



مرکز تحقیقات رایانگی

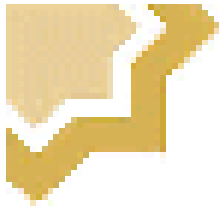
اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جمع و قتل‌دین قرآن حکیم

رویکرد اعتقادی

مؤلف: سیدخلی شهرستانی
مترجم: سیدهادی حسینی

چند آون و نون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمع و تدوین قرآن کریم

نویسنده:

علی شهرستانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	جمع و تدوین قرآن کریم
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	جلد ۱
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۲۶	پیش گفتار مترجم
۳۲	مقدمه نویسنده
۵۲	در آمد
۵۲	اشاره
۵۶	ده مقدمه پیرامون جمع قرآن در مکتب خلفا و اصلاح آنها از سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام
۵۶	مقدمه اول
۵۶	اشاره
۵۶	نگرش اصلاحی و درست: پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست ، لیکن [خودش] نمی نوشت
۷۵	مقدمه دوم
۷۵	اشاره
۷۶	نگرش اصلاحی و درست: وجود مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۴	مقدمه سوم
۸۴	اشاره
۸۵	نگرش اصلاحی و درست: جنگ یمامه باعث شد ابوبکر قرآن را گرد آورد
۹۳	مقدمه چهارم
۹۳	اشاره
۹۴	نگرش اصلاحی و درست: مبالغه درباره عثمان و پس راندن رقیبان
۱۱۰	مقدمه پنجم

- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ نگرش اصلاحی و درست: گوناگونی قرائت ها ، یکسا نی قرآن را از بین می برد و به قرائت های جدید میدان می دهد
- ۱۱۴ پایه های طرح حروف هفت گانه
- ۱۱۶ یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۰ گوناگونی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان
- ۱۳۷ مقدمه هشتم
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ نگرش اصلاحی و درست: مصادره تلاش امت - در حفظ قرآن - از سوی خلفا -
- ۱۴۱ سخن دو تن از بزرگان
- ۱۵۸ مقدمه هفتم
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ نگرش اصلاحی و درست: جمع قرآن به دست غیر معصوم ، دروغ است و خیانت به دین و مسلمانان
- ۱۶۶ مقدمه هشتم
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ نگرش اصلاحی و درست: دیدگاه جمع قرآن در زمان فتنه به حجیت قرآن آسیب می زند
- ۱۷۰ امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن
- ۱۷۵ حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد
- ۱۷۸ مقدمه نهم
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ نگرش اصلاحی و درست
- ۱۸۴ مقدمه دهم
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ نگرش اصلاحی و درست: قرآن ما ، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن همه صحابه است ، نه - فقط - مُصحف عثمان و زید
- ۱۸۸ تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟
- ۱۹۱ ادعای وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن
- ۲۰۰ گام های چهارگانه تاریخ قرآن

- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۲ گام نخست: تنزیل قرآن
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۴ چگونگی نزول قرآن
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ مرحله اول
- ۲۰۸ مرحله دوم
- ۲۱۱ فائده نزول تدریجی قرآن
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۱ ۱. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۱۲ ۲. حفظ قرآن و فهم معنای آن
- ۲۱۲ ۳. فرصت دادن و زمینه سازی
- ۲۱۶ گام دوم: ترتیب قرآن
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۸ توقیفی بودن آیه ها
- ۲۲۳ راز تکرار عرضه هر ساله قرآن
- ۲۲۸ واژه قرآن
- ۲۳۳ اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول
- ۲۵۰ نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات
- ۲۵۶ مصحف های صحابه
- ۲۵۸ عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها
- ۲۷۰ نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها
- ۲۸۰ گام سوم: جمع و تألیف قرآن
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۲ جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۸۶ اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند

- ۳۰۲ ----- میزان درستی ادعای نُسَخ -----
- ۳۰۵ ----- آیا حفظِ قرآن شرافتِ شگفتی برای حافظان به شمار می آمد ؟ -----
- ۳۱۴ ----- علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن -----
- ۳۱۵ ----- علی علیه السلام و قرآن -----
- ۳۱۷ ----- استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام -----
- ۳۱۷ ----- اشاره -----
- ۳۱۷ ----- یک : انتقال شفاهی ویژه -----
- ۳۲۱ ----- دو : انتقال جمعی -----
- ۳۲۷ ----- امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه -----
- ۳۲۷ ----- اشاره -----
- ۳۲۷ ----- ۱ . قرائت عاصم -----
- ۳۲۷ ----- ۲ . ابو عُمرو بن غلاء -----
- ۳۲۷ ----- ۳ . حمزه بن حبیب زَیّات -----
- ۳۲۷ ----- ۴ . کَسائی -----
- ۳۳۶ ----- آیا اخبار جمعِ امام علی علیه السلام ضعیف است ؟ -----
- ۳۴۵ ----- اخبار دروغ -----
- ۳۴۵ ----- ۱ . امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری -----
- ۳۴۷ ----- ۲ . امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان -----
- ۳۴۹ ----- سوزاندن قرآن از فضایل عثمان -----
- ۳۶۹ ----- بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن -----
- ۳۷۰ ----- جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام -----
- ۳۷۶ ----- دلایل جمع اول (جمع قرآن به تنهایی) -----
- ۳۸۴ ----- مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها -----
- ۳۹۹ ----- سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام -----
- ۴۰۸ ----- روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت -----
- ۴۴۱ ----- اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سنی -----

۵۲۵	معیار بودن بشملة در قرآن متواتر
۵۳۲	نقش قریش در حذف بسملة
۵۴۰	نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان
۵۶۶	موضع ابن مسعود و اُبی بن کعب
۵۸۹	راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید
۵۹۲	قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است
۶۲۲	ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها
۶۳۲	ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت
۶۶۹	چکیده
۶۷۲	جلد ۲
۶۷۲	مشخصات کتاب
۶۷۳	اشاره
۶۷۷	فهرست مطالب
۶۷۹	جمع قرآن در دوران ابوبکر
۶۷۹	اشاره
۶۸۶	وارسی و نقد
۷۰۲	وارسی سخنان این عالمان
۷۳۹	پرسش ها و پاسخ ها
۷۵۷	جمع ابوبکر در روایات شیعه
۷۸۵	جمع قرآن در دوران عُمر
۷۸۵	اشاره
۷۸۷	جمع قرآن عُمر
۷۹۴	وارسی و نقد
۸۱۶	زمان طرح جمع قرآن به وسیله ابوبکر و عُمر
۸۲۱	ریشه های تاریخی و اعتقادی طرح جمع قرآن ابوبکر و عُمر
۸۴۷	تدوین قرآن و تدوین حدیث

۸۵۱	عُمر و گویش های هفت گانه
۸۵۷	معنای قرائت و اِقرأ
۸۹۱	جمع قرآن در دوران عثمان
۸۹۱	اشاره
۹۰۷	وارسی و نقد
۹۴۱	تاریخ قرآن در گذر زمان
۹۴۱	قرآن در عهد پیامبر
۹۴۲	قرآن در عصر ابوبکر
۹۴۳	قرآن در دوران عُمر
۹۴۵	قرآن در روزگار عثمان
۹۴۵	قرآن در زمان امام علی علیه السلام
۹۴۷	قرآن در دوران امامان علیهم السلام
۹۴۹	یکدست سازی قرآن ها
۹۴۹	اشاره
۹۵۱	مصحف عثمانی و حروف هفت گانه
۹۵۱	یکدست سازی مصحف ها در عهد عثمان
۹۶۸	عثمان و ادعای لُحْن در قرآن
۹۷۰	عرب و تصحیح رسم الخطّ عثمانی
۹۸۷	بُن مایه لُحْن و اشتباه
۱۰۲۰	رسم الخط های مختلف در قرآن های ارسالی به شهرها از سوی عثمان
۱۰۲۳	نقطه نگذاشتن مصلحتی قرآن ها از سوی عثمان
۱۰۲۷	وجود مصاحف پس از قرآن سوزی عثمان
۱۰۳۵	تجویز قرائت قرآن بر خلاف مصحف عثمان
۱۰۴۵	توقُّف بر رسم الخطّ عثمانی
۱۰۶۸	خلاصه و نتیجه
۱۰۸۳	منابع و مأخذ

سرشناسه شهرستانی، سیدعلی، ۱۳۳۷ - Shahrastani, Ali

عنوان قراردادی جمع القرآن: نقد الوثائق و عرض الحقایق. فارسی

عنوان و نام پدیدآور جمع و تدوین قرآن کریم (رویکرد اعتقادی) [کتاب] / نویسنده سیدعلی شهرستانی؛ مترجم سیدهادی حسینی؛ [به سفارش] بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام).

مشخصات نشر تهران: دلیل ما، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری ۲ ج.

فروست مجموعه آثار آیت الله شهرستانی؛ ۷.

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۰۴۶-۴؛ ۶۵۰۰۰۰ □ ج. ۹۷۸-۱-۶۰۰-۴۴۲-۰۴۷-۱؛ ۶۵۰۰۰۰ □ ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۰۴۸-۸

وضعیت فهرست نویسی فاپا

یادداشت کتابنامه.

موضوع: قرآن -- جمع و گردآوری

موضوع: Qur'an -- Collection

موضوع: قرآن -- تاریخ

موضوع: Qur'an -- History

شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، ۱۳۴۳ - ، مترجم

شناسه افزوده: موسسه حضرت امام هادی (ع)

رده بندی کنگره: ۴/۷۲BP/ش ۹ ج ۱۳۹۶ ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۲۳۲۲۸

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

جمع و تدوین قرآن کریم

(رویکرد اعتقادی)

نویسنده: سید علی شهرستانی

مترجم: سید هادی حسینی

بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام)

جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیش گفتار مترجم ... ۱۱

مقدمه نویسنده ... ۱۷

در آمد / ۳۷ - ۱۸۲

ده مقدمه پیرامون جمع قرآن در مکتب خلفا و اصلاح آنها از سوی مکتب

اهل بیت علیهم السلام ... ۴۱

مقدمه اوّل ... ۴۱

نگرش اصلاحی و درست ... ۴۱

مقدمه دوّم ... ۶۰

نگرش اصلاحی و درست ... ۶۱

مقدمه سوّم ... ۶۸

نگرش اصلاحی و درست ... ۶۹

مقدمه چهارم ... ۷۷

نگرش اصلاحی و درست ... ۷۸

مقدمه پنجم ... ۹۴

نگرش اصلاحی و درست ... ۹۵

پایه های طرح حروف هفت گانه ... ۹۸

یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام ... ۱۰۰

طرح گوناگونی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان ... ۱۱۳

مقدمه ششم ... ۱۲۰

نگرش اصلاحی و درست ... ۱۲۱

سخن دو تن از بزرگان ... ۱۲۴

مقدمه هفتم ... ۱۴۱

نگرش اصلاحی و درست ... ۱۴۲

مقدمه هشتم ... ۱۴۹

نگرش اصلاحی و درست ... ۱۴۹

امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن ... ۱۵۳

حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد ... ۱۵۸

مقدمه نهم ... ۱۶۱

نگرش اصلاحی و درست ... ۱۶۱

مقدمه دهم ... ۱۶۷

نگرش اصلاحی و درست ... ۱۶۷

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه؟ ... ۱۷۱

ادّعای وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن ... ۱۷۴

گام های چهارگانه تاریخ قرآن / ۱۸۳ - ۶۴۸

چگونگی نزول قرآن ۱۸۷۰۰۰

مرحله اوّل ۱۸۷۰۰۰

مرحله دوّم ۱۹۱۰۰۰

فائده نزول تدریجی قرآن ۱۹۴۰۰۰

گام دوّم : ترتیب قرآن ۱۹۹۰۰۰

توقیفی بودن آیه ها ۲۰۱۰۰۰

راز تکرار عرضه هر ساله قرآن ۲۰۶۰۰۰

واژه قرآن ۲۱۱۰۰۰

اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول ۲۱۶۰۰۰

نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات ۲۳۳۰۰۰

مصحف های صحابه ۲۳۹۰۰۰

عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها ۲۴۱۰۰۰

نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها ۲۵۳۰۰۰

گام سوّم : جمع و تألیف قرآن ۲۶۳۰۰۰

جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۶۵۰۰۰

اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند ۲۶۹۰۰۰

میزان درستی ادّعی نَسْخ ۲۸۵۰۰۰

آیا حفظ قرآن شرافت شگفتی برای گردآوردندگان به شمار می آید؟ ۲۸۸۰۰۰

علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن ۲۹۷۰۰۰

علی علیه السلام و قرآن ... ۲۹۸

استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام ... ۳۰۰

یک : انتقال شفاهی ویژه ... ۳۰۰

دو : انتقال جمعی ۳۰۴ ...

امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه ۳۱۰ ...

۱ . قرائت عاصم ۳۱۰ ...

۲ . ابو عمرو بن علاء ۳۱۰ ...

۳ . حمزه بن حبیب زیات ۳۱۰ ...

۴ . کسائی ۳۱۰ ...

آیا اخبار جمع امام علی علیه السلام ضعیف است ؟ ۳۱۹ ...

اخبار دروغ ۳۲۸ ...

۱ . امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری ۳۲۸ ...

۲ . امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان ۳۳۰ ...

سوزاندن قرآن از فضایل عثمان ۳۳۲ ...

بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن ۳۵۲ ...

جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام ۳۵۳ ...

دلایل جمع اول (جمع قرآن به تنهایی) ۳۵۹ ...

مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها ۳۶۷ ...

سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام ۳۸۲ ...

روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت ۳۹۱ ...

اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سنی ۴۲۴ ...

معیار بودن بسمله در قرآن متواتر ۵۰۷ ...

نقش قریش در حذف بسمله ... ۵۱۴

نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان ... ۵۲۲

موضع ابن مسعود و اُبی بن کعب ... ۵۴۸

راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید ... ۵۷۱

قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است ... ۵۷۴

ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها ... ۶۰۴

ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت ... ۶۱۴

چکیده ... ۶۴۹

پیش‌گفتار مترجم

مصطفی را وعده کرد الطافِ حق

گر بمیری تو نمیرد این سَبَق

من کتاب و مُعْجَزَت را حافظم

بیش و کم کن را زقرآن مانعم (۱)

قرآن، کتاب قانون الهی است که مهم‌ترین احکام شریعت را در بر دارد و حقایقی را در توحید و آفرینش جهان هستی، زندگی و مرگ و حشر نشر، و داستان‌هایی از سرگذشت پیامبران و ماجراهایی را که بر آدمی سپری شده است، ارائه می‌دهد.

علی‌رغم ساده و روان و گویا بودن متن قرآن، گزاره‌های بسیاری از آن راز آلودند و وجوه گوناگونی در بر دارند و هرکس به اندازه ظرف وجودی و معرفتی و علمی خویش می‌تواند از این سفره گسترده الهی بهره‌بردار.

در قرآن، از ظاهر و باطن آیات، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، لایه‌های تو در توی معانی و مفاهیم و معارفی که جز راسخان در علم آنها را در نمی‌یابند و نوع ویژه‌ای از علم که دادنی است نه گرفتنی (و به تزکیه نفس و دست‌یابی به طهارت درون و صیقل یافتن دل و پاکیزگی جان نیاز دارد تا نور الهی در آن رخنه کند و انعکاس یابد) سخن رفته است.

۱- مثنوی معنوی (تصحیح: توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳) ص ۳۴۹.

چینش آیات و سوره های قرآن، نظم و آهنگ آیات و ارتباط معنایی میان واژه ها در هر آیه و پیوست ها میان آیات و آغاز و فرجام آنها، به گونه ای ویژه سامان یافته اند.

حقایق ماورایی در گوشه و کنار قرآن محسوس اند. در برخی از جمله های خبری و انشایی قرآن، عقل کوتاه آدمی از پا می افتد و در چند و چون آنها درمی ماند و به تبیین درست از آنها نمی رسد و با ساز و کار منطق و خرد وی جور در نمی آید.

پاسداری از این کتاب سترگ را خدای بزرگ - خود - برعهده گرفت و جلو راه یافتن باطل را در آن بست و پیامبر صلی الله علیه و آله به تعلیم آن گماشته شد تا آیه آیه آن را به مردم حالی کند و این کار در لحظه های روزان و شبان ادامه یابد و حدود ۲۳ سال ارتباط تعلیمی و آموزشی با معلم وحی استوار بماند، و هر حادثه و موردی که وحیی از سوی خدا فرود می آید، معین و مشخص باشد، و هر حکمی در جای خود برود و هر گزاره ای معرفتی در ردیف خود نشیند و حقایق مختلف با هم در نیامیزد و ...

اینها همه به سامانی درست نیاز داشت، آن هم نه سامانی که هر کس به عقل خود بر آنها دست برد و به سلیقه خود نظمشان دهد، بلکه سامانی که باید از آسمان می آمد و در ارتباطی دو طرفه میان پیامبر و جبرئیل در هر سال، نظم و ترتیب پیدا می کرد و هر آیه و گزاره ای جای خود را می یافت و به امضا می رسید.

از خدایی آن چنان که آدمی از درک عظمت او عاجز است و از پیامبری که عصاره خلقت است و همه عقل های عالم به گرد خرد او نمی رسد، زیننده نمی نماید که آیات و سوره های کتاب شگرفی چون قرآن را که اندیشه های ناب در برابر شکوه معارف و حقایق، فصاحت و بلاغت، ساز و کارهای ایجاز و استعاره و چگونگی کاربرد الفاظ و واژه ها و نظم و ترتیب آن، سر به سجده

می ساینند و گیج و حیران می مانند و در بهت فرو می روند ، به حال خود رها سازد و تعالیمی را که باید برای ابد راهنمای بشر باشد و قانون زندگی اش قرار گیرد و در تار و پود وجودش راه یابد ، با نوشتن و حک کردن در ورق های پوست و کاغذ و چوب و سنگ ، ماندگار نسازد و سر و سامان ندهد .

چوپانی بی سواد و کم مایه ، گوسفندانش را یله نمی کند تا به این سو و آن سو رود و به دست این و آن افتد و یا طعمه گرگ شود ، چگونه می توان تصور کرد که پیامبر (با اینکه سرآمد عقل ها و دورانیشی است) کتاب قانونی الهی را (که در راستای آن رنج های توان فرسا کشید و سختی های هولناک دید و آزار قریش را به جان خرید) به حال خود واگذارد و اقدامی برای سامان آن به عمل نیورد و سال ها بعد از او این مهم به ذهن خلیفگانی آید و با تکیه بر یافته های ذهنی افراد به فکر جمع قرآن افتند و آن را در سینه این و آن بجویند و با بیّنه و شاهد گرد آورند و نظمش دهند؟!!

چگونه اهل سنت و بعضی از اساتید دانشگاه ها و کسانی که خود را از فرهیختگان می شمارند ، این سخن ورد زبانشان است که عثمان دو دهه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به گردآوری قرآن پرداخت و قرآن کنونی را قرآن عثمان می دانند (نه قرآن پیامبر) و این مطلب را از حقایق مسلم می انگارند و خود را واقع نگر و به دور از تعصب کور قلمداد می کنند؟!!

چنین نگرشی و دیگر آموزه های نادرست و انحرافی و دریافت های خطا و غلط انداز و ترفندهای پشت پرده ماجرا و زد و بندهای دوران حکومت خلفا ، استاد سید علی شهرستانی را وا داشت که دست به کاری سترگ زند و حقایق نابی را در ساحت قرآن رو کند و با واکاوی میراث علمی در دسترس ، گفته ها و نوشته های تناقض آلود کج اندیشان را بنمایاند و جسارتگران به ساحت فرقان و کتاب الهی را سر جای خود نشاند .

در نگاه استاد ، جمع و تدوین قرآن با مسئله امامت و ولایت پیوندی عمیق می یابد و همه طرح ها و سخنان انحرافی در عرصه جمع قرآن برای دور ساختن ذهن ها از این موضوع محوری و مهم است .

در این رویکرد ، قرآن معصوم است و جز معصوم نمی تواند آن را - چنان که نازل شد و خدا خواست - گرد آورد و نظم و ترتیب درست دهد .

قرآن آسمانی ، ذهن و اندیشه ای را می طلبد که با ماوراء در ارتباط باشد و بر بر که سطحی نگری را کد نماند و در گل و لای ظاهر بینی فرو نرود .

این پژوهش سودمند استاد شهرستانی که پس از کارهای ماندگار و راهگشا و مُفَصِّلِ وی در موضوع وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اذان ، و تک نگاری هایی در مسائل اعتقادی (همچون معمای ازدواج ام کلثوم ، تربت امام حسین علیه السلام ، زیارت عارفانه و ...) تألیف شده است ، اینکه با عنوان «جمع و تدوین قرآن» (در دو جلد) تقدیم خوانندگان می شود و دایره المعارفی از یافته های شگرف و حقایق ناب در موضوعات مختلفی است که به نحوی با جمع قرآن ارتباط می یابند .

استدلال های منطقی ، روایات گویا و متعدد ، شواهد و قراین تاریخی ، بهره گیری از لغت نامه ها و کتاب های ادب ، یافته ها و باورها و نقد ، به کارگیری عقل و خرد و ... و به ویژه با تکیه بر آیات خود قرآن ، به خوبی گویاست که قرآن موجود ، قرآنی است که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد و به دست آن حضرت و با راهنمایی هر ساله جبرئیل سامان یافت و در پشت بستر آن حضرت قرار داشت و به امام علی علیه السلام (وصی و جانشین خود) سفارش کرد که آن را از آنجا بردارد و مترتب سازد تا شیطان صفتان و دغل بازان نتوانند آن را تحریف کنند و زیاده و کم سازند .

از آنجا که آیه قرآن به مردم حالی می شد ، بسیاری از صحابه آن را حفظ

داشتند و در طول دوران رسالت آن را می نوشتند و صحیفه هایی را برای خود سامان دادند .

امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم بود و با نسخه اصلی و مصحف امامی که در اختیار داشت ، جلو هرگونه سوء استفاده و دخل و تصرف در قرآن را می گرفت و دشمنان با آگاهی بر این امر ، جرأت نمی کردند در قرآن دست برند و رسوایی را برای خود رقم زنند .

و همین قرآن بود که از طریق حُذَیْفَه (که رابط میان امام علیه السلام و خلفا بود) به گونه ای به دست عثمان رسید تا نسخه برداری گردد و به شهرها فرستاده شود .

هرچند در این میان ، نامی از آن حضرت و قرآن او به میان نیامد و این زوایای پنهان را تاریخ ضبط نکرد .

باری ، در این کتاب ، افزون بر مسئله جمع و تدوین قرآن ، آموزه های فرعی دیگری مد نظر قرار می گیرد و نکات دقیق و آموزنده و جالبی در کنار آنها رُخ می نماید .

پندار توقیفی بودن رسم الخط عثمانی ، نگارش بعضی از واژه های قرآن در جاهای مختلف به دو صورت، اعراب های نامتعارف ، بلند پروازی های خطرناک عُمر برای زیادت در قرآن ، اقدامات حجاج بن یوسف در تغییر بعضی از آیه ها و جمله ها و ... نمونه هایی از این بحث های جانبی اند .

امید است این اثر گران بها و پر بار استاد - مانند دیگری آثار وی - خوانندگان را خوش افتد و قرآن پژوهان و حق پویان را معرفت افزاید و منحرفان را به راه آورد و دل و دیده را بصیرت بخشد و جان را به نور هدایت قرآن زنده سازد و زمینه ساز پژوهش نو و خط شکن در این عرصه گردد و گاهی در راستای احیای امر اهل بیت علیهم السلام باشد .

شایان ذکر است که این کتاب در بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی (علیه الصَّلَاة وَالسَّلَام) به فارسی ترجمه گردید و برادران گرامی و ارجمند ، سید علی و سید محمد معلّم (که خود از محققانِ فاضل و فرزانه ای دل آگاه است و اصلاحات و راهنمایی های ارزنده اش همواره گره گشای لغزش های مترجم می باشد) ، تایپ آن را عهده دار شدند و بر چشم نوازی عنوان ها و بندهای کتاب افزودند . خداوند این دو عزیز را به سلامت بدارد و کارهای نیکشان را دو چندان سازد و با سعادت و رستگاری ، فرجامی نیک برایشان رقم زند .

نیز این اثر استاد ، مزین است به پی نوشت های ارزنده فرهیخته محقق ، استاد سید احمد رضا مُعین شهیدی که افزون بر این کار ، در روانی ترجمه نیز یاریگر مترجم بوده است .

این پی نوشت ها افزون بر نکته های تاریخی و علمی ، مُعرفی جدیدترین و بهترین آثار فارسی در عرصه قرآن شناسی را در بر دارند و برای پژوهشگرانِ فارسی زبان ، راهگشایند .

نیز آدرس هایی مانند : ترجمه الفهرست ، ترجمه الإِتقان ، ترجمه البرهان ، ترجمه مناهل العرفان ، ترجمه شرح نهج البلاغه ، سنّت محمّیدی در گذر تاریخ ، مناقب خاندان نبوت و امامت ، اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله ، روشنگری ترجمه الإیضاح ، پس از پایان ترجمه کتاب و هنگام بازنگری ، با قلم استاد ، در پی منابع عربی ، ثبت شده اند .

وظیفه خود می دانم از آن فرزانه مؤدّب و نیک سرشت ، سپاسگزار باشم و برای ایشان از درگاه ایزد منّان ، سرافرازی و شادکامی را مسئلت نمایم .

مشهد مقدّس - رمضان سال ۱۴۳۷ هجری

سید هادی حسینی

عنوان پیشین این بحث ها که در مجله «تراثنا» از سوی مؤسسه آل البیت علیهم السلام انتشار یافت (۱) «الذکر المحفوظ» (ذکر محفوظ) بود. این عنوان، برگرفته از آیه نهم سوره حجر است که در آن خدای متعال می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ ما قرآن را فرو فرستادیم و خودمان پاسدار آنیم.

این واریسی ها را بدان خاطر آوردیم که بیان داریم علی رغم همه تلاش های ناکام، قرآن از تحریف و دستبرد مصون ماند.

اندیشه نگارش این بحث ها برای بیان آثار منفی ای به ذهن آمد که روایات موجود در کتاب های اهل سنت، پیرامون گردآوری قرآن، آنها را همراهی می کنند و از سوی خاورشناسان (۲)، مورد سوء استفاده قرار گرفته اند.

۱- سلسله مقالاتی که میان سال های ۱۴۳۳ - ۱۴۳۶، در شماره های ۱۰۹ تا ۱۲۰ مجله تراثنا، چاپ گردید.

۲- خاورشناسی، برگردان واژه «استشراق» در زبان عربی است به معنای «در پی دانش ها و زبان های شرقی بودن» می باشد. این واژه، بار نخست در سال ۱۶۳۰م، بر یکی از اعضای کلیسای شرقی یا یونانی اطلاق شد. برای آگاهی های بیشتر در این باره و دست یابی به برخی آرای مستشرقان درباره قرآن کریم، به منابع زیر بنگرید: دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، عبدالرحمن بدوی برگردان و پژوهش: سید حسین سیدی چاپ اول، به نشر، ۱۳۸۳ش. مستشرقان و قرآن، محمد حسن زمانی، چ ۵، بوستان کتاب، ۱۳۹۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱: ۲۰۲ (شهیدی).

این بررسی ها ، قرائت انتقادی و تحلیلی جدید از مسئله ای مشهور - که بر سر زبان هاست - در دو موضوع مهم می باشد :

یک : تاریخ جمع قرآن .

دو : روایات تحریف که در کتاب های شیعه و سنی موجودند .

چون واکاوی بخش اول به پایان رسید ، بر آن شدیم تا آن را جداگانه چاپ کنیم . این کار ، پس از اصلاحات مهمی در بحث ها صورت گرفت (۱) تا نفع و فایده گسترده تری را عاید سازد .

نگارش موضوع دوّم را به زمانِ خودش وا می نهم .

تاریخ گردآوری قرآن ، موضوعی حسّاس و پیچیده است . در گذشته و حال ، از سوی مسلمانان و شرق شناسان بررسی شده است .

گوستاو ویل (۲) (۱۸۰۸ - ۱۸۸۹م) در کتاب «مقدمه تاریخی - انتقادی» (۳) (که در سال ۱۸۴۴ میلادی به چاپ رسید) این موضوع را واریسی می کند .

۱- . می توان گفت آن نوشته ها ، به طور کامل تغییر یافت و اثر حاضر ، کتاب دیگری است .

۲- . Gustav Weil درباره گوستاو ویل ، رک : فرهنگ کامل خاورشناسان : ۴۲۷ ، و درباره کتاب «مقدمه تاریخی

انتقادی» رک : خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : ۷۲ شهیدی .

۳- . Einleitung Historisch - Kritisch .

همچنین تئودور نلده که (۱) در کتاب تاریخ قرآن، (۲) به آن می پردازد (۳) اثری که شاگرد وی، فردریش شوالی (۴) (۱۸۶۳ - ۱۹۱۹م) آن را به پایان رساند.

سپس گلدزیهر (۵) (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱م) در پژوهش های گوناگونی آن را پی گرفت که یکی از آنها «گرایش های تفسیری میان مسلمانان» (۶) است.

نیز بلاشر (۷) در کتاب پیدایش قرآن (۸) و دیگران، در این موضوع پژوهش هایی را سامان دادند (۹).

بیشتر این تحقیقات خاور شناسان، به دیدگاه مشهور - اهل سنت - مستندند. نظریه ای که از سوی «حشویه» (۱۰) در کتاب های حدیثی اهل سنت روایت شده است.

۱- Theodor Noldeke درباره تئودور نلده که، رک: فرهنگ کامل خاورشناسان: ۴۱۹، و همچنین درباره کتاب «تاریخ قرآن» وی، رک: خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: ۷۳ شهیدی.

۲- Geschichte des Qorans این کتاب در گوتینگن (Gottingen) آلمان در سال ۱۸۶۰م در سه جلد به چاپ رسید: جلد اول، در اصل و خاستگاه قرآن؛ جلد دوم، در جمع و تدوین قرآن؛ جلد سوم، در تاریخ متن قرآن.

۳- تحلیل و بررسی آرای نلده که پیرامون جمع قرآن، محمد حسین محمدی، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳ - ۱۸۰ شهیدی.

۴- Friedrich schwally

۵- Goldziher

۶- این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ش شهیدی.

۷- Rehes Blacher

۸- Coran Introduction au

۹- نقد و بررسی آرای بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن، مجید معارف، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱، ۱۳۸۵، ص ۹۹ - ۱۲۲ شهیدی.

۱۰- درباره حشویه، رک: فرهنگ فرق اسلامی: ۱۵۸ شهیدی.

شرق شناسان، از رهگذر این روایات (که در کتاب های صحیح و مسند اهل سنت وجود دارند) بر اسلام اشکال کرده اند. مستند آنها - هنگام طرح پرسش یا تشکیک در بعضی از این متون و اقوال - روایات مخالف با عقل و فطرت است که هر پژوهشگری آن را حس می کند و فهم آنها بر مسیحی یا مسلمان محدود نمی ماند؛ زیرا وجود تناقض یا تضاد یا مخالفت با امر ثابت را - که همه جا هست - همه خردمندان در می یابند و جایی برای طفره و گریز از بیان حقایق نیست.

خودم و برادرانم را به درنگ بر ادعاهای شرق شناسان و دیگران در قرآن و حدیث - از نظر واقع گرایی یا غرض ورزی - فرا می خوانم. گاه پژوهشگر و اندیشمند، سؤال پاکیزه ای را مطرح می کند و گاه در ورای آن هدف مشخصی را در نظر دارد که از لابلای آهنگ خطاب و شیوه استدلال می توان به آن پی برد.

در عین حال، از تلاش های شک برانگیزی که از سوی بعضی از عالمان مسیحی یا یهودی صورت می گیرد، نباید غافل ماند (۱). هدف اینان زبون سازی اسلام و آسیب رسانی به ارزش ها و اصول آن است. این نگرش، از مطالعه کتاب های آنان به دست می آید.

این سخن، توجیهی برای مستشرقان یا بعضی از آنها نمی باشد، بلکه بیان حقیقتی است که هرکس با آنان دیدار کند یا کتاب هاشان را بخواند، می فهمد.

یک شرق شناس، در دیدگاه و اندیشه هایش، نخست بر مدارکی که نزد مسلمانان هست تکیه می کند. سپس در داوری، بنیان های عقلی را پی می جوید. اگر تناقضی را دید یا پرسشی برایش پیش آمد، دانشمند مسلمان باید آنها را

۱- در این باره می توان به: دفاع از قرآن، دکتر عبدالرحمن بدوی، برگردان و پژوهش: دکتر سید حسن سیدی، چاپ اول، به نشر، ۱۳۸۳ش مراجعه کرد شهیدی.

پاسخ گوید، نه اینکه شبهه‌ها و سؤال‌ها را بی‌جواب وانهد یا همواره مستشرق را دشمن بینگارد؛ زیرا بعضی از آنان از همتایان خود که بر اسلام تاخته‌اند، انتقاد کرده‌اند. توماس کارلیل در کتاب الأبطال از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دفاع می‌کند. لین پُل (و دیگران) نیز چنین رویکردی دارند. (۱)

آری، بیشتر شرق‌شناسان از جمع قرآن به وسیله خلفای سه‌گانه دفاع کرده‌اند. بعضی از آنها مانند جان برتن (۲) (۱۹۷۷م) در کتاب جمع القرآن (۳) بر این باور است که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شد و روایاتی را که به جمع قرآن از سوی ابوبکر و عمر رهنمون‌اند، رد می‌کند (۴) و از دیدگاهی که این نگرش را فرو می‌پاشاند، پشتیبانی می‌کند.

باری، به اشکال‌ها و پرسش‌های خاورشناسان باید توجه کنیم و آنها را بی‌جواب نگذاریم. سپس بکوشیم میراث دینی مان را از آنها پاک‌سازیم؛ چراکه از نظر شرعی و اخلاقی وظیفه داریم روایات را در معرض ناسازگاری و تناقض قرار ندهیم.

دانشمندان و پژوهشگران شیعی و سنی، در نقد شبهات مستشرقان آثاری را نوشته‌اند. نیز آنان کتاب‌های جداگانه‌ای در تاریخ قرآن دارند.

موضوع تاریخ قرآن نزد آنها اهمیت لازم را به دست آورد. این موضوع، پُردامنه و گسترده است و بحث پیرامون سبب نزول آیات، بیان حقیقت وحی،

۱- چنان که کرد علی، در کتاب «الإسلام والحضاره الغربیه» بدان اشاره می‌کند.

۲- John Burton.

۳- The collection of the Quran.

۴- نگاهی به تاریخ قرآن، نویسنده: جان برتن، مترجم: حسن رضایی، مجله سفینه، ش ۲۷/۱۳۸۹، ص ۱۲ - ۵۴؛ بررسی کتاب جمع آوری قرآن، جان برتن، حسن رضایی، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۷/۱۳۸۸ شهیدی.

مکی و مدنی بودن سوره‌ها را در بر می‌گیرد و در بیشتر مواقع - در این کتاب‌ها - درباره جمع و تدوین قرآن، بحث ناپخته و ناچیزی به میان می‌آید.

پژوهش‌های انتقادی مستقلی را نمی‌یابیم که در این عرصه نگارش یافته باشند و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، یک بحث جدی و واقع‌گرایانه و استقرایی تا کنون، سامان نیافته است. سخنانی که در کتاب‌های بزرگان به چشم می‌خورد، تکرار همان بحث‌های سنتی رایج در علوم قرآن و نقل قول مشهور - بر سر زبان‌ها - است.

پژوهش انتقادیِ فراگیری که دشواری‌های این بحث را مو شکافانه واکاود نمی‌یابیم، جستارهایی مانند:

۱. انگیزه بزرگ‌نمایی نقش زید بن ثابت در گردآوری قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در دوران خلفای سه‌گانه.

۲. بزرگ‌نمایی شمار کشته‌شدگان جنگِ یمامه.

۳. ارتباط موضوع جمع قرآن با امر خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام.

۴. اثر شیوه عثمان در جمع قرآن بر استمرار اختلاف در قرآن و ادامه یافتن آن میان مسلمانان از رهگذر تجویز تصحیح کتابت و قرائت قرآن برای همه عرب - نه فقط صحابه - با این ادعا که «در قرآن اشتباه وجود دارد». (۱)

۵. ادعای کتابت مصحف از سوی عثمان به شیوه‌ای که همه وجوه قرائت را در بر می‌گرفت.

۶. پافشاری تعبّدی و فزاینده بر رسم الخط عثمانی (۲) که قرآن‌های فرستاده

۱- وفيات الأعیان ۳: ۴۶۶ چاپ احسان عباس.

۲- تا جایی که «علم رسم عثمانی» یعنی رسم الخط شناسی قرآن یکی از علوم و فنون قرآنی دانسته شده است، رک: قرآن شناخت، بهاء الدین خرمشاهی: ۶۷؛ ترجمه الاتقان ۲: ۵۲۷؛ ترجمه البرهان زرکشی ۲: ۶۱۷ شهیدی.

شده به شهرها (با وجود اختلاف میان آنها) با آن نگارش یافت .

بالا-تر از این ، بزرگان اهل سنت ادعا کرده اند که این رسم الخط از سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را امضا کرد . از این رو ، مخالفت با آن جایز نمی باشد و هرکس با آن مخالفت ورزد ، کافر است و باید او را به توبه واداشت (چنان که این کار را با ابن شُبَّوْذ و دیگران انجام دادند) .

۷. افزون بر همه اینها ، ادعای گردآوری قرآنِ معصوم به دست خلیفه نا معصوم .

مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه ، برون رفت دارد . برون رفت دیگران کدام است ؟ اگر آنچه گفته اند درست باشد ، دلیل آنان بر حجیت قرآن چیست ؟

مانند این موارد ، ده ها مسئله وجود دارد که خواننده ضمن این نوشتار به آنها پی می برد .

اهل سنت نقش خلفای سه گانه را در جمع قرآن می آورند ، در حالی که نقش قاریان بزرگ امت را در این راستا بر نمی تابند یا آنها را از یاد می برند یا خود را

نسبت به آنها به فراموشی می زنند یا از شأن آنها می کاهند ؛ بزرگانی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن مسعود ، مُعَاذ بن جبل ، اُبَی بن کعب و

هیچ یک از نویسندگان تاریخ قرآن را نمی یابیم که در فصلی جداگانه ، به ارتباط ماجرای جمع قرآن با امر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازند . بعضی از آنها این مسئله را یک بحث مذهبی می دانند که باید از واری آن دوری گزید

به اعتقاد نگارنده ، این مسئله یک بحث اساسی است و با اصل موضوع جمع

قرآن ارتباط دارد و از لابلای آن می توان اشکال ریشه داری را که هرازگاهی بر ضدّ شیعه دامن می زنند ، برطرف ساخت .

افزون بر این ، این اندیشه ، در میراث روایی و تاریخی اهل سنّت ریشه دارد . به عنوان نمونه ، با واریسی کتاب المصاحف (اثر سجستانی) (۱) روایاتی را می یابیم که بیان می دارند امام علی علیه السلام از بیعت سرباز زد و در خانه نشست و با خود عهد بست که تا قرآن را گرد نیاورد ، از خانه بیرون نیاید . (۲)

شگفتا ! علمای مکتب خلفا اگر در کتاب هاشان به این اخبار اشاره کنند ، آنها را می آورند تا تضعیف سازند ، نه اینکه تأییدشان نمایند یا بی طرفانه به بررسی آنها پردازند .

این احادیث ، مُغرضانه ، تضعیف شده اند و بر اساس معیارهای رجالی و علم درایه ، ضعیف نمی باشند (چنان که در آینده روشن خواهد شد) .

آنان در بیان نقش امام علی علیه السلام و فرزندانِ معصوم آن حضرت در پاسداری از قرآن ، خود را به بی خبری می زنند و از یاد برده اند که قرآن موجود (و در دسترس ما) همان مصحف امام علی علیه السلام است (نه مصحف دیگران) و امام علی علیه السلام

۱- . مقصود از (ابن ابی داوود) یا «سجستانی» یا «ابوبکر بن ابی داود» و ... که - از این پس - نامش در این کتاب می آید ، عبدالله بن سلیمان بن أشعث سجستانی (متوفای سال ۳۱۶ هجری ، فرزند ابو داود ، صاحب سنن) است که از حافظان بزرگ به شمار می آمد و در زمان خویش ، امام اهل عراق بود . وی در «سیستان» به دنیا آمد و در سفری طولانی با پدرش همراه گردید و در کنار او ، اساتید بسیاری را در «مصر» و «شام» و دیگر شهرها دیدار کرد . سرانجام در «بغداد» سکونت گزید ، در پایان عمر نابینا شد و در همین شهر درگذشت . آثار وی ، عبارت اند از : «المصاحف» ، «المسند» ، «الشّئن» ، «التفسیر» ، «القرءات» ، «الناسخ والمنسوخ» بنگرید به ، الأعلام ۴ : ۹۱ (م) .

۲- . بنگرید به ، المصاحف ۱ : ۶۹ و ۳۱ - ۳۲ .

(علی)

رغم راه های خطایی که خلفا در جمع قرآن در پیش گرفتند) این مصحف را استوار ساخت و از آن پشتیبانی نمود .

با اینکه اخبار مصحف امام علی علیه السلام اگر نگوییم متواتر است ، (۱) مستفیض است ، اهل سنت از تضعیف این روایات چه می خواهند ؟

هنگامی که امام علی علیه السلام برای گردآوری قرآن در خانه ماند ، آیا برای جمع قرآن - دیگر بار - به وسیله زید بن ثابت ، توجیهی می ماند ؟

چرا ابوبکر در واکنش به خانه نشینی امام علی علیه السلام ، سکوت ورزید و عذر آن حضرت را پذیرفت و از او نخواست به تصمیمش احترام نهد ؟ چرا نگفت جمع قرآن را به زید بن ثابت و انواده ام ؟!

کدام جمع قرآن جلوتر است ؟ جمع بی درنگ امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یا جمع ابوبکر پس از واقعه یمامه ؟

چرا احتمال ندهیم که سبب سکوت ابوبکر در برابر خودداری امام [از بیعت] و نشستن در خانه ، این بود که می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام وصیت کرد که پس از وفات آن حضرت ، قرآن را از پشت بستر پیامبر [بردارد و (۲) گرد آورد ؟

اگر آنچه را اهل سنت درباره جمع قرآن از سوی ابوبکر و عمر گفته اند ، درست باشد و ابوبکر - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - بهترین قاری بود ، چرا آنچه را در زمان آن دو گرد آوردند ، تثبیت نکردند و نسخه هایی از آن سوی شهرها فرستاده نشد یا همگانی نگشت تا تنها قرآن مسلمانان و قانون دولت اسلامی باشد ؟

۱- در عنوان «جمع بی درنگ قرآن پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی امام علی علیه السلام» به این امر پی خواهیم بُرد .

۲- به عنوان نمونه ، بنگرید به ، تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۸ ، حدیث ۷ .

ما عکس این روند را می‌نگریم؛ زیرا قرآنی که در عهد ابوبکر و عُمَر گرد آمد، به عنوان یک کار فردی (و نه حکومتی) در خانه عُمَر - نزد دخترش حَفْصَه - باقی ماند تا اینکه دوران عثمان فرا رسید و نسخه‌هایی از روی آن نوشت، سپس آن را سوی حَفْصَه باز گرداند و آن گاه که مروان بن حکم به قدرت رسید، آن را سوزاند. (۱)

چرا عثمان (همو که همه مصحف‌ها را سوزاند) این قرآن را به حَفْصَه بازگرداند و نسوزاند و مروان که از این ماجرا بیگانه می‌نمود و خلیفه نبود، پس از مرگ حَفْصَه، قرآن او را سوزاند؟ این پرسشی است که پاسخ می‌طلبد.

چرا ابوبکر و عُمَر جرأت نکردند آنچه را گرد آوردند، برای مسلمانان تصویب کنند و آن را «مصحفِ امام» قرار دهند؟ (۲)

آیا این امر به خاطر نقصان و ناتمامی مصحف مذکور بود یا بدان دلیل بود که از سوی مسلمانان پذیرفته نمی‌شد؟

چرا آنچه را زید بن ثابت در دوران ابوبکر و عُمَر گرد آورد، آشکار نساختند و در عهد عثمان آن را نمایاندند؟ آیا مرگ صحابه را انتظار می‌کشیدند تا آن را ظاهر سازند؟

اگر فاصله زمانی خلافت ابوبکر (۳) برای جمع قرآن کافی نبود، بی‌گمان، دورانِ خلافت عُمَر (۴) برای این کار کفایت می‌کرد.

۱- مناهل العرفان ۱: ۲۷۸؛ فتح الباری ۹: ۲۰.

۲- در بحث‌های آینده متونی را می‌شناسانیم که بیان می‌دارند عُمَر می‌خواست مصحف خود را امام مصحف‌ها سازد، لیکن پیش از آنکه این آرزویش را محقق سازد، با زخمِ کارد، از پا درآمد.

۳- از ۱۳ ربیعِ اوّل سال ۱۱ هجری تا ۲۱ جمادی الثانی سال ۱۳ هجری.

۴- از ۲۲ جمادی الآخر سال ۱۳ هجری تا اوّل محرم سال ۲۴ هجری.

چگونه علی علیه السلام توانست قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را در سه (۱) یا هفت روز (۲) گرد آورد و این امکان برای ابوبکر فراهم نیامد که در بیش از چهارده ماه قرآن را جمع آوری کند یا عمر نتوانست در طول بیش از ده سال به جمع قرآن دست یازد!؟

علی علیه السلام برای بار دوم، قرآن را به همراه تفسیر و تأویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص آن، در مدت شش ماه گرد آورد، (۳) چگونه ابوبکر نتوانست قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را (که به دست صحابه نوشته شد و نزد بسیاری از آنها محفوظ بود) در فاصله دو برابر این مدت، گرد آورد!؟

آیا می توان کار دوم امام علی علیه السلام و ترتیب زمانی و تاریخی و علمی قرآن را از سوی آن حضرت و ترتیب به حسب تنزیل را (همراه با اشاره به آیات ناسخ و منسوخ و تعیین آیات محکم و متشابه و عام و خاص و شأن نزول) تحریف قرآن شمرد؟

یا این کار امام علی علیه السلام قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن است، نه چیز دیگر؟

آلوسی در روح المعانی (۴) بر این امر شهادت می دهد، می گوید:

۱- الفهرست ابن ندیم: ۳۰؛ تفسیر فرات کوفی: ۳۹۸، حدیث ۵۳۰.

۲- الکافی ۸: ۱۸، حدیث ۴؛ توحید صدوق: ۷۳، حدیث ۲۷؛ الأملی: ۳۹۹، حدیث ۹ در این مأخذ «نه روز» آمده است.

۳- مناقب آل ابی طالب ۱: ۳۱۹.

۴- «رُوحِ الْمَعَانِي فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» نوشته «سید محمود آلوسی» ۱۲۱۷ - ۱۲۷۰ق از عالمان حنفی مذهب قرن سیزدهم می باشد. جامعیت مفسر و احاطه بر وجوه تفسیری سبب گشت تا «رُوحِ الْمَعَانِي» پس از «تفسیر فخر رازی» بیشترین توجه را به خود جلب کند. «آلوسی» در تفسیر خویش از منابع و مصادر پیش از خود استفاده کافی بُرد و از همین جاست که منهج وی را «منهجی جامع» یا به تعبیر برخی «المنهج الموسوعي» دانسته اند. [گواهی آلوسی در این باره جالب است] وی، هر جا به نظری مخالف «اهل سُنَّت» در بحثی برسد، اگرچه از نظرش صحیح هم باشد، موضع گیری می کند!! برای آشنایی بیشتر بنگرید به: شناخت نامه تفاسیر، سید محمد علی ایازی: ۶۹۵ شهیدی.

و گفته اند [این کار] جمع قرآن به صورت دیگری ، برای غرض دیگری

بود . مؤید آن این است که آن حضرت در آن ، ناسخ و منسوخ را نوشت . از این رو ، این جمع آوری ، به منزله کتاب علم شد . (۱)

باری ، نسخه دوم مصحف امام علی علیه السلام - بنا بر تعبیر آلوسی - کتاب علم و تفسیر بود .

ابن سیرین - پیش از آلوسی - بدان پی می برد ، می گوید :

لَوْ أُصِيبَ ذَلِكَ الْكِتَابُ ، لَوُجِدَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ؛ (۲)

اگر آن کتاب به دست می آمد ، علم فراوانی در آن یافت می شد .

آری ، نسخه دوم مصحف در نزد امام علی علیه السلام قرآن ذکر و تلاوت نبود تا تحریف در آن تصوّر شود .

مسئله ارائه هر ساله قرآن میان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله به چه معناست و هدف از آن چیست ؟ چرا معنای آن در کتاب ها روشن نمی شود و قرن هاست که در بوته فراموشی مانده است ؟ آیا تفسیری را که ما خواهیم آورد - به راستی - صحیح است یا تفسیر دیگری هست که به آن دست نیافته ایم ؟

چه کسی قرآنی را که امروزه در دسترس است ، گرد آورد ؟ آیا این شخص ، همان عثمان بن عفان بود ؟ یا این مُصحف ، همان قرآنی است که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله - در زمان حیات آن حضرت - مرتّب گشت و پشت بستر پیامبر وجود

۱- . روح المعانی ۱ : ۲۳ .

۲- . التمهید ابن عبد البرّ ۸ : ۳۰۱ ؛ الاستیعاب ۳ : ۹۷۴ ؛ الوافی بالوفیات ۱۷ : ۱۶۷ .

داشت و امام علی علیه السلام آن را گرد آورد و میان دو جلد ، سامان داد ؟

آیا به راستی سخن دشمنان شیعه که می گویند برای شیعه سند صحیحی به این قرآن وجود ندارد ، درست است ؟

یا قرآنی که هم اکنون تلاوت می شود به دست با عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام (امام شیعیان ، همو که قرائت و نحو را به ابو الأسود دُئلی (۱) آموخت) تدوین یافت و نوشته شد و قرآن تلاوت را به قرآن مکتوب پیوند داد ؟

بسا جواب این پرسش ها (و دیگر سؤالات) در این کتاب باشد . پاسخی که بر خلاف سخن مشهور و بر سر زبان ها درباره جمع قرآن است .

در این پژوهش ، امور بسیاری را روشن می سازیم ؛ چیزهایی که به نظر می آید با امور دیگری ناسازند و در واقع ، با آنها تعارض ندارند . از این رو :

۱- . ابو الأسود دُئلی ، ظالم بن عمرو بن سَیفیان ، از شخصیت های برجسته اسلام است . عمری نسبتاً طولانی داشت و عصر جاهلیت و اسلام را درک کرد = مُخَضَّرَم لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندید . وی از شیعیان فرزانه ، جنگاور و زاهد بوده و در نبردهای جَمَل و صَفِّین در کنار حضرت امام علی علیه السلام حضور یافت . سرودن شعر ، منصب قضا ، پی ریزی دانش نحو و اعراب گذاری مُضَیْحَف از ویژگی های ابوالأسود است . بزرگان اهل سنّت همچون ابن حَبَّان او را توثیق کرده اند . وی سرانجام در حکومت عبیدالله بن زیاد بر عراق درگذشت [یحیی بن معین و دیگران گفته اند وی در سال ۶۹ هجری از دنیا رفت] . بنگرید به : طبقات ابن سعد ۷ : ۹۹ ، فهرست ابن ندیم : ۴۵ ، وفيات الاعیان ۲ : ۵۳۵ ، رجال طوسی : ۴۶ ، ۶۹ ، ۷۵ ، ۹۵ ، معجم رجال الحدیث ۹ : ۱۷۱ . و برای تلاش های وی درباره اعراب گذاری مصاحف بنگرید به : در ادب تازی ، مجموعه مقالات آذرتاش آذرنوش به کوشش : رضوان مسّاح ۱ : ۹۹ ، چ ۱ ، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۹۲ . تاریخ قرآن رامیار : ۵۳۵ (شهیدی) .

وجود قرآنی در دست مسلمانان با استمرار نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امکان وقوع نسخ بعضی از آیات ، تعارض ندارد .

از این سخن که ترتیب مصحف تفسیری امام علی علیه السلام با ترتیب مصحف بدون تفسیر آن حضرت ، همخوانی نداشت ، ناسازگاری پدید نمی آید ؛ چراکه مصحف نخست ، کتاب علم بود و مصحف دوم ، قرآن تلاوت و ذکر .

گرایش به عدم تواتر قرائت ها ، به تواتر خود قرآن ، آسیبی نمی زند .

و دیگر بحث ها که به جمع و تدوین قرآن ، ارتباط دارند .

در پرتو سخنان پیشین ، می توانیم بگوییم :

بیشتر دیدگاه ها و بنیان هایی که در مسئله جمع قرآن از سوی مکتب خلفا مطرح می شود ، اسلام و رهبران آن را بدنام می کند و بعضی از آنها سبب شده است که دشمنان دین ، به تحریف قرآن قائل شوند . شرق شناسان در پژوهش هاشان به این قول ، چنگ می آویزند .

نگارنده با دغدغه دینی و دفاع از مقدّسات و ارزش ها (و در رأس آنها دفاع از قرآن) کوشیدم تا بعضی از ملاحظات این نگرش های ضعیف و مقدّمات نادرست را روشن سازم ؛ دیدگاه هایی که با کارگردانی امویان (۱) و عباسیان و نقش آنان در تاسیس آنها ، میان مسلمانان پراکنده شد و به کتاب هاشان راه یافت . (۲)

طرح پلکانی این نگرش از سوی این دو حکومت و به کارگیری بعضی از

۱- . خوارزمی در «الرسائل : ۱۱۷ ، چاپ مصر» به آل امیه گوشه می زند و می گوید : نتوانستند حدیثی از احادیث پیامبر را دفن کنند و آیه ای از کتاب خدای بزرگ را تحریف نمایند نفحات الأزهار ۱۵ : ۳۵ .

۲- . رسائل الخوارزمی ، تألیف : ابی بکر محمد بن العباس الخوارزمی ، بتصحیح و تحشیه : محمد مهدی پورگل ، چ ۱ ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۸۴ ، ص ۴۹۱ شهیدی .

مقدمات فریب کارانه در آنها و برپا کردن اندیشه‌هایی که با اصول قرآنی و ثوابت حدیثی و عقلی مسلمانان همخوانی نداشت - همه - برای رسیدن به اهدافی بود که در فصل‌های این کتاب، نقاب از چهره آن می‌زداییم.

اختلاف و برخورد این گزاره‌ها با یکدیگر، بعضی از پژوهشگران را واداشت که وجود تناقض و تضاد را میان اصول اسلامی قرآنی و حدیثی، حس کنند و دریابند که بعضی از آنها با بعضی دیگر سازگار نمی‌افتد.

اهتمام به این موضوع آن‌گاه فزونی یافت که دیدم این شبهه (و مانند آن) در ذهن بعضی از پژوهشگران معاصر جولان دارد. دکتر دیوید کوک^(۱) (استاد پروازی در پژوهش‌های دینی دانشگاه رایس^(۲) تگزاس آمریکا) هنگامی که در

سال ۱۴۳۴ هجری (۲۰۱۳ میلادی) در شهر مشهد به دیدارم آمد، پرسش‌هایی را پیرامون عقاید، قرآن، تفاسیر مورد اعتماد شیعه، نگرش ما نسبت به صحابه، جایگاه نهج البلاغه نزد ما، پرسید. از سؤالاتی که در این ملاقات مطرح شد، مسئله جمع قرآن بود و اینکه چگونه قرآن معصوم است «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ

يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^(۳) (باطل از پیش و پس در آن راه ندارد) در حالی که به دست غیر معصوم گردآوری شد؟

یکی از حاضران از من پرسید: با وجود گرد آورنده غیر معصوم، آیا احتمال نمی‌رود که از ناحیه او سهو و خطا در قرآن راه یافته باشد؟

پاسخ دادم: آری، درست است. چنین امکانی هست و بعید به شمار نمی‌آید.

لیکن این نگرش، بینش ما نیست، بلکه دیدگاه مکتب خلفاست که ما آن را

۱- David.B.Cook .

۲- RICE .

۳- .سوره فصّلت ۴۱ آیه ۴۲ .

نمی پذیریم و به پیروی از امامان خود آن را تکذیب می کنیم . ما به عصمتِ قرآن معتقدیم و اینکه قرآن با فرمانِ پروردگار جهانیان به واسطه جبرئیل امین ، به دست معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرتّب شد . سپس - بعد از پیامبر - امیرالمؤمنین علیه السلام (امام معصوم) آن را میان دو جلد ، جمع آوری نمود .

لیکن خلفا (به خاطر اختلافشان با امام علی علیه السلام پیرامون خلافت) از مُصحفِ اصلی که نزد امام علی علیه السلام بود ، روی برتافتند و آن را از امام علیه السلام نخواستند و به عنوان قرآنِ اصل برنگرفتند ، بلکه اختلاف سیاسی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را واداشت که بر شیوه نادرستی پای فشارند و راهی را بیمایند که نزدیک بود مسلمانان را در تحریف قرآن اندازد . امّا خدا کتابش را از تحریف مصون داشت و بنا بر تعبیر امام علی علیه السلام حرف الف و لامی از آن نیفتاد؛ (۱) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با مکث بر مردم می خواند (۲) و معصوم در میان آنها وجود داشت . این دو (قرائت با مکث و وجود معصوم) قرآن را از تحریف حفظ کردند .

ترس عُمر از زیادت در قرآن - به خاطر شهرت آن میان مردم - بر این امر دلالت دارد ، وی می گفت : اگر مردم نمی گفتند عُمر در قرآن افزود ، آیه رجم را به آن اضافه می کردم . (۳)

زید بن ثابت ، به عُمر گفت : اگر قرآنی را که خواستید سامان دهم و علی ، قرآنی را که نوشته است در آورد ، آیا کار و زحمت شما هیچ و پوچ نمی شود؟! (۴)

۱- . این روایت در همین کتاب خواهد آمد . در «تفسیر فرات کوفی : ۳۹۸ ، حدیث ۵۳۰ ، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود : شیطان در آن چیزی را نیفزود و نکاست .

۲- . « وَقَوْلَنَا فَرَقْنَا لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » سوره اسراء (۱۷ آیه ۱۰۶) ؛ قرآن را [به صورت آیاتی] پراکندیم تا آرام آرام بر مردم بخوانی .

۳- . احکام القرآن جصاص ۵ : ۱۰۵ ؛ البرهان ۲ : ۳۵ ؛ نیز بنگرید به ، صحیح بخاری ۶ : ۲۶۲۲ .

۴- . الاحتجاج ۱ : ۲۲۵ .

آری، قرائت با مکث و وجود معصوم، کتاب خدا را از تحریف مصون داشتند.

مقدمات نادرستی که از سوی مکتب خلفا ترسیم شد، (۱) سبب همه این اشکال‌های عقیدتی و اسلامی گردید، اشکالاتی که دستاویز شرق شناسان مُغرض (و دیگران) گردید تا با آنها به آیین یکتا پرستی اسلام گوشه زنند و به تحریف قرآن قائل شوند

اینها را به شکل نکاتی در مقدمه این پژوهش آوردم تا پژوهشگر راه احتیاط را در پیش گیرد و از آنچه بر خلاف آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام است دوری‌گزیند؛ چراکه آنان کشتی نجات و یکی از دو چیز گران‌مایه‌ای‌اند که به پیروی‌شان ما را فرا خوانده‌اند و مخالفت با آن دو - بنا بر تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین (۲) - گمراهی است. (۳)

۱- اندکی بعد به این مقدمات، پی خواهیم بُرد.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من دو چیز نفیس برجای می‌نهم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت من تا به این دو بچسبید، هرگز - بعد از من - گمراه نشوید (بصائر الدرجات: ۴۳۳، حدیث ۳؛ تحف العقول: ۴۵۹؛ المعجم الکبیر ۳: ۶۵، حدیث ۲۶۷۸ - ۲۶۷۹؛ مسند احمد ۳: ۵۹، حدیث ۱۱۵۷۸).

۳- در «حدیث ثقلین» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیت خویش را همتای قرآن خواند. این حدیث را سی و سه نفر از اصحاب پیامبر از آن حضرت نقل کرده‌اند. این احادیث علاوه بر احادیثی است که امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام آن را در دوران‌های مختلف، از رسول خدا نقل کرده‌اند. صاحب کتاب سترگ «عَبَقَاتِ الْانْوَارِ» نام نوزده‌تایی و افزون بر سیصد نفر از اندیشوران اهل سُنَّت را به ترتیب طبقه، از قرن دوم هجری تا چهاردهم آورده است. گفتنی است «حدیث ثقلین» در زمان‌ها و مکان‌های گوناگونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده شده است مانند: حَجَّه الْوَدَاعِ در روز عرفه، در مسجد خیف، در غدیر خم و ... در این باره بنگرید به: کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام فی حدیث الثقلین من الصحاح والسنن والمسائید من مصادر اهل السیئه، تحقیق: لجنه التحقیق فی مسئله الإمامه مدرسه الإمام باقر العلوم علیه السلام، ط ۱، دلیل ما، ۱۴۲۲ ه. اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر، چ ۵، دار الحدیث، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷ شهیدی.

باری ، این دیدگاه که زید بن ثابت (و همکارانش) قرآن را با شهادت دو شاهد ، گرد آوردند ، عدم تواتر قرآن را به همراه دارد و بالاتر از این ، نادرستی سخن خدا را گویاست (از این حرف به خدا پناه می بریم) که می فرماید : « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ »؛ (۱) جمع قرآن و قرائتِ آن ، بر عهده ماست .

و از آنجا که قرآنی که در دستِ ماست (با وجود اختلاف قرائت ها در آن) به تواتر قطعی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد (و در این تواتر ، هیچ تردیدی نیست) این دیدگاه که گرد آورنده قرآن زید است ، از اساس باطل است .

اکنون بعضی از مقدماتِ فریب کارانه و نادرستی را می آوریم که در پاره ای از زمان ها - و با انگیزه های خاصی - مطرح شدند و گره های اعتقادی را میان مسلمانان پدید آوردند و در مجموع ، اندیشه نفی اشراف پیامبر را بر جمع و ترتیب قرآن ، دامن زدند ؛ دیدگاهی که به نتایج بدفرجامی می رسد .

با توضیح این مقدمات و اندکی نقد آنها (بی رعایت ترتیب زمانی میانشان) می کوشم آنها را آشکار سازم و چگونگی ساخت و ساز آنها را روشن نمایم و آثار منفی شان را بر شریعت و عقاید بیان دارم و سوء استفاده دشمنان را از آنها نشان دهم .

در پی هر مقدمه ، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام را می آورم تا بیان دارم آنان این افکار را بر نمی تافتند و به تصحیح آرای مطرح شده می پرداختند ؛ زیرا منش اهل

بیت علیهم السلام این بود که اندیشه های نادرست را اصلاح کنند؛ به ویژه نگرش هایی که مردم به پیروی از حاکمانشان و همراهی با آنها، در عصرهای متأخر، در پیش گرفتند.

خواننده آزاد است؛ می تواند از ما طرف داری کند یا علیه ما نظر دهد، نیز می تواند به آنچه اهل سنت درباره جمع قرآن قائل اند، بگردد یا آنچه را ما می گوییم بپذیرد (نیت هرکس را خدا می داند).

در پایان، از آقای سَمیر کرمانی سپاس گزارم که نصوص این کتاب را واریسی نمود و فهرست منابع را آماده ساخت. از خدای متعال خواهانیم که این کار ناچیز را از ما بپذیرد.

شهر مقدّس کربلا، جمعه، ۱۵ شعبان ۱۴۳۵ هجری

سید علی شهرستانی

ص: ۳۷

در آمد

اشاره

دو نگرش در تاریخ جمع قرآن (۱) وجود دارد :

۱. نگرش مکتب خلفا ، که مشهور و بر سر زبان هاست .

۲. نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام .

اصول هر یک از این دو مکتب از دیگری جداست .

مکتب خلفا ، بر مقدماتی نهاده شد که گاه به تشکیک در حجیت قرآن و خدشه به قداست پیامبر صلی الله علیه و آله می انجامد .

در مکتب اهل بیت علیهم السلام پاسخ اشکال های گوناگونی هست که مکتب خلفا در مسئله جمع قرآن پراکندند و واقع گرایانه از عهده پاسخ آنها برمی آید .

۱- . واژه «جمع» به معنای گرد آوردن و کنار هم نهادن اجزای پراکنده است معجم مقاییس اللغه ۱ : ۴۷۹ - مفردات راغب : ۹۶ . در اصطلاح احادیث و علوم قرآن به معنای تدوین ، تألیف و گردآوری آیه ها و سوره های قرآن کریم است . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : ۱ . تاریخ قرآن رامیار : ۲۱۱ . ۲ . علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام : ۲۴۳ . ۳ . ترجمه البرهان زرکشی ۱ : ۳۲۹ . ۴ . ترجمه الاتقان سیوطی ۱ : ۲۰۱ . ۵ . ترجمه مناهل العرفان زرقانی : ۲۷۳ . ۶ . تاریخ جمع قرآن کریم ، سید محمد رضا جلالی نائینی ، چ ۱ ، انتشارات سخن ، ۱۳۸۴ ش . ۷ . تدوین قرآن ، علی کورانی ، مترجم : سید محمود عظیمی ، چ ۱ ، انتشارات سروش و مؤسسه فرهنگی طه ، ۱۳۷۹ ش (شهیدی) .

به عبارت دیگر، سخن امامان اهل بیت علیهم السلام و عالمان مکتب آنها، ناظر به رویکرد نادرست و اندیشه حاکم در آن زمان - میان مسلمانان - است و می‌کوشد آن را تصحیح کند و سمتِ راه درستی استوارش سازد.

این یادآوری بجاست که نگرش مکتب خلفا در جمع قرآن، ناگهانی شکل نگرفت و از علل و اسبابی پدید آمد که خلفا پشت سر نهادند. این عوامل سیاسی و اجتماعی، آنان را واداشت این اندیشه را بپذیرند و بدان قائل شوند.

ما آنها را در قالب ده مقدمه می‌آوریم.

مقدمه اول

اشاره

می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله اُمّی بود بدین معنا که خواندن و نوشتن نمی دانست (۱). این جهل را معجزه ای برای پیامبر و قرآن قرار می دهند و کسانی را که در این نگرش، با آنها همسو نباشند، کافر یا فاسق یا بی دین می شمارند. این نگرش، با مکتب اهل بیت علیهم السلام همخوانی ندارد.

نگرش اصلاحی و درست: پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست، لیکن [خودش] نمی نوشت

مشهور است که واژه «اُمّی» صفت هر انسانی است که از مادر به دنیا می آید و خواندن و نوشتن نمی داند. لیکن این تفسیر، یک تفسیر ابتدایی و خام است. تطبیق آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله امکان ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا همه چیز را آموخت و همه ویژگی ها و فضیلت ها را دارا شد. خدای متعال بیان می دارد که پیامبرش را چیزهایی آموخت که خود [به تنهایی، بی عنایت خدا] نمی توانست بیاموزد:

۱- درباره اُمّی بودن یا نبودن پیامبر اسلام و شبهات این موضوع، رک: درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله محمدحسن قدردان ملکی، چ ۱، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۳۳ شهیدی.

« وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ »؛ (۱)

و این چنین روحی از امر خویش [قرآن] را سویت وحی کردیم . تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست .

« وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ »؛ (۲) خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و چیزهایی تو را آموزاند که نمی توانستی فراگیری .

و مانند این آیات ، موارد فراوانی در قرآن هست که همه شان تأکید دارند بر اینکه خدا همه علم را به پیامبر ارزانی داشت و آنچه را [از طریق عادی ، خودش] نمی توانست بیاموزد به وی یاد داد .

شیخ مفید بیان می دارد که خدا بعد از آنکه محمّد را به نبوت ویژه ساخت ، آن حضرت ، کامل شد و به خوبی می نوشت . وی ، می گوید :

خدای متعال ، همه کمال ها و خوی های نیک و تمامی فضیلت ها را در پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد . منزلتی وجود ندارد که آن حضرت دارا نباشد . پیامبر صلی الله علیه و آله همه کمالات را داراست و از هر فضیلتی بهره مند است .

نوشتن ، فضیلتی است که داشتن آن امتیاز به شمار می رود و نداشتن آن نقص و کمبود است .

دلیل برخورداری پیامبر صلی الله علیه و آله از نعمت خواندن و نوشتن این است که : چون خدای متعال ، آن حضرت را - در موارد اختلاف - حاکم در میان مردم قرار داد ، باید شیوه حکم را در این موارد به او آموزاند .

پیدا است که بیشتر امور مردم به کتابت وابسته است . از این طریق ، حقوق به

۱- . سوره شوری ۴۲ آیه ۵۲ .

۲- . سوره نساء ۴ آیه ۱۱۳ .

اثبات می رسد، ذمه ها بری می گردد، بینه ها به پا می شود، دین و بدهی ها [از فراموشی و انکار] مصون می ماند و نَسَب ها سامان می یابد.

نوشتن، فضیلتی است که دارنده آن بر کسی که آن را نمی داند شرافت می یابد.

اگر پذیرفتیم که خدای بزرگ پیامبرش را حکم و فضل داد، ثابت می شود که وی نوشتن می دانست و به خوبی از عهده آن بر می آمد.

دلیل دیگر این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست به خوبی بنویسد و با آن آشنا نبود، در فهم محتوای سندها (و دیگر نوشته ها) محتاج دیگران می شد و اگر این کار جایز باشد (که خدا پیامبر را در بعضی از وظایفی که بر عهده اش نهاد، نیازمند خلق کند) جایز است که خدا در همه کارها او را محتاج دیگران سازد و این امر، با صفات آن حضرت و حکمت بعثت او ناساز می افتد.

پس ثابت شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن را به خوبی می دانست.

دلیل دیگر، این آیه است که خدا می فرماید:

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ »؛ (۱) خدا در میان اُمّی ها رسولی

از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت می کرد و پاکشان می ساخت و به آنان کتاب و حکمت می آموزاند، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می بردند.

محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش را به دیگران یاد دهد و خود - به خوبی - از عهده آن بر نیاید؛ چنان که ناشدنی است پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت را نداند و آن را به دیگران بیاموزاند.

این سخن معنا ندارد که «مقصود از کتاب، خصوص قرآن است» زیرا لفظ «کتاب» عام می باشد و از عموم، جز با دلیل نمی توان دست برداشت (به ویژه بر اساس قول معتزله و بیشتر اصحاب حدیث).

و نیز بدین دلیل که خدا می فرماید:

« وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ »؛ (۱) ای پیامبر، پیش از این کتابی نمی خواندی و - به دست خویش - نمی نوشتی و گرنه باطل گرایان به شک می افتادند.

خدا در این آیه، نگارش و خط پیامبر را، تنها در دوران پیش از نبوت آن حضرت، نفی می کند و با این نفی، توانمندی پیامبر را بر این کار پس از نبوت، ثابت می سازد و گرنه، نفی مذکور معنای درستی ندارد.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر بی سوادی پس از نبوت و پیش از آن، یکسان می بود، باید خدا با لفظی که این معنا را برساند، این نفی را صورت می داد تا خلاف آن به ذهن نیاید. به عنوان نمونه، می فرمود: «پیش از این تو نمی خواندی و در آن زمان و اکنون نویسا نیستی» یا می فرمود: «نمی توان به خوبی بنویسی، و در هیچ حالی از عهده این کار بر نمی آیی».

چنان که وقتی خدا بر شعر بودن قرآن خط بطلان کشید و پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن بازداشت، با واژه عامی که همه زمان ها را در برگیرد، این کار را انجام داد، فرمود: « وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا يَتَّبِعِي لَهُ »؛ (۲) او را شعر نیاموختیم و شعر سرایی زینده پیامبر نیست.

۱- سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۴۸.

۲- سوره یس ۳۶ آیه ۶۹.

هر گاه ، مطلب چنین باشد که بیان کردیم ، پس از خبری که خدای متعال داد ، ثابت می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می نوشت .

این باور ، عقیده گروهی از امامیه است . دیگرانی از آنها و سایر مذهب ها و فرقه ها ، آن را بر نمی تابند و انکار می کنند(۱) .

از این رو ، عدم خواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه که : « وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّ تَابَ الْمُبْطِلُونَ » (۲) (پیش از این نوشته ای نمی خواندی و خط نمی نوشتی و گرنه اهل باطل شك می کردند) به معنای نا آشنایی با خواندن و نوشتن نمی باشد ، بلکه ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله پاک تر و فراتر از آن است که

نیازمند این چیزها باشد . آن حضرت از سوی خدا تعلیم دید : « يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً » (۳) صحیفه های پاک (و دست نخورده) را تلاوت می کرد .

هر که را خدا عهده دار تعلیم و تربیتش شود ، از آموختن پیش دیگران بی نیاز است . بالاتر از این ، آن حضرت به فضل الهی ، چیزهایی را می دانست که آموزش ناپذیر بودند . خدا می فرماید :

« وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ » (۴) خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و چیزهایی را که نمی توانستی بیاموزی ، یادت داد .

از ابراهیم بن عُمَر روایت شده که گفت ، به امام صادق علیه السلام گفتم : از علمی که می آموزید آگاهم کن ؛ آیا آن را از همدیگر یاد می گیرید یا نوشته ای از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد شماست ؟

۱- . اوائل المقالات ، چاپ شده در ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید ۴ : ۱۳۵ - ۱۳۷ .

۲- . سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۴۸ .

۳- . سوره بینه ۹۸ آیه ۲ .

۴- . سوره نساء ۴ آیه ۱۱۳ .

امام علیه السلام فرمود: امر، فراتر از این است. آیا این سخن خدا را شنیده ای که می فرماید: « وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ »؛ (۱) و این چنین، روحی از امر خویش را سویت وحی کردیم، تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟

پاسخ دادم: آری.

امام علیه السلام فرمود: چون خدا این روح را به پیامبر داد، به وسیله آن [همه چیز را] دریافت و این روح به هر بنده ای که برسد، علم و فهم می یابد. (۲)

از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت شده است که گفت، شنیدم امام باقر علیه السلامی فرمود:

به خدا سوگند، عالمی که خدا پیروی از او را واجب ساخت، هرگز نمی شود جاهل باشد (چیزی را بداند و چیزی را نداند) خدا بسی گرامی تر و بزرگ تر از آن است که طاعت بنده ای را واجب سازد و علم آسمان و زمینش را از او پوشیده دارد... خدا این علم را از او نمی پوشاند. (۳)

از ابن محبوب، روایت شده است که گفت: برای ما حدیث کرد یحیی بن عبدالله (ابوالحسن، صاحب دایلم) گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام (در حالی که گروهی از کوفیان نزدش بودند) می فرمود:

از مردم در شگفتم! همه علم خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند و بدان عمل کردند و هدایت یافتند و [با وجود این] بر این باورند که اهل بیت آن حضرت، از علم او بی بهره اند.

۱- .سوره شوری ۴۲ آیه ۵۲.

۲- .بصائر الدرجات: ۴۷۹، حدیث ۳ (مانند این سخن از عبدالله بن طلحه روایت شده است. بنگرید به حدیث ۲)؛ الکافی ۱: ۲۷۳، حدیث ۵.

۳- .الکافی ۱: ۲۶۲، حدیث ۶.

ما، اهل بیت پیامبر و فرزندان آن حضرتیم، در خانه های ما وحی فرود آمد، علم از نزد ما سوی آنها می تراود. با این حال، آیا می پندارند که آنان دانستند و هدایت یافتند و ما ندانستیم و گمراه شدیم؟! این کار، محال است. (۱)

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان شایسته آن حضرت، این است. این جایگاه، از دانستن خواندن و نوشتن، بسی فراتر می باشد.

کسانی می خواهند در حدّ توان، از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله بکاهند. ادعا کرده اند که

پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن نمی دانست (هرچند کسانی با آنها مخالف اند) در راستای بستر سازی برای امور فراوانی در شریعت و عقیده، این ادعا را مطرح می سازند. یکی از آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر نا آگاهی به کتابت (از این سخن به خدا پناه می بریم) قرآن را گرد نیورد. (۲)

اینان، در حالی نویسنده گی را برای پیامبر لاپوشانی می کنند که آن حضرت به یکی از کاتبان خط، فرمود:

«دوات را ليقه بگذار و قلم را کج برش زن، حرف باء (در « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ») را بکش، سین را باز بنویس، میم را شکم نده، الله را زیبا بنویس، رحمان را بکش و رحیم را نیکو بنویس» (۳) و قلم را بر گوش چپ گذار، این کار تو را یادآورنده تر است. (۴)

۱- الکافی ۱: ۳۹۸، حدیث ۱.

۲- سعد بن ابی سرح می گوید که وی « غُفُورٌ رَحِیْمٌ » را به جای « عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ » می نهاد و پیامبر به این جابه جایی پی نمی بُرد یا آن را امضا می کرد بنگرید به، لباب النقول: ۱۰۳؛ ثقات ابن حبان ۳: ۲۱۴، رقم ۷۰۹.

۳- ترجمه داخل گیومه، نقل مستقیم از کتاب «میزان الحکمه ۱: ۱۴۲۱، حدیث ۴۷۳۱» می باشد م.

۴- بحار الأنوار ۲: ۱۵۲، حدیث ۴۱؛ نیز بنگرید به، الدر المنثور ۱: ۲۸؛ الفردوس ۵: ۳۹۴، حدیث ۸۵۳۳.

در حالی که اهل سنت از شَعْبِی نقل کرده اند که گفت :

رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت ، قرآن را نوشت . نقّاش ، حدیثی را به ابو کَبْشَه سَلُولی اسناد می دهد که گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه ای را برای عَیْنَه بن حُصَین

خواند و از معنای آن خبر داد . در صحیح مسلم ، روایاتی هست که ظاهرشان این است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را می نوشت . گروهی از جمله : ابوذر ، عبدالله بن احمد هَرَوی ، قاضی ابو الولید باجی (و دیگران) بر همین عقیده اند .

بسیاری از عالمان ما با انکار شدید ، بر ابو الولید باجی(۱) تاخه اند تا آنجا که بعضی شان او را بر منبر ناسزا می گفتند و طعن می زدند . بیشتر عالمان این واژه را که «إِنَّه كَتَبَ» (آن حضرت نوشت) تأویل کرده اند و گفته اند معنای آن ، امر به کتابت است ؛ چنان که می گوئیم «كَتَبَ السُّلْطَانُ لِفُلَانٍ بَكْدَا» (سلطان برای فلانی ، فلان کار را نوشت) یعنی فرمان داد نوشته شود (۲).

یحیی بن جَعْدَه ، بیان می دارد که شماری از مسلمانان ، نوشته هایی که در آن ها بعضی از عقاید یهود را نوشته بودند ، نزد پیامبر آوردند (۳) چون پیامبر به آنها

۱- ابو الولید باجی ، سلیمان بن خلف بن سعد سعدون بن ایوب بن وارث (۴۰۳ - ۴۷۴) از بزرگ ترین فقیهان مالکی در اندلس بود . در حجاز و بغداد و شام دانش اندوخت و حدیث شنید . وی همان است که در چندین مناظره بر ابن حزم اندلسی برتری یافت . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : ۱ . چهره های نامدار اندلس ، ص ۱۷۷ . ۲ . دائره المعارف بزرگ اسلامی ۶ : ۳۷۰ شهیدی .

۲- . تفسیر بحر المحيط ۷ : ۱۵۱ .

۳- . از خالد بن عُرْفُطَه ، روایت شده است که عُمَر گفت : ... من برخاستم ... از روی نوشته ای از اهل کتاب ، نسخه ای را نوشتم و در پوستی آن را آوردم . آن حضرت فرمود : ای عُمَر ، در دستت چیست ؟ گفتم : ای رسول خدا ، نوشته ای را رونویسی کرده ام تا بر دانش خویش بیفزایم . پیامبر صلی الله علیه و آله چنان به خشم آمد که گونه هایش سرخ شد ، سپس ندا داد که مردم در مسجد گرد آیند . انصار گفتند : پیامبرتان به خشم آمده است ، سلاح بگیرید . آمدند تا اینکه گرد منبر پیامبر حلقه زدند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای مردم ، همه گفته ها و نهایی ترین سخنان ارزانی ام شد و برایم چکیده گشت . سخن روشن و پاکیزه ای را برایتان آوردم ، پس حیران نمایید تقیید العلم : ۵۲ و سرگردانان شما را نفرینند . عُمَر گفت : برخاستم و گفتم : راضی شدم که خدا پروردگارم باشد و تو پیامبرم باشی . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر فرود آمد . مصنّف عبدالرزاق ۶ : ۱۱۳ ، حدیث ۱۰۱۶۴ (و جلد ۱۰ ، ص ۳۱۳ ، حدیث ۱۹۲۱۳) ؛ مجمع الزوائد ۱ : ۱۷۴ (در این مأخذ آمده است که عُمَر گفت : جوامعی از تورات است که آن را از یکی از دوستانم از بنی زُرَیْق گرفته ام . در پی این سخن ، رنگ صورت پیامبر دگرگون شد ...).

نگریست ، آنها را دور افکند و فرمود : برخی افراد یا افرادی گمراه از آنچه پیامبرشان آورد روی برتافتند و به داشته های دیگران روی آوردند و بدین سان ، کافر شدند . سپس این آیه ، نازل شد : « أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ ... »؛ [\(۱\)](#) آیا بسنده شان نیست ... [\(۲\)](#).

در بصائر الدرجات از ابو حمزه ثُمالی روایت شده است که امام صادق علیه السلام - در حدیثی - فرمود :

پیامبر صلی الله علیه و آله به ألواح موسی - که به زبان عبرانی بود - نگریست و آنها را خواند. [\(۳\)](#)

از این سخن ، آشکار می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست [\(۴\)](#)، [\(۵\)](#)

۱- .سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۵۱ .

۲- .تفسیر البحر المحیط ۷ : ۱۵۲ .

۳- . بصائر الدرجات : ۱۵۹ ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار ۱۷ : ۱۳۷ ، حدیث ۲۱ .

۴- . حتّی - بر اساس حدیث پیشین - می توانست زبان عبری را بخواند .

۵- . در این باره رجوع کنید به : فصلنامه علمی - تخصصی علوم حدیث ، ش ۳ / ۱۳۷۶ . زبان آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام ، حسن عرفان ، ص ۱۰۸ شهیدی .

و به آن دو فرا می خواند و چنان که از سیره عطرآگین آن حضرت به دست می آید، وی می کوشید نادانی و بی سوادى را در میان امتش محو سازد؛ به ویژه آنکه قرآن بر عظمت کتابت تأکید دارد و به قلم سوگند یاد می کند، می فرماید:

« ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ »؛ (۱) نون، سوگند به قلم و سطرهایی که می نگارند.

« اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ »؛ (۲) بخوان، و پروردگارت گرامی تر است، همو که با قلم دانش آموزاند.

و مانند این دو آیه [آیات فراوان دیگری هست] .

چگونه ممکن است خدا در قرآن به خواندن و نوشتن فراخواند و پیامبرش این دو فن را نداند!؟

باری، فراگیری خواندن و نوشتن (که از وسایل آگاهی اند) سلاح کسی است که می خواهد به تکامل برسد، نه شخصی مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از جانب خدا نهایت کمال را به دست آورد.

اینکه گفته اند: «نوشته می ماند و حفظ شده می گریزد» بر پیامبر صلی الله علیه و آله راست نمی آید. شأن و مرتبت پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر و بزرگ تر از آن است که از دیگران خواندن و نوشتن بیاموزد.

در پرتو آنچه آوردیم، می توانیم بگوییم که واژه «أُمِّي» در دو آیه زیر، برای ستایش پیامبر است، نه نکوهش یا کاستن از منزلت وی:

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ

۱- .سوره قلم ۶۸ آیه ۱ .

۲- .سوره علق ۹۶ آیات ۳ و ۴ .

وَالْإِنْجِيلِ «؛ (۱) کسانی که پیامبر درس ناخوانده ای را می پیروند ، همو که نگارش نام او را در تورات و انجیل - نزدشان - می یابند .

« فَمَا مِنْوَا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ »؛ (۲) به خدا و پیامبر درس ناخوانده ایمان آورید ، امید است که هدایت یابید ؛ همان پیامبری که به خدا و کلماتش ایمان دارد .

معنای «اُمّی» این است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی رغم آنکه پس از تولد ، نزد هیچ مخلوقی خواندن و نوشتن نیاموخت ، کامل ترین معارف الهی را برای مردم آورد ؛ زیرا آنها را از پروردگار جهانیان فرا گرفت ، خدا به آن حضرت فرمان داد که سخنان وحی را برای امتش بخواند :

« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ »؛ (۳) و کتاب را به آنها بیاموزاند .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۴) قرآن را جدا جدا کردیم تا با

مکث بر مردم بخوانی .

مکتب اهل بیت

علیهم السلام آنچه را دیگران از واژه «اُمّی» می فهمند ، بر نمی تابد .

جعفر بن محمد صوفی ، می گوید ، به امام جواد علیه السلام گفتم : ای فرزند رسول خدا ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اُمّی نامیده شد ؟ امام علیه السلام پرسید : مردم چه می گویند ؟ پاسخ دادم : می پندارند بدان خاطر که نمی توانست خوب بنویسد .

امام علیه السلام فرمود : دروغ می بافند ، لعنت خدا بر ایشان باد ! چه جای این سخن است در حالی که خدا در قرآن می فرماید :

۱- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۵۷ .

۲- . همان ، آیه ۱۵۸ .

۳- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۲ .

۴- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ »؛ (۱) همو که در میان بی سوادان پیامبری - از خود آنان - برانگیخت ، آیات خدا را بر ایشان تلاوت می کرد [از آلودگی ها] پاکیزه شان می ساخت و کتاب و حکمت به آنها می آموزاند .

شخص بی سواد ، چگونه می توانست به آنها تعلیم دهد؟! به خدا سوگند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به هفتاد و دو زبان (یا فرمود : به ۷۳ زبان) می خواند و می نوشت .

پیامبر صلی الله علیه و آله بدان خاطر «اُمّی» نام گرفت که از اهل مکه بود و مکه از مادر شهرهای آن زمان به شمار می آمد .
خدای بزرگ می فرماید : « لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا »؛ (۲) تا اُمّ القری (مادر شهر) و مردمان پیرامون آن را بیم دهی . (۳)

باری ، خدای متعال ، همه علوم را به پیامبرش یاد داد :

« وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صِابِغُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ »؛ (۴)
سوگند به سقوط ستارگان که همدم شما

۱- .سوره جمعه ۶۲ آیه ۲ .

۲- .سوره انعام ۶ آیه ۹۲ ؛ سوره شورا (۴۲) آیه ۷ .

۳- .سلسله مؤلفات شیخ مفید اوائل المقالات ۴ : ۱۳۵ - ۱۳۷ ؛ علل الشرایع ۱ : ۱۲۴ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار ۱۶ : ۱۳۲ ، حدیث ۷۰ . نزدیک به این سخن ، روایت علی بن أسباط می باشد . در آن آمده است : به امام جواد علیه السلام گفتم : مردم گمان دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست بنویسد و بخواند . امام علیه السلام فرمود : دروغ می گویند - خدا ایشان را لعنت کند - چه جای این سخن است در حالی که خدا می فرماید : « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ » (به ایشان کتاب و حکمت یاد دهد) کسی که خواندن و نوشتن را به درستی نداند ، چگونه می تواند کتاب و حکمت را به دیگران بیاموزاند (علل الشرایع ۱ : ۱۲۵ ، حدیث ۲ ؛ بصائر الدرجات : ۲۲۶ ، حدیث ۴) .

۴- .سوره نجم ۵۳ آیه ۱ - ۵ .

گمراه نیست و اغوا نشد. او سر به هوا سخن نمی گوید. آنچه را بر زبان می آورد سخن وحی است که خدای بس نیرومند، او را آموزاند.

بر این اساس، آیه « وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَزْتَابِ الْمُبْطُلُونَ »؛ (۱) (پیش از این، کتاب نمی خواندی و خط نمی نوشتی و گرنه اهل باطل به شک می افتادند) در راستای تهمت زدایی از پیامبر است؛ چراکه به آن حضرت بهتان می زدند که قرآن را از آدیان آسمانی ستاند.

خدای متعال می فرماید:

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا * وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا »؛ (۲) کافران می گویند این قرآن، دروغی است که محمد می بافد و دیگرانی او را مدد می رسانند (این سخن کافران، ستم و بهتان است) و می گویند: این قرآن، به نوشته های پیشینیان می ماند که محمد آنها را می نویسد؛ آنها را صبح و شام بر او دیکته می کنند.

زیرا اقتباس و نوشتن از روی کتاب های پیشین، به خواندن و نوشتن نیاز دارد و از آنجا که آنان سراغ نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله در جاهلیت، پیش نویسندگان برود یا

از شخصی خواندن و نوشتن بیاموزد، چگونه می توانست این علوم شگفتی را که فراتر از توان آدمی است، بیاورد؟!

خدا می فرماید: « وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ »؛ (۳) می دانیم که آنان می گویند قرآن را بشری به او

۱- .سوره عنكبوت ۲۹ آیه ۴۸ .

۲- .سوره فرقان ۲۵ آیات ۴ و ۵ .

۳- .سوره نحل ۱۶ آیه ۱۰۳ .

آموخت . زبانِ شخصِ مدّ نظر اینان ، عَجْمی است ، در حالی که این قرآن به زبان عربی می باشد .

خدای متعال می خواهد - به ایشان - بفرماید که : محمّد ، فرزند مکّه (أمّ القری) است . شما بیش از هر کسی حال و روز و سرگذشت او را می دانید و از اینکه پیش نویسندۀ ای نرفته و استادی ندیده است ، با خبرید . چگونه ادّعا می کنید که وی قرآن را از ادیان دیگر فرا گرفته است !؟

معنای آیه چنین است : محمّد صلی الله علیه و آله کتابی نخواند و خط نوشت . از این رو ، جای شکی باقی نمی ماند که قرآن نازل شده بر او ، از سوی پروردگار جهانیان است ، نه اینکه (به حسب پندار شما) برگرفته ای از کتاب های پیشین باشد . آری ، پیامبر صلی الله علیه و آله در نوشتن وحی ، به خاطر حکمتی ، بعضی از دشمنانش را به یاری می طلبید .

صدوق رحمه الله می نگارد :

حکمت این کار که پیامبر صلی الله علیه و آله از معاویه و عبداللّه بن سعد (که جزو دشمنان بودند) خواست که وحی را بنویسند ، این بود که مشرکان می گفتند : محمّد این قرآن را از پیش خود می بافد و در هر حادثه ای آیه ای را می آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله در نگارش آیاتی که در رخدادها فرود می آمد ، از دو دشمن دینی اش - که نزد دشمنان آن حضرت ، عادل بودند - مدد جُست تا کافران و مشرکان بدانند که سخن وی برای بار دوّم ، همان سخن بار اوّل اوست ، تغییر نکرد و از جهت خود انحراف نیافت . از این رو ، برای حجّت بر آنها رساتر بود .

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این کار ، از موالیانش (سلمان و ابوذر و مانند آنها) کمک می گرفت ، قرآن ، نزد دشمنان این موقعیت را به دست نمی آورد و خیال می شد که در آن همدستی و زد و بند ، صورت گرفته است .

حکمتِ اینکه پیامبر از این دو نفر خواست وحی را بنویسند، روشن و آشکار شد، و ستایشِ خدای را سزااست. (۱)

ظاهر این آیه که: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (۲) (و قرآن را به ایشان یاد دهد) این است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن و فهم قرآن را به امت می آموزاند؛ زیرا «کتاب» بر الفاظ و معانی - با هم - اطلاق می شود؛ مانند این سخن پیامبر است که فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...» (۳) (هرکس چهل حدیث را بر امتم حفظ کند). حفظ سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ آن در ذهن اختصاص ندارد، بلکه با نوشتن نیز حفظ تحقق می یابد. بسا بتوان گفت محافظت با کتابت، شایسته تر و سودمندتر است و از این روست که عالمان در گذشته و حال، کتاب های چهل حدیث را می نویسند و به حفظ آنها در سینه ها بسنده نمی کنند.

در آیات زیر (و مانند آنها) نیز می توان نظیر این سخن را یافت:

«يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً»؛ (۴) صحیفه های پاکیزه ای را تلاوت می کند.

«وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ»؛ (۵) آنچه را از کتاب پروردگارت که سویت وحی شد تلاوت کن.

همه اینها اگر به ظهور دلالت نداشته باشند به اطلاق دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن مکتوب را می خواند و تلاوت می کرد.

۱- معانی الأخبار: ۳۴۷، حدیث ۱.

۲- سوره جمعه ۶۲ آیه ۲.

۳- بنگرید به، مشکاه المصابیح ۱: ۶۸، حدیث ۲۵۸؛ کنز العمال ۱۰: ۹۷-۹۸، حدیث ۲۹۱۸۲-۲۹۱۹۲.

۴- سوره بینه ۹۸ آیه ۲.

۵- سوره کهف ۱۸ آیه ۲۷.

روایات فراوان دیگری دلالت دارند بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن را می دانست .

در روایت عبدالرحمان بن حجاج (که از روایات صحیح به شمار می آید) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ ، وَيَقْرَأُ مَا لَمْ يُكْتُبْ ؛ (۱)

پیامبر

صلی الله علیه و آله می خواند و می نوشت و نانوشته را می خواند .

علامه مجلسی

رحمه الله پس از ذکر این روایات ، می نویسد :

کسی که به علوم اولین و آخرین آگاه است ، چگونه ممکن است نقش هایی را که برای این حروف وضع شده اند ، نداند ؟!

کسی که با قدرتی که خدا ارزانی اش داشت ، توانست ماه را بشکافد و کارهایی بزرگ تر از آن انجام دهد ، چگونه ممکن است نتواند حروف و کلمات را بر صحیفه ها و لوح ها ، نقش زند ؟! (۲)

از روایات صحیح در این باب ، روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام است که در چگونگی صلح خدیجه می باشد . روایت طولانی است ، در آن می خوانیم :

پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت افزار خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و به آن حضرت فرمود : بنویس . علی علیه السلام نوشت : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان .

سهیل بن عمرو ، گفت : ما «رحمان» را نمی شناسیم ! آن گونه که پدرانت می نوشتند ، بنویس : «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» ؛ بار الها به نام تو .

۱- بصائر الدرجات : ۲۴۷ ، حدیث ۵ .

۲- بحار الأنوار ۱۶ : ۱۳۴ ، ذیل حدیث ۷۲ .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنویس «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» چرا که آن، نامی از آسامی خداست.

سپس نوشت: این سند، صلح نامه ای است میان محمد - پیامبر خدا - و گروهی از اشراف قریش.

سُهیل بن عمرو گفت: اگر می دانستیم که رسول خدایی، با تو نمی جنگیدیم. بنویس این سندی است که محمد بن عبدالله بر آن صلح کرد. ای محمد، آیا از نسب خویش روی برمیتابی؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من پیامبر خدایم، هر چند شما بدان اقرار نکنید. سپس فرمود: ای علی، آن جمله را پاک کن و بنویس «محمد بن عبدالله». علی علیه السلام فرمود: هرگز نبوت را از نامت نمی زدایم. (۱)

۱- . دستور پیامبر صلی الله علیه و آله امر مولوی نبود، بلکه یک امر ارشادی به شمار می آمد. امام علی علیه السلام در این سخن، می خواهد بیان دارد که: دستم را یارای این کار نیست؛ زیرا هرگز نمی توانم نبوت را از نامت بردارم. خودت این کار را بکن. آن گاه پیامبر به دست خویش آن را زدود. این درک دینی، تنها به امام علیه السلام اختصاص نداشت، بلکه همه مسلمانان آن را درمی یافتند. در «المغازی ۱: ۶۱۱، اثر واقدی» نقل شده که واقد بن عمرو گفت: برایم حدیث کرد کسی که اُسَید بن حُضَیر و سعد بن عباده را زیر نظر داشت که آن دو، دست کاتب [امیرالمؤمنین علیه السلام] را گرفتند و نگه داشتند و گفتند: جز «محمد رسول الله» نمی نویسیم و گرنه باید میان ما شمشیر حکم براند! چرا در دینمان کوتاه بیایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دلشان را نرم ساخت و اشاره کرد که ساکت باشند... اگر این امر، مولوی می بود، پیامبر صلی الله علیه و آله نرمشان نمی کرد و آنها را ساکت نمی ساخت. بسا این واکنش امام علی علیه السلام در برابر سُهیل بن عمرو باشد نه پیامبر صلی الله علیه و آله مؤید آن روایتی است که در «خصائص امیرالمؤمنین: ۱۴۹، اثر نسائی» آمده است. نسائی به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام می آورد که آن حضرت فرمود: آنان گفتند: اگر می دانستیم که رسول خدایی با تو نمی جنگیدیم! واژه «رسول الله» را پاک کن. گفتیم: به خدا سوگند، او رسول خداست - هر چند بینی ات به خاک مالیده شود - واللّه، آن را محو نمی کنم. در «وقعه صفین: ۵۰۹» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که [خطاب به سُهیل] فرمود: آری واللّه، او رسول خداست، هر چند پوزه ات به خاک افتد. شایان ذکر است که در «الثقات ۱: ۳۰۰ - ۳۰۱، اثر ابن حبان» و در «الکافی ۸: ۳۲۶» آمده است که امام علیه السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله را بی آنکه کوتاهی و تأخیر کند، به جا آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خویش آن را پاک کرد ، سپس نوشت : این سند ، قرارداد صلحی است که محمّد بن عبدالله و گروهی از اشراف قریش و سُهیل بن عمرو ، پذیرفتند . صلح کردند تا ده سال با هم نجنگند ... (۱).

این حدیث ، آشکارا دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دست خویش ، لقب مبارکش را پاک ساخت ، آن گاه به دست خود نوشت : این نوشته ، قراردادی است که بر پایه آن ...

و این امر ، رهنمون است به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن می دانست .

لیکن اهل سنت این روایت را به شکل دیگری آورده اند که آنان را خرسند می سازد و به شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب می زند و بیان می دارد که آن حضرت نوشتن نمی دانست . روایت نزد آنان به گونه زیر آمده است و بعضی از بزرگان ما نیز - به نقل از اهل سنت - آن را نقل کرده اند .

متن روایت چنین است :

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود : دستم را بر واژه «رسول الله» بگذار . علی ، دست پیامبر را بر آن کلمه گذاشت و پیامبر آن را پاک کرد . (۲).

اگر این روایت ، درست باشد ، این کار پیامبر صلی الله علیه و آله از آن روست که قریش به آن حضرت تهمت نزنند و قرآن را بر ساخته شخص پیامبر ندانند .

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۳۱۲ ؛ نیز بنگرید به ، مصنف ابن ابی شیبہ ۷ : ۳۸۳ ، حدیث ۳۶۸۴۱ ؛ سنن بیهقی ۵ : ۶۹ ، حدیث ۸۹۷۱ .

۲- . بنگرید به ، صحیح مسلم ۳ : ۱۴۱۰ ، حدیث ۱۷۸۳ ؛ مصنف ابن ابی شیبہ ۷ : ۳۸۳ ، حدیث ۳۶۸۴۱ .

افزون بر این ، نهادن انگشت پیامبر را بر روی خط ، دروغ آشکاری است . نادرستی آن را از آنجا می توان دریافت که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بیماری اش از صحابه خواست دوات واستخوان شانه ای بیاورند تا نوشته ای بنگارد که پس از او ، هرگز گمراه نشوند .

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ناآشنایی با کتابت شهرت یافت ، برای دفع شبهه تأثیرپذیری از کتاب های آسمانی و دریافت معارف از کتاب های دانشمندان یهود و راهبان و امثال آنهاست .

در روایت انس بن مالک آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و قرآن را جز چهار نفر جمع نکرد: ابو درداء، مُعَاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابو زید. (۱)

تفسیر واژه «جمع» در مکتب خلفاء عبارت است از قرآن را در سینه‌ها (و نه در سطرها) جمع کردن؛ یعنی جمع - نزد آنان - حفظ است، نه کتابت.

این تفسیر، بر خلاف معنایی است که لغویان آورده‌اند؛ زیرا جمع - در لغت - کتابت و حفظ (هر دو را) شامل می‌شود و ترجیح یکی از آنها بر دیگری، وجهی ندارد؛ به ویژه آنکه می‌دانیم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی وجود داشتند که وحی را از زبان آن حضرت می‌نوشتند.

بنابراین، معنای جمع، روشن است. اگر مقصود از آن فقط حفظ می‌بود، کاتبان وحی آنجا چه می‌کردند؟!

چرا اهل سنت معنای واژه «جمع» را فقط «حفظ» می‌دانند و تفسیر دیگر از آن را نادرست می‌انگارند؟

ورای این نگرش، رازی نهفته است. بعید نمی‌نماید این کار برای آن بود که جمع‌کنندگان قرآن را - بر اساس پندارشان - به خلفای سه‌گانه (و نه شخص دیگر) منحصر سازند و این مهم، پس از نفی [معنای] جمع از نوشتن و تدوین قرآن از سوی دیگران، به دست می‌آمد.

۱- صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۸. در حدیث ۴۷۱۷، به جای «ابو درداء» نام «أَبِي بِنِ كَعْبٍ» آمده است. در آسامی گرد آوران قرآن و شمار آنها، اختلاف وجود دارد تا آنجا که بعضی آنها را به چهل صحابی رسانده‌اند.

نگرش اصلاحی و درست: وجود مصحف‌هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیداست که در آن روزگار، کتابت در مکه وجود داشت و مردم معنای خواندن و نوشتن را می‌فهمیدند. قرآن، در آیاتی این امر را بیان می‌دارد:

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (۱) ما عملکرد شما را می‌نوشتیم.

«حَتَّىٰ تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ»؛ (۲) نوشته‌ای بر ما فرود آوری تا آن را بخوانیم.

و دیگر آیاتی که بر کتابت و نوشت افزار (قلم، کاغذ و ...) دلالت دارد (۳).

۱- .سوره جاثیه ۴۵ آیه ۲۹ .

۲- .سوره اسراء ۱۷ آیه ۹۳ .

۳- .مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که در آن خدای متعال می‌فرماید: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»؛ خدا سخن کسانی را شنید که گفتند: «خدا فقیر است و ما ثروتمندیم» آنچه را بگویند، خواهیم نوشت. نیز آیه ۷۹ سوره مریم که در آن آمده است: «سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ» شخصی به آیات ما کفر می‌ورزد و می‌گوید دارای مال و فرزند خواهم شد. آیا وی علم غیب دارد یا از خدا عهد گرفت که به این خواسته‌ها دست یابد؟! هرگز این گونه نیست آنچه را می‌گوید، خواهیم نوشت. در آیه نخست سوره قلم، می‌خوانیم: «وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ»؛ سوگند به قلم و آنچه را می‌نویسند [یعنی سوگند به قلم و نوشته]. در آیه ۷ سوره انعام، آمده است: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛ اگر بر تو نوشته‌ای را در ورق نازل کنیم و آنان به دست خویش آن را لمس کنند، کسانی که کافرند می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست. در آیه ۹۱ سوره انعام می‌خوانیم: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قِرطاسٍ تُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»؛ بگو کتابی را که موسی آورد (که [آکنده] از نور و هدایت برای مردم بود) چه کسی نازل کرد؟ آن کتاب را در ورق‌هایی [ورق کاغذ، ورق پوست، ورق سنگ، ورق چوب، لوح‌ها و ...] سامان دادید، بعضی از آنها را آشکار می‌کنید و بسیاری از آنها را پنهان می‌سازید. نیز در ۹ آیه از قرآن، واژه «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» به کار رفته است. در سوره فرقان، آیه ۵ می‌خوانیم: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»؛ کافران می‌گویند: این قرآن نوشته‌های پیشینیان است که وی آن را [از روی آنها] نوشت، صبح و شام آنها را بر او می‌خوانند. در آیه ۲۸۲ سوره بقره، می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَحِيلٍ مَسِيٍّ فَآكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيْرًا تَطِيعَ أَنْ يُمْلَلْ هُوَ فَايْمَلِلْ وَتِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ

مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحِدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحِدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَاحِبًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى
أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا
تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
«؛ هرگاه معامله نسیه می کنید، آن را بنویسید. کاتب باید میان شما [سند معامله را] به عدل [بدون کجی و کاستی]

بنویسد م.

اگر آنان با کتابت آشنا نبودند و نسخه نویسی در میان آنها رواج نداشت ، خدا آنان را با این کلمات ، مخاطب نمی ساخت .

مورخان و شرح حال نگاران ، نام چهارده صحابی (یا بیشتر) را آورده اند که قرآن را گرد آوردند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مصحف هایی داشتند. (۱) اینان عبارت اند از : امام علی علیه السلام ، زید بن ثابت ، ابو موسی اشعری ، اُبَی بن کعب ، ابن مسعود ، ابو درداء ، مُعَاذ بن جبل ، سعید بن عُبَید ، مُجَمَّع بن جاریه ، عبد الله بن عَمْرٍو بن

عاص ، ابو زید انصاری ، عُبَّاده بن صامت ، ابو ایوب انصاری ، تمیم داری .

علی رغم اینکه از مصحف های چهار نفر آخر ، چیزی به دست ما نرسیده است ، اما این قرآن ها نزد آنها وجود داشت .

آمدی در الأفكار الأبقار می نگارد :

۱- . گرچه این قرآن ها کامل نبود .

مصحف های مشهوری در زمان صحابه ، خوانده می شد و معروف بود .

مصحف عثمان ، آخرین قرآنی بود که بر پیامبر عرضه شد و آن حضرت تا هنگام رحلت آن مصحف را در نماز می خواند
(۱).

از امام علی علیه السلام روایتی رسیده است که بیان می دارد آن حضرت از کاتبان قرآن بود و نسخه ای از مصحف - در دوران پیامبر - نزد آن حضرت وجود داشت .

امام علی علیه السلام در این روایت می فرماید :

آیه ای از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه پیامبر آن را بر من خواند و املا- کرد و من به خط خویش آن را نوشتم و آن حضرت ، تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه و عام و خاص آن آیه را یادم داد و از خدا خواست فهم و حفظ آن را ارزانی ام دارد .

و از آن هنگام که پیامبر برایم دعا کرد ، آیه ای از کتاب خدا را از یاد نبردم و هر علمی را که پیامبر بر من املا کرد و آن را نوشتم ، فراموشم نشد ... (۲).

شایان ذکر است که کسانی از صحابه ، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می نوشتند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرد و فرمود : از زبان من [حدیث] ننویسید . هر کس از زبان من غیر قرآن را نوشت ، آن را نابود کند . (۳)

۱- . بنگرید به جلد سوم کتاب «نصوص فی علوم القرآن» اثر میامی . می گوئیم : اگر عثمان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مصحفی داشت و از کسانی بود که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ، چرا در نوشتار قرآن ، به زید بن ثابت اعتماد کرد ؟ از چه رو ، زید برای تصحیح آیه ها و سوره ها ، به دو شاهد عادل ، نیاز یافت ؟!

۲- . الکافی ۱ : ۶۲ ، حدیث ۱ .

۳- . صحیح مسلم ۴ : ۲۲۹۸ ، حدیث ۳۰۰۴ ؛ سنن دارمی : ۱۳۰ ، حدیث ۴۵۰ .

این سخن ، بر اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به تدوین نوشتاری آیات پس از حفظ آنها ، دلالت دارد .

روایتی از ابن مسعود نیز بیانگر مصحف هایی است که در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت . وی ، می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : [از مصحف] برایم بخوان . من از سوره نساء آغازیدم ، چون به این آیه رسیدم : « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً » (۱) (چه حالی خواهند داشت آن گاه که از هر اُمتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان شاهد آوریم) دیدم که چشمان پیامبر پر از اشک شد و فرمود : کافی است . (۲)

دکتر عبدالصبور شاهین در کتاب تاریخ القرآن به نقل از رساله شواذ القرائه (اثر کرمانی) می نویسد :

حمزه (عموی پیامبر ، که در اُحد شهید شد) مصحفی داشت . (۳)

معنای این سخن آن است که حمزه آنچه را از قرآن تا آن زمان نازل شد ، میان دو جلد ، گرد آورد .

ابن سعد در الطبقات می نویسد :

به ما خبر داد فَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ [گفت :] برای ما حدیث کرد ولید بن عبدالله بن جُمَيع ، گفت : برایم حدیث کرد جده ام ، از اُمِّ وَرَقَةَ (دختر عبدالله بن حارث) [که گفت :] رسول خدا به دیدارش می آمد و او را «شهیده» می نامید . وی ، قرآن را گرد آورده بود .

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۴۱ .

۲- . رسائل شهید ثانی : ۱۳۹؛ بحار الأنوار ۱۶: ۲۹۴ ، حدیث ۱۶۲ و جلد ۸۹ ، ص ۲۱۶ ، حدیث ۲۳ .

۳- . تاریخ القرآن : ۱۶۰ .

هنگامی که پیامبر رهسپار جنگ بدر شد، اُمّ وَرَقَه، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا اجازه می دهی با شما بیایم و مجروحان را مداوا کنم و پرستار بیماران باشم، شاید خدا شهادت را ارزانی ام دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا شهادت را به تو هدیه می کند... (۱).

هرگاه حال زنان در جمع قرآن بدین پایه باشد، حال مردان ناگفته پیداست که چگونه است.

آری، مصحف های گردآوری شده در آن زمان، ناقص بود و سوره هایی را در بر داشت که تا آن زمان از سوی خدا بیان شد. در این مطلب، جای سخن نیست.

خدا می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (۲) هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

پوشیده نماند که «جمع قرآن» در اخبار، (۳) جمعِ حفظی و جمعِ نوشتنی (هر

دو را) در بر گیرد و ترجیح یکی از این دو بر دیگری وجهی ندارد؛ به ویژه آنکه صحابه بدان خاطر قرآن را گرد می آوردند که دیگران را بهره مند سازند و کتاب خدا را به آنان بیاموزند.

این کار، در کامل ترین وجه آن - جز با کتابت انجام نمی پذیرفت، به خصوص برای کسانی از صحابه که به خوبی از عهده خواندن و نوشتن برمی آمدند.

اینکه در قرآن، کتابت و ابزار آن بیان شده است، گویای اهتمام اسلام به خواندن و نوشتن است.

۱- طبقات ابن سعد ۸: ۴۵۷.

۲- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸.

۳- یعنی اخباری که بیان می دارد فلانی و فلانی و فلانی، قرآن را در عهد پیامبر گرد آوردند.

خدای متعال با تحدی از مشرکان می خواهد که ده سوره مثل قرآن را بیاورند. (۱)

و می فرماید: « وَبُعِلُّهُمْ الْكِتَابُ »؛ (۲) کتاب را به آنها بیاموزاند .

« كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ »؛ (۳) کتابی متشابه و مثانی ، پوست های کسانی که از پروردگارشان بیم دارند ، از آن می لرزد .

این آیات ، وجود نوشتاری قرآن را گویاست به گونه ای که آن را در دست داشتند و این امکان برایشان فراهم بود که مثل قرآن را بیاورند و به مخالفت برخیزند . اگر قرآن نزد آنها معلوم و موجود نمی بود ، دعوت از آنان برای معارضه با قرآن ، فراخوان به ناکجا آباد به شمار می رفت .

این آیه که : « وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ » (۴) (هرگاه آیه ای را جایگزین آیه ای سازیم ... گویند تو دروغ بافی) نظرها را به این نکته جلب می کند که

مکان آیه ها و ترتیب آنها - نزد مسلمانان - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم بود ، به گونه ای که کسی نمی توانست آیه ای را جا به جا کند .

اگر نوشتن را نمی شناختند و قرآن در حیات اجتماعی مسلمانان حضور نداشت ، فرستادن عمرو بن حزم به یمن برای تعلیم قرآن ، چه معنا داشت ؟

این سخن خدا به چه معناست که می فرماید : « لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » (۵) (جز پاکیزگان نباید قرآن را لمس کنند) به ویژه برای آنان که از این آیه ، لمس کردن را می فهمند .

- ۱- . سوره هود ۱۱ آیه ۱۳ : « فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ » ؛ هر که را خواهید به یاری بطلبید و ده سوره برساخته بیاورید .
- ۲- . سوره بقره ۲ آیه ۱۲۹ .
- ۳- . سوره زمر ۳۹ آیه ۲۳ .
- ۴- . سوره نحل ۱۶ آیه ۱۰۱ .
- ۵- . سوره واقعه ۵۶ آیه ۷۹ .

آیا این آیه ، بر وجود خارجی قرآن دلالت ندارد ؟

این سخن پیامبر به چه معناست که می فرماید : «فلا یمسّ القرآن إنساناً إلّا وهو طاهر»؛ [\(۱\)](#) جز انسان پاک (با وضو و غسل) نباید قرآن را لمس کند .

نام گذاری سوره حمد به «فاتحه الكتاب» (سرآغاز کتاب) چه معنا داشت ؟ آیا همه اینها بر وجود قرآن در دست مردم - با سرآغازش - دلالت ندارد ؟

روایت عبدالعزیز بن رفیع که در صحیح بخاری هست ، به چه معناست ؟ وی ، می گوید :

من و شداد بن معقل ، بر ابن عباس در آمدیم . شداد ، پرسید : آیا پیامبر چیزی برجای گذاشت ؟ ابن عباس ، پاسخ داد : چیزی جز آنچه را میان دو جلد است ، برجای نهاد ... [\(۲\)](#)

این سخن ، یعنی قرآن به صورت کتاب وجود داشت و در ضمن برگه های گوناگونی تدوین یافت .

پیرامون ترتیب و جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در آینده ، به تفصیل سخن خواهیم گفت و اینکه این گردآوری ، جمع نوشتاری بود ، نه جمع حفظی به تنهایی (آن گونه که اهل سنت ادعا می کنند). [\(۳\)](#)

۱- . سیره ابن هشام ۵ : ۲۹۴ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۷ ، حدیث ۴۷۳۱ . شایان یادآوری است که این روایت و روایات مانند آن در راستای نفی وصیت نامه پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می باشد که پیامبر نوشت ، لیکن این امر در اینجا آسیبی نمی رساند ؛ زیرا مقصود وجود کتبی قرآن میان دو جلد است .

۳- . بنگرید به ، مرحله دوّم و سوّم از مراحل چهارگانه در تاریخ قرآن ، که اندکی بعد خواهد آمد .

جنگ یمامه (که بر اساس گفته ها بیش از هفتصد صحابی در آن از میان رفت) (۱) دستاویزی برای مکتب خلفا شد تا ضرورت جمع قرآن را از سوی ابوبکر - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - ادعا کنند. از بیم آنکه مبادا در پی قتل این همه صحابه، قرآن از بین برود. ابوبکر از زید بن ثابت خواست که قرآن را گرد آورد (تا پایان داستان که در کتاب های تاریخ و حدیث هست).

این نگرش، با متون حدیثی دیگری که در کتاب های صحیح و مسند وجود دارد، نمی سازد؛ مانند روایاتی که دلالت دارند قرآن به واسطه کاتبان وحی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله مکتوب و محفوظ بود.

اگر قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد، ترس از نابودی آن جا نداشت، یا بی معنا بود.

نیز این رویکرد با این روایت سازگار نمی افتد که با سندی ارزنده از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

از حفظ خواندن قرآن، هزار درجه و خواندن از روی مصحف، دو هزار درجه [انسان را بالا می برد]. (۲)

هیچ چیز بر شیطان سخت تر از این نیست که شخص از روی مصحف، قرآن را بخواند. (۳)

۱- بلاذری، در «فتوح البلدان ۱ : ۱۰» می نویسد: در شمار کسانی که در جنگ یمامه، شهید شدند، اختلاف است.

کمترین آن، هفتصد و بیشترین آن هزار و هفتصد نفر است. بعضی گفته اند: شمار آنان هزار و دویست تن بود.

۲- المعجم الكبير ۱ : ۲۲۱، حدیث ۶۰۱؛ مجمع الزوائد ۷ : ۱۶۵.

۳- ثواب الأعمال : ۱۰۳؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۲۰۲، حدیث ۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه انسان با مُصحف ، به سرزمین دشمن مسافرت کند .(۱)

مانند این روایات ، به وجود مُصحفی رهنمون اند که نزد مسلمانان معروف بود ، در برگه های گوناگونی نوشته شد و مسلمانان قرآن را از روی آنها می خواندند .

این متون ، نادرستی دیدگاه مکتب خلفا را آشکار می سازند ؛ این بینش که خلیفه از نابودی قرآن می ترسید و قرآن در عهد رسالت ، تدوین نشد .

از اعتقاد به عدم تدوین قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله امور فراوانی را خواستار بودند که کمترین آنها حصر فضیلت جمع قرآن - فقط - به خلفای سه گانه بود .

نگرش اصلاحی و درست: جنگ یمامه باعث شد ابوبکر قرآن را گرد آورد

درباره واقعه یمامه و شمار کشتگان آن و اهتمام ابوبکر و عُمَر و زید بن ثابت (نه دیگر بزرگان صحابه) به جمع قرآن ، بیش از حد بزرگ نمایی شده است و این رویداد را بسیار بزرگ جلوه داده اند .

نیز در این جریان ، گوشه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه به چشم می خورد ؛ زیرا همه می دانند که گروهی از صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از راه کتابت و حفظ گرد آوردند . اسامی چهارده تن از آنها را آوردیم . ابن عساکر کاتبان وحی را به ۲۳ صحابی می رساند ، و ابو شامه و ابن عبدالبرّ ۲۵ صحابی را می شمارد ، و شبراملّسی از ۴۰ صحابی سخن به میان می آورد .

۱- صحیح بخاری ۳ : ۱۰۹۰ ، حدیث ۲۸۲۸ ؛ صحیح مسلم ۳ : ۱۴۹۰ ، حدیث ۱۸۶۹ (مسلم آن را به طریق دیگری روایت می کند و در آن این زیادت آمده است : از بیم آنکه دشمن به آن دست یابد) .

حافظ عراقی (۱) در الدرر السّتیّه می سراید :

کُتّابه اثنان وأربعونا

زید بن ثابت وکان حینا

کاتبه وبَعْدَه معاویه

ابن اُبی سفیان کان واعیه (۲)

- کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله چهل و دو نفر بودند (در آن زمان) زید بن ثابت ، کاتب آن حضرت بود .

- پس از زید ، معاویه فرزند ابو سفیان [از کاتبان به شمار می آید] که حافظه قوی داشت .

باری ، ابوبکر ، تنها کسی نبود که قرآن را گرد آورد ، بلکه پیش از وی ، امام علی علیه السلام (غلام ابو حُذیفه) اُبی بن کعب ، ابو موسی اشعری ، ابن مسعود (و دیگران) به جمع قرآن پرداختند .

اینکه گفته اند : سالم (مولای ابو حُذیفه) قرآن را گرد آورد ، گویای آن است که پیش از جمع آوری قرآن به دست ابوبکر ، قرآن جمع آوری شد ؛ زیرا سالم در جنگ یمامه ، به قتل رسید .

۱- . حافظ عراقی ، عبدالرحیم بن الحسین ... الکردی العراقی ۷۲۵ - ۸۰۶ در فقه و اصول و علوم قرآن و به ویژه دانش حدیث از بزرگان به شمار می آید . کتاب مشهور وی «أرجوزه التبصره والتذکره فی علم الحدیث» است که به «ألفیه الحدیث» نیز آن را می شناسند . «نظم السیره النبویّه» (= نظم الدرر السّتیّه فی السّیر الزکیّه) اثری دیگر از این اندیشمند است . در این باره بنگرید به : شرح أرجوزه التبصره والتذکره ، ط ۱ ، ۱۴۳۴ - ۲۰۱۳ مقدمه محقق - مؤسسه الریان . الفیه السیره النبویّه ، المسّمّاه : نظم الدرر السّتیّه فی السّیر الزکیّه ، عبدالرحیم بن حسین ، حافظ العراقی ، تحقیق : محمد مالکی حسّتی ، دار المنهاج (شهیدی) .

۲- . بنگرید به ، الروضتین ابو شامه ۱ : ۵ ؛ الاستیعاب ، ترجمه زید بن ثابت ؛ التراتیب الاداریّه ۱ : ۱۱۶ ؛ فتح الباری ۹ : ۵۲ (در این مأخذ آسامی ۱۶ صحابی مرد و یک صحابی زن از مهاجران ، به نقل از ابو عبید ، آمده است) ؛ شرح النووی ۱۶ : ۱۹ (نووی ، می گوید : دیگران ، حفظ گروه هایی از صحابه را در زمان پیامبر روایت کرده اند . مازری ۱۵ صحابی از آنها را نام می برد) .

مورخان در شمار کشته های جنگ یمامه ، زیاده روی کرده اند . بعضی آنها را به ۱۷۰۰ صحابی رسانده اند که میانشان هفتصد (۱) یا چهارصد و پنجاه قاری قرآن

وجود داشت . (۲)

[قتل] هفتصد قاری از لشکری که به ۴۵۰۰ جنگجو می رسید در برابر سپاه مُسَیَلَمَه کَذَّاب که چهل هزار نفر بودند ، بزرگ نمایی است ؛ زیرا شهدای اسلام در جنگ بدر ، از ۱۴ نفر فراتر نرفت . در جنگ أُحُد ، ۷۰ نفر و در جنگ خندق ، ۶ نفر کشته شدند . اگر همه شهدای اسلام را [در جنگ ها] جمع کنیم ، به نیمی از کشته های یمامه (به ویژه شمار قاریانی که در این جنگ کشته شدند) نمی رسد .

این بزرگ نمایی و مبالغه گویی از چه روست ؟

کایتانی (۳) (از شرق شناسان) و در پی وی بلاشر و شوالی ، می گویند :

در تومار اسامی مسلمانانی که در عَقْرَبای یمامه از پا درآمدند ، جز کسانی اندک از قرآن شناسان را نمی یابیم ؛ زیرا بیشتر آنها از تازه مسلمانان اند . (۴)

شوالی (که کتاب «نُلدکه» را به پایان می رساند) (۵) در اسامی شهدای یمامه که

۱- . این سخن را تنها قرطبی در «تفسیر قرطبی ۱ : ۵۰» بیان می دارد . به نقل از وی ، ۷۰ قاری ، روایت شده است بنگرید به ، فتح الباری ۹ : ۵۲ ؛ الاتقان ۱ : ۱۹۲ - ۱۹۳ ؛ مناهل العرفان ۱ : ۱۷۴ در صحیح مسلم همین رقم ثبت است ؛ چنان که نووی در «شرح صحیح مسلم ۱۶ : ۱۹» و ابن قیم جوزیه در «أعلام الموقعین ۳ : ۳۴» بدان اشاره دارند .

۲- . بنگرید به ، کنز العمال ۲ : ۲۴۳ ، حدیث ۴۷۶۲ . از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب ، نقل شده است که گفتند : چون قتل قاریان قرآن در جنگ یمامه ، شتاب گرفت و چهارصد نفر از آنها کشته شد ... به نقل از ابن انباری در «المصاحف» .

۳- . Caetani .

۴- . تاریخ القرآن نُلدکه ۲ : ۲۵۳ (نیز بنگرید به ، (no:۳۳۱), Caetani, Annali dell Islam, vol۲, ؛ خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : ۷۸ .

۵- . در این باره بنگرید به ، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن : ۷۳ شهیدی .

کایتانی می آورد (۱۵۱ نفر) تشکیک می کند، می گوید :

ربط جمع قرآن به جنگ یمامه - به راستی - ضعیف است . کایتانی ، اشاره دارد به اینکه در فهرست مسلمانانی که در «عقرباء» از پا درآمدند ، جز کسانی اندک را که شناخت گسترده ای به قرآن داشتند ، نمی یابیم ؛ چراکه تقریباً همه شان به تازه مسلمان ها منسوب اند .

به همین سبب ، این سخن درست نیست که : بسیاری از حافظان قرآن در این جنگ کشته شدند و ابوبکر از این پیشامد دل نگران شد (آن گونه که بعضی از روایات ادعا دارند) .

اگر فهرستی را که «کایتانی» ارائه می دهد (و ۱۵۱ نفر را دربر می گیرد که در جنگ یمامه از بین رفتند) کامل باشد و شناخت ما به حافظان قرآن - در آن زمان - تا حدودی کامل به شمار آید ، اعتراض بر این سخن جا ندارد .

در گزارش های در دسترس ، جز دو نفر از حافظان قرآن را نمی یابیم که در یمامه کشته شدند و این دو ، عبارت اند از : عبدالله بن حفص بن غانم ، و سالم ، غلام ابو حذیفه (همو که پرچم مهاجران را بعد از عبدالله ، بر دوش گرفت) . (۱)

معنای سخن وی این است که میان کشته های یمامه ، از مسلمانان نخستین و قاریان امت ، وجود نداشت .

اگر همه قاریان کشته شدند ، آیا جنگ و کشتار ، آنها (و نه دیگران) را نشانه رفت ؟ آیا خلیفه به عمد ، قاریان را به میدان نبردی نابرابر فرستاد تا جنازه هاشان را تحویل بگیرد ؟

اگر قاریان به این اندازه باشند ، همه مسلمانان در نمازهاشان قرآن می خواندند .

چگونه شُعبی، امام علی علیه السلام را از گردآوران قرآن و حافظان آن، بیرون می راند؟!

آیا قاریانی که در یمامه کشته شدند، شأنی فراتر از امام علی علیه السلام داشتند؟!

چگونه قرآن، تنها در سینه قاریانی منحصر گشت که در یمامه کشته شدند، نه در سینه بزرگان صحابه (مانند امام علی علیه السلام، ابن مسعود، عبدالله بن عباس و ...) که زنده بودند؟

اگر این شمارِ انبوه از صحابه قاری قرآن وجود داشت، آیا بدان معنا نیست که قرآن نزد مسلمانان متواتر و مشهور بود و در اثباتش، به دو شاهد عادل (چنان که ابوبکر و عمر - بعدها - در رویکرد جمع قرآن، آن را در پیش گرفتند) نیاز نداشت؟

از این روست که ابن حجر می خواهد از بارِ این سخن بکاهد، می گوید:

این سخن، (۱) رهنمون است به اینکه بسیاری از کشته های یمامه، قرآن را حفظ بودند، لیکن ممکن است مقصود این باشد که مجموع آنها (نه یکایک آنان) [همه] قرآن را گرد می آوردند (۲). (۳)

باری، زیاده روی و غلو، همچنان در متون باقی است. اگر در آنچه ابن ابی داوود از ابن شهاب زُهری نقل می کند، نیک بیندیشیم، بوی تحریفی را که از آن می پاشد، حس می کنیم. وی، می گوید:

به ما رسیده است که متون قرآنی فراوانی نازل شد. عالمان قرآن که آنها را به خاطر داشتند، در جنگ یمامه به قتل رسیدند. بعد ایشان [این متون] دانسته نشد

۱- این سخن که: «فِيذَهَبَ كَثِيرٌ مِنَ الْقُرْآنِ» قرآن های فراوانی [که در سینه هاست] از میان برود م .

۲- یعنی هر نفر، سوره یا آیاتی را به خاطر داشت به گونه ای که از جمع دانسته های افراد، همه قرآن فراهم می آمد، نه اینکه هر فرد - به تنهایی - همه قرآن را از بر باشد م .

۳- فتح الباری ۹: ۱۲ .

و نوشته نگردید . چون ابوبکر و عمر و عثمان ، به جمع آوری قرآن پرداختند ، با اَحَدی بعد از آن قاریان ، این متون یافت نشد ... (۱).

یکی از خاور شناسان به نام جان گیل کرایس ، با سوء استفاده از این روایت ، این گونه نتیجه می گیرد :

این روایت بیان می دارد که به دلیل «لَمْ يُعَلِّمْ وَلَمْ يُكْتَبْ» (نه دانسته شد و نه

نوشته گردید) و «لَمْ يُوجَدَ مَعَ أَحَدٍ بَعْدَهُمْ» (و بعد آنها با هیچ کس یافت نشد)

تعالیم فراوانی از قلم افتاد و با قتل کسانی که آنها را به خاطر داشتند ، از میان رفت . (۲).

شایان توجه است که کَلِّ و جزء این سخن ، باطل است ، قاریان کشته شده با شمشیر بعضی از مورخان ، به این شمار انبوه نبودند و در تاریخ از یاد نرفته اند .

ابن حزم ، نام ۲۰ تن از این قاریان (۳) و بلاذری ، اسامی ۲۹ نفر (۴) از آنها را می آورد که ۱۲ نفرشان با کسانی که ابن حزم نام می برد ، مشترک است .

ابن اثیر ، ادعا می کند که ۱۵ تن از آنها از حاضران در بدر و ۹ نفرشان از حاضران در اُحُد بودند . (۵)

به بیش از این تعداد ، دست نیافتیم .

اگر این سخن درست باشد که ابوبکر قرآن را از روی نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت (چنان که ابن حجر می گوید) (۶) بدان معناست که این قول مشهور باطل است که

۱- . المصاحف ابن ابی داوود ۱ : ۲۰۸ ، رقم ۸۱ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۴۷ ، حدیث ۴۷۷۸ .

۲- . مجله المصباح ، شماره پنجم ، ص ۱۱۸ .

۳- . الفصل ۲ : ۶۶ .

۴- . فتوح البلدان : ۱۰۰ - ۱۰۲ .

۵- . بنگرید به ، الکامل فی تاریخ ۲ : ۲۲۳ - ۲۲۴ .

۶- . نیز بنگرید به ، شرح السنه بغوی ۴ : ۵۲۵ .

وی به نقصان دو آیه از آخر سوره توبه ، پی بُرد ، سپس آن دو را نزد ابو خَزیمه (یا خَزیمه) یافت .

مقصود ، این دو آیه است :

« لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

رُؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ »؛ (۱) پیامبری از خودتان در میان شما آمد که رنجش شما بر او گران می آید . بر سعادت مؤمنان حرص می ورزد ، دل سوز و مهربان است [ای پیامبر] اگر اینان روی برگردانند ، بگو خدا مرا بسنده است . خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد بر او توکل می کنم و اوست ، صاحب عرش بزرگ .

زیرا عقل و دین ، نقصان نسخه پیامبر و تمامی نسخه های دیگران و کامل نبودن همه آنها را بر نمی تابد .

اگر ابوبکر - به راستی - از تباه شدن قرآن می هراسید ، باید بر حلقه های حفظ قرآن در مساجد و آموزش آن ، می افزود یا دستور می داد که از روی قرآن های صحابه نسخه بردارند ؛ به ویژه نسخه کسانی مانند ابن مسعود و امام علی علیه السلام و معاذ (و دیگران) که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند .

وجود مصحف هایی برای این دسته از صحابه را در دوران ابوبکر ، همه می دانند . [بنابراین] باید ابوبکر دستور می داد که از روی نسخه های آنها بنویسند ؛ زیرا :

اهل دمشق [قرآن را] با قرائت اُبی بن کعب می خواندند ، کوفیان به قرائت ابن مسعود تلاوت می کردند ، مردم بصره قرائت ابو موسی اشعری را در پیش گرفتند ،

اهل حِمص به قرائت مقداد پرداختند. (۱)

نه اینکه روش نوینی را بیاورد که گاه در مخالفت با دیگران می افتاد .

اگر این قرآن ها و قرائت ها نزد مسلمانان وجود داشت ، چرا ابوبکر بر آنها اعتماد نکرد و از آنها بهره نبرد ؟ اینها مصحف ها و قرائت های بزرگان صحابه شناخته می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همین خاطر ، آنها را ستود .

چه نیازی بود که ابوبکر ، از صفر بیاغازد و شیوه جدیدی را در پیش گیرد ؟

۱- . تاریخ دمشق ۳۹ : ۲۴۲ ؛ الکامل فی التاریخ ۳ : ۸ ؛ تاریخ ابن خلدون ۳ : ۵۸۳ . در بخش پایانی متن پیشین ، جای سخن بسیار است . به نظر می رسد اهل حِمص ، به قرائت مُعَاذ بن جبل و نه مقداد می خواندند ؛ زیرا مُعَاذ سالیانی در حِمص زیست و نیز نمونه ای از قرائت مقداد (در قرآن هایی که امروزه در دسترس اند) وجود ندارد . از این رو (همان گونه که در متن پیش آمد) قرائت اهل حِمص ، قرائت مُعَاذ بود ، نه مقداد . ممکن است به خاطر نزدیک بودن شیوه خط مقداد و معاذ ، این سخن نمود یافت و بسا به همین خاطر ، تصحیف (اشتباه) رخ داد . می توانیم به سبب دیگری نیز دست آویزیم و آن این است که مقداد از پیروان علی علیه السلام بود و هرگز قرائت آن حضرت را نادرست نمی دانست و فهمش را خطا نمی انگاشت . شهر حِمص ، زیر سلطه امویان بود و کسانی که پیرامون اختلاف مصحف های صحابه قلم می زدند ، از همدستان حکومت بودند و اینان ، نشانه های قرائت او را از میان بردند . سلیم در «الکافی ۱ : ۶۳ ، حدیث ۱» روایت می کند که از علی علیه السلام درباره اختلاف حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید . می گوید : به علی علیه السلام گفتم : در تفسیر قرآن و احادیث پیامبر ، چیزهایی از سلمان و مقداد و ابوذر می شنوم که بر خلاف آموخته های مردم است ...

مکتب خلفا، جمع قرآن را به خلفای سه گانه منحصر ساخت و امام علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذِ بْنِ جَبَل و اُبَیِّ بْنِ کَعْب (و دیگران) را کنار زد. آن گاه از میان

خلفای سه گانه - فقط - بر عثمان تکیه کرد و بیان داشت که وی مصحف ها را یکدست ساخت، سپس رسم (خط نگارش) قرآن را به او نسبت داد.

به باور مکتب خلفا عثمان، قرآن را از روی نسخه ابوبکر و عُمَرُ نُوشْت. نیز التزام به خط مصحف هایی را که به شهرها فرستاده شد (علی رغم اختلاف آنها در رسم الخط) با این ادعا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را امضا کرد، واجب دانست.

سؤال اینجاست که چرا به این مصحف ها و رسم آنها، مصاحف نبوی یا مصاحف بکری یا مصاحف عُمَرُ گفته نمی شود، بلکه این مصحف ها به «مصاحف عثمان» توصیف می گردد و بس؟

چرا به دیگر قرآن هایی که از سوی عثمان به شهرها فرستاده شد، «مصحف امام» (= مصحف الگو و اصلی) اطلاق نمی شود، بلکه این وصف - فقط - به قرآنی اختصاص می یابد که عثمان آن را می خواند؟

اگر رسم الخط قرآن از نزد خدا بود و از سوی خدا و پیامبر امضا شد، چرا قرآن هایی را که نزد مسلمانان تدوین یافت، سوزاندند؟ مگر نه این است که - بر اساس سخن زُرْقَانِی (۱) - آنها طبق قواعدی نوشته شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- محمد عبدالعظیم زُرْقَانِی م ۱۳۶۷ق مدرس دانش های قرآنی و حدیث در دانشکده اصول دین الازهر بود. مهم ترین اثر وی کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» جزو اولین و معتبرترین آثار جامع در علوم قرآنی است. بنگرید به: ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبدالعظیم زُرْقَانِی، مترجم: محسن آرمین، چ ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش، تهران، پیش گفتار مترجم؛ دانشنامه جهان اسلام ۲۱: ۳۷۳ (شهیدی).

بنا نهاد و به معاویه آموخت؟ (۱)

تمرکز بر نام عثمان و راندن دیگران از موضوع جمع قرآن، نوعی ستم و بی انصافی در حق بزرگانی از صحابه است که قرائت خویش را بر پیامبر عرضه داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه به فراگیری قرآن از آنها سفارش کرد.

نگرش اصلاحی و درست: مبالغه درباره عثمان و پس راندن رقیبان

مکتب خلفا، از رهگذر انحصار جمع قرآن به خلفای سه گانه، می خواست درباره عثمان و خط و قرائت مصحف او، مبالغه کند و رقیبان او را - که از قاریان بزرگ بودند و در رأس آنان امام علی علیه السلام قرار داشت - از میدان بیرون براند و دستشان را از سیاست جامعه [اسلامی] کوتاه سازد.

بالاخر از این، سعی می شد هر زشتی و عیبی را به شیعیان امام نسبت دهند. ناجوانمردانه می گفتند: شیعه معتقد است که امام علی قرآنی جدا از قرآن مسلمانان دارد و مصحفی که علی می خواند، بر خلاف ترتیب مصحف رایج است.

این حرف ها را در راستای بزرگ نمایی جمع قرآن از سوی عثمان بر زبان می آوردند. از شعیبی حکایت شده است که گفت: ابوبکر و عمر و علی (خدای همه شان را رحمت کند) در گذشتند و قرآن را گرد نیاوردند ... هیچ یک از خلفا جز عثمان نتوانست این کار را به پایان رساند. (۲)

۱- مناهل العرفان ۱: ۲۶۴.

۲- تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه ۱: ۲۳۳ - ۲۳۴.

از شَرِیک از اسماعیل بن ابی خالد ، روایت شده است که گفت : شنیدم شَعْبِی به خدای بزرگ سوگند می خورد که علی در گور شد و قرآن را حفظ نکرد .(۱)

از یزید بن هارون نقل شده که گفت : اختلافی میان مسلمانان در این نیست که عبدالله بن مسعود ، در حالی مُرد که همه قرآن را حفظ نداشت .(۲)

از همه این نقل ها ، بویی به مشام می رسد که رویکرد ویژه ای را برای نگرش خاصی در جمع قرآن ، بنیان می نهد و از پافشاری شان بر حذف اسامی بزرگان صحابه که رقیب عثمان بودند (کسانی مانند امام علی علیه السلام و ابن مسعود و اَبی بن کعب و مُعَاذ - و دیگران - که قرآن را آموختند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند) پرده برمی دارد و چیزهای باطل و پوچی را به این و آن ، نسبت می دهد .

پس زدن امیرالمؤمنین علیه السلام را از این ماجرا ، در سخن ابن حَجْر می بینیم . وی روایتی را که ابن ابی داوود (در المصاحف) از طریق ابن سیرین می آورد ، نقل می کند ، می گوید :

علی علیه السلام فرمود : «چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، با خود عهد بستم که جز برای نماز جمعه عبا نپوشم تا اینکه قرآن را گرد آورم» آن حضرت قرآن را جمع کرد .

سپس ابن حجر ، بر این روایت تعلیق می زند ، می نگارد :

۱- . همان . ابن فارس در «الصاحبی : ۳۲۵» می نویسد : ابن قتیبه ، نسبت های ناپسندی را بر زبان می آورد و چیزهای زشتی را روایت می کند و پس از نقل دو روایت پیشین ، می گوید : این سخن - به راستی - زشت است درباره کسی که می گفت : پیش از آنکه مرا نیابید از من پرسید ! آیه ای نیست که ندانم به شب نازل شد یا به روز ، در دشت فرود آمد یا در کوه . نیز بخش پایانی روایت ، با این حدیث متواتر سازگاری ندارد که علی علیه السلام داناترین مردم به قرآن بود .

۲- . الجامع لأحكام القرآن ۱ : ۵۳ .

اسناد این حدیث ، به خاطر انقطاع سند آن ، ضعیف است (۱) و بر فرض ، سند آن محفوظ باشد ، مقصود علی از جمع قرآن ، حفظ آن در سینه است . (۲)

همه این حرف ها را درباره امام علی علیه السلام بر زبان آوردند و مانند این دروغ ها را درباره ابن مسعود و ابن عباس و ابی (و دیگر قاریان بزرگی که در امر جمع قرآن رقیب عثمان به شمار می آمدند) بافتند .

در مقابل ، عثمان و زید بن ثابت را بالا بردند تا آنجا که «ناثله» زن عثمان (دختر فرافِصَه کَلْبی) بر کسانی که به عثمان حمله ور شدند ، گفت :

خواه او را بکشید یا وایش گذارید ، وی شب را به رکعتی زنده می داشت که در آن قرآن را می خواند . (۳)

سخن ابن حجر (که اندکی پیش در تضعیف جمع قرآن از سوی امام علی

علیه السلام آمد) حرفی پوچ و نادرست است . هر دانشجویی - چه رسد به عالمان - به ناصحیح بودن آن پی می برد ؛ (۴) زیرا روایت جمع قرآن به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر

صلی الله علیه و آله به طُرق فراوان (جدا از طریقی که ابن ابی داوود - م ۳۱۶ه - می آورد) روایت شده است . (۵) این خبر از ابن سیرین بر وجه خاصی می باشد ؛

۱- . مقصود از انقطاع سند این است که یک یا چند راوی از سلسله آن بیفتند و آن افراد مشخص نباشند م .

۲- . فتح الباری ۹ : ۱۳ .

۳- . مصنّف ابن ابی شیبّه ۱ : ۳۲۳ ، حدیث ۳۶۹۰ (و جلد ۲ ، ص ۸۹ ، حدیث ۶۸۱۷) ؛ المعجم الکبیر ۱ : ۸۷ ، حدیث ۱۳۰ ؛ نیز بنگرید به ، کتاب الزهد (ابن مبارک) : ۴۵۲ ، حدیث ۱۲۷۷ .

۴- . ابن حجر می خواهد بر آنچه ابن ابی داود پیرامون مصاحف روایت می کند ، تعلیق زند . می نویسد : ابوبکر بن ابی داوود می گوید : «هیچ کس جز اشعث ، قرآن را به خاطر نداشت» ابن سیرین لین الحدیث است . اینکه آورده اند «حتّی أجمع القرآن» تا قرآن را گرد آورم یعنی تا حفظ آن را تمام کنم . زیرا به کسی که قرآن را از بر می کرد ، می گفتند : وی قرآن را جمع کرد .

۵- . در عنوان «جمع قرآن از سوی امام علی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله» به این اخبار پی خواهیم بُرد .

چراکه به طُوق دیگری از ابن سیرین روایت شده است که در آن، اَشْعَث بن سوار کُندی، وجود ندارد.

چرا ابن حجر به روایت ابن اَبی داوود اشاره می کند و روایت دیگران را از یاد می برد:

مانند روایت عبدالرزاق (م ۲۱۱ هـ) از مُعَمَّر، از اَیُّوب، از عِکْرِمَه (که مانند روایت ابن سیرین یا نزدیک به آن است) و اسناد آن بر اساس شرط بخاری، صحیح است.

مانند روایت اَشْعَث، روایت ابن سعد (م ۲۳۰ هـ) از اسماعیل بن ابراهیم، از اَیُّوب و ابن عون، از مُحَمَّد می باشد که اسناد آن صحیح است.

مانند روایت اَشْعَث، روایت ابن اَبی شَیْبَه (م ۲۳۵ هـ) از یزید بن هارون است که گفت: به ما خبر داد ابن عون، از مُحَمَّد که اسناد آن بر اساس شرط بخاری و مسلم، صحیح می باشد.

روایت بلاذری (م ۲۷۹ هـ) از مَسْلَمَه بن مُحَارِب، از سُلیمان ثَمیمی و از ابن عون، از ابن سیرین (که اسناد آن «حَسَن» است).

در روایت دیگری آمده است که سَلَمَه بن صَفْر و روح بن عبدالمؤمن، گفتند: برای ما حدیث کرد عبدالوهاب سقفی [گفتند]: [به ما خبر داد اَیُّوب از ابن سیرین، مثل آن را (اسناد این روایت «حَسَن» است).

مثل یا نزدیک به روایت اَشْعَث، روایت ابن ضَرَّیْس (م ۲۹۴ هـ) به اسناد از هُوَذَه بن خلیفه است [که گفت: [برای ما حدیث کرد عَوْف، از مُحَمَّد بن سیرین، از عِکْرِمَه (اسناد این روایت، بر اساس شرط بخاری، صحیح است).

[پیرامون این روایت ابن حجر، می توان بیان داشت:]

یکم: چرا ابن حَجْر، تنها طریق ابن اَبی داوود از ابن فَضَّیل از اَشْعَث از

محمد بن سیرین را می آورد و روایاتی را که اشخاص دیگر از ابن سیرین روایت کرده اند، بیان نمی کند؟

دوم: علی علیه السلام مانند دیگر صحابه نیست. نخستین کسی است که اسلام آورد. همچون شیرخوار از شیر گرفته - که در پی مادرش هست - همه جا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی پسر عموی پیامبر، شوهر دختر و پدربزرگ فرزندان پیامبر به شمار می آمد. قرآن را همان گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، می دانست. آنچه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می آمد و تفسیر و تأویل آن بیان می شد، به خط خود می نوشت، فرمود:

آیه ای از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا کرد. به خط خود آن را نوشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن را به من آموزاند ... (۱)

امام علی علیه السلام همه این امور را از دو لب پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و به دست خویش نوشت (۲) و قرآن همان گونه که در سینه پیامبر نشست، بر سینه آن حضرت جا گرفت.

از عباس بن معروف، از حماد بن عیسی، از ربیع، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

جبرئیل [قرآن و معارف را] بر پیامبر صلی الله علیه و آله املا می کرد و پیامبر آنها را بر علی علیه السلام املا می نمود. (۳)

۱- الکافی ۱: ۶۴، حدیث ۱.

۲- همان، ص ۲۳۹، حدیث ۱.

۳- بحار الأنوار ۱۸: ۲۷۰، حدیث ۳۴، به نقل از بصائر الدرجات: ۴۲، حدیث ۵ با اندکی اختلاف.

ابن شهر آشوب، می گوید: علی علیه السلام بیشتر وحی و غیر وحی را می نوشت (۱). (۲).

همین اخبار (که اسامی بزرگان صحابه را از فهرست گرد آوران قرآن جا می اندازد) وجود انگشتان اموی را در انتشار چنین افکاری - میان مسلمانان - مطرح می سازد و در پی آن بزرگ نمایی جمع قرآن از سوی عثمان (شیخ بنی امیه) و رسم الخط عثمانی - بیش از حد - نمود می یابد.

تشکیک در جمع قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله تا بدانجا گسترش یافت که بعضی از شرق شناسان، مانند آلفونس مینگانا (۱۸۸۱ - ۱۹۳۷م) جمع قرآن را در دوران ابوبکر و عمر برتافتند با این ادعا که این اخبار را ابن سعد (م ۲۲۹هـ) نمی آورد؛

چنان که نام ابوبکر و عمر در ضمن جامعان قرآن در زمان پیامبر در طبقات ابن سعد نیامده است، در حالی که اسامی دیگر صحابه در آن هست.

و اما خبر جمع قرآن در عهد عثمان در صحیح بخاری، ارزش علمی ندارد؛ زیرا نویسنده آن ۲۵ سال بعد از وفات ابن سعد، در گذشت (۳).

نلد که، در این زمینه می نویسد:

اکنون می توانیم تناقض شایان توجه دیگری را با رویکرد حاکم [در آن زمان] روشن سازیم. روایات بسیاری به آرامی - بی موضع گیری بر ضد آرای مختلف - اسامی سلسله کاملی از اشخاص را می آورند که در زمان پیامبر قرآن را گرد آوردند.

ابن سعد، یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص می دهد؛ با اینکه در

۱- مناقب آل ابی طالب ۱: ۱۴۰.

۲- مناقب خاندان نبوت و امامت ۲: ۸۶۳، مناقب خاندان نبوت و امامت (برگردان فارسی مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ترجمه و تحقیق: حسین صابری، چ ۱، ج ۶، انتشارات علمی و فرهنگی و کنگره بین المللی ابن شهر آشوب، ۱۳۹۲، تهران)، (شهیدی).

۳- خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: ۹۲.

جاهای دیگر کتابش ، خلفای نخست را اولین کسانی می شمارد که نسخه های قرآنی را سازمان دادند و گرد آوردند .

در این شرایط ، نمی توان تردید داشت که این روایات ، تفسیر خاصی از موضوع ما را بیان می دارند . در واقع ، جمله های به کار رفته در این روایات ، به جمع متون وحی در یک کتاب ، اشاره ندارد ، لیکن (همان گونه که گرایش های تفسیری محمدی - که به حدیث اهتمام داشت - بیان می دارد) به حفظ در ذهن رهنمون است .

بجاست طبیعت حال را این گونه بشناسیم که هریک از جامعان همه نصوص وحی یا بخش زیادی از آن را در ذهن حفظ می کرد (چنان که در آینده خواهیم دید) .

حفظ متون مقدس در سینه ها - در همه زمان ها - امر اساسی اند ، در حالی که نقل مکتوب آنها همواره ، به عنوان واسطه ای برای رسیدن به هدف ، مد نظرند .

دیدگاه روایات گوناگون پیرامون شمار جامعان قرآن - بلکه اسامی آنها - با هم اختلاف ندارند . بیشتر به نام های زیر ، برمی خوریم : اَبی بن کعب ، مُعَاذ بن جبل ، زید بن ثابت ، ابو زید انصاری .

در طریق های مختلف این روایت ، اسامی فراوان جدیدی آشکار می شود ؛ مانند : ابو در داء ، عثمان ، تمیم داری ، عبد الله بن مسعود سالم بن مَعْقِل ، عُبَادَه بن صامت ، ابو آیوب ، سعد بن عُبَید ، مُجَمِّع بن جاریه ، عُبَید بن معاویه ، علی بن ابی طالب .

در این میان ، بعدها به اسامی علی ، سالم ، زید ، اَبی ، ابن مسعود ، نیز برمی خوریم که فرضاً یا عملاً به نوشته های قرآنی دست یازیدند ...

آشفتگی روایات مکتب خلفا ، این مستشرق را واداشت که گمان کند جمع

قرآن در دوران عبدالملک بن مروان و با تلاش حجاج بن یوسف ثقفی ، صورت گرفت .

شایان ذکر است که این نگرش ، از سوی یکی دیگر از خاورشناسان به نام «کازانوا»^(۱) مطرح شد ، لیکن مینگانا شواهد دیگری را آورد و سخنش را استوار ساخت .

طرح چنین ادعایی از سوی یک مسیحی ، مانند مینگانا ، که گرایش های اسلام ستیز دارد ، بعید نمی نماید . این شخص ، ده ها مقاله بر ضد اسلام در مجله های اروپایی نوشته است .

سخن «پل کازانوا» و «مینگانا» (و کسانی مانند آنها) بی هیچ تردیدی باطل و پوچ است؛^(۲) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آیات و سوره های قرآن را در دیداری که هر ساله با جبرئیل داشت، گرد می آورد، لیکن تأسف اینجاست که مستند این خاورشناسان، کتاب های اهل سنت می باشد و این امر ، جان فرساست .

شایان یادآوری است که مردم در دوران ابوبکر و عمر ، نسبت به از بین رفتن قرآن ، دغدغه نداشتند ؛ زیرا قرآن شناخته شده بود و قرائت آن رواج داشت . این ترس ذهنی اگر هم وجود داشت ، از رویکرد خاص ابوبکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت (و نه دیگران) مایه می گرفت .

مکتب خلفا ، در موارد بسیاری ، ضد و نقیض می بافد و روایات و سخنان ناسازگاری را مطرح می سازد ، از جمله :

گاه اخبار مصحف امام علی علیه السلام را تضعیف می کند و به ابن مسعود نسبت

۱- . Paul Casanova, Mohammed et la Fin dumonde, Paris, ۱۹۱۱, P.۱۴۱ .

۲- . بلاشر و دیگران ، سخن آنها را رد کرده اند بنگرید به ، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : ۹۹ .

می دهد که سوره «فلق» و «ناس» و «فاتحه» را از مصحف خود حذف کرد و اَبی بن کعب ، بر خلاف همه مسلمانان ، دو سوره «خَلْع» (۱) و «حَفْد» (۲) را در مصحفش آورد (و مانند این سخنان) .

گاه اَبی بن کعب را ضمن گرد آورانِ مصاحف می شمارد ، با اینکه وی ، پیش از این تاریخ درگذشت .

پیروان مکتب خلفا ، گاه روایاتی را از ابو عبدالرَّحمان سُلَیْمی نقل می کنند که دلالت دارند وی از یاران ویژه امام علی علیه السلام بود و از آن حضرت حدیث دریافت می داشت ؛ مانند این روایت که می گوید :

فراوان ، قرآن را بر علی علیه السلام خواندم و [نیز] قرآن را به دست گرفتم و آن حضرت برایم خواند . (۳)

و گاه از ابو عبدالرَّحمان سُلَیْمی ، روایاتی را می آورند که حاکی از مخالفت وی با امام علی علیه السلام است و اخبار ناشایستی را درباره آن حضرت بیان می دارد .

همه اینها دیدگاه ما را تأیید می کند که گرایشی خاص با اهدافی ویژه پشت این مسئله وجود داشت . (۴)

۱- . مقصود از سوره «خَلْع» این عبارات است : اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ ، وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ ، وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ ؛ بار الها ، از تو یاری می خواهیم و آمرزش می طلبیم ، و بر تو ثنا می فرستیم و ناسپاسی نمی کنیم ، و با فاسقان نمی جوشیم و واشان می نهیم الدر المنثور ۶ : ۴۲۱ (م) .

۲- . منظور از سوره «حَفْد» این جمله هاست : اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ ، وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ ، وَإِلَيْكَ نَسْتَعِينُ وَنَخْفِدُ ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى عَذَابَكَ ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ ؛ خدایا ، تو را می پرستیم ، و برای تو نماز می گزاریم و سجده می کنیم ، و سوی تو می کوشیم و می شتابیم ، رحمت را امید داریم و از عذابت می ترسیم ، کیفرت به کافران می رسد الدر المنثور ۶ : ۴۲۱ (م) .

۳- . کتاب السبعه فی القراءات : ۶۸ .

۴- . هنگام سخن پیرامون قاریان و امام علی علیه السلام به این بحث باز خواهیم گشت .

شگفت تر اینکه اسامی صحابه دیگری را با امام علی علیه السلام می آورند و می پندارند ابو عبدالرحمان سلمی روایتگر حدیث آنهاست با تحقیقی که صورت گرفت، ثابت شد که این سخن، صحت ندارد(۱) و سلمی از آنان حدیث نستاند.

انگیزه آنها از این کار این است که در جمع قرآن از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام شک برانگیزند و نام اشخاص دیگری را با آن حضرت (در این فضیلتی که خدا و پیامبرش ویژه او ساخت) بیاورند.

آنان به این سخنان لب می جنبانند و در بعضی اخبار تشکیک می کنند تا فضیلت جمع قرآن را از علی علیه السلام بگیرند؛ زیرا گردآوری قرآن، از فضایل مهم آن حضرت است و بدین وسیله، هر دو ثقل را با هم به دست می آورد؛ از سویی پدر عترت پیامبر است و از دیگر سو، گردآورنده ثقل اکبر (قرآن) می باشد.

اینان نمی خواستند آنچه را خدا و رسولش به علی داد، به آن حضرت بدهند. از این رو، با همه توان کوشیدند، راه را کج سازند تا برای خود و خلیفگان پس از خود، جایگزین بتراشند؛ نخست خلافت را از امام علی علیه السلام گرفتند و آن گاه به سلب هر فضیلتی از آن حضرت، دست یازیدند.

فضیلت جمع قرآن میان دو جلد را [که از کارهای بزرگ امام علی علیه السلام بود] از آن حضرت گرفتند. در عین حال، وانمود می کردند که بر محافظت قرآن کوشایند و از تباه شدن آن بیم دارند. به بهانه دقت در ضبط قرآن، جمع قرآن را از صفر آغازیدند.

این کارشان، گرچه در ظاهر پذیرفتنی می نمود، لیکن در ژرفا آسیب به قرآن

۱- در آینده، تحت عنوان «شنود سلمی از امام علی علیه السلام نه شخص دیگری» این مطلب را روشن می سازیم.

و خدشه در تواتر آن دانسته می شد و گوشه به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه ای بود که از عالمان و قاریان قرآن بودند؛ مانند ابی، ابن مسعود، معاذ، و در رأس آنها علی علیه السلام کسانی که ذهبی ایشان را در طبقه اول قاریان می آورد.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ ه) در مفاتیح الأسرار این امر را روشن می سازد، می نویسد:

همه اینها را واگذار! چرا قرآنی را که علی گرد آورد، جویا نشدند؟! آیا آن حضرت بهتر از زید بن ثابت نمی نوشت؟ آیا از سعید بن عاص، زبان گویاتر نداشت؟ آیا از آن گروه به پیامبر نزدیک تر نبود؟

بلکه همگی شان، جمع آن حضرت را وانهادند، و به قرآن علی اعتنا نکردند و آن را پشت سر انداختند، و به کلی از یاد بُردند. آن حضرت، چون از غسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر، فارغ شد، سوگند یاد کرد که ردا جز برای نماز جمعه بر دوش نیفکند تا اینکه قرآن را گرد آورد؛ زیرا امر حتمی داشت که این کار را به انجام رساند.

علی، قرآن را همان گونه که نازل شد (بی هیچ کم و زیادی) گرد آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر ترتیب و چگونگی قرار دادن (آیات و سوره ها) و همچنین تقدیم و تأخیرشان اشاره کرده بود.

ابو حاتم، می گوید: علی، هر آیه ای را کنار نظیر آن نهاد...

آری، واللّه، قرآن محفوظ است؛ زیرا خدا می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و خود نگهبان آنیم .

امّا اینکه قرآن به وسیله اهل بیت حفظ شد ، بدان خاطر است که این دو (اهل بیت و قرآن) از هم جدا ناپذیرند و رشته ارتباطشان بریده نمی شود ؛ چون خدا می فرماید : « وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ »؛ (۲) امامی را در پی امام دیگر ، برای آنها می فرستیم .

و جمع ثقلین (قرآن و عترت) پراکنده نمی شود ؛ چراکه خدا می فرماید:

« إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ »؛ (۳) جمع و قرائت قرآن ، بر عهده ماست .

هرگاه نسخه قرآن نزد قومی متروک افتد ، خدای را سپاس که نزد قومی دیگر در حفظ و امان است : « بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ »؛ (۴) بلکه قرآن مجید در لوحی نگهداری می شود .

از آن حضرت ، انکاری بر آنچه صحابه گرد آوردند ، نقل نشده است ؛ نه آن گونه که عثمان می گفت : «در قرآن اشتباه می بینم و عرب آن را راست و درست خواهد کرد» و نه چنان که ابن عبّاس می گفت : «کاتب در حال چُرت ، قرآن را می نوشت» بلکه کاتب از روی مصحف امام ، می خواند و می نوشت .

امامان از نسل آن حضرت نیز چنین بودند . به همان شیوه علی علیه السلام قرآن را تلاوت می کردند و به فرزندان نشان یاد می دادند .

خدای متعال ، بسی گرامی تر و والاتر از آن است که در کتاب

۱- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۲- . سوره قصص ۲۸ آیه ۵۱ .

۳- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۴- . سوره بروج ۸۵ آیات ۲۱ - ۲۲ .

ستوده اش غلط‌هایی را وانهد تا عرب آن را درست سازد .

« بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ »؛ (۱)

بندگان بسی گرامی‌اند که از سخن خدا پیش نمی‌افتند و امرش را فرمان می‌برند .

بعید نمی‌نماید که برای کتاب نازل شده خدا دو نسخه وجود داشت که اختلافشان در حدّ تضاد (و ناسازگاری با هم) نمی‌رسید و هر دو شان کتاب خدای بزرگ بود ... (۲)

سیاست به حاشیه راندن دیگران از سوی خلفا - در جمع قرآن - به علی علیه السلام اختصاص نداشت (گرچه در این کار، آن حضرت شاخص و بارز بود) بلکه به دیگر صحابه سرایت یافت؛ زیرا:

ابوبکر - در دوران خویش - از معاذ بن جبل نخواست که قرآن را بنویسد، با اینکه وی، زنده و سرحال بود .

عمر، قرائت اُبی بن کعب (سرآمد قاریان) را وانهاد با این ادّعا که وی بیشتر، آیات منسوخ را می‌خواند. (۳)

در روزگار عثمان، ابن مسعود از «کوفه» تبعید شد و چون به «مدینه» درآمد، عثمان او را حشره مُوذی نامید. (۴)

حجاج درباره مصحف ابن مسعود، می‌گوید: این کتاب، جز یکی از

۱- .سوره انبیاء ۲۱ آیات ۲۶ - ۲۷ .

۲- . مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار ۱ : ۱۳ - ۱۵ مقدمه مؤلف .

۳- . بنگرید به ، تاریخ ابن شبه ۲ : ۳۷۷ ، ۱۱۷۶ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۵۱ ، حدیث ۴۸۰۸ ؛ فتح الباری ۸ : ۶۴۲ ؛ الدر المنثور ۸ : ۱۶۱ .

۴- . بنگرید به ، انساب الأشراف ۶ : ۱۴۶ ، حدیث ۱۳۶۶ .

رَجَزُهَاى اعراب نمى باشد (۱). (۲).

ابن عباس (دانشمند امت) در عصرهاى متأخر ، به روايت اسرايئيليات در قرآن ، متهم شد .

همه اينها در راستاى سرکوفتِ دشمنان عثمان صورت مى گرفت .

از اين رو ، تکرار اين سخن بجاست که تمرکز بر نام عثمان و طرد ديگران [از دايره جمع قرآن] نوعى بى انصافى و ستم در حق بزرگان صحابه است ؛ کسانى که قرائتشان را بر پيامبر صلى الله عليه و آله عرضه داشتند و آن حضرت - به طور ويژه - به قرائت آنها سفارش نمود .

نيز از اين سياست ، بوى خودکامگى امويان و بر کنار زدن ديگران به مشام مى رسد ؛ زيرا چگونه ممکن است امام على عليه السلام قرائت صحيح را نداند و مصحفى براى آن حضرت نباشد ، در حالى که وي گردآورنده قرآن و کاتب وحى بود . به اعتراف همه ، اصل قرائت امروزي (از رهگذر چهار قارى از قاريان هفت گانه) برگرفته از آن حضرت است .

امام على عليه السلام داناي قرآن بود ، مى دانست [آيه يا سوره اى] در شب نازل شد يا در روز ، در دشت فرود آمد يا در کوه ؛ هموست که بعد از وفات پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود : از خانه بيرون نروم تا قرآن را گرد آورم . (۳)

چگونه شد که مصحف على عليه السلام (همو که در شهر علم پيامبر و داناترين و قاضى ترين و قارى ترين صحابه به شمار مى آمد) رها گرديد و محور قرار نگرفت ؟

۱- . سنن ابى داوود ۴ : ۲۱۰ ، حديث ۴۶۴۳ ؛ مستدرک حاکم ۳ : ۶۴۱ ، حديث ۶۳۵۲ .

۲- . درباره چگونگى مُصْحَفِ ابن مسعود بنگريد به ، تاريخ قرآن راميار ، ص ۳۵۶ شهيدى .

۳- . بنگريد به ، المصاحف ۱ : ۱۶۹ ، حديث ۳۱ ؛ مصنف عبدالرزاق ۵ : ۴۵۰ ، حديث ۹۷۶۵ ؛ طبقات ابن سعد ۲ : ۳۳۸ .

علیه السلام قرآن و علوم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث بُرد، چرا وی و اشخاص دیگری که از قاری ترین مردمان بودند (مانند ابن مسعود و اُبی بن کعب) (۱) به حاشیه رانده شدند و کسانی همچون زید بن ثابت یهودی (دارای دو گیسوی بافته آویزان) (۲) جلودار این کار گشت!؟

این پرسش، عقل ها را حیران می سازد و پاسخ می طلبد.

اگر کوتاه بیایم و قائل شویم که علی علیه السلام همانند یکی از مسلمانان بود و در آگاهی به قرآن و دیگر معارف، بر دیگر صحابه برتری نداشت، چگونه بر این عقیده اند که قرائت رایج امروزی از آن حضرت حکایت شده است و بر اساس سخن آنان، مصحف کوفه، دقیق ترین قرآن هاست.

شایان ذکر است که قرائت اهل کوفه، همان قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود می باشد.

مؤید این رویکرد، سخن دکتر طیار آلتی قولاج است. وی در مقدمه اش بر مصحف منسوب به امام علی علیه السلام (نسخه صنعاء که سازمان تعاون اسلامی (۳) آن را به چاپ رساند) می نگارد:

املائی مُصحف کوفه (همو که مرجع قرائت عاصم بن بهدله است) به روایت حَفْص می باشد؛ زیرا حدود نود درصد از مسلمانان کنونی، روایت حَفْص را برمی گزینند. از بررسی دقیق ما (ضمن

۱- پیرامون ابن مسعود بنگرید به، تاریخ بغداد ۴: ۳۲۶، حدیث ۲۱۳۸؛ البحر الرائق ۴: ۳۷۲؛ المبسوط سرخسی ۶: ۱۲۴.

درباره اُبی، بنگرید به، صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۸؛ کنز العمال ۲: ۲۴۵، حدیث ۴۷۶۸.

۲- «ذی الذؤابئین» تعبیر ابن مسعود است که در کنایه به زید بر زبان آورد بنگرید به، سنن نسائی ۸: ۱۳۴، حدیث ۵۰۶۴؛

مسند احمد ۱: ۴۱۱، حدیث ۳۹۰۶.

این پژوهش) - در جاهای اختلاف میان مصحف های عثمانی - به دست می آید که شیوه املای مصحف کوفه ، برتر است ؛ چه در چاپ قاهره (سال های ۱۳۳۷ ، ۱۳۴۳ ، ۱۳۵۴ ، ۱۳۵۷ هـ) و چه در قرآنی که در مدینه (به نام ملک فهد) در سال ۱۴۰۵ هـ به چاپ رسید ، لیکن حَفْص ... (۱)

از این رو ، این سخن که می گویند : «مراد از مُصْحَف کوفه ، همان قرآنی است که از جانب عثمان سوی کوفیان فرستاده شد» درست نیست و حتّی اگر چنین باشد ، قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود ، مشهورتر و دقیق تر است .

ای عالمان تاریخ قرآن ، چه چیز از گفتنِ حَقِّ آشکار ، بازتان می دارد؟! (۲)

۱- . المصحف الشريف المنسوب لعلی بن ابی طالب علیه السلام : ۶۹ .

۲- . این عبارت ، ترجمه معنایی جمله «فما عَیْدا مَمّا یَیدا» می باشد . سیّد رضی در ذیل خطبه ۳۲ نهج البلاغه می گوید : این جمله نخستین بار از زبان علی علیه السلام شنیده شد . قطب راوندی می نویسد : «فما عدا مَمّا بَدا» دو معنا دارد : پیش از این حال ، چه چیز تو را از بیعت (که برای آشکار شد) باز داشت . چه چیز تو را از یاری ام - که برای روشن شد - منصرف ساخت (بنگرید به ، شرح نهج البلاغه ۲ : ۱۶۴) (م) .

تأکید بر مشروع بودن تعدد قرائت‌ها - در دوران ابوبکر و عمر - و اینکه این رویکرد در راستای تفسیر آنها از این حدیث پدید آمد که «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ» (۱) (قرآن بر هفت حرف نازل شد) مسئله‌ای است که همواره از سوی

دشمنان دین برای خدشه در قرآن، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. (۲)

اگر جواز قرائت‌های گوناگون از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شود، بر خلاف عملکرد عثمان است که قرائت‌ها را یکسان ساخت؛ (۳) زیرا اگر از باب دل‌سوزی بر مسلمانان و باز گذاشتن دست آنها - به عنوان ثانوی - تعدد قرائت‌ها تشریح شد، چرا عثمان این دایره را تنگ کرد و مسلمانان را به یک قرائت واداشت؟

قرائت‌های شش‌گانه دیگر (که بنا بر فرض) از نظر دین مشروع بود و از نظر سیاسی ممنوع شد، پس از عثمان، چه حال و روزی یافت؟

اگر مصلحت، یکسان‌سازی قرائت‌ها را اقتضا می‌کرد، چگونه شد که این مصلحت را عثمان و حذیفه و زید، دریافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله بدان پی نبرد؟ چرا این مصلحت به ذهن امیرالمؤمنین و ابن مسعود و ابی بن کعب (و دیگر بزرگان صحابه و قاریان برجسته) نیامد؟!

درباره آسان‌گیری خدا و پیامبر در قرائت قرآن (نسبت به کسانی که نمی‌توانستند آنچه را بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، تلفظ کنند) در بعضی اخبار

۱- صحیح بخاری ۴: ۱۹۰۹؛ صحیح مسلم ۱: ۵۶۰ (در صحیح بخاری، دو حدیث و در صحیح مسلم، چندین حدیث در باب نزول قرآن بر هفت حرف، آمده است).

۲- در این باره بنگرید به «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف» دکتر سید رضا مؤدب، چ ۲، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش شهیدی.

۳- در پایان کتاب، به این روایت‌ها پی خواهیم برد.

آمده است که خدا، از باب رحمت و فضل، تلفظ عَجْمی را به صورت عربی بالا می برد. (۱)

مانند قرائتِ «حَتَّى حِينَ» (۲) به «عَتَى حِينَ»؛ (۳) «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (۴) به «إِنَّا أَنْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (۵) و مواردی بیش از این.

لیکن این امر، به معنای تجویز قرائت های نادرست (برای عرب قریشی) نمی باشد و بدین معنا نیست که عرب فصیح تا مرزی که آیه رحمت را آیه عذاب نسازد، می تواند قرآن را با واژه ای هم معنا یا به هر شکلی که می پسندد، بخواند.

نگرش اصلاحی و درست: گوناگونی قرائت ها، یکسانی قرآن را از بین می برد و به قرائت های جدید میدان می دهد

مشروع دانستن چندین قرائت و قرائت به معنا و آوردن واژه های مترادف و قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه رحمت، آیه عذاب نشود و عذاب، رحمت نگردد) (۶) و مانند این سخنان، به قداست نص قرآن، آسیب می زند.

این مطلب را هر کسی که از کمترین شناخت و اعتقاد به اعجاز قرآن برخوردار باشد، درک می کند و درمی یابد که معجزه بودن قرآن، با چنین اقوالی سازگاری ندارد.

۱- در «الکافی ۲: ۶۱۹، حدیث ۱» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی از امتم که عرب نیست، قرآن را می خواند، فرشتگان آن را به زبان عربی بالا می برند.

۲- سوره ذاریات ۵۱ آیه ۴۳.

۳- این قرائت، از ابن مسعود است. بنگرید به، النهایه فی غریب الحدیث والأثر ۳: ۱۸۱.

۴- سوره کوثر ۱۰۸ آیه ۱.

۵- بنگرید به، فتح الباری ۸: ۷۳۱.

۶- بنگرید به، الأحرف السبعه دانی: ۲۱، حدیث ۸؛ سنن بیهقی ۲: ۳۸۴، حدیث ۳۸۰۲.

آیا معقول است که نصّ قرآن با وجود گوناگونی الفاظ و اشکال آن ، مقدّس باشد ؟

آیا شنیده ایم که پادشاه یا رئیس جمهوری ، فرمان شاهی یا ریاست جمهوری را به هفت شکل و صورت ، صادر کند !؟

جواز تعدّد قرائت ها ، غرابتی دارد که نمی توان آن را پذیرفت و همین امر ، بعضی از شرق شناسان را واداشت به تحقیر قرآن پردازند و سخنان زشتی را پیرامون آن بر زبان آورند .

گلدزیهر ، در مذاهب التفسیر الإسلامی می نویسد :

هیچ کتاب الهی را که گروهی معتقد باشند نصّ مُنزل یا وحی است و از دیرباز در دسترس قرار دارد ، نمی توان یافت که همچون قرآن ، دارای متن آشفته و بی ثبات باشد (۱). (۲).

ریز و درشت سخن این شخص ، باطل است ؛ زیرا مطالب را به هم می آمیزد . متن قرآن یکی است و در آن اختلاف وجود ندارد . گوناگونی لهجه ها و قرائت ها بعد از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد . از این روست که در نماز به آنها اعتنا نمی شود و نماز جز با قرائت ثابت و مشهور ، جایز نمی باشد و مُجزی نیست .

آنچه بر انسان گران می آید این است که دستاویز این افراد ، روایاتی است که در کتاب های اهل سنت هست . این روایت ها ، مسئله را بدین گونه ترسیم می کنند . در حالی که واقعیت ، چنان که آنان می گویند نیست ؛ زیرا قرآن ، برای همیشه معجزه جاوید است .

۱- مذاهب التفسیر الإسلامی : ۴ . مانند این سخن را «کانون سل» بر زبان می آورد (بنگرید به ، مجله المصباح ، شماره ۵ ، ص ۱۴۲) .

۲- نیز بنگرید به ، ترجمه فارسی مذاهب التفسیر الاسلامی با عنوان «گرایش های تفسیری در میان مسلمانان» : ۹ شهیدی .

چگونه تصوّر این سخن در قرآنی ممکن است که همگان را به کرنش واداشت و بر همه نوشته ها و سروده های آدمیان برتری یافت و در آن علومی فراتر از تصوّر مردمان وجود دارد .

ابن ابی الاصبیح مصری (۵۸۵ - ۶۵۴) (۱) در کتاب تحریر التحبیر باب جداگانه ای را با عنوان «باب الإبداع» می آورد و در آن به بیست نکته بلاغی اشاره می کند که تنها در آیه ۴۴ سوره هود هست :

« وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ

عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » ؛ و امر شد ای زمین ، آبت را فرو بر و ای

آسمان ، بس کن ؛ آب ته کشید و کار به انجام رسید و کشتی بر کوه جودی لنگر گرفت و گفته شد : مرگ بر ستمکاران باد (۲).

می گوید : چون این آیه نازل شد ، قریش مُعَلَّقَاتش را از دیوار کعبه ، پایین کشید .

اگر آوردن واژه مترادف را جایز شماریم یا قرائت به معنا را درست بدانیم ، آیا قرآن (که این مرتبه از اعجاز را داراست) بر اعجازش باقی می ماند ؟

با این ادعا که آیات قرآن از باب «هَلْمٌ» و «تعال» است ، خواندن آن را به هر شکلی جایز دانستند . (۳)

این سخن ، حرفی باطل و ناپذیرفتنی است و در را به روی غرض ورزانی که به زیادت و نقصان در قرآن قائل اند ، می گشاید .

۱- . درباره «ابن ابی الاصبیح المصری» و جایگاه وی در تاریخ بلاغت عربی و آثار ارزشمندش در این موضوع ، بنگرید به ، بدیع القرآن ، ابن ابی الاصبیح المصری ، مترجم : سید علی میرلوحی ، چ ۱ ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ ، فصل سوم ، ص ۵۷ شهیدی .

۲- . بنگرید به ، الإیتقان ۲ : ۲۵۸ ، باب ۴۳ ؛ خزانه الأدب ۲ : ۲۹۱ .

۳- . بنگرید به ، سنن بیهقی ۱ : ۵۶۵ ، حدیث ۱۰۴۸ و جلد ۲ ، ص ۳۸۴ ، حدیث ۳۸۰۴ .

پایه های طرح حروف هفت گانه

نشانه هایی هست که بیان می دارند در ورای این فکر و پراکندن آن میان مسلمانان ، عُمَر قرار داشت (۱) و در راستای پشتیبانی از عُمَر ، این اندیشه به ابن مسعود و اُبَی بن کعب (و پیش از آن دو ، به پیامبر صلی الله علیه و آله) چسبانده شد .

اندکی بعد ، خواهیم دید که نسبت استفاده از حروف هفت گانه به عُمَر ، بر زبان خود اهل سنت آمده است .

بعید نمی نماید که این نگرش از سوی یهود باشد تا در متون مقدّس ما شک برانگیزند ؛ زیرا همه کتاب های یهودیان ، پس از اسارت دسته جمعی شان و انتقال آنها به «بابل» سوزانده شد و معابدشان ویران گردید . آنان ، چند دهه به همین حال باقی ماندند تا اینکه کوروش (پادشاه فارس) نجاتشان داد .

گفته اند آنان - پس از رهایی - تورات را بر اساس آنچه در حافظه بعضی از اشخاص وجود داشت و آن را از پدرانشان شنیده بودند ، تدوین کردند . از این رو [دو تورات] تورات عبری و تورات سامری ، شکل گرفت .

یهودیان خواستند این امر را به کتاب مقدّس ما نیز نسبت دهند و ادّعا کنند که قرآن از حافظه اشخاص گردآوری شد ، نه از روی نوشته .

بسا طرح این اندیشه از مسیحیان باشد . آن گاه که مسیح مصلوب شد ، حواریان پراکنده شدند . از انجیل جز آنچه در خاطره ها بود ، باقی نماند . حواریان آنچه را به یاد داشتند ، نوشتند . از این رو ، چندین انجیل به وجود آمد (انجیل لوقا ، متی ، پولس ، یوحنا و انجیل های دیگر) .

مسیحیان بر آن شدند که بگویند قرآن نیز چند تاست ؛ یعنی با طرح مشروعیت

تعدد قرائت ها ، خواستند تحریف کتاب هاشان را به قرآن سرایت دهند .

گفته اند که مسیحیان کتابی نداشتند ، بر همان کتاب مقدس یهود اعتماد کردند و آموزه های جدیدی را بر آن افزودند .

شوالی ، می نویسد :

در مسیحیتی که پس از مرگ عیسی شکل گرفت ، مسیح - خود - موضوع دین شد و از آنجا که مسیح نوشته های وحیانی و یا نوشته دیگری را بر جای نهاد ، برای مسیحیت جدید ، کتاب مقدسی نبود ، باید به همان کتاب های یهود (که مسیحیت در دامن آن پرورش یافت) بسنده می کرد .

عهد جدید که از نوشته های گوناگون مسیحی - که در زمان های مختلف پدید آمده اند - نگارش یافته است جز در پایان قرن چهارم (در غرب) به پایان نرسید و در کلیسای شرقی این کار تا بعد از این تاریخ ، ادامه یافت .

در پی این کار ، کتاب های مقدس سه گانه یهود ، در مسیحیت (به عنوان یک کتاب یک دست) اعتبار یافت و «عهد قدیم» (در مقابل «عهد جدید») نامیده شد ...

علی رغم این تصور که روح مقدس به نویسندگان اسفار کتاب مقدس آنچه را نوشتند ، الهام نمود (رساله پطرس دوم ۱ : ۲۱) کتاب های مقدس یهود و مسیحیت ، بر ساخته دست انسان اند . کلام فعلی خدا در این کتاب ها یافت نمی شود جز آنجا که خدا - خود - با انبیا یا دیگر برگزیدگان سخن می گوید .

اما قرآن ، به طور کامل با این کتاب ها فرق دارد . با آنکه در واقع و عمل ، محمّد آیات و سوره ها را در این کتاب می نهد ، خود را صاحب آنها نمی شمارد ، بلکه سخن گوی خدا و رساننده کلام و اراده اوست . به همین خاطر ، در قرآن جز خدا (خدا به تنهایی) حرف نمی زند .

دین پژوهان این امر را پنداری بیش نمی دانند ، لیکن پیامبر ، به الهی بودن

آیات و سوره ها ، اعتقاد جدی دارد و پیروانش به این امر ایمان دارند .(۱)

بدین ترتیب ، به نظر می رسد [ریشه] طرح حروف هفت گانه ، از سوی نصارا و یهود باشد .

با وجود این ، می پرسیم : اگر معیار در جمع قرآن ، حفظ بود ، چرا زید بن ثابت آن را از حافظه اش ننوشت ، بلکه قرآن را از روی [نوشته های حک شده بر] شاخه های خرما و ورقه سنگ ها و استخوان های شانه و ... گرد آورد .

یکدست بودن قرآن در نگرش اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت رحمه الله این حقیقت را آشکارا بیان می دارند و چندگونگی متن قرآن را بر نمی تابند ، بلکه آن را یک امر عارضی بر اندیشه اسلامی می دانند ؛ زیرا از نزد خدای یکتا یک متن بر یک شخص نازل شد و به همین خاطر ، امام علیه السلام کسانی را که حروف هفت گانه را به تعدد قرائت ها تفسیر می کنند ، دروغ گو می شمارد .

گشودن این در و واریسی آن ، بسا دامنه بحث را به راز بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از بازی کردن یهود و نصارا با قرآن ، بکشاند .

به نظر می رسد آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله درباره یهود و نصارا بر زبان آورد ، خبر خشک و خالی نبود ، بلکه از نقش آنان در جامعه آن روز خبر می داد (در جای مناسب خودش این امر را روشن خواهیم ساخت) لیکن آنان در برآوردن خواسته ها و آرزوهایشان ناکام ماندند . علی رغم همه این تلاش های ناجوانمردانه ، متن قرآن محفوظ ماند و قانون بودن آن برای مراجعه و عمل ، حفظ شد .

زیرا صحت نبوت محمد صلی الله علیه و آله بر پایه سلامت قرآن از تحریف ، استوار است و هدایت مردم و معجزه الهی ، بر چنین قرآنی رقم می خورد . با احتمال تحریف

(به زیادت یا نقصان) نمی توان به هیچ یک از آیات قرآن و محتوای آن ، اعتماد کرد و قرآن از حجیت می افتد .

شایان تأکید است که تردید در تعدّد قرائت ها ، به معنای تشکیک در اصل قرآن (آن گونه که خاور شناسان و دیگران می خواهند از آن بهره برداری کنند) نمی باشد .

آری ، مکتب اهل بیت علیهم السلام اندیشه تعدّد قرائت ها را نمی پذیرد و به قرائت یکسان قائل است و بر آن تأکید می ورزد ؛ زیرا قرآن از نزد خدای واحد بر یک شخص با یک زبان ، فرود آمد .

فُضیل بن یسار ، می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم : مردم می گویند قرآن بر هفت حرف [گویش] نازل شد .

امام علیه السلام فرمود : این دشمنان خدا ، دروغ می بافند . قرآن از نزد خدای یگانه بر یک حرف [و زبان] نازل شد . (۱)

زُراه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود :

قرآن ، یکی است ، از نزد خدای واحد فرود آمد ، لیکن از سوی راویان [در آن] اختلاف پدید آمد . (۲)

با این دو روایت ، بر نقش اصلاحی امامان علیهم السلام در قرآن و قرائت ها پی می بریم ؛ زیرا آنان به یکپارچگی قرآن - در قول و عمل - فرا می خواندند و همین شیوه ، درست و صحیح است .

شاهد آن ، سخن خدای متعال است که می فرماید :

۱- . الکافی ۲ : ۶۳۱ ، حدیث ۱۳ .

۲- . همان ، ص ۶۳۰ ، حدیث ۱۲ ؛ اعتقادات صدوق : ۸۶ .

« أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »؛ (۱) آیا در قرآن نیک نمی اندیشند؟ اگر از نزد غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

نزدیک به این مضمون را عبدالله بن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند، می گوید:

دو نفر در [خواندن] سوره ای اختلاف کردند. یکی می گفت:

رسول خدا این گونه بر من قرائت کرد و دیگر می گفت: رسول خدا آن را چنین خواند.

آن دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ماجرا گزارش شد. رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یافت، فرمود: آن گونه که آموختید، بخوانید... کسان پیش از شما [بدان خاطر] هلاک شدند که [در کتاب و سخن] پیامبران شان اختلاف کردند. (۲)

در جمله «اقْرؤوا كما عَلَّمْتُمْ» (چنان که یادتان دادند، بخوانید) پیامبر صلی الله علیه و آله به ضرورت یک گویش در قرآن (و عدم جواز نسبت اختلاف به پیامبران) اشاره دارد؛ زبانی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب مخلص آموزانده شد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود قرآن را آن گونه که شنیدید، بخوانید، بلکه فرمود: «آن گونه که یاد داده شدید، بخوانید».

۱- سوره نساء ۴ آیه ۸۲.

۲- مسند ابی یعلی ۸: ۴۷۰، حدیث ۵۰۵۷؛ ذم الکلام وأهله ۱: ۴۵، حدیث ۳۹ به نقل از ابو عبید در فضائل القرآن.

۳- همان که در امر خدا آمده است، آنجا که می فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» سوره اسراء (۱۷) آیه (۱۰۶)؛ و قرآن را بخش بخش کردم تا با درنگ بر مردم بخوانی.

این سخن به لزوم ارائه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و آموختن از آن حضرت رهنمون است و اینکه معیار در صحّت قرآن پیامبر است و باید قرآن را از آن حضرت ستاند ، نه از طریق نقل گروهی از اشخاص .

مانند این نقل که شنیدند پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز [آیه ای را فلان گونه] تلاوت فرمود یا در خطبه هایش بعضی از آیات را شاهد می آورد .

بدین ترتیب ، عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از اعتبار شنیدن از اوست و اعتماد آورترست .

بسا خبری که در کنز العمال از «مسند الصّدّیق»^(۱) روایت شده است ، به لزوم یکسانی متن قرآن رهنمون باشد :

از ابو عبدالرحمن سلیمی ، روایت شده است که گفت : قرائت ابوبکر ، عُمر ، عثمان ، زید بن ثابت ، مهاجران و انصار ، یک گونه بود .^(۲)

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به خواندن با درنگ قرآن بر مردم ، پایبند بود تا آنان را از تحریف مصون دارد .

امکان وقوع اختلاف میان صحابه ای که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ، تصوّر ناپذیر است . نیز نمی توان اختلاف را میان کسانی تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را برای تعلیم قرآن به امت شناساند و بر قرائت آنها مُهر تأیید زد و از مردم خواست به ایشان رجوع کنند ؛ همچون ابن مسعود ، اُبی بن کعب ، علی بن ابی طالب علیه السلام .

قرآنی که در عصر نخست میان مسلمانان خوانده می شد ، یک قرائت بیشتر

۱- . نام کتابی است از ابن کثیر که ۷۲ حدیث از ابوبکر را در آن گرد می آورد م .

۲- . کنز العمال ۲ : ۲۵۰ ، حدیث ۴۸۰۲ .

نداشت . درگیری های سیاسی در زمان های پسین (با دستاویز مشروع بودن چندین قرائت) گویش های مختلفی در قرآن پدید آورد .

از امام علی علیه السلام درباره حروف هفت گانه ، سؤال شد ، آن حضرت فرمود :

خدای متعال ، قرآن را بر هفت قسم نازل کرد . هریک از آنها شافی و کافی [در نهایت کمال] است : امر (فرمان به انجام کاری) زَجْر

(بازداشتن) ترغیب (تشویق) ترهیب (بیم دادن) جَدَل (مناظره) ، مَثَل ، قصه ها و ... (۱).

این سخن علی علیه السلام و روایتی که از ابن مسعود در این زمینه هست ، خواسته اهل سنت را در جواز قرائت های گوناگون (و مسائل دیگر) برنمی آورد .

ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود :

کتاب اول ، از یک در با یک زبان نازل شد و قرآن ، از هفت در با هفت حرف فرود آمد : بازدارنده ، امر کننده ، حلال ، حرام ، محکم ، متشابه ، مَثَل ها (۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به صورت یک نص [نه چند متن و گویش] دریافت داشت . از این رو ، جایز بودن نقل به معنای آن ، معنا ندارد .

خدای سبحان می فرماید :

« وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ »؛ (۳) ای پیامبر ، قرآن را از نزد خدای حکیم و دانا دریافت می داری .

« وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ »؛ (۴) این قرآن به من وحی شد تا شما و کسانی را که این پیامبر به آنها می رسد ، هشدار دهم .

۱- . بحار الأنوار ۹۰ : ۳ .

۲- . مستدرک حاکم ۱ : ۷۳۹ ، حدیث ۲۰۳۱ و جلد ۲ ، ص ۳۱۷ ، حدیث ۳۱۴۴ ، متن از اینجاست .

۳- . سوره نمل ۲۷ آیه ۶ .

۴- . سوره انسان ۷۶ آیه ۲۳ .

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»؛ (۱) ما قرآن را چنان که باید و شاید، فرو فرستادیم.

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»؛ (۲) قرآن را بخش بخش کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی.

و آیات دیگری مانند اینها.

همه این آموزه ها، گویای تعبّد به یک قرآن است و تغییر الفاظ و ترتیب حروف قرآن را جایز نمی شمارد و بیانگر نادرستی ادّعی جواز قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه رحمت به آیه عذاب تغییر نیابد) است.

ریشه این ادّعا حکایتی است که به عبدالله بن ابی سیرح (۳) (برادر شیری عثمان) مربوط می شود. وی (به باور اهل سنت) زمانی که کاتب وحی بود، هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: بنویس «علیماً حکیماً» وی «غفوراً رحیماً» می نگاشت و آن گاه که می فرمود: بنویس «غفوراً رحیماً» وی «علیماً حکیماً» می نوشت.

این شخص، مرتد شد و به مشرکان مکه پیوست. (۴)

۱- .سوره انسان ۷۶ آیه ۲۳.

۲- .سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶.

۳- «عبدالله بن سعد بن ابی السرح» خطی نیکو داشت و حتی گفته اند: نخستین کاتب وحی بود! وی مرتد شد و از مدینه به مکه گریخت. یکی از شش نفری بود که روز فتح مکه پیامبر امر به قتل ایشان داد. عثمان - برادر رضاعی اش - چند روز بعد، از پیامبر اسلام برای وی امان گرفت. آیه ۹۳ سوره انعام درباره وی نازل شد. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۲: ۱۴۳۵؛ تاریخ قرآن رامیار: ۲۶۵ شهیدی.

۴- .البرهان ۲: ۴۵۴، بنگرید به، تفسیر ابو حاتم رازی ۴: ۱۳۴۶، حدیث ۷۶۲۶. از سُدّی، از مُضِیَب بن سعد، از پدرش روایت شده است که گفت: در روز فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را امان داد جز چهار مرد عکرمه بن ابی جهل، عبدالله بن خطل، مَقِیس بن صُبَابَه، عبدالله بن ابی سیرح و دو زن را، و فرمود: اینها را بکشید، هرچند آویزان به پرده کعبه یافتید. گفته اند: عبدالله بن ابی سیرح، هموست که درباره اش نازل شد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام، آیه ۹۳)؛ چه کسی ستم کارتر از آن که بر خدا دروغ بندد یا بگوید «به من وحی می شود» در حالی که چیزی به او وحی نشد، و کسی که می گوید: مانند آنچه را خدا نازل کرد، فرود می آورم. زیرا روزی پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را بر وی املا کرد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون، آیات ۱۲ - ۱۴) در پی این آیات، بر زبان ابن ابی سرح «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله همین جمله را بر او املا نمود و فرمود: همین گونه نازل گشت. عبدالله (آن دشمن خدا) مرتد شد و گفت: اگر محمّد راست گو باشد، چنان که به او وحی می شود، به من وحی شد و اگر دروغ گو باشد، مانند سخن او را بر زبان

آوردم . وی ، از اسلام برگشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله خورش را هدر شمرد (بنگرید به ، الأحادیث المختاره ۳ : ۲۴۸ ، حدیث ۱۰۵۴ ؛ تفسیر فخر رازی ۲۳ : ۷۵ ؛ تفسیر قرطبی ۷ : ۴۰) .

جای این پرسش هست که: اگر چند گونگی و اختلاف، مطلوب شارع بود، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اهل نجات از امتش را به یک فرقه از ۷۳ فرقه منحصر ساخت و بقیه را دوزخی شمرد؟ (۱)

در این صورت، تأکید خدای متعال بر وحدت کلمه، چه معنایی دارد؟ آیا خدای بزرگ به وحدت فرا می خواند یا به اختلاف؟

اگر خدا خواهان اختلاف بود، معنای این آیات چیست که می فرماید:

« لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »؛ (۲) اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

۱- . بنگرید به، مصنف عبدالرزاق ۱۰: ۱۵۶، حدیث ۱۸۶۷۵؛ مسند احمد ۳: ۱۴۵، حدیث ۱۲۵۰۱؛ سنن دارمی ۲: ۳۱۴،

حدیث ۲۵۱۸؛ سنن ابی داوود ۴: ۱۹۸، حدیث ۴۵۹۷؛ سنن ابن ماجه ۲: ۱۳۲۲، حدیث ۳۹۹۳.

۲- . سوره نساء ۴ آیه ۸۲.

« وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ »؛ (۱) این تعالیم ، راه راست من است آن را پیروید . در پی چند راه نباشید که از راه خدا پراکنده تان می سازد . خدا شما را به پیروی از راه راست سفارش می کند تا شاید پرهیزکار شوید .

آیا معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود : «اختلاف اُمت ما به رحمت است» (۲) تفسیری است که اهل سنت بیان می دارند یا معنای دیگری دارد ؟

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را چگونه تفسیر کنیم که می فرماید : «اختلاف نکنید ؛ چرا که کسان پیش از شما اختلاف کردند و هلاک شدند»؟ (۳)

آیا امام علی

علیه السلام اختلاف علما را در فتوا نکوهش نمی کند ، آنجا که می فرماید :

«پس قاضیان فراهم می شوند و نزد امامی که آنان را قضاوت داده می روند . او رأی همه را صواب می شمارد . حالی که خدای آنان یکی است پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی است .

این اختلاف برای چیست ؟ خدا گفته است بر خلاف یکدیگر روند و آنان فرمان خدا برده اند یا آنان را از مخالفت نهی فرموده و نافرمانی او کرده اند ؟

یا آنچه خدا فرستاد دینی است کاسته و خدا در کامل ساختن آن از ایشان یاری خواسته ؟

۱- . سوره انعام ۶ آیه ۱۵۳ .

۲- . احکام القرآن جصاص ۲ : ۳۱۴ ؛ شرح النوی علی صحیح مسلم ۱۱ : ۹۱ ؛ الجامع الصغیر ۱ : ۴۸ ، حدیث ۲۸۸ .

۳- . صحیح بخاری ۲ : ۳۴۹ ، حدیث ۲۲۷۹ و جلد ۳ ، ص ۱۲۸۲ ، حدیث ۳۲۸۹ ، متن از اینجاست ؛ مسند احمد ۱ : ۴۱۱ ، حدیث ۳۹۰۷ - ۳۹۰۸ ؛ مسند ابن جعد ۱ : ۸۳ ، حدیث ۴۶۴ .

یا آنان شریک اویند و حق دارند بگویند ، و خدا باید خشود باشد از راهی که آنان می پویند ؟

یا دینی که خدا فرستاده تمام بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله در رساندن آن کوتاهی نموده ؟

حالی که خدای سبحان می گوید : فرو نگذاشتیم در کتاب چیزی را . و گوید : در آن بیان هر چیزی است» . (۱)

بنابراین ، اختلاف از خود قرآن نیست ؛ زیرا یک قرآن از نزد یک خدا نازل شد . اختلاف از سوی راویان پدید آمد ؛ یکی چنین و چنان قرائت می کرد و دیگری به شکل دیگری می خواند که معنایش را تغییر می داد .

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت های گوناگون وجود نداشت . چندین سال پس از دوران نزول قرآن ، این قرائت ها شکل گرفت . از این رو ، مقصود از «حرف» در عبارت «علی سبعة أحرف» (قرآن بر هفت حرف نازل شد) به تنزیل ، اطراف ، جوانب ، و وجوه موجود در قرآن رهنمون است ، نه قرائت های مختلف .

یعنی فهم ظاهر جنبه های گوناگون یک متن ، طبق همان متن امکان پذیر است ، لیکن شناخت حقیقت آنها جز برای معصومان علیهم السلام دست یافتنی نیست ؛ زیرا آنان راسخان علم اند ، کسانی که خدای سبحان درباره شان فرمود :

« وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ

مِنْهُمْ » ؛ (۲) اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خود بازمی گرداندند ، ژرف نگران ایشان ، آن را درمی یافتند .

۱- . نهج البلاغه ، ترجمه سید جعفر شهیدی : ۲۰ ، خطبه ۱۸ .

۲- . سوره نساء ۴ آیه ۸۳ .

و اینان - فقط - خاندان رسالت اند؛ چنان که در متن حدیث ثقلین (که نزد شیعه و سنی متواتر است) وجود دارد.

باری، خواندن قرآن با قرائت نامتعارف، جایز نمی باشد؛ زیرا امامان اهل بیت علیهم السلام بر لزوم قرائت قرآن بدان گونه که مردم می خوانند (و ترک قرائت نادر) تأکید دارند و بیشتر فقهای اهل سنت نیز بر آن پای می فشارند.

بنابراین، روشن شد که غیر معصوم نمی تواند ژرفای قرآن و حقیقت آن را دریابد، اما ظاهر قرآن را بیشتر مردم می فهمند و مسئله حروف هفت گانه از سوی خلفا (به ویژه عمر) به دلایل ویژه ای (که خواننده در لابلای این کتاب به آنها پی می برد) مورد سوء استفاده قرار گرفت.

به خاطر همین اشکال - و مانند آن - دکتر عبدالصّبور شاهین، ماجرای حروف هفت گانه را معمای پیچیده ای در تاریخ قرآن می شمارد و می نویسد:

حروف هفت گانه، خاستگاه مشکلات تاریخ قرآن به شمار می آید. از این رو، در تفسیر آن اجتهادهای فراوان و دیدگاه های گوناگونی - در گذشته و حال - رخ داده است، بی آنکه به نظر قاطعی بینجامد... (۱). (۲).

دکتر شاهین بیان می دارد که نخستین کسی که این اجازه را کشف کرد (یعنی اجازه قرائت با حروف هفت گانه) از دو تن فراتر نمی رود: ابی بن کعب و عمر...

۱- تاریخ القرآن: ۷۴.

۲- این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است: تاریخ قرآن؛ عبدالصّبور شاهین، ترجمه: دکتر سید حسین سیدی، چ ۱، به نشر، ۱۳۸۲ (شهیدی).

وی در ادامه ، می نگارد :

بدیهی است که نزول وحی قرآن ، ۲۱ سال بر قلب پیامبر با یک حرف ادامه یافت و در این مدّت با همان یک حرف بر زبان آمد و همه افراد جامعه - در زمان حیات پیامبر - قرآن را با یک حرف می خواندند . تدوین هر آنچه از قرآن نازل می شد نیز بر اساس یک حرف بود .

پس از آنکه شاخص های تاریخی پیشین برایمان روشن گشت ، در این مطلب ، هیچ شکی وجود ندارد .(۱)

... شایان تأکید است که وحی قرآن در مکه با یک حرف صورت گرفت و نیز همه آنچه در مدینه نازل شد - پیش از حروف هفت گانه - با یک حرف قرائت می شد . از این رو ، چگونه تفسیر کنیم که این اختلاف در دو سوره مکی روی داد؟! (۲)

با وجود این ، دکتر شاهین از سخن طبری (هنگام جمع میان روایات حروف هفت گانه و جمع عثمان مردم را بر یک حرف و ترک شش حرف دیگر) استفاده می کند که این کار ، جایز بود ، نه واجب .

دکتر شاهین ، می نگارد :

در اینجا با طبری همراه می شویم ... نیز با نظر استادمان دکتر انیس که روح این رخصت تا امروزه باقی است . نژادهای گوناگون

۱- . همان ، ص ۸۰ - ۸۱ .

۲- . همان ، ص ۸۵ .

مسلمانان از زبان های مختلف - در گذشته و حال و آینده - در قلمرو این رخصت ، قرآن را می خوانند ، گرچه ما این کار را از حروف هفت گانه نمی دانیم ، بلکه برخاسته از روح آسان گیری است که از ویژگی های اسلام به شمار می آید .

زیرا وجود حروف هفت گانه (به معنای تنزیلی اش) به اجماع مسلمانان بر مصحف عثمان توقّف دارد و در محدوده رسم این مصحف امام ، جز بعضی از آن حروف باقی نماند .(۱)

ما با دکتر شاهین هم رأی نیستیم ؛ زیرا طرح حروف هفت گانه (به شکلی که اهل سنّت می پسندند) بعدها پدید آمد و در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله - در مکه و مدینه - وجود نداشت . از سوی عُمر به عنوان مرحله ای از مراحل جمع قرآن (بعد از پیامبر) و گردآوری همه نظرات صحابه در قرآن ، به کار گرفته شد ، سپس - در دوران جدید - از سوی بعضی از نویسندگان معاصر (مانند : محمّد عابد جابری ، محمّد آرگون ، نصر حامد ابو زید ، عبدالکریم سروش و دیگران) با ادّعی وجود اصول اولیه آن در میراث گذشته ، سوء استفاده زشتی از این اندیشه شد .

بر این اساس ، اگر جواز گوناگونی قرائت ها در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شود ، مخالف با اقدام عثمان است که صحابه را به یک قرائت و یک حرف ملزم ساخت . نیز بر خلاف کار اوست که شش حرف دیگر را سوزاند ؛ زیرا - بنا بر فرض - خدا و پیامبر ، از باب آسان گیری و رحمت بر اُمت ، این قرائت ها را اجازه داد .

آیا عملکرد عثمان ، نفی غرضی نیست که به خاطر آن ، گوناگونی قرائت ها ساخته شد ؟!

هرگاه یکسانی قرائت ها مطلوب شارع و مردم بود و عُمر می خواست مردم را بر یک قرائت گرد آورد (اما کاردی خورد که به مرگش انجامید) (۱) چرا پس از وی ، گوناگونی قرائت ها جا افتاد و کسی را که به تواتر قرائت های هفت گانه از پیامبر ایمان نیاورد ، کافر می نامند ؟ (۲)

آیا این کار ، تناقض میان ادعا نیست ؟!

۱- . تاریخ المدینه ۲ : ۱۱۶ ، رقم ۱۷۱۱ ؛ الإیتقان فی علوم القرآن ۱ : ۵۳۸ ، رقم ۳۴۸۸ .

۲- . بنگرید به ، مناهل العرفان ۱ : ۳۰۱ . زُرْقانی این فتوا را از مفتی سرزمین اندلس ابو سعید ، فرج ابن لُبّ نقل می کند .

گونگونگی قرائت ها ، در راستای درست انگاری قرائت های صحابه یا برای جلوگیری از عملکرد عثمان

این دیدگاه را می پسندم که طرح تعدد قرائت ها برای مشروعیت بخشی به قرائت های صحابه ، پدید آمد؛ (۱) زیرا کسی که معنای «الْكَالَةَ» (۲) را

- ۱- . بنگرید به ، تفسیر فخر رازی ۱۹ : ۱۶۴ ؛ محاضرات الأدباء ۲ : ۴۴۹ ؛ تاریخ المدینه ۱ : ۳۷۵ ، حدیث ۱۱۷۰ . در تفسیر «البحر المحيط ۵ : ۹۷» از عُمَر روایت شده است که آیه « وَالَّذِينَ ... بِإِحْسَانٍ » سوره توبه ، آیه ۱۰۰ (و کسانی که به نیکی آنان را پیرویدند) را که از ویژگی های انصار است ، بی «واو» می دانست تا اینکه زید بن ثابت به وی گفت : این آیه ، با «واو» است . عُمَر ، گفت : اُبَی را بیاورید [وی را حاضر کردند] اُبَی گفت : شاهد آن ، آغاز سوره جمعه است که خدا می فرماید : «وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» (سوره جمعه ، آیه ۳) (و دیگرانی از ایشان که به آنها پیوستند) و میانه سوره حشر که می فرماید : «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» (سوره حشر ، آیه ۱۰) (و کسانی که بعد از ایشان آمدند) و آخر سوره انفال که می فرماید : «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ» (سوره انفال ، آیه ۷۵) ؛ و کسانی که بعد از آنها ایمان آوردند . روایت است که چون عُمَر شنید شخصی این آیه را با «واو» می خواند ، پرسید : چه کسی این قرائت را به تو آموخت ؟ پاسخ داد : اُبَی . عُمَر ، اُبَی را فرا خواند [و همین پرسش را از او کرد] وی گفت : رسول خدا آن را بر من قرائت فرمود . اینجا بود که عُمَر گفت : خیال می کردیم چنان ما را بالا برده اند که هیچ کس - بعد از ما - به پای ما نمی رسد . مانند این ، مشاجره ای است که میان معاویه و ابوذر ، در آیه « وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ » (سوره توبه ، آیه ۳۴) (و کسانی که طلا و نقره می اندوزند) رخ داد . معاویه آن را بدون «واو» خواند و ابوذر بر وی برآشفست . یا اختلاف ابوذر با معاویه در تفسیر این آیه که آیا درباره اهل کتاب [یهود و نصارا] نازل شد یا مسلمانان . معاویه می گفت : این آیه درباره اهل کتاب است و ابوذر می گفت : مسلمانان مدّ نظرند .
- ۲- . سوره نساء ۴ آیه ۱۷۶ . در معنای «کلاله» اختلاف هست . گاه از این واژه ، خواهر و برادری منظور است که تنها وارث میّت اند ، و گاه به مرده ای گفته می شود که جز خواهر و برادر ، وارثی ندارد .

نمی‌داند (۱) و نمی‌تواند سوره بقره را حفظ کند مگر بعد از ۱۲ سال تا آنجا که هنگام حفظ آن، شتری را قربانی کرد. (۲)

و شخصی که بعضی از آیات را برخلاف قرائت مشهور - مسلمانان می‌خواند؛ به جای «عِظَامًا نَخْرَةً» (۳) (استخوان های پوسیده) «ناخره» قرائت می‌کرد یا «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۴) (زنده پایدار) را «الْحَيِّ الْقِيَام» می‌خواند و مانند این موارد (خواه این واژه‌ها با لهجه قریش سازگار نباشد یا به دیدگاه دیگری قائل شویم) چنین فردی، به تصحیح قرائتش نیازمند است.

شاید طرح گوناگونی قرائت‌ها، برای آوردن بعضی از قرائت‌های نامتعارف شماری از صحابه - در قرآن - پی‌ریزی شد، لیکن به سبب روی گردانی اُمت از قرائت غیر مشهور، ناکام ماند.

سهو و خطا در قرآن (یا دیگر متون) برای غیر معصوم، دور از انتظار نیست. گاه شخص واژه را از یاد می‌برد، اما معنای آن را در خاطر دارد. از این رو، به جای اصل واژه، مرادف آن را جایگزین می‌سازد؛ مانند کاربرد «امضوا» (یا «عجلوا» یا «أشروعوا») به جای «فأسعوا» (۵) و آوردن «صوف منفوش» به جای

«كألعهن المنفوش» (۶) و مانند آن.

۱- . بنگرید به، المبسوط سرخسی ۲۹: ۱۸۰. سرخسی، می‌گوید: چون عمر کارد خورد و از زنده ماندن ناامید شد، گفت: شاهد باشید که من فتوایی درباره «جَدّ» و «کلّله» ندارم.

۲- . شعب الایمان ۲: ۳۳۱، حدیث ۱۹۵۷؛ تاریخ دمشق ۴۴: ۲۸۶؛ شرح الزرقانی ۲: ۲۷.

۳- . سوره نازعات ۷۹ آیه ۱۱.

۴- . سوره بقره ۲ آیه ۲۵۵؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۲.

۵- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۹.

۶- . سوره قارعه ۱۰۱ آیه ۵.

به همین خاطر ، میان اهل سنت دیدگاه جواز قرائت قرآن به معنا ، پدید آمد و قرائت قرآن را به هر شکل ممکن (تا زمانی که آیه عذاب ، آیه رحمت نشود) جایز شمردند .

شیوه بعضی از صحابه ، راه را برای تحریف و تغییر در قرآن می گشود ، اما اهل بیت علیهم السلام در برابر این روش ایستادند و آن را برناتافتند .

مؤید این مطلب ، روایتی است که ابو عبید در فضائل القرآن به اسنادش از اوزاعی می آورد .

اوزاعی می گوید : همسفر ما ، حدیثی را به اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان داشت که نمی دانستم ؛ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه بنده قرآن بخواند ، اما تحریف یا خطا کند ، [\(۱\)](#) فرشته آن را چنان که نازل شد ، می نویسد [\(۲\)](#) . [\(۳\)](#)

در جای دیگر می نگارد :

روایت شده که خالد بن ولید برای مردم نماز جماعت گزارد . در آن ، آمیزه ای از دو سوره را خواند . پس از نماز ، رو به مردم کرد و گفت : جهاد ، از آموختن قرآن بازم داشت [\(۴\)](#) .

۱- . به قید «فحرف أو أخطأ» تحریف یا خطا کند نیک بنگرید ؛ فرمود : هرگاه بنده نتواند آیه را تلفظ کند و بر زبان آورد ، فرشته آن را آن گونه که نازل شد ، می نویسد .

۲- . فضائل القرآن : ۱۰۶ .

۳- . در این روایت ، نیک بیندیشید . تحریف قرآن را از چیزهایی می شمارند که خدا آن را آن گونه که نازل شد ، می نویسد .

۴- . فضائل القرآن : ۱۸۹ .

بدین ترتیب ، بعید نمی نماید روایاتی که بیانگر موافقتِ وحی با سخن عُمرند ، از این قبیل باشد . (۱)

در الإلتقان می خوانیم :

از عبدالرحمن بن ابی لیلا ، روایت شده است که گفت: یک یهودی، عُمر را دیدار کرد و بیان داشت : جبرائیل (که پیامبران نام می برد) دشمنِ ماست .

عُمر گفت : « مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ » ؛ (۲) هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است و] خدا دشمنِ کافران می باشد .

می گوید : این آیه ، از زبان عُمر نازل شد . (۳)

نیز این احتمال به نظر می آید که : گوناگونی قرائت ها ، پس از کشور گشایی های عُمر ، مطرح شد تا دست عُمر و مردم را باز گذارد و قرائت های متعدّد را که آن زمان میان مردم انتشار یافت ، صحیح انگارد .

۱- . «در انواع نگارش های حدیثی اهل سنت مانند صحاح ، مسانید و سنین احادیثی را می یابیم که به «موافقات عمر» مشهور می باشد . ریشه این احادیث ، حدیثِ فرزند عمر ، عبدالله است که در آن می گوید : هیچ حادثه ای اتفاق نیفتاد که مردم در مورد آن سخن بگویند و عمر هم در آن باره حرفی بزند ، مگر این که قرآن در آن مورد موافق گفته عمر نازل شد . تعداد این موافقات هم در طول زمان افزایش یافته است ! ابن العربی فقیه مالکی قرن ششم آن ها را یازده ، ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری = فتح الباری ۱۵ ، و سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) در کتاب تاریخ الخلفای خویش عدد بیست را می آورد» . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : نقش ائمه در احیای دین ، علامه سید مرتضی عسکری ، ج ۱ : ۳۴۱ ، چ ۱ ، ۱۳۸۸ (شهیدی) .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۹۸ .

۳- . این سخن را ابن عبدالبر در «التمهید ۸ : ۲۸۰» می آورد ؛ چنان که در «البرهان ۱ : ۳۱۱» آمده است .

این مطلب ، شبیه سخنی است که در سبب اختلاف نقل از یک صحابی در کتاب منع تدوین الحدیث آورده ایم؛ (۱) اینکه جعل روایت از زبان صحابی ، برای تأیید اجتهاد خلیفه ، صورت می گرفت .

از این رو ، بعید به نظر نمی رسد که عُمَر از باب آسان گیری و مدارا با عجمان ، تعدد قرائت ها را اجازه داد . امری که شرعاً از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مجاز به شمار می رفت و اختلافی در آن نبود .

لیکن عُمَر از این کار ، استفاده کرد که اختلاف در متن قرآن ، میان عرب نیز جایز است و حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که در ماجرای میان او و هشام بن حکیم ، بیان داشت ، در حالی که عُمَر و هشام (هر دو) با اینکه قریشی بودند ، آیه را دو جور می خواندند و قرائت هریک با دیگری فرق می کرد .

عُمَر ادعایش را به عهد پیامبر صلی الله علیه و آله کشاند تا از آن حضرت مشروعیت به دست آورد . از آن حضرت حکایت کرد که به آن دو اجازه داد قرآن را به هر شکل ممکن بخوانند به شرط آنکه آیه رحمت به آیه عذاب تغییر نیابد ؛ زیرا می پنداشت قرآن از باب «هَلْمٌ» و «تعال» است .

این رویکرد را ما نمی پذیریم ، می پرسیم : آیا طبق این سخن ، می توانیم قرائت عُمَر را که به جای «وَلَا الضَّالِّينَ» (۲) (و نه گمراهان) «و غیر الضَّالِّينَ» می خواند ، صحیح بدانیم و بگوییم این کار از باب «هَلْمٌ» و «تعال» است ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در بیش از ۲۳ سال که در میان مردم زیست ، حدود ۲۵ هزار بار در

۱- . بنگرید به ، کتاب «منع تدوین الحدیث» اثر نگارنده .

۲- . سوره حمد ۱ آیه ۷ .

نمازهای جهری (۱) - با چشم پوشی از نمازهای اخفاتی (۲) - این آیه را « وَلَا الضَّالِّينَ » خواند [چگونه می توان قرائت آن حضرت را نادیده انگاشت ؟] .

آیا اجتهاد در برابر نصّ جایز است ؛ به ویژه که آن نصّ ، قرآن و قاری ، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ؟

می دانیم که سوره حمد ، از نخستین سوره ها بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و در همه نمازها (خواه جهری و خواه اخفاتی) خوانده می شد و این کار در مکه در آغاز بعثت تشریح گشت . چگونه می توان اختلاف صحابه را در امر مشهوری (همچون سوره حمد) تصوّر کرد ؟

این پرسش ، سؤال بجایی است . هر پژوهشگری - در موضوع قرائت ها - با آن رو به رو می شود و از عالمان قرائت ، پاسخ می طلبد .

آری ، بعید نمی نماید که چنین قرائت هایی به امامان اهل بیت علیهم السلام نیز نسبت داده شود . یاران گروه حاکم در امور اختلافی به این کار دست می یازیدند و در راستای تقویت و تحکیم نظراتشان ، ادعاهایشان را به اهل بیت علیهم السلام و بزرگان صحابه و تابعان ، منسوب می ساختند .

چکیده سخن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آن حضرت - که قرآن را در دوران او گرد آوردند - قرآن را جز به یک قرائت نمی خواندند ؛ زیرا قرآن به یک قرائت نازل شد ، لیکن در دوره های بعد ، قرائت ها مختلف

۱- . نمازهای صبح و مغرب و عشا را که در آنها مرد باید حمد و سوره را بلند بخواند ، نمازهای جهری می گویند م .

۲- . بر مرد لازم است که حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند . این دو نماز را نمازهای اخفاتی نامند م .

گردید و به دلایلی (که توضیح آن در جای دیگر لازم است) به هم آمیخت و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت یافت .
اهل بیت علیهم السلام به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت مشهور را که میان مسلمانان رواج داشت (و ترك قرائت نادر را) مجاز دانستند ؛ زیرا این قرائت ، به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله (و آنچه از جانب خدا آمد) نزدیک تر بود .

اشاره

پیروان مکتب خلفا، به دیدگاه گردآوری قرآن به وسیله دو شاهد یا حتی یک شاهد (چنان که در خبر خُزیمه یا ابو خُزیمه آمده است) قائل اند؛ یعنی آنان به اینکه لفظ یا آیه ای جزو قرآن هست یا نه، از طریق «بینه و شهود» (یا بر اساس قولی از راه خبر واحد) معتقدند و هم زمان با این سخن، تواتر قرائت های دهگانه را از پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان می آورند و به هر کس که بدان قائل نباشد، تهمتِ کفر می زنند. (۱)

این نگرش به حجیت قرآن آسیب می رساند؛ زیرا جمع قرآن با بینه و شهود (بر اساس این ادعا) با تواتر قرآن - که شیعه بدان قائل است - سازگار نمی افتد، بلکه دیدگاه شیعه، به اعتراف همگان، از نگرش نخست، صحیح تر می باشد و عقل و فطرت و تاریخ آن را تأیید می کند.

همچنین نگرش نخست، با این روایت نمی سازد که درباره آیه ای است که نزد خُزیمه (یا ابو خُزیمه) یافت شد. این روایت، خبر واحد نمی باشد، بلکه مشهور و متواتر است. زید، آیه را حفظ داشت، لیکن فراموش کرد و چون خُزیمه آن را خواند، به یاد آورد.

اکنون می پرسیم: آیا همه صحابه این آیه را فراموش کردند یا تنها زید آن را از یاد بُرد و چون خُزیمه خاطر نشان ساخت، زید آیه را به یاد آورد؟!

در نگرش جمع قرآن با دو شاهد، گاه کار و تلاش امت [به نفع خودشان] مصادره می شود و بهانه درنگ و لزوم دقت و ضبط در قرآن، کوششی است برای موج سواری و انحصار قانونی و تثبیت آن به نفع ابوبکر و عُمر و عثمان و زید.

۱- بنگرید به، مناهل العرفان زرقانی ۱: ۳۰۱. زرقانی آن را از یک مفتی اندلسی نقل می کند.

این کار گرچه در ظاهر مثبت به نظر می آید ، لیکن در ژرفای درون خود به تواتر قرآن خدشه می زند و با شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله تعارض دارد .

نگرش اصلاحی و درست: مصادره تلاش اُمت - در حفظ قرآن - از سوی خلفا

اندکی پیش گفتیم که طرح جمع قرآن با بینه و دو شاهد ، به دین اسلام آسیب می زند و بر خلاف معنای واژه «قرآن» است که به خاطر فراوانی قرائت در لحظه های شب و روز ، این نام را یافت .

فخر رازی ، در تفسیر آیه « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ » (۱) (این کتاب ، قرآن کریم است)

می نگارد :

به خاطر قرائت فراوانی که شد و تا ابد قرائت می شود (بعضی از آن قرائت ها در دنیاست و بعضی در آخرت) خدا این کتاب را «قرآن» نامید . (۲)

صحابه با قرآن مأنوس بودند ، در طول شب و روز آن را می خواندند به حدی که پاهایشان ورم می کرد . آنان قرآن را حفظ داشتند تا آنجا که گفته می شد : انجیل هاشان ، سینه های آنهاست . (۳)

زرکشی (۴) در البرهان می نویسد :

۱- . سوره واقعه ۵۶ آیه ۷۷ .

۲- . تفسیر فخر رازی ۲۹ : ۱۶۶ .

۳- . تخريج الأحاديث زبلیعی ۳ : ۴۸ ، حدیث ۱۰ .

۴- . ابو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر منہاجی زرکشی ۷۴۵ - ۷۹۴ ق قرآن پژوه ، فقیه ، محدث بزرگ قرن هشتم هجری است . در قاهره ولادت یافت . در نوجوانی حرفه زری بافی را آموخت (لقب زرکشی از همین جاست) سپس در همان دوران به تحصیل پرداخت و به حلقه های درسی پیوست و کتاب «المنهاج» امام نووی در فقه شافعی را حفظ کرد و از همان جا به لقب «منہاجی» نام بردار گشت . از استادان وی می توان به جمال الدین اُسنوی ، سراج الدین بُلُقینی و حافظ مغلطای اشاره کرد . از آثار اوست : «الأزهیه فی احکام الأدعیه ، البحر المحيط ، الإجابہ والبرهان فی علوم القرآن و ... زرکشی ، نخستین کسی بود که علوم قرآن را به صورتی فرا گیر در کتاب «البرهان» گرد آورد و اثری ماندگار باقی گذاشت . برای آگاهی های بیشتر بنگرید به ، ترجمه البرهان ، ج ۱ ، مقدمه تحقیق متن عربی ؛ دانشنامه جهان اسلام ۲۱ : ۳۷۵ (شهیدی) .

گروهی از صحابه - در زمان حیات پیامبر - قرآن را حفظ کردند . هر قطعه ای از آن را جماعت بسیاری حفظ داشت که کمترینشان به حدّ تواتر می رسید .

در اخبار ثابت در «سنن ترمذی» و «مستدرک حاکم» (و دیگر کتاب ها) از ابن عباس روایت شده است که گفت : زمان می گذشت و شماری از سوره ها بر پیامبر نازل می شد .

هرگاه آیه ای بر آن حضرت نازل می گشت ، یکی از کاتبان را صدا می زد و می فرمود : این آیه ها را در سوره ای بگذار که در آن چنین و چنان آمده است .

ترمذی ، می گوید : این روایت ، حدیث حسن است . حاکم می گوید : این روایت ، بر اساس شرط بخاری و مسلم ، حدیث صحیح است و آن دو ، آن را نیاورده اند . (۱)

بدین سان ، درست و خردمندانه به نظر نمی رسد که خلفای سه گانه [در جمع قرآن] از زید بن ثابت یاری بخواهند ؛ چراکه قرآن ، نزد مسلمانان ، محفوظ و

آشنا و شناخته شده بود و خود آنها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از گردآوران قرآن بودند .

اگر ابوبکر (چنان که اهل سنت قائل اند) قاری ترین مردم بود، (۱) چرا برای جمع قرآن از زید بن ثابت یاری می خواهد و خودش این کار را انجام نمی دهد؟

نیز این سخن نادرست است که قرآنی را که خوانده می شد و میان مسلمانان مشهور بود و با شیوه ویژه ای عدالت همه صحابه را بر نمی تافت (و صحیفه هایی از آن، نزد بزرگان صحابه وجود داشت) ابوبکر یا عمر یا عثمان، گرد آورد .

روی آورد ناصواب آنان در جمع قرآن، به معجزه نبودن قرآن می انجامد؛ زیرا اگر قرآن، معجزه بود، به شهادت شهود نیاز نمی یافت و با تواتر و بلاغتی که داشت، شاهد خود می شد .

آری، این شیوه و این سازوکار، مشکلات فراوانی را در علوم قرآن پدید می آورد که جز با آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام حل شدنی نیست . دیدگاه اهل بیت علیهم السلام این است که قرآن از جانب معصوم (۲) جمع آوری شد و مرتب گشت و حجیت آن، به سبب تواتر و شهرت قرآن میان مسلمانان است (نه به دلیل گواهی دو شاهد) و رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را با مکتب (درنگ) برای مردم می خواند و بر ترتیب آن اشراف داشت و آن حضرت، به جانشین خود، علی علیه السلام امر کرد که صحیفه ها را یک شکل سازد و میان دو جلد گرد آورد .

بنابراین، ترتیب قرآن (به ویژه [نهادن] آیات داخل سوره ها) به اجتهاد

۱- . ذهبی این سخن را نمی پذیرد؛ زیرا ابوبکر را در ضمن هفت نفری نمی شمارد که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند . اگر ابوبکر جزو این هفت نفر نبود، چگونه به اعتقاد ذهبی قاری ترین مردم دانسته می شد و به خلافت، از همه سزامنتر بود؟!

۲- . مقصود، پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت، علی علیه السلام است .

صحابه نبود و قرآن از سوی آنها گرد نیامد؛ زیرا با این دیدگاه (که آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند) قرآن، حجیتش را از دست می دهد و پیامدهای فاسد فراوانی دارد.

اهل سنت اگر در پی حجیت قرآن اند، باید به دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام گردن نهند (نه چیز دیگر) زیرا خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (۱) (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) در این آیه، خدا نفرمود که جمع و قرائت قرآن، بر عهده ابوبکر یا عمر و عثمان است.

جبرئیل امین و پیامبر راستین، به جمع قرآن و اشراف بر ترتیب آن از دیگران، سزامنندتر بودند.

باری، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام به ادله و فطرت و عقل و وجدان و به دین صحیح و راه راست، نزدیک تر است.

سخن دو تن از بزرگان

اکنون برای دریافت حقیقت ماجرا، سخن دو تن از شخصیت های بزرگ شیعه را می آوریم.

۱. سید مرتضی (۲)

شیخ طبرسی از سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) مطلب زیر را نقل می کند:

۱- .سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۲- . درباره شخصیت سید مرتضی و آرای کلامی او بنگرید به: سید مرتضی، علی رضا اسعدی، ج ۱، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱. الشریف المرتضی متکلماً، رؤوف احمد الشمری، ط ۱، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۳۴ق، مشهد شهیدی.

علم به درستی نقل قرآن، مانند علم به سرزمین ها و شهرها، (۱) حوادث بزرگ، رخدادهای شگفت، کتاب های مشهور، و اشعار نگارش یافته عرب است.

عنایت به قرآن شدت یافت و انگیزه ها بر نقل و حراست آن، فراوان گردید و به حدی فراتر از امور یاد شده رسید؛ چراکه قرآن معجزه نبوت و خاستگاه علوم شرعی و احکام دینی به شمار می آمد.

عالمان مسلمان، در حفظ و حمایت قرآن، بی نهایت کوشیدند تا اینکه هر چیزی را که در آن اختلاف بود (اعراب، قرائت، حروف و آیات قرآن) دریافتند.

با این عنایت راستین و این دقت زیاد، چگونه جایزاست قرآن تغییر یابد یا کم و کاست پیدا کند؟

نیز وی قدس سره می گوید:

علم به تفسیر قرآن و جزئیات آن - در صحت نقل - مانند علم به کلیت قرآن است و در این راستا، مسیر علم ضروری به دیگر کتاب ها (مانند کتاب سیبویه و مؤنی) را می پیماید.

اهل این علوم، همان گونه که کلی این دو کتاب را می دانند از تفصیل و جزئیات آن نیز با خبرند تا آنجا که اگر شخصی در کتاب سیبویه بابتی در نحو را بیفزاید (که جزو اصل کتاب نیست) دانسته و

۱- می توان گفت که علم به درستی نقل قرآن، بسی فراوان تر و استوارتر از موارد مذکور است؛ زیرا در علم به سرزمین ها و رویدادها گاه شک و تردید پیش می آید، اما در علم به صحت قرآن، شک راه نمی یابد؛ چراکه از نزد خدا نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در ضبط و تلاوت و تعلیم آن کوشید و مسلمانان با وجود مذاهب مختلف در هر زمان و مکان، نسل اندر نسل، بدان اهتمام ورزیدند.

تشخیص داده می شود و می توان دریافت که آن باب ، الحاقی است و جزو اصل کتاب نمی باشد .

در کتاب مُزنی نیز ، سخن بر همین منوال جاری است .

پیدا است که عنایت به نقل قرآن و ضبط آن ، دقیق تر از عنایت به ضبط کتاب سیبویه و دیوان های شعری است .

همچنین سید مرتضی قدس سره آورده است که قرآن ، همین گونه که اکنون هست ، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری و نوشته شد ؛ زیرا قرآن در آن زمان ، آموخته می شد و همه آن حفظ می گشت تا آنجا که گروهی از صحابه برای حفظ قرآن تعیین شدند ، و قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد و بر آن حضرت تلاوت می گشت و گروهی از صحابه (مانند : عبدالله بن مسعود و اُبَی بن کعب و دیگران) چندین بار قرآن را بر پیامبر ختم کردند .

همه اینها - با اندک درنگی - رهنمون است بر اینکه قرآن [در زمان پیامبر] گردآوری و مرتب بود (نه بریده و پراکنده) .

سید مرتضی بیان می دارد که به مخالفت کسانی از امامیه و حشویّه که این رویکرد را ندارند ، اعتنا نمی شود ؛ زیرا این مخالفت به گروهی از محدّثان منسوب است که اخبار ضعیفی را نقل کرده اند و پنداشته اند آن روایات صحیح است . از مطلبی که صحت آن قطعی است ، با چنین اخباری ، نمی توان دست برداشت . (۱)

۱- . بنگرید به ، مجمع البیان ۱ : ۴۳ به نقل از «المسائل الطرابلسیّات» . ابن حزم از اقوال ضعیفی که در کتاب های امامیه و حشویّه اهل سنت هست ، علیه امامیه ، سوء استفاده می کند و بیان می دارد که امامیه - در گذشته و حال - به تحریف قرآن ، قائل اند ، سپس می نگارد : جز علی بن حسین ، سید مرتضی علم الهدی (امامی ای که از معتزله پشتیبانی می کرد) با وجود این ، تحریف قرآن را بر نمی تافت و قائل به آن را کافر می دانست و همچنین دو همراه وی ، ابو یعلی میلاد طوسی و ابوالقاسم رازی (الفصل فی الملل والنحل ۴ : ۱۳۹) . ای کاش ، ابن حزم ، علمای شیعه ای را که به تحریف قرآن قائل اند ، نام می بُرد . وی اسامی این بزرگان امامیه را که به عدم تحریف قرآن قائل اند ، یاد می کند . بجا بود محقق کتاب ابن حزم ، نام شیخ صدوق ، شیخ مفید ، شیخ طبرسی ، سید بن طاووس ، علامه حلّی ، زین الدین بیاضی ، کرکی و دیگر بزرگان امامیه را بر این تومار بیفزاید ، نه اینکه پرت و پلا- بگوید . نیز ابن حزم باید به سخن ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری م ۳۳۰ هـ می نگریست ؛ همو که رئیس اشاعره است و در کتاب «مقالات الإسلامیین : ۴۷» می گوید : فرقه سوّم از رافضی ها که به اعتزال و امامت قائل اند ، گمان می کنند که قرآن ، زیادت و کم نشد و همان گونه است که خدا بر پیامبرش نازل کرد ، تغییر و تبدیلی در آن راه نیافت و پیوسته دست نخورده باقی ماند . سید محسن امین در «أعیان الشیعه ۱ : ۴۱» سخن ابن حزم را این گونه تصحیح می کند : ابو یعلی ، میلاد طوسی ، نام تحریف شده است . درست آن ، «ابو یعلی ، سیّار دیلمی» است ... ابوالقاسم رازی نیز اسامی تحریف شده به نظر می آید ، زیرا در میان اصحاب سید مرتضی ، کسی را به این نام سراغ نداریم .

۲. محمّد جواد بلاغی (۱)

وی که از عالمان شیعه است ، می نویسد :

مسلمانان ، پیوسته قرآن را تلاوت می کردند تا آنجا که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شمار آنها به هزاران و ده ها هزار و صدها هزار رسید و همه شان جزو حاملان و حافظان قرآن بودند ، هرچند از نظر سابقه و فضیلت ، در این زمینه ، تفاوت داشتند .

۱- . علامه محمّد جواد بلاغی ۱۲۸۲ - ۱۳۵۲ه فقیه اصولی ، حکیم متکلم ، محدث ، مفسّر ، ادیب ، شاعر از اندیشوران کم نظیر امامیه می باشد . برای آگاهی بیشتر درباره وی و آثارش بنگرید به : موسوعه العلامه البلاغی ، السید منذر الحکیم ، محمد الحسون ، ط ۲ ، المرکز العالمی للعلوم والثقافه الإسلامیّه ، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م ، ۸ ج (شهیدی) .

چون در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وحی پایان نمی یافت ، همه قرآن در یک مصحف گرد نیامد ، گرچه آنچه وحی می شد در قلب های مسلمانان و نوشته های قرآنی شان ، جمع می گشت ... (۱)

قرآن کریم ، پر شکوه ، نسل اندر نسل ، میان مسلمانان استمرار یافت . در هر زمانی ، هزاران مصحف نگارش یافته است و هزاران تن از حافظان را می بینیم . پیوسته مصحف ها از روی یکدیگر نوشته می شوند ، بعضی از مسلمانان آن را بر بعض دیگر می خوانند و برخی از آنان از برخی دیگر می شنوند .

هزاران مصحف ، رقیب حافظان اند و هزاران حافظ ، رقیب مصحف ها ، و هزاران مصحف و حافظ ، رقیب مصحف و حافظانی اند که از نو پدید می آیند .

می گوئیم هزاران ، لیکن [در واقع] صدها هزار است .

تواتر و بداهت ماندگاری قرآن ، برای هیچ امر تاریخی دیگر روی نداد ، چنان که خدای بزرگ آن را وعده داد و فرمود : «
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (۲) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان نگه دار آنیم . (۳)

نیز وی می نگارد :

به خاطر تواتر قرآن - نسل اندر نسل - میان عموم مسلمانان ، ماده و صورت و قرائت متداول آن به یک شیوه ، ادامه یافت و آنچه از بعضی از مردم روایت می شود (اختلاف در قرائت قرآن از سوی قاریان هفت گانه معروف و دیگران)

۱- . این سخن درست است که قرآن ، گردآوری شده در یک مصحف نبود ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله جمع قرآن را به علی علیه السلام وا گذاشت ؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت های پایانی قرآن را به علی علیه السلام وانهاد تا صُحُف موجود نزد آن حضرت را یک شکل سازد و آیات پایانی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ، بر آن بیفزاید توضیح این سخن خواهد آمد .

۲- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۳- . آلاء الرحمن ۱ : ۱۷ - ۱۸ .

در مادّه و صورت قرآن تأثیری نهاد و قرائت یکی از اینان - به پیروی او - هرچند در بعضی از نسخه ها بر صورت قرآن ، سیطره نیافت و فراوانی قرائت های مخالف با قرائت مشهور (که روایات آن در کتاب ها - مانند : صحیح بخاری و مستدرک حاکم - انتشار دارد) بر آن چیره نشد ... (۱).

از قرائتی که در رسم الخط قرآن رایج است و عموم مسلمانان - نسل اندر نسل

- بدان عمل کرده اند ، نباید دست برداشت . گرایش به این قرائت ها بایسته نیست .

افزون بر این ، ما - شیعه امامیه - امر شدیم که قرآن را همان گونه بخوانیم که مردم (نوع مسلمانان و عموم آنها) قرائت می کنند. (۲).

این دو سخن ، از دو تن از بزرگان امامیه است که میانشان نه قرن فاصله هست ؛ چراکه سید مرتضی در سال ۴۳۶ و بلاغی در سال ۱۳۵۲ هجری درگذشت .

این رویکرد ، وحدت اندیشه و روش را میان آن دو بیان می دارد و اینکه تحریف ناپذیری قرآن از گذشته های دور ، نزد شیعه ثابت است و زاییده امروزه نیست .

روایات فراوانی در کتاب های شیعه و اهل سنت ، بر این معنا دلالت دارد . عقل آن را تأیید می کند و اعتراف دارد به اینکه دیدگاه حجیت قرآن با تواتر ، بهتر از نظریه حجیت آن با بینه و شهود است ، و طرح تعدد قرائت ها به ولنگاری و عدم تعبد به نص قرآن ، فرا می خواند .

مکتب خلفای سه گانه ، با نفی تواتر قرآن (از رهگذر شاهد خواستن برای اثبات آیات ، اجازه چند قرائت در قرآن ، قائل شدن به تواتر اختلاف از پیامبر در

۱- به عنوان نمونه ، بنگرید به ، کنز العمال ۲ : ۴۹ .

۲- آلاء الرحمن ۱ : ۲۹ - ۳۰ .

قرائت‌ها و مشروع بودن آن) گویا می‌خواستند بگویند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که به تعدد قرائت‌ها اجازه داد، گناهی نداشت؛ چون جبرئیل امین، قرآن را مختلف و متفاوت بدو رساند، جبرئیل نیز تقصیری ندارد؛ زیرا وی قرآن را از خدا مختلف دریافت.

این سخن، جفا بر حقیقت، است و پیامدهای فاسدی بر دامن شریعت و عقیده - به ویژه بر ساحت قرآن - برجای می‌نهد.

متون دینی به رویکرد دیگری فرا می‌خواند و از ما می‌خواهد که بی‌چون و چرا در برابر اوامر خدا تسلیم باشیم، و به همین خاطر «مسلمان» نامیده شدیم.

ما بندگان خدا، باید امر و نهی او را گردن نهیم. بر ماست که به متن قرآن و لفظ آن متعبد باشیم. اجتهاد در آن برای ما جایز نمی‌باشد. معنای اسلام - از نظر

لغت و شرع - همین است. باید در برابر نصّ و گویش قرآنی که خدا بر پیامبر وحی کرد، سر تسلیم فرود آوریم و در آن زیاده و کم روا نداریم.

اهل سنت، پیوسته می‌خواهند از مرزها و چارچوب‌ها رهایی یابند، بر متن قرآن می‌تازند و زیر پوشش حروف هفت گانه، خواندن قرآن را به هر شکلی جایز می‌شمارند.

قرآن نزد آنها مانند الفاظ مترادفی است که از زبان شخص بیرون می‌تراود؛ همچون «هَلُمَّ» (بشتاب)، «أَقْبِلْ» (روی آور)، «تعال» (بیا)، «الّی» (سویم آی)، «قصدی» (مرا بنگر)، «نحوی» (مرا پبای)، «قُربی» (نزدیکم بیا) (۱) و مانند اینها.

از ابن مسعود روایت کرده اند که آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» (۲) (جز یک فریاد نیست [که همه جا طنین می‌افکند]) را «إِلَّا زَقِيَه وَاحِدَه» (جز یک بانگ

۱- بنگرید به، تفسیر طبری ۱: ۵۵؛ رسم المصحف: ۱۳۲ و ۱۳۹.

۲- سوره یس ۳۶ آیه ۲۹.

نمی باشد) می خواند یا آیه « كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (۱) (همچون پشم زده شده) را « كَالصَّوْفِ الْمَنْفُوشِ » (مانند پشم باز شده) قرائت می کرد. (۲)

نیز روایت کرده اند که ابن مسعود برای شخصی خواند « طَعَامُ الْأَيْتِمِ » (۳) (خوراک گناهکاران) وی آن را نفهمید. ابن مسعود گفت: «طعام الفاجر» (خوراک فاسق) مردم، همین را قرائت [خویش] قرار دادند. (۴)

در نقل دیگری آمده است که آن شخص «طعام الیتیم» (خوراک یتیم) خواند. ابن مسعود، بار دیگر آیه را برایش خواند، اما زبان آن شخص به «ایتم» نمی چرخید. ابن مسعود گفت: می توانی بگویی: «طعام الفاجر»؟ وی گفت: آری. ابن مسعود گفت: همین کار را بکن. (۵)

از اَبی بن کعب، روایت شده است که برای یک شخص فارسی زبان، قرآن قرائت می کرد. هرگاه می خواند « إِنَّ شَجَرَةَ الرَّقُومِ * طَعَامُ الْأَيْتِمِ » (۶) (درخت زقوم، خوراک گناهکاران است) آن شخص [نمی توانست این گونه قرائت کند] می خواند «طعام الیتیم».

پیامبر صلی الله علیه و آله به وی گذشت، فرمود: برایش بخوان «طعام الظالم» (خوراک ستمگران) [اَبی همین دستور را انجام داد] زبان آن شخص به این لفظ گویا

شد. (۷)

۱- .سوره قارعه ۱۰۱ آیه ۵.

۲- .احکام القرآن ابن عربی ۴: ۱۱۹؛ الإیتقان ۱: ۱۲۳، رقم ۵۷۰.

۳- .سوره دخان ۴۴ آیه ۴۴.

۴- .احکام القرآن ۴: ۱۱۹؛ الإیتقان ۱: ۱۲۳.

۵- .همان.

۶- .سوره دخان ۴۴ آیات ۴۳ و ۴۴.

۷- .الدر المنثور ۷: ۴۱۹.

معنای این سخن آن است که آنان قرائت قرآن را به هر شکل ممکن (تا زمانی که آیه رحمت، آیه عذاب نگردد) جایز می دانستند.

این دیدگاه که به ابن مسعود و اُبی بن کعب (و دیگر صحابه) منسوب است، همان موضع ابن اُبی سَیرح می باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون را

برایش املا فرمود، ابن اُبی سَیرح از جزئیات آفرینش انسان در شگفت ماند، گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ (۱) خجسته باد خدا که زیباترین آفریننده

است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همین گونه بر من نازل شد.

ابن اُبی سَیرح به شک افتاد و مرتد شد، گفت: اگر محمّد راست گو باشد همچون او بر من وحی می شود و اگر دروغ گو باشد، مثل سخن او را بر زبان می آورم.

در پی این ماجرا خدا این آیه را نازل فرمود: «وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ

اللَّهُ»؛ (۲) و کسی که گفت مانند آنچه خدا [بر محمّد] فرود آورد، نازل خواهم کرد. (۳)

ابن اُبی سَیرح، می گفت: هرگاه پیامبر بر من «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۴) (دانا و حکیم) املا می کرد، «غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۵) (آمرزنده و مهربان) می نوشتم. (۶)

۱- سوره مؤمنون ۲۳ آیه ۱۴.

۲- سوره انعام ۶ آیه ۹۳.

۳- بنگرید به، تفسیر فخر رازی ۲۳: ۷۵؛ المحرّر الوجیز ۲: ۳۲۲. نسفی در «تفسیر نسفی ۳: ۱۱۸» می نویسد: این حکایت نادرست است؛ زیرا ابن اُبی سَیرح در مدینه مرتد شد و این سوره، مکی است، و گفته اند: گوینده این سخن، عُمَر بن خطّاب یا مُعاذ بود نیز بنگرید به، البحر المحيط ۶: ۳۶۹.

۴- سوره نساء ۴ آیه ۲۶، و آیات دیگری در قرآن.

۵- سوره بقره ۲ آیه ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۲۶، و آیات بسیاری در دیگر سوره ها.

۶- بنگرید به، التبیان ۴: ۲۰۲ م.

این سخن ، دروغ و بهتان بزرگی [بر ساحت قرآن] است .

قرائت هایی را که به ابن مسعود و دیگر مخالفان حکومت نسبت داده اند ، مانند سخنی است که ابن ابی سَیرح بر زبان می آورد . نگرش همسان به این دو ، بدان معناست که آنان سخن شخص کافری همچون ابن ابی سَیرح را به منزله کلام مسلمان (ابن مسعود و اُبی بن کعب) قرار دادند و منزلت آزاد شدگان [در فتح مکه] (۱) در نزد آنها ، به پای منزلت مهاجران می رسید . چنین رویکردی ، اساس قرآن و شریعت را فرو می پاشد .

مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند که بعضی از متون قرآن را از پیش خود تغییر دهد ، وحی الهی بر پیامبر آمد که : « قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ » ؛ (۲) بگو : از پیش خود ، قرآن را تغییر نمی دهم ، جز آنچه را بر من وحی می شود نمی پیروم . (۳)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به براء بن عازب دعایی را آموخت که در آن این جمله بود «وَنَبِيَّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» (و به حقّ پیامبرت که فرستادی) و براء خواند «وَرَسُولِكَ

۱- . در «فتح مکه» براساس قانون جنگی ، اهل این شهر - همه - اسیر جنگی به شمار می آمدند و باید به عنوان برده ، فروخته می شدند ، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله از سر لطف و رحمت ، همه را آزاد فرمود . از این رو ، به فرزندان و دودمان این کسان «ابن الطُّلُقَاء» فرزندان کسانی که در فتح مکه آزاد شدند اطلاق شد (م) .

۲- . سوره یونس ۱۰ آیه ۱۵ .

۳- . دکتر عبدالحلیم نجار ، در پی نوشت «مذاهب التفسیر الإسلامی : ۸» این امر را به عُمَر منحصر می سازد ، می گوید : از عُمَر خواستند که آیه ۷۷ سوره کهف را « حَتَّى إِذَا أَتَى أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَتَعَمَّا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا » موسی و خضر به قریه ای درآمدند و از آنها غذا خواستند ، آنان پذیرایی از آن دو را برناتفتند تغییر دهد و به جای « فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا » (از میزبانی آن دو سرباز زدند) که در آن اهانت به ایشان نهفته است ، بخواند : «فَأَتَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا» ؛ آمدند آن دو را پذیرایی کنند .

الذی أَرْسَلْتُمْ پیامبر صلی الله علیه و آله او را عتاب کرد و از این کار نهی فرمود و به همان لفظی که او را آموخت (بی زیاده و کم) ملزم ساخت. (۱)

لزوم تعبد به الفاظ قرآن

تعبد به نص قرآن یک قانون شرعی عمومی است و ائمه علیهم السلام بر پابندی به آن تأکید داشتند.

علاء بن کامل، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت دعایی را به علاء آموخت که در شامگاه بخواند. در این دعا آمده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ

وَيُحْيِي، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریک ندارد، فرمان روایی و ستایش برای اوست، زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می سازد، و او بر هر چیزی تواناست.

علاء می گوید: «گفتم: «بَيِّدِ الْخَيْرِ» (خیر به دست خداست) امام علیه السلام فرمود: البتّه که خیر به دست اوست، لیکن آن گونه که من بر زبان آوردم، بگوی... (۲)

از عبدالله بن سنان، روایت شده است که امام صادق علیه السلام دعای غریق را به وی آموخت، در این دعا می خوانیم: «یا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، تَبَّتْ

قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ خدایا، ای خدای بخشنده و مهربان، ای دگرگون ساز دل ها، قلبم را بر دینت پایدار بدار.

عبدالله می گوید: گفتم: «یا الله... یا مقلّب القلوب والأبصار...»؛ خدایا... ای دگرگون ساز قلب ها و نگرش ها...

۱- بنگرید به صحیح بخاری ۱: ۹۷، حدیث ۲۴۴.

۲- الکافی ۲: ۵۲۷، حدیث ۱۷.

امام علیه السلام فرمود: به راستی که خدا دگرگون کننده قلب ها و نگاه هاست، لیکن همان گونه بگوی که یادت دادم. (۱)

هرگاه پیامبر

صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام زیادت و کم در دعایی را که به افراد می آموختند، اجازه نمی دادند، چگونه خدای سبحان، قرائت قرآن را به معنا می پسندد و تغییر الفاظ و آوردن واژه های مترادف را برمی تابد (بر حسب آنچه به ابن مسعود و دیگران نسبت داده اند).

خدای سبحان، پیامبر را به حفظ الفاظ قرآن ملزم ساخت و جبرئیل امین، هر سال می آمد تا به همراه پیامبر آیات و سوره های قرآن را ضبط کند (۲) و آیاتی را که در رویدادها و زمان ها و مکان های مختلف نازل شد به سوره هایی ببرد که پیامبر - در شبی مبارک - قرآن را یکجا دریافت داشت.

همه اینها، دقت خدا و پیامبر را در ضبط می رساند.

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف عمر با هشام بن حکیم را (اگر این اختلاف در لهجه نباشد) جایز شمارد و قرائت هر دو را - با هم - صحیح بداند!؟

نسبت به آنچه درباره اختلاف ابن مسعود و ابی و یک صحابی دیگر، روایت کرده اند (و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت همه شان را جایز دانست) همین پرسش مطرح می شود.

قرآن، بزرگ ترین عامل در هدایت مسلمانان و بیرون آمدن آنها از تاریکی های جهل به نور سعادت و علم است. هیچ اختلافی در قرآن نیست. مسلمانان به

۱- کمال الدین و تمام النعمه: ۳۵۱، حدیث ۴۹.

۲- اگر در جمع قرآن، ضبط دقیق را خواهان اند، این کار، نهایت آن است، نه اینکه می گویند: قرآن با دو شاهد ضبط شد: یکی حفظ و دیگری کتابت این سخن را در تعلیق بر سخن اهل سنت، گوئیم.

قرآن نهایتِ عنایت را داشتند ، روزان و شبان آیات را تلاوت می کردند و در حفظ قرآن و ساختارِ استوارِ آن به خود می بالیدند و به سوره ها و آیاتش تبرّک می جستند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر این کار ، تشویق می نمود .

با چنین اهمّی ، آیا هیچ خردمندی احتمال می دهد که در قرآن تردید پدید آید تا اثبات آن به دو شاهد نیاز یابد؟! (۱)

پیرامونِ قرآنی که صبح و شام خوانده می شد ، بر زبان آوردنِ چنین سخنی زشت است .

افزون بر این ، رسم چنان است که هرگاه رهبرِ اُمّتی در حفظِ کتابی توجّه نشان دهد ، آن کتاب ، میان همه آن اُمّت رواج می یابد . از اخبار فراوانی به دست می آید

که پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ قرآن تأکید داشت تا آنجا که برای قاری قرآن پس از مرگ وی [نیز] منزلت قرار داد ؛ زیرا به مُرده گویند : بخوان و بالا بیا ، آن گونه که در دنیا قرآن را تلاوت می کردی ، قرائت کن ؛ چراکه منزل تو در آخرین آیه ای است که می خوانی اش . (۲)

از عایشه روایت شده است که گفت : درجاتِ بهشت به شمار آیاتِ قرآن است ؛ در میانِ بهشتیان ، بالاتر از درجه قاریانِ قرآن وجود ندارد . (۳)

همه اینها در راستای بالا بردن مقام های آخرتی است که قاری و حافظِ قرآن به دست می آورد .

آیا دیدار سالانه دو شاهد صادق معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام) برای صحتِ قرآن و دقتِ ضبطِ آن کفایت نمی کرد تا اینکه در روزگار پس از

۱- . بنگرید به ، البیان فی تفسیر القرآن : ۹۲ .

۲- . فضائل القرآن ابو عبید : ۸۷ ؛ سنن ابی داوود ۲ : ۷۳ ، حدیث ۱۴۶۴ .

۳- . فضائل القرآن : ۸۶ .

صلی الله علیه و آله دو شاهد غیر معصوم را جویا شوند که شهادت دهند فلان آیه یا سوره را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند یا در زمان پیامبر آن را نوشتند؟!

اگر این دو شاهد، غیر معصوم باشند، احتمال اشتباه آنها در شنیدن و کتابت هست. از این رو، نقل شان برای امثال زید بن ثابت، ارزشی ندارد.

قرائت خدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله [که فرمود:] « سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى » (۱) (بر تو می خوانیم و فراموشت نمی شود) و اجتماع دو نفری پیامبر و جبرئیل در ماه رمضان هر سال برای ضبط سوره ها و آیات قرآن، سپس اجازه خواندن آنها برای مردم [ارزشمند است] .

قرائت این آیه ها و سوره ها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و سپس خواندن آنها

برای امت، (۲) و جمع قرآن تحت اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله حجیت کامل و بی نقص و تمام تری را ارزانی می دارد .

با این رویکرد، شهادت فلان شخص نزد زید بن ثابت یا عمر [که فلان آیه جزو قرآن هست] معنا ندارد و نمی توان این کار را دقت در تدوین و وارسی کامل در ضبط (چنان که اهل سنت قائل اند) شمرد .

باری، پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام پس از آنکه به دستور خدا (در ماه رمضان هر سال) انتهای نزول تاریخی آیه ها و سوره ها را تا آن زمان، تعیین می کردند، به صحابه اجازه می دادند که آنها را در نماز بخوانند و در مصحف ها بنویسند؛ زیرا پس از این کار، آنها قرآنی می شد که پیروی آن واجب است، به دلیل این سخن

۱- . سوره اعلیٰ ۸۷ آیه ۶ .

۲- . « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا » اسراء : ۱۰۶ و قرآنی که بخش بخش کردیم تا با مکتب بر مردم بخوانی و به تدریج آن را فرود آوردیم .

خدای متعال که فرمود: « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۱) جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست ، هرگاه خواندیمش آن قرائت را پیروی کن .

اگر سوره هایی کامل نمی شد ، برای سال آینده می ماند تا نزول تاریخی شان پایان یابد و پس از تکمیل آنها و صدور فرمان خدا به اتمامشان و نسخ ناپذیری شان ، قرآن بودن آنها برای مردم ، بیان می شد .

آیا این قرائت (۲) و این ضبط (۳) دقیق تر از ضبطی نیست که اهل سنت پیرامون جمع قرآن در دوران ابوبکر و عمر قائل اند و در قرائت ها بر زبان می آورند ؟ به ویژه آنکه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله ضبط می شد و از سوی جبرئیل علیه السلام امضا می گشت و آن حضرت به صحابه می آموزاند .

نزول قرآن ، از ده آیه فراتر نمی رفت مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله محتوای آنها را به اصحاب یاد می داد . (۴)

از ابو العالیه روایت شده است که می گفت :

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۷ و ۱۸ .

۲- . یعنی قرائت جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله در « اَقْرَأْ » علقی : ۱ (بخوان) و قرائت پیامبر برای صحابه در « لَتَقْرَأَهُ عَلَي النَّاسِ عَلَي مَكَّتٍ » (اسراء : ۱۰۶) ؛ تا با درنگ برای مردم بخوانی .

۳- . یعنی ضبط دو طرفه میان پیامبر و جبرئیل در هر سال . در جمع قرآن ، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از باب دقت در ضبط ، به عرضه پایانی ، اعتماد کرده اند .

۴- . بنگرید به ، بحار الأنوار ۸۹ : ۱۰۶ . از ابو عبدالرحمان سُلَیْمی ، روایت شده است که گفت : یکی از صحابه ای که قرآن را به ما یاد می داد حدیث کرد که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله ده آیه را فرا می گرفتند ، تا علم و عملی را که در آن ده آیه بود نمی آموختند ، ده آیه دیگر را دریافت نمی داشتند مسند احمد ۵ : ۴۱۰ ، حدیث ۲۳۵۲۹ . از ابن مسعود روایت شده است که گفت : از ده آیه فراتر نمی رفتیم تا اینکه امر و نهی آنها را بدانیم (المغنی ۲ : ۶ ، ابن قدامه) .

قرآن را پنج آیه پنج آیه پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پنج تا پنج تا می ستاند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله در خواندن آیات و سوره ها برای اصحاب ، نهایت دقت را به کار می بست با اینکه صحابه با آنها مأنوس بودند و به تلاوت پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می سپردند و بر تلاوت و حفظ و صیانت آنها مداومت داشتند ؛ در نمازهایشان قرآن را تلاوت می کردند و در مصحف هاشان آن را می خواندند .

نیز این مطلب انکار ناشدنی است که فراگیری قرآن ، بخشی از زندگی روزانه شان بود .

از عباده بن صامت ، روایت شده است که گفت :

هرگاه شخصی می خواست هجرت کند ، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به یکی از ما می سپرد که قرآن را به او بیاموزاند . از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله صدای تلاوت قرآن بلند بود تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد صداهایشان را پایین آورند تا به اشتباه نیفتند. (۲)

طبیعی است که در این قرائت ها (که در عهد پیامبر تلاوت می شد) اشتباهی وجود نداشت ، و هیچ یک از کاتبان آنها در حال چُرت ، آنها را ننوشت ؛ زیرا معلّم از سوی پروردگار انتخاب شد « وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ » (۳) (و کتاب خدا را به آنان یاد دهد) و مردم وظیفه داشتند آنچه را می آموختند ، قرائت کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- . بنگرید به ، مصنف ابن ابی شیبه ۶ : ۱۱۷ ، حدیث ۲۹۹۳۰ ؛ الدر المنثور ۵ : ۳۴۶ به نقل از بیهقی در «شعب الایمان» از عَمَر .

۲- . مناهل العرفان ۱ : ۱۶۹ و ۲۱۸ .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۱۲۹ ، سوره جمعه (۶۲) آیه ۲ .

مردمانی را برای تعلیم قرآن گماشت. (۱)

بنابراین، در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن به یک قرائت خوانده می شد، میان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرائت اُبی و ابن مسعود و علی علیه السلام اختلافی وجود نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که قرآن را نمی دانست واجب ساخت که قرآن را آن گونه که نازل شد، بیاموزد.

گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که زبانش درست نمی چرخید اجازه می داد تا هنگام برطرف شدن مشکل تلفظ وی، به لهجه خودش قرآن را بخواند، لیکن آنان از این اجازه سوء استفاده کردند و تغییر شکل آیات و قرائت با الفاظ مترادف را جایز شمردند.

ابوبکر از قرائت مُعَاذ - با اینکه زنده بود و در مدینه می زیست - دست کشید و عُمَر می گفت: باید لَحْن اُبی را وانهمیم. (۲)
اختلاف عثمان با ابن مسعود باعث شد از قرائت او روی گرداند.

چرا این خلفا، قرائت این صحابه را که از طبقه نخست بودند، کسانی که (بر اساس تعبیر ذهبی) قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، در پیش نگرفتند؟!

باری، دیدگاه جمع قرآن با بینه و شهود و پذیرش اخبار آحاد در این زمینه، بی ادبی به ساحت قرآن است؛ خواه قائلان آن عالم باشند و خواه جاهل.

۱- در اخبار اهل سنت آمده است: قرآن را از چهار نفر بیاموزید: عبدالله بن مسعود، سالم مولای ابو حذیفه، اُبی بن کعب، مُعَاذ بن جبل. در روایت های دیگر، اَسامی دیگری آمده است. بنگرید به، صحیح بخاری ۳: ۱۳۷۲ و ۱۳۸۵، حدیث ۳۵۴۹ و ۳۵۹۵.

۲- صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۹؛ مسند احمد ۵: ۱۱۳، حدیث ۲۱۱۲۲.

بر اساس مکتب خلفا، قرآن از سوی انسان های غیر معصوم گردآوری شد. این سخن را مکتب اهل بیت علیهم السلام تکذیب می کند؛ زیرا جمع قرآن از سوی انسان های غیر معصوم به معنای احتمال سهو و خطا و نسیان آنهاست و در نتیجه، دری را به روی غرض و رزان برای شبیه افکنی در قرآن می گشاید؛ زیرا هرگاه قرآن به صورت متن های پراکنده نزد مردم باشد و غیر معصوم آنها را گرد آورَد، در حالت عادی، این جمع نمی تواند - به طور کامل - مطابق با واقع درآید.

در این صورت، چگونه قرآن، معصوم و حجت بر مردم باشد در حالی که به دست غیر معصوم گرد آمده است!؟

همه اینها با وجود تأکید گرد آوردنده قرآن (یعنی عثمان) بر وجود اشتباه در قرآن است و اینکه عرب به زبان خویش آن را راست و درست خواهد کرد. (۱)

و سخن ابن عباس که کاتب در حال چُرت، قرآن را می نوشت. (۲)

یا سخن عایشه که می گوید: این واژه، خطایی از کاتب است. (۳)

یا این سخن که: نقطه های این آیه، به خاطر پشه ای است که بر آن نشست.

یا نقطه بر اثر مرکبی است که بر پرِ قلم نویسنده، وجود داشت.

و مانند این سخنان که حقیقت قرآن را تغییر می دهند «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»؛ (۴) چقدر جسارت آمیز است سخنی که از دهان اینان بیرون می آید.

۱- . المحکم دانی ۱ : ۱۸۵ ؛ تفسیر بغوی ۱ : ۱۹۸ - ۴۹۹ ؛ تفسیر فخر رازی ۱۱ : ۸۴ (و جلد ۲۲ ، ص ۶۵) ؛ و فیات الأعیان ۳ : ۴۶۶ .

۲- . تفسیر طبری ۱۳ : ۱۴۵ ؛ الإیتقان ۱ : ۵۴۳ ، حدیث ۳۵۰۵ .

۳- . تفسیر فخر رازی ۲۲ : ۶۵ ؛ تفسیر بغوی ۳ : ۲۲۲ ؛ تفسیر قرطبی ۱۱ : ۲۱۶ .

۴- . سوره کهف ۱۸ آیه ۵ .

نگرش اصلاحی و درست: جمع قرآن به دست غیر معصوم ، دروغ است و خیانت به دین و مسلمانان

دیدگاه جمع قرآن به دست غیر معصوم ، بالای بزرگی بر دامن شریعت است . چگونه می توان بر قرآن معصومی اعتماد کرد که به دست غیر معصوم نوشته شد !؟

این شبهه ، فراوان بر ضد ما علم می شود . از آنچه یکی از پژوهشگران برایم بیان کرد ، پی بُردم که آنان احساس می کنند میان اصول ما تناقض وجود دارد :

از سویی معتقدیم قرآن کتابی است که باطل از هیچ سمت و سویی در آن راه ندارد ، در قرآن شکی نیست ، برای پرهیزکاران کتاب هدایت است .

از دیگر سو به اعتقاد بعضی از مسلمانان ، غیر معصوم عهده دار جمع قرآن شد و این امر به معنای امکان ورود خطا در آن است .

اگر به دیدگاه مکتب خلفا قائل شویم ، در راه لغزانی می افتیم . تنها مکتب اهل بیت علیهم السلام است که از عهده حلّ این اشکال برمی آید . از این رو ، چاره ای جز رجوع به آنان نمی ماند .

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود :

ما أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَ مُحَمَّدٌ؛^(۱)

هیچ کس - از این امت - جز وصی محمد ، قرآن را گرد نیاورد .

نیز از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود :

مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ - كَمَا أُنزِلَ - إِلَّا كَذَّابٌ .

وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ - كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى - إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةُ

مِنْ بَعْدِهِ؛^(۲)

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۸ ، حدیث ۵ ؛ بصائر الدرجات : ۲۱۴ ، حدیث ۵ .

۲- . الکافی ۱ : ۲۲۸ ، حدیث ۱ .

هیچ کس جز دروغ گو نمی تواند ادعا کند که همه قرآن را - آن گونه که نازل شد - گرد آورَد .

قرآن را (آن گونه که خدای متعال نازل کرد) جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از آن حضرت .

و فرمود :

ما یَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعَى أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ ، كُلُّهُ - ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ - غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ ؛ (۱)

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه قرآن (ظاهر و باطن آن) نزد اوست مگر اوصیا .

رویکرد وجود اشتباه در قرآن و پذیرش تأویل های باطل ، کسانی مانند «مینگانا» را واداشت که برای دریافت واقع ماجرا به منابع غیر اسلامی رجوع کند ، همچون :

مراجعه به مناظره عمرو عاص و أسقف اعظم مونوفیزیت «آنتیوخ جان اول» (۲) در سال ۱۸ هجری (برابر با سال ۶۳۹ میلادی) .

مراجعه به نامه أسقف «نی نوه» (۳) معروف به «ایشویاب سوم» (۴) کسی که در رساله اش به مسلمانان اشاره کرده است .

رخدادهایی که «جان بار پنکایی» (۵) در سال ۷۰ هجری (۶۹۰ میلادی) می آورد.

۱- . همان ، حدیث ۲ .

۲- . Antioch john I .

۳- . Nineveh .

۴- . Isoyab III .

۵- . John Bar Penkaye .

وی از رهگذر نقل این متون ، می خواست در حجیت قرآن تشکیک کند و بیان دارد که قرآن در عهد پیامبر و ابوبکر و عُمَر ، وجود نداشت .

وی روشن می سازد که جمع قرآن به دست غیر معصوم ، به شرق شناسان میدان داد که بر ادعاهایشان بیفزایند تا آنجا که یکی از آنها به صراحت بیان می دارد که در منابع مسیحی معاصر با عهد عثمان ، نامی از کتاب مقدس مسلمانان (قرآن) نیامده است . (۱)

در این پژوهش ، دروغ بودن این سخن و بطلان آن روشن خواهد شد و اینکه قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شد و تدوین یافت و آن حضرت قرآن را با مکث بر مردم می خواند و به آنان اجازه می داد قرآن را تلاوت کنند و در مصحف ها بنویسند ، هر چند ناقص باشد . (۲)

همه اینها برای محافظت از قرآن بود .

شوالی ، در این باره می نویسد :

عالمان مسیحی (در غرب) ناخودآگاه یا با استعاره ، بسیاری از نگرش ها را (که عین همان بینش های فرهنگ اسلامی یا شبیه آنهاست) توسعه دادند .

وی - سپس - بعضی از تفسیرهای اسلامی را از حروف مقطعه ، می آورد :

«الر» (۳) أنا الله أرى ؛ الرَّحْمَن (الإِتْقَان : ۴۸۶) ؛ منم خدای بینا ؛ بخشنده .

«الم» (۴) أنا الله أعلم ؛ الرَّحْمَن (الإِتْقَان : ۴۸۶) ؛ منم خدای دانا و بخشایشگر ؛

۱- . خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم : ۹۴ .

۲- . مقصود چند آیه از قرآن یا بخش هایی از آن است ؛ چراکه نزول تدریجی قرآن - در آن زمان - ادامه داشت م .

۳- . سوره یونس ۱۰ آیه ۱ ؛ سوره هود (۱۱) آیه ۱ ؛ سوره یوسف (۱۲) آیه ۱ ؛ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۱ ؛ سوره حجر (۱۵) آیه ۱ .

۴- . سوره بقره ۲ آیه ۱ ؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۱ ؛ سوره سجده (۳۲) آیه ۱ .

اللَّهُ لَطِيفٌ مُّجِيدٌ (الْإِتْقَانُ : ۴۹۰) ؛ خدای لطیف و ستوده .

« المر » (۱) أَنَا اللَّهُ أَعْلَمُ وَأُرَى (تفسیر بیضاوی ، ذیل آیه اوّل سوره رعد) ؛ منم خدای دانا و بینا .

« المص » (۲) اللَّهُ الرَّحْمَنُ الصَّمَدُ ؛ الْمُصَوِّرُ ؛ أَنَا اللَّهُ أَفْضَلُ ؛ أَنَا اللَّهُ الصَّيَادِقُ (الْإِتْقَانُ : ۴۸۶) ؛ خدای بخشاینده و بی نیاز ؛ تصویرگر ؛ منم خدای برتر ؛ منم خدای راستین ؛ « أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ » (الْإِتْقَانُ : ۴۹۳) ؛ آیا سینه ات را گشاده نساختم .

« حم » (۴) الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (الْإِتْقَانُ : ۴۸۷) ؛ خدای بخشنده مهربان .

« ص » (۵) صِدْقَ اللَّهِ ، أَقْسَمُ بِالصَّمَدِ الصَّانِعِ الصَّادِقِ ؛ صَادِ يَا مُحَمَّدُ عَمَلِكَ بِالْقُرْآنِ ؛ صَادَ مُحَمَّدٌ قُلُوبَ الْعِبَادِ (الْإِتْقَانُ : ۴۹۳) ؛ خدای راست گفت ؛ سوگند به آفریدگار بی نیاز راستین ؛ ای محمد ، عملت را با قرآن بسنج ؛ محمد دل بندگان را صید کرد .

« طس » (۶) ذُو الطُّوْلِ الْقُدُّوسِ الرَّحْمَنِ (الْإِتْقَانُ : ۴۸۷) ؛ خدای توانا ، پاک دامن ، بخشاینده .

« طسم » (۷) ذُو الطُّوْلِ الْقُدُّوسِ الرَّحْمَنِ (الْإِتْقَانُ : ۴۸۷) ؛ خدای توانمند ، پاکیزه ، بخشنده .

۱- . سوره رعد ۱۴ آیه ۱ .

۲- . سوره اعراف ۷ آیه ۱ .

۳- . سوره انشراح ۹۴ آیه ۱ .

۴- . سوره غافر ۱۰ آیه ۱ ؛ سوره فصلت (۴۱) آیه ۱ ؛ سوره شورا (۴۲) آیه ۱ ؛ سوره زخرف (۴۳) آیه ۱ ؛ سوره دخان (۴۴)

آیه ۱ ؛ سوره جاثیه (۴۵) آیه ۱ ؛ سوره احقاف (۴۶) آیه ۱ .

۵- . سوره ص ۳۸ آیه ۱ .

۶- . سوره نمل ۲۷ آیه ۱ .

۷- . سوره شعرا ۲۶ آیه ۱ ؛ سوره قصص (۲۸) آیه ۱ .

« طه » (۱) ذوالطُول (الإِتقان : ۴۸۷) ؛ صاحب قدرت .

« ق » (۲) قاهر ؛ قادر (الإِتقان : ۴۸۷) ؛ قُضِيَ الْأَمْرُ ؛ أُقْسِمَ بِقُوَّةِ قَلْبِ مُحَمَّدٍ ؛ قِفْ يَا مُحَمَّدٍ عَلَىٰ أَدَاءِ الرَّسَالَةِ (الإِتقان : ۴۹۳) ؛
خدای پیروز ؛ توانا ؛ امر انجام شد ؛ سوگند به قوت قلب محمد ؛ ای محمد بر ادای رسالت ، پایدار بمان .

شوالی ، بعد از این سخن ، نظر «نلدکه» را (در چاپ اول کتاب تاریخ القرآن) می آورد که :

وضع این حروف ، از خود محمد نیست ... شاید این حروف نشانه های ملکیت باشند که صاحبان نسخه ها آنها را نهادند ؛ همان نسخه هایی که در نخستین جمع قرآن که زید بر عهده گرفت به کار رفت و بعدها - به سبب اهمال - جزئی از شکل نهایی قرآن شد .

وی ، ادامه می دهد :

آنچه این مطلب را تقویت می کند این است که : مجموع سوره های پشت سرهمی که در زمان های مختلف پدید آمدند ، با نشانه « حم » آغاز می شود . این روند ، این گمان را برمی انگیزد که این سوره ها از روی نسخه اصلی نوشته شد که به ترتیب « حم » را داشت . بعید نیست که این حروف اول سوره ها ، آسامی مالکان نسخه ها باشد .

در این صورت ، می تواند « الر » اشاره به «زُبیر» باشد و « المر » اشاره به «مُعیر» و « طه » اشاره به «طَلْحَه» یا «طَلْحَه بن عبیدالله و « حم » و « ن » اشاره به «عبدالرحمان» ... (۳)

۱- . سوره طه ۲۰ آیه ۱ .

۲- . سوره ق ۵۰ آیه ۱ .

۳- . تاریخ القرآن ۲ : ۳۰۰ - ۳۰۵ .

به سخن «نُلدکه» نیک بنگرید که چگونه از وجود تفسیر به رأی - نزد بعضی از مسلمانان - سوء استفاده می کند تا تفسیر دیگری را - از پیش خود - برای حروف مقطعه ارائه دهد. تفسیر زشت و ناچسبی که هیچ یک از عالمان مسلمان و فرزانشان آن را نمی پذیرند؛ زیرا درست است که حروف مقطعه از سوی پیامبر وضع نشد، اما خدای بزرگ آنها را وضع کرد و این حروف در قرآن آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش آنها را می خواند. نیز این حروف - به هیچ اختلافی - در مصحف های همه صحابه وجود داشت.

یکی از خاورشناسان به نام «لُث» (۱) سخن «نُلدکه» را نقد می کند و بر ادعای وی می تازد و آن را برساخته خودش می داند. آری، اهل سنت با این تفسیر (و تفسیرهای دیگر) می خواهند بگویند که قرآن در عصرهای پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شد و صحابه این حروف را در قرآن نهادند.

این امر، راز بیم پیامبر را از تفسیر به رأی (و اینکه این کار دین را ویران می سازد) روشن می سازد.

باری، نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام درباره جمع قرآن، دیدگاه راست و درست است و از نگرش مکتب خلفا؛ عقلا نی تر و منطقی تر می باشد.

آیه الله خوئی رحمه الله برای این مسئله، مثال واقعی از زندگی روزمره را می آورد و از رهگذر آن، ضعف نگرش اهل سنت را تبیین می کند و می نگارد:

هرگاه متصدی جمع قرآن، شخص غیر معلوم باشد، عادت اقتضا دارد که چیزهایی از دستش برود؛ چنان که در کسانی که عهده دار

گردآوری اشعار پراکنده یک شاعر (یا چند شاعر) می شوند، این امر نمایان است .

این حکم، به مقتضای عادت، یک حکم قطعی است و یا دست کم [با این شیوه] احتمال وقوع تحریف هست؛ چراکه احتمال دارد بر بعضی از آیاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده شد، دو شاهد فراهم نیاید. از این رو، اطمینانی به عدم کاستی در قرآن باقی نمی ماند. (۱)

بر پایه ادعای مکتب خلفا، جمع و تدوین قرآن، بعد از دو دهه از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت و این امر - به طور مشخص - در روزگار فتنه و پیدایش مذهب های نو و اندیشه های فاسد، قوز بالا قوز شد (۱). (۲).

چگونه می توان بر قرآنی اعتماد کرد که در زمان فتنه تألیف یافت و از محفوظات صحابه (و نه از نوشته های آنها) گرفته شد؟!؟

به معنای روشن تر، چگونه می توان بر قرآنی اعتماد کرد که با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله و زیر نظر آن حضرت، جمع و تدوین نگشت و از نوشته های اصحاب و کاتبان بی واسطه وحی، گرفته نشد، بلکه پس از دو دهه، از محفوظات آنها جمع آوری گردید، در حالی که آنان معصوم نبودند، اشتباه و خطا می کردند و کم و زیاد می نمودند.

عدم اشراف پیامبر یا وصی آن حضرت بر حفظ و نگارش قرآن - به اعتراف عقل و نقل - از حجیت آن می کاهد.

نگرش اصلاحی و درست: دیدگاه جمع قرآن در زمان فتنه به حجیت قرآن آسیب می زند

در این کتاب، ثابت کرده ایم که بخش بزرگی از قرآن، در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- «زاد فی الطُّبُورِ نَعْمَةٌ» بر صدای دُهِیل، افزود یک ضرب المثل عربی است و درباره کسی گفته می شود که بی انگیزه، زیادی خود را به زحمت می اندازد (الطراز الأول ۵: ۴۱۲) با پیشنهاد دوست فرهیخته ام، استاد شهیدی، ضرب المثل فارسی «قوز بالا قوز» به جای این عبارت گذاشته شد (م).

۲- فرهنگ جامع مثل ها و حکمت ها، عبدالحسین فقهی زاده، ابوالفضل رضایی، چ ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۳ شهیدی.

جمع آوری شد و نوشته و مرتب گردید (۱) و ادعای جمع قرآن، دو دهه بعد از رحلت پیامبر و در زمان فتنه (آن گونه که اهل سنت می گویند) خطای آشکاری است و از این رهگذر، بر قرآن اشکال وارد می آید و گوشه و کنایه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و بزرگان صحابه (مانند: ابن مسعود، اَبی بن کعب، مُعاذ بن جبل و دیگر صحابه برجسته ای که قرآن را در روزگار پیامبر گرد آوردند) و فرو کاستن شأن و منزلت آنها میدان می یابد.

تا آنجا که از عُمَر (بر پایه روایت بخاری از ابن عباس) نقل شده است که درباره اَبی، گفت:

قاری ترین ما اَبی است! ما گویش او را وامی نهمیم. (۲)

در روایت دیگری آمده است که عُمَر گفت:

در منسوخ خوانی، قاری ترین ما اَبی است. (۳)

بر اساس این سخن، با اینکه عُمَر اعتراف می کند که اَبی قاری ترین امت است (و قرائتش را بی واسطه از پیامبر آموخت) آگاهانه و به عمد، قرائت اَبی را کنار می گذارد.

این کلام عُمَر، یعنی چه؟ مخالفت آشکار وی با پیامبر [با این سخن] چه توجیهی دارد؟

نیز عثمان از شأن ابن مسعود کاست و هیچ اختلافی در این مطلب نیست که وی قرائت ابن مسعود را ملاک قرار نداد.

۱- اخباری که بر وجود مصحف - یا قرآن هایی - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند، خواهد آمد.

۲- صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۹.

۳- تاریخ ابن شَبّه ۲: ۳۷۷، رقم ۱۱۷۶؛ کنز العمال ۲: ۲۵۱، حدیث ۴۸۰۸؛ فتح الباری ۸: ۶۴۲؛ الدر المنثور ۸: ۱۶۱.

شایان توجه است که مکتب اهل بیت علیهم السلام دیدگاه جمع قرآن را در دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برنمی‌تابد و بیان می‌دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از همان آغاز بعثت، قرآن را

به اصحاب می‌آموزاند؛ « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۱) قرآن را بخش‌هایی کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی.

در این رویکرد، پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از اصحاب را برای تعلیم قرائت قرآن به مسلمانان تعیین کرد و خود پیامبر بر کتابت قرآن و ترتیب آیات آن اشراف داشت، لیکن جمع‌نهایی و یک‌شکل‌سازی آن را به امام علی علیه السلام وانهاد.

دستاورد روایت‌ها و احادیث مکتب خلفا، کسانی مانند بلاشیر و دیگران را واداشت که به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه‌زند و بر آن حضرت و بر رسالتش جسارت ورزند و بگویند که آن حضرت - در آغاز بعثت - نمی‌دانست که از جانب خدا مبعوث است و رسالتش جامعه را دگرگون می‌سازد. وی در پی ارتباط با یهود، این را فهمید و دریافت که باید شریعت خویش را تدوین کند و قرآن را بنگارد.

وی می‌افزاید:

اختلاف در شمار کاتبان وحی، مهم‌ترین دلیل بر نادرستی کتابت قرآن در عهد محمد است. طرح وجود کاتبان وحی، برای پشتیبانی از دیدگاه کتابت قرآن در عهد وی، سامان‌دهی شد.

نیز کتابت در عصر محمد سودمند نبود؛ زیرا بسیاری از مردم عرب، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند تا از آن بهره‌برند (به عکس حفظ).

همچنین تنگدستی از مهم‌ترین سبب‌های عدم جمع قرآن در دوران آن

حضرت است. اینکه گفته اند: «رسول خدا، قرآن را نظم و ترتیب داد» درست نمی باشد. (۱)

گرچه یکایک این عبارت های «بلاشری» باطل است و ما در بعضی از آثارمان به آنها پاسخ داده ایم و جواب دیگری در همین کتاب خواهد آمد، لیکن مهم این است که بسیاری از جمله های وی به روایات اهل سنت مستند است و این امر، انسان را می جزاند. کسانی چون سلمان رشدی، از همین روایت ها سوء استفاده کردند و آنها را پایه استدلالشان قرار دادند.

باری، عملکرد خلفا به «جان گیل کرایس» و دیگر خاور شناسان میدان داد که بگویند:

هدف حقیقی عملکرد خلفا این بود که سلطه سیاسی قاریان را در شهرهایی پایان دهد که عثمان وجهه سیاسی اش را (به خاطر سیاستی که در پیش گرفت) در آنها از دست داد؛ زیرا (به جای صحابیان وفادار به پیامبر در طول زندگی شان) خویشاوندانش را - که از بنی امیه بودند و دشمنان محمد به شمار می آمدند - بر کارها گمارد. (۲)

بنابراین، دامن زدن خلفای سه گانه و پیروان آنها به دیدگاه جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و این ادعا که قرآن در عهد پیامبر نگارش نیافت، مجال گسترده ای را برای کسانی فراهم آورد که می خواهند در حجیت قرآن شک برانگیزند.

مسئله شایان تأکید در اینجا پریشان گویی و شیوه ناستوار عالمان مکتب خلفاست:

۱- . خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم: ۹۶ - ۹۷.

۲- . مجله المصباح، شماره ۵، ص ۱۲۲.

آنان از سویی - در کتاب های حدیثی و درایی و رجالی و فقهی شان - به لزوم احتیاط و پرهیز از احادیثی که دوران فتنه (۱) بروز یافت ، گرایش دارند و عمل به این احادیث را بی پیرایش و وارسی ، جایز نمی دانند .

از دیگر سو ، می گویند قرآن در زمان فتنه گردآوری شد .

می پرسیم : با این رویکرد ، چگونه می توان قرآنی را پذیرفت که در ایام فتنه جمع آوری گردید ؟!

عالمان اهل سنت (با توجه به تعاملی که با اخبار دوران فتنه دارند) باید این سؤال را پاسخ دهند و [این دو گانگی را] حل کنند .

امامان اهل بیت علیهم السلام پشتوانه عدم تحریف قرآن

شیوه ها و مقدمات نادرستی که از سوی مکتب خلفا بنا نهاده شد ، نزدیک بود امت را سوی تحریف لفظی قرآن بکشاند ، لیکن اهتمام صحابه و اهل بیت به قرآن (و در رأس آنها امام علی علیه السلام) و شهرت قرآن در میان مسلمانان و قرائت با درنگ از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله (و خواندن قرآن در شب و روز از حفظ ، و نگاه به مصحف) قرآن را از آفت ها مصون و محفوظ داشت و به دور از آسیب ها ، ماندگار ساخت .

امّا احتمال تحریف معنوی باقی می ماند ؛ چراکه آنان - در عصرهای نخست - قرائت های مختلف را (با وجود گرایش های گوناگون مذهب ها و فرقه ها) صحیح انگاشتند . این کار - که به وجوهی از زبان عربی صورت می گرفت - به اهل بدعت و هواپرستان میدان داد آرای پوچ خویش را بر دین تحمیل کنند و این امر - بی تردید - خیانت به قرآن بود .

امام علی علیه السلام آشکارا از نقش راویان در شعله ور سازی اختلاف قرائت ها ، پرده برمی دارد آنجا که می فرماید : «دروغ یافتند! قرآن یکی است ، از نزد خدای یگانه نازل شد ، اختلاف از سوی راویان پدید آمد» . (۱)

مانند این سخن از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمود :

أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ (۲)

عربی دان ها ، سخن را جا به جا می کنند .

این موضوع را در پایان کتاب روشن خواهیم ساخت . (۳)

بعید نمی نماید که این نهی امام علی علیه السلام (که درباره عدم استدلال به قرآن در گفت و گو با خوارج است ، چراکه قرآن وجوه گوناگونی دارد) بدین معناست که در قرآن تفسیرهای متعددی هست ، هر فرقه ای - حتی فرقه های باطل - از قرآن دلیل می آورند .

در جایز نبودن چند گویش در قرآن و اختلاف در آن (و لزوم پیروی از آنچه میان مسلمانان مشهور است) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود :

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ؛ (۴)

اگر مردم قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود ، می خواندند [هیچ کدامشان ، حتی] دو نفر در آن اختلاف نمی کردند .

یعنی اگر مردم مقصود واقعی قرآن را - که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد -

۱- . الکافی ۲ : ۶۳۰ ، حدیث ۱۲ .

۲- . مستدرک الوسائل ۴ : ۲۸۰ ، حدیث ۴۷۰۱ .

۳- . در بحث های آینده ، در خواهیم یافت که امام علی علیه السلام در این سخن به پیروان مکتب خلفا اشاره دارد ، نه به کلّ عربی دان ها ؛ زیرا رهبر زبان عربی ، امام علی و اصحاب آن حضرت مانند : ابو الأسود دُثلی ، ابو عمرو بن علاء و ... می باشد . همو که قواعد کتابت قرآن را وضع کرد .

۴- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۹ ، حدیث ۷ .

درمی یافتند و به آنچه میان مسلمانان ثابت است، چنگ می آویختند، دو نفر هم دچار اختلاف نمی شدند.

این روایت، گویای آن است که اختلاف از جانب خدا و پیامبر نمی باشد، بلکه از سوی راویانی پدید آمد که قرآن را به شیوه های مختلف خواندند و به شکل های گوناگون - در دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - تفسیر کردند.

کسی که به جای «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (۱) یقین دارد که قرائت این آیه «أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» است، معنای دیگری از آن می فهمد؛ زیرا «ملاسمه» به معنای عمل زناشویی می باشد و «لمس» به معنای تماس دست است.

در قرائت «حَتَّى يَطْهَرْنَ» به جای «حَتَّى يَطْهَرْنَ» (۲) نیز اختلاف معنا آشکار است. در شیوه نخست، ارتباط جنسی با همسر جز پس از غسل حیض جایز نمی باشد و در قرائت دیگر، شوهر می تواند با همسرش پس از بند آمدن خون حیض (و پیش از غسل) عمل زناشویی انجام دهد.

نیز بعید به نظر نمی رسد که همین تحریف معنوی، راز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که به امام علی علیه السلام فرمود:

تو برای تأویل قرآن با مردم می ستیزی، چنان که من برای تنزیل آن جنگیدم. (۳)

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بدان معناست که جنگ امام علی علیه السلام در دفاع از قرآنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت و در راستای پاسداری از مفاد وحیی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت آن را فراگرفت.

به همین خاطر می بینیم که امام علی علیه السلام درباره قرآنی که گرد آورد، می فرماید:

۱- .سوره نساء ۴ آیه ۴۳ .

۲- .سوره بقره ۲ آیه ۲۲۲ .

۳- .کفایه الأثر: ۷۶؛ نیز بنگرید به، تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۶ م .

وَلَقَدْ أَحْضَرُوا الْكِتَابَ كَمَلًا مُشْتَمِلًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ؛ (۱)

کتاب کاملی را در دسترس دارند که تنزیل و تأویل را در بر دارد .

خدای سبحان بیان می دارد که در میان امت ، کسانی اند که تأویل و تفسیر قرآن را درمی یابند و باید به آنها رجوع کرد ؛ زیرا «محکم» یعنی آنچه بر امت مشتبه نمی شود و همگان آن را می دانند . اشتباه ، بیشتر از ناحیه آیات متشابه پیش می آید و تنها شخص معصوم می تواند آن را روشن سازد .

باری ، روایات ، به وجود کسانی - در میان مردم - اشاره دارد که تأویل آیات متشابه را می دانند . اینان راسخان در علم اند . پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابن عباس دعا کرد که خدا او را در دین فقیه گرداند (۲) و حکمت (۳) و تأویل (۴) قرآن را به وی بیاموزاند .

از امام صادق

علیه السلام روایت شده است که فرمود :

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ؛ (۵)

ژرف اندیشان ، ما خاندانیم و ماییم که تأویل قرآن را می دانیم .

علی بن ابراهیم و محمد بن مسعود عیاشی ، در تفسیرشان از بُرید بن معاویه ، از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که فرمود :

برترین راسخان در علم ، پیامبر است . خدا همه تنزیل و تأویلی را که نازل فرمود ، به او یاد داد (خدا چیزی را بر پیامبر نازل نکرد که تأویل آن را به وی نیاموزاند) و اوصیای بعد از پیامبر ، همه آنها را می دانند . (۶)

۱- . احتجاج طبرسی ۱ : ۳۸۳ ؛ بحار الأنوار ۹۰ : ۱۲۵ م .

۲- . صحیح بخاری ۱ : ۶۶ ، حدیث ۱۴۳ ؛ الأحادیث المختاره ۱۰ : ۱۶۹ ، حدیث ۱۶۷ .

۳- . صحیح بخاری ۳ : ۱۳۷۱ ، حدیث ۳۵۴۶ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۶۸۰ ، حدیث ۳۸۲۴ .

۴- . المعجم الكبير ۱۰ : ۲۳۸ ، حدیث ۱۰۵۸۷ ؛ مستدرک حاکم ۳ : ۶۱۷ ، حدیث ۶۲۸۷ .

۵- . بصائر الدرجات : ۲۲۴ ، حدیث ۵ و ۷ ؛ الکافی ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۱ .

۶- . الکافی ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۲ ؛ تفسیر عیاشی ۱ : ۱۶۴ ، حدیث ۶ ؛ تفسیر قمی ۱ : ۹۶ .

آری ، امامان اهل بیت علیهم السلام شیعیان را از تفسیر به رأی بیم دادند و قواعدی برایشان ترسیم کردند که آنان را از انحراف مصون می دارد و حقایق فراوانی را به آنها آموختند ؛ اینکه :

قرآن را به طور کامل ، جز معصوم علیه السلام نمی فهمد . (۱)

قرآن را در نمی یابد مگر کسانی که مخاطب آن اند . (۲)

معصومان علیهم السلام همان راسخان در علم اند . (۳)

معصومان علیهم السلام اهل علم قرآن اند . (۴)

معصومان علیهم السلام گنجی داران علم الهی اند . (۵)

و مانند این عبارات .

این سخنان بدان معنا نیست که ائمه علیهم السلام به عدم حجیت ظواهر قرآن معتقدند یا عموم مردم نمی توانند ظاهر قرآن را بفهمند ، گرچه بعضی از اخباری ها کوشیده اند از این روایات برای عدم حجیت ظواهر قرآن ، بهره ببرند .

حجیت ظواهر در قرآن (و دیگر سخنان) یک امر عقلی و شرعی است و بر امکان فهم قرآن از سوی عموم مردم دلالت دارد ؛ چنان که خدا می فرماید :

« كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ » ؛ (۶) این قرآن ، کتاب مبارکی است ، سویت نازل کردیم تا در آیاتش نیک بیندیشند .

۱- . بنگرید به ، بصائر الدرجات : ۲۱۴ . مقصود از این عبارت ، فهم کامل است یعنی فهم ظاهر و باطن چراکه قرآن برای عموم مردم نازل شد و خطاب های آن همه مسلمانان را در بر می گیرد .

۲- . بنگرید به ، الکافی ۸ : ۳۱۱ ، حدیث ۴۸۵ ؛ وسائل الشیعه ۲۷ : ۱۸۵ ، حدیث ۳۳۵۵۶ .

۳- . بنگرید به ، نهج البلاغه ۲ : ۲۷ ، خطبه ۱۴۴ ؛ بصائر الدرجات : ۲۲۲ ، باب ۱۰ ؛ الکافی ۱ : ۲۱۳ .

۴- . بصائر الدرجات : ۵۸ ، باب ۱۹ ؛ الکافی ۱ : ۲۱۰ .

۵- . بصائر الدرجات : ۱۲۳ ، باب ۱۹ .

۶- . سوره ص ۳۸ آیه ۲۹ .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »؛ (۱) قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شاید عقلمندان را به کار بندید .

« هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ »؛ (۲) این قرآن ، برای مردم ، بیان است و برای پرهیزکاران ، هدایت و اندرز .

امامان علیهم السلام می خواستند - برای مردم - بیان دارند که در قرآن رازهایی نهفته است و مفاهیم و نکته ها و اشاراتی وجود دارد که حقیقت آنها را جز کسانی که مخاطبان قرآن اند در نمی یابند و آنان ، همان معصومان علیهم السلام اند .

تأویل و تفسیر قرآن ، با گرایش اهل بدعت و نظرات آنها (به دور از واقع) امکان پذیر است ؛ چراکه قرآن وجوه گوناگونی دارد ، اما شیعه باید در این کار ، درنگ و ورزد و تفسیر صحیح قرآن را از همتای قرآن (عترت پیامبر) بستاند ، نه از دیگران .

نیز اصحاب این مذاهب ، حق ندارند دین را طبق هوای نفسشان تفسیر کنند .

بنابراین ، جامع علوم قرآن ، باید معصوم باشد .

حقیقت قرآن را جز اهل بیت علیهم السلام در نمی یابد

از بشیر دَهَّان روایت شده است که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود :

خدا طاعت ما را در کتابش واجب ساخت . مردم در نشناختن ما عذر و بهانه ای ندارند . اموال نفیس و گزیده ، به ما تعلق دارد و آنفال از آن ماست و گزاره های ناب و لطیف قرآن ، ویژه ما می باشد .

نمی گویم ما غیب گوئیم [لیکن] کتاب خدا را می دانیم و کتاب خدا هر چیزی را در بر دارد .

۱- . سوره یوسف ۱۲ آیه ۲ .

۲- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۳۸ .

خدا علمی را به ما آموخت که به آحدی غیر از ما آن را یاد نداد، و فرشتگان و رسولانش را از علمی برخوردار ساخت که ما بدان آگاهیم. (۱)

از حَکَم بن عُتْبِیَه روایت شده است که مردی امام حسین علیه السلام را در «تُعَلِّیَه» دیدار کرد، آن حضرت روانه کربلا بود. وی بر حسین علیه السلام در آمد و سلام داد. امام علیه السلام پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفت: اهل کوفه ام. امام علیه السلام فرمود:

ای برادر کوفی، اگر در مدینه به دیدارم می آمدی، جای پای جبرئیل را در خانه مان و نزول وی با وحی بر جدم را نشانت می دادم.

ای برادر کوفی، آیا می شود سرچشمه علم مردم ما باشیم و خودمان چیزی ندانیم؟! این کار ناشدنی است. (۲)

از ابو صَبَّاح روایت شده است که گفت: به خدا سوگند، جعفر بن محمد برایم فرمود:

خدا تنزیل و تأویل [قرآن] را به پیامبرش آموخت و پیامبر آن را به علی یاد داد. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم اول در اسلام است. آن حضرت، همه علمش را به وصی خود امام علی علیه السلام آموزاند. علی علیه السلام آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله در تنزیل و تأویل و تفسیر قرآن فرمود، نوشت، (۴) سپس آن نوشته ها را نزد امامان از نسل خود

۱- تفسیر عیاشی ۱: ۱۶، حدیث ۷؛ بحار الأنوار ۸۹: ۶۹، حدیث ۵۵.

۲- الکافی ۱: ۳۹۸، حدیث ۲؛ بحار الأنوار ۴۵: ۹۳، حدیث ۳۴. در این مأخذ آمده است: آیا مردم از آبشخور علم ما بیاشامند و هدایت شوند و خودمان گمراه بمانیم؟! این امر، محال است.

۳- الکافی ۷: ۴۴۲، حدیث ۱۵؛ تهذیب الأحکام ۸: ۲۸۶، حدیث ۱۰۵۲.

۴- بنگرید به، کتاب سلیم بن قیس: ۱۴۶؛ احتجاج طبرسی ۱: ۱۰۷؛ بحار الأنوار ۲۲: ۴۸۲، حدیث ۳۰ به نقل از خصائص الأئمه: ۷۳.

سپرد . آن کتاب ، هم اکنون نزد قائم آل محمد علیه السلام موجود است . (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن زیر به این کار تصریح دارد :

إِنَّ اللَّهَ - أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَهُوَ الَّذِي مَن خَالَفَهُ ضَلَّ وَمَنِ ابْتَغَى عِلْمَهُ عِنْدَ غَيْرِ عَلِيٍّ هَلَكَ؛ (۲)

خدا قرآن را بر من نازل فرمود . قرآن کتابی است که هر کس با آن مخالفت ورزد ، گمراه می شود و هر که علم را نزد غیر علی بجوید ، هلاک می گردد .

در روایت دیگری از معصوم علیه السلام نقل شده است که :

مردم باید قرآن را آن گونه که نازل شد بخوانند و هرگاه تفسیر آن را خواستند ، پیش ما بیایند و هدایت جویند . (۳)

از سوی دیگر ، صحابه ، چیز دیگری را روایت می کنند .

بعضی از معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله عمق نص قرآن یا بعضی از لغات آن را در نمی یافتند . اینان از جهتی به وحی و کسب علوم و حیاتی اهمیت نمی دادند و از دیگر سو ، نمی خواستند ناتوانی علمی شان آشکار شود . از این رو ، آن گونه که خود می خواستند به قرآن استدلال می کردند و به فهمی دور از واقع دست می یافتند .

همین امر برای آنها و پیروانشان ، مشکل جهل و سر در گمی را رقم زد و درِ یاوه بافی را دو لنگه گشود که باید در جای دیگر به توضیح آن پرداخت .

۱- . بنگرید به ، الکافی ۲ : ۶۳۳ ، حدیث ۲۳ ؛ بصائر الدرجات : ۲۱۳ ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار ۹۲ : ۸۸ ، حدیث ۲۸ .

۲- . امالی صدوق : ۱۲۲ ، حدیث ۱۱۲ ؛ بحار الأنوار ۳۸ : ۹۴ ، حدیث ۱۰ .

۳- . تفسیر فرات کوفی : ۲۵۸ ، حدیث ۳۵۱ .

مکتب خلفا [و پیروان آنها]، قرائت های نامتعارف را در کنار قرائت متواتر تشریح کردند و شنود جمعی را به منزله نقل از طریق عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله شمردند و کوشیدند به همه قرائت ها مشروعیت بخشند با این بیان که آنها گزینه هایی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از رهگذر «حروف هفت گانه» (= حدیث ساختگی سبعة احرف) تشریحشان کرد و بدین ترتیب، قرائت های سهوی و تسامحی شان را در قرآن وارد ساختند.

نگرش اصلاحی و درست

این رویکرد، از سویی فروکاستن از شأن قرآن است و از دیگر سو، به تواتر قرائت های نامعتبر اهتمام دارد. اساس این مقدمه، به مقدمات پیشین نزدیک می باشد و ادعای آنان، قرآن را نشانه می رود و حجیت آن را فرو می پاشد. شأن قرآن بالاتر از دیگر چیزهاست. قرآن، کتابی است که انگیزه های فراوانی برای نقل متواتر آن وجود داشت؛ چراکه زیر بنای قانون گذاری اسلامی بود و معجزه جاویدان آن به شمار می آمد. هر چیزی که انگیزه های نقلش فراوان باشد، خواه ناخواه، تواتر می یابد. تن دادن خلفا به طرح دو شاهد و زیاد شدن احتمال اینکه منشأ قرائت های سهوی و خودجوشی که از سوی بعضی از صحابه و خلفا بروز می یافت، به خاطر فراموش کردن لفظ آیات (همراه با محافظت آنها بر معنا یا اصل اندیشه) باشد.

مانند قرائت «طَلَحٍ مَّنْضُودٍ»^(۱) (خوشه های موز) به «طَلَعٍ مَّنْضُودٍ» (خوشه های

خرما) یا « طَعَامُ الْأَيْمِ » (۱) (خوراک گناهکاران) به «طعام الیتیم» (غذای یتیمان) یا « كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (۲) (مانند پشم زده شده) به «كالصوف المنفوش» و نظیر این موارد .

ابوبکر و عُمَرُ با اعتراف به گوناگونی قرائت ها در مصحف هاشان ، خواستند با این مشکل مقابله کنند ، لیکن سختی قانع کردن مسلمانان به این امر ، آن دو را - در دوران خویش - از امضای مصحفشان و همگانی سازی آن ، ناکام ساخت .

بلکه در برابر تصحیح ابوبکر و عُمَرُ و قرائت آن دو ، مخالفت عملی از سوی اُمّت آشکار شد و به خواست آن دو در وارد کردن آیاتی در قرآن ، تن ندادند ؛ مانند : «وجاءت سکره الحق بالموت» (۳) (با آمدن مرگ ، بیهوشی گریز ناپذیر ، فرا رسید) (۴) و آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن .

اُمّت - فقط به آنچه در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند ، پای فشردند .

همین امر ، عثمان را واداشت که به آنچه نزد اُمّت تواتر دارد بازگردد و از قصد خویش دست کشد . وی به خواست اُمّت تن داد و به آنچه همگان پذیرفته اند گردن نهاد . از این رو ، آنچه را که مشهور بود و همه آن را باور داشتند ، گرد آورد و به آنچه در گذشته ابوبکر و عُمَرُ گرد آوردند ، بسنده نکرد .

عثمان کوشید قرآنش به نگارش در آید و موارد اختلافی میان مسلمانان ، به شکلی در آن جمع گردد که همه را خوشایند افتد .

۱- . سوره دخان ۴۴ آیه ۴۴ .

۲- . سوره قارعه ۱۰۱ آیه ۵ .

۳- . التسهیل لعلوم التنزیل ۴ : ۶۴ ؛ الکشاف ۴ : ۳۸۹ ؛ اعراب القرآن ۴ : ۲۲۵ .

۴- . آیه قرآن چنین است : « وَجَاءَتْ سَيِّكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » سوره ق ، آیه ۱۹ ؛ زمان جان دادن ، که امری گریزناپذیر است ، فرا رسید (م) .

به همین خاطر ، در قرآنِ کنونی ، قرائت های نامشهور را نمی بینیم ، هرچند کسانی از آنها دفاع کنند .

در قرآن امروزی ، موارد زیر وجود ندارد :

«غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین» که عُمَر آن را می خواند . (۱)

«آیه رجم «الشیخ والشیخه» (هر گاه پیرمرد و پیرزن زنا کنند ...) عُمَر به زیادت این آیه در قرآن ، فرا می خواند . (۲)

«إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَآخِرَةً» (۳) (وقتی استخوانی پوسیده شدیم) به جای «نَخْرَه» . (۴)

۱- . در «الدرّ المنثور ۱ : ۴۰» آمده است : وَكَيْع و ابو عُيَيْدَة و سعید بن منصور ... «... و غیر الضالین» روایت کرده اند . ابو حیّان اندلسی در «البحر المحیط ۱ : ۱۵۰» می نویسد : عُمَر و أُبَی «و غیر الضالین» قرائت می کردند .

۲- . در «صحیح بخاری ۶ : ۲۵۰۳ ، حدیث ۴۶۶۱» از ابن عباس روایت شده است که عُمَر گفت : می ترسم با گذشتِ زمان ، روزی فرا رسد که بگویند : «در کتاب خدا ، سنگسار را نمی یابیم» و با ترک واجبی که خدا نازل کرد ، گمراه شوند ... در همین کتاب صفحه ۲۶۳۳ آمده است که عُمَر گفت : اگر مردم نمی گفتند که عُمَر در قرآن افزود ، آیه رجم را به دست خویش می نوشتم . در «الأحادیث المختاره ۳ : ۳۷۱ ، حدیث ۱۱۶۶» می خوانیم : در خبر آمده است : «پیرمرد و پیرزن ، هرگاه زنا کردند ، به عنوان شکنجه الهی حتماً آنها را سنگسار کنید و خدا شکست ناپذیر و حکیم است» می گوید : سند این روایت ، صحیح است . در «مسند احمد ۵ : ۱۸۳ ، حدیث ۲۱۶۳۶» آمده است که عُمَر گفت : چون این آیه نازل شد ، بر پیامبر در آمدم ، گفتم : آن را برایم بنویس ...

۳- . شیخ طوسی در «التبیان ۱۰ : ۲۵۱» می نگارد : اهل کوفه - جز حَفْص - «عظماً ناخره» خوانده اند ، و دیگران «نَخْرَه» قرائت کرده اند . کسانی که «ناخره» خوانده اند ، قالب دیگر آیات را پیرویده اند ؛ مانند «السَّاهِرَه» ، «الْحَافِرَه» . دلیل کسانی که آن را «نَخْرَه» می خوانند این است که در کلام عرب ، بیشتر این تلفظ وجود دارد و نیز از علی علیه السلام روایت شده است که «نَخْرَه» قرائت کرد .

۴- . سوره نازعات ۷۹ آیه ۱۱ .

این قرائت ، از عُمَر ، (۱) ابن عُمَر ، (۲) ابن زُبَیر ، (۳) و دیگران حکایت شده است .

«حَيِّ الْقِيَامِ» (۴) به جای «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» ؛ (۵) زنده به پا دارنده .

«فَامْضُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۶) به جای «فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» ؛ (۷) سوی ذکر خدا بشتابید .

«فَأَخَذْتَهُمُ الصَّعِقَةَ» (۸) به جای «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ» ؛ (۹) آنان را صاعقه (برق آسمان) گرفت .

و مانند این موارد که در قرائتِ عُمَر به چشم می خورد . (۱۰)

در مقابل وجود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در آغاز سوره های قرآن می بینیم و این را ابوبکر و عُمَر و عثمان ، بر نمی تافتند .

۱- . عمده القاری ۱۹ : ۲۷۷ .

۲- . المعجم الكبير ۱۲ : ۲۶۸ ، حدیث ۱۳۰۷۶ ؛ الدرّ المنثور ۸ : ۴۰۷ .

۳- . الدرّ المنثور ۸ : ۴۰۷ ؛ عمده القاری ۱۹ : ۲۷۷ .

۴- . در «صحیح بخاری ۴ : ۱۸۷۲ ، حدیث ۳۹۷» آمده است : چنان که عُمَر «الْحَيُّ الْقِيَامِ» قرائت کرد و این واژه ، از «قُمْتُ» است در صحیح بخاری یک جلدی ، ص ۱۲۵۶ . بخاری در «صحیح بخاری ۶ : ۲۷۰۹ ، حدیث ۷۰۰۴» در دفاع از عُمَر می نویسد : مجاهد می گوید «الْقَيُّومُ» یعنی قائم بر هر چیزی ، عُمَر «الْقِيَامِ» قرائت می کرد و این دو واژه - هر دو - مدح اند .

۵- . سوره بقره ۲ آیه ۲۵۵ .

۶- . در «صحیح بخاری ۴ : ۱۸۵۸ ، باب ۳۷۳» آمده است : عُمَر می خواند : «فَامْضُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» . در «سنن بیهقی ۳ : ۲۲۷ ، حدیث ۵۶۵۹» از سالم ، از اُبی روایت شده است که گفت : نشنیدم که عُمَر جز قرائت «فَامْضُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» را بر زبان آورد .

۷- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۹ .

۸- . اعراب القرآن ۴ : ۲۴۷ ، حدیث ۴۴ . در «الدرّ المنثور ۲ : ۷۲۶» سعید بن منصور و عبد بن حمید ، از عُمَر روایت کرده اند که خواند : «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّعِقَةَ» ؛ آذرخش برق آسمانی آنها را گرفت .

۹- . سوره نساء ۴ آیه ۱۵۳ ؛ سوره ذاریات (۵۱) آیه ۴۴ .

۱۰- . از جمله سخن پیامبر که فرمود : ای عُمَر ، قرآن - همه اش - صواب است به شرط آنکه عذاب ، آمرزش نگردد یا مغفرت ، جایگزین عذاب نشود مسند احمد ۴ : ۳۰ ، حدیث ۱۶۴۱۳ .

مکتب خلفا از سویی به حجیت قرآن با بینه و شهود قائل اند و از دیگر سو ، تواتر قرائت های هفت گانه را - تا پیامبر - بیان می دارند و این سخن را از سُبکی نقل می کنند (۱).

یکی از آنان با افراط گری در این راستا پنداشته است که در قرائت های هفت گانه تواتر لازم نیست .

این دیدگاه به مُفتی اندلسی «ابو سعید ، فَرَج بن لُب» (۲) نسبت داده شده است (۳).

شایان تأکید است که این سخن ، مبالغه در قرائت های هفت گانه (یا دهگانه) و ستم به قرآن است ؛ زیرا وارد ساختن قرائت های سهوی به عنوان قرائت های صحیح شرعی در قرآن با قرائت قرآن به هر شکل ممکن (به شرط آنکه آیه عذاب ، آیه رحمت نگردد) کاری باطل است .

این موضع دو گانه آنان (از سویی پذیرش دیدگاه اختلاف قرائت ها و گوناگونی آنها و از دیگر سو (۴) - همزمان با این اندیشه - برافراشتن شعار یکپارچگی قرآن ها) به چه معناست !؟

۱- مناهل العرفان ۱ : ۳۰۱ به نقل از جمع الجوامع ، اثر سُبکی .

۲- ابو سعید فرج بن قاسم بن احمد بن لُب ثَعَلَبی غَرْنَطی ۷۰ق - ۱۳۰۲م نحوی و فقیه اندلسی . در غرناطه زاده شد . وی رئیس دار الفنون و خطیب جامع غرناطه بود . آثاری در نحو و فقه از این دانشمند برجای مانده است (چهره های نامدار اندلس ، ۱۳۲) (شهیدی) .

۳- همان ، ص ۳۰۵ .

۴- گلدزیهر ، با سوء استفاده از همین گرایش ، ادعا می کند که متن قرآن به گونه ای آشفته است که نمی توان بر آن اعتماد کرد .

باری ، کاستن از شأن قرآن و اهتمام به تواتر قرائت ها ، سپس تشریح اختلاف میان مسلمانان ، ضربه ای [ویرانگر] بر پیکر دین است .

آیه الله خویی در البیان عدم تواتر قرائت های دهگانه را ثابت می کند و برخورد میان [مبانی] دو مکتب را در مسئله جمع قرآن ، روشن می سازد (۱). (۲).

۱- . برای آگاهی بیشتر ، بنگرید به «البیان» اثر آیه الله خویی رحمه الله .

۲- . نیز بنگرید به ، بیان ، در علوم و مسائل کلی قرآن ، نویسنده : آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی ، ترجمه : محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی ، چ ۱ ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۸۲ش ، ص ۲۰۴ شهیدی .

اشاره

عثمان در یک پارچه سازی اُمت بر یک قرائت ناکام ماند . علی رغم پافشاری حکومت ها بر مصحف عثمان ، قرائت ها پس از عثمان زیاد شد و به پنجاه قرائت رسید که از میان آنها ، هفت یا ده یا چهارده قرائت انتخاب گردید .

این امر ، سیمای اسلام را خدشه دار و بدنما می ساخت و اهل بیت علیهم السلام و برگزیدگان صحابه را برانگیخت که به تصحیح آن روی آورند یا آن را تکذیب نمایند ؛ زیرا تن دادن به این اقوال ، دشمنان دین را برای آسیب رسانی به ثقل اکبر و مبانی اولیه قانون گذاری اسلامی ، جسور می ساخت .

البته این سخن تا زمانی که درستی یا خطای آن ثابت نشود ، در حد ادعا باقی ماند .

اکنون نگرش اصلاحی مکتب اهل بیت علیهم السلام را در این عرصه بیان می داریم . از لابلائی آن می توان صحت یا نادرستی این ادعا را آزمود .

نگرش اصلاحی و درست: قرآن ما ، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن همه صحابه است ، نه - فقط - مصحف عثمان و زید

اینکه شایع است عثمان اُمت را بر یک قرائت متحد ساخت ، حرف نادرستی می باشد ، بلکه اُمت - خود - می کوشید و جدیت داشت تا بر قرائت های صحیح دست یابد .

در بحث های آینده ، ثابت می کنیم که اُمت ، از رهگذر قرائت های معروف و مشهور و منسوب به امام علی علیه السلام بر قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافت .

می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را از جانب خدا قرآن بودنش امضا می شد ، قرائت می فرمود ؛ زیرا خدای متعال - در اجتماع دو طرفه [جبرئیل و پیامبر] در هر

- می فرماید: « فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۱) هرگاه ما آن را قرائت کردیم، [بدان که قرآن بودن آن الفاظ حتمی است، پس تو هم] آن خواندن را پیروی کن.

نیز بخردانه نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به قرائت سوره های سال های پیشین، بسنده کند، بلکه وظیفه داشت سوره های جدید را برای مردم بخواند تا با آنها آشنا شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به قرائت سوره های کوتاه مکی (مانند: عمّ، واقعه، یس و ...) در نمازش اکتفا نمی کرد، بلکه سوره های طولانی مدنی را (مانند: بقره، آل عمران، نساء) نیز می خواند. (۲)

روش نادرست مکتب خلفا (از روی قصد یا ناخودآگاه) نزدیک بود سبب تحریف قرآن شود؛ زیرا خطّ مشی آنها راه را برای خدشه در قرآن آماده می ساخت، لیکن خدا کتابش را از طریق قرائت با مکث پیامبر صلی الله علیه و آله برای اُمت، حفظ کرد.

روشن است که دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام با ادله سازگارتر می افتد و به عقل و منطق و صواب نزدیک تر است.

سخن ابوبکر و عمر، به وجود زیادت در قرآن رهنمون بود یا این پندار را به ذهن می آورد که جمع آن دو از جمع دیگران متمایز است؛ زیرا به آیات و سوره هایی پی بردند که دیگر مسلمانان از آنها خبر نداشتند.

عمر، نام بعضی از آنها را آشکارا بر زبان می آورد؛ مانند:

۱- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸.

۲- در «الإتقان ۱: ۲۱۳» آمده است: در حدیث حُدَیْفَه می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله شماری از سوره ها را مانند: سوره بقره و آل عمران و نساء در نماز خواند. در صحیح بخاری آمده است که آن حضرت، سوره اعراف را در نماز مغرب، قرائت کرد ...

سوره «حَفْد» و «خَلْع» .

قرائت آیه « وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ » (۱) (و مهاجران نخست و انصار و کسانی که به نیکی ایشان را پیرویدند) بدون «واو» و با مرفوع خواندن واژه «انصار» (۲).

آیه « فِی جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِی سَقَرٍ » (۳) (اصحاب یمین [دست راستی ها] در بهشت هایی به سر می برند، از مجرمان می پرسند: چه کاری شما را به دوزخ کشاند؟) را این گونه می خواند «یا فلان ، ما سلککم فی سقر» (۴) (فلا نی ، شما را چه چیز به دوزخ سوق داد) .

آیه « وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ » (۵) (هرچند [چنان نیرنگ که] از نیرنگ آنها کوه ها فرو باشد) را این گونه قرائت می کرد: «وإن کاد...» (۶) نزدیک است از مکر آنها کوه ها از جا کنده شود ؛ یعنی به جای «وإن کَانَ» می خواند: «وإن کاد» .

و مانند این موارد .

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۱۰۰ .

۲- . تفسیر فخر رازی ۱۶ : ۱۳۶ ؛ الدر المنثور ۴ : ۲۶۸ . بر اساس سخن عُمر ، معنای آیه ، چنین می شود : و مهاجران نخست و انصار ، آنان که به نیکی ایشان را پیروی کردند .

۳- . سوره مدثر ۷۴ آیه ۴۰ - ۴۲ .

۴- . در «الدر المنثور ۸ : ۳۳۷» از عمرو بن دینار ، روایت شده است که گفت : شنیدم عبدالله بن زبیر ، می خواند : «فی جناتٍ ... یا فلان ...» . عمرو می گوید : به من خبر داد لقیط ، گفت : شنیدم ابن زبیر می گفت : شنیدم عمر بن خطاب ، همین گونه قرائت می کرد .

۵- . سوره ابراهیم ۱۴ آیه ۴۶ .

۶- . سیوطی در «الدر المنثور ۵ : ۵۳» می نویسد : ابن انباری در «المصاحف» روایت کرده است که عمر [به جای «وإن کَانَ»] «وإن کاد...» می خواند (نیز بنگرید به ، کنز العمال ۲ : ۲۵۳ ، حدیث ۴۸۱۷ ، به نقل از ابو عبیده) .

این فهم و این قرائت ها را مسلمانان برنگرفتند ، هرچند منبع آن خلیفه دوّم باشد ؛ زیرا این فهم و قرائت ، با آنچه مشهور بود و مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و برایشان نقل می شد ، مخالفت داشت ، بلکه نقل این گونه روایت ها برای متن قرآن ، خطرناک می نمود .

آری ، آنان می خواستند فضیلت جمع قرآن را از علی علیه السلام بستانند و به دیگران بخشند ، هرچند این کار قرآن را در معرض بازخواست قرار دهد یا از شأن آن بکاهد و به حجیت قرآن آسیب زند .

دیدگاه حجیت قرآن با بینه و شاهد با اندیشه حجیت آن به تواتر ، سازگار نمی افتد . اینکه قائل شویم قرآن به دست معصوم علیه السلام (وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله) گردآوری شد ، اولی است از جمع آن به دست غیر معصوم . جمع قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر است از اینکه بگوییم دو دهه بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله - و درست در زمان فتنه - قرآن گردآوری شد .

اگر مسلمان خواستار حجیت تام و کامل قرآن است ، باید به نگرش مکتب اهل بیت علیهم السلام تن دهد و از دیدگاه مشهور در مکتب خلفا پرهیزد ؛ زیرا این نظریه ، پیامدهای فاسدی در پی دارد و قدسیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و قداسّت قرآن را لکه دار می سازد .

باری ، مسلمانان به حرف زید بن ثابت (بی چون و چرا) تن ندادند . قرائت های گوناگون - از رهگذر حروف هفت گانه - در عهد عُمر تشریع شد . بعد از عثمان نیز قرائت ها فراوان گشت تا آنجا که علما از میان آنها ۷ یا ۱۰ یا ۱۴ قرائت را برگزیدند .

طرح چنین افکار ناشایستی امامان اهل بیت علیهم السلام و برگزیدگان صحابه را برانگیخت که به تصحیح یا تکذیب آنها پردازند .

گرایش به این اقوال ، دشمنان دین را جری می سازد که به ساحت قرآن

(ثقل اکبر و کتاب اصلی قانون گذاری اسلام) بتازند .

جست و خیزهای مکتب خلفا ناکام ماند و قرآن ، به لطف و فضل خدا و با عنایت پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را با درنگ بر امت می خواند و با تلاش های اهل بیت علیهم السلام (علی رغم همه زد و بندها و نقشه های سیاسی غلط انداز) مصون و محفوظ ماند .

مصحف های صحابه در آن زمان وجود داشتند و به خاطر ادامه نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله ناقص به شمار می آمدند ، لیکن در وقت و زمان خویش کامل بودند . صحابه آن سوره ها را حفظ می کردند و در نمازهاشان می خواندند تا آنجا که سینه هاشان ، انجیل های آنها شد . (۱)

باید قرآن - در آن زمان - نزد مسلمانان مشهور و معروف می گشت ؛ چراکه همچون فرزند و خانه و کاشانه شان (یا بیشتر از فرزند و زن) با آن آشنایی داشتند .

علی علیه السلام طبق قرآنی که پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظ ماند با وصیت پیامبر به جمع قرآن پرداخت . (۲)

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟

تحریف قرآن ، حقیقت یا افسانه ؟ (۳)

اکنون ، قرآن یک متن دارد که میان همه مسلمانان پذیرفته است . در حجیت

۱- . تعبیر «أناجیلهم فی صدورهم» در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است المعجم الکبیر ۱۰ : ۸۹ این عبارت را در وصف صحابه و اهل صفه می نگریم . یعنی اگر مسیحیان انجیل هایی دارند و از روی آنها می خوانند ، قرآن ، در سینه های مسلمانان جای دارد ، آن را از بردارند و آمیزه جانیشان شده است ، کسی نمی تواند به آن دستبرد زند و تغییرش دهد و تحریف کند (م) .

۲- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ .

۳- . اندیشوران مسلمان در رد افسانه تحریف قرآن ، نگارش های ارزشمندی را پدید آوردند . این تلاش ها را در کتاب ذیل ببینید : کتاب شناسی تحریف ناپذیری قرآن ، محمد مولوی ، چ ۱ ، به نشر ، ۱۳۹۳ شهیدی .

قرآن موجود، هیچ مسلمانی (سنّی، شیعه، ناصبی، رافضی، اباضی، (۱) علوی، وهّابی، حلّولی (۲)) با دیگری اختلاف ندارد.

به روایاتی که در زیادتِ این قرآن (۳) یا در نقصانِ آن (۴) شک می‌افکنند، اعتنا نمی‌شود. این اخبار، شایان اعتماد نیست و از سوی «حشویّه» نقل شده‌اند و نزد شیعه و سنّی متروک‌اند.

تلاش‌ها برای زیادت و نقصان در قرآن، کارساز نیفتاد و قرآنی که هم‌اکنون

۱- اباضیه، پیروان عبدالله بن اباض که از دیگر خوارج جدا شد و راه اعتدال را برگزید. اباضیه، شاخه‌های مختلف دارد؛ مانند «وهیبیه»، «حارثیه» و ... فرهنگ فرق اسلامی: ۸ (م). برای آشنایی با «اباضیه» بنگرید به، تاریخ اعتقادات اباضیه، علی اکبر ضیایی، چ ۱، نشر ادیان، ۱۳۹۰ ش شهیدی.

۲- حلّولیه، به فرقه‌هایی گویند که به حلول خدا در پیامبران و امامان و ... و تجسم خدا به صورت بشر، قائل‌اند همان، ص ۱۶۵ (م).

۳- مانند زیادتِ دو سوره «خلع» و «حفد» که عُمَر و ابن مسعود و علی علیه السلام و ابی بن کعب و عثمان و دیگران در قنوت می‌خواندند (بنگرید به، مصنّف ابن ابی شیبّه ۲: ۹۵ و ۱۰۶، حدیث ۶۸۹۳ و ۷۰۲۷ - ۷۰۲۹ و ۷۰۳۲؛ الإیتقان ۱: ۱۷۶، حدیث ۸۳۲).

۴- در «مصنّف عبدالرزاق ۷: ۳۳۰، حدیث ۱۳۳۶۴» و در «الدرّ المنثور ۶: ۵۵۸» از ابن عبّاس روایت شده است که گفت: عُمَر به مُنادی دستور داد که مردم را به مسجد فراخواند، سپس به منبر رفت، خدا را ستود و ثنا گفت، آن‌گاه بیان داشت: ای مردم، نسبت به آیه رجم [پیرمرد و پیرزن] بی‌تابی نکنید، این آیه نازل شد و ما آن را خواندیم، لیکن با درگذشت محمّد [آیات] فراوانی در قرآن از میان رفت. از عُمَر نقل شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن، یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هر کس با بردباری و برای رضای خدا آن را بخواند، در برابر هر حرف آن، همسری از حوریه‌های بهشت برای اوست المعجم الأوسط ۶: ۳۶۱، حدیث ۶۶۱۶؛ الدرّ المنثور ۸: ۶۹۹. از حُدَیفه روایت شده است که گفت: عُمَر از من پرسید: سوره‌آحزاب را چند آیه می‌شمارید؟ گفتم: ۷۲ یا ۷۳ آیه. عُمَر گفت: این سوره، نزدیک به سوره بقره بود. در آن، آیه رجم وجود داشت (الدرّ المنثور ۶: ۵۵۹؛ فتح القدير ۴: ۲۵۹).

در دست ما هست ، بر همه مسلمانان حجت است و به باور نگارنده ، این قرآن همان مصحف پیامبر و با ترتیب آن حضرت می باشد .

سخن اهل سنت که می گویند این قرآن ، مصحف عثمان و زید است و با اجتهاد عثمان ترتیب یافت ، (۱) پذیرفتنی نیست .

اینان می کوشند قرآن موجود را به عثمان نسبت دهند و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه را - در جمع و ترتیب قرآن - از یاد می برند یا دست کم می گیرند . این کارشان مبالغه و زیاده روی درباره خلفای سه گانه و بالا بردن شأن آنها فراتر از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله است ، در حالی که آن حضرت قرآن را به مسلمان ها می آموزاند و آیاتش را بر ایشان می خواند :

« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ »؛ (۲) پیامبر کتاب و حکمت را یادشان می داد .

« لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۳) تا قرآن را با مکث بر مردم بخوانی .

هیچ مسلمانی سخن اهل سنت را درباره زید ، نمی پسندد ؛ زیرا این رویکرد پیامبر و صحابه را ناچیز می نمایاند . سخن آیه الله خوبی رحمه الله (که از علمای بزرگ شیعه در زمان ماست) گویای این امر است . وی در دفاع از قرآن و پاسخ از ادعای وقوع تحریف از سوی ابوبکر و عمر ، بیانی دارد که متن آن را در زیر می آوریم تا موضع عالمان شیعه را نسبت به قرآن دریابیم .

۱- . در «البرهان ۱ : ۳۱۵» آمده است : ابو عمر ، می گوید : همه اینها دلالت دارند بر اینکه از حروف هفت گانه ای که در حدیث به آنها اشاره شده است ، جز حرف زید بن ثابت همان گویشی که عثمان مصحف ها را بر پایه آن گرد آورد در دسترس ما وجود ندارد (بنگرید به ، التمهید ۸ : ۲۹۳) .

۲- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۲ .

۳- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

ادّعی وقوع تحریف از سوی خلفا و بطلان آن

[آیه الله خویی رحمه الله در البیان پیرامون بطلان ادّعی تحریف ، دلایلی را می آورد ، در دلیل پنجم می گوید :]

قائل به تحریف قرآن یا ادّعا می کند که تحریف از سوی ابوبکر و عُمر - بعد از درگذشت پیامبر - روی داد یا تحریف از سوی عثمان (پس از آنکه خلافت به وی رسید) و یا از سوی شخص دیگری - پس از پایان دوره اوّل خلافت - صورت گرفت .

همه این ادّعاها باطل است .

ادّعی وقوع تحریف از سوی ابوبکر و عُمر ، چند صورت دارد :

۱ . آنان عمداً این کار را نکردند . تحریف به دلیل عدم دست یابی به تمامی قرآن رخ داد ؛ چراکه قبل از آن تاریخ ، قرآن گردآوری نشده بود .

۲ . ابوبکر و عُمر ، عمداً به تحریف دست یازیدند که خود دو صورت دارد :

الف) تحریف در آیاتی صورت گرفت که به پیشوایی آن دو آسیب می زد .

ب) تحریف در آیاتی روی داد که به خلافت ربط نداشت .

از این رو ، سه احتمال هست :

احتمال نرسیدن همه قرآن به آن دو ، نابجاست ؛ زیرا اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن و حفظ و قرائت و ترتیل آیات آن و نیز اهتمام صحابه به این کار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از وفات آن حضرت ، علم قطعی پدید می آورد که قرآن نزد آنها یکجا یا پراکنده ، در سینه ها یا نوشته بر کاغذها ، محفوظ بود .

آنان به حفظ اشعار و خطبه های جاهلیت اهتمام داشتند ، چگونه ممکن است به قرآن بی توجه باشند ؛ قرآنی که در راستای دعوت و اعلان احکام آن ، جانشان را در معرض قتل قرار دادند ، از خانه و کاشانه شان هجرت کردند ، اموالشان را

فدا ساختند و از زن و فرزند چشم پوشیدند و مواضعی در پیش گرفتند که تاریخ را روسفید کردند .

با وجود همه اینها ، آیا خردمندی احتمال می دهد که آنان چنان به قرآن بی اعتنا ماندند که از میان مردم رخت بر بست تا آنجا که برای اثبات آن نیازمند گواهی دو شاهد شدند ؟

آیا این احتمال ، به احتمال زیادت در قرآن شباهت دارد یا مانند احتمال نابودی قرآن است ؟

افزون بر این ، روایات ثقلین متظافر^(۱) می باشد و بر بطلان این احتمال دلالت دارد .

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» (دو چیز نفیس در میانتان برجای می گذارم : کتاب خدا و عترتم) هنگامی که بخشی از قرآن در عصر پیامبر از بین رفته باشد ، درست نمی افتد ؛ زیرا در آن صورت ، برجای مانده بعضی از قرآن است ، نه همه آن .

این روایات ، آشکارا دلالت دارند که قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری و تدوین شد ؛ زیرا بر مجموعه های پراکنده و بر آنچه در سینه هاست ، لفظ «کتاب» راست نمی آید .

و اگر بپذیریم مسلمانان در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن اهتمام نداشتند ، چرا با وجود اهتمام شدید پیامبر به قرآن ، خود آن حضرت این کار را نکرد ؟

۱- . روایت متظافر ، روایتی است که با حذف واسطه از خود خبر ، علم عادی یا عقلی به ماجرا به دست آید ؛ مانند آنچه درباره حاتم و رستم بر سر زبان هاست (بنگرید به ، رسائل فی درایه الحدیث ۲ : ۲۸۹) (م) .

آیا از پیامدهای این غفلت، خبر نداشت یا به سبب فراهم نبودن وسایل لازم، نمی توانست قرآن را گرد آورد؟!

روشن است که همه این احتمال ها باطل می باشد .

و اما احتمال تحریف ابوبکر و عمر، در آیاتی که زعامت آن دو و اصحابشان را خدشه دار نمی ساخت، احتمال بعیدی است؛ زیرا کار بی فایده ای بود. افزون بر

این، قطعی است که چنین کاری صورت نگرفت .

چگونه می توان وقوع تحریف را از سوی آنها پذیرفت با اینکه خلافت بر سیاست و اظهار اهتمام به دین، مبتنی بود؟

چرا یکی از کسانی که از بیعت با آن دو سرباز زدند و در امر خلافت بر ابوبکر برآشفتمند (مانند سعد بن عباد و یارانش) به این امر احتجاج نکردند؟

چرا امام علی علیه السلام در خطبه شقیته یا در دیگر سخنانش (که در آنها بر کسان پیش از خود می تاخت) آن را یادآور نشد؟

این ادعا که مسلمانان بر آن دو اعتراض کردند، اما از ما پوشیده ماند، ادعای پوچ است و بطلان آن واضح می باشد .

احتمال تحریف عمدی ابوبکر و عمر در آیاتی که به زعامت آن دو آسیب می زد، نیز وجود ندارد؛ چراکه علی علیه السلام و همسرش زهرا علیها السلام و دسته ای از اصحاب در امر خلافت، با ابوبکر و عمر مخالفت ورزیدند و به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند دلیل آوردند، شاهدانی از مهاجران و انصار، بر آن شهادت دادند و به حدیث غدیر (و دیگر آیات) علیه ابوبکر احتجاج کردند .

در کتاب «احتجاج طبرسی» احتجاج دوازده نفر بر ابوبکر در امر خلافت، بیان شده است . آنان حدیث پیامبر را در این باره یادآور شدند .

علامه مجلسی رحمه الله بابی را باز می کند و در آن احتجاج علی علیه السلام را در امر خلافت می آورد .

اگر در قرآن آیه ای می بود که به زعامت آنان خدشه می زد ، بجا می نمود در مقام احتجاج بیاید و بر آن استشهاد شود .

به ویژه آنکه به باور اهل سنت ، امر خلافت سال ها پیش از جمع قرآن بود .

در اینکه صحابه در آغاز خلافت و پس از رسیدن خلافت به امام علی علیه السلام چنین آیاتی را یادآور نشدند، دلیل قطعی بر عدم تحریف مذکور به دست می آید.

احتمال تحریف از سوی عثمان از ادعای نخست دورتر به نظر می آید ؛ زیرا :

۱ . اسلام در زمان عثمان به گونه ای انتشار یافت که عثمان (و بزرگ تر از عثمان) نمی توانست در قرآن نقصانی وارد سازد .

۲ . اگر تحریف در آیاتی باشد که به امر ولایت بازمی گشت و به زعامت سلف عثمان آسیب نمی زد ، سببی برای این کار وجود نداشت و اگر در آیاتی بود که به این امر بازمی گشت ، عدم چنین تحریفی قطعی است ؛ زیرا اگر قرآن چنین چیزی را در برداشت و میان مردم انتشار می یافت ، خلافت به عثمان نمی رسید .

۳ . اگر عثمان تحریف گر قرآن بود ، روشن ترین حجت و بزرگ ترین عذر برای قتل وی ، همین کار به شمار می آمد و کشتگان نیازی نداشتند که به مخالفت او با سیره ابوبکر و عمر - در بیت المال مسلمانان - و دیگر چیزها ، احتجاج کنند .

۴ . [اگر عثمان قرآن را تحریف می کرد] بر امام علی علیه السلام (که بعد از عثمان به خلافت رسید) واجب بود که قرآن را به اصلش بازگرداند و قرآنی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر خوانده می شد ، رواج دهد .

بر آن حضرت در این کار خُرده گرفته نمی شد ، بلکه در راستای هدفش

کارآمدتر بود و حجت او را بر خون خواهان عثمان آشکار می ساخت؛ به ویژه آنکه علی علیه السلام دستور داد تیول هایی را که عثمان به افراد واگذار د، بازگردانند ...

رفتار علی علیه السلام درباره اموال چنین بود، پیداست که اگر قرآن تحریف می شد آن حضرت چه عملکردی را در پیش می گرفت.

اینکه علی علیه السلام قرآنی را که در آن زمان وجود داشت، امضا کرد، دلیلی بر عدم تحریف در آن بود.

واما ادعای تحریف پس از دوره خلفا تا آنجا که ما سراغ داریم هیچ کس ادعا ندارد که پس از زمان خلفا قرآن تحریف شد جز آنکه یکی از قائلان به تحریف ادعا کرده است که چون حجاج به یاری بنی امیه آمد، (۱) آیات فراوانی را که درباره بنی امیه بود از قرآن انداخت و آیاتی را که جزو قرآن نبود در آن افزود و مصحف هایی [با این رویکرد] نوشت و به مصر، شام، مکه، مدینه، بصر و کوفه، فرستاد و قرآن موجود، مطابق این مصحف هاست. حجاج، مصحف های دیگر را جمع آوری کرد و از آنها حتی یک نسخه هم باقی نگذاشت.

این ادعا، به هذیان گویی کسانی که در تب می سوزند و به خرافه های دیوانگان و کودکان، شباهت دارد.

حجاج یکی از والیان بنی امیه به شمار می رود. وی کوچک تر از آن بود که بر قرآن عیب گیرد. حجاج نمی توانست یکی از فروع اسلام را تغییر دهد، چه رسد به آنکه بتواند اساس دین و شالوده شریعت را دگرگون سازد.

با وجود انتشار قرآن در همه سرزمین های اسلامی (و دیگر جاها) از کجا

۱- درباره حجاج بنگرید به، حجاج ثقفی زندگی و جنایات، محمد علی چنارانی - اسماعیل رضایی برجکی، چ ۱، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ شهیدی.

چنین قدرت و نفوذی برای او (در این گستره) فراهم می آمد؟!!

با اینکه انگیزه های نقل این عمل فراوان بود، چرا هیچ مُورّخی در تاریخ خود چنین کاری نقل نکرده است و ناقدی در نقد آن، بیانی ندارد؟!!

چرا یکی از مسلمانان در آن زمان آن را باز نمی گوید؟ چرا مسلمانان پس از دوران حجاج (و پایان سلطه اش) از نقل این کار چشم پوشیدند؟

به فرض حجاج توانسته باشد همه نسخه های قرآن را جمع آوری کند و حتی یک نسخه را هم در سرزمین های دور از دست ندهد، آیا وی می توانست قرآن را از سینه مسلمانان و قلب های حافظان قرآن (که شمار آنها را در آن زمان جز خدا نمی داند) بزدايد؟!!

افزون بر این، اگر بعضی از آیه های قرآن سیمای بنی اُمیّه را خدشه دار می ساخت، معاویه (که قدرت و نفوذ بیشتر داشت) پیش از حجاج، به حذف آنها دست می یازید و اصحاب علی علیه السلام علیه معاویه به آنها استدلال می کردند؛ چنان که به دیگر سخنان بر او احتجاج ورزیدند و در کتاب های تاریخ و حدیث و کلام ثبت است.

بدین ترتیب، روشن شد که مُیدعی تحریف با بداهت عقل مخالفت می ورزد. در مَثَل آورده اند: ویژگی هایی را برای شخص باز گوی که شایستگی اش را ندارد. اگر تصدیق کرد، بدان که وی خردمند نیست (۱). (پایان سخن آیه الله خوئی رحمه الله). (۲).

باری، قرآن در دسترس ما، همان قرآن معصوم است. پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام آن را ستاند «أَقْرَأُ» (۳) (بخوان) و این دو معصوم، آیه ها و سوره های

۱- البیان: ۲۱۹ - ۲۲۰.

۲- نیز بنگرید به، ترجمه البیان: ۲۷۹ شهیدی.

۳- سوره علق ۹۶ آیه ۱.

قرآن را در رمضان هر سال ضبط می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال امر شد قرآن را به مسلمانان تعلیم دهد « وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ » (۱) (و کتاب را به آنها بیاموزاند) آن حضرت ، دسته ای از اصحاب را معین ساخت که قرآن را برای مردم بخوانند که اسامی بعضی از آنها را آوردیم .

بالا-تر از همه اینها ، پیامبر صلی الله علیه و آله تنزیل و تأویل ، ناسخ و منسوخ ، و محکم و متشابه قرآن را به علی علیه السلام آموخت و امام علیه السلام آنها را از دو لب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت . (۲)

آری ، عثمان کوشید مسلمانان را بر یک قرائت (پس از اختلاف آنها در قرائت قرآن) گرد آورد . (۳)

یا می توان گفت : اُمّیت ، خلفا را ملزم ساختند که به آنچه مسلمانان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله اجماع کردند ، باز گردند .

امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانِ معصوم آن حضرت ، به این قرآن چنگ آویختند و به حکمیت آن در جنگ صفین تن دادند و در احتجاجشان با خلفا و دیگران ، آیات آن را شاهد می آوردند .

اگر این قرآن تحریف شده می بود یا کاستی می داشت ، آنان قرآن تحریف شده یا ناقص را نمی پذیرفتند و برای استدلال حجت نمی گشت .

آری ، روش نادرست خلفا نزدیک بود اُمّت را به تحریف قرآن بکشاند ، لیکن اراده خدا (از رهگذر امامان علیهم السلام و اجماع اُمّت) قرآن را از تحریف مصون داشت .

۱- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۲ .

۲- . بحار الأنوار ۴۱ : ۱۸۱ ، حدیث ۱۷ .

۳- . در پی تفسیر نادرستشان از حروف هفت گانه و تشریح قرائت های گوناگون در دوره ابوبکر و عُمَر .

قرآن موجود ، همان قرآن خدا و قرآن محمّد و قرآن علی علیه السلام و قرآن همه صحابه است . از این رو ، درست نیست که گفته شود این قرآن - فقط - قرآن عثمان و قرآن زید بن ثابت (و نه غیر این دو) است .

زیرا صحابه بر آن اجماع دارند و اجماع صحابه بر پایه اجماعی است که مردم از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و همین قرآن را می خواندند .

سیره ، بر فرا گرفتن همین قرآن جریان یافت و علی رغم همه مشکلات ، در همه دوران ها اعتماد مردم به آن بود .

این قرآن ، قرآنی نیست که عثمان و زید بن ثابت گرد آوردند ، بلکه این دو ، آنچه را میان اُمت تواتر داشت و پذیرفته بودند ، گرد آوردند . البتّه بعد دورانِ سختی که تاریخ قرآن پشت سر نهاد و قرائت های نادری در آن راه یافت .

در این پژوهش درخواهیم یافت که چگونه خلفای سه گانه (و پس از آنها معاویه) از اسامی بزرگان صحابه (مانند اُبی بن کعب) سوء استفاده کردند و به شیوه خاصی با علی علیه السلام مخالفت ورزیدند .

پایداری این دسته از صحابه در برابر خطّ مشی خلفا ، نگذاشت مُصحف ابوبکر و عُمر (در دوران آن دو) «مصحفِ امام» شود تا اینکه نوبت عثمان رسید و به تصمیم اُمت تن داد . مصحف عثمان پذیرفته شد ، چون با مصحف مسلمانان سازگار بود و همانی بود که در عهد پیامبر سراغ داشتند .

مکتب خلافت ، می خواست - به هر شکل ممکن - فضیلتِ جمع قرآن را از امام علی علیه السلام بازستاند (هرچند این کار به خدشه در خود قرآن بینجامد) لیکن اراده خدا میان آنها و خواسته شان حایل شد و قرآن مصون و محفوظ ماند ؛ چنان که خدای متعال می فرماید :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان

پاسدار آنیم .

زیرا مردم قرآن را با تأنی ، شمرده شمرده ، از پیامبر دریافت داشتند و آن حضرت ، در هر فرصتی قرآن را برایشان می خواند و مردم قرائتشان را بر پیامبر عرضه می داشتند و بدین وسیله ، ضبط [درست] قرآن را در می یافتند .

باری ، جمع قرآن ، آن گونه که اهل سنت می گویند ، فضیلتی برای خلفا نمی باشد ، بلکه می توان آن را عیبی برای آنها شمرد ؛ چراکه میدان را برای غرض ورزان و هوس بازان گشودند تا آنچه را از دین نیست به نام قرائت ها (و مانند آن) در دین وارد سازند .

ما قرآن را از اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنها از علی علیه السلام می ستانیم (نه از خلفا) حجیت قرآن برای ما از ناحیه آنهاست ؛ آنان که حجّت خدا بر روی زمین و حافظان دین و مرجع در همه امورند و اگر آنها نبودند ، نقل مکتب خلافت پیرامون حجیت قرآن ، قانع کننده نبود .

اقرار ائمه علیهم السلام در عصرهای پسین ، بیانگر حجیت و مشروعیت قرآن نزد ماست . دیگران باید حجیت و مشروعیت قرآن را با آنچه در دست دارند به اثبات رسانند .

اکنون ، بحث تاریخ قرآن را با بیان مراحل چهارگانه آن پی می گیریم .

گام های چهارگانه تاریخ قرآن

اشاره

قرآن کریم ، گام های چهارگانه زیر را پشت سر نهاد :

تنزیل

ترتیب

جمع و تألیف

یکدست سازی مصحف ها

ص: ۱۸۵

گام نخست: تنزیل قرآن

اشاره

چگونگی نزول قرآن

اشاره

میان بزرگان این دیدگاه مشهور است که نزول قرآن در دو مرحله صورت گرفت :

مرحله اول

در این مرحله ، همه قرآن از «لوح محفوظ» (۱) به «بیت المعمور» (۲) یا به «بیت العزّه» (۳) در آسمان دنیا (۴) یا بر قلب محمّد صلی الله علیه و آله نازل

۱- لوح محفوظ ، جسمی است در بالای آسمان هفتم که در آن همه پدیده ها تا رستاخیز قیامت ثبت است . از ابن عباس نقل شده است که آن لوحی از دُرّ درخشان می باشد که طولش به فاصله آسمان تا زمین و عرضش به اندازه مشرق تا مغرب است کشف اصطلاحات الفنون . در «منتهی الارب» آمده است : گفته اند : لوحی است در آسمان و در آن [همه چیز را] نوشته اند و گفته اند : از جنس نور است و گفته شده است : لوح محفوظ ، همان «أمّ الكتاب» می باشد و گفته اند : آن در حفظ خداست ، گویا که در لوح است لغت نامه دهخدا ۱۳ : ۱۹۸۰۹ (م) .

۲- بیت المعمور ، مسجدی است بر آسمان چهارم از زمرد یا یاقوت مقابل کعبه ، به طوری که اگر از آنجا چیزی بیفتد ، بر بام کعبه آید و قبل از طوفان ، بر زمین کعبه بود و معمور از آن نام شد که هر وقت ، از زیارت ملائک آباد است (از ناظم الاطیاء) . مراد ، خانه ای است در آسمان چهارم برابر کعبه معظّمه و آن ، مسجد ملائکه است ... (منتهی الارب) (لغت نامه دهخدا ۴ : ۵۱۴۴) (م) .

۳- بیت العزّه ، عبارت از قلب و اصل مقام جمع است در حال اتصال به حق اصطلاحات العرفاء : ۹۲ (لغت نامه دهخدا ۴ : ۵۱۴۴) (م) .

۴- دو تعبیر «بیت المعمور» و «بیت العزّه» به ترتیب در احادیث شیعه و احادیث اهل سنت به کار رفته است . براساس این روایات «بیت المعمور» مکانی مقدّس در آسمان چهارم است ، که برای فرشتگان مطاف و حرم امن الهی است همچون کعبه برای مؤمنان . نمونه هایی از این احادیث را می توان در منابع ذیل یافت : بحار الانوار ۱۱ : ۱۰۴ . الکافی ۲ : ۶۲۸ . علل الشرایع صدوق : ۳۱۴ . الدر المنثور سیوطی ۱ : ۱۲۲ . همچنین برای آگاهی از چگونگی نزول قرآن و بررسی این بحث ، بنگرید به : علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام ، ص ۷۲؛ تاریخ قرآن رامیار : ۱۸۱ شهیدی .

شد (۱) و این کار، در ماه رمضان، در شب قدر، رخ داد. سپس در طول ۲۰ یا ۲۳ سال (۲) در تاریخ های معینی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد.

کَلِیْنِیْ دَر کَافِیْ اَز حَفْصِ بِنِ غِیَاثِ رَوَایَتْ مِی کَنْد کِه گَفْت: اَز اِمَامِ صَادِقِ عَلِیْهِ السَّلَامِ دَر بَارِه اِیْن آیه پَر سِیْدِم: « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ اُنزِلَ فِيْهِ الْقُرْآنُ » (۳) (ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد) در حالی که میان آغاز نزول قرآن و انجام آن ۲۰ سال طول کشید!

امام علیه السلام فرمود: همه قرآن، یکباره، در ماه رمضان به «بیت المعمور» فرود

آمد، سپس در طول بیست سال [به تدریج] نازل شد.

سپس امام علیه السلام بیان داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صِيْحْفُ اِبْرَاهِيْمَ، دَر شَبِ اَوَّلِ مَاهِ رَمَضَانَ نَازِلٌ شَدَّ وَ تَوْرَاتُ، دَر شَشِ شَبِّ کِه اَز رَمَضَانَ گَزْدَشْتِ فَرُوْدِ اَمَدٍ وَ اَنْجِيْلُ بَا سِپَرِیْ شَدْنَ سِیْزْدَه شَبِّ اَز رَمَضَانَ، نَازِلٌ گَشْتِ وَ زَبُوْر، بَا گَزْدَشْتِ هِیْجْدَه شَبِّ اَز رَمَضَانَ فَرُوْدِ اَمَدٍ وَ قُرْآنُ، دَر شَبِّ بَیْسْتِ وَ سَوْمِ مَاهِ رَمَضَانَ نَازِلٌ شَدَّ. (۴)

۱- . زیرا خدای متعال می فرماید: « نَزَلَ بِه الرُّوْحُ الْأَمِيْنُ * عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنذِرِيْنَ » شعراء: ۱۹۳ - ۱۹۴؛ روح الامين، قرآن را بر قلبت نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی.

۲- . بر پایه اختلافی که علما در مدت اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه دارند. برخی آن را ده سال و بعضی سیزده سال دانسته اند. اما سکونت آن حضرت در مدینه، به نظر همه شان، ده سال بود.

۳- . سوره بقره ۱ آیه ۱۸۵.

۴- . الکافی ۲: ۴۲۹، حدیث ۶؛ نیز بنگرید به، تفسیر مجمع البیان در ذیل سوره قدر، به نقل از ابن عباس.

از مِقْسَم روایت شده که عَطِيَّة بن اَسْوَد از ابن عَبَّاس سؤال کرد ، گفت : از این آیات خدا در دلم شك افتاد ، می فرماید : « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ » (۱) (ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد) و می فرماید : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (۲) (ما قرآن را در شب قدر فرود آوردیم) و می فرماید : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ » (۳) (قرآن را در شبی فرخنده ، نازل کردیم) در حالی که قرآن در ماه های شَوَّال ، ذی قعدة ، ذی حِجَّة ، محَرَّم ، ربيع الأول ، نازل گشت !

ابن عَبَّاس ، گفت : در ماه رمضان و در شب قدر و در شب فرخنده ، همه قرآن - یکباره - فرود آمد ، سپس در زمان های معینی از ماه ها و روزها نازل شد . (۴)

ابوبکر انباری در کتاب الردّ بیان می دارد که خدای متعال همه قرآن را به آسمان دنیا فرود آورد ، سپس در طول بیست سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله پراکند . در رویدادی سوره ای نازل می شد ، در جواب شخصی آیه ای فرود می آمد ، در حالی که جبرئیل و رسول خدا ، جای آن سوره و آیه را می دانستند ... (۵)

در قرآن ، آیات فراوانی هست که بر نزول دفعی (و یکباره) قرآن دلالت دارد . آیات زیر ، از آنهاست :

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » ؛ (۶) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .

۱- . سوره بقره ۱ آیه ۱۸۵ .

۲- . سوره قدر ۹۷ آیه ۱ .

۳- . سوره دخان ۴۴ آیه ۳ .

۴- . تفسیر ابن ابی حاتم ۱ : ۳۱۱ ، حدیث ۱۶۵۰ ؛ تفسیر طبری ۲ : ۱۴۶ ؛ الدر المنثور ۱ : ۴۵۶ .

۵- . الجامع لاحکام القرآن ۱ : ۶۰ .

۶- . سوره قدر ۹۷ آیه ۱ .

« وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ »؛ (۱) این کتاب را که نازل کردیم ، کتاب مبارکی است ، کتاب های پیش از خود را راست می انگارد .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ »؛ (۲) ما قرآن را در شبی خجسته فرود آوردیم ، به راستی که ما بیم دهنده ایم .

« وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا »؛ (۳) قرآن را به حق نازل کردیم و قرآن به حق نازل شد و تو را جز برای امید و بیم نفرستادیم .

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ »؛ (۴) ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد [قرآنی که] برای مردم مایه هدایت است .

« وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ »؛ (۵) قرآن ، نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است . روح الامین آن را بر قلبت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی .

مانند این آیات ، در قرآن ، فراوان است .

می توانیم این مرحله از فرود قرآن را مرحله جمع (نزول کلی) قرآن بنامیم . (۶)

۱- .سوره انعام ۶ آیه ۹۲ .

۲- .سوره دخان ۴۴ آیه ۳ .

۳- .سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۵ .

۴- .سوره بقره ۱ آیه ۱۸۵ .

۵- .سوره شعراء ۲۶ آیه ۱۹۲ - ۱۹۴ .

۶- .جمع - به طور کلی - دارای چهار معناست : به معنای «حفظ» . در قرآن می خوانیم : « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ » جمع و قرائت قرآن بر دوش ماست به حافظان قرآن ، جامعان قرآن گویند . به معنای جمع در یک جا (خواه مرتب یا نابسامان) و این کار پیش از آن بود که قرآن میان دو جلد گرد آید . به معنای مرتب و منظم و فراهم آمده میان دو جلد ، همان که امروزه «مصحف» نامیده می شود . به معنای جمع مردم بر یک قرائت و یک مصحف .

این نزول را گاه نزول الهامی - در مقابل نزول بیانی - نامیده اند. (۱)

این نزول، دو بار تکرار شد: یک دفعه قرآن به «بیت المعمور» فرود آمد و بار دیگر بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله چراکه می فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ»؛ (۲) روح الامین قرآن را بر قلبت نازل کرد.

فخر رازی، سخن دیگری دارد و آن این است که: قرآن در ۲۰ یا ۲۳ یا ۲۵ شب قدر، به آسمان دنیا نازل شد. در هر یک از این شب های قدر، آنچه را خدا نزولش را در همه سال مُقَدَّر می ساخت، وجود داشت. سپس در طول سال در زمان های معینی آن را نازل می کرد.

وی می افزاید: احتمال می رود در هر شب قدری، خدا آنچه را مردم تا شب قدر دیگر نیاز داشتند از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا فرود می آورد. (۳)

شعبی، دیدگاه سومی در اینجا دارد، و آن این است که: خدا نزول قرآن را در شب قدر آغازید، آن گاه در زمان های مختلف - تاریخ مند - این کار را ادامه داد. (۴)

اقوال دیگری نیز هست که برای پرهیز از درازگویی، آنها را نمی آوریم.

مرحله دوم

گام دوم، نزول تدریجی قرآن است که به اقتضای حکمت خدای متعال،

۱- این سخن، ترجمه عبارت «وقد یُسَمَّى بِالْإِنْزَالِ الْإِيْحَائِيِّ مَقَابِلِ الْإِنْزَالِ الْإِقْرَائِيِّ» است م.

۲- سوره شعراء ۲۶ آیه ۱۹۳ - ۱۹۴.

۳- بنگرید به، تفسیر فخر رازی ۳۲: ۲۹؛ الإِتْقَانُ ۱: ۱۱۸، رقم ۵۰۱ متن از این مأخذ است.

۴- بنگرید به، الإِتْقَانُ ۱: ۱۱۹، رقم ۵۰۴.

سازگار با نیازها، رویدادها و زمینه‌ها، قرآن نازل می‌شد؛ (۱) زیرا خدای بزرگ، همه قرآن را - یکباره - به آسمان دنیا نازل کرد، سپس، سوره سوره، در زمان‌های معینی آن را بر پیامبر فرود آورد؛ چنان که در سوره انعام (و مانند آن) می‌نگریم که خدا آن را یکباره یا آیه آیه یا پنج آیه (یا بیشتر و کمتر از آن) نازل فرمود.

طیبی می‌گوید:

قرآن، نخست، یکجا از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا نازل شد، آن‌گاه بر حسب مصالح، نزولش پراکنده شد. سپس همان گونه که در لوح محفوظ ثبت بود، در مصحف‌ها نوشته شد و سامان یافت. (۲)

از آموزه‌هایی که بر نزول تدریجی قرآن دلالت دارند، آیات زیرند:

«لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ (۳) زبانت را به قرآن نجبان که پیش از موعد آن را بخوانی! جمع و قرائت قرآن، بر عهده ماست.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ (۴) گنجینه همه چیزها نزد ماست و ما جز به اندازه معلوم آن را فرود نمی‌آوریم.

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ (۵) قرآن را پراکنده

۱- برای آشنایی با برخی حکمت‌ها و رازهای نزول تدریجی قرآن بنگرید به: علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم السلام: ۱۰۵. تاریخ قرآن، رامیار: ۲۰۲. ترجمه البرهان زرکشی ۱: ۳۲۳. ترجمه مناهل العرفان زرقانی: ۶۲ شهیدی.

۲- همان، ص ۱۷۱، رقم ۸۱۱.

۳- سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۶ - ۱۷.

۴- سوره حجر ۱۵ آیه ۲۱.

۵- سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶.

ساختیم تا با درنگ بر مردم بخوانی و شیوه ویژه ای را در فرود آوردن آن ، در پیش گرفتیم .

«الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ (۱)الر ، قرآن ، کتابی است که آیاتش استوار شد ، سپس از نزد حکیم آگاه ، تفصیل یافت [و جزئیات آن بیان شد] .

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً * وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا »؛ (۲)کافران می گویند : چرا قرآن یکجا نازل نگشت ؟ این چنین [به تدریج] آن را نازل می کنیم تا دلت را به آن مطمئن سازیم و ما آن را به آهستگی می خوانیم . هیچ مثلی را برایت نمی آورند مگر اینکه ما مثل حق [و راست] را با تفسیری زیباتر ، برایت می آوریم .

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ (۳)پیش از آنکه وحی قرآن سویت پایان پذیرد ، به خواندن آن شتاب مکن و بگو : پروردگارا ، بر دانشم بیفزا .

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا »؛ (۴)ما قرآن را با شیوه تدریجی خاصی بر تو فرود می آوریم .

اینکه خدا می فرماید : «پیش از پایان وحی قرآن - بر تو - به خواندن آن پیشدستی مکن ، بگو : پروردگارا ، بر دانشم بیفزا» (۵) و می فرماید : «پیش از موعد ،

۱- .سوره هود ۱۱ آیه ۱ .

۲- .سوره فرقان ۲۵ آیات ۳۲ - ۳۳ .

۳- .سوره طه ۲۰ آیه ۱۱۴ .

۴- .سوره انسان ۷۶ آیه ۲۳ .

۵- .سوره طه ۲۰ آیه ۱۱۴ .

قرآن را بر زبان میاور ، جمع و خواندن قرآن بر عهده ماست» (۱) رهنمون است به علم پیشین پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن [و آگاهی به همه آن] زیرا خدا آن حضرت را از عجله به قرائت قرآن ، پیش از آنکه وحی و امضای آن از سوی خدا تثبیت شود (و به وسیله فرشته وحی قرآن بودنش بر زبان آید) (۲) بازداشت .

باید پیامبر صلی الله علیه و آله صبور و بُردبار می ماند و امر خدا را انتظار می کشید تا بر حسب مصلحت ، در وقت نیاز ، خدا آن را برای مسلمانان بیان دارد (۳) : « فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » (۴) هر وقت ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

این نزول را ، نزولِ اِقْرَائِي (بیانی) نامند ، در برابر نزولِ اِيْحَائِي (الهامی) که در شب قدر ، پیشی گرفت .

فائده نزول تدریجی قرآن

اشاره

دیدگاه بیشتر محققان این است که کتاب های آسمانی ، یکباره فرود آمد . البته کسانی جز این را قائل اند که نظر نادری است و سُیُوطی در الاتقان آن را می آورد .

این پرسش به ذهن می آید که : فایده اختلاف روش در نزول رسالت های آسمانی چیست ؟ چرا بیشتر آنها بر خلاف قرآن ، یکباره نازل شد ؟ یا چرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به هر دو نزول (دفعی و تدریجی) ویژه شد ؟

فوایدی را در این راستا برشمرده اند :

۱ . تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله

خدای متعال می فرماید :

۱- . سوره قیامت ۷۶ آیات ۱۶ - ۱۷ .

۲- . بنگرید به ، المیزان ۱۴ : ۲۱۴ .

۳- . مجمع البیان ۷ : ۵۹ - ۶۰ .

۴- . سوره قیامت ۷۶ آیه ۱۸ .

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ »؛ (۱) کسانی که کفر ورزیدند ، گویند : چرا قرآن ، یکجا بر او نازل نشد؟! ما این گونه [و به آهستگی و در طول رسالت] قرآن را فرود می آوریم تا دلت را بدان استوار گردانیم .

« نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ »؛ (۲) روح الامین قرآن را بر قلبت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی .

۲ . حفظ قرآن و فهم معنای آن

فایده دیگر این است که امت بتوانند با این نزول تدریجی ، قرآن را حفظ کنند و معانی آن را دریابند .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۳) قرآن را پراکنده کردیم تا با

مکث بر مردم بخوانی .

۳ . فرصت دادن و زمینه سازی

نزول دفعی ، بسا به مردم فرصت نمی داد که معانی قرآن را - به طور کامل - بفهمند و احکامش را اجرا کنند ، امکان داشت از اجرای احکام قرآن طفره روند . از این رو ، احکام شرعی ، به تدریج نازل شد .

عربی که با شراب و باده ، دمساز بود ، نمی توانست یکباره آن را کنار نهد . از این رو ، خدا در بیان حکم شراب ، روش پلکانی را در پیش گرفت :

یکم : گفته اند : نخست این آیه نازل شد :

۱- . سوره فرقان ۲۵ آیه ۳۲ .

۲- . سوره شعراء ۲۶ آیات ۱۹۳ - ۱۹۴ .

۳- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

« وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا »؛ (۱) از میوه های نخل ها و تاک ها [خرما و انگور] شراب می سازید .

دوم : سپس فرمود :

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا »؛ (۲) درباره شراب و قمار از تو می پرسند ، بگو : گناهشان زیاد است و منافی برای مردم دارد ؛ و گناه آن دو ، بیش از سودشان است .

سوم : [پس از آن] خدای متعال فرمود :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ »؛ (۳) ای کسانی که ایمان آوردید ، در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید چه می گوئید .

چهارم : [و سرانجام] فرمود :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ »؛ (۴) ای ایمان آورندگان، به راستی که شراب و قمار و ذبح برای بت ها و تیره های بخت آزمایی ، کاری پلید و عملی شیطانی است ، از آن دوری گزینید تا رستگار شوید .

همانا شیطان با شراب و قمار ، می خواهد میان شما دشمنی و کینه بیفکند و از ذکر خدا و نماز ، بازتان دارد ! آیا از این کار دست نمی کشید !؟

۱- . سوره نحل ۱۶ آیه ۶۷ .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۲۱۹ .

۳- . سوره نساء ۴ آیه ۴۳ .

۴- . سوره مائده ۵ آیات ۹۰ - ۹۱ .

مؤید این سخن که لازم بود مسلمانان احکام قرآن را اندک اندک فرا گیرند (و باید نزول تاریخی با نزول دفعی از لوح محفوظ هماهنگ می شد) این است که می بینیم قرآن از سوی خدا طبق نزول زمانی تألیف نیافت، بلکه ترتیب قرآن و سامان آن، بر پایه نزول دفعی، سازگار با رویدادها و مقتضیاتی است که ما نمی دانیم.

بدین ترتیب، تلاوت قرآن از ترتیب نزول آن متفاوت است (۱) و در بحث های آینده خواهیم دانست که فایده مورد انتظار از نزول تدریجی (۲) (افزون بر اطمینان قلب پیامبر صلی الله علیه و آله) صیانت قرآن از تحریف بود و این کار با قرائت با مکث قرآن برای مردم صورت می گرفت.

۱- ثابت می کنیم که امام علی علیه السلام مصحف دیگری داشت که با ترتیب دیگر برای غرض دیگری طبق تعبیر آلوسی و دیگران تدوین یافت و آن مصحف، قرآن تلاوت و ذکر نبود، بلکه قرآن علم و تاریخ به شمار می رفت و در آن هر چیزی وجود داشت.

۲- «در کتاب های علوم قرآنی از نزول تدریجی به نزول نجومی، نزول مفرّقی، قرآن تنزیلی، تنجیم قرآن، تدرّج نزول، تجدد نزول و تنزل تدریجی تعبیر کرده اند». بنگرید به: فرهنگ نامه علوم قرآنی: ۹۸۳ شهیدی.

ص: ١٩٩

گام دوم: ترتیب قرآن

اشاره

ترتیب قرآن

پژوهشگران در ترتیبِ سوره ها و آیه ها اختلاف دارند که آیا همه اینها توقیفی است یا اینکه ترتیب آیات سوره ها از ترتیب خود سوره ها متفاوت می باشد؛ ترتیب آیات توقیفی است و در ترتیبِ سوره ها اختلاف وجود دارد؟

بعضی به توقیفی بودن سوره ها معتقدند و بعضی دیگر ترتیب سوره ها را اجتهاد صحابه می دانند و دسته سومی، رأی میانه ای دارند و ترتیب همه سوره ها جز سوره توبه و انفال را، توقیفی می انگارند. (۱)

در ترتیب آیاتِ سوره ها، نیز مانند این اختلاف هست.

توقیفی بودن آیه ها

ترتیب آیه های قرآن را توقیفی دانسته اند؛ زیرا این کار با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت. در این راستا به احادیثی استدلال کرده اند:

در حدیث زید بن ثابت آمده است که گفت: ما پیش پیامبر، قرآن را بر رقعہ ها [سنگ های نازک] می نوشتیم. (۲)

ترمذی، احمد، ابو داود و نسائی از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: به عثمان گفتم: چه چیز شما را واداشت که سوره انفال را (که از مثنائی است) (۳)

۱- این سخن، دیدگاه بیهقی است بنگرید به، روح المعانی ۱: ۲۷.

۲- سنن ترمذی ۵: ۷۳۴، حدیث ۳۹۵۴؛ مسند احمد ۵: ۱۸۴، حدیث ۲۱۶۴۷.

۳- بر اساس سخن «فَرَاءَ» مثنائی سوره هایی است که آیه های آنها از صد آیه کمترند. این سوره ها بیشتر از سوره های طُوال و مِئین است. این نام گذاری به خاطر تشبیه مَثَل ها، عبرت ها و خبرها در آنهاست یا به دلیل تشبیه قصه ها در آنها می باشد. نیز سوره های بعد از «مِئین» را «مثنائی» نامند الإِتقان ۱: ۲۲۰ (م).

در کنار سوره براءت (که از مئین می باشد) (۱) بگذارید و میانشان « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ننویسید .. (۲)

این روایت حاکی از اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله بر این جمع آوری است .

بخاری از ابن زبیر روایت کرده است که گفت : به عثمان گفتم : آیه « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا ... » (۳) را آیه دیگری نسخ کرد ، چرا آن را نوشتید و وانهادید ؟

عثمان گفت : ای برادرزاده ، چیزی از قرآن را از جای خودش تغییر نمی دهم . (۴)

مُسلم از عُمَرُ روایت می کند که گفت : آن اندازه که درباره « کلا- له » به پیامبر مراجعه کردم ، در هیچ چیز دیگری به آن حضرت رجوع نکردم تا آنجا که با انگشت به سینه ام زد و فرمود : ای عُمَرُ ، آیا آیه صیف - که در آخر سوره نساء هست - تو را بسنده نمی کند ؟ (۵)

۱- . سوره های قبل از مثنی را « مئین » نامند ؛ زیرا بیش از صد آیه یا نزدیک به صد آیه دارند همان . فیض کاشانی رحمه الله می گوید : سوره های مئین ، از سوره بنی اسرائیل تا هفت سوره بعد از آن است (تفسیر صافی ۱ : ۱۸) . از جریر بن عبدالحَمِید نقل شده است که سوره های « مئین » عبارت اند از : براءت ، نحل ، هود ، یوسف ، کهف ، بنی اسرائیل ، انبیاء ، طه ، مؤمنون ، شعرا ، صافات (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ، تفسیر نفحات الرحمن ۱ : ۱۴۳ - ۱۴۷ ، طرفه سیزدهم) (م) .

۲- . سنن ترمذی ۵ : ۲۷۲ ، حدیث ۳۰۸۶ ؛ مسند احمد ۱ : ۵۷ ، حدیث ۳۹۹ و جلد ۶۹ ، حدیث ۴۹۹ ؛ سنن ابی داود ۱ : ۲۰۸ ، حدیث ۷۸۶ ؛ سنن نسائی ۵ : ۱۰ ، حدیث ۸۰۰۷ .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۲۳۴ .

۴- . صحیح بخاری ۴ : ۱۶۴۶ ، حدیث ۴۲۵۶ .

۵- . صحیح مسلم ۱ : ۳۹۶ ، حدیث ۵۶۷ و جلد ۳ ، ص ۱۲۳۶ ، حدیث ۱۶۱۷ .

احادیثی که درباره آیات پایانی سوره بقره هست. (۱)

مُسلم از ابو دَرْداء ، به اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر کس ده آیه نخست سوره کهف را حفظ کند ، از [آسب] دَجّال مصون می ماند. (۲)

این اخبار را سُیوطی در الإِتقان می آورد و می افزاید:

از گزارش هایی که - به اجمال - بر این امر دلالت دارد ، ثبوتِ قرائتِ شماری از سوره ها ، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است .

سُیوطی - پس از این سخن - سوره هایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش خواند ، می شمارد و می نویسد:

قرائت این سوره ها در حضور صحابه ، بر توقیفی بودن ترتیب آیه های

آنها دلالت دارد . به صحابه نمی چسبد که آیه ها را بر خلاف آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند (و این کار به حدّ تواتر رسید) مترتب سازند .

آری ، بر اساس روایت ابن ابی داوود ، بر این مطلب اشکال می شود . وی در «المصاحف» از طریق محمّد بن اسحاق ، از یحیی بن عبّاد بن عبدالله بن زبیر ، از پدرش روایت کرده است که گفت:

حارث بن خُزَیمه ، این دو آیه از آخر سوره برائت را آورد و گفت: شهادت می دهم که این دو آیه را از پیامبر شنیدم و به خاطر سپردم .

عُمَر گفت: من نیز شهادت می دهم که آن دو را شنیدم . سپس گفت: اگر اینها سه آیه می بود ، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم . به پایان سوره بقره بنگرید و آنها را به آنجا ملحق سازید .

۱- . بنگرید به ، صحیح مسلم ۱: ۱۵۷ ، حدیث ۱۷۳ ؛ سنن ترمذی ۵: ۳۹۳ ، حدیث ۳۲۷۶ .

۲- . صحیح مسلم ۱: ۵۵۵ ، حدیث ۸۰۹ .

ابن حَجَر، می گوید: ظاهر این سخن آن است که آنان آیات سوره ها را به اجتهادشان می چیدند و [اما] اخبار دیگری دلالت دارد که آنان

این کار را جز به توقیف انجام نمی دادند.

می گویم: معارض با خبر ابن ابی داوود، روایتی است از طریق ابو العالیه، از اَبی بن کعب که آنان به جمع قرآن پرداختند. چون به این آیه سوره براءت رسیدند: «ثُمَّ انصِرِفُوا صَرَفَ اللّٰهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (۱) (سپس دور و بر خویش را می پابند [که کسی آنها را نبیند] بدان خاطر که مردمی نفهم اند خدا قلب هاشان را [از حق پویی] برگرداند) گمان بردند که این آیه، آخرین آیه نازل شده است، اَبی گفت: رسول خدا بعد از این آیه، دو آیه دیگر را برایم خواند: «لَقَدْ خِأْتُمْ رَسُولٌ...» (۲) (پیامبری برایتان آمد...) تا آخر سوره. (۳)

این سخن را سیوطی در توقیفی بودن آیات سوره ها بیان می دارد. بعضی از بزرگان، دلایل و قراین دیگری را - در این راستا - می افزایند. یکی از آنها این است که اگر این کار اجتهادی می بود، مقدم داشتن روز بر شب در سوره «لیل» «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (۴) (سوگند به شب، هنگامی که تاریکی اش

زمین را بپوشاند و سوگند به روز، آن گاه که روشنی بخشد) بر سیاق سوره «شمس» «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (۵) (سوگند به روز، آن گاه که آشکارش سازد و سوگند به شب، آن گاه که بپوشاندش) (و مانند آن) اولی بود.

۱- سوره توبه ۹ آیه ۱۲۷.

۲- همان، آیه ۱۲۸.

۳- الاتقان ۱: ۱۶۹ ترجمه الاتقان ۱: ۲۱۱-۲۱۳.

۴- سوره لیل ۹۲ آیات ۱-۲.

۵- سوره شمس ۹۱ آیات ۳-۴.

از آنجا که به چنین چیزی دست نیافتیم ، درمی یابیم که نصّ قرآن (با [ترتیب] آیات آن در سوره ها) توقیفی می باشد و تغییر در آن جایز نیست .

مؤید آن روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله و کلینی رحمه الله از امام سجّاد علیه السلام روایت می کنند .

از علی بن حسین علیهما السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقْرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا ، لَمْ يَرَفِ نَفْسَهُ وَمَالَهُ شَيْئًا يَكْرَهُهُ ...؛ (۱)

هر که چهار آیه اوّل سوره بقره و آیه الکرسی (و دو آیه بعد از آن) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند ، در جان و مالش چیزی را که ناخوشایندش باشد ، نمی بیند .

این روایت ، بیانگر معین بودن جای آیات در سوره هاست .

نزدیک به این مضمون ، در صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

هر کس دو آیه پایانی سوره بقره را در شب بخواند [همین دو آیه] او را کفایت می کند (۲). (۳)

این روایت بدان معناست که ترتیب آیه ها [در سوره ها] به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت .

نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : هر که [آیه] آخر سوره حشر را

۱- . الکافی ۲ : ۶۳ ، حدیث ۵ ؛ ثواب الأعمال : ۱۰۴ ؛ بحار الأنوار ۹۲ : ۲۶۵ ، حدیث ۹ .

۲- . در «الديباج علی مسلم ۲ : ۴۰۲ ، اثر سیوطی» آمده است : گفته اند : بدین معناست که او را از نماز شب بسنده است ، و گفته شده است : از شیطان ، و گفته اند : از آفت ها کفایت می کند . احتمال می رود همه اینها در نظر باشد م .

۳- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۴ ، حدیث ۴۷۲۲ .

بخواند ، سپس در روز یا شبِ آن بمیرد ، از همه خطاهایی که انجام داده است چشم پوشند .(۱)

و نمونه هایی دیگر از این روایات .

نگاهی به روایات فضایل سوره ها در بحار الأنوار [صحیح بخاری و مسلم و ...] به روشنی ، ترتیب سوره ها و آیه ها و توقیفی بودن آیات را در سوره ها می نمایاند .

این سخن ، یکی از رویکردها درباره توقیفی بودن آیات سوره ها نزد شیعه و سنی است و بیانگر دیدگاه یکسان آنان در این زمینه می باشد ، لیکن از لابلائی سخنان علمای دیگری از اهل سنت و حتی از بعضی از عالمان شیعه ، اختلاف ترتیب نزول از ترتیب تلاوت به دست می آید با اینکه همه شان قبول دارند که هر دوی اینها قرآن است .

توضیح این مطلب ، با توجه به راز تکرار عرضه قرآن در هر سال ، به دست می آید .

راز تکرار عرضه هر ساله قرآن

می توانیم این مُدعا را با بیانِ راز تکرار عرضه قرآن (میان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله) در هر سال ، روشن سازیم و اینکه این دیدار دو طرفه ، نمی توانست بیهوده باشد ، بلکه هدف مهم و فایده بزرگ آن ، ارجاع نزول های تاریخی به نزول دفعی بود با تأکید بر اینکه نزول تاریخی گاه سوره سوره رقم می خورد ؛ زیرا خدای متعال می فرماید :

۱- الدر المنثور ۶: ۲۰۲؛ بحار الأنوار ۸۹: ۳۰۹ م .

« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا »؛ (۱) سوره ای است که آن را نازل کردیم و واجبش ساختیم .

« وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا »؛ (۲) هرگاه سوره ای فرود می آید ، بعضی شان می پرسند : این سوره ، بر ایمانِ کدام یک از شما افزود ؟

« يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُبَيِّنُ لَهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ »؛ (۳) منافقان می ترسند سوره ای بر آنها نازل شود و راز دلشان را بنمایاند .

« وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغِيبِ عَلَيْهِ مِنَ الْمَيِّتِ فَأَوْلَى لَهُمْ »؛ (۴) ایمان آورندگان می پرسند : چرا سوره ای [درباره جهاد] نازل نمی شود؟ هرگاه سوره ای استوار فرود می آید و در آن فرمانِ جنگ و پیکار هست ، بیماردلان را می بینی

که چنان [کج دار و مریز] به تو می نگرند که گویا دمِ مرگ اند ! مرگ سزایشان باد .

و مانند اینها .

گاه آیات بُریده از هم (و جدا جدا) فرود می آمد و سوره هایی از آنها تألیف می یافت ؛ زیرا خدا می فرماید :

« وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ »؛ (۵) جز به اندازه مشخص ، آن را نازل نمی کنیم . (۶)

۱- . سوره نور ۲۴ آیه ۱ .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۴ .

۳- . همان ، آیه ۶۴ .

۴- . سوره محمد صلی الله علیه و آله ۴۷ آیه ۲۰ .

۵- . سوره حجر ۱۵ آیه ۲۱ .

۶- . براساس این آیه ، از گنجی فیض الهی ، هر چیزی به اندازه فرود می آید و قرآن ، به عنوان کتاب الهی و تعالیمی که بر دیگر کتاب های آسمانی سیطره دارد و دقیق و معین است و باید ظرفیت فهم و درک مردم در دریافت آن از نظر دور نماند از این قانون و معیار کلی ، بیرون نیست (م) .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا »؛ (۱) قرآن را پراکنده ساختیم تا با مکث بر مردم بخوانی و به شیوه ای ویژه آن را نازل کردیم .

و مانند این آیات .

شارع مقدّس ، خواندن این آیات پراکنده را (که به مناسبت های گوناگون نازل شد) در نماز اجازه نداد مگر پس از جمع آنها به وسیله پیامبر و امضای قرآن بودن آنها از سوی خدا به واسطه جبرئیل ؛ چراکه می فرماید :

« فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۲) هرگاه ما آن را خواندیم، قرآن بودنش را پیروی کن .

بنابراین ، گاه سوره به صورت پراکنده فرود می آمد ، سپس جمع آوری می گردید و گاه به طور کامل نازل می گشت ، سپس رویدادهای واقع در آن ، آغاز می شد .

یعنی جبرئیل ، آیات مرتبط با آن وقایع را - که در آن سوره فرود آمده بود - بار دیگر پیش پیامبر می آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برای مردم می خواند و برایشان آشکار می شد که پیش از آن تاریخ ، آنها را شنیده اند ؛ زیرا عموم مردم ، عمق حقایق قرآن و دقایق آن را درک نمی کردند . به این شیوه ، اعجاز قرآن به صورتی برایشان آشکار می گشت که آن را می فهمیدند ، چراکه خبرهای غیبی پیش از وقوع پدیده ها ، به دانای غیب ، رهنمون اند .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را که بیانگر رخدادها بودند ، پیش از پیدایش آنها می آورد ، مردم درمی یافتند که آن آیات از نزد خدا نازل شده است .

گاه قرآن ، آیه آیه نازل می شد ، سپس طبق آنچه از لوح محفوظ به بیت المعمور فرود آمد ، سوره ها سامان می یافت . این کار با هماهنگی میان جبرئیل علیه السلام

۱- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ .

پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می گرفت ؛ چراکه خدا می فرماید :

« إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ »؛ (۱) جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست ، هرگاه ما آن را خواندیم ، بخوان . سپس بیانش وظیفه ماست .

از این رو ، ماجرا بر بعضی از صحابه مشتبه شد . عُمَر خواست از سه آیه سوره جداگانه ای ترتیب دهد ، گفت : «اگر سه آیه بود ، آنها را سوره مستقلی می ساختم» (۲) یا در جای دیگر گفت : اگر نمی گفتند عُمَر بر کتاب خدا افزود ، آیه رجم پیرمرد و پیرزن را به دست خویش می نوشتم» (۳).

باری ، جمع و تألیف قرآن ، به افراد واگذار نشد ، بلکه بعد از دیدار دو نفره میان دو معصوم (پیامبر و جبرئیل) از سوی خدا معین و امضا می شد . این کار را خدا بر عهده گرفت « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ » (۴) (جمع و قرائت قرآن بر ماست)

جمع قرآن بر عهده ابوبکر و عُمَر و عثمان نبود ، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از امضای خدا ، نمی توانست بر تلاوت آن پیشتازی کند .

یعنی نزول بیانی ، قید قرآن شدن [و تأیید] آیه ها و سوره هایی بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله الهام گشت ؛ چنان که در سوره قیامت می خوانیم :

« لَا تَحْرُكَ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۵) زبان مجنابان که پیش از موعد به خواندن قرآن بشتابی ، جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست ، هرگاه خواندیم ، آن را پیگیر .

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۷ - ۱۹ .

۲- . مسند احمد ۱ : ۱۹۹ م .

۳- . مصنف ابن ابی شیبہ ۸ : ۵۷۰ م .

۴- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۵- . همان ، آیه ۱۶ - ۱۸ .

آری ، بعضی از شرق شناسان (به پیروی از روایات اهل سنت) بر این باورند که جمع قرآن با دو شاهد و ناآگاهی زید بر بعضی از آیات مگر بعد از اخبار ابو خَزیمه (یا خَزیمه) به توقیفی نبودن آیه ها و سوره ها رهنمون است ؛ زیرا اگر قرآن در عهد پیامبر گرد آمد ، کار زید ، لغو بود و اگر در زمان پیامبر جمع آوری نشد، سامان آیه ها و سوره ها به وسیله زید یا عثمان (یا شخص دیگر) باطل است و بر آن اعتماد نمی شود؛ چراکه جزو وظایف او نبود و صلاحیت این کار را نداشت.

پوشیده نماند که مستشرقان ، بیشتر به دیدگاه مکتب خلفا قائل اند ؛ زیرا نفع آنان در همین رویکرد است .

کأن سل ، می گوید :

سوره هایی را که پیامبر برای مسلمانان در طول ۲۳ سال تلاوت می کرد ، در زمان حیات او جمع آوری یا نگاشته نشد . این سوره ها بر شاخه های خرما و پوست ها ... نقش یافت و بخشی از آنها در ذهن ها محفوظ ماند . این سوره ها جدا جدا بود و در یکجا گرد نیامد . عرب ها ، بر حافظ شان تکیه داشتند حتی در تلاوت این سوره ها در نماز ...

سپس «سل» به مناسبت ، از اقدام ابوبکر بر جمع آوری قرآن (بعد از جنگ یمامه) و همراهی عُمَر با او یاد می کند و از تدوین عثمان و جمع قرآن به دست زید سخن به میان می آورد و اینکه عثمان کوشید برای محکم کردن جایگاه خویش در برابر دشمنان فراوان (که می خواستند او را برده سازند) دستاوردهای سیاسی به چنگ آورد . از این رو با جمع آوری قرآن ، خواست فضیلتی به وی

نسبت دهند که در پرتو آن ، علیه دشمنان نیرو یابد. (۱)

جان گیل کرایس ، می نگارد :

بدان سبب که زید - کاتب این قرآن - در کار جمع قرآن به امر عثمان (و نه محمد) آزادی عمل داشت و نیز ترتیب متن قرآن ، امر الهی نبود ؛ زیرا در هر دو بار ، ماجرا به زید واگذار شد. (۲)

روایات موجود در مکتب خلفا ، این دسته از خاورشناسان را گستاخ ساخت که مانند چنین سخنانی را بر زبان آورند ، جای سرزنش بر آنها نیست .

واژه قرآن

چون بحث بدین جا رسید ، ناگزیر باید صحیح ادعای اختلاف ترتیب قرائت قرآن را از ترتیب نزول آن و نادرستی این ادعا را توضیح دهیم . این کار ، پس از بیان معانی واژه «قرآن» در کتاب های لغت و علوم قرآن ، شدنی نیست .

زرکشی ، می گوید : در واژه «قرآن» اختلاف کرده اند ؛ گفته شده است : قرآن ، اسمی است که از چیزی گرفته نشده است ، بلکه نامی است ویژه کلام خدا ؛ جوهری و دیگران گفته اند : قرآن از «قری» (جمع) مشتق می باشد . از این ماده است «قریئ» الماء فی الحوض» ؛ آب را در حوض جمع کردم (۳) .

شیوطی ، می نویسد : کسانی - که زججاج از آنهاست - واژه قرآن (بر وزن «فعلان» را صفت می دانند که از «قرء» به معنای «جمع» گرفته شده است .

۱- . مجله المصباح ، شماره ۵ ، ص ۱۴۳ . (کائون سل و کتابه تدوین القرآن الکریم ، م . م . عبدالجبار ثامر الشاطی ، ص ۱۳۹ - ۱۸۰) .

۲- . همان ، ص ۱۲۶ .

۳- . ترجمه البرهان ۱ : ۳۹۷ .

«قرأت الماء في الحوض» یعنی آب را در حوض جمع کردم. (۱)

راغب، می‌نگارد: قرائت، به معنای ضمیمه کردن بعضی از حروف و کلمات به بعض دیگر - در ترتیب - است [به هر جمعی، قرائت گفته نمی‌شود] چراکه اگر یک حرف بر زبان آید، به آن قرائت نگویند.

قرآن - در اصل - مصدر می‌باشد (مانند: کُفِرَ و رُجِحَ) خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (۲) ابن عباس می‌گوید: [یعنی] هرگاه آن را گرد آوریم و در سینه ات ثبت کردیم، بدان عمل کن.

واژه قرآن، به کتابی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، اختصاص یافت و مانند اسم علم برای آن می‌باشد؛ چنان که «تورات» برای کتاب موسی علیه السلام و «انجیل» برای کتاب عیسی علم شد.

یکی از علما می‌گوید: از میان کتاب‌های خدا، نام‌گذاری این کتاب به «قرآن» بدان خاطر است که دستاورد کتاب‌های خدا را در بر دارد، بلکه ثمره همه علوم را گرد آورده است. (۳)

هزوی، می‌گوید: هر چیزی را که جمع کنی، قَرَأَ کرده ای. (۴)

ابو عبید، می‌گوید: قرآن، بدان سبب قرآن نامیده شد که جمع سوره‌ها و انضمام آنهاست. (۵)

۱- . الإِتقان ۱ : ۱۴۴ ، رقم ۶۱۱ ترجمه الإِتقان ۱ : ۱۸۳ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۷ - ۱۸ .

۳- . مفردات راغب : ۶۶۸ .

۴- . الغریبین ۵ : ۱۵۱۶ .

۵- . بنگرید به ، غریب الحدیث ۱ : ۲۴۱ ، اثر ابن قتیبه .

سُیوطی، در الإِتقان (۱) می نگارد: گروهی - از جمله اشعری - قرآن را برگرفته از «قرن» می دانند. وقتی چیزی را به دیگری ضمیمه کنی [عبارت] «قَرَنْتُ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» به کار می رود. به خاطر قرآن [در کنار هم قرار گرفتن] سوره ها و آیه ها و حروف در آن، این کتاب، قرآن نامیده شد.

فَرَّاء، می گوید: قرآن، مشتق از «قرائن» است؛ زیرا بعضی از آیات آن، بعض دیگر را تصدیق می کند و برخی از آنها مشابه برخی دیگر است و این آیات، قرائن اند.

بنا بر هر دو قول، واژه قرآن بدون همزه و نونِ آن، از حروف اصلی اند. (۲)

در تفسیر طبری می خوانیم:

مفسران در تأویل قرآن، اختلاف دارند. بنا بر قول ابن عباس، باید تأویل آن از تلاوت و قرائت باشد و با توجه به سخن شخص که می گوید: «قَرَأْتُ الْقُرْآنَ» (قرآن را خواندم) مصدر به شمار می رود؛ مانند «خُسِرَان» که از «خَسِرَةٌ» (او را زیان زد) است، و «عُفْرَان» از «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ» (خدایت پیامرزد) و «کفران» از

۱- . الإِتقان، «یکی از روشنمذترین و خوشخوان ترین کتاب ها در زمینه علوم قرآنی است. جلال الدین سیوطی در این اثر فرهنگ واره ای قرآنی را شکل داده است. وی، نخست کتاب «التحجیر فی علم التفسیر» را نگاشت، سپس با تهذیب آن «الإِتقان» را سامان داد. سیوطی در این کتاب از «البرهان فی علوم القرآن» تألیف بدر الدین زرکشی، بهره فراوان برده است». در این باره، بنگرید به: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱: ۱۴۵ و ج ۲ ص ۱۲۸۵. ترجمه الإِتقان و علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، ۲ ج، چ ۳، امیر کبیر، ۱۳۸۰ش، تهران، ص ۱۹. درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، محمد تقی دیاری بیدگلی، ص ۳۰ (شهیدی).

۲- . الإِتقان ۱: ۱۴۴.

«كَفَرْتُكَ» (ناسپاسی ات کردم) و «فرقان» از «فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» ؛ خدا میان

حق و باطل جدایی انداخت .

بر مبنای این سخن ابن عبّاس ، معنای آیه چنین است : «هرگاه قرآن را با قرائت تبیین کردیم ، به آنچه با قرائت برایت بیان داشتیم ، عمل کن» .

درستی آنچه را در تأویل این حدیث ابن عبّاس گفتیم ، حدیث محمد بن سعد روشن می سازد :

برایم حدیث کرد محمد سعد ، گفت : پدرم برایم حدیث کرد ، گفت : عمویم برایم حدیث کرد ، گفت : پدرم برایم حدیث کرد از پدرش از ابن عبّاس [که در تفسیر آیه] « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ » (۱) (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) گفت : [خدا فرمود :] برایت می خوانیم ، از این رو ، فراموش نمی کنی « فَمَاذَا قَرَأْنَاهُ » (۲) « عَلِيكَ » « فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » (۳) می فرماید : هرگاه بر تو تلاوت شد ، آنچه را در آن هست ، پیروی کن .

ابو جعفر ، می گوید : در این خبر ، ابن عبّاس آشکارا بیان می کند که معنای قرآن - نزد وی - قرائت است .

بر اساس آنچه ما گفتیم «قرآن» مصدر «قَرَأْتُ» می باشد ، اما بنا بر قول قتاده باید مصدر از «قَرَأْتُ الشَّيْءَ» (به معنای گردآوری آن و ضمیمه ساختن بعضی از آن به بعض دیگر) باشد ؛ مانند این سخن که گویی : «ما قَرَأْتُ هَذِهِ النَّافَةَ»

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۲- . همان ، آیه ۱۸ .

۳- . همان ، آیه ۱۸ .

سَلَا قَطُّ» (۱) مقصودت این است که این ناقه ، کره ای را در رحم نگرفته [و آبستن نشده] است .

عَمْرُو بْنُ كَلْثُومٍ تَغْلِبِي (۲) ، می گوید :

تُرِيكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيَّ خَلَاءَ

وَقَدْ أَمِنْتَ عُيُونَ الْكَاشِحِينَ

ذِرَاعِي عَيْطَلٍ أَدْمَاءَ بَكْرٍ

هِجَانِ اللَّوْنِ لَمْ تَقْرَأْ جَنِينًا (۳)

- چون ناگهانی ، تک و تنها و به دور از چشمان رقیبان بر او درآیی بازوان سپید [خویش را] که همچون ناقه ای است که جنین در شکم تاکنون نداشته به تو می نمایاند.

باری ، واژه قرآن یا برگرفته از «قَوِي» (جمع) است یا از «قَرْنُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ» یا از جمع قرائن به یکدیگر یا از «قرائت» می باشد .

جمع ، بیشتر بعد از تفریق (پراکنده ساختن) می آید ؛ یعنی خدا پیامبرش را به جمع آنچه پراکنده (و در زمان های معین) بر وی نازل کرد ، فرمان داد و از وی خواست که آنها را به آنچه دفعی نازل شد ، بازگرداند . هنگامی که وحی به قرآنی بودن آیات صورت پذیرفت (نزول بیانی) پیامبر باید آن را پیروود و [می تواند] در نمازش آن را بخواند ؛ زیرا خدا می فرماید : « فَاِذَا قَرَأْتَ قُرْآنًا فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » ؛ (۴) هرگاه آن را خواندیم ، قرآن بودنش را دنبال کن .

۱- این ناقه ، هرگز جنینی [در رحمش شکل] نگرفته است .

۲- ابو الاسود یا ابو عبّاد عمرو بن کَلْثُومِ بْنِ مَالِكِ تَغْلِبِي از شاعرانِ بنام دوره جاهلی است . از عمرو بن کَلْثُومِ اندک شعری در فخر و هجو و مدح باقی مانده و مشهورترین آن ها معلقه اوست ... معلقه وی را از جهت عناصر حماسی و فوائد تاریخی و اجتماعی غنی ترین شعر جاهلی است . بنگرید به : تاریخ ادبیات عرب ، حنا الفاخوری ، ترجمه : عبدالمحمد آیتی ، چ ۶ ، انتشارات توس ، ۱۳۸۳ ، ص ۸۸ .

۳- تفسیر طبری ۱ : ۳۲ .

۴- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ .

و پیامبر صلی الله علیه و آله نباید به تلاوت آنچه وقت امضا و بیانش از سوی خدا نرسیده و [هنوز] قرآن شمرده نشده است ، شتاب ورزد ؛ زیرا خدا می فرماید :

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ »؛ (۱) پیش از انجام وحی به [خواندن] قرآن پیش میفت .

« لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۲) زبانت را حرکت نده تا [به خواندن] قرآن عجله کنی ، جمع و قرائت قرآن ،

بر عهده ماست ؛ هرگاه ما آن را خواندیم تو آن قرائت را بر زبان آور .

اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول

بزرگان سخنانی دارند که بیانگر دو ترتیب در قرآن است :

ترتیب تلاوت ، که بر اساس نزول دفعی از لوح محفوظ به آسمان دنیاست .

ترتیب نزول ، که بر پایه آیه ها و سوره هایی است که به تدریج در زمان های معینی ، سازگار با رویدادها و وقایع ، صورت گرفت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کامل کردن آیه ها و جمع بعضی از آنها با بعض دیگر و تعیین جای آنها در سوره هایی که از سوی خدا - با نزول دفعی و یکباره - بر وی فرود آمد ، نزول وحی را انتظار می کشید و این ، یکی از فواید دیدار [با جبرئیل] و عرضه هر ساله قرآن بود .

گاه حادثه ای که جلوتر بود ، در سوره مؤخر ذکر می شد ، و گاه آیه ای که در قرآن تلاوت (از نظر زمانی) مُقَدِّم بود ، بعد آن می آمد ؛ مانند آیه «تبلیغ» در سوره

مائده که پس از آیه «اکمال» قرار دارد ، در حالی که از نظر زمانی بر آن مقدم است .

۱- . سوره طه ۲۰ آیه ۱۱۴ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۶ - ۱۷ .

چنین تقدیم و تأخیرهایی میان آیات ، در قرآن فراوان است .

گاه خدا - در قرآن تلاوت - ناسخ را پیش از منسوخ می آورد و آیه مکی را در سوره مدنی ذکر می کند . چنین روندی به خاطر مصالح پنهانی است که بر آدمی پوشیده می ماند و مهم ترین آنها این است که دست تحریف به قرآن راه نیابد .

بنابراین ، قطع یافتن به مکان آیه های سوره یا سوره قرار دادن بعضی از آیات ، جز با بیان خدا امکان نداشت . این کار پس از جمع [نشست] دو نفره میان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام و بیان خدای متعال ، انجام می پذیرفت ؛ چراکه می فرماید : « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعْ لَهُ » (۱) هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

زرکشی در البرهان می نگارد :

ثابت شد که سعی صحابه ، برای جمع قرآن در یکجا [و در یک کتاب] بود ، نه در ترتیب ؛ زیرا قرآن در «لوح محفوظ» به همین ترتیب امروزه ، نوشته شد . خدا آن را یکباره به آسمان دنیا نازل کرد ؛ چنان که می فرماید :

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ » (۲) ماه رمضان که در آن قرآن فرود آمد .

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (۳) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .

سپس بر اساس نیاز ، در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن ، جدا جدا نازل گشت ؛ چنان که خدا می فرماید :

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۱۸۵ .

۳- . سوره قدر ۹۷ آیه ۱ .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا »؛ (۱) قرآن را پراکنده ساختیم تا با مکث بر مردم بخوانی و اندک اندک آن را نازل کردیم .

از این رو ، ترتیب نزول از ترتیب تلاوت جداست .

این هماهنگی صحابه ، سبب بقای قرآن در امت و رحمت خدا بر بندگان شد و وعده حفظ آن را آسان و محقق ساخت ؛ چراکه می فرماید :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۲) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می کنیم .

با این کار ، اختلاف از میان رفت و وحدت کلمه پدید آمد .

ابو عبدالرحمان سلمی ، می گوید :

قرائت ابوبکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت و مهاجران و انصار ، یک جور بود . بسان عموم مردم قرآن را می خواندند و این قرائت ، همان قرائتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در سالی که از دنیا رفت ، آن را دو بار بر جبرئیل خواند . (۳)

این متن ، گویاست که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه (پیش از آنکه بعضی از آنها خلافت را به دست گیرند) قرآن را با همان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند ؛ قرائتی که آن حضرت از جبرئیل آموخت :

۱- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

۲- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۳- . البرهان ۱ : ۲۳۷ ترجمه البرهان ۱ : ۳۳۴ ؛ نیز بنگرید به ، کنز العمال ۲ : ۲۵۰ ، حدیث ۴۸۰۲ ؛ شرح السنه ۴ : ۵۲۱ ، ۵۲۲ .

« اِقْرَأْ »؛ (۱) بخوان .

« لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۲) تا قرآن را با درنگ برای مردم بخوانی .

این قرائت ، یک قرائت بود ، لیکن پس از شیوه غلط انداز خلفا در جمع قرآن ، قرائت های گوناگونی پدید آمد و قرائت درست با نادرست بیامیخت و برای مسلمانان مشکل ساز شد و کسی جز امامان اهل بیت علیهم السلام نتوانست آن را حل کند .

ابوبکر در جمع قرآن ، قاریان بزرگ اُمّت را (کسانی که قرائشان را بر پیامبر عرضه داشتند) شایان اعتماد ندید . از این رو ، مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ و اُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ و ابن مسعود را برای این کار نگمارد ، با اینکه آنان از چهار نفری اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم خواست قرائت قرآن را از آنان فراگیرند . (۳)

و عُمَرُ بْنُ الْكَافَلِ گفت : ما گویش اُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ را وامی نهیم (۴) زیرا وی بیشتر ، منسوخ ها را می خواند ؛ (۵) با اینکه اُبی ، سرآمد قاریان - نزد همه مسلمانان - بود .

و عثمان ، صحابه را به قرآن زید بن ثابت واداشت و مصحف هاشان را سوزاند ؛ با اینکه بزرگان صحابه در میان اُمّت وجود داشت ، کسانی چون ابن مسعود که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود :

هر که دوست دارد قرآن را تر و تازه (همان گونه که نازل شد) بخواند ، بر قرائتِ ابنِ اُمِّ عَبْدِ رُو آورد . (۶)

۱- .سوره علق ۹۶ آیه ۱ .

۲- .سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۳- .در «صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۲ ، حدیث ۴۷۱۳» و در «صحیح مسلم ۴: ۱۹۱۳ ، حدیث ۲۴۶۴» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که گفت : قرآن را از چهار تن فراگیرید : عبدالله بن مسعود ، سالم مولای ابو حذیفه معاذ بن جبل و اُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ .

۴- .صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳ ، حدیث ۴۷۱۹ .

۵- .تاریخ ابن شُبَّه ۲: ۳۷۷ ، رقم ۱۱۷۶ ؛ الدر المنثور ۸: ۱۶۱ ؛ فتح الباری ۸: ۶۴۲ .

۶- .تاریخ بغداد ۴: ۳۲۶ ، رقم ۲۱۳۸ ؛ البحر الرائق ۴: ۳۷۲ .

و نیز وجود صحابه دیگر، مانند: اَبی بن کعب، علی بن ابی طالب، عباده بن صامت و دیگران.

در الجامع لأحكام القرآن می خوانیم:

ابن وهب در جامع خویش می گوید: شنیدم سلیمان بن بلال می گفت: شنیدم از ربیعہ پرسیدند: چرا بقره و آل عمران [در قرآن بر دیگر سوره ها] پیش افتاد، در حالی که پیش از آن دو، هشتاد و اندی سوره فرود آمد و بقره و آل عمران در مدینه نازل شدند؟!

ربیعہ، پاسخ داد: این دو سوره، مقدم شدند و قرآن، زیر نظر کسی که آن را سامان داد تألیف یافت. به همین خاطر، صحابه بر آن هم داستان شدند. ما به این مطلب رسیده ایم و از [چند و چون] آن نمی پرسیم. (۱)

قُرطبی، پس از این سخن، می گوید:

از اموری که دلالت دارد ثبت آیات در مصحف ها بر اساس تاریخ نزول واجب نیست، این خبر ثابت و صحیح است که: آیات در مدینه نازل می شد، اما آنها را در سوره مکی می نهادند. (۲)

پیش از این، کلام زرکشی را آوردیم که صراحت داشت ترتیب نزول از ترتیب تلاوت جداست و آنچه از «لوح محفوظ» به «بیت المعمور» فرود آمد، غیر آن چیزی است که به خاطر نیاز یا حکمتی (که در آن مصلحت بندگان و

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱: ۵۹ - ۶۰. به نظر نگارنده، بخش پایانی سخن ربیعہ «فهذا مما ننتهي إليه ولا نسأل عنه» این مطلب از اموری است که بدان رسیده ایم و درباره اش پرس و جو نمی کنیم برای تأیید ترتیب مصحف عثمان، جعل شده است؛ زیرا وی می توانست بگوید: بقره و آل عمران را مقدم می داریم؛ زیرا جای این دو، در نزول دفعی مقدم بود، گرچه نزول تدریجی شان به تأخیر افتاد.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۱: ۶۱.

آسان گیری دین نمود می یافت) در تاریخ های معینی نازل شد .

بسیاری از صحابه (۱) کوشیدند قرآن را میان دو جلد گرد آورند ، لیکن مصحف هاشان ناقص بود ، آنها را همان گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند ، نوشته

بودند ، گرچه در ترتیب سوره ها در مصحف هاشان اختلاف داشتند ؛ اما ترتیب آیات در سوره ها را پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب تلقین کرد و ترتیبی را که امروزه در مصحف ها هست به آنان آموخت (چنان که در سخن کسانی که پیش از این آوردیم ، آمد و در آینده نیز می آید) .

قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ هـ) در الانتصار (۲) می گوید :

ما بر این باوریم که همه قرآنی که خدا نازل کرد و ما را به نگارش آن فراخواند و آن را نسخ نکرد و تلاوتش را پس از نزول بر نداشت ، همین است که میان دو جلد می باشد ، همین که مصحف عثمان دربر دارد ، (۳) زیاده و کم نشد ... و ترتیب

۱- . نه فقط عثمان و زید بن ثابت .

۲- . «الانتصار للقرآن» نوشته ابوبکر محمد بن طیب باقلانی ف ۴۰۳ هـ متکلم نامدار اشعری مذهب ، در دفاع از حریم قرآن کریم و عدم تحریف آن است . برخی نام آن را «الانتصار لصححه نقل القرآن والرّد علی من نحله الفساد بزیاده او نقصان» آورده اند . تمهید الاوائل : ۱۶ . گزیده ای از «الانتصار» را «ابو عبدالله محمد بن عبدالله صیرفی» به نام «نکت الانتصار لنقل القرآن» فراهم آورد . در این باره بنگرید به : دائره المعارف بزرگ اسلامی ۱۱ : ۲۲۸ ، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل ، القاضی ابی بکر محمد بن الطیب الباقلانی ، تحقیق : عمادالدین احمد حیدر ، ط ۲ ، مؤسسه الکتاب الثقافیه ، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ ، بیروت . الانتصار للقرآن ، محمد بن الطیب الباقلانی ، تحقیق : محمد عصام القضاة ، ط ۱ ، دارالفتح ودار ابن حزم ، ۲ ج ، ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱ ، بیروت (شهیدی) .

۳- . باقلانی نمی گوید «قرآنی که عثمان به آن ویژه شد» بلکه بیان می دارد : «المدی حواه مصحف عثمان» قرآنی که مصحف عثمان آن را در بر دارد .

و نظم آن بر اساسِ نظمی است که خدای متعال و پیامبرش آیه ها را سامان داد، (۱) مؤخر آن را پیش نینداخت و مقدم آن را مؤخر نیاورد و مسلمانان، ضبط ترتیب آیه های هر سوره و جاهای آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند و دانستند؛ چنان که خود قرآن و تلاوتش را از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفتند. (۲)

باقلاً نی، می افزاید:

با اثبات اختلاف صحابه در ترتیب سوره ها، می گوئیم:

توقیفی بر ترتیب سوره ها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت و امری در تألیف آنها نبود که ایشان را در تنگنا افکند مگر بر اساس آنچه برایشان معین کرد و ترسیم نمود، بلکه صحابه می توانستند سوره های قرآن را با اجتهاد و احتیاط کنار هم گذارند و سوره ها را به همانند هاشان - و سوره های نزدیک به آنها - ضمیمه کنند.

دیدگاه ما همین است و با این رویکرد، گمانِ خدشه بر ظهور نقل قرآن و استفاضه آن، از بین می رود ...

شاهد آنکه اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره سخنی بیان می شد و دستور آشکاری بر وجوب ترتیب سوره ها در کتابت و رسم وجود می داشت، باید ظهور و انتشار می یافت و امت به آن پی می بردند.

شاهد دیگر قول عثمان است که در حدیثی طولانی، می گوید: انفال، از

۱- . به قید «آی السُّور» آیه های سوره ها بنگرید. این قید بیان می دارد که ضبط ترتیب آیاتِ سوره ها از سوی خدا بود که با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می شد.

۲- . الانتصار ۱: ۵۹ - ۶۰؛ المرشد الوجیز ۱: ۴۷ به نقل از باقلانی امام علی علیه السلام افزون بر ترتیب موجود در قرآن رایج (که آن را در شب و روز و در نمازش می خواند) ترتیب دیگری داشت که آن ترتیب، کتاب تاریخ و علم به شمار می آمد؛ زیرا امام علیه السلام آن را در شأن نزول آیات طبق حوادث تاریخی، سامان داد و کتاب تلاوت و ذکر نبود.

نخستین سوره ها بود که در مدینه نازل شد و برائت ، از آخرین سوره های قرآن به شمار می رفت و به قصه انفال شبیه می نمود و این گمان را به ذهن می آورد که جزو آن باشد . پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیان نداشت که برائت جزو انفال است [یا نه] به همین خاطر این دو سوره ، کنار هم گذاشته شد .

این تصریح عثمان ، گویای آن است که روایتی از پیامبر بر وجوب آوردن برائت بعد از انفال نبود و آنان این کار را با رأی و اجتهادشان انجام دادند .

نیز بر بی اعتباری ترتیب در تألیف سوره ها ، استدلال شده است به اینکه :

می دانیم در دنیا هیچ نویسنده ادیب و شاعر بزرگ و خطیب فرزانه ای نیست که ترتیب قصیده ها و سخنرانی ها و نوشته هایش را از مردم بخواهد .

شاعر تنها خواستار آن است که هریک از قصیده هایش را بر اساس ترتیب نظم و تألیف ابیات و سیاق بیان آن حفظ کنند ، اما باکی ندارد که کدام قصیده در اول و کدام در آخر و کدام در وسط دیوانش بیاید .

نویسنده و خطیب هم همین رویه را دارد .

می گویند : بر همین منوال ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از اُمت خواست سوره ها و تلاوت آن را - فقط - بر اساس نظم و ترتیب آیاتش حفظ کنند و تألیف هر سوره را پیش از سوره همراه آن نخواست ...

امّا کسانی که می پندارند پیامبر بر تألیف سوره های قرآن و رسم آنها در مصاحف (بر اساس آنچه در مصحف امام هست) تصریح کرد ، بر اموری استدلال کرده اند که هیچ کدام از آنها حجت نیست . از جمله گفته اند :

بعضی از ریش سفیدان (عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر) مکروه می دانستند که قرآن وارونه قرائت شود .

از عبدالله بن مسعود درباره مردی سؤال شد که قرآن را معکوس می خواند . وی ، پاسخ داد : آن شخص ، قلبش واژگون است .

به عبدالله بن عمر گفتند : شخصی قرآن را وارونه می خواند ، گفت : اگر سلطان [حاکم] او را بنگرد ، ادب می کند یا کیفرش می دهد .

و سخنانی مانند این موارد .

می گویند : این سخنان بر وجوب ترتیب سوره ها و تألیف آنها در قرائت و رسم ، دلالت دارد .

این سخنان موجه نیست ؛ زیرا مقصود ابن مسعود و ابن عمر این است که شخصی سوره ها را وارونه بخواند ، از [آیه] آخر بیاغازد و به [آیه] اول ختم نماید ، چراکه این کار ، حرام است و ممنوع می باشد ...

مقصود از این سخن ، قرائت قرآن از سوره های کوچک تر به سمت سوره های بزرگ تر نیست و کسی را که نخست «آل عمران» و سپس «بقره» را بخواند مدّ نظر ندارد .

چگونه می تواند این مطلب مقصود باشد در حالی که آنان به اختلاف تألیف مصحف ها آگاه بودند !؟

سخن ابن مسعود که می گوید : «آن شخص ، قلبش واژگون است» نوعی نکوهش است . بر کسی که نخست سوره «نحل» و پس از آن سوره «بقره» را بخواند ، سرزنشی نیست . شاهد آن ، سخن ابن عمر است که گفت : «اگر سلطان او را ببیند ، ادب می کند و کیفر می دهد» پیداست که اگر شخص «بقره» و سپس «حج» را بخواند ، ادب نمی شود و عقاب نمی گردد .

نیز بر وجوب ترتیب سوره های قرآن (بر اساس آنچه در مصحف امام هست) به روایت ابو قلابه استدلال کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مَنْ شَهِدَ

خاتمه القرآن ، کان کمن شهید فتحاً فی سبیل الله؛ (۱) هر که در ختم قرآن حضور یابد ، مانند کسی است که در جنگی پیروز - در راه خدا - حاضر شده است .

و مسلمانان اجماع دارند که قرآن ، آغاز و انجامی دارد .

بر این سخن نیز دلیلی وجود ندارد ؛ زیرا مقصود از «هر که در پایان قرآن حضور یابد» قرائتِ آخرین آیه ای است که قاری می خواند و به همراه قرائت آیات پیشین به تلاوت قرآن پایان می دهد . این روایت بر پایان قرآن صراحت ندارد . از این رو در ظاهر خبر ، حجّتی برای آنان نمی باشد .

با وجود این ، انکار نمی کنیم که سوره «حمد» در آغاز قرآن می آید و تلاوت می شود و سوره «ناس» در پایان آن قرار می گیرد ، گرچه [این کار] موجب ترتیب سوره های میان این دو نمی شود .

به همین خاطر ، اصحاب مصاحف بر افتتاح قرآن - در قرائت - به «حمد» و ختم آن به «ناس» نگرش یکسانی دارند ، هر چند به ترتیب سوره های میان این دو سوره ، قائل نیستند .

و می توان آغاز قرآن [به سوره حمد] و انجام آن را [به سوره ناس] شروع و پایان ، در تلاوت قرار داد ، نه در رسم و کتابت . از این رو ، در تعلیق به این ، حجّتی وجود ندارد و صاحبان مصاحفی که ترتیب سوره هاشان مختلف است ، این خبر را نپذیرفته اند [پایان سخن باقلاً نی] . (۲)

ابن کثیر ، آشکارا بیان می دارد که عثمان سوره هارا در «مصحف امام» مرتّب ساخت .

۱- . بنگرید به ، سنن دارمی ۲ : ۴۶۸ ؛ کنز العمال ۱ : ۵۴۲ ، حدیث ۲۴۳۰ - ۲۴۳۱ م .

۲- . بنگرید به ، الانتصار ۱ : ۲۷۹ - ۲۸۷ .

در فضائل القرآن (۱) می خوانیم :

عثمان ، سوره هارا در قرآن مرتب ساخت ؛ هفت سوره طولانی را مُقَدَّم داشت و بعد ، سوره های مئین را آورد . (۲)

با توجه به این سخن ، معنای سخن کسانی که می گویند : «عثمان قرآن را جمع کرد و ترتیب سوره ها را تغییر داد» می تواند - فقط - ترتیب سوره ها باشد ، نه جمع و کتابت او از صحیفه ها ؛ زیرا از معانی جمع «ترتیب» است .

بسا سخن ابن حَجَر نیز به عدم توقیفی بودن آیات رهنمون باشد و اینکه ترتیب آیه ها و سوره ها با اجتهاد صحابه صورت گرفت ؛ زیرا می گوید :

ظاهر سخن عُمَر که می گوید : «اگر سه آیه بود ، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم» این است که آنان آیات سوره ها را با اجتهادشان کنار هم می نهادند و دیگر اخبار دلالت دارد که آنها هیچ کاری را - در این زمینه - جز به امر پیامبر ، انجام نمی دادند .

آری ، ترتیب برخی از سوره ها (در پی یکدیگر) با اجتهاد ایشان رخ می داد . (۳)

۱- . «فضایل قرآن» از شاخه های علوم قرآن است که در آن از آثاری دنیوی و اخروی قرآن ، سوره ها ، آیات ، شنیدن قرآن ، تعلیم و تعلم آن و ... بحث می شود . این فضیلت ها ریشه در خود قرآن و احادیث نبوی و امامان معصوم علیهم السلام دارد . اندیشوران مسلمان در موضوع «فضایل قرآن» و با همین عنوان نگارش هایی را پدید آوردند که از مشهورترین و قدیمی ترین آن ها «فضائل القرآن» تألیف ابو عبید قاسم بن سلّام هروی ف ۲۲۴ ه می باشد . کتاب پنج فصل دارد و موضوعاتی مانند : فضیلت قرآن آموزی ، قرائت قرآن و گوش فرا دادن به آن ، تکریم اهل قرآن ، ویژگی های اخلاقی قاریان و ... در آن آمده است . در این باره بنگرید به : فرهنگ نامه علوم قرآنی : ۷۶۰ ، فضائل القرآن ، ابو عبید القاسم بن سلّام الهروی ، تحقیق : وهبی سلیمان غلوجی ، ط ۱ ، دار الکتب العلمیه ، ۱۴۲۶ - ۲۰۰۵ ، بیروت (شهیدی) .

۲- . نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۲۶۲ به نقل از فضائل القرآن .

۳- . فتح الباری ۹ : ۱۵ نیز بنگرید به ، صفحه ۳۹ .

زُرْقانی ، پیرامون جمع قرآن به معنای کتابتِ آن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می نگارد :

تألیف آیه ها ، به معنای ترتیب آیات بر اساس ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این ترتیب ، به سخن جبرئیل توقّف داشت . روایت شده است که جبرئیل علیه السلام می فرمود : «فلان آیه را در فلان جا بگذارید» .

تردیدی در این نیست که جبرئیل این سخن را جز به امر خدا بیان نمی کرد .

اما بعضی از صحابه قرآن را - به مقداری که از پیامبر به هریک از آنها می رسید - روی هر چیزی که برایشان فراهم می آمد (کاغذ ، استخوان شانه ، استخوان و مانند آن) می نوشتند و بر پیایی آوردنِ سوره ها و ترتیب آنها پایبند نبودند .

گاه می شد که یکی از صحابه سوره ای را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد حفظ می کرد یا می نوشت ، سپس به سَرَّیْهِ ای (۱) می رفت . در زمانی که او نبود ، سوره ای فرود می آمد و آن گاه که وی باز می گشت ، آنچه را بعد از آن تاریخ نازل می شد ، به خاطر می سپرد و می نوشت ، سپس آنچه را در غیاب از دست داده بود ، به آنها می افزود .

از این رو ، به هر طریقی که برایش آسان تر می نمود به جمع و جست وجو می پرداخت و در آنچه می نوشت ، تقدیم و تأخیر روی می داد .

[نیز] کسانی از صحابه بر پایه عادت جاری در میان اعراب (که در

۱- . سَرَّیْهِ ، نام جنگ هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها حضور نمی یافت م .

حفظ نسب ها و نمایاندنِ مفاخر و اشعارشان به حافظه تکیه داشتند) آیه ها و سوره ها را بی آنکه بنویسند ، حفظ می کردند
(۱).

کسانی که به توقیفی بودن ترتیب سوره ها و آیه ها (با هم) قائل اند، (۲) به

روایت زید (و مانند آن) استدلال می کنند :

از ابن عیّاس روایت شده است که گفت : به عثمان گفتم : چه چیز شما را واداشت که به «انفال» (که از سوره های مثانی است) و به «برائت» (که از سوره های مئین است) روی آورید و آن دو را کنار هم نهید و میانشان سطر « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را بنویسید و آنها را در هفت سوره طولانی قرار دهید ؟

عثمان گفت : زمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله سپری می شد و شماری از سوره ها بر آن حضرت فرود می آمد . هرگاه چیزی بر آن حضرت نازل می گشت ، یکی از کاتبان را فرا می خواند و می فرمود : «این آیات را در سوره ای که فلان آموزه ها در آن هست ، بگذارید» و هنگامی که آیه ای فرود می آمد ، می فرمود : «این آیه را در سوره ای که فلان مطلب آمده است ، بنهید» .

انفال ، از نخستین سوره هایی بود که در مدینه نازل شد و برائت ، از آخرین سوره های قرآن به شمار می رفت و قصه آن به محتوای سوره انفال شباهت داشت . از این رو گمان می رفت که جزو سوره انفال باشد . پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیان نکرد که برائت ، جزو سوره انفال است [یا نیست] از این رو ، آن دو را کنار هم نهادم و میانشان سطر « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را نوشتم

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۷۲ - ۱۷۳ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۲۸۱ .

۲- . ابن حجر در «فتح الباری ۹ : ۴۲» پس از آوردن روایت ابن عیّاس ، می نویسد : این روایت دلالت دارد بر اینکه ترتیب آیات هر سوره توقیفی بود ، و چون پیامبر وضعیتی «سوره برائت» را روشن نساخت ، عثمان با اجتهاد خود آن را به سوره «انفال» افزود .

و آن دو را در هفت سوره طولانی نهادم. (۱)

شُوْطی در الإِْتقان بر توقیفی بودن سوره ها و آیات ، به این روایت استدلال می کند ، در حالی که پرسش ابن عباس و پاسخ عثمان (هر دو) به توقیفی نبودن آن رهنمون اند. (۲)

زیرا ابن عباس از عثمان پرسید : چرا سوره براءت را بی « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » در کنار سوره انفال قرار دادی ؟

این پرسش به نادرستی کار عثمان اشاره دارد و اینکه توجیه عثمان ، سبب حقیقی برای این کار نمی باشد ، بلکه سبب دیگری در اینجا هست (ابن عباس به روایاتی اشاره دارد که از امام علی علیه السلام در این باره ، رسیده است) .

عثمان ، در عدم فاصله میان سوره انفال و براءت با «بسمله» (۳) اجتهاد ورزید و گمان برد که آن دو یک سوره اند ، اما در خبر دیگری از امام علی علیه السلام (و دیگران) ثابت است که «بسمله» [نشانه] امان و رحمت می باشد و سوره براءت ، برای پیکار نازل شد .

۱- . سنن ترمذی ۵ : ۲۷۲ ، حدیث ۳۰۸۶ (ترمذی می گوید : این روایت ، حدیث حَسَن و صحیح است) ؛ مسند احمد ۱ : ۵۷ ، حدیث ۳۹۹ ؛ کنز العمّال ۲ : ۲۴۵ ، حدیث ۴۷۷۰ ؛ حاکم در «المستدرک علی الصحیحین ۲ : ۳۶۰ ، حدیث ۳۲۷۲» می گوید : اسناد این حدیث صحیح است و بخاری و مسلم آن را نیاورده اند .

۲- . باقِلاًّ نی م ۴۰۳ه با استدلال به خبر پیشین ، می گوید : این نا آگاهی ، دلیل است بر اینکه توقیفی از سوی پیامبر نبود . سخن عثمان بر آن دلالت دارد که می گوید : «انفال از اولین سوره ها بود که در مدینه نازل شد و براءت از آخرین سوره های نازل شده قرآن به شمار می رفت و داستان آن به ماجرای انفال شباهت داشت . از این رو ، به گمان می آمد که جزو آن باشد» . این سخن ، بر عدم توقیف [سوره ها] گویاست و در بر دارنده این است که آن دو ، دو سوره اند ؛ زیرا هر کدامشان ، نام خودشان را دارند بنگرید به ، الانتصار ۱ : ۲۸۱ - ۲۸۲ .

۳- . به بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ، آیه «تسمیه» یا «بسمله» می گویند . در این باره بنگرید به : فرهنگ نامه علوم قرآنی : ۱۲۰ شهیدی .

آلوسی در روح المعانی می نویسد :

حق این است که انفال و براءت ، دو سوره اند با این تفاوت که میانشان «بسمله» نگاشته نشد ؛ زیرا ابو الشیخ و ابن مردویه از ابن عباس از علی روایت کرده اند که : بسمله ، امان است و براءت ، با [فراخوان به] شمشیر نازل شد .

مانند این روایت ، از محمد بن حنفیه و سفیان بن عیینه ، نقل شده است . این امر ، بدانجا باز می گردد که در سوره براءت مانند دیگر سوره ها - به دلیل پیش گفته - بسم الله ، نازل نشد . (۱)

قشیری ، می گوید : صحیح این است که «بسم الله» بدان خاطر در سوره براءت نوشته نشد که جبرئیل در این سوره با «بسم الله» فرود نیامد . (۲)

باری ، گمان عثمان نادرست است که سوره براءت را - به خاطر همانندی قصه اش با انفال - جزو انفال می پندارد و می گوید : «به همین دلیل ، آن دو را کنار هم نهادم و میانشان سطر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نوشتم» . (۳)

زیرا این امر به خدا و پیامبرش برمی گردد (نه به عثمان) خدا و پیامبر آن را با «بسم الله» نیاوردند ، و به این باز می گردد که مسلمانان بر اساس قرائتی که پیامبر صلی الله علیه و آله یادشان داد ، «بسمله» را در خصوص سوره براءت نمی خواندند .

تردید صحابه ، نه فقط به دلیل اختلاف کامل مضمون دو سوره و پدید آمدن آنها در دو فاصله زمانی جدا و دور از هم بود ، بلکه آیه نخست سوره نهم ، آشکارا نمایانگر بخش تازه ای [از سخن] است . (۴)

۱- . روح المعانی ۱۰ : ۴۱ .

۲- . تفسیر قرطبی ۸ : ۶۳ ؛ البرهان ۱ : ۲۶۳ ، النوع الرابع عشر .

۳- . سنن ترمذی ۵ : ۲۷۲ ، حدیث ۳۰۸۶ ؛ الأحادیث المختاره ۱ : ۴۹۴ ، حدیث ۳۶۵ .

۴- . بنگرید به ، تاریخ القرآن ۲ : ۳۱۰ اثر نلدکه ، با تصحیح شوالی .

آلوسی در توضیح روایت ابن عباس می گوید :

عثمان ، گرچه پیرامون سوره براءت و انفال علم قطعی نیافت و براساس گمانش عمل کرد ، اما دیگران به قطع دست یافتند و عملکرد عثمان را پذیرفتند و سر در گم نماندند .

کم نبودند آموزه هایی که به گمان عمر رسید و با خواست پروردگار جور درآمد . بجاست این موافقت کار عثمان با واقع (که غیر عثمان با تحقیق از نصوص آن را به دست آورد یا از شخصیت های [بزرگ] اسلام بدان دست یافت و قانع شد) از آنها باشد .

افزون بر این ، با تحقیق می توان دریافت که این کار پیش از عثمان صورت گرفت ، لیکن چون قلم ها برداشته شد و کار صُحُف پایان یافت و در روزگار وی این اتفاق نظر پدید آمد و مسلمانان دیگر سرزمین ها به [مصحف] امام او اقتدا کردند ، این کار به عثمان

نسبت داده شد و از دیگر مصحف ها بر [قرآن] او بسنده گردید . (۱)

توضیح این متن را وامی نهم و آنچه را گذشت ، در نکات زیر خلاصه می کنم :

۱ . روایات فراوانی را آوردیم که بر ترتیب مکان آیه ها در سوره ها با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون بود و همین ، توقیفی بودن آیات (و نه سوره ها) را ثابت می کند . در توقیفی بودن ترتیب سوره ها اختلاف وجود دارد ، گرچه میان پژوهشگران مشهور است که ترتیب سوره ها - به صورتی که هم اکنون هست - عملکرد عثمان می باشد .

۲ . از سخن ابن حجر (و دیگران) به دست می آید که آیات نیز [مانند سوره ها] توقیفی نیستند و بسا کلام عایشه آن را تأیید کند .

۳. ثابت کردیم که برای قرآن ، دو ترتیب وجود داشت :

ترتیب تلاوت ، همان ترتیبی که خدا در نزول دفعی قرآن اراده کرد .

ترتیب بر پایه نزول رویدادها و رخدادها ، و این ترتیب ، کتاب علم بود ، نه تلاوت و ذکر .

۴. راز تکرار عرضه هر ساله قرآن را میان جبرئیل علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردیم .

۵. سوء استفاده بعضی از شرق شناسان از روایاتی که گویای ثبوت قرآن به خبر واحد است (چنان که در خبر ابو خزیمه هست) و اینکه عُمَر می خواست از سه آیه ، سوره ای جداگانه بسازد .

۶. به واژه «قرآن» اشاره کردیم و اینکه بنا بر بعضی از گفته ها ، این لفظ ، از «قرائت» گرفته شده است .

۷. روشن ساختیم که خلفای سه گانه در جمع قرآن بر بزرگان صحابه تکیه نکردند ، نیز گفتیم که صحابه مصحف های ناقصی داشتند و همین ، بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به امر تألیف و تدوین ، اهمیت می داد .

نقش پیامبر و جبرئیل در ترتیب آیات

اکنون بعضی از روایاتی را می آوریم که بر نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام در ترتیب آیات ، دلالت دارند و از لابلای آنها می توان به توقیفی بودن آیات دست یافت .

در فضائل القرآن اثر ابو عبید (و دیگر کتاب ها) از ابن عباس ، از عثمان روایت شده است که گفت :

هرگاه سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد ، بعضی از کاتبان را صدا می زد و می فرمود : این سوره را در جایی که فلان و فلان آموزه هاست ، بگذارید (۱). (۲).

از جبرئیل علیه السلام روایت شده است که می فرمود :

فلان [آیه یا سوره] را در فلان مکان بگذارید . (۳).

از عثمان بن ابی العاص ، روایت شده است که گفت :

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم . ناگهان دیدم که آن حضرت [به زمین] چشم دوخت ، سپس به اندازه ای سر را پایین آورد که نزدیک بود چشمش را به زمین بچسباند .

می گوید : سپس [به من] نگاه کرد و فرمود : جبرئیل نزد آمد و آمرم فرمود که این آیه را در فلان جای این سوره بگذارم :
« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ

ذِي الْقُرْبَىٰ » ؛ (۴) خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرا می خواند . (۵).

۱- متن روایت همین گونه است ، لیکن احتمال می رود به جای لفظ «سوره» در هر دو مورد واژه «آیه» باشد .

۲- فضائل القرآن : ۲۸۰ .

۳- مناهل العرفان ۱ : ۱۷۲ ؛ الإیتقان ۱ : ۱۶۹ ، رقم ۸۰۱ ؛ البرهان ۱ : ۲۵۶ .

۴- سوره نحل ۱۶ آیه ۹۰ .

۵- مسند احمد ۴ : ۲۱۸ ، حدیث ۱۷۹۴۷ ؛ الإیتقان ۱ : ۱۶۸ ، حدیث ۷۸۲ .

از این رو ، آیه مذکور در سوره نحل ، میان آیات استشهاد و آیات عهد ، گذاشته شد .

قُرطبی - به سندش - از ابن عباس روایت می کند که گفت :

آخرین آیه قرآن - که نازل شد - این آیه است : « وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ »؛ (۱) بترسید از روزی که در آن سوی

خدا باز گردانده می شوید ، سپس هر نفسی دستاورد همه سخنان و کارها و رفتارهایش را - بی کم و کاست - دریافت می دارد و آنان ستم نمی شوند .

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای محمد ، این آیه را در رأس آیه ۲۸۰ سوره بقره ، قرار ده . (۲)

این روایت یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشت و می خواند و شماره ها و آغاز و انجام آیات را می دانست و آن گونه که دشمنان شایعه می پراکنند (و پیامبر را ناآشنا به خواندن و نوشتن - و مانند آن - می شناسانند) نبود .

در روایت دیگر هست که جبرئیل گفت : این آیه را میان آیه «ربا» (۳) و آیه «دین» (۴) در سوره بقره ، بگذار . (۵)

بخاری و مسلم و ابو داوود و ترمذی از ابو مسعود بَدْری آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۸۱ .

۲- . تفسیر قرطبی ۱ : ۶۱ ؛ نیز بنگرید به ، تفسیر کشاف ۱ : ۳۵۰ .

۳- . مقصود آیه ۲۷۸ سوره بقره است .

۴- . آیه ۲۸۲ سوره بقره .

۵- . الإیتقان ۱ : ۱۷۱ ، رقم ۸۱۰ ؛ أسرار التکرار فی القرآن : ۲۳ .

دو آیه در سوره بقره هست که هر کس آن دو را در شب بخواند، بسنده اش کنند. (۱)

مُسلم از عُمَر روایت کرده است که گفت:

آن اندازه که درباره «کلالة» به پیامبر رجوع کردم، برای دیگر چیزها نزدش نرفتم و آن حضرت به چیزی مانند این امر، بر من نیاشفت تا آنجا که با انگشت به سینه ام زد و فرمود: ای عُمَر، آیا آیه صَیْف (که در پایان سوره نساء هست) (۲) بسنده ات نمی کند. (۳)

بخاری از ابن زُبَیر روایت کرده است که گفت: به عثمان گفتم: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» (۴) (کسانی که از دنیا می روند و همسرانی برجای می نهند) عثمان گفت: آیه دیگری آن را نسخ کرد.

پرسیدم: چرا آن را نوشتی یا [گفت: چرا] آن را [نوشته] وانهادی؟ (۵)

عثمان گفت: ای برادرزاده، چیزی را از جایش تغییر نمی دهم. (۶)

همه این روایات در راستای توقیفی بودن بعضی از آیات در سوره های مشخصی اند (نه توقیفی بودن آیات در همه سوره ها) و بر نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام در ترتیب قرآن، تأکید دارند.

۱- صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۴، حدیث ۴۷۲۲؛ صحیح مسلم ۱: ۵۵۴-۵۵۵، حدیث ۸۰۷-۸۰۸؛ نیز بنگرید به: سنن ابی داوود ۲: ۵۶، حدیث ۱۳۹۷؛ سنن ترمذی ۵: ۱۵۹، حدیث ۲۸۸۱.

۲- بدان خاطر که این آیه در تابستان نازل شد، آیه صیف نام گرفت، بر خلاف آیه نخست سوره نساء که در زمستان فرود آمد و آیه شتا نامیده شد.

۳- صحیح مسلم ۱: ۳۹۶، حدیث ۵۶۷ و جلد ۳، ص ۱۲۳۶، حدیث ۱۶۱۷.

۴- سوره بقره ۲ آیات ۲۳۴ و ۲۴۰.

۵- در بعضی از روایات به جای «فَلِمَ تَكْتَبُهَا أَوْ تَدْعُهَا» آمده است: فلم تكتبها؟ قال: تدعها يا ابن أخي ...؛ پرسیدم: چرا آن را نوشتی؟ عثمان گفت: ای فرزند برادر، آن را واگذار.

۶- صحیح بخاری ۴: ۱۶۴۶ و ۱۶۴۹، حدیث ۴۲۵۶ و ۴۲۶۲.

روایات دیگری هست که برای توقیفی بودن آیات و سوره ها ، به آنها استدلال شده است ، لیکن دلالتی بر آن ندارند .

از زید بن ثابت ، روایت شده است که گفت : برای رسول خدا وحی را می نوشتم . چون وحی بر وی فرود می آمد آن حضرت را تب [و لرز] شدید می گرفت . تکه ای از پالان یا گوشه ای از آن را بر او می انداختم . پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را املا می فرمود و من می نوشتم ... وقتی فارغ می شدم ، می فرمود : « آنچه را نگاشته ای [بخوان] آن را می خواندم ، اگر افتادگی ای در آن بود ، پیامبر درستش می کرد ، سپس آن را پیش مردم می بردم ... (۱)

این روایت ، بر توقیفی بودن سوره ها و آیه ها دلالتی ندارد ، بلکه لزوم بازخوانی قرآن را می خواهد تا در ضبط ، واژه ای جا نیفتد یا این روایت به محبوب بودن کتابت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون است و اینکه زید بن ثابت از کاتبان وحی بود و لوح و دوات می آورد تا آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد ، بنویسد .

از براء ، روایت شده است که گفت : چون آیه « لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (۲) (مؤمنانی که در خانه می نشینند و زیان [مالی و جانی] نمی بینند با کسانی که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می کنند ، برابر نیستند) فرود آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : زید را پیشم فرا خوانید و [بگویید] لوح و دوات و استخوان شانه (یا فرمود : استخوان شانه و دوات)

- ۱- . المعجم الكبير ۵ : ۱۴۲ ، حدیث ۴۸۸۹ ؛ المعجم الأوسط ۲ : ۲۵۷ ، حدیث ۱۹۱۳ در این مأخذ به جای « بقطعه القتب » (با تکه ای از پالان آمده است : « بقطعه الكتف » ؛ با قطعه ای از شانه انداز) ؛ مجمع الزوائد ۱ : ۱۵۲ (و جلد ۸ ، ص ۲۵۷) .
- ۲- . سوره نساء ۴ آیه ۹۵ .

بیاورد . سپس [به زید] فرمود : بنویس : « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ ... » . (۱)

این روایت نیز بیش از این دلالت ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمود زید با لوح و دوات پیش آن حضرت بیاید و آیه مذکور را بنویسد و بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله و وحیی که بر او نازل می شد اهتمام داشت و سخن پروردگارش را بی کتابت و تدوین ، وانمی نهاد .

باری ، این روایات به ما می گویند جاگذاری همه آیات - یا بعضی از آنها - در سوره ها ، توقیفی بود و به فرمان خدا و پیامبر صورت می گرفت ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » در قرآن تلاوت ، انتهای سوره و ابتدای سوره دیگر را درمی یافت .

لیکن این سخن از وجود اختلاف میان ترتیب تنزیل و ترتیب تلاوت (یعنی ترتیب تدریجی - که آیات و سوره ها در رویدادها و حوادث مختلف در تاریخ های معینی نازل شد - و ترتیب دفعی که در شب مبارک قدر ، از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرود آمد) باز نمی دارد با تأکید بر اینکه قرآن تلاوت (از غیر خود) با ابتدا به «بسمله» شناخته می شد و هر دو [هم قرآن تلاوت و هم قرآن تنزیل] قرآن اند .

آری ، مسئله نماز از دیگر چیزها جداست . در نماز باید قرآنی خوانده می شد که بر سینه پیامبر فرود آمد و از سوی جبرئیل ، از ناحیه خدا (بعد از نزول الهامی) امضا می گشت و آن ، همان قرآن تلاوت و ذکر بود ، به شرط آنکه آن قرائت ، قرائت مشهور برگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد (نه قرائت نادر) چراکه می فرماید :

۱- صحیح بخاری ۴ : ۱۹۰۹ ، حدیث ۴۷۰۴ ؛ تفسیر طبری ۵ : ۲۳۸ ؛ صحیح ابن حبان ۱ : ۲۲۸ ، حدیث ۴۰ .

« فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۱) هرگاه ما خواندیم قرائت آن را پیروی کن .

زرکشی از اصحاب شافعی این سخن را آورده است که می گویند :

قرائت قرآن در نماز - و در دیگر جاها - با قرائت شاذّ، جایز نمی باشد؛ زیرا این قرائت، قرآن نیست، چراکه قرآن جز با تواتر اثبات نمی شود و قرائت شاذّ، قرائت متواتر نیست .

هرکه جز این را بر زبان آورد، اشتباه می کند یا جاهل است .

اگر شخصی مخالفت ورزد و قرآن را با قرائت شاذّ بخواند، چنین قرائتی را در نماز و غیر آن برنتابند . فقهای بغداد بر توبه دادن کسی که قرآن را با قرائت شاذّ بخواند، متفق اند . ابن عبدالبرّ اجماع مسلمانان را نقل می کند بر اینکه قرائت با گویش های شاذّ جایز نمی باشد و پشت سر کسی که قرآن را این گونه بخواند، نباید نماز گزارد . (۲)

در پایان کتاب در بحث «یکسان سازی مصحف ها» به طور ویژه ای معنای «شاذّ» را روشن خواهیم ساخت و اینکه گاه «شاذّ» در برابر «متواتر» است و گاه مخالفت با قرائت های هفت گانه منظور می باشد . به شاذّ مخالف با متواتر نباید اهمیت داد ، اما اگر شاذّ با گویش هفت گانه ناسازگار افتد ، در صورتی که از نظر ادبی توجیه پذیر باشد (چنان که گفته اند) شایان اعتناست .

ابن ابی داوود ، در المصاحف بابی را پیرامون اختلاف صحابه سامان می دهد و آن را «باب اختلاف مصاحف الصحابه» می نامد . (۳) وی ، در این باب ، نام های

۱- . سوره قیامت ۷۶ آیه ۱۸ .

۲- . البرهان ۱ : ۳۳۳ ترجمه البرهان ۱ : ۵۰۱ ؛ المجموع ۳ : ۳۴۷ ، اثر نووی .

۳- . المصاحف ۱ : ۲۸۳ .

آنان و موارد اختلافشان را می آورد و اینکه وقوع این اختلاف میان صحابه، توقیفی نبودن ترتیب سوره ها را - نزد آنان - گویاست.

مصحف های صحابه

صحابه در شیوه جمع قرآن مختلف اند؛ بعضی قرآن را طبق انزال و تنزیل آن گرد آوردند، (۱) برخی به جمع مُنزل - بدون تفسیر آن - بسنده کردند، و بعضی گاه تفسیر قرآن را به همراه آن نوشتند.

از این رو، گاه ترتیب سوره ها در مصحف های بعضی از صحابه با قرآن رایج ناسازگار است یا مصحف فلان صحابه با مصحف صحابه دیگر، اختلاف دارد.

۱- عبدالحمّ بن عبدالکبیر کتّانی در «التراتب الإدریّه ۱: ۴۶» می نویسد: در پی مرگ پیامبر، امام علی، قرآن را بر ترتیب نزول آن، گرد آورد. به نظر نگارنده، امام علیه السلام دو نسخه از مصحف را نوشت؛ یکی از آن دو سازگار با مصحف رایج بود و دیگری بر اساس ترتیب تاریخی و زمانی (طبق حوادثی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد) سامان یافت. در این مصحف، تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات (در تاریخ های معین) نوشته شد. ترتیب این دو نسخه با هم فرق داشت. اوّلی، همسان با قرآنی بود که از «لوح محفوظ» نازل شد و در دوّمی، روزنگار دعوت اسلامی به ثبت رسید و کتاب علم به شمار می رفت، نه کتاب ذکر و تلاوت (اندکی بعد از این معنا را روشن خواهیم ساخت) (مؤلف). «سید محمّد عبدالحمّی کتّانی» (۱۳۰۳ - ۱۳۸۲ق) از اندیشوران برجسته مغرب اسلامی در قرن ۱۴ هجری است. «خاندان کتّانی» و «طریقه کتّانیه» از جمله خاندان های شناخته شده مغرب می باشند و در طول قرن ها صدها نفر از این خاندان در زمره برجستگان و عالمان آن بلاد بوده اند. یکی از آثار مهم «عبدالحمّی کتّانی» کتاب «نظام الحکومه النبویّه المسّمی التراتیب الإدریّه» است. درباره کتّانی و احوال و آثار وی بنگرید به: نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام (ترجمه نظام الحکومه النبویّه) عبدالحمّی کتّانی، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، ۱۳۸۴ش، (مقدمه) (شهیدی).

ابن حجر، آشکارا بیان می‌دارد که تألیف مصحف ابن مسعود، جدای از تألیف عثمانی بود.

در صحیح بخاری می‌خوانیم: «پایان مصحف ابن مسعود، حوامیم (۱) بود» (۲).

ابن ندیم بیان می‌دارد: چندین مصحف را دیدم که نسخه برداران آنها می‌گفتند آنها مصحف ابن مسعودند و در میان آنها دو مصحف را با هم سازگار نیافتم (۳).

زرکشی درباره ترتیب سوره‌ها در مصحف‌ها، می‌نویسد:

این کار، امری نبود که خدا واجب سازد، بلکه به اجتهاد و اختیار صحابه باز می‌گشت. از این رو، هر مصحفی ترتیب ویژه خود را داشت، لیکن ترتیب مصحف عثمانی از همه کامل‌تر بود (۴).

اختلاف ترتیب صحابه، بیانگر آن است که ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمانی (آن گونه که اهل سنت می‌گویند) توقیفی از نزد خدا نبود؛ زیرا در این صورت، این اختلاف‌ها میان مصحف‌های صحابه پدید نمی‌آمد.

بالاتر از این، برای اختلاف ترتیب مصحف عثمانی با مصحف‌های دیگر، چه توجیهی دارند؟!

آیا لازمه توقیفی بودن این نیست که ترتیب مصحف‌های همه صحابه یکسان باشد؟ این اختلاف در ترتیب مصحف‌های آنان، به چه معناست؟!

۱- حوامیم، سوره‌هایی‌اند که در آغاز آنها «حم» هست و عبارت‌اند از: یونس، فصّلت، شورا، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف م.

۲- صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۱، حدیث ۴۷۱۰.

۳- الفهرست: ۳۹؛ ترجمه الفهرست: ۲۵.

۴- البرهان ۱: ۲۶۲.

آیا این دسته از صحابه ، با ترتیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوره های قرآن سامان داد ، مخالفت ورزیدند (از این سخن به خدا پناه می بریم)؟ یا هر کدام از آنها در ترتیب سوره هاشان در مصحف خویش ، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند؟!

آیا عقل می پذیرد که امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت ورزد و ترتیب مصحفی را که پشت بستر آن حضرت بود به هم زند و در گردآوری سخن وحی (و چگونگی ترتیب آن) و تفسیرهایی که همراه آیات وجود داشت ، با پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت نکند؟

عایشه و جواز تقدیم و تأخیر در سوره ها و آیه ها

بعضی از محدثان در توقیفی بودن آیاتِ سوره ها شك دارند با این ادعا که روایات پیشین نمی توانند (در این راستا) دلیل باشند . نهایتِ محتوای آنها دلالت بر توقیفی بودن آنها - تنها - در همان جاهاست .

آلوسی - از بیهقی - نقل می کند که ترتیب همه سوره ها جز «برائت» و «انفال» توقیفی است .

دلیل توقیفی نبودن آیه ها ، روایتی است که بخاری نقل می کند ، می گوید :

برای ما حدیث کرد ابراهیم بن موسی [گفت :] به ما خبر داد هشام بن یوسف

که ابن جُرَیج به ایشان خبر داد ، گفت : به من خبر داد یوسف بن ماهِک ، گفت : نزد عایشه (أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ) بودم که یک عراقی آمد [و مسائلی را از او پرسید ، و] از عایشه خواست که مصحف خویش را به او نشان دهد ، گفت : ای مادر مؤمنان قرآنت را به من بنمایان؟ عایشه ، پرسید : برای چه ؟ گفت : شاید بتوانم قرآن را از روی آن بنویسم ، چراکه قرآن «غیر مؤلَّف» (نانوشته) خوانده می شود .

عایشه ، گفت : چه زیبایی دارد که هر آیه ای را پیش از دیگری بخوانی؟! اولین نزول قرآن ، یکی از سوره های مفصَّل بود که در آن از بهشت و دوزخ یاد می شد

و آن گاه که مردم به اسلام رو آوردند ، حلال و حرام نازل گشت . اگر نخست «لا تشربوا الخمر» (شراب نیاشامید) فرود می آمد ، می گفتند : هرگز از باده دست نمی کشیم ، و اگر [در آغاز] «لا تزنوا» (زنا نکنید) نازل می شد ، می گفتند : هرگز از زنا دست برنمی داریم . من دخترکی بازیگوش بودم که این آیه در مکه نازل شد : « بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ »؛ (۱) وعده گاه ایشان رستاخیز قیامت است و آن زمان ، دشوارتر و تلخ تر است .

هنگام نزول سوره بقره و نساء نزد پیامبر بودم .

[راوی] می گوید : عایشه ، مُصَحَّفَش را برای یک شخص عراقی بیرون آورد و آیه های سوره [ها] را بر او املا کرد . (۲)

بر اساس این روایت ، عایشه ، مقدم داشتن یکی از سوره ها را بر دیگری و تقدیم و تأخیر آیه ها را در یک سوره ، جایز می شمارد ؛ زیرا می گوید : «وما يَضُرُّكَ آيَةٌ قَرَأْتَ قَبْلَ؟!» (هر کدام را جلوتر بخوانی ، به تو ضرر نمی زند) سپس عایشه آیه های سوره ها را بر شخص املا می کند ، نه سوره ها را به صورت سوره سوره و به شکل سوره کامل .

ابن حجر در فتح الباری در شرح این سخن عراقی که گفت : «لَعَلِّي أُؤَلِّفُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ ، فَإِنَّهُ يُقْرَأُ غَيْرَ مُؤَلَّفٍ» (شاید بتوانم بر پایه آن قرآن را بنگارم ، چراکه آن را غیر مُؤَلَّف - نانگاشته - می خوانند) می نویسد :

۱- . سوره قمر ۵۴ آیه ۴۶ .

۲- . بنگرید به ، صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۰ ، حدیث ۴۷۰۷ ؛ الجمع بین الصحیحین ۴ : ۲۰۱ ، حدیث ۳۳۶۲ . در این مأخذ و نیز در «مصنّف عبدالرزاق ۳ : ۳۵۲ ، حدیث ۲۹۴۳» آمده است : «آیة قرأت قبل» . در «فضائل القرآن : ۶۵ ، حدیث ۱۲ ، اثر نسائی» می خوانیم : «آیة قرأت» . و بنگرید به ، ارشاد الساری ۷ : ۴۵۳ در این مأخذ شرحی پیرامون خبر مذکور هست .

به نظرم می‌رسد این عراقی پیرو قرائت ابن مسعود بود. وقتی مُصَيِّحَف عثمان به کوفه رسید، ابن مسعود از قرائت خود دست نکشید [و به قرائت عثمان تن نداد] و حاضر نشد مصحف خویش را نابود سازد.

تألیف قرآن ابن مسعود با تألیف مُصَحَّف عثمان مغایر بود و تردیدی نیست که تألیف مُصَيِّحَف عثمان از دیگر مصحف‌ها مناسبت بیشتری داشت. از این رو، عراقی آن را غیر مُؤَلَّف (تألیف نشده) اطلاق کرد.

اینها همه بر این اساس است که سؤال از ترتیب سوره‌ها باشد و شاهد آن سخن عایشه است که گفت: «هر کدام را جلوتر بخوانی چه ضرری دارد؟».

و احتمال دارد که جزئیات آیات هر سوره، مقصود عراقی باشد؛ زیرا در پایان حدیث آمده است: «فَأَمَلْتُ عَلَيْهِ آيَةَ السُّورِ» (عایشه آیات سوره‌ها را بر او املا کرد) یعنی آیات هر سوره را؛ گویا به او گفت: فلان سوره، فلان مقدار آیه دارد، آیه اول آن چنین است و آیه دوم آن چنان ...

این امر به اختلاف شمار آیات [هر سوره] برمی‌گردد و در آن، میان مدنی و شامی و بصری، اختلاف وجود دارد. قاریان بزرگ به جمع آن اعتنا کرده‌اند و موارد اختلافی را در آن بیان داشته‌اند.

دیدگاه نخست، روشن‌تر است.

و احتمال دارد، سؤال از هر دو مورد باشد، و خدا داناست ...

تا اینکه می‌نگارد:

قاضی عیاض، در شرح حدیث حُدَيْفَةَ می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز شب سوره «نساء» را پیش از «آل عمران» می‌خواند. این سوره در مصحف اَبِي بن کعب، همین گونه بود و در آن، حَجَّتِي است برای کسانی که می‌گویند: ترتیب سوره‌ها اجتهادی است و به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌باشد و همین، قول جمهور علماست.

قاضی باقلاًنی همین قول را برمی‌گزیند، می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در تلاوت و در نماز و در درس و تعلیم واجب نیست. از این رو، مصحف‌ها مختلف‌اند. چون مصحف عثمان نوشته شد، آن را بر اساس آنچه هم‌اکنون هست، مترتب کردند. از این رو، ترتیب مصاحف صحابه، مختلف شد.

وی، سپس سخن ابن بَطَّال را می‌آورد، آن‌گاه می‌گوید: اختلافی در این نیست که ترتیب آیات هر سوره در قرآن (به شیوه کنونی) از جانب خداست و بر همین منوال، اُمت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند. (۱)

این سخن ابن حجر را (که در توجیه سخن عایشه برای آن مرد عراقی است) داعیان توقیفی نبودن آیات در سوره‌ها، نمی‌پذیرند؛ چراکه از اختلاف میان مصحف‌های صحابه در ترتیب سوره‌ها، آگاه‌اند و نیز بدان خاطر که راوی می‌گوید: «عایشه، آیات سوره‌ها را بر آن عراقی املا کرد» و همچنین به سبب ناسازگاری میان روایات صحابه و تابعان در ترتیب آیات سوره‌ها.

ابن عباس می‌گوید: «بعد از آیه اکمال، (۲) [حکم] واجبی نازل نشد» این سخن، به فرمایش امام باقر و صادق علیهما السلام نزدیک است و به کلامی می‌ماند که سیدّی بر زبان می‌آورد، و جبائی و بلخی آن را برمی‌گزینند با این تفاوت که بعضی‌شان می‌گویند: «بعد از این آیه، حلال و حرامی فرود نیامد» و برخی دیگر

۱- فتح الباری ۹: ۳۹ - ۴۰؛ نیز بنگرید به، الانتصار ۱: ۲۸۴، اثر باقلاًنی.

۲- مقصود، این آیه است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» مائده: ۳ امروز کافران از دینتان ناامید شدند، از آنها نهراسید و از من بترسید. اکنون دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

بیان می دارند: «فریضه ای نازل نگشت». (۱).

در حالی که آیه اکمال، آیه سوّم سوره مائده است و آیات احکامی که بعد از آن در این سوره آمده اند، فراوان اند؛ مانند آیه حلال ساختن خوراکی های پاکیزه و صید، آیه طعام اهل کتاب، آیه وضو (که به ترتیب آیات ۴ تا ۶ این سوره اند) و آیه حُکمِ مرد و زن دُزد (آیه ۳۸) و آیه سوگندها (آیه ۸۹) و آیه تحریم شراب (آیه ۹۰) و آیه حرمت شکار (آیه ۹۵) و آیه تحریم آنچه مشرکان حلال می دانند (آیه ۱۰۳) و آیه شهادت در وصیت (آیه ۱۰۷).

از این سخن، گاه این پرسش به ذهن می آید که: حکمت قرار دادن آیه اکمال، میان آیات تحریم مردار و خون و گوشت خوگ، چیست؟ (۲)

این سؤال گویا در راستای تشکیک در توقیفی بودن آیات سوره ها مطرح می شود و اینکه حق با ابن عباس است که گفت: بعد از آیه اکمال، آیه حلال و حرامی نازل نشد.

افزون بر این مدعیان توقیفی بودن آیات سوره ها، گاه قرآن امام علی علیه السلام را دلیل می آورند؛ زیرا مشهور است که آن حضرت قرآن را طبق وقایع و رخدادها مرتّب ساخت و منسوخ در این قرآن، پیش از ناسخ نوشته شد و سوره های مکی قبل از سوره هاهمی مدنی اند و این شیوه، بر خلاف قرآن رایج امروزه است.

لیکن اینان نمی دانند که این آیات بر اساس نزول تاریخی به نگارش درآمد؛ یعنی آیاتی که نزد حضرت تدوین یافت برای تلاوت نبود، بلکه برای حدیث و تاریخ نوشته شد و این نوشته ها، رخدادهای روزانه دعوت اسلامی اند و تدوین

۱- . بنگرید به، تفسیر طبری ۶ : ۷۹؛ تفسیر ابن کثیر ۲ : ۱۳؛ تفسیر قمی ۱ : ۱۶۲؛ التبیان ۳ : ۴۳۵؛ الدرّ المنثور ۳ : ۱۶؛ مجمع البیان ۳ : ۲۷۳.

۲- . بنگرید به، التمهید فی علوم القرآن ۱ : ۲۱۶، اثر محمّد هادی معرفت.

آنها طبق تاریخ و سال آن حادثه ها و ترتیب زمانی شان (از آغاز بعثت تا پایان آن) سامان یافت و این بدان معنا نیست که مصحف امام علیه السلام بر خلاف قرآنی می باشد که امروزه میان مسلمانان رواج دارد .

اینها بعضی از متونی اند که بر توقیفی نبودن آیات سوره ها به آنها استدلال کرده اند . نصوص توقیفی نبودن سوره ها ، فراوان اند :

قَسَطْلَانِي در لطائف الإشارات پس از آوردن حدیثی از ابن ابی داوود ، می نویسد :

حارث بن خَزَمَه ، (۱) این دو آیه آخر سوره براءت را آورد و گفت : شهادت می دهم که این دو را از پیامبر شنیدم و به خاطر سپردم . عُمَرُ گفت : من هم شهادت می دهم که آن دو را شنیدم ، سپس گفت : اگر سه آیه می بود ، آنها را سوره ای جداگانه قرار می دادم . به سوره ای از قرآن بنگرید و آنها را به پایان آن ملحق سازید .

می گوید : ظاهر این سخن آن است که آنان آیات سوره ها را به اجتهادشان گِرد می آوردند . (۲)

۱- . حارث بن خَزَمَه بن عدی بن ابی غنم بن سالم بن عَوْف بن عَمْرُو بن عوف بن خَزْرَجْ أَنْصَارِي ، در جنگ بدر و دیگر جاها حضور یافت و سال چهارم هجری در ۶۷ سالگی ، در مدینه از دنیا رفت الاصابه ۱ : ۵۷۱ ، رقم ۱۴۰۱ .

۲- . لطائف الإشارات : ۵۹ - ۶۰ . «لَطَائِفُ الْإِشَارَاتِ لِفُنُونِ الْقِرَائَاتِ» نوشته «شهاب الدین احمد بن محمد قَسَطْلَانِي» ۸۵۱ - ۹۲۳ ه ق محدث مشهور شافعی است . وی صاحب شرح «صحیح بخاری» به نام «ارشاد الساری» نیز می باشد که آن را از مهم ترین شروح دانسته اند . «قَسَطْلَانِي» در «لَطَائِفُ الْإِشَارَاتِ» به بررسی قرائت های چهارده گانه پرداخته است . در این باره بنگریده به : لطائف الإشارات لِفُنُونِ الْقِرَائَاتِ ، احمد بن محمد بن ابی بکر القَسَطْلَانِي ، مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف ، ۱۰ ج ، ۱۴۳۴ ه . ق ، (مقدمه) . سیر نگارش های علوم قرآنی : ۱۷۰ (شهیدی) .

کردی در تاریخ القرآن و غرائب رسمه می نگارد :

از سخن عایشه به عراقی که گفت : «جلو خواندن هر یک از آنها چه زیانی دارد؟!» می فهمیم که ترتیب سوره ها در تلاوت ، واجب نیست .(۱) همه مذاهب همین دیدگاه را دارند . ترک ترتیب سوره ها در نماز و در تلاوت و درس جایز است ؛ زیرا هر کدام سوره ای جداگانه اند و آیاتشان را به طور کامل در بردارند .

از این حدیث به دست می آید که مردم سوره های قرآن را نامترتب می خواندند و می نوشتند تا اینکه عثمان مصحف خویش را گرد آورد و مردم را بر آن واداشت .

اگر ترتیب مُصَيِّحَف توقیفی بود ، ترتیب سوره ها در قرآن های بزرگان صحابه (مانند امام علی علیه السلام ، اَبی بن کعب ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن مسعود ، معاذ بن جبل ، عایشه ، زید بن ثابت) مختلف نمی شد . هر کدام از اینها مُصَحَّف خود را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند .

آغاز مُصَيِّحَف امام علی علیه السلام [سوره] «اقرء» بود ، سپس «مُيَدَّثِر» و آن گاه «ن» و به همین ترتیب تا پایان [سوره های] مکی و مدنی .

ابتدای مصحف ابن مسعود [سوره] «بقره» بود ، پس از آن [سوره] «نساء» و آن گاه «آل عمران» (با اختلاف شدید) .

ابن ندیم در الفهرست و نیز شیوطی در الإیتقان ترتیب مصاحف بعضی از صحابه را می آورند ، برای آگاهی بیشتر می توان این دو کتاب را دید .

۱- . به دلیل سخن عایشه که اندکی پیش آمد و قول راوی که گفت : «سپس عایشه آیات سوره ها را بر عراقی املا کرد ، گفته اند که ترتیب آیات در یک سوره نیز واجب نمی باشد ؛ زیرا امکان دارد انسان سوره را - در تلاوت و درس - از وسط بخواند ، لیکن شیعه امامیه ، این کار را در نماز واجب جایز نمی شمارد ، بلکه قرائت سوره کامل را به همراه سوره حمد ، لازم می داند .

اگر سخن صریح یا اشاره پنهانی از پیامبر صلی الله علیه و آله در ترتیب سوره های قرآنی وجود می داشت ، از چشم اینان (که از بزرگان صحابه بودند و بیشترین ارتباط را با آن حضرت داشتند) دور نمی ماند .. (۱). (۲)

قُرطبی (پس از ذکر نقل هایی که در ترتیب سوره های قرآن و آیات آن آمده است) گفته ابن بَطَّال را می آورد :

... هر که به توقیفی بودن سوره ها قائل است ، نمی گوید : تلاوت قرآن در نماز و درس باید بر اساس ترتیب نوشته شده در مُصَيِّحَف باشد ، بلکه این کار تنها در رسم و خط واجب است . اَخِیدِی را سراغ نداریم که بگوید این ترتیب باید در نماز و قرائت قرآن و درس آن ، رعایت شود و هیچ کس حق ندارد سوره کَهِف را پیش از بقره بیاموزد و سوره حج را قبل از کَهِف فرا گیرد .

شاهد این مطلب ، سخن عایشه است که به شخصی که قرآنش را خواست ، گفت : «هر آیه ای را که پیش از آیه دیگر بخوانی ، تو را ضرر نمی رساند» .

پیامبر صلی الله علیه و آله گاه در نماز ، در یک رکعت سوره ای را می خواند و در رکعت دیگر سوره ای را که در پی آن نبود ، قرائت می کرد . (۳)

آیه الله معرفت ، پس از نقل روایتی از امام صادق علیه السلام و ابن عباس (که در آن آمده است : پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول «بسم الله» پایان سوره را در می یافت) می نگارد :

کاتبان وحی می دانستند که باید آیات هر سوره را ضمن بسم الله آن ، به ترتیب

۱- . تاریخ القرآن : ۷۱ - ۷۲ .

۲- . ترجمه الاتقان سیوطی ۱ : ۲۰۱ ، الفهرست ، محمد بن اسحاق بن ندیم ، ترجمه : محمدرضا تجدد چ ۱ ، اساطیر ، ۱۳۸۱ ، فن سوم از مقاله اول ، ص ۴۱ شهیدی .

۳- . تفسیر قرطبی ۱ : ۶۱ .

نزول آن (در پی یکدیگر) بنویسند، بی آنکه نیازمند تصریح خاصی درباره هر یک از آیات باشند. (۱)

آیات سوره ها - طبق نزول آنها - در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، بدین گونه مترتب شد و ما آن را «ترتیب طبیعی» می نامیم که نخستین عامل اساسی در ترتیب آیات در بیشتر موارد است ...

گاه جا به جایی یک آیه یا آیاتی را بر خلاف ترتیب طبیعی آن می یابیم، در حالی که نصّ خاصی برای این تغییر وجود ندارد. شاید [این روند بدان خاطر باشد که] آیه ای نازل می شد و کاتبی آن را می نوشت، سپس آیه دیگری فرود می آمد و کاتب دیگری - در غیاب کاتب اول - آن را می نگاشت. از این رو، آن را پیش از آیه نخست ثبت می کرد بی آنکه ثبت کاتب اول را بداند. (۲)

در جمع نهایی قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله یا پس از درگذشت آن حضرت، این جا به جایی در اندکی از آیات روی داد.

این احتمال را درباره آیاتی می دهیم که از ترتیب طبیعی بیرون اند و نصّ خاصی را بر آنها نمی یابیم.

همین احتمال - به تنهایی - برای عدم امکان استدلال به فحوای آیه ای که در

۱- این مطلب، بی چون و چرا، ثابت نیست؛ زیرا قرآن بر اساس رخدادها و حوادث ویژه آن گونه که حکمت الهی اقتضا می کرد نازل می شد. اینکه بیشتر سوره ها به صورت مرتب نازل شده باشد، ثابت نمی باشد. بسا دسته ای از آیات یک سوره نازل می گشت، سپس آیاتی از سوره دیگر در پی آن می آمد. بالاتر از این، ثابت نشده است که آیات یک سوره (به ویژه سوره های طوال) مرتب نازل شده باشد. از این رو، سخن آیه الله معرفت از اشکال تهی نیست، اگرچه روی هم رفته درست است.

۲- این سخن را نمی پذیریم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام بر ترتیب آیات در سوره ها اشراف داشتند و ترتیب آنها، کار صحابه نبود.

سیاق ویژه ای قرار دارد ، کافی است مگر هنگامی که مناسبت روشن باشد یا آن را از خارج بدانیم .

آیاتی در سوره «ممتحنه» از این دست اند . این سوره با آیه یکم تا نهم آغاز می شود که در سال هشتم هجری درباره «حاطب بن ابی بلتعنه» فرود آمد . وی به قریش نامه نوشت و آنها را از آماده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه خبر داد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست این امر ، پوشیده بماند .

در پی این آیات ، دو آیه اند که درباره «سُبَيْعَةَ أَسْلَمَى» در سال ششم هجری نازل گشت ؛ همان زنی که مسلمان شد و نزد پیامبر آمد و شوهر کافرش را وانهاد . آن مرد ، در طلب وی آمد . زن ، به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آورد .

آمدن این مرد با «صِيلِحْ حُدَيْبِيَّة» همزمان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با قریش پیمان بست ، هر که را از مکه نزدشان بیاید بازگرداند .

شوهر این زن ، همین ماجرا را دستاویز خود ساخت و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : زنم را بر اساس شرطی که با ما کردی ، به من بازگردان ، مُرَكَّب پیمانت هنوز نخشکیده است .

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره ، در تنگنا افتاد و این دو آیه نازل شد .

پس از این دو آیه ، آیاتی است که درباره بیعت زنان ، در سال فتح مکه (سال نهم هجری) نازل شد .

لیکن آیه پایانی سوره ، با آیات آغازین آن ، ارتباط تام دارد . از این رو ، گفته اند : بررسی این سوره ، ما را با آیاتی رو به رو می سازد که بدون سبب شناخته شده ای از نظم طبیعی خارج شده اند .

آیات هزینه زن در عده وفات که در سوره «بقره» هست . از این موارد است .

قانون نخست درباره زنی که شوهرش می مُرد این بود که یک سال کامل عده

نگه دارد و از خانه اش بیرون نیاید و میراث شوهر در آن سال ، فقط هزینه آن زن شود .

آیه مذکور چنین است : « وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ »؛ (۱) کسانی از شما که از دنیا می روند و زنان بر جای می نهند ، باید سفارش کنند که تا یک سال به آن زنان مال پرداخت شود و آنها از خانه شان اخراج نشوند .

سپس این قانون ، با آیه دیگری از همین سوره که عده زن را چهار ماه و ده روز قرار داد (۲) و [نیز] با آیه ارث - که در سوره نساء هست (۳) - نسخ گردید ...

از این بحث می توان نتیجه گرفت که امکان استناد در تفسیر آیه ای یا فهم فحوای آن ، با توجه به موقعیت آن نسبت به آیات پیشین و پسین وجود ندارد مگر اینکه به طور قطعی ، اصالت ترتیب آن اثبات شود و آن آیه با آیات همجوارش ، یک باره نازل شده باشند . (۴)

علامه طباطبایی در القرآن فی الإسلام می نویسد :

قطعی است که آیه ها و سوره ها به ترتیبی که ما در قرآن کنونی می خوانیم ، نازل نگردید (اینکه نخست سوره فاتحه ، سپس بقره باشد و آن گاه آل عمران ، نساء و ...) زیرا افزون بر شواهد تاریخی ، مضمون خود آیات بر آن گواه اند . بعضی از سوره ها و آیه ها مضمون هایی دارند که با دوران آغازین بعثت متناسب اند ، در حالی که در پایان قرآن واقع اند (مانند سوره علق و نون) و بعضی

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۴۰ .

۲- . همان ، آیه ۲۳۴ .

۳- . سوره نساء ۴ آیه ۱۲ .

۴- . التمهید ۱ : ۲۱۲ و ۲۱۴ و ۲۱۷ .

از آنها با دوران پس از هجرت و پایان عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تناسب دارند ، در حالی که در اوایل قرآن قرار گرفته اند (مانند : سوره بقره ، آل عمران ، نساء ، انفال ، توبه) .

اختلاف مضمون سوره ها و آیه ها و ارتباط کامل آنها با رویدادها و حوادثی که در طول سالیان دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمد ، بر ما حتم می سازد که بگوییم قرآن در عصر نبوت ، در طول ۲۳ سال نازل شد . (۱)

به عنوان نمونه : آیاتی که مشرکان را به اسلام دعوت می کند و پرستش بت ها را پس می زند ، با دوران قبل از هجرت پیامبر - از مکه - تناسب دارد ؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار بت پرستان بود .

اما آیات جهاد و آیات احکام در مدینه نازل گشت ؛ زیرا اسلام انتشار یافت و مدینه ، حکومت بزرگ اسلامی را پدید آورد (۲) .

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان در توضیح این خبر ابن عباس که گفت : «به عثمان گفتیم : چه چیز شما را واداشت که به انفال که از سوره های مثنی است ، پردازید ... » چنین می نگارد :

می گویم : «السَّبْعُ الطُّوَالُ» (هفت سوره طولانی) بر اساس آنچه از این روایت به دست می آید و نیز روایت ابن جُبَیر ، عبارت اند از :

۱- . زیرا قرآن - پس از نزول دفعی - تاریخ مند شد و سوره ها پس از نزول آنها در ماه رمضان هر سال در فاصله ۲۳ سال تألیف گردید . گاه دو یا ده سوره یا بیشتر و کمتر از این عدد ، در یک سال فرود می آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن آن را در نماز و نوشتن آن را در مصحف اجازه می داد و همین ، معنای این آیه است [که فرمود] : « فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » هر گاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیگیر و این آیه که : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » (قرآن را پراکندیم تا با مکث بر مردم بخوانی) . از این رو ، ترتیب نزول - نزد ما - از ترتیب تلاوت جداست .

۲- . القرآن فی الإسلام : ۱۱۹ - ۱۲۰ .

بقره ، آل عمران ، نساء ، مائده ، انعام ، اعراف ، یونس .

این سوره ها در جمع اول [یعنی در عهد ابوبکر] به همین ترتیب بودند ، سپس عثمان این ترتیب را تغییر داد و انفال را (که از مثنی است) و براءت را (که از مثنی قبل از مثنی است) برداشت و میان اعراف و یونس گذاشت و انفال را پیش از براءت آورد (۱).

سخن در این موضوع ، طولانی و پیچیده است . در آینده ، بدان باز می گردیم (۲).

نزول دفعی و تدریجی و جای آیه ها

نزول یک باره قرآن از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا ، بیانگر علم خدا به همه وقایع و رویدادهایی است که در آینده برای مردم رخ می داد ؛ زیرا خدا به آنچه بوده و هست و آنچه تا روز قیامت پدید می آید ، داناست .

کافران بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می کردند که چرا قرآن یک باره فرود نمی آید :

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً * وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا »؛ (۳) کفر پیشگان ، می گویند : چرا قرآن یک باره بر او نازل نمی شود ؟! ما این گونه [به تدریج قرآن را فرود] می آوریم تا دلت را بدان استوار گردانیم و آن را آهسته آهسته می خوانیم . مثلی برایت نمی زنند مگر اینکه ما مثلی را برایت می آوریم که حق است و

تفسیر شایسته تر دارد .

از این اعتراض کافران ، به دست می آید که آنان می دانستند کتاب های آسمانی

۱- .المیزان ۱۲ : ۱۴ .

۲- . در جلد دوم این پژوهش ، در بحثی که روایات تحریف قرآن را نزد شیعه و سنی ، واری می کنیم .

۳- . سوره فرقان ۲۵ آیات ۳۲ - ۳۳ .

انبیای پیشین (قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله) یک باره نازل می شد، چرا قرآن محمد اکنون تاریخ مند فرود می آید؟

این سخن آنان بدان خاطر بود که نمی دانستند قرآن پیش از نزول تاریخی بر پیامبر صلی الله علیه و آله از «لوح محفوظ» یک باره به آسمان دنیا فرود آمد.

خدای سبحان، گفته آنان را درباره رسالت های گذشته، دروغ نمی انگارد بلکه با بیان حکمت نزول پراکنده قرآن، آنان را پاسخ می دهد به اینکه با این شیوه، می خواهد قلب پیامبر را محکم گرداند و امتش را از تحریف مصون دارد (و مانند آن).

اگر نزول کتاب های آسمانی پیشین (مانند قرآن) پراکنده می بود، خدای متعال، مشرکان را تکذیب می کرد و می فرمود که این کار، سنت خدا و سنت رسولان قبل از محمد صلی الله علیه و آله است؛ چنان که در ردّ بر ایشان می فرماید:

« وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ »؛ (۱) پیامبران پیش از تو را نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

این پاسخ، در طعن آنان بود که می گفتند: « مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ »؛ (۲) این چگونه پیامبری است که خوراک می خورد و در بازارها راه می رود؟!

شبیوطی، پیرامون راز نزول یک باره قرآن و نزول تاریخی آن [براساس رخدادهای] می نویسد:

۱- همان، آیه ۲۰.

۲- همان، آیه ۷.

گفته اند: راز نزول یک باره قرآن به آسمان دنیا، ارجمندی آن و عظمت شخصی است که قرآن بر وی فرود آمد. به ساکنان آسمان های هفت گانه اعلام شد که این، آخرین کتاب آسمانی است که بر خاتم پیامبران برای گرامی ترین امت ها نازل می شود. به آنان نزدیک ساختیم تا آن را برایشان نازل کنیم.

اگر حکمت الهی اقتضا نداشت که قرآن تاریخ مند بر اساس رخدادها به دست ایشان برسد (مانند دیگر کتاب های آسمانی) یک باره فرود می آمد، لیکن خدا میان قرآن و دیگر کتاب های آسمانی با دو نوع نزول (نزول یک باره و نزول پراکنده) فرق نهاد تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله شرافت بخشد.

این سخن را ابو شامه (۱) در المرشد الوجیز بیان می دارد. (۲)

حکیم ترمذی، می گوید: قرآن بدان خاطر یک باره به آسمان دنیا نازل شد تا بهره ای که با بعثت محمد صلی الله علیه و آله برای امت نمود یافت، به ایشان سپرده شود؛ چراکه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت بود. با باز شدن در رحمت [خدا] رحمت، برون

۱- ابو شامه، ابوالقاسم شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم مقدسی ۵۹۹ - ۶۶۵ ق فقیه، محدث، ادیب و قرآن پژوه مشهور دمشقی که چون خالی بزرگ بر ابرو داشت به «ابو شامه» معروف گشت. از استادانی بزرگ همچون سخاوی، ابن صیلاح شهرزوری، ابن قدامه و... بهره برد، و شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد. (بنگرید به، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱: ۱۳۸). از آثار چاپ شده وی می توان به دو اثر زیر اشاره کرد: ابراز المعانی من حرز الامانی فی القرائات السبع، ابو شامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، تحقیق: ابراهیم عطوه عوض، مکتبه المصطفی البابی الحلبی، ۱۴۰۲ق - ۱۹۸۱م، قاهره. والمرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز (بالقرآن العزیز)، تحقیق: طیار آلتی قولاج، دار صادر، ۱۳۵۹ق، بیروت (شهیدی).

۲- بنگرید به، الإیتقان ۱: ۱۱۹، رقم ۵۰۸ به نقل از المرشد الوجیز: ۴۲.

آمد و محمّد و قرآن را آورد. قرآن در «بیت العزّه» در آسمان دنیا قرار گرفت تا به مرز دنیا در آمد، و نبوّت در قلب محمّد نهاده شد، و جبرئیل، رسالت، سپس وحی را آورد.

گویا خدای متعال می خواست این رحمت را که بهره این امت از درگاه الهی بود، به آنان سپارد. (۱)

سخاوی در جمال القراء (۲) می نگارد:

در نزول یک باره قرآن به آسمان دنیا، گرامی داشت بنی آدم و عظمت جایگاهشان نزد فرشتگان، نهفته است. خدا بدین وسیله، عنایت خویش را به آنها شناساند و رحمتش را برای آنها نمایند.

در این راستاست که چون خدا سوره انعام را نازل کرد، دستور داد هفتاد هزار فرشته، آن را همراهی کنند.

خدای سبحان بر این هم افزود به اینکه امر کرد جبرئیل قرآن را بر سفیران با کرامت و نیک، املا کند و آنان نسخه بردارند و آن را تلاوت نمایند.

نیز در این روند، برابری میان پیامبر ما و موسی علیه السلام است که خدا کتابش را

۱- بنگرید به، الاتقان ۱: ۱۱۹، رقم ۵۰۹ ترجمه الاتقان ۱: ۱۵۶ و درباره حکیم ترمذی بنگرید به، دائره المعارف بزرگ اسلامی ۲۱: ۲۳۸ (شهیدی).

۲- «جمال القراء و کمال الإقراء» اثری در علوم قرآنی نگارش «ابوالحسن علی بن محمد سخاوی» ف ۶۴۳ ه. ق است. نویسنده مهم ترین مباحث علوم قرآنی عصر خویش را در این کتاب گرد آورده است. «جمال القراء» از منابع مهم در کتاب های علوم قرآنی محسوب می گردد و «زرکشی» و «سیوطی» در «البرهان» و «الاتقان» نیز از آن بهره برده اند. در این باره بنگرید به: جمال القراء و کمال الإقراء، ابوالحسن علی بن محمد سخاوی، مُحقق: عبدالدائم سیف القاضی، ط ۱، ج ۲، مؤسسه الکتاب الثقافیه، ۱۴۱۹ - ۱۹۹۹، بیروت (مقدمه محقق). سیر نگارش های علوم قرآنی: ۹۱ (شهیدی).

یکباره فرود آورد و برتری محمد صلی الله علیه و آله در نزول تدریجی بر اوست تا آن را حفظ کند. (۱)

باری، در عرضه هر ساله پیامبر صلی الله علیه و آله (افزون بر تثبیت قلب پیامبر و دقت ضبط و درنگ در آیات، چنان که اهل سنت می گویند) فواید بزرگی وجود داشت، (۲) مهم ترین آنها جای آیه ها در هر سوره، در قرآن تلاوت بود.

به عبارت دیگر، ارجاع قرآن تاریخ مند (قرآن بیانی) به ترتیب نزول دفعی آن بود، همان ترتیبی که خدا خواست قرآن به آن تلاوت شود.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «فلان آیه را در فلان جا از فلان سوره بگذارید» یا می فرمود: «جبرئیل نزد آمد و امر کرد که این آیه را ... در سوره نحل نهم» یا این سخن جبرئیل که گفت: «فلان آیه را فلان جا قرار دهید» یا «ای محمد، آن را در سر آیه ۲۸۰ بقره بگذار» به همین امر مهم رهنمون است و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام وظیفه داشتند آیه هایی را که در تاریخ های معینی نازل شد به جای [اصلی] آنها در سوره ها در قرآن تلاوت بگذارند و این کار به امر خدا صورت می گرفت.

و همین، معنای این سخن خداست که فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۳) (هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن) و «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ (۴) [قرآن] کتابی است که آیاتش استوار شد، سپس از نزد خدای حکیم و آگاه، تفصیل یافت.

۱- جمال القراء: ۱۵۳ - ۱۵۴؛ الإتيان ۱: ۱۲۰، رقم ۵۱۰.

۲- در آغاز بحث ترتیب آیه ها و سوره ها، به دیدار دو نفره میان جبرئیل و پیامبر و فواید عرضه پایانی قرآن، اشاره کردیم. اکنون فوایدی دیگر از آن را می نمایم.

۳- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸.

۴- سوره هود ۱۱ آیه ۱.

همچنین این امر، راز اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ترتیب قرآن (۱) و سبب عرضه سالانه قرآن را بر جبرئیل علیه السلام بیان می‌دارد با اینکه خدا پیامبرش را از فراموشی مصون داشت و قرآن را بر او قرائت فرمود: «سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» (۲)؛ قرآن را بر تو می‌خوانیم، از این رو، آن را از یاد نمی‌بری.

با اعتراف به اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و پیام رسان راست گو و امین وحی به شمار می‌رفت، این دیدار دو طرف - در هر سال - چه رازی را نهفته داشت و فایده اش چه بود؟

می‌توانیم بگوییم که دقت در ضبط و محافظت بر متن قرآن و لزوم خواندن و بر دیگران قرائت کردن، بر پایه همان قرآنی که از «لوح محفوظ» به «بیت المعمور» (یا به آسمان دنیا یا بر سینه محمد صلی الله علیه و آله) فرود آمد، برای رویارویی با ادعاهای دروغین دیگران در جمع قرآن، تشریح شدند.

نلدکه (از خاور شناسان) به وجود سازگاری میان ترتیب آیاتی که تاریخ مند نازل شدند با نزول یک باره آنها، اقرار می‌کند؛ زیرا می‌نویسد:

آیات جداگانه مختلفی که کتاب مقدس اسلام از آنها تألیف یافت؛ بنا بر اشارت های فراوانی که در آنها نهفته است، به کتاب محفوظی در آسمان برمی‌گردد و مطابقتی دقیق با آن دارد، در حالی که کتاب های مقدس مسیحی و

۱- اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی در فضیلت بعضی از آیه ها یا در تعیین بعضی از آیه ها برای موضوع ویژه ای آمده است؛ مانند این سخن که فرمود: «دو آیه آخر سوره بقره را بخوان» یا «آیات پایانی سوره کهف را بخوان» یا فلان و فلان گونه عمل کن اشراف آن حضرت را بر ترتیب مصحف رایج کنونی، بیان می‌دارد؛ زیرا تأکید آن حضرت بر قرائت ده آیه از فلان سوره (و مانند آن) بر قرآن بودن آنها نزد خدا دلالت می‌کند.

۲- سوره اعلیٰ ۸۷ آیه ۶.

یهودی ، برخاسته از [نسخه اول] نمونه اعلاى خودشان اند ، اما فراوان در معرض تحریف قرار گرفتند .(۱)

باری ، بنا بر اقرار علمای اسلام (و نیز بعضی از شرق شناسان) ترتیب قرآن کنونی ، سازگار با قرآنی است که در «لوح محفوظ» وجود داشت و در آن تحریفی روی نداد (بر خلاف تورات و انجیل که تحریف شدند) زیرا خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نداد که قرآن را پیش از پایان وحی به آن حضرت ، بخواند .

از این رو ، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله می پسندد که مسلمان آیات قرآن را پیش از کامل شدن نزولشان ، و پایان وحی بیانی آنها ، در نماز بخواند ؟

یا چگونه خدا راضی می شود که مسلمان قرآن را با واژه های مترادف یا هم معنا (چنان که بعضی از مسلمان ها آن را مدّ نظر دارند) بخواند !؟

خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نمی دهد که آیه ها و سوره ها را قبل از کامل شدن نزول تاریخی شان ، پیشاپیش بیان دارد ، می فرماید :

«لَا تَحْرُكَ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖ * اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهٗ * فَاِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهٗ * ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهٗ »؛ (۲) زبانت را به قرآن به حرکت در نیاور تا در خواندن آن عجله کنی ، جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست ؛ هرگاه ما خواندیم تو آن قرائت را پیروی کن ، سپس بیانش بر ماست .

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُقْضٰى اِلَيْكَ وَحْيُهٗ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ (۳) پیش از آنکه وحی قرآن پایان یابد به [خواندن [آن عجله مکن و بگو : پروردگارا ، بر دانشم بیفزای .

۱- . تاریخ القرآن ۲ : ۲۳۷ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۶ - ۱۹ .

۳- . سوره طه ۲۰ آیه ۱۱۴ .

و مانند این آموزه ها .

چگونه خدا بر می تابد که قرآن با دو شاهد و به دست شخصی نامعصوم و بر وجه خاصی در زمان فتنه ، گرد آید ؟!

این سخنان را که اهل سنت بر زبان آورده اند ، به راستی زشت است و شخص خردمند آن را جایز نمی شمارد .

چکیده بحث

مکتب خلفا - با دور شدن از خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله - به اندیشه ناب اسلامی ، آسیب زد ، اما مکتب اهل بیت علیهم السلام رویکرد غلط آمیز آنها را اصلاح نمود .

اگر اهل سنت می خواهند به قرآن احتجاج کنند باید به آنچه پیروان مکتب امامت و وصایت قائل اند ، بگردند و اینکه :

قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد و آن حضرت بر ترتیب آن اشراف داشت و در دیدار دو نفره با جبرئیل علیه السلام آیات و سوره های قرآن را ضبط فرمود و این کتاب ، به دست فردی که داناترین اصحاب به شمار می رفت و پیش از آنان اسلام آورد و نزدیک ترین کسان به پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، میان دو جلد سامان یافت ؛ همان آبر مردی که هرگز در برابر بتی سر فرود نیاورد ؛ یعنی مولایمان امام علی علیه السلام .

و نیز بدان خاطر که ریشه چهار قرائت - از قرائت های هفت گانه - به امام علی علیه السلام باز می گردد ، اهل سنت باید به این نگرش قائل شوند ، نه اینکه بگویند قرآن در زمان فتنه و با دو شاهد و به دست شخصی نامعصوم گردآوری شد و ترتیب آن به اجتهاد صحابه است ، نه پیامبر صلی الله علیه و آله .

آری ، پیروان مکتب خلفا ، به این بسنده نکردند ، بلکه طبق رأی و نظرشان به تفسیر قرآن پرداختند و آیات متشابه ، آنان را از این کار بازداشت . اگر آنان به این مطلب گردن می نهادند که دانستن تأویل آیات متشابه ، کار هر کسی نیست ،

بلکه ویژه ژرف نگرانی است که خدا به علم خویش ، آنان را برای این کار برگزید (و کسی که به تفسیر و تأویل می پردازد باید همه کانال های معرفتی قرآن را بشناسد و از راسخان در علم باشد ، کسانی که خدا ویژه شان ساخت و عملکردشان را پسندید) به این کار دست نمی یازیدند .

افزون بر این ، خلفای سه گانه ، به اعتراف خودشان بر همه وجوه قرآن آشنا نبودند . هیچ کس جز وصی محمد صلی الله علیه و آله (یعنی علی علیه السلام) ادعا نکرد که همه علوم قرآن [ریز و درشت] را می داند. (۱)

آنچه گذشت ، گزیده ای از گام دوم از مراحل تاریخ قرآن بود . اکنون به گام سوم می پردازیم که بن مایه این پژوهش و هسته و اساس بحث است .

۱- . این مطلب را در کتاب «منع تدوین الحدیث» روشن ساخته ایم . برای آگاهی بیشتر بدان جا رجوع شود .

ص: ٢٤٣

كالم سوم: جمع و تأليف قرآن

اشاره

در جمع قرآن ، چند قول وجود دارد :

- ۱ . جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲ . گردآوری بی درنگ قرآن ، پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام
- ۳ . جمع قرآن در عهد ابوبکر و عمر
- ۴ . گردآوری قرآن ، در روزگار عثمان

جمع قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

اندکی پیش به نزول دفعی و تدریجی قرآن (یا نزول الهامی و بیانی آن) اشاره کردیم و اینکه خدا به وسیله جبرئیل به پیامبر امر کرد که آن آیه ها را به مکان [اصلی] شان در «قرآن تلاوت» بازگرداند و پیامبر صلی الله علیه و آله به کاتبان وحی دستور داد آنها را تدوین نمایند ، سپس با اشراف آن حضرت ، در سوره ها مرتب سازند ؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دین خویش و نگارش کتاب پروردگارش اصرار داشت .

پیامبر

صلی الله علیه و آله جمع قرآن و کتابت آن را بنیان نهاد و به این کار امر کرد و قرآن را بر کاتبان املا فرمود .

آن حضرت از دنیا نرفت تا اینکه همه قرآن را گروهی از صحابه حفظ کردند و دیگرانی از آنها همه قرآن را پراکنده به خاطر سپردند یا با آن آشنا بودند و جا و مکان [آیه ها و سوره های] آن را (مانند حافظان کل قرآن) می دانستند. (۱)

بی گمان ، مسلمانان - در نمازهاشان - در مکه ، بعضی از سوره ها را که در آنجا نازل شد ، می خواندند . نیز ثابت است که بعضی از صحابه سوره هایی را که در آن زمان خوانده می شد (و از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند) در سینه هاشان حفظ می کردند و در مصحف ها می نوشتند و گرد می آوردند (با تفاوتی که از نظر کم و زیادی در جمع وجود داشت) .

۱- . جامع البيان في القراءات السبع المشهورة اثر ابو عمرو الدانی ، نسخه خطی .

بعضی از صحابه، سوره های ذیل را گرد آوردند: انعام، اعراف، یونس، ابراهیم، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، واقعه.

بعضی دیگر، این سوره ها را جمع کردند: حجر، اسراء، كهف، مریم، روم، لقمان، سجده، اعلی، غاشیه، فجر، مُلك.

گروه سوم، به جمع این سوره ها پرداختند: طه، انبیاء، مؤمنون، فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنكبوت، سبأ، فاطر، یس.

دسته چهارم، این سوره ها را گرد آوردند: صافات، ص، زمر، غافر، فُصِّلَت، شورا، زخرف، دخان، جائیه، أحقاف، جن، نوح.

بدین ترتیب، جمع و ترتیب این صحابیان، بر اساس گستره جمع آنها (از نظر کم و زیاد و تقدیم و تأخیر میان سوره ها) اختلاف یافت. از این روست که ترتیب قرآن های اَبی و ابن مسعود و علی علیه السلام و دیگر صحابه، مختلف اند.

آنچه ابن ندیم پیرامون مصحف اَبی و ابن مسعود می آورد با آنچه یعقوبی از ترتیب مصحف علی علیه السلام حکایت می کند، اختلاف دارد و حتی ترتیب مصحف اَبی و ابن مسعود (که در الفهرست هست) از آنچه در الإقتان وجود دارد، جداست.

از این رو، اهل سنت به توقیفی نبودن ترتیب سوره ها در قرآن، قائل شدند.

باری، آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، گرد می آوردند و آیه ها و سوره هایی را که از سوی خدا و رسول (بعد از اجتماع دو نفره در ماه رمضان هر سال) امضا می شد، می خواندند و می نوشتند؛ یعنی نزول بیانی، قرائت می گردید.

از اموری که بیان می دارد مصحف هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت این است که آن حضرت از اصحاب خواست که مصحف هاشان را به سرزمین دشمن نبرند. این کار، به عظمت و اهمیّت آن قرآن ها رهنمون است.

همه اینها بر اصالت تدوین در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند و این چیزی است که عقل و شرع بدان اعتراف می کند و حتی بسیاری از شرق شناسان آن را پذیرفته اند و بر آن تأکید دارند .

نُلد که ، می نویسد :

به جز تدوینی که در ورای آن محمد قرار داشت . تدوین دیگری نیز بود که از نظر حجم فرق می کرد . آنها را حامیان غیرتمند اسلام سامان می دادند تا خودشان [از روی آن کتاب ، قرآن را] تعلیم دهند یا به دیگران وانهند .

در کنار این ، حفظ در ذهن وجود داشت که این کار ، در زمانی که خواندن و نوشتن از فنون کمیاب بود ، اهمیت زیادی داشت .^(۱)

از این رو ، بسا آنچه را احمد و ابو داوود و ابن ماجه ، از اوس بن حذیفه روایت کرده اند ، بر مشروعیت تألیف قرآن بر اساس حزب ها دلالت کند و نصی باشد بر سازوکار جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله .

اوس بن حذیفه ، می گوید :

از [قبیله] ثقیف از بنی مالک ، در ضمن گروهی بودم که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم تا مسلمان شویم . در خیمه ای ما را منزل دادند .^(۲) آن حضرت میان خانه و مسجد در رفت و آمد بود . چون نماز عشاء پسین را خواند ، سویمان آمد . از او جدا نشدیم تا اینکه برایمان سخن گفت و از قریش و اهل مکه شکوه کرد ، سپس

۱- . تاریخ القرآن با تصحیح شوالی ۲ : ۲۳۹ .

۲- . این عبارت ، ترجمه «أُنزِلْنَا فِي قُبَّةِ لِه» می باشد . در «طبقات ابن سعد ۶ : ۵۰» آمده است که این خیمه ، میان خانه پیامبر و مسجد ، قرار داشت م .

فرمود: روزگار به یک حال باقی نمی ماند! (۱) ما در مکه خوار و زبون بودیم، چون به مدینه آمدیم، جنگ به نفع و ضرر ما در فراز و نشیب شد.

شبی دیر کرد و زمانی دراز پس از عشا، نزدمان آمد. پرسیدیم: چرا دیر آمدی؟ فرمود: حزبی از قرآن بر من عرضه شد، خواستم تا آن را به پایان نرسانم بیرون نیام.

می گوید: صبح آن روز از اصحاب پرسیدیم: قرآن را چگونه حزَب می بندید؟

پاسخ دادند: سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نه سوره، یازده سوره، سیزده سوره، آن را حزب بندی می کنیم. (۲)

بنابراین، همان گونه که سوره یا آیه (از باب اطلاق کل بر جزء) قرآن نامیده می شد، بعید نمی نماید که «حزب» نیز مُصَحَّف نامیده شود؛ زیرا میان دو جلد، گرد می آمد.

دوست ندارم سخنم در وجود مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای خشک و خالی باشد، بلکه باید گفته هایم را با عدد و رقم مستند سازم. بعضی از این دلیل ها را پیش روی خواننده گرامی می نهم تا نادرستی سخن اهل سنت را بیان دارم که می گویند پیامبر در امر جمع قرآن، سهل انگاری کرد.

این سخن، بر خلاف واقعیت است.

۱- این عبارت، ترجمه «لا سواء» است. در «عون المعبود ۴: ۱۸۹» می خوانیم: یعنی حال ما یکسان نیست ... حال ما اکنون، غیر حالی است که پیش از هجرت داشتیم. سَنَدی، می گوید: یعنی میان ما و قریش مساوات وجود ندارد، آنها نخست عزیز بودند، سپس خدا ذلیلشان ساخت. در بعضی از نسخه ها به جای «لا سواء» عبارت «لا أنسی» (از یاد نمی برم) هست (م).

۲- بنگرید به، سنن ابی داوود ۲: ۵۵، حدیث ۱۳۹۳؛ سنن ابن ماجه ۱: ۴۲۷، حدیث ۱۳۴۵؛ مسند احمد ۴: ۹، حدیث ۱۶۲۱۱ متن از این مأخذ است.

اخباری که بر وجود قرآن یا قرآن‌هایی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند

روایات فراوانی هست که بر وجود مصحفی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند. همچنین صحابه مصحف‌هایی داشتند. اهل بیت علیهم السلام به اوراقی اشاره کرده‌اند که کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به کتابت مصحف اختصاص داشت.

همه اینها بر مشروع بودن نگارش قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و انجام این کار، رهنمون‌اند.

اکنون بعضی از این اخبار را می‌آوریم:

عثمان بن ابی العاص، روایت ورود بعضی از مردمان ثقیف را بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد، می‌گوید: ... بر پیامبر صلی الله علیه و آله درآمدم. قرآنی را که نزدش بود، خواستم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به من داد. (۱)

از ابو نضیره روایت شده است که گفت: روز جمعه پیش عثمان بن ابی العاص رفتیم تا مصحفمان را بر قرآن وی عرضه داریم. (۲)

از ابن عیّاس، روایت شده است که: مصحف‌ها خرید و فروش نمی‌شد. شخص و رزق خویش را نزد پیامبر می‌آورد. شخصی برمی‌خواست برای رضای خدا [برای او از روی قرآن پیامبر] می‌نوشت. سپس دیگری برمی‌خواست و

۱- الآحاد والمثانی ۳: ۱۹۱، حدیث ۱۵۲۸؛ المعجم الکبیر ۹: ۶۱، حدیث ۸۳۹۳؛ مجمع الزوائد ۹: ۳۷۱.

۲- الآحاد والمثانی ۳: ۱۹۳، حدیث ۱۵۳۳؛ المعجم الکبیر ۹: ۶۰، حدیث ۸۳۹۲؛ نیز بنگرید به، مصنف ابن ابی شیبہ ۷:

۴۹۱، حدیث ۳۷۴۷۸؛ مسند احمد ۴: ۲۱۶، حدیث ۱۷۹۳۱ - ۱۷۹۳۲.

می نوشت تا اینکه از کتابتِ مصحف فراغت پدید می آمد. (۱)

روح بن عبدالرحیم، می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش قرآن ها پرسیدم، آن حضرت فرمود:

وَرَقَ [قرآن] کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته می شد (میان منبر و دیوار به اندازه ای که گوسفند بگذرد یا انسان - یک طرفه - عبور کند، فاصله بود) افراد می آمدند [و از روی آن قرآن] می نوشتند. خرید و فروش، بعدها رواج یافت.

پرسیدم: نظرتان در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خریدن قرآن از فروختن آن برایم دوست داشتنی تر است.

پرسیدم: اگر بر نوشتن آن مُزدم دهند، چه؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، لیکن [در صدر اسلام] این کار را انجام می دادند. (۲)

مؤید روایت پیشین، حدیثی است که مُسلم از ابن اکوع روایت می کند که:

ابن اکوع، به جایی که در آن مصحف نهاده شده بود می رفت و در آن مکان تسبیح می گفت و یادآور می شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا روی می آورد. این مکان، میان منبر و قبله [دیوار] و [عرض آن] به اندازه گذر یک گوسفند بود. (۳)

همچنین این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «کسی که در نماز سوره حمد را

۱- سنن بیهقی ۶: ۱۶، حدیث ۱۰۸۴۸؛ الدرّ المثور ۱: ۲۰۴. از ابن ابی داود، در «المصاحف ۲: ۵۸۰، حدیث ۵۵۹» از علی بن حسین روایت شده است که فرمود: قرآن ها خرید و فروش نمی شد. شخص وَرَق خود را نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد و می گفت: کسی هست که برای رضای خدا برایم قرآن بنویسد؟ سپس دیگری می آمد و می نوشت تا اینکه نوشتنِ مصحف تمام می شد.

۲- الکافی ۵: ۱۲۲، حدیث ۳؛ تهذیب الأحکام ۶: ۳۶۶، حدیث ۱۰۵۲.

۳- صحیح مسلم ۱: ۳۶۴، حدیث ۵۰۹؛ الجمع بین الصحیحین ۱: ۵۷۲، حدیث ۹۵۰.

نخواند [گویا] نماز نگزارده است» (۱) یا «هرکه نمازی را بدون خواندن سوره حمد به جا آورد ، نمازش ناقص است» (۲) (و دیگر روایات) رهنمون است به اینکه کتابی در دست مسلمانان وجود داشت .

به ویژه در آخباری که در پایان دوران نبوت صادر شد ؛ چراکه بیشتر قرآن در آن زمان ، بر شاخه های خرما ، سنگ های نازک ، پوست و استخوان شانه ، چوب پالان ، رقعہ ها ، بافته های حریر و کاغذ ، تدوین یافت .

زیرا از نظر عرف ، اطلاق نام کتاب درست نمی باشد مگر پس از نگارش و ترتیب اوراق و مطالب آن .

پیداست که بخشی از قرآن در دست صحابه بود . از این رو (از باب نامیدن جزء به کل) می توان آنها را کتاب نامید ؛ زیرا واژه «کتاب» مصدر است . هر چیز نوشته شده را «کتاب» نامند . نام گذاری قرآن به «کتاب» پس از نزول آن از «لوح

محفوظ» صورت گرفت و [نیز] بعد از تدوین و گردآوری آن در مصحف هایی به وسیله صحابه ، هرچند این مصحف ها همه سوره های قرآن را در بر نداشت ، بلکه به خاطر وجود همه سوره ها نزد همه آنها بود .

اسم کتاب بر قرآن ، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه ، به کار رفت ؛ زیرا خدای سبحان در آغاز سوره بقره (که از سوره های مَدَنی است) فرمود : « ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » ؛ (۳) در این کتاب ، شکی وجود ندارد ؛ برای پرهیزکاران هدایت بخش است .

۱- صحیح بخاری ۱ : ۲۶۳ ، حدیث ۷۲۳ ؛ صحیح مسلم ۱ : ۲۹۵ ، حدیث ۳۹۴ ؛ سنن ترمذی ۲ : ۲۵ ، حدیث ۲۴۷ ؛ سنن ابی داوود ۱ : ۲۱۷ ، حدیث ۸۲۲ ؛ سنن ابن ماجه ۱ : ۲۷۳ ، حدیث ۸۳۷ .

۲- صحیح مسلم ۱ : ۲۹۷ ، حدیث ۳۹۵ .

۳- سوره بقره ۲ آیه ۲ .

البته ، واژه «کتاب» در دسته ای از آیه ها و سوره های مکی نیز وجود دارد ؛ مانند : « أَنَا أَنْزَلْنَاهَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ » (۱) (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم) ، « تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ » (۲) (فرود آوردن کتابی که تردید در آن راه ندارد) ، « الرِّبُّ الْكَلِيمُ » (۳) الر ، اینها آیات کتاب خدای حکیم اند .

امّا آمدن واژه «کتاب» در سوره های مدنی ، دلالت ویژه خودش را دارد . رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را از روی صحیفه های پاک تلاوت می فرمود . خدا می فرماید : « رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً » (۴) رسولی از جانب خدا که صحیفه های پاک را تلاوت می کند .

آمدن واژه کتاب در سوره های مکی ، یعنی خدا به همه سازوکارهای عالم و فرجام جهان هستی داناست و در کتاب الهی همه چیز وجود دارد . خدا آن را به سینه محمد صلی الله علیه و آله الهام کرد و آنچه را تا آن زمان نازل شد و قرائت گردید ، تدوین و جمع آوری گشت .

این کتاب ، وجود داشت . مصداق آن از طریق جمع اجزای آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (در شاخه های خرما ، سنگ های نازک ، ورق و مانند آن) تحقق یافت ؛ یعنی لفظ کتاب بر آن - از باب اطلاق جزء بر کل - اطلاق می شد .

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین نیز به وجود این کتاب اشاره کرد ، فرمود :

من در میانتان دو چیز گران قدر برجای نهادم ، یکی شان بزرگ تر از دیگری

۱- . سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۵۱ .

۲- . سوره سجده ۳۲ آیه ۲ .

۳- . سوره یونس ۱۰ آیه ۱ .

۴- . سوره بینه ۹۸ آیه ۲ .

است؛ کتاب خدا و خاندانم، بنگرید چگونه جانشینی برایم در این دو میراثید .. (۱).

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می فهماند که آیات و سوره های قرآن، تدوین یافته، نزد مسلمانان وجود داشت به گونه ای که نام کتاب بر آن اطلاق می گشت؛ زیرا خلافت (جانشینی) در حدیث ثقلین، جز با تحقق مصداق کتاب و عترت، راست در نمی آید.

عترت، از رهگذر کسانی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن زمان وجود داشتند (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) تحقق یافت و کتاب، در کاغذهایی که از کتاب (نزول یافته تا آن زمان) به نگارش در آمد.

آیه الله خویی رحمه الله درباره حدیث ثقلین، می نویسد:

این حدیث دلالت دارد که قرآن، نوشته شد و جمع آوری گردید؛ زیرا بر قرآنی که در سینه هاست، کتاب اطلاق نمی شود. بالاتر از این، بر آنچه بر سنگ های نازک و شاخه های خرما و استخوان های شانه، نگارش یافت نمی توان کتاب اطلاق کرد مگر مجازی و با عنایت.

لفظ، بدون قرینه، بر مجاز حمل نمی شود. واژه کتاب، ظهور دارد در چیزی که دارای یک وجود جمعی است. نوشته های پراکنده را نمی توان کتاب نامید، چه رسد به نانوشته ها و آیات و سوره هایی که تنها در سینه ها حفظ شدند. (۲).

۱- مستدرک حاکم ۳: ۱۱۸، حدیث ۴۵۷۶؛ سنن بیهقی ۵: ۴۵ و ۱۳۰ حدیث ۸۱۴۸ و ۸۴۶۴؛ نیز بنگرید به، صحیح ابن خزیمه ۴: ۶۲، حدیث ۲۳۵۷؛ سنن دارمی ۲: ۵۲۴، حدیث ۳۳۱۶.

۲- البیان: ۲۵۲.

از سخن عُمَر که گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^(۱) (کتاب خدا ما را بس) وجود کتاب را می توان دریافت .

زیرا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن پنجشنبه شوم فرمود: «استخوان کتف و دواتی برایم بیاورید تا کتابی برایتان بنویسم که پس از من، هرگز گمراه نشوید» و در پی آن، حرف عُمَر که گفت: «کتاب خدا ما را بس است» بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن می دانست^(۲) و کتابی در دست مسلمانان وجود داشت که عُمَر بدان حواله کرد .

نمی توان گفت که این کتاب، فقط در سینه هاشان بود؛ زیرا با توجه به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله سپس قول عُمَر، می توان بیان داشت که کتاب - تنها - بر الفاظ اطلاق نمی شود، بلکه بر آنچه تدوین یافته و نوشته شده است نیز، کتاب اطلاق می گردد .

بنابراین، کتاب خدا - کم و زیاد - در دست مردم وجود داشت، بلکه هر آنچه تا آن زمان از آسمان نازل شد، نزد مسلمانان بود یا همه کتاب نزد همه شان یافت می شد (بنا بر تفاوتی که در جمع کتاب میان آنها وجود داشت) .

همچنین با استدلال به سخن زید بن ثابت، می توان گفت که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت وجود داشت .

وی، می گوید: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُوَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنْ [فِي - خ ل] الرَّقَاعِ؛^(۳)

- ۱- صحیح بخاری ۴: ۱۶۱۲، حدیث ۴۱۶۹ و جلد ۵، ص ۲۱۴۶، حدیث ۲۳۴۵؛ صحیح مسلم ۳: ۱۲۵۹، حدیث ۱۶۳۷ .
- ۲- در نگرش اصلاحی نخست، ثابت کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله با نوشتن آشنا بود و به هفتاد زبان، می خواند و می نوشت .
- ۳- سنن ترمذی ۵: ۷۳۴، حدیث ۳۹۵۴؛ مستدرک حاکم ۲: ۲۴۹ و ۶۶۸، حدیث ۲۹۰۱ و ۴۲۱۷؛ صحیح ابن حبان ۱: ۳۲۰، حدیث ۱۱۴؛ مصنف ابن ابی شیبه ۴: ۲۱۸، حدیث ۱۹۴۴۸ (و جلد ۶، ص ۴۰۹، حدیث ۳۲۴۴۶؛ المعجم الکبیر ۵: ۱۵۸، حدیث ۴۹۳۳؛ مسند احمد ۵: ۱۸۴، حدیث ۲۱۶۴۷ (و دیگر منابع) .

ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از روی رقعہ ها [یا در رقعہ ها] تألیف می کردیم .

صاحب مرقاه المفاتیح [مُلّا علی قاری متوفای ۱۰۱۴ق] پس از نقل این حدیث ، می نگارد :

بیهقی می گوید : یعنی آیات پراکنده ای را که نازل می شد ، می نوشتند و آنها را با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره هاشان گرد می آوردند .

از این روست که خَطّابی ، می گوید : همه قرآن در دوران پیامبر نوشته شد، لیکن دریک جا جمع نگردید و سوره هایش مرتّب نبود. (۱)

اگر مقصود خَطّابی این باشد که قرآن به طور کامل میان دو جلد گرد نیامد ، حرف درستی است ؛ زیرا هنوز وحی ، پایان نیافته بود و عرضه پایانی - آن زمان - پدید نیامد .

اما اگر قصدش این است که قرآن - هر چند به طور ناقص - نزد صحابه گرد نیامد ، سخن نادرستی است ؛ زیرا صحابه آنچه را از قرآن می شنیدند ، تدوین می کردند . نقص هر کدام را دیگری کامل می ساخت . وقتی از سفر باز می گشتند از نزول سوره های جدید می پرسیدند و آنها را حفظ می کردند و می نوشتند و بدین ترتیب ، همه قرآن نزد همه آنها - به صورت مکتوب - وجود داشت .

نیز صحابه ، صحیفه ها یا مصحف هایی داشتند . گاه مصحف یکی از آنها از مصحف دیگری کامل تر بود .

۱- . مرقاه المفاتیح ۱ : ۴۵۶ ؛ نیز بنگرید به ، الإیتقان : ۱۶۰ ، رقم ۷۴۶ ؛ فتح الباری ۹ : ۱۲ .

بسا صحابی آنچه را گرد می آورد (از باب نامیدن جزء به اسم کل) «مصحف» یا «قرآن» می نامید. از این رو، از باب تغلیب، به ده سوره از قرآن یا به پانزده سوره از آن و ...، قرآن و مصحف گفته می شد.

شاهد این مطلب، روایتی است که با سند صحیح از عبدالله بن عمرو بن عاص در سنن نسائی آمده است که گفت:

قرآن را گرد آوردم، هر شب آن را می خواندم. پیامبر صلی الله علیه و آله خبردار شد، فرمود: در هر ماه آن را بخوان. (۱)

در این نقل، عبدالله بن عمرو بن عاص آنچه را گرد می آورد، قرآن می نامد، در حالی که یقین دارد آنچه را نزد وی جمع آوری شده است، همه قرآن نیست؛ زیرا هنوز وحی به پایان نرسیده بود و عرضه پایانی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله رخ نداد.

ادامه نزول وحی و گرد نیامدن قرآن به طور کامل نزد یکی از صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن داشت که پس از مترتب ساختن آیه ها در سوره ها - در ماه رمضان هر سال - به امام علی علیه السلام سفارش کند که قرآن را در یک مصحف (میان دو جلد) گرد آورد.

زیرا هیچ کس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جز امام علی علیه السلام (وصی پیامبر صلی الله علیه و آله) به طور کامل نمی دانست که خدا در عرضه نهایی چه خواست؟ و مکان آیات پایانی - در قرآن - کجاست؟

امام علی علیه السلام خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اوست. آخرین بار آن حضرت، قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که سرش در

۱- سنن نسائی ۵: ۲۴، حدیث ۸۰۶۴؛ صحیح ابن حبان ۳: ۳۳، حدیث ۷۵۶.

دامنِ علی علیه السلام بود. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب جایگاهی که امام علی علیه السلام نزد آن حضرت داشت، امانت های نبوت و صحیفه های ابراهیم و موسی علیهما السلام را بدو سپرد. (۲)

امام باقر علیه السلام به همین حقیقت اشاره می کند، آنجا که می فرماید:

مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ؛ (۳)

هیچ کس از این امت، جزو وصی محمد، قرآن را گرد نیاورد.

امام علیه السلام با این سخن، جمع کامل قرآن را از سوی دیگران، دروغ می داند.

بدین ترتیب، دانستیم که وجود مصحف های کاملی تا آن زمان نزد صحابه، با استمرار نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله مانعی ندارد.

به روایات زیر نیز می توان استدلال کرد که مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت:

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله جز قرآن و آنچه را در این صحیفه هست، نمی نوشتیم. (۴)

از عثمان بن عبدالله بن اوس، از جدش، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر که قرآن را از روی مصحف بخواند، دو هزار کار نیک برایش ثبت می شود.

۱- قرب الإسناد: ۱۷۵، حدیث ۶۴۴؛ الکافی ۳: ۳۰۲، حدیث ۲؛ طبقات ابن سعد ۲: ۲۶۲ - ۲۶۳؛ المعجم الکبیر ۱۲: ۱۴۱، حدیث ۱۲۷۰۸.

۲- هر یک از این امور چهارگانه، در علم کلام و عقاید، بحث شده اند. امکان بازگویی بحث ها در اینجا نیست.

۳- تفسیر قمی ۲: ۴۵۱؛ نیز بنگرید به، بصائر الدرجات: ۲۱۴، حدیث ۵.

۴- صحیح بخاری ۳: ۱۱۶۰، حدیث ۳۰۰۸؛ سنن ابی داوود ۲: ۲۱۶، حدیث ۲۰۳۴ تعلیقی بر این خبر داریم که در آینده می آوریم.

و هر که آن را از بر بخواند [به گمانم فرمود :] مُعادل هزار حسنه ، برای اوست . (۱)

از اوس ثقفی ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : حفظ خوانی قرآن ، هزار درجه [انسان را بالا می برد] و خواندن از روی مصحف ، دو هزار درجه

دیگر بر آن می افزاید . (۲)

از عایشه ، روایت است که گفت : ... بر مصحف نگرستن عبادت است . (۳)

از ابن مسعود ، به طور مرفوع روایت است که گفت : هر که شاد می شود از اینکه خدا و پیامبر دوستش بدارد ، قرآن را از روی مصحف بخواند . (۴)

از ابن مسعود ، به طور موقوف ، روایت است که گفت : پیوسته در مصحف بنگرید . (۵)

از عبدالرحمان بن ابی لیلا ، از عبدالله بن مسعود نقل است که : هر گاه برادران [دینی اش] گرد می آمدند ، مصحف را می گشودند و [از روی مصحف] می خواندند و ابن مسعود ، برایشان تفسیر می کرد . (۶)

از ابو سعید خُدَری ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود : «بهره چشمتان را از عبادت به آن بدهید» پرسیدند : ای رسول خدا ، بهره چشم از عبادت چیست ؟

۱- . البرهان ۱ : ۴۶۲ ؛ شعب الإیمان ۲ : ۴۰۷ ، حدیث ۲۲۱۷ .

۲- . المعجم الكبير ۱ : ۲۲۱ ، حدیث ۳۰۱ ؛ مجمع الزوائد ۷ : ۱۶۵ ؛ شعب الإیمان ۲ : ۴۰۷ ، حدیث ۲۲۱۸ .

۳- . البرهان ۱ : ۴۶۳ (ابو داوود به سندش مرفوعاً از عایشه) ؛ نیز بنگرید به ، الفردوس بمأثور الخطاب ۴ : ۲۹۷ ، حدیث ۶۸۷۳ .

۴- . حلیه الأولیاء ۷ : ۲۰۹ می گوید : این حدیث ، غریب است ؛ شعب الإیمان ۲ : ۴۰۸ ، حدیث ۲۲۱۹ (می گوید : این حدیث مُنکر است) .

۵- . مصنف ابن ابی شیبہ ۶ : ۱۴۳ ، حدیث ۳۰۱۷۷ ؛ المعجم الكبير ۹ : ۱۳۹ ، حدیث ۸۶۸۷ ؛ فضائل القرآن ۱ : ۱۰۴ ؛ مجمع الزوائد ۷ : ۱۶۵ .

۶- . فضائل القرآن : ۱۰۵ ؛ غایه النهایه ۱ : ۴۵۹ .

صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه در مصحف و اندیشیدن در آن و درس آموزی از شگفتی هایش (۱).

زیرا قاری وقتی در مصحف می نگرد، میان خواندن و نگاه و تأمل و تدبّر گرد

می آورد و بدین شیوه، زبان و چشم به کار می افتد و پاداش این عمل، از کار یک عضو بیشتر است.

عبدالله بن احمد، می گفت: پدرم، روزانه، یک هفتم قرآن را می خواند [و] همواره بدان می نگریست (۲).

ابن عباس، روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از نگاه در مصحف دست نکشد، تا زنده است از نور چشم بهره می برد (۳).

از ابن عباس، از عُمَر روایت است که: وی هر گاه به خانه درمی آمد، مصحف را می گشود و از روی آن می خواند (۴).

از این روایت، درمی یابیم که عُمَر مصحفی داشت که از روی آن می خواند. شاید این سخنش که: «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را بس است) اشاره به همان مصحفی باشد که در دستشان بود و یکی از آنها نزد عُمَر وجود داشت.

اگر قرآن، موجود و مُدَوَّن بود، چرا عُمَر بدان اعتماد نکرد و از زید خواست قرآن را گرد آورد؟

بدین ترتیب، بعید نمی نماید که این مصحف، همان قرآنی بود که نزد حَفْصَه بود و آن را به عثمان داد، سپس مروان آن را سوزاند.

۱- الفردوس بمأثور الخطاب ۱: ۱۰۵، حدیث ۳۵۲؛ نوادر الأصول ۳: ۲۵۴؛ شعب الإیمان ۲: ۴۰۸، حدیث ۲۲۲۲ متن از اینجاست.

۲- البرهان ۱: ۴۶۲؛ المغنی ۱: ۴۵۹، اثر ابن قدامه.

۳- کنز العمال ۱: ۲۶۹، حدیث ۲۴۰۶.

۴- فضائل القرآن: ۱۰۵؛ تفسیر طبری ۷: ۲۵۷.

از ابن عباس ، از عُمَر ، روایت است که از عثمان بن ابی العاص پیمان ستاند که بی وضو به قرآن دست نزند . (۱)

از آنس مرفوعاً [از پیامبر] روایت است که فرمود : پاداش هفت چیز پس از مرگ ، همچنان ادامه می یابد ... یکی از آنها مصحفی است که برجای می گذارد . (۲)

از حُذَيْفَه ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود : هر که قرآن را از آغاز تا پایان آن از بر یا از رو بخواند ، خدا با این کار ، درختی را در بهشت برایش می کارد . (۳)

نیز از عبدالله بن زُبیر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس قرآن را از حفظ یا از رو بخواند ، درختی در بهشت ارزانی اش دارند . (۴)

نیز از ابن زبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود : هر که قرآن را از بر یا از رو ختم کند ، خدا درختی را در بهشت به او می دهد . (۵)

از ثَویر بن اَبی فاخته ، از ابن عُمَر روایت است که گفت : هر گاه از بازار برمی گردید ، مصحف را بگشایید و بخوانید . (۶)

از اَعْمَش ، از حُثَيْمَه ، نقل است که گفت : بر عبدالله بن عُمَر ، در حالی که از روی مصحف قرآن می خواند ، وارد شدم . گفت : این جزئی است که دیشب خواندم . (۷)

۱- . کنز العمال ۱ : ۳۰۹ ، حدیث ۲۸۷۴ ؛ المصاحف ۲ : ۶۳۷ ، حدیث ۷۳۸ .

۲- . الفردوس بمأثور الخطاب ۲ : ۳۳۰ ، حدیث ۳۴۹۲ ؛ حلیه الأولیاء ۲ : ۳۴۴ .

۳- . کنز العمال ۱ : ۲۶۹ ، حدیث ۲۴۱۵ .

۴- . المعجم الأوسط ۳ : ۳۴۴ ، حدیث ۳۳۵۱ ؛ مسند بزّار ۶ : ۱۴۸ ، حدیث ۲۱۹۱ ؛ مستدرک حاکم ۳ : ۶۳۸ ، حدیث ۶۳۴۴ .

۵- . کنز العمال ۱ : ۲۶۹ ، حدیث ۲۴۱۴ .

۶- . فضائل القرآن : ۱۰۵ .

۷- . همان .

بنابراین ، واژه «مُصَيِّحَف» بر همه قرآن و بخشی از آن اطلاق می شد و این روایات ، بر وجود مصحف (یا مصحف هایی) در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون اند یا بر مصحف هایی دلالت دارند که آیات نازل شده تا آن زمان را در برداشت (خواه به صورت پراکنده نزد یکایک صحابه یا گرد آمده نزد همه آنها) همان ها که مصحف ها از روی آنها تألیف یافت .

وجود کاتبان وحی ، دلیلی دیگر بر وجود صحیفه هایی است که نوشته شد ؛ زیرا معنا ندارد که کاتبانی برای سخن وحی باشند و مکتوبی وجود نیابد .

باری ، پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کتاب پروردگار را وانهاد ، بلکه از دیگران در این کار کوشاتر بود . آن حضرت ، افزون بر تشویق مسلمانان به جمع قرآن در سینه ها ، از آنان خواست که قرآن را در سطرها نیز گرد آورند .

آیه الله خوئی رحمه الله ، می نگارد :

در تشویق بر خواندن قرآن از روی مصحف ، اشاره به محافظت قرآن از نابودی ، با فراوانی نسخه ها است ؛ زیرا اگر به خواندن از حافظه بسنده می شد ، نسخه های قرآن رخت برمی بست و این کار به اندک شدن آنها می انجامید و شاید در نهایت ، اثری از آنها برجای نمی ماند .

افزون بر این ، آثار فراوان دیگری در این کار هست که احادیث بیان داشته اند و جز با قرائت از روی قرآن ، پدید نمی آیند .

یکی از آنها این سخن امام علیه السلام است که فرمود : «مُتَّعَ بَبَصْرِهِ» ؛ از نور چشم بهره ور می گردد .

این تعبیر ، از واژه های کلیدی به شمار می آید . مقصود این است که

خواندن از رو ، سبب حفظ چشم از ابتلا به نابینایی و آسیب است یا این کار باعث می شود که خواننده ، از آموزه های نغز و نکات دقیق قرآن بهره ببرد .

زیرا نفس انسان ، با نگاه به دیدنی های دل پسند ، شاداب می شود و چشم و دلش جان می گیرد .

قاری قرآن ، آن گاه که در الفاظ قرآن چشم بدوزد و ذهن را در معانی آن بتازاند و در معارف بلند و تعالیم نفیس آن ژرف بیندیشد ، لذت دست یابی بر آنها را حس می کند و بهره این شیفتگی را می چشد و حال خوشی پیدا می کند و چشم دلش را باز می بیند . (۱)

قاضی ابوبکر باقلاً نی ، می گوید :

روی زمین نادان تر از کسی وجود ندارد که پندارد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه (همگی) در امر قرآن سستی ورزیدند و از محافظت و ثبت آن روی برتافتند و برای اثبات آن ، تنها به نوشته ای تکیه کردند که زیر تخت عایشه قرار داشت ...

گروه برجسته ای از بزرگان اهل خرد (از مهاجران و انصار) در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله بود . همه شان کاتب آن حضرت به شمار می آمدند و مردم می دانستند که آنان برای این کار گماشته شده اند .

ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی ، زید بن ارقم ، خالد بن سعید ، از قریشیان مهاجری اند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشتند .

سیره نویسان آورده اند که آن حضرت به خالد بن سعید اعتماد کرد تا آنجا که دستور داد آنچه را نوشته و به پایان رسانده است، مهر و موم کند. (۱)

داستان عُمر با خواهر و شوهر خواهرش و قرائت آن دو از روی صحیفه ای که در آن سوره طه بود - در مکه - بیانگر آن است که در همان آغاز دعوت اسلام، صحیفه هایی از قرآن (در مکه) وجود داشت.

چگونه ممکن است در پایان دعوت اسلام - در مدینه - با وجود پیشرفت کتابت و انتشار آن و آغاز تأسیس دولت اسلامی (و نیاز به عهد و پیمان و قراردادهای و...) چنین صحیفه هایی نباشد.

افزون بر این، همه می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی ویژه برای این کار داشت که «کاتبان وحی» نامیده می شدند و اینان چند نفر نبودند، بلکه (آن گونه که اهل سنت قائل اند) به ده ها نفر می رسیدند.

البته انکار نمی کنیم که بعضی از اشخاص ادعا کردند که کاتب وحی اند، سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند که نوشته های آنها را نمی دانست.

واقعی روایت می کند که چون معاویه - بعد از صلح امام حسن علیه السلام و اجتماع مردم بر او - به شام آمد، خطبه خواند، گفت:

ای مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: پس از من تو خلافت را به دست می گیری، زمین مقدّس را برگزین، ابدال (بی همتایان) در آن سرزمین اند. من [آمدن سوی] شما را انتخاب کردم. پس، ابوتراب را لعنت کنید (مردم این کار را کردند).

فردای آن روز، نوشته ای سامان داد، مردم را گرد آورد و آن را برایشان خواند. در آن، آمده بود:

این، سخنی است که امیر مؤمنان، معاویه، صاحب وحی خدا (خدایی که محمد را به عنوان پیامبر برانگیخت) نوشته است. پیامبر، اُمّی بود؛ نه می خواند و نه می نوشت. برای خود از خاندانش، وزیری را برگزید که کاتبی امین باشد. وحی بر محمد نازل می شد، و من آن را می نوشتم، و او نمی دانست چه می نویسم. میان من و خدا، هیچ کس نبود.

حاضران - همه - گفتند: ای امیر مؤمنان، راست می گویی. (۱)

در سخنان معاویه نیک بنگرید تا دریابید چه کسانی پشت دیدگاه نسبت بی سوادى به پیامبرند؟ و اهداف شوم آنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت چیست؟

باری، دعوت اسلامی، بر قرآن و سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله استوار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف امت را بعد از خود (و وجود امثال معاویه را میان آنها) می دانست و می ترسید که یهود در تحریف شریعت آن حضرت، نقش آفرین باشد؛ نیز آن حضرت از این بیم داشت که امتش قرآن را ضایع سازند؛ همان گونه که یهود و نصارا، آن را تباہ ساختند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که در آینده صحابه می میرند و کشته می شوند و اگر قرآن در عهد آن حضرت جمع آوری و تدوین نشود، این کار به از میان رفتن قرآن می انجامد.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به تلاوت از رو تشویق می کرد و مردم را به فراگیری قرآن و

۱- شرح نهج البلاغه ۴: ۷۲؛ ترجمه شرح نهج البلاغه ۴: ۷۳.

خواندن آن در لحظه های شب و روز برمی انگیزد ، آیا خردمندانه می نماید که آن حضرت تدوین کتاب پروردگارش را واگذارد؟!

آری ، اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت از روی مصحف ها را دوست داشت ، یعنی آن سوره هایی که نوشتن آنها در مصحف موجود آن زمان و خواندن آنها در نماز ، اجازه داده شد (همان سوره ها که احتمال نداشت نَسَخ شوند) سوره هایی که به صورت بیانی [و نهایی] از سوی خدا - به وسیله جبرئیل - امضا گشت و قرآن بودنشان نزد خدا و پیامبر ، ثابت شد ؛ زیرا خدا می فرماید : « فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۱) هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

میزان درستی ادعای نَسَخ

اکنون می پرسیم : آیا صحیح است که با ادعای امکان نَسَخ بعضی از آیات (یا تمام نشدن نزول وحی) به وجود چنین مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله شک کنیم ؟ چرا که اگر آیه ها و سوره ها میان دو جلد - در یک مصحف - جمع آوری می شد و [سپس] نَسَخ می آمد ، پیوسته لازم بود آنها جایگزین شود و تغییر یابد .

این سخن ، نادرست و از عقل و دین به دور است ؛ زیرا میان وجود «ناسخ و منسوخ» در قرآن ، و وجود مصحفِ تدوین یافته در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با استمرار نزول وحی بر آن حضرت ، دو گانگی وجود ندارد و ضرورتی ندارد که منسوخ از قرآن تلاوت حذف شود ؛ زیرا شرایط تاریخی و واقعی ای را که احکام پشت سر نهادند ، روشن می سازد .

اهل سنت در پرتو این توجیه (و مانند آن) به محال بودن جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قائل اند ؛ چرا که قرآن ، هر آنی تغییر می یافت و عوض می شد .

اینها ادعاهای پوچ اند که هیچ عاقلی آنها را نمی پذیرد. نشست سالانه دو نفره میان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام این مشکل را حل می کند؛ زیرا آن دو، آنچه را خدا امضا نمی فرمود، ثبت نمی کردند. با دیدارشان در رمضان هر سال، می خواستند تصمیم نهایی خدا را بر قرآن بودن آنچه تا آن زمان نازل شد، بیان دارند و اینکه مسلمانان باید آن را بپروند؛ چرا که خدا می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (۱) (چون ما خواندیم، آن قرائت را دنبال کن) سپس مرحله سوم فرا می رسد که همان بیان خدا و پیامبر، در تفسیر آیات است: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ (۲) پس از آن، برماست که آن را تبیین کنیم.

کسانی که به وجود قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله معتقدند، می توانند از مخالفانشان پرسند:

آیا به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافتید که از اصحابش بخواهد که فلان آیه منسوخ را از مصحف هاشان بردارند (چنان که امرشان می کرد فلان آیه را در فلان جا از قرآن بگذارند)؟

آیا در سراسر مدت دعوت پیامبر و نزول قرآن، می توانید ادعا کنید که آیه ای از قرآن نسخ نشد؟

اگر بر حسب گفته شان نسخ واقع شد، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به آن منسوخ اشاره نکرد و برداشتن آن را از قرآن نخواست (چنان که به نهادن آیه ها در جای خودشان در سوره ها فرا می خواند)؟

دستاویز قرار دادن نسخ، برای دیدگاه عدم جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ .

۲- . همان ، آیه ۱۹ .

رویکردی سست به نظر می آید. بالاتر از این، بیان می دارد که جمع قرآن و ترتیب آیات در سوره ها، در اجتماع دو نفره سالانه، حساب شده بود و سخن ایشان - که اندکی پیش آمد - جا ندارد؛ زیرا ورود ناسخ و منسوخ، به اصل قرآن آسیب نمی رساند، چه رسد به جمع آن.

اگر فرمان خدا نبود و احتمال نسیخ از میان نمی رفت، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله یا جبرئیل علیه السلام می توانست بگوید: «این آیه را در فلان مکان از فلان سوره بنهید»؟!

سخن را با توجیهی که خطابی (و دیگران) در سبب عدم جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد، به پایان می برم، گرچه آن را زورگویی و زیاده روی می دانم؛ زیرا می گوید:

پیامبر

صلی الله علیه و آله قرآن را در مُصَيِّحَفِ گرد نیاورد؛ چراکه ورود ناسخ برای بعضی از احکام یا تلاوت آن را انتظار می کشید. چون با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزول قرآن به پایان رسید، خدا این کار را به خلفای راشدین الهام کرد تا به وعده راستین خویش - تضمین حفظ قرآن برای این امت - وفا کند.

نخست این کار به دست صدیق (ابوبکر) با مشورت عمر صورت گرفت. (۱)

ارتباط نسیخ بعضی از احکام را با جمع قرآن، در نیافتیم؛ زیرا نسخ حکم، به معنای نسخ آیه نیست (چنان که در آیه «نجا» و مانند آن پیداست) تعلیل خطابی از این نظر، ضعیف می باشد.

و اما نسخ تلاوت (بر پایه آنچه در جای خودش به اثبات می رسد) باطل است.

۱- بنگرید به، فتح الباری ۹: ۱۲؛ الإیتقان ۱: ۱۶۰، رقم ۷۴۶.

اگر تعلیل خَطَّابِی درست باشد، می توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله زمان وفاتش را نمی دانست، (۱) به شریعت خویش جاهل بود و از وظیفه اش خبر نداشت و اینکه خدا می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (۲) (شب قدر، از هزار ماه بهتر است، فرشتگان و روح - در آن شب - با اجازه پروردگارشان، فرود می آیند و هر امری را به همراه دارند)؛ «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۳) (در آن شب، هر امر حکیمی تمایز می یابد) نایبجاست (از همه این سخنان به خدا پناه بریم).

شب قدر، در هر سالی جریان دارد. محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله رویدادهای کوچک و بزرگ آن سال را نداند.

آیا حفظ قرآن شرافت شگفتی برای حافظان به شمار می آمد؟

در روایتی از انس بن مالک آمده است که گفت:

جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَهُ كُلُّهُمْ مِنْ أَنْصَارٍ: أَبِي وَمُعَاذُ ابْنِ جَبَلٍ وَأَبُو زَيْدٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ؛ (۴)

قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله چهار نفر گرد آوردند که همه شان از آنصار بودند: ابی، معاذ بن جبل، ابو زید، زید بن ثابت.

۱- با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در «حَجَّةُ الْوُدَاعِ» و پس از آن به اصحاب خبر داد که زمان رحلتش نزدیک است و آن گاه که پرسیدند چگونه این موضوع را دانست، پاسخ داد: جبرئیل، هر سال، یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد و امسال این کار را دو بار انجام داد.

۲- سوره قدر ۹۷ آیات ۳ - ۴.

۳- سوره دخان ۴۴ آیه ۴.

۴- صحیح بخاری ۳: ۱۳۸۶، حدیث ۳۵۹۹ (و جلد ۴، ص ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۷؛ صحیح مسلم ۴: ۱۹۱۴، حدیث ۲۴۶۵).

بعضی بر این باورند که این سخن ناظر به نَسَب جمع آوردگان است (خواه از انصار باشند یا از غیر آنها) و مقصود از جمع ، جمع در دل ها و سینه هاست ، نه در صحیفه ها و سطرها .(۱)

با توجه به رویکردی که آوردیم ، خطای این نگرش رخ می نماید ؛ زیرا با این نگرش ، اینان شرافت و فضیلتی بر دیگر صحابه نمی یابند ، چراکه بسیاری از صحابه قرآنی را که تا آن زمان نازل شد ، از بر داشتند و انجیل هاشان ، سینه هاشان بود . شب را با تلاوت قرآن زنده می داشتند تا آنجا که پاهایشان ورم کرد و امر مذکور ، به چهار یا شش یا ده نفر (یا کمتر و بیشتر از این تعداد) از انصار و مهاجران اختصاص نداشت .

ابو زهره(۲) در المعجزه الکبری می نگارد :

پیامبر صلی الله علیه و آله از این دنیا پر نکشید مگر اینکه قرآن در سینه دسته ای از صحابه (گفته اند : صد نفر یا بیشتر) گرد آمد . ما بر این باوریم که شمار آنها بیش از این بود ؛ زیرا در یکی از درگیری ها با اهل رده ، بیش از هفتاد تن (و گفته اند بیش از هفتصد نفر) از قاریان کشته شدند .(۳)

۱- . بنگرید به سخن زرقانی در مناهل العرفان .

۲- . محمد بن احمد بن مصطفی معروف به ابو زهره ۱۳۱۶ - ۱۳۹۳ ه ق از اندیشوران مصری است که بیش از چهل نگارش در موضوع های فقه ، فرقه نگاری ، ادیان و مسائل اجتماعی از خود به یادگار گذاشته است . المعجزه الکبری (القرآن ، نزوله ، کتابته ، جمعهُ ، اعجازه ...) پژوهشی علمی در علوم قرآنی می باشد که در دو بخش فراهم آمده : نزول قرآن و قرائت های هفت گانه و مباحث اعجاز قرآن . این اثر با عنوان «معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی» به قلم محمود ذبیحی به فارسی ترجمه و از سوی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۷۰ انتشار یافت (شهیدی) .

۳- . المعجزه الکبری : ۲۸ .

زُرْقَانِي ، می گوید :

صحابه ای که قرآن را حفظ کردند ، فراوان بودند تا آنجا که شمار کشته شدگان از آنها در «بئر مَعُونَه» و در جنگ یمامه ، به صد و چهل نفر می رسید . (۱)

قُرْطُبِي ، می نویسد :

در جنگ یمامه ، هفتاد نفر از قاریان از پا درآمدند و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در «بئر مَعُونَه» مانند این تعداد کشته شد . (۲)

ابو شامه در المرشد الوجیز می نگارد :

گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت ، قرآن را حفظ کردند و هر قطعه از آن را شمار فراوانی از بر داشتند که کمترین آنها به حدّ تواتر می رسد . پیامبر صلی الله علیه و آله از باب گشایش بر ایشان ، قرائت قرآن را به هفت حرف (گوش) اجازه داد ...

مازری (۳) ، می گوید : اگر قرآن را جز چهار نفر کامل نساخت ، همه اجزای آن را صدها نفر - که به شمار در نمی آیند - حفظ کردند . شرط تواتر قرآن این نیست که همه آن را همه از بر باشند ، بلکه هر گاه هر جزء از چیز زیاد را افراد بسیاری روایت کنند ، خواه ناخواه ، وجود علمی می یابد و با تواتر به دست می آید . (۴)

بنابراین ، در حفظ قرآن ، شرف غیر عادی برای صحابه (آن گونه که اهل سنت تصوّر کرده اند) وجود ندارد ؛ زیرا عرب جاهلی ، به حافظه قوی شهرت داشت

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۶۹ ترجمه مناهل العرفان : ۲۸۴ .

۲- . تفسیر قرطبی ۴ : ۲۱۹ ؛ الإیتقان ۱ : ۱۹۳ ، حدیث ۹۷۹ ؛ مناهل العرفان ۱ : ۱۶۹ .

۳- . ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر مازری ۴۵۳ - ۵۳۶ ه ق از محدثان و فقیهان مالکی است . ایضاح المَحصول فی الأصول ، المُعلم بفوائد مُسلم و ... از آثار اوست . بنگرید به : الاعلام زرکلی ۶ : ۱۶۴ (شهیدی) .

۴- . المرشد الوجیز : ۴۸ و ۵۳ .

و این توانمندی در میان آنها پیوسته ادامه یافت تا آنجا که اشعار و مُعلقات را در کمترین زمان ممکن از بر می کردند ، چراکه شیفته شعر و نثر بودند .

رسم عرب این بود که در بازارهای مکه (ذو المَجاز ، عُکاظ ، عَرَفات و دیگر بازارها) جمع می شدند و قصیده های شاعرانشان را می شنیدند و آنها را حفظ می کردند .

از آنجا که سوره های مکی - افزون بر کوتاهی - از قصیده های عرب رساتر بودند [مسلمانان و] حتّی مشرکان می شتافتند تا تلاوت آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز شب بشنوند و این سوره ها را از بر کنند و از فصاحت قوی و بلاغت بی نظیر و ترکیب زیبای واژه ها - در قرآن - لذّت ببرند .

رهبران قریش ، به گونه ای که شناخته نشوند ، پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند ، تا آیات قرآن را بشنوند .

در سیره ابن اسحاق آمده است : برایم حدیث کرد محمّد بن مُسلم بن شهاب زُهری که برایش حدیث شد :

ابو سفیان بن حَرَب و ابو جهل بن هشام و اُحّس بن شَرِیق ، شبی بیرون آمدند تا قرآن را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بشنوند . هر کدام جایی را برای این کار برگزیدند و از مکان هم بی خبر بودند . آن شب را گوش ایستادند تا اینکه صبح فرا رسید و سپیده دمید ، پراکنده شدند . در راه به هم رسیدند و همدیگر را نکوهیدند و گفتند : دیگر اینجا بازنگردید ، اگر یکی از نابخردانتان شما را اینجا ببیند ، به دلش چیزی می آید .

سپس بازگشتند تا اینکه شب دوّم فرا رسید و هر کدام از آنها به جای خویش باز آمدند و تا طلوع فجر گوش ایستادند و آن گاه پراکنده شدند . بار دیگر در راه

به هم برخوردند و مانند سخنان شب گذشته را بر زبان آوردند و هر کدام به راه خویش رفتند .

شب سوم هم به همین منوال به سر آمد تا اینکه در راه به هم برخوردند ، گفتند : جدا نشویم تا با هم عهد بندیم که دیگر بدین جا بازنگردیم . با هم عهد بستند ، آن گاه پراکنده شدند .

صبح روز بعد ، اَخْنَس بن شَرِیق ، عصا زنان از خانه بیرون آمد تا اینکه به خانه ابو سفیان بن حَزْب وارد شد ، پرسید : ای ابو حَنْظَلَه ، از مُحَمَّد چه شنیدی ؟ وی پاسخ داد : ای ابو ثَعْلَبَه ، به خدا سوگند ، چیزهایی را شنیدم که برایم آشنا بود و

مقصود از آنها را می دانم و چیزهایی را شنیدم که معنا و مقصودشان را دریافتم .

اَخْنَس گفت : سوگند به همانی که تو قسم یاد کردی ، من هم مثل توأم .

سپس از نزد ابو سفیان بیرون شد تا به خانه ابو جهل در آمد ، پرسید : ای ابو الحَكَم ، نظرت درباره آنچه از پیامبر شنیدی چیست ؟ پاسخ داد : چه شنیدم؟! ما و فرزندان عبد مَنَاف ، همچون دو اسب مسابقه بر سر شرف و برتری تاختیم ؛ مهمانی دادند ما هم از مردم پذیرایی کردیم ، گره از کار مردم گشودند ما هم این کار را کردیم ، بذل و بخشش کردند ما هم نیازها را بر آوردیم ، امّا هنگامی که چهار زانو در برابر هم نشستیم ، گفتند : از میان ما پیامبری است که از آسمان وحی آورد ، ما کی به این مرتبه می رسیم ؟

به خدا سوگند ، هرگز به او ایمان نمی آوریم و تصدیقش نمی کنیم .

اَخْنَس بن شَرِیق از پیش وی برخاست .(۱)

۱- . سیره ابن اسحاق ۴ : ۱۶۹ - ۲۳۲ ؛ دلائل النبوه ۲ : ۲۰۶ (در این مأخذ ، به جای «ابو حنظله» [کنیه] «ابو حکم» آمده است

سخن ولید بن مُغیره درباره قرآن مشهور است که گفت :

وَاللّٰهُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْهُ كَلَامًا مَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْإِنْسِ وَمَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْجِنِّ ، وَإِنَّ لَهُ لِحَلَاوَهُ ، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَهُ ، وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُشْمِرٌ ، وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْدِقٌ .

وإنه ليُعَلو ولا يُعَلَى عليه ، وما يقول هذا بشر .. (۱).

سخنی از محمّد شنیدم که کلام آدمی و پری نیست ؛ شیرینی دل نشین و زیبایی دل ربایی دارد ؛ اوج آن ، ثمر می بخشد و فرود آن ، گواراست .

بر همه چیز برتری می یابد و هیچ چیز نمی تواند آن را درنوردد ، آدمی نمی تواند این گونه سخن بگوید ...

عُتْبَةُ بن ربیعہ نیز ، مانند این سخن را بر زبان آورد ، گفت :

هرگز مانند این سخن را نشنیده بودم ، واللّٰه ، آنها نه شعرند و نه جادو و نه کهانته ...

به خدا سوگند ، سخنی که از او شنیدم [گویای] خبر بزرگی است . (۲).

وقتی مشرکان عرب ، این حال را داشتند ، آیا اگر صحابی قرآن را حفظ کند ، این کار ، فضیلت خارق العاده ای برایش به شمار می آید ؟ آیا این رویکرد ، ناچیز انگاری صحابه و تحقیر آنها نیست ؟

بی گمان ، حفظ قرآن کاری نیک و زیباست ، عقل و ذوق و شرع به آن فرامی خواند ، لیکن قرآن برای عمل نازل شد ، نه حفظ .

۱- . الجامع لأحكام القرآن ۱۹ : ۷۴ ؛ نیز بنگرید به ، الاستیعاب ۲ : ۴۳۳ ، حدیث ۲۱۶ ؛ دلائل النبوه ۲ : ۱۹۹ .

۲- . سیره ابن هشام ۲ : ۱۳۲ ؛ سیره ابن اسحاق ۴ : ۱۸۸ .

مکتب خلفا بر حفظ قرآن تکیه کرد و اهتمام مؤمن را از عمل به قرآن، سوی حفظ آن منحرف ساخت. از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بیش از آنکه به الفاظ قرآن رو آورند، بر اهتمام به مفاهیم قرآن و تدبّر در آیات و معانی آن و رعایت حدود و واجبات آن، تأکید داشتند.

آنان علیهم السلام درباره این دسته از جامعان قرآن فرموده اند: «أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ» (حروف قرآن را حفظ کردند و حدود آن را تحریف کردند) و با این فرمایش، بر انحراف مسیر اندیشه اسلامی، به وسیله مکتب خلفا، انگشت گذاشتند.

حفظ قرآن، امر پسندیده ای است، اما هر چیز محبوبی دین نمی باشد. خوارج - به اعتراف همگان - از حافظان قرآن بودند، لیکن بیرون روندگان از دین و ملعون اند و پیامبر صلی الله علیه و آله در این سخن که فرمود: «لَا يَتَجَاوَزُ الْقُرْآنُ تَرَاقِيمَهُ» (۱) (قرآن از شانه هاشان فراتر نمی رود) آنان را در نظر دارد.

با توجه به این گزاره ها، آیا برای جامعان (به معنای حافظان قرآن) فضیلت بزرگ و منزلت [آن چنان] باقی می ماند که نتوان با آن همگام شد؟!

از چه رو، تلاش صحابه را پیرامون قرآن به حفظ آن منحصر می سازند، نه به تدوین و نوشتن آن؟

این کار، نادان نمایی ائمت و ناچیز انگاری حقایق است.

اگر حفظ قرآن معیار بود، چرا زید بن ثابت برای تدوین قرآن از حافظه اش استفاده نمی کند، بلکه آیات را در روی شاخه های خرما و سنگ های نازک (و نزد این و آن) می جوید و آنچه را نزد خُزَیمه (یا ابو خُزَیمه) وجود داشت، به خاطر ندارد و برای آن شاهد می طلبد؟!

۱- . بنگرید به ، صحیح بخاری ۶ : ۲۵۴۱ ، حدیث ۶۵۳۵ .

باری ، اندک کسانی که قائل اند قرآن نوشته شده ای در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (هر چند پراکنده بر روی شاخه های خرما ، ورقه های سنگ و پوست ، ...) یافت نمی شد ، یاوه می بافند و به همه حقایقی که آوردیم ، جاهل اند . اینان ، آشکارا به پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه حفظ قرآن از سوی آن حضرت ، اهانت می ورزند (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

چقدر این دیدگاه ، شبیه سخن کسانی است که - پیش از این - گفته اند : پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را پس از خود ، جانشین نساخت و امت را بدون سرپرست و خلیفه ، به حال خود وا گذاشت .

و اکنون درباره قرآن (به عنوان همتای عترت) همین سخن را بر زبان می آورند و ادعا دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بی آنکه شخصی آن را در عهد آن حضرت تدوین کند ، بر جای نهاد .

به این رویکرد می پردازند تا امت را از کتاب و عترت (هر دو) دور سازند و انواع قرائت ها و تصحیف هایی را که می خواهند ، بتراشند ، قرائت درست را با نادرست بیامیزند ، یکی از این و یکی از آن بگیرند و به کام کسانی که از علم و معرفت بی بهره اند و شایستگی خلافت الهی و وصایت را ندارند ، بریزند .

همچنین اینان به سخنان یاوه دیگری لب می جنبانند ؛ مانند این گفته که : «پیامبر از نوشتن حدیث نهی کرد»^(۱) با اینکه آن حضرت نشر دهنده علم بود

۱- . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ، به کتاب «منع تدوین حدیث» اثر نگارنده مراجعه کنید (مؤلف) . کتاب «منع تدوین الحدیث» به فارسی ترجمه شده است : منع تدوین حدیث (انگیزه ها و پیامدها) ، سید علی شهرستانی ، مترجم : سید هادی حسینی ، چ ۱ ، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ، ۱۳۹۰ ش . «این کتاب ، به روشنی و با دلایل استوار و تحلیل های ارزشمند اثبات می کند که مکتب اجتهاد و رأی ، ثمره ناگوار منع تدوین و نقل حدیث از پیامبر می باشد ... » (مقدمه مترجم ، ص ۱۹) (شهیدی) .

احکام پروردگار را تبیین می فرمود .

نیز ادعا کرده اند : محمّد نمی دانست که پیامبر فرستاده شده از جانب خدا است تا اینکه وَرَقَه بن نَوْفَل بن اَسَد (پسر عموی خدیجه) این مهم را به آن حضرت ، خبر داد(۱). (۲).

با اینکه مهر نبوت ، میان دو شانه اش وجود داشت و آن حضرت از سوی خدا ، همه چیز را دریافت .

و دیگر یاوه ها و سخنان بی مایه ای که از یهود و نصارا برگرفتند و بیشتر آنها جنبه منفی دارد و به کرامت خدا و پیامبر خدشه می زند و یک جنبه مثبت هم در آنها یافت نمی شود .

فصل مشترک همه این حرف ها ، بنیان سازمانی است که یک هدف را نشانه می رود و آن تاختن بر ارزش ها و تضعیف جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت است و این دیدگاه که اسلام (دارای) کتاب مطمئن نیست ؛ زیرا قرآن در عصرهای بعد نوشته شد و این دین ، سرپرست ، و نگهبانی ندارد ؛ چراکه پیامبر خودش نمی دانست که پیامبر است تا اینکه وَرَقَه بن نَوْفَل نصرانی او را بر این امر آگاه

ساخت و آن حضرت ، اُمت را بدون خلیفه و کتاب وا گذاشت و از نشر حدیث و سخنش بازداشت (و دیگر بهتان ها و سخنان دروغ) .

۱- . بنگرید به ، صحیح بخاری ۱ : ۴ ، حدیث ۳ .

۲- . پیش از این ، دیدیم که چگونه شرق شناسان از این رویکرد در سخنانشان بهره می برند .

علی علیه السلام گرد آورنده واقعی قرآن

مشکل تنها بود و نبود گرد آورندگان قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ، بلکه مشکل این است که نمی خواهند بپذیرند علی علیه السلام قرآن را با تفسیر و تأویل ، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن گرد آورد.

از این رو ، از سر دشمنی ، علی علیه السلام را ضمن گرد آورندگان قرآن نمی آورند ، با اینکه آن حضرت ، همتای قرآن به شمار می رفت و از دیگر صحابه ، به شناخت ناسخ و منسوخ قرآن ، اولی بود .

با نگاه به روایات تدوین قرآن در کتاب های اهل سنت ، به روشنی می توان این مطلب را دریافت .

در مقابل ، نام صحابیان پسین پیامبر صلی الله علیه و آله (مانند زید بن ثابت) را در ضمن گرد آوران قرآن می آورند . بالاتر از این ، او را محور اساسی این کار قرار می دهند .

در حالی که نام کسی را که پیش از همه اسلام آورد و اسامی بزرگان صحابه و قاریان امت و اسم کسانی همچون ابن مسعود و مُعَاذ و أُبَی را (که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه آنان را در سامان قرآن ستود) وا می نهند .

اگر خلفای سه گانه را از جامعان قرآن می شمارند ، چرا امام علی علیه السلام از گردآوران نباشد؟! با اینکه آن حضرت در سبقت به اسلام و نزدیکی به پیامبر و جهاد برای تنزیل و تأویل قرآن ، از دیگران شایسته تر بود .

علی علیه السلام صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله می شنید . از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره پرسید ، آن حضرت پاسخ داد : این ، فغان شیطان است ، از عبادت خدا ناامید شد [ای علی] آنچه را می شنوم ، می شنوی و آنچه را می بینم ، می بینی جز اینکه پیامبر نیستی .

پیروانِ مکتب خلفا، اخبار جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام را تضعیف می کنند، در حالی که ضعف در سخن خودشان و در استدلالی که برای جمع قرآن از سوی خلفای سه گانه می آورند، موج می زند؛ زیرا میان جمع امام علی علیه السلام و جمع خلفای سه گانه، فرق اساسی وجود دارد و بر هر کدام از این دو نگرش، آثاری بار می شود.

جمع خلفای سه گانه - به فرض درست باشد - فرمایشی بود؛ فرمان می دادند پاره های قرآنی که نزد صحابه نوشته شده و پراکنده است گرد آید، نه اینکه خود بی واسطه به آن دست یازند! در حالی که امام علی علیه السلام خود به تدوین قرآن پرداخت و به دست خویش آن را گرد آورد.

فرق [بنیادین] دیگر این است که خلفا، چند نفر غیر معصوم بودند و امام علی علیه السلام یک نفر بود و معصوم به شمار می آمد. (۱) آن حضرت، قرآن را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام [و او نیز] از پروردگار عالمیان، ستاند.

علی علیه السلام و قرآن

شیخ محمود ابو ریّه، سخن خردپسندی در این باره دارد، زیر عنوان «غریبه توجب الحیره» (شگفتی حیرت برانگیز) می نگارد:

از امور شگفت حیرت برانگیز این است که آنان نام علی علیه السلام را در ضمن کسانی که جمع و نگارش قرآن از ایشان خواسته شد، نیاوردند (نه در زمان ابوبکر و نه در دوره عثمان) و دیگرانی را نام می برند که در علم و فقه در مرتبه پایین تر از آن حضرت اند.

آیا علی در این عرصه، کاردان نبود؟ یا به وی اعتماد نمی شد؟

۱- در بحث های کلامی، این سخن را بررسی کرده ایم.

یا از کسانی به شمار می آمد که نظرخواهی از وی یا شرکت دادنش در این کار، نادرست است؟

باری، عقل و منطق حکم می کند که علی، نخستین کسی باشد که این امر را از او بخواهند و برجسته ترین نفری باشد که شرکتش دهند؛ زیرا وی ویژگی ها و امتیازاتی داشت که برای دیگر صحابه فراهم نیامد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را در دامن خویش پروراند و زمانی دراز در سایه آن حضرت زیست و از آغاز تا پایان، نزول وحی را شاهد بود به گونه ای که یک آیه از قرآن را هم از دست نداد.

اگر علی به این کار مهم دعوت نشود، به چه کاری باید او را خواند؟!

اگر بهانه هایی می تراشند تا عبور از وی را در امر خلافت ابوبکر جایز شمارند و به همین خاطر درباره خلافت از او نپرسیدند و نظرش را جویا نشدند، برای عدم دعوت از وی برای کتابت قرآن چه عذری دارند؟ چه توجیهی برای این کار بیاوریم؟ قاضی عادل، چه حکمی در این ماجرا دارد؟

به راستی که این امر عجیب است. جز یک کلمه بر زبانمان نمی آید و آن این است که: ای علی، خدا پشت و پناهِت! در هیچ چیز تو را انصاف ندادند. (۱)

۱- أضواء علی السنّه المحمّديّه : ۲۴۹ (سُنَّتِ مُحَمَّدِي دَرِ گَدرِ تَارِيخِ، ترجمه أضواء علی السُّنَّهَ المَحْمَدِيَّه أَوْ دِفَاعِ عَنِ الحَدِيثِ، مؤلف: محمود ابو رِيَّه، ترجمه: سَيِّدِ مُحَمَّدِ سَيِّدِ مَوْسَوِي، چ ۱، ذَوِي القَرْبِي، ۱۳۸۹، ص ۳۶۸)، (شهیدی).

ما هم می‌گوییم: آفرین بر تو، ای ابو زبیر! چقدر منصفانه سخن گفتی! خدا رحمت کند که حق را آشکار ساختی.

بر اساس داده‌های علمی، گرچه امام علی علیه السلام به سبب ستمی که از آن قوم دید، آزرده خاطر شد، لیکن قرآن گرد آمده در آن زمان را امضا نمود؛ زیرا قرآنی کامل بود و چیزی که به اصل قرآن آسیب زند در آن وجود نداشت.

سپس امام علیه السلام طبق روند تاریخی بر اساس ترتیب نزول آیه‌ها، قرآن دیگری برای غرضی دیگر - بنا بر تعبیر آلوسی (۱) - سامان داد که هم اکنون نزد امام مهدی علیه السلام است.

اکنون نمایی از چگونگی رسیدن متن قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله به امت و میزان استواری آن را می‌آوریم، گرچه این موضوع به بحث گسترده تری نیاز دارد و آن را به وقت خویش وامی‌نهیم.

استواری متن قرآن و ارتباط آن به امام علی علیه السلام

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از دو طریق به امت رساند:

یک: انتقال شفاهی ویژه

این شیوه، «عروض» نامیده می‌شود بدین معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را خدا نازل می‌فرمود برای یکی از اصحاب می‌خواند و او آن را به خاطر می‌سپرد. سپس وی آنچه را از قرآن حفظ داشت، در همان مجلس یا در مجلس دیگری، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند تا درستی و ضبط حروف و حرکات آن ثابت شود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را امضا می‌کرد، اجازه می‌داد آن را برای مردم بخواند و گرنه، نه.

ذَهَبِي فِي مَعْرِفَةِ الْقُرْآنِ الْكَبِيرِ فِي طَبَقَةِ أَوَّلِ كِسَانِي كَمَا قَرَأَ فِي بَرِّ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ

عرضه داشتند ، نام هفت تن از صحابه را می آورد که با «عَرَضُ» قرآن را از پیامبر دریافت داشتند و نام ابوبکر و عُمَر را در ضمن آنها نمی آورد ، در حالی که : عثمان ، علی علیه السلام ، اَبی ، ابن مسعود ، زید بن ثابت ، ابو موسی اشعری ، ابو درداء را نام می برد .

پس از آن ، وی اسامی پنج نفر دیگر را می شمارد که در میانشان اسم ابوبکر و عُمَر نیست ، می گوید :

دیگر صحابه نیز قرآن را گرد آوردند ؛ مانند : مُعَاذ بن جبل ، ابو زید ، سالم (غلام ابو حُدَیْفَه) ، عبدالله بن عُمَر ، عُبَیْه بن عامر .

اما قرائت اینان به ما نرسیده است . از این رو ، بر همان هفت نفر بسنده کردم . (۱)

بدین ترتیب ، شمار این افراد - نزد ذهبی - دوازده نفرند .

اگر آن گونه که از متون دیگر به دست می آید ، نام ابوبکر و عُمَر و نیز اسمِ وائله بن اَسَقَع ، فَضَالَه بن عُبَیْد انصاری ، اَنَس بن مالک ، عُبَادَه بن صامت را بر

این اشخاص بیفزاییم ، مجموع آنها هیجده نفر می شود .

می توان شمار کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند به ۲۳ صحابی رساند .

اینان کسانی اند که بی واسطه قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کردند . اگر نسبت «عَرَضُ» و دریافت آنها از پیامبر درست باشد ، قرائت آنها صحیح ترین قرائت هاست .

ذَهَبی نام شش تن از صحابه و تابعان را می آورد که قرائت قرآن را از اَبی بن کعب ستاندند یا از وی روایت کردند ، از آنهاست : ابو هُرَیْرَه ، ابن عَبَّاس ،

۱- . بنگرید به ، معرفه القراء الکبار ۱ : ۲۴ - ۴۲ .

عبدالله بن سائب ، عبدالله بن عیاش ، ابو العالیه ، ابو الأسود دُئلی (۱) (هرچند ابو الأسود ، نخست از علی علیه السلام دریافت داشت ، سپس از ابی بن کعب) .

در آینده ، به وجود شماری بیش از این افراد پی خواهیم برد که قرائت قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند (۲) . اسامی آنها در کتاب های قرائت آمده است و به بعضی از آنها - در آینده - اشاره می کنیم .

ذَهَبی اسامی همه اینان را می آورد در حالی که جز یک نفر را نام نمی برد که قرائت قرآن را از عثمان گرفت .

وی در طبقه اولی ، می نویسد :

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیه بن عبد شمس بن عبد المَناف بن قُصَیِّ بن کِلاب ، امیر مؤمنان ، ابو عمرو و ابو عبدالله قرشی اموی ، صاحب دو نور رضی الله عنه یکی از نخستین سبقت گیرندگان [به اسلام] و یکی از کسانی که قرآن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد .

مُغیره بن ابی شهاب مخزومی ، پیش او قرآن را قرائت کرد و گفته اند ابن عامر هم قرائتش را بر عثمان عرضه داشت ، لیکن این سخن بی اساس است . تنها مُغیره این کار را انجام داد و فرزندانش از او حدیث کردند .. (۳)

وی سپس در طبقه دوّم ، می نگارد :

مُغیره بن ابی شهاب مخزومی ، قرآن را پیش عثمان خواند و عبدالله بن عامر یَحْضَبی ، قرآن را بر مُغیره قرائت کرد . به گمانم این کار را

۱- . بنگرید به همان ۱ : ۴۳ ، رقم ۱۰۰۸ و ۱۶ و ۱۹ .

۲- . اسامی بعضی از اینها را - در آینده - می آوریم .

۳- . معرفه القرّاء الکبار ۱ : ۴۳ .

در «دمشق» در دولت معاویه انجام داد و قرائت وی جز از طریق قرائت ابن عامر پیش او، به دست نمی آید .. (۱).

اینان، قرآن را شفاهی (و نه کتبی) از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند. البته، پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت قرآن را هم به ایشان اجازه داد و آنها - در آن زمان - مصحف های ناتمامی را بر اساس سوره ها و آیاتی که از پیامبر فرا می گرفتند، سامان دادند.

این شیوه (شفاهی خاص) همان امتداد روش دریافت وحی از خدا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش یا قلب خویش - بی واسطه - وحی را دریافت می کرد و می فرمود:

أَقْرَأَنِي جِبْرِيْلُ الْقُرْآنَ؛ (۲) جبرئیل قرآن را برایم خواند.

يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعْيَى مَا يَقُولُ؛ (۳) فرشته به صورت شخصی برایم نمایان شد، با من سخن گفت، آنچه را بر زبان آورد به خاطر سپردم.

درباره چگونگی فرود وحی بر آن حضرت، می فرماید:

يَأْتِينِي مِثْلَ صَلْصَلِهِ الْجَرَسِ - وَهَذَا أَشَدُّهُ عَلَيَّ - فَيَفْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ؛ (۴) مانند صدای جرس [به گوشم] می آمد - شدیدترین حالتش این گونه بود - سپس صدا [از گوشم] قطع می شد و آنچه را گفته بود در خاطر می ماند.

چنین دریافتی، از جنس نوشته نیست، آن گونه که تورات به صورت لوح هایی مکتوب بر موسی نازل گشت.

۱- همان، ص ۴۸، رقم ۱۱.

۲- التسهيل لعلوم التنزيل ۴: ۱۱۲؛ كنز العمال ۲: ۲۳، حديث ۳۰۶۸.

۳- صحيح بخارى ۱: ۴، حديث ۲؛ الجمع بين الصحيحين ۴: ۹۲، حديث ۳۲۰۲.

۴- تفسير البغوي ۴: ۴۰۸؛ البدايه والنهايه ۳: ۲۱.

خدای متعال ، می فرماید :

« إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا »؛ (۱) به زودی سخن سنگینی را بر تو می افکنیم .

« وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ »؛ (۲) قرآن را از [خدای] حکیم و دانا دریافت می داری .

« وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكُمْ »؛ (۳) امید نداشتی قرآن را سویت افکنند (این) جز رحمتی از پروردگارت (نبود) .

دو : انتقال جمعی

این کار از طریق خواندن آیه ها و سوره ها در نماز یا در خطبه های نماز جمعه - و دیگر جاها - صورت می گرفت . پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به گوش مسلمانان می رساند ، بی آنکه بر آنها عرضه کند .

پیداست که پیامبر صلی الله علیه و آله افزون بر نماز جمعه ، در نمازهای پنج گانه [شبانه روز] سوره های کوتاه و بلند را به همراه سوره فاتحه می خواند . مردم آنها را می شنیدند و جز کسانی که ضرورت چاره ناپذیر داشتند ، از [شرکت در] این نمازها باز نمی ماندند .

از عایشه روایت شده که گفت : چون آیات آخر سوره بقره نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و آنها را در مسجد تلاوت فرمود . در پی آن ، خرید و فروش شراب حرام گردید . (۴)

۱- . سوره مزمل ۷۳ آیه ۵ .

۲- . سوره نمل ۲۷ آیه ۶ .

۳- . سوره قصص ۲۸ آیه ۸۶ .

۴- . صحیح بخاری ۴ : ۱۶۵۱ ، حدیث ۴۲۶۷ ؛ الجمع بین الصحیحین ۴ : ۱۶۷ ، حدیث ۳۲۹۴ .

پس ، معنای تلاوت ، گاه از قرائت عادی با صدای بلند ، برای شنوندن به دیگران ، گسترده تر است .

خدای متعال ، می فرماید :

« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ »؛ (۱) ماجرای دو پسر آدم را - راست و درست - برایشان نقل کن .

« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا »؛ (۲) خبر شخصی که آیاتمان را ارزانی اش داشتیم و از دستشان داد ، برایشان برخوان .

« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ »؛ (۳) بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام ساخت ، باز گویم .

« إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ »؛ (۴) امر شدم پروردگار این شهر را بپرستم (خدایی که این شهر را پاس داشت و همه چیز از آن اوست) و امر دارم که از مسلمانان باشم و قرآن را تلاوت نمایم ؛ هر که هدایت یافت ، به سود خود اوست .

« كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَّتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الذِّكْرَ الَّذِي أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ »؛ (۵) در میان امّتی - که پیش از آنها امّت هایی سپری شدند - تو را فرستادیم تا آنچه را وحیت کردیم برایشان بخوانی .

۱- . سوره مائده ۵ آیه ۲۷ .

۲- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۷۵ .

۳- . سوره انعام ۶ آیه ۱۵۱ .

۴- . سوره نمل ۲۷ آیات ۹۱ - ۹۲ .

۵- . سوره رعد ۱۳ آیه ۳۰ .

در کنار این آیات ، آیات دیگری به صورت جمله های خبری آمده است ؛

مانند :

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا »؛ (۱) هر گاه آیات خدا بر ایشان خوانده

شود ، ایمانشان را بیفزاید .

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا »؛ (۲) درباره ذوالقرنین از تو می پرسند ، بگو : ماجرای او را برایتان نقل می کنم .

« كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا »؛ (۳) رسولی را میان شما فرستادیم که آیاتمان را بر شما تلاوت می کند .

« وَكَيْفُ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ »؛ (۴) چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می شود و در میان شما رسول خدا هست .

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا »؛ (۵) هر گاه آیات ما بر ایشان تلاوت شود ، گویند : [از این چیزها ، زیاد] شنیده ایم . اگر بخواهیم ، مانند این را می گوییم .

خدای سبحان ، به پیامبر دستور داد که قرآن را بر امت تلاوت کند ؛ یعنی به آنها بشنوند و آشکارا آیات را ابلاغ کند .

شیوه «انتقال جمعی» شنوندن آیات به گوش کسانی بود که در مسجد حضور داشتند ؛ خواه آیه آنان را مد نظر قرار می داد و خواه آنان مقصود نبودند .

۱- . سوره انفال ۸ آیه ۲ .

۲- . سوره کهف ۱۸ آیه ۸۳ .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۱۵۱ .

۴- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۰۱ .

۵- . سوره انفال ۸ آیه ۳۱ .

گفته اند آیه « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (۱) (مؤمنانی که بی عذر موجه در خانه می نشینند [و به جنگ نمی روند] با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند ، برابر نیستند) نخست « غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ » (جز آسیب دیدگان) را نداشت . چون این آیه نازل شد ، اُمّ مکتوب (که نابینا بود) پرسید : ای رسول خدا ، مؤمنانی که توان جهاد ندارند ، چه کنند ؟ سپس « غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ » (جز زیان دیده ها) فرود آمد و به این آیه ، پیوست

یافت. (۲)

از ابو هُرَیره روایت شده است که گفت : هنگامی که سوره جمعه نازل شد ، پیش پیامبر بودیم . چون آن حضرت در تلاوت بدین جا رسید : « وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (۳) (و کسان دیگری از آنها که به ایشان می پیوندند ، و خدا عزّت مند و حکیم است) شخصی پرسید : ای رسول خدا ، اینان که به ما ملحق می شوند ، کیانند ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی به او نداد .

ابو هُرَیره ، می گوید : سلمان فارسی در میان ما بود . پیامبر صلی الله علیه و آله دست روی سلمان گذاشت و فرمود : سوگند به آن که جانم به دست اوست ، اگر ایمان در « تُرَيَّا » باشد ، مردانی از [نسل] اینان به آن دست می یابند. (۴)

ابلاغ آنچه از قرآن نازل می شد ، با پیکی از سوی پیامبر به محلّ تجمّع مسلمانان (چنان که در نزول سوره توبه یا آیه ابلاغ در روز غدیر آن را شاهدیم) و تکلیف پیامبر به اصحاب که برای برادران دینی شان (و به ویژه تازه مسلمان ها)

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۹۵ .

۲- . تفسیر قرطبی ۵ : ۳۴۲ ؛ سنن ابی داود ۳ : ۱۱ ، حدیث ۲۵۰۷ .

۳- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۳ .

۴- . سنن ترمذی ۵ : ۴۱۳ ، حدیث ۳۳۱۰ .

قرآن را قرائت کنند، و فرستادن کسانی به آبادی‌ها و سرزمین‌ها تا به مردم قرآن بیاموزانند، و فرمان پیامبر به سران سپاه که در میان اسلام آورده‌ها بمانند و قرآن را به آنها تعلیم دهند (و ده‌ها امر دیگر) همه‌شان از انواع «ابلاغ جمعی» اند.

بنابراین، اِقرَاء و دریافت شفاهی بی‌واسطه قرآن از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله از مهم‌ترین راه‌های استواری متن قرآن بود و این کار، از انتقال جمعی باواسطه، مهم‌تر می‌نمود.

اینکه ابوبکر و عُمَر، قرائت خویش را - بی‌واسطه - بر پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه کرده باشند، نزد ذَهَبی (و دیگر عالمان بزرگ اهل سنت) ثابت نیست.

به نظر نگارنده، قرائت عثمان بر پیامبر و دریافت قرآن از آن حضرت، نیز ثابت نمی‌باشد، گرچه ذَهَبی بدان قائل است.

زیرا کسی که قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشته است، باید اشتباه را از قرآن برمی‌داشت، نه اینکه به عرب حواله کند تا آن را سر و سامان دهد.

اثبات اینکه عثمان از کسانی باشد که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه کردند، نیازمند بحث جداگانه‌ای است. امید دارم در این زمینه کتابی بنگارم، لیکن در اینجا می‌خواهم روشن سازم که اهل سنت بدان خاطر عرضه عثمان را ساختند تا قرآن سوزی‌اش را توجیه کنند و بیان دارند که نسخه عثمان، نسخه اصل بود و مصحف او، مصحف مادر به شمار می‌آمد و مصحف‌هایی که با آن مخالفت داشت باید سوزانده می‌شد.

نیز این نقل آنان که سَلَمی قرائتش را بر عثمان عرضه داشت، صحیح ندارد.

اگر عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت، نباید قرآن آمیخته با اشتباه را به عرب و امی نهاد تا آنها آن را راست و درست سازند. اگر وی جامع قرآن بود، آیا نباید اشتباهات آن را برطرف می‌ساخت؟!

عثمان نمی گفت [قرائت های] اشتباهی را در قرآن شنیدم، بلکه می گفت: در قرآن [واژه های] اشتباهی را می بینم.

اگر چنین بود، آیا نباید وی به اصلاح آن می پرداخت؟!

از این رهگذر، می خواهیم بر سند مکتب اهل بیت علیهم السلام به این قرآن، تأکید کنیم و بیان داریم که بُن مایه چهار تا از قرائت ها به امام علی علیه السلام باز می گردد و مکتب امامت گرچه بر شیوه ابوبکر و عمر - در جمع قرآن - توجّه داشت، لیکن این مصحف را برگزید.

مکتب خلفا، قرائت ثابت و صحیح را - که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد - با قرائت های مشکوک متعدّدی، آمیخت، سپس با این ادّعا که پیامبر این قرائت ها را با حدیث «قرآن بر هفت حرف نازل شد» اجازه داد، همه آنها را مجاز دانست.

اما این رویکرد، درست نمی باشد؛ زیرا قرائتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد با قرائتی که از آن حضرت در نماز و خطبه ها (و مانند آن) به گوش می رسید، فرق داشت.

همچنین وجود دو شاهد بر قرائتی، بدان معنا نیست که آن قرائت از گزینه های شرعی به شمار می آید و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن مُهر تأیید زد.

بدین ترتیب، مکتب اهل بیت علیهم السلام اشکالی را که قرائت ها داشت، حل نمود و قرائتی را که نزد مردم مشهور است پذیرفت و مخالفت با آن را جایز ندانست.

علی رغم اختلافی که میان راویان هست، در می یابیم که قرائت رایج امروزه، همان قرائت امام علی علیه السلام است (نه چیز دیگر).

امام علی علیه السلام و قرائت های هفت گانه

اشاره

با درنگ در قرائت های هفت گانه ای که از سوی ابن مجاهد - در قرن چهارم هجری - تأیید شده است ، به دست می آید که چهار تا از آنها به امام علی علیه السلام باز می گردد که عبارت اند از :

۱. قرائت عاصم

عاصم بن ابی النُّجُود (م ۱۲۷هـ) از ابو عبدالرَّحمان سُلَیْمی روایت می کند که بی واسطه قرآن را بر امام علی علیه السلام قرائت کرد و این سخنش مشهور است که گفت : کسی را ندیدم که قاری تر از علی باشد. (۱)

شایان یادآوری است که قرائت عاصم ، از طریق حَفْص بن سلیمان بن مُغیره ، هم اکنون در بیشتر سرزمین های شرقی ، رایج است .

۲. ابو عمرو بن علاء

ابو عمرو بن علاء (م ۱۵۴هـ) از نصر بن عاصم و یحیی بن یَعْمَر روایت می کند و آن دو ، قرآن را بر ابو الأسود دُکَلی خواندند و او بر امام علی علیه السلام قرائت کرد .

۳. حمزه بن حبیب زبّات

حمزه بن حبیب زبّات (م ۱۵۸هـ) از جعفر صادق ، از محمّد باقر ، از زین العابدین ، از پدرش حسین ، از علی علیه السلام روایت می کند .

۴. کسائی

کسائی (م ۱۸۹) قرآن را بر حمزه (با سند پیشین) قرائت کرد .

این چهار نفر ، در کوفه می زیستند جز ابو عمرو بن علاء که قرائتش در بصره شهرت یافت .

به نظر نگارنده ، وجود امامان اهل بیت علیهم السلام در یک شهر یا وجود شیعیان آنها در سرزمینی ، سند صحیح قرائت موجود در آنجاست ؛ زیرا امام علیه السلام فرموده بود : «إقرأ كما يقرأ الناس»؛ (۱) آن گونه که مردم می خوانند ، قرآن بخوان

این سخن ، حکم به مشروع بودن آن قرائت در آن سرزمین - در زمان حیات آنان علیهم السلام - است .

به این چهار تن ، می توان قرائت نافع را (که اهل مدینه با قرائت وی ، قرآن را می خواندند) افزود ؛ زیرا امام صادق علیه السلام در این شهر می زیست . بر پایه این سخن امام که «آن گونه که مردم می خوانند ، بخوان» می توان این قرائت را درست دانست .

اما قرائت «ابن عامر» در شام رواج داشت که جایگاه دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و امامان علیه السلام در آنجا ساکن نشدند و شیعیانشان در این سرزمین نبودند تا بتوان با توجه به سخن امام علیه السلام این قرائت را صحیح شمرد .

قرائت «ابن کثیر» نیز چنین است . این قرائت در شهرهای شیعه نشین رواج نداشت و امروزه ، قرائت متروکی است ، هیچ کس با آن ، قرآن را نمی خواند .

باری ، اصل این چهار قرائت (که در آن زمان و حتی امروزه رایج اند) به امام علی علیه السلام باز می گردد و امامان از نسل آن حضرت ، آن را امضا کردند ، گرچه به خاطر اختلاف نقل راویان ، میان آنها اختلاف وجود دارد .

۱- . الکافی ۲ : ۶۳۳ ، حدیث ۲۳ ؛ وسائل الشیعه ۶ : ۱۶۳ ، حدیث ۷۶۳۰ .

واین ، یعنی مصحف موجود و قرائت رایج ، همان قرائت امام علی علیه السلام است ، نه قرائت عثمان و حرف زید بن ثابت به تنهایی (چنان که اهل سنت قائل اند) .

این دیدگاه ، بر سند شیعه به این قرآن و بازگشت چهار تا از قرائت های

مشهور به امام علی علیه السلام منحصر نمی شود ، بلکه مطلب فراتر از این است . کتاب های فراوانی را - به ویژه در قرن های نخست - می بینیم که درباره قرائت امام علی علیه السلام نگارش یافته اند ؛ مانند :

قراءه أميرالمؤمنين اثر زید شهید (م ۱۲۲هـ) فرزند امام سجّاد علیه السلام .

قراءه أميرالمؤمنين اثر جلودی (م ۳۰۲هـ) .

قراءه علی اثر ابن شُبُوذ (م ۳۲۸هـ) .

قراءه أميرالمؤمنين اثر ابو طاهر مُقَرِّی (م ۳۴۹هـ) .

کتاب السبعه اثر غلام ابن مجاهد .

قراءه أميرالمؤمنين اثر ابن حَجَّام .

و دیگر آثار .

این امر ، بر اهتمام شیعه به قرآن دلالت دارد و به ارتباط عمیق میان اهل بیت و قرآن ، رهنمون است و نیز بیانگر ارتباط اُمّت با قرائتِ امام علی علیه السلام می باشد .

راویان قرائت قرآن از علی علیه السلام که از خاندان آن حضرت نبودند ، سه نفرند : ابو عبدالرحمان سَلَمی ، ابو الأسود دُثَلی ، عبدالرحمان بن اَبی لَیلا .(۱)

ابو الأسود دُثَلی ، با رسم قواعد نحو ، قرآن حفظ شده در سینه ها را به قرآن نوشته شده در سطرها پیوند داد ؛ زیرا به کسی که می خواست قواعد عربی را بنویسد ، گفت :

۱- . در بحث های آینده ، این مطلب را روشن می سازیم .

هرگاه دیدی با دهانم به حرف فتحه دادم ، یک نقطه روی آن گذار ، و هرگاه دیدی ضمّه دادم ، یک نقطه پیش آن بنه ، و هرگاه دیدی کسره دادم ، یک نقطه زیر آن قرار ده .

اگر در پی هریک از این کارها ، آوایی را [در گلو] چرخاندم ، یک نقطه را دو نقطه کن . (۱)

ابو الأسود با این روش ، قرائتی را که از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله شفاهی - با فراگیری و عرض - شنید ، به صورت مکتوب در آورد و روی ورق و کاغذ نوشت . در جمع قرآن ، کسی جز او ، این کار را انجام نداد .

از خاندان امام علی علیه السلام ، حسن و حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه ، قرائت آن حضرت را روایت کردند .

علی بن حسین ، از پدرش حسین ، قرائت جدش علی علیه السلام روایت می کند .

این قرائت را ، امام باقر علیه السلام و زید - دو فرزند امام سجاد علیه السلام - از آن حضرت ، روایت کرده اند .

امام صادق علیه السلام این قرائت را از امام باقر علیه السلام فرا گرفت و نیز حُمران بن اَعین

شیبانی و زید بن علی بن حسین ، آن را از امام باقر علیه السلام روایت می کنند . (۲)

و این سخن بدان معناست که زید ، این قرائت را به دو شیوه دریافت کرد : از طریق پدرش امام سجاد علیه السلام و از برادرش امام باقر علیه السلام .

حمزه زَیّات (یکی از قاریان) قرائتش را از افراد زیر ستاند :

سلیمان اَعْمَش ، حُمران بن اَعین ، ابو اسحاق سَبِعی ، محمد بن عبدالرحمان

۱- . مراتب النحویین : ۱۰ - ۱۱ ، اثر ابو طیب لغوی تحقیق : محمد ابو الفضل ابراهیم مکتبه نهضه مصر ، قاهره ، ۱۹۵۵ م .

۲- . بنگرید به ، غایه النهایه ۱ : ۱۹۶ و ۲۴۴ و ۲۰۲ و ۵۳۴ ، رقم ۹۰۴ و ۱۱۱۴ و ۳۲۵۴ و ۲۲۰۶ .

بن ابی لیلا، طَلْحَه بن مُصَرِّف، مُغیره بن مُقْسَم، منصور، لیث بن ابی سلیمان،

امام صادق علیه السلام. (۱).

و امام صادق علیه السلام این قرائت را از امام باقر، از امام سجّاد، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت.

بیشتر اینان - که اسامی شان گذشت - با اهل بیت ارتباط داشتند.

حکومت برای آنکه این فضیلت امام علی علیه السلام را که دور و نزدیک آن را شاهدند (و با عقل و منطق و فطرت پاک و تاریخ صحیح سازگار است) انکار کند، کوشید جایگاه امام علیه السلام را در [جمع] قرآن پایین آورد و با حدیث سازی، سخنانی را به آن حضرت نسبت دهد؛ مانند اینکه درباره ابوبکر، فرمود: «رَحِمَ اللهُ أَبَا بَكْرٍ، هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ اللّٰوْحَيْنِ»؛ (۲) خدا ابوبکر را رحمت کند! وی نخستین کسی است که قرآن را میان دو لوح گرد آورد.

این سخن، حرف سبکی است. نمی توان آن را سخن علی علیه السلام دانست.

اهل سنت قائل اند که سالم (مولای ابو خدیفه) از گرد آوران قرآن - پیش از ابوبکر - بود؛ همو که مصحف خویش را «سِفْر» نامید.

این دیدگاه، حدیث پیشین آنها را - فرمایش علی علیه السلام درباره ابوبکر - نقض می کند.

نیز آورده اند: ابی بن کعب، ابن مسعود، معاذ بن جبل (و دیگران) از جامعان [= گردآورندگان] قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و ما ثابت کردیم که «جمع»

ایشان به معنای «کتابت» بود.

۱- همان، ص ۲۶۱، رقم ۱۱۹۰.

۲- مصنف ابن ابی شیبه ۶: ۱۴۸، حدیث ۳۰۲۲۹ و جلد ۷، ص ۲۴۸، حدیث ۳۵۷۵۱ و ۳۵۷۵۲؛ فضائل احمد ۱: ۲۳۰، حدیث ۲۸۰.

اگر نخستین گردآوران اینان بودند، سخنی را که به امام علی علیه السلام نسبت می دهند، چه معنایی دارد؟ آیا حرف پوچ و ناحق نمی باشد؟

با اندک درنگی می توان به خطای آنان پی برد و دریافت که امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع قرآن از ابوبکر شایسته تر بود؛ زیرا افزون بر اینکه نخستین کاتب وحی به شمار می آمد، داماد پیامبر و پسر عموی آن حضرت و پدر نوه هایش بود. آن حضرت پیش از همه اسلام آورد و در حَضَر و سَفَر از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نشد.

امام علی علیه السلام در جمع قرآن از دیگران سزامنتر می نمود؛ زیرا همتای قرآن و یکی از دو چیز گران مایه به شمار می رفت و به اعتراف همگان، داناترین اصحاب به تنزیل و تأویل و شأن نزول آیه ها و سوره ها بود.

امام علی علیه السلام بارها تصریح کرد که به ویژگی هایی ممتاز است که نزد دیگر صحابه نیست؛ اینکه آن حضرت، صبح و شام با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و از مسائل دینی می پرسید و هرگاه علی علیه السلام سکوت می ورزید، پیامبر صلی الله علیه و آله خود به سخن لب می گشود.

امام علی علیه السلام به نزول آیه ها و سوره های قرآن آگاه بود؛ می دانست که در دشت نازل شد یا در کوه، در شب فرود آمد یا در روز.

خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را برای جمع قرآن برگزید و آن حضرت کتاب پروردگار را تدوین کرد.

از این رو - و نیز بدان خاطر که آن حضرت از علم فراوانی برخوردار بود - از مسلمانان می خواست که مشکل ترین چیزها - به ویژه مسائل پیرامون قرآن - را از او پرسند تا متشابهات آنها را روشن سازد.

به عکس کسانی که عرضه قرائتشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشده است (۱) و شخص

۱- پیش از این، به واری این موضوع پرداختیم.

ابوبکر که معنای «کلالة» را نمی دانست یا عُمَر که صَبِیغ را کتک زد و او را که سرور قومش بود ، خوار ساخت ؛ چرا که معنای «ذاریات» و «نازعات» را جویا شد .(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در سال شهادتش سخنرانی کرد ، و فرمود :

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ الْعِلْمَ يُقْبَضُ قَبْضًا سَرِيعًا ! وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَسَلُونِي .

فَلَنْ تَسْأَلُونِي عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهَا وَفِيمَا أُنزِلَتْ .

وَإِنَّكُمْ لَنْ تَجِدُوا أَحَدًا مِنْ بَعْدِي يُحَدِّثُكُمْ ؛(۲)

ای مردم ، علم [حدیث از زبان اهل آن ، بی واسطه] به سرعت برچیده می شود ! به زودی مرا از دست می دهید ، پس [ندانسته ها را] از من پرسید .

از آیه ای از قرآن نمی پرسید مگر اینکه با خبرتان می سازم و شأن نزولش را بیان می دارم .

بعد از من ، احدی را نخواهید یافت که [این علوم را] برایتان حدیث کند .

از ابو طَفِيل نقل شده است که گفت : علی را دیدم که سخنرانی می کرد و می فرمود :

سَلُونِي ! فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ .

۱- . آورده اند که صَبِیغ بن عسل ، بعضی از متشابهات قرآن را از عُمَر پرسید . عُمَر گفت : «تسألمحدثه !؟» برای فتنه انگیزی سؤال می کنی سپس فرستاد تا ترکه های تری را بیاورند و با آنها او را چنان زد که جای ترکه ها بر پشتش بالا آمد ، آن گاه رهایش ساخت تا بهبود یافت . بار دَوَم او را زد و رها کرد تا بهبود یابد ، بار سَوَم که صَبِیغ را فرا خواند تا بزند ، صَبِیغ گفت : اگر می خواهی مرا بکشی به نیکویی بکش و اگر می خواهی مداوایم کنی ، به خدا سوگند ، خوب شدم ... (سنن دارمی ۱ : ۶۷ ، حدیث ۱۴۸) .

۲- . تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۷ .

وَسَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ فَوَاللَّهِ، مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَبْلَيْلَ نَزَلَتْ أُمُّ بَنَهَارَ، أُمُّ فِي سَهْلٍ أُمُّ فِي جَبَلٍ؛ (۱)

از من پرسید! به خدا سوگند، از هر چه پرسید، پاسخ می دهم.

از کتاب خدا پرسید؛ واللّه، آیه ای نیست که ندانم به شب نازل شد یا به روز، در دشت نازل گشت یا در کوه.

امیرالمؤمنین

علیه السلام از ابوبکر و عمر و عثمان، به جمع قرآن شایسته تر بود؛ زیرا آن حضرت، کاتب وحی به شمار می آمد، تنزیل و تأویل قرآن را می دانست و تا لحظه آخر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از جهان رخت بریست که

سرش در دامن علی قرار داشت.

رابطه امام علی علیه السلام با قرآن چنین است. آن حضرت از طریق شاگردش - ابو الأسود دُئلی - کوشید قرآن حفظ شده در سینه ها را به قرآن تدوین یافته در سطرها، پیوند دهد.

با وجود همه این مطالب، خلفای حاکم و پیروانشان درباره نقش امام علی علیه السلام تردید می کنند و رابطه آن حضرت را با قرآن (یا ارتباط جمع قرآن را با امر خلافت و امامت) بر نمی تابند.

در مقابل، بر نقش زید بن ثابت تأکید دارند و او را یگانه فردی می شمارند که عرضه پایانی قرآن را شاهد بود و تنها شخصی که در دوران خلفای سه گانه و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن پرداخت.

اهل سنت - در این بحث - از ابن مسعود، معاذ بن جبل، اُبیّ (و دیگران) نام

۱- الاستیعاب ۳: ۱۱۰۷؛ فتح الباری ۸: ۵۹۹؛ تفسیر قرطبی ۱: ۳۵؛ زاد المسیر ۴: ۲۴۵؛ کنز العمّال ۲: ۲۳۹، حدیث ۴۷۴۰.

نمی‌برند و بالاتر از این، معاویه را کاتب وحی می‌شمارند؛ با اینکه وی به همراه عایشه، نخستین کسانی بودند که شایع ساختند پیامبر صلی الله علیه و آله امی است بدین معنا که خواندن و نوشتن نمی‌داند (از این سخن به خدا پناه می‌برم).

اینان بر رسم الخط عثمان تأکید دارند، در حالی که ثابت نشده است که عثمان قرآن نوشته باشد. نیز قائل اند که امیه بن حَرْب، نوشتن را به عرب یاد داد. به

همه این سخنان لب می‌جنبانند و بر نمی‌تابند که علی علیه السلام گرد آورنده قرآن (۱) یا کاتب وحی یا حافظ کل قرآن باشد.

پیروان مکتب خلفا خوش ندارند نام علی را در ضمن گردآورندگان قرآن بیاورند، در حالی که بر جایگاه آن حضرت در اسلام و نزد پیامبر و اولی بودن وی بر دیگران در این کار، آگاه اند.

اگر از امام علی علیه السلام یادی هم می‌کنند، با رویکرد کاستن از منزلت آن حضرت است؛ چنان که می‌گویند: «علی در حالی از دنیا رفت که قرآن را حفظ نداشت»، (۲) «علی قرآن را در سینه اش حفظ کرد، نه اینکه با تدوین و کتابت آن را گرد آورد». (۳)

۱- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هیچ کس جز دروغ گو ادعا نمی‌کند که همه قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد. قرآن را به همان صورتی که خدای متعال نازل فرمود جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت. این سخن، به تنزیل و تأویل قرآن، اشاره دارد. نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: احدى جز اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند ادعا کند ظاهر و باطن همه قرآن، پیش اوست (الکافی ۱: ۲۲۸، حدیث ۱ و ۲؛ بصائر الدرجات: ۲۱۳، حدیث ۱ و ۲).

۲- البیان: ۵۳۷ (به نقل از القرطین ۱: ۱۵۸ که آن را از شعبی روایت می‌کند).

۳- فتح الباری ۹: ۱۳.

مانند این سخنان را بر زبان می آورند تا از شأن آن حضرت بکاهند .

آیا اخبار جمع امام علی علیه السلام ضعیف است ؟

پس از ثبوت روایات جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام و سازگاری آنها با واقع و عقل ، اهل سنت - در لابلای نقشه شان - در پی تضعیف این اخبارند . (۱) می گویند : این جمع ، حفظ در سینه یا گردآوری از سینه ها بود .

سجستانی در المصاحف به سندش از اشعث ، از محمد بن سیرین نقل می کند که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، علی سوگند خورد که عبا جز برای نماز

۱- . آلوسی در «روح المعانی ۱ : ۲۲» می نویسد : اینکه شایع است علی پس از در گذشت پیامبر برای جمع قرآن ، خانه نشین شد [سندهای گوناگونی دارد] بعضی از طریق آن ضعیف و برخی دیگر ساختگی اند . سندهای صحیح آن - همان گونه که گفته اند - به جمع در سینه حمل می شود ، و گفته شده است که این جمع به صورت دیگر ، برای غرض دیگری صورت گرفت . ضعیف مد نظر آلوسی ، اگر روایتی باشد که ابو داود از طریق ابن سیرین در سنن خویش - که از صحاح شش گانه به شمار می آید - می آورد ، می توان گفت این روایت سند دیگری دارد که آن را ابن ضمریس از ابن سیرین از عکرمه ، از علی علیه السلام نقل می کند . شیوطی در رد ابن حجر ، همین را می گوید . متن پاسخ وی چنین است : می گویم : این روایت از طریق دیگری وارد شده است که ابن ضمریس در فضائل القرآن آن را می آورد ... و ابن اشته در المصاحف از طریق دیگر آن را از ابن سیرین نقل می کند الإیتقان ۱ : ۲۰۴ ، نوع ۱۸ و (ترجمه الإیتقان ۱ : ۲۰۳) . اینکه آلوسی ، بعضی از این روایات را ساختگی می داند ، منظورش را در نیافتیم ؛ زیرا در بیشتر روایاتی که محدثان اهل سنت (مانند صنعانی در المصنّف ، ابن سعد در طبقات ، ابن ابی شیبہ در المصنّف ، ابن ضمریس در فضائل القرآن ، و دیگر علمای بزرگ آنها) می آورند ، حدیث جعلی - بر اساس معیارهای حدیثی اهل سنت - ندیدم . و اما حمل لفظ جمع - که در احادیث صحیح آمده است - به جمع در سینه ، حرفی خودسرانه و خیلی ظالمانه است .

جمعه به دوش نیندازد تا قرآن را در مصحف گرد آورد .

ابوبکر - پس از چند روز - سویش پیک فرستاد [که نزد ابوبکر برود ، چون علی نزدش حضور یافت ، خطاب به وی گفت :
[ای ابوالحسن ، آیا امارتم را خوش نداری ؟

علی فرمود : نه به خدا ، سوگند خوردم که عبا جز برای نماز جمعه به دوش نیندازم [و از خانه بیرون نروم تا قرآن را گرد
آورم [سپس علی با ابوبکر بیعت کرد ! و پس از بیعت [به خانه] باز آمد .

ابوبکر [سجستانی] می گوید : واژه «مصحف» را [در این روایت] جز اشعث نمی آورد و این شخص احادیث ضعیف را
روایت می کند . راویان [معتبر] تنها عبارت «حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ» را روایت کرده اند ؛ یعنی حفظ آن را تمام کنم .

به کسی که قرآن را حفظ می کرد ، می گفتند : «قد جَمَعَ الْقُرْآنَ» ؛ قرآن را گرد آورد .^(۱)

۱ . رجالیان بسیاری این دیدگاه سجستانی که اشعث را «لِئِن الْحَدِيثَ» می داند ، نمی پذیرند .

با مراجعه به تهذیب الکمال^(۲) به شماری از عالمان رجالی (مانند : یحیی بن

۱- . بنگرید به ، المصاحف ۱ : ۱۶۹ ، حدیث ۳۱ . افراد زیر در تشکیک به ورود واژه «مصحف» از سجستانی پیروی کرده اند

: ابن حجر در «فتح الباری ۹ : ۱۳» ؛ عینی در «عمده القاری ۲۰ : ۱۷» ، «تحفه الأحوذی ۸ : ۴۰۷» ، «مرقاہ المفاتیح ۵ : ۱۰۴» .

۲- . تهذیب الکمال ۳ : ۲۲۴ ، رقم ۵۲۴ . «تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِيْ اَسْمَاءِ الرِّجَالِ» نوشته ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمان قُضَاعِي

دمشقی مِزِّي شافعی ۶۵۴ - ۷۴۲ ه است . وی از بزرگ ترین محدثان شام بوده و کتاب های بسیار نگاشته است . از

مشهورترین کتاب های وی می توان به «أَطْرَافُ الْكُتُبِ السَّيِّئَةِ» و «المنتقى من الفوائد الحسان» اشاره کرد . کتاب «تهذیب

الکمال» مِزِّي ، تهذیب کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» حافظ عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی الجماعیلی ۵۴۴ - ۶۰۰ ه می

باشد . درباره مِزِّي و آثار وی بنگرید به : مقدمه دکتر سهیل ذکّار بر تهذیب الکمال ، دار الفکر ، ۱۴۱۴ ه - ۱۹۹۴ م (شهیدی)

مَعِين ، عَجَلِي ، ابن شاهين ، (۱) بَزَّار» برمی خوریم که اشعث را توثیق می کنند یا احادیث وی را «حَسَن» می دانند .

۲. این سخن سجستانی که : «واژه مصحف را جز اشعث نیاورده است» نادرست می باشد ؛ زیرا این واژه ، در روایت های دیگر به چشم می خورد ؛ یعنی برای خبر اشعث ، شاهد صحیحی از اخبار دیگر وجود دارد که در آینده به آنها پی خواهیم برد .

۳. عبارت «حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ فِي مُصْحَفٍ» (تا قرآن را در مصحف جمع آوری نمایم) بهترین دلیل است برای اینکه مقصود از جمع ، جمع تدوین است ، نه جمع حفظ (که اهل سنت قائل اند) زیرا امام علیه السلام قرآن را در مصحف میان دو جلد جمع آوری نمود .

این جمله ، نقض آشکار سخن سجستانی است که می خواست با آن به حفظ قرآن [نه کتابت آن] استدلال کند .

سخن امام علی علیه السلام نصّ است و حرف سجستانی اجتهاد می باشد و اجتهاد در برابر نصّ معنا ندارد .

اما اینکه گفته اند : «علی علیه السلام در خانه نشست تا قرآن را از سینه اش گرد آورد»

۱- . تاریخ أسماء الثقات : ۳۶ ، رقم ۷۰ . در این مأخذ می خوانیم : از عثمان بن ابی شیبه درباره اشعث بن سوار ، سؤال شد ، گفت : وی ، ثقه و راست گوست .

حرف باطلی است؛ زیرا امام علیه السلام به این کار نیاز نداشت. آن حضرت افزون بر نگارش قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن، از یاران ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و شب و روز در کنارش می ماند و قرآن را بی واسطه از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله به دست خویش می نوشت.

کسی که این حال را دارد، انگیزه ای نمی ماند که در خانه اش بنشیند تا دوباره قرآن را از سینه اش جمع آوری کند.

می پرسیم: علی علیه السلام برای چه کسانی قرآن را از سینه اش گرد آورد؟ برای امت یا برای خودش؟ اگر برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را کرد، آنان قرآن را تلاوت

می کردند و با آن آشنا بودند، و اگر برای خودش این کار را انجام داد، انگیزه ای برای این کار نبود؛ زیرا آن حضرت قرآن را حفظ داشت؟!

آری، گردآوری صحیفه ها و کتابت و تدوین قرآن (نه حفظ آن) خواست مسلمانان بود. امام علی علیه السلام برای انجام فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را کرد تا قرآن موجود از کم و کاست و تحریف مصون ماند.

آن حضرت، قرآن را برای احتیاط گرد آورد تا «كَيْلًا يَزِيدُ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئًا»^(۱) (شیطان چیزی بر آن نیفزاید) و «لَا يَنْفَلِتُ الْقُرْآنُ»^(۲) (قرآن از دست نرود).

چگونه در زمان های پسین به امام علی علیه السلام نسبت می دهند که قرآن را از حافظه گرد آورد، در حالی که عمر صحابه را از کتابت قرآن از حافظه نهی کرد؟!

سجستانی در المصاحف به سندش از قیس بن مروان، روایت می کند که گفت:

مردی در عرفات پیش عمر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، از کوفه

۱- تفسیر فرات کوفی: ۳۳۹، حدیث ۵۳۰.

۲- الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ۲: ۱۱۹۴.

آمده ام ، در آنجا شخصی است که مصحف ها را از حافظه اش املا می کند .

عُمَر خشمگین شد و چنان به هیجان آمد که نزدیک بود آن مرد را قورت دهد ، پرسید : وای بر تو ! او کیست ؟

جواب داد : وی ، عبدالله بن مسعود است .. (۱).

رفتار عُمَر با شخصی که قرآن را از حافظه می نوشت ، این گونه بود . چگونه به امام علی علیه السلام کاری را نسبت می دهند که حتی عُمَر آن را بر نمی تافت !؟

اگر واژه «جمع» نزد خلفای سه گانه به معنای تدوین و تألیف است ، باید نزد امام علی علیه السلام نیز به همین معنا باشد .

چرا این معنا را برای خلفا می پذیرند و برای علی علیه السلام نمی پسندند و یک چیز را با دو معیار می سنجند !؟

آیا علی علیه السلام در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (و پس از آن حضرت) از حافظان و کاتبان و قاریان قرآن و عالمان نبود ؟

این رویکرد ، به عمق ستمی که از سوی اُمت (به ویژه سران و قدرتمندان آنها) در حق امام علی علیه السلام جریان یافت ، رهنمون است .

نگارش قرآن به وسیله امام علی علیه السلام - در صدر اوّل اسلام - از سخنی که در فضائل القرآن (اثر ابن ضَرِیس) (۲) آمده است ، به دست می آید ، می گوید :

۱- . المصاحف ۲ : ۵۰۹ ، حدیث ۴۱۲ .

۲- . ابو عبدالله محمّد بن ایوب بن ضَرِیس بَجَلِیّ ف ۲۹۴ هـ . ق از حافظان و محدّثان مشهور اهل سُنّت است . وی «فضائل القرآن» خود را بر مبنای روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت نگاشته است . این اثر کهن به واسطه نزدیکی به زمان وحی دارای اهمیتی ویژه می باشد و همین سبب توجه اندیشورانی مانند طبری و سیوطی (و البته دیگرانی از بزرگان) بدان شده است . کتاب «فضائل القرآن» با تحقیق «غزوه بدیر» در سال ۱۴۰۸ هجری قمری ، از سوی انتشارات دارالفکر سوریه به چاپ رسیده است (شهیدی) .

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ سَأَلَ الْإِمَامَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا أَفْعَدَكَ عَنِّي ؟

فقال

عليه السلام : رأيتُ كتابَ اللهِ يُزادُ فيه ، فَحَدَّثْتُ نَفْسِي أَنَّ لَا أَلْبَسُ رِدَائِي إِلَّا لِصَلَاةِ جُمُعَةٍ حَتَّى أَجْمَعَهُ .

فقال له أبو بكر : فَإِنَّكَ نِعَمَ مَا رَأَيْتَ . (۱)

ابوبکر از امام علی علیه السلام پرسید : چه چیز از من بازت داشت [که در خانه نشینی و برای بیعت نزد نیایی] ؟

امام

علیه السلام فرمود : دیدم بر قرآن می افزایند . با خود گفتم عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نمی اندازم تا قرآن را جمع آوری کنم .

ابوبکر ، گفت : نگرش ارزنده ای است .

واژه «جمع» در این متن به معنای کتابت است (نه حفظ) زیرا :

یکم : جمله «حَتَّى أَجْمَعَهُ» (تا آن را جمع کنم) را نمی توان بر حفظ حمل کرد ؛ زیرا در این صورت با جمله «رَأَيْتُ كِتَابَ اللَّهِ يُزَادُ فِيهِ» (دیدم که بر کتاب خدا افزوده می شود) ارتباط نمی یابد .

دوم : درباره جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام گفته اند : «جَمْعُ الصَّدْرِ لَا - جَمْعُ الْمُصْحَفِ ، وَحِفْظُ نُزُولِ الْآيَاتِ لَا الْجَمْعُ لِلْقُرْآنِ» ؛ (۲) جمع علی ، جمع در سینه بود ، نه جمع در مُصْحَف ؛ و حفظ نزول آیات بود ، نه جمع برای قرائت .

۱- فضائل القرآن : ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

۲- این سخن از لکهنوی هندی در «فواتح الرحموت» می باشد که در حاشیه المستصفی به چاپ رسیده است المستصفی ۲ :

این سخن ، غیب گویی و تخمین محض است [و پنداری است که شما دارید] ؛ زیرا با چشم پوشی از اینکه امام علی علیه السلام قرآن را از بر بود (و در خطبه ها و سخنانش آنها را شاهد می آورد) آن حضرت ، اسباب نزول و مکان فرود آیات را می دانست که در دشت نازل شد یا در کوه ، در روز بود یا شب .

اگر مراد از «جمع» حفظ در سینه باشد ، معنا نداشت که امام علیه السلام مدّتی در خانه نشیند تا آن را جمع کند . این کار به کمتر از این ، تحقّق می یافت .

سوّم : حمل واژه «جمع» بر «حفظ» استعمال مجازی است و قرینه می خواهد . در اینجا قرینه ای بر این استعمال وجود ندارد (از این رو ، نمی توان آن را بر معنای مجازی حمل کرد) .

بالاتر از این ، قرآینی بر خلاف آن درباره شخصی همچون امام علی علیه السلام هست ؛ کسی که به متن صریح حدیث ثقلین ، همتای قرآن است .

چهارم : روایاتی که درباره جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام در کتاب های شیعه آمده است ، رهنمون اند به اینکه این کار با سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت ؛ زیرا به علی علیه السلام فرمود :

قرآن ، پشتِ بستر من است ... علی علیه السلام آن را در جامه ای زرد گرد آورد .^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله به من وصیّت کرد که چون او را دفن کردم ، تا کتاب خدا را ننویسم از خانه ام بیرون نیایم .^(۲)

ای علی ، سه روز [از خانه] بیرون میا و به کتاب خدا را بنگار تا شیطان در آن زیاده و کم نکند .^(۳)

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۸ ، حدیث ۷ .

۲- . تفسیر عیاشی ۲ : ۶۶ ، حدیث ۷۶ ؛ بحار الأنوار ۲۸ : ۲۲۷ ، حدیث ۱۴ .

۳- . تفسیر فرات کوفی : ۳۳۹ ، حدیث ۵۳۰ ؛ بحار الأنوار ۲۳ : ۲۴۹ ، حدیث ۲۳ .

این ، کتاب خداست . همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله امرم فرمود و سفارشم کرد ، آن را چنان که نازل شد ، نوشتم
(۱).

این احادیث بیان می دارند که جمع امام علی علیه السلام (آن گونه که اهل سنت ادعا می کنند) جمع حفظ نبود ، بلکه جمع کتابت و تدوین بود .

پنجم : سوگند و قسم امام علی علیه السلام به اینکه از خانه بیرون نیاید مگر پس از جمع قرآن و وجود مصحف [نوشته شده به دست آن حضرت] نزد خاندان جعفر (چنان که ابن ندیم می گوید) و دیگر متون ، بیان می دارند که جمع امام علی علیه السلام جمع تدوین بود ، نه جمع حفظ .

ششم : خبر عبد خیر و این سخن امام علیه السلام که فرمود : «حَتَّى أَجْمَعُ مَا بَيْنَ اللُّوْحَيْنِ» (تا میان دو لوح را گرد آورم) صراحت دارد به اینکه : جمع امام ، جمع نوشتاری بود ، نه جمع حفظ .

هفتم : باجست وجو در موزه ها و کتاب خانه های جهان ، مصحف هایی را می بینیم که کتابت آنها را به امام علی علیه السلام نسبت داده اند و این امر ، می رساند که جمع امام علیه السلام جمع کتابت بود ، نه جمع حفظ .

به تازگی مصحف منسوب به امام علی علیه السلام (نسخه صنعاء) تحقیق شده است . این مصحف با همکاری میان مرکز پژوهش های تاریخی و هنری و فرهنگی اسلامی (وابسته به سازمان تعاون اسلامی IRCICA) و حکومت یمن با مقدمه دکتر طیار آلتی قولاج ، به چاپ رسیده است .

این قرآن ، در ترتیب سوره ها و آیه ها ، با قرآنی که امروزه در دست ما هست ، تطابق دارد و این خود ، بیانگر وحدت مسلمانان در قرآن کریم است .

ابن عتبه (م ۸۲۸ هـ) در عمده الطالب می نویسد :

در بارگاه علوی، قرآنی در سه جلد، به خط امام علی علیه السلام وجود داشت. هنگامی که این مکان در سال ۷۵۵ آتش گرفت، این قرآن سوخت. گفته اند در آخر آن این عبارت بود: و علی بن ابی طالب نوشت ...

نسخه ای از آن در «مذار» بود، ابن عبّنه می گوید:

مصحفی را در مذار - در آرامگاه عبیدالله بن علی - به خط امیرالمؤمنین در یک جلد دیدم. در پایان آن بعد از پایان کتابت قرآن، این جمله بود: بسم الله الرحمن الرحيم، کتبه علی بن ابی طالب (... این قرآن به دست علی بن ابی طالب نگارش یافت) ...

بعد از آن، به من خبر رسید که مشهد عبیدالله آتش گرفت و قرآنی که در آن بود، سوخت. (۱)

خلاصه: امام علی علیه السلام شیوه خلفا را در جمع قرآن بر نمی تافت؛ اینکه آن را در حروف هفت گانه تفسیر کردند و قرائت های ساختگی را مشروع دانستند و قرائت کسانی را که با عرضه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دریافت داشتند (مانند ابی بن کعب و ابن مسعود) با قرائت کسانی که قرآن را در نماز یا خطبه (یا مانند آن) از پیامبر شنیدند، بیامیختند.

زیرا به قطع و یقین، قرائت دسته اول مانند قرائت دسته دوم نبود.

نیز این سخنان صحّت ندارد که به امام علیه السلام نسبت داده اند که فرمود: «اگر والی بودم، مانند کار عثمان را انجام می دادم» یا بدان خاطر که ابوبکر قرآن را گرد آورد، برایش رحمت طلبید (و مانند اینها).

۱- عمده الطالب: ۲۰ - ۲۱ چاپ جدید: ۶۰ - ۶۱. عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب علیه السلام، تألیف: احمد بن علی ... عنبه الاصغر الداودی الحسنی المعروف ب-: ابن عنبه، حقه وضبط نصّه و شرحه: السید محمّد المعلم، ط ۱، ج ۲، المكتبة الحیدریّه، ۱۴۳۷ هـ. ق، قم (شهیدی).

۱. امام علی علیه السلام و قرآن ابوبکری

خلفا و پیروان آنها اهمیت قرآن و منزلت گرد آورنده آن را می دانستند. از این رو، به امام علی علیه السلام سخنانی را نسبت دادند که واقعیت ندارد و تاریخ و رویدادهای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را تکذیب می کند.

ابن ابی داوود در المصاحف با سند حسن، از عبد خیر روایت می کند که گفت:

شنیدم علی می فرمود: بزرگ ترین پاداش را در مصحف ها ابوبکر دارد. او نخستین کسی بود که قرآن را میان دو لوح گرد آورد. (۱)

اول و آخر این روایت، یاوه است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش آیات قرآن را تدوین کرد و مترتب ساخت. پس از این کار، به ترتیب و اجتهاد صحابه، نیاز نداشت.

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام خواست قرآن مرتب شده را گرد آورد و آن را میان دو جلد، یک دست سازد.

علی علیه السلام این کار را - بی درنگ - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد و صحابه و تابعان و تابعان تابعان، شاهد آن اند و روایات آنها در کتاب های شیعه و سنی، وجود دارد. (۲)

۱- المصاحف ۱: ۱۵۳ - ۱۵۴، حدیث ۱۵ و ۱۷ و ۲۰. سیوطی در «الاتقان ۱: ۱۶۲، حدیث ۷۵۴» ترجمه الاتقان ۱: ۲۰۴ می نویسد: جای شگفتی است که ابن اشته در کتاب المصاحف - درباره نخستین کسی که قرآن را گرد آورد - از طریق کهمس از ابن بَریده، روایت می کند که گفت: اول کسی که قرآن را در مصحف جمع آوری نمود، سالم (مولای ابو حذیفه) است. سوگند خورد که تا قرآن را گرد نیاورد، عبایی بر دوش نیندازد.

۲- بعضی از این روایت ها را خواهیم آورد.

ابوبکر به این کار پی برد و چیزی نگفت و امام علیه السلام را وانداشت که به او یا به زید بن ثابت رجوع کند .

فراتر از این ، در «حدیث مناشده»^(۱) ، می نگریم که ابوبکر به این فضیلت علی علیه السلام اقرار می کند .

بدین ترتیب ، امام علی علیه السلام (و نه شخص دیگر) نخستین کسی است که قرآن را میان دو لوح گرد آورد .

آنان ، برای مقابله با فضیلت جمع قرآن به دست علی علیه السلام این روایت را ساختند ؛ زیرا می دانستند که علی علیه السلام اولین شخصی است که مصحف را میان دو جلد گرد آورد .

از همین عبد خَیْر، روایت دیگری هست که بر خلاف حدیث پیشین می باشد.

در حلیه الأولیاء از سُدی ، از عبد خَیْر ، از علی ، روایت شده است که فرمود :

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ أَقْسَمْتُ أَوْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَضْعُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ ، فَمَا وَضَعْتُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى جَمَعْتُ الْقُرْآنَ ؛^(۲)

چون پیامبر در گذشت ، قسم خوردم یا سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم . از این رو ، عبا بر دوش نیفکندم تا اینکه قرآن را جمع آوری کردم .

۱- . مناشده عبارت است از سوگند دادن مخاطب به پروردگار برای بیان و اظهار حقیقتی که می داند . احادیث معتبر فراوانی داریم که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چندین بار از صحابه بر فضیلت های خویش اقرار گرفتند . از آن جمله در شورای شش نفره عمر برای انتخاب خلیفه ، در زمان خلافت عثمان در مسجد النبی صلی الله علیه و آله . همچنین مناشده و احتجاج به حدیث غدیر که می توان آن را در الغدیر ۱ : ۳۷۲ مرکز الدراسات الاسلامیه و ترجمه الغدیر ۱ : ۳۰۵ (بنیاد بعثت) دید (شهیدی) .

۲- . حلیه الأولیاء ۱ : ۶۷ ؛ کنز العمال ۱۳ : ۶۶ ، حدیث ۳۶۴۷۳ .

سخن اهل سنت، حتی نزد خودشان مردود است؛ زیرا قرمانی در المختصر بیان می دارد اول کسی که قرآن را میان دو لوح جمع کرد، عمر بود.

از ابو بَریده روایت شده است که گفت: نخستین کسی که قرآن را در مصحف گرد آورد، سالم (مولای ابو حَـدَیْفَه) بود. (۱)

این دو روایت، بر روایت عبد خَیْر درباره سخن علی علیه السلام پیرامون قرآن ابوبکری، خطّ بطلان می کشد و بر خلاف اخباری است که امام علیه السلام را اولین تدوین کننده قرآن بعد از پیامبر می داند.

زیرا در این دو روایت، ادعا شده است که «عمر» و «سالم» نخستین کسان بودند.

این خیرها در کتاب های اهل سنت هست و بر آنان (و نه بر ما) حجّت می باشد و آنها (و نه ما) را ملزم می سازد و کمترین دلالت آنها این است که نفر اول بودن ابوبکر را در جمع قرآن، نقض می کند.

می پرسیم: کدام احتمال به عقل و منطق نزدیک تر است؛ جمع بی درنگ قرآن به دست امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (همو که داماد پیامبر و شوهر

فاطمه بود و نخستین نفری است که اسلام آورد و در برابر بتی سجده نکرد و یکی از دو چیز گران مایه ای می باشد که پیامبر در میان امت بر جای نهاد) یا جمع قرآن از سوی خلفای سه گانه، به ویژه جمع ابوبکر بعد از جنگ یمامه؟

۲. امام علی علیه السلام و ستایش او از عملکرد عثمان

امویان درباره مشروع بودن کار عثمان نسبت به مصحف ها و یا شرعی بودن سوزاندن قرآن، سخنانی از امام علی علیه السلام نقل کرده اند.

۱- . بنگرید به ، تفسیر روح المعانی ۱ : ۲۲ .

[آورده اند که امام علی علیه السلام فرمود :]

ای مردم ، از خدا بترسید ! مبادا به عثمان بتازید و او را سوزاننده مصحف ها بنامید ! واللّٰه ، وی با مشورت اصحاب محمّد این کار را کرد . (۱)

به خدا سوگند ، اگر ولایت داشتم ، مانند کار او را انجام می دادم . (۲)

اگر در زمان عثمان ، والی بودم - در مصحف ها - مانند همان کاری را می کردم که او انجام داد . (۳)

بی گمان صدور این عبارت ها از امام علی علیه السلام نادرست است و بر خلاف سیره و سخنان دیگر آن حضرت می باشد . نیز با اعتراض های صحابه سازگار نمی افتد که به خاطر سوزاندن قرآن ها ، بر عثمان شوریدند .

لیکن اگر کوتاه بیاییم و بخواهیم میان این سخنان امام علیه السلام و گفته های دیگرش جمع کنیم ، می توانیم بگوییم :

این رفتار امام علیه السلام در راستای یک پارچگی امت بر یک قرائت و اختلاف زدایی از میان مسلمان ها صورت پذیرفت . همه هم و غم امام علیه السلام رفع اختلاف بود ، نه اینکه بخواهد قرآن سوزی عثمان را اصلاح کند و بر شیوه اشتباه او در جمع قرآن ، مّهر صحت زند ؛ چراکه بزرگان صحابه را وانهاد و از فرو دستان آنها خواست قرآن را بنویسند .

اینان چنین می گویند تا قرآن سوزی عثمان را درست جلوه دهند (همان کاری که به همراه عوامل دیگر به قتل او انجامید) و بگویند که امام علی علیه السلام مانند دیگر صحابه از این کار عثمان خشنود بود .

۱- . الجامع لاحکام القرآن ۱ : ۵۴ ؛ المصاحف ۱ : ۱۷۶ ، حدیث ۳۹ .

۲- . تاریخ مدینه دمشق ۳۹ : ۲۴۵ و ۲۴۸ ؛ تاریخ المدینه ۲ : ۱۱۸ - ۱۱۹ ، حدیث ۱۷۱۹ .

۳- . الجامع لاحکام القرآن ۱ : ۵۴ .

در حالی که واقع، عکس این مطلب را ثابت می کند. امام علیه السلام و دیگر صحابه، قرآن سوزی را بر نمی تافتند و از گماشتن زید بن ثابت برای جمع قرآن ناخرسند بودند و کارهای وی را در این باره - و نیز بدعت های دیگرش را - نمی پسندیدند.

سوزاندن قرآن از فضایل عثمان

مکتب خلفا، قرآن سوزاندن عثمان را از فضایل وی می شمارد.

زرکشی، آنجا که به گمان خویش خطای رافضی ها را می نمایاند، می نویسد:

اینکه رافضی ها قرآن سوزی عثمان را علم کرده اند، از نادانی و کور دلی آنها برمی خیزد؛ زیرا این کار از فضائل و دانایی عثمان است. (۱) سوزاندن مصحف ها کاری به جا بود (۲) و از پراکندگی [ائت] جلوگیری می کرد (۳) و این کار بر عثمان واجب شد (۴) و اگر آن را انجام نمی داد گنه کار بود؛ چراکه تباهی پدید می آمد ...

اما اینکه می گویند: «عثمان مصحف ها را سوزاند» ثابت نشده است

۱- چگونه می توان گفت سوزاندن آیات خدا و آسامی پروردگار از فضایل و علم عثمان است؟ آیا وی نمی توانست آنها را با آب پاک سازد یا در زمین دفن کند؟ این نگرش، سخن شگفتی است. اندکی بعد کلام قرطبی را می آوریم که می گوید:

۲- چگونه سوزاندن نام های خدا از شستن آنها با آب یا دفن آنها در زمین یا افکندن آنها در دریا، سزامنتر است؟ با سوزاندن قرآن و پاره پاره کردن مصحف ها، ائت سامان می یابد یا پراکنده می گردد؟ در پایان کتاب، به این مطلب پی می بریم.

۳- آیا به راستی با سوزاندن قرآن ها، ائت سامان یافت و یک پارچه شد یا بر عثمان شورید و او را کشت و پس از قتل وی، اختلاف میان مسلمانان ادامه یافت؟ در پایان کتاب، پاسخ این پرسش را خواهیم یافت.

۴- اگر به راستی سوزاندن مصحف ها بر عثمان واجب بود، چرا مصحف حفصه را بعد از نسخه برداری به وی بازگرداند و نسوزاند؟!

اگر ثابت شود باید حمل کرد بر اینکه وی قرآن‌هایی را سوزاند که در آنها چیزهای ناروا را گنجانده‌اند. (۱)

زرکشی در بخش آداب تلاوت قرآن، می‌نگارد:

حلیمی می‌گوید: اگر مُکَلَّف قرآن‌ها را بسوزاند، اشکالی ندارد عثمان، مصحف‌هایی را که در آنها آیات و قرائت‌های نسخ شده وجود داشت، سوزاند و ناپسند کسی نیفتاد.

فرد دیگری، می‌گوید: سوزاندن از شستن بهتر است؛ زیرا گاه پساب آن، بر زمین می‌ریزد.

قاضی - در توضیح خود - قاطعانه می‌گوید که نباید قرآن را سوزاند، این کار، بر خلاف حرمت قرآن است.

نووی، به کراهت سوزاندن قائل است .. (۲)

پاسخ اهل سنت، چنین است. آنان با این سخنان می‌خواهند عملکرد عثمان را درست بدانند و به بزرگان صحابه - و به ویژه به امام علی علیه السلام - نسبت دهند که به سوزاندن مصحف‌ها راضی بود.

این سخن، نادرست می‌باشد؛ زیرا امت به خاطر بدعت‌های عثمان بر وی شورید. از بدعت‌های سوزاندن و پاره کردن قرآن‌ها بود. با گوشه و کنایه او را «حَزَّاقُ الْمَصَاحِفِ» (سوزاننده مصحف‌ها) نامیدند.

سوزاندن قرآن‌ها، تمام خواندن نماز در «مِنَى»، گذشت از خطای عُبَیداللَّهِ بنِ عُمَرَ و رَدِّ شَاهِدَانِ، اجرا نکردن حدِّ نسبت به ولید بن عُقَبه، مقدم داشتن خطبه

۱- البرهان ۱: ۲۴۰ ترجمه البرهان ۱: ۳۳۸.

۲- البرهان ۱: ۴۷۷ ترجمه البرهان ۲: ۷۵۸.

نماز عید و قربان بر نماز آن (و مانند این موارد) از گماشتن فاسقان، بخشش به خویشاوندان (از بیت المال)، شکنجه صحابه، بازگرداندن کسانی که در عهد پیامبر از مدینه رانده شدند (۱) (و دیگر کارها) مهم ترند؛ زیرا موارد نخست به اصل [و ساختار] شریعت ارتباط دارد و اقدامات اخیر، به تصرف های خاص مربوط اند.

شاهد این مطلب، سخنی است که از باب گوشه و کنایه به مختار و امام

علی علیه السلام آورده اند. سجستانی در المصاحف به سندش از عقیبه بن جَزْوَل

حَضْرَمی نقل می کند که سُوَید بن عَفْلَه، به آنچه مختار درباره علی و مصحف ها بر زبان آورد، او را خبر داد، گفت:

چون مختار قیام کرد، ما (قبیله ای از حضرموت) نخستین کسانی بودیم که سُوَید بن عَفْلَه جُعْفی، نزد ما آمد، گفت: شما بر من حق دارید

(همجوارتان بودم با من خویشاوندید) به خدا سوگند، سخنی را که می گویم از خود مختار شنیدم.

رهسپار مکه شدم، داشتم می رفتم که ناگهان شخصی دست بر شانه ام نهاد، دیدم مختار است. گفت: ای شیخ، آیا از محبت آن مرد (یعنی علی) در دلت چیزی باقی است؟

گفتم: خدا را شاهد می گیرم که با گوش و دل و چشم و زبانم، او را دوست می دارم.

مختار گفت: لیکن من، خدا گواه است که با دل و گوش و چشم و زبانم، او را

۱- برای آگاهی از این دست کارهای عثمان بنگرید به: تشیید المَطاعن لكشف الضَّغائن ردّ باب دهم از کتاب تحفه اثنی عشریه، تألیف: سید محمد قلی موسوی نیشابوری کنتوری لکهنوی، ۱۴: ۲۱ (شهیدی).

دشمن می دارم .

یا گفت : علی ، از کسانی است که به سوزاندن مصحف ها دامن زد (تردید از ابن ابی داوود است) .

می گوید : گفتم : واللّه ، این سخن را می گویی تا مردم را از آل محمد باز داری و سوزاندن قرآن ها را ناچیز بنمایانی !

سُوید ، می گوید : واللّه ، این سخنی را که می گویم از علی بن ابی طالب شنفتم . شنیدم ، می فرمود : ای مردم ، درباره عثمان چرند نگوئید و جز سخن نیک بر زبان نیاورید (یا فرمود : در باره مصحف ها و سوزاندن آنها از وی به نیکی یاد کنید) به خدا سوگند ، آنچه را در این راستا انجام داد با مشورت همه ما صورت گرفت .

عثمان ، پرسید : پیرامون این قرائت ، چه نظری دارید ؟ خبردار شدم که یکی به دیگری می گوید : قرائت من از قرائت تو بهتر است و این سخن [تا بدانجا پیش می رود که] به حد کفر می رسد .

پرسیدیم : نظر تو چیست ؟

عثمان گفت : بر این باورم که مردم به یک قرآن رو آورند ، تفرقه و اختلاف نباشد .

گفتیم : نگرش ارزنده ای است .

پرسید : زبان چه کسی گویاست و کدام شخص قاری تر است ؟

گفتند : از همه فصیح تر سعید بن عاص است و قاری ترین مردم زید بن ثابت می باشد .

گفت : باید یکی از این دو املا کند و دیگری بنویسد . آن دو ، این کار را کردند

و مردم بر یک مصحف گرد آمدند .

شَوید می گوید ، علی فرمود : واللّٰه ، اگر ولایت می یافتم همانند کار عثمان را انجام می دادم . (۱)

پندار اهل سنت چنین است ، در حالی که در کتاب های شیعه چیز دیگری وجود دارد . در کتاب عاصم بن حمید حنّاط ، از ابو بصیر ، روایت شده است که گفت : برای ما حدیث کرد عمرو بن سعید بن هلال ، گفت : برای ما حدیث کرد عبدالملک بن ابی ذر ، گفت : روزی که عثمان مصحف ها را پاره کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم . فرمود : پدرت را برایم فرا خوان [پیغام آن حضرت را به وی رساندم] پدرم با شتاب آمد ، آن حضرت فرمود :

یا ابا ذر ، أتى اليوم فى الإسلام أمرٌ عظیمٌ ؛ مَرَّقَ كتابُ الله ووضِعَ فيه الحديد .

وحقّ على الله أن يُسلطَ الحديدَ على من مَرَّقَ كتابَ الله بالحديد ؛ (۲)

ای ابوذر ، امروز حادثه بزرگی در اسلام رخ داد ؛ کتاب خدا پاره پاره شد و از دم تیغ گذشت .

بر خداست که در غل و زنجیر افکند کسی را که بر کتاب خدا تیغ کشید .

در اینجا ، دروغ پردازی ها و آشفتگی بعضی از اقوال را در جمع قرآن (و دیگر امور) به پایان می بریم .

یعقوبی ، می گوید :

۱- .المصاحف ۱ : ۲۰۵ - ۲۰۶ ، حدیث ۷۷ .

۲- . بنگرید به ، رجال کشی : ۱۰۸ ، حدیث ۵۰ ؛ مستدرک الوسائل ۴ : ۲۳۶ ، حدیث ۴۵۸۴ متن از این مأخذ است .

بعضی از ایشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب، هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آورد و سوره های آن را در هفت دسته مرتب ساخت.

بر این اساس، ترتیب اول - مثلاً - با سوره بقره، آغاز می شد و به سوره اعلی، خاتمه می یافت.

دکتر طیار آلتی قولاج، این سخن یعقوبی را می آورد، سپس در توضیح آن چنین می نگارد:

با چشم پوشی از میزان اعتماد ما به این روایت (که حتی راوی آن مجهول است) بجاست بیان داریم که صحابه (رضوان خدا بر آنان باد) مجموعه های خاصی از سوره ها و آیه های قرآن را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله - برای خود - سامان دادند و

متن مرتبی پیش آنان وجود نداشت که آن را دنبال کنند ...

طبیعی است که هرگاه این روایت صحیح باشد که علی علیه السلام - بی درنگ - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مصحفی را برای خویش سامان داد، ترتیب این مصحف، مختلف باشد. (۱)

مهم در اینجا این است که علی - مانند دیگر اصحاب - با اقدامی که ابوبکر و عثمان پیرامون مصاحف انجام دادند، موافقت کرد و شکی وجود ندارد که موافقت وی، عملکرد این دو خلیفه را کامل ساخت. (۲)

لیکن نکته دقیقی در این روایت هست و آن اینکه ابوبکر، هنگامی که دلیل خانه نشینی علی را جویا شد، وی پاسخ داد: «رأیت کتاب الله یزاد فیه...»؛ دیدم

۱- این سخن طیار، با قرآن منسوب به امام علی که با مقدمه خود طیار در صنعا چاپ شده است ناسازگار است. طیار در مقدمه اش اشاره می کند که ترتیب مصحف امام علی، بر خلاف ترتیب قرآن رایج - در آن زمان - نبود.

۲- شگفتا! چگونه طیار، به موافقت علی با اقدام ابوبکر و عثمان، پی بُرد؟!

در کتاب خدا افزوده می شود ...

اگر این روایت درست باشد، آیا - به عنوان نمونه - امکان نداشت (در آن شرایط که نسخه رسمی ای یافت نمی شد که همه بتوانند از روی آن بنویسند) یک نفر از آنان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را از آیات قرآن بپندارد و با آن بیامیزد؟

باری، می توان فهمید که علی بن ابی طالب علیه السلام، چون این مورد - و نمونه های مشابه آن را - دید، به عنوان یک فرد، نخستین دغدغه اش را ضبط متن قرآن قرار داد تا اینکه پس از جنگ یمامه، قرآن را میان دو جلد گرد آورد ...

در این قرآن منسوب به علی علیه السلام - چنان که توضیح خواهیم داد - چیزی وجود نداشت که وحدت امت اسلامی را در موضوع گردآوری قرآن، تباه سازد. (۱)

آری، امام علی علیه السلام از وحدت مسلمانان و یک دست سازی مصحف ها و روی آوری به یک متن (که آرزو و آرمان آن حضرت بود) جلوگیری نمی کرد، بلکه در این راستا می کوشید؛ به ویژه اگر آن متن، قرآنی بود که به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت.

لیکن امام علی علیه السلام از رویکردهای زیر منع می کرد:

سوزاندن قرآن.

فراوانی قرائت ها نزد مسلمانان.

آمیختن قرائت هایی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد با دیگر قرائت ها.

سوء استفاده از تفسیر حدیث حروف هفت گانه.

تفسیر به رأی.

۱- المصحف المنسوب إلى علي بن أبي طالب نسخة صنعاء: ۱۶۷.

جایز بودن تقدیم و تأخیر آیه ها. (۱).

جواز زیادت و نقصان در قرآن و اینکه قرآن از باب «هَلُمَّ» (بشتاب) و «تعال» (بیا) و مانند آن است .

آنچه در دوران عُمر (و پس از وی) انتشار یافت .

امام علی علیه السلام با این امور ، مخالفت می ورزید ؛ زیرا روش بینه و شهود ، نمی تواند در برابر روش تواتر و معروف بودن آیات قرآن و قرائت با درنگ پیامبر برای مردم (که مسلمانان در عهد پیامبر سراغ داشتند) بایستد یا با روش دریافت قرآن از پیامبر و عرضه قرآن بر آن حضرت (که میان مسلمانان مشهور بود) برابری کند .

اگر آنان می خواستند قرآن را از زبان افراد بگیرند ، باید از کسانی دریافت می داشتند که پیامبر به فراگیری از آنها امر کرد و عرضه قرائت آنها بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود ؛ مانند : امام علی علیه السلام ، ابن مسعود ، اَبی بن کعب .

زیرا اعتماد بر همه صحابه و اثبات متن قرآن با شهادت دو شاهد (در همه حالت ها) می تواند با دو شاهد دیگر ناسازگار افتد که آن متن را به گونه دیگری می خوانند .

کسی که قرآن را بر طبق آنچه بر پیامبر عرضه داشته است ، می خواند ، گاه قرائتش با کسی که دسته جمعی آن را شنیده است ، در یک ردیف قرار نمی گیرد و بدین ترتیب ، چندین قرائت پدید می آید و براساس رویکرد آنان ، همه این

۱- . مانند جواز قرائت آیه « سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » به صورت «سکره الحق بالموت» یا «الموت بالحق» .

قرائت‌ها صحیح است، در حالی که این گونه نیست و قرائتی [صحیح است که] با امضای معصوم، تأیید شده باشد.

اینان از یک سو، این دست توجیهاات را بافتند(۱) و از دیگر سو، جمع قرآن را

از سوی امام علی علیه السلام برنافتند.

آنان بدان خاطر این رویکرد را در پیش گرفتند تا ثابت کنند که تنها خلفای سه گانه قرآن را گرد آوردند، نه امام علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذ و اَبی و دیگر

کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و اسامی آنها در ضمن «جامعان قرآن» در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - در کتاب های اهل سنت - هست.

باری، قرآن امروزین، همان قرآن همه است. پیروان امام علی علیه السلام و دنباله روان ابن مسعود و مُعَاذ و عثمان، بدان روی آوردند.

چرا اهل سنت می کوشند دوستداران ابن مسعود و یاران مُعَاذ و پیروان علی علیه السلام را از آن دور سازند و بگویند که این قرآن بر اساس گویش زید بن ثابت (و نه شخص دیگر) تألیف شد؟! و ابن مسعود «مَعُوذَتَيْن» را حکایت کرد و فلا نی، چنین و چنان در قرآن نهاد.

پشت این گفته ها، اهداف سیاسی نهفته است که به بعضی از آنها - در آینده - پی خواهیم بُرد.

بدین ترتیب، می گوئیم مقصود از «جمع» در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب آیه ها و سوره ها و سپس نگارش آن در مصحف های ویژه بود. البته پس از آنکه این

۱- مانند این روایت که از امام علی علیه السلام حکایت می کنند که فرمود: اگر ولایت می یافتم، همانند کار عثمان را انجام می دادم.

سوره ها و آیات ، بعد از نزول اقرائی (بیانی) در دیداری دو طرفه میان جبرئیل و پیامبر - در رمضان هر سال - به تأیید پروردگار می رسید .

این مصحف ها ، آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن زمان فرود آمد ، در بر داشت ، نه آنچه در آینده بر آن حضرت نازل می شد . (۱)

پاسخ این پرسش را نیافتیم که چرا خلفای سه گانه ، مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله (که نزد امام علی علیه السلام وجود داشت) یا قرآن های بزرگان صحابه را (که قرائشان را بر پیامبر عرضه کردند) برنگرفتند؟! قرآن های کسانی که صحت قرائت آنها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اجماعی است ؛ مانند : ابن مسعود ، اَبی بن کعب و

بالا تر از این ، عکس این روند را - در عمل - در پیش گرفتند و از نو و با روش جدید و اشراف صحابه پسین ، به نگارش قرآن دست یازیدند ، شیوه ای که به تشکیک در تواتر قرآن و شهرت آن میان مسلمانان ، می انجامد . چنین رویکردی ، به راستی فاجعه است .

۱- . وجود تفسیرهای سیاقی از قرآن را در مصحف های صحابه و اهل بیت ، در حاشیه های همان قرآن ها یا جداگانه ، انکار نمی کنیم . هر کدام از این صحابه ، به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر و تأویل آیات دست می یافت ، می نوشت . بعضی از این روایت ها ، اکنون در جوامع حدیثی وجود دارد و از صحابه و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است و می توان آنها را در تفاسیر مأثور یافت ؛ مانند : الدر المنثور اثر سیوطی ، جامع البیان (اثر طبرسی) ، البرهان فی تفسیر القرآن (اثر بحرانی) و دیگر کتاب ها . ابن اثیر جَزری در «النشر فی القراءات العشر ۱ : ۳۳» می نویسد : بسا در قرائت ها - از باب روشن سازی و بیان [معنا] - تفسیر را می آوردند ؛ زیرا آنچه را از پیامبر به عنوان قرآن دریافت داشتند ، برایشان ثابت بود و خود را از اشتباه و به هم آمیزی ایمن می دیدند . گاه بعضی ، این بیان ها را با قرآن می نوشتند الاِتقان ۱ : ۲۰۹ ، رقم ۱۰۵۳ ؛ (ترجمه الاِتقان ۱ : ۲۵۹) . حاج خلیفه در «کشف الظنون ۱ : ۴۲۹» می نگارد : نسخه تفسیری بزرگی به اَبی بن کعب نسبت داده اند . ابو جعفر رازی از ربیع بن انس از ابو العالیه از اَبی بن کعب ، آن را روایت می کند و اسناد آن صحیح است .

آیا می‌توانیم این توجیه ضعیف آنان را بپذیریم که آنان از باب احتیاط و دقت در ضبط، متون قرآنی را با دو شاهد گرد آوردند؟

آیا بدین شیوه اطمینان به دست می‌آید یا با تشکیل شورایی از بزرگان صحابه (مانند: علی علیه السلام، ابن مسعود، اَبی، ابو دَرْداء، ابو موسی، مُعَاذ و ...) همان‌هایی که عرضه قرائتشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود؟

وارسی ضبط متن قرآن و رسیدن به اطمینان، بعد از حصول موارد زیر چه معنایی دارد:

مسلم بودن خواندن قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر (با نزول اقرائی) (۱) و امضای آیات و سوره‌ها در دیدار دو طرفه در هر سال (۲).

آموزش قرآن به امت - از سوی پیامبر - با خواندن آن برای تک تک افراد و در حضور جمع (اقرای فردی و جمعی). (۳)

تدوین قرآن از سوی صحابه به امر پیامبر و با حضور آن حضرت؛ کسانی که به باور اهل سنت همه شان عادل اند.

تعیین اشخاصی برای خواندن قرآن و تعلیم آن به مسلمانان.

این پرسش نیز بجاست که چرا آنان به قرائت کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله به فضل وی گواهی داد و فرمود وی قرآن را تر و تازه (همان‌گونه که نازل شد) می‌خواند (مانند ابن مسعود) روی نیاوردند؟

۱- با این خطاب که: «إِقْرَأْ» علق، آیه ۱؛ بخوان.

۲- اینکه فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» قیامت، آیه ۱۸؛ هرگاه خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

۳- خدا می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» اسراء، آیه ۱۰۶؛ قرآن را پراکندیم تا با مکث بر مردم بخوانی.

جریر بن عبداللہ بن یزید صہبانی، از کُمیل روایت می کند که عُمَر گفت :

با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم . ابوبکر و دیگر اشخاص [نیز] همراهش بودند به عبداللہ بن مسعود - در حالی که نماز می گزارد - گذشتیم ، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : این کیست که قرآن می خواند ؟

گفتند : عبداللہ بن اُمّ عَبَد است .

پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود : عبداللہ قرآن را تر و تازه (همان طور که نازل شد) می خواند . (۱)

اگر عثمان از جامعان قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (چنان که گفته اند) بود ، چرا آنچه را گرد آورد ، رو نمی کند و به کار خود اعتماد ندارد و در دوران خلافتش - بار دیگر - به جمع آوری قرآن می پردازد ؟

چرا اشتباه و اختلافی را که انجمنش در آن افتادند ، اصلاح نمی کند ؟

آیا - به راستی - جمع عثمانی برای روی آوردن مردم به یک قرائت بود یا آیات و سوره ها را از صحیفه ها (به ویژه مصحف «حَفْصَه» چنان که بعضی از روایات بدان تصریح دارند) گرد آورد ؟

یا وی هر دو کار را با هم انجام داد ؛ یعنی آیه ها و سوره ها را از مصحف های صحابه و مصحف حَفْصَه (دختر عُمَر) گرد آورد ، نیز مردم را یکدست ساخت و بر یک قرائت برانگیخت ؟

چرا ابوبکر و عُمَر ، آیه بودن قرائتی را با دو شاهد پذیرفتند و قرائت هایی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شده بود ، وانهادند ؟

با وجود اشخاصی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای این کار تعیین کرد ، چرا به دو شاهد رو

آوردند و به این افراد اعتنا نکردند با اینکه همه ایمان داریم که قرآن میان مسلمانان زبانزد بود؟!

آیا اثباتِ متنِ قرآن به دو شاهد نیاز داشت ، در حالی که صحابه در لحظه های شب و روز آن را زمزمه می کردند و صدایی همچون صدای کندوی زنبور عسل از خانه هاشان بلند بود و قرآن را با هم می خواندند ، یاد می دادند و یاد می گرفتند

و در نمازها و اوقات فراغشان ، تلاوت می کردند؟!

نقصان یک یا دو آیه از قرآن ، سپس وجود آن نزد فلان و فلان ، چه معنا می دهد؟ آیا این سخن در تواتر قرآن و حجیت آن تردید نمی افکنند؟ چه کسانی پشت صحنه رواج چنین اندیشه هایی اند؟ [گناه] بهانه دادن به دست دشمنان دین برای شبهه پراکنی در قرآن ، بر دوش کیست؟

با درنگ در اخبار جمع قرآن نزد اهل سنت ، درمی یابیم که این روایات هماهنگ اند بر اینکه عثمان در پرتو مصحف ابوبکر و عُمر (قرآنی که نزد حَفْصَه بود) مصحف خویش را گرد آورد .

معنای این سخن چیست؟ آیا این حرف بر خلاف گفته های دیگری نیست که در این راستا آورده اند؟

اگر ابوبکر و عُمر قرآن را در دوران خویش گرد آوردند ، جمع عثمان در زمان های پسین بیهوده به شمار می آید یا جمع ابوبکر و عُمر یا جمع پیشین عثمان در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ است .

می گویند : عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و در زمان آن حضرت قرآن را گرد آورد . وی ، داماد پیامبر و آمین آن حضرت بود !!

این سخن ، با آنچه درباره جمع ابوبکر و عُمر - در دوران خویش - گفته اند

سازگار نمی افتد؛ زیرا در آن صورت، این دو باید آنچه را از سوی عثمان تدوین می شد یا در گذشته حفظ کرده بود، می پذیرفتند.

اهل سنت این اخبار را به تأویل می برند و می کوشند میان آنها جمع کنند، می گویند جمع اخیر عثمان با جمع ابوبکر و عمر تفاوت داشت؛ زیرا مقصود از جمع عثمان، یکسان سازی مردم بر یک مصحف و یک قرائت است، نه گردآوری از صحیفه ها و تدوین قرآن.

نادرستی این سخن را پیش از این، دانستیم.

به این دو امر، درباره عثمان لب می جنبانند و هر دو توجیه آنها باطل است.

زیرا قرائت صحابه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (همسو با قرائت آن حضرت) یک قرائت بود؛ خواه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد یا آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و خطبه های نماز جمعه (و مانند آن) می شنیدند. «أناجيلهم في صدورهم» (سینه های صحابه، انجیل های آنهاست)، قرآن را آن گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله می شنیدند، می خواندند.

تصوّر خطای جبرئیل علیه السلام هنگام خواندن قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یا خطای پیامبر آن گاه که بر جبرئیل قرآن را خواند، امکان ندارد. نیز خطای پیامبر زمانی که قرآن را بر امت قرائت کرد، تصوّر ناشدنی است؛ به ویژه آنکه قرآن را با مکث (و درنگ) برای مردم می خواند.

باری، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یک قرآن رواج داشت، نیازی نبود که شخصی قرائت مسلمانان را یکدست سازد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با درنگ بر ایشان قرائت می فرمود و اشخاصی را معین کرد تا قرآن را به مردم بیاموزند.

از عباده بن صامت، روایت شده است که گفت:

صلی الله علیه و آله فراغت نداشت . هرگاه مهاجری می آمد ، پیامبر او را به یکی از ما می سپرد که قرآن را یادش دهیم .

شخصی را پیامبر به من سپرد . در خانه با من بود . به او شام می دادم و قرآن را برایش می خواندم . (۱)

از این روست که وقتی گروهی از غامدیان (۲) آمدند که مسلمان شوند ، پیامبر صلی الله علیه و آله از ابی بن کعب خواست که به آنان قرآن بیاموزاند . (۳)

ابی بن کعب ، می گوید :

پیش مرد نابینایی می رفتم و قرآن یادش می دادم . هرگاه برایش قرآن می خواندم ، صدا می زد برایم غذایی بیاورند ، من هم از آن می خوردم . از این کار ، چیزی به دلم افتاد . پیش پیامبر آمدم و ماجرا را گفتم .

صلی الله علیه و آله فرمود : اگر آن غذا ، خوراکی است که وی و خانواده اش هم از آن می خورند ، بخور و اگر غذایی است که به تو پیشکش می دهند ، نخور . (۴)

از ابو درداء ، نقل شده است که گفت :

ابی بن کعب ، یک یمنی را سوره ای یاد داد ، نزدش کمانی دید ، گفت : آن را به من بفروش . یمنی گفت : نه ، مال تو باشد . ابی این مسئله را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید ، آن حضرت فرمود :

۱- . مسند الشامیین ۳ : ۲۷۱ ، حدیث ۲۲۳۷ ؛ کنز العمال ۲ : ۱۴۹ ، حدیث ۴۲۰۰ .

۲- . در این باره بنگرید به لغت نامه دهخدا ۱۱ : ۱۶۵۷۲ شهیدی .

۳- . زاد المعاد ۳ : ۶۷۱ ؛ الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله ۲ : ۳۶۶ .

۴- . فضائل القرآن ابو عبید : ۲۰۷ - ۲۰۸ .

اگر می‌خواهی کمانی از آتش به گردنت افتد ، آن را برگیر. (۱)

از سَهْل بن سعد انصاری ، روایت شده است که گفت :

در حالی که بعضی از ما برای بعضی دیگر قرآن می‌خواندیم ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما درآمد ، فرمود :

خدای را سپاس [که شما را این گونه می‌بینم] کتاب خدای بزرگ یکی است سفید و سیاه در آن هست . قرآن را بخوانید ، بخوانید ! بخوانید پیش از آنکه اقوامی بیایند که آن را چون تیر بتراشند و صیقل دهند و آماده اش سازند ... [و تنها به قرائت و تجوید و ادای حروف و واژه‌ها پردازند و به این کارها بیش از حد اهمیت دهند] در حالی که قرآن از شانه‌های آنها فراتر نمی‌رود [و به گوششان نمی‌رسد و در جانشان نمی‌نشیند] ، در پی پاداش دنیوی آن‌اند ، نه [به کارگیری تعالیم و احکام و] اجر اخروی. (۲)

از ابو سعید خُدَری ، روایت شده است که گفت :

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی بر ما درآمد که از مسلمانان ضعیف بودیم و شخصی بر ما قرآن می‌خواند و برایمان دعا می‌کرد. (۳)

بالا تر از این ، ابوبکر و عُمَر - و به ویژه عُمَر - در روزگار خویش ، به گوناگونی قرائت‌ها دامن زدند و از این هم فراتر رفتند و قرآن را به هر قرائتی (تا وقتی آیه رحمت آیه عذاب نشود) اجازه دادند ؛ زیرا به پندار ایشان ، الفاظ قرآن از باب «هَلْم» (بشتاب) و «تعال» (بیا) ، و «قصدی» (مرا بپا) و «الی» (به من توجه کن) به

نظر می‌آمد .

۱- . همان ، ص ۲۰۷ .

۲- . همان ، ص ۶۸ .

۳- . حلیه الأولیاء ۱ : ۳۴۲ .

این نگرش، دو لنگه در را برای دشمنان دین گشود تا متن قرآن را آبکی کنند و تیرانداز و تیر را به هم آمیزند و فضای آشفته ای فراهم آورند، و نیز بر یکپارچگی قرائت قرآن تأثیر نهاد و قرآن را میان قرائت های متعدّد تباه ساخت.

سپس این سخن را افزودند که خود پیامبر اختلاف قرائت ها - میان صحابه - را تأیید کرد و این قرائت ها، گزینه های الهی اند که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح شدند.

به نظر نگارنده، این بیان هم، نگرش باطلی است که در راستای اصلاح عملکرد عُمر و شیوه او، پی ریزی شد؛ زیرا اگر اجازه رسول خدا را درباره قرائت ها صحیح بدانیم، می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن را به چند لهجه [و گویش] جایز دانست، نه قرائت به هر شکل ممکن مادام که آیه رحمت آیه عذاب نشود (این حرف، به راستی، سخن عجیبی است).

روایت کرده اند که در قرائتِ سوره یا آیه ای، میان اَبی و ابن مسعود و شخص دیگری اختلاف افتاد. پیش پیامبر آمدند. پیامبر قرائت هر دو را جایز شمرد.

این اخبار را در راستای اصلاح رویکر عُمر در فهم حروف هفت گانه، و گوشه زدن به اَبی و ابن مسعود، می آورند.

ادّعی یکسان سازی قرائت امت بر یک مصحف، ویژه عثمان نیست. برای عُمر هم این ادّعا شده است و این سخن، قول مشهور - نزد آنان - را تضعیف می کند که «مصحف امام» را عنوانی می دانند که تنها به «مصحف عثمان» اطلاق می شود؛ زیرا سعی دارند این عنوان را به قرآن عُمر نیز اطلاق کنند. (۱)

پرسش این است: اگر جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر بود، چرا آن را در پرتو نوشته هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت بسترش بر جای نهاد و نزد علی علیه السلام وجود

۱- می توانیم این عنوان را درباره مصحف امام علی علیه السلام نیز به کار بریم.

داشت ، گرد نیاوردند یا چرا با استفاده از مصحف های صحابیانی که قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و قرائتشان را بر آن حضرت عرضه کردند (مانند : ابن مسعود که قرآن را تازه - آن گونه که نازل شد - می خواند یا اَبی بن کعب که طبق اخبار اهل سنّت خدا به پیامبر امر کرد که سخن وی را بشنود یا ابو درداء ، ابو موسی اشعری ، مُعاذ و دیگران که به عنوان تدوینگر و کاتب قرآن - در عهد پیامبر - شناخته می شدند) سامان ندادند ، بلکه با نگاه ویژه ای به مصحف حَفْصَه - دختر عُمَر - به جمع قرآن پرداختند ؟ این رویکرد ، به کدامین جریان رهنمون است !؟

حَفْصَه نسبت به این دسته از صحابه ، چه منزلتی دارد !؟

چرا ذَهَبی ، نام حَفْصَه و عایشه را ضمن کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ، نمی آورد ؟

مهم تر از این ، چرا راویان جمع و تدوین قرآن - در عصر خلفای سه گانه - به زید بن ثابت و فرزندش خارجه ، اختصاص دارد ؟

وجود کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله که وحی را از زبانش می نوشتند ، چگونه با اختصاص جمع قرآن به زید بن ثابت ، جور درمی آید ؟

آیا وجود کاتبانی از بزرگان صحابه - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - با آنچه می خواهند پیرامون جمع قرآن برای زید بیان دارند ، مخالفت ندارد ؟

آیا وجود این کاتبان بدان معنا نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله هدف مند عمل می کرد و از کتاب پروردگارش غافل نماند و با کتابت قرآن ، خواست رسالتش را مصون دارد و اندیشه اَمّت را - بعد از خود - بیمه کند ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه قرآن را به آرامی و شمرده برای اصحاب می خواند ، به همه اجازه داد ، قرآن را - هر چند ناقص باشد - بنگارند تا کتاب قانونی برای آنها و نسل های بعد باشد .

اینکه ادعا کرده اند عثمان - یا خلفای سه گانه - بعدها قرآن را گرد آورد ، به کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در ترتیب آیه ها و سوره ها انجام داد و تدوین و کتابت قرآن را خواستار شد ، خدشه می زند و آن را لغو و بیهوده می سازد(۱) (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

طبیعی است که مسلمان با ایمان ، چنین رویکردی ندارد ؛ زیرا این کار با اسلام و ایمانش سازگار نمی افتد .

باری ، کتابت قرآن و سامان دهی آن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت . اینکه شایع ساخته اند پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر استمرار نزول وحی ، کتابت قرآن را وانهاد ، صحت ندارد .

اگر قرآن به صورت مکتوب و مُدَوَّن و مُرْتَب ، در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت ، چرا به خود زحمت ندادند آن را جویا شوند و پرسند که آن مصحف کجاست و به دست چه کسی افتاد تا آن را بگیرند [و نسخه برداری کنند] ؟

اگر قرآن ، نوشته شد و تدوین یافت و مقصود از جمع ، جمع حقیقی و واقعی است و به جمع در سینه ها اختصاص ندارد چرا بر اینکه آیات پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد ، دو شاهد می خواستند ؟ یا درب مسجد می نشستند و از صحابه می خواستند آنچه را از قرآن به یاد دارند ، بازگویند تا آنها آن را تدوین کنند؟! (۲)

آیا - به راستی - این کار آنان برای احتیاط و اطمینان به درستی کلام صحابی (در نقل آیات) بود یا چیز دیگری بود ؟

۱- . بالاتر از این ، به توقیفی بودن قرآن ، آسیب می رساند .

۲- . بنگرید به ، الدرّ المنثور ۴ : ۳۳۲ ؛ مناهل العرفان ۱ : ۱۷۶ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۴۲ ، حدیث ۴۷۵۴ .

اگر صحابی، خائن و دروغ گو بود، به آسانی می شد شاهد دیگری را آورد که دروغ وی را آشکار سازد و اگر راست گو و محتاط بود، نقل و نوشته اش پذیرفته می شد.

اگر ادعای ابن حجر در تفسیر دو شاهد درست باشد (اینکه یکی شان دارای نوشته و دیگری آیه یا سوره را حفظ باشد) (۱) می پرسیم:

هرگاه صحابی بزرگی (همچون اَبی بن کعب یا ابن مسعود یا علی علیه السلام) آیه ای را بخواند و نوشته شده آن را نزد دیگران نیابیم، آیا با این ادعا که این آیه نزد یکی از صحابیان مکتوب نیست، رواست آن را از قرآن حذف کنیم؟! این گفته، سخن عجیبی است!

چگونه می توان قرائت شخصی همچون اَبی بن کعب را (با ادعای عدم وجود نوشته این قرائت نزد صحابی دیگر) وانهاد، در حالی که اهل سنت از آنس نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اَبی فرمود:

خدا از من خواست «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (۲) (کافران - یهود و نصارا - و

مشرکان - تا دلیل روشن برایشان نیاید، از آیین خویش دست نمی کشند) را بر تو قرائت کنم. اَبی، پرسید: خدا مرا نام برد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. اَبی گریست. (۳)

عکس این مطلب هم چنین است. اگر بر نوشته آیه ای دست یابیم که مشهور

۱- ابن حجر در «فتح الباری ۹: ۱۴» می گوید: مقصود از دو شاهد، حفظ و نوشته است یا مقصود آن است که آن دو، شاهد بودند که آن نوشته، پیشاپیش پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت.

۲- سوره بینه ۹۸ آیه ۱.

۳- صحیح بخاری ۳: ۱۳۸۵، حدیث ۳۵۹۸ و جلد ۴، ص ۱۸۹۶، حدیث ۴۶۷۶؛ صحیح مسلم ۱: ۵۵۰، حدیث ۷۹۹.

است و همه به قرآن بودنش اقرار دارند ، لیکن اُمت بر عدم شهادت به آن - نزد انجمن داوری که عثمان تشکیل داد - اجماع کنند ، آیا این کار ، آن آیه را از قرآن بودن و حجّتش می اندازد ؟ این سخن ها مایه شگفتی است !

بعضی از مبانی این دو شیوه در جمع قرآن

این اشکال و این ناسازگاری ، دو خطّ مشی را در جمع قرآن - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما بیان می دارد و اینکه وجود چنین افکاری از سوی مکتب خلفا ، دائره اختلاف را میان مسلمانان گسترش داد .

به عکس مکتب اهل بیت علیهم السلام که پیوسته بر لزوم گرفتن قرآن از کسی که قرائتش بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بود و قرائتی که نزد مردم شهرت داشت ، تأکید می کرد و آن را به یکی از این اصحاب اختصاص نمی داد ، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام سرآمدشان به شمار می آمد .

چکیده بعضی از این اصول اختلافی ، چنین است :

مکتب اهل بیت علیهم السلام به تواتر آیات قرآن قائل است و اینکه آگاهی به آنها ، همچون آگاهی به شهرها و حوادث و رویدادهای بزرگ می باشد و به اموری می ماند که ضرورت علمی یافته اند ؛ مانند کتاب سیبویه و مُزنی .

اگر شخصی بابی را در کتاب سیبویه درآورد ، همگان درمی یابند آن باب ، جزو اصل کتاب نیست .

مکتب خلفا ، قرآن را با بیّنه و شهود (و حتّی خبر واحد) حجّت می داند و این امر را به زید بن ثابت اختصاص می دهد .

مکتب اهل بیت علیهم السلام به ضرورت جمع قرآن به دست معصوم (و نه هیچ کس دیگر) قائل است .

مکتب خلفا، جمع قرآن را به غیر معصوم می سپارد .

مکتب اهل بیت علیهم السلام براین باور است که قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و مُرتَّب گشت .

مکتب خلفا، اعتقاد دارد که قرآن در زمان فتنه (خلافت عثمان) جمع و ترتیب یافت و

رویکرد اوّل، خطّ مشی امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت و بسیاری از صحابه است و عالمان شیعه در طول تاریخ آن را در پیش گرفته اند .

رویکرد دوّم، روش خلفا و پیروان آنهاست . آنان با این کار یک هدف سیاسی را در سر می پروراندند که جوهره آن بر اهل علم و تحقیق پوشیده نیست.

اینان، همان کسانی اند که - به سبب مشخصی - برای تدوین قرآن دست به دامان زید بن ثابت (و امثال او) شدند .

جمع قرآن بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امام علی علیه السلام

تاکنون، دو نگرش در جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روشن شد :

یکم: امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و با سفارش آن حضرت، قرآن را گرد آورد .

دوّم: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر، قرآن را جمع آوری نمود و به طور مشخص این کار را پس از کشته شدن قاریان - در جنگ یمامه - انجام داد؛ زیرا ترسید با مرگ قاریان، قرآن از بین برود .

از آنجا که قول دوّم نزد نویسندگان سنی تاریخ جمع قرآن و شرق شناسان، مشهور است، در آغاز، دلایل قول اوّل را می آوریم و از لابلای آن ادله قول مشهور را بیان می داریم و سپس نادرستی آنها را می نمایانیم .

استدلال های شیعه

پیش از پرداختن به این دلیل ها ، توضیح بعضی از امور مهم گریز ناپذیرند :

۱ . میان همه مسلمانان مشهور است که امام علی علیه السلام مصحف خویش را بر اساس ترتیب نزول مُرتَّب ساخت .

این سخن به چه معناست و مقصود از آن چیست ؟

آیا بدین معناست که امام علی علیه السلام مصحف خویش را سازگار با نزول تاریخی آیات ، روزی پس از روز دیگر ، مکی و بعد مدنی ، مُرتَّب کرد ؟

یا منظور این است که آن حضرت ، فقط سوره ها را مرتَّب ساخت و نخست سوره های مکی و سپس سوره های مدنی را آورد . سوره هایی که از سوی جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان هر سال امضا می شد ؛ یعنی امام علیه السلام آن مصحف را پس از تأیید سوره ها از سوی خدا و [تأیید] قرآن بودن آنها ، ترتیب داد (پس از آنکه این سوره ها قرآن مسلمانان شدند و آنها می توانستند در نمازهاشان آنها را بخوانند) .

در این راستا امام علیه السلام نخستین سوره های فرود آمده را - به ترتیب نزول - در نظر گرفت ؛ اوّل «اقْرَأْ» را نوشت ، بعد «مُدَّثِّر» را آورد ، سپس «ن والقلم» را نگاشت ، آن گاه «مُزَّمِّل» و پس از آن «تَبَّت» و در پی آن «تکویر» و بعد «سَبَّح» را سامان داد و به همین ترتیب تا آخر سوره های مکی پیش رفت و پس از آنها سوره های مدنی را آورد . (۱)

این تألیف امام علیه السلام با تألیف عثمانی که در آغاز سوره های طُوال سپس مِثین را آورد و آن گاه با سوره های کوتاه قرآن را پایان بُرد ، فرق داشت .

پرداختن امام علیه السلام به دو روش ، و تألیف هر دوی آنها - با هم - نیز بعید

نمی نماید به این معنا که امام علیه السلام قرآن تفسیری اش را ، طبق نزول تاریخی آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله سامان داد ، در حالی که مصحف تلاوت را طبق آنچه از سوی جبرئیل در رمضان هر سال امضا شد ، مُرتَّب ساخت (اندکی بعد ، این مطلب را روشن می سازیم) .

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) می گوید :

امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را از اوّل تا آخر گرد آورد و آنچه را باید می نگاشت ، نوشت . مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدّم داشت و هر چیزی را در جای خود نهاد .^(۱)

شیخ جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ هـ) می نگارد :

شیعه می داند که امام علی علیه السلام پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله عبا جز برای نماز بر دوش نینداخت تا اینکه قرآن را به ترتیب نزول و مقدّم داشتنِ منسوخ بر ناسخ ، گرد آورد .^(۲)

سید شرف الدین (م ۱۳۷۷ هـ) می نویسد :

نخستین کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فراغت از غسل و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد ، تدوین کتاب خدای بزرگ بود . آن حضرت با خود عهد کرد که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد . علی علیه السلام قرآن را بر حسب نزول جمع آوری و مُرتَّب ساخت و عام و خاص ، مطلق و مقیّد ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ و واجب و مستحبّ قرآن را نمایاند .^(۳)

۱- . المسائل السرویه : ۷۸ - ۸۲ .

۲- . آلاء الرحمن ۱ : ۵۱ .

۳- . المراجعات : ۴۱۱ ، رقم ۱۱۰ .

علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ه) می نگارد :

از علی علیه السلام روایت شده است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به ترتیب نزول گرد آورد. (۱)

این متون به تقدیم منسوخ بر ناسخ در قرآن امام علی علیه السلام رهنمون اند ، در حالی که در قرآن رایج امروزه ، ناسخ بر منسوخ و مدنی بر مکی مقدم است .

شایان تأکید است که نسخ در قرآن ، در آیات رخ داد . سوره ای را نمی توان یافت که به طور کامل نسخ شده باشد . در نسخ آیات نیز دیدگاه ها مختلف اند ؛ یکی به نسخ ۲۴ آیه قائل است و دیگری آنها را ده آیه می شمارد . آیه الله خوینی آن را به آیه نجوا منحصر می سازد .

باری ، سخن درباره تقدیم منسوخ بر ناسخ در مصحف امام علی علیه السلام است . این سخن که مصحف امام ناسخ و منسوخ را در بر داشت ، مورد بحث نیست ؛ زیرا مصحف های دیگر صحابه نیز ناسخ و منسوخ را در بر داشتند و این مسئله امتیازی نیست و فرقی به شمار نمی رود .

آری ، اگر در آنچه پیرامون جمع پیامبر گفتیم (در بحث ترتیب که قول دوم را بیان می داشت) نیک بیندیشیم ، همه اینها پاسخ می یابد ؛ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود بر جمع قرآن اشراف داشت و امام علی علیه السلام آنچه را پیامبر گرد آورد ، نوشت با این تفاوت که قرآن را بر حسب سوره های مکی و سپس مدنی ، مرتب ساخت (ابتدا «اقرء» سپس «ن والقلم» و ...) بر خلاف مصحف عثمان که بر اساس طولانی و کوتاه بودن سوره ها سامان یافت .

۲ . مقصود از عبارت «کَمَا أُنزِلَ» (آن گونه که نازل شد) در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

واهل بیت علیهم السلام چیست؟ به نظر نگارنده این عبارت، از دو معنا فراتر نمی رود:

یک: بیانِ مرادِ حقیقی و بی زیاده و کم آیات و سوره هایی باشد که خدا بر پیامبر نازل کرد؛ یعنی شکل دقیق قرائت صحیح قرآنی در آن رعایت شده بود.

از جابر روایت شده است که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هیچ کس جز دروغ گو ادعا نمی کند که قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد. قرآن را - آن گونه که خدا نازل فرمود - جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از او. (۱)

سخن، گاه در قرائت صحیح قرآن (چنان که نازل شد) است و گاه در جمع همه قرآن با قرائت درست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که درباره ابن مسعود، فرمود: «هر که خواهد قرآن را تر و تازه - آن گونه که نازل شد - بخواند، با قرائت ابن مسعود بخواند» می خواست صحت قرائت ابن مسعود را (آن گونه که قرآن نازل شد) بیان دارد، لیکن این سخن بدان معنا نیست که ابن مسعود همه قرآن را (چنان که نازل گشت) در یک جا گرد آورد.

همچنین از سخن امام باقر علیه السلام (که اندکی پیش آمد) می توان فهمید که مقصد واقعی کلام خدا و قرائت صحیح آن را جز همتای قرآن در نمی یابد؛ چرا که امامان اهل بیت را به امام علی علیه السلام عطف می کند؛ با اینکه هیچ کدام از آنها را سراغ نداریم که دارای قرآن اختصاصی باشند، آنچه نزد آنان وجود داشت همان قرآنی بود که امام علی علیه السلام آن را می خواند.

دو: معنای «کَمَا أُنزِلَ» (آن گونه که نازل شد) این باشد که امام علی علیه السلام مصحف خویش را به همان ترتیبی که جبرئیل بر پیامبر در طول زمان (روز اول، بار دوم

۱- الکافی ۱: ۲۶۸، حدیث ۱؛ شرح اصول کافی ۵: ۳۱۲؛ تفسیر الصافی ۱: ۲۰.

و ... نازل کرد به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول آن ، نگاشت .

اگر این معنا مدّ نظر باشد ، روشن می شود که امام صادق علیه السلام در این سخن که فرمود : «اگر قرآن آن گونه که فرود آمد [به همراه ترتیب تفسیر خدایی است] خوانده می شد ، ما را در آن نامبردار می یافتی» قصدش همین امر است ، نه چیز دیگر .

همچنین از این رهگذر ، مقصود روایت حَبّه عُرْنی به دست می آید که از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود : به شیعیان ما در مسجد کوفه بنگرید ! خیمه ها زده اند و قرآن را آن گونه که نازل شد به مردم می آموزند .

یا روایتی که شیخ مفید در الإرشاد می آورد :

هرگاه قائم آل محمد قیام کند ، برای کسانی که قرآن را - چنان که خدای بزرگ نازل فرمود - به مردم بیاموزانند خیمه هایی می زند . این اقدام ، بر حافظان قرآن در آن روز دشوارترین کارهاست ؛ زیرا قرآن آن حضرت ، برخلاف قرآنی است که آنان حفظ اند .

مانند این گزاره ها ، روایات فراوانی هست که آنها را به عنوان روایات تحریف قرآن می شناسند ، در حالی که در آنها قید تعلیم (نه تلاوت و قرائت) وجود دارد که اعمّ از قرائت است .

بیشتر روایات پیشین تفسیری اند و به یاد دادن و یاد گرفتن ربط دارند . بسا امام صادق علیه السلام در سخنش این معنا را در نظر دارد که : اگر شخص قرائت قرآن به ترتیب نزول روزانه خدا بر پیامبر - به همراه شرح و تفسیر آن - بیاموزد ، ما را در

آن نامبرده می یابد ، نه اینکه آیه ای را ضمن سوره ای ، تعبّدی بخواند (آن گونه که اشکال کننده می پندارد) .

مؤید این رویکرد ، این روایت مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ده آیه فراتر

نمی رفت تا اینکه علم و عمل آن را به مردم یاد می داد .

بنابراین ، معنای «اگر قرآن آن گونه که نازل شد ، خوانده می شد دو نفر در آن اختلاف نمی کردند» این است که : اگر مردم به تفسیر آیات آگاه می شدند ، دو نفر با هم اختلاف نمی یافتند .

روایات زیر را نیز می توان در این راستا افزود :

این کتاب خداست ، آن را همان گونه که پیامبر فرمان داد و سفارش کرد (همان گونه که نازل شد) نوشتم .

ابو رافع روایت می کند که : علی علیه السلام قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود ، نوشت و بدان آگاه بود .

ابن ضَرِیس از محمّد نقل می کند که گفت ، از آن حضرت پرسیدم : آیا مردم قرآن را به ترتیب نزول نوشتند ؟

امام علیه السلام فرمود : اگر آدمی و پری جمع شوند که آن تألیف را سامان دهند ، نخواهند توانست .

این مطلب نکته سودمندی بود . دوست داشتم نظر خواننده را به آن جلب کنم .

دلایل جمعِ اوّل (جمع قرآن به تنهایی)

اکنون ، دلیل هایی را می آوریم که گویای جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام اند ، سپس جمع قرآن را به همراه تفسیر و شأن نزول آن ، به وسیله آن حضرت می آوریم .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود : ای علی ، قرآن ، در صحیفه ها و حریر و کاغذها ، پشت سر من است ، آن را برگزید و گرد آورید و چنان که یهود تورات را تباہ ساختند ، آن را تباہ نسازید .

علی علیه السلام برخاست آن نوشته ها را در جامه ای زرد جمع کرد ، سپس در خانه ماند و فرمود : عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم . شخصی [که با آن حضرت کار داشت] پیش او می آمد ، علی علیه السلام بی عبا سویش بیرون می شد [و این کار ادامه یافت] تا آن حضرت قرآن را گرد آورد .

می فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد ، می خواندند ، دو نفر هم با هم اختلاف نمی یافتند . (۱)

از این روایت به دست می آید که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کامل نوشته شد ، لیکن به شکل صحیفه هایی بود و بر وسائل مختلفی (حریر ، کاغذ ، ...) نگارش یافت .

نیز می توان فهمید که در آن زمان ، یک قرآن - نزد مسلمانان - وجود داشت و قرائت های گوناگون را نادرست می دانستند ؛ زیرا «اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد ، می خواندند ، دو نفر هم با هم اختلاف نمی یافتند» این روایت به ضرورت فراگیری قرآن از افرادی رهنمون است که قرآن را چنان که نازل شد ، می خواندند و آنان کسانی اند که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آموختن قرآن از آنها امر کرد .

همچنین در این روایت ، اشاره ای به امکان گوناگونی قرائت ها بعد از پیامبر هست و اینکه آن حضرت از ظهور این پدیده بر امت ، بیم داشت ؛ زیرا پیوسته بر لزوم قرائت به آنچه نازل شد و «قرآن را آن گونه که فرا گرفتید بخوانید» (۲) تأکید می کرد .

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۸ ، حدیث ۷ .

۲- . این تعبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله است .

از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را ملزم ساخت که پس از وفات آن حضرت ، بی درنگ به این کار بشتابد تا قرآن (آن گونه که اصل تورات نزد یهود ضایع شد) تباه نشود .

دکتر طیار آلتی قولاًچ ، در مقدمه اش بر مصحف منسوب به امام علی علیه السلام می نویسد :

علی - بعد از وفات پیامبر - اندیشه اش را به سوره ها و آیات قرآن اختصاص داد . در آن زمان به ذهن کسی نمی آمد که قرآن را در یک مصحف گرد آورد .

علی ، خود را در خانه زندانی کرد تا حفظ قرآن را به پایان ببرد . وی ، تنها به تقویت حفظ و از بر کردن قرآن پرداخت و [افزون بر این] سوره ها و آیاتی را که در دست داشت گرد آورد و از آنها مصحفی را سامان داد .

لیکن به نظر می رسد که از این خانه نشینی احساس شد که وی بیعت با ابوبکر را خوش ندارد . ابوبکر در این باره پرسید ، علی آن را انکار کرد ، سپس با ابوبکر بیعت کرد و به خانه باز آمد .

بعد از آن چه روی داد ؟

چون نیاز به تهیه اولین نسخه رسمی قرآن از سوی خلیفه ، پدیدار شد ، اگر علی - به راستی - در دوران اعتکاف در منزل - قرآنی را فراهم آورد ، احتمال می رود که در این عمل از آن استفاده شده باشد . هیچ دلیلی پیرامون وجود اختلاف میان این نسخه فرضی و نسخه رسمی ، در دست نداریم . (۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود :

هیچ کس از این اُمَّت ، جز وصیِّ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله قرآن را گرد نیاورد . (۱)

این روایت به تکذیب دیدگاه رایج و مشهور میان مردم و جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمر و عثمان ، رهنمون است و اینکه این قول ، دروغ و باطل است ؛ زیرا خلفای سه گانه - به باور همگان - معصوم نبودند . عدم عصمت بدین معناست که خطا و اشتباه می کردند و کم و زیاد می نمودند . اعتماد به قرآن معصوم گرد آمده به دست غیر معصوم ، چگونه ممکن است ؟

امام باقر علیه السلام گره از این مشکل می گشاید ، می فرماید :

هیچ یک از مردم جز دروغ گو ادعا نمی کند که همه قرآن را - چنان که نازل شد - گرد آورد . قرآن را چنان که خدا نازل فرمود جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت . (۲)

نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود :

هیچ کس جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن ، نزد اوست . (۳)

این روایت ها اشاره دارند به اینکه جمع قرآن (آن چنان که کامل نازل شد) به دست وصیِّ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت است ، نه دیگران .

در روایت ابو رافع آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری مرگ ، به علی فرمود : «ای علی ، این کتاب خداست ، آن را بگیر» علی در پارچه ای آن را جمع کرد و به منزلش برد . چون پیامبر از دنیا رفت ، علی نشست و قرآن را آن گونه که خدا نازل

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۴۸ ، حدیث ۵ ؛ در «بصائر الدرجات : ۲۱۴ ، حدیث ۵» از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود : اَحَدی از این اُمَّت جز اوصیا را نمی یابم که قرآن را گرد آورد نیز بنگرید به ، بحار الأنوار ۸۹ : ۸۹ ، حدیث ۳۰ .

۲- . الکافی ۱ : ۲۲۸ ، حدیث ۱ .

۳- . همان ، حدیث ۲ . معنای این حدیث ، قرآن فراهم آمده از واژه ها و حروف نیست . ظاهر و باطن قرآن به مُفسِّر برمی گردد .

کرد نوشت و او بدان دانا بود. (۱)

در بصائر الدرجات آمده است که امام صادق علیه السلام قرآنی را که علی علیه السلام نوشت، بیرون آورد و فرمود: علی علیه السلام آن گاه که از این قرآن فراغت یافت و آن را نوشت، آن را به مردم نمایاند و فرمود: این کتاب خداست، آن گونه که بر محمد نازل شد؛ آن را میان دو لوح گرد آوردم. (۲)

این اخبار رهنمون است به اینکه امام علی علیه السلام هم قرآن را به تنهایی گرد آورد و هم قرآن را به همراه تفسیر آن؛ زیرا آن حضرت به تفسیر و تألیف آنچه خدا بر پیامبر نازل کرد، آگاه بود. تألیف امام علی علیه السلام به همراه اسباب نزول بود و چرایی نزول را می نمایاند.

امام علی علیه السلام در قرآن خویش، آیات مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ را روشن ساخت و احدی جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن نزد وی است.

بدین ترتیب دانستیم که جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام از پیش خود نبود، بلکه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت؛ زیرا اجرای این امر مهم و کامل کردن آن جز به دست وصی محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام به انجام نمی رسید.

ابن جزئی کلبی، می گوید: چون رسول خدا در گذشت، علی در خانه ماند و قرآن را گرد آورد. (۳)

در صحیفه های موجود در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن بر وسائل مختلف (حریر،

۱- مناقب آل ابی طالب ۱: ۳۱۹. مناقب خاندان نبوت و امامت برگردان فارسی مناقب ابن شهر آشوب ۲: ۸۷۵ (شهیدی).

۲- بصائر الدرجات: ۲۱۳، حدیث ۳.

۳- التسهیل لعلوم التنزیل ۱: ۴.

کاغذ، شاخه های خرما، استخوان شانه) نوشته شده بود. امام علیه السلام خواست آنها را (آن گونه که از لوح محفوظ، یکباره در شب قدر نازل شد) یک دست سازد و نظم دهد و میان دو جلد گرد آورد، سپس آنها را با تفسیر پیامبر و شأن نزول هاشان بنگارد؛ زیرا امام علیه السلام به این تفسیرها و شأن نزول ها آگاه بود؛ می دانست آیه، کی نازل شد و در چه زمینه ای فرود آمد.

استاد عزت دروزه، در القرآن المجید روایت امام صادق علیه السلام را می آورد، سپس می نگارد:

این روایت، گویای آن است که قرآن با وسائل نوشتاری معروف [در آن زمان] نگارش یافت و همچنین در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافته بود و پیامبر به حفظ آن در خانه اش اهمیت می داد. (۱) (۲)

سخنی را که عیاشی در ذیل روایتی طولانی می آورد، خبر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به علی علیه السلام پیرامون جمع قرآن، تأکید می کند.

در این روایت آمده است که علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا به من سفارش کرد که هرگاه او را دفن کردم، از خانه ام بیرون نروم

۱- . نصوص فی علوم القرآن ۳: ۴۳۶ به نقل از کتاب دروزه .

۲- . محمد عزه دَرُوزَه نابلسی ۱۳۰۵ - ۱۴۰۴ ه ق از متفکران و مبارزان فلسطینی است . سه اثر قرآنی به نگارش درآورده است که یکی از آن ها «تفسیر الحدیث» می باشد . ویژگی مهم این تفسیر، ترتیب نگارش آن است که براساس ترتیب نزول قرآن نوشته شده است . مفسّر پس از نگارش تفسیر، کتابی به نام «القرآن المَجید» در موضوع علوم قرآنی نوشت و آن را به عنوان مقدمه این تفسیر منتشر کرد . برای آگاهی های بیشتر بنگرید به : شناخت نامه تفاسیر : ۶۶۱ - ۶۶۵ . تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول ، عبدالکریم بهجت پور ، چ ۱ ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۹۲ ، ص ۴۲ (شهیدی) .

تا کتاب خدا را بنگارم. این کتاب، بر شاخه های خرما و در پالان های شتر ... نوشته شده بود. (۱)

در تفسیر آیه « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (۲) (سپس کتاب را به بندگان برگزیده مان ارث دادیم) آمده است :

مقصود از کتاب در اینجا، اجزای پراکنده قرآن است که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام آن را ارث برد و گرد آورد، و ائمه علیهم السلام از علی ارث بردند.

ابن شهر آشوب از امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه مذکور، روایت می کند که فرمودند: این آیه، ویژه ماست و ما را در نظر دارد. (۳)

طبرسی، می گوید: این، نزدیک ترین اقوال است. شایسته ترین مردم به وصف «اصطفا» (گزینش) و «اجتبا» (انتخاب) و ارث بری علم انبیا، آنهاست؛ زیرا به حفظ قرآن، تعبد داشتند. (۴)

نگارنده با توجه به حساسیت بحث و پرداختن بزرگان به این موضوع (به ویژه ارتباط مسئله جمع قرآن با امامت و خلافت، و ستم امت در حق امام علی علیه السلام و نفی فضائل آن حضرت) بر خود لازم دانستم به موضوع جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - پردازم و متون حدیثی و تاریخی شیعه و سنی را در این زمینه بکاوم و شرح دهم.

در این راستا، نخست اخبار کتاب های شیعه را پیرامون امام علی علیه السلام می آورم،

۱- تفسیر عیاشی ۲: ۶۶، حدیث ۶۷؛ بحار الأنوار ۲۸: ۲۲۷، حدیث ۱۴.

۲- سوره فاطر ۳۵ آیه ۳۲.

۳- مناقب آل ابی طالب ۳: ۲۷۴ مناقب خاندان نبوت و امامت ۵: ۲۹۰۶؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۲۰۰، حدیث ۳۳۵۹۰.

۴- مجمع البیان ۸: ۲۴۵.

سپس سخنان علمای شیعه را نقل می‌کنم و آن‌گاه روایات اهل سنت و گفته‌های علمای آنها را در تخلف امام از بیعت ابوبکر و نشستن آن حضرت در خانه برای جمع قرآن، بیان می‌دارم.

همه اینها را طبق تسلسل زمانی وفات بزرگان آوردم و نیز بدان خاطر که بحثم همه جانبه و واقع‌گرایانه باشد و از طرف خاصی [بی دلیل] جانب‌داری نکنم.

وارسی مصحف امام علی علیه السلام اهمیت تاریخی بزرگی نزد مسلمانان دارد، ریشه‌ها و پیوندهای آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندی امام علی علیه السلام با آن حضرت برمی‌گردد و اینکه امام علیه السلام ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن را می‌دانست و به تنزیل و تأویل قرآن آگاه بود، از زمان نزول آیات و شأن نزول آنها خبر داشت و همه اینها را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به دست خویش در آن مصحف ثبت کرد.

بررسی همه اینها، ارزش تاریخی و علمی دارد. تکرار بعضی از متون در این بحث، دور از انتظار نیست چراکه متأخران به کلام متقدمان استشهاد می‌کنند. این تکرار از سوی آنان است و از نگارنده نمی‌باشد.

مصحف امام علی علیه السلام در منابع شیعه و کتاب های عالمان آنها

از سُیَلِیم بن قیس هلالی (م ۷۶هـ) پیرامون دهه ای که امام علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله زیست ، روایت شده است که گفت :

امام علیه السلام در خانه ماند و به نگارش و جمع قرآن پرداخت . از خانه بیرون نیامد تا اینکه قرآن را گرد آورد . قرآن ، در صحیفه ها و استخوان های ساق و دوال های چرمی و رقعه ها بود . امام علیه السلام همه آنها را گرد آورد و به دست خویش بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ قرآن ، آنها را نوشت .

ابوبکر سوی امام پیک فرستاد که بیرون آی و بیعت کن . امام علیه السلام به او پیغام داد : گرفتارم ، سوگند یاد کرده ام جز برای نماز عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را بنویسم و گرد آورم .

روزهایی از امام دست کشیدند . آن حضرت قرآن را در یک جامه گرد آورد و آن را مهر کرد ، سپس سوی مردم برون آمد . آنها با ابوبکر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع بودند . علی علیه السلام با صدای بلند فرمود :

ای مردم ، از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [به کارهای مشغولم ، نخست] به غسل او پرداختم ، سپس به قرآن مشغول شدم [و این کار را ادامه دادم] تا اینکه همه قرآن را در یک جامه گرد آوردم . آیه ای را خدا بر رسولش فرود نیاورد مگر اینکه آن را جمع آوری کردم و آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برایم خواند و تأویلش را به من آموخت .

این سخن را بدان جهت یاد آور شدم که فردای قیامت نگوئید : « إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ »؛ (۱) ما از این ماجرا بی خبر بودیم .

و روز قیامت به زبان نیاورید که : شما را به یاری ام فرا نخواندم و حَقِّم را یاد آورتان نشدم و به کتاب خدا (از اوّل تا آخر آن) دعوتتان نکردم .

عُمَر گفت : قرآنی که با ماست از آنچه سُویش فرا می خوانی ، ما را بسنده است . (۱)

نیز از زبان طلحه روایت شده است که گفت :

ای ابوالحسن ، چیزی را می خواهم بپرسم . دیدم با جامه ای مهر شده بیرون آمدی ، گفتمی : «ای مردم [پس از رحلت پیامبر] پیوسته به غسل و کفن و دفن آن

حضرت اشتغال داشتم ، سپس به کتاب خدا مشغول شدم تا آن را گرد آوردم . این بسته همان کتاب خداست که گرد آمد ، حرفی از آن نیفتاد» من آن قرآنی را که نوشتی و سامان دادی ، ندیدم . آری دریافتم که عُمَر - آن گاه که خلیفه شد - پیک فرستاد که آن قرآن را برایم بفرست ، اما تو از این کار روی برتافتی . به همین خاطر ، عُمَر فراخوان عمومی داد . هرگاه دو نفر بر آیه قرآنی شهادت می دادند ، آن را می نوشت و اگر جز یک نفر بر آن شهادت نمی داد ، دورش می افکند و آن را نمی نگاشت ...

امام علی علیه السلام به طلحه پاسخ داد و گفت :

ای طلحه ، هر آیه ای را که خدا - در قرآن - بر محمّد نازل کرد ، با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و خطّ خودم ، پیش من است .

و تأویل هر آیه ای که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود و هر حلال یا حرامی یا حدّ یا حکمی یا هر چیزی که اُمت تا قیامت بدان نیاز

۱- . کتاب شَیْمِ بن قیس : ۱۴۷ ؛ (اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله - ترجمه کتاب شَیْمِ بن قیس هلالی - اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، چ ۲، دلیل ما ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۶۱) ؛ احتجاج طبرسی ۱ : ۱۰۷ ؛ بحارالأنوار ۲۸ : ۲۶۵ (و جلد ۸۹ ، ص ۴۰) .

دارد، با املائی پیامبر و دست خط خودم، نزد من مکتوب است، حتی غرامت یک خراش.

طلحه پرسید: همه چیز؟ کوچک یا بزرگ، خاص یا عام، آنچه اکنون هست یا آنچه از این پس تا قیامت پدید می آید [همه اینها] نوشته شده در نزد توست؟

امام علیه السلام فرمود: آری.. (۱).

امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مردم به ابوبکر گرایش یافتند و با او بیعت کردند، در حالی که من به غسل و دفن پیامبر مشغول بودم، سپس به قرآن پرداختم و با خود عهد کردم که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را در یک کتاب گرد آورم و این کار را انجام دادم!

در همین کتاب، احتجاج ابن عباس بر معاویه هست. در آن می خوانیم:

ابن عباس به معاویه گفت: ای معاویه، عمر در امارتش مرا پیش علی علیه السلام با این پیغام فرستاد که: می خواهم قرآن را در مصحفی گرد آورم، نوشته های قرآنی ات را برایمان بفرست.

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، باید گردنم را بزنند تا به آنها دست یابد.

پرسیدم: چرا؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا خدا می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۲). (جز پاکیزگان قرآن را لمس نمی کنند) یعنی به همه قرآن جز پاک شده ها دست نمی یابند. خدا در این آیه، ما را قصد کرد. ما میم آنان که خدا پلیدی را از ما زدود و به گونه ای ویژه

۱- کتاب سلیم بن قیس: ۲۰۹ - ۲۱۱؛ (اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله: ۲۷۹)؛ نیز بنگرید به، احتجاج طبرسی: ۲۲۲؛ بحار الأنوار ۳۱: ۴۲۳ و جلد ۸۹، ص ۴۱؛ تفسیر صافی ۱: ۴۲.

۲- سوره واقعه ۵۶ آیه ۷۹.

پاکمان ساخت و فرمود: « تُمْ أَوْزُنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْيَطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا »؛ (۱) سپس کتاب آسمانی را به بندگانی که برگزیدیم ، ارث دادیم .

ما همان کسانی که خدا از میان بندگان برچید ، ما برگزیده های خداییم ، مثال ها [در قرآن] برای ما زده شد و وحی بر ما فرود آمد .

عُمر به خشم آمد و گفت : علی می پندارد که علمی نزد کسی جز او نیست . هر که قرآنی را [به خاطر دارد و] می خواند بر ایمان بیاورد .

در پی این کار ، اگر شخصی قرآنی را می آورد و می خواند و شخص دیگری هم همان متن را قرائت می کرد ، عُمر آن را به عنوان قرآن می نوشت و گرنه ، آن را نمی نگاشت .

ای معاویه ، هر که می گوید مقداری از قرآن تباه شد ، دروغ می گوید . قرآن نزد اهلش گردآوری شد و از تباهی مصون ماند . (۲)

در بصائر الدرجات اثر صفار (م ۲۹۰ هـ) به اسناد از سالم بن ابی سلمه ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت ، قرآنی را که امام علی علیه السلام نوشت ، بیرون آورد و فرمود :

علی علیه السلام هنگامی که این قرآن را نوشت و فراغت یافت ، آن را به مردم نمایاند و فرمود : این کتاب خداست ، آن گونه که خدا بر محمد فرود آورد ، میان دو لوح گردش آوردم .

گفتند : کتاب خدا ، این است ! ما مصحف جامعی داریم که قرآن در آن هست ، نیازی به این کتاب نداریم !

۱- . سوره فاطر ۳۵ آیه ۳۲ .

۲- . کتاب سلیم بن قیس : ۳۶۹ ؛ (اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله : ۴۸۱) ؛ نیز بنگرید به ، احتجاج طبرسی ۲ : ۷ .

علیه السلام فرمود: هان! به خدا سوگند، از این پس هرگز آن را نخواهید دید. وظیفه داشتیم هنگامی که قرآن را گرد آوردم، باخبرتان سازم تا آن را بخوانید. (۱)

عیاشی (م ۳۲۰ه) در تفسیرش از بعضی از اصحاب ما، از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می کند که فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و شد آنچه که شد. اختلاف پدید آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز دفن نشده بود که عمر با ابوبکر بیعت کرد.

علی علیه السلام چون این جریان را دید و دریافت که مردم به ابوبکر دست بیعت دادند، ترسید آنان فریفته شوند. همه وقتش را به قرآن اختصاص داد و به گردآوری آن - در یک مصحف - پرداخت.

ابوبکر پیام فرستاد: بیا و بیعت کن. علی علیه السلام فرمود: تا قرآن گرد نیورم [از خانه] بیرون نمی آیم. بار دیگر، ابوبکر پیام فرستاد: علی علیه السلام فرمود: تا از جمع قرآن فراغت نیابم [از خانه] خارج نمی شوم. بار سوم ابوبکر پسر عمویش قُتُفْد را فرستاد. فاطمه (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) میان او و علی علیه السلام ایستاد، قنغد، فاطمه علیها السلام را زد. (۲)

در تفسیر فرات کوفی (م ۳۲۵ه) در تفسیر «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۳) (بگو بر [انجام] رسالت مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی خویشانم) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱- بصائر الدرجات: ۲۱۳، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۸۹: ۸۸، حدیث ۲۸. در «کافی ۲: ۳۰۷، حدیث ۲۳» به جای «جمعه بین اللّوحین» آمده است: «جمعه من اللّوحین»؛ قرآن را میان دو لوح گرد آوردم.

۲- تفسیر عیاشی ۲: ۳۰۷، حدیث ۱۳۴؛ بحار الأنوار ۲۸: ۲۳۱، حدیث ۱۶؛ در «غایه المرام ۵: ۳۳۷» به جای «ففرغ» واژه «ففرغ» ضبط است.

۳- سوره شوری ۴۲ آیه ۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه بیمار شد، فرمود: ای علی، سه روز خارج شو و کتاب خدا را بنویس تا شیطان چیزی در آن زیاده و کم نکند. راه و رسم تو بر خلاف سنتِ وصیِّ سلیمان است. (۱)

امام علی علیه السلام عبا بر دوش نینداخت تا قرآن را گرد آورد [با این کار] شیطان چیزی در آن نیفزود و از آن چیزی نکاست.

کَلِیْنِی (م ۳۲۹ هـ) در کافی از امام علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هر روز، در فرصتی بر پیامبر وارد می شدم. در آن فرصت، پیامبر با من تنها می ماند. هر جا می رفت با او بودم. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که آن حضرت با هیچ کس جز من، این رفتار را ندارد. بسا بیش از اینها آن حضرت به خانه ام می آمد.

هرگاه من به یکی از خانه ها نزد پیامبر می رفتم، با من تنها می شد و زانانش را برمی خیزاند و جز من و او نمی ماند، و هرگاه پیامبر - برای خلوت با من - به منزلم می آمد، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از نزد ما بر نمی خاست.

هرگاه من می پرسیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می گفت و چون ساکت می ماندم و سؤال هایم پایان می یافت، پیامبر آغاز سخن می کرد.

آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را برایم خواند و بر من املا کرد. آن را به خط خود نوشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست فهم و حفظش را ارزانی ام دارد. از هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را کرد، آیه ای از

۱- . مجلسی در «بحار الأنوار ۲۳ : ۲۴۹ ، حدیث ۲۳» پیرامون عبارت «فی ضِدِّ سُنَّتِهِ وَصِیِّ سُلَیْمَانَ» می گوید: این عبارت به ترفند ابلیس رهنمون است که کتاب سحر را زیر تخت سلیمان نهاد و مردم را به اشتباه انداخت.

قرآن را از یاد نبردم و علمی را که بر من املا کرد فراموشم نشد .

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ حلال و حرام و امر و نهی را که بود (یا بعدها پدید می آمد) و هیچ طاعت و معصیتی را در کتاب های آسمانی قبل - که خدا به پیامبر یاد داد - وانهاد مگر اینکه به من آموزاند و آنها را حفظ کردم و یک حرف از آنها را از یاد نبردم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه ام نهاد و دعا کرد که خدا دلم را آکنده از علم و فهم و نور و حکمت سازد .

پرسیدم : ای پیامبر خدا (پدر و مادرم فدایت باد) از وقتی آن دعا را در حقم کردی ، چیزی را از یاد نبردم و نانوشته از دست ندادم . آیا بعد از این ، خطر فراموشی برایم هست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : نه ، از فراموشی و جهل بر تو بیم ندارم . (۱)

مسعودی (م ۳۴۶ هـ) در اثبات الوصیه ضمن خبری طولانی ، می گوید :

امیرالمؤمنین پس از آنکه از غسل پیامبر صلی الله علیه و آله و حنوط و تجهیز و دفن آن حضرت فارغ شد ، ... فرمود : پنج نفر از پیامبران برایم اُسوه اند ... سپس قرآن را نگاهشت و سوی مردم برون آمد در حالی که قرآن را در پارچه ای حمل می کرد و از زیر آن نَفَس نَفَس می زد (۲) . (۳)

علی علیه السلام خطاب به مردم فرمود : این کتاب خداست . آن گونه که پیامبر امرم فرمود و به من سفارش کرد - چنان که نازل شد - آن را نوشتم .

۱- . الکافی ۱ : ۶۴ ، حدیث ۱ ؛ شرح اصول کافی ۲ : ۳۰۶ ؛ خصال صدوق : ۲۵۷ .

۲- . در نسخه ای به جای «يَنْطُّ» واژه «يَنْطُّ» ثبت است .

۳- . این عبارت ، برگردان جمله «وهو ينط من تحته» ، یا «هو يَنْطُّ من تحته» است . واژه «نَطُّ» به معنای جست و خیز و پریدن است و واژه «أَطُّ» به معنای «صدا در آوردن» ، «هن وهن کردن» و نیز صدای حاصل از اصطکاک دو چیز را گویاست ؛ مانند : خش خش ، تق تق و ... م .

یکی از افراد ، گفت : آن را بگذار و برو .

علی علیه السلام فرمود : رسول خدا فرمود : «میانتان دو چیز گران بها برجای می گذارم ، کتاب خدا و عترتم .. این دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند» اگر کتاب خدا را می پذیرید ، مرا هم با آن بپذیرید ، با احکام خدا که در قرآن هست ، میانتان حکم می کنم .

گفتند : نیازی به آن و تو نداریم . با کتابت برو ، از همدیگر جدا نشوید !

علی علیه السلام از پیش آنان بازگشت و با شیعیانی که همراهش بودند ، عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را در منزلش به پا داشت . (۱)

صدوق (م ۳۸۱ هـ) در خصال به سندش از مکحول روایت می کند که علی علیه السلام فرمود :

حافظان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند که هیچ کس از اصحاب پیامبر منقبتی ندارد مگر اینکه من در آن شریکم و بر او برتری دارم و [افزون بر این] هفتاد منقبت دارم که احدی در آن شرکت ندارد ..

و اما منقبت پنجاه و پنجم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : [ای علی] دسته هایی از امتم درباره تو دچار فتنه می شوند ، می گویند : «رسول خدا چیزی برجای نگذارد ، علی را به چه وصیت کرد ؟!» آیا بعد از خدا ، کتاب پروردگارم برترین چیزها نیست ؟

سوگند به کسی که مرا به حق فرستاد ، اگر قرآن را استوار جمع نکنی ، هرگز گردآوری نخواهد شد .

خدای بزرگ مرا بدان [منقبت جمع قرآن] اختصاص داد ، نه دیگر صحابه را .(۱)

این روایت ، دلالت دارد که گردآورنده قرآن - هر یک از صحابی که باشد - نیازمند صفت «اتقان» است . مقصود از اتقان - افزون بر سلامت متن از زیاده و کم - ترتیب ، قرائت ، ضبط و تفسیر برگرفته از پیامبر است که نزد بسیاری از صحابه وجود نداشت .

سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در خصائص الأئمه از هارون بن موسی ، از احمد بن محمد بن عمار ، از ابو موسی ضریر ، از امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که وصایت را به علی سپرد ، فرمود : .. به مخالفت ایشان آگاهم . هرگاه از دنیا رفتم و از همه آنچه سفارش کردم فراغت یافتی و مرا به خاک سپردی ، در خانه بمان و نوشته های قرآن را گرد آور ، و فریضه ها و احکام را آن گونه که نازل شد سامان ده ، سپس به بایدها و بدانچه امرت کردم پرداز ، و تا زمانی که پیش من آیی به بلاهایی که از ناحیه ایشان بر تو فرود می آید ، بُردبار بمان !

طبرسی (م ۵۴۸ هـ) احتجاج امام علی علیه السلام را با زندقی می آورد که گفت : اگر اختلاف و تناقض در قرآن نبود ، به دینتان درمی آمدم ... امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود :

« يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ » (۲) (می خواهند کلام خدا را دگرگون سازند) قرآن را

- به طور کامل - حاضر و ناظر بودم (همراه با تأویل و تنزیل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ) الف و لامی از آن [از چشمم] نیفتاد .

۱- . خصال صدوق : ۵۷۲ - ۵۷۹ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار ۳۱ : ۴۴۳ ، حدیث ۲ .

۲- . سوره فتح ۴۸ آیه ۱۵ .

چون آنان به اسامی اهل حق و اهل باطل که خدا تبیین کرد پی بردند و دریافتند اگر آن اسامی آشکار شود، پیمان می شکنند، گفتند: نیازی بدان نداریم، به آنچه نزد ماست، از آن بی نیازیم و این چنین «فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ»؛ (۱) کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و به بهای اندکی آن را فروختند، بد داد و ستدی کردند (۲).

خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) در المناقب از عبد خَیْر، از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم. از این رو، عبا بر دوش نینداختم تا اینکه قرآن را جمع کردم. (۳)

نیز از علی بن رباح روایت شده است که گفت:

قرآن را - در عهد پیامبر - علی و ابی بن کعب، گرد آورد. (۴)

ابن ندیم - با استناد به یک سند - می گوید:

علی، هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مردمانی را سبک مغز یافت. از این رو، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش بر ندارد تا قرآن را جمع کند. سه روز در خانه ماند تا قرآن را گرد آورد. (۵) این قرآن، اولین مصحفی بود که علی آن را از

۱- .سوره آل عمران ۳ آیه ۱۸۷ .

۲- .احتجاج طبرسی ۱ : ۳۸۳ ؛ بحار الأنوار ۹۰ : ۹۸ .

۳- .بنگرید به ، مناقب خوارزمی : ۹۴ ، حدیث ۹۳ ؛ حلیه الأولیاء ۱ : ۶۷ .

۴- .مناقب خوارزمی : ۹۳ ، حدیث ۹۱ .

۵- . طُرُحی م ۱۰۸۵ هـ در «مجمع البحرین ۱ : ۳۹۹» می نویسد : در نقل دیگر آمده است که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در هفت روز گرد آورد . این روایت در [دو کتاب] توحید و امالی صدوق نیز هست .

حافظه اش گرد آورد. (۱) آن مصحف، نزد خاندان جعفر بود.

در همین دوران ما، نزد ابو یعلی حمزه حسنی رحمه الله مصحفی را به خطّ علی دیدم که اوراقی از آن افتاده بود. فرزندان حسن، در طول زمان آن را ارث بردند. (۲)

مانند این نقل را نزد احمد بن فارس می یابیم. وی آن را از سُدی، از عَبَد خَیْر، از علی علیه السلام روایت می کند. (۳)

چکیده روایات

از روایات پیشین، نکات زیر به دست می آید:

۱. نگارش قرآن، با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله - در عهد خویش - جای صحیفه های نوشته شده را مُعین ساخت. آنها در خانه آن حضرت و پشت بسترش بودند.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم داشت که امتش قرآن را تباه سازند؛ چنان که یهود تورات را ضایع کردند.

۴. امام علی علیه السلام قرآن موجود را در جامه ای زرد جمع کرد و تدوین آن را در خانه اش به پایان رساند.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، سه روز از خانه بیرون نرو و کتاب خدا را بنویس تا شیطان در آن نیفزاید و از آن نکاهد... با جمع امام، شیطان نتوانست چیزی بر قرآن بیفزاید یا کم کند.

۱- سخن ابن ندیم را نمی پذیریم؛ زیرا صحیفه ها در خانه پیامبر و پشت بستر آن حضرت بود. امام علی علیه السلام قرآن را از روی آنها گرد آورد، نه از قلب و حافظه اش هرچند قلب علی علیه السلام از هر چیزی بسنده است و کفایت می کند.

۲- الفهرست ابن ندیم: ۴۱ (ترجمه الفهرست: ۴۷).

۳- الصاحبی: ۳۲۶.

۶. امام علی علیه السلام با خود عهد بست که عبا (جز برای نماز) بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد .
۷. جمع قرآن از نشانه های وصیّ محمّد صلی الله علیه و آله است . به تعبیر امام باقر علیه السلام هیچ کس جز علی ادّعا نکرد که همه قرآن را - آن گونه که نازل شد - گرد آوَرَد مگر اینکه دروغ گوست .
۸. اگر قرآن - آن گونه که نازل شد - خوانده می شد ، دو نفر هم اختلاف نمی یافتند .
- این سخن رهنمون است به اینکه باید قرآن را از کسانی گرفت که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله (همو که قرآن را از جبرئیل دریافت) عرضه داشتند .
۹. امام علی علیه السلام قرآن تفسیر شده اش را به مردم نمایاند ، اما آنان ، به آن تن ندادند .
۱۰. امام علی علیه السلام به آنان خبر داد که قرآن را با تفسیر و تأویل گرد آوردم تا بخوانید و به حقایق آن پی ببرید ، لیکن آنان از پذیرش آن روی برتافتند .
۱۱. امام علی علیه السلام ترسید مردم در دوران ابوبکر فریفته شوند .
۱۲. ابوبکر بارها نماینده اش را برای گرفتن بیعت پیش امام فرستاد و امام علیه السلام از این کار خودداری می ورزید . بار آخر قُنْفُذ به خانه امام یورش آورد ، زهرا علیها السلام خواست مانع آسیب قنْفُذ به امام شود ...
۱۳. امام علی علیه السلام قرآن را گرد آورد و با تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ ، آن را نوشت .
۱۴. امام علی علیه السلام مصحف خود را با تفسیری که درباره خلفا در آن بود به

مردم نمایاند تا فردا نگویند «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»؛ (۱) ما از این موضوع خبر نداشتیم .

۱۵ . امام علی علیه السلام ویژگی های مصحف خویش را برای طلحه توضیح داد و بیان داشت که آن مصحف ، دو مجموعه را در بر دارد :

یک : در آن ، هر آیه ای که خدا - در قرآن - بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد ، وجود داشت و این قرآن با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و دست خطّ علی علیه السلام سامان یافت .

دو : در آن تأویل هر آیه ای است که خدا بر محمد فرود آورد و هر حلال و حرامی (حتّی غرامت یک خراش) را می توان در آن یافت . این کتاب نیز با املائی پیامبر و خطّ علی علیه السلام بود .

این سخن ، در کافی نیز از امام روایت شده است :

آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا کرد و آن را به خطّ خویش نوشتم .

پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، خاص و عام قرآن را به من آموخت و از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برایم دعا کرد ، چیزی فراموشم نشد .

بنابراین ، امام علیه السلام در قرآن تفسیری اش همه آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در معنای آیات و احکام شنید (حتّی آرش یک خراش) را گرد آورد ؛ زیرا چیزی نیست که حکم آن در قرآن یافت نشود .

امام علیه السلام با این قاعده کلی ، خواست به طلحه بگوید که قرآن تفسیری اش در بردارنده همه احکام (حتّی غرامت خراش) است .

۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز با علی علیه السلام خلوت می کرد و او را به آیه ای که بر آن حضرت نازل می شد، خبر می داد. پیامبر صلی الله علیه و آله آن آیه را بر علی علیه السلام املا می کرد و می خواند و امام علیه السلام به خط خویش آن را می نوشت.

۱۷. امام علی علیه السلام هنگام نمایاندن قرآن خویش (که در آن تفسیر و تأویل هایی درباره خلفا بود) به حدیث ثقلین استدلال کرد، فرمود: اگر آن را پذیرفتید، مرا هم - به همراه آن - پذیرا شوید، با احکام خدا میانتان حکم می کنم. آنان گفتند: نیازی بدان نداریم.

۱۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد: در خانه بمان و قرآن را براساس تألیف [ساختار و ترتیب الهی] آن گرد آور و فرایض و احکام را (آن گونه که نازل شد) سامان ده ... و بر سختی هایی که از سوی آنان بر تو فرود می آید، بردبار باش تا پیش من آیی.

بی گمان قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به حجّت پس از آن حضرت انتقال یافت و آن حجّت، امام علی علیه السلام بود.

۱۹. در روایت احتجاج طبرسی آمده است: قرآن را به طور کامل فراهم آوردم و از تأویل و تنزیل آن باخبرم ... الف و لامی را از دست ندادم.

در خبر تفسیر فرات کوفی می خوانیم: شیطان چیزی در آن نیفزود و چیزی از آن نکاست.

این دو روایت اخیر، بر عدم تحریف قرآن - نزد شیعه - دلالت دارد؛ زیرا امام علی علیه السلام می فرماید:

لَقَدْ أَخْضَرْتُ الْكِتَابَ كَمَلًا... لَمْ يَشِقُطْ مِنْهُ حَرْفٌ أَلِفٍ وَلَا لَامٍ؛ به طور کامل کتاب را آماده ساختم ... الف و لامی از آن نیفتاد.

شیطان در آن نیفزود و نکاست.

بر خلاف عقایدی که دشمنان به شیعه نسبت می دهند، در گذشته و حال، مذهب عالمان شیعه، همین بوده و هست. اندکی بعد به سخنان بزرگان شیعه پی خواهیم بُرد؛ کسانی همچون:

شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ)، شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ)، علامه حلی (م ۷۲۶ هـ)، [فَخْرُ الْمُحَقِّقِينَ] فرزندِ علامه حلی (م ۷۷۱ هـ)، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) و ...

همه اینان بیان می دارند که واژه یا آیه یا سوره ای در قرآن زیاده و کم نشد. اگر حذف یا زیادتی صورت گرفت، در تأویل و تفسیر بود. (۱)

سخن شیخ مفید در اوائل المقالات (و نیز نگرش دیگر عالمان) خواهد آمد. در اینجا به نقل کلام آیه الله خویی بسنده می کنیم که می گوید:

وجود فزونی هایی در مصحف امام علی علیه السلام گرچه صحت دارد، لیکن این زیادت ها از قرآن و از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن آن را به امت خواستار شد،

نبود. التزام به این نوع زیادت در مصحف امام علیه السلام سخنی بی دلیل و پوچ است. دلیل های قاطعی که بر عدم تحریف قرآن هست، بر بطلان چنین زیادتی دلالت دارند. (۲)

۱- آیه الله خویی در بحث صیانت قرآن از تحریف، این را اثبات می کند بنگرید به، البیان.

۲- البیان: ۲۲۵.

سخنان عالمان شیعه درباره قرآن امام علی علیه السلام

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ هـ)

فضل بن شاذان، در مقام احتجاج بر اهل سنت، می گوید:

پس از همه اینها، روایت کردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پیمان ستاند که قرآنی را تألیف کند. آن حضرت قرآن را سامان داد و نوشت. روایت کردید که گندی علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر (به پندار شما) به خاطر تألیف قرآن بود.

این قرآنی که علی علیه السلام نوشت، کجا شد که شما بر آن شدید تا قرآن را از دهان این و آن گرد آورد و از صحیفه هایی جمع کنید که پنداشتید نزد حَفْصَه (دختر عُمَر) وجود داشت؟! (۱)

شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)

شیخ صدوق، در الاعتقادات می نگارد:

اعتقاد ما درباره قرآنی که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، این است که آن کتاب، همین قرآن موجود میان دو جلد است و در دست مردم قرار دارد. آن قرآن بیش از این نبوده و نیست ...

هر که به ما نسبت دهد که ما به قرآنی بیش از این قائلیم، دروغ گوست ...

امیر المؤمنین علیه السلام این قرآن را جمع کرد و چون آن را برای آنها آورد و گفت: «این کتاب پروردگارتان می باشد، همان گونه است که بر پیامبرتان نازل شد،

۱- . الايضاح : ۲۲۲؛ روشنگری - ترجمه الايضاح - : ۳۶۹. روشنگری (ترجمه الايضاح) فضل بن شاذان نیشابوری، ترجمه و تعلیق: حسین صابری، چ ۱، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰، (شهیدی).

حرفی از آن زیاده و کم نگردید» (۱) گفتند: حاجتی بدان نداریم، مانند آن نزد ما هست ..

امام علیه السلام بازگشت در حالی که می فرمود: « فَتَيَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ »؛ (۲) آن را پشت سر انداختند و به بهای ناچیزی فروختند، بد معامله ای کردند. (۳)

صدوق در التوحید و در الأمالی خطبه ای را از علی علیه السلام روایت می کند، می گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد (آن هنگام که از جمع قرآن فراغت یافت) فرمود: ... (۴)

شیخ مفید (م ۴۱۳ه)

شیخ مفید، می نویسد:

بی گمان، قرآنی که میان دو جلد هست، همه اش کلام خدا و نازل شده از سوی اوست، چیزی از کلام بشر در آن راه نیافت ...

امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را از اول تا آخرش گرد آورد، آن را بر اساس وجوب تألیف (آوردن سوره های مکی پیش از مدنی، منسوخ قبل از نسخ و هر چیزی در جای خودش) نگاشت ... (۵)

۱- . بسا این سخن اشاره به بطلان دیدگاه حروف یا قرائت های هفت گانه باشد که فراوان از آن بهره برداری شده است .

۲- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۸۷ .

۳- . الاعتقادات : ۸۳ - ۸۶ ؛ بصائر الدرجات : ۲۱۳ ، حدیث ۳ ؛ الکافی ۲ : ۶۳۳ ، حدیث ۲۳ .

۴- . التوحید : ۷۳ ، حدیث ۲۷ ؛ الأمالی : ۳۹۹ ، حدیث ۵۱۵ در این مأخذ ، نه روز ثبت است . طریحی در «مجمع البحرین ۱ :

۳۹۹ ، ماده جمع» به مفاد این روایت اشاره می کند ؛ نیز بنگرید به ، الکافی ۸ : ۱۸ ، حدیث ۴ .

۵- . المسائل السرویه : ۷۸ - ۷۹ ، المسأله التاسعه .

وی رحمه الله در اوائل المقالات می نگارد :

دسته ای از امامیه ، می گویند : از واژه ها و آیه ها و سوره های قرآن ، کم نشد ، لیکن تأویل ها و تفسیر معانی قرآن - بر اساس حقیقت تنزیل آن - (۱) که در

۱- . ادعای وجود کاستی در قرآن و حذف آیه های ولایت را از آن ، بر نمی تابیم و در این راستا ، سخن آیه الله خمینی را می آوریم که می نگارد : خلاصه ، اگر مطلب چنان می بود که جزایری و محدث نوری و مانند آنها گفته اند (اینکه قرآن آکنده از ذکر اهل بیت و فضل آنها و ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات وصایت و امامت آن حضرت ، بود) چرا علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمار (و دیگر اصحاب که پیوسته بر خلافت علی علیه السلام احتجاج می کردند) به یکی از این آیات و برهان های قاطع (از کتاب الهی) استدلال نکردند؟! چرا علی علیه السلام به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآنی که آنان در دست داشتند ، چنگ می آویخت؟! اگر قرآن آکنده از نام امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم آن حضرت و فضائل ایشان و اثبات خلافت آنها بود ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع (در پایان عمر شریفش) از ابلاغ آخرین وحی الهی (از تبلیغ آیه تبلیغ) بیم داشت تا آنجا که وحی رسید : « وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » (مائده : ۶۷) (خدا تو را از شر مردم حفظ می کند)؟! چرا پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد باید دوات و قلم به دست گیرد و در لحظه های پایانی عمر ، علی را [به عنوان جانشین خود] نام ببرد؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اثر سخن خویش را بالاتر از تأثیر وحی الهی می دید؟! (صیانه القرآن من التحریف : ۷۷ ، به نقل از دست خط امام خمینی رحمه الله در انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه) . آری ، آیاتی را جبرئیل بر پیامبر فرود می آورد و بیان می کرد که تفسیر و معنای آن ، علی و فرزندان معصوم آن حضرت اند یا تفسیر آنها چیز دیگری است . شیوه صحابه این بود که آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه و شأن نزول آن ، می شنیدند ، در حاشیه قرآن می نوشتند . عمر به خاطر امور سیاسی ، از این کار بازداشت بنگرید به ، منع تدوین الحدیث ، اثر نگارنده . امیرالمؤمنین علیه السلام دوست نداشت این تفسیرها را در متن آیات بیاورد . آن حضرت قرآن تلاوت را از مصحف تفسیری اش متمایز ساخت و دو کتاب جداگانه ، سامان داد . بعضی از صحابه ، تفسیر هر آیه را با همان آیه می آوردند و این کار را عمر برنتافت . از عامر شعبی روایت شده است که گفت : شخصی مصحفی را نوشت و با هر آیه ، تفسیر آن را نگاشت . عمر او را فرا خواند و کتابش را با قیچی بُرید (مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ۶ : ۱۳۶ ، حدیث ۳۰۱۰۶ ؛ كُنزُ الْعَمَالِ ۲ : ۱۳۷ ، حدیث ۴۱۰۵) .

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام ثبت بود ، حذف شد .

زیاده هایی که در مصحف امام علی علیه السلام وجود داشت ، بیان هایی بود که از جانب خدا نازل گردید ، گرچه جزو [اصل] قرآن (قرآنی که معجزه پیامبر است) نبود .

اینها گاه تأویل قرآن نامیده شده اند ، خدای متعال می فرماید :

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ (۱) پیش از آنکه وحی مطلبی پایان یابد ، به خواندن آن شتاب مَورز ، و بگو : پروردگارا ، بر دانشم بیفزای .

در این آیه ، خدا تأویل قرآن را قرآن می نامد . در این موضوع میان مفسران اختلافی وجود ندارد .

به نظرم ، این سخن ، شبیه گفتار کسانی است که جدا از تأویل ، ادعای نقصان حقیقی واژه هایی را از خود قرآن دارند و بدین رویکرد ، گرایش بیشتری دارد .

و اما زیادت در قرآن ، از سویی فساد آن قطعی و از دیگر سو ، فرض آن درست است .

وجهی که به فساد آن قطع دارم این است که هیچ کس نمی تواند مقداری از سوره را به گونه ای در قرآن بیفزاید که این کار بر سخنوران مشتبّه شود [و نتوانند قرآن را از غیر قرآن بازشناسند] .

وجه جایز بودنش این است که یک کلمه یا دو کلمه ، یک حرف یا دو حرف (و مانند آن) که به حدّ اعجاز نرسد ، در قرآن اضافه شود و از دید بیشتر سخن سرایان و آشنایان به ریزه کاری های قرآن ، پوشیده ماند .

جز اینکه هرگاه این کار رخ می داد، باید خدا بر آن رهنمون می شد و برای بندگان حق را روشن می ساخت.

من بر این پدیده قطع ندارم، بلکه به عدم آن و سلامت قرآن از این گونه زیادت، گرایش دارم.

حدیثی از امام صادق علیه السلام یاورم در این عقیده است. (۱)

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ)

ابن شهر آشوب، در مناقب آل ابی طالب به حکایت از دیگران می گوید:

خدا برای محمد صلی الله علیه و آله تضمین کرد که بعد از او، علی علیه السلام قرآن را گرد آورد.

ابن عباس، می گوید: خدا قرآن را در قلب علی گرد آورد و علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در شش ماه آن را جمع کرد...

برایم حدیث کرد ابو العلاء عطار [حسن بن احمد همدانی] و الموفق، خطیب خوارزم - در کتاب هایشان - به اسناد از علی بن زباح که: پیامبر صلی الله علیه و آله علی را به تألیف قرآن امر کرد. آن حضرت، قرآن را چیدمان کرد و نوشت.

از جبّله بن سُحَیم، از پدرش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که گفت:

اگر بالشی برایم دولا می شد و حَقَم را می شناختند، مصحفی را که نوشته ام و پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املا فرمود، بیرون می آوردم.

نیز روایت کرده اید که علی علیه السلام فقط به خاطر تألیف قرآن، در بیعت با ابوبکر، گُندی کرد. (۲)

وی رحمه الله در مقدمه کتاب معالم العلماء (که پیرامون فهرست کتاب های شیعه است) می نگارد:

۱- . اوائل المقالات : ۸۱ .

۲- . مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۲۰ ؛ مناقب خاندان نبوت و امامت ۲ : ۸۷۵ .

بلکه صحیح این است که نخستین کسی که در آن دست به قلم شد ، امیرالمؤمنین بود که کتاب خدای بزرگ را گرد آورد
(۱).

سید بن طاووس (م ۶۶۲هـ)

سید بن طاووس ، در سعد السُّعود به نقل از کتاب محمد بن منصور مُقرئ ، می نویسد :

در دوران ابوبکر ، زید بن ثابت ، قرآن را گرد آورد . اُبی ، عبدالله بن مسعود و

سالم (وابسته ابو حُذیفه) در این کار ، با وی مخالفت کردند . پس از وی ، عثمان با رأی مولایمان علی بن اُبی طالب ، بار دیگر به جمع مصحف پرداخت . (۲)

عثمان قرآن اُبی و عبدالله بن مسعود و سالم (غلام ابو حُذیفه) را گرفت و آنها را پاک شست و یک قرآن برای خود نوشت و یکی برای اهل مدینه ، یکی برای اهل مکه ، یکی برای اهل کوفه ، یکی برای اهل بصره ، و یکی برای اهل شام . (۳)

وی رحمه الله سخن رُهنی را نیز نقل می کند که متن آن چنین است :

ابو حاتم با آن سخنانی که بر زبان آورد و کوفه و اهل آن را به ریشخند گرفت ، ذکر تألیف قرآن را به دست علی وانهاد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله - هنگام وفات - از علی عهد ستاند که عبا جز برای [رهسپار شدن سوی] نماز جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد و آن حضرت این کار را انجام داد .

سپس ابو حاتم - در پی این سخن - از شُعبی نقل می کند که گفت : داناترین

۱- معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه : ۳۸ .

۲- بسا حُذیفه ، پس از آنکه قانع نشدن صحابه را به مصحف زید ، دید ، مصحف امام علی علیه السلام را برای عثمان فرستاد .

۳- سعد السُّعود : ۲۸۷ .

مردم به آنچه میان دو لوح است ، علی بن ابی طالب می باشد (۱). (۲).

عَلَّامَه حَلِّي (م ۷۲۶ هـ)

عَلَّامَه حَلِّي ، در کشف الیقین می گوید :

علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - پیش از هر شخص دیگر - به جمع قرآن پرداخت .

ابو المؤید (خطیب خوارزم ، مُوَفَّق بن احمد حنفی) به اسنادش از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، سوگند خوردم که عبا بر دوش نیندازم تا اینکه قرآن را میان دو لوح گرد آورم .

از این رو ، عبا را بر دوش نیفکنم تا اینکه قرآن را جمع کردم .. (۳).

وی رحمه الله در تذکره الفقهاء می نگارد :

قرآن را باید با قرائت های متواتر خواند که هفت قرائت اند ... و واجب است آیات متواتر قرائت شود . این اوصاف را مصحف

علی علیه السلام در بر داشت ؛ زیرا بیشتر صحابه بر آن اتفاق کردند و عثمان ، جز آن قرآن ، دیگر مصحف ها را سوزاند . (۴).

۱- . سعد السعود : ۲۲۷ - ۲۲۸ .

۲- . این سخن حق از شعبی بر خلاف سخنی است که اهل سنت به علی علیه السلام نسبت می دهند و می گویند آن حضرت در خانه اش ماند و قرآن را حفظ نکرد . باری ، تناقض گویی ، شیوه آنان است ؛ چراکه در مقام دفاع از باطل اند و از ساحت الهی دور است که رسوایشان نسازد .

۳- . کشف الیقین : ۶۵ .

۴- . بنگرید به ، تذکره الفقهاء ۳ : ۱۴۱ ، مسئله ۲۲۷ .

بدین ترتیب ، دریافتیم که اخبار جمع قرآن به وسیله امام علی علیه السلام در بیشتر کتاب های حدیثی و فقهی و کلامی و تفسیری شیعه هست و از امور مسلم نزد آنهاست .

همچنین این اخبار ، در کتاب های اهل سنت وجود دارد ، لیکن در بعضی از آنها می خوانیم که امام علیه السلام قرآن را در سه روز جمع کرد و در برخی هفت یا نه روز و در بعضی شش ماه ثبت است . از آنجا که میان ارقام و مدت های زمانی ، فرق زیادی هست ، باید بکوشیم میان این اقوال جمع کنیم ؛ به ویژه از رهگذر استفاده از کلام امام علیه السلام به طلحه و روایتی که در کافی از آن حضرت نقل شده است ؛ اینکه امام علیه السلام دو نسخه از قرآن را داشت ، در یکی از آنها فقط آیاتی بود که خدا در کتابش بر محمد نازل فرمود و در نسخه دیگر ، متن قرآن به همراه تفسیر و تأویل آن وجود داشت ؛ چراکه می فرماید : «و تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد نازل کرد» . (۱)

۱- . سخن امام علی علیه السلام پیش از این ، به نقل از کتاب سلیم و احتجاج طبرسی ، گذشت که امام علیه السلام فرمود : ای طلحه ، هر آیه ای که خدا در کتابش بر محمد نازل کرد ، با املائی پیامبر و دست خط خودم ، نزد من هست . تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد نازل فرمود ، با املائی رسول خدا و خط من ، نزد من مکتوب است . در کافی از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود : بر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ای از قرآن نازل نشد مگر اینکه آن را بر من خواند و املا فرمود ، و با خط خویش آن را نوشتم . پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، خاص و عام قرآن را به من یاد داد و از خدا خواست فهم و حفظش را ارزانی ام دارد . در پی این دعا ، آیه ای از کتاب خدا و دانشی را که پیامبر بر من املا فرمود ، فراموشم نشد .

بنابراین ، اخبار قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های شیعه ، اگر متواتر نباشند ، مستفیض اند و این روایات ، در کتاب های اهل سنت نیز وجود دارند و می توان آنها را متواتر شمرد .

روایات اهل سنت را همان گونه که هست می آوریم تا ما را به تک روی - و خروج از آنچه مسلمانان بر آن اجماع دارند - متهم نسازند .

روایات قرآن امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت

اخبار مصحف امام علی علیه السلام در کتاب های اهل سنت - در قرن های نخست - از بعضی از صحابه و تابعان و تابعان تابعان، روایت شده اند. این روایات را نویسندگان معجم های حدیثی و راویان بزرگ، با سندهای «حسن» و «معتبر» آورده اند. روایات آنها را پس از قرن اول و دوم، در ذیل خاطر نشان می سازیم:

قرن سوم هجری

صنعانی (م ۲۱۱ ه) به سندش از عکرمه، روایت می کند که گفت:

چون با ابوبکر بیعت شد، علی تخلف ورزید و در خانه ماند. عمر، پرسید: از بیعت با ابوبکر روی برتافتی؟

علی، فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، سوگند یاد کردم که عبا جز برای نماز واجب بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم. همانا می ترسم قرآن از دست برود.

سپس آن حضرت بیرون آمد و با ابوبکر بیعت کرد. (۱)

ابن سعد (م ۲۳۰ ه) در الطبقات الکبری از اسماعیل بن ابراهیم، از ایوب و ابن عون، از محمد [بن سیرین] روایت می کند که گفت:

خبر داده شدم که علی در بیعت با ابوبکر تأخیر کرد. ابوبکر او را دید، پرسید: امارتم را خوش نداری؟

آن حضرت فرمود: چنین نیست، لیکن سوگند خورده ام که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم.

۱- . مصنف عبدالرزاق ۵: ۴۵۰، حدیث ۹۷۶۵؛ شواهد التنزیل ۱: ۳۷، حدیث ۲۴ در این مأخذ آمده است: ترسیدم قرآن دگرگون شود.

گمان کرده اند آن حضرت، قرآن را بر اساس نزولش نوشت. محمد، می گوید: اگر آن کتاب به دست می آمد، دانش [فراوانی] در آن بود.

ابن عون، می گوید: از عکرمه درباره این کتاب پرسیدم. برایش ناشناخته بود. (۱)

ابن ابی شیبّه (م ۲۳۵هـ) می گوید: برای ما حدیث کرد یزید بن هارون، گفت: به ما خبر داد ابن عون، از محمد، گفت:

چون ابوبکر به خلافت رسید، علی خانه نشین شد. این ماجرا را به ابوبکر گزارش دادند. ابوبکر سوی علی پیک فرستاد [آن حضرت نزد ابوبکر حضور یافت] ابوبکر پرسید: آیا خلافتم را خوش نداری؟

علی فرمود: این گونه نیست که خلافت ناپسندم باشد، لیکن [کسانی] در قرآن می افزایند! چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، با خود عهد بستم که عبا جز برای نماز بر دوش نیندازم تا قرآن را برای مردم گرد آورم.

ابوبکر گفت: خوب فکری کرده ای. (۲)

در شواهد التنزیل از ابن سیرین روایت شده است که شخصی به ابوبکر گفت: علی تو را خوش ندارد! ابوبکر سوی آن حضرت پیک فرستاد [امام علیه السلام آمد] ابوبکر پرسید: از من بدت می آید؟ علی فرمود: والله ناپسندم نیستی جز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و قرآن گرد نیامد. دوست نداشتم در آن بیفزایند از این رو، سوگند خوردم که جز برای نماز [از خانه] بیرون نروم تا قرآن را گرد آورم.

۱- الطبقات الکبری ۲: ۳۳۸.

۲- مصنف ابن ابی شیبّه ۶: ۱۴۸، حدیث ۲۰۲۳۰.

ابوبکر گفت: اندیشه نیکی است. (۱)

بَلَاذُرِي (م ۲۷۹ هـ) در أنساب الأشراف از مدائنی، از مَسْلَمَه بن مُحَارِب، از سلیمان تیمی، از ابن عَوْن، نقل می کند که گفت:

ابوبکر، برای بیعت سوی علی پیک فرستاد. علی، بیعت نکرد. عُمَر فتیله به دست آمد. فاطمه، او را بر در خانه دید، پرسید: ای فرزند خطّاب، می خواهی در خانه ام را بسوزانی؟ عُمَر، گفت: آری، این کار، رسالت پدرت را قوی تر می سازد!

علی [بیرون] آمد. با ابوبکر بیعت کرد و گفت: عزم داشتم از منزل بیرون نیایم تا قرآن را گرد آورم. (۲)

راویان این حدیث - بر اساس شرط بخاری و مسلم - ثقه اند مگر «مَسْلَمَه» که ابن حِبّان، او را ثقه می داند و بخاری و ابو حاتم، بی آنکه از او بدگویی کنند، شرح حالش را آورده اند.

بَلَاذُرِي، در نقل دیگری، می گوید: برای ما حدیث کرد سَلَمَه بن صَقْر و روح بن عبد المؤمن، گفتند: برای ما حدیث کرد عبد الوهّاب ثقفی [گفت:] به ما خبر داد ایوب از ابن سیرین، گفت:

ابوبکر، به علی گفت: آیا امارتم را نمی پسندی؟ علی، فرمود: چنین نیست، لیکن قسم خوردم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عبا نپوشم تا قرآن را چنان که نازل شد گرد آورم. (۳)

یعقوبی (م ۲۹۲ هـ) می گوید:

۱- شواهد التنزیل ۱: ۳۶، حدیث ۲۲.

۲- أنساب الأشراف ۲: ۲۶۸، حدیث ۱۱۸۴.

۳- همان، ص ۲۶۹، حدیث ۱۱۸۷.

بعضی از ایشان روایت کرده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، علی قرآن را جمع کرد و آن را بر شتر بار نمود و آورد ، فرمود : این [بار شتر] قرآن است که گرد آوردم .

آن حضرت ، قرآن را هفت جزء ساخته بود ، جزء اوّل ، بقره .. (۱).

ابن ضَرَّیْس (م ۲۹۴ هـ) در فضائل القرآن می گوید : به ما خبر داد احمد [گفت :] برای ما حدیث کرد ابو علی ، بِشْر بن موسی [گفت :] برای ما حدیث کرد هَیْوَذَه بن خلیفه [گفت :] برای ما حدیث کرد عَیْوُف ، از محمّد بن سیرین (به گمانم) از عِکْرِمَه که گفت :

در دوران بعد از بیعت [مردم] با ابوبکر ، علی بن ابی طالب ، خانه نشین شد .

به ابوبکر گفتند : علی بیعت با تو را خوش ندارد . ابوبکر سوی آن حضرت پیک فرستاد [امام علیه السلام حضور یافت] ابوبکر پرسید : بیعتم را نمی پسندی ؟ علی گفت : واللّه ، این گونه نیست . ابوبکر پرسید : چه چیز تو را از [بیعت با] من بازداشت ؟

علی فرمود : دیدم در کتاب خدا افزوده می شود ، با خود گفتم : عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم .

ابوبکر گفت : فکر ارزنده ای است .

محمّد بن سیرین می گوید : به عِکْرِمَه گفتم : آیا قرآن را آن گونه که نازل شد ، نوشتند ؟ نخستین آموزه وحی ، اوّل [تعلیم دوّم بعد از آن ، به همین ترتیب تا آخرین نزول] ؟

عِکْرَمَه ، گفت : اگر انس و جن گرد آیند که آن تألیف را سامان دهند ، (۱) نخواهند توانست .

محمد ، گفت : به نظرم راست می گفت . (۲)

قرن چهارم هجری

سِجِسْتَانِي (م ۳۱۶ هـ) در المصاحف به سندش از ابن سیرین آورده است که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی سوگند یاد کرد که عبا جز برای نماز جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را در مصحفی گرد آورد و این کار را انجام داد . ابوبکر (پس از چند روز) سویس پیک فرستاد [و او را پیش خود فراخواند . امام علیه السلام حضور یافت ، ابوبکر پرسید : [ای ابوالحسن ، امارتم را خوش نداری ؟

علی فرمود : نه به خدا ! اما سوگند یاد کردم که عبا جز برای جمعه بر دوش نیندازم .

آن حضرت ، با ابوبکر بیعت کرد ، سپس باز گشت . (۳)

جوهری (۴) (م ۳۲۳ هـ) در السَّقِيفَه وفدک از یعقوب ، از رجال وی روایت

می کند که گفت :

چون با ابوبکر بیعت شد ، علی تخلف ورزید و بیعت نکرد . به ابوبکر گفتند :

۱- . یعنی تألیف قرآن آن گونه که نازل شد .

۲- . فضائل القرآن : ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

۳- . المصاحف ۱ : ۱۶۹ ، حدیث ۳۱ .

۴- . ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری ف ۲۴ ربیع الآخر ۳۲۳ ، راوی مشهور اخبار تاریخی و ادبی که بیشترین فعالیت وی نقل و گردآوری روایت های تاریخی ، به ویژه مربوط به مقطع زمانی سده اول هجری قمری بوده است . درباره جوهری و کتاب السَّقِيفَه وی به عنوان منبعی برای ابن ابی الحدید مراجعه کنید به : دائره المعارف بزرگ اسلامی ۱۸ : ۷۴۸ ، (شهیدی) .

او امارت تو را خوش ندارد. ابوبکر سویش پیک فرستاد و گفت: آیا امارتم را خوش نداری؟

علی گفت: چنین نیست، لیکن ترسیدم در قرآن بیفزایند. قسم خوردم عبا بر دوش نیفکنم (مگر برای نماز جمعه) تا قرآن را گرد آورم. (۱)

ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ هـ) در الأوائل می نویسد: ابو احمد [گفت:] برای ما حدیث کرد صَوْلَى [گفت:] برای ما حدیث کرد غَلَابَى [گفت:] برای ما حدیث کرد احمد بن عیسی [گفت:] برای ما حدیث کرد عمویم حسین (ذو الدَّمْعَه) فرزند زید، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت، علی علیه السلام به دفن آن حضرت پرداخت. مردم با ابوبکر بیعت کردند. علی [در خانه] نشست و قرآن را گرد آورد. آن را روی سفال و استخوان های شانه شتر و در سنگ های نازک، نوشت. (۲)

قرن پنجم هجری

ابو نَعِیم (م ۴۳۰ هـ) در حلیه الأولیاء می نویسد: برای ما حدیث کرد سعد بن محمد صَیْرَفَى [گفت:] برای ما حدیث کرد محمد بن عثمان بن ابی شَیْبَه [گفت:] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن محمد بن میمون [گفت:] برای ما حدیث کرد حَکَم بن ظَهَّیر، از سُدی، از عَبَد خَیْر، از علی، که گفت:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت، قسم خوردم (یا عهد بستم) که عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را میان دو لوح گرد آورم. (۳) از این رو، عبا بر دوش ننهادم تا اینکه قرآن را جمع کردم. (۴)

۱- السقیفه وفدک: ۶۶؛ نیز بنگرید به، شرح نهج البلاغه ۶: ۴۰.

۲- الأوائل: ۱۰۳، حدیث ۷۰.

۳- این عبارت، رهنمون است به اینکه میان دو لوح، گردآوری علی علیه السلام بود، نه دیگران.

۴- حلیه الأولیاء ۱: ۶۷.

مُستغفری (م ۴۳۲ هـ) در فضائل القرآن به اسناد از کثیر بن اَفْلَح روایت می کند که گفت :

در روزگار خلافت عثمان ، مردم در قرائت قرآن اختلاف یافتند ... چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، علی پیوسته در خانه ماند . به ابوبکر گفتند : علی امارت را بر نمی تابد ! ابوبکر ، سوی علی پیک فرستاد [آن حضرت ، نزد ابوبکر حضور یافت] ابوبکر ، پرسید : امارت را خوش نداری ؟ علی ، فرمود : چنین نیست ، لیکن هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی نازل می شد ، در قرآن می افزودند ! چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، بر خود لازم دانستم که عبا نپوشم تا قرآن را برای مردم گرد آورم .

ابوبکر [به امام علیه السلام] آفرین فرستاد .

محمد می گوید : در پی قرآنی که آن حضرت نوشت ، برآمدم ، در ماندم و بدان دست نیافتم . اگر به آن برمی خوردم ، علم فراوانی در آن وجود داشت . (۱)

ابن عبدالبیر (م ۴۶۳ هـ) در الاستذکار می نگارد :

نیز علی بن ابی طالب ، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ابوبکر ، قرآن را گرد

آورد . همه این جمع ها بر اساس حروف سبعة [قرائت های هفت گانه] بود ، نه همچون جمع عثمان که به حسب یک حرف (قرائت زید بن ثابت) جمع گردید و همین قرآن ، امروزه ، میان دو لوح ، در دست مردم است . (۲)

حسکانی (از بزرگان قرن پنجم) در شواهد التنزیل به سندش از سُدی ، از عبید خَیر ، از علی علیه السلام روایت می کند که :

۱- . فضائل القرآن ۱ : ۳۵۸ ، حدیث ۴۲۰ .

۲- . الاستذکار ۲ : ۴۸۵ . این سخن پندار ابن عبدالبر است و گرنه ، صحیح این است که امام علیه السلام قرآن را جمع آوری و مرتب نمود و ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و شأن نزول آن را روشن ساخت ، نه بر اساس حروف سبعة ، به معنایی که آنان خیال می کنند .

علی ، هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دید مردم خلافت را غصب کردند . از این رو ، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نهد تا قرآن را گرد آورد . آن حضرت در خانه ماند تا اینکه قرآن را جمع آوری نمود .

کتاب علی ، نخستین مصحفی بود که قرآن در آن گرد آمد . آن حضرت ، از قلب [و حافظه] خود قرآن را جمع کرد و این قرآن نزد آل جعفر وجود داشت . (۱)

در خبر دیگری ، از سُدی ، از عَبَد خَیْر ، از یَمان ، روایت شده است که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد ، علی قسم خود (یا سوگند یاد کرد) که عبا بر دوش نهد تا قرآن را میان دو لوح گرد آورد . از این رو ، عبایش را بر دوش نینداخت تا قرآن را گرد آورد . (۲)

نیز حشکانی ، به اسناد از مُحَمَّد بن سیرین ، روایت می کند که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، علی در خانه ماند و بیرون نیامد . به ابوبکر گفتند : علی از خانه خارج نمی شود ، گویا امارت تو را خوش ندارد . ابوبکر سوی علی پیک فرستاد [پس از آمدن آن حضرت] پرسید : آیا امارت را نمی پسندی ؟

علی فرمود : از امارت ناخرسند نیستم ، لیکن دیدم در قرآن می افزایشند ! سوگند یاد کردم که عبایی جز برای جمعه بر دوش نیندازم تا قرآن را گرد آورم .

ابن سیرین می گوید : خبردار شدم که آن حضرت ، منسوخ را می نوشت و در پی آن ، ناسخ را می آورد . (۳)

۱- . شواهد التنزیل ۱ : ۳۶ ، حدیث ۲۳ ؛ الصحیحی : ۳۲۶ .

۲- . شواهد التنزیل ۱ : ۳۷ ، حدیث ۲۵ ؛ نیز بنگرید به ، مناقب خوارزمی : ۹۴ ، حدیث ۹۳ .

۳- . شواهد التنزیل ۱ : ۳۸ ، حدیث ۲۷ .

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ ه) در توضیح جمع قرآن از سوی خلفا ، می گوید :

چگونه جمع علی بن ابی طالب را جویا نشدند؟! آیا علی ، کاتب تر از زید بن ثابت نبود؟

بالا-تر از این ، جمع علی را به کلی وانهادند ، به آن بی اعتنا ماندند و پشت گوش انداختند و چنان به فراموشی سپردند که گویا آن حضرت کاری در این زمینه انجام نداد .

در حالی که علی آن گاه که از غسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله فراغت یافت ، قسم خورد که بُردی جز برای جمعه بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد ؛ زیرا آن حضرت ، با امری قطعی بدین کار مأمور بود .

علی ، قرآن را آن گونه که نازل شد (بی تحریف و تبدیل و زیادت و نقصان) گرد آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله به ترتیب آیات و سوره ها و جاهای آنها و تقدیم و تأخیرها ، اشاره کرده بود .

ابو حاتم می گوید : علی ، هر آیه را کنار مشابه آن نهاد .

از محمد بن سیرین نقل شده است که فراوان قرآن علی را آرزو می کرد و می گفت : اگر به آن نوشته دست می یافتیم ، به علم فراوانی در آن برمی خوردیم .

گفته اند : مصحف علی ، دارای متن و حاشیه بود و توضیحاتی را که برای این دو پیش می آمد ، در کنار و حاشیه می نوشت
(۱).

ابن عساکر (م ۵۷۱ ه) در تاریخ دمشق از ابن سیرین نقل می کند که گفت :

۱- . مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار ۱ : ۱۲۰ - ۱۲۱ .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود ، علی قسم خورد که عبا جز برای نماز جمعه نپوشد تا قرآن را در مصحفی گرد آورد ، و این کار را انجام داد . (۱)

قرن هفتم و هشتم هجری

ابن ابی الحدید (م ۶۵۶هـ) در شرح نهج البلاغه می نویسد :

ابوبکر [جوهری] می گوید : در روایت دیگری آمده است که سعد بن ابی وقاص - و نیز مقداد بن آشود - با ایشان در خانه فاطمه علیها السلام بود . آنان جمع شدند تا با علی علیه السلام بیعت کنند . عمر آمد تا خانه را بر ایشان آتش کشد . زُبَیر با شمشیر [آخته] بیرون آمد . فاطمه علیها السلام می گریست و داد می زد . آن بانو ، مردم را [از هجوم] باز می داشت .

آنان گفتند : ما از کار خیری که مردم بر آن جمع شده اند ، سرنمی پیچیم و با آن مخالفت نمی ورزیم . گرد آمده ایم تا قرآن را در یک مصحف بنویسیم .

سپس با ابوبکر بیعت کردند و کار ادامه یافت و مردم آرام گرفتند . (۲)

محمد بن جَزَی کَلْبی (م ۷۴۱هـ) در التسهیل لعلوم التنزیل می گوید :

قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیفه ها و سینه های مردان ، پراکنده بود . چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، علی در خانه نشست و قرآن را به ترتیب نزول گرد آورد . (۳) اگر مصحف علی یافت می شد ، علم انبوهی در آن بود ، لیکن یافت نشد . (۴)

محمد بن سیرین ، می گوید : چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، علی در بیعت با ابوبکر کندی کرد . ابوبکر او را دیدار نمود و پرسید : از امارتم ناخرسندی ؟

۱- . تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۸ .

۲- . شرح نهج البلاغه ۲ : ۵۷ .

۳- . نیک بنگرید : ترتیب قرآن تفسیری علی علیه السلام مانند ترتیب قرآن تلاوت نبود .

۴- . التسهیل لعلوم التنزیل ۱ : ۴ .

علی گفت: چنین نیست، لیکن سوگند خورده ام که عبا جز برای نماز نپوشم تا قرآن را گرد آورم.

گمان می رود که علی قرآن را بر اساس نزول آن نوشت. محمد می گوید: اگر بدان کتاب دست می یافتیم، علم [نابی] در آن بود. (۱)

سعید بن مُسَیب، می گوید: هیچ یک از صحابه مگر علی نمی گفت: «سَلُونِي»؛ [ندانسته ها را] از من پرسید. (۲)

ذَهَبِي (م ۷۴۸هـ) در تاریخ الإسلام ضمن شماری از روایات پیرامون فضایل امام علی علیه السلام می گوید:

از سُلیمان أَحْمَسِي، از پدرش روایت شده است که علی فرمود:

وَاللَّهِ، آيَةُ اِي نَازِلٍ نَشَدَ مَگر اِيْنَكِه دَانِسْتَم دَرِبَارِه چِه، كَجَا وَ بَر چِه كَسِي نَازِلِ كَشْت. پَروردگارم، قلبی خردمند و زبانی گویا ارزانی ام داشت. (۳)

اینها دسته ای از روایات اند که آنها را بر اساس درگذشتِ ناقلا نشان آوردم، هرچند بعضی شان تکراری اند.

این احادیث، اتفاق نظر شیعه و سنی را بر قرآن امام علی علیه السلام بیان می دارند. فراوانی و گوناگونی این متون، در کتاب های اهل سنت، بیش از ماخذ شیعه است.

صَنْعَانِي (م ۲۱۱هـ)، ابن سعد (م ۲۳۰هـ)، ابن ابی شَیْبَه (م ۲۳۵هـ)، بَلَاذُری (م ۲۷۹هـ)، یعقوبی (م ۲۹۲هـ)، ابن ضَرَّیْس (م ۲۹۴هـ)، سَجِسْتَانِي (م ۳۱۶هـ)، جوهری (م ۳۲۳هـ)، ابو هِلَال عسکری (م ۳۹۵هـ). و دیگر بزرگان اهل سنت،

۱- الإستیعاب ۳: ۹۷۴؛ نیز بنگرید به، شرح نهج البلاغه ۶: ۴۱.

۲- تاریخ الإسلام ۳: ۶۳۸.

۳- تاریخ الإسلام ۳: ۶۳۷؛ نیز بنگرید به، طبقات ابن سعد ۲: ۳۳۷؛ انساب الأشراف ۲: ۳۵۱.

همپایه با راویانِ نامدار شیعه ، همچون : صَیْفَار (م ۲۹۰ هـ) ، عَیَاشی (م ۳۲۰ هـ) ، فرات کوفی (م ۳۲۴ هـ) ، کَلِیْنی (م ۳۲۹ هـ) ، مسعودی (م ۳۴۶ هـ) ، صدوق (م ۳۸۱ هـ) و دیگر محدّثان شیعه ، روایات مصحف امام علی علیه السلام را آورده اند .

این روند ، بیان می دارد که شیعه و سَنّی به حقیقتی با عنوان مصحف علی علیه السلام در صدر اسلام ، هماهنگ اند و اقرار به آن تا سده های بعد ادامه یافت .

البته ، وجود شک و تردیدهایی را درباره وجود این قرآن از سوی اهل سَنّت ، انکار نمی کنیم ؛ ادّعاهایی که در این پژوهش می کوشیم آنها را رد نماییم و [البته] پاسخ گوئیم .

گرچه همه آنچه را در این روایات آمده اند نمی پذیریم ، لیکن آنها در یک مطلب هماهنگ اند و آن این است که علی علیه السلام نخستین شخصی است که قرآن را میان دو جلد گرد آورد .

همین امر ما را بر آن داشت که در [ماجرای] جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمَر (پس از قتل قاریان در جنگ یمامه) و نیت آن دو ، و [روایت] رحمت فرستادنِ امام علی علیه السلام بر ابوبکر (بدان خاطر که نخستین گرد آورنده قرآن بود) شک کنیم . دریافتیم که امام باقر علیه السلام به قائلان جمع قرآن از سوی ابوبکر و عُمَر ، گوشه می زد.

نیز از این روایات درمی یابیم که ابوبکر - در دوران خلافتش - پیرامون مصحف امام علی علیه السلام - به همراه تأویل و تفسیر قرآن - سکوت می ورزد و بالاتر از این ، ایده امام علیه السلام را می پسندد و بر او آفرین می فرستد .

این نکته ، بیانگر آن است که ابوبکر ، می دانست این مصحف نزد علی علیه السلام پیش از خلافت وی ، وجود داشت و آن حضرت - در دوران ابوبکر - خواست به آن سامان دهد و یکدست سازد ؛ زیرا جمع کلّ قرآن به همراه تفسیر و تأویل ، یک شبه شدنی نبود . علی علیه السلام نگارش قرآن و گردآوری آن را - به همراه تفسیر و تأویل - از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله آغازید .

روایاتی که از سوی شیعه و سُنی، پیرامون تدوین قرآن به دست امام علی علیه السلام بیان شد، خطا یا تضعیف این نقل را می نمایاند که [گفته اند:] ابوبکر، زید را برای جمع قرآن گماشت.

زیرا اگر ابوبکر این کار را به زید وامی نهاد، عُذر امام علیه السلام و دلیل آن حضرت را در تخلف از بیعت و ماندن در خانه، نمی پذیرفت و به آن حضرت می گفت: بهانه ات را نمی پذیرم؛ زیرا زید بن ثابت را به این کار واداشتم، باید به آنچه زید

انجام می دهد، گردن نهی.

آری، گفته اند: ابوبکر، پس از شش ماهی که امام علیه السلام برای جمع قرآن در خانه نشست، جمع قرآن را به زید وانهاد؛ یعنی پس از آنکه ابوبکر، قرآن امام علی علیه السلام را رد کرد (زیرا در تفسیر آیات، رسوایی های آنان را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله در برداشت) زید را مکلف ساخت این کار را انجام دهد.

زیرا در روایت احتجاج می خوانیم:

فَلَمَّا فَتَحَهُ أَبُو بَكْرٍ، خَرَجَ فِي أَوَّلِ صَفْحَةٍ فَتَحَهَا فَضَائِحَ الْقَوْمِ ...؛^(۱) چون ابوبکر آن قرآن را گشود، در اوّل صفحه ای که باز کرد، رسوایی های آنان، نمایان شد.

اگر به این احتمال قائل شویم، درستی سخنی که در منابع شیعه آمده است آشکار می شود؛ اینکه ابوبکر، در این راستا، در پی چیز دیگری بود، نه دلیلی که اهل سنت برای جمع او می آورند؛^(۲) و سخنانی که در کتاب شیعه به چشم می خورد، بدگویی از ابوبکر است، نه ستایش وی.

زیرا راوی در این اخبار، می گوید:

۱- احتجاج طبرسی ۱: ۲۲۷.

۲- این توجیه که: با کشته شدن قاریان در جنگ یمامه، بیم آن هست که قرآن از بین برود.

سپس زید بن ثابت را - که قاری قرآن بود - آوردند . عُمر به او گفت : علی قرآنی را سامان داد که در آن رسوایی های مهاجران و انصار هست . می خواهیم قرآن را بنویسیم و رسوایی و هتک حرمت مهاجران و انصار را از آن بزداییم .

زید به این درخواست ، پاسخ مثبت داد

عبارت «تُوَلِّفُ الْقُرْآنَ وَنُسَيْقُطُ مِنْهُ ...» (قرآن را بنگاریم و رسوایی را از آن بیندازیم ...) بر مطلب مهمی رهنمون است که در آینده روشن می سازیم .

خلاصه

روایات کتاب های اهل سنت را می توان در نکات زیر خلاصه کرد :

۱ . تخلف امام علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر و پرداختن وی به جمع قرآن .

۲ . مردم به ابوبکر گفتند : «علی بیعت با تو را خوش ندارد» یا ابوبکر به علی علیه السلام گفت : «آیا خلافتم را نمی پسندی ؟»

امام علی علیه السلام این گونه او را پاسخ فرمود : «ترسیدم قرآن از دست برود» یا «ترسیدم در قرآن بیفزایند» یا «دیدم در کتاب خدا افزوده می شود» یا «خوش نداشتم در قرآن اضافه کنند» یا «هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی بر او فرود می آمد ، در قرآن می افزودند ، چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ...» .

همه این روایت ها به بیمناک بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از زیاده و نقصان در قرآن ، رهنمون اند . جمله «حَشِيْتُ» (ترسیدم) تعبیر هشدار گونه و بازدارنده است ، نه واقعی ؛ بدان خاطر که دیگران قرآن را با زیاده و کم ننویسند ؛ زیرا پیش از این دریافتیم که عُمر - در دوران خلافتش - زیادت در قرآن را در سر می پروراند یا اگر ترس از مردم نبود ، وی آیات سه گانه ای را یک سوره جدا قرار می داد .

کم و کاست قرآن - در خارج - پدید نیامد . قرآن ، همان گونه که بر پیامبر نازل شد ، جمع گردید و حرفی در آن زیاده و کم نگشت و بنا بر تعبیر امام علی علیه السلام

حرف الف و لامی از آن نیفتاد و به بیان امام باقر علیه السلام - در تفسیر فرات کوفی - امام علی علیه السلام قرآن را نوشت تا شیطان در آن چیزی نیفزاید و چیزی از آن نکاهد، و مانند آن، سخن ابن عباس خطاب به معاویه است که گفت: هر که قائل شود چیزی از قرآن تباه شد، دروغ گوشت. قرآن نزد اهلش جمع آوری و محفوظ است.

۳. ابوبکر از عملکرد امام علی علیه السلام خرسند شد؛ زیرا گفت «خوب فکری کرده ای»، «آفرین بر تو باد».

۴. امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد که عبا نپوشد تا قرآن را چنان که نازل شد گرد آورد.

ابن سیرین می گوید: خبر دارم که علی، منسوخ و ناسخ را نوشت یا گمان می رود وی قرآن را بر اساس تنزیلش نگاشت یا در پی آن تألیف برآمدم [آن را نیافتم و]، درماندم.

در سخن ابن جُزَی آمده است که ابن سیرین گفت: علی قرآن را به ترتیب نزول آن گرد آورد. اگر آن قرآن یافت می شد، علم فراوانی در آن بود، لیکن یافت نگردید.

۵. امام علی علیه السلام قرآنش را (که در آن تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات و سوره ها بود) بر شتری بار کرد و پیش آنان آورد و فرمود: این بار شتر، قرآن است (۱) که گرد آوردم.

۶. در سخن ابن عبدالبرّ می خوانیم:

امام علی (هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ابوبکر) قرآن را بر اساس حروف هفت گانه گرد آورد، نه مانند عثمان بر یک حرف (یعنی قرائت زید بن ثابت)

۱- از لابلائی شیخ مفید، روشن شد که به تفسیر و تأویل قرآن نیز واژه قرآن، اطلاق می شود.

اما این سخن با نگرش قاضی ابوبکر نمی سازد که می گوید: عثمان حروف هفت گانه را ثبت کرد و این حروف، گاه از نظر معنا و گاه به لحاظ الفاظ، متفاوت اند و با هم تضاد و تنافی ندارند. (۱)

۷. بنا بر روایت ذَهَبی، امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، آیه ای نازل نشد مگر اینکه دانستم برای چه و کجا و درباره چه کسی فرود آمد. (۲)

این حدیث، اعلم بودن علی علیه السلام را به قرآن گویاست.

سعید بن مُسَیَّب، می گوید: هیچ یک از صحابه جز علی بن ابی طالب، نگفت: «سَلُونِي» [ندانسته ها را] از من پرسید.

نتیجه

مسئله جمع قرآن - در کتاب های بنیادین شیعه و سنی - از اساس با امام علی ارتباط دارد، گرچه تاریخ نگاران - در بحث هاشان - از بیان آن طفره رفته اند.

ارتباط این مسئله با دیگر گردآوران قرآن، در مرحله دوم خواهد آمد.

زیرا دریافتیم که قرآن معصوم است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (۳) (باطل از پس و پیش در قرآن راه نمی یابد) و «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»؛ (۴) در این قرآن هیچ شکی وجود ندارد، کتاب هدایت است برای پرهیزکاران.

کتابی این چنین باید به دست معصوم گرد آید. هر که کمترین آشنایی و بینش را با شریعت داشته باشد، این حقیقت را درمی یابد.

۱- الاستذکار ۲: ۴۸۵.

۲- تاریخ الاسلام ۳: ۳۶۷ - ۳۶۸.

۳- سوره فصلت ۴۱ آیه ۴۲.

۴- سوره بقره ۲ آیه ۲.

صحابه - به اعتراف همگان - معصوم نبودند و نزد آنان علم همه قرآن وجود نداشت .

این ادعا که همه قرآن نزد همه صحابه بود ، بیانگر عدم وجود همه قرآن نزد هریک از آنها - به تنهایی - است و هرکس ادعا کند که همه قرآن را گرد آورد (به ویژه ، آن گونه که نازل شد) دروغ گوست .

امام باقر علیه السلام به همین گزاره اشاره دارد آنجا که می فرماید : هیچ کس جز دروغ گو ادعا نکرد که همه قرآن را آن گونه که نازل شد ، گرد آورد (مگر علی علیه السلام) .

مخالفت ابن مسعود (و دیگر صحابه) با جمع زید بن ثابت ، به جمعِ ناتمامِ وی رهنمون است یا به خطای وی در بعضی از آیه ها و واژه ها اشاره دارد .

از دیگر سو ، دلیل عقلی یا شرعی بر وجوب پیروی از قرآن صحابی مشخصی ، در میان نیست ؛ زیرا دلیلی نداریم که نزد زید (یا شخص دیگر) همه قرآن - آن گونه که نازل شد - باشد ، حتی نزد کسانی که قائلیم آنان قرائت قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند (مانند : اَبی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، مُعاذ) .

دلیلی بر وجود قرآن کامل نزد یکی از اینان در روایات نیست ، بلکه آمده است : «هر که می خواهد قرآن را - چنان که نازل شد - بخواند ، به قرائت اُمّ عبید ، قرائت کند» (و مانند این تعبیر) مگر امام علی علیه السلام که نسخه اش همان قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن حضرت ، وصی و نویسنده علوم اوست .

سیاستِ فراگیری قرآن از همه صحابه و همپایه شمردن آنها (خواه کسانی که با عرضه بی واسطه قرآن بر پیامبر آن را ضبط کردند یا کسانی که از طریق نقل دیگران قرآن را شنیدند) قرآن را در معرض خطا و اشتباه قرار می دهد و با این روند ، احتمال می رود که آن صحابی آنچه را خدا مؤخر داشت ، مُقَدَّم آورد یا به عکس .

از این روست که خلفای سه گانه - هنگام تدوین قرآن - به دو شاهد اعتماد کردند تا به پندار خویش این مشکل را جبران کنند؛ یعنی آنان در جمع قرآن به بینه (نه تواتر و دریافت از پیامبر صلی الله علیه و آله و عرضه بر آن حضرت) رو آوردند؛ با اینکه

می دانیم به سه اصل اخیر، همه معترفند، اما حجیت بینه، قطعی نیست.

این در حالی است که اثبات قرآن به شهود نیاز نداشت؛ زیرا مسلمانان در نمازهاشان آن را می خواندند و با آیه ها و سوره های آن آشنا بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را شمرده بر آنان می خواند، و از ده آیه فراتر نمی رفت مگر اینکه رسول خدا علم و عمل آن را به مسلمانان یاد می داد.

چنان که خدا می فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»؛ (۱) قرآن را پراکنده به آرامی بر مردم بخوانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله چگونگی خواندن قرآن را [نیز] به مردم یاد می داد، می فرمود: «همان طور که آموختید، قرائت کنید».

از این رو، کسی نمی توانست در قرآن زیاده و کم کند؛ لیکن آنان با این کار، می خواستند بهره ببرند که نسخه کامل و صحیح از قرآن، نزد هیچ یک از صحابه پیرو آنها نیست تا نسخه جایگزینی را که می خواهند مطرح سازند.

این روش نادرست، قرآن را - نزد مسلمانان - بی اعتنا می نمایاند به گونه ای که برای تصحیح، آن، دو شاهد می جستند. پیداست که شهادت دو نفر، گاه با شهادت دو نفر دیگر ناسازگار می افتاد و از این رهگذر، چندین قرائت پدید آمد و بعدها عُمر برای اصلاح آن، حروف هفت گانه را به میان آورد و در این گیر و دار، اندیشه تحریف - با قانون انتخاب یکی از قرائت ها و گویش ها - به قرآن راه یافت. به راستی که این روند، فاجعه است.

سپاس خدای را که همه اینها در قرآن تأثیر نهاد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آیات نازل شده تا آن زمان را بر صحیفه هایی گرد می آورد، سپس متن آنها را در دیداری با جبرئیل، ضبط می کرد.

آیه ۱۷ - ۱۸ سوره قیامت، به همین مطلب اشاره دارد، خدای تعالی می فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست، هرگاه ما خواندیم، آن قرائت را پیروی کن.

این صحیفه ها که به دست کاتبان وحی نوشته شد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و پشت بستر آن حضرت وجود داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام وصیت کرد که آنها را یک شکل سازد و میان دو جلد گرد آورد.

خدای سبحان در کتابش به صراحت بیان داشت که جمع قرآن از وظایف اوست «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (۱) (جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست) نه وظیفه ابوبکر و عمر و عثمان، مگر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام زیرا جمله «علینا» کسانی را که با خدا در ارتباط بودند (جبرئیل علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام هر یک به اندازه خویش) در بر می گیرد.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت، امام علی علیه السلام از بیم زیادت در قرآن، در عمل به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و آله شتاب ورزید. سوگند یاد کرد که عبا جز برای [نماز] جمعه نباشد تا قرآن را گرد آورد. آن حضرت یک بار قرآن تلاوت را گرد آورد و دیگر بار، آن را به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول، در کتاب دیگری سامان داد که اثری علمی و تاریخی است.

مکتب خلفا نمی خواهد به این شرافت برای علی علیه السلام گردن نهد، [لذا]

می کوشد در وجود نوشته هایی پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله شک برانگیزد و پس از آنکه در اصل وصایت و خلافت امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک می کند ، در وجود مصحفی برای علی علیه السلام تردید دارد .

به بیان دیگر می توانیم بگوییم : ادّعی جمع قرآن از سوی خلفا در زمان های پسین ، به امر خطرناکی می انجامد که همان علم اجمالی به عدم جمع قرآن به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله است . (۱)

این رویکرد به اصل دین ضربه می زند ؛ زیرا اگر این حرف آنان ثابت شود ، می توان ادّعی تحریف در قرآن را مطرح ساخت ؛ چراکه عقل نمی تواند ثابت کند قرآن گرد آمده از سوی خلفا ، قرآن کامل است ، امکان دارد چیزی از آن زیاده و کم شده باشد (روایات فراوانی در کتاب های اهل سنت ، به فزونی و کاست در قرآن رهنمون است) زیرا معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی آن حضرت) جمع و تدوین و ترتیب قرآن را بر عهده ندارد .

با این نگرش ، قرآن بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - در زمان فتنه و پیدایش بدعت ها - از سوی غیر معصوم ، گرد آمد .

طبیعی است که این ادّعا ، روزن شک به چنین گردآوری را می گشاید و نمی توان بدان اطمینان کرد ؛ زیرا احتمال زیادت و نقصان ، خطا و سهو و نسیان در آن هست و [از دیگر سو] عقل و شرع از پیروی سخنی که به آن علم نداریم باز می دارد و در نتیجه ، قرآن در معرض شک و تیره ساختن چهره آسمانی اش ، قرار می گیرد .

۱- . یعنی تشکیک در وجود قرآن امام علی علیه السلام با اقرار به وجود همه قرآن نزد همه صحابه به این نگرش می انجامد که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد نیاورد . قرآن همان است که کاتبان وحی - نزد پیامبر - نوشتند .

ما این رویکرد را نمی پذیریم و سخن آنان را بر نمی تابیم و بر این باوریم که با این نگرش دین آسیب می بیند و بیان می داریم که قرآن امروزی ، همان قرآنی است که یک باره بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و همان قرآنی است که جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله بر ترتیب و تدوین آن اشراف داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله سوره ها و آیه های آن را برای مردم می خواند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این کار - بی زیادت و نقصان - ادامه

یافت ؛ چرا که می فرماید : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۱) قرآن را پراکنده کردیم تا با درنگ برای مردم بخوانی .

طرح جمع خلفا برای قرآن ، شیوه نادرستی است که آگاهانه یا ناخودآگاه ، به دین استوار الهی خدشه می زند . تواتر قرآن و شهرت آن میان مسلمانان ، (۲) قرآن بودن آن را راست می سازد ؛ زیرا قرآن به دو روش - بی واسطه - از پیامبر صلی الله علیه و آله به امت انتقال یافت :

عرضه شفاهی (انتقال فردی و دهان به دهان) که در رأس این اشخاص ، علی علیه السلام قرار داشت .

انتقال جمعی .

افزون بر این ، تواتری که در علم درایه و حدیث قائل اند با پنج یا ده یا دوازده نفر پدید می آید ، (۳) در قرائت قرآن ، [آن] تواتر هست و این ، از شهادت دو نفر -

در طریق جمع خلفا - جداست .

ما نگرش خلفا را نمی پذیریم و آن را اشتباه می دانیم ؛ زیرا این شیوه به جای آنکه قرآن را حجّت سازد ، آن را در معرض تحریف قرار می دهد .

۱- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

۲- . « فَأِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » قیامت ، آیه ۱۸ ؛ هرگاه ما خواندیم ، آن قرائت را پیروی کن .

۳- . بنگرید به ، غایه الوصول فی شرح لبّ الأصول : ۹۵ - ۹۶ ، اثر شیخ زکریا انصاری .

درنگی با نویسندگان معجم القراءات القرآنیة (۱)

در سند قرآن موجود و حجیت آن ، به اندازه کافی سخن گفتیم و ارتباط جمع قرآن را با امام علی علیه السلام بیان کردیم . اکنون بجاست به نگرش بعضی از معاصران پردازیم و بنگریم که آیا آنان با ما موافق اند یا نظر دیگری دارند ؟ آیا تهمت تحریف قرآن به ما می چسبد یا به اهل سنت ؟ با طرح چنین اشکال هایی ، چگونه می توانیم تهمت تحریف را برطرف سازیم ؟

با سخن دکتر احمد مختار عُمَر و دکتر عبدالعال سالم مکرم ، سخن را می آغازیم . این دو ، در مقدمه کتابشان معجم القراءات القرآنیة در پی نوشتی ، می نگارند :

بی گمان ، این سخن دلالت دارد که اندیشه گردآوری قرآن در ذهن علی - پیش از آنکه ابوبکر مصحفش را گرد آورد - جا داشت . علی از قاریان بود ، قرائت وی ، مصحف او را می نمایاند .

افزون بر این ، مصحف علی ، ارزش تاریخی دارد ؛ زیرا قرائت چهار قاری - از قاریان هفت گانه - به وی می رسد ، اینان عبارت اند از : ابو عمرو بن علاء ... عاصم بن اَبی النَّجُود ... حمزه زَیَّات ... کسائی ...

شایان توجه است که قرآن علی (کَرَمُ اللّٰهِ وَجْهَهُ) با مصحف عثمان (مصحف امام) فرق نداشت مگر در قرائتی که رسم الخطّ مصحف عثمانی به همراه دارد . علی قرآنش را بر حسب قرائتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید ، نوشت . مصحف ابوبکر ،

۱- . «مُعْجَمُ الْقِرَاءَاتِ الْقُرْآنِيَةِ مَعَ مَقْدَمِهِ فِي الْقِرَاءَاتِ وَأَشْهُرِ الْقُرَّاءِ» به موضوع قرائت های مختلف قرآن می پردازد . پدیدآورندگان بر حسب ترتیب سوره های قرآن و با بهره گیری از منابع گوناگون تفسیری ، لغوی و علوم قرآنی ، قرائت های گوناگون قاریان را نمایانده اند . مباحثی همچون جمع قرآن ، رسم مصحف و ... نیز قبل از بحث اصلی به چشم می خورد . این کتاب از سری انتشارات عالم الکتب در ۶ مجلد در ۱۹۹۷م ، و از سوی انتشارات اُسوه در ۸ مجلد در سال ۱۴۱۲ه ق ، انتشار یافت شهیدی .

پیش چشم و گوش علی، نگارش یافت. اگر اختلافی در ترتیب می بود یا در زیاده و کم تباین پدید می آمد، علی ساکت نمی ماند و نظرش را آشکار می ساخت؛ زیرا به شخصی مانند علی - که سابقه آن چنانی در اسلام داشت - نمی زبید که درباره چیزی که در قرآن نمی پسندد، سکوت ورزد، قرآنی که قانون امت و تکیه گاه عقیده است.

قرائت علی - در قرآنش - از رسم الخط عثمانی خارج نمی شد .. (۱)

سپس این دو استاد، به بعضی از قرائت های شاذ از علی علیه السلام اشاره می کنند و می گویند:

در پرتو قرائت های منسوب به امام علی، گزاره های زیر به دست می آید:

۱. قرآن علی (همو که تا دوران عثمان - پیش از آنکه عثمان به یکسان سازی مصحف امام اقدام کند و دیگر مصحف ها را بسوزاند - حفظ شد) با مصحف امام مخالفت نداشت مگر در قرائت های تفسیری یا تکی.

۲. پس از یکسان سازی قرآن ها، تک قرائت هایی به علی منسوب است. این قرائت ها، در کتاب های تفسیر و لغت و قرائت ها ثبت شد و راویان آنها را نقل کردند، اما نقلشان به حد تواتر نمی رسد.

۳. پس از مرحله استوار سازی متن قرآن در دوران عثمان ... جز قرائت های

عام و مشهور، نباید به قرائتی اعتنا کنیم و آن را درست بدانیم.

۴. قرآنی که به امام علی منسوب است، از نظر رسم الخط با قرآنی که در دسترس ماست اختلاف دارد. در عرصه قرائت های درست یا شاذ، بدان اعتنا نمی شود. تنها تفسیری از سخن علی است، نه سخن خدای متعالی.

گروهی از امامیه به این حقیقت پی برده اند . درباره مصحف امام (مصحف عثمان، همو که حفظ شد تا برای دیگر مصحف های عثمانی، مرجع باشد) می گویند:

از واژه ها و آیه ها و سوره های آن کم نشد ، لیکن تأویل و تفسیر معانی قرآن - بر اساس حقیقت تنزیل آن - که در مصحف علی علیه السلام وجود داشت ، حذف گردید . این تأویل و تفسیرها ، مطالبی ثابت و آسمانی بود ، (۱) گرچه قرآن مُعْجَز (کلام خدای متعال) به شمار نمی آمد . گاه تأویل قرآن را ، قرآن می نامند ...

اندکی پیش نگرش گروهی از شیعه امامیه را آوردیم که تفسیرهای امام علی یا تأویل های قرآنی آن حضرت را - در قبال قرآن - تفسیر و معنای مجازی می شمارند ، نه معنای واقعی و حقیقی .

اینکه به امامیه نسبت داده اند که به بزرگان صحابه (همچون ابوبکر و عمر و عثمان) تهمت می زنند که قرآن را تحریف کردند یا در آن کم و زیاد کردند ، بهتان محض و [سخنی] دور از حق [و انصاف] است که از هوای نفس و وسوسه شیطان برمی خیزد .

واقع این است که همه امامیه این عقیده را ندارند . پیش از این روشن ساختیم که آنان ایمان دارند که در قرآن تغییر یا تبدیل یا فزونی یا کاستی راه نیافت ، و قرآنی که به امام علی منسوب است ، تفسیر معنایی است که با اسلوب و بافت کلام قرآنی سامان یافت .. (۲)

با سپاس از این دو استاد و دیدگاهی که ابراز داشته اند ، بر خود لازم می دانیم که نگرش خویش را نسبت به گفته های آنان بیان داریم ؛ چراکه نظرات بیانگر افکارند و از باورها و ذهنیت ها برمی خیزند .

۱- . مانند «حدیث قدسی» که از جانب خدا فرود می آید ، اما قرآن نمی باشد .

۲- . معجم القراءات القرآنیة ۱ : ۱۷ - ۱۸ .

نکته هایی را که می آوریم دقیق اند و باید با ژرف نگری آنها را دریافت :

یک : نوشته اند : «قرآن ابوبکر ، پیش رو و با آگاهی کامل علی نوشته شد» . این سخن از سویی درست و از دیگر سو ، نادرست است ؛ زیرا :

ابوبکر پس از جنگ یمامه ، دستور داد قرآنی بر خلاف قرآن امام علی علیه السلام نگارش یابد ؛ همان قرآنی که امام علی علیه السلام بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سامانش داد .

ابوبکر ، با موج سواری ، قرآنی را که مردم در شب و روز می خواندند و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و شنیدند ، در نوردید ، بر خواست مردم پا نهاد و قرآنشان را به تاراج بُرد ، سپس با شیوه ویژه ای ، از نو به نگارش قرآن دست یازید .

امام علی علیه السلام با اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله این را می دانست . پیامبر

صلی الله علیه و آله هزار باب از علمش را به آن حضرت آموخت و او را به امور فراوان و مهمی در شریعت و حیات ، آگاه ساخت و مسئله قرآن یکی از آنها بود .

از این رو ، امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد که از خانه بیرون نرود تا قرآن را گرد آورد ؛ زیرا می دانست هر شیوه ای که بر خلاف خواست خدا و پیامبر باشد ، مردم را به زیاده و نقصان در قرآن فرا می خواند و این کار را خدا و پیامبر نمی پسندند .

امام علی علیه السلام می فرمود : «ترسیدم قرآن از دست برود» ، (۱) «خوش نداشتم در آن بیفزایند» ، (۲) «دیدم در کتاب خدا اضافه می شود» . (۳)

علی رغم آنکه آنان جایگاه امام علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیک بودن او را به آن حضرت می دانستند ، از امام علی علیه السلام برای مشارکت در جمع قرآن دعوت

۱- . مصنف عبدالرزاق ۵ : ۴۵۰ ، حدیث ۹۷۶۵ .

۲- . شواهد التنزیل ۱ : ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

۳- . فضائل القرآن : ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

نکردند و او را به مشورت نخواندند و آیه ها و سوره هایی را که گرد آوردند به آن حضرت نشان ندادند حتی آیه ای از آن مصحف را به امام علیه السلام نمایانند .

آنچه در دوران ابوبکر تدوین یافت ، صحیفه هایی بود و به حدّ مصحف نرسید .

افزون بر این ، علی ، خود قرآن را گرد آورد ، اما ابوبکر بر جمع قرآن اشراف داشت و خودش به این کار دست نیازید .

۲ . آورده اند : «اگر در ترتیب ، اختلافی می بود یا در زیاده و کم ، تباینی وجود می داشت ، علی ساکت نمی ماند» .

سخن ذکر شده ، از این جهت درست است که قرآن امام علی علیه السلام از نظر ماده و متن ، بر خلاف مصحف ابوبکر و عُمر و عثمان نبود ، امّا نه به خاطر درستی شیوه ابوبکر در جمع قرآن ، بلکه از این نظر که این قرآن ، نزد همه مسلمانان قرآن شمرده می شد و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه آن را می خواندند و امام علیه السلام آنچه را میان مسلمانان مشهور و متداول بود ، تأیید کرد .

حرف نادرست در کلام این دو استاد ، این باور است که امام علی علیه السلام همه آنچه را ابوبکر و عُمر و عثمان در قرآن انجام دادند ، پذیرفت و به شیوه ای که در جمع قرآن و دیگر امور در پیش گرفتند ، تن داد و خطّ مشی آنان را درست و بجا دانست .

هیچ مسلمانی روش جدید خلفا را نمی پسندد ، چراکه به ناپایداری تواتر قرآن می انجامد با اینکه همه معتقدند اختلاف ترتیب سوره ها در مصحف های صحابه ، بر حجّیت قرآن آسیب نمی زند .

با فرض اختلاف ترتیب قرآن امام علی علیه السلام با مصحف عثمان ، ضرورتی نداشت که امام علیه السلام ترتیب قرآن عثمان را مباح سازد ؛ چنان که اختلاف ترتیب مصحف های اُبی و ابن مسعود و امام علی علیه السلام با ترتیب مصحف های ابوبکر و عُمر و عثمان ، در قرآن بودن قرآن ، تأثیری نمی نهاد .

نکته شایان اهمیت این است که امام علی علیه السلام به گردآوری قرآن - به تنهایی - بسنده نکرد و در پی آن، قرآن را با تفسیر و تأویل گرد آورد و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی او را از قرآن جدا نمی دانست .

علی علیه السلام با قرآن و قرآن با علی است . شناخت مقصود خدا جز با تفسیر آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی آید . امام علیه السلام باید هر دو را گرد می آورد تا حجت کامل به مردم برسد .

زُرْقانی به پدیده تفسیر سیاقی قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و اینکه صحابه شرح معنای واژه ها یا ناسخ و منسوخ بودن آیه ها و مانند آن را - که جزو قرآن نبود - در مصحف هاشان می نوشتند و این کار جایز بود . (۱)

زُرْقانی به نقل از صاحب الانتصار می نویسد :

دلیلی وجود ندارد که قنوتِ روایت شده از مصحف اَبی بن کعب، (۲) قرآن منزل باشد، بلکه نوعی دعاست . اگر این عبارت قرآن می بود با نقل قرآنی برای ما بیان می شد و به درستی اش علم حاصل می شد ...

ممکن است این قنوت، قرآن منزل باشد که بعدها نسخ گردید و به عنوان دعا مباح شد و با قرآن بیامیخت . این خلط را نباید به اَبی نسبت داد، وی - تنها - آن را در مصحف خویش ثبت کرد . اَبی عبارات دعا یا تأویل ها را - که جزو قرآن نبود - در مصحف خویش نگاشت . (۳)

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۸۹ ؛ نیز بنگرید به ، الانتصار ۱ : ۶۲ .

۲- . مقصود از این قنوت - بر اساس آنچه در بعضی از اخبار هست - دو سوره «حفد» و «خلع» بود که به گفته اهل سنت ، پیامبر صلی الله علیه و آله در قنوت نمازش آنها را می خواند .

۳- . مناهل العرفان ۱ : ۱۹۵ (ترجمه مناهل العرفان : ۳۰۸) .

این عبارات روشن می سازد که بعضی از عبارات هابی که در ضمن قرآن و بر زبان صحابه آمده اند ، تفسیر قرآن اند (نه قرآن) این کار نزد صحابه شایع بود جز اینکه قرآنی را که امام علی علیه السلام با تفسیر و تأویل گرد آورد ، کامل ترین آنهاست .

۳ . گفته اند : «اینکه به امامیه نسبت داده اند که آنان به ابوبکر و عمر و عثمان تهمت می زنند که قرآن را تحریف کردند یا آن را زیاده و کم نمودند ، بهتان محض و سخنی دور از حق [و انصاف] است که از هوای نفس و وسوسه شیطان برمی خیزد» .

از دو استاد مذکور ، سپاس گزاریم که این سخن حق را بیان داشتند .

آیه الله خوئی ، ادعای تحریف در قرآن را از سوی ابوبکر و عمر و عثمان ، پاسخ می گوید و آن را بهتان محض می داند که از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی ناشی می شود .

لیکن در منابع اهل سنت سخنانی به ابوبکر و عمر و عثمان نسبت داده اند که از آنها بوی تحریف به مشام می رسد ، (۱) گرچه این روایات نزد آنان پذیرفته نیست ؛ زیرا بر وجود زیاده و نقصان در قرآن دلالت دارند .

با سخنان ابن حزم چه می توان کرد که احادیثی را در این موضوع ، صحیح می شمارد .

از ابی بن کعب روایت شده است که سوره احزاب ، نزدیک به سوره بقره یا طولانی تر از آن بود و آیه «رجم» (سنگسار) در آن وجود داشت .

ابن حزم ، می گوید :

سند این روایت - مانند خورشید - روشن و صحیح است . جای ایراد در آن نیست ... لیکن لفظ آن نسخ شد و حکمش باقی ماند . (۲)

۱- در بحث جمع قرآن در دوران عمر ، بعضی از این روایات را می آوریم .

۲- المحلی ۱۱ : ۲۳ .

از طریق حَمَاد ، و عبدالرَّحمان ، از عُرْوَه ، از عایشه روایت شده است که گفت قرآن نازل شد که : «أَنْ لَا يَحْرَمَ إِلَّا عَشْرَ رَضَعَاتٍ» (محرم شدن رضاعی جز با ده بار شیر دادن پدید نمی آید) سپس نازل گردید : «وخمس معلومات» (و پنج بار معلوم) .

در عبارت عبدالرَّحمان آمده است : «لَا يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا عَشْرَ رَضَعَاتٍ» (محرم شدن رضاعی جز با ده بار شیر دادن تحقّق نمی یابد) از نزولات قرآنی بود . بعد ، نازل شد : «وخمس معلومات» (و پنج بار معلوم) سپس این عبارت از قرآن افتاد .

عایشه ، گفت : رسول خدا در گذشت و این جمله به عنوان قرآن ، خوانده می شد .

ابن حزم ، می گوید :

این دو خبر ، در نهایت صحّت قرار دارند . راویان آنها گرانقدر و ثقه اند . هیچ کس نمی تواند این دو روایت را نادیده انگارد . (۱)

در جای دیگر ، می نویسد :

گروهی پنداشته اند که دلیل حذف آیه رَجْم ، چیز دیگری است و گمان بردند که این آیه بی آنکه نسخ شود ، تلف شد ؛ زیرا از عایشه روایت شده است که گفت :

آیه رَجْم و شیر دادن ، نازل شد . این دو آیه در صحیفه ای زیر تختّم بود . چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، به مرگ وی مشغول شدیم ، گوسفندی درآمد و آن را خورد .

ابن حزم می نگارد :

این حدیث، صحیح است و آن گونه که گمان کرده اند نیست؛ زیرا آیه رَجْم، هنگامی که نازل شد، حفظ گردید و شناخته شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل کرد، اما نسخه نویسان قرآن آن را در مصحف ها ننوشتند و لفظ آن را در قرآن ثبت نکردند. از عُمَر در این باره سؤال شد، پاسخ نداد.

از این رو، نسخ لفظ آن صحیح است. صحیفه ای که این آیه در آن نوشته شد (چنان که عایشه می گوید) باقی ماند و میش [یا بُزِی] آن را خورد و هیچ کس به آن نیاز نداشت.

باری، آیاتی که از میان رفت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به تبلیغ آنها امر می شد، آنها را بیان

می کرد و اگر آنها را به اُمت می رساند، حفظ می گردید و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها آسیبی نمی زد؛ چنان که آنچه را از قرآن تبلیغ کرد با مرگش صدمه ندید.

و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ای را نرساند یا بیان فرمود، اما خودش و مردم آن را از یاد بُردند یا فراموش نکردند، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله دستور نداد در قرآن نگارش شود، نسخ آن از جانب خدا یقینی است و نباید به قرآن افزوده شود. (۱)

سخن ابن حزم در این آیات ادّعائی و به ویژه کلام وی که می گوید: «سند این

روایات هیچ خدشه ای ندارد و راویان آنها در نهایت صحت و جلالت اند» در کتاب های امامیه، یافت نمی شود.

آیه الله خوئی رحمه الله پیرامون اخبار تحریف قرآن - که در کتاب های شیعه وجود دارند - می گوید:

سند این روایات، ضعیف اند. دسته ای از آنها از کتاب احمد بن محمد سَیْتاری نقل شده است که عالمان رجال بر فساد مذهبش هماهنگ اند. وی به تناسخ اعتقاد داشت.

بعضی از آنها از علی بن احمد کوفی روایت شده اند که عالمان رجال، وی را دروغ گو و دارای مذهبی فاسد می دانند. (۱)

در تقریرات درس های آیه الله بروجردی رحمه الله می خوانیم:

روایاتی که بر تحریف قرآن دلالت دارند از کتاب های نامعتبرند. بیشتر آنها از کتاب احمد بن محمد بن سَیَّار (معروف به سَیَّاری) گرفته شده اند که به فساد مذهب منسوب است.

نجاشی (به نقل از حسین بن عبدالله) می گوید: سَیَّاری، احادیث ضعیف را نقل می کند، مذهب فاسد دارد. از روایاتش کناره گرفته اند، (۲) بیشتر آنها مُرْسَل اند.

ابن غضائری، در رجالش، می نگارد: احمد بن محمد بن سَیَّار که به ابو عبدالله قمی کنیت یافت و به «سَیَّاری» معروف است، شخص ضعیفی می باشد، غلو کرد و منحرف شد. محدثان بزرگ قم، روایت وی از کتاب «نوادر الحکمه» را استثنا کرده اند از محمد بن علی بن محبوب - در کتاب «نوادر المصنّف» - حکایت کرده اند که وی به تناسخ قائل بود.

نزدیک به آنچه از نجاشی حکایت شده است از علامه رحمه الله در «خلاصه

الأقوال» نقل کرده اند. از این رو، در ضعف آن شکی نمی ماند.

بسیاری از این روایت های تحریف، از فُرات بن ابراهیم کوفی

۱- . البیان : ۲۴۶ .

۲- . این عبارت، ترجمه «مَجْفُوّ الروایه» است که با «مَتْرُوك الحدیث» مترادف می نماید. پیرامون ماده «جَفَأ» و توضیح این اصطلاح، بنگرید به، پی نوشت کتاب «تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، جلد ۳، ص ۲۷۱» اثر سَیِّد محمد علی اَبَطْحی م .

است. وی گرچه به فساد مذهب نسبت نیافت (بلکه در «رجال مامقانی» می خوانیم: وی از مشایخ ابوالحسن، علی بن بابویه به شمار می آید و صدوق روایات فراوانی از وی نقل می کند) لیکن توثیقی از عالمان رجال نسبت به وی، وجود ندارد.

دسته ای از این اخبار تحریف، از «تفسیر عیاشی» است. وی، شیعه و مورد اعتماد می باشد، اما بیشتر روایاتی که در تفسیرش هست، مُرْسَل است و به همین دلیل، نامعتبرند.

شماری از این احادیث نیز به تحریف ربط ندارند، بلکه به چگونگی اختلاف قرائت ها باز می گردند.

تعدادی از این روایت ها نیز دروغ بودنشان قطعی است. (۱)

دیگر علمای امامیه نیز مانند این سخنان را بر زبان آورده اند.

آری، در کتاب های اهل سنت اخباری هست که از آنها بوی تحریف به مشام می رسد. نقل این روایات - تنها - به ابوبکر و عُمَر، محدود نمی ماند، بلکه از ابو

موسی اشعری، عایشه و دیگران نیز نقل شده اند.

بیشتر این روایات، تفسیری اند یا روایات بیگانگان اند که به میراث حدیثی مسلمانان درآمده اند. از سوی یهود و نصارا بر فرهنگ ما داخل شده اند، همان جریانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اُمت از آن بیم داشت.

با اعتماد بر همین روایت ها، جان گیل کرایس جرأت یافت به قرآن گوشه زند و بگوید:

متن قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از محمّد صادر شد. دانشمندان

مسلمان باید اعتراف کنند که بسیاری از آموزه های قرآن از دست رفت؛ زیرا بیشتر آنان، بی درنگ به این جمله پناه می آورند که «این روایات ضعیف اند» و آن گاه که آنها را با معیارهای روایت صحیح می سنجم (معیارهایی که در کتاب های حدیث و جرح و تعدیل و علم رجال هست) با این معیارها مطابق می یابیم.

آنان برای آنکه زیر بار نتایج منطقی حاصل از انکار این روایات نروند، صحت آنها را انکار نمی کنند. (۱)

سخن این مستشرق، باطل است. بخشی از آن بر بعضی از مبانی اهل سنت وارد می باشد تا آنجا که بسیاری از عالمان اهل سنت، این روایت ها را صحیح نمی دانند یا در تفسیر آنها توجهی دارند که کسانی مانند گیل کرایس بدان دست نیافته اند.

علمای شیعه، این اخبار را ضعیف می شمارند یا آنها را تفسیر آیه می دانند (نه متن قرآن).

سخن گیل کرایس که می گوید: «متن این قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از محمّد صادر شد» حرفی باطل و غیر واقعی است.

اخبار تحریف در کتاب های شیعه و سُنی

وجود یک روایت در کتاب حدیثی مسلمانان یا ادعای یک محدث یا عالم شیعه یا سُنی را نمی توان بر همه پیروان این یا آن مذهب سرایت داد .

شیعه نباید سخن طه حسین را در الأدب الجاهلی پیرامون قرآن یا نوشته خطیب مصری ، محمد عبداللطیف [معروف به ابن الخطیب] را (در کتاب الفرقان ، سال ۱۹۴۸م) بر سُنی تحمیل کند .^(۱)

و به عکس ، سُنی نباید به خاطر سخنان سید نعمت الله جزائری در

۱- . طه حسین ۱۸۸۹ - ۱۹۷۳م نویسنده و ادیب مصری و از پیشگامان نوگرایی در آن سامان بود . بالغ بر ۵۰ اثر از خود برجای گذاشت . وی در سال ۱۹۲۶ کتاب جنجالی «فی الشعر الجاهلی» را نگاشت . انکار شعر جاهلی و (به طور تلویحی) اینکه به قرآن نمی توان به عنوان منبع تاریخی عینی استناد کرد در این کتاب مطرح گردید . طه حسین به انحرافات از جمله دعوت به شکاکیت و یا انکار وجود حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و هجرت آنان به جزیره العرب و بازسازی کعبه و ... متهم شد . دانشگاه الازهر بر آشفت و نقدهایی بر کتابش نگارش یافت : «نقض کتاب فی الشعر الجاهلی» محمد الخضر حسین . «نقض کتاب فی الشعر الجاهلی» محمد فرید وجدی و ... «فی الشعر الجاهلی» بعدها بن مایه اثر دیگر وی به نام «فی الأدب الجاهلی» گردید . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : ۱ . جریان شناسی قرآن بسندگی ، محمد ابراهیم روشن ضمیر ، چ ۱ ، انتشارات سخن ، ۱۳۹۰ ، ص ۷۵ . ۲ . ادبیات و تاریخ نگاری آن ، طه حسین ، ترجمه : موسی اسوار ، چ ۱ ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، ۱۳۹۵ ، مقدمه مترجم . ۳ . فی الشعر الجاهلی ، طه حسین ، ط ۱ ، دار الکتب المصریه ، ۱۹۲۶ ، القاهره . ۴ . تاریخ ادبیات عرب ، رژی بلاشر ، ترجمه : آذرتاش آذرنوش ، ج ۱ ، چ ۱ ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۷۲ (شهیدی) .

الأنوار النعمائیه (۱) (یا در کتاب های دیگرش [منبع الحیاه]) یا مطالب محدّث نوری در فصل الخطاب (۲) بر شیعه بتازد .

اگر اخبار تحریف در کتاب های هر دو فرقه هست ، باید اعتنا نشوند ، نه اینکه یکدیگر را ریشخند کنند و بهانه به دست بیگانه دهند تا از مقوله تحریف قرآن سوء استفاده نماید .

شبهه روایات تحریفی که در کتاب های شیعه هست ، در مآخذ اهل سنت وجود دارد . بر اساس پژوهش های علمی ، این اخبار - نزد هر دو فرقه - شاذ و ضعیف اند ، هرچند نزد بعضی از آنها نسخ تلاوت (نه نسخ حکم) نامیده شود .

روایت هایی که بر زیاده و نقصان در قرآن دلالت دارند (از زبان این یا آن

۱- . سید نعمت الله جزایری ۱۰۵۰ - ۱۱۱۲ ه ق مشهور به «محدّث جزایری» از عالمان شیعه و سرسلسله خاندان مشهور علمی و دینی «سادات جزایری» است که نسب به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می برند . علامه مجلسی ، آقا جمال خوانساری ، فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی از استادان وی بوده اند . از آثار وی می توان به : الأنوار النعمائیه فی معرفه النشأه الإنسانیه ، أنیس الوحید فی شرح التوحید ، حواشی علی أمل الآمل ، منبع الحیاه فی حجّیه قول المجتهدین من الأموات ، اشاره کرد . درباره وی بنگرید به : فیض قدسی ، میرزا حسین نوری ، ترجمه : سید جعفر نبوی ، ص ۱۴۷ ؛ علامه مجلسی ، علی دوانی ، ص ۳۵۶ ، نابغه فقه و حدیث سید نعمت الله جزایری ، نویسنده : محمد جزایری ، مجمع الفکر الاسلامی ، ۱۳۷۶ ، قم ؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی ۱۸ : ۲۹ (شهیدی) .

۲- . میرزا محمد حسین نوری ف ۱۳۲۰ ه ق از بزرگ ترین محدّثان شیعه است . درباره زندگی و حیات علمی وی بنگرید به : فیض قدسی ، میرزا حسین نوری ، ترجمه : سید جعفر نبوی ، چ ۱ ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴ ، مقدمه مترجم ص ۱۱ - ۴۲ . همچنین درباره کتاب فصل الخطاب و نقدهای اندیشمندان شیعه بر آن به : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱ : ۴۸۳ . فصلنامه علوم حدیث ، سال ۵ ، ش ۲ ، تابستان ۱۳۷۹ ، روایات فصل الخطاب نوری ، رضا استادی مراجعه کنید (شهیدی) .

صحابی ، و این یا آن تابعی) نزد شیعه و سنی متروک می باشد ، نمی توان به این سخن بسنده کرد که آنها نسخ تلاوت اند ، نه نسخ حکم (و مانند این حرف ها) بلکه باید آنها را از دایره آیه ها و سوره های قرآن بیرون آورد و جزو حدیث و تفسیر شمرد .

از اینجاست که راز بیم امام علی علیه السلام را از سرنوشت امت (در صورتی که جمع قرآن را بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ و امی نهاد) درمی یابیم؛ اینکه فرمود:

دیدم در کتاب خدا می افزایند .

ترسیدم قرآن از دست برود .

تا شیطان در قرآن نیفزاید .

بر خلاف شیوه خلفا که نزدیک بود امت را به تحریف قرآن اندازد و به زیاده و کم در قرآن بینجامد و قرآن از دست برود .

و این ، همان راز بیم پیامبر صلی الله علیه و آله بر امتش بود که به اصحابش خبر داد آنان ، مو به مو و پا به پا ، سنت بنی اسرائیل را پیروی خواهند کرد ، و به امام علی علیه السلام سفارش نمود که بی درنگ پس از وفات آن حضرت ، به گردآوری قرآن بشتابد و علی علیه السلام این کار را انجام داد .

شایان توجه است که عُمر - در دوران خلافتش - بر خلاف همه مسلمانان ، اصرار داشت ، آیه سنگسار پیرمرد و پیر زن و دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» را جزو قرآن سازد . می خواست آنها را به قرآن بیفزاید ، اما می ترسید مردم بگویند : عُمر در قرآن افزود .

به این دو سخن نیک بنگرید و ارتباط آن دو را با هم بسنجید :

امام علی علیه السلام می فرمود : قرآن را گرد آورم تا شیطان در آن زیاده و کم نکند .

عُمَر ، می گفت : اگر مردم نمی گفتند عُمَر در قرآن افزود ... (۱).

قرائتِ قرآن به معنا یا با الفاظ مترادف (به شرط آنکه آیه رحمت به عذاب تغییر نیابد) با این ادعا که قرآن از باب «هَلُمَّ» ، و «تعال» ، (قصدی) و «إِلَى» است ، که عُمَر یا پیروانش اجازه دادند ، در همین راستاست .

طرح چنین اندیشه هایی به حجیت قرآن صدمه می زند . پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام این رویکرد را می دانستند و از افتادن اُمت در این لغزشگاه می ترسیدند و به همین خاطر ، اُمت را به احتیاط و بیم واداشتند .

به اخبار زیر که از زبان عُمَر باز گو شده است ، نیک بنگرید :

عُمَر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود : قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است . (۲)

از قرآن ، تعالیم بسیاری را از دست دادیم . (۳)

از قرآن ، آیات فراوانی افتاد . (۴)

آن گاه که پیرامون آیه «رَجُم» حرف می زد ، گفت : با رفتن محمّد ، بخش های فراوانی از قرآن از بین رفت . (۵)

کسی نگوید همه قرآن را فرا گرفتیم ! از همه قرآن ، چه می دانید !؟ آموزه ها و گزاره های زیادی ، از دست رفت . (۶)

۱- . بنگرید به ، سنن ابی داوود ۴ : ۱۴۴ ، حدیث ۴۴۱۸ ؛ مسند احمد ۱ : ۲۳ ، حدیث ۱۵۶ .

۲- . المعجم الأوسط ۶ : ۳۶۱ ، حدیث ۶۶۱۶ ؛ الدرّ المنثور ۸ : ۶۹۹ ؛ مجمع الزوائد ۷ : ۱۶۳ .

۳- . بنگرید به ، کنز العمال ۶ : ۸۶ ، حدیث ۱۵۳۷۲ ؛ التمهید ابن عبدالبرّ ۴ : ۲۷۶ .

۴- . کنز العمال ۲ : ۲۴۰ ، حدیث ۴۷۴۱ ؛ نیز بنگرید به ، معتصر المختصر ۲ : ۸۰ .

۵- . مُصَنَّف عبدالرزاق ۷ : ۳۳۰ ، حدیث ۱۳۳۶۴ ؛ الدرّ المنثور ۶ : ۵۵۸ .

۶- . فضائل القرآن : ۳۱۸ .

عُمَر از حُدَيْفَه پرسید: سوره احزاب را چند آیه شمردید؟ حُدَيْفَه، گفت:

۷۲ یا ۷۳ آیه ... (۱).

اگر این روایات، درست باشد، نزد خاور شناسان به معنای تحریف قرآن بر پایه گفته های عُمَر در کتاب های اهل سنت است. از این رو، نمی توان شیعه را متهم ساخت که تحریف قرآن را به خلفا نسبت می دهند.

هر انسانی - به ویژه محققان و آشنایان با متون و میراث حدیثی مسلمانان - سخن دکتر احمد مختار عمر و دکتر عبدالعال سالم را (که اندکی پیش گذشت) می فهمد. در این عرصه، نباید شیعه را نکوهید.

بی اعتباری روایات تحریف

روایت های تحریف، نزد شیعه و سنتی ناپذیرفتنی است و اعتبار ندارند «زیرا بافت این آیه ها و سوره های ادعایی، به نظم قرآن نمی مانند و با چشم پوشی از همه اینها، بر خلاف [آموزه] قرآن اند و رد می شوند». (۲).

اگر این گفته ها درست باشد، معنای یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف بودن قرآن (که بر زبان عُمَر و دیگران آمده است) به همراه تفسیر و بیان آسمانی آیه ها از سوی خداست. این گونه تفسیرها، گرچه وحیانی بود، اما قرآن شمرده نمی شد و گرنه، جداگانه نازل نمی گشت.

امام علی علیه السلام آن گاه که برای آنان، قرآن تلاوت را آورد، فرمود: این، کتاب پروردگام است (همان گونه که بر پیامبر نازل شد) حرفی از آن زیاد و کم نگردید.

زیادت هایی که در مصحف امام علی علیه السلام به چشم می خورد، گرچه ریشه وحی آسمانی داشت، اما قرآن به حساب نمی آمد، بلکه مانند احادیث قدسی بود.

۱- کنز العمال ۲: ۲۰۳، حدیث ۴۵۵۰؛ نیز بنگرید به، الأحادیث المختاره ۳: ۳۷۰، حدیث ۱۱۶۴.

۲- المیزان ۱۲: ۱۱۲.

شیخ صدوق رحمه الله آشکارا این مطلب را بیان می‌دارد، می‌گوید:

تعالیم و حیانی ای که قرآن نبود، اگر با متن قرآن گرد می‌آمد، به هفده هزار آیه می‌رسید؛ مانند این سخن جبرئیل که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا می‌فرماید: ای محمد، با مردم مدارا کن... مانند این سخن، عبارت های دیگری است که - همه - وحی اند، اما متن قرآن نمی‌باشند و گرنه با آن همراه بودند...

از این رو، معنای این سخن که: «از قرآن محمد، آموزه های فراوانی از بین رفت» این است که تفسیرهای قرآنی بسیاری را از دست دادیم.

علامه طباطبایی رحمه الله بعضی شبهه های تحریف را پاسخ می‌دهد و در دفاع از قرآن، می‌گوید:

قرآنی که خدا بر پیامبر نازل فرمود و در آیات فراوانی به اوصاف ویژه ای آن را وصف کرد، اگر در یکی از این اوصاف، زیاده و کم یا تغییر لفظی یا ترتیب اثرگذار رخ می‌داد، آثار آن صفت را از دست می‌داد.

لیکن قرآن موجود، به بهترین و نیکوترین وجه، آثار صفات شمرده شده را داراست. از این رو، تحریفی که از صفات آن بکاهد در آن، روی نداد و قرآن در دسترس، همان قرآنی است که بر پیامبر نازل گشت.

اگر افتادگی ای از آن فرض شود یا تغییری در اعراب یا حرف یا ترتیب آن، به نظر آید، باید در امری باشد که در اوصاف آن، تأثیر نمی‌گذارد؛ مانند حذف آیه تکراری یا اختلاف در نقطه یا اعراب، و نظیر آن (۱).

اهل سنت، با تفسیر اخبار تحریف، به گونه ای آنها را به تأویل می برند که با عقایدشان پیرامون قرآن، سازگار افتد. شیعه هم، همین کار را انجام می دهد، لیکن جای شگفتی است که بعضی از غرض ورزان، تحلیل های اهل سنت را می پذیرند و گفته های شیعه را نفی می کنند.

باری، دریافتیم که روایات تحریف - نزد شیعه و سنی - نا معتبرند. چرا [دسته ای] این همه به آنها بها می دهند و از این رهگذر برهم می تازند؟! این کار، دشمن را شاد و دوست را غمگین می سازد.

وجود اخبار تحریف در جوامع حدیثی، چیزی را ثابت نمی کند. وجود آنها در کتاب ها - تنها - یک گزاره است، اما صحیح دانستن و ایمان به آنها و پذیرش محتوای این نقل ها، چیز دیگری می باشد.

اینکه شیعه اخباری را از کتاب های اهل سنت می آورد که به زیادت و نقصان در قرآن رهنمون اند، در راستای دفاع از خود و تهمت هایی است که به او می زنند. شیعه اینها را برای دهان بندی دیگران بر زبان می آورند نه اینکه به صحت آنها معتقد باشد.

بازگویی اخبار تحریف از سوی شیعه، برای رد اهل سنت است و اینکه وجود این اخبار در جوامع حدیثی آنان، کمتر از روایاتی نیست که در کتاب های شیعه هست.

افزون بر این، اخبار تحریف در صحاح شش گانه اهل سنت و کتاب های اصلی آنها آمده است؛ مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک، سنن ترمذی، مسند احمد و ..

اما اخباری که در کتاب های شیعه هست و به تحریف قرآن اشاره دارند، بیشتر در کتاب های ضعیف آنها به چشم می خورد؛ مانند التذیل والتحریف که

اثر سیاری است . فرد بی دینی که از مذهب و عقیده درست ، منحرف شد .

این روایات ، از راویان ضعیفی نقل شده اند که به سخن آنان اعتماد نمی شود یا کسانی به شمار می روند که به «غلو» متهم اند .^(۱)

نیز گاه انسان در آغاز تصوّر می کند که روایتی بر تحریف دلالت دارد و زمانی که در آن درنگ می کند ، این کج فهمی از بین می رود و می توان آن روایت را به گونه ای تفسیر و تأویل کرد که به حجیت قرآن خدشه نرسد .^(۲)

شایان یادآوری است که جایگاه کتاب کافی و تفسیر قمی - نزد شیعه - چونان منزلت صحاح شش گانه (نزد اهل سنت) نیست . شیعه به صحیح همه آنچه در این دو کتاب آمده است ، اعتقاد ندارد ، در حالی که اهل سنت ، همه آنچه را در صحاح هست ، درست می انگارند و درباره بعضی از آنها گفته اند که احادیث موجود در آن ، از میان شصت هزار^(۳) یا سیصد هزار حدیث^(۴) گزینش شده است ، و هر کس که بخاری و مسلم برایش روایت کنند ، از پل گذشته است^(۵) (و مانند این سخنان)

شگفت تر از همه این است که اهل سنت ، پیرامون جوامع حدیثی شان این

۱- . بنگرید به ، اوائل المقالات : ۱۵۹ ؛ مجمع البیان ۱ : ۱۰ .

۲- . در بخش دوم این پژوهش ، این روایات را واری می کنیم .

۳- . تعلیق التعلیق ۵ : ۴۲۱ . بخاری می گوید : کتابم را در ۱۶ سال نوشتم و از میان ۶۰ هزار روایت ، این روایات را آوردم و آنها را میان خود و خدا ، حجت قرار دادم .

۴- . تاریخ بغداد ۱۳ : ۱۰۱ ، رقم ۷۰۸۹ . از مسلم بن حجاج نقل شده است که گفت : احادیث کتابم را از میان ۳۰۰ هزار حدیث شنیده شده ، نگاشتم .

۵- . طبقات الحنفیه ۱ : ۴۲۸ .

سخنان را می آورند و در عین حال ، به صحت [آن دسته] روایاتی که بیان می دارند احادیث را باید بر قرآن عرضه داشت ، اعتقاد ندارند و آنها را بر ساخته بی دینان می دانند .(۱)

عرضه حدیث بر قرآن - به ویژه در جایی که روایت ها متفاوت اند - برای پالایش خبر است . عقل و شرع به آن فرا می خواند .

بسیاری از اهل سنت ، به صحت احادیث کتاب های صحاح و سنین خود معتقدند و بر این باورند که سنت ادعا شده در این کتاب ها ، بر قرآن حاکم است . معنای این سخن ، درست انگاری بی قید و شرط روایات تحریفی است که در این جوامع حدیثی هست ، با اینکه به ناسازگاری بعضی از این اخبار با قرآن قطع دارند ؛ چرا که خدا می فرماید :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۲) ما قرآن را نازل کردیم و خود پاسدار آنیم .

« لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ »؛ (۳) باطل - از پس و پیش - در قرآن ، راه نمی یابد .

هر کس کمترین آگاهی به میراث حدیثی و قرآن داشته باشد ، این مطلب را می فهمد .

گیل کرایس ، می گوید :

۱- الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه : ۲۹۱ ، حدیث ۷۰ خطابی ، می گوید : این حدیث را زندقان ساخته اند ؛

الموافقات (شاطبی) ۴ : ۱۸ (عبدالرحمان بن مهدی ، می گوید : زنادقه و خوارج ، این حدیث را جعل کرده اند) .

۲- .سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۳- .سوره فصلت ۴۱ آیه ۴۲ .

متن کنونی قرآن، همانی نیست که بی زیاده و کم از زبان محمّد بیرون آمد.

دانشمندان مسلمان، باید تن دهند که بخش های فراوانی از قرآن، از دست رفت ...

وی، نتیجه را در دو نکته منحصر می سازد: قائل شدن به تحریف قرآن یا انکار روایات کتاب های صحاح اهل سنت.

گیل کرایس، به مبانی ای استناد می کند که در کتاب های مسلمانان است و روایات خوب و بد را در بر دارد و آنان نمی توانند در آنها خدشه نمایند؛ زیرا این نقل ها به صحابه منسوب اند و (چنان که اهل سنت قائل اند) از میان ۳۰۰ یا ۶۰ هزار حدیث صحیح گزینش شده اند.

از دیگر سو، اهل سنت، ادله ای ندارند که دستاویزها و نتیجه گیری های این شرق شناس را فرو پاشد. (۱)

باری، مقدمات و مبانی نادرست، اهل سنت را وادار می دارد که این خبرها را بگیرند؛ چراکه - بر حسب فرض آنها - اینها سنت های ثابت و صحیح اند که در کتاب صحاح (و مورد اعتماد) روایت شده اند و بنا بر مقدمات آنان، این احادیث، بر قرآن حاکم اند.

این رویکرد را در سخن ابن حزم می یابیم، همو که نخستین بار شیعه را به تحریف قرآن متهم ساخت.

وی، درباره روایتی که از ابی بن کعب روایت می کند، می گوید:

سند این روایت، صحیح و مانند خورشید روشن است، جای [هیچ] عیب و ایرادی در آن نیست. (۲)

۱- مجله المصباح، شماره ۵، ص ۱۳۷.

۲- المحلّی ۱۱: ۲۳۵.

و پیرامون اخباری که از عایشه نقل می کند، می نگارد: این دو خبر، در نهایتِ صحّت اند و راویانِ آنها گران قدر و ثقه می باشند، هیچ کس نمی تواند از این دو روایت دست بردارد. (۱)

در جای دیگر، نسبت به روایتِ اُبیّی، می نویسد: این حدیث، صحیح است و چنان که گمان کرده اند، نیست.. (۲)

عَلّامه سید مرتضی عسکری رحمه الله در این راستا، سخن دل پسندی دارد. وی نگرش اهل سنت را اشتباه می داند که می گویند تلاوت برخی آیات نسخ گردید، و نه حکم آنها.

متن سخن وی، چنین است:

اگر عالمان اهل سنت، گفته های ما را نپذیرند و بر نسخ تلاوت پای فشارند، باید کتاب «فصل الخطاب» محدّث نوری را «فصل الخطاب فی بیانِ منسوخ التلاوه من کتاب ربّ الأرباب» (حل و فصل بگو و مگوها، پیرامون آیاتی از قرآن که تلاوت آنها نسخ گردید) بنامند (در نام گذاری و اصطلاح، جای چون و چرا نیست).

نمی خواهم این کار محدّث نوری و نگرش او را صواب بدانم، لیکن می گویم: کسانی پیش از محدّث نوری، خطا کردند که گفتند: خدا بر پیامبر [بخش هایی از] قرآن را نازل فرمود، سپس تلاوت و حکم آنها - یا تلاوت آنها را به تنهایی - نسخ کرد، سپس بر این حرفشان پای فشردند.

۱- . المحلّی ۱۰: ۱۵ .

۲- . المحلّی ۱۱: ۲۳۶ .

و [نیز] کسان بعد از آنها به خطا رفتند که بر ادعاشان ، به این اجتهادها و این روایت ها ، استدلال کردند .

و محدّث نوری ، اشتباه کرد که این نقل ها را در کتابی گرد آورد و وجه صواب را در آنها روشن ساخت .

و بار دیگر ، اشتباه نمود که کتابش را «فصل الخطاب ، فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» نامید (از این سخن به خدا پناه می بریم) . (۱)

اعتقاد به اینکه سنّت بر قرآن حاکم است به همراه اعتقاد به صحّت روایاتی که در صحاح اند (هر چند بر خلاف قرآن باشند) در روش استدلال اهل سنّت ، اشکال بزرگی را پدید می آورد . (۲)

این رویکرد را ، در کتاب های شیعه و شیوه استدلال آنها ، نمی نگریم .

اگر کلّینی حدیثی را روایت کند که از آن بوی تحریف قرآن به مشام رسد ، نباید به او تهمت زد و تحریف را بدو نسبت داد ، چه رسد به اینکه از این رهگذر ، تحریف را به همه علمای شیعه نسبت دهیم .

زیرا کلّینی یک مُحدّث است . باید آنچه را از شیخ حدیث خود فرامی گیرد ، نقل کند و جرح و تعدیل (درست و نادرست) آن را به علمای رجال وانهد .

وقتی محدّثی ، روایتی را نقل می کند ، بدان معنا نیست که آن حدیث نزد وی صحیح است یا وی به آن ایمان دارد مگر زمانی که محدّث بدان تصریح کند .

۱- القرآن الکریم وروایات المدرستین ۲ : ۳۴۷ .

۲- در استدلال اهل سنّت بر صحّت شستن پاها در وضو از رهگذر سنّتی که ادّعا می کنند این رویکرد را می بینیم . می گویند : قرآن ، بر مسح پاها نازل شد ، لیکن سنّت بر شستن آنها جریان یافت . به راستی که این بینش ، تناقض گویی است . چگونه می توان تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی قرآن مخالفت ورزد؟!

تکفیر هیچ مُحدّثی (به بهانه مخالفت وی با امری که ائمت بر آن هم عقیده اند) جایز نیست؛ به ویژه اگر خود آن محدّث بیان دارد همه آنچه در کتابش هست صحیح نمی باشد و ایمان و اعتقادش را نمی نمایاند.

بالا-تر از این، در سخنان علمای مکتب خلفا آمده است که هر کس از روی اجتهاد، سوره یا آیه ای از قرآن را انکار کند، کافر نمی شود.

ابن نُجَیم حنفی (۱) در البحر الرائق پیرامون «بسمله» و اینکه آیا «بسم الله» جزو سوره فاتحه و دیگر سوره هاست یا نه، واکاوی می کند، می گوید:

به شافعی نسبت داده اند که [گفته است] علما بر نگارش آن اجماع دارند و پیامبر به نوشتن آن در قرآن امر فرمود. این کار، به تواتر صورت گرفت و همین تواتر، دلیل قرآن بودن «بسمله» است و با آن، شبهه اختلاف [در این عرصه] از بین می رود.

کسی که قرآن بودنِ بسمله را انکار کند، کافر به شمار نمی رود؛ زیرا انکار [آیات] قطعی تا زمانی که از آن شبهه قوی پدید نیاید، موجب کفر نمی شود، اما اگر چنین شبهه ای پا گرفت، کفر زاست (چنان که در بسمله هست). (۲)

نیز، می نویسد:

هرگاه شخصی آیه ای از قرآن را انکار یا ریشخند کند، کافر می شود مگر «مُعَوِّذَتین» (سوره فلق و ناس) در انکار این دو سوره اختلاف وجود دارد. قول

۱- ابن نُجَیم، زین الدین بن ابراهیم، فقیه حنفی مصری است ۹۲۶ - ۹۷۰ ه ق. از استادان وی می توان شرف الدین بُلْقینی را نام برد. کتاب «البحر الرائق» شرحی بر «کنز الدقائق فی فروع الحنفیه» اثر عبداللّه بن احمد نسفی می باشد که البته کامل نیست و در ۱۳۱۱ ه ق در قاهره چاپ شده است (شهیدی).

۲- البحر الرائق ۱: ۳۳۰ - ۳۳۱.

صحیح این است که منکر آن دو، کافر است، و گفته اند کافر نیست، و [نیز] گفته شده است: اگر عامی باشد، کافر می شود و اگر عالم باشد، کافر نمی گردد. (۱)

باقیاً نی، می نگارد:

اگر قائل شدید «بسمله» قرآن نیست، آیا فردی را که آن را قرآن بداند، کافر می شمارید (چنان که اگر شخصی «قَفَانَبِكِ» ... (۲) را قرآن بداند، تکفیر می کنید)؟

گفته اند: این امر، بر اساس سخن کسانی لازم می آید که قائل اند هر که بسمله را جزو قرآن نداند، کافر است.

و این نگرش، درست و پسندیده نیست، بلکه هر کس بسمله را آیه ای از قرآن بداند، اشتباه می کند و از حق بیرون می رود، اما تکفیرش واجب نیست.

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد آن را در آغاز سوره ها بنویسند و گاه آشکارا [در نماز] بر زبان آورد.

تخطئه فردی که بسمله را جزو قرآن شمارد، بدان خاطر واجب است که عادت شایع و رایج پیامبر را در القای قرآن و انهاد و به نوعی تأویل دست یازید. چنین شخصی، نگرشی اشتباه دارد، اما این کار، او را به منزله کسی در نمی آورد که غیر قرآن را - که قرآن نبودنش قطعی است - به قرآن ملحق سازد.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا گفته باشد که بسمله جزو قرآن نیست و آن را به

۱- البحر الرائق ۵: ۱۳۱.

۲- این سخن، آغاز بیتی از امرؤ القیس است که از قصیده های هفت گانه آویخته در کعبه به شمار می رفت: قَفَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلٍ بِسَيِّقِطِ اللَّوَى بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ - بایستید به یاد معشوق و منزلی بگیریم که در «سَيِّقِطِ اللَّوَى» میان «دَخُول» و «حَوْمَل» بود بنگرید به، الأغانی ۹: ۵۰ (م).

گونه ای رواج داده باشد که منکر این عقیده را باید تکفیر کرد، یقینی نیست. (۱)

[محیی الدین] نووی، در المجموع [فی شرح المَهْدَبِ ابو اسحاق شیرازی، در فقه شافعی] می نگارد:

أُمَّتٌ، بر کافر نبودن کسی که «بسمله» را جزو قرآن بداند یا قرآن بودنش را نفی کند، اجماع دارند. این حکم، از آن روست که علما در «بسمله» اختلاف دارند.

اما اگر شخصی حرفی از قرآن را که قرآن بودنش اجماعی است، نفی کند یا چیزی را که هیچ کس آن را قرآن نمی داند، جزو قرآن شمارد، به اجماع [نظر همه عالمان] کافر می شود. (۲)

در سنن بیهقی می خوانیم:

هر کس «مَعُوذَتَيْنِ» [سوره فلق و سوره ناس] را مانند دیگر سوره ها، جزو قرآن نداند (به خاطر شبهه ای که در قرآن بودن این دو سوره هست) از دین اسلام بیرون نمی رود، هر چند نزد دیگران این شبهه، ناصواب باشد. (۳)

گویا تر از همه اینها، سخن ابن تیمیّه (۴) است که:

بسیاری از علمای سلف، در مسائل فراوانی از این دست، اشتباه کردند و بر

۱- . نکت الانتصار لنقل القرآن : ۷۹ .

۲- . المجموع ۳ : ۲۸۱ ؛ اعانه الطالبین ۱ : ۱۳۹ ؛ عون المعبود ۲ : ۳۵۳ ؛ نیل الأوطار ۲ : ۲۰۸ .

۳- . سنن بیهقی ۱۰ : ۲۰۷ ، حدیث ۲۰۶۸۸ .

۴- . درباره ابن تیمیّه، زندگی و دیدگاه های وی بنگرید به : ۱ . دایره المعارف بزرگ اسلامی ۳ : ۱۷۱ . ۲ . نگرش و روش ابن تیمیّه، جعفر شیبجانی، ترجمه : محمد تقدّمی صابری، چ ۱، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۴ . ۳ . شناخت و هابیت، نجم الدین طبسی، تهیه و تنظیم : حسن بلقان آبادی و محمد محسن طبسی، چ ۱، دلیل ما، ۱۳۹۱، فصل سوم، ص ۶۷ شهیدی .

تکفیر کسانی که دارای این عقاید باشند ، هم رأی شدند ؛ مانند :

اینکه مُرده صدای زندگان را می شنود ، از سوی بعضی از صحابه انکار شده است .

بعضی از صحابه ، معراج پیامبر را در حال بیداری ، برننافته اند .

اینکه محمّد خدا را [در شب معراج] دید ، از سوی بعضی از اصحاب رد شده است .

یکی از آنان، در خلافت و تفضیل [برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر خلفا] ، سخن معروفی دارد .

در نزاع صحابه با یکدیگر و لعن بعضی از آنها و کافر دانستن بعضی از ایشان ، اقوال معروفی هست .

قاضی شریح ، قرائت « بَلْ عَجِبْتَ » (۱) (تو در شگفتی و ...) را می خواند و می گفت : خدا تعجب نمی کند .

این خبر به ابراهیم نخعی رسید ، گفت : شریح ، شاعر است ، به علم خویش می بالد . عبدالله [بن عمر] از او فقیه تر بود ، می گفت : « بَلْ عَجِبْتُ » (در شگفتم) .

باری ، این شخص ، قرائت ثابتی را انکار می کند و صفتی را بر نمی تابد که کتاب و سنت بر آن دلالت دارند و اُمت متفق اند که وی یکی از امامان [حدیث] است .

بعضی از عالمان سلف ، بعضی دیگر را در حروف قرآن ، انکار می کردند . یکی از آنها آیه « أَفَلَمْ يَتَّبِعُوا الَّذِينَ آمَنُوا » (۲) (آیا مؤمنان [از ایمان کافران] نومید نشدند) را این گونه می خواند : « أَوْلَمْ يَتَّبِعِينَ الَّذِينَ آمَنُوا » ؛ آیا اهل ایمان ، درنیافتند که ...

۱- . سوره صافات ۳۷ آیه ۱۲ .

۲- . سوره رعد ۱۳ آیه ۳۱ .

دیگری، قرائت « وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ » (۱) (پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید) را انکار می‌کرد و می‌گفت [آیه چنین است]: «وَوَصَّىٰ رَبُّكَ»؛ پروردگارت سفارش کرد.

برخی «مَعُوذَتَيْنِ» را حذف می‌کردند [و می‌گفتند] آخرین سوره ای که باید [در قرآن] نوشت، سوره قنوت است.

[بر اساس] اجماع و نقل متواتر، این خطا پیدا است. با وجود این، تا زمانی که این امور، نزد آنها تواتر نیابد، کافر نمی‌شوند، گرچه کسی که با نقل متواتر بر او

حجت تمام شده است، کافر می‌گردد. (۲)

بنابراین، تکفیر مسلمان، کار ساده ای نیست.

سخن را با مطلبی از منشور وحدت «دار التقرب» (چاپ شده در مجله رساله الإسلام) به پایان می‌برم، در آن می‌خوانیم:

بزرگ‌ترین دلیل بر اتفاق مسلمانان بر متن واحد قرآن، یکدست بودن قرآن‌های موجود در همه نواحی عالم اسلام است. هیچ مُصحفی را نمی‌توان یافت که کوچک‌ترین اختلافی - حتی در حروف - با مصحف دیگر داشته باشد مگر اختلاف در قرائت‌ها که به لهجه‌ها (یا به خط عربی آن زمان که بی‌نقطه و شکل بود) ارتباط می‌یابد.

قرآن یک چیز است و قرائت‌ها چیز دیگر است. (۳)

سخن دکتر شاهین

دکتر شاهین (مانند دکتر احمد مختار عمر و دکتر عبدالعال سالم مکرم) به

۱- سوره اسراء ۱۷ آیه ۲۳.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیّه ۱۲: ۴۹۲.

۳- مجله رساله الإسلام، چاپ قاهره.

مصحف امام علی علیه السلامی پردازد و بیان می دارد که چهار قرائت از قرائت های هفت گانه به آن حضرت می رسد :

۱. ابو عمرو بن علاء (م ۱۵۴هـ) از نصر بن عاصم و یحیی بن یَعْمَر (م ۹۰هـ) این هر دو، قرائتشان را بر ابو الأسود دُثَلِی (م ۱۶۹هـ) عرضه داشتند و ابو الأسود،

قرائتش را بر علی علیه السلام عرضه داشت .

۲. عاصم بن ابی النَّجُود (م ۱۲۷هـ) از ابو عبدالرَّحمان سَیْلَمِی (در تاریخ وفات وی میان سال های ۷۲ تا ۱۰۵هـ، اختلاف است) ^(۱) که بی واسطه قرائتش را بر علی علیه السلام عرضه داشت .

و قرائتِ عاصم از طریقِ حَفْص بن سُلیمان بن مُغیره، که اکنون در بیشتر سرزمین های شرق، رایج است .

۳. حمزه زَیَّات از امام صادق علیه السلام از باقر علیه السلام از امام سَجاد علیه السلام از حسین علیه السلام از علی علیه السلام

۴. کسایی (م ۱۸۹هـ) که به سند پیشین، قرائتش را بر حمزه عرضه داشت .

دکتر شاهین، سپس می گوید :

سند قرائتِ حمزه، در میان این سندها، از همه بیشتر نظر را جلب می کند؛ زیرا راویانِ آن امامان اهل بیت اند به گونه ای که [در پرتو آن، می توانیم] اطمینان یابیم که این نیکان، از اجماع مسلمانان بر «مصحف امام» ^(۲) بیرون نرفتند. نشانه رضایت آنها به این مصحف این است که محتوای آن را، بی زیاده و کم (یا ادعایی که به این اثر خالد از وحی آسمانی، آسیب زند) برای مردم می خواندند .

۱- بنگرید به، تهذیب الکمال ۱۴ : ۴۰۸، رقم ۳۲۲۲؛ طبقات الحفّاظ : ۲۷، رقم ۴۱ .

۲- این اصطلاح، ویژه قرآنی شد ک عثمان آن را می خواند .

وی ، می افزاید :

امام علی ، با همه توان بر سلامتِ متن قرآن - بر اساس آنچه در رسم الخط عثمان بود - پای می فشرد و هر که را می خواست به این کتابت خدشه وارد سازد ، از خود می راند .

ابن خالَوَیْه ، قرائت علی علیه السلام را می آورد که به جای « وَطَلَحٍ مَّنْضُودٍ » (خوشه های موز) عبارت « وَطَلَعٍ مَّنْضُودٍ » (خوشه های خرما) را می خواند ، (۱) می گوید :

علی رضی الله عنه این آیه را بر منبر به جای «ح» با «عین» خواند . به آن حضرت گفتند : چرا آن را در مصحف جایگزین نمی سازی ؟

علی رضی الله عنه فرمود : «ما یَتَّبِعُنِي لِلْقُرْآنِ أَنْ يُهَاجِرَ» ؛ سزایم نیست قرآن تغییر یابد .

کدام حرص بیشتر از این تکاپوست که رسم الخط قرآن همان گونه که هست بماند و کمترین تغییری در آن راه نیابد (هرچند با جایگزینی «عین» با «ح»).

در نگرش علی علیه السلام تغییر قرآن بر اساس قرائت آن حضرت ، اهمیت نداشت ، مهم این بود که مردم این کار را سنتی نسازند که پیشینه ای مهم به شمار آید و بعدها آن را در اصلاحاتی که به نظرشان ضروری می آید (و گاه برخاسته از هواهای نفسانی است) برانگیزد و در نتیجه ، متن قرآن ، در معرض خطر تحریف و جعل قرار گیرد .

علی علیه السلام این نکته مهم را از دست نداد که : «هر کس سنت بدی را بنیان نهد وبال آن و وبال همه کسانی را که بدان عمل کنند - تا روز قیامت - بر دوش می کشد».

۱- . شایان ذکر است که براساس مطلبی که در همین کتاب خواهد آمد ، معنای هر دو عبارت ، خوشه های خرماست و «طَلَح» با «طَلَع» مترادف یا دو گویش اند م .

خدا بر این روش پسندیده ، علی علیه السلام را پاداش می دهد . آن حضرت ، مردم را از انجام اصلاحات در قرآن باز داشت و قرآن را تا قیامت [از تحریف] حفظ کرد .

سخن پیرامون قرآنی که در تاریخ به علی نسبت داده اند - و گفته اند علی مُصحفِی داشت - کار ساده ای می نماید ، به حدّ [اشکال] خبری که درباره مُصحف ابن مسعود یا اَبیّ نقل شده است ، نمی رسد . البته اگر مسائل سیاسی و تاریخی ای که با آن مرتبط اند ، نبود .

غالیانِ حدیث ساز (با روایاتی که به این قرآن چسباندند و قصه هایی که پیرامون آن حکایت کردند) بر این اشکال دامن زدند . مردم در این عرصه ، از هم جدا شدند .

پراکندگی در چنین جایی را نباید ساده انگاشت ؛ زیرا به لغزشگاه های اعتقادی مهمی ارتباط دارد ...

پس از آنکه موضع علی را نسبت به مصحف امام - با سندهای ثابت و قطعی - دریافتیم ، بر خود لازم می دانیم ماجرای مصحف علی را با جزئیاتی از رویکرد بعضی از شیعیان ، به دست آوریم .

دکتر شاهین ، در عنوان «عوده إلی الحدیث عن مُصحف علی» (بازگشتی به سخن پیرامون مصحف علی) می نگارد :

با آگاهی به اینکه هیچ یک از روایات پیشین از علی نیست ، درمی یابیم قرآنی را که علی پسندید ، جز همین «مصحف امام» نبود که اگر عثمان آن را فراهم نمی آورد ، علی آن را سامان می داد . (۱)

۱- . نگرش درست این است که علی علیه السلام قرآن را نوشت و نقل آن تواتر یافت . عثمان در شیوه جمع مصحف یا یکسان سازی قرآن ها ، راه ناصوابی را پیمود . در مصحف عثمان براساس گفته خودش اشتباه وجود داشت ، بر خلاف مصحف علی علیه السلام که دلالتی بر وجود اشتباهی در آن ، نیست .

ورای این گزاره ، جز دسته ای از قرائت شاذ از علی در دسترس نداریم که گاه به اختلاف لهجه ها نسبت می یابد و گاه به زیادت های بیانی .

این روایات ، با آنچه از عبدالله بن مسعود یا از اَبی و ابن عباس در این زمینه

نقل شده است ، فرق ندارد مگر در قالبِ روایت یا به عبارت درست تر ، در طبیعت حروفی که ویژه علی اند از این نظر که فضای معینی را می نمایانند که نشانه ها را بر روایات می نهد و قاری ای که در بیان قرآنی ، صاحب نظر است و قرائت و تفسیرهایش بعضی از آرای او را در بردارد .

شأن علی در این ساحت ، شأن دیگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است که این مصحف ها و قرائت ها از آنها روایت شده است .

دکتر شاهین - در ادامه - بعضی از قرائت های منسوب به علی علیه السلام را می آورد ، آن حضرت ، واژه های زیر را چنین می خواند :

« مِنْ مُوصِّ جَنَفًا » (۱) «حنفا» .

« يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ » (۲) «... الکلام» .

« أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ » (۳) «... عُبِيدَ اللَّهِ» .

« يَوْمَ حَصَادِهِ » (۴) «یوم حصده» .

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۱۸۲ .

۲- . سوره نساء ۴ آیه ۴۶ ؛ سوره مائده (۵) آیه ۱۳ و ۴۱ .

۳- . سوره نساء ۴ آیه ۱۷۲ .

۴- . سوره انعام ۶ آیه ۱۴۱ .

« وَرِيشًا » (۱) « وریاشاً » .

« سَبِيلَ الرُّشْدِ » (۲) « ... الرِّشَادِ » .

« وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا » (۳) « ... خالفوا » .

« قَدْ سَعَفَهَا » (۴) « شعفها » .

« أَفَلَمْ يَيْئَسِ » (۵) « أفلم يتيئس الذين آمنوا » .

« لَتَبُوَنَّهْمُ » (۶) « لثوئهم » .

« ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا » (۷) « ... ننحي » .

« يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا » (۸) « یا ویلنا من بعثنا » .

« جِبَلًا » (۹) « جیلاً » .

این نمونه ها ، بیانِ درستی از قالب قرائت های روایت شده از علی است . در اینها - جز تغییراتی اندک در واژه ها - زیادتی بر متن قرآن نیست .

علی ، آیه « وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيهَةٍ غَضِبًا » (۱۰) (ناپیدا از ایشان ، پادشاهی بود که هر کشتی را به زور می گرفت) را این گونه قرائت می کرد : «وکان

۱- . سوره اعراف ۷ آیه ۲۶ .

۲- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۴۶ .

۳- . سوره توبه ۹ آیه ۱۱۸ .

۴- . سوره یوسف ۱۲ آیه ۳۰ .

۵- . سوره رعد ۱۳ آیه ۳۱ .

۶- . سوره نحل ۱۶ آیه ۴۱ ؛ سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۵۸ .

۷- . سوره مریم ۱۹ آیه ۷۲ .

۸- . سوره یس ۳۶ آیه ۵۲ .

۹- . سوره یس ۳۶ آیه ۶۲ .

۱۰- . سوره کهف ۱۸ آیه ۷۹ .

إمامهم ملك يأخذ كل سفينة صالحة غصباً؛ پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی سالمی را به زور می ستاند .

ابن مسعود ، ابن عباس ، اُبّی بن کعب نیز آن را همین گونه می خواندند .

این فرق ها، فقط تفسیری اند و بر اساس آنچه از علی و دیگر صحابه مأثور است (اینکه آنان «مصحف امام» را می خواندند) جز بیان مراد آیه به شمار نمی روند .

امّا دیگر روایات علی ، از نوع همسو با رسم الخط عثمانی است (خواننده هر وجهی را برای مخالفت توهم کند) قرائت هایی که از قرائت عمومی در کشیده یا کوتاه نوشتن الف ، فرق می کند ، به طور کامل با رسم الخط عثمانی سازگارند ؛ زیرا در رسم الخط عثمانی در بیشتر جاها ، الف نگاشته نمی شود و بدین ترتیب ، واژه ، هر دو گویش را در بر دارد .

مثال زیر ، از این دست است :

« مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ » (۱) (پادشاه روز جزا) که آن را با الف ممدود ، به صورت «مالک» می خوانیم . قرائت درست که قرائت ابو عمرو بن علاس است ، همین گونه است ، در قرائت غیر او ، به صورت «ملک» (با الف مقصور) خوانده می شود .

جریان « الکلم » (۲) و « الکلام » ، « حصاده » (۳) و « حصده » ، « ریشا » (۴) و « ریاشا » ، « الرُّشد » (۵) و « الرشاد » ، « خَلْفُوا » (۶) و « خالفوا » در همین راستاست

[پایان سخن دکتر شاهین (۷)] .

۱- . سوره حمد ۱ آیه ۴ .

۲- . سوره نساء ۴ آیه ۴۶ ؛ سوره مائده (۵) آیه ۱۳ و ۴۱ ؛ سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۰ .

۳- . سوره انعام ۶ آیه ۱۴۱ .

۴- . سوره اعراف ۷ آیه ۲۶ .

۵- . سوره بقره ۲ آیه ۲۵۶ ؛ سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۶ ؛ سوره جن (۷۲) آیه ۲ .

۶- . سوره توبه ۹ آیه ۱۱۸ .

۷- . تاریخ قرآن ، دکتر عبدالصّبور شاهین ، ترجمه : دکتر سید حسین سیدی ، ص ۱۸۵ شهیدی .

ماجرا بسی فراتر از هماهنگی قرائتِ امام علی علیه السلام با مصحف عثمان یا حرف زید بن ثابت است. قرائت علی علیه السلام همان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که قرائت جبرئیل از ناحیه خداست و مصحف علی علیه السلام همان مصحف رسول خداست.

به امام علی علیه السلام قرائت هایی را نسبت داده اند که آن حضرت نخواند و از زبان ائمه علیهم السلام روایت نشده است.

اینکه گفته اند آن حضرت سوره عصر را این گونه می خواند: «والعصر، ونوایب الدهر...» (سوگند به روزگار و گرفتاری های آن) و دیگر قرائت های مخالف با قرآن رایج، سخنان پوچی است. بسیاری از علمای اهل سنت به بطلان آنها گواهی داده اند؛ زیرا اینها خبرهای واحدی اند که یارای ایستادن در برابر خبرهای متواتر و مشهور را ندارند.

صاحب المبانی می گوید:

این روایت که یحیی بن آدم آن را از ابوبکر بن عیاش، نقل می کند، سخن باطلی است.

این انباری می گوید: عاصم بن ابی النجود، برایم گفت: هیچ کس جز ابو عبدالرحمان سُلَیْمی، حرفی از قرآن را برایم نخواند. ابو عبدالرحمان، قرائتش را بر علی رضی الله عنه عرضه داشت. از نزد ابو عبدالرحمان باز می گشتم و آن قرائت را بر زَرِّ بن حُبَیْش می خواندم، زَرِّ، قرائتش را بر عبدالله بن مسعود،

عرضه کرد.

ابن انباری، می گوید: به عاصم گفتم: مطمئن شدم [که این قرائت از علی نیست].

ابو عبدالرحمان، از علی رضی الله عنه « وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ » (۱) روایت می کند .

به شهادت عاصم بر ابو عبدالرحمان و روایت عبدالرحمان از علی و ضبط قرائت از آن حضرت، روایت ابوبکر عیاش از علی رضی الله عنه باطل است .

صاحب المبانی (پس از این مطلب) می گوید : کسی که از علی روایت می کند که خواند : «والعصر ونوائب الدهر» ، دروغ می بندد یا روایت درست را از یاد برده است . (۲)

امام علی علیه السلام و قاریان

اندکی بعد ، حال قاریان صحابی و نسخه های آنان را که عثمان (در کار جمع قرآن و یکسان سازی مصحف ها) به آنها پناه جست ، درخواست یافت . نیز دانستیم که آنان از علی علیه السلام نخواستند که نسخه قرآنش را بیاورد و امام علیه السلام داوطلبانه آن را به آنها نداد ، لیکن از طریق ابو عبدالرحمان سلمی و ابو الأسود

دثلی و ابن ابی لیلا ، بر قرآن علی علیه السلام اعتماد کردند و امام علیه السلام آن را پسندید .

آنان بر قرائت علی علیه السلام تکیه کردند و آن را بن مایه چهار قرائت از قرائت های شایع در آن زمان ، قرار دادند تا از این رهگذر ، مصحف خویش را درست بنمایانند و به آن مشروعیت بخشند .

برای دست یابی به قرائت امام علی علیه السلام از حذیفه بن یمان یاری خواستند یا امام علی علیه السلام قرآن تلاوت را از طریق حذیفه ، به عثمان رساند .

به نظر نگارنده ، حجیت قرآن کنونی ، به زحمت زیاد نیاز ندارد ؛ چراکه در آن زمان خوانده می شد و از سوی معصوم علیه السلام نیز صحیح دانسته شد .

۱- .سوره عصر ۱۰۳ آیات ۱ - ۲ .

۲- .مقدمتان فی علوم القرآن : ۱۰۳ ، اثر ابن عطیه ؛ نیز بنگرید به ، امتاع الأسماع ۴ : ۳۲۲ .

بزرگان، اسامی کسانی را که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه کردند، آورده اند.

به دلیل وجود قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در میان این قرائت های رایج، نیز پی بردن به حجیت قرآن حاضر، آسان است.

از این رو، اشکال در قرآن تلاوت نیست، بلکه در مصحفی است که با تفسیر همراه بود.

با نگاه اجمالی به نهج البلاغه، خطبه های حضرت زهرا علیها السلام در رویارویی با ابوبکر و عمر، سخن دوازده تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (که علیه ابوبکر و ناحق بودن خلافتش، احتجاج کردند) درمی یابیم که هیچ یک از اینان آیه ای را که بر خلاف قرائت مشهور در آن روزگار باشد، شاهد نیاوردند.

در سخنان حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام عباراتی دیده می شود که دلالت دارند احتجاج آنها به آیه ها و سوره های همین قرآن - بی زیاده و کم - بود.

این سخن فاطمه علیها السلام که می فرماید: «وهذا کتاب الله بین أظهرکم» (۱) (این کتاب خداست که پیش شماست) بر وجود قرآن کاملی رهنمون است که در آن زمان در دست مسلمانان وجود داشت و نزد فاطمه علیها السلام پذیرفته بود؛ زیرا آیات آن را شاهد می آورد و گرنه، خردمندان نمی نمایند که آن بانو، به قرآن تحریف شده استدلال کند.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - همگی - آیات همین قرآنی را که ما اکنون هر روز آن را تلاوت می کنیم، می خواندند و آنها را شاهد می آوردند؛ یعنی مُصَيِّحِ قرآن، مشهور بودن آن بود، نه راهکار چسبیدن به دو شاهد (حفظ و کتابت) و ادعاهای مشابه آن که از منطقی و عقل سلیم به دورند.

سخنی را که طحاوی از یحیی بن اَکْثَم روایت می کند ، می توان در این راستا افزود ، می گوید :

اگر در پی قرائتی باشیم که دارای خاستگاه درست باشد ، صحیح تر از قرائت عاصم نمی توان یافت ؛ زیرا می گوید : قرآن را بر ابو عبدالرحمان عرضه داشتیم ، وی آن را بر علی رضی الله عنه عرضه کرد و علی آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند ..

راست می گوید . ما قرائت عاصم را - حرف به حرف - از روح بن فرج یاد گرفتیم . وی برایمان حدیث کرد که آن را از یحیی بن سلیمان جعفی آموخت و به ایشان گفت : برای ما حدیث کرد ابوبکر بن عیاش ، گفت : قرائتم را بر عاصم خواندم .

ابوبکر [انباری] می گوید : از عاصم پرسیدم : بر چه کسی قرائت را عرضه داشتی ؟ گفت : بر سلمی ، و سلمی آن را بر علی خواند و علی ، از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفت ...

برایم حدیث کرد ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی [گفت :] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی [گفت :] : [برای ما حدیث کرد محمد بن خالد بن عبدالله واسطی ، گفت : شنیدم حفص بن سلیمان کوفی از عاصم روایت کرد که گفت : ابو عبدالرحمان ، بیان می داشت :

بارها قرآن را بر علی خواندم و فراوان آن حضرت قرآن را خواند و من خط بُردم . قرآن را [از آغاز] تا پایان برای حسن و حسین قرائت کردم . (۱)

جمله پایانی این روایت «وَأَقْرَأْتُ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ حَتَّى خَتَمَ الْقُرْآنَ» (قرآن را برای حسن و حسین قرائت کردم تا اینکه ختم کردند) دو پهلوست . شاید سخن

۱- . مشکل الآثار ۱ : ۲۶۳ - ۲۶۴ ؛ نیز بنگرید به ، وفيات الأعيان ۶ : ۳۹۰ ، رقم ۸۲۵ .

سَلَمی باشد و شاید از سوی راوی اضافه شده است؛ (۱) زیرا انگیزه ای وجود نداشت که حسن و حسین علیهما السلام قرآن را نزد ابو عبدالرحمان سَلَمی ختم نمایند؛ چراکه پدرشان علی علیه السلام قرآن را برای سَلَمی خواند، چرا برای دو فرزندش آن را قرائت نکند؟!

جَزَری (و دیگران) حکایت کرده اند که حسن و حسین قرائت قرآن را از علی آموختند. معنا ندارد که معصوم، از غیر معصوم قرآن را بیاموزد.

چگونه ممکن است جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را برای آنان نخوانده باشد، در حالی که آن حضرت مسلمانان را به آموزش و فراگیری قرآن، دعوت می کرد و ثواب تلاوت و ختم آن را بیان می داشت؟!

چرا مادرشان زهرا علیها السلام قرآن را برایشان قرائت نکند؟!

به احتمال قوی، (سَلَمی) بدان خاطر قرآن را برای حسن و حسین علیهما السلام خواند تا دریابد که قرآن را از علی، درست فرا گرفته است؛ زیرا حسن و حسین علیهما السلام (مانند سَلَمی) قرآن را از علی علیه السلام آموختند. سَلَمی با این کار می خواست آسوده خاطر شود [و هیچ اشتباهی برجای نماند] از این رو، می گوید: «بارها

۱- . بسا [شرایط] دوران این دو امام امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به زمان عثمان و معاویه رسیده بود [یعنی ظرف زمانی و شرایط به گونه ای بود که این دو امام علیهما السلام از این طریق می توانستند، قرآن را پاسداری کنند و بگویند ما قرآن را از سَلَمی فرا گرفتیم]. شبیه سخنی که اهل مدینه درباره امام باقر علیه السلام بیان می داشتند و می گفتند: هرگز دروغ گوتر از این شخص، ندیدیم! از کسی که ندیده است روایت می کند! و آن گاه که دیدند امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری، برایشان حدیث می کند، او را تصدیق کردند، در حالی که جابر نزد آن حضرت می آمد و از وی حدیث می آموخت رجال کَشَی ۱: ۲۲۲، رقم ۸۸؛ الکافی ۱: ۴۶۹، حدیث ۲ نیز می توان گفت: حسن و حسین علیهما السلام قرائت قرآن را - در ظاهر - از ابو عبدالرحمان فرا می گرفتند تا برای مردم بیان دارند که این قرائت - نزدشان - صحیح است.

قرائتم را بر علی عرضه داشتم» ، «علی قرآن را می خواند و من خط می بردم و فراوان این کار را انجام دادم» و این ، یعنی سُلمی قرآن را قرائت می کرد ، سپس با قرائتِ علی علیه السلام قرآن را خط می بُرد تا به ضبط دقیق تر دست یابد ، سپس آن را برای امام حسن و حسین صلی الله علیه و آله خواند تا به صحّت آن مطمئن شود .

این وجه ، به مقام معصوم علیه السلام سزامنندتر می نماید .

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب بیان می دارد که ریشه قرائت های هفت گانه ، علی علیه السلام است ، نه اینکه علی علیه السلام همه این قرائت ها را بر زبان آورده باشد ، می گوید :

قاریان هفت گانه ، به قرائت علی علیه السلام باز می گردند . (۱)

حمزه و کسایی ، بر قرائت علی علیه السلام و ابن مسعود ، تکیه دارند ، اما مصحف آن دو ، مصحف ابن مسعود نیست . هر دو به قرائت علی باز می گردند و با قرائت ابن مسعود از نظر اعراب ، هماهنگ اند .

ابن مسعود ، می گفت : هیچ کس را قاری تر از علی ندیدم .

نافع و ابن کثیر و ابو عمرو ، بیشتر قرائتشان برگرفته از ابن عبّاس است . ابن عبّاس ، قرائت قرآن را از اُبّی و علی علیه السلام آموخت و از آنجا که قرائت این سه نفر ، با قرائت اُبّی سازگاری ندارد ، می توان پی بُرد که برگرفته از علی علیه السلام است .

عاصم ، قرائت قرآن را از ابو عبدالرحمان شِلمی دریافت و ابو عبدالرحمان ، می گوید : همه قرآن را نزد علی علیه السلام خواندم .

می گویند : گویاترین قرائت ها ، قرائت عاصم است ؛ زیرا اصل قرائت را

۱- مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۲۱ ، مناقب خاندان نبوت و امامت ۲ : ۸۴۹ ؛ بحار الأنوار ۴۰ : ۱۵۷ (و جلد ۸۹ ، ص ۵۳) ؛ نیز بنگرید به ، عمده القاری ۱۸ : ۸۲ .

[بر زبان] می آورد بدین گونه که آنچه را دیگران ادغام می کنند ، وی آشکار می سازد و همزه ای را که دیگران با تلفظ نرم و رقیق می آورند ، وی می نمایاند و الف هایی را که دیگران با «اماله» قرائت می کنند ، فتحه می دهد .

عدد کوفی (۱) در قرآن ، به علی علیه السلام منسوب است . در میان صحابه ، به کسی جز او ، عدد را نسبت نداده اند و تنها اهل هر شهری ، آن را از بعضی از تابعان نوشته اند .

آری ، سلمی قرائت قرآن را از علی علیه السلام آموخت و عاصم اصل این قرائت را از سلمی فرا گرفت .

حَفْص ، می گوید : عاصم ، برایم گفت : قرائتی که برایت می خوانم ، قرائتی است که بر سلمی عرضه داشتم و او آن را از علی آموخت .

عاصم بیان می دارد که وی در هیچ موردی با قرائت ابو عبدالرحمان مخالفت نمی ورزید . ابو عبدالرحمان [نیز] در هیچ جا با قرائت علی علیه السلام مخالفت نمی کرد . (۲)

ابو الأسود دُئلی قرائت قرآن را از علی فرا گرفت و نَصِیر بن عاصم ، از ابو الأسود [تلفظ درست] زبان عربی و قرآن را آموخت ، (۳) و ابو عمرو بن علاء (یکی از قاریان هفت گانه) قرائت را از نصر ستاند .

و نیز یحیی بن یَعْمُر ، ادبیات عرب و قرائت قرآن را از ابو الأسود ، یاد

۱- . مقصود از «عدد کوفی» شماره اعداد عددی است که با «عدد شامی» و «عدد بصری» و «عدد مکی» چند شماره فرق داشت .

۲- . معرفه القراء الکبار ۱ : ۹۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ۵ : ۲۵۹ .

۳- . غایه النهایه ۲ : ۳۳۶ ، رقم ۳۷۲۸ .

گرفت. (۱) قَتاده از یحیی روایت می کند و ابن ابی اسحاق حَضْرَمی ، قرائتش را بر یحیی عرضه داشت .

همچنین عبدالرحمان بن هرمز ، قرائت را از ابو الأسود آموخت ، سپس خود از قاریان شد و مردم قرائتشان را نزد او می خواندند .

نامی ترین شخصی که از ابو الأسود قرائت قرآن را یاد گرفت و پیش او شاگردی کرد ، نافع بن ابی نُعَیم (مشهورترین قاری مدینه و یکی از قاریان هفت گانه) است .

اشخاص زیر نیز قرائت را از ابو الأسود آموختند : عَبَسَه الفیل ، مِیمون أَقرن ،

معاویه بن عُمَر دُئلی ، عطاء بن ابی آسود دُئلی ، حُمران بن اَعین ، ابو حمزه کوفی

شیبانی (و دیگران) .

عبدالرحمان بن ابی لیلای کوفی نیز قرائتش را بر علی علیه السلام عرضه داشت .

کسانی همچون حمزه زیات ، کسایی ، ابو عمرو بن علاء ، از طریق همین اشخاص ، قرائت را از علی علیه السلام دریافتند .

حمزه زیات ، قرائت را از امام صادق علیه السلام از باقر علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام از علی علیه السلام ستاند .

کسایی - با همین سند - قرائت را از حمزه ، فرا گرفت .

ابو عمرو بن علاء ، نَصیر بن عاصم ، یحیی بن یَعْمَر ، قرائت را از ابو الأسود آموختند و او نیز قرائت را از علی علیه السلام دریافت و ...

عاصمی در المبانی فی نظم المعانی می گوید :

از عوام بن حَوْشَب روایت شده است که ابو عبدالرحمان سُلمی هرگاه قاری ،

قرآن را نزدش می خواند و به پایان می رساند ، او را پیش رو می نشانند و دست بر سرش می گذاشت و می گفت : ای شخص ، پرهیزکار باش ! اگر به آنچه دانستی عمل کنی ، بهتر از تو کسی را نمی شناسم .^(۱)

صاحب نصوص علی علوم القرآن پس از نقل این روایت ، می نویسد :

این حدیث ، رهنمون است بر اینکه قرآن در دست ما کامل و تمام است . هر که کم و زیاد یا تغییر و تبدیل یا تقدیم و تأخیری را در آن ادعا کند ، بر خدا دروغ می بندد و بر پیامبر و مسلمانان بهتان می زند .

ابو عبدالرحمان ، دست پرورده علی علیه السلام بود و قرائت را از آن حضرت آموخت و ستانند . هر گاه وی خبر دهد که [با فلان آیه] قرآن به آخر می رسد و پس از آن چیزی نیست ، گویا می گوید : مذهب علی رضی الله عنه این است .

علی رضی الله عنه نماز مغرب و عشا و نماز صبح را با مردم می گزارد . آنان قرائتش را می شنیدند و سخنش را می فهمیدند . اگر در یک حرف یا بیشتر با عثمان و ابوبکر و عمر مخالفت می ورزید ، مردم سویش می شتافتند و چون و چرای آن تغییر را جویا می شدند .

افزون بر این ، قرآنی را که شخص نزد ابو عبدالرحمان می آموخت و وی را در این کار ترجیح می داد ، مانند قرآنی بود که علی در نماز با مردم می خواند . مردم ، آن را با رأی ابوبکر و عمر و عثمان (و دیگر مسلمانان) همسو می یافتند . اگر اینان در آن حرف یا کلمه ای را زیاد و کم می کردند ، به دلیل جایگاه بلند و قدر و منزلتی که علی داشت ، مردم با قرائت علی هماهنگ می شدند و آن را در مصحف ها - با خطی که آن حضرت می خواست - می نگاهاشتند .

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱ : ۶ - ۷ .

در کلام نثر علی «دُهقان» را مضموم یافتند و در واژه ای «یاء» را دیدند ، آن دو را از علی حکایت کردند و به آن حضرت نسبت دادند .^(۱)

آیه الله معرفت رحمه الله پس از نقل سخن ذَهَبی ، می نگارد :

قرائتی که حَفْص بن سلیمان از عاصم بن اَبی النَّجُود آموخت ، به علی می رسد .

می توان نتیجه گرفت که قرائت امروزی ما ، همان قرائت علی علیه السلام است که از عهد نخست پابرجا شد و اَمّت - نسل اندر نسل - آن را به خاطر سپردند و همچنان جاودان خواهد ماند .^(۲)

آیه الله معرفت ، در زیر عنوان «حَفْص و قرائتنا الحاضرة» (حَفْص و قرائتِ اکنون ما) می نویسد :

علی علیه السلام نخستین کسی است که ایده جمعِ قرآن را (بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) مطرح ساخت .

قرآنی را که آن حضرت گرد آورد ، گرچه طرد گردید ، لیکن این اندیشه ، اثرش را در همان زمان برجای نهاد و از نظر اصلِ متنِ قرآن ، میان دو جمع علی علیه السلام اختلافی وجود نداشت .

مصحف های عمده ای که در آن دوران (پیش از یک دست سازی قرآن ها) همه قرآن در آنها گرد آمد ، عبارت اند از : مصحف عبدالله بن مسعود ، اُبَی بن کعب ، ابو درداء ، مقداد بن اسود (اینان به گرایش خاص سمتِ خاندانِ پیامبر شناخته می شدند) دیگر مصحف ها بدین اعتبار نبودند . نوشته های قرآنی ابوبکر ، نامنظم بود و میان دو جلد سامان نیافت .

۱- . نصوص علی علوم القرآن ۴ : ۶۳ .

۲- . التمهید فی علوم القرآن ۲ : ۱۸۴ .

ایده یک دست سازی قرآن در زمان عثمان ، نخستین بار از سوی حذیفه بن یمان مطرح شد (که داستانش پیش از این آمد) .

أبّی بن کعب ، عهده دار املاّی قرآن بر گروه نسخه نویس «مصحف های

یکسان» گشت . هر کجا در ثبت واژه ها با مشکل رو به رو می شدند ، به أبّی مراجعه می کردند .

سامان مصحف و نقطه گذاری آن به دست ابو الأسود دُنّلی و دو شاگردش (نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر) انجام گرفت .

اولین شخصی که به زیباسازی و خوش نویسی قرآن ، دست یازید ، خالد بن ابی هیّاج (از یاران علی علیه السلام) بود . سپس به دست خلیل بن احمد فراهیدی ، قرآن - به شکل کنونی - اعراب گذاری شد . وی نخستین کسی است که همزه ، تشدید ، رَؤم (۱) و اِشمام (۲) را نهاد .

شیعیان ، مبانی قرائت ها را واریسی کردند و قواعد آن را استوار ساختند و با امانت و اخلاص ، در روش ها و گونه های آن ، نوآوری پدید آوردند .

چهار تن از قاریان هفت گانه (اگر نگوییم شش نفر از آنها) شیعه اند .

افزون بر این ، قاریان بزرگی در شهرها و دوران های مختلف (و همتایان آنها که در قرائت سرآمد بودند) از شیعیان به شمار می روند ؛ کسانی چون :

ابن مسعود ، أبّی بن کعب ، ابو درداء ، مقداد ، ابن عبّاس ، ابو الأسود ، عَلَمَه ، ابن سائب ، سُلَیْمی ، زَرِّ بن حُبیب ، سعید بن جُبیر ، نصر بن عاصم ، یحیی بن

۱- رَؤم (حرکت پنهان میان دو حرکت) از اقسام نه گانه وقف است ، حرکت آهسته ای که شخص کر آن را نشنود (بنگرید به ، لغت نامه دهخدا ، ذیل واژه «رَؤم») (م) .

۲- اِشمام - در اصطلاح قاریان یا نحویان - حرکت بی صدا با لب است به گونه ای که دو لب پس از ساکن کردن مرفوع و مضموم - بدون صدا - روی هم آیند فرهنگ ابجدی : ۸۱ (م) .

يَعْمُر ، عاصم بن أَبِي النَّجُود ، حُمران بن أَعْيَن ، أَبَان بن تَعْلِب ، أَعْمَش ، ابو عَمْرُو

بن علاء ، حمزه ، كسايي ، ابن عَيَّاش ، حَفْص بن سليمان .

قرائتِ امروزيں ما - قرائتِ حَفْص - قرائتِ خالصِ شيعي است . حَفْص (از اصحابِ امام صادق عليه السلام) آن را از استادش عاصم (از شيعيانِ بزرگِ كوفه) و عاصم آن را از سُلَمي (كه علي رغم انحراف در پايان عمر ، از يارانِ خاصِ علي عليه السلام بود) (۱) و سُلَمي از علي عليه السلام و علي از پيامبر صلي الله عليه و آله از خدای بزرگ ، روايت مي كند . (۲)

قرآني كه امروزه در دستانِ ماست ، از سوي ائمه عليهم السلام پذيرفته و امضا شد . ما به پيروي از امامان عليهم السلام آن را مي خوانيم .

علي رغم خطايي كه در جمع و ترتيب قرآن جريان يافت و با وجود مشروع دانستن قرائت هاي گوناگون (از رهگذر كويش هاي هفت گانه با اين ادعا كه همه آنها گزينه هاي حديث پيامبرند ، در حالي كه چنين نيست) جست و خيزها براي تحريف قرآن ، ناكام ماند .

ائمه عليهم السلام به اصالتِ الهي همين قرآن ، اعتراف دارند و آن را صحيح مي دانند و اين بدان معناست كه امام علي عليه السلام مانند ديگر صحابه (أَبِي بن كعب ، ابو موسي اشعري و ...) همين مصحف را پذيرفت .

ليكن همزمان با اين سخن ، وجود اختلافِ ميان قرائتِ اهل بيت عليهم السلام و قرائتِ هاي صحابه را نفی نمی كنيم . نيز ترتيب مصحف هاي صحابه با قرآن اهل بيت عليهم السلام در جاي سوره ها (و ديگر چيزها) فرق داشت . اختلاف در رسم الخط و قرائت ميان خود مصحف هاي صحابه هم انكار ناشدني است .

۱- . ابن قُتَيْبَه ، وي را جزو اصحابِ علي مي آورد و از كساني مي شمارد كه فقه را از آن حضرت آموخت المعارف : ۵۲۸ .

برقي ، سُلَمي را از يارانِ خاصِ مُصْرِي امام به شمار مي آورد (رجال برقي ، رقم ۷۳) .

۲- . التمهيد في علوم القرآن ۲ : ۲۴۹ - ۲۵۰ .

به نظر نگارنده ، این اختلاف در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، بلکه در دوران ابوبکر و عُمر پدید آمد و پس از آن دو ، گسترش یافت ؛ چراکه آن دو ، روش خطایی را پیمودند .

اکنون اسامی کتاب هایی را می آوریم که پیرامون اختلاف مصحف های صحابه اند و بیان می دارند که این اختلاف در همان قرن های نخست وجود داشت و عثمان نتوانست امت را بر یک قرائت ، یک دست سازد ، بلکه اختلاف تا قرن های پسین ادامه یافت :

۱ . اختلاف مصاحف الشام والحجاز والعراق ، اثر ابن عامر یَحْصِبِي (م ۱۱۸ هـ) .

۲ . اختلاف مصاحف أهل المدینه وأهل الکوفه والبصره ، اثر کسایبی (م ۱۸۹ هـ) .

۳ . اختلاف أهل الکوفه والبصره والشام فی المصاحف ، اثر فَرَّاء (ابو زکریا ،

فَرَّاء ، یحیی بن زیاد) (م ۲۰۷ هـ) .

۴ . اختلاف المصاحف ، اثر خَلْف بن هشام ، ابو محمّد أسدی بغدادی (یکی از قاریان ده گانه) (م ۲۲۹ هـ) .

۵ . اختلاف المصاحف وجامع القراءات ، اثر مدائنی (م ۳۲۱ هـ) .

۶ . المصاحف والهجاء ، اثر محمّد بن عیسی أصبهانی (م ۲۵۳ هـ) .

۷ . اختلاف المصاحف ، اثر ابو حاتم ، سَهْل بن محمّد سجستانی (م ۲۴۸ هـ) .

۸ . المصاحف ، اثر ابن ابی داوود سجستانی (م ۳۱۶ هـ) .

۹ . المصاحف ، اثر ابن أَشْتَه (م ۳۶۰ هـ) .

۱۰ . المصاحف ، اثر ابن أنباری (م ۳۲۸ هـ) .

۱۱ . غریب المصاحف ، اثر وَرَاق .

اما این اختلاف ، به حجیت قرآن متداول آسیب نمی زند ؛ زیرا حجیت آن بر گرفته از شهرت و تواتری است که افراد در قرآن سراغ داشتند . نیز این قرآن ،

از روی مصحف علی علیه السلام است . امام علیه السلام آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و از پشتِ بستر آن حضرت گرد آورد .

این قرآن را امام معصوم از پیامبر معصوم ستاند و امامان معصوم علیهم السلام بدان تن دادند و امت آن را پذیرفت .

نیز چهار تن از قاریان هفت گانه (یا بیش از چهار نفر) با قرائت علی علیه السلام هماهنگ اند .

همچنین شکل دهی و نقطه گذاری قرآن ، به وسیله شاگردان ابو الأسود دُئلی انجام پذیرفت ؛ همو که قرائت قرآن را از علی آموخت .

امام علی علیه السلام و بزرگان صحابه (همچون اَبی و ابن مسعود) با قرائت همین قرآن در نمازهاشان و دیگر جاها ، قرائت رایج را تصحیح کردند و قرائت و اِقرای آنها ، قرائت اصل برای قرآن حاضر شد ؛ زیرا اینان سرآمد صحابه بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله به راست گویی و درستی قرائتشان شهادت داد .

قرائتی که میان مسلمانان مورد اعتماد است ، قرائت اینان می باشد (نه قرائت زید) روایات متفق اند که اینان قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر درستی قرائتشان آنان را ستود و آنان را برای قرائت قرآن گماشت و از مسلمانان خواست قرائت را از ایشان بیاموزند .

قرائت اینان و شاگردانشان ، سند قرآن کنونی است ، نه گویش زید و خط مشی عثمان .

در هر حال ، مهم این است که ائمه علیهم السلام همین قرآن را پذیرفتند و این ، یعنی تحریفی در آن روی نداد و گرنه آنان علیهم السلام اجازه نمی دادند افراد قرآن تحریف شده را بخوانند .

یک دستی متن قرآن و تازه و گویا ماندن آن در گذر قرن ها - علی رغم همه

ملاّبساتی که بر آن جریان یافت - بیانگر اعجاز قرآن و تأثیر ناپذیری اش از متغیّرهاست .

با وجود چاپ های فراوان قرآن در شهرهای مختلف و زمان های متفاوت و اختلاف رسم الخط ها و شکل های گوناگون خط ، قرآن با عنایت خدای متعال ، از تحریف مصون ماند .

همه اینها در حالی است که دشمنان اسلام می کوشند سیمای قرآن را زشت سازند و در متن آن دست برند .

اینکه قرآن پاکیزه و شیوا ماندگار شد ، بهترین دلیل است بر اینکه از هر تحریف و اشتباهی به سلامت رست .

بدین ترتیب ، روشن شد که شیعه ، سند درستی به این قرآن حاضر دارد .

علامه حلی ، در تذکره الفقهاء به لزوم خواندن قرآن به قرائت متواتر - در نماز - فرا می خواند ، می گوید :

باید آیات متواتر [در نماز] قرائت شود و اینها را مصحف علی علیه السلام در بر دارد ؛ زیرا بیشتر صحابه بر آن هماهنگ اند و عثمان دیگر قرآن ها را سوزاند . (۱)

سید عبدالحسین شرف الدین در أجوبه مسائل جار الله می نگارد :

از این دیدگاه [تحریف قرآن] به خدا پناه می بریم و از این نابخردی برائت می جویم . هر که این عقیده را به ما نسبت می دهد ، مذهب ما را نمی داند یا بر ما می بندد . قرآن (با همه آیه ها و کلمه ها و حرف ها و حرکت و سکون هایش) از طریق ما با تواتر قطعی به اهل بیت علیهم السلام می رسد . جز سبک مغز در این مطلب ، به شک نمی افتد .

۱- . تذکره الفقهاء ۳ : ۱۴۱ ، مسئله ۲۲۷ .

و امامان علیهم السلام همه شان آن را به جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله می رسانند که از خدای متعال دریافت داشت .

این سخن نیز تردید ناپذیر است (۱). (۲).

سید محمد جواد عاملی (م ۱۱۲۶هـ) در مفتاح الکرامه می نویسد :

بیشتر عالمان ما قائل اند که باید قرآن را به قرائت متواتر (که هفت قرائت است) خواند . در «جامع المقاصد» و نیز در «العزیه» بر تواتر این هفت قرائت ، اجماع هست . در «الروض» اجماع علما را می بینیم و در «مجمع الفائده والبرهان» اختلاف در آن نفی می گردد .

در کتاب های اصولی و فقهی ، مانند : «المنتهی» ، «تحریر الوسیله» ، «التذکره» ، «الذکری» ، «الموجز الحاوی» ، «کشف الإلتباس» ، «المقاصد العلیه» و «المدارک»

۱- . أجوبه مسائل جار الله : ۳۴ .

۲- . «أجوبه موسی جار الله» ردیه ای بر کتاب «الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه» ی موسی جار الله بیگی یف ۱۸۷۵ - ۱۹۴۵م نویسنده و مترجم تاتار است . مؤلف ۲۰ پرسش و شبهه را در این اثر از دانشمندان شیعه می پرسد . مسائلی مانند : تحریف قرآن ، تقیه و ... اندیشوران شیعه نیز نقدهایی بر این کتاب نگاشته اند از آن جمله می توان به : «أجوبه موسی جار الله» ، (ج ۴) موسوعه الإمام شرف الدین ، نوشته علامه سید عبدالحسین شرف الدین رحمه الله) «نقض الوشیعه» (اعلمی ، بیروت ، ۱۴۰۳ق) از علامه سید محسن امین رحمه الله ، «الرد علی مسائل موسی جار الله» (مؤسسه کاشف الغطاء ، نجف ، ۱۴۳۵) اثر آیت الله حاج شیخ هادی کاشف الغطاء رحمه الله ، و علامه امینی رحمه الله در «الغدیر ۳ : ۴۴۰» اشاره کرد . درباره موسی جار الله ، زندگی ، عقاید و آرای وی ، بنگرید به : جنبش جدیدیه در تاتارستان ، نویسنده : رحیم رئیس نیا ، چ ۱ ، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ، ۱۳۸۷ ، ص ۶۷ . آینه پژوهش ، سال ۲۷ ، ش ۳ ، مرداد و شهریور ۱۳۹۵ ، ص ۱۲ : موسی جار الله ، اندیشمند و متفکر مسلمان تاتار ، نویسنده : احمد کانلی دره ، ترجمه : احمد رنجبری حیدرباغی (این اثر ترجمه مدخلی از جلد ۳۱ دایره المعارف اسلام ترکیه است) (شهیدی) .

(و دیگر کتاب‌ها) این هفت قرائت را متواتر شمرده اند .

حکایت اجماع بر تواتر این قرائت‌ها را ، گروهی از دسته‌ای نقل کرده اند .

اینکه قرآن‌ها را با این هفت قرائت نوشته‌اند و کتاب‌هایی برای آنها تدوین یافت (تا آنجا که حرف به حرف و حرکت به حرکت شمرده شده است) دلالت دارد که تواتر این هفت قرائت ، قطعی است (چنان که اردبیلی در «مجمع الفوائد والبرهان» بدان اشاره می‌کند) .

عادت ، تواتر الفاظ ، حرکت و سکون قرآن و گذاردن هر چیزی را در جای خودش اقتضا داشت ؛ زیرا انگیزه‌های نقل آن فراوان بود . از آنجا که قرآن زیر بنای همه احکام به شمار می‌آمد ، باید با همه جزئیات - از سوی مسلمانان - بیان می‌شد و نیز دشمنان برای ردّ اعجاز قرآن ، باید آن را به تفصیل ، نقل می‌کردند .

از این رو ، به نگرش کسی که خلاف این دیدگاه را بر زبان می‌آورد یا در این باره شک دارد ، نباید اعتنا کرد .. (۱)

افزون بر این ، نسخه رایج امروزی قرآن (که در مدینه و دیگر شهرها به چاپ می‌رسد) از حَفْص ، از عاصم ، از ابو عبدالرحمان سَلَمی ، از علی علیه السلام روایت شده است .

قرائت حَفْص ، همان قرائتی است که بیشتر عالمان شیعه در «نجف» ، «کربلا» ، «قم» ، «خراسان» ، «لبنان» قرآن را با آن می‌خوانند .

عالمان زیدی - بر اساس روایتی که بیان می‌دارند - قرآن را با قرائت نافع می‌خوانند .

اهل بیت علیهم السلام با اینکه خودشان قرائتی داشتند ، و با وجود کتاب «قراه

امیرالمؤمنین علیه السلام» (اثر زید بن علی بن حسین بن علی) و در راستای حفظ یکپارچگی قرآن، بر خلاف قرائت مشهور میان مسلمانان، قرآن را نمی خواندند.

شیعیان با اجابت امر امامانشان که فرمودند: «آن گونه که مردم می خوانند، بخوانید» قرآن را با همان قرائت مشهور، می خوانند.

یک مثال

در آیه وضو «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» (۱) (سرها و پاهایتان را مسح بکشید) قرائت ثابت شده از اهل بیت علیهم السلام کسر واژه های «رؤوس» و «أرجل» است؛ زیرا «أرجل» عطف به «رؤوس» می باشد که به حرف «باء» مجرور است.

با وجود این، قرائت عاصم، نصب «أرجل» است.

قرائت اهل بیت علیهم السلام هماهنگ با زبان عربی به بهترین صورت ممکن می باشد. ما در جلد پنجم کتاب وضوء النبی «آیه الوضوء وإشکالیه الدلاله بین القراءه وَالنَّحْوِ وَالْمَأْثُورِ» (اشکال در دلالت آیه وضوء از نظر قرائت و قواعد نحو و روایات) این مسئله را ثابت کرده ایم.

علی رغم اینها، اهل بیت علیهم السلام شیعیان را به قرائت مشهور فراخواندند و آنان را از مخالفت با قرائت مشهور بازداشتند. همه اینها برای حفظ همسانی سخن مسلمانان درباره قرآن بود.

اینکه می گویند عثمان قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و سئلمی قرائت را از عثمان آموخت، نادرست است و قرائت حفص از عاصم، قرائت عثمان و قرائت زید بن ثابت (آن گونه که اهل سنت قائل اند) نیست؛ زیرا سئلمی، قرائت را از علی (و نه هیچ شخص دیگر) فرا گرفت.

شایان تأکید است که قرآن حاضر، قرآن همه مسلمانان (سَنّی، شیعه، رافضی ها، خوارج، مخالفان عثمان یا موافقان او) می باشد.

ابن خالَوَیْه، پیرامون واژه «زَوَّجْنَا كَهَا» (۱) می گوید: اهل بیت پیامبر (علی، حسین، جعفر بن محمد، ابن حنفیه) آن را بدون الف «زَوَّجْنَا كَهَا» قرائت می کردند. به جعفر بن محمد گفتند: مگر علی «زَوَّجْنَا كَهَا» را جور دیگر نمی خواند؟ فرمود: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، به پدرم جز همین گونه قرائت نشد و پدرم جز به همین صورت آن را از پدرش دریافت نداشت و حسین جز به همین نحو، آن را از پدرش نیاموخت، و علی جز به همین صورت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا نگرفت. (۲)

بنابراین، چیزهایی را که گفتیم جزو متن اصلی قرآن نیست [اعراب، رسم الخط و ..] از امور ثابت و قطعی است.

درباره چگونگی رسیدن قرآن از پیامبر به اُمت نیز این سخن را می توان بیان داشت. امام علی علیه السلام در رأس صحابه ای قرار دارد که قرآن را به ما رساندند.

باری، مصحف رایج امروزی، همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و مصحف علی علیه السلام و مصحف همه صحابه است، نه اینکه فقط مصحف عثمان باشد (چنان که اهل سنت قائل اند).

کسان بسیاری قرائت قرآن را از علی دریافت داشتند، مشهورترین آنها افراد ذیل اند:

امام حسن علیه السلام.

۱- .سوره احزاب ۳۳ آیه ۳۷.

۲- .مختصر فی شواذ القرآن: ۱۲۰ - ۱۲۱.

امام حسین علیه السلام .

محمد بن علی ، معروف به ابن حنفیه .

عبدالله بن مسعود .

عبدالله بن عباس .

زرّ بن حبیش .

ابو عبدالرحمان سلمی .

ابو الأسود دُثلی .

عبدالرحمان بن ابی لیلا .

به نظر نگارنده ، اینکه آنان قرائت حَفْص از عاصم (و غیر او) را به عثمان و زید بن ثابت ، نسبت دادند ، جز زیاده روی نسبت به عثمان و زید و استوار سازی خطّ مشی اموی نیست .

در این راستاست که تنها به «قرآن عثمانی» لب می جنبانند ، نه «قرآن نبوی» یا «قرآن بکری» یا «قرآن عمری» یا «قرآن علوی» .

می کوشند هر امتیازی را به عثمان (و پس از او) به ابوبکر و عمر نسبت دهند و خلفای سه گانه (و نه دیگران) را بال و پر دهند ، هرچند این کار به خدشه در قرآن و تواتر آن بینجامد .

اکنون بجاست درباره کسانی که قرائت قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند ، بیشتر سخن بگوییم ، سپس پیرامون ترتیب نگارش مصحف علی علیه السلام بحث را دنبال کنیم ؛ اینکه آیا این ترتیب با ترتیب قرآن رایج یکی بود یا ترتیب دیگری داشت ؟

پیش از اینها باید این مطلب را بگوییم که آیا این سخن درست است که شیلمی از کسانی جز علی علیه السلام قرائت قرآن را آموخت یا این نسبت ، خام و ناصحیح است ؟

قرائت سُلمی از علی علیه السلام

وارسی ارتباط سُلمی با کسانی که فراگیری اش از آنها شک برانگیز می نماید (مانند عثمان و زید بن ثابت) نقطه عطف سرنوشت سازی در پوچ سازی قول مشهور نزد اهل سنت می باشد .

قرائت مشهور در سرزمین های اسلامی ، قرائت حَفْص بن سَلیمان بن مُغیره اَسَدی کوفی است ، از عاصم بن اَبی النَّجود ، از ابو عبدالرَّحمان عبدالله بن حبیب

سُلمی ، از علی بن ابی طالب و عثمان و زید بن ثابت و اَبی بن کعب ، از پیامبر صلی الله علیه و آله .(۱)

با مراجعه به کتاب هایی که درباره قرائت ها نگارش یافته اند می توان دریافت که فراگیری قرائت سُلمی از علی علیه السلام قطعی است ، اما نسبت به اَخذ وی از عثمان و زید ، ساکت اند یا گاه به صراحت بیان می دارند که سُلمی از غیر علی علیه السلام قرائت قرآن را نیاموخت و همین نکته ، به دیدگاه ما رهنمون است .

ابن جَزَری در غایه النهایه در شرح حال حَفْص بن سلیمان ، از ابن منادی ، نقل می کند که می گوید :

حَفْص بارها از عاصم قرائت می کرد . پیشینیان او را در حفظ بالاتر از ابوبکر بن عیاش می شمردند و به ضبط حروف قرآن - که از عاصم فرا گرفت - و قاری ترین مردم روزگار ، توصیف می کردند .

قرائتی که وی از عاصم آموخت ، به علی رضی الله عنه می رسد .

ابن جَزَری ، پس از نقل این سخن ، می گوید :

می گویم : به آنچه از حَفْص روایت شده ایم ، این سخن اشاره دارد

۱- . به عنوان نمونه ، به پایان قرآن های چاپ ملک فهد ، بنگرید .

که گفت: به عاصم گفتم: ابوبکر [عِشاش] خلافِ قرائتِ مرا بر زبان می آورد.

عاصم گفت: قرائتی را به تو آموختم که آن را ابو عبدالرحمان سُلَمی از علی بن ابی طالب، برایم قرائت کرد. قرائتی را برایت خواندم که زید [زِرّ] بن حُبیش از عبدالله بن مسعود برایم قرائت کرد...

مضمون این سخن را از حمزه بن قاسم آخول، روایت شده ایم. (۱)

سخن ابن جَزَری، روشن است. می بینیم که اسمِ علی را می آورد و شخص دیگری را نام نمی برد که سُلَمی از وی قرائت را آموخته باشد.

ذَهَبی، در شرح حال سُلَمی، می نگارد:

عبدالواحد بن ابی هاشم، می گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن عبیدالله مُقَرّی [گفت:] برای ما حدیث کرد عبدالله بن عبدالرحمان [گفت:] برای ما حدیث کرد پدرم [گفت:] برای ما حدیث کرد حَفْص، ابو عُمَر، از عاصم بن بَهْدَلَه و عطاء بن سائب و محمد بن ابی ایوب و عبدالله بن عیسی که آنان قرائت

قرآن را بر ابو عبدالرحمان سُلَمی عرضه داشتند.

و آورده اند که سُلَمی به آنان خبر داد که وی [می خواست] همه قرآن را بر عثمان عرضه دارد و پیرامون قرآن از عثمان سؤال کند، عثمان گفت: مرا از [رسیدگی به] امور مردم باز می داری! پیش زید بن ثابت برو، وی با وقتِ کافی، برای پاسخ گویی به مردم - در این زمینه - گماشته شد. در هیچ چیز قرآن، بر خلاف عقیده او، نظری ندارم.

۱- . غایه النهایه فی طبقات القراء ۱: ۲۵۴، رقم ۱۱۵۸.

[سَلَمی، می گفت] قرآن را بر علی عرضه داشتم، از آن حضرت می پرسیدم.

وی باخبرم می ساخت و می فرمود: پیش زید برو.

به زید رو آوردم و سیزده بار قرآن را بر وی قرائت کردم.

ذَهَبی [پس از نقل این روایت] می گوید: سند آن استوار نیست. (۱)

از ابو عبدالرحمان سَلَمی روایت شده است که گفت:

بارها قرآن را بر امیرالمؤمنین علی خواندم [و آن حضرت گوش می سپرد] و آن حضرت قرآن را می خواند و من خط می بُردم. (۲)

ابو عمرو دانی آورده است که سَلَمی قرائت را بر عثمان و ابن مسعود و اَبی و زید بن ثابت نیز عرضه داشت. (۳)

لیکن شعبه در اینکه سَلَمی قرآن را از عثمان و ابن مسعود شنیده باشد، تردید دارد و تأکید نمی کند. (۴) که وی قرآن را از زید و اَبی دریافت.

و اگر قائل شویم که سَلَمی قرآن را از اَبی و ابن مسعود دریافت کرد، جای اشکال نیست؛ زیرا این دو از شاگردان امام علی علیه السلام شمرده می شدند و میان قرائتشان اختلافی وجود نداشت و با قرائت اهل بیت علیهم السلام سازگار می افتاد. (۵)

۱- سیر أعلام النبلاء ۴ : ۲۷۰ - ۲۷۱ .

۲- السبعة : ۶۸ .

۳- ابن مجاهد در «السبعة : ۶۸» این سخن را گفته است .

۴- تحفه التحصیل : ۷۱ . شعبه می گوید : سَلَمی از عُمَر و عثمان و ابن مسعود ، قرائت را نیاموخت ، تنها از علی آن را فرا گرفت .

۵- المعجم الكبير ۹ : ۷۶ ، رقم ۸۴۴۶ . در این کتاب ، سخن ابن مسعود آمده است که گفت : قرائت قرآن را نزد بهترین مردمان ، علی رضی الله عنه ختم کردم . روایتی از امام صادق علیه السلام هست که به همسویی قرائت اَبی با قرائت اهل بیت علیهم السلام رهنمون است . امام صادق علیه السلام می فرماید : ما قرآن را با قرائت اَبی می خوانیم بنگرید به ، الکافی ۲ :

۶۳۴ ، حدیث ۲۷

امّا اینکه سُیلمی قرائت را از عثمان و زید دریافته باشد، در منابع ثابت نیست؛ زیرا ذَهَبی آنجا که این روایت را می آورد، بیان می دارد که سند آن استوار نمی باشد.

افزون بر این، چگونه می توان ادّعا کرد که سُیلمی قرائت را بر عثمان عرضه داشت، در حالی که عثمان افراد را به زید حواله می دهد؟!

قیسی، عرضه قرائت علی علیه السلام را بر پیامبر صلی الله علیه و آله با گوشه و کنایه می آورد، می گوید: «روایت شده است که علی قرائت را از پیامبر فرا گرفت» سپس می نویسد:

عاصم، در طبقه سوّم قاریان است. وی - در زمان خویش - دقیق ترین قرائت را از قرائت زید بن ثابت، ارائه می دهد.

عاصم، قرائت را از ابو عبدالرحمان سُلمی دریافت و سُلمی، آن را از علی فرا گرفت.

[نیز] وی، قرائت قرآن را از زید آموخت و زید، آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت و روایت شده است که علی، قرائت را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت.

همچنین عاصم، قرائت را از ابن مریم - زَرِّ بن حُیث - فرا گرفت. می گوید: پس از آنکه قرائتم را بر ابو عبدالرحمان عرضه داشتم، قرآن را پیش زید خواندم. زید، قرآن را از علی و عثمان و ابن مسعود، آموخت و اینان قرآن را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند .. (۱)

ابن مجاهد، این ادّعا را از سُیلمی حکایت می کند که علی علیه السلام به او فرمود: پیش زید برو. سوی زید آمدم و قرآن را سیزده بار نزدش خواندم.

باقلانی (م ۴۰۳ ه) با اینکه زید را بلند جایگاه می داند و بر این باور است که

عثمان آگاهانه گویش زید را برگزید ، در الإنتصار می کوشد میان [قرائت] سُیلمی و ابن مسعود و زید ، گرد آورد . می گوید :

روایات بسیاری هست که سُیلمی با لهجه زید ، قرآن را برای مردم می خواند و زید ، با گویش ابن مسعود قرآن را قرائت می کرد .

کدام سخن را باید پذیرفت ؟ گاه گویند : «زید قرآن را با گویش ابن مسعود می خواند» و زمان دیگر ، می گویند : «زید قرآن را با قرائت اَبی می خواند» و بار سَوَم ، گفته اند : «عثمان همه را یکدست کرد و به لهجه زید بن ثابت درآورد» .

آری ، ذَهَبی (و دیگران) با دلایلی بیان می دارند که سُلمی با عثمان دیدار کرد و قرائت را از وی آموخت .

یکی از این دلیل ها ، این است که بخاری از سُیلمی روایت می کند (که در آن هم عصر بودن و سماع شرط می باشد) (۱) و روایت معنعن سُلمی از عثمان که در مسند احمد این گونه آمده است :

برای ما حدیث کرد عبدالله [گفت :] پدرم برایم حدیث کرد [گفت :] برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر و بَهْز و حجاج ، گفتند : برای ما حدیث کرد شعبه ، گفت :

شنیدم عَلْقَمه بن مَرثد از سعد بن عُبیده ، از ابو عبدالرَّحمان سُیلمی ، از عثمان بن عَفَّان ، از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود : بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزاند یا فرا گیرد .

محمد بن جعفر و حجاج گفتند که ابو عبدالرَّحمان بیان داشت : این حدیث پیامبر ، مرا بر این کار واداشت .

حجاج می گوید: شعبه گفت: ابو عبدالرحمان، از عثمان و عبدالله [قرائت قرآن را] نشنید، از علی رضی الله عنه شنید. (۱).

سخنی را که حجاج به نقل از شعبه در پی می آورد، اثبات می کند که سلمی قرائت را از عثمان فرا نگرفت.

از این رو، می توان گفت:

یکم

در الطبقات الکبری در شرح حال سلمی می خوانیم:

نام سلمی، عبدالله بن حبيب است. از علی و عبدالله و عثمان، روایت می کند.

حجاج بن محمد، می گوید: شعبه گفت: ابو عبدالرحمان سلمی [قرائت را] از عثمان نشنید، از علی [آن را] فرا گرفت

(۲).

در الجرح والتعديل می خوانیم:

برای ما حدیث کرد عبدالرحمان [گفت:] به ما خبر داد علی بن حسن هسَنَجَانِي (۳) [گفت:] برای ما حدیث کرد احمد [

بن حنبل، گفت:] برای ما حدیث کرد حجاج (ابن محمد اعور) گفت: شعبه می گفت: ابو عبدالرحمان [قرائت را] از

عثمان نیاموخت، از علی [آن را] فرا گرفت. (۴)

در همین کتاب آمده است:

برای ما حدیث کرد عبدالرحمان [گفت:] پدرم برایم حدیث کرد [گفت:] به ما خبر داد صالح بن ابی عبدالله اشعری،

گفت: برایم حدیث کرد یحیی بن معین

۱- مسند احمد ۱: ۵۸، حدیث ۴۱۲.

۲- الطبقات الکبری ۶: ۱۷۲.

۳- منسوب به «هسنجان» از آبادی های «ری» (بنگرید به، معجم البلدان ۵: ۴۰۶) (م).

۴- الجرح والتعديل ۱: ۱۳۱؛ تحفه التحصیل فی ذکر رواه المراسیل: ۱۷۱.

[گفت :] به ما خبر داد حجاج بن محمد ، از شعبه ، گفت : ابو عبدالرحمان [قرائت قرآن را] از عثمان و عبدالله بن مسعود نشنید ، لیکن آن را از علی دریافت داشت. (۱)

دوم

خود سلمی ، آشکارا بیان می دارد که قرآن را از علی آموخت. (۲) این سخن از وی ثابت است که گفت : قاری تر از علی شخصی را ندیدم. (۳)

این بیان ، به روشنی قرائت سلمی را برگرفته از علی علیه السلام می داند ؛ زیرا خردمندانه نمی نماید که شخصی بگوید «قاری تر از علی کسی را ندیدم» سپس به قرائت دیگران اعتماد کند ؛ به ویژه اگر دو قرائت مختلف ، موجود باشند. (۴)

سوم

از آنجا که سلمی کوفی بود ، بعید نمی نماید که قرائتی را که از عثمان شنید (با فرض درستی این سخن) بر علی علیه السلام - در دوران خلافتش - عرضه داشت . از این رو ، قرائت نهایی سلمی با قرائت علی علیه السلام هماهنگ گردید .

متنی را که عجللی می آورد ، این مطلب را تایید می کند ، می گوید :

ابو عبدالرحمان سلمی ، قاری نابینا ، کوفی و از اصحاب عبدالله است . وی شخصی ثقه می باشد . از زمان عثمان تا زمان حجاج قرآن را قرائت می کرد . قرائتش را از عثمان فرا گرفت و بر علی عرضه داشت . (۵)

۱- . الجرح والتعديل ۱ : ۱۳۱ .

۲- . الطبقات الكبرى ۶ : ۱۷۲ .

۳- . البيان في عدّ آي القرآن : ۳۱ ؛ معرفة القراء الكبار ۱ : ۲۸ .

۴- . ثابت می کنیم که سلمی از غیر علی علیه السلام قرائت را نیاموخت .

۵- . معرفة الثقات ۲ : ۴۱۳ ، رقم ۲۱۹۶ .

أمّا اینکه سُلمی قرائت را از ابن مسعود آموخت ، دلیل دیگری است که نشان می دهد قرائتِ وی از علی علیه السلام است ؛ زیرا ابن مسعود تصریح می کند که هفتاد و چند سوره را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفت (۱) و سوره های باقی مانده را از بهترین مردمان علی علیه السلام آموخت . (۲)

طبیعی است که آموخته های سُلمی از علی علیه السلام بیشتر باشد ؛ زیرا سوره های باقی مانده ، در مدینه نازل شد و غالب آنها سوره های طولانی بود .

ابن مجاهد در السبعه از عاصم نقل می کند که گفت :

هیچ کس جز ابو عبدالرحمان سُلمی حرفی از قرآن را برایم نخواند ، ابو عبدالرحمان قرائتِ قرآن را از علی فرا گرفته بود . (۳)
 ذَهَبی ، در معرفه القراء الکبار می نگارد :

از حَفْص بن سلیمان روایت شده است که گفت :

عاصم برایم گفت : قرائتی که برایت بر زبان می آورم ، قرائتی است که از ابو عبدالرحمان سُلمی از علی رضی الله عنه آموختم .

و قرائتی را که برای ابوبکر بن عیاش می خوانم ، قرائتی است که بر زَرِّ بن حُیثیب عرضه داشتیم و او آن را از ابن مسعود فرا گرفت . (۴)

ابوبکر بن عیاش می گوید :

عاصم برایم گفت : هیچ شخصی جز ابو عبدالرحمان سُلمی ، حرفی را برایم

۱- صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۲ ، حدیث ۴۷۱۴ .

۲- المعجم الکبیر ۹ : ۷۶ ، حدیث ۷۴۴۶ ؛ تاریخ دمشق ۴۲ : ۴۰۱ ؛ سبیل الهدی والرشاد ۱۱ : ۴۰۳ ؛ شرح الأخبار ۱ : ۱۴۴ ، حدیث ۸۳ ؛ بحار الأنوار ۴۰ : ۱۸۰ .

۳- السبعه : ۷۰ .

۴- معرفه القراء الکبار ۱ : ۹۲ .

قرائت نکرد. از نزد وی که باز می آمدم، قرائتم را بر زَرِّ عرضه می داشتم.

حفص، می گفت: عاصم برایم بیان داشت... (ادامه روایت، همان است که در بالا آمد). (۱)

پیدا است که زَرِّ بن حُبَیْش، همه قرآن را پیش علی علیه السلام خواند و قرائت را از آن حضرت فرا گرفت. (۲)

همچنین وی قرائت را از ابن مسعود آموخت و اشاره کردیم که ابن مسعود قرائت را از علی علیه السلام فرا گرفت و بدین ترتیب، قرائت زَرِّ بن حُبَیْش، به قرائت امام علیه السلام باز می گردد.

آری، می توانیم بگوییم: قرائت رایج کنونی، با اینکه قرائت علی علیه السلام به شمار می آید، قرائت عثمان و زید بن ثابت و دیگر صحابه نیز می باشد؛ زیرا آن دو از مسلمانان بودند و قرائت قرآن، به این دو نفر منحصر نمی شد.

برای اینکه این سخن درست در آید، باید اختلاف قرائت عثمان و زید را با قرائت علی علیه السلام برداشت.

زیرا در میان قرائت های هفت گانه یا دهگانه امروزمین، تلاوت هایی است که در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور بود و تلاوت هایی که مشکوک اند. قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن قرائت هایی که امروزه متداول و رایج اند - بی تعیین - وجود دارد.

از آنجا که مسلمانان، قرآن را با قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند و قرآن آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست قرائت می شد، قرآن کنونی، همان قرآن خدا و

۱- غایه النهایه ۱: ۳۴۸.

۲- کنز العمال ۲: ۱۵۳، حدیث ۴۲۲۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و قرآن همه صحابه (از جمله عثمان) است ، نه اینکه قرآن عثمان و زید بن ثابت - به تنهایی - باشد و علی علیه السلام و ابن مسعود و مُعَاذِ بْنِ جَبَل و ابو موسی اشعری و اُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ در آن جای نگیرد .

این سخن را بدان خاطر می گوئیم که همگان به قرآن بودن همین قرآن اقرار دارند .

باری ، نسخه اصلِ قرآنی که (بر اساس اسناد اهل سنت) از حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ از سلمی از علی علیه السلام روایت می شود و در مدینه به چاپ می رسد ، برگرفته از علی علیه السلام (و نه هیچ شخص دیگر) است و این قرآن ، با مصحفی که به امام علی علیه السلام منسوب می باشد (نسخه صنعاء) در ترتیب سوره ها و آیات ، هماهنگی دارد .

این مطلب ، بدان معناست که ترتیب قرآن رایج ، توقیفی می باشد و در صورتی که ثابت شود مصحف صنعاء دست خطِ امام علی علیه السلام است ، گویای آن است که امام علی علیه السلام با این قرآن ، مخالفت نورزید .

ابو الأسود دُئلی

بجاست روشن سازیم که جز سُلَیْمی و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمّد بن حنفیه ، کسانی همچون ابو الأسود دُئلی و عبدالرحمان بن ابی لیلا ، قرائتِ قرآن را از علی علیه السلام فرا گرفتند (۱) تا خواننده با آنچه از پیش گفتیم در ارتباط باشد .

ابو الأسود ، شاگردان فراوانی در نحو و قرائت داشت . کسانی از آنها را که به اِقرآ و قرائت شناخته شده اند و گویش هایی از آنها روایت شده که از ابو الأسود آموختند و با سند متصل از علی علیه السلام روایت کردند ، در اینجا می آوریم :

۱. یحیی بن یَعْمَرِ عَدَوَانِی

وی ، نحو و قرائت را از ابو الأسود آموخت .(۱)

۲. نصر بن عاصم لَیْثِی

وی ، قرآن را از ابو الأسود فرا گرفت .(۲) ابو عمرو بن علاء (یکی از قاریانِ هفت گانه که سند قرائتش به علی می رسد) قرائت را از نصر آموخت ؛ چنان که عبدالله بن اسحاق حَضْرَمِی (م ۸۹ هـ) نیز قرائت را از نصر دریافت .

۳. عطاء بن اَبی الأسود

عطا قرائت را از پدرش ابو الأسود آموخت و حُمران بن اَعین قرائت را از عطا فرا گرفت .(۳)

۴. حُمران بن اَعین شیبانی

ابن جَزَری ، درباره وی می گوید :

ابن حمزه کوفی از قاریان بزرگ است . قرائت را - به طریق عَرَضَه - از عُبَید بن نُصَیْلَه و ابو حرب بن ابی الأسود (و پدرش ، ابو الأسود) و یحیی بن وَثَّاب و مُحَمَّد بن علی باقر ، فرا گرفت .

حمزه زیات ، قرائت را از او - به طریق عَرَضَه - روایت می کند .

وی در قرائت ، ملاک بود(۴) و از شیعیان جعفر بن مُحَمَّد صادق به شمار می آمد .(۵)

۱- . غایه النهایه ۲ : ۳۸۱ ، رقم ۳۸۷۳ ؛ تاریخ الإسلام ۶ : ۵۰۲ .

۲- . غایه النهایه ۲ : ۳۳۶ ، رقم ۳۷۲۸ ؛ الکاشف ۲ : ۳۱۸ ، رقم ۵۸۱۲ .

۳- . غایه النهایه ۱ : ۲۶۶ ، رقم ۱۲۰۶ .

۴- . غایه النهایه ۱ : ۲۶۱ ، رقم ۱۸۹ ؛ تاریخ الإسلام ۷ : ۳۴۹ ، رقم ۴ .

۵- . نور القیس المختصر : ۲۶۷ ، رقم ۶۷ به نقل از المقتبس ، اثر مرزبانی .

بنابراین ، شیوه های فراوانی برای قرائتِ ابو الأسود از علی علیه السلام هست و بیان می دارد که قرائت رایج امروزی ، قرائت متواتری است که از سوی امام علی علیه السلام امضا شد .

و حتی اگر گفته شود قرائتِ امروزی قرائتِ عثمان یا ابن مسعود است ، این دو قرائتشان را بر امام علی علیه السلام عرضه داشتند و امام معصوم آن را امضا نمود .

درباره نسبت قرائتِ کنونی به اَبی بن کعب ، نیز این سخن جاری است . اگر این نسبت درست باشد ، قرائت اَبی از قرائت اهل بیت علیهم السلام جدا نبود . امام صادق علیه السلام می فرمود : ما قرآن را به قرائت اَبی بن کعب می خوانیم .

و اما نسبت دادن قرائتِ حفص از عاصم به زید بن ثابت ، نادرست است ؛ زیرا بر اساس تحقیقی که نگارنده به آن دست یافت (و اندکی پیش بیان شد) سلمی قرائت را از وی فرا نگرفت .

بدین ترتیب ، دریافتیم که سلمی و ابو الأسود ، قرائت را از علی علیه السلام آموختند .

عبدالرحمان بن اَبی لیلا

وی با ارائه قرائتش به علی علیه السلام قرائت را از آن حضرت دریافت و پسرش عیسی ، قرائت را از او روایت می کند .^(۱)

ابن جزری می گوید :

حمزه ، قرائت را از محمد بن عبدالرحمان بن اَبی لیلا- روایت می کند . محمد ، قرائت را بر برادرش عیسی عرضه داشت و عیسی [آن را] از پدرش عبدالرحمان نقل می کند .^(۲)

۱- طبقات ابن سعد ۶: ۱۰۹؛ غایه النهایه ۱: ۳۷۶، رقم ۱۶۰۲ .

۲- بنگرید به ، غایه النهایه ۲: ۲۶۵، رقم ۳۱۱۴ و نیز به جلد ۱، ص ۲۶۱، رقم ۱۱۹۰ .

پوشیده نماند که حمزه زیّات ، قرآن را از حُمران آغازید و حُمران بن اَعین شیبانی کوفی ، قرائت را از امام باقر علیه السلام آموخت و در قرائت ، ملاک بود. (۱)

بدین ترتیب ، قرائت حمزه ، از سوی علی علیه السلام امضا شده به شمار می آید .

روایت قرائت علی علیه السلام از سوی خاندان او

از خاندانِ امام علی علیه السلام افراد زیر ، قرائت آن حضرت را روایت کردند :

امام حسن و امام حسین علیهما السلام. (۲)

محمّد بن حنّیه و به نقل از او فرزندانش. (۳)

امام زین العابدین علیه السلام. (۴)

امام باقر علیه السلام. (۵)

زید شهید ، فرزند امام سجّاد علیه السلام. (۶)

امام صادق علیه السلام .

حمزه زیّات (یکی از قاریان هفت گانه) قرائت را از امام صادق علیه السلام دریافت. (۷)

روایت شده که آن حضرت می فرمود : قرائت ما ، قرائت جدّمان علی بن اَبی طالب است. (۸)

زید (م ۱۲۲هـ) و امام صادق علیه السلام و حُمران بن اَعین ، از مهم ترین کسانی اند که قرائت را از امام باقر علیه السلام دریافت داشتند .

۱- . غایه النهایه ۱ : ۲۶۱ ، رقم ۱۱۹۰ .

۲- . السبعه : ۶۸ ؛ غایه النهایه ۱ : ۲۴۴ ، رقم ۱۱۱۴ .

۳- . غایه النهایه ۲ : ۲۰۴ ، رقم ۳۲۶۲ .

۴- . غایه النهایه ۱ : ۵۳۴ ، رقم ۲۲۰۶ .

۵- . غایه النهایه ۲ : ۲۰۲ ، رقم ۳۲۵۴ .

۶- . تهذیب التهذیب ۳ : ۴۲۰ .

۷- . غایه النهایه ۱ : ۱۹۶ ، رقم ۹۰۴ .

زید ، قرائت را بر پدرش امام سجّاد علیه السلام و بر برادرش امام باقر علیه السلام عرضه داشت . وی ، فقیه و مفسّر بود . کتاب قراءه امیرالمؤمنین از زید است .

عُمَر بن موسی (از شخصیت های بزرگ زیدی) کتاب یاد شده را از زید روایت می کند و می گوید :

دانایتر از زید رضی الله عنه به کتاب خدا و به ناسخ و منسوخ آن و مشکل و اعرابش ندیدم . (۱)

ابن جَزَری ، درباره امام صادق علیه السلام می گوید :

وی قرائت را از پدرانش (رضوان خدا بر ایشان باد) فرا گرفت : محمّد باقر ، زین العابدین ، حسین ، علی (خدا از همه شان خشنود باد) .

شَهْرزُوری (و دیگران) گفته اند :

این سخن اشتباه است که جعفر بن محمّد قرائت را از ابو الأَسود فرا گرفت ؛ زیرا ابو الأَسود در سال ۶۹ (۱۱ سال پیش از ولادت جعفر صادق) از دنیا رفت .

حمزه ، قرائت را بر جعفر عرضه داشت . قرائت آن حضرت جز در ده حرف با قرائت حمزه مخالفت نداشت ... جعفر صادق ، می گفت : قرائت علی بن ابی طالب ، این گونه بود . (۲)

بنابراین ، دریافتیم که قرائت اهل بیت و در رأس آنان قرائت علی علیه السلام قرائت استوار و رایج به شمار می رفت و به شیوه های مختلف روایت شد .

شیعیان رساله هایی را درباره این قرائت نوشتند که آثار زیر از آنهاست :

۱- . الفهرست طوسی : ۳۲۷ ، رقم ۵۰۹ ؛ كشف الحجب والأستار : ۴۵۶ ، رقم ۲۵۶۳ ؛ الذریعه ۱۷ : ۵۴ ، رقم ۲۹۷ ؛ تاریخ الأدب العربی ۱ : ۲۹ .

۲- . غایه النهایه ۱ : ۱۹۶ ، رقم ۹۰۴ .

۱. قراءه أميرالمؤمنين

اثر زید شهید (م ۱۲۲هـ).

۲. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابو احمد ، عبدالعزيز بن يحيى جلودی (م ۳۰۲هـ) وی این کتاب را با سند خویش ، از علی علیه السلام روایت می کند .(۱)

۳. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابو طاهر مقرئ ، عبدالواحد بن عمر بن محمد بن أبي هاشم . وی غلام ابن مجاهد (صاحب کتاب «السبع») است .(۲)

۴. قراءه أميرالمؤمنين

اثر ابن جحام ، ابو عبدالله ، محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهيار . وی ، استاد هارون بن موسی تلُعکبری به شمار می رود . ابن جحام از هارون بن موسی اجازه روایت داشت . در سال ۳۲۸ هجری از وی حدیث آموخت .

نیز کتاب قراءه اهل البيت اثر ابن جحام است .(۳)

بنابراین ، مصحف رایج کنونی (که به امام علی علیه السلام منسوب است) مصحف تهی از تفسیر آن حضرت می باشد ، لیکن اختلاف در قرائت میان آن دو ، تصور دارد .

امام علیه السلام نسخه دیگری از قرآن داشت که آن را - بنا بر تعبیر آلوسی - برای غرض دیگری نگاشت . به بیان ابن سیرین (و دیگران ، مانند محمد بن جَزَيّ کَلْبی) آن مصحف «کتاب علم» بود .(۴)

۱- الذریعه ۱۷ : ۵۴ ، رقم ۲۹۶ ؛ رجال نجاشی ، رقم ۶۴۹ .

۲- الذریعه ۱۷ : ۵۴ ، رقم ۲۹۸ .

۳- الذریعه ۱۷ : ۵۴ ، رقم ۳۰۰ ؛ خلاصه الاقوال : ۲۶۶ ، رقم ۹۴۹ .

۴- التسهیل لعلوم التنزیل ۱ : ۴ .

با در نظر گرفتن معنای لغوی ، واژه مصحف را بر آن اطلاق کردیم که به معنای نوشته فراهم آمده میان دو جلد است .

بازگشتی به آغاز

پرسش خویش را تکرار می کنیم : آیا امام علی علیه السلام (آن گونه که دیگران شایع می سازند) قرآن ویژه داشت یا مصحف آن حضرت ، همان قرآن مسلمانان آن دوران بود ؟

آیا مصحف امام با قرآن مردم آن زمان اختلاف داشت یا یکی بود ؟

اگر به اختلاف این دو مصحف قائل شویم ، دلیل این مخالفت چیست ؟ میزان آن چه اندازه بود ؟

آیا این اختلاف ، در ترتیب [آیات و سوره ها] بود یا در زیادی و کمی متن ؟

بطلان زیادت یا نقصان یقینی است و گرنه باید به وقوع تحریف در قرآن قائل شویم که پذیرفتنی نیست و اختلاف در ترتیب را به خواست خدا توضیح می دهیم .

اما اگر بگوییم مصحف امام علیه السلام با قرآن مردم یکی بود ، آیا این مصحف

همانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت بسترش نهاد و به علی علیه السلام دستور داد آن را جمع و تدوین کند ؟ یا مصحف دیگری بود که امام علیه السلام با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نوشت ؟ یا دو نسخه از مصحف وجود داشت که در ترتیب مختلف بودند ؛ یکی طبق نزول دفعی بود و دیگر طبق رویدادها و حوادث ، و در آن تفسیر و تأویل به چشم می خورد ؟

پوشیده نماند که علی علیه السلام نخستین کسی بود که قرآن را گرد آورد و حفظ نمود و تدوین کرد . این سخن ، به معنای عدم اختلاف در ترتیب سوره ها در مصحف های صحابه نیست .

بسا ترتیب مصحف علی علیه السلام با ترتیب مصحف منسوب به عثمان ، اختلاف داشت ، گرچه متن هر دو یکی بود . در یکی از آن دو ، سوره های مکی پیش از سوره های مدنی آمد و در دیگری ، سوره های طولانی و متین پیش از سوره های کوتاه نوشته شد .

ابن ابی الحدید می گوید :

و امّا قرائت قرآن علی و اشتغال آن حضرت به قرآن (که در این باب مدّ نظر است) همه متفق اند که علی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را حفظ کرد (جزاؤ کسی آن را حفظ نبود) وی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد . همه نقل کرده اند که علی [به همین خاطر] در بیعت با ابوبکر گُندی نمود .

شیعه قائل است که علی از سر مخالفت با ابوبکر ، بیعت را به تأخیر انداخت . اهل حدیث این سخن را باور ندارند ، بلکه می گویند : آن حضرت به جمع قرآن اشتغال داشت .

همین دلالت می کند که علی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد ؛ زیرا اگر قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شده بود ، نیازی نبود که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن پردازد .

با مراجعه به کتاب های قرائات ، در می یابیم که همه امامان قاری (مانند : عمرو بن علاء ، عاصم بن ابی النّجود و ...) به علی بازمی گردند .

زیرا اینان به ابو عبدالرحمان سلمی قاری ارجاع می دهند و ابو عبدالرحمان شاگرد علی بود و قرآن را از علی دریافت .

از این رو ، این فن نیز (مانند بسیاری از فنون دیگر) به آن حضرت می رسد . (۱)

این سخن ابن ابی الحدید (و دیگر بزرگان) یعنی چه ؟

آیا امام علی علیه السلام فقط قرآن را گرد آورد یا شأن نزول و تأویل آن را نیز جمع آوری کرد ؟

باور نگارنده این است که دو نسخه از مصحف نزد علی علیه السلام وجود داشت :

۱ . قرآن بدون تفسیر و تأویل

این قرآن را مصحف تلاوت و ذکر می نامیم .

۲ . قرآن با تفسیر و تأویل

در این مصحف ، شأن نزول آیات ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، اسامی مؤمنان و منافقان ، اسباب نزول (که از احوال بعضی از مهاجران و انصار پرده برمی داشت و کارهای رسالت ستیز آنان رسوا می شد) و دیگر معارف الهی وجود داشت .

ابن سیرین ، تعبیر «مُصْحَفِ عِلْمٍ وَ تَفْسِيرٍ وَ تَأْوِيلٍ» را درباره این کتاب می آورد .

امام علی علیه السلام با سخنانش (و نیز فرمایش فرزندانش معصوم آن حضرت) بیان داشت که وی قرآنِ ناطق است و به وسیله او می توان قرآن را - بایسته و درست - فهمید ؛ زیرا مصحف زمان آن حضرت ، بیشتر با مداد و کاغذ نوشته می شد ، نه بر روی شاخه های خرما و سنگ های نازک و مانند آن .

متن زیر گویای آن است که علی علیه السلام بار دیگر قرآن را - به غرض دیگری - نگاشت و نسخه ای غیر از نوشته های پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله را در اختیار داشت .

۱- . شرح نهج البلاغه ۱ : ۲۷ ؛ ترجمه شرح نهج البلاغه ۱ : ۵۳ .

در شرح حال امام علی علیه السلام در تاریخ دمشق آمده است :

چون علی به معاویه نامه نوشت و حکمین (نمایندگان حضرت علی و معاویه) داوری کردند . هشت هزار تن از قاریان [= اهل عبادت و زهد] بر آن حضرت شوریدند [اینان به راه افتادند] تا اینکه به «حروراء» (در کنار کوفه) رسیدند و علی را نکوهیدند ...

چون عتاب آنها به علی رسید و از امر آن حضرت روی برتافتند بانگ زننده ای نداد داد : «جز قاریان قرآن پیش امیرالمؤمنین نیابند» .

هنگامی که خانه از قاریان آکنده شد ، علی قرآن را به عنوان راهنمایی بزرگ آورد و پیش رو گذاشت . با دست آن را تکان می داد و می فرمود : ای مصحف ، با مردم حرف بزن !

مردم داد کشیدند : از چه می پرسی ؟ آن مصحف ، مرگب و کاغذی بیش نیست . ما به جای آن سخن می گوئیم ، مقصودت چیست ؟

علی فرمود : میان من و یاران دست به شمشیرتان ، کتاب خدا داور است . خدا درباره زن و شوهری که با هم اختلاف دارند می فرماید : « وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَا بْعُوهُمَا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا »؛ (۱) اگر از جدایی زن و شوهر نگرانید ، داوری از خانواده هر کدام از آن دو برگزینید . اگر خواهان آشتی باشید ، خدا میانه شان را به هم آورد . همانا خدا دانا و آگاه است .

حق و حرمت اُمّتِ محمّد ، بسی بیشتر از حق و حرمت زن و شوهر

است . بر من خُرده می گیرید که برای معاویه نامه فرستادم و [به جای حاکم اسلامی ، نامم] علی بن ابی طالب را نوشتم [در قرارداد صلح حدیبیه] سهیل بن عمرو ، نزد من آمد .. (۱).

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید :

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ ، وَلَا يُبَدِّلُهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ؛ (۲)

این قرآن ، خط های نگاشته میان دو جلد است ، زبان ندارد ، سخن گو می خواهد .

نیز آن حضرت می فرماید :

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ ! وَلَنْ يَنْطِقَ ! وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ . أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي ، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي ، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ؛ (۳)

قرآن را به حرف آورید ! هرگز سخن نمی گوید ! لیکن من از جانب او به شما خبر می دهم .

بدانید که علم آینده و تاریخ گذشته در قرآن هست . قرآن دوی دردتان است وزندگی اجتماعی تان [با احکام و آموزه های قرآن] سامان می یابد .

امام علیه السلام با این سخنان می خواست به صحابه بفهماند که [ژرفای] قرآن جز به وسیله او واهل بیت آن حضرت ، درک نمی شود ؛ زیرا در آیه زیر آنان مقصودند :

« وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ »

۱- . تاریخ دمشق ۴۲ : ۴۶۵ - ۴۶۶ .

۲- . نهج البلاغه ۲ : ۵ ، خطبه ۱۲۵ .

۳- . نهج البلاغه ۲ : ۵۴ ، خطبه ۱۵۸ .

مِنْهُمْ»؛ (۱) اگر آن را پیش پیامبر و پیشوایانشان باز می بردند ، کسانی از ایشان که آن را درمی یافتند به آن پی می بردند (۲).

هنگامی که علی علیه السلام مصحف تفسیری اش را به مسجد آورد و از خلفا خواست که با آن قرآن در کنارشان باشد و برایشان آن را تفسیر کند ، همین معنا را در نظر داشت . البته عُمر این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت : با قرآنت باز گرد ، از هم جدا نشوید !

و شاید این قرآن ، همان مصحف بدون تفسیر بود که امام علیه السلام آن را بالای سرش گذاشت . زیرا در المعرفه والتاریخ آمده است :

برایمان حدیث کرد عبدالعزیز بن عبدالله اُویسی [گفت :] برای ما حدیث کرد ابراهیم بن سعد ، از شعبه ، از ابو عَول - محمّد بن عبیدالله ثقفی - از ابو صالح حنفی ، گفت :

علی را دیدم که مصحف را گرفت و بر سرش نهاد (حتّی دیدم ورق هایش به هم می خورد) سپس فرمود : خدایا ، اینان بازم داشتند از اینکه تعالیم این کتاب را میان امت به پا دارم [خدایا] ثواب محتوای آن را ارزانی ام دارد .. (۳).

باری ، ترتیب قرآن اوّل - که امام علیه السلام در سه یا هفت یا نه روز آن را سامان داد - با ترتیب قرآنی که یکجا در شب قدر نازل شد ، یکی بود . این قرآن ، در اجتماع دو نفره میان پیامبر و جبرئیل (در رمضان هر سال) ضبط و تثبیت و مرتّب گشت و همان قرآنی است که باید در نماز بخوانیم و نگارش آن در مصحف ها به همان ترتیب می باشد .

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۸۳ .

۲- . قرآن ، ترجمه گرمارودی م .

۳- . بنگرید به ، الغارات ۳ : ۱۲۱ ؛ البدایه والنهایه ۵ : ۱۲ .

آری ، پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در زمان حیاتش مرتب ساخت ، لیکن یک شکل سازی و جمع آوری اش را میان دو جلد ، به وصی خود علی علیه السلام سپرد .

اما جمع دوم امام (که تدوین آن شش ماه ادامه یافت) کتاب علم و تفسیر بود . امام علیه السلام آن را بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت و آموخت ، نوشت . این کتاب ، قرآن ذکر و تلاوت نبود . خلط میان این دو ، جایز نمی باشد .

این سخن را در راستای جمع میان اخبار سنّی و شیعه در این زمینه ، می گوئیم ؛ جمع قرآن در سه روز ، (۱) با جمع آن در شش ماه (۲) سازگار نمی افتد . نیز آوردن قرآن در پارچه ای که به پشت امام علیه السلام می خورد و تق تق می کرد (۳) با بار آن بر شتر ، جور در نمی آید و چاره ای جز جمع میان اقوال باقی نمی ماند .

وجود مصحف های دیگری در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله که با اشراف آن حضرت به دست صحابه سامان یافت ، انکار ناشدنی است ، لیکن همه اینها - به جز قرآنی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وجود داشت - ناقص بود .

مشهور است که جبرئیل سالی یک بار قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می کرد . این سخن بدان معناست که آن دو ، نزول تاریخی آیات را به نزول دفعی آن باز می گرداندند و آیاتی را که در فاصله های زمانی معین نازل شده بود ، به جای [اصلی] خودشان در سوره های قرآن تلاوت ارجاع می دادند . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : آیه فلانی را در فلان جا بگذارید . (۴)

این معنا را می توان از آیات زیر دریافت :

۱- . تفسیر فرات کوفی : ۳۹۸ - ۵۳۰ ؛ بحار الأنوار ۲۳ : ۲۴۹ ، حدیث ۲۳ .

۲- . مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۲۰ .

۳- . اثبات الوصیه : ۱۲۳ .

۴- . این روایات ، پیش از این گذشت .

« وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۱) قرآن را پراکنده [جزء جزء] ساختیم تا با فاصله ، بر مردم بخوانی .

« لَا تَحْرُكَ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعِجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ »؛ (۲) زبانت را به (خواندن) آن مگردان تا در (کار) آن شتاب کنی . گردآوری و خواندن آن با ماست . پس چون بخوانیمش ، از خواندن آن پیروی کن . سپس شرح آن (نیز) با ماست . (۳)

یعنی جمع قرآن پراکنده (۴) بر عهده پیامبر و جبرئیل - در رمضان هر سال - است .

ما وظیفه داریم قرآن را طبق نزولِ دفعی آن تلاوت کنیم . این قرآن به دست نمی آید مگر آنکه خدا امضا کند که آن آیه و سوره تغییر نمی یابد و «نسخ» و «بدا» در آن راه نمی یابد .

از این رو ، خدا می فرماید : «هنگامی که ما آن را خواندیم ، قرآن بودنش را دنبال کن» در نمازت بخوان و در مصحفت بنگار .

اما پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا که همه قرآن را می دانست ، در تلاوت آیات باقی مانده از سوره (که بعضی از آنها در همان سال یا در سال های بعد از سوی خدا تثبیت می شد) پیش دستی می کرد . خدا از این کار ، بازداشت و فرمود :

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ (۵)

۱- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۶ - ۱۹ .

۳- . قرآن ، ترجمه گرمارودی م .

۴- . اینکه در سوره حجر آیه ۲۱ فرمود : « وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ » (جز به اندازه فرود می آوریم) پیرامون همین اجزای پراکنده است .

۵- . سوره طه ۲۰ آیه ۱۱۴ .

پیش از اینکه وحی آیه یا سوره پایان یابد به خواندنش شتاب مکن و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزا.

«لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ (۱) در خواندن قرآن شتاب مکن، جمع قرآن و قرائت آن [برای تثبیت نهایی] بر ماست.

این عمل، می فهماند که از سوی پیامبر و جبرئیل و - فراتر از همه - از جانب پروردگار جهانیان، ضبط دقیق مدّ نظر بود؛ نیز گویای آن است که قرآن برای اثبات به دو شاهد نیاز نداشت و چنین سخنانی، حرف های زشت و ناشایست است.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر برتری خواندن قرآن «از رو» بر خواندن «از بر» تأکید داشت. بعید به نظر نمی رسد که سبب این کار به ضرورت حفظ ترتیب مصحفِ تلاوت باز گردد (۲) و اینکه مسلمانان در کنار حفظ قرآن، به تدوین و کتابت آن نیز اهتمام ورزند.

می خواهیم بیان داریم که ترتیب تلاوت با ترتیب نزول فرق داشت. امام علی علیه السلام قرآن را با دو ترتیب گرد آورد و هر کدام از آنها با هدف خاصی صورت گرفت. در یکی از آن دو، حفظ قرآن تلاوت و ذکر مدّ نظر بود و در دیگری حفظ تاریخ اسلام و جریان های آن، بر اساس رویدادهای زمانی.

با این جمع، می توانیم میان اخبار فراوانی که پندار تعارض آنها هست، (۳) سازگاری ایجاد کنیم و بیان داریم که میان قول ما و وحدت متن قرآن - نزد مسلمانان - ناهماهنگی وجود ندارد.

زیرا امام علی علیه السلام یک بار قرآن را طبق نزول از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا یا

۱- سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۶ - ۱۷.

۲- چنان که در سخن زرکشی، بغوی، ابو شامه، محمد بن عبدالکریم شهرستانی آمده است.

۳- اخباری که درباره مصحف امام علی علیه السلام وارد شده اند.

بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد و بار دیگر، آن را به همراه تفسیر و شأن نزولش سامان داد .

ترتیب اخیر، از ترتیب اول متمایز بود و هر کدام از آن دو با هدف ویژه ای انجام یافت؛ یکی کتاب علم بود و دیگری مصحف تلاوت و ذکر .

آیه الله خوینی رحمه الله می نگارد :

تردید وجود ندارد که مصحف علی علیه السلام با قرآن موجود در ترتیب سوره ها اختلاف داشت ... اینکه در قرآن علی علیه السلام زیادت هایی بود که در قرآن کنونی نیست، سخن درستی است، لیکن دلالت ندارد که این زیادت ها جزو قرآن بود. (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان می نویسد :

از امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام روایاتی نقل شده است که قرآن در دست مردم همان قرآنی است که از نزد خدا نازل شد، گرچه این قرآن، غیر قرآنی است که علی علیه السلام نوشت و آن حضرت را در تألیف قرآن (نه در زمان ابوبکر و نه در زمان عثمان) شرکت ندادند .

از این روایات است این سخن که به شیعیان فرمودند: «إِقْرُؤُوا كَمَا قَرَأَ النَّاسُ»؛ قرآن را آن گونه که مردم می خوانند، بخوانید .

مقتضای این روایات این است که قرآن دایر میان مردم با قرآن علی علیه السلام در ترتیب سوره ها اختلاف داشت یا این اختلاف در ترتیب آیاتی بود که پس و پیش آنها در مدلولشان تأثیری نداشت و در اوصافی که خدا قرآن را به آنها ستود، اختلافی پدید نمی آورد. (۲)

۱- . البیان : ۲۲۳ .

۲- . المیزان ۱۲ : ۱۰۸ .

شیخ مفید رحمه الله می گوید :

از چیزهایی که میان مفسرانِ مسلمان هیچ اختلافی در آن وجود ندارد ، حذفِ مطالبی [از متن قرآن] است که در تأویل قرآن و تفسیر معانی آن (بر اساس حقیقت تنزیل قرآن) در مصحف علی علیه السلام ثبت بود . (۱)

باقلاًنی ، می نویسد :

جایز نیست با خبرهای واحد ، به عبدالله بن مسعود (یا به اُبی بن کعب یا زید یا عثمان یا به علی یا یکی از فرزندان یا خاندان آن حضرت) انکارِ آیه یا حرفی از قرآن و تغییر آن یا قرائتِ قرآن بر خلاف وجهی که در مصحف جماعت [مردم] مرسوم است ، نسبت داده شود . این کار ، روا نمی باشد و نباید پذیرفت .

بالاتر از این ، چنین نسبتی به کمترین مؤمنان در زمان ما بایسته نیست ، چه رسد به نسبت آن به یکی از صحابه . (۲)

پدیده وجود تفسیر برای صحابی - در کنار آیات قرآن - در عصر صحابه رواج داشت و حرف تازه ای نبود . عُمر می کوشید قرآن را از آن تهی سازد . این کار ، با اهدافی صورت گرفت که ما آنها را در کتاب منع تدوین حدیث آورده ایم .

امام علی علیه السلام در نسخه دوّم مصحف خویش (قرآن تفسیر شده) متن و دلالت قرآن را روشن ساخت ؛ یعنی متن قرآن و تفسیر و تأویل آن را در کنار هم آورد . این کار زمانی صورت گرفت که دید اُمت از آن حضرت روی برتافتند و سوی کسانی روی آوردند که خدا آنها را تعیین نکرد .

امام علی علیه السلام خواست آنچه را در این رویدادها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و اموری را

۱- . أوائل المقالات : ۹۴ .

۲- . البرهان زرکشی ۲ : ۱۲۷ .

که بر او و بر امت - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - جریان می یابد ، برای مردم بنگارد و با این کار ، اجمالی را که در بعضی از چیزها وجود داشت بردارد .

ضرورت کاری ، آن حضرت را واداشت که منسوخ را بر ناسخ مقدم دارد و سوره های مکی را قبل از سوره های مدنی بیاورد و محکم را در کنار متشابه قرار دهد ؛ زیرا آن حضرت ، قرآن را طبق رویدادهای تاریخی و روزشمار وقایع نگاشت .

بدین ترتیب ، امام علیه السلام هر چیزی را در جای خود نهاد و روند عادی و طبیعی امور را پاس داشت . قرآن را بر اساس ترتیب روزانه گرد آورد ، نه بر اساس نزول از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا .

اینکه بعضی می گویند امام علیه السلام منسوخ را بر ناسخ و مکی را بر مدنی مقدم داشت ، همین معنا را در نظر دارند .

آری ، امام علیه السلام تأکید کرد که ناسخ و منسوخ قرآن را گرد آورد ، فرمود : «قرآن را با تنزیل و تأویل ، محکم و متشابه آن ، جمع کردم» .

علی علیه السلام با این سخن می خواهد بیان دارد که علمی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید ، گرد آورد .

محمّد بن جزیّ کلبی ، به همین مطلب توجه دارد آنجا که می گوید : «لَوْ وُجِدَ مُضِيحْفُهُ ، لَكَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَبِيرٌ»؛ (۱) اگر مصحف آن حضرت یافت می شد ، علم سترگی در آن بود .

امام علی علیه السلام همین نسخه را پیش خلفا بُرد (نه متن قرآن تهی از تأویل و تفسیر را) زیرا قرآن تلاوت ، در سینه ها جمع بود ، در نمازها خوانده می شد و در

مصحف ها تدوین یافت ، انگیزه ای برای تقدیم قرآن متداول معروف به خلفا وجود نداشت .

امام علیه السلام قرآن را به همراه تفسیرش به آنان نشان داد تا تاریخشان را به آنها بشناساند و حقّ خود و خاندانش را اثبات کند و مسلمانان بر آیاتی که درباره او و اهل بیت آن حضرت نازل شد ، آگاهی یابند و حقایق دینی به گونه درست بیان شود و دیگران بر اسامی کسانی که آیاتی در نکوهش آنها نازل شد (هنگام قرائت این آیات) پی ببرند .

یعنی امام علیه السلام خواست آنان را به خودشان بشناساند ؛ اینکه که اند و کجایند ؟ و کدام آیه ها و سوره ها درباره شان نازل شد؟! (۱)

حاکمان این مصحف تفسیر شده را وانهادند ؛ زیرا از آگاهی دیگران بر اسامی منافقان و پی بردن به شایستگی اهل بیت - از رهگذر قرآن - می ترسیدند .

از این رو نمی خواستند زیر بار شرط امام علیه السلام بروند که آن حضرت با آن قرآن باشد و آن را برای مردم تفسیر کند و بر طبق آن حکم نماید ؛ زیرا قرآن و عترت از هم جدایی ندارند .

امام علیه السلام آن گاه که مصحف تفسیر شده را پیش آنها آورد ، فرمود : این کتاب خداست . آن را آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله امرم فرمود و سفارشم کرد (چنان که نازل شد) نوشتم .

یکی شان به آن حضرت گفت : آن را بگذار و برو .

امام علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دو چیز گران بها میانتان بر جای می نهم ، کتاب خدا و عترتم ؛ این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض

۱- . اندکی بعد ، این نکات را روشن خواهیم ساخت .

بر من در آیند» اگر آن را قبول دارید مرا نیز به همراه آن بپذیرید ، به احکام خدا که در آن است ، میانتان حکم می کنم .

گفتند : به تو و قرآنت نیازی نداریم .. (۱)

باری ، مصحف تفسیر شده - در ترتیب و اضافه ها - غیر از مُصحف مُجَرَّد بود . امام علیه السلام قرآن تفسیر شده (و نه مجرّد) را پیش خلفا بُرد با اینکه می دانست آنان به آن تن نمی دهند ؛ زیرا پذیرش حقایقی که دیگران را می آزرده سخت می نمود ، نیز علمی در آن وجود داشت که به امام علیه السلام اختصاص می یافت و آنان نمی توانستند آنها را بفهمند ؛ چراکه این علوم ، سپرده های نبوت بود . امام علیه السلام فقط برای اتمام حجت (و نه چیز دیگر) این قرآن را پیش آنها بُرد .

مصحف تهی از تفسیر امام علیه السلام نزد آن حضرت و پس از وی ، نزد فرزندان باقی ماند . هرگاه نیازی احساس می شد ، آن را بیرون می آوردند ؛ زیرا نشر آن ضرورت نداشت ، صحابه با قرآن اُنس داشتند و آن را می خواندند .

به بهانه اختلاف قرائت امام علیه السلام با مصحف متداول در بعضی جاها ، نباید به مصحف امام علیه السلام گوشه و کنایه زد یا در قرآن کریم شک نمود . امام علیه السلام به این مخالفت لب نمی گشود و اجازه نمی داد اختلاف میان آن و مصحف رایج ریشه دار شود یا میان قرائت های صحابه و قرائت رایج اختلاف عمیق پدید آید ، بلکه امام علیه السلام و فرزندان آن حضرت ، بر لزوم قرائت قرآن به روش توده مردم تأکید داشتند ؛ چراکه مخالفت (و لب به مخالفت گشودن) در امور کوچک ، در را برای بازی با همه [آموزه های] قرآن ، می گشاید .

تدوین قرآن به همراه تفسیر آن از سوی امام علی علیه السلام و آنچه درباره مصحف فاطمه علیها السلام آمده است (که به عقیده ما یک کتاب بود، نه قرآن) با لحاظ فرق میان این دو مصحف، دلالت خاصّ خودش را دارد.

مصحف تفسیری امام علی علیه السلام با املاّی پیامبر صلی الله علیه و آله سامان یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را خدا در تفسیر آیات و تأویل آنها و شأن نزولشان وحی می فرمود به همراه توضیح احکام و رویدادها، به علی علیه السلام املا می کرد.

اما مصحف فاطمه علیها السلام املاّی فرشته ای بر علی و فاطمه علیهما السلام بود. این کتاب بر اساس بیان ائمه علیهم السلام نه قرآن بود و نه تفسیر آیه های آن، بلکه کتابی بود که جبرئیل - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - بر زهرا علیها السلام املا می کرد تا آن بانو را آرامش بخشد و همدم باشد.

امام علی علیه السلام این امور را تدوین می کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

شما خواسته ها و ناخواسته هایان را می جوئید. (۱) فاطمه - بعد از پیامبر - هفتاد و پنج روز زیست. اندوه شدیدی بر مرگ پدر، او را فرا می گرفت. جبرئیل می آمد و او را بر مرگ پدر، تسلیت می داد و غم از دلش می زدود و از پدرش و جایگاه آن حضرت به او خبر می داد و از آنچه بعد آن بانو بر سر ذریّه اش می آید، سخن می گفت.

علی، این ماجراها را می نوشت. مصحف فاطمه، این نوشته هاست. (۲)

۱- این عبارت، ترجمه «إنکم لتبحثون عمّا تریدون و عمّا لا تریدون» است. شاید مقصود این باشد که «از هرچه به ذهنتان می آید می پرسید» م.

۲- بنگرید به، الکافی ۱: ۲۴۰، حدیث ۲؛ بصائر الدرجات: ۱۷۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲۶: ۴۱، حدیث ۷۲ و جلد ۴۳: ۷۹، حدیث ۶۲.

نیز امام صادق علیه السلام می فرماید :

به خدا سوگند ، مصحف فاطمه پیش ماست . آیه ای از کتاب خدا در آن وجود ندارد . (۱)

یا این سخن آن حضرت که فرمود :

فاطمه مصحفی را برجای نهاد که قرآن نیست ، لیکن کلامی از کلام خداست . (۲)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

مصحف فاطمه ، پیش ماست . مردم نمی دانند که مصحف فاطمه چیست ؟ مصحفی است که در آن سه برابر مانند قرآن در آن هست [با وجود این] والله ، حرفی از قرآن در آن نیست .

راوی می گوید : گفتم : به خدا سوگند ، این علم [کامل] است .

امام علیه السلام فرمود : علم [شگرفی] است و همه علم نیست و پس از لحظه ای

درنگ فرمود : علم گذشته و آینده نزد ماست . (۳)

جای شگفتی است که دیگران با سوء استفاده از وجود این اصطلاح ها در کتاب های ما ، تحریف را به شیعه نسبت می دهند با اینکه ائمه علیهم السلام (و پس از آنها علمای شیعه) تأکید دارند که مقصود از مصحف فاطمه علیهاالسلام معنای لغوی آن است (یعنی نوشته هایی که میان دو جلد گرد می آید) نه معنای اصطلاحی مشهور ، که به جای واژه قرآن به کار می رود .

افزون بر این ، امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری ، تصریح دارند که : «مصحف

۱- . بصائر الدرجات : ۱۷۳ ، حدیث ۵ ؛ نیز بنگرید به ، ص ۱۷۸ و ۱۸۱ ، حدیث ۱۹ و ۳۳ .

۲- . بصائر الدرجات : ۱۷۵ ، حدیث ۱۴ .

۳- . الکافی ۱ : ۲۳۸ ، حدیث ۱ .

علیها السلام قرآن نیست ، امّیا کلام خداست» ، «آیه ای از کتاب خدا در آن وجود ندارد» ، «والله ، حرفی از قرآن در آن نیست» (و مانند این سخنان) .

از این رو ، دیگران با ظلم و عدوان و دروغ و بهتان ، این اقوال را بر شیعه می بندند .

به نقش امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امامان از نسل آنها ، در برابر

شیوه خطرناکی که دیگران در دین پدید آوردند ، پی بردیم . آنان به همین قرآن اقرار داشتند و شک در آن را بر نمی تافتند ، و به آیه های آن - بی زیاده و کم - استدلال می کردند .

امام علی علیه السلام در پاسخ شخصی که تغییر واژه ای را خواستار شد ، فرمود : «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يُحَوَّلُ»؛ (۱)

قرآن ، اکنون به هم زده نمی شود و تغییر نمی یابد .

فاطمه علیها السلام همین قرآن را می خواند و آیات آن را دلیل می آورد . خطبه آن بانو در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد . (۲)

باری ، خلفا با ادّعی جمع قرآن ، می خواستند این فضیلت را از علی علیه السلام بازستانند . نیز آنان در این کار ، اهداف فراوانی را در سر داشتند ؛ مانند :

اهداف سیاسی ، که پیش از این آمد .

اهداف تبلیغاتی ، برای آراسته سازی حکومت و نمایش اهتمام ویژه آن به قرآن .

اهداف اجتماعی ، برای رخنه در صفوف جامعه و همراهی با مردم .

۱- . تفسیر طبری ۲۷ : ۱۰۴ ؛ الکشف والبیان ۹ : ۲۰۷ م .

۲- . هنگام سخن از جمع قرآن ، در دوران ابوبکر ، این خطبه را می آوریم .

اهداف دینی ، برای قانونمند ساختن عقاید و دیدگاه هاشان .

دیگر امور مهمی که در این راستا امید می رفت .

مُصَحَّف واژه عربی یا حَبْشِی ؟

برای ارتباط موضوع با مصحف و درگیر شدن آن با مصحف فاطمه علیهاالسلام باید ریشه واژه مصحف را بکاویم تا دریابیم آیا این کلمه ، عربی است یا حَبْشِی ؟ نخستین بار چه کسی آن را درباره قرآن به کار برد ؟ آیا این اطلاق ستایش آن شخص را گویاست یا به نکوهش وی رهنمون است ؟

از سوی دیگر ، آیا کسی که این واژه را بر کتاب فاطمه علیهاالسلام یا بر تفسیر قرآن علی علیه السلام اطلاق کرد و گفت : «مصحف فاطمه» یا «مصحف المُفَسِّر لِلْإِمَامِ عَلِيٍّ» سرزنش می شود ؟

پیروان مکتب خلفا ، پس از آنکه بر اخبار مصحف امام علی علیه السلام (در منابع حدیثی و تاریخی اصیل) دست یافتند و اینکه امام علیه السلام سوگند یاد کرد تا قرآن را گرد نیاورد ، عبا بر دوش نیندازد و آن حضرت نخستین کسی است که قرآن را میان دو جلد جمع کرد ، به جایگزینی بعضی از متون دست یازیدند و به پرسش هایی دامن زدند و در بعضی از اموری که با این موضوع ارتباط داشت شک پراکندند .

از بُریده نقل کرده اند که گفت :

نخستین شخصی که قرآن را - در مصحف - گرد آورد ، سالم ، غلامِ ابو حُدَیْفَه بود . وی سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند ، عبا بر دوش نیفکند .

سپس مشورت کردند آن را چه بنامند ؛ یکی گفت : آن را «سِفْر» بنامید ، این اسمی است که یهود می نهد . از این رو ، آن را نپسندیدند . گفت : در حبشه دیدم که این [نوشته های گردآوری

شده [«مُصْحَف» نامیده می شود . رأی همه بر این شد که آن را «مصحف» بنامند .(۱)

مانند این سخن ، از ابن مسعود نقل شده است که گفت :

در حبشه ، کتابی را دیدم که آن را «مصحف» می خواندندش . به همین خاطر آن را مصحف نامیدند .(۲)

شُیوطی از ابوبکر روایت می کند که وی نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد و اولین نفری است که آن را «مصحف» نامید .(۳)

این سخنان را گفتند تا دیگران را بالا ببرند و به بلند مقامی آنان لب گشایند و اینکه فلا نی و فلا نی (همانند علی علیه السلام) قسم خوردند تا قرآن را گرد نیاورند ، عبا نپوشند ؛ زیرا اطلاق واژه مصحف بر قرآن ، سخت و دشوار نیست .

نسبت این گونه روایات به اینان ، به آنان منزلتی نمی دهد که بر دیگران برتری یابند ؛ زیرا واژه «صُحُف» که ریشه کلمه «مُصْحَف» است ، بارها به نقل از اقوام پیشین یا به عنوان استعمال واژه های عربی ، در قرآن آمده است . کتاب های پیشین در قرآن «صُحُف» نامیده شده اند :

« أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى »؛ (۴) آیا برهانی که در کتاب های [آسمانی] نخست هست ایشان را نیامد ؟

« إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى »؛ (۵) این حقیقت ، در کتاب های [آسمانی] نخستین (صحیفه های ابراهیم و موسی) وجود دارد .

۱- . الإِتْقَان ۱ : ۱۶۲ ، رقم ۷۵۴ .

۲- . البرهان ۱ : ۲۸۲ به نقل از تاریخ مظفری ؛ الإِتْقَان ۱ : ۱۴۶ ، رقم ۶۳۵ .

۳- . منح الجلیل ۳ : ۶ ؛ تاریخ الخلفاء : ۷ .

۴- . سوره طه ۲۰ آیه ۱۳۳ .

۵- . سوره اعلیٰ ۸۷ آیه ۱۸ - ۱۹ .

« أَمْ لَمْ يُبْنَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى »؛ (۱) آیا به آنچه در صحیفه های موسی هست ، آگاهی نیافت .

« فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ »؛ (۲) هر که خواهد آن را در صحیفه هایی

ارجمند ، به یاد می آورد .

« رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً »؛ (۳) فرستاده ای از جانب خدا که صحیفه هایی پاک را تلاوت می کند .

« بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً »؛ (۴) بالاتر از این ، هر یک از ایشان ، خواهان صحیفه هایی گسترده است .

باری ، صُحُف جمع «صحیفه» است . صحیفه ، چیزی است که در آن نوشته می شود ؛ ورق ، پوست و مانند آن .

مُصَيِّحَف یا مِصْيَحَف یا مِصْيَحَف ، بدان خاطر مصحف نامیده شد که صحیفه های نوشته شده را میان دو جلد ، گرد می آورد (۵).

بنابراین :

یکم : اصل ماده «ص ، ح ، ف» در قرآن آمده است و بعید نمی نماید که مرجع

۱- . سوره نجم ۵۳ آیه ۳۶ . در سوره احقاف (آیه ۱۲) می خوانیم : « وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا » ؛ پیش از آن ، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب به زبان عربی [آن را] راست می داند .

۲- . سوره عبس ۸۰ آیات ۱۲ - ۱۳ .

۳- . سوره بینه ۹۸ آیه ۲ .

۴- . سوره مدثر ۷۴ آیه ۵۲ .

۵- . تهذیب اللغه ۴ : ۱۴۹ .

آن ارتباط زبان های سامی (۱) با یکدیگر باشد. تلاقی میان کلمه های عربی و حبشی در واژه هایی که یک معنا دارند، دور از ذهن نیست.

دوم: روایاتی را که آوردیم برای اثبات کاربرد این واژه از سوی صحابه - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - کافی است و حکایت کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله این کلمه را بر زبان آورد.

این متون، اشاره دارند به اینکه عرب با این واژه اُنس داشت و از [فرهنگ] آنها بیگانه نبود تا ابن مسعود یا سالم یادآور شود که حبشی ها کتابشان را مصحف می نامیدند یا ابوبکر قرآن را آورد و آن را مصحف نامید.

سوم: چرا صحابه در انتخاب نام برای این مجموعه از آیات و سوره ها، سر در گم بماند؟ مگر خدا آن را «فرقان»، «قرآن»، «ذکر»، «کتاب»، «هدی»، «کلام» (و مانند اینها) ننامید؟

خواه این واژه ها، اسامی کتاب خدا باشد یا صفات آن، اُحدی در اطلاق قرآن بر آن، شک ندارد.

امام علی علیه السلام لوح ها و شاخه های خرما و پوست ها و ورق های نازک سنگ را که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود در یک مصحف - در سه روز - یک شکل ساخت، سپس نزد خود نگه داشت تا کتابی باشد که مسلمانان در صورت اختلاف (و شدت یافتن درگیری میان آنها) بدان مراجعه کنند یا دیگران را از زیاده و کم در قرآن بترساند.

پیش از این آمد که عُمَر به زید بن ثابت پیشنهاد کرد که قرآن را گرد آورد و

- ۱- برای آگاهی هایی درباره زبان سامی بنگرید به: تاریخ زبان و فرهنگ عربی، آذرتاش آذرنوش، چ ۱۰، سمت، ۱۳۹۴.
- راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تألیف: آذرتاش آذرنوش، چ ۲، انتشارات توس، ۱۳۷۴، ص ۲۵.
- زبان شناسی عربی، محمود فهمی حجازی، ترجمه: سید حسین سیدی، چ ۱، به نشر و سمت، ۱۳۷۹ شهیدی.

چیزهایی را از آنها حذف کند و زید گفت: اگر از این قرآنی که خواستید فارغ شدم و علی قرآنی را که نوشته است آشکار سازد، آیا همه کاری که انجام دادید پوچ نمی شود؟ .. (۱)

صحابه آیات قرآن را می نوشتند و حفظ می کردند و در نمازهایشان (در دل شب و در صبح و در دوره نخست تاریخ اسلام) می خواندند، همچون صدای وز وز زنبور عسل [پیرامون کندو] زمزمه قرآن خواندن آنها به گوش می رسید.

در بعضی اخبار آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خانه های انصار می گذشت و به صدای قرآن خواندن آنها گوش می داد. (۲)

اگر حال آنان بدین گونه بود، آیا اثبات قرآن به دو شاهد نیاز داشت؟ این سخن زشت را نباید بر زبان راند.

امام علی علیه السلام ضرورتی ندید که مصحف تهی از تفسیر و تأویل خود را به مردم پیشکش کند؛ چراکه آنان با قرآن همدم بودند و آیه ها و سوره هایش را تلاوت می کردند و قرآن میانشان مشهور بود و تواتر داشت و آن گونه که پدران و فرزندان و خانه و کاشانه شان را می شناختند با قرآن آشنا بودند.

با وجود همه اینها، امام علیه السلام نسخه اش را برای خود و خاندانش نگه داشت تا هنگام اختلاف و شک در جایی یا در دلالتی یا در حکم ثابت یا منسوخ، کاربرد یابد.

نمی خواهم همه مصحف هایی را که در موزه های جهان به علی علیه السلام منسوب است، صحیح بینگام (بیشتر اینها مشکوک اند) قصدم تأکید بر این نکته است که

۱- احتجاج طبرسی ۱: ۲۲۸.

۲- بنگرید به، صحیح بخاری ۴: ۱۵۴۷، حدیث ۳۹۹۱؛ صحیح مسلم ۴: ۱۹۴۴، حدیث ۲۴۹۹.

سر و صدایی که پیرامون جمع قرآن به وسیله خلفا به راه انداخته اند (خواسته یا ناخواسته) از منزلت نبوت می کاهد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه و کنایه می زند و در مقابل، خلفای سه گانه (و به ویژه زید بن ثابت) را بال و پر می دهد و جایگاه آنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله هم بالاتر می برد و شخصیت هایی را از آنان به ذهن می آورد که آنان از پیامبر (امین خدا) بر حفظ قرآن کوشاتر بودند، آنان خواندن و نوشتن می دانستند و پیامبر نمی توانست بخواند و بنویسد (از این سخن به خدا پناه می بریم).

امامان علیهم السلام و عموم بزرگان امت، در عمل (و نه در حرف) تبلیغات ساختگی و باطلی را که جناح حاکم یافتند، رد کردند و این کار، از رهگذر تأکید بر اشتها قرآن میان مسلمانان و انس آنان با قرآن و تلاوت آن در شب و روز، انجام می یافت.

وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که قرآن را گرد آورد و خبر دادن آن حضرت به امت که باید در برابر یهود و نصارا هشیار باشند، امت را بر آن داشت که احتیاط را از دست ندهند و از وارد ساختن چیز جدیدی در قرآن دوری گزینند، هرچند این چیز از سوی عمر باشد.

از این رو، عزم جزم کردند فقط به قرآنی تن دهند که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و جز آن را نپذیرند.

بسا کسی بگوید: مصحف تفسیری امام علی علیه السلام عین قرآن تهی از تفسیر آن حضرت بود با این تفاوت که امام علیه السلام تفسیرها را در حاشیه افزود یا شرح ها را در کناره نوشت؛ مانند:

اشاره به اینکه این آیه، منسوخ است و آن آیه، ناسخ.

این آیه، محکم است و آن آیه، متشابه.

این آیه، مکی است و آن آیه، مدنی.

و مانند این موارد .

و این ، یعنی امام علیه السلام یک مصحف با یک ترتیب داشت ، نه دو مصحف .

کلی این سخن ، درست است . امام علیه السلام یک مصحف داشت و آن ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در نمازهایش و در لحظه های شب و روز آن را می خواند ، لیکن این امر از وجود مصحف دیگری برای امام علیه السلام که با انگیزه دیگری آن را مرتب ساخت ، باز نمی دارد .

هر دو نسخه ، از نظر ماده ، یکی بودند و از حیث ترتیب با هم فرق داشتند . یکی بر دیگری ، زیادت و نقصان نداشت .

بدین ترتیب ، می توان گفت که امام علیه السلام یک مصحف داشت یا امام علیه السلام دارای دو مصحف بود ؛ یکی ناسخ و منسوخ را در بر داشت (که همان قرآن است) و در دیگری منسوخ پیش از ناسخ نگارش یافت (فرق میان این دو تعبیر ، روشن است) .

تقدیم منسوخ بر ناسخ ، در مصحف تفسیری امام علی علیه السلام یافت می شد ؛ زیرا این مصحف بر اساس نزول زمانی ترتیب یافت . اما در مصحف تلاوت ، گاه می بینیم که ناسخ قبل از منسوخ (طبق حکمت الهی) آمده است .

هر دو اینها اختلاف میان مصحف امام علی علیه السلام را با مصحف رایج - در ترتیب - جایز می سازد .

اگر اختلافی احتمال رود ، میان نسخه تفسیری امام با مصحف رایج است (نه میان مصحف تهی از تفسیر آن حضرت با مصحف رایج) زیرا ترتیب سوره ها و آیه های نسخه صنعا (که به امام علی علیه السلام منسوب است) با نسخه های قرآنی رایج (که در عراق ، ایران ، عربستان سعودی ، مصر و لبنان چاپ شده اند) هماهنگ است .

بعضی از روایت های گذشته ، سخن ما را تأیید می کند :

در روایت سُلیم می خوانیم :

چون امام علی علیه السلام همه قرآن را گرد آورد و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را به دست خویش نوشت .(۱)

در روایت احتجاج طبرسی آمده است که امام علیه السلام فرمود :

کتابِ کاملی فراهم آمد ؛ تأویل و تنزیل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ را در بر دارد .(۲)

سُیوطی از ابن اَشْتَه از ابن سیرین روایت می کند که گفت :

علی - در مصحف خویش - ناسخ و منسوخ را نگاشت .(۳)

این نقل ها با روایت های پیش آنها فرق دارند . از ابن سیرین ، هر دو امر حکایت شده است .

در سخن دیگری از ابن سیرین نقل شده است که گفت :

خبر یافتم که علی منسوخ را نوشت و در پی آن ، ناسخ را نگاشت .(۴)

این روایت با روایت پیشین - که ابن اَشْتَه از ابن سیرین نقل می کند - همگون نمی باشد .

۱- . کتاب سلیم بن قیس : ۱۴۶ تحقیق محمد باقر انصاری ؛ بحار الأنوار ۲۸ : ۲۶۴ (م) .

۲- . احتجاج طبرسی ۱ : ۳۸۳ م .

۳- . الإیتقان : ۱۶۲ ، رقم ۷۵۲ م .

۴- . شواهد التنزیل ۱ : ۳۸ م .

معیار بودن بسمله در قرآن متواتر

از ملائک های درستی قرائت ما (و اینکه این قرائت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام منسوب است ، نه به عثمان) شروع سوره ها با «بسم الله» است . این رویکرد را دیگران بر نمی تابند . امویان و پیروان خلفا بر انداختن بسمله از سوره هایی که آنها را در نمازهاشان می خوانند ، اصرار دارند و ادعاشان این است که ابوبکر و عمر ، بسمله را در نماز (به ویژه در نمازهای اخفاتی) قرائت نمی کرد .

در صحیح مسلم و در سنن نسائی و در مسند احمد ، از قتاده از انس بن مالک

روایت شده است که گفت :

با پیامبر و ابوبکر و عمر نماز گزاردم ، از هیچ یک از آنها نشنیدم که « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را بخواند . (۱)

در سنن ترمذی ، از یزید بن عبدالله روایت شده است که گفت :

به من شنوند پدرم در حالی که « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را [در نماز] بر زبان آوردم ، پدرم گفت : فرزندم ، از بدعت پرهیز .

می گوید : هیچ یک از اصحاب پیامبر را ندیدم که بیشتر از پدرم با بدعت در اسلام ، دشمنی ورزد .

پدرم می گفت : با پیامبر و ابوبکر و عمر و عثمان نماز گزاردم ، هیچ کدام از آنها را ندیدم که بسمله را بخواند ، تو هم آن را بر زبان میاور . هرگاه خواستی

۱- صحیح مسلم ۲: ۱۲ ، چاپ دار الفکر ؛ سنن نسائی ۱: ۱۴۴ ؛ مسند احمد ۳: ۱۷۷ و ۲۰۳ و ۲۰۵ و ...

[سوره را] بخوانی، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (۱).

این دو روایت اگر صحیح باشد با روایت های دیگر ناسازگار می افتد که در آنها ابوبکر و عُمَر، بسمله را در نماز آشکار بر زبان می آوردند.

در الدر المنثور از ابن عُمَر روایت شده است که گفت:

پشت سر پیامبر و ابوبکر و عُمَر نماز گزاردم. آنان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [در قرائت] آشکار می ساختند. (۲).

در المستدرک از انس روایت شده است که گفت:

پشت سر پیامبر و ابوبکر و عُمَر و عثمان و علی نماز گزاردم، همه شان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آشکارا می خواندند (۳).

ابوبکر و عُمَر گاه بسمله را می آوردند و گاه نمی آوردند، لیکن امویان با این ادعا که ابوبکر و عُمَر آن را [در آغاز سوره] نمی خواندند، بسمله را از نماز برداشتند.

به نظر می رسد «بسمله» در شش سال آخر دوران عثمان از قرائت [در آغاز سوره] حذف گردید. ماجرای بسمله، مانند سرگذشت وضوست که «مَسِيحِي» بود و در عهد عثمان «عَسَلِي» شد. این دو از بدعت هایی است که عثمان در پایان حیات خویش پدید آورد.

گروه حاکم، در نهی از بسمله، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار آسامی خلفا آوردند تا به آن پناه جویند و بر کارهایشان سرپوش نهند.

۱- سنن ترمذی ۲: ۴۳؛ مسند احمد ۴: ۸۵؛ مصنف عبدالرزاق ۲: ۸۸.

۲- الدر المنثور ۱: ۲۲؛ سنن دارقطنی ۱: ۳۰۵، حدیث ۱۲.

۳- مستدرک حاکم ۱: ۳۵۹، حدیث ۸۵۵.

در برابر این جریان ، اصرار مکتب اهل بیت را بر آوردنِ بسمله و بلند خواندنِ آن می نگریم .

این رویکرد ، بیانگر عظمتِ بسمله و ایستادگی در برابر بدعت های دیگران - در دین - است تا آنجا که بسمله (در اخبار امامان علیهم السلام) از نشانه های پنج گانه مؤمن به شمار می رود . (۱)

روایت شده است که علی علیه السلام در آغازِ قرائتِ سوره - در نماز - « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » را می خواند ، و می فرمود : هر که آن را نخواند نمازش نقص دارد ... بسمله ، جزو سوره حمد و قرآن است . (۲)

نیز از علی علیه السلام روایت شده است که با گوشه و کنایه می فرمود :

مَا لَهُمْ - قَاتَلَهُمُ اللَّهُ - عَمَدُوا إِلَىٰ أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فَزَعَمُوا أَنَّهَا بَدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوا ؛ (۳)

آنان را چه شده - خدا بکشدشان - به بزرگ ترین آیه قرآن انگشت نهادند و پنداشتند آشکار ساختنِ آن بدعت است . (۴)

۱- . برای آگاهی بیشتر ، بنگرید به ، نهاییه الأصول ۱ : ۴۰۴ .

۲- . تفسیر ثعلبی ۱ : ۱۰۳ ؛ الدر المنثور ۱ : ۲۱ .

۳- . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲ ؛ بحار الأنوار ۸۲ : ۲۱ ، حدیث ۱۰ و جلد ۸۹ ، ص ۲۳۸ ، حدیث ۳۹ .

۴- . از مالک و أوزاعی نقل شده است که «بسمله» جز در سوره «نمل» جزو قرآن نیست و [در نماز] نه آهسته خوانده می شود و نه بلند مگر در نمازهای [شب های] ماه رمضان [نماز تراویح] . ابو حنیفه می گوید : بسمله باید آهسته قرائت شود . وی در اینکه آن آیه ای از سوره است یا نه چیزی نگفت . یعلی می گوید : از محمد بن حسن ، درباره «بسم الله» پرسیدم ، گفت : آنچه میان دو جلد است ، قرآن است . پرسیدم : چرا آن را آهسته می خوانی ؟ جوابم را نداد مفاتیح الغیب ۱ : ۱۷۲ . از ابو هُرَیْرَةَ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » را در نماز بلند می خواند ، مردم آن را ترک کردند .

نقل متواتر هست که معاویه بسمله را در نماز حذف کرد. انصار و مهاجران برآشفتند و گفتند: «أَسْرَقَتِ الصَّلَاةُ أُمَّ نَسِيْتِ؟!»؛ آیا از نماز دزدیدی یا فراموش

کردی؟! .. (۱)

اینکه ابوبکر و عُمَر و عثمان و معاویه «بسمله» را نمی خواندند، (۲) رهنمون است به اینکه مصحف موجود (که در آن بسمله است) مصحفی که آنان گرد آوردند نمی باشد، بلکه قرآن خدا و پیامبر است و همان قرآنی است که امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گرد آورد.

شایان تأکید است که صحابه، انتها و ابتدای سوره را با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» درمی یافتند و همین، بر جزء سوره بودن بسمله - نزد آنها - دلالت دارد.

آری، بسمله، معیاری برای شناسایی طالبیان در مسائل اختلافی شد. در الکامل در حوادث سال ۴۴۷ هجری می خوانیم:

در این سال، میان فقهای شافعی و حنبلی، در بغداد، فتنه ای روی داد. پیشاپیش حنبلی ها ابو علی بن فزّاء و ابن تمیمی بود و گروه زیادی از سنی ها در پی آنها راه افتادند. آنان بلند خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را انکار کردند و از ترجیع در اذان و قنوت در نماز فجر بازداشتند. به دیوان خلیفه رسیدند و ماجرا پایان نیافت.

حنبلی ها به مسجد باب الشعیر آمدند، امام آن را از بلند خواندن بسمله نهی

۱- سنن دارقطنی ۱: ۳۱۱، حدیث ۳۳؛ مسند شافعی: ۳۶؛ مستدرک حاکم ۱: ۳۵۷، حدیث ۸۵۱.

۲- ابوبکر و عُمَر، بنا بر قولی بسمله را [در نماز] می آوردند و بر اساس قول دیگر، آن را نمی آوردند. سخن ما بر پایه یکی از این دو قول منسوب به آنهاست.

کردند. وی مصحفی را بیرون آورد و گفت: بسمله را از قرآن پاک کنید تا آن را نخوانم. (۱)

این متن (و مانند آن) بیان می‌دارد که «بسمله» تنها مورد اختلافی فقهی و اعتقادی - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - نبود. خلفا و پیروان آنها در فزونی درگیری و تلاش برای سیطره سیره ابوبکر و عمر بر خط مشی اهل بیت، نقش داشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت با نام خدای بزرگ انس داشت؛ زیرا خدا او را خطاب کرد که بگو: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»؛ (۲) بخوان به نام پروردگارت، همو که [موجودات را] آفرید.

پیامبر صلی الله علیه و آله از همان نخستین روزهای دعوتش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را می‌خواند. بسمله، سرآغاز نمازش بود و ثبت آن را در مصحف خواستار می‌شد و از آنجا که سوره فاتحه با بسمله در مکه نازل شد، بسمله، نخستین آیه قرآن در نماز بود و از اولین آیاتی به شمار می‌رفت که پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش آنها را می‌خواند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

سرآغاز همه کتاب‌های آسمانی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. (۳)

از امام صادق

علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۱- . الکامل فی التاریخ ۸ : ۷۲ ؛ تاریخ ابوالفداء ۱ : ۵۲۹ ؛ البدایه والنهایه ۱۲ : ۶۶ ؛ نیز بنگرید به ، السیره الحلییه ۲ : ۳۰۵ . در «النجوم الزاهره ۵ : ۵۹» آمده است : در این سال ، در مسجد موسی بن جعفر و مساجد کرخ ، بانگ اذان - برای پوزمالی شیعه - به «الصلاه خیر من النوم» بلند شد و «حی علی خیر العمل» را که شیعیان در اذان می‌گفتند ، زدودند .

۲- . سوره علق ۹۶ آیه ۱ .

۳- . الکافی ۳ : ۳۱۳ ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه ۶ : ۵۹ ، حدیث ۷۳۴۳ .

کتابی از آسمان نازل نشد مگر اینکه آغازش « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » بود. (۱)

در امالی صدوق از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » آیه ای از «فاتحه الكتاب» است. این سوره، هفت آیه است و با « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » کامل می شود. شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خدای بزرگ به من فرمود: « وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ » (۲) (ما سوره حمد و قرآن با عظمت را به تو دادیم) خدا با «فاتحه الكتاب» جداگانه بر من مَتَّ نهاد و آن را برابر همه قرآن قرار داد. (۳)

از ابن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه جبرئیل برایم وحی می آورد، نخست « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » را می خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که آن آیات، سوره [جداگانه] است. (۴)

شاهد اینکه بسمله آیه ای از قرآن و سرآغاز آن است، ثبت آن در همه مصحف های خطی و چاپ شده - در طول تاریخ و دوران ها - می باشد؛ قرآن هایی که به هماهنگی آنها با مصحف های صحابه قائله اند.

بعضی از تابعان (و تابعان تابعان) جزئیت بسمله را پذیرفته اند و به وجوب قرائت آن در نماز فتوا داده اند و در این راستا، کتاب هایی را نوشته اند؛ مانند:

کتاب البسمله، اثر ابن خزیمه (م ۳۱۱ هـ).

کتاب الجهر بالبسمله، اثر ابو سعید بوشنجی (م ۵۳۶ هـ).

۱- المحاسن ۱: ۴۱، حدیث ۴۹؛ وسائل الشیعه ۶: ۶۰، حدیث ۷۳۴۷.

۲- سوره حجر ۱۵ آیه ۸۷.

۳- امالی الصدوق: ۲۴۱، حدیث ۲۵۵.

۴- الدر المنثور ۱: ۲۰؛ کنز العمال ۷: ۵۷، حدیث ۱۸۴۶۸.

کتاب الجهر بالبسمله ، اثر جلال الدین محلا شافعی (م ۱۸۶۴ هـ) .

کتاب بسم الله الرحمن الرحيم ، اثر علی بن عبدالعزیز دولابی (از یاران طبری مؤرخ) .

جزء فی البسمله ، اثر دارقطنی (م ۳۸۵ هـ) . (۱)

شوالی ، به نقش نداشتن عثمان [در این کار] گواهی می دهد ؛ زیرا می نویسد : با توجه به اینکه در هیچ روایتی نیست که نخست عثمان بسمله را [در قرآن] افزود ، این انگاره مطرح می شود که بسمله در مصحف حفصه و دیگر مصحف های پیش از عثمان یافت می شد . بی گمان ، خود محمد این صیغه را می شناخت .. (۲)

باری ، اگر بسمله جزو قرآن به شمار نمی آمد ، از نگارش قرآنی آن باز می داشتند (چنان که از نگارش آموزه های غیر قرآنی جلوگیری کردند) تکرار آن در آغاز هر سوره - به جز سوره براءت - زیادت در قرآن است و احدی این را نمی گوید . [از سویی] نگارش بسمله در قرآن برای فضیلت و تبرک نمی باشد (۳) و گرنه در آغاز سوره براءت - نیز - می آمد .

۱- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۲ : ۵۴ .

۲- تاریخ القرآن ۲ : ۳۰۵ .

۳- کسانی نگارش بسمله را - در قرآن - برای تبرک می پندارند .

نقش قریش در حذف بسمله

متونی گویایند که پشتِ حذف بسمله ، شخصیت های قریش قرار داشتند ، لیکن - خدا را شکر - که ناکام ماندند و بسمله به عنوان یک آیه اساسی - در قرآن - ماندگار شد و علی رغم تن ندادن قریش به آن ، در قرآن تکرار می شود .

همین امر بیان می دارد که قرآن با تواتر و زبان زد بودن به دست آمد (نه با دو شاهد) و زیر بار خواست ابوبکر و عُمر و عثمان و معاویه و ... نرفت .

انکار بسمله از سوی قریش ، مشابه ادعای نسخ تلاوت ، نه نسخ حکم (یا به عکس) و دیگر طرح هایی است که برای تصحیح اخبار وجود زیاده و کم - در قرآن - بیان داشتند، لیکن وعده الهی قرآن را مصون داشت که می فرماید:

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می کنیم .

امام علی علیه السلام (بر همان راه و رسم پیامبر) از درآمدن چنین اموری در قرآن یا خارج ساختن امور دیگری از آن بیم داشت و به همین خاطر ، به سرعت - بعد از پیامبر - جمع قرآن را آغازید .

بسمله از آیاتی است که از آغاز رسالت تا پایان آن ، رجال قریش را آزار می داد . روایاتی بر اثر پذیری مشرکان از بلاغت قرآن دلالت دارند .

در تفسیر فرات کوفی آمده است :

رسول خدا خوش صداترین مردمان - در قرائت قرآن - بود . چون برای نماز شب به پا می خاست ، ابوجهل و مشرکان برای شنیدن

صدای قرائتش می آمدند . هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را می خواند ، انگشت در گوش می نهادند و می گریختند و زمانی که از آن فارغ می شد می آمدند و گوش می دادند .

ابو جهل می گفت : فرزند «ابو کَبْشَه» نام پروردگارش را بر لب می آورد ، او را دوست می دارد .

امام صادق علیه السلام فرمود : ابو جهل [این سخن را] راست گفت ، گرچه بسیار دروغ می بافت . (۱)

شاید علی علیه السلام با این سخن که «أَنَا النُّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ» (من نقطه زیر بای بسمله ام) - اگر نسبت این جمله به آن حضرت درست باشد - اشاره دارد به اینکه وی ، نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد و بسمله را - که می خواستند از قرآن بیندازند - نگه داشت .

زیرا امام علیه السلام بای إعجام (نقطه گذاری و حرکت) در حرف است و بدین وسیله ، اعراب کلام تمایز می یابد و حرف درک می شود . حرف بی نقطه معنا ندارد . نقطه به حرف معنا می دهد و آن را تا و ثا و با و یا و نون ، می سازد .

قُدُوْزِی به نقل از الدر المنظم (اثر ابو سالم ، محمد بن طلحه حلبی) می نویسد :

بدان که همه اسرار خدا در کتاب های آسمانی است و همه محتوای این کتاب ها در قرآن وجود دارد . آنچه در قرآن هست ، در سوره فاتحه [نهفته] است و همه آنچه در فاتحه وجود دارد در بسمله می باشد ، و همه [رازهای] بسمله در بای آن است و همه آنچه در با

هست ، در نقطه زیر آن است .

۱- . تفسیر فرات کوفی : ۲۴۲ ، حدیث ۳۲۷ .

امام علی رضی الله عنه فرمود: من، همان نقطه زیر بایم (۱).

یعنی امام علی علیه السلام بُن مایه معرفتِ قرآن است. بدان حضرت می توان قرآن را شناخت. اگر او نمی بود، حقیقت قرآن ناشناخته می ماند؛ زیرا وی یگانه صحابی ای است که علوم پیامبر صلی الله علیه و آله را گرد آورد و صحیفه های ابراهیم و موسی را با خود داشت و آگاه ترین مردمان به تنزیل و تأویل قرآن بود.

این روایت به ما می فهماند که عرب، نقش نقطه را در تمیز میان حروف می دانستند (گرچه آن را نمی نوشتند) و از این رهگذر، می توان دریافت که این سخن را که در توجیه عملکرد عثمان گفته اند که: «عثمان به گروه سامان مصحف ها دستور داد قرآن را از نقطه تهی سازند تا همه وجوه را دربر گیرد» (۲) حقیقت ندارد.

بنابراین، جَهْرِ بسمله، هویتی است که مسلمان حقیقی بدان شناخته می شود (مسلمانی که تحریف و تغییر در قرآن را بر نمی تابد) و سوره ها با بسمله [از هم] تمایز می یابند که بیانگر رحمت و مهرورزی آیین اسلام است.

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

مسلمانان تا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل نمی شد، پایان سوره را

نمی دانستند، چون «بسم الله» نازل می شد، درمی یافتند که سوره پایان یافت. (۳)

از ابن مسعود روایت شده است که گفت:

تا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل نمی شد، تمایز میان دو سوره را نمی دانستیم. (۴)

۱- بنگرید به، ینابیع المودّه ۳: ۲۱۲ و نیز جلد ۱، ص ۲۱۳، حدیث ۱۵.

۲- بنگرید به، مناهل العرفان ۱: ۱۸۰.

۳- مستدرک حاکم ۱: ۳۵۶، حدیث ۸۴۶؛ سنن بیهقی ۲: ۴۳، حدیث ۲۲۰۷؛ الدرّ المنثور ۱: ۲۰.

۴- الدرّ المنثور ۱: ۲۰.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

با نزول « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » انقضای سوره و آغاز سوره دیگر ، به دست می آمد . (۱)

این روایات ، در نگاه پژوهشگران به معارف فراوانی رهنمون است .

شیوگی از لابلائی روایتی که واحدی - به اسنادش - از عکرمه و حسن می آورد ، اهمیت بسمله را روشن می سازد .

عکرمه و حسن می گویند : « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » نخستین نزول قرآنی است و اولین سوره « اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ » (۲)؛ (بخوان به نام پروردگارت که

آفرید) می باشد . (۳)

زیرا شروع هر سوره با بسمله ، ضروری است . نخستین آیه ای که نازل شد ، بسمله است .

این سخن بدان معناست که بسمله ، اولین آیه قرآن است . بالاتر از این ، بسمله ، اولین آیه هر کتاب آسمانی می باشد .

پناه جوئی عثمان به صحابه و مصحف هاشان

مکتب اهل بیت

علیهم السلام بر این باور است که مصحف امام علی علیه السلام قرآنی است که امام علیه السلام از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و در پشت بستر آن حضرت وجود داشت و امام آن را ارث بُرد .

می توانیم ادعا کنیم که مصحف علی علیه السلام نسخه اصل «مصحف امام» است که به عثمان نسبت داده اند ؛ زیرا قرآنی که از سوی خلفا گردآوری شد (به خاطر

۱- . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۹ ، حدیث ۹ ؛ مستدرک الوسائل ۴ : ۶۵ ، حدیث ۴۳۸۷ .

۲- . سوره علق ۹۶ آیه ۱ .

۳- . الإیتقان ۱ : ۷۷ ، حدیث ۲۸۷ .

احتمال سهو و خطای آنها) قابل اعتماد نبود و از آنجا که باطل - به هیچ روی - در قرآن راه نمی یابد، نمی توان قرآن را به گمان و با خبرهای واحد گردآوری کرد، بلکه علم به قرآن بودن آموزه ها لازم است و علم، جز با معصوم و از طریق او پدید نمی آید.

از این رو، نسخه اصل «مصحف امام» (اگر این مصحف را حجت بدانیم) همان قرآنی است که امام علی علیه السلام در سه یا هفت روز گرد آورد و در متون شیعه و سنی هست.

اینکه چهار یا پنج تا از قرائت های هفت گانه به علی علیه السلام بازمی گردد، این دیدگاه را تأیید می کند.

در روایت هایی می خوانیم: مصحف امام علی علیه السلام نزد فرزندان معصوم آن حضرت است و با امام مهدی علیه السلام نمایان می گردد و در تعلیم مردم کوفه بدان استناد می کند. ترتیب این مصحف با قرآن رایج کنونی فرق دارد و کسی که قرآن رایج را حفظ است در آن زمان به مشکل برمی خورد؛ زیرا آن قرآن (بنا بر گفته آلوسی) (۱) برای غرض دیگری نگارش یافت.

همه این سخنان (۲) با نسبت قرآن رایج به امام علی علیه السلام ناسازگاری ندارد.

باری، قرائت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله میان این هفت قرائت هست. نمی توان قطع یافت که این یا آن قرائت، قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بیشتر مسلمانان، پیرو قرائت عاصم (از ابو عبدالرحمان سلیمی) اند و اعتمادشان بر این قرائت، بیش از دیگر قرائت ها (کاتبان وحی و مصحف هاشان)

۱- روح المعانی ۱: ۲۲.

۲- این سخنان را با فرض درست بودنشان آوردیم، نه صحیح دانستن و خدشه دار نبودن سندشان.

می باشد^(۱) و قرائت عاصم، به قرائت امام علی علیه السلام نزدیک است.

یعنی مردم به قرائت امام علی علیه السلام نسبت به قرائت های دیگران (کسانی که از جامعان قرآن در عهد پیامبر به شمار می روند) بیشتر اعتماد کرده اند.

آری، عثمان - بعد از ابوبکر و عمر - دایره اختلاف در قرائت را گسترش داد. به معترضانِ مصری اجازه داد قرآن را دل خواهانه بخوانند، مصحفش را به شکلی نوشت که همه وجوه را در بر گیرد و دیگران را خشنود سازد.

شیوه عثمان نادرست و باطل بود. اگر می خواست مسلمانان را یکدست سازد باید بر یک قرائت پای می فشرد و استوار می ماند، نه اینکه قرآن را به شکل های مختلف بنویسد.

درست انگاری مصحف عثمان به روش جمع او - و شیوه جمع خلفای پیش از وی - بازمی گردد، بلکه مسلمانان قرآنی را که گرد آمده است، صحیح می دانند و امامان علیهم السلام و بزرگان صحابه آن را امضا کرده اند.

۱- . بسیاری از صحابه، مصحف هایی داشتند؛ مانند: مُعَاذ (صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۷؛ الجمع بین الصحیحین ۲: ۵۶۹، حدیث ۱۹۳۱). ابو دَرْدَاء (صحیح بخاری ۴: ۱۹۱۳، حدیث ۴۷۱۸). ابو ایوب انصاری و عباده بن صامت (طبقات ابن سعد ۲: ۳۵۷؛ التاریخ الأوسط: ۴۱، حدیث ۱۴۳) سعد بن عبید، ابو زید (الإصابة ۳: ۶۸، رقم ۳۱۷۸؛ طبقات ابن سعد ۴: ۳۷۴). عبدالله بن عمرو بن عاص (الإستیعاب ۳: ۹۵۶، رقم ۱۶۱۸). عثمان (شرح النووی علی صحیح مسلم ۱۶: ۱۹). ابوبکر (فتح الباری ۹: ۵۱-۵۲؛ شرح النووی علی صحیح مسلم ۱۶: ۱۹). در «عمده القاری ۲۰: ۲۷» - به نقل از ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی - آمده است: خلفای چهارگانه قرآن را در عهد پیامبر گرد آوردند. مُجَمَّع بن جاریه (فتح الباری ۹: ۱۹۴، حدیث ۴۸۴۵؛ عمده القاری ۲۰: ۲۷). و دیگران.

شهید ثانی به تواتر قرائت‌ها قائل است. وحید بهبهانی در ردّ وی، می‌نگارد:

قرآن با یک گویش از نزد خدا نازل شد. اختلاف از سوی راویان پدید آمد.

مقصود از تواتر، تواتر صحّت این قرائت در زمان ائمه علیهم السلام است. آنان، همین قرآن را پسندیدند و صحیح دانستند و خواندنش را در نماز (و دیگر جاها) اجازه دادند؛ چراکه به قرائتی که نزد مردم رواج داشت، راضی بودند. (۱)

بعید نمی‌نماید که عثمان (و کسان پیش از وی) به مصحف‌های گردآوران قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آوردند تا عملکردشان را درست سازند و مشروعیت به دست آورند. برای بیرون آمدن از این تنگنا، قرآن را به گونه‌ای نگاشتند که همه وجه‌ها را در بر گیرد. (۲)

این سخن بدان معناست که آنچه در مصحف عثمان وجود داشت - از نظر خطّ و قرائت - عین سوره‌ها و آیاتی بود که در مصحف ابو موسی اشعری یا مصحف ابی بن کعب یا مصحف ابن مسعود یا مصحف امام علی علیه السلام به چشم می‌خورد.

با وجود این، صاحبان این مصحف‌ها عملکرد عثمان را (اعتماد به گویش زید بن ثابت، نه دیگران) بر نمی‌تافتند؛ زیرا این کار، به زیاده و نقصان در مصحف‌هاشان می‌انجامید.

با آوردن مثالی از زمان حاضر، می‌توان این موضوع را به ذهن نزدیک

ساخت.

۱- الحاشیه علی مدارک الأحكام ۳: ۲۰؛ نیز بنگرید به دو روایتی که در «الکافی ۲: ۶۳۰، حدیث ۱۲ - ۱۳» آمده است.

۲- اندکی بعد، توضیح این مطلب می‌آید.

کار عثمان به کار شخصِ ناشایستی می ماند که وظیفه دشواری را بر عهده گیرد؛ مانند پسری که رانندگی نمی داند، اما ماشین پدرش را می دزدد تا رانندگی کند. وی با این کار، جان خود و دیگر سرنشینان و اتومبیل را در معرض هلاکت و نابودی قرار می دهد.

لیکن صحابیان با اخلاص و در رأس آنان معصوم علیه السلام با نشستن در کنار وی و کنترل سرعت ماشین و گرفتن فرمان و چرخاندن آن در مسیر درست در پیچ ها تا رسیدن به مقصد (با ایمنی و سلامت) وی و اتومبیلی را که می راند، نجات دادند.

امام علی و صحابیان مخلص که قرآن را می دانستند و آویزه جانشان بود، در این راستا، بسیار به تکاپو افتادند؛ یعنی وجود معصوم و قرآن وی و مشهور بودن قرآن نزد صحابه و قرائت بادرنگ پیامبر قرآن را برای مردم، این ماشین را سالم به مقصد رساند، نه کار راننده ناوارد آن.

بنابراین، قرائت مردم و شهرت آیات و سوره های قرآن و پذیرش آن از سوی معصوم، قرآن رایج را درست کرد، نه روش خطایی که عثمان پیمود؛ زیرا روایات بیان می دارند که صحابه، تأکید بر قرائت خاص یا وجه خاصی را نمی پسندیدند. (۱)

۱- امثال آن، امور فراوانی است که در لابلای بحث ها می آید.

نسخه های پنج گانه مورد اعتماد عثمان

بجاست پیرامون نسخه های پنج گانه ای که در انجمن مصاحف، مدّ نظر قرار گرفت، اندکی بحث کنیم تا بنگریم آیا به راستی به این نسخه ها اعتماد شد یا اینکه این کار - تنها - سرپوش و توجیهی برای عملکرد عثمان بود؟

نسخه ابو موسی اشعری

ابو موسی اشعری، نسخه ای داشت که اهل بصره و نواحی آن، قرآن را از روی آن می خواندند. انجمن، از وی خواست که آن را به آنان بسپارد. وی نسخه اش را به آنان داد و پیشنهاد کرد که چیزی از آن نگاهند، گفت:

اگر زیادتی در این مصحف دیدید، کم نکنید و اگر نقصانی یافتید، آن را بنویسید. (۱)

معنای سخن ابو موسی این است که وی در کار عثمان و انجمن او، شک داشت و همه نوشته های مصحفش را قرآن می دانست. از این رو، اجازه حذف چیزی از آن را نداد.

در عین حال، احتمال نقص آن را می داد؛ زیرا ادّعا نداشت که مصحف وی کامل است. بسا سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از وی پنهان ماند. به همین خاطر، اجازه داد آنچه را در آن نیست، بنگارند.

لیکن انجمن، نسخه ابو موسی را به همراه دیگر نسخه های صحابه سوزاند و به استفاده از اسم ابو موسی و مصحف او، به خاطر امور سیاسی و تبلیغاتی (نه علمی و استنادی) بسنده کرد و ابو موسی را از افراد انجمن شمرد، گرچه وی از آنان نبود.

۱- تاریخ المدینه ۲: ۱۲۰ - ۱۲۱، حدیث ۱۷۲۴.

بر اساس بعضی از روایت ها ، ابو موسی از مخالفان عثمان بود . عثمان ، وی را از امارت بصره برکنار کرد و به جای او - پسر دایی اش - عبدالله بن عامر(۱) را نشانید .(۲) چون در سال ۳۴ هجری (یوم الجَرَعَه)(۳) یزید بن قیس بر عثمان شورید ،(۴) عثمان ابو موسی را - به جای سعید بن عاص - گمازد و امارت داد .

از متون دیگری به دست می آید که ابو موسی معتقد به افتادگی از قرآن بود .

مسلم - به اسنادش - از ابو الأسود نقل می کند که گفت :

ابو موسی قاریان بصره را فرا خواند ، سیصد قاری بر وی درآمدند . گفت : شما برگزیدگان اهل بصره و قاریان آنهاید [برای بصریان] این [آیه] را تلاوت کنید : گذشت روزگار دل هاتان را سخت نسازد ، چنان که کسان پیش از شما را سنگدل ساخت .

سوره ای را می خواندیم که در قدرت و شدت ، آن را مانند «برائت» [سوره توبه] می انگاشتیم ، آن را از یاد بُردم ، تنها [این آموزه ها را] از آن به خاطر دارم : اگر فرزند آدم دو دَرّه مال داشته باشد ، دَرّه سومی را می طلبد . درون آدمیزاد را جز خاک پُر نمی سازد .

سوره ای را می خواندیم که آن را مانند یکی از مُسَبِّحات(۵)

۱- عبدالله بن کُرَیْز بن رَبِیعَه بن حَبِیب بن عبد شمس ، پسر دایی عثمان .

۲- بنگرید به ، الکامل فی التاریخ ۲ : ۴۹۱ ، حوادث سال ۲۹ هجری .

۳- جَرَعَه ، مکانی در نزدیکی کوفه که دشتستان و ریگ زار است معجم البلدان ، ماده «جرع» (م) .

۴- در «معجم البلدان» آمده است : یومَ الجَرَعَه ، روزی است که کوفیان بر سعید بن عاص - که به عنوان والی کوفه از جانب عثمان سوی آنها فرستاده شد - شوریدند ، ولایت وی را برنتافتند و ابو موسی را والی خویش ساختند و از عثمان خواستند ، به این کار تن دهد [و در این راستا پای فشردند] تا اینکه عثمان ولایت ابو موسی را بر آنها پذیرفت م .

۵- مُسَبِّحات ، سوره هایی است که با «سَبَّحَ لِلَّهِ» و «یُسَبِّحُ لِلَّهِ» آغاز می شود و عبارت اند از : سوره حدید ، حشر ، صف ، جمعه ، تغابن م .

می دانستیم ، فراموشم شد . این آیه را از آن حفظ کردم : ای کسانی که ایمان آوردید ، چرا کاری را که نمی کنید بر زبان می آورید ؟ شهادتی بر گردنتان نوشته می شود و در روز قیامت از آن بازخواست می گردید . (۱)

نمی خواهم درباره ابو موسی سخن را بگسترانم ، لیکن می گویم :

مهم این است که خطّ مشی خلفا و خواست آنها در قرآن به انجام نرسید ، نتوانستند آیه رجم پیرمرد و پیرزن و سوره حُفد و خَلع (و مانند آن) را در قرآن وارد سازند و بسمله و سوره فلق و ناس را از قرآن حذف کنند .

عملکرد عثمان و سازوکارهای انجمن او ، هیچ و پوچ شد . قرآن ، سالم به دست اهلش رسید (همان گونه که آن را از بر داشتند و از پیامبر آموختند) زیرا شیوه گردآوری قرآن را با دو شاهد ، اُمت برنتافت . اگر دو شاهد معیار می بود ، باید آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن را می پذیرفتند ؛ چراکه افزون بر پذیرش آن از سوی عُمَر ، (۲) از دو صحابی (أبّی بن کعب (۳) و زید بن ثابت (۴)) حکایت می شد .

سوره حُفد و خَلع هم چنین بود . به گمان آنان این دو سوره ، به علی علیه السلام و أبّی بن کعب و ابو موسی اشعری و ابن مسعود و ابن عباس ، منسوب بود . (۵)

این صحابیان ، بیش از دو نفر بودند . اگر روش دو شاهد - نزد صحابه - درست می بود و نسبت این اقوال به این صحابیان صحّت داشت ، چرا با وجود

۱- صحیح مسلم ۲: ۷۲۶ ، حدیث ۱۰۵۰ .

۲- تفسیر رازی ۳: ۲۰۹ .

۳- الدرّ المنثور ۶: ۵۵۸ ؛ تفسیر سمعانی ۳: ۴۹۹ ؛ تفسیر نسفی ۳: ۲۹۴ .

۴- تفسیر ابن کثیر ۳: ۲۶۲ .

۵- بنگرید به ، الدرّ المنثور ۶: ۴۲۰ - ۴۲۲ .

کامل شدن و صحّت صدور از آنها، قرآن بودنِ آیه رجمِ پیرمرد و پیرزن و دو سوره حَفْد و خَلْع را نپذیرفتند؟!

راهی برای برون رفت از این اشکال نیست مگر اینکه بگوییم اصل - نزد صحابه - در قرآن بودن آموزه ای، تواتر و اشتباه بود، نه شهود.

یا قائل شویم که نسبت این سخنان به این صحابیان، دروغ و ساختگی است و پشت این ماجرا، گروه حاکم قرار داشت.

باری، اُمت و در رأس آنانان امامان علیهم السلام و بزرگان صحابه، آنچه را در مصحف عثمان وجود داشت - به صورت حتمی و الزامی - برنگرفتند، بلکه در تصحیح آن کوشیدند؛ زیرا عثمان به زبان خود اعتراف کرد که در مصحف وی اشتباه وجود دارد و عرب، آنها را راست و درست خواهد کرد. (۱)

معنای این سخن، جواز تصحیح نسخه عثمان است؛ چراکه این نسخه - نزد مسلمانان - نسخه مادر [و اصل] نبود.

نسخه اُبّی بن کعب

نسخه اُبّی و شخص وی نیز همین حال را دارد. اُبّی از مخالفانِ خلفا بود و از دوازده نفری به شمار می آید که نشستن ابوبکر را بر مسند خلافت، برنتافتند. (۲)

۱- وفيات الأعيان ۳: ۴۶۶؛ شرح الشذور: ۸۰، به نقل از ابن هشام نحوی.

۲- در «احتجاج طبرسی ۱: ۱۰۲» ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اُبّی برخاست و گفت: ای ابوبکر، حقی را که خدا برای دیگری قرار داد، انکار مکن و اولین کسی مباش که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وصی و برگزیده اش، نافرمانی می کند. در «خصال صدوق: ۴۶۱، حدیث ۴» به اسناد از زید بن وهب، آمده است: دوازده نفر از مهاجران و انصار، جلوس ابوبکر را بر تخت خلافت و پیش افتادن او را بر علی علیه السلام نپذیرفتند. یکی از مهاجران، اُبّی بن کعب بود. در «تاریخ یعقوبی ۲: ۱۲۴» آمده است: گروهی از مهاجران و انصار، از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی گرایش یافتند. از آنهاست: ... و اُبّی بن کعب.

مخالفت اُبی با خلفای سه گانه ، با پشتیبانی وی از آنها و از قرآنی که نوشتند ، سازگار نمی افتد . خلفا می خواستند از نام وی و جایگاه او در پروژه جدیدشان بهره ببرند . وی پیش از تدوین «مصحف امام» از دنیا رفت .

اکنون روایاتی را می آوریم که بر مخالفت اُبی با ابوبکر و عُمر دلالت دارد و اینکه وی پیش از یکسان سازی قرآن ها - در زمان عثمان - درگذشت .

نسائی از قیس بن عَبَّاد ، روایت می کند که گفت :

در مسجد در صف اوّل بودم که مردی از پشت سرم به من تنه زد ، مرا کنار انداخت و به جایم ایستاد . واللّه ، نمازم را نفهمیدم . چون روبرگرداند ، دیدم اُبی

بن کعب است . گفت : ای جوان ، بدی از تو دور باد ! این عهدی است از پیامبر که آن را برسانیم .

سپس رو به قبله کرد و سه بار گفت : به پروردگار کعبه سوگند ، اهل عقد هلاک شدند . واللّه ، بر ایشان تأسّف نمی خورم ، اندوهم برای کسانی است که گمراه شدند .

پرسیدم : ای ابو یعقوب ، منظورت از «اهل عقد» کیست ؟

گفت : امیران . (۱)

در روایت دیگر آمده است : ... اندوهم برای مسلمانانی است که در هلاکت افتادند . (۲)

۱- سنن نسائی المجتبی ۲ : ۸۸ ، حدیث ۸۰۸ صحیح ابن حبان ۵ : ۵۵۵ ، حدیث ۲۱۸۱ ؛ مستدرک حاکم ۱ : ۳۳۴ ، حدیث ۷۷۸ ؛ صحیح ابن خزیمه ۳ : ۳۳ ، حدیث ۱۵۷۳ .

۲- مسند احمد ۵ : ۱۴۰ ، حدیث ۲۱۳۰۱ ؛ مسند طیالسی : ۷۵ ، حدیث ۵۵۵ ؛ مسند ابن جعد : ۱۹۷ ، حدیث ۱۲۹۱ ؛ الأحادیث المختاره ۴ : ۳۰ و ۳۱ ، حدیث ۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ . در بعضی از روایات آمده است : اصحاب عَقَبه هلاک شدند ؛ همان ها که می خواستند پیامبر را در «عقبه هَرُشَی» بکشند و اینان ، همان اصحاب عقد یا «عقده» بودند ؛ زیرا سرانِ دسیسه عقبه ، از قطب های خلافت به شمار می آمدند .

ابوبکر جوهری [براساس شرح نهج البلاغه] از ابو سعید خُدَری نقل می کند که گفت :

براء بن عازب ، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گروهی بود (که مقداد بن اسود ، عباده بن صامت ، سلمان فارسی ، ابوذر ، حذیفه ، ابو هیثم بن تیهان ، از

آنان به شمار می رفت) حذیفه برایشان می گفت : به خدا سوگند ، آنچه را خبر می دهم ، روی می دهد ، والله ، نه دروغ می گویم و نه دروغ خبر داده شدم . این قوم می خواهند خلافت را به شورایی از مهاجران بازگردانند .

سپس گفت : بیایید پیش ابی بن کعب برویم ، او هم چون من ، این ماجرا را می داند .

براء می گوید : سوی ابی رهسپار شدیم ، در خانه اش را زدیم ، پشت در آمد ، پرسید : کیستید ؟ مقداد با او سخن گفت . پرسید : حاجتتان چیست ؟ مقداد گفت : در را باز کن ، ماجرا بزرگ تر از آن است که از پشت در بر زبان آید .

ابی گفت : در را باز نمی کنم ، می دانم برای چه آمده اید ، گویا می خواهید درباره این بیعت ، بیندیشید ! پاسخ دادیم : آری . پرسید : در میانتان حذیفه هست ؟ گفتیم : آری . گفت : حرف من همان است که او می گوید . به خدا سوگند ، در را باز نمی کنم تا آنچه بناست رخ دهد ، بر من جاری شود و ماجراهای بعدش بدتر از آن است و باید به خدا شکوه کرد . (۱)

۱- . السقیفه وفدک : ۴۹ ؛ شرح نهج البلاغه ۲ : ۵۱ - ۵۲ ، ترجمه شرح نهج البلاغه ۲ : ۵۶ - ۵۷ .

از عَتَّى بن ضَمْرَه سَعْدِي نقل شده است که گفت :

به اَبی بن کعب گفتم : شما اصحاب پیامبر چرا این گونه اید؟! از سرزمین های دور می آییم بدان امید که از خبری که نزدتان هست یادمان دهید ، اما هنگامی که پیش شما می رسیم ، خواسته ما را به گونه ای ناچیز می انگارید که گویا نزد شما خوار و بی ارزشیم .

اَبی گفت : به خدا سوگند ، اگر تا این جمعه زنده بمانم ، در این باره حرفی را بر زبان می آورم و باکی ندارم که - به خاطر آن - زنده ام بدارید یا مرا بکشید .

چون روز جمعه فرا رسید ، به مدینه آمدم ، دیدم مردم در کوچه ها موج می زنند . پرسیدم : چرا مردم این گونه اند ؟ یکی پرسید : از اهل این شهر نیستی ؟ پاسخ دادم : نه . گفت : امروز ، آقای مسلمانان ، اَبی بن کعب در گذشت .^(۱)

از جُنْدَب بن عبدالله بَجَلِي ، روایت شده است که گفت :

به منزل اَبی در آمدم ... سلام کردم ، جواب سلامم را داد ، پرسید : اهل کجایی ؟ گفتم : از عراقم . گفت : پرسش های اهل عراق تمام نشدنی است !

چون این سخن را بر زبان آورد ، به خشم آمدم ، دو زانو نشستم و دست ها را مقابل چهره بالا- آوردم ، رو به قبله گفتم : خدایا از اینان به تو شکوه می کنیم ، مالمان را خرج می کنیم ، جانمان را می رنجانیم ، برای علم آموزی مرکب هامان را می رانیم ، اما هنگامی که به دیدارشان می آییم ، روی ترش می کنند و چنین می گویند .

می گوید [چون این شکوه را بر زبان آوردم] اَبی گریست ، درصدد برآمد دلم را به دست آورد ، گفت : ای وای ! من چنان نیستم .

سپس گفت : خدایا ، با تو عهد می بندم که اگر تا این جمعه زنده ماندم ، آنچه را

۱- . طبقات ابن سعد ۳ : ۵۰۰ ؛ تاریخ دمشق ۷ : ۳۴۰ .

از رسول خدا شنیدم بر زبان آورم و از سرزنش نکوهنده ای نترسم .. (۱).

آیا تقدیر الهی سبقت گرفت و پیش از آمدن آن روز موعود (که اُبی تصمیم گرفت آنچه را می داند بر زبان آورد) مرگش فرا رسید یا پیش از آنکه لب باز کند ، نیرنگ و قتل ، کارش را ساخت (چنان که بر سعد بن عُباده و امثال او فرود آمد) زیرا دانستند که گفت : «باکی ندارم که زنده ام بدارید یا بکشید» ، «آنچه را از پیامبر

شنیدم بر زبان می آورم و از سرزنش ملامتگری نمی هراسم» .

سخن اُبی درباره خلافت و امرای زمانش (اهل عقده) این بود ؛ همان کسانی که می خواستند خلافت را به شورای مهاجران بازگردانند .

و اما پیرامون امر قرآن ، در المصاحف از ابو ادريس خَوْلانی روایت شده است که گفت :

ابو درداء به همراه گروهی از اهل دمشق ، سوی مدینه به راه افتادند . مصحف اهل دمشق را به همراه داشتند تا آن را بر اُبی بن کعب و زید بن ثابت و علی و اهل مدینه ، بنمایانند . روزی این قرآن بر عُمَر قرائت شد . چون این آیه را خواندند : « إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ » (۲) ولو حَمِيَّتُمْ كما حَمَوَا لَفَسَدَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ ؛ (۳) «هنگامی که کافران در دل هاشان تعصب جاهلی را [زنده] ساختند» و اگر شما مانند آنها تعصب نشان می دادید ، مسجدالحرام (کعبه) تباه می شد .

عُمَر پرسید : چه کسی [این را] بر شما قرائت کرد ؟ پاسخ داد : اُبی بن کعب .

۱- طبقات ابن سعد ۳ : ۵۰۱ .

۲- سوره فتح ۴۸ آیه ۲۶ .

۳- این ذیل ، به قرائت تفسیری می ماند که معناها و دلالت هایی از آن مد نظر است . در جلد دوم این پژوهش ، آن را روشن می سازیم .

عُمَر به شخصی از اهل مدینه گفت: «أَبِي رَا پيشم فراخوان» و به دمشقى گفت: «همراه او برو» .

آن دو به راه افتادند ، اَبِي رَا در منزلش يافتند كه به دست خويش بر شترش روغن گري مى ماليد ، سلام كردند ، سپس مدنى گفت : امير مؤمنان ، عُمَر رَا اجابت كن . اَبِي رَا گفت : امير مؤمنان ، براى چه مرا خواست ؟ مدنى ، ماجرا رَا گفت .

اَبِي رَا به دمشقى گفت : «ما كَتَمْتُمْ تَنْتَهُونَ مَعْشَرَ الرِّكَبِ أَوْ يَشِدُّنِي مِنْكُمْ شَرًّا» ؛ شما

مسافران براى من مايه درد سرديد .

سپس آستين بالا زده و روغن گري به دست ، رهسپار شد ، چون نزد عُمَر آمده ، عُمَر به دمشقيان گفت : [آيه رَا] بخوانيد ، خواندند : «وَلَوْ حَمَيْتُمْ كَمَا حَمَوْا ، لَفَسَدَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ» ؛ اگر مانند آنها تعصب مى ورزيديد ، مسجد الحرام ، تباه مى گشت .

اَبِي رَا گفت : من برايشان [اين گونه] خواندم .

عُمَر به زيد گفت : [آيه رَا] بخوان ، زيد ، همان قرائت عمومى رَا خواند ، سپس گفت : جز اين قرائت رَا سراغ ندارم .

اَبِي رَا گفت : واللّه - اى عُمَر - مى دانى كه من حاضر بودم و ايشان غايب مى شدند ، من [نزد پيامبر] دعوت مى شدم و نه ايشان ، علم و عمل به من آموخته مى شد . به خدا سوگند ، اگر دوست مى دارى ، در خانه مى نشينم ، و براى هيچ كس چيزى رَا حديث نمى كنم . (۱)

آرى ، اَبِي رَا و عبداللّه بن مسعود ، داراى قرائت استوار بودند ، قرائتى كه از زبان پيامبر صلى الله عليه و آله آن رَا برگرفتند و اين قرائت ، در بعضى از حروف يا در شرح ، با قرائت

خلفای سه گانه ، اختلاف داشت ؛ زیرا شیوه این دو در جمع قرآن [با شیوه خلفا] متفاوت بود .

خواه قرائت این دو را بگیرند یا وانهند ، این قرائت ، از اختلاف میان قرائت این دو صحابی و قرائت خلفا خبر می دهد .

شایان تأکید است که هر آنچه از اَبی و ابن مسعود رسیده است ، به طور حتم قرآن نمی باشد ، گاه تفسیر قرآن را بیان می دارند ؛ زیرا خدا می فرماید : « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ »؛ [\(۱\)](#) سپس بیانش بر ماست .

اندکی بعد روشن می سازیم که اَبی و ابن مسعود ، بر ولایت اهل بیت علیهم السلام استوار ماندند و در دوره اوّل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از یاران ویژه ایشان بودند .

عُمَر و امثال او می پنداشتند که هر آنچه آن دو بر زبان می آورند ، قرآن است . از این رو ، بر آن دو ، برمی آشفند .

در روایت پیشین دیدیم که اَبی برای عُمَر روشن ساخت که آنچه را گفت تفسیر است [نه متن قرآن] زیرا بیان می داشت : ای عُمَر ، می دانی که من حاضر بودم و ایشان حضور نداشتند ، من دعوت می شدم و ایشان را راه نمی دادند ، علم به من آموخته می شد . والله ، اگر دوست داری خانه نشین می شوم و برای اَحَدی چیزی را حدیث نمی کنم . [\(۲\)](#)

جمله پایانی این روایت «فَلَا أُحَدِّثُ أَحَدًا بَشِيءٍ» (برای هیچ کس چیزی را حدیث نمی کنم) گویاست به اینکه نقل اَبی ، حدیث و تفسیر بود (نه قرآن) .

در این روایت ، گوشه و کنایه به عُمَر و کسانی مانند اوست که این عبارت ها را

۱- .سوره قیامت ۷۵ آیات ۱۹ .

۲- .کنز العمال ۲ : ۲۵۲ ، حدیث ۴۸۱۶ و جلد ۱۳ ، ص ۱۱۵ ، حدیث ۳۶۷۷۴ .

از پیامبر صلی الله علیه و آله نشیندند؛ زیرا داد و ستد در بازارها آنان را سرگرم می ساخت. (۱).

اهل بیت علیهم السلام قرائت ابن مسعود و اَبی را بر قرائت خلفا ترجیح می دادند و بر اساس روایت مُعَلّی بن حُنَیس، (۲) با رویکرد قرائت اَبی، قرآن را می خواندند.

شایان تأکید است که اختلاف قرائت میان صحابه ناچیز بود، به گونه ای که به اصل [متن] قرآن خدشه نمی زد؛ زیرا قرائت، یک چیز است و قرآن چیز دیگری است.

آری، اَبی، در پایان عمرش - اگر مرگ سرنمی رسید - می خواست آنچه را در دل داشت آشکار سازد و نسبت به قرائتش نگفته هایی را بر زبان آورد.

خلفا [و پیروان آنها] می کوشیدند قرائت اَبی را وانهند، عُمَر به وی بهتان زد که منسوخ را می خواند با اینکه اعتراف می کرد اَبی قرائتش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت و آن را از دهان او ستاند.

بعید نمی نماید که این گونه قرائت ها و روایات را در راستای تأیید حروف هفت گانه به اَبی نسبت داده باشند تا قرائت خلفا و دیگران را درست انگارند؛ زیرا اَبی از بزرگان صحابه بود که به فضل و علم و دریافت او [قرآن و حدیث را] از پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دادند.

۱- عبدالرزاق و سعید بن منصور و ابن راهویه و ابن مُنذر و بیهقی از بجاله روایت کرده اند که گفت: عُمَر به غلامی گذشت، دید از روی مصحف می خواند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» احزاب: ۶ «وهو أبٌ لهم»؛ پیامبر از جان مؤمنان به آنها اولی است و همسرانش مادرهای مؤمنان می باشد «و پیامبر، پدر ایشان است». عُمَر گفت: ای غلام، آن را پاک کن. غلام گفت: این، مصحف اَبی است. عُمَر پیش اَبی رفت [و ماجرا را] پرسید. اَبی گفت: مرا قرآن به خود مشغول ساخت و تو را داد و ستد در بازارها الدر المنثور ۶: ۵۷۶؛ سنن بیهقی ۷: ۶۹، حدیث ۱۳۱۹۷

۲- بنگرید به، الکافی ۲: ۶۳۴، حدیث ۲۷.

اینکه به اَبی نسبت داده اند که وی معتقد بود سوره احزاب با سوره بقره ، برابری داشت یا طولانی تر از آن بود ، به گمان زیاد ، فریب کاری است تا دیدگاه عُمَری در این زمینه ، تأیید شود و اگر این نسبت ثابت گردد ، به تأویل می رود و حال «ولو حَمِيتُمْ كَمَا حَمَمُوا» (اگر شما مانند آنها تعصب می ورزیدید) را دارد .

اَبی بن کعب در حق گویی بی پروا بود و بر دیدگاهش پای می فشرد ، هرچند این کار به قتل او بینجامد و این واقعه رخ داد ؛ وی در حالی درگذشت که در درونش معانی فراوانی را نهفته داشت . آنها را برای خواننده وامی نهم تا خود درشان آورد .

سخن شخص عُمَر بیانگر مخالفت اَبی با خلفاست . در صحیح بخاری می خوانیم :

عُمَر می گفت : قاری ترین ما اَبی و قاضی ترین ما علی است . قول اَبی را وامی نهیم ؛ زیرا می گوید : «چیزی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم وانمی گذارم» در حالی که خدا می فرماید : « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا » ؛ (۱) هر آیه ای را که نسخ می کنیم یا از یاد می بریم ، بهتر از آن یا مانندش را می آوریم . (۲)

در روایت دیگر آمده است که عُمَر گفت :

قاری ترین ما اَبی است . ما لحن اَبی را وامی نهیم ، اَبی می گوید : «آن را از دهان

پیامبر ستاندم ، به خاطر چیزی ترکش نمی کنم» خدا می فرماید : « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا » ؛ هر آیه ای را که نسخ می کنیم یا از یاد می بریم ، بهتر از آن یا مثل آن را می آوریم . (۳)

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۱۰۶ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۶۲۸ ، حدیث ۴۲۱۱ .

۳- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۳ ، حدیث ۴۷۱۹ .

به اختلاف میان دو صحابی ، نیک بنگرید . لحن در سخن اُبی به معنای لهجه (چنان که آنان می خواهند بدین معنا بگیرند) نمی باشد ؛ زیرا اُبی ، بر مشروع بودن قرائتش و اینکه آن را از دهان پیامبر عرب زبان ستاند ، اصرار داشت . عُمَر چگونه لحن اُبی را ادعا می کند با اینکه اُبی می گوید : آن را از دهان پیامبر فراگرفتم ؟

اگر - بر اساس تعبیر عُمَر و دیگران - اُبی قاری ترین صحابه است ، ناسخ و منسوخ را بهتر از عُمَر می داند . از این رو ، این اتهام که اُبی با آگاهی بر ناسخ ، منسوخ را می خواند ، به وی نمی چسبد . بی گمان ، دانستن ناسخ بر شناخت منسوخ دلالت دارد .

نیز این سخن عُمَر که بارها می گفت : «بعضی از گفته های اُبی را رها می کنیم ، اُبی می گوید : چیزی را که از رسول خدا شنیدم وانمی گذارم ...» درست نمی باشد ؛ زیرا عُمَر با این کار ، قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله یا تفسیر آیات را وانهاد . بدین ترتیب ، می توانیم سبب این سخنان را به مخالفت اُبی با ابوبکر و عُمَر - در امر خلافت و ماجرای قرآن - بازگردانیم .

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ هـ) در تفسیر مصابیح الأسرار به این مخالفت تصریح می کند ، می نگارد :

... وَقَدْ خَالَفَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَمَنْعَهُ مِنْ مُصْحَفِهِ؛ (۱)

اُبی با عُمَر مخالفت ورزید ، عُمَر هم او را از قرائت مصحفش باز داشت .

باری ، آنان با اُبی و مصحف او رفتاری خشن را در پیش گرفتند . عثمان پس از درگذشت اُبی ، مصحف او را از فرزندش محمد - به زور - گرفت . محمد بن

أَبِيّ بن كعب ، گروهی از اهل عراق را که برای مشاهده مصحفِ اَبِيّ ، پیش او آمدند ، از این ماجرا باخبر ساخت .

گفتند : از عراق سویت رهسپار شدیم ، مصحفِ اَبِيّ را نشانمان ده .

محمّد گفت : عثمان آن را گرفت .

گفتند : سبحان الله ! بیاورش .

گفت : عثمان آن را ستاند .

این سخن بدان معناست که اهل عراق نسخه اَبِيّ را می جستند تا درستی قرآنی را که عثمان سويشان فرستاد واریسی کنند و ببینند با مصحفِ اَبِيّ (سرآمد قاریان) تطابق دارد یا نه .

این ماجرا ، بر منزلت اَبِيّ نزد مسلمانان - به ویژه نزد عراقی ها - رهنمون است ، تا آنجا که نمایندگانی را سوی فرزند اَبِيّ در مدینه فرستادند تا بر نسخه اَبِيّ پی ببرند ، لیکن محمّد - فرزند اَبِيّ - به آنها گفت که مصحف پدرش را از دستش درآوردند . عثمان آن مصحف را با دیگر مصحف ها سوزاند و از بین بُرد .

بدین ترتیب ، روشن شد که عثمان و یارانش ، در پی اعتماد به مصحفِ اَبِيّ نبودند ، بلکه می خواستند از اسمِ آن بهره ببرند تا به مصحف خویش مشروعیت بخشند .

اَبِيّ ، در گروه نگارش مصحف نبود ، اما اموری به وی نسبت داده اند که بر مشارکت وی با آنها دلالت کند . (۱)

ذَهَبِيّ در شرح حال اَبِيّ در سیر أعلام النبلاء می نویسد :

واقدي می گوید : احاديثی دلالت دارند که اَبِيّ بن كعب در خلافت عُمر

۱- . كنز العمال ۲ : ۲۴۸ ، حدیث ۴۷۸۱ .

در گذشت و خانواده اش و دیگران را دیدم که می گویند: اُبی در سال ۲۲ در مدینه از دنیا رفت ...

سپس ذَهَبی - بعد از نقل سخن ابن سعد - می نگارد:

می گویم: اسناد این نقل، قوی است، لیکن «مُرْسَل» است. گمان نمی کنم عثمان برای نگارش مُصْحَف، اُبی را فراخوانده باشد، اگر چنین بود، بر سر زبان ها می افتاد و از اُبی نام برده می شد، نه از زید بن ثابت.

به نظر می رسد اُبی در زمان عُمَر در گذشت، حتّی هَیْتَم بن عدی و شخص دیگری، مرگ او را در سال ۱۹ ذکر کرده اند.

محمّد بن عبدالله بن نُمیر و ابو عبید و ابو عمر ضَریر، گفته اند: اُبی در سال ۲۲ از دنیا رفت. دلم به همین قول گرایش دارد.

خلیفه بن خَیاط و ابو حَفْص فَلَاس، می گویند: اُبی در خلافت عثمان مُرد.

خلیفه در جای دیگر گفته است: اُبی در سال ۳۲ در گذشت. (۱)

نسخه حَفْصَه دختر عُمَر

نسخه حَفْصَه، (۲) از دیگر نسخه هایی است که برای سرپوش گذاشتن بر کارشان گرفتند و نمی خواستند آن را اصل قرار دهند و بدان اعتماد کنند؛ یعنی آن را از حَفْصَه گرفتند تا تناقض های احتمالی را میان دو نسخه زید، بردارند؛ نسخه ای که در زمان عثمان با گویش زید نگارش یافت و نسخه ای که زید در روزگار ابوبکر و عُمَر گرد آورَد و نزد حَفْصَه بود.

۱- سیر اعلام النبلاء ۱: ۴۰۰، رقم ۸۲.

۲- این نسخه، همان مصحف ابوبکر است که نزد عُمَر بود.

عثمان خواست میان این دو نسخه ، تعارض پدید نیاید . پیش حفصه بیک فرستاد که آن نسخه را بدهد ، اما حفصه آن را نداد تا اینکه عثمان تعهد سپرد بازش گرداند . با این تعهد ، حفصه نسخه را فرستاد . عثمان این مصحف ها را نوشت ، سپس مصحف حفصه را باز گرداند و همواره نزدش بود . (۱)

زُهری می گوید :

به من خبر داد سالم بن عبدالله که مروان پیش حفصه بیک فرستاد و صحیفه هایی را جويا شد که قرآن از آنها نگارش یافت . حفصه از دادن آنها سرباز زد . چون حفصه مُرد و از دفنش باز آمدیم ، مروان سوی عبدالله بن عُمر مأمور فرستاد که آن صحیفه را پیش او بفرستد ، عبدالله این کار را کرد و مروان دستور داد آن را پاره پاره کنند . (۲)

خودداری حفصه از دادن نسخه اش به عثمان - در آغاز - و عزم مروان بر پاره کردن یا سوزاندن آن پس از مرگ حفصه ، به مغایرت این مصحف با مصحف عثمان رهنمون است . مروان ترسید دیگران به این اختلاف پی ببرند از این رو دستور داد پاره پاره اش سازند .

سخن حفصه ، به کلام ابو موسی اشعری نزدیک است . از آنجا که حفصه مصحف خویش را صحیح می دانست ، نمی خواست با متن آن بازی شود .

شایان ذکر است که بسیاری از مخالفان با استناد به این متون آشفته (که در

۱- . بنگرید به ، حلیه الأولیاء ۲ : ۵۱ ، رقم ۳۵ .

۲- . بنگرید به ، فتح الباری ۹ : ۲۰ ؛ صحیح ابن حبان ۱۰ : ۳۶۵ ، حدیث ۴۵۰۷ . در این مأخذ می خوانیم : ابن عُمر ، آن صحیفه ها را برای مروان فرستاد ، مروان از بیم اختلاف آن صحیفه ها با قرآن عثمان ، آنها را سوزاند . در «مسند الشامیین ۴ : ۲۳۵ ، حدیث ۳۱۶۸» آمده است : عبدالله بن عُمر آنها را فرستاد . مروان دستور داد پراکنده شان سازند ، در بعضی منابع آمده است : امر کرد آنها را پاره پاره کنند .

کتاب های اهل سنت وجود دارند ، نه شیعه) بر تحریف قرآن استدلال کرده اند .

سخن اینان و استدلال آنها واقعیت ندارد و دقیق نیست ؛ زیرا حجیت قرآن از بیان خدا به پیامبر به وسیله جبرئیل و سپس خواندن پیامبر برای افراد امت و جماعت آنها - به صورت تلقی ، عرضه و تلاوت - گرفته شد .

امت این فعل پیامبر و اهل بیت و اصحاب او را ، در زمان ها و قرن های پیاپی ادامه دادند و در لحظه های شب و روز ، قرآن را خواندند و آیه ها و سوره های آن را نوشتند و حفظ کردند تا آنجا که جمله ها و آموزه های قرآن ورد زبانشان گشت .

هیچ یک از اهل بیت پیامبر (مانند علی علیه السلام یا فاطمه علیها السلام یا حسن و حسین علیهما السلام) را نمی نگریم که به آیه ای استشهاد کنند که بر خلاف قرآن رایج کنونی باشد .

این سخن ، یعنی تحریفی که به چارچوب کلی قرآن خدشه زند ، در آن راه نیافت ، بلکه متن قرآن دلیل اعجاز آن است . قرآن را به بلاغت و تأثیرگذاری قوی می شناسند تا آنجا که درباره اش گفتند : « سَيَحْرُ مُسَيِّمٌ »؛ [\(۱\)](#) افسونگری این کتاب ، پایان ناپذیر است .

زیاده و نقصان در قرآن تصوّر ناشدنی است . از علی علیه السلام حکایت کرده اند که : شیطان نمی تواند در قرآن زیاده و کم کند . حرف الفی در آن اضافه نشد و حرف لامی از آن کم نگردید .

نسخه عایشه ، دختر ابوبکر

یکی از ادعاهای این است که عثمان بر نسخه عایشه تکیه کرد .

این ادعا ، مانند دیگر ادعاهای پوچی است که تکیه گاه سیاسی برای درست انگاری عملکرد عثمان و زید بن ثابت ، قرار گرفت .

در نامه عثمان به شهرهایی که مصحف های عثمان برایشان فرستاده شد ، آمده است :

به عایشه پیغام دادم پوستی را برایم بفرستد که در آن قرآنی است که از دهان پیامبر (هنگامی که خدا به جبرئیل و جبرئیل به محمد آن را وحی کرد و فرو فرستاد) نوشته شد .. (۱).

اگر عایشه (و نه دیگر زنان پیامبر) مصحفی داشت [که به منزله مصحف امام به شمار می آمد] ، چرا هنگامی که بعضی مسائل را از او می پرسند ، از این مصحف چیزی را نقل نمی کند !؟

چرا در مسائل اختلافی که میان عایشه و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد و آنان سخن عایشه را در مسئله «رضاع کبیر» (۲) (و مانند آن) نادرست دانستند ، به مصحف خود استناد نکرد و آیات آن را شاهد نیاورد !؟ (۳)

عایشه ادعا کرد که آیه نازل شد که : «ده بار شیر دادن ، سبب محرمیت می شود» ، سپس این آیه ، به «پنج بار شیر دادن» نسخ گردید . پیامبر از دنیا رفت و همسرانش همان آیه [ده بار] را می خواندند . (۴)

چرا عایشه این آیه را در مصحف خویش به آنان نشان نداد تا اختلاف برطرف شود !؟

۱- . تاریخ المدینه ابن شبه ۲ : ۱۲۰ ، حدیث ۱۷۲۲ .

۲- . رضاع کبیر : شیر دادن به فرد بزرگسال است بدین صورت که شیرش را بدوشد و به وی بیاشاماند ، نه اینکه پستان در دهانش نهد م .

۳- . سنن ابن ماجه ۱ : ۶۲۶ ، حدیث ۱۹۴۷ ؛ سنن بیهقی ۷ : ۴۵۹ ، حدیث ۱۵۴۲۶ ؛ مسند الشامیین ۴ : ۱۹۱ ، حدیث ۳۰۷۹ .

۴- . صحیح مسلم ۲ : ۱۰۷۵ ، حدیث ۱۴۵۲ ؛ سنن دارمی ۲ : ۲۰۹ ، حدیث ۲۲۵۳ ؛ سنن نسائی المجتبی ۶ : ۱۰۰ ، حدیث ۳۳۰۷ .

عایشه تنها به این ادعا بسنده می کند که میش یا مُرغی این آیه را - که زیر تخت او بود - خورد !!

این قرآن مدّ نظر عایشه ، کدام است؟! آیا همان قرآنی است که از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد؟ یا قرآنی است که زید به دستور عثمان آن را گرد آورد و نام عایشه و حَفْصَه را - در آن - آورد؟ یا قرآن سوّمی است؟

اگر قرآن عایشه ، همان قرآنی بود که از دهان پیامبر گرفته شد و خدا به جبرئیل وحی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هر ساله آن را بر جبرئیل عرضه می داشت ، آیا توجیهی برای این کار می ماند که عایشه به غلامش دستور دهد جمله «وصلاه العصر» را که در مصحفِ رایج نبود ، در آن بیفزاید؟

مُسلم - به سندش - از ابو یونس (غلام عایشه) روایت می کند که گفت :

عایشه از من خواست ، مصحفی بنویسم . گفت : هرگاه به این آیه رسیدی مرا خبر کن : « حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى »؛ (۱) (بر نمازها - و به ویژه نماز

ظهر - پایبند باشید) چون به این آیه رسیدم ، به وی خبر دادم [گفت :] این گونه بنویس : « حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى » «وصلاه العصر» « وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ »؛ (۲) به نمازها - به ویژه نماز میانه - مواظبت کنید «و نماز عصر را پاس دارید» و برای خدا - با فروتنی - به پا خیزید . (۳)

چگونه ممکن است مصحفِ رایج بر گرفته از دهان پیامبر باشد و جمله «وصلاه العصر» (و نماز عصر) در آن به چشم نخورد؟

همه اینها اشاره دارد به اینکه عثمان می خواست از رهگذر مصحف های

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۳۸ .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۲۳۸ .

۳- . صحیح مسلم ۱ : ۴۳۷ ، حدیث ۶۲۹ .

دیگران، به کار خویش مشروعیت بخشید و بگوید قرآن وی، طبق مصحف های بزرگان صحابه و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین شد، وی تنها نیست، همه صحابه در این راستا با او موافق اند.

این سازوکارها را بدان خاطر در پیش گرفت تا شک و شبهه ها را از متن قرآن خویش بزدايد.

سؤال: اگر ماجرا این گونه باشد، چرا آنچه را امام علی علیه السلام - بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - گرد آورد و آنچه را نزد ابن مسعود وجود داشت، نیاورد؟ آیا این دو از بزرگان صحابه نبودند؟

چرا علی علیه السلام را ضمن جامعان قرآن و کسانی که در تدوین آن شرکت داشتند، نمی آورد؟

چرا اهل سنت اخباری را که بیان می دارد علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را تدوین کرد، ضعیف می انگارد؟

آیا - به راستی - میان مصحف تلاوت امام علی

علیه السلام با مصحف موجود، اختلاف وجود داشت یا اینکه این صدا از سوی رسانه های تبلیغاتی مخالف برمی خاست؟

آیا شیعه، قرآنی جدا از قرآن مسلمانان دارد؟ یا قرآن شیعه، عین قرآن دیگران - بی زیاده و کم - است، در نمازهاشان آن را می خوانند و در کتاب هاشان به آن استدلال می ورزند و در تفسیر و تجویدش (علوم قرآنی) کتاب می نگارند.

درست است که اُمت مُصَحَفِ رایج را پذیرفت و یکسان سازی مصحف ها را پسندید، لیکن یکسان سازی بر اساس قرائت زید بن ثابت، امتیاز افزونی نداشت و بسیاری از صحابه را خشنود نمی ساخت؛ زیرا در آن تاخت و تاز بر قداست پیامبر صلی الله علیه و آله (و قرائتِ درستی که صحابه از پیامبر فراگرفتند) نمود می یافت.

آنچه درباره جمع عثمان گفته اند، نادیده انگاری نقش قاریان بزرگ صحابه

(مانند اَبی و ابن مسعود و علی علیه السلام) و اختصاص این وظیفه به زید یهودی (گیسوان بافته) است (چنان که ابن مسعود بدان جزم دارد). (۱)

اینکه :

زید بن ثابت [در آغاز] یهودی بود .

تشبیه عثمان به نَعْتَل یهودی از سوی عایشه و کشتن وی و دفنِ عثمان در «حُشَّ کُوکب» (گورستان یهودیان) .

بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از تشبیه مسلمانان به یهود و اینکه قرآن تباه شود ؛ همان گونه که یهود تورات را ضایع ساختند .

ترس امام علی علیه السلام از اینکه قرآن از دست برود یا از سوی شیطان ، زیادتی در آن راه یابد .

سخن عُمَر که بیان داشت : اگر نمی گفتند عُمَر در قرآن اضافه کرد ، آیه رجم [سنگسار پیرمرد و پیرزن] را در آن می افزودم .

اینکه جمع قرآن به دست امام علی علیه السلام و بیم پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از سخن عُمَر ، و انحصار وظیفه جمع قرآن به ابوبکر و عُمَر (که با مدارس یهودی در ارتباط بودند) و قبل از عثمان و مروان (۲) و زید (که به یهودی بودن متهم اند) بود .

همه اینها صحابه را به احتیاط فرا می خواند و از سرایت اختلاف به کالبد اُمّیت ، بیم می داد و وامی داشت که در برابر رویدادهای پیش رو ، آماده و هشیار باشند .

شایان ذکر است که بزرگان صحابه و تابعان در صلاحیت گروهی که بر این

۱- تاریخ المدینه ۲ : ۱۲۶ ، حدیث ۱۷۴۸ .

۲- امام علی علیه السلام درباره مروان می گوید : دست مروان ، دست یهودی است اگر با دست با من بیعت کند با «ته» باسن آن را می شکند (بنگرید به ، نهج البلاغه : ۱۲۳) .

کار اشراف داشتند ، تردید دارند و در وجود نام بعضی از بزرگان صحابه (مانند اُبی) در ضمن این گروه ، شک می کنند .

حتی شَرَق شناسان - در زمان های اخیر - از سببِ عدم واکاوی تقدیم «زید» بر «ابن مسعود» از سوی عالمان مسلمان پرس و جو دارند ، می گویند :

عالمان مسلمان به ندرت تعجب کرده اند که چرا به جای «زید» نام «ابن مسعود» نمی آید که پیش از تولد زید ، اسلام آورد و افزون بر این ، فضایل دیگری دارد .

آنان - در نهایت - به این اطمینان می رسند که زید همه قرآن را از بر داشت ، اما ابن مسعود ، جز هفتاد سوره را نمی دانست .

لیکن این ادعا به راستی ضعیف می نماید و بر اساس فهم نادرست از روایتی است که می گوید : پیامبر برای ابن مسعود هفتاد سوره را تلاوت کرد ، در حالی که زید کودکی بیش نبود .

نیز این نکته از قلم می افتد که ابن مسعود ورای نسخه ای است که ویژه خود اوست و این نسخه قرآنی در میراث اسلامی ، جایگاه ارزنده ای دارد .. (۱).

اگر عثمان برترین ها را می جُست و برای وحدت کلمه - در قرآن - می کوشید ، باید - برای بیانِ حسن نیت خویش - قاریان اُمّت و بزرگانِ صحابه مانند ابن مسعود را به این کار می گماشت ؛ همو که غلام دانش آموخته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود :

هر که می خواهد قرآن را تر و تازه (همان گونه که نازل شد) بخواند ، به قرائت ابن اُمّ عبد آن را قرائت کند . (۲).

۱- . تاریخ القرآن نُلد که ۲ : ۲۸۷ .

۲- . سنن ابن ماجه ۱ : ۴۹ ، حدیث ۱۳۸ ؛ نیز بنگرید به ، الأحادیث المختاره ۱ : ۹۳ و ۳۸۵ ، حدیث ۱۳ و ۲۶۸ .

علیه السلام (وصی پیامبر و پسر عموی او) را می ستاند؛ کسی که تنزیل و تأویل قرآن را می دانست .

همچنین مصحف اَبی بن کعب ، سرآمد قاریان را (همان گونه که بود) می گرفت ، نه اینکه از خودش و از مصحف او سوء استفاده کند .

بی گمان ، اینان قرائت قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافتند و قرائت خویش را بر

پیامبر عرضه داشتند . ذَهَبی شهادت می دهد که اینان جزو هفت نفر نخست در این فن اند ، حتی بر ابوبکر و عُمَر سبقت می گیرند . (۱)

عثمان باید کار را به اینان می سپرد ، نه اینکه صحابی های کم سن و سال (همچون : زید بن ثابت ، عبدالرحمان بن حارث ، عبدالله بن زبیر ، سعید بن عاص) را به این کار بگمارد ، سپس مصحف های بزرگان صحابه را برای لاپوشانی عملکرد زید بن ثابت (گیسوان بافته) به کار گیرد .

حتی اگر عثمان - بنا بر قول دکتر هیکل - با این ادعا که صحابیان کم سن و سال ، نسبت به نظراتشان کم تعصب ترند و در راستای مباحثات به علم آنان می خواست این مسئولیت را به آن بسپارد ، بجا می نمود که امثال عبدالله بن عباس

(دانشمند امت) و دیگر صحابیان کم سن و سال را عهده دار این وظیفه می کرد ، نه اینکه تنها به زید بن ثابت بسنده کند .

آری ، برای درست انگاری کارشان ، اسامی بعضی از صحابه (مانند : اَبی بن کعب) را ضمن کسانی آوردند که بر کار گروه جمع قرآن اشراف داشتند . اما پذیرش این سخن دشوار است ؛ زیرا اَبی پیش از این تاریخ در گذشت . متون تاریخی صراحت دارند که وی در پایان روزگار ابوبکر و عُمَر و آغاز دوره عثمان ، جان سپرد .

۱- . بنگرید به ، معرفه القراء الکبار ۱ : ۲۷ و ۳۱ .

هَيْتَم بن عدی می گوید: اَبی در سال ۱۹ هجری در گذشت ... مدائنی می نویسد: در سال ۲۰ هجری از دنیا رفت. (۱)

اینکه محمّد بن اَبی، مصحف پدرش را پیش عثمان و گروه جمع قرآن می آورد، بدان معناست که اَبی در آن تاریخ زنده نبود و گرنه خودش قرآنش را می آورد (نه اینکه فرزندش محمّد، مصحف او را پیش آنها ببرد).

افزون بر این، مرگ مشکوک اَبی - پیش از فرا رسیدن روز جمعه - شایان ملاحظه است.

عملکرد عثمان و پیروانش - در جمع قرآن و یکدست ساختن آن - توهین به این دسته از صحابه و خدشه بر آنها بود، گرچه قالب مصلحت گیرد و در پوشش گرامی داشت و احترام به بزرگان صحابه و شرکت دادن آنها در کار جمع قرآن، مطرح شود.

ابن مسعود هدف آنان را دریافت. از بیم سوء استفاده از نام وی، حاضر نشد نسخه اش را به گروه جمع قرآن بدهد، آشکارا گفت که از زید داناتر است و در حالی به خدا و پیامبر ایمان آورد که نطفه زید در پشت پدر کافرش بود. (۲)

نیز ابن مسعود از کسانی که از روی نسخه اش می نوشتند، خواست که نوشته هاشان را به عثمان ندهند؛ زیرا می دانست که عثمان تنها می خواهد از نام وی سوء استفاده کند.

ابن مسعود می گفت: مصحفم را ویژه خود ساختم. هر که می تواند مصحفی را [از دید دیگران] ناپیدا سازد، این کار را بکند، خدا می فرماید: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ

۱- همان، ص ۴۵، رقم ۹.

۲- بنگرید به، سنن ترمذی ۵: ۲۸۵، حدیث ۳۱۰۴ (ترمذی می گوید: این حدیث، حسن است).

بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) روز قیامت هر کس با آنچه آویزه اش شده است، می آید. (۲).

در روایت دیگر، می خوانیم که گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ، غُلُّوا الْمَصَاحِفَ، فَإِنَّهُ مَنْ غَلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَنَعْمَ الْغُلُّ الْمَصْحَفُ، يَأْتِي بِهِ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳).

ای مردم، مصحف ها را به خود ببندید. روز قیامت، هر کس آنچه را بر خود بسته است می آورد. بهترین گردنبندها - برای ورود به صحرای قیامت - قرآن است.

طبق این سازوکار اموی، در عثمان و رسم الخط عثمانی غلو می کنند تا آنجا که بعضی شان به توقیفی بودن آن - از جانب خدا - قائل اند و نگارش مصحف را با خط عربی جدید، جایز نمی شمارند.

از امام مالک (م ۱۷۹هـ) در این باره، سؤال شد. وی این کار را جز در مصحف هایی که برای کودکان نوشته می شود (برای آسان شدن فراگیری قرآن) جایز ندانست. (۴).

نیز احمد بن حنبل (م ۲۴۱هـ) خروج از خط قرآن های عثمانی را در «یاء» یا «واو» یا «الف» یا در امور دیگر، حرام می داند. (۵).

بیهقی (م ۴۵۸هـ) سبب پیروی از املاهای مصاحف نخست را در این می داند که

- ۱- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۶۱ .
- ۲- . المصاحف ابن ابی داوود ۱ : ۱۸۴ ، حدیث ۵۲ .
- ۳- . همان ، ص ۱۸۵ ، حدیث ۵۳ .
- ۴- . المحکم فی نقط المصاحف دانی ۱۶ : ۱۵ .
- ۵- . بنگرید به ، البرهان زرکشی ۱ : ۳۷۹ ؛ (ترجمه البرهان ۲ : ۶۲۱) ؛ مناهل العرفان ۱ : ۲۶۲ ؛ (ترجمه مناهل العرفان : ۴۳۰) .

صحایان کاتب ، از ما داناتر بودند و بهره فراوان تری از راستی و درستی داشتند .(۱)

زمخشری در الکشاف درباره مخالفت قرآن با قواعد نگارش خط عربی در مانند : « وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ » (۲) (چرا این پیامبر ، این چنین می کند) می گوید :

وكتابه اللّام فيها - مُنْفَصِلَةٌ عَنْ «هَذَا» - سُنَّةٌ لَا تُغَيَّرُ؛ (۳)

نوشتن لام در این آیه - به صورت جدا از «هذا» سُنَّتِی تغییر ناپذیر [و توقیفی] است .

همه اینها را در راستای مبالغه در عملکرد عثمان - زورگویانه - بر زبان آوردند تا آنجا که گفته اند : محمد بن احمد بغدادی (معروف به ابن شَتَبُود) قرائت بر خلاف رسم الخط عثمانی را جایز شمرد . وی را دستگیر کردند و توبه دادند . وی به خطای خویش اعتراف کرد و در حضور وی مکتوب شد .(۴)

بدین سان ، حال گروه جمع آوران قرآن یا کسانی را که عثمان بر مصاحف ایشان تکیه کرد ، دانستیم . واقع ماجرا این است که عثمان و خلفای پیش از وی ، قرآن را به قرائت زید بن ثابت منحصر ساختند ، هرچند [گاه] گویش وی بر خلاف قرائت دیگر صحابه بود .

۱- . بنگرید به ، شعب الإیمان ۲ : ۵۴۸ ، حدیث ۲۶۷۸ .

۲- . سوره فرقان ۲۵ آیه ۷ .

۳- . الکشاف ۳ : ۲۷۰ .

۴- . بنگرید به ، الفهرست ابن ندیم : ۳۵ ؛ معجم الادباء ۵ : ۱۱۶ - ۱۱۷ .

موضع ابن مسعود و اَبی بن کعب

پیروان مکتب خلفا ماجراهایی را به ابن مسعود و اَبی و علی علیه السلام (و حتّی به ابن عبّاس) نسبت دادند که با سیره آنها نمی سازد ، گفته اند :

ابن مسعود ، سوره فلق و ناس را از قرآن زدود .(۱)

اَبی ، سوره حَفْد و خَلْع را به قرآن افزود .(۲)

علی ، قرآن جدیدی آورد یا وی قرآن را گرد نیاورد .

ابن عبّاس ، اسرائیلیات را روایت می کند .(۳)

و دیگر گوشه و کنایه ها را به این صحابیان - که در امر قرآن رقیب عثمان بودند - زدند .

ابن مسعود و سوره فلق و ناس

پیداست که ابن مسعود ، سوره فلق و ناس را در نمازش می خواند و این دو سوره ، در مصحفش وجود داشت ، لیکن آنان به وی نسبت دادند که این دو سوره را از قرآنش پاک کرد .

ابن حَزْم در المحلّی از ابن مسعود دفاع می کند ، می نویسد :

همه روایاتی که بیان می دارد سوره فلق و ناس و حمد ، در مصحف ابن مسعود نبود ، دروغ و ساختگی است . قرائتِ عاصم از زَرِّ بن حُبَیث از ابن مسعود ، صحیح می باشد و در این قرائت ، سوره حمد و فلق و ناس ، هست .(۴)

۱- . الدرّ المنثور ۸ : ۶۸۳ .

۲- . الإیتقان ۱ : ۱۷۸ ، حدیث ۸۴۳ - ۸۴۴ .

۳- . بنگرید به ، تفسیر ابن کثیر ۳ : ۴۴۷ ؛ تفسیر بحر المحيط ۴ : ۳۷۳ ؛ الإیتقان ۲ : ۵۳۸ ، رقم ۶۶۷ .

۴- . المحلّی ۱ : ۱۳ .

سُیوطی اسناد روایات [حذف] را - به طرق اهل سنت - صحیح می داند. (۱)

وی در الإیتقان به نقل از فخر رازی ، می نگارد :

در یکی از کتاب های قدیم نقل شده است که ابن مسعود سوره فاتحه و فلق و ناس را از قرآن نمی دانست .

[پذیرش] این سخن ، بسیار دشوار است ؛ زیرا اگر بگوییم در عصر صحابه ، نقل متواتر به قرآن بودن آنها وجود داشت ، انکار آنها کفر است و اگر قائل شویم که در آن زمان نقل متواتر پدید نیامد ، بدان معناست که قرآن - در اصل - تواتر نداشت .

به نظر می رسد که نقل این مذهب از ابن مسعود ، نقل باطلی است و بدین سان ، می توان از این مشکل رهایی یافت .

نیز قاضی ابوبکر ، می گوید : این نقل که این سوره ها جزو قرآن نیست از ابن مسعود صحیح نمی باشد . ابن مسعود - فقط - آنها را پاک کرد و از مصحفش زدود و این کار از باب انکار کتابت آنها صورت گرفت ، نه اینکه آنها را قرآن نداند ؛ زیرا وی سنت را در این می دانست که در مصحف چیزی جز به امر پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش نیابد و [از سویی در جایی] نیافت که پیامبر آنها را بنویسد و نشنید که به نوشتن آنها امر کند. (۲)

اما ابن حَجَر کسانی را که از ابن مسعود دفاع کرده اند ، تخطئه می کند ، می نویسد : نَووی در «شرح المهدب» می گوید : مسلمانان اجماع دارند که سوره فلق و ناس و فاتحه ، جزو قرآن است و هر کس چیزی از آنها را انکار کند ، کافر می شود . آنچه از ابن مسعود [در نفی آنها] نقل کرده اند ، باطل و نادرست است .

۱- . الدرّ المنثور ۸ : ۶۸۴ .

۲- . الإیتقان ۱ : ۲۷۰ - ۲۷۱ .

در این سخن نووی ، جای درنگ هست .

پیش از نووی ، ابن حزم آن را بیان می دارد ، در آغاز «المحلی» می گوید : آنچه از ابن مسعود در انکار قرآن بودنِ مُعَوَّذَتَانِ [سوره فلق و ناس] نقل شده است ، سخن دروغ و باطلی است . (۱)

همچنین فخر رازی در اوایل تفسیرش می نگارد : بیشتر به گمان می آید که این نقل از ابن مسعود ، دروغ و باطل باشد .

خداشه در روایات صحیح - بی استناد - پذیرفته نیست ، بلکه روایت صحیح است و احتمال تأویل هست (۲) . (۳)

صاحب مناهل العرفان از صحیح مسلم از عقیبه بن عامر نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را در نماز می خواند . (۴)

ابن حبان ، از طریق دیگر از عقیبه بن عامر نقل می کند که گفت : اگر می توانی قرائت این سوره را در نمازی از دست ندهی ، این کار را بکن . (۵)

۱- . المحلی ، جزء ۱ ، کتاب التوحید ، مسئله ۲۱ .

۲- . فتح الباری ۸ : ۷۴۳ ؛ المجموع شرح المهذب ۳ : ۳۵۰ . در «تفسیر فخر رازی ۱ : ۱۷۵» آمده است : از ابن مسعود حذف سوره فلق و ناس و فاتحه از قرآن روایت شده است . بر ماست که خوش گمان باشیم و بگوییم : وی از این عقیده برگشت . و در صفحه ۱۷۸ ، می نویسد : بدان که [پذیرش] این سخن ، بسیار سخت است ؛ زیرا اگر قائل شویم که در عصر صحابه نقل متواتر وجود داشت که فاتحه جزو قرآن است ، ابن مسعود بدان آگاه بود ...

۳- . اما مسلم به نقل از عقیبه بن عامر ، حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلتِ مُعَوَّذَتَيْنِ - به عنوان سوره های قرآنی - روایت کرده است صحیح مسلم ، کتاب صلاه المسافرین وقصرها ، باب فضل قراءه المعوذتین ، (شهیدی) .

۴- . مناهل العرفان ۱ : ۱۹۱ به نقل از صحیح مسلم ۱ : ۵۵۸ ، حدیث ۸۱۴ در صحیح مسلم نیامده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را در نماز خواند . نیز بنگرید به ، ترجمه مناهل العرفان ، ص ۳۱۲ (شهیدی) .

۵- . صحیح ابن حبان ۵ : ۱۵۰ ، حدیث ۱۸۴۲ ؛ المعجم الکبیر ۱۷ : ۳۱۱ ، حدیث ۸۶۱ .

احمد از طریق ابو العلاء [ابن الشَّخیر] از یکی از صحابه روایت می کند که گفت :

پیامبر صلی الله علیه و آله سوره فلق و ناس را برایمان خواند و [به من] فرمود : هر گاه نماز گزاردی ، آن دو را بخوان . (۱)

رجال سند این روایت ، همان رجال صحیح بخاری اند . (۲)

این روایات ، تواتر وجود سوره فلق و ناس را - در قرآن - بیان می دارند . اجماع قطعی امروزه بر قرآن بودن این دو سوره ، از اجماع صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (و روزگار بعد از آن حضرت) پرده برمی دارد .

چگونه به ابن مسعود (و نه دیگر صحابه) نسبت می دهند که وی [سوره های] متواتری از قرآن را انکار کرد ؟ در ورای نسبت این سخنان به بزرگان صحابه (که از مخالفان عثمان بودند) چه کسانی قرار دارند ؟

زُرْقانی از بعضی نقل می کند که می گوید :

شاید ابن مسعود ، سوره فلق و ناس را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنید و نزدش تواتر نیافت . از این رو ، نظر نداد . این رویکرد را نباید ناپسند شمرد ؛ زیرا وی در پی واریسی بود و باید در این امر درنگ می ورزید .

زُرْقانی می نویسد : شاید این جواب به دل آرامش بخشد ؛ زیرا در قرائت عاصم از ابن مسعود (که قرائت صحیحی است) سوره فلق و ناس و فاتحه ، ثبت اند و نقل این قرائت از ابن مسعود ، نقل درستی می باشد ؛ و همچنین انکار مُعَوَّذتان از سوی ابن مسعود از طریقی بیان شده است که ابن حجر آن را صحیح می داند .

۱- . مسند احمد بن حنبل ۵ : ۲۴ ، حدیث ۲۰۲۹۹ .

۲- . مجمع الزوائد ۷ : ۱۴۸ .

بنابراین ، از باب جمع میان این دو روایت ، باید این انکار ، بر حالات نخستِ ابن مسعود حمل شود .

مانند انکار سوره فلق و ناس ، قرآن نبودن سوره فاتحه نیز از سوی ابن مسعود بیان شده است ، بلکه انکار فاتحه بیشتر در بطلان فرو می برد و در گمراهی غرق می سازد ؛ چراکه سوره فاتحه «أُمُّ الْقُرْآنِ» و «سَبْعُ الْمَثَانِي» است ، در هر رکعت نماز - بر زبان هر دو مرد و زنِ مسلمان - تکرار می شود . نمی توان پذیرفت که قرآن بودنِ آن بر ابن مسعود پوشیده ماند ، چه رسد به اینکه آن را انکار کند .

نهایت چیزی که از وی نقل شده این است که آن را در مصحف خویش نوشت و این کار ، بر انکار دلالت ندارد .

ابن قُتیبَه می گوید : اینکه ابن مسعود سوره فاتحه را از مصحف خویش انداخت از باب گمان به قرآن نبودنِ آن نبود (از این سخن به خدا پناه می بریم) لیکن بر این عقیده بود که قرآن از بیمِ شک و نسیان و زیادت و نقصان ، نوشته شد و میان دو جلد گرد آمد .

این سخن بدان معناست که به سبب روشن بودن ، قرآن بودنِ سوره فاتحه (و نرسیدن از اینکه در این سوره شک و فراموشی و زیادت و نقصان راه یابد) ابن مسعود آن را در مصحف خویش نوشت .^(۱)

زُرْقَانِي - در ادامه - می افزاید :

به فرض بپذیریم که ابن مسعود ، سوره فلق و ناس و سوره فاتحه (بلکه همه

۱- . مناهل العرفان : ۱۹۱ - ۱۹۲ ترجمه مناهل العرفان : ۳۱۳ ؛ نیز بنگرید به ، مشکل القرآن : ۴۷ - ۴۹ .

قرآن) را انکار کرد، این انکار به ما آسیبی نمی رساند؛ زیرا تواتر قرآن و علمی قطعی به ثبوت آن را (که با تواتر استوار است) نقض نمی کند.

هیچ کس در دنیا نگفته است که شرط تواتر و علمی یقینی (که بر تواتر مبتنی است) این است که کسی با آن مخالفت نرزد و گرنه هر تواتر و هر علمی به محض اینکه مخالفی برخیزد، فرو می پاشد، هر چند کاری از او بر نیاید. (۱)

ابن قتیبه در «مشکل القرآن» می گوید: ابن مسعود گمان برد که سوره فلق و ناس جزو قرآن نیست؛ زیرا دید که پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را به آن دو افسون می کرد. ابن مسعود بر این پندار استوار ماند. نمی توان گفت که وی در این امر به صواب دست یافت و مهاجران و انصار در اشتباه اند. (۲)

۱- متن عربی جمله اخیر چنین است: «ولم یکن فی البعیر ولا فی النّفیر». در «الطراز الأوّل ۸: ۴۷۸» آمده است: «بعیر» قافله و «نّفیر» گروهی که سوی دشمن می شتابند. اصل ماجرا این است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه با اصحابش به راه افتاد تا به کاروان قریش (که به همراه ابوسفیان از شام می آمد) برسد و آن را غنیمت گیرد. مشرکان قریش این خیر را شنیدند و سوی پیامبر به راه افتادند تا او را از قافله بازدارند. ابو سفیان، قصد پیامبر را دریافت و راه سوی ساحل کج کرد و کاروان را نجات داد. قریش پیش آمدند تا اینکه در «بدر» با پیامبر رو به رو شدند و جنگیدند. خدا پیامبر را بر آنان پیروز ساخت. بنو زهره در میانه راه از قریش جدا شدند و به مکه بازگشتند. ابو سفیان به آنان برخورد و گفت: «یا بنی زهره، لا فی البعیر ولا فی النّفیر» ای بنی زهره، نه جزو مردان کاروانید و نه در میان جنگجویان [خیر و شرّی از شما بر نمی آید و نمی توان به شما دل خوش داشت]. این جمله ضرب المثل شد و درباره کسی بر زبان می آید که وظیفه اش را به سامان درست نمی رساند، کار خویش را تباه می سازد و ارزش خود را ناچیز می شمارد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به، مجمع الأمثال ۲: ۲۲۱؛ الکامل ۱: ۳۳۶ اثر میرد (م).

۲- مناهل العرفان: ۱۹۲؛ نیز بنگرید به، تأویل مشکل القرآن: ۴۳.

از زُراه نقل شده است که شخصی از امام صادق علیه السلام درباره مُعَوِّذَتان پرسید: آیا این دو سوره، جزو قرآن است؟
امام علیه السلام پاسخ داد: این دو سوره، جزو قرآن است.

آن شخص گفت: در قرائت ابن مسعود و در مصحف وی، این دو سوره از قرآن نیستند.

امام علیه السلام فرمود: ابن مسعود خطا کرد (یا فرمود: ابن مسعود دروغ گفت) این دو از قرآن است .. (۱).

کَلْبَنِي - به سندش - از عبدالله بن فَرْقَد و مُعَلَّى بن خُنَيْس، روایت می کند که گفتند: نزد امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعہ الرأی همراهمان بود. فضل قرآن را بیان کردیم. امام علیه السلام فرمود: اگر ابن مسعود براساس قرائت ما قرآن را نخواند، گمراه است.

ربیعہ برسید: [آیا به راستی] او گمراه است!؟

امام علیه السلام فرمود: آری، گمراه است. سپس فرمود: اما ما بر اساس قرائت اَبی، می خوانیم. (۲).

این دو روایت، خدشه بر شخصیت ابن مسعود نیست. وی کسی است که به خاطر رفت و آمد زیاد به خانه اهل بیت علیهم السلام از آل محمّد به شمار آمد (۳) و از شش نفری است که زمین برای آنها آفریده شد و بر اساس اخبار ما، به [برکت]

۱- . طبّ الأئمّه زیّات : ۱۱۴ ؛ وسائل الشیعه ۶ : ۱۱۵ ، حدیث ۷۴۸۹ .

۲- . الکافی ۲ : ۶۳۴ ، حدیث ۲۷ .

۳- . المعرفه والتاریخ ۲ : ۳۱۵ (در این کتاب می خوانیم : او را جز بنده آل محمّد نمی بینم) ؛ تاریخ دمشق ۳۳ : ۸۴ - ۸۵ و ۱۵۱ ؛ سیر اعلام النبلاء ۱ : ۴۶۸ .

آنها باران بر ما فرود می آید، (۱) نیز - بر اساس بیان پیامبر - در شمار گروه مؤمن (۲) و صالحی (۳) است که بر جنازه ابوذر حضور یافت .

از اینکه امام صادق علیه السلام این علت را آورد و فرمود: «إِنَّ كَانَ ابْنَ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ...» (اگر ابن مسعود به شیوه ما نمی خواند) می توان دریافت که سیره عمومی قرائت ابن مسعود با قرائت اهل بیت علیهم السلام هماهنگ بود، لیکن اگر وی این قرائت را بر زبان نمی آورد، گمراه است؛ مانند این سخن خدا که می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛ (۴) اگر در زمین و آسمان خدایی جز «الله» وجود داشت، تباہ می شدند .

قرائت اُبی بن کعب

امام صادق علیه السلام قرائت اُبی را برمی گزیند . این کار نیز به معنای اشکال در قرائت ابن مسعود نیست .

بسا امام علیه السلام بدان سبب قرائت اُبی را می خواند که نمونه صحیح قرائت

۱- . خصال صدوق : ۳۶۱ ، حدیث ۵۰ ؛ الکنی والألقاب ۱ : ۲۱۶ .

۲- . مسند احمد ۵ : ۱۵۵ و ۱۶۶ ، حدیث ۲۱۴۱۰ و ۲۱۵۰۵ (از ابوذر روایت شده است که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : مردی از شما در بیابان می میرد ، گروهی از مؤمنان بر جنازه اش حضور می یابند ...) ؛ نیز بنگرید به ، مجمع الزوائد ۹ : ۳۳۱ . هیشمی می گوید : احمد این روایت را به دو طریق می آورد . رجال طریق اول ، رجال صحیح بخاری است .

۳- . الفتوح ۲ : ۳۷۷ ؛ تاریخ طبری ۲ : ۶۳۰ ؛ الکامل فی التاریخ ۳ : ۲۷ (در این مأخذ ، آمده است : به زودی قومی صالح نزد من می آیند و عهده دار دفن من می شوند) . در «مستدرک حاکم ۳ : ۵۲ ، حدیث ۴۳۷۳» می خوانیم : ابن مسعود بر جنازه ابوذر حضور یافت . حاکم می گوید : سند این روایت صحیح است و بخاری و مسلم آن را نیاورده اند . نیز بنگرید به ، تاریخ دمشق ۶۶ : ۲۱۷ ؛ الإصابه ۷ : ۱۲۹ .

۴- . سوره انبیاء ۲۱ آیه ۲۲ .

پیامبر صلی الله علیه و آله بود (۱). و نیز بدان خاطر که از تندی [آتش اختلاف] میان اهل بیت علیهم السلام و مسلک پیروان خلفا، بکاهد؛ زیرا حکومت می خواست - در ظاهر - به قرائت اُبی پناه جوید و در مقابل، آشکارا با ابن مسعود و مصحف وی ستیز داشت.

امام علیه السلام با این سخن می خواست اشاره کند که وی قرائت کسانی از صحابه را بر زبان می آورد که آنان می پسندند و می پذیرند.

در فرمایش امام علیه السلام کنایه ای به ابن مسعود و مصحف او نمی باشد.

امام علیه السلام هنگامی که می فرماید: «أُمِّيَا نَحْنُ فَتَنَرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةُ أَبِي» (اما ما بر اساس قرائت اُبی می خوانیم) قصدش این نیست که مصحف امام علی علیه السلام پیش او وجود ندارد یا وی نیازمند قرائت دیگر صحابه است.

چراکه امامان علیهم السلام اُحدی را نمی پیروند، دیگران پیرو آنهایند، نه اینکه آنها دنباله رو اشخاص باشند (۲).

امامان علیهم السلام از آن رو از قرائت اُبی سخن گفته اند که بیان دارند قرائت اُبی، نمونه ای از قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست.

آنان علیهم السلام این سخن را در راستای درست بودن قرائت مردم از رهگذر حجیت قرائت اُبی - نزد آنها - بر زبان آوردند؛ زیرا اُبی قرائتش را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت و

۱- فیض کاشانی در «الوافی ۹ : ۱۷۷۶» می نویسد: از این خبر که «ما به شیوه اُبی می خوانیم» استفاده می شود که قرائت درست، قرائت اُبی بود و این قرائت با قرائت اهل بیت علیهم السلام سازگار می افتاد، امّا امروزه، این قرائت را در اختیار نداریم؛ زیرا قرائت وی در همه الفاظ قرآن به دست ما نرسیده است.

۲- الحدائق الناضره ۸ : ۹۹. بسا مقصود اهل بیت علیهم السلام از این سخن که «ما بر اساس قرائت اُبی قرآن می خوانیم» این رویکرد باشد که سوره فاتحه و فلق و ناس، جزو قرآن است؛ یعنی ترتیب مصحف اُبی - به لحاظ شمار سوره ها و آیه ها - نزد آنان پذیرفته است.

بر آن حضرت عرضه داشت [\(۱\)](#) رسول خدا صلی الله علیه و آله به قرائتِ اَبی سفارش نمود (این مطلب در کتاب های شیعه و سنی مشهور است) .

صاحبان قرائت ها به امام حسن و امام حسین علیهما السلام نسبت داده اند که قرائتشان را از ابو عبدالرحمان سلمی فرا گرفتند .

این نسبت ، نادرست است ؛ زیرا ابن جَزَری در غایه النهایه فی طبقات القراء آسامی کسانی از غیر اهل بیت را می آورد که قرائت قرآن را از علی علیه السلام آموختند و اینان عبارت اند از :

ابو عبدالرحمان سلمی [\(۲\)](#) .

ابو الأسود دُثلی [\(۳\)](#) .

عبدالرحمان بن اَبی لیلا [\(۴\)](#) .

و اَمِیا اهل بیت ، حسن و حسین ، قرائت را از پدرشان علی فرا گرفتند ، علی بن حسین (زین العابدین) قرائت را از پدرش حسین آموخت ، محمّد بن علی ([امام] باقر) از زین العابدین دریافت ، برادرش ، زید شهید از پدرش زین العابدین و برادرش [امام] باقر ، فرا گرفت . جعفر بن محمّد ([امام] صادق ، ابو عبدالله مدنی) از پدرش ، محمّد بن علی باقر فرا گرفت [\(۵\)](#) .

قرائت حمزه زیات و غیر او ، از امام صادق علیه السلام دریافت شد .

اگر این نسبت درست باشد که حسن و حسین قرائت را از سلمی فرا گرفتند

۱- . اَبی این را آشکارا بر زبان می آورد ، می گوید : قرائتم را از دهان پیامبر گرفتم .

۲- . غایه النهایه ۱ : ۴۱۳ ، رقم ۱۷۵۵ .

۳- . همان ، ص ۳۴۵ ، رقم ۱۴۹۳ .

۴- . همان ، ص ۳۷۶ ، رقم ۱۶۰۲ .

۵- . همان ، ص ۱۹۶ و ۲۴۴ و ۴۵۳ ، رقم ۹۰۴ و ۱۱۱۴ و ۲۲۰۶ و جلد ۲ ، ص ۲۰۲ ، رقم ۳۲۵۴ .

(البته این سخن ناصحیح است) الزام دیگران به قرائت آن دوست؛ زیرا مردم جز قاریانی را که از سوی مکتب خلافت تعیین شدند، نمی شناختند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای امضای عملِ اُمّت (و اقرار آنها بر رویه شان) این کار را انجام دادند.

این دو امام علیهما السلام - در ظاهر - پیش سَلَمی قرائت قرآن را آموختند، گرچه نوه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و برای تصحیح قرائتشان به قرائت امثال ابو عبدالرحمان سَلَمی نیاز نداشتند.

اما از آنجا که روند عمومی حکومت و توده مردم، فراگیری از این قاریان بود (نه دیگران) حکیمانه بود که مردم - در عمل - سوی آموزش از سَلَمی رهنمون شوند؛ چراکه وی قرائت را از علی (و نه شخص دیگر) آموخت.

این ماجرا شبیه جریان‌های است که امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم حدیث می خواند. مردم آن حضرت را دروغ گو خواندند، چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بود.

چون امام باقر علیه السلام این واکنش مردم را دید [احادیث پیامبر را] به نقل از جابر بن عبدالله انصاری برای مردم بیان داشت، در حالی که جابر پیش آن حضرت می آمد و از وی حدیث می آموخت. (۱)

باری، پیروان خلفا به اَبی بن کعب نسبت دادند که وی دو سوره «خَفْد» و «خَلْع» را در قرآن درآورد یا می گفت که سوره «أحزاب» معادل سوره «بقره» بود و در آن آیه رجم [پیرمرد و پیرزن] وجود داشت.

۱- . شایان ذکر است که این حدیث به زمان امام سجّاد علیه السلام پیش از امامت امام باقر علیه السلام مربوط می شود؛ زیرا جابر در سال ۷۸ و امام سجّاد علیه السلام در سال ۹۵ هجری درگذشت (بنگرید به، رجال کشی ۱: ۲۱۷، حدیث ۸۸).

اینها را اُبی بر زبان نیاورد ، بلکه سخنان عُمَر بود که به امثال اُبی نسبت دادند .

بسا اُبی - مانند عُمَر - آنها را جزو قرآن می پنداشت ؛ چراکه از پیامبر صلی الله علیه و آله این الفاظ را شنید و گمان بُرد قرآن است و حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به عنوان دعا (و نه

قرآن) در قنوت نماز می خواند .

لیکن این توهم ، باعث نمی شود به قرائت اُبی و مصحف وی گوشه و کنایه زنند ؛ زیرا اُبی - بنا بر قول اهل سنت - اجتهاد ورزید و مجتهد اگر حرفش مطابق واقع درآید ، دو پاداش دارد و اگر خطا کند ، یک پاداش دریافت می دارد .

به نظر نگارنده ، هر زیادت و نقصانی در قرآن را که به ابن مسعود و اُبی نسبت می دهند ، دروغ و نیرنگ و بهتان است . با این دو بدان خاطر می ستیزیدند که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشتند و علی و فاطمه و حسن و حسین را دوست داشتند و با قدرت حاکم مخالف بودند .

اینکه در بعضی از اخبار آمده است که آیه ها یا سوره هایی از این یا آن مصحف افتاد ، سبب سستی و ناستواری در قرآن موجود نمی شود ؛ زیرا این روایت ها ، خبرهای واحد و ناشناخته اند و نمی توان به آنها دست یازید ، چراکه این احادیث مردودند و شیعه و سنی به آنها اعتماد نمی کند .

بعضی از نسبت های ناروا را به ابن مسعود و اُبی بیان کردیم . تهمت هایی را که به امام علی علیه السلام و ابن عباس زده اند (و چگونگی دفاع از آن دو را) به مجال دیگر وامی نهیم .

البته از بعضی از تهمت هایی که به علی علیه السلام زده اند در همین کتاب پاسخ دادیم ، امّا دفاع از ابن عباس را در یک موضوع تفسیری ، در آینده (به خواست خدا) وامی کاویم .

بدین سان روشن شد که در ورای گوشه زدن به علی علیه السلام و ابن عباس ، بنی اُمّیه

قرار داشتند؛ همان‌ها که در پی هر نمازی و بالای منبرها علی علیه السلام و ابن عباس را لعن می کردند و مردم را به لعن ایشان و حدیث نیاموختن از آنها فرا می خواندند؛ زیرا علی علیه السلام و ابن عباس از مدافعان سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و با همه توان در برابر جریان نظام سلطه و انحراف هایش ایستادند.

مشهور است که ابن عباس روز عرفه می گفت: «لَئِيكَ اللَّهُمَّ لَئِيكَ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ مَعَاوِيَةَ»؛ (۱) بار الها آمدم و تو را اجابت می کنم، هرچند پوزه معاویه به خاک مالیده شود.

مانند این سخنان، در کتاب های حدیث و تاریخ فراوان است.

روایاتی که بیان می دارند علی علیه السلام در خانه نشست تا قرآن را گرد آورد، جمع زید را تخطئه می کند یا در اهدافی که خلفا و پیروانشان از این جمع در سر داشتند، شک می اندازد.

از امام علی علیه السلام رسیده است که با صدای بلند می فرمود:

ای مردم، از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، به غسل آن حضرت، سپس به قرآن مشغول شدم تا اینکه همه آن را در این جامه گرد آوردم. (۲)

در متن دیگری می خوانیم:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت... و هنوز آن حضرت دفن نشده، عُمَرُ با ابوبکر بیعت کرد.

علی

علیه السلام چون این ماجرا را نگریست و دید مردم با ابوبکر دست

۱- سنن بیهقی ۵: ۱۱۳، رقم ۹۲۳۰.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ۱۴۸.

بیعت دادند ، ترسید مردم فریفته شوند ، با کتاب خدا همدم شد و آن را در مصحفی گرد آورد .

ابوبکر سوی علی پیک فرستاد که بیا و بیعت کن .

علی علیه السلام فرمود : تا قرآن را گرد نیاورم از خانه بیرون نمی آیم .. (۱).

این روایات بیان می دارند که جمع امام علی علیه السلام پیش از جمع زید بود . احادیث فراوانی در کتاب های اهل سنت ، این روایات را تأیید می کند ؛ مانند : روایت صنعانی (م ۲۱۱ هـ) در المصنّف، (۲) ابن سعد (م ۲۳۳۰ هـ) در الطبقات

الکبری، (۳) ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ هـ) در المصنّف، (۴) بلاذری (م ۲۷۹ هـ) در أنساب

الأشراف، (۵) ابن ضریس (م ۲۹۴ هـ) در فضائل القرآن، (۶) ابن ابی داوود (م ۳۱۶ هـ) در المصاحف (۷) (در آینده ، به تفصیل آنها را می آوریم) .

این همه اصرار بر زید ، برای چه ؟

گزیده ای از مصاحف صحابه و پاره ای از یارانشان را آوردیم و از مصحف زید بن ثابت - به ویژه شخص وی - سخن گفتیم .

اکنون به موضوع دیگری می پردازیم که با قرآن و با دو صحابی بزرگ (که نامشان با قرآن قرین است) ارتباط دارد .

این دو ، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعودند .

۱- . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۷ ؛ بحار الأنوار ۲۸ : ۲۳۱ .

۲- . مصنّد عبدالرزاق ۵ : ۴۵۰ ، حدیث ۹۷۶۵ .

۳- . طبقات ابن سعد ۲ : ۳۳۸ .

۴- . مصنّف ابن ابی شیبہ ۶ : ۱۴۸ ، حدیث ۳۰۲۳۰ .

۵- . أنساب الأشراف ۲ : ۲۶۸ - ۲۶۹ ، حدیث ۱۱۸۴ و ۱۱۸۷ .

۶- . فضائل القرآن : ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

۷- . المصاحف ۱ : ۱۶۹ ، حدیث ۳۱ .

آیا این نسبت درست است که ابن مسعود دو سوره فلق و ناس را از قرآن حذف کرد و اُبّی دو سوره حَفْمَد و خَلْع را به آن افزود یا این سخنان را خلفا و پیروانشان جعل کردند تا شخصیت علمی و جایگاه اجتماعی این دو را - در نزد مسلمانان - خدشه دار سازند .

این پرسش به ذهن می رسد که : این همه بزرگ نمایی در شمار کشته شدگان یمامه و اصرار بر نقش زید بن ثابت در مراحل چهارگانه جمع قرآن (دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ، ابوبکر ، عمر ، عثمان) برای چیست ؟ چرا نام شخص دیگری را نمی بینیم ؟

زید بن ثابت کیست ؟ چه نقشی در آغاز دعوت اسلام و بعد آن داشت ؟

آیا زید ، معصوم بود تا بتوان قرآن را از وی ستاند ؟

این سخن ابن مسعود به چه معناست که می گوید :

چگونه از من می خواهند که به گویش زید بن ثابت قرآن بخوانم ، در حالی که هفتاد و چند سوره را از دهان پیامبر قرائت کردم و زید بن ثابت (که دو گیسوی بافته داشت) با کودکان راه می رفت ؟(۱)

به خدا سوگند ، در حالی اسلام آوردم که زید در پشت پدر کافرش بود .(۲)

پافشاری ابوبکر و عُمر و عثمان بر فراگیری قرائت زید و ترک قرائت بزرگان صحابه ، برای چیست ؟

این ستم و بی اعتنایی به قرائت اُمثال این صحابه ، چه معنا می دهد ؟ در مقابل ، اهتمام به دیگران که همسنگ اینان در اسلام نیستند (مانند زید بن ثابت) از چه روست ؟

۱- .المصاحف ۱ : ۱۸۶ ، حدیث ۵۵ .

۲- . همان ، ص ۱۹۱ ، حدیث ۶۳ .

بسا تأکید ابن مسعود بر یهودی بودن زید، (۱) اشاره به جریانی باشد که از او حمایت کرد.

ادّعی فراگیری زبان عبرانی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله سخن پوچی است؛ زیرا زید، یهودی بود و همانند آنان دو زُلف بافته داشت. در مکتب خانه های یهود با کودکان آنها می نشست (۲) و زبانشان را می آموخت. نیازی نبود که پیامبر او را به فراگیری زبان عبری فراخواند؛ چراکه این زبان، زبانِ مادری اش بود.

بنابراین، یهودیت در پیش از اسلام و بعد آن نقش داشت. به بعضی از همسران پیامبر کنایه زده اند که با یهود ارتباط داشتند.

از عُمَرَه (دختر عبدالرحمان) روایت شده است:

ابوبکر صدیق در حالی بر عایشه در آمد که وی می نالید و یک زن یهودی برایش افسون می خواند. ابوبکر گفت: به کتاب خدا او را تعویذ کن. (۳)

آری، زید بن ثابت با یهود ارتباط داشت و با زبان چرب و نرمش دل خلفا را به دست آورد و پیش آنها خود شیرینی می کرد.

در مسند احمد - به سندش - از ابو سعید خُدَری روایت شده است که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت، سخنوران انصار برخاستند، یکی از آنان

۱- در «تاریخ المدینه ۲: ۱۲۶، حدیث ۱۷۴۸، اثر ابن شَبّه» از ابو الأسود یا شخص دیگر نقل شده است که گفت: به عبدالله گفتند: چرا بر قرائت زید نمی خوانی؟ گفت: مرا چه به زید و قرائت او؟ هفتاد سوره را از دهان پیامبر آموختم، در حالی که زید بن ثابت، یک یهودی بود و دو زُلف بافته [آویخته] داشت.

۲- تاریخ المدینه ۳: ۱۰۰۶؛ الإیضاح: ۵۱۹.

۳- مُصنّف ابن اَبی شیبّه ۵: ۴۷، حدیث ۲۳۵۸۱ و جلد ۶، ص ۶۴، حدیث ۲۹۵۰۴؛ مُوطأ مالک ۲: ۹۴۳، حدیث ۱۶۸۸ (متن از این مأخذ است)؛ الأمّ ۷: ۲۲۸. شاید آن زن، یهودی بود و اسلام آورد و آمد عایشه را به آنچه در دوران یهودی بودن می دانست، رقیه بندد؛ وگرنه چگونه ابوبکر از یک زن یهودی می خواهد که عایشه را به قرآن تعویذ کند!؟

می گفت: ای گروه مهاجران، رسول خدا هرگاه مردی از شما را به کار می گماشت، شخصی از ما را با او همراه می کرد. عقیده ما این است که خلافت را دو تن به دست گیرند: یکی از شما و دیگری از ما.

خطبای انصار - در پی هم - این سخن را بر زبان آوردند.

زید بن ثابت برخاست و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مهاجران بود، امام باید از مهاجران باشد و ما یاران اویم؛ چنان که یاران پیامبر بودیم.

ابوبکر بلند شد و گفت: ای گروه انصار، خدا شما را جزای خیر دهد و گوینده تان را پایدار بدارد.

سپس گفت: والله اگر به غیر این دست می یازیدید، با شما سازش نمی کردیم. (۱)

ابن کثیر در السیره النبویه می نویسد:

زید بن ثابت دست ابوبکر را گرفت و گفت: صاحب اختیار شما این شخص است، با او بیعت کنید. (۲)

روایتی که اندکی پیش از ابو سعید خُدَری درباره زید نقل شد، چه معنایی دارد؟ آیا زید برای دست یابی به کارهای حکومتی می کوشید به حاکمان نزدیک شود یا برای چیز دیگری امامت ابوبکر را مطرح ساخت؟!

شاید همین سخنرانی زید در ستایش ابوبکر (و مانند آن) زید را محبوب ساخت. ابوبکر او را کاتب دار الخلافه قرار داد، (۳) و به عنوان قاضی - در نزد خویش - و تقسیم کننده میراث مسلمانان گماشت. (۴)

۱- . مسند احمد ۵: ۱۸۵، حدیث ۲۱۶۵۷.

۲- . السیره النبویه ۴: ۴۹۴ - ۴۹۵؛ مستدرک حاکم ۳: ۸۰، حدیث ۴۴۵۷.

۳- . أُسْدُ الْغَابَةِ ۲: ۲۲۲.

۴- . المجمع نووی ۱۶: ۶۸.

این چاپلوسی و امثال آن، عُمَر را برانگیخت که زید را در مدینه جانشین خود سازد و منصب قضاوت را به او دهد و برای احترام، نام زید را پیش از نام خویش آورد.

در سیر اعلام النبلاء از یعقوب بن عتبّه روایت شده است که گفت:

عُمَر زید را [در مدینه] جانشین خود ساخت و از شام به او چنین نوشت:

إلی زید بن ثابت من عُمَر ...؛ (۱) به زید بن ثابت از عُمَر ...

در تاریخ المدینه از نافع چنین نقل شده است:

عُمَر زید را برای قضاوت گمارد و برایش حقوقی تعیین کرد. (۲)

از خارجه بن زید روایت شده است که گفت:

هرگاه عُمَر به سفر می رفت، در موارد بسیاری زید بن ثابت را به جای خویش می گمارد و از سفر که باز می آمد، باغ خرمایی را به زید می داد و کم پیش می آمد که این کار را نکند. (۳)

در طبقات ابن سعد از عبدالرحمان بن قاسم از پدرش روایت شده است که گفت:

عُمَر در همه سفرها زید بن ثابت را جانشین خود می ساخت. مردم را در شهرها می پراکند و امور مهم را به زید می سپرد.

برای کارها مردان نام آور را می خواست، زید را به وی پیشنهاد می کردند، می گفت: زید از نظرم نیفتاد، لیکن اهل شهر به زید و احادیث او نیازمندند،

۱- سیر اعلام النبلاء ۲: ۴۳۴.

۲- تاریخ المدینه ۱: ۳۶۷، حدیث ۱۱۳۷.

۳- تاریخ المدینه ۱: ۳۶۸، رقم ۱۱۳۸؛ تاریخ دمشق ۱۹: ۳۱۸ و ۳۲۰؛ سیر اعلام النبلاء ۲: ۲۳۴؛ الإصابه ۱: ۵۹۴.

این احادیث را نزد دیگران نمی یابند. (۱)

در بعضی از کتاب ها می خوانیم :

عمر و عثمان ، در قضاوت و فتوا و فرائض [تقسیم میراث] و قرائت ، هیچ کس را بر زید مقدم نمی داشتند. (۲)

اگر ابوبکر به هر دلیلی می خواست به مصحف علی علیه السلام و ابن مسعود و ابی اعتنا نکند ، چرا زید بن ثابت را بر معاذ بن جبل مقدم داشت ؟ آیا معاذ - در زمان

ابوبکر - زنده نبود و از شش نفری که روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند به شمار نمی آمد ؟ آیا معاذ از زید بیشتر سن نداشت و پیش گام تر در اسلام و داناتر در فقه نبود ؟

معاذ در همه جنگ ها (بدر ، اُحد ، خندق و ...) همراه پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشت ، آیا وی داناترین امت به حلال و حرام (چنان که اهل سنت ادعا می کنند) نبود ؟

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد تا احکام دین را به ایشان بیاموزاند ، سپس او را در مکه معلم احکام ساخت ؟

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به یمنی ها ، فرمود : بهترین کسانم را برایتان فرستادم. (۳)

بنابراین ، این پرستش را تکرار می کنیم و می گوئیم : چرا زید بن ثابت را بر قاریان بزرگ امت (مانند : معاذ ، ابن مسعود ، علی علیه السلام و ابی) مقدم داشتند ؟ راز مطلب در چیست !؟

۱- طبقات ابن سعد ۲ : ۳۵۹ ؛ تاریخ دمشق ۱۹ : ۳۱۶ ؛ کنز العمال ۱۳ : ۱۷۰ ، حدیث ۳۷۰۵۱ .

۲- تاریخ دمشق ۱۹ : ۳۱۷ ؛ طبقات ابن سعد ۲ : ۳۵۹ ؛ کنز العمال ۱۳ : ۱۷۰ ، حدیث ۳۷۰۵۰ .

۳- الإصابه ۶ : ۱۳۷ ، رقم ۸۰۴۳ .

اگر معیار در جمع قرآن، حفظ بود، چرا زید بر حافظه اش تکیه نمی کند، بلکه می کوشد قرآن را از اینجا و آنجا گرد آورد؟ می گوید: «قرآن را جُستم، از سینه اشخاص و از روی شاخه های خرما و ورقه های نازک سنگ، آن را گرد آوردم» سپس از یاد می برد و سوره توبه را نزد خُزَیمه (یا ابو خُزَیمه) می یابد!

چگونه سعید بن عاص را شخصی فصیح (یا فصیح ترین فرد قریش) (۱) مُعَرَفی می کنند، در حالی که در آن زمان حدود ده سال داشت؟ آیا در میان صحابه، فصیح تر و رساتر از او وجود نداشت تا عهده دار کتابت قرآن شود؟ (۲)

چرا مسئولیت جمع قرآن را در عصر خلفای سه گانه و در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله (۳) تنها به زید بن ثابت می سپارند و همزمان در جمع کسانی همچون امام علی علیه السلام تردید دارند (چنان که در صحت قرائت ابن مسعود تشکیک می کنند)؟

بالاتر از این، چرا زید بن ثابت را به عالی ترین سطح بالا می برند تا آنجا که می گویند: وی، پنج مصحف نوشت و آخرین آنها را برای خود نگاشت؟

چگونه است که زید بن ثابت، زبان فارسی، رومی، قبطی، حبشی، سُریانی، عِبْری، می داند و صاحب عرضه پایانی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و کاتب وحی و آگاه ترین شخص به مسائل ارث است (نه دیگر صحابه)؟!

در حالی که امام باقر علیه السلام به زید و احکام وی گوشه می زند و می فرماید:

۱- در «المعجم الکبیر ۶: ۶۰، حدیث ۵۵۱۴» از مُصَعَب بن سعد نقل شده است که عثمان پرسید: فصیح ترین مردم کیست؟ گفتند: سعید بن عاص.

۲- فتح الباری ۹: ۱۹؛ کنز العمال ۲: ۲۴۸، حدیث ۴۷۸۰.

۳- معروف است که زید می گفت: «ما نزد پیامبر قرآن را از روی پوست می نوشتیم» این سخن با آنچه در «الاتقان ۱: ۱۹۲»، رقم ۷۴۵ و ترجمه الاتقان: ۲۰۱ آمده است سازگار نمی افتد که: «رسول خدا در گذشت و قرآن در چیزی گرد نیامد» مگر اینکه مقصود از جمع، گردآوری میان دو جلد باشد.

حُکْم ، دو قسم است : حکم خدا ، و حکم جاهلیت .

خدای بزرگ می فرماید : « وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ »؛ (۱) برای یقین داران چه حکمی از حکم خدا بهتر است!
!؟

شهادت می دهم که زید بن ثابت در میراث ، به حکم جاهلیت داوری کرد . (۲)

آیا بزرگ نمایی نقش زید بن ثابت و سعید بن عاص را در جمع قرآن ، نمی نگریم ؟

نیز روشن است که در این متون ، کشته شدگان جنگ یمامه بزرگ نمایی می شود و نقش افزونی برای خلفای سه گانه (به ویژه عثمان) در جمع قرآن رخ می نماید .

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بر جمع قرآن از دیگران کوشاتر نبود ؟

چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله اُمت را بی سرپرست و بدون کتاب و قانون به حال خود وامی گذارد تا اینکه عثمان - بعد از دو دهه - می آید که قرآن گرد آورد !؟

چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را بدون کتاب ترک می کند در حالی که می بیند یهود خبیر ، دارای کتاب مرتب اند !؟

آیا احتمال نمی رود که این سخن برای دور ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه باشد تا برایش جایگزین بتراشند ؟

زیرا اگر به جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردن نهند ، نمی توانند جمع قرآن را از سوی خلفای سه گانه - بعد از پیامبر - مطرح سازند . روایات جمع قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ضعیف می انگارند تا جمع خلفا را اثبات کنند .

۱- . سوره مائده ۵ آیه ۵۰ .

۲- . الکافی ۷: ۴۰۷ ، حدیث ۲ ؛ تهذیب الاحکام ۶: ۱۲۷ حدیث ۵۱۲ .

اگر - به راستی - زید در تألیف قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله کوشید (بر اساس آنچه اندکی پیش آمد) چرا بار دیگر در دوران ابوبکر از نگارش قرآن می هراسد و به ابوبکر و عمر می گوید: «كَيْفَ تَفْعَلَانِ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ (۱)

چگونه کاری را که پیامبر نکرد، انجام می دهید؟!

بالاتر از این، جمع قرآن بار دیگر چه ضرورتی داشت؟ آیا آنچه در عهد رسول خدا گرد آمد، کافی نبود یا اتمام آن واجب بود؟!

کدام دیدگاه درست تر است؛ اینکه زید - در زمان ابوبکر - مصحف را از روی نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت، یا از نو با شهادت دو شاهد جمع قرآن را آغازید؟

همسویی خط مشی زید با خلفا در رویداد سقیفه و ستایش ابوبکر از وی و جانشین ساختن عمر او را به جای خود - در مدینه - بر چه چیزی دلالت دارد؟

این همه اطمینان و احترام به زید (و نه دیگر صحابه) برای چیست؟

آیا بدان خاطر است که زید عثمانی بود و از مخالفان علی به شمار می رفت (چنان که در اُسد الغابه و در الإستیعاب آمده است). (۲)

آیا ماجرا، قضیه علی و عثمان بود یا چیز دیگری است؟

اینکه در الکامل و دیگر کتاب ها می خوانیم: «زید یکی از چهار نفری است که در حالی از عثمان دفاع کرد که جز آنها صحابه دیگری به یاری اش نشتافت» (۳) به چه معناست؟

۱- صحیح بخاری ۷: ۱۹۰۷، حدیث ۴۷۰۱.

۲- در «اُسد الغابه ۳: ۲۲۲» و «الإستیعاب ۲: ۵۴۰» آمده است: زید، عثمانی بود. در هیچ یک از جنگ های علی حضور نیافت.

۳- انساب الأشراف ۶: ۱۷۵؛ تاریخ طبری ۲: ۶۴۴.

آری ، زید عهده دار قضاوت(۱) و مسئول بیت المال و دفتر و دیوان عثمان بود .(۲) عثمان هر گاه از مدینه خارج می شد او را جانشین خود می ساخت و زید از مدافعان دایمی عثمان بود . هنگامی که زید عثمان را تأیید کرد ، گروهی از انصار از او روی برتافتند .(۳)

زید به انصار می گفت : رسول خدا را یاری کردید «انصار الله» شدید . خلیفه اش [عثمان] را یاری رسانید تا بار دیگر «انصار الله» شوید !

حجاج بن عزیّه ، گفت : به خدا سوگند ، این گاو پُر خوار ، نمی داند چه می گوید ... (۴)

در روایت دیگر آمده است :

سهل بن حنیف وی را پاسخ داد ، گفت : ای زید ، عثمان تو را از نخل های به بار آمده مدینه ، سیر ساخت .(۵)

افزون بر همه اینها ، بنی عمرو بن عوف بر عثمان یورش آوردند و زید از وی دفاع می کرد . یکی از آنان به زید گفت : باید هم دفاع کنی ! والله ، اندکی از خزرجی ها چون تو ، نخل های مرغوب به بار نشسته دارند !

زید گفت : با مال خودم خریدم ، امامم عمر ارزانی ام داشت ، پیشوایم عثمان به من بخشید .

آن شخص گفت : عمر ، بیست هزار دینار به تو داد !

۱- . الکامل فی التاریخ ۳ : ۷۶ .

۲- . الکامل ۳ : ۸۲ ؛ أسد الغابه ۲ : ۲۲۲ ؛ أنساب الأشراف ۶ : ۱۷۳ ؛ الإستیعاب ۲ : ۵۳۹ .

۳- . تاریخ دمشق ۱۹ : ۳۲۰ .

۴- . أنساب الأشراف ۶ : ۲۱۰ - ۲۱۱ .

۵- . أنساب الأشراف ۶ : ۱۹۷ ، رقم ۱۴۵۶ .

زید گفت: نه [چنین نبود] عُمَر مرا در مدینه به جای خود می‌نشانند. به خدا سوگند، هرگز از سفری باز نیامد مگر اینکه نخلستانی را به من وانهاد. (۱)

از خبر بلاذری به دست می‌آید که زید از کسانی بود که بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه تاختند (۲).

سخن پیرامون زید بن ثابت، طولانی و گوناگون است. اینجا جای بیان نیست. نمی‌خواهم بیش از این به آن پردازم. هر که خواهان آگاهی بیشتر است به زندگی نامه‌ها و کتاب‌های شرح حال رجوع کند.

راز کنار گذاشتن صحابه و دریافت قرآن از زید

اکنون باز می‌گردیم تا نگاه‌ها را به راز ترک امام علی و ابن عباس و ابن مسعود - در مسئله قرآن - و چسبیدن به زید بن ثابت (با اینکه از نظر علمی و قرائت رجحان نداشت) معطوف سازیم.

رُجحان علم علی علیه السلام و ابن مسعود و ابن عباس و ابی‌را، بر زید بن ثابت و ابو موسی اشعری و عبداللّه بن زبیر (و دیگران) همه کسانی که در این باره کتاب نوشته‌اند، شناسانده‌اند.

زُرْقانی در مناهل العرفان درباره مفسران صحابه می‌نویسد:

امام علی رضی الله عنه پس از ایشان زیست. در زمان وی، مردم به کسانی که قرآن را برایشان تفسیر کند، نیاز فراوان یافتند... از این رو، روایات تفسیری از علی، بیش از نقل دیگران است.

افزون بر این، امام به اندیشه‌ای شکوفا، علم فراوان، نورانیت قلب، ممتاز بود...

۱- تاریخ دمشق ۱۹: ۳۱۹ - ۳۲۰.

۲- انساب الأشراف ۲: ۲۶۶، رقم ۱۱۸۳.

از ابن مسعود نیز روایت های فراوانی هست .

در شناخت منزلت و گرانقدری وی ، روایت ابو نَعِیم از ابو البُحْتَری بسنده است . می گوید : به علی گفتند : از ابن مسعود برایمان بگو ؟ فرمود : قرآن و سنّت را دانست و بسنده کرد و چه علمی از این بهتر و بالاتر !

و اما ابن عباس ، به شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله ترجمان قرآن بود .

از مجاهد نقل شده است که ابن عباس گفت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : چه شایسته است که تو ترجمان قرآن باشی !

بیهقی در «دلائل النبوه» از ابن مسعود نقل می کند که گفت : عبدالله بن عباس ، نیکو شارحی برای قرآن است .

پیامبر

صلی الله علیه و آله برای ابن عباس دعا کرد ، فرمود : خدایا او را در دین فقیه گردان و تأویل قرآن را به او بیاموز .. .

و چنین است اَبی بن کعب بن قیس أنصاری (یکی از کاتبان وحی) وی روایات تفسیری فراوان دارد و در این فن برجسته است . نیز در قرائت شهرت دارد و قاری شاخصی است .

در تفسیر ، ابو جعفر رازی ، از ربیع بن أنس ، از ابو العالیه ، از اَبی بن کعب روایت می کند و اسناد آن صحیح است .

و اما دیگرانی که جزو ده نفرند [که وعده بهشت به آنها داده شد] و عبارت اند از : زید بن ثابت ، ابو موسی اشعری ، عبدالله بن زبیر ، با اینکه در تفسیر شهرت دارند ، به پای چهار نفری پیشین نمی رسند .^(۱)

آیا یک پژوهشگر بی طرف (واقع نگر) آنچه را درباره زید گفته اند می پذیرد .

۱- . مناهل العرفان ۲ : ۱۳ - ۱۴ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۵۵۸ .

واینکه وی (و نه دیگر صحابه) برای این کار برگزیده شد؛ زیرا:

«وی جوان بود و توانمندی کاری بهتر از دیگران داشت و بدان خاطر که جوان بود، کمتر به رأی خویش تعصب می ورزید و به علمش می بالید و همین امر او را وامی داشت که حرف قاریان و حافظان بزرگ صحابه را بشنود و در جمع دقت کند، بی آنکه آنچه را خود حفظ داشت، برگزیند» (۱).

خوانند را وامی نهم که خود درباره درستی و نادرستی این سخن حکم کند و [بیندیشد که] باید از چه کسی قرائت قرآن را ستاند.

آیا از کسانی برگیرد که به علم خویش می بالند و به رأیشان اعتماد دارند (مانند: ابن مسعود و امام علی و ابن عباس و ابی) یا از شخصی که تحت تأثیر نظر دیگران قرار می گرفت و به هر کس قرآن را بر او املا می کرد، تن می داد و می پذیرفت؟!

اینان با این سخنان می خواهند جایگاه زید را تقویت کنند و در مقابل به تضعیف منزلت امثال ابن مسعود پردازند و بگویند که: اینان خود رأی بودند و تأثیر پذیری از دیگران را بر نمی تافتند و به همین خاطر، عثمان برای جمع و تدوین قرآن به کم سن و سال ها روی آورد.

بنابراین، قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (به شکل های مختلف) گرد آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام پیمان گرفت که آن صحیفه ها را یکدست سازد.

امام علی علیه السلام قرآن تلاوت را در سه روز جمع کرد و قرآن را به همراه تفسیر و تأویل، در شش ماه گرد آورد و بدین ترتیب، به جمع قرآن نازل شده به همراه تفسیرش دست یافت (این مطلب را با عدد و رقم در صفحات آینده روشن خواهیم ساخت).

۱- این سخن را دکتر شاهین در «تاریخ القرآن: ۱۴۴» به نقل از دکتر هیکل می آورد و وی نیز از شخص دیگری نقل می کند.

قرآن متداول همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است

قرآنی که امروزه در دست مسلمانان است ، مصحف ابوبکر و عُمر و عثمان نیست ، بلکه قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مصحف همه صحابه می باشد و همان کتابی است که از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا یا بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد .

زیرا قرائت هایی که - در کتاب های تفسیر و قرائت - به خلفا منسوب اند (و نیز قرائتی که به حَفْصَه و عایشه منسوب است) در این قرآن - که به مصحف عثمانی شهرت دارد و با اشراف خلفای سه گانه و حَفْصَه و عایشه تدوین شد - یافت نمی شود و همین نکته ، بیان می دارد که آنها قرائت های نادر بودند و بر آنها اعتماد نمی شد ؛ چراکه با قرائت مشهور از پیامبر مخالفت داشتند .

این سخن که عثمان در پرتو مصحف ابوبکر (که نزد حَفْصَه بود) قرآنش را سامان داد یا بر مصحف عایشه (و مانند آن) تکیه کرد ، این نگرش را به ذهن می آورد که نسبت این قرائت های حکایت شده از آنها ، به آنان ثابت نیست یا نسبت این مصحف ها به آنها درست نمی باشد .

بنابراین ، اختلاف قرائت های حکایت شده از این سه نفر (ابوبکر و عُمر و عثمان) و حَفْصَه و عایشه با مصحف رایج کنونی ، رهنمون است به اینکه این قرآن متداول در دست ما (بر خلاف پندار آنان) با قرائت های ایشان تطابق ندارد یا به گویش آنان نگارش نیافت ، بلکه همان قرآنی است که همه مسلمانان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندند و در زمان آن حضرت تدوین شد ، و همان قرآنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش می خواند و با درنگ و به آرامی ، آن را به مردم تعلیم می داد .

یعنی این قرآن - که با فاصله های زمانی فرود آمد - آیه ها و سوره هایش به ۲۳

سال تقسیم شد و سهم مسلمانان از آن در هر سال ، یک بیست و سوم بود .

و بدین سان ، این قرآن - آن گونه که اهل سنت ادعا می کنند - آن قرآنی نیست که خلفای سه گانه گرد آوردند .

پرسش

این اختلاف را می توان میان قرائت علی علیه السلام و این مصحف نیز دید ، جواب چیست ؟

پاسخ

یک : قرائت هایی که از علی علیه السلام حکایت شده است ، صحیح نمی باشد مگر آنکه به سند معتبر و صحیح ، از اهل بیت آن حضرت روایت شود .

دو : شیعه ادعا ندارد که این قرآن ، عین قرآن علی علیه السلام بی هیچ تغییری است ، بلکه می گوئیم مصحف علی علیه السلام نسخه اصل قرآن رایج کنونی ، به قرائت حفص از عاصم است .

آری ، مصحف امام علی علیه السلام و قرائت آن حضرت ، میان همین قرائت های مشهور وجود دارد . قرائت هایی که در شرق رجحان دارند و با قرآن صنعا هماهنگ اند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام همه این قرائت ها را بر زبان نیاوردند . آن حضرت به یک قرائت ، قرآن را می خواند . اختلاف - بر اساس قول معصوم - از ناحیه راویان پدید آمد .

سه : میان این دو مطلب ، فرق هست .

قول مشهور - نزد اهل سنت - این است که قرآن رایج ، همان مصحف عثمان و زید بن ثابت است که طبق مصحف ابوبکر - که نزد حفصه دختر عمر بود - تدوین یافت .

به اعتقاد آنان، قرآن کنونی، مصحف علی علیه السلام و ابن مسعود (و جز این دو) نمی باشد؛ زیرا عثمان ابن مسعود را در جمع قرآن شرکت نداد و علی علیه السلام را به گروه جمع قرآن دعوت نکرد.

با این نگرش، این پرسش رخ می نماید که اگر چنین است، چرا قرائت ابوبکر و عُمر و حَفْصَه را در آن نمی یابیم یا در این قرآن بسمله را می بینیم که اهل سنت آن را در نماز نمی خوانند.

این سخن با آنچه درباره مصحف امام علی علیه السلام گفتیم، فرق دارد؛ زیرا امام علیه السلام خواندن قرآن به قرائت مردم را اجازه داد که به معنای منجز بودن و مُعَدَّر بودن آن

است و ضرورتی ندارد که شخص سوره فاتحه یا دیگر سوره ها را به همه قرائت ها بخواند تا بداند قرائتی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد - به طور دقیق - خوانده است.

« كُنُفُوا أَعِدُّ » (احدی همتای خدا نیست) را به وجوه چهارگانه بخواند تا با قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرائت علی علیه السلام صد در صد، جور در آید.

این رویکرد، شبیه سخنی است که مکتب اهل بیت

علیهم السلام در مشروعیت قرائت های مختلف بیان می دارد و اینکه قرائت به هر یک از آنها جایز می باشد؛ زیرا قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان این قرائت هاست.

نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله همه این گویش ها را بر زبان آوَرَد یا قرائت به همه آنها را اجازه داد و قرآن به هفت حرف نازل شد (بر اساس آنچه اهل سنت ادعا می کنند).

زیرا این دیدگاه، با این حقیقت سازگاری ندارد که قرآن از نزد یک خدا، بر یک شخص، با یک زبان فرود آمد.

آری، مسلمانان قرآن را آن گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، می خواندند و

مصحف هاشان را از روی مصحف های صحابه نوشتند که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت ، نه اینکه زید - به تنهایی - در دوران خلفای سه گانه (یکی پس از دیگری) قرآن را - برای آنها - گرد آورد .

بدین سان ، این سخن صحیح نیست که گویش قرآنی امروزه ، همان قرائتِ زید است ؛ و گرنه چرا در این قرآن ، قرائتِ زید یا قرائت دیگران (مانند حَفْصَه و امثال وی) (۱) را نمی بینیم .

بنابراین ، قرائت هایی که از ابوبکر و عُمَر و عثمان و حَفْصَه و زید نقل شده اند (و دیگر قرائت هایی که بر خلاف مُضِیَّ حَف راجع است) قرائت های نادری اند که مسلمانان به آنها بی اعتنائند .

امام علی علیه السلام تغییر و تبدیل در مصحف رایج را بر نمی تافت (به ویژه بعد از اقرار و تصویب صحابه) زیرا اصلاح و تغییر ، بهانه به دستِ بدعت گذاران و هواپرستان می داد تا قرآن را بازیچه شان سازند .

امام علی علیه السلام اعتراض بر قاری را نپسندید و او را به تغییر واژه فرانخواند تا آسیبی به قرآن نرسد .

در این سخن خدای متعال « وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ » (۲) (و نخل های

افراشته که خوشه های روی هم چیده دارند) امام علیه السلام اشاره کرد که « طَلْحٌ » و « طَلْعٌ » به نحو « ابدال » آمده اند . عرب « عین » را جایگزین « هاء » می سازد و « هاء » را جای « عین » می گذارد .

۱- در « کنز العمال ۲ : ۲۴۴ ، حدیث ۴۷۶۲ » آمده است که حَفْصَه گفت : هر گاه به این آیه رسیدید : « حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى » بقره : ۲۳۸ (بر نمازها ، و بر نماز میانه مواظبت کنید) مرا خبر کنید . چون بدان رسیدند ، حَفْصَه گفت : بنویسید : « وهی صلاه العصر » ؛ (نماز میانه ، نماز عصر است) .

۲- سوره ق ۵۰ آیه ۱۰ .

و بدین گونه ، امام علیه السلام معنای «طَلَح» را با «طَلَع» شرح داد .

شاهد این مطلب آن است که در معنای «طَلَح» اختلاف فاحشی دارند ؛ آن را به «موز» و دیگر چیزها معنا کرده اند . در حالی که «طَلَع» نزد عرب معروف است .

از این رو ، امام علیه السلام بیان داشت که «طَلَح» به معنای «طَلَع» است . تغییر آن جایز نیست و آن سخن جاودانش را بر زبان آورد که :

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يُحَوَّلُ؛ (۱)

اکنون ، قرآن دست نمی خورد و تغییر نمی یابد .

امام علی علیه السلام زیادت در متن قرآن را بر نمی تافت . به همین خاطر ، مصحف تهی از تفسیر را تدوین کرد تا متن قرآن را از زیادت و نقصان مصون دارد ؛ و قرآن را به همراه تفسیر ، با ترتیب دیگری نگاشت تا از قرآن تلاوت متمایز باشد و بیان داشت که آن مجموعه کتاب علم است ، نه قرآن تلاوت و ذکر .

آری ، عُمَر از اندیشه قرآن مجرّد ، برای اغراض سیاسی بهره بُرد که ما آنها را در کتاب منع تدوین الحدیث روشن ساخته ایم .

شایان تأکید است که افزودن تفسیر و بیان به اصل قرآن ، از سوی صحابه هم انجام می شد و به امام علی علیه السلام اختصاص نداشت با این تفاوت که تفسیر امام علی علیه السلام بی واسطه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بود (بر خلاف تفسیر دیگران که گاه بی واسطه و گاه با واسطه صورت می گرفت) .

أما اینکه عایشه و حفصه ، جمله «وصلاه العصر» (و نماز عصر) را در

۱- . تفسیر طبری ۲۷ : ۱۸۱ ؛ در «مجمع البیان ۹ : ۳۶۴» آمده است : «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يَحْرُكُ» ؛ امروزه ، قرآن به هم ریخته نمی شود و تکان نمی خورد .

مصحفشان افزودند، (۱) معلوم نیست جزو متن آیه است یا تفسیر بر گرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد .

در المصاحف از حُمیده روایت شده است که گفت :

عایشه برای ما نسبت به اموالش وصیت کرد . در مصحف وی [آیه ۵۶ سوره احزاب این گونه] بود : « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ » وَالَّذِينَ يُصَلُّونَ الصَّفِّ الْأَوَّلُ؛ (۲) خدا و فرشتگان بر پیامبر (و بر صفِ اوّل نماز گزاران) درود می فرستند .

امام علی علیه السلام این زیادت ها را در متن مصحفِ تلاوت ، نمی پذیرفت ؛ زیرا جمله «وصلاه العصر» (و نماز عصر) و «والذين يُصَلُّون الصَّفِّ الْأَوَّلُ» (و کسانی که در صفِ نخست نماز می گزارند) و مانند آن ، جزو متن قرآن نیست ، بلکه عبارت های تفسیری و توضیحی اند .

این زیادت ها (و مانند آن) به فراوانی در کتاب های تأثیر ماثور شیعه و سنّی (تفسیر روایی یا تفسیر بر اساس احادیث) وجود دارد .

البته ، بعضی همین روایات را بر تحریف قرآن حمل کرده اند و دیگران آنها را نشانه نسخِ تلاوت انگاشته اند .

آلوسی ، اعتراف دارد به اینکه روایاتِ بی شماری - از این دست - در کتاب های اهل سنّت ، هست . می گوید :

روایات در این باب ، فراتر از حدّ شمارش اند ، لیکن بر آنچه ما بیان کردیم ، حمل می شوند . (۳)

۱- المصاحف ۱ : ۳۷۱ ، رقم ۲۳۹ - ۲۴۷ .

۲- المصاحف ۱ : ۳۷۰ ، رقم ۲۳۸ .

۳- روح المعانی ۱ : ۲۵ .

زُرْقانی در مناهل العرفان این روایت ها را ردّ می کند ، می نگارد :

در ردّ امثال این شبهه ها باید - همواره - دو امر مدّ نظر قرار گیرد :

۱ . این قاعده طلایی علما که : خبر واحد هرگاه با مطلب قطعی تعارض کند ، از درجه اعتبار می افتد و باید آن را به دیوار کوفت (صحّت سند آن ، هر اندازه که باشد) .

۲ . خطّ دفاعی ای که در فصل هشتم برافراشتیم (دژ نفوذناپذیر) ، نه خدشه در صحابه و متهم ساختن آنها به حفظِ نادرست یا شتابزدگی (به ویژه در کتاب و سنّت) . (۱)

برای آنکه سخن به درازا نکشد و از بحث خارج نشویم ، همین مقدار بسنده است . به اصل موضوع برمی گردیم تا ارتباط جمع قرآن را با امام علی علیه السلام بیان داریم و اینکه آنان می خواستند جایگاه علمی و تُراثی آن حضرت را - در این زمینه - نابود سازند .

این سخن به معنای انکار وجود مصحف های صحابه (و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از آنها را تأیید کرد و امر فرمود که به سرزمین دشمن نبرند) نیست ، لیکن - همزمان - بیان می دارد که قرآن (به طور کامل) بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست علی علیه السلام - وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله - میان دو جلد جمع آوری شد .

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف علی علیه السلام فرمود : «علی با قرآن و قرآن با علی است» بیانگر آن است که علی علیه السلام به این کار اولی بود ؛ زیرا همه قرآن (ظاهر و باطن ، تنزیل و تأویل ، خُرد و کلان قرآن) را می دانست و قرآن ناطق بود ، آن را تفسیر می کرد و توضیح می داد .

اگر این مطلب را به این ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله - در حدیث ثقلین - بیفزاییم که اُمَّت

را در کنار قرآن به لزوم پیروی از عترت علیه السلام فرا می خواند ، درمی یابیم که دوری از اهل بیت علیهم السلام دوری از اسلام است و این روند به گمراهی و هلاکت می انجامد ؛ زیرا هدایت جز با قرآن و پیامبر و عترت ، دست یافتنی نیست ؛ «علی با قرآن و قرآن با علی است ، این دو - تا زمانی که در حوض بر من درآیند - از هم جدا نمی شوند». (۱)

اگر در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیک بیندیشیم ، به جایگاه امام علی علیه السلام در رتبه معیت با قرآن ، پی می بریم .

مرجع بزرگ ، آیه الله وحید خراسانی (دام ظلّه) در توضیح عبارت «علی مع القرآن والقرآن مع علی» (علی با قرآن و قرآن با علی است) می نگارد :

این نسبت به دو طرف استوار می ماند (محال است به یک طرف بایستد) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «علی مع القرآن» (علی با قرآن است) آن را ثابت کرد ، چرا بار دیگر ، اثبات آن را با صیغه دیگری آورد و فرمود : «والقرآن مع علی» (و قرآن با علی است)؟!

بر فصیح ترین مرد عرب ، نمی زبید که سخن بیهوده یا تکراری [بی آنکه معنایی را در سر داشته باشد] بر زبان آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد به ما بفهماند که معیت (همراهی) این دو معیت ویژه اند و به ابعاد عمیق آن اشاره می کند .

معیت میان دو یا چند چیز ، وقتی گویند : (زید با عمرو است) اعم

۱- . مستدرک حاکم ۳ : ۱۳۴ ، حدیث ۴۶۲۸ ؛ المعجم الأوسط ۵ : ۱۳۵ ، حدیث ۴۸۸۰ ؛ کنز العمّال ۱۱ : ۲۷۷ ، حدیث ۳۲۹۱۲ .

است از اینکه این طرف اضافه - در رتبه - بر آن طرف دیگر مقدم باشد یا مؤخر ، بلکه دلالت دارد که آن دو ، بی در نظر گرفتن رتبه ، با هم اند .

بسا [از جمله نخست] به ذهن آید که رتبه «مقرون» (علی) از رتبه «مقرون به» (قرآن) پایین تر است . از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله ساختار این معیت را تکرار فرمود تا اندیشمندان دچار کج فهمی نشوند و رتبه علی را از قرآن کمتر ندانند .

همان گونه که «علی با قرآن است» ، قرآن هم با علی است . این دو با هم برابرند . (۱)

علی

علیه السلام داناترین مردم به قرآن

موضوع دیگری که به بحث ما ارتباط می یابد این است که هیچ کس جز علی علیه السلام جرأت نکرد ادعا کند که همه علم کتاب را به دست آورد .

برای آنکه این سخن امام علیه السلام ادعای خشک و خالی نباشد باید از مردم می خواست که پیرامون قرآن از آن حضرت پرسند .

امام علی علیه السلام از آغاز به دست گرفتن خلافت ظاهری تا زمان شهادت ، بارها فرمود که آماده است هر سؤالی - به ویژه پرسش های قرآنی - را پاسخ دهد ؛ چراکه خلفا به قرآن پناه می جستند و سنت را تضعیف می کردند .

در تاریخ دمشق از ابو الطفیل نقل شده است که گفت :

شنیدم علی - در حالی که سخنرانی می کرد - می فرمود : ای مردم ، از من پرسید ؛ پس از من احدی را نمی یابید که به پرسش هاتان از من داناتر باشد .

هیچ کس را داناتر از من به قرآن ، پیدا نمی کنید ؛ پس از من پرسید . (۱)

از محمد بن فضیل روایت شده است که گفت :

شنیدم ابن شُبْرَمَه ، می گفت : هیچ کس جز علی بن ابی طالب ، بر منبر نگفت : از آنچه میان دو جلد است از من پرسید . (۲)

سلیمان اَحْمَسی ، از پدرش نقل می کند که گفت :

علی ، فرمود : به خدا سوگند ، آیه ای نازل نشد مگر اینکه دانستم در چه زمینه ای ، کجا ، و بر که فرود آمد ؟ (۳)

از امام صادق

علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی

علیه السلام روایت شده است که فرمود :

درباره کتاب خدا از من پرسید . واللّه ، آیه ای در شب یا روز ، در سفر یا حضر نازل نشد مگر اینکه رسول خدا برایم خواند و تأویل آن را یادم داد .

ابن کَوّاء برخاست و پرسید : ای امیر مؤمنان ، آیاتی که نازل شد و تو غایب بودی ، چه ؟

۱- . تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۸ ؛ نیز بنگرید به ، طبقات ابن سعد ۲ : ۳۳۸ ؛ شرح الأخبار قاضی نعمان ۱ : ۹۱ و ۱۹۶ (به نقل از اعمش) . این روایت ، در کتاب های حدیثی شیعه نیز وجود دارد ، بنگرید به ، امالی صدوق : ۴۲۳ ، حدیث ۵۶۰ ؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ : ۷۳ ، حدیث ۳۱۰ ؛ امالی طوسی : ۵۲۳ ، حدیث ۶۵ .

۲- . تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۹ ؛ شرح الأخبار ۲ : ۳۱۱ و ۵۶۲۰ ، حدیث ۶۳۸ ؛ شواهد التنزیل ۱ : ۵۰ ، حدیث ۴۶ - ۴۷ .

۳- . طبقات ابن سعد ۲ : ۳۳۸ ؛ کنز العمال ۱۳ : ۵۶ ، حدیث ۳۶۴۰۴ ؛ تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۸ در ص ۳۹۷ ، آن را از تُویر از پدرش از علی علیه السلام روایت می کند .

علیه السلام فرمود: وقتی غایب بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را که بر او نازل می شد برایم حفظ می کرد تا پیش او می رفتم آنها را برایم می خواند و می فرمود: ای علی، بعد تو، خدا چنین و چنان نازل کرد، و تأویل آن بدین گونه است.

آن حضرت، تأویل و تنزیل آن آیات را یادم می داد. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله شأن نزول آیات را به امام علی علیه السلام می آموزاند (اینکه: درباره چه و کجا نازل شد و تفسیر و تأویل آن چیست؟) زیرا آن حضرت، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و باید امور پنهان و روح احکام را می دانست.

این را خدا ارزانی اش داشت و امام علیه السلام اعلام کرد که آماده است هرگاه مردم به آنها نیاز یابند، آن معارف را در اختیارشان نهد.

امام علی علیه السلام از مردم خواست به او رجوع کنند [این امر] بر شایستگی و برتری او بر دیگران رهنمون است و اینکه قرآن - تا روز قیامت - با عترت ارتباط دارد و از آنجا که آن حضرت پدر عترت است، از جمع قرآن به دیگران اولی است و از این رو، مصحف (به همراه دیگر علوم میراثی و صحیفه های انبیا و رسولان پیشین) نزد آن حضرت، ذخیره شد؛ چراکه او، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله همراز و حبیب او، و (بر اساس آیه مباهله) جان پیامبر است.

روایت زیر، منزلت علی علیه السلام را در قرآن و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می نمایاند:

عبدالله بن مسعود، می گوید: درباره یکی از سوره های قرآن بحثمان شد؛ یکی مان می گفت ۳۵، و دیگری می گفت ۳۶ آیه است.

سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رهسپار شدیم، دیدیم با علی نجوا می کند، گفتیم: ما در قرائت اختلاف داریم.

۱- امالی طوسی: ۵۲۳، حدیث ۱۱۵۸؛ نیز بنگرید به، کتاب سلیم: ۳۳۱، حدیث ۳۱.

چهره پیامبر صلی الله علیه و آله سرخ شد ، فرمود : کسان پیش از شما ، به سبب اختلافی که میانشان روی داد ، هلاک شدند . سپس چیزی را در گوشه ، به علی فرمود .

علی برایمان فرمود : رسول خدا به شما امر می کند : [قرآن را] همان گونه که آموختید ، بخوانید . (۱)

طبیعی است که رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یابد و اختلاف صحابه را در قرآن ، زشت شمارد ؛ زیرا آن حضرت ، قرآن را با درنگ (آرام و آهسته) به مردم یاد داد .

نکته مهم - در این روایت - نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام است و اینکه آن حضرت ، پاسخ را محرمانه به علی علیه السلام فرمود (و نه دیگر صحابه) و خودش به آن دو نفر پاسخ نداد ، بلکه امام علی علیه السلام را رابط میان خود و ابن مسعود و طرف او قرار داد .

به عبارت دیگر ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله خواست جواب از طریق خلیفه و دامادش ، به آن دو برسد ؟ این کار چه معنا می دهد ؟

نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله به وصی خویش : «ثُمَّ أَسِيرًا إِلَى عَلِيٍّ شَيْئًا» (سپس در گوشه چیزی را به علی گفت) که در روایت طبری آمده است ، شبیه نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با زهرا علیها السلام پیش از رحلت است که به آن بانو ، فرمود :

يَا بُنَيَّ ، لَا تَجْزَعِي ، فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ أَوَّلَ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِي ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي ؛ (۲)

۱- . تفسیر طبری ۱ : ۲۶ ؛ نیز بنگرید به ، مسند احمد ۱ : ۱۰۵ ، حدیث ۸۳۲ ؛ الأحادیث المختاره ۲ : ۲۳۷ ، حدیث ۶۱۷ می گوید : اسناد این روایت صحیح است .

۲- . بحار الأنوار ۲۲ : ۵۳۳ ؛ نیز بنگرید به ، صحیح بخاری ۳ : ۱۳۲۶ ، حدیث ۳۴۲۶ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۱۹۰۴ ، حدیث ۲۴۵۰ .

دخترم ، شیون مکن ! از پروردگارم خواستم تو را اولین نفری از اهل بیتم قرار دهد که به من می پیوندد . خدا باخبرم ساخت که این درخواست را اجابت فرمود .

در این سخن ، معانی بلندی هست .

نیز پافشاری پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیروی از آل آن حضرت و فراگیری معارف از آنها ، معانی مهمی را در بر دارد . خواننده را وامی نهم تا خود آنها را بیرون کشد و نظر خاص خودم را بر او تحمیل نمی کنم .

پرسش و پاسخ

اکنون به پرسش دیگری پاسخ می دهیم که هنگامی واریخی جمع قرآن ، به ذهن پژوهشگران می آید .

پرسش

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان از نسل آن حضرت ، پس از پایان حکومت خلفای سه گانه (یعنی بعد از برطرف شدن مانع) آن مصحف را آشکار نساخت ؟

اینکه این مصحف ، در گنجینه ، نزد معصوم باشد و از چشم مردم پوشیده بماند ، چه فایده ای دارد ؟ مگر علی علیه السلام به خاطر نیاز مردم ، قرآن را با تفسیرش گرد نیاورد !؟

پاسخ

یک : امامان علیهم السلام آن مصحف و این صحیفه ها را پنهان نمی کردند ؛ چنان که کتاب هایی را که نزد آنها بود ، از دید مردم پوشیده نمی داشتند ، بلکه از آنها برای مردم نقل می کردند و هنگام ضرورت ، از [روی] آنها روایت می خواندند .

خدای سبحان ، به مقتضای وعده اش ، قرآن را گرد آورد ، فرمود : « إِنَّ عَلَيْنَا

جَمَعَهُ وَقُرَّانَهُ» (۱) (جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست) و از رهگذر سخنانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می کرد: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (۲) (سپس بیانش بر ماست) او را به بیان قرآن ملزم ساخت و فرمود: «لُبَّيْنِ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۳) تا آنچه را سوی مردم نازل شد بر ایشان تبیین کنی .

پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه اش را به انجام رساند: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۴) و کتاب و حکمت را به آنان آموخت .

در وصیته مَقْدَس برای علی علیه السلام - در روز غدیر - خدا دینش را کامل ساخت و نعمتش را بر مسلمانان تمام گردانید ، فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۵) امروز ، دینتان را - برای شما - کامل ساختم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم .

بنابراین ، پیامبر صلی الله علیه و آله رسالتش را به طور کامل رساند . به کاتبان وحی که نزدش بودند ، امر فرمود آنچه را بر او فرود می آید ، بنویسند . با وجود این ، به وصی خویش سفارش کرد ، آیات قرآن را به همراه تفسیر و تأویل آنها در کتاب دیگر نیز گرد آورد .

امام علی علیه السلام آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون قرآن و احکام (اخلاق رویدادها) شنید ، در «جَفْر» و «جامعه» و «کتاب علی» نگاشت .

ما در کتاب «منع تدوین حدیث» در این باره ، به تفصیل سخن گفته ایم . خواننده ، می تواند بدانجا رجوع کند .

۱- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۲- . همان ، آیه ۱۹ .

۳- . سوره نحل ۱۶ آیه ۴۴ .

۴- . سوره بقره ۲ آیه ۱۲۹ ؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ ؛ سوره جمعه (۶۲) آیه ۲ .

۵- . سوره مائده ۵ آیه ۳ .

امامان علیهم السلام این صحیفه ها را از چشم مردم پنهان نمی ساختند . این کتاب ها نزد آنها بود و هنگام ضرورت ، برای مردم از آنها نقل می کردند .

نیز آن مصحف را از مردم پوشیده نمی داشتند ، بلکه قرائت های ویژه شان را از آن حکایت می کردند و قسم می خوردند که آن ، چنین و چنان ، نازل شد . (۱)

دو : اگر امام علی علیه السلام مُصْحَفُ مَفْسَّرَ را (پس از پایان دورانِ خلفا) بار دیگر بیرون می آورد ، در تفسیری که از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می داشت ، تکذیب می شد و به تفرقه افکنی میان مسلمانان متهم می گشت و بعید نبود که مُصْحَفُ مُجَرَّد نیز به خاطر آن ، تحریف شود و زیاده و کم در آن راه یابد و تقصیر آن به گردن علی علیه السلام افتد .

امام علی علیه السلام نسخه آن مصحف را نزد فرزندانش ، معصومان علیهم السلام قرار داد که هنگام ضرورت برای مردم بیرون آورند .

این را در بسیاری از روایات ، می توان دید .

بَزْنَطی ، می گوید :

امام رضا علیه السلام مصحفی را به من سپرد و فرمود : «در آن نگاه نکن» آن را گشودم و خواندم : «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (۲) (کسانی که کفر ورزیدند ...) اسامی هفتاد نفر از قریش را با نام پدرانشان ، در آن یافتم .

امام علیه السلام پیک فرستاد که مصحف را برایم بفرست . (۳)

فیض کاشانی در الوافی در شرح این روایت بیان می دارد :

۱- این سخن بدان معناست که آنها از سوی خدا - به واسطه جبرئیل - تفسیر شده به چنین و چنان [فرود] آمد .

۲- سوره بینه ۹۸ آیه ۱ .

۳- الکافی ۲ : ۶۳۱ ، حدیث ۱۶ ؛ تفسیر صافی ۱ : ۴۱ .

این نام های مکتوب ، تفسیر « الَّذِينَ كَفَرُوا » (کسانی که کافر شدند) بود که از وحی گرفته شد ، نه اینکه این آسامی جزو قرآن باشد. (۱)

باری، امام علی علیه السلام با این کار، جلو سوء استفاده دیگران را از «مصحف مُفَسَّر» خویش گرفت و همزمان ، کسانی را به قرائت های ائمه علیهم السلام از آیات قرآن و تفسیر و تأویل آنها ، آگاه ساخت .

مصحفی که نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می شد ، همان مُصْحَفُ مُفَسَّر بود .

آیه الله خویی رحمه الله درباره «مصحف مُجَرَّد» می نگارد :

قرآن مُجَرَّد ، باید در میان مردم محفوظ می ماند ، نه نزد امام . حفظ این کتاب نزد امام ، نظیر حفظ آن در «لوح محفوظ» یا نزد یکی از فرشتگان است .

این معنا ، سخن گزاف و بیهوده است . به این سخن می ماند که گوینده بگوید : هدیه ای برایت فرستادم ، آن را نزد خود یا یکی از خواص خویش ، برایت نگه می دارم. (۲)

شهرت قرآن - نزد مسلمانان - امام علیه السلام را از اینکه آن [قرآن تفسیر شده] را برای آنها بیرون آورد ، بی نیاز می ساخت . اختلاف اساسی میان آن دو وجود نداشت ، بلکه برای همه اثبات می کند که کتابی که نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می شد ، قرآن مُفَسَّر بود ، نه چیز دیگر .

سه : ائمه علیهم السلام از اینکه هر چیزی را به مردم بگویند ، بیم داشتند ؛ زیرا امت ، ابعاد ماجراها و امور پنهان را درک نمی کردند .

۱- . الوافی ۹ : ۱۷۷۸ .

۲- . البیان : ۲۰۹ .

این سخن امام علی علیه السلام مشهور است که به سینه اش اشاره کرد و فرمود :

إِنَّ هَهْنَا لَعِلْمًا جَمًّا ، لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛ (۱)

در سینه ام علم فراوانی است ، کاش حاملانی برای آن می یافتم .

از امام صادق

علیه السلام رسیده است که فرمود :

لَوْ وَجِدْتُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسَيَّوْدِ عُهُمُ الْعِلْمِ - وَهَمُ أَهْلٌ لَذَلِكَ - لَخَيَّدْتُ بِمَا لَا يُحْتَاجُ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ ، وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

اگر سه گروه را می یافتم که علم را به آنان سپارم (و آنها شایستگی لازم را برای این کار داشتند) چیزی را می گفتم که در آن به نظر در حلال و حرام ، نیازی نباشد و آنچه را تا قیامت رخ می دهد ، بیان می کردم .

ابن ابی الحدید ، از ابو جعفر نقیب ، نقل می کند که پس از درگذشت علی علیه السلام محمد - فرزند آن حضرت - نزد دو برادرش ، حسن و حسین علیهما السلام آمد و میراث پدرش را از آن دو خواست ... ابو جعفر نقیب ، می گوید :

أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ ، مِنْ كَسَى كَمَا أَنَّ رَأْيَهُ رَوَى كَمَا ، مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَلَ كَمَا أَنَّ فَرَمُودَ :

فَدَفَعَا إِلَيْهِ صَحِيفَةً لَوْ أَطْلَعَاهُ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْهَا لَهَلَكْتُ ، فِيهَا ذِكْرُ دَوْلَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ؛ (۳)

حسن و حسین علیهما السلام صحیفه ای را به او دادند که اگر او را به بیشتر از آن آگاه می ساختند ، هلاک می شد . در آن خبر دولت عباسیان وجود داشت .

۱- . نهج البلاغه صبحی صالح : ۴۹۶ ، خطبه [۱۴۳] ۱۴۷ .

۲- . بصائر الدرجات : ۴۹۸ ، حدیث ۱ ؛ مختصر البصائر : ۷۳ ، حدیث ۲۰ ؛ بحار الأنوار ۲ : ۲۱۲ ، حدیث ۱ .

۳- . شرح نهج البلاغه ۷ : ۱۴۹ .

امامان علیهم السلام بعضی از یارانشان را بدان خاطر که علوم آل محمد را فاش می ساختند ، می نکوهیدند . نیز آنان علیهم السلام از اینکه مبدا خلفا آن علوم را از بین ببرند و تحریف کنند ، بیم داشتند آن مصحف را برای اصحاب بیرون آورند .

چهارم : امامان اهل بیت علیهم السلام (که پیشوایان دین و مدافعان آن اند) مسائل حلال و حرام و تفسیر و تأویل هایی را که مردم نیاز داشتند ، برایشان روشن ساختند و در نشر علوم برای آنها بخل نوزیدند مگر در بعضی از زمان ها که تقیه آنان را محدود می ساخت و علم را کتمان می کردند .

آنان علیهم السلام از بیم نابودی و تحریف ، آن کتاب ها را در دسترس هر کس و ناکسی قرار نمی دادند .

عَبْسَه بن مُصْعَب ، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

لَوْلَا أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ - كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ - لَأَعْطَيْتُكُمْ كِتَابًا لَا تَحْتَاوُونَ إِلَيَّ أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ؛ (۱)

اگر به دست بیگانگان نمی افتاد (چنان که دیگر چیزها چنین سرنوشتی یافت) کتابی به شما می دادم که تا قیام قائم ، به احدی نیاز نیاید .

بدین خاطر - و به دلایل دیگر - ائمه علیهم السلام کتاب هایی را که نزدشان وجود داشت ، پنهان می ساختند .

این بحث ، نیازمند شرح و بیان بسیار است . باید

آن را در جای خودش نگریست . در بحث های آینده - هر جا ضرورت یافته است - آن را شرح داده ایم .

چرا جمع در سه روز؟

پرسش دیگری که خودنمایی می کند ، این است که : آیا گردآوری قرآنی که

پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت (و بر شاخه های خرما ، استخوان شانه ، کاغذ ، حریر ، سنگ های نازک و سفال نوشته شده بود) به سه یا هفت روز نیاز داشت ؟ آیا امام علیه السلام نمی توانست آن را در یک روز آماده سازد ؟

پاسخ

اگر امام علیه السلام می خواست فقط آن را در حریر جمع کند و بپیچد (بی رعایت نظم و ترتیب و یکدست سازی اجزا و مواد و اشکال آن) امکان آماده کردن آن در یک روز یا کمتر از آن ، وجود داشت .

اگر می خواست شکل و جنس آن را (کاغذ ، پوست نازک ، شاخه های خرما ، استخوان شانه ، چوب جوال بند ، سفال) یکدست سازد ، باید بعضی از قسمت ها را دوباره می نوشت تا امکان جمع آن میان دو جلد ، فراهم آید .

زیرا اختلاف جنس نوشته ها (استخوان شانه ، شاخه خرما ، پوست نازک ، ورق) شکل جمع را آشفته می ساخت . باید از نظر شکل و جنس ، یکدست می شد و این کار ، وقت می بُرد .

به ویژه اگر در نظر آوریم که کاغذ و پوست ، بهترین وسایل نگارش در آن زمان بود . پوست از جزیره العرب ، صادر می شد و کاغذ نزد آنها وجود داشت .

در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت آمده است که : بیشتر آنچه پشت بستر آن حضرت گرد آمد ، صحیفه ها و حریر و کاغذ بود .^(۱)

از این رو ، سه یا هفت یا نه روز - برای این کار - کافی به نظر می رسد .

نگارنده ، آنچه را در معجم القراءات القرآنیة آمده است ، بعید می داند ؛ اینکه می گویند :

۱- . به روایتی که در آغاز این فصل آمد ، بنگرید (جمع بی واسطه امام علی علیه السلام بی درنگ پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله) .

در توان آدمی نیست که قرآنی را که اکنون در دست داریم، در سه روز بنویسد. عقل بدان اطمینان ندارد، هرچند کاتب امیرالمؤمنین، علی باشد. (۱)

زیرا بیشتر آن نوشته‌ها در وسایل نرم (مانند: کاغذ، حریر، پوست) بود، اندکی از آنها در شاخه‌های خرما و سنگ‌های نازک (و مانند آن) نوشته شد. پس استبعادی وجود ندارد.

نُلدکه، گواهی می‌دهد که ماده‌ای که برای کتابت به کار می‌رفت، یک نوع و شکل داشت. برای حفظ دستاورد ادبی پیامبر، پوست (به عنوان ماده‌ای که برای نوشتن استعمال می‌شد) بهتر به نظر می‌آید. (۲)

بدین ترتیب دریافتیم اینکه می‌گویند: «صحابه قرآن را بر استخوان‌های شانه، ورقه‌های نازک سنگ، چوب، شاخه‌های خرما و مانند آن، می‌نوشتند» حالتِ فراگیر و رایج - نزد آنها - در آن زمان نبود، بلکه هنگام ضرورت و نبودِ وسایل معروف کتابت در سرزمین‌های مجاور جزیره العرب (مانند کاغذ، پوست، ورق، حریر، قماش) به آنها روی می‌آوردند.

زیرا در قرآن، نام «قرطاس» (ورقِ کاغذ و پوست و ...) به عنوان ابزاری مانوس برای تدوین و کتابت، وجود دارد.

خدای متعال، می‌فرماید:

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ»؛ (۳) اگر نوشته‌ای را در کاغذی برایت نازل می‌کردیم و آن را به دستشان لمس می‌کردند ...

۱- معجم القراءات القرآنية ۱ : ۳۰ .

۲- تاریخ القرآن ۲ : ۲۵۷ .

۳- سوره انعام ۶ آیه ۷ .

« قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ

تُبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا »؛ (۱) بگو: کتابی را که موسی آورد و برای مردم نور و هدایت بود، چه کسی نازل کرد؟! آن را در کاغذها قرار می دهید، مقداری را آشکار می سازید و بسیاری را پوشیده می دارید.

« فِي رَقٍّ مَشْشُورٍ »؛ (۲) انتشار یافته در ورق پوست.

باری، بیشتر آنچه در پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد، از وسایل نرم (مانند: حریر و کاغذ) بود. از این رو، نوشتن بخش هایی که بر استخوان های شانه و شاخه های خرما و سنگ های نازک، تدوین یافته بود، در سه روز یا کمتر از آن، امکان داشت.

واژه های «صحیفه» (کتاب)، «صُحُف» (کتاب ها)، «سِجِل» (دفتر، طومار) و مانند آن (که نرمی و انعطاف، در آنها ملاحظه می شود) از ابزارهای کتابت و تدوین در آن دوران بود.

خدای متعال، این وسایل را برای تشبیه و تمثیل، یادآور می شود، می فرماید:

« يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ »؛ (۳) روزی که آسمان را همچون طومار

نوشته ها، درهم پیچیم.

استاد عَزَّ دَرُوزَه نیز همین رویکرد را دارد، می گوید:

همین امر ما را بر این باور وامی دارد که: روایاتی که بیان می دارند قرآن بر تکه های بزرگ و سنگین که حمل و حفظ و ترتیب آنها دشوار بود (مانند: شاخه های خرما، استخوان های شانه، ورقه های نازک سنگ و چوب) نوشته

۱- همان، آیه ۹۱.

۲- سوره طور ۵۲ آیه ۳.

۳- سوره انبیا ۲۱ آیه ۱۰۴.

می شد، نمی تواند اطلاق داشته باشد؛ چنان که این قول در مواردی که بتوان آن را پی گرفت، جریان دارد؛ در موارد نبود یا کمبود وسایل کتابت نرم که در آن زمان در سرزمین های مجاور شناخته شده بود (مانند: کاغذ، ورق، حریر، قماش، پوست های نازک و صاف). (۱)

تا اینکه، می نگارد:

اینکه در حجاز، برای نوشتن، وسایل تمدنی وجود نداشت و چیزی که قرآن بر آن نگارش باید یافت نمی شد مگر لوح های بزرگ، ورق های سنگ، شاخه های خرما، تکه های چوب، در هیچ حالی، معقول نمی باشد.

افزون بر این، قرآن، واژه «قرطاس» (کاغذ) را - بیش از یک بار - در بر دارد و همین، دلیل است بر اینکه کاغذ برای تدوین و کتابت، معروف و مأنوس بود. (۲)

سپس می نویسد:

قرآن، هنگام اشاره به آن و [دیگر] کتاب های آسمانی، بیش از یک بار، واژه «صُحُف» را در بر دارد .. (۳)

صُحُف، باز می شد و لوله می گشت. جز وسایل کتابت نرم و تا شدنی (مانند: قماش، ورق قماش، ورق حریر، پوست های نازک و صاف) را نمی توان به این ویژگی توصیف کرد .. (۴)

آن گاه، می گوید:

همه کاتبان حجاز از اقلیت های سرزمین های مجاور بودند که به آنجا

۱- التفسیر الحدیث ۱: ۸۶.

۲- همان، ص ۸۸.

۳- همان.

۴- همان، ص ۸۹.

کوچیدند. در این سرزمین ها، وسایل کتابت نرم و انعطاف پذیر، معروف بود و به آسانی فراهم می آمد. از این رو، خردمندانه نمی نماید که کتاب هاشان بر وسایل ابتدایی سنگین و پرحجم باشد و جز این معقول نیست که پیامبر، می خواست معجزه بزرگش قرآن را به همان شیوه ای که کتاب های آنان تدوین شد، بنویسد.

وی، در ادامه می گوید:

... شماری از احادیثی را که از کتابت قرآن بر لوح ها و استخوان های شانه و ورق های سنگ و چوب و پوست، سخن گفته اند، به کلی نفی نمی کنیم. ممکن است اصل صحیحی برای آنها نیز باشد، لیکن بر غیر صورت یا مقصدی که روایات بیان داشته اند یا آنها را مبهم و نهاده اند.

احتمال دارد زمانی که پیامبر فوراً یکی از کاتبان را فرا می خواند تا آنچه را نازل شد املا کند، جز همین وسایل ابتدایی فراهم نبود. کاتب آنچه را پیامبر املا می کرد موقتاً روی آنها می نوشت تا بعداً آن را در دفاتر قرآن وارد کند. (۱)

از این رو، در چنین امری، به نظر می رسد امام علی علیه السلام شکل صحیفه هایی را که پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت، یکدست ساخت و از آنجا که بیشتر آن صحیفه ها کاغذ یا پوست بود (زیرا این دو، از نوشت افزارهای مرغوب و رایج در آن زمان بودند و از استخوان و شاخه های خرما، سنگ های نازک و ... بیشتر به کار می رفتند) بعید نمی نماید که امام علیه السلام قرآن مجرّد را در سه یا هفت یا نه روز جمع کرد.

اما جمع قرآن به همراه تفسیر آن، در زمان بیش از این، صورت گرفت.

علیه السلام پس از جمع قرآن در کوتاه ترین زمان ممکن، قرآن را به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول، در شش ماه گرد آورد تا روز شمار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را ثبت کند و به همراه آن، نکات دقیقی را که در تفسیر و تأویل آیات و سوره ها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید، بیان دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله اموری را خصوصاً به علی علیه السلام فرمود که دیگر صحابه نمی دانستند.

قرآن مُجَرَّد موجود نزد امام علی علیه السلام عین همین قرآنی است که اکنون نزد مردم هست با این تفاوت که سوره هایش بدین ترتیب قرار نداشت.

عثمان مصحف خویش را با سوره های طولانی شروع کرد، سپس سوره های مثنایی [و متوسط] را آورد و آن را با سوره های کوتاه، به پایان بُرد.

مصحف یک صحابی دیگر، ترتیب دیگری داشت. این کار در یکدستی قرآن خدشه نمی زد؛ چنان که اختلاف های ناچیز در قرائت، در قرآن بودن آن، تردید نمی افکند و به ترک آن فرامی خواند.

زیرا نزد مسلمانان [اهل سنت]، خواندن قرآن به یکی از قرائت های

هفت گانه و تمسک به آن جایز است (بدان خاطر که قرائت پیامبر، میان یکی از آنهاست) خواه این قرائت ها متواتر باشند یا نباشند به شرط آنکه به گونه ای با قواعد زبان عربی سازگار افتند.

بی گمان، قرائت امام علی علیه السلام و قرائت برترین های صحابه (کسانی که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند) و قرائت امامان از نسل آن حضرت، صحیح ترین قرائت هاست؛ زیرا آنان از قریش بودند و خلفای سه گانه (در راستای همین حقیقت) گروه جمع قرآن را ملزم می ساختند که قرائت را از قریش بگیرند.

نیز چهار قرائت از قرائت های رایج، به امام علی علیه السلام باز می گردد.

همه اینها، یعنی ارتباط [تنگاتنگ] مصحف با امام علی علیه السلام.

استدلال بعضی از عالمان را در لزوم برگرفتن قرائت های هفت گانه ، به مثالی که در بَسْمَلَه می زند ، نباید از یاد بُرد . وی ، می گوید :

با اینکه بَسْمَلَه ، در قرائت حمزه و قرائت اهل شام و قرائت اهل بصره و مدینه (جز در قرائت افرادی اندک) وجود ندارد ، هیچ یک از اصحاب ، ترک آن را جایز ندانسته اند ، با اینکه قرائت قرآن را بر اساس قرائت کسانی که آن را از قرآن انداخته اند ، جایز می شمارند .

و از هیچ یک از آنها ، طعن بر وی (بدان خاطر که قرائتش بَسْمَلَه را در بر ندارد) بروز نیافته است .

بنابراین ، ناسازگاری ترتیب مصحفِ مُفَسِّر امام علی علیه السلام با مصحف دیگران یا اختلاف قرائت آن حضرت با قرائت های دیگران ، به اخذ مصحف رایج ضرر نمی زند ؛ زیرا مصحفِ مُفَسِّر ، برای غرض دیگری نگارش یافت .

این اختلاف ، شبیه اختلافی است که میان مصحف متداول و مصحف اَبی بن کعب و مصحف ابن مسعود و دیگر اصحاب ، به چشم می خورد ، نیز به اختلافی می ماند که در میان مصحف های ارسالی عثمان به شهرها ، وجود داشت .

آنچه را پیش از این نوشتیم باز هم می گوئیم و ادعایمان را یادآور می شویم که امام علی علیه السلام به دو شیوه ، قرآن را ترتیب داد :

۱ . ترتیب قرآن ، طبق نزول آن از لوح محفوظ .

۲ . ترتیب قرآن ، بر اساس رویدادها و وقایع .

از دلایل تألیفِ مصحفِ مُفَسِّر از سوی امام علی علیه السلام روایتی است که ابن ضَرَّیس (م ۲۹۴ هـ) در فضائل القرآن از عِکْرَمَه نقل می کند .

ابن سیرین از وی پرسید : آیا آن را بر اساس نزول [تدریجی] اوّل را اوّل نوشت و سامان داد ؟

ابن ضَرَّيس ، پاسخ می داد : اگر انس و جن (آدمی و پری) دست به دست هم دهند که آن تألیف را بنگارند ، نخواهند توانست .

محمد بن سیرین ، می گوید : راست می گفت [همین گونه بود] . (۱)

عبارت «الْفَهْ» (آن را نوشت) و عبارت «أَنْ يُؤَلَّفُوا ذَلِكَ التَّأْلِيفُ» (آن تألیف را بنگارند) گویاست به اینکه مقصود از این کتاب ، قرآنی که از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شد ، نبود ؛ زیرا مصحف مُجَرَّد ، زیر نظر جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل صحیفه هایی ، در روزگار پیامبر (به وسیله کاتبان وحی) نوشته شد یا به صورت مصحف هایی ناقص ، نزد صحابه وجود داشت ، نزد مسلمانان قرائت می شد و بار دیگر به تألیف نیاز نداشت .

به عبارت دیگر ، این قرآن ، در زمان پیامبر نگارش یافت . سوره سوره شد و سوره های آن در رمضان هر سال (طبق نزول آن از لوح محفوظ) در چهارچوب ویژه خودش قرار گرفت .

اما آنچه را ابن سیرین آرزو می کند ، چیز دیگری است . ترتیب قرآن را بر اساس نزول تدریجی در نظر دارد ؛ اَوَّل ، اَوَّل ، هر روز پس از روز دیگر .

مانند این سخن ، در روایت سلیم آمده است ، می گوید :

چون همه آن قرآن را گرد آورد و آن را بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ ، به دست خویش نوشت ، .. (۲)

این سخن ، یعنی ترتیب قرآن بر اساس زمان بندی نزول ، همراه با بیان ناسخ و منسوخ ، و طبق تنزیل و تأویل .

۱- فضائل القرآن : ۳۶ ، حدیث ۲۱ ؛ مناهل العرفان ۱ : ۱۷۷ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۲۹۰ .

۲- کتاب سلیم بن قیس : ۱۴۶ ؛ بحار الأنوار ۲۸ : ۲۶۱ ، حدیث ۴۵ .

در احتجاج طبرسی آمده است که علی علیه السلام فرمود: «کتاب کاملی را فراهم

آوردم که تأویل و تنزیل را در بر دارد؛ یعنی با آوردن متن و شرح آن، کتاب کاملی سامان یافت و چیزی از علوم از آن باز نماند. (۱)

نیز این معنا در روایتی که سید رضی رحمه الله در خصائص الأئمه می آورد، دیده می شود. در این کتاب آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

هر گاه از دنیا رفتم و از همه آنچه تو را وصیت کردم فراغت یافتی و مرا دفن کردی، در خانه بمان و قرآن را بر اساس تألیف گرد آور، و فرایض و احکام را بر اساس تنزیل سامان بخش. (۲)

جمله های پیشین: «علی تنزیله و تأویله و الناسخ و المنسوخ» (بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ)، «مشملاً علی التأویل و التنزیل» (در بر دارنده تأویل و تنزیل)، «أجمع القرآن علی تألیفه» (قرآن را بر اساس تألیفش گرد آور) و مانند این عبارات، همه روشن می سازند که این مجموعه، مٌصحف مٌفسر بود، نه مٌصحف مٌجرد. (۳)

۱- احتجاج طبرسی ۱: ۳۸۳.

۲- خصائص الأئمه: ۷۳؛ بحار الأنوار ۲۲: ۴۸۳، حدیث ۳۰.

۳- بسا این سخن خدای متعال که می فرماید: «الر کتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَمَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» هود: ۱ (الر، کتابی که آیاتش استوار شد، سپس از نزد حکیم آگاه، تفصیل یافت) به هر دو نزول (دفعی و تدریجی) رهنمون باشد و اینکه [محتوای] هر دو یکی است؛ زیرا واژه «کتاب» به نزول آن از «لوح محفوظ» اشاره دارد کتابی که محکم است و شک و شبهه در آن راه ندارد لیکن از آنجا که خدا می خواست دل پیامبر را استوار بدارد، بار دیگر در زمان های معین قرآن را نازل فرمود تا معانی آیات را به پیامبر بشناساند و امور را طبق نیاز از آغاز بعثت تا آخر آن (یا روز قیامت) شرح دهد. واژه «ثُمَّ» فاصله و درنگ و تأخیر را گویاست؛ یعنی در پی هم آمدن آیات. معنای آیه این است که قرآن محکم و متقن است، خللی در آن راه ندارد (اگرچه با فاصله و در زمان های معین نازل شد) زیرا از نزد پروردگار حکیم و آگاه فرود آمد.

امام علی علیه السلام قرآن را بر حسب نزولِ روزانه آیات مرتب ساخت تا شأن نزول آیات و ترتیب رویدادها را در آنها، مستند سازد و در این کار، ترتیبی را که از لوح محفوظ - یکباره - نازل شد، در نظر نداشت؛ یعنی امام علیه السلام با این جمع، می خواست مسائل پشت پرده را برای مردم روشن سازد و اینکه چگونه بدین سرنوشت دچار شدند.

امّا ترتیب مصحف مُجَرَّد، از وظایفِ وصیّ نبود، بلکه از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در رمضان هر سال، با هماهنگی با جبرئیل، این کار صورت می گرفت.

امام علیه السلام آن گاه که دریافت خلفا می خواهند علمی را که آن حضرت نوشت، محو سازند و در پی نابود کردن مصحف اویند، آن را از دید ایشان پنهان ساخت و نزد اوصیای خویش قرار داد تا هنگام نیاز از آن برای مردم نقل کنند و بگویند: «در مصحف علی، بدین گونه است» یا «در قرائت علی، چنین است» یا «به خدا سوگند، در قرائت علی این چنین آمد» یا «جبرئیل بر سینه محمّد، بدین گونه نازل فرمود»^(۱) و مانند این عبارت ها.

آری، علی علیه السلام هنگام استدلال هایش، ندای فطرت و وجدان انسان را برمی انگیخت، از علوم نهفته اش خبر می داد و از مردم می خواست از او پرسند تا آنچه را مبهم می نماید برای آنها روشن سازد و اینکه اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شد بخوانند و بدانند در حقّ چه کسانی فرود آمد، حتّی دو نفر با هم اختلاف نمی کنند.

۱- در درستی این سخن و غیر آن، جای اشکال نیست؛ زیرا همه آنچه به واسطه جبرئیل بر پیامبر فرود می آمد همواره قرآن نبود. گاه حدیثِ قدسی بود و گاه تفسیر و بیان آیه به شمار می آمد.

این امر را در روایات دیگر نیز آشکارا می‌نگریم؛ مانند این سخن امام علی علیه السلام که فرمود:

لَكِنِّي حَلَفْتُ أَنْ لَا أُرْتَدِي بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ بَرْدًا حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ؛ (۱)

لیکن سوگند خورده‌ام که پس از درگذشت پیامبر، عبایی بر دوش نیندازم تا قرآن را - همان گونه که نازل شد - گرد آورم

و در متن مناقب آل ابی طالب آمده است:

فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ، جَلَسَ عَلَيَّ فَأَلْفَهُ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ، وَكَانَ بِهَ عَالِمًا؛ (۲)

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، علی علیه السلام [در خانه] نشست و قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود، تألیف کرد و بدین کار عالم بود.

این روایات، آنچه را ما گفتیم ثابت می‌کند. امام علیه السلام با «مُصْحَفِ مُفَسَّر» می‌خواست اموری را که برای مردم مبهم است، روشن سازد؛ اینکه چگونه مردمان پست، پُست و مقام می‌یابند و پیشوا می‌شوند و «مفضول» نزد آنها «فاضل» و امام می‌شود و امر بدان جا می‌رسد که «طَلَقًا» (کسانی که در فتح مکه از بردگی نجات یافتند و آزاد شدند) بر مردمان فرمان می‌رانند و به نام دین، ارزش‌ها و موازین دینی را تغییر می‌دهند و «مُحَاصِر» را در کنار «مُحَاصِر» می‌نشانند و «طَلِيق» را همتای «مُهَاجِر» به شمار می‌آورند. (۳)

۱- احتجاج طبرسی ۱: ۱۰۵؛ نیز بنگرید به، مناقب آل ابی طالب.

۲- مناقب آل ابی طالب ۱: ۳۱۹.

۳- این عبارت، واگویی سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است که فرمود: «وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةً كَهَاشِمٍ ... وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ» نهج البلاغه، نامه ۱۷؛ أُمِّيَّة، همتای هاشم نیست... و آنان که هجرت گزیدند و در مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوستند، با کسانی که از بیم جان اسلام آوردند و به منزله برده بودند و با رحمت و عطوفت اسلامی، آزاد شدند، همپایه نیستند. مقصود از «مُحَاصِر» مسلمانان غیوری اند که مشرکان مکه را محاصره کردند و «مُحَاصِر» کسانی اند که در مکه به محاصره درآمدند (م).

این جمع و ترتیب تفسیری و تاریخی قرآن به دست امام علی علیه السلام در سخن آلوسی نمود دارد ، آنجا که در مقدمه تفسیرش می نویسد :

وقیل : كَانَ جَمْعًا بِصُورَةٍ أُخْرَى لِعَرَضٍ آخِرٍ؛ (۱)

و گفته اند : جمع قرآن به صورت دیگری برای غرض دیگری [نیز] انجام شد .

بنابراین ، میان تقسیم دو گانه ای که در مصحف امام علی علیه السلام گفتیم و این قول که اصل مصحف رایج به آن حضرت بازمی گردد ، ناسازگاری وجود ندارد .

شایان تأکید است که بیشتر روایات وارد شده درباره مصحف امام علی علیه السلام به گونه ویژه ای مصحف مفسر را در نظر دارد (زیرا امام علیه السلام مصحف مجرّد را پیش آنان نیاورد) در حالی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام این روایات را بر مصحف مجرّد بار می کنند و با سوء استفاده از آنها بیان می دارند که این روایات ، بر تحریف قرآن در مکتب اهل بیت دلالت دارد .

ترس صحابه از آسامی بعضی از سوره ها

اکنون از آنچه دیگران می پراکنند پاسخ می دهیم :

آیا این سخن درست است که مُصَحَّفُ مُفَسَّر ، رسوایی های قُریش و آسامی منافقان را در بر داشت ؟ یا این حرف ها تبلیغاتی و برای بدنام کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام بر زبان می آید ؟

آیا - به راستی - صحابه از آنچه به صراحت یا کنایه درباره شان نازل شد ، بیم داشتند یا این گفته ها ، اتهام هایی است که شیعه به آنان می زند ؟

بی گمان بعضی از بزرگان صحابه ، از محتوای برخی از سوره ها و آسامی آنها می ترسیدند ؛ زیرا بعضی از ایشان را محکوم می کرد .

از سعید بن جبیر ، روایت است که گفت :

به ابن عباس گفتم : «سوره توبه» ، گفت : توبه؟! بلکه این سوره ، رسوا کننده است . پیوسته [درباره ایشان] نازل شد « وَمِنْهُمْ »^(۱) (از آنها) می فرمود تا حدی که گمان می بردیم ، هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه در آن ذکر شد .^(۲)

در روایت دیگر ، می خوانیم :

این سوره ، افشاگرست . پیوسته درباره ایشان آیه فرود می آمد « وَمِنْهُمْ » (و از ایشان است) می فرمود : تا آنجا که ترسیدیم ، هیچ کس را وانهد .^(۳)

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۴۹ و ۵۸ و ۶۱ و ۷۵ .

۲- . الدرّ المنثور ۴ : ۱۲۰ ؛ نیز بنگرید به ، صحیح بخاری ۴ : ۱۸۵۲ ، حدیث ۴۶۰۰ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۳۲۲۲ ، حدیث ۳۰۳۱ .
در این دو کتاب ، آمده است : «ما زالت تنزل ومنهم ومنهم حتی ...» ؛ پیوسته « وَمِنْهُمْ » « وَمِنْهُمْ » و از آنهاست نازل می شد تا آنجا که ...

۳- . تفسیر فخر رازی ۱۵ : ۱۷۲ ؛ البیان : ۱۶۰ .

از حُدَيْفَه روایت است که گفت :

شما این سوره را ، سوره توبه می نامید . این سوره ، سوره عذاب است ! به خدا سوگند ، اَحَدی را بی عیب و نقص وانگذاشت
(۱).

در روایت دیگر است که گفت :

این سوره را ، توبه می نامید ! این سوره ، سوره عذاب است ! از این سوره ، یک چهارم آنچه را ما می خواندیم ، می خوانید
(۲).

از ابن عَبَّاس ، روایت شده است که :

به عُمَر گفتند «سوره توبه» گفت : این سوره ، به عذاب نزدیک تر است . از مردم دست نکشید تا آنجا که نزدیک بود هیچ
یک از آنها را وانهد . (۳).

از عِکْرَمَه روایت است که گفت :

عُمَر می گفت : پیامبر از تنزیل سوره برائت فارغ نمی شد تا آنجا که گمان بُردیم هیچ یک از ما باقی نمی ماند مگر اینکه
درباره اش آیه ای نازل خواهد شد !

در مفاتیح الأسرار اثر شهرستانی (م ۵۴۸ هـ) از عطا ، از ابن عَبَّاس درباره آیه ۶۴ سوره توبه ، (۴) روایت است که گفت :

در این سوره ، آسامی هفتاد نفر از منافقان با مشخصات کامل (نام خودشان و نام پدرانشان) وجود داشت ... سپس به خاطر
رحم بر اولادشان ، نسخ گردید . (۵).

۱- . تفسیر فخر رازی ۱۵ : ۱۷۲ ؛ الناسخ والمنسوخ کرمی : ۱۱۵ .

۲- . المعجم الأوسط ۲ : ۸۵ ، حدیث ۱۳۳۰ ؛ الدرّ المنثور ۴ : ۱۲۰ ؛ مستدرک حاکم ۲ : ۳۶۱ ، حدیث ۳۲۷۴ .

۳- . الدرّ المنثور ۴ : ۱۲۱ ؛ الإیتقان ۱ : ۱۵۲ ، حدیث ۶۸۰ .

۴- . « یَحْدَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ » ؛ منافقان می ترسند سوره ای بر ایشان فرود آید و به آنچه
در دل دارند ، باخبرشان سازد .

۵- . مفاتیح الأسرار ۱ : ۱۱ .

ابو بصیر می گوید: مِثَالُ بَنِ عَمْرٍو از زاذان به من خبر داد که گفت: شنیدم علی علیه السلام می فرمود:

هیچ مردی از قریش موی شرمگاه درنیامورد [و به سنّ بلوغ نرسید] مگر اینکه یک یا دو آیه درباره اش فرود آمد که او را به بهشت یا دوزخ می راند.

و آیه ای در خشکی یا دریا یا دشت یا کوه نازل نشد مگر اینکه دانستم چگونه و درباره چه چیزی نازل گردید. (۱)

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

شخصی از قریش نماند مگر اینکه یک یا دو آیه درباره اش فرود آمد.

مردی پرسید: درباره تو چه نازل شد؟

امام

علیه السلام فرمود: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»؛ (۲) و شاهدهی از او، در پی او می رود. (۳)

وجود این گونه تفسیر و تأویل ها، پیرامون بعضی از آیه ها و سوره ها در مصحف های صحابه (به ویژه در مُصْحَفِ مُفَسَّرِی که از سوی علی علیه السلام تدوین یافت) ذهن خلفا را پریشان می ساخت و بر کسانی که آنها را نشر می دادند و فاش می کردند، می توپیدند.

پرسش و پاسخ این سؤال در اینجا به ذهن می آید که: چگونه ممکن است مصحف امام

۱- بصائر الدرجات: ۱۵۹، حدیث ۱.

۲- سوره هود ۱۱ آیه ۱۷.

۳- تفسیر طبری ۱۲: ۱۵؛ تفسیر قرطبی ۹: ۱۶.

علی علیه السلام یا مصحف های صحابه ، اسامی منافقان را در بر داشته باشد در حالی که راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که دل منافقان را به دست آورد و نفاقی را که از آنان سراغ داشت ، برملا نسازد ؟

چگونه ممکن است خدا اسامی آنها را آشکارا در قرآن بیاورد و از آنان بخواهد بر خودشان لعنت فرستند ؟

پاسخ این است که خدا اسامی آنان را آشکارا نساخت . آری ، بعید نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله نام های آنان را بر بعضی از خواص خویش (مانند علی علیه السلام و حذیفه بن یمان) در مجالس خصوصی اش ، گفته باشد و همین ، آنان را آشفته می ساخت و از شیوع و انتشار آن میان دیگر صحابه ، می پرهیختند .

افزون بر این ، پرده پوشی بر منافقان ، همیشگی و در همه زمان ها نبود ، آیات فراوانی درباره خود این اشخاص (پس از اینکه نفاق آنها رسوا می شد یا توبه می کردند) فرود آمد .

بدین سان ، درستی وجود دو ترتیب برای مصحف روشن شد ؛ یکی برای تلاوت ، و دیگری برای تفسیر و تأویل .

این سخن ، حرف شاخ و دم داری نیست . پیش از ما دو تن از بزرگان اهل سنت آن را بیان کرده اند .

۱ . ابو شامه در المرشد الوجیز می گوید :

قرآن مکتوب در «لوح محفوظ» بر همان ترتیبی است که در مصحف ما دیده می شود . خدا آن را در ماه رمضان ، در شب قدر ، یک جا به آسمان دنیا فرود آورد . سپس نزول آن را در مدّت زندگی پیامبر (هنگام نیاز و حدوث آنچه خدا می خواست پدید آید) پراکند .

ترتیب نزول قرآن ، از ترتیب تلاوت جداست .(۱)

۲ . محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ هـ) در تفسیری که بدو منسوب است ، می نگارد :

آری ، قرآن محفوظ است ؛ زیرا خدا می فرماید : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (۲) (ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را نگه می داریم) ...

بعید نمی نماید که برای کتاب مُنَزَّل خدا ، دو نسخه باشد ، این دو ، اختلاف ناسازگار با هم ندارند ، هر دو شان کلام خدای بزرگ اند ...

قرآن که میان دو جلد در دست ماست ، به حفظ خدا از تغییر و تبدیل و اشتباه و خطا مصون ماند ؛ نه کاتب آن چرت می زد و نه قاری آن اشتباه می خواند .

برای قرآن ، قومی است که آن را چنان که بایسته است تلاوت می کنند و تأویل و تنزیل آن را می شناسند و انحراف کجروان و چسبانیدن های باطل گرایان را می زدایند .

۱- المرشد الوجیز إلى علوم القرآن : ۷۰ - ۷۱ ؛ نیز بنگرید به ، الإیتقان ۱ : ۱۷۰ . ابو شامه ، در بحث «جمع قرآن در زمان پیامبر» این مطلب را از بَعْوَى در «شرح السنّه» نقل می کند . زرکشی در «البرهان : ۳۸» می نویسد : سپس ، جدا جدا ، در مدّت حیات پیامبر ، آن را بر پیامبر نازل کرد ؛ چنان که خدای متعال [در آیه ۱۰۶ سوره اسراء] می فرماید : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا » ؛ قرآن را پراکندید تا با درنگ بر مردم بخوانی ، و آن را به آرامی [و با شیوه خاص] نازل کردیم . از این رو ، ترتیب نزول ، غیر از ترتیب تلاوت است .

۲- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

« وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا

أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ »؛ (۱) عالمان ژرف نگر، می گویند: به آن ایمان آوردیم، همه از نزد پروردگارمان است و [این را] جز دارندگان خرد ناب، به یاد

نمی آورند. (۲)

بسا پیروان اهل سنت (به ویژه منکران توقیفی بودن سوره ها) نسبتی را که به این دو شخصیت دادیم، برنتابند؛ زیرا سخن آنان به حرف نگارنده شباهت ندارد مگر در یک جمله که همان فرق میان ترتیب نزول و ترتیب تلاوت است و اینکه نزد صحابه، دو نسخه از مصحف وجود داشت که با هم ناسازگار نبودند و هر دوشان قرآن شمرده می شد، نه چیز دیگر.

آری، اختلاف اهل بیت علیهم السلام با خلفای سه گانه در قرائت و ترتیب، انکار ناشدنی است، لیکن این امر، به معنای تشکیک اهل بیت در قرآن متداول در دست مردم نیست. آنان علیهم السلام همین قرآن را در نمازهاشان می خواندند و در خطبه ها و نامه هاشان، آیات آن را شاهد می آوردند و از شیعیان می خواستند که به قرائت آن اهتمام ورزند و با قرائت رایج مخالفت نورزند.

بعضی از نویسندگان معاصر شیعه و سنی، بر این مطلب گواهی داده اند.

به نظر نگارنده «مصحف امام» (۳) همان مصحف امام علی علیه السلام بود با اندکی تغییر در بعضی از قرائت ها.

مصحف رایج - آن گونه که اهل سنت قائل اند - مصحف ابوبکر و عمر و

۱- . سوره آل عمران ۳ آیه ۷.

۲- . مفاتیح الأسرار ۱: ۱۴ - ۱۵.

۳- . نگارنده بر نمی تابد که این واژه، ویژه عثمان باشد، بلکه به «مصحف أم» قرآن مادر نزد مسلمانان اشاره دارد که به اعتقاد ما، مصحف امام علی علیه السلام است.

عثمان (که قرآن را با دو شاهد تدوین کردند) نمی باشد؛ زیرا نقل دو شاهد، بسا با نقل دو شاهد دیگر ناساز می افتاد و این روند همچنان کش می یافت تا آنجا که قرائت های هفت گانه و بیشتر از آن پدید آمد و بیشتر بیشتر شد.

بنابراین، نمی توان به گویش زید (که خواست عثمان بود) باز ایستاد.

اینان [با این کار] از یکدست سازی مصحف ها دور شدند و تعدد و گوناگونی مصحف ها میدان یافت. از این رو، همه قرائت ها را صحیح شمردند بر این اساس که آنها گزینه هایی از «أَحْرَفَ سَبْعَهُ» (گویش های هفت گانه) اند.

از این روست که خلفای سه گانه، بَسْمَلَه را [در نماز] نمی خواندند یا آشکار نمی ساختند، در حالی که بَسْمَلَه در «مصحف امام» (که ادعا دارند از سوی عثمان جمع و تألیف شد) هست و اگر این آیه در آن نباشد، نزد بسیاری از علمای اسلام، قرآن ناقص است.

وجود بَسْمَلَه در مصحف های دیگر صحابه (ابن مسعود، اُبَی و مُعَاذ) بیانگر مشهور بودن و تواتر آن، میان آنهاست.

چرا بسمله را نمی خوانند با اینکه این آیه در «مصحف امام» (که از سوی خلفا تألیف شد) موجود است؟!

اگر گویند: بَسْمَلَه را برای تَبَرُّك و تَیْمَن و دفع شیطان آورند، آیه قرآن نیست! از این باب است که هر کس امر مهمی را بدون بسم الله شروع کند، آن امر به آخر نمی رسد. (۱)

گوییم: آیا این بَسْمَلَه در قرآن موجود - در دست ما - نیامده است؟ مگر نمی گویند که این قرآن، بی زیاده و کم، از جانب خدا نازل شد؟

اگر سخن اوّل شما درست باشد ، سخن دوّمتان آن را نقض می کند و شما ۱۱۳ بار آیه ای را که جزو قرآن نیست ، در آن افزوده اید !

نمی توان چیزی را به عنوان تیّمن و تبرّک و دعا در قرآن وارد ساخت و گرنه ، چرا واژه «آمین» را بعد از «وَلَا الضَّالِّينَ» (۱) در نمی آورید !؟

این امور به ناسازگاری استنادها با حقایق رهنمون است و اینکه مکتبِ خلافت با روش غلط خویش نزدیک بود در قرآن زیاده و کم کند ، اما مکتب اهل بیت علیهم السلام و صحابیان بزرگ با اخلاص ، در برابر تحریف ایستادند .

اقرار امامان علیهم السلام به همین قرآن (علی رغم اختلاف قرائت هایی که در آن هست) و اجازه ندادن به مخالفت با قرائت رایج و مشهور نزد مردم ، بیانگر امضای قرآن موجود از سوی آنهاست و اینکه قرآن رایج ، قرآن مسلمانان است ، نه قرآن خلفا .

در بصائر الدرجات به اسناد از سالم به ابی سلّمه آمده است :

شخصی نزد امام صادق علیه السلام قرآن را قرائت می کرد . حروفی را شنیدم که بر اساس قرائت مردم نبود .

امام

علیه السلام فرمود : بس کن ! از این قرائت دست بردار . آن گونه که مردم می خوانند ، بخوان تا اینکه قائم برخیزد . آن گاه که او قیام کند ، کتاب خدا را بر حدّش می خواند و مصحفی را که علی علیه السلام نوشت در می آورد و می گوید : علی ، آن را پیش مردم بیرون آورد ... (۲)

این سخن امام صادق علیه السلام به وجود اختلاف در قرائت - میان مسلمانان - اشاره دارد و اینکه این اختلاف ، در اصل قرآن نبود ، بلکه در قرائت نمود داشت .

۱- . سوره حمد ۱ آیه ۷ .

۲- . بصائر الدرجات : ۲۱۳ ، حدیث ۳ .

اختلاف در قرائت ، به معنای اختلاف در اصل قرآن نیست .

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان می نگارد :

این روایات ، بر امور زیر دلالت دارند :

یک : قرآن موجود میان دو جلد ، کلام خدای متعال است ، چیزی در آن افزوده نشد و چیزی از آن تغییر نیافت .

و اما نقص ؛ این روایت ، برای نفی قطعی بسنده نیست (۱) از چند طریق روایت شده است که عَمَر بارها آیه رجم را بر زبان می آورد و این آیه ، جزو قرآن نوشته نشد .

حمل این روایت و دیگر روایاتی که در تحریف قرآن هست (و آلوسی در تفسیرش بیان می دارد که این روایات فراتر از حدّ شمارش اند) بر منسوخ التلاوه ، راه به جایی نمی برد و ثابت شد که اثبات منسوخ التلاوه ، از اثبات اصل تحریف ، رسواتر است .

افزون بر این ، کسانی که مُصحفِی جدا از قرآنی که زید نخست به دستور ابوبکر و سپس به امر عثمان گرد آورد ، داشتند (مانند : علی علیه السلام ، اَبی بن کعب ، عبدالله بن مسعود) محتوای مصحف رایج را انکار نکردند .

تنها از ابن مسعود نقل شده است که در مصحف خویش مُعَوَّذتین را نوشت و می گفت : این دو ، دو جِرنند که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد تا حسن و حسین علیهما السلام را افسون بندد . (۲)

۱- . یعنی بر اساس این روایات ، قطعی نمی توان گفت از قرآن چیزی نیفتاده است م .

۲- . پیش از این ، درباره بستن این دروغ به ابن مسعود ، سخنانی آوردیم .

دیگر صحابه ، حرف او را نپذیرفتند .

روایاتِ امامان علیهم السلام متواتر است که این دو ، دو سوره از قرآن اند . (۱)

بر این اساس ، سخن بَعْوَى که در شرح السُّنَّه که می گوید : «ترتیب نزول ، از ترتیب تلاوت جداست» (۲) بسا بدین معنا باشد که مصحف تلاوت ، مُصحف تهی از تفسیر پیامبر بود که طبق نزول نخستین و یکجای قرآن به پیامبر ، مترتّب گشت .

و اما در ترتیب نزول ، ترتیب زمانی و تاریخی و زنجیره وقایع و رخدادها ، مدّ نظر قرار گرفت .

این ترتیب را در جمعِ دوّم امام علی علیه السلام می نگریم . همان که امام علیه السلام بیان داشت اگر بالشی برایش دولا شود و حَقّش را به رسمیت بشناسند ، مصحف خویش را بیرون می آورد . (۳)

این سخن ، بدان معناست که امام علیه السلام به همه علوم احاطه داشت به گونه ای که می توانست برای اهل تورات به توراتشان و برای اهل انجیل به انجیلشان و برای اهل فرقان به فرقان آنها حکم کند .

لیکن آنان کوشیدند همه حقایق را تحریف کنند ، از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بکاهند و بالاتر از این ، منزلت رسالت را با همه ساز و برگش پایین آورند .

پیش از این ، در مقدمات دهگانه نادرستی - که آنان در جمع قرآن بیان داشتند - دریافتیم که آنان به این رویکردها تن دادند در حالی که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در سطرها نوشته شد و در سینه ها حفظ گردید .

۱- .المیزان ۱۲ : ۱۲۵ .

۲- . شرح السنّه ۴ : ۵۲۳ .

۳- . بنگرید به ، اثبات الوصیّه : ۱۲۳ .

با ثبوت این مطلب، انگیزه ای برای جمع قرآن - بار دیگر - وجود نداشت، لیکن آنان بر آن شدند تا بار دیگر قرآن را گرد آورند تا کار دیگران را به نفع خویش مصادره کنند و جمع قرآن را به خود نسبت دهند.

بسا امام باقر علیه السلام همین معنا را قصد می کند آنجا که آشکارا بیان می دارد: هر کس جز علی علیه السلام ادعای جمع قرآن را نماید، دروغ گوست.

نیز دریافتیم که امام علیه السلام به کسانی که از رهگذر گویش های هفت گانه، گوناگونی قرائت ها را مشروع می دانستند، گوشه می زد و بر آنان لعن می فرستاد؛ چراکه کلام خدا، یکی است، از نزد خدای یگانه بر یک شخص با یک زبان، فرود آمد.

در جای دیگر امام علیه السلام روشن می سازد که تحریف، بیشتر از سوی راویان پدید آمد و عرب ها، آموزه ها را تحریف کردند.

همه اینها نقش ائمه علیهم السلام را در حفاظت از قرآن و مصون داشتن آن از تحریف (علی رغم همه ملامسات و ستم دیگران به آن) بیان می دارد.

ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت

پس از این بحث توان فرسا، ارتباط جمع قرآن با موضوع خلافت و امامت، روشن شد، گرچه دیگران خود را - در این زمینه - به بی خبری می زنند و سعی در میراندن آن دارند.

این مسئله، نظر ما را به خود جلب کرد و نظر هر پژوهشگری را که به تحقیق تاریخ جمع قرآن بپردازد، جلب می کند که جوانب آن را بکاود.

نیز از اموری که لازم است واری شود، سرعت اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام به جمع قرآن و حفظ آن و فوری بودن اجرای این وظیفه الهی و نبوی است.

با اینکه آن حضرت، مرحله دشواری را سپری می ساخت و رقیبانی بودند که نمی خواستند آن حضرت، نفر اول باشد. رویدادهای سقیفه، ما را از بیان و تفسیر در این باره، بی نیاز می سازد.

پافشاری امام علیه السلام برای انجام این وظیفه ، در آن مرحله حسّاس و سخت تاریخ اسلام ، به چه معناست و بر چه چیز دلالت می کند ؟

آیا اقدام امام علیه السلام برای تحقّق امر خدا بود ؟ زیرا فرمود : خدای بزرگ مرا بدین کار اختصاص داد ، نه دیگر صحابه را (۱).

یا به خاطر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت بود ؟ (چنان که در خبری که از تفسیر قمی نقل شد ، هست) .

یا امام علیه السلام برای بیعت نکردن با ابوبکر به این توجیه دست یازید (چنان که روایات شیعه و سنی بدان اشاره دارد) .

اگر سرآغاز این اخبار را بنگریم ، در می یابیم امام علیه السلام هنگامی به این کار پرداخت که دید مردم او را تنها گذاشتند و وفاداری شان برای همراهی با آن حضرت اندک شد و به قدرت حاکم گرویدند و عترت را وانهادند .

این رویکرد مردم - در بلند مدّت - به دوری از شیوه درست و راه درست می انجامید و خدا و رسول ، این را نمی خواست . پیامبر صلی الله علیه و آله علی را بدان خبر داد و به وی سفارش کرد که بُردبار و پایدار بماند ؛ زیرا ائمت ، پس از آن حضرت ، عقب گرد می کنند .

خدای متعال ، در آیه زیر ، به همین پس رفت ائمت ، اشاره دارد :

« وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ »؛ (۲)

محمد ، پیامبری مانند دیگر پیامبرانی است که پیش از او آمدند ، آیا اگر بمیرد یا کشته شود ، شما به آیین نیاکانتان باز می گردید .

۱- . خصال صدوق : ۵۷۹ ، منقبت ۵۵ .

۲- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۴۴ .

محنتِ امام علیه السلام در این حد نمی ایستاد، بلکه آن حضرت از زیادت در قرآن و بازیچه ساختنِ آن می ترسید (۱) و این پدیده، او را واداشت که شتابان قرآن را گرد آورد و در برابر بدعت ها و پیشامدهای نابجا (و دور از انتظار) بایستد.

روایاتِ پیشین، سزایند درنگ اند، باید در معانی و دلالت آنها ژرف نگریم؛ زیرا این متون، حال و روز اُمت را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می نمایانند. آنان با قصد و

غرض - یا ناخودآگاه - می خواستند در قرآن بیفزایند و این کار را خدا و رسول و امام علی بر نمی تافت.

۱- . روایاتِ در بر دارنده این معنا، پیش از این گذشت. متون زیر از آنهاست: در «تفسیر عیاشی ۲: ۳۰۷» آمده است: چون علی علیه السلام آن اوضاع را نگریم و دید که مردم با ابوبکر بیعت کردند، ترسید مردم فریفته و گمراه شوند، از همه چیز دست کشید و به کتاب خدا پرداخت و آن را در مصحفی گرد آورد... در «الفهرست: ۴۱، اثر ابن ندیم» و در «شواهد التنزیل ۱: ۳۶، اثر حسینی» می خوانیم: علی، هنگام درگذشت پیامبر، آشفستگی مردم را دید، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نهد... در «مصنّف عبدالرزاق ۵: ۴۵۰، حدیث ۹۷۶۵» آمده است که علی فرمود: «ترسیدم قرآن از دست برود»، «ترسیدم قرآن دگرگون شود». در «مصنّف ابن ابی شیبہ ۶: ۱۴۸، حدیث ۳۰۲۳۰»، می خوانیم: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، نزدیک بود در قرآن بیفزایند... در «السقیفه وفدک: ۶۶، اثر جوهری» آمده است که علی فرمود: ترسیدم در قرآن بیفزایند. از این رو سوگند یاد کردم که عبا نپوشم... در «شواهد التنزیل ۱: ۳۶ و ۳۸» این عبارات را می نگریم: «برنتافتم که در قرآن بیفزایند»، «علی به ابوبکر، فرمود: از امارت بدم نمی آید، لیکن دیدم در قرآن می افزایند. از این رو سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیندازم... در «فضائل القرآن: ۳۶، حدیث ۲۲، اثر ابن ضریس» می خوانیم: ابوبکر از علی پرسید: چه چیز تو را در خانه نشانده و از بیعتم بازداشت؟ علی، فرمود: دیدم در کتاب خدا می افزایند. با خود گفتم عبا نمی پوشم... در «فضائل القرآن ۱: ۳۵۸، حدیث ۴۲۰، اثر مستغفری» آمده است: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و وحی فرود آمد، در قرآن می افزودند، چون درگذشت...»

به عبارت دیگر، عملکرد و روش آنان به زیادت و نقصان در قرآن می انجامید، لیکن خدا از رهگذر قرائت با مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و وجود علی علیه السلام در میان اُمت، قرآن را حفظ کرد.

با تأویل در متون، درمی یابیم که زیادت های آنها تفسیری و توضیحی یا در شأن نزول (چنان که در مصحف های صحابه دیده می شد) نبود، بلکه زیادت های حقیقی به شمار می آمد؛ مانند وارد کردن آیه سنگسار پیرمرد و پیر زن، دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» را جزو قرآن دانستن (و مانند این موارد).

گرچه بعدها تأویل کردند که تلاوت آن نسخ گردید، نه حکم آن.

جمله های «حَشِيْمٌ اَنْ يَنْقَلِبَ الْقُرْآنُ» (ترسیدم قرآن زیر و زبر شود) یا «وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ حَشِيْمٌ اَنْ يُزَادَ فِيهِ» (ترسیدم در قرآن بیفزایند) یا «اِنَّهُ رَأَى فِي النَّاسِ طَيْرَةً

عِنْدَ وِفَاةِ النَّبِيِّ» (هنگام وفات پیامبر، علی، نوعی سراسیمگی را در مردم دید) این امر را گویاست و این عبارت ها، دلالت ها و الهام هایی را در بر دارند؛ به ویژه آنکه پیش یا همزمان با سخن عُمرند که می خواست که آیه رجم را در قرآن بیفزاید و می گفت: اگر بیم آن نبود که مردم بگویند: «عُمر در قرآن افزود» آیه رجم را به آن

می افزودم.

باری، درگیری سیاسی در آن برهه دشوار از تاریخ اسلام، امام علی علیه السلام را به واکنش واداشت و اُمت را - پس از آن حضرت - برانگیخت که در برابر تبدیل و تغییر بایستند؛ کاری که یکی از خلفا به آن فرا می خواند و معتقد بود با درگذشت محمد صلی الله علیه و آله آموزه های قرآنی فراونی از دست رفت.

چگونه این رویکرد را یافتند؟ آیا امر بر آنان مشتبه شد؟

آیا نمی دانستند هرچه را پیامبر بر زبان می آورد، قرآن نیست؛ گاه حدیث

قدسی است و گاه توضیح آیه می باشد یا بیان سنتی است که جبرئیل بر سینه محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد .

با اینکه خدای سبحانه ، قرآن را در مدت ۲۳ سال نازل کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با مکث آن را بر مردم می خواند (۱) تا آن را دریابند و در معانی و آیات آن نیک بیندیشند ، چگونه می توان ادعا کرد که [آیه ها و سوره های] قرآن فراونی با [درگذشت] محمد صلی الله علیه و آله از دست رفت ؟!

خدا این کار را کرد تا قرآن با دیگر آموزه ها بر آنان مشتبه نشود .

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر فضیلت تلاوت قرآن از روی مصحف (و مانند آن) بعید نیست برای جلوگیری از امکان وارد ساختن آیات جدیدی باشد که آنان سراغ نداشتند .

گزاره های زیر را به خاطر آوریم :

سخن امام علی علیه السلام که از زیادت و نقصان در قرآن ، بیم داشت .

هراس پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه اُمت آن حضرت قرآن را تباه سازند ، چنان که یهود و نصارا کتاب هاشان را ضایع ساختند .

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که اُمتش مو به مو ، سرنوشت بنی اسرائیل را می پیمایند .

پیامبر صلی الله علیه و آله بیم داشت از اینکه اُمت - بعد از آن حضرت - به رسم و رسوم گذشته شان برگردند .

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : ای علی ، قرآن را در سه روز تألیف کن تا شیطان در آن زیاده و کم نکند ... از این رو ، شیطان چیزی در قرآن نیفزود و چیزی از آن نکاست .

۱- . در «سوره اسراء ، آیه ۱۰۶» می خوانیم : « وَفُرْأْنَا فَرْقَنَاهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا » ؛ قرآن را پراکنده ساختیم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

امام علی علیه السلام ترسید مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به دسیسه افتند و گمراه شوند .

اگر همه این گزاره ها را کنار هم نهمیم ، به خطّ مشی نادرستی پی می بریم که در مکتب خلفا دنبال شد و بسا سخن امام علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله ناظر به آن باشد ؛ زیرا با این خطّ مشی ، نزدیک بود خود آگاه یا ناخود آگاه ، زیادت و نقصان در قرآن راه یابد .

به بیان دیگر : دسته ای از مسلمانان اعتقاد داشتند که قرآن حقیقی بیش از این قرآن موجود است و نمی دانستند که آن زیادت ها (اگر یافت شود) بیان و تفسیر است ، نه قرآن مُنَزَّل .

می توانیم بگوییم که آیه نهم سوره حجر که می فرماید : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ

وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (ما قرآن را نازل کردیم و خود پاسدار آنیم) رهنمون است به اینکه مردم نمی توانند قرآن را تحریف کنند و آن را زیاده و کم سازند (آن گونه که تورات و انجیل را تحریف کردند) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خدای متعال ، با قرائتِ

آهسته قرآن بر مردم ، اُمت را از تحریف مصون داشت(۱) و کتابش را از زیادت و نقیصه حفظ کرد .

سخن امام علی علیه السلام گذشت که فرمود : شیطان در قرآن نیفزود و از آن نکاست.

بنابراین ، قرآن ، به وسیله اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام و صحابیان بزرگ باخلاص (که قرائت خویش را بر پیامبر عرضه داشتند) کسانی که پس از پیامبر حقّشان ضایع شد ، حفظ شد .

قرآن ، با تواتر و شهرتی که به دست آورد ، مصون ماند ؛ مردم آموزه های قرآن را می شناختند ؛ چراکه آنها را با مکث از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتند .

قرآن ، به وسیله عالمانِ ربّانی حفظ شد ؛ کسانی که در تفسیر قرآن ، کتاب نوشتند و الفاظ و معانی آن را شرح دادند .

زیرا قول به تحریف ، قرآن را از حجّیت می اندازد و هیچ یک از مسلمانان بدان قائل نیست (چه رسد به صحابه و اهل بیت) .

سخن آیه الله خویی در ادّعی تحریف قرآن از سوی خفای سه گانه ، پیش از این گذشت . (۱)

البته مصون ماندن قرآن از زیادت و نقصان ، ناسازگار با این سخن نیست که فهم [بعضی از] صحابه و خطّ مشی نادرست آنان - از روی قصد یا بدون آن - نزدیک بود به تحریف قرآن کشیده شود ، لیکن خدای از رهگذر نزول تدریجی و قرائت با درنگ و وجود معصوم در میان مردم ، قرآن را از تحریف ، مصون داشت و حفظ کرد .

آری ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از افتادنِ اُمت در فتنه ها (از راه سیاست و لغزش گاه سودجویی ها و هوا و هوس ها) بیم داشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله از اُمت خواست که قرآن را همچون یهود و نصارا - که کتاب هایشان را ضایع کردند تباه نسازند . امام علی علیه السلام فرمود : «ترسیدم قرآن از دست برود» یا «ترسیدم در قرآن بیفزایند» و

...

این روایات از جانب پیامبر و امام ، هشدار دهنده است تا از افتادنِ مسلمانان در دام [تحریف و تبدیل و ...] جلوگیری کند .

زیرا سیاست ، خلفا را واداشت روشی را در پیش گیرند که پیامبر آن را نمی پسندید . آنان مصحفی را که نزد پیامبر بود ، رها کردند و به تدوین قرآن - از نو - دست یازیدند یا با پندار مصلحت ، مصحف ها را سوزاندند .

این امور، امام علی علیه السلام را برانگیخت تا در برابر منادیان این روش جدید - در قرآن - بایستد. امام علیه السلام و قاریان بزرگ امت (مانند: ابن مسعود و ابی بن کعب) از رهگذر قرائتی که از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند و از دهان پیامبر آن را آموختند، به حجیت قرآن فرا خواندند.

اینان بر اصالت روش خویش تأکید داشتند و می گفتند قرائتشان را از دهان پیامبر ستانده اند، نه با اجتهاد خودشان در قرآن (چنان که دیگران به بهانه بیم از

بین رفتن قرآن بعد از کشتار قاریان در جنگ یمامه و ... این کار را کردند).

نگارنده با طرح این دیدگاه، می خواهم نظر پژوهشگران را به مانند این امور پوشیده، جلب کنم. این حرف ها تاکنون در تاریخ جمع قرآن بحث نشده اند و بررسی آنها ضروری به نظر می رسد؛ زیرا واکاوی آنها افق های نوی را در نگرش های اعتقادی می گشاید و امور فراوانی را - که پیش از این بحث نشده اند - روشن می سازد؛ چراکه با این واریسی ها، پشت پرده این امور در صدر اسلام، نمایان می گردد، بی آنکه بر این و آن، هاله تقدیس افکند.

امام علی علیه السلام بر آن شد که «مصحف تلاوت» را تدوین کند تا راه بازی با قرآن را ببندد و قرآن، به دست وی و امامان از نسل او - اطمینان دار - باقی بماند و تا آن

نسخه جامع (به دست امام علیه السلام) هست، گردآوران جدید قرآن نتوانند به تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان در قرآن دست یازند؛ زیرا اگر آنان این کار را در پیش می گرفتند، امام علیه السلام مصحف خویش را بیرون می آورد [و رسوایشان می ساخت] و از آنجا که امام علیه السلام در زمان های پسین آن مصحف را درنیاورد، در می یابیم که تغییر حقیقی و اساسی در قرآن پدید نیامد.

بالتر از این، می توان گفت که امام علیه السلام پس از آنکه اختلاف قرائت ها را دید،

مصحف خویش را از طریق حُدَیْفَه پیش عثمان فرستاد تا بر آن اعتماد کند بی آنکه ، نام علی علیه السلام را بیاورد .

سید بن طاووس در سعد السعود بر همین باور است و این احتمال به نظر ما شایان توجه است .

امام علیه السلام این نسخه از مصحف را مرتب و یکدست ساخت ، سپس تفسیر قرآن را با ترتیب خاصی (که با ترتیب مصحف مجرّد فرق داشت) سامان داد (مقدمات یا کلیات این کار را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم ساخته بود) .

امام علیه السلام مصحف مفسّر را - بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - نوشت و تدوین کرد تا امت را بر تاریخ و تشریح قرآن آگاه سازد .

بنابراین جمع بکر [پاک و دست نخورده] مصحف مجرّد (یعنی قرآن کریم)

با علم صحابه [به آن] در راهی که غرض و رزانی که بخواهند با آیات و سوره های قرآن بازی کنند ، بست .

این مصحف ، ایمنی بخش قرآن از هرگونه بازی با آن بود ؛ زیرا اگر شخص یا گروهی قرآن را به بازی می گرفت ، امام علی علیه السلام با قرآن بنوشته ای که نزدش بود (و اصل آن را از پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آورد) وی را رسوا می ساخت .

زیرا هیچ کس غیر از علی علیه السلام نمی توانست ادعا کند که همه مصحف پیش اوست . نهایت ادعا ، وجود قرآن های پراکنده ای نزد صحابه بود ؛ چراکه می گفتند همه قرآن نزد همه صحابه است [یعنی اگر مصحف های در دست صحابه گرد آید ، می توان به نسخه کامل قرآن دست یافت] .

از این رو ، خلفای سه گانه ، در پذیرش شتابزده آیات و سوره ها احتیاط می کردند (یا بیم داشتند) و در جمع جدیدشان ، روش یننه و شهود را در پیش گرفتند .

این احتیاط از سوی خلفا بدان خاطر صورت می گرفت تا از جانب امام علی علیه السلام یا بزرگان صحابه (کسانی مانند: ابن مسعود، مُعَاذُ، اَبُو) که قرائت خویش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، تخطئه نشوند و نیز بدان سبب بود که خود را معذور بدانند.

زیرا مُضَيِّحِ اُم (نسخه اصلی) که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافت، نزد علی علیه السلام وجود داشت. بیشتر صحابه این را می دانستند (اخبار فراوانی به این مطلب اشاره دارد که پیش از این گذشت).

باری، مصحف امام علیه السلام از دیگر مصحف هایی که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به دست صحابه نگارش یافت به این ویژگی ممتاز بود که به دست وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عموی آن حضرت (بر اساس صحیفه های موجود در خانه پیامبر که به دست کاتبان وحی نوشته شده بود) گرد آمد.

ادّعی تقدیم و تأخیر میان آیه ها و سوره ها و اختلاف در قرائت میان قاریان (اگر یافت می شد) به اصل قرآن، آسیب نمی زد.

از این روست که گروه حاکم جرأت نیافتند آنچه را زید در زمان ابوبکر و عُمَر گرد آورد به مردم پیشکش دارند و آن را قانون اساسی دولت قرار دهند؛ زیرا صحابیانی که جمع زید را تخطئه می کردند وجود داشتند.

منتظر ماندند تا زمان عثمان برسد تا آنچه را تدوین کردند، تقدیم کنند. به خاطر سپری شدن زمان و فاصله گرفتن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز آشفتگی امور در عهد عثمان، این کار را انجام دادند.

در اینجا بود که امام علیه السلام نقش آفرید، مصحف خویش را از طریق حُدَیْفَه بن یمان پیش عثمان فرستاد تا بدان اعتماد کند؛ زیرا پیش از این، حُدَیْفَه، ضرورت یکدست سازی مصحف ها را برای عثمان بیان داشت، چراکه مردم در پی اختلاف صحابه در قرآن، به اختلاف افتادند.

آری ، امام علیه السلام می ترسید در قرآن بیفزایند یا آن را دگرگون سازند یا بعضی از صحابه آنچه را جزو قرآن نیست ، به آن اضافه کند به این معنا که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را (که در تفسیر و تأویل آیات شنیدند) در متن قرآن درآورند یا بعضی از تفسیرها و تأویلات پیامبر صلی الله علیه و آله را که در حاشیه مصحف هاشان وجود داشت و نزدشان رایج بود ، بکاهند .

تفسیرهای موجود در حاشیه مصحف ها ، گرچه [جزو متن] قرآن نبود ، لیکن زیادت و نقصان آن - به خودی خود - خیانت و تجاوز بر سخن مقدّس (که همان قول پیامبر صلی الله علیه و آله بود) دانسته می شد ؛ زیرا با این کار ، بسیاری از آموزه ها که در معانی اَسرار قرآن از پیامبر رسیده بود ، پوشیده می ماند یا چیزهایی را جزو قرآن در می آوردند .

امام علی علیه السلام از این دو پدیده (زیادت و نقصان در قرآن) بیم داشت .

از این رو ، امام علیه السلام میان دو گردآوری اش - در ترتیب و اهمیّت - تمایز داد ؛ نخست قرآن منزل را جمع کرد ، سپس به قرآن مُفسّر - که مهم تر بود - پرداخت . پیش نیازهای این کار از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین یافت . امام علیه السلام رویدادهای دعوت اسلامی را روزانه می نوشت ، شب و روز با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و از شأن نزول آیات و احکام نازل شده می پرسید . پیامبر صلی الله علیه و آله او را پاسخ می داد و امام علیه السلام آنها را می نوشت و اگر امام علیه السلام ساکت می ماند ، پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز سخن می فرمود و امام را از ماجراها باخبر می ساخت .

امام علیه السلام تدوین جزئیات این امور و تطبیق آنها را به پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وانهاد ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به وی سفارش نمود که این کار را بی درنگ پس از رحلت آن حضرت و پس از جمع قرآن مُجَرّد ، انجام دهد .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و امام صلی الله علیه و آله آشفتگی مردم را دید و دریافت که

اُمّت به او وفادار نماندند و به آیین گذشتگان برمی گردند و امور را تغییر می دهند و جا به جا می کنند ، در خانه نشست و شرح و جزئیات ماجراها را نوشت تا به عنوان سندی نزد فرزندان آن حضرت بماند ؛ کسانی که خدا آنان را برگزید و فرمود :

« تُمْ أَوْزُنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (۱) سپس کتاب را به بندگانمان که

برگزیدیم ، ارث دادیم .

در تفسیر این آیه از امام باقر و صادق علیهما السلام رسیده است که فرمودند : «هی لَنَا خَاصَّةٌ وَإِنَّا نَا عَنِی»؛ (۲) این آیه ، ویژه ماست و تنها ما را در نظر دارد .

شش ماهی که امام علیه السلام در آن مصحف مُفَسَّر را تدوین کرد ، با مدّت زمانِ زندگی فاطمه علیها السلام - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - همزمان شد . آن بانو ، ستمدیده ای است که با دلیل ها و برهان های قرآنی ، ستمگران را می کوبید (۳).

در صحیح بخاری به اسناد از عروه ، از عایشه روایت شده است که گفت :

فاطمه - دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - سوی ابوبکر پیک فرستاد و میراث

پدرش را از او خواست ...

فاطمه

علیها السلام با ابوبکر قهر کرد و تا درگذشت با او سخن نگفت و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زیست . چون از دنیا رفت ، شوهرش علی ، او را دفن کرد و ابوبکر را باخبر ساخت ... (۴).

نظام حاکم ، در درگیری با اهل بیت علیهم السلام می کوشید از قرآن سوء استفاده کند

۱- .سوره فاطر ۳۵ آیه ۳۲ .

۲- . وسائل الشیعه ۲۷ : ۲۰۰ ، حدیث ۳۳۵۹۰ .

۳- . بعضی از این استدلال ها را هنگام جمع ابوبکر ، خواهیم آورد .

۴- . صحیح بخاری ۴ : ۱۵۴۹ ، حدیث ۳۹۹۸ .

و تمسِّك به قرآن را بسنده بدانند . سخن عُمر در آن پنجشنبه شوم ، همین معنا را می دهد که گفت : «حسبنا كتاب الله» ؛ كتاب خدا ما را بس است .

سخن پیشینِ عُمر آن را تأیید می کند که گفت : قرآنی که با ماست ، از آنچه ما را بدان فرا می خوانی ، کفایت می کند .
و سخن ابوبکر که چون بر تختِ قدرت نشست ، گفت : میان ما و شما كتاب خدا هست .

آری ، مكتبِ خلافت ، بعضی از مفاهیمِ قرآن را تغییر داد و تفسیر نادرستی از آنها را نمایاند و آنها را بر غیر معنایشان حمل کرد .

حضرت فاطمه علیهاالسلام این خطایشان را یادآور شد که ادعا کردند آن بانو از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی برد ، و این سخن خدای متعال را شاهد آورد که می فرماید : « وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ » (۱) (سلیمان از داود ارث بُرد) و آیات دیگری مانند آن .

این سخن بدان معناست که حاکمان جمع و تفسیر قرآن را در راستای اغراض سیاسی به کار بردند ؛ زیرا آن گاه که غیر معصوم عهده دار امر مهمی شود ، هوا و هوس بر وی حکم می راند و گرایش های نفسانی اش را بر عقل و دین ترجیح می دهد .

دو روایت پیشین بیان می دارد که عُمر حدیث ثَقَلین را بر نمی تافت ، (۲) نیز به استدلال امام علی علیه السلام تن نداد که هنگامی که مصحف را پیش آنها آورد ، فرمود : اگر آن را می پذیرید ، مرا هم به همراه آن بپذیرید ، میان شما به احکام خدا - که در

آن هست - حکم می کنم . (۳)

۱- . سوره نمل ۲۷ آیه ۱۶ .

۲- . زیرا عُمر به علی گفت : با قرآنت برو ! از هم جدا مشوید !

۳- . اثبات الوصیة : ۱۲۳ .

عُمَر می خواست به مردم بگوید که مشکل ما با خودِ قرآن نیست (خودمان از نو آن را گرد می آوریم) مشکل ما با خلافت عترت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، ما آن را نمی خواهیم و نمی پسندیم .

می پرسیم: آیا با این توجیه، می توانیم هر کاری را انجام دهیم، هرچند از حجیت قرآن بکاهد؟

آری، آنان خوش نداشتند فضیلت جمع قرآن را به امام علی علیه السلام ارزانی دارند؛ زیرا آن حضرت با این فضیلت، دو شرف بزرگ را به دست می آورد؛ هم پدر عترت بود و هم جامع قرآن .

و این دو شرافت، بر آنان سنگین می نمود و نمی توانستند آن را تحمّل کنند و از آنجا که نمی توانستند او را پدر حسن و حسین علیهما السلام ندانند، فضیلت جمع قرآن را از او گرفتند .

این سخن به سخن پیشین آنها شبیه است که گفتند: «نبوّت و خلافت در یک خاندان گرد نیاید» .

این رویکردها، سیاست بازی و پیروی از هوا و هوس است .

جای تأسف است که بزرگان ما در مباحث امامت، از ربط مسائل امامت و خلافت با مسائل جمع قرآن، غفلت دارند، نیز این امر را در تاریخ جمع قرآن بحث نکرده اند؛ زیرا آن را از قلمرو بحث بیرون دیده اند و اموری طایفه ای شمرده اند که به تاریخ جمع قرآن ارتباط ندارد .

از لابلای این پژوهش خطای این نگرش روشن شد و اینکه این امور سزایمند و ارسای اند .

[بدون این رویکرد] این ساخت و پاخت ها و ملابسات اصول تشریح را - پس از آن - نمی توان فهمید؛ زیرا میان مسائل حدیث و قرآن، ارتباط محکمی

وجود دارد، یکی را به حساب دیگری نمی توان از نظر دور داشت؛ زیرا قرآن به پیروی سنت فرا می خواند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من در میانان دو جانشین برجای نهادم؛ کتاب خدا (ریسمانی کشیده از آسمان به زمین) ... و عترتم، اهل بیتم (بر اساس روایت زید بن ثابت از پیامبر با اسناد صحیح). (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خویش می فرمود: هان! بدانید قرآن به من داده شد و مثل قرآن با اوست. (۲)

همه اینها بیانگر تساوی قرآن با نبوت و عترت و وجوب پیروی هر دوی آنهاست و این دو، تا زمانی که بر حوض درآیند، از هم جداناپذیرند.

افزون بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که پس از درگذشت وی، مردی بر تخت قدرت می نشیند که مسلمانان را به ترک حدیث و سنت فرا می خواند و می گوید: «میان ما و شما کتاب خدا هست، حلالی را که در آن یافتیم حلال می دانیم و حرامی را که در آن یافتیم حرام می سازیم». (۳)

در روایت دیگر، می خوانیم [که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: امر و نهی مرا پیش او می برند، می گوید: [از این چیزها] سر در نمی آورم، آنچه را در کتاب خدا یافتیم، می پیرویم. (۴)

۱- مسند احمد ۵: ۱۸۱، حدیث ۲۱۶۱۸؛ مجمع الزوائد ۹: ۱۶۳ هیشمی می گوید: اسناد آن، بسیار خوب است؛ در «المعجم الكبير ۵: ۱۵۳، حدیث ۴۹۲۱» به جای «وعترتی أهل بیتی» آمده است: «وأهل بیتی» (هیشمی در «مجمع الزوائد ۱: ۱۷۰» می گوید: رجال این حدیث، ثقة اند).

۲- مسند احمد ۴: ۱۳۰، حدیث ۱۷۲۱۳؛ سنن ابی داود ۴: ۲۰۰، حدیث ۴۶۰۴؛ مسند الشامیین ۲: ۱۳۷، حدیث ۱۰۶۱.

۳- ینگرید به، مسند احمد ۴: ۱۳۲، حدیث ۱۷۲۳۳؛ سنن ترمذی ۵: ۳۸، حدیث ۲۶۶۴؛ سنن ابن ماجه ۱: ۶، حدیث ۱۲.

۴- سنن ابن ماجه ۱: ۶، حدیث ۱۳؛ سنن ابی داود ۴: ۲۰۰، حدیث ۴۶۰۵؛ مستدرک حاکم ۱: ۱۹۰، حدیث ۳۶۸.

این سخن ، آشکارا بر زبان ابوبکر ، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله (هنگامی که به جای آن حضرت نشست) جاری شد .

در تذکره الحفظ آمده است :

صدیق پس از وفات پیامبر ، مردم را گرد آورد و گفت : شما احادیثی را از پیامبر بر زبان می آورید که در آن اختلاف دارید ، مردمان بعد از شما اختلاف شدیدتری خواهند یافت .

از رسول خدا چیزی را حدیث نکنید . هر که از شما سؤال کرد ، بگویید : میان ما و شما کتاب خدا هست ، حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام [\(۱\)](#) .

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین ، قول ابوبکر که گفت : «بگویید میان ما و شما کتاب خدا هست» یا قولِ عُمَرُ که گفت : «کتاب خدا ما را بس است» یا «قرآنی که با ماست ، بسنده مان می کند» به وجود کتاب خدا در دستِ مسلمانان رهنمون است و اینکه قرآن نزد آنها معروف بود .

اگر چنین است ، انگیزه ای برای نگارش دوباره قرآن یا اثبات آیات آن با دو شاهد (بر اساس دیدگاه اهل سنت) نبود ؛ زیرا با دو شاهد معصوم گردآوری شد .

این فصل از تاریخ اسلام بعضی از امور مهم تاریخی را در بر دارد که شایان بررسی اند .

نیز مسئله جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام به شکل دیگری با مسئله خلافت و بیعت با ابوبکر و عدم آن ، ارتباط دارد ، این دو را نمی توان از هم جدا ساخت .

از این رو ، اینکه امام علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای نگارش قرآن در خانه نشست ، معنای خاصی دارد .

۱- تذکره الحفظ ۱ : ۲ - ۳ ؛ توجیه النظر ۱ : ۶۰ .

باری ، جمع اُولی قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به دست کاتبان وحی صورت گرفت . آن حضرت ، بر ترتیب آیات و کتابت قرآن اشراف داشت و به همراه جبرئیل آنها را هماهنگ می ساخت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نپسندید آیات قرآن - که در فاصله های زمانی نازل شد - پراکنده بماند و تلاش های او هیچ و پوچ شود . از این رو ، حفظ کتاب خدا را در سینه ها و با تدوین و کتابت خواستار شد . سوره ها و آیات را در نمازش می خواند و برای مردم آنها را قرائت می فرمود و اشخاصی را معین کرد که قرآن را برای مردم بخوانند ، سپس به صحابه اجازه داد قرآن را پیش آن حضرت بنویسند . سهم هر سال ، چند سوره بود (زیرا خدا قرآن را در مدت ۲۳ سال نازل کرد) .

گروهی از صحابه قرآن را می نوشتند و امام علی علیه السلام سرپرست آنها - در این کار - بود . ابن مسعود، (۱) و ابن عباس و دیگران به این امر شهادت داده اند .

بدین ترتیب ، مصحف هایی در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد ، گرچه آنها کامل نبود .

بعضی از اصحاب ، این سوره ها را گرد آوردند : حجر ، اعراف ، یونس ، انبیا ، غافر .

بعضی دیگر ، این سوره ها را : کهف ، مریم ، انعام ، ذاریات ، طه ، صافات ، ص .

بعض دیگر ، سوره های دیگری را .

همه اینها پس از اطمینان از ضبط آنها بود که از سوی رسول خدا به واسطه جبرئیل ، در عرضه های مختلف سالانه ، صورت می گرفت .

۱- . بنگرید به ، المعجم الكبير ۹ : ۷۶ ، حدیث ۸۴۴۶ ؛ حلیه الأولیاء ۱ : ۶۵ ؛ تاریخ دمشق ۴۲ : ۴۰۱ .

این مصحف های ناقص (یا آنچه را خدا در هر سال بر پیامبر - برای مؤمنان - نازل می کرد) نزد اصحاب مصحف وجود داشت و آنها را می خواندند . البته ، مجموعه امام علی علیه السلام کامل تر بود ؛ زیرا با اشراف بی واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده و نوشته می شد . از این رو ، مصحف امام علی علیه السلام به پیروی اولی بود و باید مصحف آن حضرت «مصحف امام» باشد .

پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه جمع و یکدست سازی قرآن را به امام علی علیه السلام سپرد ؛ زیرا آن حضرت ، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث علوم او و علوم انبیای گذشته به شمار می آمد .

حسن و حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه (پسران امام علی علیه السلام) و ابو عبدالرحمان شیلمی ، ابو الأسود دُئلی ، عبدالرحمان بن ابی لیلا (و دیگران) قرائت قرآن را از

امام علی علیه السلام آموختند .

رسم این قرائت ، از طریق نقطه گذاری قرآن و شکل دهی آن ، صورت گرفت که به دست ابو الأسود دُئلی و شاگردانش انجام شد ؛ یعنی ابو الأسود ، پل ارتباط

میان قرآن در سینه [و حافظه] و قرآن نوشته شده بر روی کاغذ و ورق است ؛ زیرا وی ، با رسم قواعد نقطه گذاری اعراب ، قرآن شفاهی را به قرآن کتبی ، پیوند داد .

بنابراین ، اصل قرائت و رسم قرآنی که امروزه رایج است ، به امام علی علیه السلام برمی گردد (نه شخص دیگر) و آن حضرت ، از پیامبر صلی الله علیه و آله ستاند و پیامبر از جبرئیل ، و جبرئیل از پروردگار بزرگ .

از آنچه تاکنون آوردیم به دست آمد که قرآن ، به دو ترتیب نزد امام علی علیه السلام وجود داشت ، گرچه بیشتر اخبار ، از مُصحف مُفسَّر خبر می دهد ، نه مصحف مُجَرَّد .

زیرا مصحف مُجَرَّد را همه می شناختند و با هم مطالعه می کردند و می آموختند و «هرگاه مردی هجرت می کرد [و به سفر می رفت ، پس از بازگشت] پیامبر او را به

یکی از صحابه می سپرد تا قرآن را یادش دهد . سر و صدایی از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله با تلاوت قرآن ، شنیده می شد تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد صداهایشان را پایین بیاورند تا یکدیگر را به اشتباه نیندازند» . (۱)

با وجود چنین فضایی در میان مسلمانان ، انگیزه ای وجود نداشت که امام علیه السلام قرآنی را که آنان می دانستند و با آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله همدم بودند ، به آنها پیشکش کند ؛ چنان که معنا ندارد چنین قرآنی ، با دو شاهد گرد آید .

اما مصحف مُفسَّر (که تأویل را در بر داشت) در بر دارنده علمی بود که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله به فراگیری آنها از آن حضرت اختصاص یافت . امام علیه السلام می خواست آن آموزه ها را به آنان برساند .

بیرون آوردن این صحف برای مردم حاکمان را در تنگنا می افکند و چهره شان را خدشه دار می ساخت . به همین خاطر تهمت ها را پیرامون آن پراکندند و به شیعه می تازند که آنان مصحفی غیر از قرآن دارند ، در حالی که این مصحف ، تفسیر قرآن بر اساس نزول و تبیین آیات محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و قرآن علم و تاریخ و شأن نزول آیات به شمار می رود ، نه قرآن تلاوت و ذکر و نماز .

وجود این مصحف نزد اهل بیت علیهم السلام به جایگاه علمی آنان رهنمون است و گویاست به اینکه خواص پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را پراکندند . آنان اند که « أَهْلَ الذِّكْرِ » اند و به امور رسالت ، اولی از دیگران می باشند ؛ چراکه اهل خانه ، به آنچه در خانه هست ، آگاه تر است .

همین معنا در سخن امام باقر علیه السلام مدّ نظر است که فرمود :

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۶۹ ترجمه مناهل العرفان : ۲۷۶ ، به نقل از عباد بن صامت .

ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ [عِلْمٌ] جَمِيعِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ - غَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ؛ (۱)

أَحَدِي جَزْ أَوْصِيَايَ پيامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند ادعا کند که علم ظاهر و باطن قرآن، نزد اوست.

سخن امام باقر علیه السلام روشن است. شکی در این نیست که جز مصحف علم و تفسیر نزد امامان علیهم السلام نمی باشد و همه علوم قرآن (ظاهر و باطن قرآن و تنزیل و تأویل آن) در آن وجود دارد.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز همین معنا را بیان می دارد و در شرح این حدیث می نگارد:

لیکن قید «ظاهر و باطن قرآن» بیان می دارد که مقصود، علم همه قرآن است از نظر معانی ای که برای فهم عادی آشکار است و معانی ای که فهم عادی می تواند آنها را دریابد. (۲)

روشن تر از همه، سخن امام علی علیه السلام است که به ارتباط نزدیکش به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد و فرمود:

آیه ای بر پیامبر فرود نیامد مگر آنکه آن را برایم خواند و بر من املا کرد و با خط خود آن را نوشتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آیات را به من آموخت و از خدا خواست فهم و حفظ آنها را ارزانی ام دارد.

۱- الکافی ۱: ۲۲۸، حدیث ۲. در «بصائر الدرجات: ۲۱۳، باب ۶، حدیث ۱» آمده است: هیچ کس جز اوصیا، نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن را گرد آورد.

۲- بنگرید به، الکافی ۱: ۲۲۸، پی نوشت.

از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را برایم فرمود ، آیه ای را از یاد نبردم و علمی را که بر من املا کرد و آن را نوشتم ، فراموشم نشد .(۱)

در این روایت ، دو عبارت بنیادین وجود دارد : یکی به مُضِيَّ حَفِّ مُجَرَّد اشاره دارد و دیگری به مُضِيَّ حَفِّ مَفْسَّر رهنمون است . آغاز روایت ، همین روند را بیان می دارد ؛ زیرا سُلیم ، نخست از قرآن می پرسد ، سپس از حدیث .

عالمان این خبر را می آورند و به ارتباط آن با اختلاف حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کنند و ارتباط آن را به موضوع قرآن - پیش از آن - از یاد می برند .

سُلیم بن قیس هلالی ، از امام علی علیه السلام ابتدا از قرآن پرسید و پس از آن ، از حدیث سؤال کرد ، می گوید :

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم : از سلمان و مقداد و ابوذر ، تفسیر قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می شنوم ...

علی

علیه السلام به من رو کرد و فرمود : ...

من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت نزد پیامبر می رفتم ، آن حضرت - در آن هنگام - شخص دیگری نمی پذیرفت ، هر کجا می رفت ، همراهش بودم . اصحاب پیامبر می دانستند که آن حضرت جز من باهیچ کس دیگر ، این خلوت را ندارد .

البته ، بیشتر از این [فرصت] رسول خدا به خانه ام می آمد .

هرگاه من در یکی از منازل پیامبر ، پیش او می رفتم ، با من خلوت می کرد و زنانش را به پا می خیزاند و نزدش جز من باقی نمی ماند .

اما وقتی برای خلوت با من به منزل می آمد ، فاطمه و پسرانم را بر نمی خیزاند .

هرگاه من سؤال می کردم ، پاسخم را می داد و هرگاه ساکت می شدم و پرسش هایم پایان می یافت ، آن حضرت ، آغاز سخن می فرمود ... (۱)

باری ، این روایت ، رابطه علمی میان امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را به طور عام ، و رابطه آن دو را در قرآن به طور ویژه ، گویاست .

تا اینجا روشن گشت که ادعای جمع قرآن از سوی خلفا - پس از پیامبر - ادعای باطلی است ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش قرآن را جمع کرد و مترتب ساخت سپس یکدست سازی آن و افزودن آیاتی را که آخرین بار بر او نازل شد (و گردآوری قرآن را میان دو جلد) به امام علی علیه السلام سپرد تا بیان دارد که آن حضرت ، وصی و جانشین اوست و تنزیل و تأویل قرآن را می داند و او برای رهبری شریعت و جامعه و امامت مسلمانان (پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) از دیگران اولی است .

بطلان شیوه جمع خلفا را این رویکردشان گویاست که قائل اند غیر معصوم جمع و تدوین قرآن را عهده دار شد .

اگر اینان می خواستند قرآن برای همه مسلمانان حجت باشد ، باید مقیاس و معیار درستی در جمع آن در پیش می گرفتند تا همه بدان ملزم شوند .

از آنجا که بنا بر ادعای آنان ، معصوم (یعنی پیامبر و وصی آن حضرت) بر جمع و ترتیب قرآن ، اشراف نداشت ، این قرآن [آنها] برای بسیاری از مسلمانان حجت نداشت . البته ، خطا در طرح آنها و شیوه گردآوری شان است ، نه در حجیت خود قرآن .

به عبارت روشن تر : باید برای ترتیب مصحف هنگام جمع آن ، مرجع و ناظری باشد و از آنجا که بنا بر پندار آنها ، پیامبر بر جمعی اشراف نداشت ،

۱- . الکافی ۱ : ۶۴ ، حدیث ۱ ؛ شرح اصول کافی ۲ : ۳۰۶ ؛ خصال صدوق : ۲۵۷ .

جمع آنها باطل و قابل اعتماد نیست؛ زیرا اثبات قرآن به دو شاهد یا با یک شاهد (چنان که در روایت خُزَیمه هست) در حدی نیست که بتوان بر آن تکیه کرد؛ به ویژه آنکه می دانیم نسخه کاملی از آن نزد وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. این نسخه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به نگارش درآمد و از دهان آن حضرت دریافت شد و بزرگان از صحابه و تابعان (و تابعانِ تابعان و اصحاب معجم های حدیثی) به وجود این نسخه نزد امام علی علیه السلام شهادت داده اند. ابوبکر و پیروانش پی بردند که امام علی علیه السلام قرآن را گرد می آورد و در این باره، حرفی نزدند.

شیوه باطل خلفا در جمع قرآن، به کسانی چون دکتر «رشاد خلیفه» اجازه می دهد که در ترجمه انگلیسی قرآن، آیاتی را که ادعا شده است نزد ابو خُزَیمه (یا خُزَیمه) بود، حذف کند با این ادعا که تواتر آنها ثابت نیست. (۱)

مکتب خلفا، با اینکه امام علی علیه السلام را معصوم نمی دانند، برای پرهیز از همه این شاخص ها و ملاحظات، باید به عصمت آن حضرت در جمع قرآن قائل شوند؛ به ویژه آنکه علی علیه السلام آنچه را معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرتب ساخت، گرد آورد.

خطای خلفا در جمع قرآن، از سخن امام باقر علیه السلام به دست می آید که با تکذیب مدعی جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ یک از مردم جز دروغ گو، ادعا نکرد که قرآن را آن گونه که نازل شد، گرد آورد؛ قرآن را آن گونه که خدای متعال نازل فرمود، جمع آوری و حفظ نکرد مگر علی بن ابی طالب و امامان پس از آن حضرت. (۲)

هیچ کدام از این امت قرآن را جمع آوری نکرد مگر وصی محمد صلی الله علیه و آله. (۳)

۱- این کتاب در کالیفرنیا آمریکا، به چاپ رسید (۳-Submission.ol).

۲- الکافی ۱: ۲۲۸، حدیث ۱.

۳- تفسیر قمی ۲: ۴۵۱؛ بحار الأنوار ۸۹: ۴۸، حدیث ۵.

مُورِّخَانِ قرآن اهل سنت ، برای درست بودن قرآنی که امروزه در دست ماست ، یا باید وجود یک مرجع معصوم را [برای قرآن] بپذیرند یا چنین مرجعی را برتابند .

اگر به وجود مرجع معصوم قائل شوند ، باید باور کنند که اصل این قرآن ، همان مصحفی است که امام علی علیه السلام - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - گرد آورد ؛ زیرا آنان به عصمت خلفا اعتقاد ندارند ، حتی عصمت پیامبر را جز آنجا که خدا نمایاند ، معتقد نیستند .

آنان باید به مصحف امام علی علیه السلام به عنوان قرآنی که نسخه اصل برای تصحیح دیگر مصحف هاست ، اعتماد کنند ؛ زیرا این مصحف از نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد که زهرا علیها السلام به ارث بُرد ، سپس فرزندان معصومش آن را ارث بردند .

کسی که بر این جمع و تدوین اشراف داشت ، از خاندان رسالت و شخصی مهم بود . او داماد پیامبر و همسر فاطمه علیها السلام به شمار می رفت ، پیش از همه اسلام آورد و به قرآن و دیگر آموزه های شریعت از همه داناتر بود ، به جز جنگ تبوک (که پیامبر او را در مدینه جانشین خود ساخت) در سَیْفَر و حَضْر با پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و برخاست داشت ، اوست که می فرمود :

من ناسخ را از منسوخ ، محکم را از متشابه ، فصل را از وصل ، [\(۱\)](#) حروف را از معانی اش ، باز می شناسم .

به خدا سوگند ، حرفی بر محمد نازل نشد مگر اینکه دانستم درباره که و در کدام روز و در کجا ، فرود آمد . [\(۲\)](#)

- ۱- . عبارتِ متن «وَفَصِّلَهُ مِنْ فَصَالِهِ» است . در «بصائر الدرجات ۱ : ۱۳۵» عبارتِ «وَفَصِّلَهُ مِنْ وَصْلِهِ» ضبط است ، نیز در «بحار الأنوار ۴۰ : ۱۳۸» می خوانیم «وَفَصَالُهُ مِنْ وَصَالِهِ» . ترجمه ، بر اساس این دو منبع ، صورت گرفت م .
- ۲- . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۴ ، حدیث ۱ .

من نقطه زیر بای « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ام (۱).

اگر درباره سوره فاتحه به سخن آیم ، مردم از آن هفتاد بار [شتر] حمل می کنند (۲).

باری ، جامع قرآن باید داناترین مردم به قرآن می بود که امام علی علیه السلام است . مصحف آن حضرت باید نزد مسلمانان و خلفا ، شایان اعتماد باشد ، نه روش خطایی که آنان در پیش گرفتند ؛ مانند جمع قرآن با بینه و شهود و خبر واحد یا جمع قرآن از سوی صحابه ای که اهمیت کمتری داشتند ، امثال زید بن ثابت .

اُمّیا اگر به مرجعیت معصوم تن ندهند ، این کار به وحدت قرآن و حجیت آن آسیب می زند ؛ زیرا رجوع به اشخاص گوناگونی که معصوم نیستند و دیدگاه ها و قرائت هاشان مختلف است ، در حجیت قرآن شک برمی انگیزد و به تعدد گویش ها و قرائت ها در قرآن فرا می خواند .

ائمّه علیهم السلام بیان داشتند که قرآن ، یکی است . از نزد خدای واحد بر یک حرف نازل شد (۳).

این سخن ، نگرش «أَحْرُفٍ سَبْعَهُ» (گویش های هفت گانه) را [در قرآن] اشتباه می داند .

به عقیده نگارنده ، خلفا ، علی رغم تلاش برای جمع اُمت بر یک مصحف ، به این کار دست نیافتند . رستگاری و موفقیت اُمت از رهگذر اقرار صحابه به این مصحف به دست آمد که همه بر آن اتفاق نظر یافتند و در نمازهاشان آن را

۱- . ینابیع المودّه ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۱۵ ؛ الدرّ المنظّم فی الاسم الأعظم ۳ : ۲۱۲ .

۲- . فیض القدیر ۱ : ۵۲ و جلد ۳ ، ص ۱۰۰ ؛ الفتوحات المکیه ۱ : ۲۸۰ ؛ ینابیع المودّه ۱ : ۲۰۵ (و جلد ۳ ، ص ۲۰۹) .

۳- . بنگرید به ، الکافی ۲ : ۶۳۱ ، حدیث ۱۳ ؛ شرح اصول کافی ۱۱ : ۷۶ ، حدیث ۱۳ .

می خواندند و با وجود همه زد و بندها، هیچ یک از صحابه با آن مخالفت نکرد، بلکه می توان گفت هیچ یک از مسلمانان (با اختلاف مذهب ها و رویکردهایشان) با آن ناساز نشد و در این راستا عثمان و دیگر حاکمان را نپیرویدند.

شیعه، سُنی، خوارج، وَهَّابی، أَبَاضِی - در طول قرن ها و زمان ها - همین قرآن را می خوانند.

عموم صحابه - به ویژه امام علی علیه السلام - این مصحف را پذیرفتند و به مخالفت با آن برخاستند. امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و حسین علیهما السلام علی رغم اختلافشان با خلفا (و اعتراضشان بر خطّ مشی نادرست آنها در جمع قرآن و نگرش هایی را که در تفسیر و تأویل آن به کار بردند) به آیات این مصحف (همان گونه که هست) دلیل می آوردند. به اعتقاد امامان علیهم السلام خلفا حروف [الفاظ و گویش] قرآن را به پا داشتند و حدود [و احکام] آن را تحریف کردند.

باری، امیرالمؤمنین علیه السلام علی رغم همه ستم هایی که در حقّ او شد و روش خطایی را که خلفا در جمع قرآن و قرائت ها پیمودند، بر لزوم تعبد به این مصحف تأکید داشت و اجازه نمی داد کسی از قرائت عموم مردم پا فراتر نهد و جایگزینی را برای آن برنمی تافت، بلکه در برابر کسانی که می خواستند از اختلاف آن حضرت با خلفا سوء استفاده کنند و به تغییر و تبدیل در قرآن فرا می خواندند، ایستاد و به آنان می فرمود: اکنون، قرآن دست نمی خورد و دگرگون نمی شود.

جَزَری بیان می دارد که امام علی علیه السلام در قرائتش به آنچه در مصحف نگارش یافت، پایبند بود و با سیاهه آن مخالفت نمی کرد با اینکه زبانِ عربی، قرائت آن

حضرت را نابجا نمی دانست و گویش های عرب آن را پس نمی زد . اما آنجا که با متن مصحف مخالفت کرده است باید آن را تفسیر انگاشت .

این رویکرد ، در سیره فرزندانِ معصوم آن حضرت نمود دارد . شخصی پیش امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن را ناسازگار با قرائتِ عموم مردم خواند ، امام علیه السلام فرمود :

مَهْ مَهْ ، كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ ؛ (۱)

خاموش شو ! از این قرائت دست بردار ! آن گونه که مردم می خوانند ، قرائت کن .

بعید نمی نماید رازِ سخنِ محرمانه پیامبر صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام و نه دیگر صحابه (آن گاه که ابن مسعود با شخص دیگری اختلاف یافت و پاسخ را از پیامبر جویا شدند و پیامبر آنها را به امام علی ارجاع داد تا جواب را از او بشنوند و امام علیه السلام به آنان فرمود : پیامبر به شما امر می کند قرآن را آن گونه که آموختید ، بخوانید) در همین امر نهفته باشد .

امام علی علیه السلام به احدی اجازه نمی داد در قرآن شک برانگیزد ، بلکه آنان را به تعبّد در قرآن و قرائتِ آنچه فرا گرفتند ، فرا می خواند .

این کار بدان معناست که امام علیه السلام می کوشید وحدتِ صفوفِ مسلمانان حفظ شود و بیگانه در میان آنها رخنه نکند .

اگر امام علی علیه السلام می خواست در قرآن تشکیک کند (آن گونه که بعضی از ناصبی ها و دشمنان دین به او بهتان زده اند) به کسانی که در صفین قرآن ها را

۱- . بصائر الدرجات ۱ : ۱۹۳ ؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۸۸ م .

برافراشتند ، می فرمود : چگونه قرآنی را حکم می سازید که من در آن شک دارم و ناقص و تحریف شده است .

اما امام علیه السلام این سخن را نگفت و به کسانی که قصد فتنه داشتند ، عکس آن را بر زبان آورد و فرمود : امروزه ، قرآن تغییر نمی پذیرد و دگرگون نمی شود .

معنای سخن امام علیه السلام این است که آن حضرت همین مصحف را قبول داشت ؛ زیرا این قرآن (به گفته سید بن طاووس) مصحف خود آن حضرت بود که حذیفه پیش عثمان فرستاد تا بر آن اعتماد ورزد .

امام علی علیه السلام این قرآن را تلاوت می فرمود و آن حضرت و فرزندانِ معصومش ، سوره ها و آیاتِ آن را در نماز می خواندند .

امام علیه السلام در نماز ، قرائت های نادر و ناشناخته قرآن را که بر خلاف قرائت عمومی بود ، بر نمی تافت و نظر همه فقهای امامیه - به پیروی از ائمه شان - امروزه ، همین است .

دشمنان اهل بیت ، چگونه شایعه می پراکنند که شیعه به تحریف قرآن قائل است یا برای شیعه سندی به این قرآن وجود ندارد ؟!

طُرُقِ فراوانی از اهل بیت (و دیگران) از علی علیه السلام به این قرآن ، هست نیز اصلِ قرائت چهار نفر از قاریانِ هفت گانه به امام علی علیه السلام باز می گردد .

ابو الأسود دُئلی ، میان تابعان ، تنها کسی است که تلاوت قرآن را ضبط کرد و از این رو ، قرآن مُیدوَنِ مکتوب ، از برکات [آموزه های] امام علی علیه السلام به شمار می رود .

چگونه می گویند قرآن امام علی علیه السلام قرآنی جدا از قرآنِ مسلمانان است یا شیعه به تحریف قرآن قائل است با اینکه موضع سرسختانه آنها را در برابر

تحریف گران می بینیم و ملاحظه می کنیم که آنان در برابر روشِ نادرست خلفا در جمع قرآن (که خواه ناخواه به تحریف می انجامید) ایستادند!؟

نیز نادرستی سخن «نلدکه» را دریافتیم که جمع قرآن را به وسیله امام علی علیه السلام از بر ساخته های شیعه می انگارد. (۱).
آری ، اخبار مصحف امام علی علیه السلام در کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی و رجالی شیعه و سنی - اگر نگوییم متواتر است - مستفیض می باشد و متن این اخبار را - پیش از این - آوردیم .

افراد زیر در کتاب هاشان به آن شهادت داده اند :

ابن شاذان (م ۲۶۰ هـ) در الإيضاح .

صَفَّار (م ۲۹۰ هـ) در بصائر الدرجات .

یعقوبی (م ۲۹۲ هـ) در تاریخ یعقوبی .

ابن جریر طبری (از علمای شیعه در قرن چهارم) در المسترشد .

عیاشی (م ۳۱۳ هـ) در تفسیر عیاشی .

قمی (م ۳۲۰ هـ) در تفسیر قمی .

کلینی (م ۳۲۹ هـ) در الکافی .

مسعودی (م ۳۴۶ هـ) در اثبات الوصیه .

فرات کوفی (م ۳۵۲ هـ) در تفسیر فرات کوفی .

ابن ندیم (م ۳۸۰ هـ) در الفهرست .

صدوق (م ۳۸۱ هـ) در الخصال ؛ الاعتقادات .

احمد بن فارس لغوی (م ۳۹۵ هـ) در الصحاحی .

سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در خصائص الأئمه .

مفید (م ۴۱۳ هـ) در أوائل المقالات ؛ المسائل السرویه .

طبرسی (م ۵۴۸ هـ) در الإحتجاج .

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ) در مناقب آل ابی طالب ؛ معالم العلماء .

ابن جبر (از علمای قرن هفتم) در نهج الإیمان .

سید رضی الدین بن طاووس (م ۶۶۴ هـ) در سعد السعود .

سید احمد بن طاووس (م ۶۷۲ هـ) در بناء مقاله الفاطمیّه .

إزبلی (م ۶۹۲ هـ) در كشف الغمه .

علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) در كشف الیقین ؛ تذكره الفقهاء .

علی بن یونس عاملی (م ۸۷۷ هـ) در الصراط المستقیم .

مازندرانی (م ۱۰۸۱ هـ) در شرح اصول کافی .

طریحی (م ۱۰۸۵ هـ) در مجمع البحرین .

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) در المحجّه البيضاء ؛ تفسیر الصافی ؛ الوافی .

شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) در وسائل الشیعه .

و دیگر عالمان شیعه .

واز علمای اهل سنت ، اشخاص زیر به مصحف امام علی علیه السلام شهادت داده اند :

عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ هـ) در المصنّف .

ابن سعد (م ۲۳۰ هـ) در الطبقات الكبرى .

ابن أبی شیبّه (م ۲۳۵ هـ) در المصنّف .

جاحظ (م ۲۵۵ هـ) در العثمانيه .

بلاذري (م ۲۷۱ هـ) در أنساب الأشراف .

ابن صُرَيْس (م ۲۹۴ هـ) در فضائل القرآن .

- ابن آبی داوود سجستانی (م ۳۱۶ هـ) در المصاحف .
- جوهری (م ۳۲۳ هـ) در السقیفه والفدک .
- ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ هـ) در الأوائل .
- حشکانی (از عالمان قرن پنجم هجری) در شواهد التنزیل .
- ابو نعیم اصفهانی (م ۴۶۰ هـ) در حلیه الأولیاء .
- المستغفری (م ۴۳۲ هـ) در فضائل القرآن .
- ابن عبدالبرّ (م ۴۶۳ هـ) در الإستذکار .
- محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ هـ) در مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار .
- خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) در المناقب .
- ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ) در تاریخ دمشق .
- سبط ابن الجوزی (م ۶۵۴ هـ) در تذکره الخواص .
- ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ هـ) در شرح نهج البلاغه .
- قزطبی (م ۶۷۱ هـ) در الجامع لأحكام القرآن .
- ابن جزّی کلبی (م ۷۴۱ هـ) در التسهیل لعلوم التنزیل .
- ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در سیر أعلام النبلاء؛ تاریخ الإسلام؛ تذکره الحفاظ .
- صفدی (م ۷۶۴ هـ) در الوافی بالوفیات .
- ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ) در تفسیر القرآن العظیم .
- زرکشی (م ۷۹۴ هـ) در البرهان .
- ابن خطیب (م) در الفرقان .

ابن حَجَر عَسْقلانی (م ۸۵۲ هـ) در فتح الباری .

عَینی (م ۸۵۵ هـ) در عمدہ القاری .

سُیوطی (م ۹۱۱ هـ) در الإِتقان؛ تاریخ الخلفاء .

قَسَطَلانی (م ۹۲۳ هـ) در إرشاد السَّاری .

صالحی شامی (م ۹۴۲ هـ) در سبیل الُّهدی والرَّشاد .

مَتَّقی هندی (م ۹۷۵ هـ) در کتَر العَمَّال .

و دیگر علمای اهل سنَّت .

فراوانی ناقلان و مُخْبِران و راویانِ مصحفِ امامِ علی علیه السلام در کتاب های سُنن و مُسندها ، از همه طیف های سُننی و شیعه (مُحَدَّث ، مُیَوَّرِّخ ، لُغَوی و ادیب ، مُفَسِّر ، فقیه ، متکَلِّم) در قرن های نخست ، این اطمینان را به دست می دهد که وجود مصحفِ امامِ علی علیه السلام (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) صحَّت دارد .

این مطلب با چشم پوشی از تعلیل هایی است که امام علیه السلام برای آن آورد :

۱ . آیا این کار به خاطر وصیَّت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت صورت گرفت ؟

چنان که در روایات قَمّی ، (۱) مسعودی ، (۲) فرات کوفی ، (۳) صدوق ، (۴) طَبْرِسی ، (۵)

آمده است ؟

۲ . آیا برای آن بود که امام علیه السلام سوگند یاد کرد عبا جز برای نماز بر دوش نیندازد تا مصحف را تألیف کند ؟

چنان که در روایت سُلیم بن قَیس (۶) و طَبْرِسی ، (۷) می نگریم و روایت

۱- . تفسیر قَمّی ۲ : ۴۵۱ .

۲- . اثبات الوصیّه : ۱۲۳ .

۳- . تفسیر فرات کوفی : ۳۹۸ ، حدیث ۵۳۰ .

۴- . خصال صدوق : ۵۷۹ ، حدیث ۵۵ .

۵- . احتجاج طبرسی ۱ : ۲۲۵ .

۶- . کتاب سُلیم بن قَیس : ۱۴۶ .

۷- . احتجاج طبرسی ۱ : ۱۰۵ ؛ نیز بنگرید به ، مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۲۰ .

عبدالرزاق، (۱) بلاذری، (۲) ابو نَعِیم، (۳) مُتقی هندی، (۴) آن را تأیید می کند .

۳. آیا امام

علیه السلام این کار را از بیم تحریفِ قرآن انجام داد ؟

آن گونه که در روایت عبدالرزاق، (۵) عَیاشی، (۶) ابن ندیم، (۷) آمده است .

۴. آیا امام

علیه السلام بدین شیوه می خواست علیه حاکمان حجّت به پا دارد ؟

چنان که در روایتِ سَلِیم (۸) و طبرسی (۹) می نگریم .

۵. آیا علی علیه السلام پس از آنکه دریافت مردم از او دست کشیدند به این کار روی آورد ؟

آن گونه که در خبر سَلِیم (۱۰) و طبرسی (۱۱) (و دیگران) مشاهده می شود .

همه این اخبار ما را به درستی طرح امام علی علیه السلام در قرآن ، مطمئن می سازد و اینکه آن حضرت ، بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید پیش از آنکه ابوبکر جمع قرآن را شروع کند (یا زید بن ثابت را به این کار وادارد) یا سالم (مولای ابی حذیفه) قرآن را گرد آورد ، به جمع قرآن دست یازید .

۱- . مصنّف عبدالرزاق ۵ : ۴۵۰ ، حدیث ۹۷۶۵ .

۲- . أنساب الأشراف ۲ : ۲۶۹ ، حدیث ۱۱۸۷ .

۳- . حلیه الأولیاء ۱ : ۶۷ .

۴- . کنز العمال ۱۳ : ۶ ، حدیث ۳۶۴۷۳ .

۵- . مصنّف عبدالرزاق ۵ : ۴۵۰ ، حدیث ۹۷۶۵ .

۶- . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۷ .

۷- . الفهرست : ۴۱ .

۸- . کتاب سلیم بن قیس : ۱۴۸ .

۹- . احتجاج طبرسی ۱ : ۲۲۸ .

۱۰- . کتاب سلیم بن قیس : ۱۴۷ .

۱۱- . احتجاج طبرسی ۱ : ۱۰۷ .

پرسشی که به ذهن می آید و تاکنون پا برجاست و به پاسخ آن دست نیافتیم ، این است که :

اگر قرآن (آن گونه که در بعضی از روایت ها آمده است) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و جمع آوری و مترتب گردید ، جمع دوباره آن در عهد ابوبکر ، چه لزومی داشت ؟

مگر اهل سنت نمی گویند که : مُعَاذُ ، أُبَیُّ ، ابن مسعود ، عُبَادَةُ ، ابو موسی ، ابو

درء ، زید ، ابو زید ، قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند ؟

[از سویی] ثابت کردیم که جمع آنها ، جمع تدوین و کتابت بود ، نه جمع حفظ در سینه ها .

اگر این خبر و این معنا درست باشد ، چرا بار دیگر ابو بکر به جمع قرآن پرداخت ؟

به نظر نگارنده ، آنچه را در پاسخ این پرسش بیان کرده اند ، (۱) سست و ناکارآمد است ؛ زیرا بیشتر صحابه قرآن یا بخشی از آن را حفظ داشتند ، در لحظه های شب و روز آن را تلاوت می کردند و به خاطر همین فراوان خواندن آنها ، این کتاب ، قرآن نامیده شد .

بعضی از آنها (مانند امام علی علیه السلام) دارای مصحف تمام و کامل بودند یا مصحف های تمام نشده داشتند ؛ مانند مصحف های دیگر صحابه که از مصحف حَمْزَه (سید الشهداء) و مصحف آن زن شهید آغاز می شود و به مصحف عبدالله بن عمرو بن عاص ، ابن مسعود و أُبَیُّ بن کعب می رسد ، و به مصاحف دیگر صحابه ، ختم می شود .

۱- . گفته اند : جمع آنان ، حفظ در سینه ها و سپردن به حافظ بود .

اگر این مصحف ها وجود نداشتند ، عثمان کدام قرآن ها را می سوزاند ؟ ابوبکر و عُمَر ، هنگامی که (به پندار اهل سنّت) می خواستند مصحف ها را یکدست سازند ، کدام مصحف ها را طلبیدند !؟

باری ، با صحّت وجود مصحف هایی نزد صحابه ، توجیهی برای جمع ابوبکر نمی ماند . این حقیقت را ما در بحث هایی که گذشت روشن ساختیم و آگاهی بیشتر در جلد دوّم خواهد آمد .

چکیده

۱. ثبوت کتابت قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله .

۲. وجود صحیفه ها بلکه مصحف های ناتمامی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از دیدار دو طرفه میان آن حضرت و جبرئیل علیه السلام صورت گرفت؛ یعنی سوره هایی که تا آن زمان، حدود آن دانسته شد و آیاتش ثابت و استوار گردید و قرائت آن از سوی خدا حتمی گشت .

۳. مردم، قرآن را بر اساس قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازهاشان و در آن صحیفه ها می خواندند .

این سخن، جای بگو مگو نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با درنگ برای آنها خوانده بود .

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام خواست که صحیفه ها را از پشت بسترش جمع آوری کند و به شکل مصحفی میان دو جلد، قرار دهد .

۵. امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع متن قرآن و تفسیر آن دست یازید . مُصحف مُجَرَّد را (بر اساس روایتِ عَبْدِ خَيْرٍ (۱) در سه روز گرد آورد و مُصحف مُفَسَّر (بنا بر قول ابن عباس) (۲) در شش ماه سامان یافت .

۱- . الفهرست ابن ندیم : ۴۱ ؛ حلیه الأولیاء ۱ : ۶۷ . در «توحید صدوق : ۷۳» بر اساس حکایت جابر جُعیفی از امام باقر علیه السلام این مدّت ، هفت روز بیان شده است . بر اساس روایت «بحار الأنوار ۷۴ : ۳۸۱ ، حدیث ۵» امام علی علیه السلام قرآن مجرّد را در نُه روز گرد آورد .

۲- . مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۱۹ ؛ بحار الأنوار ۴۰ : ۱۵۵ و جلد ۸۹ ، ص ۵۱ .

۶. امام علی علیه السلام مُصحفِ مُفسَّر را پیش خلفا بُرد تا بر آنها حجت به پا دارد و برای مردم روشن سازد که گرایش عمومی به تفکیک میان قرآن و همتای آن (یعنی عترت) جریان یافت.

این گرایش، بر خلاف قول پیامبر صلی الله علیه و آله بود که تمسّیک به هر دو را خواست و فرمود: قرآن و عترت هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض بر من در آیند.

رویکرد جداسازی قرآن از عترت، در این سخن عُمر نمایان است که به امام علی علیه السلام گفت: با قرآنت بازگرد، از هم جدا نشوید!

پیداست که بسیاری از آموزه های مصحفِ مُفسَّر، دیگران (به ویژه خلفا) را خوش نمی افتاد؛ زیرا حق، تلخ است. در این مصحف، ماجراها و بلاها وجود داشت.

وجود همه این امور در یک مصحف، آنان را واداشت که به طور جدی به محاصره [خانگی] امام بیندیشند و فضایل ممتاز امام علی علیه السلام را (که خدا و پیامبر به او اختصاص داد) از آن حضرت بگیرند و به دیگران بیخشند و با این روند، مردم را از امام علی علیه السلام و خاندان او، رویگردان سازند.

آنان، این کار را به حساب قرآن انجام دادند و این، از زشت ترین کارهاست.

فراخوان به نگارش مصحف از نو، و سوزاندن مصحف ها (که در آنها اسم خدا و تعالیم آسمانی وجود داشت) خدشه دار ساختن ارزش هاست.

آنها بدان خاطر این کار را کردند که قرآنی همسو با مصحف امام علی علیه السلام در دست مردم نماند، لیکن با اینکه برای تحقّق این آرزو کوشیدند ناکام ماندند؛ زیرا مردم بر قرائت بر اساس آنچه آموختند (و فراگیری قرآن از ابن مسعود و ابی بن کعب و علی علیه السلام و...) اصرار داشتند.

جمع آوری این مصحف از سوی امام علی علیه السلام در این مدّت زمانی (که برای

این کار در خانه ماند) افزون بر امثال امر پیامبر اعتراض بر حاکمان و حفظ قرآن [از تحریف، خطا، فراموشی و ...] بود.

نشستن امام علیه السلام در خانه و بیرون نیامدن مگر برای عبادت های واجب و مهم، دلالت ها و الهام های خاصّ خودش را دارد. بعضی از این اشارت ها را روشن ساختیم و برخی دیگر را در جلد دوّم خواهیم آورد.

باری، امیرالمؤمنین علیه السلام (و نه شخص دیگر) نخستین کسی است که متن قرآن را میان دو لوح گرد آورد. این روایت که به امام علیه السلام نسبت می دهند که فرمود: «خدا ابوبکر را رحمت کند، او اولین کسی بود که قرآن را میان دو جلد گرد آورد» [صد در صد] دروغ است.

نیز امام علی علیه السلام یگانه فردی است که قرآن را به همراه تفسیر و تاویل آن در شش ماه گرد آورد.

امام علیه السلام قرآن شفاهی را به قرآن نوشتاری پیوند داد و از این رو، با قاطعیّت می توان گفت: علی علیه السلام قرآن ناطق و دانای کتاب خداست، علی، با قرآن است و بر محور آن می چرخد.

۸. مُصحفِ امام، مصحف امام علی علیه السلام می باشد (نه شخص دیگر) بهره برداری از آن به نفع عثمان، نیرنگ مخالفان علی علیه السلام (به ویژه بنی امیه) بود [که با فضا سازی و مظلوم نمایی، ذهن ها را آشفته ساختند و به نام عثمان رقم زدند].

در اینجا جلد اول این کتاب، به پایان رسید و به خواست خدا، جلد دوّم در پی خواهد آمد. توفیقی جز از جانب خدا نیست، بر او توکل می کنم و سویش رو می آورم.

سرشناسه شهرستانی، سیدعلی، ۱۳۳۷ - Shahrastani, Ali

عنوان قراردادی جمع القرآن: نقد الوثائق و عرض الحقایق. فارسی

عنوان و نام پدیدآور جمع و تدوین قرآن کریم (رویکرد اعتقادی) [کتاب] / نویسنده سیدعلی شهرستانی؛ مترجم سیدهادی حسینی؛ [به سفارش] بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام).

مشخصات نشر تهران: دلیل ما، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری ۲ ج.

فروست مجموعه آثار آیت الله شهرستانی؛ ۷.

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۴-۰۴۶؛ ۶۵۰۰۰۰ □ ج. ۹۷۸-۱-۶۰۰-۴۴۲-۰۴۷-۱؛ ۶۵۰۰۰۰ □ ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۸-۰۴۸

وضعیت فهرست نویسی فاپا

یادداشت کتابنامه.

موضوع: قرآن -- جمع و گردآوری

موضوع: Qur'an -- Collection

موضوع: قرآن -- تاریخ

موضوع: Qur'an -- History

شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، ۱۳۴۳ - ، مترجم

شناسه افزوده: موسسه حضرت امام هادی (ع)

رده بندی کنگره: BP۷۲/۴/ش ۹ ج ۱۳۹۶ ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۲۳۲۲۸

ص: ۱

اشاره

جمع و تدوین قرآن کریم

(رویکرد اعتقادی)

نویسنده: سید علی شهرستانی

مترجم: سید هادی حسینی

بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی (علیه الصلاه و السلام)

جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جمع قرآن در دوران ابوبکر ... ۷

وارسی و نقد ... ۱۴

وارسی سخنان این عالمان ... ۳۰

پرسش ها و پاسخ ها ... ۶۷

جمع ابوبکر در روایات شیعه ... ۸۵

جمع قرآن در دوران عُمر ... ۱۱۳

جمع قرآن عُمر ... ۱۱۵

وارسی و نقد ... ۱۲۲

زمان طرح جمع قرآن به وسیله ابوبکر و عُمر ... ۱۴۴

ریشه های تاریخی و اعتقادی طرح جمع قرآن ابوبکر و عُمر ... ۱۴۹

تدوین قرآن و تدوین حدیث ... ۱۷۵

عُمر و گویش های هفت گانه ... ۱۷۹

معنای قرائت و إقراء ... ۱۸۵

جمع قرآن در دوران عثمان ... ۲۱۹

وارسی و نقد ... ۲۳۵

تاریخ قرآن در گذر زمان ... ۲۶۹

قرآن در عهد پیامبر ... ۲۶۹

قرآن در عصر ابوبکر ... ۲۷۰

قرآن در دوران عُمر ... ۲۷۱

قرآن در روزگار عثمان ... ۲۷۳

قرآن در زمان امام علی علیه السلام ... ۲۷۳

قرآن در دوران امامان علیهم السلام ... ۲۷۵

یکدست سازی قرآن ها ... ۲۷۷

مصحف عثمانی و حروف هفت گانه ... ۲۷۹

یکدست سازی مصحف ها در عهد عثمان ... ۲۷۹

عثمان و ادعای لحن در قرآن ... ۲۹۶

عرب و تصحیح رسم الخط عثمانی ... ۲۹۸

بن مایه لحن و اشتباه ... ۳۱۵

رسم الخط های مختلف در قرآن های ارسالی به شهرها از سوی عثمان ... ۳۴۸

نقطه نگذاشتن مصلحتی قرآن ها از سوی عثمان ... ۳۵۱

وجود مصاحف پس از قرآن سوزی عثمان ... ۳۵۵

تجویز قرائت قرآن بر خلاف مصحف عثمان ... ۳۶۳

توقف بر رسم الخط عثمانی ... ۳۷۳

خلاصه و نتیجه ... ۳۹۶

منابع و مأخذ ... ۴۱۱

ص: ۷

جمع قرآن در دوران ابوبکر

اشاره

جمع قرآن در زمان ابوبکر

مشهور نزد اهل سنت این است که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد نیامد و ابوبکر و عمر، نخستین کسانی اند که با الهام الهی، (۱) پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند.

بخاری و ترمذی - به سندشان - از زید بن ثابت روایت کرده اند که گفت :

پس از کشته شدن قاریان در «جنگ یمامه» ابوبکر سویم پیک فرستاد [که نزدش بروم ، پیش او رفتم] عمر [هم] آنجا بود .

ابوبکر ، گفت : عمر نزد آمد و گفت که در جنگ یمامه ، مردمان زیادی از پا درآمدند ، می ترسم جنگ ، جان قاریان را - در جاهایی که پیکار رخ می دهد - بگیرد و بخش بسیاری از قرآن از دست برود مگر اینکه آن را گرد آورید . نظرم این است که قرآن را گرد آوری .

ابوبکر گفت : به عمر گفتم : چگونه کاری را که رسول خدا نکرد ، انجام دهم ؟ عمر گفت : «به خدا ، این کار [در این زمان [خیر است » عمر پیوسته در این باره با من سخن گفت تا اینکه خدا سینه ام را گشاده گرداند و همان رأی عمر ، به نظرم آمد .

زید ، می گوید : عمر آنجا نشسته بود و حرف نمی زد . ابوبکر [به من رو کرد و] گفت : تو مرد عاقل و جوانی ، به تو تهمت نمی زنیم ، برای پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را می نوشتی ، قرآن را بجوی و گرد آور .

۱- . در جلد اول ، در سخن خطابی ، این نگرش گذشت ؛ نیز بنگرید به ، فتح الباری ۹ : ۱۲ .

[زید می گوید :] واللّه اگر به جابجایی یکی از کوه ها مرا وامی داشت ، برایم سنگین تر از جمع قرآن نبود .

[زید می گوید] گفتم : چگونه کاری را که رسول خدا نکرد ، انجام می دهید ؟ ابوبکر ، پاسخ داد : به خدا سوگند ، این کار [در این زمان] بهتر است .

[زید می گوید :] پیوسته نزد ابوبکر می رفتم (۱) تا اینکه خدا شرح صدری را که

به ابوبکر و عُمَر داد ، ارزانی ام داشت . در پی قرآن برآمدم ، آن را از ورق های کاغذ و پوست و [چوب] پالان ها و شاخه های خرما و سینه های مردان ، گرد می آوردم تا اینکه دو آیه از سوره توبه را تنها نزد خُزَیمه بن انصاری ! یافتم : « لَقَدْ خِأءَ كُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ »؛ (۲) پیامبری از خودتان برایتان آمد که درد و رنج شما بر او سخت است بر [هدایت] شما حرص دارد [که سعادت مند شوید] نسبت به مؤمنان ، دل می سوزاند و مهر می ورزد ...

صحیفه هایی که قرآن در آنها جمع آوری شد تا زمان وفات ابوبکر ، نزدش بود ، سپس تا زمان درگذشت عُمَر پیش او ماند ، و پس از آن ، در اختیار حَفْصَه (دختر عُمَر) قرار گرفت . (۳)

۱- . در «سنن ترمذی تک جلدی : ۸۸۴ ، حدیث ۳۱۱۴» به جای «فلم أزل أراجعه» آمده است : «فلم يزل يُراجِعُنِي فِي ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ، حَتَّى ...» ؛ ابوبکر و عُمَر پیوسته برای این کار ، پیشم می آمدند تا ... (م) .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ .

۳- . صحیح بخاری ۴ : ۱۷۲۰ ، حدیث ۴۴۰۲ (متن از این مأخذ است) ؛ سنن ترمذی ۵ : ۲۸۳ ، حدیث ۳۱۰۳ . بخاری با سند دیگر نیز این روایت را می آورد و مانند آن در «المصاحف ۱ : ۱۵۸ ، حدیث ۲۴» آمده است ؛ نیز بنگرید به (ص ۲۰۱ ، حدیث ۷۱) ؛ کنز العمال ۲ : ۲۴۱ ، حدیث ۴۷۵۱ .

ابن ابی داوود در المصاحف از هشام بن عروه ، نقل می کند که گفت : چون در جنگ یمامه ، قاریان بسیاری کشته شدند ، ابوبکر ترسید قرآن از میان برود ، به عمر بن خطاب و زید بن ثابت گفت : در مسجد بنشینید هر کس از کتاب خدا چیزی را با دو شاهد آورد ، آن را بنویسید . (۱)

از هشام بن عروه از پدرش روایت است که گفت :

چون اهل یمامه کشته شدند ، ابوبکر به عمر و زید بن ثابت فرمان داد و گفت : بر در مسجد بنشینید ، هر کس چیزی از قرآن را می آورد که شما [قرآن بودن] آن را بر نمی تایید و دو مرد بر آن شهادت می دهند [پس نزنید و] آن را ثبت کنید .

این دستور بدان جهت بود که در جنگ یمامه ، گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را جمع کردند ، به قتل رسیدند . (۲)

از سلیمان بن ارقم ، از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب (که ابن شهاب زهري حدیث دان ترین آنها بود) روایت است که گفتند :

چون قاریان قرآن در جنگ یمامه ، پیش مرگ شدند (در این جنگ ، چهارصد نفر از قاریان به قتل رسیدند) زید بن ثابت عمر را دیدار کرد و به او گفت : این قرآن ، گرد آورنده دین ماست ، اگر قرآن از بین برود ، دینمان از دست می رود ! قصد دارم قرآن را در کتابی جمع کنم .

عمر ، گفت : صبر کن تا از ابوبکر بپرسم . هر دو پیش ابوبکر رفتند و این موضوع را به او خبر دادند .

۱- . المصاحف ۱ : ۱۵۷ ، حدیث ۲۳ ؛ کنز العمال ۲ : ۵۷۳ ، حدیث ۴۷۵۴ . در «مصاحف ابن اشته» از لیث از سعد روایت است که گفت : نخستین کسی که قرآن را گرد آورد ، ابوبکر بود . زید آن را نوشت . مردم نزد زید می آمدند [و آیات قرآن را می آوردند] زید آیه ای را نمی نگاشت مگر با شهادت دو عادل .

۲- . کنز العمال ۲ : ۲۴۳ ، حدیث ۴۷۵۶ .

ابوبکر، گفت: عجله نکنید تا با مسلمانان مشورت کنم. سپس برای مردم سخنرانی کرد و این مطلب را برایشان بیان داشت. آنان گفتند: کار درستی است.

قرآن را گرد آوردند. ابوبکر دستور داد منادی میان مردم بانگ بزند: هر کس چیزی از قرآن نزدش هست بیاورد.

حَفْصَه، گفت: هر گاه به این آیه رسیدید، باخبرم سازید: «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى» (۱) (بر نمازها - و نماز میانه - پایبند باشید) چون به این

آیه رسیدند، به او خبر دادند، گفت: بنویسید: «نماز وسط، همان نماز عصر است» عُمَرُ از حَفْصَه پرسید: آیا برای این حرف، بیینه ای داری؟ پاسخ داد: نه.

عُمَرُ گفت: به خدا سوگند، سخنی را که زنی بدون بیینه ای بر زبان آورد، در قرآن در نمی آید.

عبدالله بن مسعود، گفت: بنویسید: «وَالْعَصِيرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (۲) «واینه فيه إلی آخر الدَّهْرِ»؛ سوگند به زمان که انسان هست در زیان «و این سرنوشت اوست تا آخر الزمان».

عُمَرُ، گفت: این اعرابی را از زمان دور سازید. (۳)

از ابو العالیه، از ابی بن کعب روایت است که:

آنان در خلافت ابوبکر قرآن را در مصحف ها گرد آوردند. ابی بن کعب املا می کرد و اشخاص می نوشتند.

چون به این آیه سوره براءت رسیدند: «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ

۱- سوره بقره ۲ آیه ۲۳۸.

۲- سوره عصر ۱۰۳ آیه ۱ - ۲.

۳- کنز العمال ۲: ۲۴۳ - ۲۴۴، حدیث ۴۷۶۲.

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (۱) (سپس بازمی گردند! بدان خاطر که فهم و درک را به کار نمی بندند ،

خدا قلبشان را واژگون ساخت) پنداشتند آخرین آیه ای است که نازل شد .

أَبِي بَن كَعْب ، به آنان گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد آن ، این دو آیه را برایم قرائت

کرد : « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

رُؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ » (۲) پیامبری از خودتان برایتان

آمد که درد و رنج شما بر او گران می آید ، بر [هدایت و رشد] شما کوشاست ، نسبت به مؤمنان ، دل سوز و مهربان است ؛

اگر روی برگرداندند ، بگو : خدای یگانه امر مرا کفایت می کند و او صاحب عرش با عظمت است .

سپس اَبِي ، گفت : این سخن ، آخرین حرفی بود که نازل گردید . امر را به آنچه آغازید - یگانه بودن خدا - پایان داد .

سخن خدای متعال ، همین را گویاست که می فرماید : « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

» (۳) پیامبری پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه وحیش کردیم که : معبودی جز من نیست ، مرا بپرستید . (۴)

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۷ .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۳- . سوره انبیا ۲۱ آیه ۲۵ .

۴- . مسند احمد ۵ : ۱۳۴ ، حدیث ۲۱۲۶۴ ؛ المصاحف ۱ : ۱۶۷ ، حدیث ۲۹ ؛ فتح الباری ۹ : ۱۶ .

وارسی و نقد

این روایات درباره جمع قرآن به وسیله ابوبکر - در کتاب های صحاح و سنن اهل سنت - معروف و مشهورند و ما را به اموری آگاه می سازند .

مطلب اول

در این روایات ، اضطراب (سراسیمگی) وجود دارد :

در روایت بخاری و ترمذی ، ابوبکر از زید بن ثابت می خواهد که قرآن را گرد آورد ؛ زیرا خطاب به زید ، می گوید : «تو وحی را برای پیامبر می نوشتی ، قرآن را بجوی و گرد آور ...» .

در حالی که در المصاحف سجستانی آمده است :

ابوبکر قرآن را در کاغذهایی گرد آورد . از زید بن ثابت خواست آن را بنگرد . زید ، سرباز زد تا اینکه ابوبکر از عمر برای این کاری خواست [عمر از زید نظر در قرآن ابوبکر را خواستار شد] در پی آن ، زید این کار را کرد .^(۱)

میان این دو رویکرد ، فرق آشکاری هست .

در صحیح بخاری و سنن ترمذی ، زید زیر بار جمع قرآن نمی رود تا اینکه ابوبکر و در روایتی عمر پیش او می روند [و بارها این درخواست را مطرح می سازند] و خدا سینه زید را برای این کار می گشاید .

و حال آنکه در خبر ابن انباری در المصاحف زید (پس از قتل چهارصد نفر در جنگ یمامه) به دیدار عمر می رود و پیشنهاد جمع قرآن را به او می دهد .

عمر به او می گوید :

۱- المصاحف : ۱۶۹ ، حدیث ۳۰ . قاضی ابوبکر بن طیب ، به آشفتگی روایات جمع قرآن ، پی می برد . ابن العربی ، در شرحش بر سنن ترمذی جلد ۱۱ ، ص ۲۶۳ - ۲۶۵ می کوشد سخن ابن طیب را پاسخ دهد .

صبر کن تا از ابوبکر پرسیم . پیش او می روند و موضوع را با او در میان می نهند . ابوبکر می گوید : عجله نکنید [و به این کار دست نیازید] تا با مسلمانان مشورت کنم ...

این روایت با روایت بخاری و ترمذی ، سازگار نمی افتد .

سؤال :

جمع مصحف را چه کسی پیشنهاد داد ؟ زید یا عُمر ؟ (۱)

چه کسی پیش زید می رفت ؟ ابوبکر یا عُمر ؟

اینکه زید درخواست ابوبکر را نپذیرفت و به خواسته عُمر تن داد ، آیا بدان معناست که با عُمر دمخور بود ؟ یا چیزی را گویا نیست ؟

اینکه در مسند احمد از اُبی بن کعب (و در المصاحف از ابو العالیه) آمده است : «در خلافت ابوبکر ، مردانی از صحابه ، صحیفه ها را می نوشتند و اُبی بر آنها املا می کرد» با ادعای زید که ابوبکر یا عُمر به وی مراجعه داشت ، سازگاری ندارد .

خبر نخست رهنمون است به اینکه دست اندرکار جمع قرآن ، زید بن ثابت بود ؛ زیرا می گوید : به خدا سوگند ، اگر مرا به جابجایی یکی از کوه ها وامی داشت از جمع قرآن ، سخت تر نبود .

این سخن ، بر خلاف روایت ابو العالیه است که بیان می دارد ، شماری از

۱- . ابن حجر می نویسد : در موطأ ، ابن وهب از مالک از ابن شهاب از سالم بن عبدالله بن عُمر ، روایت است که گفت : ابوبکر قرآن را در کاغذهایی گرد آورد ، از زید بن ثابت در این زمینه کمک خواست . زید خودداری ورزید تا اینکه ابوبکر دست به دامان عُمر شد [عُمر با زید سخن گفت و در پی آن] زید به این کار تن داد فتح الباری ۹ : ۱۶ . می پرسیم : آیا این جمع از آن ابوبکر است یا زید ؟

صحابه - در خلافت ابوبکر - قرآن را در صحیفه ها می نوشتند و اُبی بن کعب بر آنها املا می کرد. (۱)

نیز با روایت بعضی از محدّثان ناسازگار است که : دیگران (مانند عُمَر) در جمع قرآن با زید مشارکت داشتند و زید - به تنهایی - به جمع قرآن نپرداخت .

حتّی از اُبی حکایت کرده اند که در جمع ابوبکری شرکت جُست ؛ زیرا در المرشد الوجیز آمده است که عُمَر گفت :

من و زید برخاستیم [و راه افتادیم] تا اینکه بر در مسجد (یعنی در مکانِ جنازه ها) نشستیم . به اُبی پیغام فرستادم ، آمد . کتاب هایی (یعنی کاغذهایی که قرآن در آنها نگارش یافته بود) به همراه داشت ، مانند آنچه را نزد همه مردم یافتیم . (۲)

امر مهم تری که در خبر اوّل می نگریم این است که زید ادّعا می کند که آیه « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ »؛ (۳) (پیامبری از خودتان برایتان آمد) با اُحدی جز خُزیمه نبود ، در حالی که اُبی خبر می دهد که این آیه را به همراه دارد (چنان که در خبر ابو العالیه در المصاحف گذشت) .

آشفستگی متون و نسبت این امر را به این و آن (و به عکس) آشکارا می نگریم ؛ از جمله می بینیم امری را که میان مردم مشهور است که در عهد عثمان رخ داد ، به زمان ابوبکر و عُمَر نسبت می دهند ؛ چنان که در مقدمه کتاب المبانی آمده است که : زید بن ثابت و اَبان بن سعید در واژه «تابوت» اختلاف یافتند و برای داوری پیش ابوبکر رفتند . (۴)

۱- . مصاحف ابن ابی داوود ۱ : ۱۶۷ ، حدیث ۲۹ و جلد ۲ ، ص ۲۲۲ ، حدیث ۹۷ .

۲- . المرشدالوجیز : ۶۸ (به نقل از الانتصار ، اثر باقلانی) .

۳- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ .

۴- . کتاب المبانی مقدّماتان : ۲۰ و دیگر جاها .

نقل این خبر و مانند آن در کتاب های بزرگانِ اهل سنت ، ما را در ثبوت وقایعی که آنها را جزو مسلمات خدشه ناپذیر می شمارند ، به شک می اندازد .

محمود ابو ریّه ، سخنی دارد که متنِ آن چنین است :

اگر اخبار مشهوری را که عُمَر دل نگرانی اش را به ابوبکر بیان داشت تا قرآن را گرد آورد ، بپذیریم (اخباری که بخاری آنها را روایت می کند) ...

اگر این خبر را بگیریم ، از آن به دست می آید که صحابه - به تنهایی - در این عهد قرآن را با خود داشتند . هر گاه می مردند یا کشته می شدند ، قرآن از بین می رفت و فراموش می شد و مصدر دیگری که در طول زمان قرآن را حفظ کند ، نبود ؛ زیرا منبع قرآن و نویسندگانش ، آنان بودند .

در حالی که پیش از این ، در اخبار معتبری که عقل آنها را می پسندند و علم تأییدشان می کند ، آورده اند که :

پیامبر

صلی الله علیه و آله هر آنچه از قرآن نازل می شد (در همان وقت نزول) بر شاخه های خرما و ورقه های نازک سنگ و قطعه های پوست (و دیگر چیزها) می نوشت و برای این کار ، کاتبانی گماشت که تاریخ آسامی آنان را می شمارد .

این نسخه ای که هیچ کس در آن شک نداشت و انسانی در آن دو دل نمی شد ، کجا رفت ؟ زیرا این نسخه همان بود که خدا قرآن را به آن مصون داشت در این سخن که فرمود :

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و خود پاسدار آنیم .

« إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ »؛ (۲) جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست .

این نسخه یگانه (که صورت صحیح قرآنی را در بر داشت که با مرور زمان ، جاودان باقی می ماند) اگر موجود بود ، آنان را از رنجی که در این راستا یافتند ، بی نیاز می ساخت و نخستین مرجع برای قرآن در هر زمان و مکان می شد و عثمان باید مصحف هایی را که نوشت (پیش از توزیع آنها در شهرها) بر آن ارجاع می داد . (۳)

می گویم : این قرآن در پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت . علی علیه السلام برای اجابت امر پیامبر و اجرای وصیت آن حضرت ، جمع آن را بر عهده گرفت و از بیم زیادت و نقصان در قرآن ، به این کار شتاب ورزید . (۴)

امام علیه السلام در سه روز آن را گرد آورد . ابوبکر این ماجرا را دانست و بر آن حضرت خرده نگرفت .

اعتراض نکردن ابوبکر بر امام علیه السلام اشاره دارد به اینکه آن حضرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار سفارش شد و ابوبکر آن را می دانست .

اگر جمع اول و ترتیب قرآن با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله به انجام می رسید - و این کار

تحقق یافت - انگیزه ای برای جمع دوباره آن از سوی ابوبکر (در دوران وی) وجود نداشت ؛ به ویژه آنکه جمع ابوبکر طبق نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، بلکه بر اساس بینه و شهود ، سامان یافت .

۱- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ .

۳- . أضواء علی السنّه المحمّدیّه : ۲۵۲ ، سنّت محمدی در گذر تاریخ : ۳۷۳ .

۴- . متون روایات در این زمینه ، در جلد اول ، بیان شد .

آنها تصمیم گرفتند قرآن را گرد آورند با اینکه نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اش وجود داشت .

زُرْقانی در مناهل العرفان (و دیگران) شهادت می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی داشت که قرآن را در شاخه های خرما و ورقه های نازک سنگ سفید (یا سفال) و ورق های پوست (یا کاغذ) می نوشتند ، سپس نوشته ها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته می شد . (۱)

اگر قرآن نوشته شد و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله موجود بود ، چه انگیزه ای برای تألیف دوباره و جمع آن از نو و با دو شاهد ، وجود داشت ؟

مگر اینکه بگوییم این کار برای مصادره تلاش های پیامبر صلی الله علیه و آله و از سر دشمنی با علی علیه السلام و تعارض با آن حضرت صورت گرفت و بدان خاطر که آن حضرت شرف جمع قرآن را به دست نیاورد ، پس از آنکه این شرف را دارا شد که پدر عترت و پدر دو نوه پیامبر صلی الله علیه و آله (حسن و حسین علیهما السلام) و همسر فاطمه (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) باشد .

این آشفتگی اخبار (که گاه جمع قرآن را به ابوبکر نسبت می دهد و گاه به عُمَر و گاه به عثمان) شوالی مستشرق را بر آن داشت که بگوید :

در اخبار جمع قرآن در عهد خلفا [و اقدام آنها به این کار] طعم و بوی سیاست ، به مشام می رسد . (۲)

و همین سراسیمگی باعث شد که مصحف ابوبکر و عُمَر - در هیچ یک از دوران های اسلامی پس از فتوحات - نسخه معیار نشود ، در حالی که نسخه ابن

۱- . مناهل العرفان : ۱۷۲ .

۲- . تاریخ القرآن ۲ : ۲۵۲ ؛ نیز بنگرید به ، خاور شناسان و جمع و تدوین قرآن : ۷۸ .

مسعود و اُبتی بن کعب ، در این زمان ها رواج داشت با آنکه این دو نسخه ، از پشتیبانی و حمایت بالای - نسخه رقیبان(۱) - برخوردار نبودند .

شوالی در پایان به این موضوع می رسد که جمع قرآن به جنگ یمامه ارتباط نداشت ؛ زیرا بیشتر کسانی که در این واقعه کشته شدند ، از قاریان نبودند ، بلکه از تازه مسلمان ها به شمار می آمدند .(۲)

ابن حجر بر بعضی از روایات جمع قرآن - در دوران ابوبکر - تعلیق می زند و در آن ، فرق میان «صُحُف» و «مُصْحَف» را تبیین می کند ، می گوید :

صُحُف ، تک برگه هایی بود که در آنها قرآن - در عهد ابوبکر - جمع گردید ، در این اوراق ، سوره های پراکنده ای وجود داشت که هر کدام - جداگانه - با آیاتشان ترتیب یافتند ، اما سوره ها پشت سر هم مرتب نبودند .

چون این سوره ها [در زمان ابوبکر] نسخه برداری شد و در پی هم مرتب گردید ، «مُصْحَف» گشت .(۳)

معنای سخن ابن حجر این است که ترتیب و تألیف اوراق و سوره ها ، با اشراف ابوبکر و زید ، صورت گرفت و پیش از آن ، اثری از این ترتیب وجود نداشت .

در حالی که همه می دانند که زید و همراهانش نمی توانستند آیات را طبق نظر خودشان مرتب سازند ، بلکه باید قرآنی را می گرفتند که با اشراف پیامبر و هماهنگی با جبرئیل ، سامان یافت . از فواید عرضه قرآن - در رمضان هر سال - بر جبرئیل ، همین بود .

۱- . مصحف ابوبکر و عُمَر م .

۲- . جمع و تدوین قرآن : ۷۸ .

۳- . فتح الباری ۹ : ۱۸ .

اینکه ادعا دارند که ابوبکر با مشورت صحابه ، سوره های قرآن را مرتب ساخت ، بر خلاف نقلی است که بیان می دارند پیامبر صلی الله علیه و آله سوره ها و آیات را نظم و ترتیب داد .

اهل سنت به کدام یک از این دو قول ، اعتماد دارند ؟

نیز ناسازگار است با روایاتی که اختلاف ترتیب مصحف های صحابه را گویاست و اینکه ترتیب آنها با ترتیب مصحف منسوب به ابوبکر و زید ، تفاوت داشت .

معنای هر یک از این اقوال - و گاه برخورد میان آنها - چیست ؟

چگونه به اشراف ابوبکر و زید بر جمع قرآن ، قائل اند و جمع پیامبر صلی الله علیه و آله را بر نمی تابند با اینکه خدای متعال پیامبر را از فراموشی مصون داشت و فرمود :

« سَتَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى »؛ (۱)

بر تو می خوانیم و از یاد نمی بری مگر آنچه را خدا خواهد ، چه او پیدا و پنهان را می داند .

در حالی که به هیچ یک از صحابه ، هنگام جمع قرآن ، اطمینان خاطر نداد .

آیا احتمال فراموشی در حق صحابه ، از نظر عقل و شرع ، ثابت نمی باشد و این احتمال در حق پیامبر صلی الله علیه و آله ناروا نیست ؟!

چگونه احتمال فراموشی پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح می سازند و آن را در حق ابوبکر بر نمی تابند ؟

مطلب دوم

جمع ابوبکر به امر پیامبر صلی الله علیه و آله یا با وصیت آن حضرت نبود ، بلکه به خاطر

جنگ یمامه (که در عهد وی روی داد) (۱) صورت گرفت . در این واقعه ، هفتاد صحابی قاری (و گفته اند هفتصد قاری یا بیشتر از آن) به قتل رسید . ابوبکر ترسید ، پیکارهای مسلمانان در جنگ ها ، قاریان را درو کند و آیات و سوره های بسیاری از دست برود . از این رو ، به جمع قرآن روی آورد .

در حالی که کشته های مسلمانان در عقرَبای یمامه ، بیشتر از تازه مسلمان ها بودند و شمار زیادی از قاریان میان آنها وجود نداشت و اگر هم بود از عدد انگشتان دست فراتر نمی رفت .

بر این ادعا بیانی داریم که بخشی از آن گذشت و بخش دیگر آن در لابلای سخن ، می آید .

مطلب سوم

اینکه ابوبکر به عُمَر گفت : «چگونه آنچه را پیامبر نکرد من انجام دهم» [سخن] درستی نبود ؛ زیرا از این گفته به دست می آید که وی به فعل پیامبر صلی الله علیه و آله تعبد داشت و بر خلاف آن کاری نمی کرد .

در حالی که یقین داریم پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبانی داشت که در زمان حیات آن حضرت ، وحی را برایش می نوشتند .

این سخن بدان معناست که تدوین قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت و چنان که اهل سنت قائل اند ، زید از همین نویسندگان بود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به این کاتبان دستور می داد که فلان آیه را در فلان سوره

۱- . این جنگ در شهر «حجر یمامه» شرق حجاز میان اصحاب پیامبر و بازمانده های لشکریان مُسَیَلَمَه کذاب و پیروانش ، روی داد . ابوبکر بر آن شد که سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید ، برای پیکار با وی بفرستد . آنان با مُسَیَلَمَه جنگیدند و مُسَیَلَمَه و کسانی را که همراهش بودند ، کشتند .

بگذارند . به زید فرمود : «آن را بخوان» . زید می گوید : آن را می خواندم ، اگر افتادگی ای داشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله درست می کرد .

این روایات ، به اِشْرَافِ پیامبر صلی الله علیه و آله بر تألیف قرآن و ترتیب آن و ضبط قرآن در دوران آن حضرت ، دلالت دارد .

اگر این سخن درست باشد - که هست - بدان معناست که کار ابوبکر ، تحصیل حاصل (تکرار کار انجام شده) بود و بیم و ترس آن چنانی جای نداشت و به مشاوره با مسلمانان یا سخنرانی برای آنها (بر اساس خبر ابن انباری در المصاحف) نیاز نبود . و نیازی نبود که زید بگوید : «پیوسته ابوبکر نزد آمد» یا «عمر همواره پیشم آمد تا اینکه خدا سینه ام را در این راستا گشاد» .

آیا زید بن ثابت ، همو نبود که در سابق می گفت : ما در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از روی ورق های پوست و کاغذ (یا در ورق های پوست و کاغذ) می نوشتیم ؟

اگر این سخن ، درست باشد ، سخن پسین وی چه معنا می دهد ؟

اگر سخنان علمای اهل سنت را بخوانیم ، تاکید آنها را بر اینکه کتابت قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت (و چیز جدیدی نبود) می بینیم .

برخی از این روایات گذشت ؛ اخباری که بر وجود مصحف یا مصحف هایی در عهد پیامبر دلالت داشتند .

مُحَاسِبِي (۱) در فَهْمِ السُّنَنِ می نگارد :

۱- . ابو عبدالله حارث بن اسد مُحَاسِبِي ف ۲۴۳ ه ق فقیه ، محدث ، متکلم و عارف برجسته سده دوم و سوم هجری است . در آثارش کتابی به نام «فَهْمُ السُّنَنِ» نیست . شاید همان فهم القرآن باشد که با عنوان «رسالتا العقل وفهم القرآن» به چاپ رسیده است . درباره مُحَاسِبِي نگاه کنید به : تذکره الاولیای عطار : ۲۹۵ ، نفحات الأُنس : ۴۸ ، ترجمه البرهان ۱ : ۳۳۶ ، الرعایه لحقوق الله ، ابو عبدالله حارث بن اسد مُحَاسِبِي ، ترجمه : محمود رضا افتخارزاده ، چ ۱ ، جامی ، ۱۳۸۹ . مقدمه مترجم . شهیدی .

نگارش قرآن، کار نوپیدایی نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله به کتابت آن امر می کرد.

لیکن قرآن در ورق های پوست و کاغذ و در چوب پالان ها و شاخه های خرما، پراکنده بود. ابوبکر به نسخ آنها از مکانی به جای دیگر فرمان داد.

این کار به منزله اوراق پراکنده قرآنی بود که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یافت شد. گرد آورنده ای آنها را جمع کرد و به هم دوخت تا - ورقی از آنها - از بین نرود. (۱)

می پرسیم: چه کسی آنها را جمع کرد؟ ابوبکر یا شخص دیگر؟ آیا ابوبکر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله امر داشت که این کار را بکند؟

آیا پیش از مُحاسَبی، اَحَدی این سخن را بر زبان آورد یا از گفته های منحصر بفرد اوست؟

آیا این سخن را راست بدانیم یا تعلیلی را که خطابی (و دیگران) درباره جمع قرآن به وسیله خلفا آورده اند؟

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در مصحف گرد نیاورد؛ زیرا نسخ بعضی از احکام یا نسخ تلاوت را انتظار می کشید. چون با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نزول قرآن به پایان رسید، خدا به خلفای راشدین این کار را الهام کرد. (۲)

آیا جمع قرآن - از سوی خلفا - به امر پیامبر بود یا به الهام الهی؟

۱- البرهان ۱: ۲۳۸؛ ترجمه البرهان ۱: ۳۳۶؛ مناهل العرفان ۱: ۱۷۴؛ (ترجمه مناهل العرفان: ۲۸۵).

۲- آیا کتابت مصحف از نو و با دو شاهد جزو اجتهاد جایز است؟

آیا نسخ بعضی از احکام (بر اساس پندار خطابی) از تلاوت و کتابت آنها باز می داشت؟ یا آیات - همان گونه که از نزد خدا نازل شد - در قرآن تلاوت، باقی می ماند؟

آیا بر اساس روایات پیشین، ابوبکر از اقدام به کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام نداد - به راستی - هراسان بود؟ یا سخن ابن حجر درست است که بر شیعه می تازد که بر ابوبکر اعتراض کردند [چرا کاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله نکرد، می کنی] نه اینکه ابوبکر از اقدام خویش بترسد؟

ابن حجر، می نویسد:

به نظر یکی از رافضی ها آمده است که بر ابوبکر - بر کاری که کرد - (قرآن را در مصحف گرد آورد) اعتراض وارد است، می گوید:

چگونه رواست ابوبکر کاری را انجام دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله نکرد؟

پاسخ: ابوبکر این کار را جز به شیوه اجتهاد جایز نکرد. (۱) اجتهادی که بر خاسته از خیرخواهی برای خدا و پیامبر و قرآن و پیشوایان مسلمانان و عموم مردم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن قرآن را اجازه داد و نهی کرد از اینکه چیز دیگری با آن نگارش یابد. ابوبکر جز به نوشتن قرآن های نگارش یافته امر نکرد (۲) و از این رو، از نوشتن آیه آخر سوره براءت باز ایستاد تا اینکه نوشته آن را یافت، با اینکه وی و همراهانش آن را به خاطر داشتند.

۱- آیا کتابت مصحف از نو و با دو شاهد جزو اجتهاد جایز است؟

۲- این کار ابوبکر، تحصیل حاصل است و این پندار را رد می کند که وی به سبب قتل قاریان در جنگ یمامه، ترسید قرآن از بین برود و به جمع آن فراخواند.

اگر شخص اهل انصاف باشد و در کار ابوبکر نیک بیندیشد، جزم می یابد که این کار از فضائل ابوبکر به شمار می آید و منقبت بزرگ او را خاطر نشان می سازد؛ زیرا ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که سنت نیکی را بنیان نهد، پاداش آن و پاداش کسانی را که بدان عمل کنند، به دست می آورد.

آحدی بعد از ابوبکر - تا روز قیامت - قرآن را گرد نمی آورد مگر اینکه مانند پاداش آن به ابوبکر می رسد. (۱)

اعتنای ابوبکر به قرائت قرآن به حدی بود که برنتافت [در مکه بماند و] در پناه «ابن الدغنه» در آید و همجواری خدا و پیامبر را برگزید ...

خدا در قرآن، خبر می دهد که این کتاب در صحیفه هایی گرد آمد؛ «يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ (۲) صحیفه های پاک را تلاوت می کند.

قرآن در صحیفه ها نگارش یافت، لیکن پراکنده بود. ابوبکر آنها را در یک جا گرد آورد. پس از ابوبکر، این قرآن محفوظ ماند تا اینکه عثمان به رونویسی از آن امر کرد. چندین مصحف از روی آن نوشته شد و عثمان آنها را به شهرها فرستاد. (۳)

زرکشی، می نگارد:

۱- اگر جمع به معنای نسخه نویسی باشد یا تجدید چاپ که امروزه معروف است باشد، سخن درستی است و اگر به معنای

ترتیب جدید و مخالف با ترتیب پیامبر باشد یا ترتیب از پیش خود نه از نزد خدا این کار بدعت به شمار می آید، نه سنت.

۲- سوره بینه ۹۸ آیه ۲.

۳- فتح الباری ۹: ۱۳.

ابوبکر قرآن‌های پراکنده [نزد افراد] را می‌جُست تا [آنها را] با قرآن‌های گرد آمده نزد کسانی از جامعان قرآن که باقی بودند، مقایسه کند تا همه در آگاهی بدانچه جمع می‌شد شرکت جویند و اَحَدی از کسانی که پاره‌ای از قرآن را نزد خود داشتند، در این کار جا نماند و هیچ کس به محتوای آن مصحف شک نکند و در اینکه مصحف پیش چشم آنان گرد آمد، دو دل نشود ...

این مصحف‌ها که قرآن از روی آنها نوشته شد، نزد ابوبکر بود تا نسخه امام باشد و از ابوبکر و عُمَر در دوران حیاتشان جدا نشد. سپس نزد حَفْصَه ماند، آن را به دست کسی نمی‌داد.

چون در زمان عثمان این نیاز پدید آمد که باید مردم یک قرائت را در پیش گیرند، این نسخه رجحان یافت. عثمان آن را گرفت و در مصحف‌هایی نوشت و آنها را به کوفه فرستاد.

مردم بر قرائت‌های مختلفی که به خاطر داشتند، و انهداده شده بودند تا آنجا که بیم فساد می‌رفت. از این رو، همه، بر همین قرائت امروزی، گرد آمدند ...

نزد مردم مشهور است که عثمان قرآن را گرد آورد، اما چنین

نیست. عثمان - تنها - مردم را بر یک قرائت واداشت و این کار (آن گاه که با اختلاف اهل عراق و شام - در حروف قرائت‌ها و قرآن - بیم فتنه می‌رفت) با مشورتی بود که میان عثمان و مهاجران و انصار حاضر در آنجا، صورت گرفت. (۱)

ابو زُهْرَه در المعجزه الكبرى می گوید :

سخن را بی آنکه دو حقیقت ثابت را بیان داریم وانمی نهیم . این دو ، بر اجماع همه امت بر مصون ماندن قرآن از تحریف و تغییر و تبدیل ، دلالت دارد و اینکه قرآن به صیانت و حفظ الهی ، محفوظ ماند و پاسداری و مراقبت از آن ، به مؤمنان الهام گشت :

یکم : کار زید ، یک اقدام ابتدایی نبود و دوباره نویسی به شمار می رفت . همه قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت . کار ابتدایی زید این بود که قرآن را از کاغذها و پوست ها و استخوان ها (که بر روی آنها نوشته شده بود) بجوید و از سلامت [متن] آن با دو امر ، اطمینان یابد :

۱ . شهادت دو نفر بر قطعه ای که در آن یک یا دو یا چند آیه یافت می شد .

۲ . حفظ خود زید و دو حافظ از صحابه (انبوهی از صحابه و شمار بسیاری از آنها ، قرآن را حفظ داشتند) .

پس کسی نمی تواند بگوید که : زید بدون یک منبع محسوس استوار قرآن را نوشت ، بلکه وی از اصل قائم ثابت مادی آن را گرفت .

از این رو ، بیان می داریم : همه آنچه را زید نگاشت ، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و قرآن ، نگاشته زید نیست ، بلکه آیات و سوره هایی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و آن حضرت املا کرد و چیزهایی است که روح القدس [جبرئیل] آن را حفظ نمود .

و آنچه را عثمان - بعدها - نوشت ، با آنچه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله

نگارش یافت ، تطبیق شد . مُصَيِّحُفِ عِثْمَانِي - که به خطّ او تاکنون باقی است - از هر نظر مطابق با قرآنی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و واجب است خواننده - هنگام قرائت - حرفی از آن را زیاده و کم نکند .

گاهی قرائت ها در آواها و شیوه های نطق ، فرق دارند ، لیکن این تغییر ، نباید به زیادت و نقصان بینجامد . این کار ، خروج از رسم [و نگارشی] است که در عصر محمّد صلی الله علیه و آله با امضای آن حضرت ، وضع گردید .

دوم : کار زید ، یک کار فردی نبود ، بلکه یک عمل گروهی به شمار می رفت و بزرگانی از صحابه در آن شرکت داشتند .

زیرا زید - بر اساس روند کار - آنچه را می خواست میان مردم اعلان کرد تا هر کس قرآن نوشته ای دارد ، برایش بیاورد . مردم ، به خاطر عنایتی که به قرآن داشتند (مقدار سزامندی از آن را می دانستند) پیش زید رفتند و زید نزد آنها آمد و کسان بسیاری به همکاری با زید دست یازیدند و از هیچ کوششی دریغ نکردند .. (۱)

وارسی سخنان ابن عالمان

سخن مُحاسَبی، ابن حجر، زرکشی و ابو زُهره را می توان با اموری رد کرد:

یک: پرسش به جای خود باقی است. نمی دانیم آیا ابوبکر از پیش خود قرآن را جمع کرد یا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داد؟

دو: سخن مُحاسَبی که می گوید: «ابوبکر به بازنویسی قرآن نوشته ها از مکانی به مکان دیگر امر کرد» (۱) و کلام ابن حجر که: «ابوبکر جز به نگارش آن نوشته ها امر نکرد» و بیان زرکشی که «ابوبکر این کار را کرد تا همه در آگاهی به آن مجموعه شرکت جویند و از جمع قرآن هیچ کس - که قرآنی نزدش هست - جا نماند» همه به نوعی بیان می دارند که قائلان می خواهند بگویند: اقدام ابوبکر با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت. وی اوراق قرآن را از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد و با نخ آنها را به هم دوخت تا ورقی از بین نرود (مانند همان سخنی که شیعه درباره مصحف امام علی علیه السلام می گوید که آن حضرت قرآن را برای امت نوشت، نه برای خودش).

سه: ابن حجر و زرکشی، بیان می دارند که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد و وجود داشت، لیکن به شکل صحیفه هایی بود (زیرا خدا می فرماید: «يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ (۲) صحیفه های پاک را تلاوت می کند) ابوبکر این صحیفه ها را گرد آورد و آنها را یک مصحف ساخت.

زرکشی، می افزاید: ابوبکر با این کار می خواست دیگران را در فرایند جمع

۱- متن عربی چنین است: «وَأَمَّا أَمْرُ الصَّدِيقِ بِنَسْخِهَا مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ». اگر فعل «امر» در این عبارت مجهول خوانده شود، می توان گفت که مُحاسَبی می خواهد بگوید: ابوبکر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار مأمور بود مؤلف.

۲- سوره بینه ۹۸ آیه ۲.

قرآن شرکت دهد تا جمع وی ، نسخه امام باشد ... در دوران عثمان از روی همین نسخه امام ، قرآن هایی نگارش یافت و عثمان آنها را به کوفه فرستاد .

این سخن پُر از ایراد و خدشه می نماید و بر خلاف متونی است که به یکدست سازی مصحف ها از سوی عثمان ، رهنمون اند .

چهار : اگر این سخن درست باشد که : «ابوبکر جز به نگارش آنچه نوشته شده بود ، امر نکرد» این کار ، چه فایده ای داشت ؟ آیا دوباره نویسی بود یا گردآوری اوراق پراکنده ؟

اگر فقط بازنویسی را در نظر داشت ، این کار استنساخ بود ، نه گردآوری قرآن .

اگر سخن ابو زُهره درست باشد که می گوید : همه آنچه را زید نگاشت ، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد ، قرآن نوشته زید نبود ، بلکه در زمان پیامبر و با املاي آن حضرت نگارش یافت .

و اگر گفته زرکشی درست باشد که می گوید : [ابوبکر این کار را کرد] تا همه در علم جمع قرآن شرکت جویند و هر کس که نزدش پاره ای از قرآن هست ، جا نماند و هیچ کس در محتوای مصحف گرد آمده دو دل نشود و در اینکه پیش چشم آنان گرد آمد ، شک نکند .

به معنای وجود مصحف هایی - هرچند ناکامل - نزد مسلمانان در عهد پیامبر است . و این سخن ، گفته خطّابی (و دیگران) را نقض می کند که می گوید : قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ورود ناسخ گرد نیامد . چون با درگذشت آن حضرت ، نزول قرآن پایان یافت ، خدا این کار را به خلفای راشدین الهام کرد .

بدین ترتیب ، اگر قرآن جمع آوری بود ، ادّعای جمع قرآن به دست ابوبکر و عُمر و عثمان (و این کار را جزو فضایل آنان دانستن) بی معناست .

اما اگر معنای دقیق جمع مدّ نظر باشد با روایتی که عبدالرزاق و ابن ابی شیبّه

در المصنّف و ابن سعد در الطبقات (و دیگران در دیگر کتاب ها) آورده اند ، هماهنگ می افتد ؛ که :

امام علی علیه السلام نخستین جامع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است . آن حضرت از بیعت با ابوبکر دوری گزید تا قرآن را گرد آورد .(۱)

اگر ابوبکر - در زمان خلافت - از زید خواست قرآن را جمع کند ، بهانه امام علیه السلام را - آن گاه که از بیعت سرباز زد - نباید می پذیرفت و باید او را ملزم می ساخت که برای بیعت بشتابد و این توجیه و بهانه را کنار نهد .

سکوت ابوبکر در برابر فعل امام علی علیه السلام و رضای او به این کار و این سخنش که به علی علیه السلام گفت : «أَحْسَنْتَ» (آفرین) یا «نِعْمَ مَا رَأَيْتَ» (اندیشه نیکی است) اقرار ابوبکر به درستی کلام امام علیه السلام و فعل اوست و اینکه آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار سفارش شد و قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کامل ، جمع نبود و ابوبکر این وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را می دانست . از این رو ، در برابر خودداری امام علیه السلام از بیعت ، خاموش ماند و همزمان خودش کوشید با جمع دوباره و با روش جدیدی ، قرآن جایگزینی فراهم آورد .

سخن مُحاسَبی که می گوید : «گرد آورنده ای آن اوراق را جمع کرد و به هم دوخت تا چیزی از آنها ضایع نشود» بر امام علی علیه السلام انطباق می یابد (نه بر ابوبکر) زیرا امام علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در جامه ای زرد گرد آورد و سرش را بست .(۲)

- ۱- . بنگرید به ، طبقات ابن سعد ۲ : ۳۳۸ ؛ مصنّف ابن ابی شیبہ ۷ : ۲۰ حدیث ۳۰۲۳۰ ؛ تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۹۹ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۰۶ ، حدیث ۴۷۹۲ ؛ انساب الأشراف ۲ : ۲۶۸ - ۲۶۹ ، رقم ۱۱۸۴ - ۱۱۸۷ ؛ المصاحف سجستانی ۱ : ۱۶۹ ، حدیث ۱ .
- ۲- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۲ ؛ کتاب سلیم : ۱۴۸ . در این مأخذ آمده است : آن را در یک جامه گرد آورد و بر آن مُهر زد . ابن شهر آشوب م ۵۸۸ ه در «مناقب آل ابی طالب ۱ : ۳۱۹) از اخبار ابی رافع قبطنی (م ۴۱ ه) نقل می کند که : پیامبر صلی الله علیه و آله در مرض وفات به علی فرمود : ای علی ، این ، کتاب خداست ، آن را بگیر . علی آن را در پارچه ای جمع کرد و به منزلش برد . چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت ، علی در خانه نشست و قرآن را آن گونه که نازل شد ، تألیف کرد و بدین کار عالم بود .

پیداست که جمع آیه ها و سوره ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بود (نه بر صحابه) زیرا قوام شریعت به آن بستگی داشت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجبی جز جهاد، مهم تر از جمع قرآن نبود.

به ویژه آنکه یقین داریم که جمع قرآن و تألیف و ترتیب آن - برای پیامبر صلی الله علیه و آله - بسیار آسان بود. مسامحه و سهل انگاری پیامبر صلی الله علیه و آله در این کار، تصوّر ناشدنی است.

آیا این نگرش، پایین آوردن مقام پیامبر و فرو کاستن مرتبت او نیست؟

دانستیم که این کار، هر سال در اجتماع دو طرفه میان جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر سال، سوره های تازه ای را به امت ارزانی می داشت.

شایان تأکید است که نگارش مصحف (به ویژه زیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله) را همه صحابه خواستار بودند، تنها به حفظ بسنده نمی کردند، بلکه از کتابت نیز یاری می گرفتند.

ابو شامه، می نگارد:

شیخ ابوالحسن، می گوید: اُبی، قرآن هایی را که پیش پیامبر نوشته شد (بر روی ورق های سنگ و سفال، چوب های پالان، شاخه های خرما و...) می جُست ...

می گویم: قصدشان این بود که عین آنچه را نزد پیامبر نگارش یافت، نقل دهند و از حافظه شان ننویسند. (۱)

این متن رهنمون است به اینکه جمع قرآن، به معنای نقل آن از تلاوت به کتابت، به صورت ابتدایی و ساده، در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت و به شکل دقیق و مترتب، در زمان های بعد، به دست شاگردان امام علی علیه السلام سامان یافت.

کسانی همچون ابو الأسود دُئلی که با در نظر گرفتن باز و چیده شدن لب ها (و مانند آن) حروف را نقطه گذاشتند، و با نقطه های زرد و سرخ، کلام را اعراب دادند و معرب و مبنی را روشن ساختند و با این روند، مقصود برای همه مردم، به دست آمد.

زُرْقانی، آسامی گروهی از صحابه را می آورد که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را تدوین کردند: ابوبکر، عُمَر، عثمان، علی علیه السلام، معاویه، ابان بن سعید، خالد بن ولید، اُبَی بن کعب، زید بن ثابت، ثابت بن قیس.

وی سپس می نگارد:

پیامبر

صلی الله علیه و آله آنان را به جایی از سوره که باید آیات در آن نوشته می شد، راهنمایی می کرد. آیه ها را روی هرچه دسترسی به آن آسان بود (شاخه های خرما، سفال، کاغذ، پوست، استخوان شانه و دنده) می نوشتند، سپس نوشته ها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته می شد. (۲)

وی، سپس (ضمن سخن درباره جمع قرآن در زمان ابوبکر) قولی را که اندکی پیش از محاسبی آمد، نقل می کند. (۳)

۱- المرشد الوجیز: ۶۵؛ جمع القرآن فی زمن رسول الله ۱: ۳۰۷.

۲- مناهل العرفان ۱: ۱۷۲؛ ترجمه مناهل العرفان: ۲۸۲.

۳- همان، ص ۱۷۴.

بدین سان ، پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را بر وی نازل می شد ، با نگارش کاتبانِ وی ، گرد می آورد و خودش (تا آنجا که عمرِ آن حضرت اجازه داد) آنها را مترتب ساخت ، سپس ترتیب کامل و یک شکل سازی آن را به وصیِ خویش امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد تا قرآن در معرض تغییر و نابودی قرار نگیرد و امت قرآن را ضایع نسازند (چنان که یهود ، تورات را تباه ساختند). (۱)

این پرسش به ذهن می آید که : اگر این سخن درست باشد که ابوبکر قاری ترین مردم بود و از همه بهتر می توانست قرآن را گرد آورد ، چرا از زید خواست قرآن را گرد آورد ؟ آیا ابوبکر از زید در جمع قرآن اولی نبود ؟

اگر ابوبکر به سبب قاری ترین بودن ، بر دیگر صحابه در امامت مقدم شد ، آیا بدین معنا نیست که قاری تر بودن در آن روزگار ، فزونی علم و فضیلت را می نمایاند ؟

شافعی ، می گوید :

برتری در قرائت ، برتری علمی را به همراه دارد و نیز در برتری علمی هرگاه در میان افراد ، قاری تر باشد ، وی اعلم است .

چگونه جایز است شخصی ، بی دلیل و برهان (بلکه تنها با گمان)

حفظ قرآن را از ابوبکر نفی کند با اینکه آن را درباره آحاد مردم روا نمی دانیم؟ (۲)

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ؛ بحار الأنوار ۴۹ : ۴۸ ، حدیث ۷ . جای تأسف است که ابن تیمیّه و ابن عبدالوهاب ، شیعه را به تحریف قرآن متهم می سازند و می گویند : شیعه قرآن را تحریف کردند چنان که یهود ، تورات را تحریف کردند . در حالی که چنین نیست و مطلب برعکس است [اهل سنت می خواستند این کار را بکنند ، نه شیعه] .

۲- . لطائف الإشارات قسطلانی ۱ : ۴۹ ؛ نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۳۱۵ .

می پرسیم: اگر ابوبکر به قرآن اعلم بود و حافظ آن به شمار می رفت و بعضی از عالمان سنی، ابوبکر را از جامعان قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می شمارند (گرچه ذهبی این ادعا را نمی پذیرد و در آن تشکیک می کند) چرا وی، زید بن ثابت را برای این کار مقدم داشت و خود، عهده دار آن نشد؟

پنج: اگر قرآن، مکتوب و موجود بود و بنا بر اقرار محاسبی (و ابن حجر و زرکشی و ابو زهره) در عصرهای متأخر نگارش نیافت، چرا ابوبکر، بار دیگر به جمع قرآن دست یازید و زید بن ثابت را به تدوین آن، فرا خواند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در عهد خویش به صحابه اجازه داد قرآن را بنویسند. بی گمان، قرآن در خانه آن حضرت و پشت بسترش وجود داشت. وجود این قرآن، به خلفای سه گانه اجازه نمی داد قرآن را از نو بنویسند.

آری، ابن حجر، راز ترس ابوبکر و زید را از اقدام به این مهم، حکایت کرده است.

به نظر نگارنده، سخن ابن حجر به کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب می زند و نظر عمر را بر دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برتری می بخشد؛ زیرا چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله (که از جانب خدا آگاه بود که امتش بعد از او عقب گرد می کنند) از دگرگونی احوال مردم - در آینده - بیم نداشت و عمر بدان پی برد و ترسید؟

ابوبکر بن طیب، می نویسد:

اگر شخصی پرسد: ابوبکر و زید بن ثابت - با فضلی که داشتند - چرا نسبت به جمع قرآن، دل نگران بودند و طفره می رفتند؟

ابن بطال، می گوید: پاسخ این است که آن دو دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع قرآن، بدین پایه احتیاط نکرد که آن را جلد کند و میان دو لوح گرد آورد.

آن دو، خوش نداشتند قرآن را جمع کنند؛ زیرا می ترسیدند، احتیاطشان در دین، از احتیاط پیامبر صلی الله علیه و آله فراتر رود.

چون عُمَر آن دو را به خود آورد و گفت: واللّٰه، این کار بهتر است و از تغییر احوال مردم - در آینده - بیم داد و اینکه حافظان قرآن اندک شوند و قرآن پس از شیوع و ظهور، پوشیده و مبهم شود، رهنمود عُمَر را درست و بجا دانستند... (۱)

ابن حجر، می نویسد:

این مطلب رهنمون است به اینکه فعل و ترک پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه تهی از قراین باشد، بر وجوب و تحریم، دلالت ندارد... این کار [احتیاطی] فزون تر از احتیاط پیامبر نیست، بلکه از قواعدی به دست می آید که پیامبر صلی الله علیه و آله پی ریخت.

ابن باقلانی، می گوید: کاری را که ابوبکر انجام داد، واجب کفایی بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جز قرآن، چیزی را از دهان من ننویسید» و خدای متعال می فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»؛ (۲) جمع و قرائت قرآن، بر عهده ماست.

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى»؛ (۳) این تعالیم، در صحیفه های نخستین هست.

«رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»؛ (۴) رسولی از جانب خدا که صحیفه های پاک را تلاوت می کند.

۱- شرح ابن بطّال بر صحیح بخاری ۱۰: ۲۲۲.

۲- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷.

۳- سوره اعلیٰ ۸۷ آیه ۱۸.

۴- سوره بینه ۹۸ آیه ۲.

همه اینها به احصای قرآن و حفظ آن برمی گردد و واجب کفایی است و همه ، خیرخواهی برای خدا و پیامبر و قرآن و پیشوایان مسلمانان و مردم می باشد .

عُمَر دریافت که ترک جمع قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر منع دلالت ندارد و ابوبکر چون رأی عُمَر را به صواب دید ، بدان بازگشت .

در منقول و معقول ، مطلبی که با این رویکرد ناساز باشد ، وجود ندارد و [افزون بر آن] با ترک جمع قرآن ، بعضی از آن از بین می رفت .

سپس زید بن ثابت و دیگر صحابه (بر صواب بودن این دیدگاه) از ابوبکر و عُمَر ، پیروی کردند . (۱)

سخن ابن حجر پریشان است ، مقصود وی روشن نیست .

آیا کاری که ابوبکر انجام داد ، امر به کتابت نوشته ها بود ؟ از این رو ، از نوشتن آیه آخر سوره براءت دست کشید تا اینکه آن را مکتوب یافت .

آیا آن گونه که عُمَر دریافت ، ترک جمع قرآن از سوی پیامبر ، بر منع دلالت نداشت ؟

آیا یکی از این دو قول ، دیگری را نفی نمی کند ؟

بر اساس آنچه اهل سنت بیان می دارند و رواج می دهند ، پیامبر صلی الله علیه و آله جمع قرآن را وانهاد ، بلکه به نگارش آیات قرآن امر کرد و کاتبانی داشت که به محض نزول قرآن ، آن را می نوشتند .

آن حضرت ، به امام علی علیه السلام وصیت کرد که پس از رحلتش ، بی درنگ به جمع نهایی آیه ها و سوره ها پردازد .

این صحیفه ها (یا مصحف ها) در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ناتمام وجود داشتند .

امام علی علیه السلام آنها را به طور کامل گرد آورد و طبق عرضه پایانی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را میان دو جلد مترتب ساخت .

امام باقر علیه السلام تکذیب می کند که کسی از مسلمانان بر امام علی علیه السلام در این کار سبقت گرفته باشد .

مطلب چهارم

سخنی را که ابوبکر به عُمر گفت نیز صحیح نمی باشد ؛ زیرا خودش برای خلافت ، نامزد تعیین کرد و به پندار اهل سنت ، به کاری دست یازید که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداد ؛ زیرا اهل سنت قائل اند که پیامبر صلی الله علیه و آله اَحَدی را جانشین خود نساخت ، چگونه ابوبکر ، عُمر را به جای خود نشانند ؟

افزون بر این ، ابوبکر ، فدک را (که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه بخشید) مصادره کرد .

گماشتن عُمر برای خلافت (با اینکه به باور اهل سنت ، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را جانشین خود نساخت) و مصادره فدک (که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن را به فاطمه واگذار) بیان می دارند که ابوبکر و عُمر ، به قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله متعبد نبودند و بر خلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله امور فراوانی را انجام دادند . (۱)

خواننده را وا می نهم تا خود آنها را بیرون کشد و به درستی و نادرستی این سخن ابوبکر پی ببرد که گفت : چگونه به کاری دست یازم که پیامبر آن را انجام نداد . (۲)

۱- . بنگرید به کتاب «منع تدوین حدیث» اثر نگارنده .

۲- . از این کار و مانند آن آنچه را سیلفی ها بر زبان می آورند ، پدید آمد ؛ اینکه «سیلف ، فلان کار و فلان کار را انجام ندادند» ، «فلان کار صحیح نمی باشد» با اینکه آنان آن را مرتکب شدند . زیرا دوستدارانشان نمی توانند بپذیرند که آن صحابیان این کارها را کردند . از این رو ، آنها را به دل خواه خویش تأویل می کنند ؛ یعنی به صحابه (با اینکه معصوم نیستند) مقام عصمت را می دهند .

نیز پژوهشگران می توانند به میزان صحت ادعای عُمَر - در پیروی از پیامبر(۱) و مخالفت نکردن او با پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ موردی ، پی ببرند و اینکه آیا این حرف ، ادعاست یا حقیقت دارد ؟

با مراجعه به کارهای بی پیشینه عُمَر در شریعت و تاریخ ، این امر روشن می شود . این اوّلیات(۲) که عُمَر آنها را انجام داد ،(۳) بدان معناست که به کارهایی دست یازید که پیش از وی پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده بود و عُمَر نخستین بار آنها را انجام داد .

چگونه [می توان گفت که] وی احتیاط می کرد و فعلی را که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداد ، مرتکب نمی شد ؟!

مطلب پنجم

در اخبار جمع قرآن ابوبکر - بعد از پیامبر - تضعیف قرآن و تشکیک در تواتر و اشتهاار آن ، رقم می خورد و پیامبر صلی الله علیه و آله به سهل انگاری در امر قرآن متهم می شود و روزن گشادی است که از طریق آن دشمنان اسلام برای خدشه در قرآن ، وارد شدند .

با مطالعه کتاب مذاهب التفسیر الإسلامی (اثر گلد زیهر) می توان دید که چگونه از این پنجره به عقاید نفوذ می کند و به آن آسیب می رساند .

- ۱- چنان که در روایات فراوانی ، از وی رسیده است .
- ۲- بنگرید به ، اوائل عسکری ؛ اوائل سُیوطی ؛ النصّ والاجتهاد شرف الدین و دیگر آثار .
- ۳- مقصود از «اوّلیات» احکامی است که عُمَر برای اولین بار به آنها دست یازید و به عنوان یک حکم دینی آنها را تشریح کرد که در عرف فقها از «بدعت ها» به شمار می آید م .

داعیان جمع قرآن - بعد از پیامبر - برای انکار تواتر و اشتهار قرآن ، به روایت آنس تمسک کرده اند و ادعا دارند که آنس بن مالک روایت می کند که چهار نفر از انصار در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آوردند و به این تعداد ، نمی توان تواتر قرآن را اثبات کرد .^(۱)

از این اشکال بعضی طفره رفته اند به اینکه این سخن به معنای گماردن آنها برای تعلیم امت است .

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ هـ) در المغنی^(۲) می نگارد :

و اما چسبیدن ایشان به اینکه «حافظان قرآن در عهد پیامبر ، چهار یا پنج نفر بودند» (بر اساس آنچه در این باب روایت شده است) بعید است ؛ زیرا این چند نفر از انصار بودند ، نه مهاجران که قرآن را حفظ داشتند .

- ۱- . این سخن ، حرف باطلی است ؛ زیرا در علم درایه گفته اند که دست کم با سه نفر تواتر به دست می آید .
- ۲- . ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار بن احمد بن خلیل همدانی اسدآبادی ف ۴۱۵ هـ ق پیشوای معتزلیان در عصر خود بود و در فقه مذهب شافعی داشت . از آثار اوست : الامالی ، تنویه القرآن عن المطاعن ، الاصول الخمسه ، المغنی فی أبواب التوحید والعدل (= المغنی فی أصول الدین) . المغنی دانشنامه گونه ای است که قاضی عبدالجبار در آن به بررسی مباحث مهم کلامی - دینی و تبیین دیدگاه های معتزله می پردازد . سید مرتضی (متکلم بزرگ امامیه) کتاب الشافی خود را در ردّ بخش امامت همین المغنی نگاشته است . برخی از مجلّدهات بیست گانه المغنی ، با نظارت طه حسین در مصر به چاپ رسیده است . بنگرید به : تاریخ اندیشه های کلامی ، عبدالرحمن بدوی ، ترجمه : حسین صابری ، چ ۱ ، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۴ ، ج ۱ ، ص ۴۱۹ . تاریخ فرق اسلامی ، حسین صابری ، چ ۱ ، سمت ، ۱۳۸۳ ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ (شهیدی) .

مقصود [از این تعداد] حافظانی اند که برای تعلیم گماشته شدند، نه کسانی که قرآن را حفظ داشتند و برای این کار نصب نشدند.

زُرْقانی (و دیگران) از اشکال اوّل، این گونه پاسخ داده اند که:

حَصْر - در روایت آنس - حَصْر نسبی و اضافی است، حصر حقیقی نمی باشد. (۱)

باری، هواداران جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به روایت آنس (و مانند آن) در تواتر قرآن طعن زدند و نیز با تشکیک در جمع قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در خود قرآن طعن زدند و بالاتر از این، ناآشنایی پیامبر را به خواندن و نوشتن بر زبان آوردند (از این سخن به خدا پناه می بریم) پیامبر صلی الله علیه و آله با فضل الهی، گذشته و آینه را می دانست [و از همه دانش ها و حرفه ها خبر داشت و بر هر کاری توانمند بود].

اینها را گفتند تا میدان را برای کسی باز کنند که بی دست مایه علمی (و آگاهی به همه قرآن) عهده دار جمع قرآن شد و آن را با دو شاهد یا با خبر واحد (چنان که در روایت ابو خُزَیمه - یا خزیمه - هست) گرد آورد، (۲) و نیز بدان خاطر که سخن عُمَر را تصحیح کنند که گفت: با درگذشت پیامبر، بخش های زیادی از قرآن، از بین رفت. (۳)

همه این نگرش ها برای تقویت جایگاه خلفای سه گانه است، هرچند از شأن قرآن و پیامبر بکاهد.

۱- مناهل العرفان ۱: ۱۶۹ - ۱۷۰؛ ترجمه مناهل العرفان: ۲۷۸.

۲- ابن مسعود، در علم زید شک می کند و بر عثمان بدان خاطر که زید بن ثابت را بر دیگران مقدم داشت، اعتراض دارد.

۳- بنگرید به، مصنف عبدالرزاق ۷: ۳۳۰، حدیث ۱۳۳۶۴؛ کنز العمال ۵: ۱۷۰، حدیث ۱۳۵۱۸.

گروه حاکم (و پیروان آنها) حجیت قرآن را با خبر واحد با این ادعا معتبر شمردند که زید (یا فلان اعرابی) به عرضه پایانی قرآن، جدید العهد بود.

ابو قلابه از مالک بن انس روایت می کند که گفت:

من از کسانی بودم که قرآن را بر آنها املا می کردم. بسا در آیه ای اختلاف می یافتند، شخصی را خاطر نشان می ساختند که آن را از پیامبر دریافت داشت. گاه وی نبود یا در جایی به سر می برد. از این رو، قبل و بعد آن را می نوشتند و جای آن را خالی می گذاشتند تا آن شخص بیاید یا سویش [پیک] فرستاده می شد [تا بیاید و آن آیه را باز گوید]. (۱)

ادعای بازگذاشتن جای آیه و چشم انتظار صحابه ای که آن آیه را از پیامبر دریافت و ادعای پذیرش سخن کسی که به عرضه پایانی قرآن جدید العهد باشد - به ویژه مورد اخیر - در زمان محمد بن سیرین پدید آمد و پیش از آن وجود نداشت؛ زیرا از کثیر بن افلح، روایت می کند که گفت:

وی برای ایشان قرآن را می نوشت. بسا در چیزی اختلاف می کردند و آن را به تأخیر می انداختند [جایش را باز می گذاشتند که بعداً بنویسند].

محمد بن سیرین، می گوید از کثیر بن افلح پرسیدم: چرا به تأخیر می انداختند؟ گفت: نمی دانم.

محمد بن سیرین می گوید: گمانی به ذهنم می آید، آن را یقین قرار ندهید. به گمانم آنها وقتی در چیزی اختلاف می یافتند، آن را به

۱- المصاحف ابن ابی داوود ۱: ۲۰۴، حدیث ۷۵؛ کنز العمال ۲: ۲۴۷، حدیث ۴۷۷۶.

تأخیر می انداختند تا بنگرند جدید العهدترین آنها به عرضه پایانی قرآن چه می گوید ، سپس هرچه را او می گفت ، می نوشتند . (۱)

بدین سان ، این کار توجیهی است که از سوی ابن سیرین پدید آمد .

نمی دانم چه کنیم ؟ همه ادعا داشتند ، عرضه پایانی قرآن را شنیده اند . چرا آنچه را زید شنید بر دیگران پیش افتد ؟ چرا به سخن ابن مسعود ، اُبی بن کعب ، علی علیه السلام و دیگران ، اعتنا نشود ؟ آیا این طرف داری و گزینش ، هتک حرمت صحابه نیست ؟ آیا با اقوال پیشین حجیت قرآن صدمه نمی بیند و اهانت به پیامبر رقم نمی خورد ؟

پناه آوردن ابوبکر به زید و بی اعتنایی به بزرگان صحابه (مانند : علی علیه السلام ، اُبی بن کعب ، ابن مسعود ، مُعاذ بن جبل ، عباده بن صامت ، ابو موسی اشعری) و گرفتن دو شاهد برای تصحیح کلام خدا و توجیه عمل صحابه (سپس این ادعای زید که فلان آیه را نزد فلان کس یافت و فلان آیه را فلان جا) (۲) بدان خاطر

مطرح شد که بزرگان صحابه ، شیوه ابوبکر را نپذیرفتند و خود نظر شایان اعتنایی داشتند و تحت تأثیر دیدگاه خلفا قرار نگرفتند و گروه حاکم نمی توانستند آنان را از سر وا کنند و به اینجا و آنجا بفرستند .

باری ، همه این ادعاها قرآنی را به ذهن می آورد که کتابی متروک بود و برای اثبات به دو شاهد نیاز داشت .

این رویکرد را در پیش گرفتند تا فضیلت جمع قرآن را از علی بگیرند ، سپس

۱- همان ، ص ۲۱۳ ، حدیث ۸۸ ؛ نیز بنگرید به ، نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۱۸۷ .

۲- گاه می گوید : همه قرآن را جُستم ... آخر سوره توبه را نزد خُزَیمه بن ثابت یافتم ، و گاه می گوید : آیه ۲۳ سوره احزاب که آن را شنیده بودم ، گم شد .. آن را نزد یکی از انصار یافتم و به سوره اش ملحق کردم . صحیفه ها نزد ابوبکر ماند تا اینکه در گذشت .

دست به کار شدند تا این نگرش را جا اندازند که اَبیّ ضمن گروه جمع قرآن عثمان بود و علی اگر عهده دار این کار می شد ، مانند کار عثمان را انجام می داد و ابن مسعود با عثمان در قرائت اختلاف نداشت یا سرانجام پیرو عثمان شد و روش او را پسندید و اعتراض وی بر عثمان ، شخصی و برخاسته از هوای نفس بود ؛ چراکه کسانی را بر وی مقدم داشتند که به منزله فرزند او به شمار می آمد .

آیا همه اینها فرو کاستن از منزلت صحابه نیست ؟ با این کارهاشان ، چگونه بر زبان می آورند که شیعه به صحابه توهین می کند و ناچیزشان می انگارد ؟! باید به این پرسش ، پاسخ دهند .

ذَهَبی ، می نگارد :

بر ابن مسعود بدان خاطر سخت آمد که عثمان برای نگارش قرآن شخصی را بر وی مقدم داشت که در سطح فرزند او بود .

عثمان از آن رو از ابن مسعود روی گرداند که وی در کوفه بود و در مدینه حضور نداشت و نیز بدان سبب که زید ، برای پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را می نوشت و در نگارش ، امام بود (ابن مسعود ، در قرائت امام به شمار می آمد) .

از سوی ، ابوبکر ، زید را برای کتابت مصحف و جمع قرآن دعوت کرد ، چرا ابن مسعود بر ابوبکر نیاشفت ؟ (۱)

می گویم : اشکال بر ابوبکر نیز وارد است . چرا با وجود ابن مسعود در مدینه

(و مُعَاذِ بْنِ جَبَل ، ابو موسی ، اَبیّ ، عُبَادَةُ بْنُ صَامِت ، ابو درداء ، ابو ایوب انصاری) او را مقدم نداشت ؟

راز اینکه عُمَر نیز زید بن ثابت را مقَدِّم داشت و ابن مسعود را پس زد ، چیست ؟ آیا ابن مسعود در آدا اَضْبَط از زید نبود ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت ابن مسعود را امضا کرد با این سخن که فرمود : اگر می خواهید قرآن را تر و تازه بخوانید ، به قرائت ابن اُمّ عبد (ابن مسعود) آن را بخوانید .

در ورای انتصاب زید و عزل ابن مسعود ، هدفی نهفته است . در بیشتر این سخنان ، کاستن از شأن قرآن و اهانت به بزرگان صحابه وجود دارد . کوچک و بزرگ ، عالم و جاهل این را می فهمند ، لیکن اهل سنّت می خواهند به هر نحوی که بشود ، ساحت خلفا را پاک سازند . از این رو ، سبب واقعی را (با اینکه آشکار و روشن است) نمی آورند ، بلکه برای رهایی از تنگنا ، با زحمت و جهل ، بهانه می تراشند .

سید بن طاووس - قرن ها قبل - در تأیید کلام بلخی ، این مطلب را روشن می سازد .

بلخی، (۱) می گوید :

قرآن بر اُمّت حُجّت بود ، دعوت پیامبر به آن قوام می یافت و فرائضی را که از جانب خدا آورد ، در آن بود و با قرآن ، دینی را که خدا برای دعوت به خود فرستاد ، راست و درست می شد .

در شگفتم از اینکه مؤمنان قول کسی را می پذیرند که می پندارد

۱- . ابوالقاسم عبداللّه بن احمد بن محمود بلخی کعبی ف ۳۱۹ ه ق از معتزله بغداد و شاگرد ابوالحسین خیاط بود . در این باره بنگرید به : دایره المعارف بزرگ اسلامی ۶ : ۱۵۲ (شهیدی) .

پیامبر قرآن را به طور پراکنده - در قطع حروف - (۱) و انهاد و گرد نیاورد و مصون (۲) و محفوظ نداشت و قرائت آن را استوار ساخت و اختلاف جایز و ناجایز را بیان نکرد و اعراب قرآن و مقدار آن و تألیف سوره ها و آیه ها را باز نگفت .

هیچ یک از مسلمانان این پندار را ندارد ، چه رسد به پیامبر .

سید بن طاووس ، می گوید :

ای بلخی ، به خدا سوگند ، راست گفتی .

کسی که می پندارد یا درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید : پیامبر آگاه بود که در آن مرض ، از دنیا می رود و اختلاف امت را به هفتاد و سه فرقه - بعد از خود - می دانست و اینکه پس از او ، بعضی از آنها گردن بعضی دیگر را می زنند .

[با وجود این] جانشینی برای خود تعیین نکرد و به ایشان نگفت خودتان پیشوا برگزینید (۳) تا آنها را - تا قیامت - در گمراهی رها سازد .

این را باور نمی کند مگر کسی که به خدا و پیامبر جاهل باشد .

جانشین پیامبر ، قرآن را حفظ می کند و پس از او ، شرایع مسلمانان را به پا می دارد .

۱- . متن عربی چنین است : «مفترقاً فی قطع الحروف» . به نظر می رسد واژه «الحروف» تصحیف باشد و اصل آن «الخزوف» است ؛ یعنی قرآن را در قطعه های سفال - پراکنده - و انهاد یا قرآن را قطعه پاره و انهاد م .

۲- . در بعضی از نسخه های «سعد السعود» واژه «لم ینصه» و در برخی دیگر «لم ینصه» ضبط است و از این دست آشفتگی ها در موارد فراوانی به چشم می خورد م .

۳- . متن عربی چنین است : «ولا قال لهم : اختاروا انتم» . به نظر می رسد «قال لهم ...» درست باشد ؛ یعنی فرمود : خودتان برای خود امام تعیین کنید م .

به جانم سو گند ، این ادّعی اهل سنّت که : پیامبر تألیف قرآن را وانهاد تا دیگران - پس از سال ها - آن را گرد آورند ، قول باطلی است که بر عارفان پوشیده نمی ماند .

اگر این مطلب درست باشد که دیگری بعد از سال ها قرآن را گرد آورد ، رهنمون است بر اینکه بر جمع پیامبر ، مردم توجه نکردند و جمعی بر خلاف جمع پیامبر ، فراهم آمد ... (۱).

مطلب ششم

سخن در روایات مشهوری است که درباره جمع قرآن از سوی ابوبکر رسیده است .

زُرْقانی در مناهل العرفان در ذیل عنوان «دستور ابی بکر فی کتابه الصُّحُف» می نگارد :

زید - در قرآن - شیوه دقیق محکمی را که ابوبکر و عُمر برایش بنا نهادند ، پیمود . در این روش ، مراقبتی که سزایند قرآن بود (درنگ زیاد ، هوشیاری دقیق ، تحقیقات گسترده) تضمین می شد .

زید به آنچه قلبش به خاطر سپرد و به دستش نوشت و با گوش هایش شنید ، بسنده نکرد ، بلکه جست و جو و کند و کاو می کرد و با خود عهد بست که در جمع قرآن بر دو منبع تکیه کند :

۱ . آنچه پیشاپیش پیامبر نوشته شد .

۲ . قرآن هایی که در سینه های مردان محفوظ بود .

در این راستا به قدری احتیاط و بیم داشت که نوشته ای را

نمی پذیرفت مگر اینکه دو شاهد عادل ، گواهی دهند که آن پیش پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت ...

سخاوی در جمال القرآن سخنی دارد که می رساند مقصود از دو شاهد ، دو شاهد عادل اند ؛ زیرا می گوید : مراد این است که آن دو ، شهادت دهند که آن نوشته ، پیش پیامبر نوشته شد .

زید ، بر حفظ - به تنهایی - اعتماد نکرد . از این رو (در حدیثی که بخاری روایت می کند) گفت : «آخر سوره براءت را جز با ابو خَزیمه نیافتم» یعنی با اینکه زید آن را حفظ داشت و بسیاری از صحابه آن را حفظ بودند ، نگاشته آن را جز نزد ابو خَزیمه انصاری نیافت .

زید برای فزونی اطمینان و مبالغه در احتیاط ، می خواست میان حفظ و کتابت جمع کند [و افزون بر حفظ ، نوشته آن را هم ببیند] .

بر اساس این قانون خردمندانه و درست ، جمع قرآن با اشراف ابوبکر و عُمَر و بزرگان صحابه و اجماع اُمت - بی هیچ انکاری - پایان یافت و منقبتی جاودانی شد که پیوسته تاریخ ، اشراف ابوبکر و پیشنهاد عُمَر و اجرای زید و همکاری و اقرار صحابه را در این کار ، یاد می کند .

علی (کَرَمَ اللهُ وجهه) می فرماید : پاداش ابوبکر در مصحف ها از همه مردم بیشتر است . رحمت خدا بر ابوبکر باد ! وی نخستین کسی است که کتاب خدا را گرد آورد .

این روایت را ابن ابی داوود در المصاحف به سند «حَسَن» می آورد .

صحیفه هایی که زید گرد آورد ، با عنایت فراوان (که سزامندش بود) با هم مقابله شد و ابوبکر آنها را نزد خویش نگه داشت ، پس از او

عُمَر آنها را حفظ کرد، سپس مادر مؤمنان، حَفْصَه (دختر عُمَر) از آنها مراقبت می کرد تا اینکه عثمان آنها را خواست تا در نسخه برداری قرآن بر آنها تکیه کند و پس از این کار، آنها را به حَفْصَه بازگرداند. (۱)

وارسی کلام زُرْقانی

در سخن زُرْقانی چندین اشکال وجود دارد:

یکم

کلام زُرْقانی اقتضا دارد که صدور قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی نباشد.

این مطلب، بر خلاف اعتقاد همه اهل قبله است که آن را کتاب بدون شک و شبهه می دانند که باطل - از پیش و پس - در آن راه ندارد و برای اهل تقوا هدایتگر است.

نیاز به دو شاهد، یعنی وجود شک و شبهه و باطل [در قرآن] (از این سخن به خدا پناه می بریم).

دوم

سخن زُرْقانی خدشه در صحابه ای است که قرآن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین کردند و آنها را به ضبط ناقص در حین تدوین، متهم می سازد و عدم عدالت و وثاقت آنان را - هنگام نقل - گویاست.

اعتماد به دو شاهد عادل که شهادت دهند آن نوشته پیش پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد، زیر سؤال بُردن وثاقت صحابی است؛ زیرا آوردن دو شاهد در شکایت ها، دلالت و معنای خاصّ خودش را دارد.

۱- مناهل العرفان ۱: ۱۷۵ - ۱۷۶؛ ترجمه مناهل العرفان: ۲۸۷، نیز بنگرید به جمال القراء ۱: ۳۰۱ - ۳۰۲.

دست کم این است که حرف صحابی ، ادعایی است که باید در آن درنگ و ورزید و سراپا آن را نپذیرفت .

این رویکرد ، با این باورشان که صحابه را عادل می دانند (و خدا از آنان خوشنود شد و آنان از خدا راضی اند) جور در نمی آید .

چگونه ممکن است این فعلشان با این رویکردشان سازگار افتد که شبیه عصمت را نسبت به صحابه قائل اند .

آیا روش آنان در جمع قرآن ، بدان معنا نیست که صحابه با قرآن آشنا نبودند یا قرآن را نمی خواندند ، از این رو ، برای اطمینان نیازمند دو شاهد شدند ؟

آیا صحابه در نقل قرآن ، عادل بودند یا (چنان که در سیره ابوبکر و عمر - در جمع قرآن - با آنها می نگریم) دو شاهد عادل برای آنها شهادت دادند که متن در دستشان قرآن است ؟

افزون بر این ، از این شیوه ، دور لازم می آید ؛ زیرا عدالت صحابی (به اعتبار عدالت یا عدالت صحابی) بر آیاتی توقّف دارد که درباره شان نازل شد . از سویی بنا بر فرض ، قرآن بر اعتبار عدالت صحابی ، متوقّف است و این ، دور آشکار می باشد ؛ زیرا قرآن بودن قرآن ، بر عدالت صحابی در نقل قرآن توقّف دارد و عدالت صحابی ، بر قرآئیت قرآن ، متوقّف است .

چرا خلیفه مسلمانان قرآن را حفظ نباشد تا اشخاصی شهادت دهند فلان آیات از قرآن است یا نیست ؟

بر اساس روایات اهل سنت ، ابوبکر قاری ترین صحابه بود (او را بدان خاطر که از همه قاری تر بود ، برای نماز مقدّم داشتند) چرا ماجرا را به وی وانهادند ؟ آیا (چنان که در رویکرد ذهبی در معرفه القراء الکبار می نگریم) در قرائت وی شک داشتند یا به خاطر چیز دیگری بود ؟

اهل سنت یقین دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله شخص عادی نبود، بلکه پیامبر خاتم به شمار می آمد، در انتخاب کاتبان، دقت می کرد و در تدوین قرآن، احتیاط را از دست نمی داد.

زید بن ثابت - خود - حکایت می کند که پس از نگارش بعضی از آیات، پیامبر به من فرمود: بخوان، آیات را می خواندم، اگر افتادگی ای در آن بود، پیامبر آن را

در جایش می نهاد، سپس آنها را برای مردم می خواند. (۱)

از ابن مسعود روایت است که گفت:

پیامبر

صلی الله علیه و آله به من فرمود: قرآن را برایم بخوان. پرسیدم: ای رسول خدا، قرآن بر شما نازل می شود، من برایتان بخوانم؟

پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود: دوست دارم آن را از زبان دیگران بشنوم.

ابن مسعود، می گوید: سوره نسا را [برای پیامبر] قرائت کردم. (۲)

نزدیک به این روایت، در کتاب های اهل سنت، از ابی بن کعب نیز روایت شده است. (۳)

این سخن بدان معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله اُمت را به حال خود رها نساخت، بلکه بر تدوین قرآن اشراف داشت و از محفوظات اصحاب و قرائت های آنان اطمینان می یافت و پس از صحت نوشته ها و محفوظات اصحاب، به آنها اجازه می داد که آیات و سوره های تازه نازل شده را به مردم بیاموزند.

از این رو، می گوئیم:

۱- مجمع الزوائد ۱: ۱۵۲ و جلد ۸، ص ۲۵۷.

۲- صحیح بخاری ۴: ۱۹۲۷، حدیث ۴۷۶۸؛ صحیح مسلم ۱: ۵۵۱، حدیث ۸۰۰.

۳- بنگرید به، صحیح بخاری ۴: ۱۸۹۶، حدیث ۷۶۷۶؛ سنن سعید بن منصور ۵: ۳۱۳، حدیث ۱۰۶۲؛ مصنف ابن ابی شیبه ۶: ۳۹۳، حدیث ۳۲۳۱۲؛ مسند الشامیین ۱۲: ۱۲، حدیث ۲۵۸۷.

۱. هرگاه ضبط سوره ها و آیات ، از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بدین پایه دقیق بود ، دوباره نوشتن قرآن ، چه ضرورتی داشت ؟

۲. اینکه آورده اند : «باید دو نفر شهادت می دادند آیاتی را که صحابی از برمی خواند ، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت» یا «این نوشته قرآنی ، عین همان هاست که صحابه از بر دارند» به چه معناست ؟

آیا بدین معنا نیست که میان صحابه کسانی می خواستند آیاتی را از پیش خود به قرآن بیفزایند ؟

تصوّر چنین چیزی درباره صحابه (با توصیفاتى که اهل سنت از آنها دارند) چگونه ممکن است ؟

نیز این رویکرد این معنا را می دهد که صحابه مانند افراد ناآشنا به لفظ قرآن بودند (چه رسد به علوم و اسرار آن) زید بن ثابت و ابوبکر می خواستند از شناخت صحابه نسبت به لفظ و متن قرآن ، اطمینان به دست آورند .

آیا آوردن دو شاهد (که به گفته ابن حجر ، یکی به کتابت قرآن و دیگری به حفظ آن شهادت دهد) برای ثبت آیات در قرآن ، خدشه در صحابی و عدالت و کرامت او نیست ؟

آیا این تعلیل ابو شامه ، درست است که می گوید :

هدفشان این بود که جز آنچه پیش پیامبر نگارش یافت ، نوشته

نشود (نه صرف قرآنِ حفظی) از این رو ، زید گفت : «آخر سوره توبه را جز نزد ابو خُزیمه نیافتم» یعنی نوشته شده آن را نزد دیگران نیافتم ؛ زیرا وی به حفظ (بدون کتابت) بسنده نمی کرد . (۱)

اگر این ادعا درست باشد، کسانی (مانند امام علی علیه السلام، ابن مسعود، ابو موسی اشعری، اَبی بن کعب) وجود داشتند که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را می نوشتند. خلفا باید آیه ها و سوره ها را از آنان (و از دیگر بزرگان صحابه که بر جلالت آنها اتفاق نظر هست و عرضه قرائت آنها بر پیامبر ثابت می باشد) می گرفتند، نه اینکه قرآن مُفسّری را که امام علیه السلام آورد، پس زنند.

با آنکه می دانستند قرآن مُجَرّد نزد امام علیه السلام هست، چرا آن را نخواستند؟ چرا صحیفه های ابن مسعود و مُعاذ بن جبل را جویا نشدند، بلکه به کتابت قرآن از نو، دست یازیدند؟ راز این کار، چه بود؟

۳. با وجود قرآن تدوین یافته (که از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد) نزد بزرگان صحابه (ابن مسعود، مُعاذ، اَبی و در رأس آنها علی علیه السلام) شهادت دو نفر عادل، چه ارزشی داشت؟

اگر دیدگاه ابن حَجَر را بپذیریم که می گوید: «می خواستند از صحّت آیات با دو شیوه، اطمینان یابند: آنچه پیش پیامبر نگارش یافت، و قرآنی که در سینه ها بود» آیا این رویکرد، گاه با قرائت بزرگان صحابه مانند ابن مسعود برخورد نمی کند که آیه ای را [از بر] می خواند و اینان آن را با این ادعا ثبت نمی کردند که نوشته آن نزد صحابی دیگر (که آن را پیش پیامبر نوشته باشد) وجود ندارد.

آیا این نگرش با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد نمی کند که فرمود: «هر که می خواهد قرآن را تر و تازه، بخواند باید آن را به قرائت ابن اُمّ عبد بخواند»؟

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله صحّت قرائت ابن مسعود را بیان می دارد و اینکه باطل در آن راه نیافت؛ زیرا قرائت را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت.

آیا با روایاتی برخورد ندارد که درباره اَبی یا مُعاذ یا علی علیه السلام رسیده است که قرآن را با اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشتند.

آیا آنچه را زید می نوشت ، گاه با آنچه یک صحابی دیگر حکایت می کرد ، اختلاف نمی یافت ؟

چگونه با پذیرش شیوه جدید در جمع قرآن ، میراث پیامبر (که نزد بزرگان صحابه بود) می توانست محافظت شود ؟

چگونه جایز بود آیاتی که نزد ابن مسعود و اُبی و علی علیه السلام و مُعاذ خوانده می شد ، بدین دلیل رها شوند که نوشته شده آنها نزد دیگر صحابه نیست ؟

۴. اگر خلفا می خواستند از صحّت آیات اطمینان به دست آورند و همزمان بر صحابه ای که وثاقت آنها تأیید شده است ، خدشه وارد نیاید ، باید بر مصحف های کسانی اعتماد می کردند که در گران قدری و درستی قرائت آنها بیانی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است ، نه اینکه همه را (عالم ، جاهل ، ضابط و ...) فرا خوانند و به طور یکسان در این کار دخالت دهند . چرا عکس این کار را انجام دادند ؟ مصحف های این دسته از صحابه را وانهادند و کار را از صفر و با روش جدیدی (که به قرآن ضربه می زد) آغازیدند ؟

این پرسش ها ، پاسخ می طلبد .

سوم

فاصله میان جنگ یمامه (حدود سال ۱۲ هجری) و درگذشت ابوبکر (سال ۱۸ هجری) از ۱۵ ماه فراتر نمی رفت . چنین زمانی برای چنین پروژه بزرگی (نگارش قرآن از نو با دو شاهد) کفایت نمی کرد ؛ به ویژه آنکه ابوبکر ، به شدت سرگرم تثبیت ارکان حکومتش بود .

چهارم

تعلیل ابوبکر را برای عُمر نمی توان پذیرفت ؛ زیرا وی عُمر را جانشین خود گمارد ، در حالی که اهل سنت می گویند : «رسول خدا از دنیا رفت و کسی را

جانشین نساخت» چگونه ابوبکر - در امر خلافت - کاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله نکرد ، انجام داد؟!

پنجم

بر اساس سخن زُرْقانی ، طرح ابوبکر ، یک پروژه فردی بود ، نه جمعی .

اگر پروژه ابوبکر ، جمعی می بود ، باید بزرگان صحابه را در آن شرکت می داد . ابوبکر این کار را نکرد ، بلکه زید و عُمَر را مأمور این کار ساخت . آن دو کنار در مسجد می نشستند و بر آیات دو شاهد می خواستند . (۱)

نسخه ای که از سوی زید بن ثابت - در دوران ابوبکر - نگارش یافت ، برای مسلمانان نسخه برداری نشد و موفقیت به دست نیاورد و مصحف امام نگشت (بلکه نزد عُمَر ، سپس نزد حَفْصَه ماند) .

اگر می خواستند که مصحفشان ، مصحف امام باشد ، باید از روی آن نسخه برداری می کردند و به شهرها می فرستادند .

یعنی پروژه ابوبکر ، بر خلاف پروژه علی علیه السلام بود که قرآن را برای خود نوشت تا فقط نزد خودش باشد و هنگام ضرورت از آن یاری جوید .

بر خلاف قرآن مُفَسِّر ، که برای مردم نوشت و پیش آنها آورد که بخوانند ، لیکن چون دریافتند که رسوایی های قریش در آن است ، آن را [سوی خود آن حضرت] پرت کردند .

ششم

ثابت نشده است که قرآن از سوی ابوبکر «مُصْحَف» نام نیافت ، بلکه از بُریده روایت است که گفت :

۱- . بنگرید ، مناهل العرفان : ۱۷۶ .

نخستین کسی که قرآن را در مصحف گرد آورد ، سالم (غلام ابو حذیفه) بود . (۱)

از ابن مسعود روایت است که گفت :

در حبشه کتابی را دیدم که مُصَحَّف صدا می زدند ، قرآن را مُصَحَّف بنامید . (۲)

با وجود دو قول دیگر ، به این دو روایت ، تکیه نمی شود :

از ابن شهاب روایت است که ابوبکر ، قرآن را مصحف نامید . (۳)

از باقلانی در الإنتصار لنقل القرآن نقل شده است که ابوبکر در اسم قرآن با عُمَر مشورت کرد ، سپس آن را مصحف نام گذارد . (۴)

این پرسش به ذهن می آید که : چه کسی قرآن را مصحف نامید ؟ سالم ؟ ابن مسعود ؟ عُمَر ؟ ابوبکر ؟

امام علی علیه السلام کی این سخن را بر زبان آورد که «بزرگ ترین پاداش را در مصاحف ، ابوبکر دارد» ؟

آیا در دوران ابوبکر این را گفت ؟ یا در زمان عُمَر ؟ یا در عهد عثمان ؟

چرا این جمله یا عبارت «رَحِمَ اللهُ أَبَابَكْرَ» (رحمت خدا بر ابوبکر باد) از غیر علی علیه السلام نقل نشده است ؟

این سؤالی است که پشت پرده آن را می نمایاند .

۱- . الإیتقان ۱ : ۱۶۲ ، حدیث ۷۵۴ .

۲- . البرهان ۱ : ۲۸۲ ؛ الإیتقان ۱ : ۱۴۶ ، حدیث ۶۳۵ .

۳- . الإیتقان ۱ : ۱۴۶ ، حدیث ۶۳۶ .

۴- . در «تفسیر غرائب القرآن ، جلد ۱ ، ص ۲۹» اثر نیشابوری ، از عالمان قرن هشتم آمده است : ابوبکر پس از جمع قرآن ، با مردم در نام آن مشورت کرد ، سپس آن را مصحف نامید (م) .

در هر صورت ، چنین سخنی از علی علیه السلام محال است ؛ زیرا چگونه ابوبکر بزرگ ترین پاداش را دارد با اینکه قرآن را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا نگرفت(۱) و بعد از پیامبر - خود - عهده دار جمع قرآن نشد ، بلکه این کار را به زید سپرد ؟ آیا علی علیه السلام که قرآن را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت و پس از درگذشت پیامبر بی درنگ قرآن را گرد آورد ، بزرگ ترین پاداش را دارد یا ابوبکر که این کارها را نکرد ؟

هفتم

آلوسی در روح المعانی بر شیخ طبرسی (و نقلی که از بعضی از حشویه های سنّی در تحریف قرآن می آورد) می تازد . وی پس از حمله به شیعه و عالمان آنها ، به بعضی از حقایق اعتراف می کند ، می گوید :

آری ، در زمان ابوبکر ، قرآن هایی که تواتر نداشت و آیات و سوره هایی که تلاوت آنها نسخ گردید (و کسانی که از نسخ خبر نداشتند ، آنها را می خواندند) و آنچه در عرضه پایانی نبود ، از قرآن حذف شد .(۲)

بر اساس این ادّعی آلوسی ، باید بگوییم قرائت های شاذ یا آنچه قرآن بودن آنها ثابت نشود ، جزو قرآن نمی باشد ؛ زیرا ابوبکر با این ادّعا بعضی از آیات را انداخت که تواتر ندارند یا تلاوتشان نسخ شد یا در عرضه پایانی قرآن نبودند .

در مصحف عایشه ، ادامه آیه ۵۶ سوره احزاب ، این گونه بود :

« إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

۱- . ذهبی ، در «معرفه القراء الکبار» نام ابوبکر را ضمن هفت نفر صحابه ای که قرآن را بر پیامبر عرضه داشتند ، نمی آورد .

۲- . روح المعانی ۱ : ۲۵ .

تَسْلِيمًا» «وَعَلَى الَّذِينَ يُصَلُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى» (۱)؛ «خدا و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند . ای مؤمنان ، بر او صلوات فرستید و سراپا تسلیم او باشید» و خدا و فرشتگان بر نمازگزارانِ صفِ اول ، درود می فرستند .

در مصحفِ اَبی ، در سوره بینه ، پس از آیه چهارم این عبارت وجود داشت :

« لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ * رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً * فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ * وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ » (۲)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْخَيْرُ غَيْرِ الْمُشْرِكِ وَلَا الْيَهُودِيَّةَ وَلَا النَّصْرَانِيَّةَ ، وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَنْ يَكْفُرَهُ ؛ (۳) «کافران اهل کتاب و مشرکان از هم تمایز نیافتند مگر پس از آنکه بینه (دلیل روشن) برای آنها آمد ؛ رسولی از جانب خدا که صحیفه های پاک را - که در آنها کتاب های ارزشمند بود - تلاوت می کرد . اهل کتاب ، از هم جدا نمی شوند مگر پس از آمدنِ بینه» دین خدا ، آیین یکتاپرستی است ، نه شرک ، نه یهودی ، نه نصرانی ؛ هر که

این کار را انجام دهد ، هرگز به خدا کافر نمی شود .

آیا کسی می تواند ادعا کند که این عبارت ها قرآن بود تا ادعای عدم تواتر آنها شود یا این حرف بر زبان آید که تلاوت آنها نسخ شد یا در عرضه پایانی قرآن وجود نداشت ؟!

سخنان آلوسی (و کسانی چون او) عرضه را برای این قول باز می کند که

۱- . بنگرید به ، روح المعانی ۱ : ۲۶ م .

۲- . سوره بینه ۹۸ آیه ۱ - ۴ .

۳- . این روایت (افزون بر جوامع حدیثی اهل سنت) در «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ، جلد ۳۰ ، ص ۴۰۵» به نقل از «الدر المنثور ۶ : ۳۷۸» آمده است و آلوسی آن را در «روح المعانی ۱ : ۲۶» می آورد (م) .

بگوئیم قرآن - بر اساس روش ابوبکر - دارای شک و شبهه بود ، زیرا صدور یقینی نداشت و به قرآن متواتر و نامتواتر تقسیم می شد .

این سخن را هیچ دیوانه ای بر زبان نمی آورد - چه رسد به فرزنانگان - زیرا با متن صریح قرآن سازگار نمی افتد که فرمود : در این قرآن ، هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد ، برای پرهیزکاران کتاب هدایت است .

لیکن روش ابوبکر - در جمع قرآن - بر دو شاهد استوار بود و دو شاهد ، شک و شبهه را از بین نمی برند ؛ زیرا امکان دارد با هم تبانی کنند که جمله ای جزو قرآن ثبت شود .

ابن مسعود ، از شیوه عثمان و از اینکه به زید بن ثابت اعتماد کرد و او را وا گذاشت ، به خشم آمد و گفت :

چگونه از من می خواهید که بر قرائت زید بن ثابت قرآن را بخوانم ، در حالی که هفتاد و اندی سوره را از دهان پیامبر می خواندم و زید بن ثابت با کودکان آیند و روند داشت و دارای دو گیسوی بافته بود. (۱)

ابن مسعود و هم قطارانش ، می دانستند که حاکمان با این کار می خواهند شوکت بزرگان صحابه را بشکنند و آنها را به آموزش از کوچک ترها وادارند .

این رویکرد ، کار زشتی بود و در آن ، دقت از بین می رفت و در تواتر قرآن ، تشکیک می شد .

حق این است که بیشتر فزونی های موجود در مصحف های صحابه ، جمله های تفسیری اند و جزو قرآن به شمار نمی آیند ، هر چند جبرئیل آنها را بر سینه محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد. (۲)

۱- .المصاحف ۱ : ۱۸۶ ، حدیث ۵۵ .

۲- . در بحث واکاوی روایات تحریف ، این موضوع را روشن خواهیم ساخت .

با توجه به این سخن ، نمی توان گفت که : ابوبکر ، آنچه را تواتر نداشت یا تلاوتش نسخ گردید ، از قرآن انداخت . این دست آویزهای سست ، هم به ابوبکر گوشه می زند و هم کنایه به قرآن است .

باری ، راهی برای بی شک و شبهه دانستن قرآن وجود ندارد مگر پناه آوردن به امضای معصوم (امام علی علیه السلام) و اعتقاد به تواتر قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله .

اگر امضای امام علی علیه السلام و تواتر و قرائت با درنگ قرآن بر امت به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، شک در قرآن جا داشت .

عمل ابوبکر ، قول شیعه را ثابت می کند که روش خلفا را در جمع قرآن ، خطا می دانند و می گویند با این شیوه ، متون قرآنی فراوانی از دست می رفت .

این سخن ، با صراحت در سخن عمر آمده است که گفت : «با درگذشت محمد ، قرآن های فراوانی از بین رفت» و این سخن بعضی از صحابه که می گفتند : سوره احزاب ، به اندازه سوره بقره بود . (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از پذیرش چنین خبرهایی بیم داشتند و همین ، امام علی علیه السلام را وا داشت که به جمع قرآن شتاب کند تا «قرآن از دست نرود» یا «قرآن دگرگون نشود» و «شیطان در آن نیفزاید» و دیگر روایات مانند آنها .

عاملی در مرآه الأنوار می نگارد :

نیک بیندیش و غفلت مورز از آنچه از اخبار اهل سنت به دست می آید که : جمع قرآن از سوی آنها به گونه ای بود که به ترک بسیاری از قرآن (هرچند چیزهایی که ادعای قرآن بودن آنها می رفت و اثبات نشده بود) می انجامید .

۱- . سنن بیهقی ۸ : ۲۱۱ ، حدیث ۱۶۶۸۸ ؛ صحیح ابن حبان ۱۰ : ۲۷۴ ، حدیث ۴۴۲۹ .

و اینکه: اختلاف در قرائت (و دیگر چیزها) پیش از جمع وجود داشت.

از چیزهایی که محو کردند قرآن اُبی بن کعب بود که بر اساس اخبار شیعه، با قرآن اهل بیت علیهم السلام موافقت داشت
(۱).

برای تکمیل این بحث، بجاست مزیت هایی را که زُرْقانی برای صحیفه های ابوبکر می آورد، باز گوئیم، سپس به واریسی سخن وی پردازیم.

زُرْقانی، می نگارد:

جمع قرآن در صحیفه ها یا مصحفی بدین شیوه (که امتیازات آن را بیان کردیم) برای اَحَدی قبل از ابوبکر به دست نیامد.

این کار، با این سخن که صحابه صحیفه ها یا مصحف هایی داشتند که - پیش از این اقدام - قرآن را در آنها می نوشتند، ناسازگاری ندارد، لیکن این نوشته ها به ظفرمندی صحیفه هایی که در عهد ابوبکر گرد آمد، دست نیافت.

[ویژگی های مصحف ابوبکر، موارد ذیل اند:]

دَقَّت در بحث و جست و جو.

حذف آنچه تلاوتش نسخ گردید.

رسیدن به حدّ تواتر. (۲).

اجماع امت بر آن.

در بر دارنده گویش های هفت گانه.

۱- بنگرید به، مرآه الأنوار که در مقدمه تفسیر برهان جلد ۱، ص ۴۱ چاپ شده است.

۲- پاسخ این است که با دو شاهد، تواتر به دست نمی آید و اینکه ابن مسعود عثمان و زید را متهم بهتبانی کرد، بر آن دلالت دارد.

بنابراین ، این سخن در این بحث آسیب زا نیست که بگوییم :

«علی

علیه السلام نخستین کسی بود که قرآن را گرد آورد» .

و زلال سخن ما را استدلال به آنچه سیوطی از ابن عَرَس نقل می کند ، کدر نمی سازد .

زرقانی ، سپس روایت ابن سیرین و روایت ابن اَشْتَه را از طریق دیگر از ابن سیرین روایت می کند ، آن گاه می نویسد :

این روایت و مانند آن ، بحث ما را تغییر نمی دهد و موضوع ما را کدر نمی سازد . نهایت چیزی را که ثابت می کند این است که علی یا یکی از صحابه قرآن را در مصحفی نوشت ، لیکن صفت اجماعی بودن را به آن نمی دهد و مزایای صحیفه ها یا مصحفی را که در دوران ابوبکر گرد آمد ، بر آن نمی پوشاند (گرچه پیش از قرآن ابوبکر وجود یافت و از نظر زمانی ، پیش افتاد) . اینها مصحف های فردی بودند و آن اعتماد و مزایا را نداشتند .

جمع ابوبکر ، اولین جمع در نوع خود است . علی - خود - به این حقیقت اعتراف دارد .

ابن ابی داوود در المصاحف - به سند حَسَن - روایت می کند که علی فرمود : بزرگ ترین پاداش را در مصحف ها ابوبکر دارد . رحمت خدا بر ابوبکر ، او نخستین فردی است که کتاب خدا را گرد آورد .

این ، اعتراف آشکاری از علی به اول بودن جمع ابوبکر است . (۱)

می پرسیم: این سخن که «علی علیه السلام نخستین فردی است که قرآن را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد» چگونه به کلام زُرْقانی آسیب نمی زند با اینکه می گوید: «ابوبکر جامع قرآن بود»؟

اگر علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن سفارش شد و

آن حضرت این کار را - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله - انجام داد، این کار، زُلَّالِ موضوع زُرْقانی را کدر می سازد و بی گمان به آن خدشه می زند.

زُرْقانی این را در می یابد و از سخن خویش برمی گردد و می گوید: نهایت چیزی که ثابت می شود این است که علی یا بعضی از صحابه، قرآن را در مصحف نوشته بودند.

زُرْقانی وقتی این حرف را می گوید که پیش از آن، می نویسد: علی، نخستین کسی است که قرآن را پس از پیامبر گرد آورد.

سپس، می گوید: ثابت است که علی قرآن را نوشته بود.

نیز می پرسیم: اگر صفت اجماعی برای قرآن امام علی علیه السلام نباشد آیا مصحف ابوبکر که با دو شاهد گرد آمد، این ویژگی را داراست؟

آیا ابوبکر، قاریان صحابه (مانند: اُبَیِّ، ابن مسعود، مُعَاذ، ابو درداء، ابو موسی و دیگران) را در جمع قرآن، شرکت داد؟ هزار بار نه، هرگز این کار را نکرد.

چگونه می توان قرآنی را همگانی دانست که قاریان بزرگ صحابه در آن شرکت نداشتند و همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر نیافتند و در زمان خویش «مصحف امام» نشد؟

اما حدیثی را که به امام علی علیه السلام نسبت می دهند (که آن حضرت بدان خاطر که

ابوبکر اولین بار قرآن را گرد آورد برایش رحمت طلبد (روایت ساختگی است و با حقایق فراوان تاریخی و اعتقادی جور در نمی آید .

زیرا قول درست نزد شیعه (بر اساس شواهدی که وجود دارد و روایات اهل سنت آن را استوار می سازد) این است که نخستین گرد آورنده قرآن ، امام علی علیه السلام بود (نه ابوبکر و نه زید بن ثابت) .

در سخن زرقانی (و دیگر بزرگان اهل سنت) اشاراتی است که آنان این حقیقت را قبول دارند ، لیکن آشکارا بدان تصریح نمی کنند .

آری ، در عصرهای متأخر ، آنان استدلالشان را تغییر دادند و این رویکرد را مطرح ساختند که مقصودشان از جمع قرآن به وسیله ابوبکر و عمر و عثمان ، این است که به قرآن ترتیب جدید دادند ؛ یعنی اعتراف می کنند که پیش از این تاریخ ، قرآن وجود داشت و مدون و مرتب بود ، لیکن خلفا با ترتیب جدید آن را مرتب ساختند .

یعنی اعتراف می کنند که مصحف هایی برای صحابه (مانند : ابن مسعود ، ابی بن کعب ، معاذ بن جبل) وجود داشت .

اگر قرآن موجود بود ، چرا بار دیگر - از نو - آن را مرتب ساختند ؟ چه کسی به آنان اجازه این کار را داد ؟

البته بعضی از اهل سنت ، وجود مصحفی را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از اساس انکار می کند . استاد عزه دروزه در القرآن المجید (پس از آنکه بیان می دارد پیامبر در حالی از دنیا رفت که قرآن در چیزی گردآوری نشده بود) می نویسد :

چون رسول خدا در گذشت ... رأی ابوبکر و عمر و بزرگان صحابه این شد که باید یک مصحف امام باشد تا هنگام اختلاف در مصحف های متداول ، مرجع قرار گیرد .

از این رو ، همین مصحف (که تلاش های بزرگی برای کتابت آن صورت گرفت) نگارش یافت و هر قرآن متداول مخطوط و محفوظ با آن مقابله و ارزیابی شد. (۱).

با این استدلال ها و توضیحات ، می خواهند بیان دارند که جمع قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع حفظ بود ، نه جمع تدوین (یعنی در سینه ها بود ، نه در سطرها) و اگر هم مدوّن و مخطوط بود ، نامرتّب بود و اگر مرتّب بود ، خلفا با ترتیب جدید دیگر آن را مرتّب کردند .

همه اینها را می گویند تا فضیلت تدوین قرآن را به ابوبکر و عمر و عثمان منحصر سازند ، نه علی علیه السلام .

چون برای استوار سازی گفته هاشان در تنگنا افتادند و نتوانستند ادعاهایشان را اثبات کنند ، این دیدگاه گمراه کننده را مطرح ساختند که ابوبکر و عثمان ، می خواستند اُمت بر یک مصحف و یک قرائت باشند .

این ادعا را نیز نمی توانند اثبات کنند ؛ زیرا در اینکه چه کسی مصحف ها را یکدست ساخت (ابوبکر بود یا عثمان) اختلاف دارند .

میان این دو قول جمع می کنند و می گویند : ابوبکر اُمت را بر مصحف خویش یکدست ساخت و عثمان آنان را بر مصحف ابوبکر ، واداشت (و نیز به یک حرف و قرائت فراخواند) با این تفاوت که ابوبکر آیات را مرتّب ساخت و عثمان سوره ها را (۲).

این سخن، اشکال های فراوانی در بر دارد که در آینده روشن خواهیم ساخت.

۱- القرآن المجید : ۱۵۵ ؛ نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۴۴۸ .

۲- بنگرید به ، مناهل العرفان ۱ : ۱۸۱ - ۱۸۲ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۲۹۸ .

پرسش ها و پاسخ ها

از این راستا پرسش هایی باقی ماند که باید به آنها پاسخ داد .

سخن را با کلام شیخ ابو ریّه می آغازم . وی در أضواء علی السنّه المحمّدیّه می نویسد :

بر اساس آنچه گفتیم آنان نهایتِ توانشان را در نگارش قرآن و حفظِ آن انجام دادند تا آنجا که هیچ کس نمی تواند در آن بگو مگو کند یا در دلش تردیدی راه یابد ، پیرامون این امر مهم ، اموری رخ می نماید که آنها را مشکلات می نامند و باید به بعضی از آنها اشاره کنیم تا بر ما خُرده نگیرند که از دانسته های لازم درباره روایاتِ [قرآنی] و دستاوردهایشان ، برای خوانندگان غفلت کردم .

این مطلب به موضوع ما ربط می یابد (در هر بیابانی ردپایی از روباه هست) .

علامه ، طاهر جزائری در التبیان(۱) (هنگام سخن از وجوب تواتر قرآن و مشکلات ناشی از آن) می گوید :

مشکلاتی بر اصل وجوب تواتر قرآن وارد است که آنها را با پاسخ هاشان ، می آوریم ...

از زید بن ثابت (در ضمن سخن وی درباره جمع قرآن در مصحف ، که جمع اول قرآن بود و در زمان ابوبکر صورت گرفت) نقل شده است که گفت :

۱- . شیخ طاهری جزائری ۱۲۶۸- ۱۳۲۸ ه . ق ، ادیب ، لغت شناس و دانشمند سوری که آثاری در زمینه های اعتقادی ، لغوی تألیف نمود . التبیان لبعض المباحث المتعلقه بالقرآن علی طریق الاتقان از آثار اوست . بنگرید به : دایره المعارف بزرگ اسلامی ۱۸ : ۴۴ (شهیدی) .

برخاستم و قرآن را جُستم . آن را از روی ورق های کاغذ و پوست ، چوب های پالان ، شاخه های خرما گرد آوردم ...

این کار در جمع دوّم قرآن - که در عهد عثمان روی داد - نیز انجام گرفت .

متکلمان در این زمینه ، اختلاف دارند :

یکی می گوید : گرچه این خبر ، در صحیح بخاری و مسلم هست اما نادرست است ؛ زیرا اقتضا دارد که آیات مذکور ، از غیر طریق تواتر ، ثابت شد و این خلاف چیزی است که دلیل مذکور می طلبد .

دیگری ، می گوید : در این خبر ، قرینه ای که ثبوت آیات مذکور را از غیر طریق تواتر اقتضا کند ، نیست ؛ زیرا احتمال دارد مقصود زید از این سخن که گفت «نزد غیر فلان کس نیافتم» یعنی نوشته شده آن را نزد غیر فلانی نیافتم .

اگر زید این معنا را قصد کرده باشد ، اقتضا ندارد که آن را محفوظ نزد دیگران نیافته باشد .

شخص دیگری ، می گوید : دلیل مذکور نقل علم آور قرآن را اقتضا دارد و علم ، گاه از غیر طریق تواتر به دست می آید .

خبرهای واحدی که قرائنی را در بر دارند که علم آورند ، چنین اند .

بدین سان ، بعید نیست بخشی از قرآن (مانند سه آیه مذکور) بر این وجه نقل شده باشد ؛ زیرا مطلوب ، دستیابی به علم است ، به هر طریقی که فراهم آید [در اینجا] علم ، بدین گونه حاصل شد .

این قول ، در نهایت قوّت و متانت است و ایرادهایی که بر افراطی ها

و تفریطی ها - در این عرصه - هست ، بر این قول وارد نمی شود .

جزائری ، سخنش را این گونه ، به پایان می رساند :

«به آنچه آوردیم ، بسنده می کنیم و همین برای بیان چگونگی عملکرد روایات حتی در قرآن (که نخستین کتاب مسلمانان است) کفایت می کند» .

نمی دانیم چگونه این روایات (که گویای نقص در قرآن اند و مانند این طعن ها را در بردارند) با این سخن خدا همخوانی دارد که فرمود : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ ^(۱) (ما قرآن را نازل کردیم و خود نگهبان آنیم)

کدام یک از این دو را راست بدانیم؟! این ، امر شگفتی است باید خردمندان در آن نیک بیندیشند .^(۲)

این مطلب ، سخن ابو ریّه بود . آن را بدون توضیح ، برای خواننده وامی نهیم .

اکنون پرسش های دیگری را می آوریم که بعضی از نویسندگان اهل سنت پیرامون جمع قرآن از سوی ابوبکر مطرح کرده اند . برای تکمیل موضوع جمع قرآن در عهد ابوبکر ، آنها را بیان می کنیم و پاسخ می دهیم .

پرسش اول

استاد کردی در تاریخ القرآن الکریم سؤالی را مطرح می سازد ، ایا در پاسخ به آن کامیاب نیست . متن سخن وی را می آوریم ، سپس آن را بررسی می کنیم .

کردی ، می نویسد :

بعضی می پرسند : چرا ابوبکر یا عمر از مردم نخواستند قرآن را از

۱- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۲- . أضواء علی السنه المحمديه : ۲۵۳ - ۲۵۷ ؛ سنت محمدی در گذر تاریخ : ۳۷۴ .

روی نسخه زید بن ثابت ، بنویسند .

چرا بزرگان صحابه علاقه ای نداشتند که نزد هر یک از آنها (یا دست کم نزد بعضی از آنها) از این صحیفه ها (که کتاب خدا را در بر داشت) باشد ؟

می گوئیم : ابوبکر قرآن را به خاطر حدوث خلل در قرائت آن ، گرد نیاورد ، بلکه از بیم آنکه مبدا حاملان قرآن در جنگ ها از بین بروند ، آن را جمع نمود . جمع وی ، بر اساس «حروف سبعة» (قرائت های هفت گانه) بود . مردم تا زمان عثمان ، قرآن را همین گونه می خواندند . مصحف ابوبکر با آنچه مردم حفظ داشتند و می خواندند ، اختلاف نداشت . از این رو ، انگیزه ای نبود که مردم را بر مصحف خود وادارد .

امّا عثمان به جمع قرآن دست نیازید مگر پس از آنکه اختلاف مردم را در قرائت دید تا آنجا که یکی به دیگری می گفت :
قرائت من از قرائت تو بهتر است .

عثمان ، قرآن را بر اساس یک گویش (زبان قرشی) گرد آورد و

شش لهجه دیگر را وانهاد . باید مردم را (پیش از آنکه مانند یهود و نصارا دچار اختلاف شوند) به پیروی از مصحف خود (و تنها یک قرائت) وا می داشت ...

بزرگان صحابه از روی مصحف ابوبکر نسخه برداری نکردند ، چون انگیزه ای برای این کار نبود ، چراکه قرآن ابوبکر با قرآن مردم ، فرق نداشت . بعضی از مردم ، مصحف هاشان را از قرآنی که نزد پیامبر بود نوشتند و از او شنیدند و دریافت کردند .

جمع ابوبکر، به منزله دفتر ثبت قرآن بود، هرگاه امری پدید می آمد، بدان مراجعه می شد.

چنان که این کار در زمان جمع عثمان پیش آمد. وی به صحیفه های ابوبکر - که نزد حفصه (دختر عمر) بود - رجوع کرد (۱).

این پاسخ، کافی نیست، بلکه آشفته به نظر می رسد؛ زیرا نویسنده در آغاز ادعا می کند که ابوبکر قرآن را بر اساس حروف هفت گانه گرد آورد و مردم تا زمان عثمان، قرآن را به همین شیوه می خواندند و مصحف ابوبکر با قرائت مردم اختلاف نداشت.

در حالی که بعد از چند سطر (در سبب جمع قرآن عثمان) می گوید: وی قرآن را جمع نکرد مگر پس از آنکه اختلاف مردم را در قرائت آن دید تا آنجا که بعضی [به بعض دیگر] می گفت: قرائتم از قرائت تو بهتر است. جمع عثمان بر پایه یک حرف صورت گرفت ...

چه زمانی این اختلاف در قرائت، میان مسلمانان پدید آمد؟ در دوران ابوبکر؟ یا در عهد عمر؟ یا در زمان عثمان؟ چه کسی سبب این اختلاف شد؟

کردی می گوید: اختلاف تا زمان عثمان، روی نداد.

اگر جمع اول در عهد ابوبکر و بر اساس حروف سبعة انجام شد، بدان

معناست که مصحف ابوبکر با مصحف بعضی از مردم اختلاف داشت (نه اینکه با هیچ یک از آنها فرق نداشت) زیرا جایز دانستن گویش های هفت گانه، یعنی وجود این قرائت ها و گوناگونی آنها و این خود، به اختلاف در میان آنها رهنمون

است و وجود اختلاف ، با عدم وجود اختلاف میان آن دو ، سازگاری ندارد .(۱)

با سوادى اندك مى توان اين نکته را فهميد .

اگر حروف سبعة و تفسیری که اهل سنت از آن دارند ، درست بود ، چرا عثمان شش حرف دیگر را وانهاد ؟

چگونه عثمان دیگران را ملزم ساخت که مصحف او را پیروند و یک قرائت را در پیش گیرند ؟

آیا این کار ، بر خلاف سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نبود که بنا بر گفته اهل سنت ، قرائت قرآن را به هفت حرف ، جایز دانست ؟

بالا-تر و مهم تر از این ، آن است که ابوبکر و عمر (ونه پیامبر صلی الله علیه و آله) نخستین کسانی اند که طرح حروف هفت گانه (و چند گویشی) را در قرآن اجرا می کنند .

گردی این سخن را (به عنوان برون رفتی از اشکال) از ارشاد القراء والکاتبین نقل می کند ، می گوید :

زید همه قرآن را با تمامی اجزا و وجوه آن ، نوشت که از آنها به «أحرف سبعة» تعبیر آورند و در حدیث آمده است : این قرآن ، بر هفت حرف نازل شد ، آن را بر اساس هر یک از این هفت لهجه که برایتان آسان تر است ، بخوانید ...

ابوبکر ، نخستین کسی است که قرآن را بر اساس حروف هفت گانه (که قرآن به آن نازل شد) گرد آورد ، صحیفه های بکری ، به وی منسوب است .

۱- . بنگرید به آنچه «عزّه دروزه» در «تاریخ القرآن المجید» بیان می دارد نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۴۲۹ .

این کار ، پس از جنگ یمامه (که در سال ۱۲ هجری پایان یافت) صورت گرفت ... (۱)

آری ، بعدها گفتند که عثمان نیز بر اساس حروف هفت گانه قرآن را گرد آورد .

سخن اهل سنت درباره حروف هفت گانه ، شبیه گفته آنها در تفسیر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود :
اختلاف اُمّتی رَحْمَةٌ ؛ اختلاف اُمتّم ، رحمت است .

این تفسیر را اهل بیت علیهم السلام نمی پذیرند .

اگر اختلاف (به معنای درگیری و کشمکش) برای مسلمانان مایه رحمت باشد ، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنا می دهد که فرمود : «اختلاف نکنید که کسان پیش از شما اختلاف کردند و در پی این کار هلاک شدند» ، (۲) «اُمتّم به هفتاد و اندی فرقه ، تقسیم می شوند . یک فرقه ، نجات می یابد و دیگران در دوزخ اند» . (۳)

آیا در شریعت خدا و فهم قرآن ، باید از یک رأی فراتر نرویم یا به اختلاف و آرای گوناگون ، امر شده ایم ؟

اگر گوناگونی و اختلاف (و چندین قرائت) مطلوب شارع بود ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از میان هفتاد و سه فرقه ، اهل نجات را در یک فرقه منحصر می سازد و دیگران را دوزخی می داند ؟

اگر آنچه را اهل سنت درباره حروف هفت گانه می گویند ، درست باشد و این حروف در قرآن ابوبکر ، مدّ نظر قرار گرفت ، چرا عثمان کوشید قرائت ها را یکدست سازد و تنها گویش زید بن ثابت بماند ؟

۱- . تاریخ القرآن المجید : ۲۸ .

۲- . صحیح بخاری ۳ : ۱۲۸۲ ، حدیث ۳۲۸۹ .

۳- . مسند الربیع : ۳۶ ، حدیث ۴۱ .

آیا خدا از ما وحدت را خواست یا به اختلاف فرا خواند؟ اگر اختلاف، مطلوب شارع بود، این آیات، چه معنا می دهد:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (۱) اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوان می یافتند.

«أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (۲) این، راه راست من است. آن را پیروید و راه های [گوناگون] را پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می سازد. خدا شما را به این کار سفارش کرد بدان امید که پرهیزکار شوید.

آری، خلفا چون با خط مشی خویش، به اصل یکدست قرآن (که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش یافت) اعتنا نکردند، ناچار به مشروع بودن آرا و قرائت های گوناگون، روی آوردند و آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند، تا آنچه را در سر داشتند، درست بنمایانند. (۳)

فراتر از این، آنان در زمان های متأخر، مذاهب چهارگانه را تشریح کردند، بلکه گوناگونی در هر چیزی را بنیان نهادند که در رأس آنها، تعدد قرائت هاست و در مقابل، منع کردند از اینکه مذهب اهل بیت علیهم السلام در ضمن مذاهب درآید و [به جای چهارتا] پنج مذهب شود.

لیکن به سرعت، حقیقت را دریافتند و کوشیدند در قرآن، به یک اصل [و نسخه] رجوع کنند و اختلاف میان قرائت های بسیاری از صحابه را بزدايند. اما از آنجا که خلفا در رفع اختلاف جدی نبودند، این امر، همچنان باقی ماند.

۱- .سوره نساء ۴ آیه ۸۲.

۲- .سوره انعام ۶ آیه ۱۵۳.

۳- .بنگرید به، کتاب «منع تدوین الحدیث» اثر نگارنده.

شایان تأکید است که این اختلاف (گرچه زشت می نماید) به اصل قرآن صدمه نمی زند؛ زیرا قرآن، یک چیز است و قرائت ها چیز دیگری است.

بدین ترتیب، وجه بطلان سخن کردی را دریافتیم، (۱) نیز به نادرستی توجیه وی (اینکه چرا صحابه از روی نسخه ابوبکر، قرآن را نوشتند) پی بردیم.

اگر می خواستند مردم را بر یک قرائت گرد آورند و امت اسلام، مانند یهود و نصارا، اختلاف نیابند، باید به قرآن موجود در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع می کردند؛ همان که کردی (و امثال وی) اعتراف دارند به اینکه صحابه مصحف هاشان را از روی قرآنی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود (و سماعاً از او دریافت داشتند) می نوشتند. (۲)

بنابراین، نسخه اصلی که بتوان بدان رجوع کرد، وجود داشت. اگر چنین مصحف مورد اعتمادی موجود بود، باید مردم را بر آن گرد می آوردند، نه اینکه به جمع قرآن از نو، با دو شاهد دست یازند.

نیز باید مصحف های صحابه را برمی گرفتند که اعتراف داشتند آنان قرآن را از پیامبر آموختند و قرائشان تر و تازه است (مانند: ابی بن کعب، ابن مسعود، علی)

بن ابی طالب) نه اینکه مردم را - تنها - به گویش زید بن ثابت وادارند.

کردی، پرسش دیگری را می آورد، می نگارد:

بعضی می پرسند: چرا ابوبکر و عمر و عثمان و علی، بر نگارش مصحف اجتماع نکردند، در حالی که همه شان آن را در سینه حفظ داشتند؟

[در پاسخ] می گوئیم: ابوبکر، خلیفه مسلمانان بود و اینان از

۱- سخن کردی این است که میان مصحف ابوبکر و قرآنی که مردم می خوانند، اختلاف وجود نداشت؛ زیرا ابوبکر به جای «سُكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» می خواند: «سُكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ»!!

۲- تاریخ القرآن الکریم: ۳۰.

بزرگان صحابه و از اصحاب رأی و مشورت به شمار می آمدند ، در گیر جنگ ها و نشر اسلام و مصلحت اندیشی برای اُمت بودند . اشتغال خود اینان به جمع قرآن ، آنان را از نظر در شئون مسلمانان بازمی داشت ؛ زیرا پرداختن - همه وقت - به این کار ، به زمان طولانی و رنج زیاد ، نیاز داشت .

اگر این مطلب را در نظر آوریم که آنان از روی استخوان ها ، لوح ها و سنگ ها قرآن را می نوشتند و از هیچ کس چیزی را بدون دو شاهد نمی پذیرفتند ، درمی یابیم که برای بحث [و جست و جو] و ترتیب و مراجعه و تصحیح ، زمان کوتاه بسنده نبود و سختی ها و رنج های فراوانی را که آنان [برای این کار] بر دوش کشیدند ، برایمان آشکار می شود .

به ویژه آنکه آنان - در این مرحله - قرآن را با تمامی هفت قرائت گرد آوردند و این کار حجم مُصَيِّحَف ابوبکر را چندین برابر قرآنِ عثمان می ساخت ؛ زیرا عثمان قرآن را بر اساس یکی از قرائت های هفت گانه ، گرد آورد .

از این رو ، خلفای چهارگانه ، جمع قرآن را به زید بن ثابت سپردند ، همو که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله کاتب وحی بود و در عرضه پایانی قرآن ، حضور داشت و از حافظان قرآن و داناترین صحابه به شمار می آمد .

وی این وظیفه را در مُصَحَّف ابوبکر و در مُصَحَّف عثمان ، به بهترین نحو به انجام رساند .

حقیقت این است که اگر خدای متعال ، جمع قرآن را با نگارش در صحیفه ها به این صحابیان گرامی الهام نمی کرد ، با مرگِ حافظانِ

قرآن و انقراض صحابه ، قرآن از میان می رفت و این کار ، مصداق سخن خدای بزرگ است که فرمود : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »؛ (۱) ما این قرآن را نازل کردیم و خود نگهبان آنیم. (۲)

در پاسخ کردی ، می گوئیم :

سؤال بجاست ، لیکن پاسخ کردی ، در شأن این سؤال نیست ؛ زیرا روایاتی را ثابت کردیم که آشکارا بیان می دارند امام علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر کناره گرفت و در خانه نشست تا قرآن را گرد آورد .

ابوبکر و عمر و عثمان هم چنین بودند و آن گونه که کردی ادعا می کند ، غرق در جنگ ها نشدند .

ابوبکر با بعضی از کسانی که با بیعت مخالفت کردند ، در افتاد . کشور گشایی ها و جنگ و پیکارهای فراوان را از او سراغ نداریم .

عمر و عثمان هم ، در جنگ ها حضور فیزیکی نداشتند . می توانستند بر تألیف قرآن در یک مصحف ، نظارت کنند .

اگر اینان حافظان قرآن بودند ، جمع قرآن برای آنها رنج فراوانی نداشت . همان گونه که امام علی علیه السلام در مدت کوتاهی این کار را کرد ، آنها هم می توانستند در اندک زمانی (بدون نیاز به شاهد و مشهود) قرآن را گرد آورند .

پرسش در جای خود همچنان باقی است و اهل سنت ، جوابی برای آن ندارند .

می پرسیم : چرا اینان در این راستا گرد هم نیامدند و کار را به زید بن ثابت (و مانند او) وا نهادند ؟

۱- . سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۲- . تاریخ القرآن الکریم : ۳۰ - ۳۱ .

چرا دست کم از کاردانی امام علی علیه السلام و تر و تازگی قرائت ابن مسعود و منزلتِ مُعَاذِ بْنِ جَبَل و سیادتِ اَبی بن کعب ، استفاده نکردند و اینان را در جمع قرآن شرکت ندادند ؟

آیا بدان خاطر بود که امام علی علیه السلام رقیب آنها در خلافت بود ؟

اگر چنین بود ، چرا نام عُمَر و عثمان را (که از جناح حاکم بودند) ضمن کسانی نمی یابیم که خود ، عهده دار جمع قرآن شوند بی آنکه (در زمان خودشان و ابوبکر) زید را به این کار وادارند ؟

گماردن زید بن ثابت (و نه شخص دیگر) برای جمع قرآن ، در دوران خلفای سه گانه ، چه معنایی دارد ؟

این پرسش ها پاسخ می طلبد .

پرسش دوم

پرسش دیگری که به ذهن می آید و باید آن را پاسخ داد ، این است که :

چرا ابوبکر ، جمع مصحف را تنها به زید سپرد ، اما عثمان ، سه تن از قُریش را با او همراه ساخت ؟

آیا این کار ، به خاطر عدم اطمینان به کار زید بود و به او شک داشت ؟ یا می خواست روحیه قبیله ای را در مردم تقویت کند و طایفه های گوناگون را در این کار شرکت دهد ؟ یا برای چیز دیگری این کار را کرد ؟

پاسخ

این ادعا که زید تنها فرد پیشنهادی برای جمع قرآن در دوران ابوبکر بود (زیرا در دوران جوانی به سر می برد ، انعطاف پذیری داشت و به رأی خود وقتی نمی نهاد و پای نمی فشرد) تعلیل ضعیفی است که پذیرفتنی نیست و دل بدان آرام نمی گیرد .

زیرا این تعلیل اهل سنت ، ستایش زید نمی باشد ، بلکه نکوهش او به شمار

می آید؛ چراکه شخصی که به نظر خویش اعتنا نمی کند و انعطاف دارد و بر باورش اصرار نمی ورزد، در تصمیم گیری و رشد علمی اش، مشکوک به نظر می رسد.

جوانان بسیاری مانند زید وجود داشتند، چرا [برای جمع قرآن، آنان را انتخاب نکردند و] رأی آنها گرفته نشد؟

مهم تر از این، جوانانی را می نگریم که به نظر خویش اهمیت می دادند، بر باورهاشان پایبند بودند و قرآن را چنان که باید، می دانستند و به کمال علمی دست یافتند و پیوسته با پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط داشتند (مانند ابن عباس - دانشمند اُمت - و دیگران) چرا جمع قرآن را به امثال اینان و دیگر جوانان صحابه، نسپردند؟!

مسئله این نیست که زید جوان بود و نشاط داشت و ... بلکه به نزدیکی رویکرد زید با رویکرد ابوبکر و عُمَر و عثمان (و وابستگی زید به آنها و فرمان برداری از ایشان و ارتباطش با اهل کتاب و فراگیری از آنها) برمی گردد.

خلفا زیر شانه های زید را گرفتند و او را به بالاترین سطح نشاندهند و بر بزرگان صحابه ترجیح دادند و گفتند: زید، بیشتر زبان ها (سریانی، رومی، فارسی، حبشی، عبری، قبطی) [\(۱\)](#) را می داند، و داناترین مردم به فرائض است و ...

این هاله دروغین که بر چهره زید افکندند، بر بزرگان صحابه کارساز نمی افتاد

[و آنان با این نیرنگ ها فریب نمی خوردند] بزرگان صحابه، بر نمی تافتند که امثال زید بن ثابت (عبدالرحمان بن حارث، ابن زبیر، سعید بن عاص) عهده دار جمع قرآن شوند، و این کار خلیفه برایشان شک برانگیز بود، نیز آنان آنچه را

۱- سنن ترمذی ۵: ۶۷، حدیث ۲۷۱۵؛ المنتظم ۵: ۲۱۴؛ مستدرک حاکم ۳: ۴۷۶ - ۴۷۷، حدیث ۵۷۷۸ و ۵۷۸۱.

زید - در زمان ابوبکر گرد آورد نپذیرفتند و در آن شک کردند؛ چراکه بر مصحف ابوبکر اعتماد نکردند و نسخه ای از آن برای خود ننوشتند و به همین خاطر این مصحف، نزد ابوبکر، سپس نزد عُمَر ماند و قانون اساسی دولت و مردم نشد.

این تعلیل یکی از نویسندگان پذیرفتنی نیست که می گوید:

«سبب ترک مصحف ابوبکر، کوتاهی دوران او بود و نیز پرداختن وی به جنگ ها و درگیری ها، باعث شد مصحف وی میان مردم انتشار نیابد».

اگر چنین بود، چرا این صحیفه ها در دوران عُمَر (که ۱۲ سال طول کشید) انتشار نیافت و نسخه برداری نشد، بلکه عُمَر تا زمان مرگ آن را پیش خود نگه داشت تا اینکه حفصه آن را ارث برد؟

چرا عُمَر دستور نداد از روی آن نسخه بردارند؟ چرا آن را مصحف امام برای مسلمانان قرار نداد؟

آیا این قرآن، یک مصحف شخصی و خصوصی بود یا یک قرآن حکومتی و عمومی؟

اگر یک قرآن شخصی بود، چرا فرزندان ابوبکر (عایشه، محمد، ام کلثوم و...) آن را ارث نبردند و این مصحف [سرانجام] به حفصه رسید؟

اگر این قرآن، یک مصحف حکومتی بود، چرا حفصه در دادن آن به عثمان بهانه می آورد، سپس به این شرط آن را به عثمان داد که به وی بازگرداند؟

چرا ابوبکر و عُمَر این قرآن را به عنوان قانون اساسی دولت - در دوران خویش - قرار ندادند و نسخه هایی از آن را به شهرها نفرستادند؟

به نظر می رسد عثمان به این اشکال پی برد و دانست که مصحف ابوبکر، بسیاری از صحابه را راضی نمی سازد. از این رو، برای حلّ این اشکال، به جمع

قرآن با روش جدیدی روی آورد و سه تن از قریش را به همراه زید انصاری ، مأمور این کار ساخت :

عبدالله بن زُبَیر (آسَدی) .

عبدالرحمان بن حارث (مخزومی) .

سعید بن عاص (أموی) .

به این کار دست یازید تا تنظیم و تدوین قرآن ، با اشراف قبایل گوناگون صورت گیرد و پشتوانه قبیله ای بیابد و به بعضی از انصار (به ویژه به یک نفر از آنها که پیامدهای خاصی داشت و باعث می شد بسیاری از صحابه او را نپسندند و به حرفش اعتنا نکنند) منحصر نشود .

بلکه در این مجموعه ، قریش را سردمدار ساخت (زیرا قرآن بر شخصی از قریش نازل شد) عثمان خواست اعتماد صحابه را به آنچه در دوران ابوبکر نگارش یافت ، به دست آورد تا آن را برای آیندگان مصحف امام قرار دهد .

با وجود این ، علی رغم سوزاندن قرآن ها و تبعید صحابه و افراط در به کارگیری خشونت و زور ، در این خطّ مشی ناکام ماند .

پرسش و پاسخ دانی در المقنع را می توان بر این مطلب افزود . وی ، می نویسد :

اگر گویند : چرا زید به گردآوری مصحف ها اختصاص یافت ، در حالی که در میان صحابه ، بزرگ تر از وی (مانند ابن مسعود ، ابو موسی اشعری و دیگر صحابیان با سابقه) وجود داشتند ؟

می گویم : این کار به خاطر برخورداری ویژه زید بود .

مناقبه در زید گرد آمد که برای دیگران - یکجا - وجود نداشت :

زید کاتب وحی پیامبر صلی الله علیه و آله بود .

زید ، همه قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد .

قرائت زید ، آخرین قرائتی بود که پیامبر بر جبرئیل عرضه داشت .

این ویژگی ها ، موجب شد او را بر دیگران مقدم دارند و جمع قرآن را بدو اختصاص دهند ؛ زیرا همه این فضایل [یکجا] در دیگران وجود نداشت ، هرچند هریک از صحابه از فضل و سابقه شان برخوردار بودند .

از این رو ، ابوبکر برای نگارش مصحف ها ، زید را پیش انداخت و او را بدین کار اختصاص داد ، نه دیگر مهاجران و انصار را . (۱)

۱ . از لابلای سخنان پیشین ما ، فساد این پندار «دانی» به دست آمد . اشخاص دیگری هم بودند که این فضایل زید را داشتند (وحی را نوشتند ، از جامعان قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آمدند و عرضه پایانی قرآن را شاهد بودند) .

امام علی علیه السلام ابن مسعود و ابی بن کعب از آنهاست . هریک از اینان معتقد بودند جمع آنها صحیح است و تصرف و تغییر و تبدیل در آن جایز نیست .

ابو موسی اشعری به عثمان اجازه نداد از مصحف او چیزی را بکاهد ؛ زیرا هرچه را در آن بود قرآن می دانست .

ابن مسعود بر عثمان بدان خاطر که زید را مقدم داشت ، تاخت و از یارانش خواست ، مصاحف خویش را مهر و موم کنند و به عثمان ندهند .

همه این کارها بدان خاطر بود که اعتقاد داشتند مصحف آنها به واقع نزدیک تر است ، نه مصحف زید .

۲ . ثابت نشده است که قرائت زید ، تنها قرائت برگرفته از عرضه پایانی قرآن

بر جبرئیل باشد . کسان دیگری (مانند ابن مسعود) نیز ادعا دارند که شاهد عرضه پایانی قرآن بوده اند . (۱)

از مجاهد ، از ابن عباس روایت است که پرسید :

کدام قرائت را آخرین قرائت می دانید ؟

پاسخ دادند : قرائت زید را .

ابن عباس ، گفت : نه [این سخن درست نیست] پیامبر صلی الله علیه و آله هر سال ، یک بار قرآن را بر جبرئیل علیه السلام عرضه می داشت .

در سالی که از دنیا رفت ، این کار را دو بار انجام داد . آخرین قرائت ، قرائت ابن مسعود است [نه زید] .

سند این حدیث ، صحیح است و بخاری و مسلم آن را بدین شکل نیاورده اند . (۲)

نیز امام علی

علیه السلام آخرین نفری بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند [و او را به خاک

- ۱- . باقلائی در «الانتصار لنقل القرآن» در اینکه چرا عثمان قرائت زید را برگزید نه دیگران را می نویسد : می توان گفت عثمان گویش زید را به خاطر نکته ای که او می دانست و ما نمی دانیم ، انتخاب کرد (زیرا چیزهایی برای آنها آشکار بود که بر ما پوشیده است) ... سخن را با این مطلب می آغازیم که : حرفی وجود نداشت که نامش حرف زید یا حرف اُبیّ یا حرف مُعاذ باشد ، همه حروف از خداست ، آنها را نازل فرمود و ما بر آنها دست یافتیم . بعضی از حروف به دو دلیل به زید نسبت یافتند : ۱ . زید عهده دار نگارش این حروف در قرآن عثمانی شد (نه اُبیّ و دیگران) ... از ابن مسعود روایت است که گفت : اگر کسی را سراغ داشتم که در عرضه پایانی قرآن از من نزدیک تر بود ، نزدش می رفتم (نصوص فی علوم القرآن ۳ : ۱۸۵) .
- ۲- . مستدرک حاکم ۲ : ۲۵۰ ، حدیث ۲۹۰۳ .

سپرد [شب و روز - به تنهایی - پیامبر را دیدار می کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که سرش در دامن او بود. (۱)]

دو ویژگی ای که «دانی» می پندارد زید دارا بود، نزد دیگران هم وجود داشت و بسا نزد دیگران قوی تر بود. به ویژه آنکه مقایسه زید با علی علیه السلام ظلم [نابخشودنی] است، آیا ذره را می توان با کوه بلند، سنجید؟ این امیرالمؤمنین علیه السلام است که در خطبه قاصعه می فرماید:

«هر سال در حراء خلوت می گزیدم. من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید.»

آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه ای مسلمانی را نیافته بود، من سوّمین آنان بودم.

روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را می شنودم.

من هنگامی که وحی بر او فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا، این آوا چیست؟

گفت: این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است همانا تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می روی. (۲)

۱- . مسند بزار ۹ : ۳۲۹ ، حدیث ۳۸۸۶ .

۲- . نهج البلاغه ترجمه شهیدی : ۲۲۲ ، خطبه ۱۹۲ .

جمع ابوبکر در روایات شیعه

خلاصه ای از آنچه را درباره جمع قرآن از سوی ابوبکر در صحاح و سنن (و کتاب هایی که نزد اهل سنت معتبرند) آمده بود ، آوردیم و به شرح و تحلیل آنها پرداختیم .

اما شیعه ، رویکرد دیگری در این زمینه دارد که اجمال آن بیان شد و اکنون از زاویه دیگر به واری آن می پردازیم .

از ابوذر غفاری روایت است که گفت :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، براساس وصیت آن حضرت ، علی قرآن را گرد آورد و پیش مهاجران و انصار آورد و آن را برایشان عرضه داشت .

ابوبکر آن را گشود ، در اول صفحه ای که باز کرد رسوایی های قوم نمایان شد . عُمَر جهید و گفت : ای علی ، بازش گردان ، بدان نیازی نداریم .

امام

علیه السلام آن را گرفت و باز آمد .

سپس زید بن ثابت را - که قاری قرآن بود - آوردند . عُمَر به او گفت : علی قرآنی را آورد که در آن رسوایی های مهاجران و انصار بود . می خواهیم قرآنی بنویسیم که در آن این رسوایی ها نباشد و مهاجران و انصار هتک حرمت نشوند .

زید این درخواست را پذیرفت ، سپس گفت : اگر قرآنی را که خواستید ، سامان دهم و علی قرآنی را که نوشته است بنمایاند ، آیا کارت آن هیچ و پوچ نمی شود ؟

عُمَر ، پرسید : چاره چیست ؟

زید ، گفت : شما بهتر می دانید ؟

عُمَر گفت : چاره ای نیست جز اینکه او را بکشیم و از دستش راحت شویم . برای قتل آن حضرت به دست خالد ، برنامه ریزی کرد ، اما نتوانست آن را به اجرا درآورد . (۱)

سَمْعَانی (م ۵۶۲ هـ) در الأَنسَاب در شرح حال ابو سعید عَبَّاد بن یعقوب [رواجنی] (شیخ بخاری) (۲) ماجرای دسیسه قتل امام علی علیه السلام را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد ، می نگارد :

گروهی از امامان مشهور (مانند : ابو عبدالله ، مُحَمَّد بن اسماعیل بخاری) از عَبَّاد بن یعقوب روایت کرده اند ؛ زیرا وی اهل هوا و هوس نبود . حدیث ابوبکر که گفت : «خالد ، دستور را اجرا نکند» از وی نقل شده است .

از عُمَر بن ابراهیم حسنی [که از نظر نسب و مذهب ، زیدی است] در کوفه ، معنای این سخن را جویا شدم ، گفت : ابوبکر به خالد بن ولید دستور داد علی را بکشد ، سپس پشیمان شد و او را از این کار بازداشت . (۳)

مؤید حدیث سُلَیْم (در احتجاج طبرسی) و سخن سمعانی (در الأَنسَاب) روایتی است که مسعودی (م ۳۴۶ هـ) در اثبات الوصیه می آورد ؛ اینکه آن قوم به خانه امام علی علیه السلام یورش آوردند ، درب آن را سوزاندند و فرزندش محسن را سقط کردند .

۱- . احتجاج طبرسی ۱ : ۲۲۵ .

۲- . همو که بعضی او را به «رَفْض» (تشیع) مَتَّهَم ساخته اند .

۳- . الأَنسَاب ۳ : ۹۵ باب الرءاء والواو .

مسعودی ، می نویسد :

امام علی با مصحف خویش بیرون آمد . آن را در پارچه ای که به همراه داشت ، حمل می کرد و در زیر آن بار ، هین و هین می کرد . فرمود : این کتاب خداست . آن را آن گونه که پیامبر امرم کرد و سفارش نمود (همان گونه که نازل شد) نوشتم ... سوی منزلش رهسپار شدند و بر آن حضرت تاختند و در خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور بیرون آوردند و در را چنان بر فاطمه فشار دادند که محسن را سقط کرد .

از او بیعت خواستند ، وی خودداری ورزید و فرمود : این کار را نمی کنم .

گفتند : تو را می کشیم .

فرمود : اگر مرا بکشید [بنده خدا و برادر پیامبر را می کشید] من بنده خدا و برادر پیامبرم .

دستش را گشودند ، آن حضرت دستش را میچ کرد . نتوانستند آن را باز کنند . از این رو [دست ابوبکر را] بر دست میچ شده آن حضرت ، مالیدند . (۱)

آری ، آنان امام علی علیه السلام را به قتل تهدید کردند و برای این کار برنامه ریختند .

عمر از کسانی است که علی علیه السلام را به قتل تهدید کرد ، گفت :

اگر با ابوبکر بیعت نکنی تو را می کشیم .

علیه السلام فرمود: در این صورت، بنده خدا و برادر پیامبر را می کشید.

عمر گفت: بنده خدا (آری) اما برادر پیامبر (نه). (۱)

عبدالرحمان بن ابی لیلا، از پدرش، به خبر خیانت آنان به علی علیه السلام اشاره دارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

صدیقان، سه نفرند:

حبيب بن موسى نجار (مؤمن آل یاسین) کسی که گفت: « يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ »؛ (۲) ای قوم من، از رسولان پیروی کنید.
حزقیل (مؤمن آل فرعون) همو که گفت: « أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ »؛ (۳) آیا شخصی را می کشید که می گوید پروردگارم خداست!؟

علی بن ابی طالب و آن حضرت، برترین آنهاست. (۴)

روایت احتجاج، آشکارا دلالت دارد که تألیف قرآن - بی درنگ - پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت؛ زیرا ابوذر می گوید:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، علی قرآن را گرد آورد.

طرح مسائل گوناگون درباره چیزهایی که تأویل آن را نمی دانستند، حاکمان

۱- بنگرید به، الإمامه والسیاسه ۱: ۲۰؛ (امامت و سیاست - ترجمه الامامه والسیاسه - تألیف: ابن قتیبه دینوری، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۳۰).

۲- سوره یس ۳۶ آیه ۲۰.

۳- سوره غافر ۴۰ آیه ۲۸.

۴- فضائل الصحابه احمد بن حنبل ۲: ۶۲۷ و ۶۵۵، حدیث ۱۰۷۲ و ۱۱۱۷؛ تاریخ دمشق ۴۲: ۴۳ و ۳۱۳؛ الفردوس بمأثور الخطاب ۲: ۴۲۱، حدیث ۳۸۶۶؛ فیض القدیر ۴: ۲۳۸؛ کنز العمال ۱۸: ۲۷۶، حدیث ۳۲۸۹۷ - ۳۲۸۹۸؛ شرح نهج البلاغه ۹: ۱۷۲؛ امالی صدوق: ۵۶۳؛ حدیث ۷۶۰؛ مناقب آل ابی طالب ۲: ۲۸۶؛ (مناقب خاندان نبوت و امامت ۲: ۷۹۵).

را واداشت که به جمع و تألیف آن رو آورند ... تألیف و تنظیم قرآن را به یکی از هواداران ایشان که از دشمنان امام علی علیه السلام بود، سپردند. وی قرآن را طبق خواست آنان نگاشت.

متن سخن ابوذر، چنین است:

چون آنان به اسامی اهل حق و اهل باطل [که در قرآن علی علیه السلام بود] پی بردند و اگر این امر آشکار می شد، عهدی را که بستند فرو می پاشاند، گفتند: نیازی به این کتاب نیست، آنچه در دست داریم ما را بسنده است.

این چنین [بود که] خدا فرمود: « فَتَيَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ »؛ (۱) کتاب خدا را پشت سر انداختند و آن را به بهای اندک فروختند. بد معامله ای کردند!

ورود مسائلی [پیرامون قرآن] بر آنان که تأویل آن را نمی دانستند،

ناچارشان ساخت که از پیش خود به گونه ای قرآن را گرد آورند و بنگارند و به هم پیوند دهند که پایه های کفرشان را به پا دارد.

منادی آنان بانگ می زد: هرکس چیزی از قرآن در دست دارد، برایمان بیاورد.

تألیف و نظم قرآن را به یکی از کسانی که بر دشمنی با اولیای خدا با آن همسو بود، سپردند. وی، بر اساس گزینش آنها قرآن را نوشت (۲). (۳)

۱- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۸۷ .

۲- . احتجاج طبرسی ۱ : ۳۸۳ ؛ بحار الأنوار ۹۰ : ۱۲۶ .

۳- . در کتاب «منع تدوین الحدیث» روشن ساختیم که ورود مسائلی [پیرامون قرآن] که تأویل آن را نمی دانستند، آنان را ناگزیر ساخت که از نقل و تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله باز دارند و از پیش خود اجتهاد به رأی را بنیان نهند برای آگاهی بیشتر به این کتاب رجوع کنید .

در احتجاج طبرسی ، آمده است که عُمَر به علی علیه السلام پیشنهاد کرد که از «قرآن مُفَسَّر» رسوایی های مهاجران و انصار را حذف کند .

این سخن عُمَر است که گفت : صلاح را در این دیدیم که قرآن را بنگاریم و رسوایی ها و هتک حرمت ها را از آن ، بیندازیم

یعنی آنان می خواستند ، قرآن را از تفسیر آن تهی سازند ؛ زیرا به جمع و تألیف آن ، ناچار شدند .

زید بن ثابت از اینکه امام علی علیه السلام آن مصحف را بیرون آورد و کار او را باطل سازد ، بیم داشت . او می بایست در چارچوب آنچه نزد مسلمانان مشهور بود ، عمل می کرد .

زید ، گفت :

اگر قرآنی را که خواستید سامان دهم و علی قرآنی را که نگاشته است بنمایاند ، آیا کارتان هیچ و پوچ نمی شود ؟!

در کتاب سُلَیم (م ۷۶ ه) می خوانیم :

ابوبکر سوی امام علی علیه السلام بیک فرستاد که بیا و بیعت کن .

علی

علیه السلام پاسخ داد : کار دارم با خود سوگند بسته ام که جز برای نماز عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را بنگارم و گرد آورم [\(۱\)](#).

چند روزی ، از آن حضرت دست برداشتند . امام علیه السلام قرآن را در یک پارچه گرد آورد و آن را بست ، سپس پیش مردم که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر جمع بودند ، آمد و با صدای بلند ، بانگ زد :

۱- . اگر به تواتر این سخن در منابع اهل سنت قائل نشویم [دست کم] مُستفیض است .

ای مردم ، از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت به غسل آن حضرت [و کفن و دفن او] مشغول بودم ، سپس به قرآن پرداختم تا اینکه همه آن را در این جامه گرد آوردم .

خدا آیه ای را بر پیامبر فرود نیاورد مگر اینکه آن را گرد آوردم . آیه ای از قرآن که جمع نکرده باشم ، نماند و آیه ای از آن نیست مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بر من خواند و تأویلش را به من آموزاند .

سپس علی علیه السلام فرمود : تا فردای قیامت ، نگوئید : « إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ »؛ (۱) ما از این غافل بودیم .

آن گاه فرمود : تا در رستاخیز نگوئید شما را به یاری ام فرا نخواندم و حَقِّم را یاد آورتان نشدم و به کتاب خدا از آغاز تا انجام ، دعوت نکردم .

عُمَر ، گفت : قرآنی که با ماست ، از قرآنی که ما را بدان می خوانی بسنده است . (۲)

در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ هـ) آمده است :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اختلافاتی پیش آمد و هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نشده ، عُمَر با ابوبکر بیعت کرد و علی علیه السلام این بند و بست را دید و بیعت مردم را با ابوبکر نگریست ، از فریفته شدن مردم ترسید ، به کتاب خدا پرداخت و جمع آن را در مصحفی آغازید .

ابوبکر سوی علی علیه السلام پیک فرستاد که بیا و بیعت کن .

۱- . سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۲ .

۲- . کتاب سلیم : ۱۴۶ - ۱۴۷ .

علیه السلام فرمود: تا قرآن را گرد نیاورم، بیرون نمی آیم.

بار دیگر ابوبکر پیک فرستاد. علی علیه السلام فرمود: تا از جمع قرآن فارغ نشوم، به بیرون پا ننهیم.

بار سوم ابوبکر عمو زاده اش «قُنْفُذ» را فرستاد. فاطمه (دختر پیامبر) برخاست و میان او و علی علیه السلام مانع شد. قُنْفُذ، فاطمه را [لگد] زد.

قُنْفُذ - بی آنکه علی همراه او باشد - از خانه بیرون آمد. ترسید علی علیه السلام مردم را گرد آورد، دستور داد پیرامون خانه آن حضرت، هیزم اندازند، سپس عُمَرُ آتش آورد تا خانه علی علیه السلام را (که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در آن بودند) به آتش کشد.

چون علی علیه السلام این کار را دید، از خانه بیرون شد و از سر ناچاری (نه دل خواهانه) بیعت کرد. (۱)

به ارتباط جمع قرآن با مسئله امامت و خلافت، نیک بنگرید. بعضی از بزرگان، در تاریخ جمع قرآن، این موضوع را از یاد برده اند و نگاه ها را بر آن و پژوهش در این زمینه، معطوف نساخته اند.

اینها نمونه هایی از روایات شیعه اند (۲) و بیش از آنها را - پیش از این - آوردیم. این متون، ما را به چند مسئله رهنمون می سازند:

۱. خلفا پس از آنکه رسوایی های مهاجران و انصار را در قرآن مُفسَّر امام علی علیه السلام دیدند، به جمع قرآن پرداختند.

۱- تفسیر عیاشی ۲: ۳۰۷، حدیث ۱۳۴؛ بحار الأنوار ۲۸: ۲۳۱، حدیث ۱۶؛ تفسیر نور الثقلین ۳: ۱۹۹، حدیث ۳۶۸.

۲- البته بعد از فراغ از صحت سند آنها؛ زیرا سخن ما در دلالت آنهاست.

این سخن ، با آنچه دشمنانِ اهل بیت درباره شیعه شایع ساخته اند (که شیعه معتقد است خلفای سه گانه قرآن را تحریف کردند و فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت را از قرآن انداختند و عیب و ننگ هایی که برای دشمنان اهل بیت در قرآن وجود داشت ، زدودند) متفاوت است .

بالا تر از این ، در مصحف مفسر امام علی علیه السلام اسباب نزول آیات و سوره ها آمده بود .

در نگاه شیعه ، این متون ، قرآن نمی باشد ، بلکه شرح و بیانی از جانب خدا به واسطه جبرئیل برای پیامبر است و این ، با گفتارِ عُمَر در آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن ، فرق دارد .

۲ . حاکمان زید را حاضر ساختند و از او خواستند رسوایی ها و پرده دری هایی را که نسبت به مهاجران و انصار وجود داشت ، از قرآن بیندازند و زید هم پذیرفت . (۱)

این کار را زید - اگر درست باشد - تصرف بی اجازه در کتاب دیگران به شمار می آید تصرفی که صاحبش بدان راضی نیست .

۳ . زید ترسید از اینکه هرگاه آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن و دو سوره «حَفَد» و «خَلْع» (و مانند آن را) در قرآن درآورد ، امام علی علیه السلام مصحف تلاوت را - که نزدش بود - بنمایاند ؛ زیرا می گوید :

اگر از قرآنی که خواستید ، فارغ شوم و امام علی قرآنی را که نگاشت بیرون آورد ، همه کار شما باطل می گردد !

۱- . در احتجاج طبرسی می خوانیم : تألیف و نظم قرآن را به شخصی که در دشمنی با اولیای خدا با آنان همسو بود ، سپردند . وی بر اساس اختیار آنان ، قرآن را نوشت .

امام علی علیه السلام برای امت روشن ساخت که آیه رجم شیخ و شیخه و سوره حَفْد و خَلْع (و مانند آن) در قرآنی که آنان می شناختند، نیست و بدین سان، تلاش آنان شکست خورد و ناکام ماند.

۴. در احتجاج طبرسی آمده است که امام علی علیه السلام فرمود: «چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بدین کار سفارش کرد، قرآن را گرد آوردم» و در روایت مسعودی در اثبات الوصیه می خوانیم که فرمود: «قرآن را بدان گونه که نازل شد و پیامبر مرا بدان امر کرد و سفارش نمود، نوشتم».

این عبارات، واضح و روشن اند که امام علی علیه السلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن مُنزل و قرآن مُفسّر، وصیت شد.

۵. عُمر پیشنهاد قتل امام علی علیه السلام را به ابوبکر داد.

روایت احتجاج و اثبات الوصیه، بدان رهنمون اند و در روایتی که عَبَّاد بن یعقوب رَوَاجِنِی (شیخ بخاری) می آورد، این مطلب هست. (۱)

۶. خالد بن ولید برای قتل امام انتخاب شد، سپس ابوبکر از این کار پشیمان گشت و در حال نماز از خالد خواست که این کار را نکند.

یعنی طرح قتل امام علیه السلام از مرحله نظر گذشت و به مرحله اجرا و عمل رسید، لیکن عملی نشد؛ زیرا ابوبکر نماز خود و مسلمانان را باطل ساخت تا دستوری را که به خالد داد، تحقق نیابد.

۷. ضرورت و مصلحت، خطّ مشی حاکم را واداشت تا از مردم بخواهند قرآن هایی را که در دست دارند نزد خلفا بیاورند تا تألیف و جمع قرآن از نو، سامان یابد. سپس این کار به بعضی از کسانی که در دشمنی با امام علی علیه السلام با

۱- . بنگرید به ، انساب سمعانی ۳ : ۹۵ .

آنان همسو بود (مانند زید بن ثابت) سپرده شد. زید قرآن را طبق خواست آنان سامان داد.

متن روایت، چنین است:

مسائل بسیاری که پیش می‌آمد و آنان تأویلش را نمی‌دانستند، ناچارشان ساخت که به جمع و تألیف قرآن رو آورند. منادی شان بانگ زد: هر که چیزی از قرآن نزدش هست، پیش ما بیاورد.

تألیف و نظم قرآن را به یکی از کسانی که بر دشمنی با اولیای خدا با آنان همسو بود، سپردند. وی نیز بر اساس اختیار آنها [یعنی با دو شاهد] قرآن را نوشت.

۸. امام علی علیه السلام را با زور از خانه بیرون آوردند (۱) و در ب‌خانه اش را آتش زدند. بعید نمی‌نماید که مصحف تلاوت را - که با آن حضرت بود - نیز به زور گرفته باشند تا در جمع قرآن بدان اعتماد کنند بی آنکه از آن حضرت نام ببرند.

آنان در بسیاری از کارهایشان این شیوه را دارند و اعمال دیگران را به خود نسبت می‌دهند.

در کتاب الغارات آمده است:

علی در پاسخ نامه محمد بن ابی بکر، نامه ای بدو نوشت که شرایع دین در آن بود. محمد بن ابی بکر، در این نامه نگریست و مطالب آن را یاد می‌گرفت و بر اساس آنها حکم می‌کرد.

چون عمرو بن عاص بر وی ظفر یافت و او را کشت، همه کتاب هایش را گرفت و برای معاویه فرستاد.

۱- زیرا در روایت مسعودی در «اثبات الوصیه» آمده است: «واستخرجوه منه كرهاً»؛ به زور او را از خانه، بیرون آوردند.

معاویه در این نامه نگاه می کرد و از مطالب آن شگفت زده می شد .

ولید بن عُقبه ، نزد معاویه بود . چون اعجاب معاویه را دید ، گفت : دستور ده این احادیث را بسوزانند .

معاویه ، گفت : ای ابن اَبی مُعِیط ، دست نگه دار . من نظر تو را ندارم .

ولید ، گفت : گویا بی مُخی ! آیا بخردانه است که مردم بدانند احادیث ابو تراب نزد توست ، آنها را یاد می گیری و بر اساس نظر او حکم می کنی ؟ اگر رأی او را می پسندی ، چرا با او می جنگی ؟

معاویه ، گفت : وای بر تو ! از من می خواهی چنین علمی را بسوزانم ؟! به خدا سوگند ، علمی جامع تر و استوارتر و روشن تر از آن نشنیدم .

ولید ، گفت : اگر علم و حکم او خوشایند توست ، چرا با او می جنگی ؟

معاویه گفت : اگر ابو تراب عثمان را نمی کشت و فتوا می داد از او می ستانیدیم . سپس لحظه ای ساکت شد ، آن گاه به افرادی که در مجلس بودند نگاه کرد و گفت : ما اینها را نامه های علی بن اَبی طالب نمی دانیم . ما بر این باوریم که اینها نوشته های ابوبکر صدیق است که نزد فرزندش محمّد ماند . از این رو ، بر اساس آنها حکم می کنیم و فتوا می دهیم . (۱)

۱- در «شرح نهج البلاغه» و «بحار الأنوار» به جای «نقضی بها و نفتی» آمده است : «ننظر فیها و تأخذ منها» ؛ در آن می نگریم و [احکام را] از آنها می گیریم .

این نامه ها در خزائن بنی امیه بود تا اینکه عُمَر بن عبدالعزیز ولایت یافت . وی آشکار ساخت که آنها احادیث علی بن ابی طالب اند .

چون علی علیه السلام باخبر شد که آن نامه به دست معاویه افتاد ، سخت ناراحت گشت (۱). (۲).

به تحریف معاویه ، نیک بنگرید ! چگونه آنچه را نزد محمّد بن ابی بکر است تحریف می کند و آن را به ابوبکر نسبت می دهد .

بعید نیست که آنان به همراه علی علیه السلام مصحف مجرّد آن حضرت را به زور گرفتند و به آن اعتماد کردند (این گونه کارها را آنان پیوسته انجام می دادند) از این رو ، امام علی علیه السلام نسبت به عملکرد آنها ساکت ماند و مخالفت نورزید .

با درنگی در تاریخ درمی یابیم که مکتب امویان می کوشیدند تلاش های اُمّت را در قرآن و دیگر عرصه ها ، مصادره کنند و به بزرگان خودشان نسبت دهند و همزمان از شأن پیامبر و رسالت بکاهند و چیزهایی را که سزایند پیامبر صلی الله علیه و آله نیست به او منسوب سازند تا از این راه ، جایگاه امثال عثمان را تقویت کنند و فضیلت جمع قرآن و یکدست سازی قرائت ها را به عثمان نسبت دهند و رسم الخطّ عثمانی را چنان بنمایانند که گویا خدا آن را واجب ساخت و تعبّد به آن لازم است .

۹ . امام علی علیه السلام و مصحف مُنزل و مُفسّر آن حضرت را ناچیز شمردند ؛ زیرا

۱- . الغارات ۱ : ۲۵۱ ؛ در «شرح نهج البلاغه ۶ : ۷۳» و در «بحار الأنوار ۳۳ : ۵۵۰» به جای «اشتدّ ذلک علی بر وی گران آمد آمده است : «اشتدّ علیه حزناً» سخت غمگین شد .

۲- . بسا ناراحتی و اندوه امام علیه السلام بدان خاطر بود که معاویه به آن احکام پی می بُرد و برخلاف آنها حکم می کرد و ضد آن سفارش ها و آداب و رسوم را رواج می داد یا از آنها سوء استفاده می کرد و به جعل حدیث و تحریف در اسناد می پرداخت و ... م .

در احتجاج طبرسی می خوانیم که عُمَر به علی علیه السلام گفت: «نیازی بدان نداریم، آنچه را در دست داریم بی نیازمان می سازد». مسعودی در اثبات الوصیه، می آورد که عُمَر به علی علیه السلام گفت: «با قرآنت بازگرد، از هم جدا مشوید!».

در این دو حرف، گوشه زدن به حدیث ثقلین (که نزد شیعه و سنی متواتر است) نهفته است؛ زیرا عترت از قرآن جدا نمی شود و قرآن از عترت جدایی ناپذیر است، هر دو با هم اند تا در حوض درآیند.

آنان با این عبارت ها، می خواستند امام علی و مصحف آن حضرت (به ویژه مصحف مُفسَّر او) را ناچیز بینگارند، بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله بی اعتنایی کنند که فرمود: «کتاب خدا و عترتم را در میان شما برجای می گذارم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من درآیند».

با اندک درنگی در عبارت «فانصرف به معك لا تفارقه ولا يفارقك» (با قرآنت بازگرد، از هم جدا نشوید) می توان عمق آنچه را می خواهیم بگوییم، دریافت.

۱۰. پس از اجتماع سقیفه، امام علیه السلام ترسید مردم فریفته شوند. از این رو به کتاب خدا و جمع آن با تفسیر و ترتیبی که با ترتیب مصحف مجرّد فرق داشت پرداخت تا آن دو باهم نیامیزند.

جمع مصحف مجرّد، در همان سه روز نخست پایان یافت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه درگذشت و در روز چهارشنبه دفن شد. امام علیه السلام پس از دفن

پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ به جمع آن پرداخت. این کار وقت اندکی را گرفت به گونه ای که بر اساس روایت صدوق رحمه الله از نُه روز فراتر نرفت.

اما چون پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام دید مردم فریفته شدند و در سقیفه گرد آمدند و ثقل اصغر (عترت) را پایمال ساختند، ترسید ثقل اکبر (قرآن) را نیز ضایع سازند. از این رو، به جمع دوم قرآن پرداخت؛ یعنی نگارش قرآن به

همراه تنزیل و تأویل و تدوین هر آنچه از رسول خدا درباره شأن نزول آیات و سوره ها شنید .

۱۱ . امام علی علیه السلام مصحف مُفسّر خویش را پیش آنان برد تا حجت را بر آنها تمام کند و خلفای حاکم بدانند که دیروز کجا بودند و امروز کجایند ! به آنان فرمود : [این را نشانتان دادم] تا فردای قیامت نگویید : « إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » ؛ (۱) ما از این غافل بودیم .

امام علی علیه السلام اطمینان داشت که قرآن منزل ، در «لوح محفوظ» و نزد پیامبر و اهل بیت و نزد همه مردم ، محفوظ است . بیشتر صحابه آن را حفظ اند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با مکتب ، برایشان می خواند . نیازی نبود که آنچه را صحابه از بر داشتند و نزدشان مشهور بود ، به آنان تقدیم دارد از این رو ، به تقدیم قرآن مُفسّر (نه مجرّد) بسنده کرد و همین قرآن مُفسّر از سوی آنان طرد شد .

۱۲ . از این سخن عُمر که گفت : «أَغْنَانَا مَا مَعَنَا مِنَ الْقُرْآنِ عَمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ» (آنچه از قرآن با ماست ، از آنچه بدان دعوتمان می کنی ، بسنده مان می سازد) می توان دریافت ، بخشی از قرآن نزد عُمر بود (نه همه آن) عُمر به همان مقدار قرآنی که نزد او و هوادارانش وجود داشت ، بسنده کرد و این سخن را گفت تا به فراخوان امام علی علیه السلام و روی آوردن به مصحفی که تنزیل و تأویل قرآن در آن بود ، تن ندهد .

در این سخن عُمر که گفت : «با درگذشت محمّد ، قرآن فراوانی از دست رفت» اشاره ای به این امر هست .

۱۳ . نظام حاکم ، سیاست قدرت و زور را در پیش گرفت تا امام علی علیه السلام را برای بیعت به زانو درآورد . این کار ، پس از چند بار مهلت ، صورت گرفت .

سرانجام امام علیه السلام ناخشنودانه و بی آنکه خود بخواهد، بیعت کرد.

پیشوایان مکتب حاکم، می خواستند به قرآن بسنده کنند و سنت را کنار نهند. عُمَر، آشکارا بیان داشت: «کتاب خدا ما را بس است». عایشه گفت: «قرآن شما را کفایت می کند»، ابوبکر گفت: «میان ما و شما، کتاب خدا هست».

از این رو (و از باب الزام طرف مقابل به آنچه قبول دارد) امام علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام برای اثبات حق شرعی شان، تنها به قرآن استدلال کردند، لیکن ابوبکر و عُمَر از اکتفا به قرآن دست برداشتند و از سنت دلیل آوردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما گروه انبیا ارث برجای نمی گذاریم».

یعنی آنان پس از آنکه نتوانستند از قرآن، دلیل و حجت بیاورند، به سنت پیامبر که از آن روی گردانند، چنگ آویختند.

دست به دامان حدیث پیامبر شدند در حالی که ابوبکر - در آغاز خلافت - با این ادعا که نسل های آینده اختلافشان در احادیث شدت می یابد، از نقل احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد و مسلمانان را واداشت تنها به قرآن رجوع کنند.

ای ابوبکر، چه شد که از حرف خودت برگشتی؟! (۱)

۱- این سخن، ترجمه عبارت «فما عدا ممّا بدا» است. این سخن را نخستین بار علی علیه السلام بر زبان آورد. نهج البلاغه، ذیل خطبه ۳۱. در «مجمع البحرین ۱: ۲۸۷» می خوانیم: این عبارت ضرب المثلی است برای کسی که کاری را با اختیار خویش انجام می دهد، سپس از آن دست می کشد و انکارش می کند. معنای این جمله این است که امام علی علیه السلام خطاب به زُبیر، می فرماید: چه امری برایت هویدا شد که از بیعتم دست کشیدی؟ و گفته اند بدین معناست که: چه چیز برایت آشکار گشت که تو را از طاعت و بیعتم بازداشت. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه ۲: ۱۶۴» می نویسد: قطب راوندی، می گوید: «فما عدا ممّا بدا» دو معنا دارد: ۱. چه چیز برایت آشکار شد که نگذاشت بر بیعت پایدار بمانی. ۲. چه چیز تو را بازداشت... در ادامه، ابن ابی الحدید، بر سخن قطب راوندی، خدشه می کند و بخشی از بیان او را نادرست می انگارد و تهی از فایده می داند. علامه مجلسی در «بحار الأنوار ۳۲: ۷۶»، می نگارد: ابن میثم، می گوید: این وجوه گرچه می توانند تفسیر این جمله باشند، لیکن در هر یک از آنها باید از ظاهر عبارت دست برداشت. حق این است که بگوییم: «عدا» به معنای «جاوز» است و «من» برای بیان جنس می باشد و مقصود این است که: ما العَدَى جَاوَزَ لَكَ عَنِ بَيْعَتِي مِمَّا بَدَأَ لَكَ بَعْدَكَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي ظَهَرَتْ لَكَ؛ بعدها چه برایت پیش آمد که از بیعتم گذشتی. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم ۲: ۳۰۵ م.

حضرت فاطمه علیها السلام سیاست گروه حاکم و شیوه دور از منطق آنها را در احکام ، محکوم ساخت تا بیان دارد که آنان به تغییر مفاهیم قرآنی دست می یازند .

آن بانو [خطاب به حاکمان] فرمود :

اکنون شما می پندارید که ما ارث نمی بریم !

« أَفَحُكْمَ آلِ أَهْلِيهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ »؛ (۱) آیا حکم جاهلیت را می جویند؟! برای اهل یقین ، چه حکمی بهتر از حکم خداست ؟

آیا این را نمی دانید ؟ آری ، مانند خورشید برایتان روشن است که من دختر اویم .

ای مسلمانان ، آیا من از ارثم محروم شوم ؟ ای پسر ابو قحافه ، آیا در کتاب خدا تو از پدرت ارث می بری و من ، نه ؟

« لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا »؛ (۱) حرف شاخ و دم داری می زنی .

آیا به عمد کتاب خدا را رها کردید و پشت سر انداختید؟ زیرا خدا می فرماید: « وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ »؛ (۲) سلیمان از داود ارث برد .

و آنجا که ماجرای یحیی بن زکریا را نقل می کند ، می فرماید :

« فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ »؛ (۳) پروردگارا ، از نزد خود ، دنباله ای ارزانی ام دار تا وارثم باشد و از خاندان یعقوب ارث برد .

« وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ »؛ (۴) خویشاوندان - در کتاب خدا - بعضی بر بعض دیگر اولی_fe' اند .

« يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ »؛ (۵) خدا درباره اولادتان سفارش می کند بهره ارث پسر ، دو برابر دختر است .

« إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ »؛ (۶) اگر انسان مالی برجای می گذارد ، برای پدر و مادر و خویشاوندان - به نیکی - وصیت کند . اهل تقوا باید این کار را بکنند .

شما می پندارید که من بهره ای ندارم و از پدرم ارث نمی برم و خویشاوندی ای میان ما نیست .

۱- .سوره مریم ۱۹ آیه ۲۷ .

۲- .سوره نمل ۲۷ آیه ۱۶ .

۳- .سوره مریم ۱۹ آیه ۵ و ۶ .

۴- .سوره انفال ۸ آیه ۷۵ .

۵- .سوره نساء ۴ آیه ۱۱ .

۶- .سوره بقره ۲ آیه ۱۸۰ .

آیا خدا شما را به آیه ای اختصاص داد و پدرم را از آن استثنا کرد؟

آیا می‌گویید: اهل دو ملت از هم ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم اهل یک ملت نیستیم؟ آیا شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم داناترید؟

این فدک را همچون شترآماده برای سواری (با لجام و پالان) بستان، در محشر تو را دیدار می‌کند. در آنجا چه خوب حاکمی است خدا و چه خوب رهبری است محمد. وعده ما به قیامت و در آنجا اهل باطل زیان می‌کنند و پشیمانی برایتان سودی ندارد، و «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»؛ (۱) هر خبر را قرارگاهی است و سپس خواهید دانست.

«مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ»؛ (۲) چه کس دچار عذابی ذلت آور می‌شود و عذابی پایا بر او فرود می‌آید.

ابوبکر، پاسخ داد که وی شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ما گروه انبیا، طلا و نقره، زمین و خانه، بر جای نمی‌گذاریم. میراث ما کتاب و حکمت و علم و نبوت است ...

فاطمه

علیهاالسلام فرمود: شگفتا! پدرم - رسول خدا - از قرآن رویگردان نبود و با احکامش مخالفت نمی‌ورزید، بلکه پیرو قرآن بود و برج و باروی آن را دنبال می‌کرد ... (۳)

با این منطق و استدلال، فاطمه علیهاالسلام در برابر تحریفات آنان ایستاد؛ زیرا بعید

۱- .سوره انعام ۶ آیه ۶۷ .

۲- .سوره هود ۱۱ آیه ۳۹ .

۳- .احتجاج طبرسی ۱ : ۱۳۸ - ۱۴۴ ؛ نیز بنگرید به شرح الأخبار ۳ : ۳۶ ؛ دلائل الإمامه : ۱۱۶ .

نمود با تفسیرهای اشتباه خلفا (به ویژه با هواپرستی ها) قرآن از دست برود و زیاده در آن راه یابد .

افزون بر این ، امام علی علیه السلام به ابوبکر و عمر ثابت کرد که از قرآن چیزی نمی دانند . به ابوبکر ، گفت :

ای ابوبکر ، درباره ما بر خلاف حکم خدا درباره مسلمانان ، حکم می کنی ؟ ابوبکر ، پاسخ داد : نه .

امام

علیه السلام فرمود : اگر دست مسلمانان چیزی باشد و مالک آن باشند ، سپس من ادعا کنم آن چیز ، مال من است ، از چه کسی بینه می خواهی ؟ ابوبکر گفت : از تو .

امام

علیه السلام فرمود : پس چرا از فاطمه درباره چیزی بینه خواستی که در دست دارد و در زمان حیات پیامبر و پس از آن ، آن را در اختیار داشت ؟ و از مسلمانان بر آنچه ادعا کردند ، شاهد نخواستی (چنان که از من بر ادعایی که علیه ایشان کردم شاهد خواستی) .

ابوبکر ، خاموش ماند . عُمَر گفت : ای علی ، بس کن ! ما را یارای بگو مگو با تو نیست . اگر شاهدان عادل آوردی [که هیچ] و گرنه فدک فیء مسلمانان است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید .

علی

علیه السلام فرمود : ای ابوبکر ، آیا کتاب خدا را می خوانی ؟ ابوبکر پاسخ داد : آری .

فرمود : از این آیه مرا خبر ده که درباره ما نازل شد یا دیگران : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (۱)

همانا خدا خواست پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و پاک و پاکیزه تان سازد .

ابوبکر گفت : درباره شما نازل شد .

علی

علیه السلام پرسید : اگر شهودی به کار زشتی علیه فاطمه (دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله) شهادت دهند ، با او چه می کنی ؟

ابوبکر گفت : حد را بر او جاری می سازم ، همان گونه که زنان مسلمان را حد می زنم .

علی

علیه السلام فرمود : در این صورت ، نزد خدا ، از کافرانی !

ابوبکر پرسید : چرا ؟

علی علیه السلام فرمود : زیرا شهادت خدا را بر طهارت فاطمه رد کردی و شهادت مردم را علیه او پذیرفتی ؛ چنان که حکم خدا و پیامبر را (که فدک را به او داد و ر زمان حیات پیامبر فاطمه آن را در اختیار گرفت) رد کردی ، سپس شهادت عرب بیابان نشینی را که روی پاچه اش می شاشد ، (۱) پذیرفتی و فدک را از فاطمه گرفتی و گمان

۱- . این سخن به مالک بن اوس بن حدثان نضری یا نصری اشاره دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندید [و صحابی به شمار نمی آمد] و با وجود این ، روایات فراوانی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد . ابن خراش او را به وضع حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ، ما تركناه صدقه» (ما گروه انبیا ، ارث برجای نمی نهمیم . آنچه از ما باز ماند ، صدقه است) متهم می سازد (بنگرید به ، تاریخ بخاری ۷ : ۳۰۵ ، رقم ۱۲۹۶) بخاری ، می گوید : بعضی گفته اند ، صحبتی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشت ، امّا این سخن ، درست نمی باشد . در «الجرح والتعديل ۸ : ۲۰۳ ، رقم ۸۹۶» آمده است : اینکه گفته اند وی صحبتی با پیامبر داشت ، صحیح نیست . ابن حبان در «الثقات ۵ : ۱۳۸۲ ، رقم ۵۳۰۸» می گوید : کسی که او را صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله می پندارد ، اشتباه می کند . ابن حجر در «الإصابة ۵ : ۷۰۸ ، رقم ۷۶۰۱» می نویسد : وی در سال ۹۲ (و گفته اند ۹۵) هجری ، در ۹۴ سالگی درگذشت . ابن سعد در «الطبقات ۵ : ۵۶» وی را در طبقه کسانی می آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کردند و او را دیدند ، امّا حدیث از وی به خاطر نسپردند . در «الکامل فی الضعفاء ۴ : ۳۲۱ ، رقم ۱۱۵۵» از ابن خراش ، نقل شده است که گفت : حدیث (لا نورث ما تركناه صدقه) سخن باطلی است . نیز بنگرید به ، لسان المیزان ۳ : ۴۴۴ ، رقم ۱۷۳۲ ؛ میزان الاعتدال ۴ : ۳۳۰ ، رقم ۵۰۱۴ .

بردی که آن، فیء مسلمانان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ادعا می کند باید بینه بیاورد و کسی که بر او ادعا شده است، باید سوگند خورد».

تو سخن پیامبر را که فرمود: «بینه بر عهده مدعی است و یمین وظیفه مدعی علیه» پس زدی.

راوی می گوید: مردم، غرولند کردند و به انکار پرداختند. بعضی به بعض دیگر رو کردند و گفتند: واللّه، علی بن ابی طالب، راست می گوید .. (۱).

داعیان «لا- حکم إلا- لله» (حکم تنها برای خداست و بس) و «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را کفایت می کند) و «بیننا و بینکم کتاب الله» (میان ما و شما کتاب خدا هست) می خواستند از قرآن (که وجوه گوناگونی را در بر دارد) برای کوبیدن عترت، سود جویند و بگویند عترت در راه خطا گام نهاد و از راه درست دور افتاد (از این سخن به خدا پناه می بریم).

نقشه آنان در جمع قرآن، درست در همین سیاق بود، لیکن با نرمی و

۱- احتجاج طبرسی ۱: ۱۲۱-۱۲۳؛ تفسیر قمی ۲: ۱۵۶-۱۵۷.

پی ریزی قواعد باطلی که انسان را به بیراهه می کشاند و بعضی از شرق شناسان از آن ، سوء استفاده کرده اند ؛ کسانی چون : گلدزیهر ، نلد که ، شوالی ، آلفونس ، مینکانا، بلاشر، ریچارد بل(۱)، جان ونز برو(۲)، جان برتون، مار گلیوٹ (ودیگران).

آری ، مکتب خلافت با دفاع دیوانه وار از عثمان و آوردن توجیه های پیاپی و تشریح قرائت شاذ (در کنار قرائت درست) میدان را پیش قائلان به تحریف قرآن ، گشودند .

قیسی (م ۴۳۷ هـ) در کتاب الإبانة عن معانی القراءات می نگارد :

صحابه در قرائت هاشان با الفاظی که در شنیدن متفاوت بود (اما یک معنا را می رساند) والفاظی که در شنیدن ودر معنا تفاوت داشت ،(۳) [و در الفاظی که] بر خلاف خط قرآن بود (زیاده و کم داشت)(۴) و [الفاظی که] با خط قرآن جور در می آمد ، در تقدیم و تأخیر ،

۱- . درباره وی مراجعه کنید به : در آمدی بر تاریخ قرآن ، ریچارد بل ، بازنگری و بازننگاری : و . مونتگمری وات ، ترجمه : بهاء الدین خزّمشاهی ، چ ۱ ، مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی ، ۱۳۸۲ ، پیشگفتار مترجم (شهیدی) .

۲- . جان ونز برو ۲۰۰۲ - ۱۹۲۸ John wansbrough تاریخ دان و زبان شناس آمریکایی که اساسی ترین رویکرد شکاکانه خاورشناسان به وثاقت متون کهن اسلامی در اواخر دهه ۱۹۷۰ از سوی او ارائه شد . به نظر وی در تاریخ گذاری همه متون کهن اسلامی حتی قرآن ، باید از شیوه ادبی بهره جست . از آثار ونز برو می توان به «مطالعات قرآنی» و «محیط فرقه ای» اشاره کرد . برای آگاهی بیشتر بنگرید به : خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن : ۱۱۴ . زبان قرآن ، تفسیر قرآن (بخش ۲ ، مطالعات قرآنی جان ونز برو) : ۱۸۷ . پژوهش های قرآن و حدیث (مقالات و بررسی ها) ش ۴ ، زمستان ۸۷ ، بررسی و نقد دیدگاه های ونز برو درباره تثبیت نهایی متن قرآن ، نصرت نیل ساز ، (شهیدی) .

۳- . مانند قرائتِ « یُسَیِّرُكُمْ » و « ینشرکم » یا «لمستم» و « لَامَسْتُمْ » .

۴- . مانند « وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى » ، «والذکر والأُنثی» .

در اختلاف در حرکت حروف و بناها، در اختلاف حروف، در وضع حروفی در جای حروف دیگر، اختلاف داشتند (۱). (۲).

استاد عزّه دروزه، می نگارد:

روایات فراوانی درباره وجود اختلاف در ترتیب مصاحف بعضی از صحابه، کلمات زاید (که در بعضی مصاحف نوشته شد و در مصحف متداول نگارش نیافت) آیاتی که قرائت می شد و بدان گونه در این مصحف نوشته نشد، وجود دارد.

از این روایات، به دست می آید که پیامبر در حالی در گذشت که قرآن گردآوری و مرتّب نشده بود. (۳).

در بخش دوم این بحث، (۴) این امور را می کاویم و ریشه های تشکیک در پیامبر و رسالت را روشن می سازیم و بیان می داریم که چگونه روایات تحریف به کتاب های شیعه و سنی راه یافت.

همزمان بر روش خطای خلفا در جمع قرآن تأکید داریم و اینکه (به لطف خدای متعال) این کار به اصل قرآن صدمه نزد؛ زیرا همه مسلمانان به قرآن معتبد بودند و سوره ها و آیات آن را در نمازهاشان می خواندند و قرآن نزد همه آنها، اولین منبع قانون گذاری اسلامی، بود.

نیز این خطّ مشی نادرست، به اهل بیت علیهم السلام که همتای قرآن بودند، آسیب نرساند؛ زیرا آنان علیهم السلام بر پابندی به همین قرآن موجود، تأکید داشتند و به شک

۱- مانند «طَلَحٍ مَّنْضُودٍ» و «طَلَعٍ مَّنْضُودٍ».

۲- نصوص فی علوم القرآن ۳: ۲۰۸ (به نقل از الإبانة عن معانی القراءات: ۶۳).

۳- نصوص فی علوم القرآن ۳: ۴۲۹ - ۴۳۳ به نقل از «القرآن المجید».

۴- هنگام مناقشه در روایات تحریف.

و شبهه در آن تن نمی دادند ، گرچه تصرّفات خلفا (و کارهایی را که در شریعت انجام دادند) خطا می دانستند و تفسیر آنان را از «أخرف سبعة» (قرائت های هفت گانه) رد می کردند و جمع قرآن را از سوی غیر معصوم بر نمی تافتند .

از امام علی علیه السلام عبارت های فراوانی هست که بر ایمان به همین قرآن دلالت دارند . در اینجا دو نمونه از سخنان آن حضرت را می آوریم ؛ یکی از آنها پس از شنیدن رأی «حکمین» است و در دیگری ، امام علیه السلام احکام دین را بیان می دارد و شبهه خوارج را می نمایاند .

این دو سخن را به عنوان دو متنی می آوریم که دلالت دارند امام علیه السلام به تحریف قرآنی که هم اکنون در دست ماست ، اعتقاد نداشت و گرنه ، مردم را بدان ارجاع نمی داد ؛ به ویژه آنکه این دو سخن را پس از قتل عثمان و انتشار مصحف ها در میان مردم در شهرها بیان داشت .

امام علی علیه السلام پس از شنیدن ماجرای «حکمین» (داوری عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری) فرمود :

«در گماردنِ داوران ، ما مردمان را به داوری نگماردیم ، بلکه قرآن را داور قرار دادیم .

و این قرآن ، خطی نبشته است که میان دو جلد هشته است . زبان

ندارد تا به سخن آید . ناچار آن را ترجمانی باید و ترجمانش آن مردمانند که معنی آن دانند .

چون این مردم ما را خواندند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم ، ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا روی برگردانیم .

همانا ، خدای سبحان گفته است : اگر در چیزی خصومت کردید ، آن را به خدا و رسول باز گردانید .

پس باز گرداندنِ آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم و باز گرداندن به رسول این است که سنت او را بگیریم .

پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری کنند ، ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم ، و اگر به سنت رسول گردن نهند ، ما بدان اولی تریم» (۱).

و آن گاه که امام علی علیه السلام شبهه خوارج را می نمایاند و حکم «حَکَمَیْن» را باطل می سازد ، می فرماید :

«پس اگر به گمان خود جز این نپذیرید که من خطا کردم و گمراه گشتم ، چرا همه امت محمد صلی الله علیه و آله را به گمراهی من گمراه می پندارید و خطای مرا به حساب آنان می گذارید ؟ و به خاطر گناهایی که من کرده ام ایشان را کافر می شمارید ؟

شمشیر هاتان [را] بر گردن ، به جا و نا به جا فرود می آرید و گناهکار را با بی گناه می آمیزید و یکی شان می انگارید .

همانا دانستید که رسول خدا صلی الله علیه و آله زناکار محصن را سنگسار کرد سپس بر او نماز گزارد و به کسانش داد و قاتل را کشت و میراثش را به کسانش واگذار د ، دست دزد را برید و زناکار نامُحصن را تازیانه نواخت ، سپس بخش هر دو را از فیء به آنان پرداخت و هر دو خطاکار - دزد و زناکار - زنان مسلمان را به زنی گرفتند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهانشان را بی کیفر نگذاشت و حکم خدا را درباره ایشان برپا داشت و سهمی را که در مسلمانی داشتند از آنان

بازنگرفت و نامشان را از تومار مسلمانان بیرون نکرد .

پس شما بدترین مردمید و آلتِ دست شیطان و موجب گمراهی این و آن .

و به زودی دو دسته به خاطر من تباه شود : دوستی که کار را به افراط کشاند و محبت ، او را به راه غیر حق براند و آن که در بُغض اندازه نگاه ندارد و بغضش او را به راهی که راست نیست ، درآرد .

حال آن دسته درباره من نیکوست که راه میانه را پوید و از افراط و تفریط دوری جوید .

همراه آنان روید و با اکثریت همداستان شوید که دست خدا همراه جماعت است و از تفرقه پرهیزید که موجب آفت است .

آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود ، بهره شیطان است ؛ چنان که گوسفند چون از گله دور ماند ، نصیب گرگ بیابان است .

آگاه باشید ! هر که مردم را بدین شعار بخواند او را بکشید ، هر چند زیر عمامه من باشد .

همانا دو داور گمارده شدند تا آنچه را قرآن زنده کرد ، زنده گردانند و آنچه را مرده خوانده ، بمیرانند .

زنده داشتن قرآن ، فراهم آمدن بر داوری آن است و میراندن آن ، جدا گردیدن و نپذیرفتن احکام قرآن .

اگر قرآن ما را به سوی آنان کشاند ، پیرو آنانیم و اگر آنان را به سوی ما براند ، پیروی ما خواهند کرد» . (۱)

قرآنی که امروزه در دست مسلمانان است ، نه مصحف ابوبکر است و نه مصحف عُمر و نه مصحف عثمان .

این قرآن ، همان مصحفی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آرامش و آهستگی برای مردم می خواند و میان مسلمانان مشهور بود و به واسطه امام علی علیه السلام از پشتِ بستر پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شد .

همان مصحفی است که مردم ، آیات و سوره های آن را در نمازهاشان می خواندند و در لحظه های شب و روز ، با آن همدم بودند .

و همان قرآنی است که علی علیه السلام آن را بر سر نهاد .

از ابو صالح روایت است که گفت :

علی بن ابی طالب را دیدم که قرآن را گرفت و بر سر نهاد حتی دیدم ورقش تق تق می کرد .

سپس فرمود : بار الها ، اینان بازم داشتند از اینکه محتوای این قرآن را در میان امت به پا دارم ، ثواب آنچه را در آن هست ، ارزانی ام دار .. (۱)

درباره روایات جمع قرآن از سوی ابوبکر ، به همین مقدار بسنده می کنیم و در ادامه ، به جمع قرآن در دوران عُمر می پردازیم .

۱- . الغارات ۳ : ۱۲۱ ؛ البدایه والنهایه ۸ : ۱۲ چاپ حیدرآباد هند .

ص: ۱۱۳

جمع قرآن در دورانِ عُمَر

اشاره

جمع قرآنِ عُمَر

روایاتی وجود دارند که به آنها بر جمع قرآن در عهدِ عُمَر استدلال شده است :

۱. برای ما حدیث کرد اسماعیل بن عیاش ، از عُمَر بن مُحَمَّد بن زید ، از پدرش که :

انصار پیش عُمَر آمدند ، گفتند : ای امیر مؤمنان ، قرآن را در یک مصحف جمع کنیم ؟

عُمَر ، گفت : زبانِ شما مردم لَهجه و اشتباه دارد . خوش ندارم در قرآن ، آن را بیان کنید .

[بدین سان] عُمَر خواسته آنها را نپذیرفت . (۱)

۲. از یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب روایت است که گفت :

عُمَر ، خواست قرآن را جمع کند . میان مردم برخاست و گفت : هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از قرآن را دریافت داشته است ، پیش ما بیاورد .

مردم ، قرآن را در صحیفه ها ، لوح ها و شاخه های خرما می نوشتند ، عُمَر از هیچ کس چیزی را نمی پذیرفت مگر اینکه دو شاهد ، شهادت دهند [که آن متن ، قرآن است] .

۱- . کنز العمدال ۲ : ۲۴۵ ، حدیث ۴۷۶۸ ؛ تاریخ المدینه ۱ : ۳۷۴ ، حدیث ۱۱۶۶ . در «صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۳ ، حدیث ۷۴۱۹» از ابن عیّاس روایت است که عُمَر گفت : قاری ترین ما «أَبِي» است و ما لَحْنُ أَبِي را وا می نهمیم ، و أَبِي ، می گفت : قرآن را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتیم .

عُمَر در حالی که قرآن را گرد می آورد ، به قتل رسید .

[پس از عُمَر ، عثمان خلیفه شد] عثمان برخاست و گفت : هر کس از کتاب خدا چیزی در دست دارد ، برای ما بیاورد .

وی ، هیچ متن قرآنی را نمی پذیرفت مگر اینکه دو شاهد بر آن شهادت دهند .

خُزَیمه بن ثابت آمد و گفت : به نظر من دو آیه را شما وا نهادید و ننوشتید ! پرسیدند : کدام دو آیه ؟

خُزَیمه گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافتیم که فرمود : « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ »؛ (۱)

پیامبری از خودتان برایتان آمد که درد و رنج شما بر او سخت است ... (تا آخر سوره) .

عثمان گفت : شهادت می دهم که این دو آیه ، از نزد خداست . به نظرت آن دو را کجا بگذاریم ؟

خُزَیمه گفت : با آن دو ، آخرین [سوره ای] را که نازل شد به پایان رسان .

عثمان ، آن دو را در آخر سوره براءت ، نهاد . (۲)

در روایت دیگری ، آمده است :

حارث بن خُزَیمه این دو آیه (از آخر سوره براءت) را پیش عُمَر آورد . عُمَر پرسید : چه کسی با تو بر این همراه است ؟

خُزَیمه ، گفت : به خدا ، نمی دانم ! جز اینکه این دو آیه را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم و حفظ کردم و به خاطر سپردم .

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۲- . المصاحف ۱ : ۱۷۱ و ۲۲۴ ، حدیث ۳۳ و ۹۸ .

عُمَر گفت: من هم شهادت می دهم که آن دو را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم.

سپس عُمَر گفت: اگر سه آیه بود، آن را سوره ای جداگانه قرار می دادم. به سوره ای از قرآن بنگرید، آن دو را به آن ملحق سازم. این دو آیه را به آخر سوره براثت، می چسبانم (۱). (۲)

۳. ابن ابی داوود در المصاحف از حسن نقل می کند که:

عُمَر از آیه ای از کتاب خدا پرسید، گفتند: به همراه فلا نی بود، در جنگ یمامه کشته شد.

عُمَر گفت «إِنَّا لِلَّهِ» (ما ملک خداییم) و دستور داد قرآن را گرد آورند و این کار انجام شد.

از این رو، عُمَر نخستین کسی است که قرآن را در مُصحف جمع کرد (۳).

۴. ابن انباری در المصاحف از ابو اسحاق، از بعضی از اصحابش نقل می کند که گفت:

چون عُمَر مُصحف را گرد آورد، پرسید: خوش بیان ترین فرد کیست؟ گفتند: سعید بن عاص. پرسید: خوش نویس ترین شخص کیست؟ گفتند: زید بن ثابت.

۱- المصاحف ۱: ۲۲۱، حدیث ۹۶.

۲- این روایت، به گونه ای دیگر نیز نقل شده است که براساس آن، می توان آن را چنین ترجمه کرد: به سوره ای از قرآن بنگرید و این دو آیه را به آن ملحق سازید. این دو آیه، به آخر سوره براثت ملحق شد م.

۳- همان، ص ۱۷۰، حدیث ۳۲.

عُمَر گفت: سعید قرآن را املا کند و زید آن را بنویسد.

چهار قرآن نوشتند. به هر یک از شهرهای کوفه، بصره، شام، حجاز، یکی از آنها را فرستاد. (۱)

۵. ابن اَبی داوود، از عبدالله بن فضاله نقل می کند که گفت:

چون عُمَر خواست «مصحف امام» را بنویسد، گروهی از اصحابش را برای این کار نشانند و گفت: هرگاه در لهجه اختلاف کردید، آن را به گویش «مُضَر» بنگارید، زیرا قرآن بر مردی از مُضَر نازل شد. (۲)

در روایت دیگر، آمده است که گفت:

در مصحف های ما جز فرزندان قُرَیش و ثقیف، نباید املا کنند. (۳)

۶. ابن سعد در الطبقات از محمد بن کعب قُرظی روایت می کند که گفت:

پنج تن از انصار - در زمان پیامبر - قرآن را گرد آوردند: مُعاذ بن جبل، عباده بن صامت، اَبی بن کعب، ابو ایوب، ابو درداء.

چون دوران عُمَر فرا رسید، زید بن اَبی سفیان به وی نوشت که اهل شام فراوان شدند و شهرها را پر کرده اند و به کسانی نیاز دارند که قرآن را یادشان دهد و آنها را فقیه گرداند. ای امیر مؤمنان، اشخاصی را بفرست که آنان را تعلیم دهد.

عُمَر این پنج نفر را فرا خواند و گفت: برادران شامی تان کسانی را به یاری خواسته اند که قرآن را به آنها بیاموزاند و آنان را در دین فقیه گرداند. به سه نفر از خودتان (خدا شما را رحمت کناد) یاری ام دهید.

۱- . کنز العمال ۲: ۲۴۵، حدیث ۴۷۶۷.

۲- . المصاحف ۱: ۱۷۲، حدیث ۳۴.

۳- . المصاحف ۱: ۱۷۳، حدیث ۳۵ - ۳۷.

اگر سه تن از شما این کار را می پذیرد ، رهسپار شوید و گرنه ، قرعه بیندازید .

گفتند : قرعه نمی اندازیم . ابو ایوب سالمند و اُبی بن کعب ، بیمار [دل] است .

مُعَاذ و عُبَادَه و ابو درداء ، آماده رفتن شدند .

عُمَر گفت : از «حِمَص» بیاغازید . مردمانِ گوناگونی را خواهید یافت ، بعضی شان تیز فهم اند [و به سرعت آموزه ها را فرا می گیرند] اگر چنین افرادی را دیدید ، دسته ای از مردم را به آنها بسپارید .

هرگاه وضع «حِمَص» را رو به راه یافتید ، یکی تان در آنجا بماند و دیگری به دمشق و نفر سوّم به فلسطین برود .

آنان به «حمص» درآمدند و در آن بودند تا اینکه از مردم آنجا آسوده خاطر شدند . عُبَادَه در «حِمَص» ماند ، ابو درداء به دمشق بازگشت و در این شهر بود تا از دنیا رفت . مُعَاذ به فلسطین رفت و در همان جا درگذشت . (۱)

۷ . ابن سعد ، از خُزَیمَه بن ثابت روایت می کند که گفت :

آیه « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ »؛ (۲) (پیامبری از خودتان ، آمد) را پیش عُمَر و زید بن ثابت آوردم .

زید پرسید : چه کسی با تو شهادت می دهد که این سخن ، آیه قرآن است ؟

۱- . طبقات ابن سعد ۲ : ۳۵۷ .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ .

خُزَيْمَةَ مِيْ غُوِيْد ، گفتم : به خدا سو گند ، نمی دانم [و شاهدهی را سراغ ندارم] .

عُمَرُ گفتم : من همراه او بر این آیه گواهم . (۱)

۸ . از یحیی بن جَعْدَه ، روایت است که گفت :

عُمَرُ آیه ای از قرآن را نمی پذیرفت مگر اینکه دو شاهد بر آن شهادت دهند .

یکی از انصار ، دو آیه را آورد . عُمَرُ گفت : بر این دو آیه ، شاهدهی جز تو نمی خواهم .

[آن دو آیه ، چنین اند :] « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ » ؛ (۲) (پیامبری از خودتان آمد) تا آخر سوره توبه . (۳)

۹ . از ابن عباس روایت است که عُمَرُ بر منبر رفت ، سخنرانی کرد و گفت :

خدای بزرگ محمّد را با [آیین] حق فرستاد و قرآن را بر او فرود آورد . در کتاب خدا ، آیه رجم (سنگسار) بود . پیامبر بدان عمل کرد و ما هم پس از او به رجم دست یازیدیم .

می ترسم با گذشت زمان ، کسی بگوید : واللّه ، ما رجم را در کتاب خدا نمی یابیم و بدین سان ، با ترک واجبی که خدا نازل کرد ، گمراه شوند .

بدانید که رجم بر کسی که زنای مُحْصَن کند و شاهدان شهادت دهند یا با حاملگی و اعتراف همراه باشد ، حق است .

۱- . کنز العمال ۲ : ۲۴۴ ، حدیث ۴۷۶۴ .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۳- . کنز العمال ۲ : ۲۴۴ ، حدیث ۴۷۶۶ ؛ تاریخ دمشق ۱۶ : ۳۶۵ .

پس از آن ، می خواندیم : «از پدران‌تان روی بر متابید که نشانه کفر شماس»^(۱) یا «این ناسپاسی است که خود را فرزند پدران ندانید»^(۲).

۱۰. ابن سعد ، از محمد بن سیرین روایت می کند که گفت :

عمر در حالی که گردآوری قرآن را به پایان نرساند ، کشته شد .^(۳)

از سوار بن شیب روایت است که گفت :

به همراه گروهی بر ابن زبیر در آمدم . از او درباره عثمان پرسیدم که چرا مصحف ها را پاره پاره کرد و زمین ها را قرق ساخت ؟

ابن زبیر ، گفت : برخیزید ، شما خزوری [از اهل خوارج] هستید .

گفتیم : ما خزوری نیستیم .

۱- . این سخن ، ترجمه «لا- ترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم» می باشد . در «فتح الباری ۱۲ : ۴۷» به جای «کفر بکم» عبارت «کفر بر بکم» ضبط است و به نقل از ابن بطال آمده است : معنای این دو حدیث ، آنچه بر سر زبان هاست به غیر پدر خود را منسوب ساختن نیست ... مقصود این است که هر کس از روی عمد و با اختیار ، خود را فرزند دیگری داند ، کافر به خداست . در جاهلیت این کار را زشت نمی شمردند که شخص فرزند دیگری را بپذیرد و آن فرزند خود را به همان پدر خوانده منسوب سازد تا اینکه آیه نازل شد : خود را فرزند پدران‌تان بدانید ... ، فرزند خوانده ها ، پسران حقیقی شما نیستند ... نیز مراد از «کفر» در اینجا ، حقیقت کفر که شخص را برای همیشه دوزخی می سازد نیست ... سبب کاربرد واژه کفر در اینجا ، دروغ بستن بر خداست ؛ گویا شخص می گوید : خدا مرا از آب فلانی آفرید ، در حالی که چنین نیست ... در «عمده القاری ۲۳ : ۲۶۲» آمده است : مقصود از کفر ، کفر واقعی یا کفران نعمت و انکار حق خدا و حق پدر است ... (م) .

۲- . بنگرید به ، تاریخ طبری ۲ : ۲۳۵ ؛ صحیح بخاری ۶ : ۲۵۰۴ ، حدیث ۶۴۴۲ .

۳- . طبقات ابن سعد ۳ : ۲۹۴ .

ابن زبیر گفت: شخصی دروغ گو و حریص پیش عمر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، مردم در قرائت، اختلاف دارند!

عمر خواست مصحف ها را گرد آورد و بر یک قرائت سامان بخشد، اما کارد به شکمش خورد و درگذشت.

چون خلافت به عثمان رسید، همان مرد، آن سخن را یادآور شد. عثمان مصحف ها را گرد آورد. مرا پیش عایشه فرستاد، صحیفه هایی که پیامبر قرآن را در آنها نوشت، آوردم. آنها را بر مصاحف عرضه کردیم تا استوارشان ساختیم.

سپس عثمان دستور داد دیگر مصحف ها را پاره سازند و این کار صورت گرفت. (۱)

واریسی و نقد

در این روایات، نام عمر به عنوان گرد آورنده قرآن یا کسی که در جمع آن شرکت داشت، آمده است. این متون - که آنها را از منابع اصلی اهل سنت آوردیم - گرچه از سویی اندیشه مذکور را به ذهن نزدیک می سازد، لیکن از سوی دیگر آن را دور می کند.

روایت اول

در روایت نخست، انصار، پیشنهاد جمع قرآن را به عمر می دهند و عمر با این ادعا که زبان آنها لهجه و اشتباه دارد، اجازه این کار را به آنها نمی دهد، در

حالی که ابی بن کعب (سرآمد قاریان) بزرگ و برگزیده و دانای آنهاست و زید بن ثابت (جامع قرآن در دوران خلفای سه گانه) یکی از همین انصار است.

۱- تاریخ المدینه ۲: ۱۱۶، حدیث ۱۷۱۱.

بالاتر از این ، در خبر «طبقات ابن سعد ۲ : ۳۵۷» علی رغم ارجمندی وی ، گوشه و کنایه به او را شاهدیم! (۱)

می توانیم تن ندادن عُمر را به جمع قرآن از سوی انصار ، در این بدانیم که عُمر بر این باور بود که قریش از همه مردمان برتر است ؛ چراکه از نسل اسماعیل و ابراهیم اند که کعبه را ساختند و به پرده داری خانه خدا و پذیرایی از مهمانان خدا و سیراب کردن آنان ، شرافت یافتند و دیگران را نباید همپایه اینان دانست و سنجید (نه اینکه دلیل این کار ، لهجه داشتن زبان آنها باشد) .

به پندار عُمر ، خدا انصار را به خاطر خودشان نستود ، بلکه مدح انصار به خاطر پیروی از مهاجران بود .

این معنا ، آشکارا بر زبان عُمر آمده است ، می گوید :

لقد كنت أرى أنا رفعا رفعة لا يبلغها أحد بعدنا؛ (۲)

(چون آیات ۹۷ تا ۱۰۰ سوره توبه نازل شد) دیدم به جایگاهی بالا رفتیم که هیچ کس بعد از ما ، بدان نمی رسد .

مشهور است که عُمر آیه « وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ » (۳) (پیشتازان نخست ، مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی آنان را پیرویدند) را این گونه می خواند : مهاجران (اولین سبقت گیرندگان) و انصار ، همان ها که به خوبی مهاجران را پیرویدند .

- ۱- . زیرا واژه «سقیم» در روایت ، به معنای مریض و بیمار نیست ، بلکه می خواهند سخن عُمر را بر زبان آورند که می گفت : اُبی بن کعب ، آیات منسوخ را می خواند و این سخن ، خُرده بر وی به شمار می آید .
- ۲- . بنگرید به ، تفسیر طبری ۱۱ : ۸ ؛ الدر المنثور ۴ : ۲۶۸ .
- ۳- . سوره توبه ۹ آیه ۱۰۰ .

واژه «الأنصار» را مرفوع می خوانند و «واو» بعد آن را حذف می کرد و جمله بعد را صفتِ أنصار می دانست ؛ یعنی خدا از مهاجران و از پیروان انصاری شان ، راضی شد .

این فهم و قرائت را اَبی بن کعب (سرآمد قاریان) نمی پذیرفت ؛ زیرا سخن وحی بدین گونه نبود و بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بدین سان نیامد ، بلکه اَبی ، فضل مهاجران و انصار را یکسان می دانست .

از ابو سلمه و محمد بن ابراهیم تیمی ، روایت است که گفت :

عُمَر به شخصی گذشت که برای مهاجران می خواند « وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ » (۱) (تا آخر آیه) .

عُمَر ایستاد و گفت : بیا . چون آمد ، پرسید : چه کسی این آیه را [بدین گونه] برایت خواند ؟

وی گفت : اَبی بن کعب آن را برایم قرائت کرد .

عُمَر گفت : پیش اَبی برویم . سوی اَبی رهسپار شدند . اَبی بر بالشی تکیه داشت و سرش را شانه می زد . عُمَر بر وی سلام کرد ، اَبی جواب سلامش را داد .

عُمَر پرسید : ای ابو مُنذر ، اَبی گفت : بگوשמ . عُمَر پرسید : آیا این آیه را [بدین سان] تو قرائت کردی ؟

اَبی گفت : درست است . آن را از رسول خدا دریافتم .

عُمَر پرسید : تو آن را از رسول خدا دریافت داشتی ؟

أَبِي (سه بار) گفت: آری، آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشتم و در بار سوم، با خشم گفت: آری، واللّٰه، خدا آن را بر جبرئیل [همین گونه] نازل کرد و جبرئیل آن را بر قلب محمّد صلی الله علیه و آله فرود آورد و در این باره، از خطاب و پسرش نظر نخواست.

عُمَر از نزد أَبِي بیرون آمد، در حالی که دستانش را برافراشت و «اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر» می گفت. (۱).

بعید نمی نماید که عُمَر (افزون بر آنچه آوردیم، ترجیح قریش بر دیگران) به خاطر موضع انصار نسبت به مهاجران در زمان پیامبر و موضع آنان نسبت به ابوبکر و عُمَر در سقیفه (و اینکه گفتند: یک امیر از ما و یک امیر از شما) و مهم تر از همه، محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام و این سخنان که همگی گفتند: «جز با علی بیعت نمی کنیم» (۲) این رویکرد را در پیش گرفت.

اینکه عُمَر «واو» را از این آیه زدود، جسارت بر کلام خدا و حذف حرفی از آن است.

وی، این آیه را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله خواند. این توجیه جا ندارد که عُمَر آیه را آن گونه که بایسته بود، نمی دانست؛ زیرا اهل سنت چنان جایگاه بلندی برای عُمَر قائل اند که می گویند وی روح شریعت را در می یافت و در مسائل بسیاری، وحی با نظر وی (نه پیامبر صلی الله علیه و آله) همسان می شد.

چگونه می توان پذیرفت که عُمَر قرائت آیه ای را که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده

۱- مستدرک حاکم ۳: ۳۴۵، حدیث ۵۳۲۹؛ کنز العمال ۲: ۲۵۶، حدیث ۴۸۵۸؛ تاریخ المدینه ۱: ۳۶۲، حدیث ۱۱۱۶.

۲- بنگرید به، تاریخ طبری ۲: ۲۳۳؛ الکامل فی التاریخ ۲: ۱۸۹.

می شد (و مهاجران و انصار آن را شنیدند) نمی دانست؟ چرا در اینجا وحی با او همخوان نگشت و قرآن را با پیشنهاد وی تصحیح نکرد؟

قرآن، کتاب خداست که خدا آن را از تحریف مصون داشت و فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و خود نگهبان آنیم.

نیز روایت اول نادرستی این شایعه را بیان می دارد که زید بن ثابت قرآن را در دوران ابوبکر، گرد آورد؛ زیرا انصار پیش عمر آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان آیا

[اجازه می دهی] قرآن را در مصحفی گرد آوریم؟

اگر قرآن، در عهد ابوبکر گرد آمده بود، انصار، بار دیگر جمع آن را به عمر پیشنهاد نمی کردند و عمر آنها را به داشتن لهجه متهم نمی ساخت؛ چراکه قرآن به دست یکی از آنها (و در زمان پیش از عمر) گردآوری شد.

این گروه، افزون بر قدرت اجرایی، می خواستند بر قدرت مذهبی و دینی سیطره یابند و می کوشیدند قرآن و سنت را [به نفع خود] مصادره کنند؛ زیرا ضرورت آنان را ناچار ساخت قرآن را گرد آورند تا خواب های شیرینی که در سر داشتند، تحقق یابد.

روایت دوم

این روایت، بر خلاف روایت ابو العالیه است که بیان می داشت جمع قرآن در خلافت ابوبکر، صورت گرفت؛ ابی بن کعب قرآن را املا می کرد و اشخاصی آن را می نوشتند. چون به این آیه رسیدند: «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

لَا يَفْقَهُونَ» (۲) (سپس باز گشتند. خدا بدان خاطر که مردمان نفهمی بودند، دل هاشان

۱- .سوره حجر ۱۵ آیه ۹ .

۲- .سوره توبه ۹ آیه ۱۲۷ .

را واژگون ساخت) پنداشتند که آخرین آیه ای از قرآن است که نازل شد .

أبی به آنها گفت : رسول خدا - پس از اینها - این دو آیه را برایم قرائت کرد :

« لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

رُؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ »؛ (۱) پیامبری از خودتان برایتان آمد که درد و رنج شما بر او سخت است ، بر [هدایت شما] حرص می ورزد ، بر مؤمنان دل سوز و مهربان است . اگر روی گردانید ، بگو خدا کفایت می کند ، خدایی جز او نیست ، بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است .

سپس اُبی گفت : این دو آیه ، آخرین نزول قرآنی است . خدا قرآن را به یگانگی خویش به پایان رساند ؛ یعنی به همان سخنی که آن را آغازید و آن این سخن خدای متعال است : « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ »؛ (۲) پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست ، مرا پرستید . (۳)

این روایت بیان می دارد که آگاهی بر آیه ۱۲۸ سوره توبه « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ » ؛ در زمان ابوبکر بود ، نه در عهد عُمَر یا عثمان .

خبر زید را در المصاحف ، روایت بخاری و ترمذی ، تأیید می کند ، در آن آمده است که زید گفت :

پیوسته ابوبکر نزد من می آمد ... قرآن را از روی استخوان ها ، چوب پالان ها ، شاخه های خرما ، سینه های اشخاص گرد آوردم تا اینکه

۱- همان ، آیه ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۲- سوره انبیا ۲۱ آیه ۲۵ .

۳- مسند احمد ۵ : ۱۳۴ ، حدیث ۲۱۲۶۴ ؛ المصاحف ۱ : ۱۶۷ ، حدیث ۹ .

آخر سوره توبه را نزد خُزَيمه بن ثابت انصاری یافتم ، این دو آیه با هیچ کس جز او ، نبود . (۱)

بنابراین ، اُبَی بن کعب و خُزَيمه بن ثابت ، این آیه را در دوران ابوبکر ، دیدند و زید بن ثابت - در آن زمان - آن را نوشت و آنچه را بعضی از اخبار آورده اند که زید در زمان عثمان ، به آن پی برد (یا حارث بن خُزَيمه این دو آیه را پیش عُمَر آورد) (۲) صحیح نمی باشد .

در این روایت دوّم ، می نگریم که حُدَیفه و عثمان ، بر توقیفی بودنِ جای سوره ها و آیه ها ، تأکید دارند و اینکه جای آنها با رأی صحابه مشخص می شد ؛ زیرا عثمان می پرسد : این دو آیه را کجا قرار دهیم ؟ خُزَيمه ، می گوید : آخرین نزول قرآن را با آن دو ، ختم کن [در پی این پاسخ] عثمان ، سوره براءت را با این دو آیه ، به پایان رساند . (۳)

یا عُمَر ، می گوید : اگر سه آیه بود ، آن را سوره جداگانه می ساختم . به سوره ای بنگرید آن دو را به آن ملحق سازم . این دو آیه را به آخر سوره براءت درمی آورم . (۴)

آیا ادّعی عُمَر و عثمان درست است که در جمع قرآن بر دو شاهد تکیه کردند یا آنچه را قُرطُبی - به گمان خود - در ردّ شیعه می آورد و می گوید :

چون خُزَيمه این دو آیه را آورد ، بسیاری از صحابه آن دو را به یاد

۱- صحیح بخاری ۴ : ۱۷۲۰ ، حدیث ۴۴۰۲ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۲۸۳ ، حدیث ۳۱۰۳ .

۲- المصاحف ۱ : ۲۲۱ ، حدیث ۹۶ .

۳- المصاحف ۱ : ۱۷۱ ، حدیث ۳۳ .

۴- همان ، ص ۲۲۱ ، حدیث ۹۶ .

آوردند. زید این دو آیه را می دانست و از این رو گفت: دو آیه از آخر سوره توبه نیست.

اگر زید بر این دو آیه آگاه نبود، در نمی یافت که چیزی از قرآن مفقود است یا نه.

آیه با اجماع ثابت شد، نه فقط با حرفِ خُزَیمه (۱).

می گوئیم: همه قرآن با اجماع ثابت است (نه فقط این آیه) و تواتر به این تأویل ها و تخمین ها نیاز ندارد؛ زیرا مردم آیه ها و سوره هایی را که تا آن زمان نازل شد، در شب و روز می خواندند و به طور کامل می شناختند و آنها را از سخنانِ شاعران و ادیبانِ عرب، تمیز می دادند.

اگر قرآن میان مسلمانان مشهور و متواتر بود و در نمازهاشان آن را می خواندند، چرا باید در تأیید آیات بر دو شاهد تکیه کرد؟

اگر شهادت خُزَیمه را صحیح بدانیم چون با شهادت عُمر همراه شد (یا بدان خاطر که پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت خُزَیمه را [به تنهایی] با دو شهادت برابر شمرد) موضوع دو شاهد در مرافعات را چگونه تصحیح کنیم؟ زیرا دو شاهد باید دو شخص دیگر (غیر از مُدعی) باشند.

[در اینجا، خُزَیمه، مُدعی است] باید دو شاهد دیگر بیاورد یا بگوئیم ادعای وی باطل است، زیرا نتوانست شاهدان را کامل کند.

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت خُزَیمه را مساوی دو شاهد، انگاشت، بدان معنا نیست که شهادت وی، جایگزین دو شاهد است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای بالا بردن شأنِ

۱- . تفسیر قرطبی ۱: ۵۶؛ نیز بنگرید به سخن ابن عطیه اندلسی در «المحرر الوجیز ۳: ۱۰۰».

خُزَیمه و گرامی داشت وی ، این سخن را بر زبان آورد ، نه اینکه حکم خدا را در شاهد آوردن ، تغییر دهد .

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بدان معناست که خُزَیمه ، شخص عادل و مورد اعتماد است ، این شایستگی را دارد که برای دیگران شهادت دهد .

از سویی - در اینجا - خُزَیمه ، مُدَّعی است ، واجب است دیگران بر سخن او شهادت دهند . پذیرش ادّعی وی ، بدون بینه و شهود ، جایز نمی باشد .

و از سوی دیگر ، زید برای گرفتن آیه از خُزَیمه ، نیازمند شاهد نبود ؛ زیرا این دو آیه - بنا بر آنچه می گویند - معروف بود و نزد زید وجود داشت سپس آن را گم کرد . آیه گم شده ، نزد خُزَیمه یافت شد (شاهد نمی خواست) زیرا در روایت می خوانیم : چون خُزَیمه آن دو آیه را آورد ، بسیاری از صحابه ، آن را به یاد آوردند .

بسا عُمَر با این کار ، به گمان خویش می خواست قرآن های از دست رفته را (۱) با کمترین دلیل شرعی (دو شاهد عادی) نه دو شاهد از برگزیدگان صحابه ، گرد آورد (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

این ، همان رویکردی است که امیرالمؤمنین علیه السلام از آن بیم داشت ؛ زیرا با این شیوه ، غیر قرآن بر قرآن افزوده می شد .

پیش از این ، روایت ابن اَبی شَیْبَه (م ۲۳۵ ه) و جوهری (م ۳۲۳ ه) و ابن ضُرَیْس (م ۲۹۴ ه) و مستغفری (م ۴۳۲ ه) و آنچه در احتجاج طبرسی و کتاب سُلَیم هست ، در این زمینه ، گذشت .

رویکرد نادرست خلفا (یا فهم خطای آنان) نزدیک بود مسلمانان را در وادی

۱- . اشاره به این سخن عمر است که گفت : با مرگ محمّد ، قرآن های فراوانی از دست رفت .

تحریف اندازد و قرآن را در معرض زیادت و نقصان قرار دهد، لیکن خدا کتابش را حفظ کرد.

شاید دلیل تأخیر عُمر در اینکه مصحف خود را «مصحف امام» اعلان دارد، عدم پذیرش خطّ مشی او (و آنچه را می خواست در قرآن اجرا کند) از سوی مسلمانان بود؛ زیرا آنان، جز آنچه را در عهد پیامبر سراغ داشتند و می خواندند، نمی پذیرفتند و عُمر می ترسید که مردم او را به زیادت در قرآن متهم سازند، هرچند عُمر در شأن خویش می دید که سوره بسازد. (۱)

زید بن ثابت به عُمر گفت:

اگر از قرآنی که خواستید فارغ شوم و علی قرآنی را که نوشت آشکار سازد، آیا کار شما هیچ و پوچ نمی شود؟!

این سخن، از این راز پرده برمی دارد که چرا عُمر قرآنش را به عنوان «قرآن رسمی دولت» اعلان نکرد. وی از مردم می ترسید و از مخالفت امام علی علیه السلام داشت.

عُمر اگر می توانست قرآن را زیاده و کم کند، آیه سنگسار پیرمرد و پیرزن و دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» و دیگر آیه ها و سوره هایی را که ادعا داشت، در قرآن در می آورد، اما خدا کتابش را از زیادت و نقصان، حفظ کرد.

افزون بر این، در روایت المصاحف می خوانیم: عُمر بلند شد و برای مردم سخنرانی کرد و از آنان خواست که مصحف هاشان را بیاورد. پس از عُمر، عثمان این کار را کرد...

می پرسیم: آیا جمع قرآن را باید به عُمر نسبت داد یا به عثمان؟

۱- عُمر درباره دو آیه پایانی سوره توبه، گفت: اگر سه آیه بود، آن را سوره ای جداگانه قرار می دادم.

مهم این است که روایتی وجود ندارد که خبر دهد ابوبکر در این کار، بر عُمَر و عثمان، سبقت جست. بدین ترتیب، نزد آنان، مصحف عُمَر «مصحف امام» است، نه مصحف ابوبکر و نه مصحف عثمان که در ماجرای جمع قرآن بعد از پیامبر مورد اعتمادند، گرچه می گویند یکی از آن دو، از دیگری گرفت.

این معنا به صراحت در المصاحف از عبدالله بن فضاله، نقل شده است. در آن می خوانیم:

چون عُمَر خواست «مصحف امام»^(۱) را بنویسد، گروهی از صحابه

را برای این کار نشانند ..^(۲)

در کنز العمال آمده است:

چون عُمَر مصحف را گرد آورد ... چهار مصحف نوشتند؛ مصحفی را به کوفه، مصحفی را به بصره، مصحفی را به شام، مصحفی را به حجاز فرستاد.^(۳)

آیا فرستادن مصحف ها به شهرها، به امر عُمَر صورت گرفت یا بر اساس روایات دیگر - که نزد مسلمانان مشهور است - به دستور عثمان بود؟ یا به امر عُمَر و عثمان - با هم - انجام شد؟

فرستادن مصحف ها به سرزمین ها، از سوی عُمَر، به چه معناست؟ آیا برای آن است که قرآنش را مصحف امام سازد؟ یا هدف دیگری را در سر داشت؟

۱- [از دیدگاه اهل سنت] این اصطلاح برای مصحف مرجع و الگویی به کار می رفت که مردم بر آن اجماع داشتند، سپس به نسخه ای اختصاص یافت که عثمان آن را می خواند.

۲- المصاحف ۱: ۱۷۳، حدیث ۳۴.

۳- کنز العمال ۲: ۲۴۵، حدیث ۴۷۶۷.

اگر چنین بود، چرا در دورانِ عمر - و پس از آن - این مصحف، تثبیت نشد و مورد اعتماد قرار نگرفت؟

مهم تر از اینها، سخنِ عُمَر درباره دو آیه ای است که نزد خُزَیمَه (یا ابن خُزَیمَه) یافت شد. عُمَر گفت: اگر سه آیه بودند، آنها را سوره مستقل قرار می دادم...

این سخن، بر توفیقی بودن سوره ها و آیات - نزد عُمَر - رهنمون است و اینکه وی در آنها اجتهاد می ورزید، به گونه ای که می توانست - از پیش خود - سه آیه را، یک سوره قرار دهد.

این سخن را بسیاری از عالمان اهل سنّت در زمانِ حاضر، بر نمی تابند، هرچند عُمَر آن را گفته باشد.

پرسش، همچنان باقی است؛ اینکه آیا ترتیب سوره ها و آیه ها، به امر پیامبر صلی الله علیه و آله بود یا با اجتهاد صحابه صورت گرفت؟

بجاست این موضوع، جداگانه، واکاوی شود.

روایتِ سَوَم

این روایت، از نظر سند «مُنْقَطِع» است؛ زیرا حسن بصری، دورانِ عُمَر را درک نکرد تا از وی حدیث کند [وی متولّد سال ۲۱ هجری است و هنگام مرگِ عُمَر (سال ۲۳ ه) کمتر از سه سال داشت].

نیز این روایت، آشکارا به عدم جمع قرآن در عهد ابوبکر اشاره دارد؛ زیرا اگر قرآن در دوران ابوبکر گرد می آمد، عُمَر - بار دیگر - جمع آن را خواستار نمی شد.

این حدیث گویاست به اینکه عُمَر پس از جنگِ یمامه به جمع قرآن دست یازید؛ زیرا در آن می خوانیم:

عُمَر از آیه ای از قرآن پرسید ، گفتند : با فلا نی بود ، در جنگ یمامه کشته شد .

عُمَر «إِنَّا لِلَّهِ» گفت و به جمع قرآن دستور داد . وی نخستین کسی است که قرآن را در مصحف گرد آورد . (۱)

این خبر ، با روایت بخاری و ترمذی از زید بن ثابت سازگار نمی افتد که بیان می دارد زید ، در دوران ابوبکر با اصرار عُمَر ، قرآن را جمع کرد . (۲)

اهل سنت ، کدام یک از این دو خبر را می گیرند و کدام را وا می نهند ؟

بسا بگویند : عُمَر در دوران ابوبکر ، از آن آیه پرسید و این روایت به روزگار او ارتباط می یابد ، نه عُمَر .

اما سؤال همچنان پا برجاست . می پرسیم : قول راوی - در ذیل خبر - که می گوید : «اولین شخصی که قرآن را در مصحف گرد آورد ، عُمَر بود» چه معنایی دارد ؟

روایت چهارم

بر خلاف دیدگاه مشهور نزد اهل سنت که قائل اند قرآن به دستور عثمان و در دوران وی به شهرها فرستاده شد ، روایت چهارم بیان می دارد که این کار به امر عُمَر صورت گرفت .

نیز مشهور نزد نویسندگان تاریخ قرآن این است که عثمان پرسید : سخن دان ترین مردم کیست ؟ گفتند : سعید بن عاص . پرسید : نویسنده ترین مردم کیست ؟ پاسخ دادند : زید بن ثابت .

۱- .المصاحف ۱ : ۱۷۰ ، حدیث ۳۲ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۷۲۰ ، حدیث ۴۴۰۲ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۲۸۳ ، حدیث ۳۱۰۳ .

در حالی که در روایتِ چهارم، این پرسش و پاسخ، به عُمَر نسبت داده شده است.

در اینجا باید پرسش دیگری را بیفزاییم و بگوییم: آیا این دو سؤال عُمَر، هنگام جمع قرآن بود یا پس از آنکه صحیفه های مردم را گرد آورد، این پرسش را کرد؟

به عبارت دیگر، آیا عُمَر، سعید و زید را برای اعراب و پاک نویسی نوشته هایش می خواست یا برای اصل نگارش مصحف و جمع آن، آن دو را طلبید؟

چرا در زمان دعوت از سعید و زید برای کتابت و جمع قرآن، آشفتگی وجود دارد؟ گاه در عهد ابوبکر آن را می آورند و گاه در دوران عُمَر و گاه در روزگار عثمان! پیدا نیست کدام یک از آنها این دو مطلب را پرسید؟ ابوبکر بود یا عُمَر یا عثمان؟

روایت پنجم

در این روایت، آمده است:

چون عُمَر خواست مصحف امام را بنویسد، گروهی از یارانش را بر این کار گمارد و گفت: هرگاه اختلاف یافتید به لهجه «مُضَر» بنگارید. (۱)

از این روایت به دست می آید که عُمَر می خواست قرآن را یکدست سازد و «مصحف امام» بنویسد. به همین خاطر گفت: هرگاه در لغت اختلاف یافتید، آن را به لهجه «مُضَر» بنویسید، چراکه قرآن بر فردی از این قبیله نازل شد.

۱- .المصاحف ۱: ۱۷۲، حدیث ۳۴.

این سخن بدان معناست که عُمَر تدوین قرآن را بر غیر لغتِ قریش (لهجه هُذَیل، هوازن و ...) بر نمی تافت .

مشهور است که عُمَر قرائت «عَتَى حَین» را به جای «حَتَّى حَین» از ابن مسعود انکار کرد و به وی نوشت: قرآن به لغت هُذَیل نازل نشد. با لغتِ قریش قرآن را برای مردم قرائت کن، با لغتِ هُذَیل نخوان. (۱)

چگونه میان این قول و این روایت عُمَر از پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کنیم که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله بیان داشت :

قرآن بر هفت حرف نازل شد، آن را به هر کدام که فراهم آمد [و زیانتان به آن می چرخد] بخوانید. (۲)

یا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود :

ای عُمَر، تا وقتی [آیه] رحمت را عذاب یا عذاب را رحمت نساخته ای، قرآن همه اش صواب است. (۳)

حروف هفت گانه، دست کم شامل لغات و لهجه ها می شود، سپس قرائت های دیگر را در بر می گیرد.

از دیگر سو، عُمَر با این ادعا که در زبان انصار اشتباه وجود دارد، برتافت که آنان قرآن را گرد آورند. چگونه عُمَر - و پیش از او ابوبکر و پس از وی عثمان - جمع قرآن را به زید بن ثابت انصاری وا نهادند؟!

چگونه عثمان با اینکه اشتباه را - در قرآنی که گرد آورد - دید و می دانست که

۱- الکشاف ۲: ۴۴۱؛ الدر المنثور ۴: ۵۳۵؛ البیان: ۱۸۵.

۲- صحیح بخاری ۴: ۱۹۰۹، حدیث ۴۷۰۶.

۳- جامع البیان ۱: ۲۷ (با تحقیق خلیل میس، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ) در «مسند احمد ۴: ۳۰، حدیث ۱۶۴۱۳» به جای واژه «رحمت» واژه «مغفرت» آمده است.

این کار نزد عرب، زشت است، آن را [به حال خود] رها ساخت؟

چگونه این اخبار با فرستادن سه تن از انصار به «حِمْص» و «دمشق» و «فلسطین» برای تعلیم قرآن، سازگار می افتد؟

ابن حجر در فتح الباری بر روایت پیشین، این گونه تعلیق می زند:

در کسانی که نام بردیم، احدی از «ثقیف» وجود ندارد. همه شان یا قریشی اند یا انصاری. (۱)

ابن قتیبه در تأویل مشکل القرآن می نگارد:

از آسان گیری خدای متعال این است که به پیامبر دستور داد هر اُمّتی [وهرقبیله ای] به لغت خویش و عادت زبانی شان، قرآن را بخوانند.

هُدَلِی، به جای «حَتَّى حِینٍ»، «عَتَّى حِینٍ» می خواند؛ زیرا وی آن را این گونه تلفظ می کرد و به کار می برد.

اَسَدِی، حرف مضارع را کسره می داد و قرائت می کرد: «تَعْلَمُونَ»، «تَعْلَمُ»، «تَسْوَدُ وُجُوهُ»، «أَلَمْ إِيْحَدٌ إِلَیْکُمْ».

تمیمی، همزه را می آورد و قریشی، آن را نمی آورد.

دیگری می خواند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ»، «وَعُغِيضَ الْمَاءِ» (با اشمام کسره به همراه ضمه) (۲) و «هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُذَّتْ إِلَینَا» (با اشمام

کسره به همراه ضمه) و «مَالِکَ لَا تَأْمَنَّا» (با اشمام ضمه به همراه ادغام). (۳)

۱- فتح الباری ۹: ۱۹.

۲- اشمام در علم قرائت به معنای ساکن ساختن و بی صدا خواندن حرفی است با به هم آوردن لب ها و خواندن [آن حرف

[ساکن، با ضمه یا کسره ای خفیف بنگرید به، فرهنگ فرزانه ۱: ۳۴۳ (م)].

۳- تأویل مشکل القرآن: ۳۹.

زُرْقانی در مناهل العرفان می نگارد :

حکمتِ نزول قرآن بر حروف هفت گانه ، آسان گیری بر همه اُمت اسلامی ، به ویژه اُمت عرب بود که به زبان قرآن حرف می زدند . آنان قبیله های فراوانی بودند و اختلافِ لهجه ، تکیه بر بعضی از صداها ، شیوه ادای الفاظ ، شهرت بعضی از واژه ها در بعضی از مدلول ها ، میانشان وجود داشت ، با اینکه نژاد عربی ، گردشان می آورد و زبان واحد ، یکدستان می ساخت .

اگر قرائت قرآن بر یک حرف بر همه شان الزامی می شد ، برایشان سخت بود ؛ چنان که بر اهل قاهره سخت است که با لهجه اُسیوطی حرف بزنند ، هرچند زبان عمومی مصری همه مان را گرد هم می آورد و ملیت مصری ، دل هامان را به هم نزدیک می سازد .

این شاهد ، نمونه آشکاری میان احادیث گذشته است .

هر باری که تکلیف زیاد می نمود ، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود :

آن را سوی خدا برگرداندم [و گفتم خدایا] بر اُمتم آسان گیر .

از خدا گذشت و مغفرت را خواستم و اینکه اُمتم طاقت آن را ندارد .

ای جبرئیل ، سوی اُمتی بی سواد فرستاده شدم ، در میانشان ، مرد ، زن ، پسر ، دختر و سالمندی وجود دارد که هرگز کتابی نخوانده است ... (۱)

اگر این سخن درست باشد (و پیامبر صلی الله علیه و آله آسان گیری بر ائمت را می خواست و - چنان که اهل سنت قائل اند - به آنان میدان داد [تا با لهجه دل خواه، قرآن را بخوانند]) چرا عُمَر یا عثمان می خواستند قرائت قرآن را یکدست سازند؟

روایت ششم

سه روایت اخیر باقی مانده [روایت ششم و هفتم و هشتم] بر جمع قرآن عُمَر یا یکدست سازی قرائت ها، دلالتی ندارند.

در روایت ششم، در پی درخواست والی شام (یزید بن ابی سفیان) عُمَر دست به دامان پنج تن از انصار می شود که قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند. سپس از میان آنها، اُبی بن کعب و ابو ایوب انصاری کنار زده می شود و مُعَاذ بن جَبَل و عُبَّاد بن صامت و ابو درداء برای تعلیم قرائت به اهل حِمص و دمشق و فلسطین، به این سرزمین ها می روند.

این برخورد، انسان را در معیارهایی که عُمَر با انصار - پیرامون قرآن - در پیش گرفت، به شک می اندازد. روشن نیست، اصول سیاست عُمَر با آنان چه بود؟ آیا مصحف ها و قرائت هاشان را پذیرفت یا نه؟

زیرا گاه آنان را به خود نزدیک می سازد و در کارها (از جمله در تعلیم قرآن) از آنها یاری می خواهد و گاه با این ادعا که لهجه دارند، اجازه نمی دهد قرآن را گرد آورند.

یزید بن ثابت انصاری در این میان، چه شد؟ نام او را در این پنج تن از انصار (که قرآن را در عهد پیامبر گرد آوردند و عمر برای تعلیم اهل شام از آنان مدد خواست) نمی یابیم.

آیا عُمَر بعضی از انصار را از خود می راند و بعض دیگر را به خود نزدیک می ساخت؟ این پرسش، جواب می خواهد.

از ابو ادریس خولانی روایت است که ابو درداء با گروهی از اهل دمشق رهسپار مدینه شدند ... (۱).

این روایت، رهنمون است به اینکه پیش از جمع عُمر، اهل شام مصحفی داشتند که قرائتی متفاوت با قرائت عُمر، در آن به چشم می خورد.

نیز این روایت بیان می دارد که آنچه را اَبی خواند، قرآن نبود، بلکه حدیثی به شمار می آمد که از پیامبر صلی الله علیه و آله در سیاق آیه آموخت.

زیرا می گوید: ای عُمر، می دانی که من حاضر بودم و آنان غایب بودند، من فرا خوانده می شدم و آنان منع می شدند ... والله اگر دوست داری در خانه نشینم و هیچ حدیثی را بر زبان نیاورم.

همچنین این متن، روشن می سازد که عُمر زید بن ثابت را بر اَبی بن کعب مقدم داشت و یکی از شامیان، می خواست اَبی را بدنام سازد و به وی اهانت کند؛ زیرا اَبی به دمشقی گفت: «ما کنتم تنتهون معشر الرکیب، أو یَشْدَفُنِی (۲) منکم شرّاً؛ ای سواران، تا از شما شر نشوم، دست بردار نیستید.

روایت هفتم

در این روایت، عُمر از خُزیمه پشتیبانی می کند و به تأیید نقل وی می پردازد. این نقل دلالت ندارد که ماجرا در دوران عُمر رخ داد. بسا در دورانِ خلافت ابوبکر یا در عهد عثمان صادر شده باشد.

روایت هشتم

این روایت، مانند روایت هفتم است.

۱- المصاحف ۲: ۵۶۰، حدیث ۵۱۶ نیز بنگرید به، ص ۵۶۲، حدیث ۵۲۱.

۲- در «تاریخ دمشق ۶۸: ۱۰۲» واژه «یسترقنی» ضبط است و در «تاریخ المدینه ۲: ۷۱۰»، اثر ابن شبهه آمده است: «حتی یَشْدَفُنِی ...» م.

روایت نهم

این روایت گویاست به اینکه عُمَر به آیه رجم - در قرآن - اعتقاد داشت ؛ چنان که عبارت «از نَسَبِ خویش به پدرانِتان روی برمتابید که ناسپاسی است» یا «از نشانه کفر به خدا این است که خود را فرزند پدرانِتان ندانید» را آیه قرآنی می دانست .

عُمَر گفت : «می ترسم زمان بگذرد و کسی بگوید رجم را در کتاب خدا نمی یابیم» ، «اگر نمی گفتند عُمَر در قرآن افزود ، آیه رجم را به دست خویش می نوشتم .

یعنی عُمَر می خواست این عبارت ها را به عنوان آیه ، در قرآن درآورد ، در حالی که همه به نادرستی این کار آگاه اند ، لیکن اگر مردم اجازه می دادند ، عُمَر این کار را می کرد .

مشکل ما با خلفا و خط مشی حاکم آنها ، همین است . آنان می خواستند فهم و نظرشان را به عنوان دین بر امت تحمیل کنند ، هرچند فهمشان نادرست و بر خلاف عقل و دین باشد .

بارها بیان کردیم آنچه را ادعای سوره یا آیه بودنش را دارند ، تفسیر است (نه قرآن) رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به عنوان بیان [آیه] و دعا (و مانند آن) خواند . هر آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان آورد ، نباید قرآن شمرد ، هرچند سخن آن حضرت به منزله قرآن است و در این مطلب ، هیچ اختلافی میان شیعه وجود ندارد .

آیا این سخن که : «اگر نمی گفتند عُمَر در قرآن افزود ، آن را به دستم می نوشتم» دلالت ندارد که قرآن پیش از عهد عُمَر نگارش یافت و میان مردم متداول بود ؟

به خواستِ خدا، روایاتِ زیادت و نقصان در قرآن را - نزد شیعه و سنی - در بخش دوم این پژوهش «مناقشه روایات التحریف» (واکاوی روایات تحریف) خواهیم آورد.

روایت دهم

هر دو نقل این روایت، (۱) صریح اند به اینکه عُمَر در حالی که قرآن را گرد نیاورد، در گذشت.

گاه از این دو متن به دست می آید که عُمَر هرگز برای جمع قرآن نکوشید، می خواست مصحف های دیگران را گرد آورد و امت را بر یک مصحف و یک قرائت یکدست سازد، لیکن کارد به شکمش خورد و در پی آن مُرد.

و گاه از روایت به دست می آید که عُمَر از دنیا رفت و موفق نشد قرآن را به طور کامل، گرد آورد، نیز نتوانست امت را بر یک قرائت و «مصحف امام» گرد آورد؛ یعنی وی زمینه را برای عثمان آماده ساخت تا با ابوبکر و عُمَر در فضیلت جمع قرآن، شرکت جوید و سهم خویش را از این فضیلت برگیرد.

زیرا از این کار، امید می رفت که خلفای سه گانه، فضیلت جمع قرآن را میان خویش تقسیم کنند و علی علیه السلام را از آن محروم سازند؛ زیرا وی پدر عترت (اهل بیت علیهم السلام) به شمار می آمد و سزاوار نبود که جامع قرآن نیز باشد.

این سخن آنها شبیه تعلیل سابق ایشان است که علی علیه السلام را با این ادعا از خلافت دور ساختند که نبوت و خلافت در یک خاندان گرد نمی آید!

۱- . بنگرید به ، طبقات ابن سعد ۳ : ۲۹۴ (در این مأخذ ، سخن ابن سیرین هست که گفت : گرگ اجل ، فرصت جمع قرآن را به عُمَر نداد .

باری ، نزد نگارنده ثابت نشد که ابوبکر و عُمَر - در دوران خویش - قرآن را گرد آورده باشند تا در زمان عثمان بر مصحف آن دو ، اعتماد شود ، هرچند به این کار تظاهر می کنند و میان مسلمانان مشهور است .

نیز استدلال آنها بر این جمع درست نمی باشد ؛ زیرا اخبار اضطراب دارند و بعضی از آنها با بعض دیگر ناساز می افتد .

با این سخنان می خواهند فضیلت جمع قرآن را از علی علیه السلام بگیرند و همزمان میدان را برای این ادعا بگشایند که عثمان قرآن را گرد آورد و بدین ترتیب ، خلیفه سوم را با دو خلیفه پیشین - در این قضیه - شرکت دهند .

می توان گفت که عثمان برای تصحیح عملکرد خویش به نام شیخین پناه جست یا چون امویان دیدند عثمان ، خلیفه ای بی مایه و خرفت است ، ابوبکر و عُمَر را برای حمایت از وی ، به میدان آوردند و بدین سان ، طرح و اندیشه سه گانه جمع قرآن ، پدید آمد .

زمانِ طرحِ جمعِ قرآن به وسیله ابوبکر و عمر

مسئله نوینی که نویسندگان تاریخ قرآن از آن چشم پوشیده اند این است که احتمال دارد اخبار جمع قرآن ابوبکر و عمر، بعدها جعل شدند و در زمان آنان وجود نداشت و از ایشان صادر نشد.

زیرا خلفای اموی و عباسی می کوشیدند اندیشه جمع قرآن عثمان و یکدست سازی مصحف ها را به وسیله او، بپذیرند و به این امر، بعد تاریخی و فضایی دهند و بیان دارند که اصول این طرح، (۱) قدمت دارد و به پیش از دوران

عثمان می رسد؛ زیرا در عهد ابوبکر و عمر نیز به چشم می خورد.

بدین سان می خواهند بگویند که اندیشه یکدست سازی مصحف ها، تنها فکر عثمانی نیست، بلکه فکر عمری و بکری نیز هست.

بعید نمی نماید که نظر دیگری مطرح شود؛ اینکه عثمان در راستای دفاع از خود، در این مسئله (و دیگر مسائل) به ابوبکر و عمر پناه آورد.

در تاریخ المدینه از گروه بن زبیر نقل شده است که گفت:

مصری ها [به مدینه] آمدند و با عثمان دیدار کردند.

عثمان پرسید: چرا با من دشمنی می ورزید؟

گفتند: به خاطر پاره کردن مصحف ها.

عثمان گفت: چون مردم در قرائت اختلاف یافتند، عمر از فتنه ترسید، پرسید: سخن دان ترین شخص کیست؟ پاسخ دادند: سعید بن عاص، پرسید: خوش نویس ترین آنها چه کسی است؟ جواب دادند: زید.

۱- دیدگاه، یکدست سازی امت بر یک قرائت و نگارش «مصحف امام».

عُمَر دستور داد مصحفی سامان یابد . این مصحف با بیان سعید و خط زید ، نگارش یافت . عُمَر مردم را گرد آورد ، سپس در موسم حج آن را بر ایشان خواند .

در دوران جدید ، حُدَیفه به من نوشت که شخصی با دیگری ملاقات می کند و می گوید : قرآن من برتر از قرآنِ توست تا آنجا که تا سطح تکفیر یکدیگر پیش می روند .

چون این ماجرا را دیدم ، امر کردم مردم مصحفی را که عُمَر نوشت بخوانند و دیگر قرآن ها را رها سازند و آن ، همین مصحف است . آنچه را خدا برایتان پیش آورد ، بهتر است از آنچه برای خویش خواستید . (۱)

در این روایت ، عثمان ، هسته طرح جمع قرآن را به عُمَر برمی گرداند و بیان می دارد که مردم را به قرائت مصحفی وا داشت که عُمَر نوشت و از پیش خود ، کاری نکرد .

اگر این سخن درست باشد ، زید بن ثابت در عهد وی ، چه نقشی دارد ؟ چرا زید با ابن مسعود اختلاف می یابد و ابن مسعود بر عثمان می آشوبد ؟

از سَوَّار بن شیب ، روایت است که گفت :

با گروهی بر ابن زبیر در آمدم . پرسیدم : چرا عثمان قرآن ها را پاره کرد و زمین ها را قُرق ساخت ؟

ابن زبیر گفت : برخیزید [بروید] شما حَزُوری [خوارجی] هستید .. (۲)

۱- . تاریخ المدینه ۲ : ۲۰۲ ، رقم ۱۹۸۳ .

۲- . تاریخ المدینه ۲ : ۱۱۶ ، حدیث ۱۷۱۱ .

بر اساس این متن ، ابن زبیر از سخن سَوَّار بن شیب در یافت که وی بر اقدام

عثمان (پاره کردن و سوزاندن قرآن ها) اعتراض دارد . ابن زبیر این توجیه را آورد که این طرح ، اندیشه عُمر بود ، لیکن عُمر پیش از اجرای آن به قتل رسید .

وی این سخن را با پوشیده داشتن نام شخصی که پیشنهاد جمع مصحف ها را به عُمر داد ، بیان داشت .

پس از همه اینها ، سازماندهی است که از پیروان خلفا پرسیم :

اگر می پذیرید که قرآن - هر چند ناقص - جمع آوری شده بود ، این سخن راوی ، چه معنا می دهد که می گوید : «نخستین شخصی که مصحف را گرد آورد ، عُمر بود» !؟

اگر کوتاه بیاییم و بپذیریم که عُمر اوّل کسی است که قرآن را گرد آورد ، نقش ابوبکر - پیش از وی - در جمع قرآن چه می شود ؟

اهل سنت اعتراف دارند به اینکه صحیفه های ابوبکر نزد عُمر بود . از این رو ، اوّلین گرد آورنده قرآن ابوبکر است ، نه عُمر .

اگر در ظهور واژه «کتاب» در «مکتوب» (نوشته های چیده شده و گرد آمده) شک کنیم ، در فهم عمومی مسلمانان از این کلمه نمی توان تردید داشت که در طول قرن ها از این واژه ، نوشته های گرد آمده میان دو جلد را می فهمیدند و در همین معنا ظهور دارد .

جمع به معنای تألیف قرآن، تصوّر ندارد مگر از سوی پیامبر یا وصی آن حضرت ؛ زیرا قرآن بر آن حضرت نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله داناترین مردم به جای آیات در قرآن بود . دیگری نمی توانست قرآن را گرد آورد مگر کسی که به منزله خود آن حضرت باشد و آن شخص ، امام علی علیه السلام بود .

حَتَّى بزرگان صحابه (مانند ابن مسعود و أُبَيِّ) جز با نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانستند قرآن را گرد آورند .

نیز خردمندان نمی نمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را گرد آورد ، به دست تقدیر بسپارد . آن حضرت می بایست آنها را در خانه اش و پشت بسترش گرد می آورد و از وصی خویش می خواست که پس از درگذشت او ، آنها را میان دو جلد گرد آورد .

این ، سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود :

هیچ کس ادعا نمی کند که همه قرآن را گرد آورد مگر اینکه دروغ گوست . قرآن را - آن گونه که خدا نازل فرمود - جمع آوری و حفظ نکرد ، مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از وی .^(۱)

در روایت دیگر می خوانیم :

أحدی جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن نزد اوست .^(۲)

بنابراین ، قرآن در دست مسلمانان هست و عترت در جمع و تدوین آن ، شرکت داشتند . بر این ارتباط دو طرفه میان قرآن و عترت ، پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می کرد و می فرمود : آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من در آیند .

اینکه امام علی علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه نشست تا قرآن را گرد آورد ، بیانگر استواری این رابطه میان آن دوست ؛ زیرا قرآن جز به دست وصی محمد صلی الله علیه و آله گردآوری نشد .

۱- . الکافی ۱ : ۲۲۸ ، حدیث ۱ .

۲- . همان ، حدیث ۲ .

از آنجا که علما از بیان این امر در تاریخ جمع قرآن غفلت داشتند ، لازم دیدم بر آن بیشتر اهتمام ورزم و آن را بنمایانم ؛ زیرا این امر ، عمق ارتباط میان قرآن و عترت و بعضی از امور وابسته به امر خلافت و قرآن را روشن می سازد .

در راستای زمینه سازی برای بعضی از امور اعتقادی و نیز این مبحث ، ناگزیر باید به گرایش های فکری خلفا - پیش از بعثت و پس از آن - اشاره کنیم .

ریشه های تاریخی و اعتقادی طرح جمع قرآن ابوبکر و عمر

عمر (هنگام وفات پیامبر) و ابوبکر (آن گاه که بر تخت قدرت نشست) به بسنده کردن به قرآن، فراخواندند. (۱) این عملکرد آنان، ما را به یک امر حیاتی و مهم در تاریخ جمع قرآن رهنمون می سازد که تاکنون باز نشده است.

آن دو، با تأکید پیوسته پیامبر صلی الله علیه و آله بر عترت، دریافتند که آن حضرت می خواهد علی علیه السلام را جانشین خود سازد. از این رو، ندای اکتفا به قرآن را سر دادند تا از تنگنایی که در آینده با آن رو به رو می شدند رهایی یابند و با پذیرش طرح جمع قرآن از نو و قرار دادن این فضیلت برای خودشان (نه علی علیه السلام) آن را تقویت کردند.

بسا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله (در بستر بیماری) از صحابه خواست که استخوان شانه و دواتی برای او بیاورند، می خواست (افزون بر تأکید بر امامت علی علیه السلام) آنان را به وجود آیاتی که درباره اهل بیت نازل شد (و اینکه آنان خلفای پس از اویند) راهنمایی کند.

عمر با این سخن که: «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را بس است) می خواست به پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: انگیزه و دلیلی ندارد که این آیات را به ما یادآور شوی، اینها در دست ماست و در سینه مان حفظ داریم و همین ما را از تو و وصیتی که می خواهی بکنی، کفایت می کند.

یعنی عمر شیوه پناه بردن به قرآن را پیمود تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوتی که قصد داشت مکتوب کند، عیب گیرد.

مشابه این سخن را عمر به امام علی علیه السلام بیان داشت. آن گاه که امام علیه السلام قرآن

۱- همان دو نفر که می گویند آن دو - بعد از پیامبر - قرآن را گرد آوردند.

مفسّر را آورد ، گفت : با قرآنت باز گرد ، از هم جدا مشوید .

عُمَر در دوران خلافتش ، آن گاه که می خواست شین (روایات) را بنویسد ، گفت : «مردمانی را به یاد می آورم که پیش از شما کتاب هایی را نوشتند و بر آنها چسبیدند و کتاب خدا را وانهادند . به خدا سوگند ، من هرگز کتاب خدا را با چیزی نمی پوشانم» (۱) یا «آرزوی [خامی] است همچون خواب و خیال های اهل کتاب» (۲) آیا میان این سخنان او که برای توجیه منع تدوین حدیث آورد و سرنوشت بنی اسرائیل را مثال زد ، و شعارهای او در زمان پیامبر و پس از آن که ندای قرآن بسندگی را سر داد ، ارتباطی هست ؟

در مقابل ، این اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنا می دهد که علی علیه السلام را به جان خود تشبیه کرد و با وی عقد برادری بست و او را نسبت به خود به منزله هارون نسبت به موسی دانست یا خدا و پیامبر ، شمار جانشینانش را به عدد نقبای بنی اسرائیل قرار داد ؟ (۳)

آیا در این بیان ، چیزی با دیگر چیز ، بیامیخت و بر عُمَر مشتبّه شد ؟

آیا این دو سخن عُمَر که گفت : «کتاب خدا ما را بس است» ، «هرگز کتاب خدا را با چیزی نمی پوشانم» بر وجود کتاب شناخته شده و معروف میان مسلمانان دلالت ندارد که عُمَر به عنوان جایگزین سنت (و به جای آنچه پیامبر می خواست برایشان بنویسد) آن را بسنده دانست ؟

آیا میان شبیه شدن به بنی اسرائیل و خبرهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره داد که

۱- . الجامع معمر بن راشد ۱۱ : ۲۵۷ ، حدیث ۲۰۴۸۴ ؛ مصنف عبدالرزاق ۱۱ : ۲۵۸ ، حدیث ۲۰۴۸۴ ؛ تقييد العلم : ۴۹ ؛ المدخل الى السنن الكبرى ۱ : ۴۰۷ ، حدیث ۷۳۱ .

۲- . تقييد العلم : ۴۹ - ۵۱ .

۳- . مناقب آل ابی طالب ۱ : ۲۵۸ ؛ مسند احمد ۱ : ۳۹۸ ، حدیث ۳۷۸۱ .

اُمّش مو به مو ، اُمّت های پیشین را می پیروند ، (۱) ارتباطی هست ؟

آیا این امر به تحریف قرآن در آینده اشاره دارد ؟ چنان که یهود ، تورات را تحریف کردند .

آیا میان سخنِ پیشینِ عُمَر و روایات زیر ، ارتباطی وجود دارد :

از عُمَر نقل شده است که گفت :

روز درس و بحث یهود ، پیش آنها می رفتم . می گفتند : هیچ یک از یاران گرامی تر از تو نزد ما نیست ، چرا که پیش ما می آیی .

گفتم : این نیست مگر بدان خاطر که از کتاب های خدا در شگفت می مانم که چگونه یکدیگر را تصدیق می کنند ! تورات ، فرقان را تصدیق می کند و قرآن تورات را ... (۲)

عُمَر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : اهل کتاب ، احادیثی را می خوانند که دلمان را می رباید ، و وسوسه می شویم آنها را بنویسیم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

یا بَنَ الْخَطَّابِ ، اُمَّتَهُوْکُنْ کَمَا تَهَوَّکَتِ الْیَهُودُ وَالنَّصَارَى ؟ اَمَّا

۱- . در «صحیح بخاری ۶ : ۲۶۶۹ ، حدیث ۶۸۸۹» نیز در «مشکاه المصابیح ۳ : ۱۴۷۳ ، حدیث ۵۳۶۱» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : شما وجب به وجب و ذرع به ذرع ، سنّت های کسان پیش از خود را می پیروید حتی اگر در سوراخ سوسماری رفته باشند ، شما به دنبالشان می روید .

۲- . کنز العمال ۲ : ۱۵۳ ، حدیث ۴۲۲۲ .

۳- . در «الفائق فی غریب الحدیث ۳ : ۴۱۱» آمده است : تهوُّک و تهوُّر ، به معنای بی اندیشه به کاری دست برد . اصمعی می گوید : متهوُّک ، کسی است که در هر کاری پیش می افتد ؛ و گفته اند : تهوُّک و تهفُّک ، سخن ناستوار و پریشان است . در «النهایه ۵ : ۲۸۲» می خوانیم : ... و گفته اند : تهوُّک ، حیرت و سرگردانی است م .

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً ... (۱)

ای فرزند خطاب ، آیا می خواهید چون یهود و نصارا هر خس و خاشاکی را برگیرید؟! (۲)

سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست ، با آیین یکتاپرستی تعالیم پاکیزه و درخشانی را برایتان آوردم ..

آیا عمر می ترسید مسلمانان ، تحت تأثیر تعالیم اهل کتاب قرار گیرند یا بیم داشت پیامبر صلی الله علیه و آله عترت را جانشین خود سازد؟

آیا در این سخن عمر که «کتاب خدا ما را بس است» و نهی ابوبکر از نقل حدیث پیامبر و اکتفا به قرآن (نه سنت) و اینکه گفت : «میان ما و شما کتاب خدا هست ! حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام شمارید» (۳) گوشه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و بی احترامی به سنت او نیست؟

خدای سبحان ، مؤمنان را به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اوست دارد و رستگاری را در

این می داند که آنان از او امر پیامبر سرنیچند :

« وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ »

۱- . بنگرید به ، مسند احمد ۳ : ۳۸۷ ، حدیث ۱۵۹۵ ؛ مجمع الزوائد ۱ : ۱۷۴ و جلد ۸ ، ص ۲۶۲ .

۲- . اگر تهوؤك را تحيّر ندانيم ، معنای این جمله ، بدین گونه است : آیا می خواهید چون یهود و نصارا ، سرگردان بمانید ؟ و اگر به معنای تهفؤك باشد ، ترجمه چنین است : آیا می خواهید همچون یهود و نصارا پرت و پلا بر زبان آورید ؟ و اگر به معنای تهوؤر باشد ، می توان بدین گونه ترجمه کرد : آیا می خواهید چون یهود و نصارا ، نابخردانه حرف بزنید و بی اندیشه سخن بگویید ؟ م

۳- . تذکره الحفاظ ۱ - ۲ - ۳ ؛ حجه السنه : ۳۹۴ .

أَمْرِهِمْ»؛ (۱) زن و مرد مؤمن را نسزد که هر گاه خدا و رسولش ، امری را حکم کند ، خود را در امرشان اختیار دار بدانند .

« إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »؛ (۲) هنگامی که مؤمنان را پیش خدا و رسول بخوانند تا میانشان حکم کند ، حرفشان این است که : می شنویم و فرمان می بریم و اینان همان رستگاران اند .

چرا ابوبکر و عُمَر ، به قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله تن نمی دهند و از اوامر آن حضرت سر می پیچند ؟ بالاتر از این ، پیامبر را به تعالیم یهود رهنمون می شوند که آنها را برگیرد !

آیا این رویکردشان بدان خاطر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از عترت فرا می خواند ؟ آیا فراخوان به عترت ، بدعت است یا سنت می باشد ؟!

آری ، ابوبکر و عُمَر با پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند یک انسان عادی برخورد می کردند که خطا و صواب بر زبان می آورد ! بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله داد می کشیدند ! (۳)

عُمَر آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست بر منافقی نماز گزارد ، جامه اش را کشید . (۴)

عُمَر صحابه ای را که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند بدان علت از آوردن قلم و کاغذ بازداشت که پیامبر یاوه می گوید (۵) (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

۱- .سوره احزاب ۳۳ آیه ۳۶ .

۲- .سوره نور ۲۴ آیه ۵۱ .

۳- . صحیح بخاری ۴ : ۱۸۳۳ ، حدیث ۴۵۶۴ ؛ تفسیر قرطبی ۱۶ : ۳۰۳ ؛ تفسیر ابن کثیر ۴ : ۲۰۶ ؛ مسند احمد ۴ : ۶ ، حدیث ۱۶۱۷۸ .

۴- . صحیح بخاری ۴ : ۱۷۱۵ ، حدیث ۴۳۹۳ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۱۸۶۵ ، حدیث ۲۴۰۰ .

۵- . المنتقی من منهاج الاعتدال ۱ : ۳۴۷ ؛ نیز بنگرید به ، طبقات ابن سعد ۲ : ۲۴۲ .

این رویکرد بدان معناست که آنان منزلت متمایز پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد خدا نمی دانستند یا نمی خواستند این مقام خداداد را به رسمیت بشناسند؛ یعنی می کوشیدند عظمت رسالت را از پیامبر جدا سازند و او را یک مُبَلِّغِ عادی قرار دهند که می بایست امانت الهی را به مردم برساند و بس؛ به گونه ای که شخص آن حضرت در شریعت، دخالت ندارد.

یا می خواستند بیان دارند که آنچه را محمّد از نزد خدا آورد، از شخص آن حضرت مهم تر است و مؤمنان باید به قرآن پایبند باشند نه به تفسیر و تأویل های پیامبر؛ چراکه قرآن، وجوه گوناگونی را در بر دارد. پس باید به قرآن بسنده کنند و به تفسیر و تبیین پیامبر بی اعتنا بمانند.

اگر این خطّ مشی تثبیت می گشت (بنا بر اعتقاد امام علی علیه السلام و بسیاری از صحابه) میدان برای ورود رأی در قرآن باز می شد.

باری، اکتفا به قرآن (نه سنّت) به طفره رفتن از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خواند، در حالی که طاعت پیامبر، طاعت خدا و نافرمانی از پیامبر، نافرمانی خداست. میان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن (که آن را از آسمان آورد) اختلافی وجود ندارد، چراکه خدای متعال می فرماید:

« وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحْيٌ يُوحَىٰ »؛ (۱) پیامبر از سر هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه را بر زبان می آورد سخن وحی است.

« فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ »؛ (۲) هرگاه ما خواندیم تو آن قرائت

را پیروی کن، سپس بیانش بر دوش ماست.

۱- . سوره نجم ۵۳ آیه ۳ - ۴ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ - ۱۹ .

اما دیگران (با حرف هایی که بر زبان آوردند) می خواستند نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت را کم نما سازند . بسا در این طرحشان ، هدفمند کار می کردند و بسا چنین نبودند ، اما شاخص ها بر آن دلالت دارد .

آنان می خواستند بگویند که قرآن و نماز ، از پیامبر صلی الله علیه و آله مهم تر است ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله (به عقیده آنها) درست و نادرست بر زبان می آورد و سهو و نسیان می کند ، لیکن قرآن ، معصوم است و همین مسلمان را وامی دارد که به قرآن (بدون سنت) بسنده کند .

یعنی آنان این را می گفتند ؛ زیرا ادعا داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله در شناخت موضوعات خارجی (مانند گرده افشانی درختان خرما و ...) (۱) خطا کرد ، سپس به اجتهاد پیامبر در احکام و حواس پرتی آن حضرت ، قائل شدند .

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اشتباه می شود ، پیروی از قول و فعل وی واجب نمی باشد .

این نگرش ، رویکردی باطل و برخلاف قرآن بود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر نمی تافت ؛ زیرا خطاب به اینان ، فرمود :

أَلَا وَإِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ؛ (۲)

بدانید که کتاب آسمانی داده شدم و مانند آن ، همراه اوست .

پیامبر صلی الله علیه و آله نمی پسندید که میان سخن وی و قرآن ، جدایی افتد ، زیرا وظیفه داشت قرآن را برای مردم تبیین کند . (۳)

گروهی از صحابه نیز بر همین اعتقاد بودند و می دانستند که امر پیامبر صلی الله علیه و آله از

۱- این خبر در «شرح مشکل الآثار ۴ : ۴۲۳» هست .

۲- مسند احمد ۴ : ۱۳۰ ، حدیث ۱۷۲۱۳ ؛ سنن ابی داود ۴ : ۲۰۰ ، حدیث ۴۶۰۴ .

۳- «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نحل : ۴۴ ؛ تا آنچه را سوی مردم نازل شد برایشان تبیین کنی .

قرآن و نماز بیشتر اهمیت دارد و از مهم ترین واجبات الهی است و باید آن را پیروید .

در صحیح بخاری (۱) می خوانیم :

ابو سعید بن معلی انصاری ، نماز می خواند . پیامبر او را صدا زد . وی کندی کرد . نمازش را خواند ، سپس پیش پیامبر آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله بر این دیرکرد برآشفته و او را نکوهید که مگر این سخن خدا را نشنیدی که می فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آوردید ، هنگامی که خدا و پیامبر صداتان می زنند ، سوی آنها بشتابید . شما را فرا می خوانند تا زنده سازند .

در مقابل ، کسانی بودند که از [عظمت] جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت ، می کاستند .

امام علی علیه السلام [در ماجرای فدک و ارث فاطمه علیها السلام] برای ابوبکر روشن ساخت که بر امور معرفتی پا نهاد و اینکه او کُنه قرآن و اسرار آن را درک نمی کند و فتوایش در حق فاطمه علیها السلام بر خلاف قرآن است؛ (۳) زیرا سطحی می نگرد و ژرف نمی اندیشد .

در حالی که امام علی علیه السلام منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله را می دانست و امرش را از نماز مهم تر می شمرد . پیامبر صلی الله علیه و آله سرش در دامن علی بود و بر وی وحی نازل می شد .

۱- . بنگرید به ، صحیح بخاری ۴ : ۱۶۲۳ و ۱۷۰۴ ، حدیث ۴۲۰۴ و ۴۳۷۰ ؛ سنن ابی داود ۲ : ۷۱ ، حدیث ۱۴۵۸ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۱۵۵ ، حدیث ۲۸۷۵ ؛ مستدرک حاکم ۱ : ۷۴۵ ، حدیث ۲۰۵۱ .

۲- . سوره انفال ۸ آیه ۲۴ .

۳- . اشاره به منع فاطمه علیها السلام از فدک است و استناد به حدیث ارث بر جای نهادن پیامبران بنگرید به ، فتح الباری ۱۲ :

خورشید داشت غروب می کرد و وقت فضیلت نماز از دست می رفت . علی علیه السلام در راستای فرمان بری از امر خدا و پیامبر ، از جا تکان نخورد و برنخاست و سر پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زمین نگذارد و نماز را نشسته گزارد .

خدای سبحان ، آن حضرت را گرامی داشت و به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله خورشید را برایش برگرداند . (۱)

صحابیان دیگری نیز همین باور را داشتند که پیروی از اشخاص مقدّس (همچون پیامبر صلی الله علیه و آله) از نماز مهم تر است .

امام علی علیه السلام معتقد بود که احترام پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است و حرمتِ آن حضرت ،

همچون حرمتِ قرآن یا شدیدتر از آن است .

انصار به حضرت فاطمه علیها السلام گفتند :

ای دختر رسول خدا ، ما با این مرد بیعت کردیم . اگر شوهر و پسر عمویت پیش از ابوبکر سوی ما می آمد ، از بیعت با او دست نمی کشیدیم . (۲)

امام علی علیه السلام در پاسخ آنان فرمود :

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه رها می ساختم و دفن نمی کردم و در پی کسب قدرتِ او ، با مردم در می افتادم ؟! (۳)

فاطمه علیها السلام فرمود :

۱- . المعجم الكبير ۲۴ : ۱۴۴ و ۱۴۷ و ۱۵۲ ، حدیث ۳۸۲ و ۳۹۰ و ۳۹۱ ؛ شرح مشکل الآثار ۳ : ۹۲ و ۹۴ ؛ تفسیر قرطبی ۱۵ : ۱۹۷

(قرطبی می گوید ، طحاوی می گوید : این دو حدیث ثابت اند و راویان آن دو ثقة می باشند .

۲- . الإمامة والسیاسة ۱ : ۱۹ ؛ شرح نهج البلاغه ۶ : ۱۳ .

۳- . همان .

ابوالحسن کاری را که سزامندش بود ، انجام داد و سروکار مردم در آنچه کردند ، با خداست .(۱)

امام علیه السلام می خواست بیان دارد که میان صحابه رویکردی هست که برای زنده و مرده پیامبر صلی الله علیه و آله ارزشی قائل نیستند ، بلکه او را به بی مبالاتی در جمع قرآن (و ترک اُمت بدون سرپرست) متهم می سازند .

سردمداران این گرایش ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلافت سیطره یافتند و تنها هم و غم آنها رسیدن به خلافت و حکومت بود .

این معنا در شیونِ دل انگیزی که امام علی علیه السلام (پس از درگذشت فاطمه علیهاالسلام) با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد ، نمایان است . علی علیه السلام در حالی که اشک ها بر گونه هایش

می ریخت ، سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرد و فرمود :

ای رسول خدا ، سلام بر تو باد ؛ سلامِ خداحافظی ، امانه از سر دل تنگی و خستگی .

اگر باز گردم ، نه از آن روست که [از بودن در اینجا] افسرده ام و اگر بمانم ، نه بدان خاطر است که به وعده خدا بر صابران ، بدگمانم .

صبر ، خجسته تر و زیباتر است .

اگر غلبه کسانی که بر خلافت سیطره یافتند نمی بود [و مرا به حال خویش وامی نهادند و گوشه و کنایه ام نمی زدند] همواره در اینجا می ماندم و درنگ می کردم .. (۲)

همه این متون بیان می دارند که امام علی علیه السلام از عملکرد کسانی که قصد

۱- همان .

۲- الکافی ۱ : ۴۵۹ ، حدیث ؛ نیز بنگرید به ، امالی مفید : ۲۸۱ ، حدیث ۷ .

داشتند میان قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله جدایی اندازند ، خشمگین بود .

سنت پیامبر مانند قرآن ، نزد خدا حجت است ؛ چنان که عترت ، همتای قرآن می باشد و از آن جدایی نمی پذیرد .

لیکن کسانی که در پی قدرت بودند و به سیطره بر امت می اندیشیدند ، از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام کاستند و در بستر بیماری ، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : «پرت و پلا می گوید» یا «درد وی را می فشارد» یا «یاوه می بافد» . سپس پس از وفات ، جنازه اش را بر زمین نهادند و به سقیفه رفتند تا حکومت و قدرتشان را استوار سازند .

اینکه می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد نیاورد و امت را بدون جانشین وانهاد ، ناچیز انگاری پیامبر و رسالت است .

امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می دارد که اگر می توانست در برابر این افکار اهانت آمیز می ایستاد و ماندن نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را بر خود و مسلمانان لازم می دید و به خاطر جفایی که مردم در حق پیامبر کردند و وصیت آن حضرت را وانهادند ، در آنجا به اعتکاف می نشست .

باری ، دیدگاه «کتاب خدا ما را بس است» و «و میان ما و شما کتاب خدا هست» با تظاهر به احترام قرآن ، (۱) برای آن پا گرفت تا از احترام انبیا و اوصیا ، فرو کاهد و رویکرد «علی با قرآن است و قرآن با علی است» (که روی دیگر حدیث ثقلین یا آیه « وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » ؛ (۲) با راست گویان باشید) و آیات و روایات فراوان دیگر را (که در بزرگداشت حق عترت است) پوچ بینگارد .

۱- . این نگرش را در کتاب «الصلاه خیر من النوم الوجه الآخر» روی دیگر بانگ «نماز بهتر از خواب است» در اذان روشن ساخته ایم .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۱۱۹ .

ریشه های مسئله ، به این تعالیم برمی گردد . نیز می توانیم ریشه نگرش اکتفا به قرآن (و نه سنّت) را در خصوص عُمر ، به واکنش تندى بازگردانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله با او در پیش گرفت ؛ زیرا بارها به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که از نوشته های اهل کتاب در قرآن بیفزاید و در هر بار ، پیامبر صلی الله علیه و آله از این پیشنهاد او خشمگین می شد .

از خالد بن عُرْفَطَه نقل است که عُمر گفت :

رهسپار شدم ... از روی تعالیم اهل کتاب ، نوشته ای را نگاشتم و در قطعه پوستی آن را آوردم .

پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود : ای عُمر ، در دست چیست ؟

گفتم : ای رسول خدا ، نوشته ای را نسخه برداری کردم تا بر دانش خویش بیفزایم .

پیامبر

صلی الله علیه و آله به اندازه ای به خشم آمد که صورتش سرخ شد ، سپس بانگ زده شده که مردم در مسجد گرد آیند .

انصار گفتند : پیامبر خشمگین است ، سلاح بردارید .

مردم آمدند و گرد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زدند . آن حضرت [بالای منبر رفت و] فرمود :

ای مردم ، همه تعالیم و آخرین آنها را به من دادند و برایم چکیده شد . آیین درخشان و پاکیزه ای را برایتان آوردم . به این

سو و آن سو نروید و سرگشته ها شما را نفرینند .

عُمر می گوید : برخاستم و گفتم : به اینکه الله پروردگارم و اسلام دینم و تو پیامبرم باشی ، خرسندم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد . (۱)

در روایت دیگر، از عبدالله بن ثابت نقل است که :

عمر آمد و گفت: ای رسول خدا، به برادر یهودی ام گذشتم. دستورات جامعی از تورات را برایم نوشت، آیا [نمی خواهی] بر شما عرضه کنم؟

رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگون شد.

عبدالله [بن ثابت خطاب به عمر] گفت: ای نابخرد، آیا رنگ چهره پیامبر را نمی نگری؟!

عمر گفت: راضی شدم که الله پروردگارم باشد و اسلام، دینم و محمد، پیامبرم. (۱)

می پرسیم: آیا این سخن عمر که گفت: «والله، هرگز کتاب خدا را به چیزی نمی پوشانم» (۲) یا «خواب و خیال خامی است، همچون آرزوی [دست نیافتنی] اهل کتاب» (۳) واقعیت داشت و باورمندانه از ته دل آن را بر زبان آورد یا از پس لرزه های تو دهنی ای بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله خورد، آن گاه که تعالیمی از تورات را از بنی قریظه (۴) یا بنی زریق (۵) یا از یهود مکه (۶) آورد؟

- ۱- . مصنف عبدالرزاق ۶: ۱۱۳، حدیث ۱۰۱۶۴ و جلد ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۹۲۱۳. در «مجمع الزوائد ۱: ۱۷۴» آمده که عمر گفت: ای رسول خدا، جوامعی از تورات است از یکی از برادران بنی زریقم. رنگ چهره پیامبر دگرگون شد.
- ۲- . الجامع معمر بن راشد ۱۱: ۲۵۷، حدیث ۲۰۴۸۴؛ مصنف عبدالرزاق ۱۱: ۲۵۸، حدیث ۲۰۴۸۴؛ تقييد العلم: ۴۹؛ سنن بيهقي ۱: ۴۰۷، حدیث ۷۳۱.
- ۳- . تقييد العلم: ۵۲.
- ۴- . مسند احمد ۲: ۶۴۹.
- ۵- . مجمع الزوائد ۱: ۱۷۴.
- ۶- . كنز العمال ۱: ۱۱۳، حدیث ۱۰۱۰.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در این ماجراها از پیشنهاد عُمر به خشم می آمد؟ آیا برای آن بود که عُمر به یهود روی می آورد و سخن پیامبر را وامی نهاد؟ یا برای چیز دیگر بود؟

به نظر نگارنده، دلیل عُمر در منع تدوین حدیث (به سرنوشت بنی اسرائیل گرفتار آمدن) واقعی نبود؛ زیرا هیچ یک از مسلمانان انکار نمی کرد که ترک قرآن و روی آوردن به دیگر کتاب ها، نهی شد و حرام است، لیکن این ادعا که پرداختن به غیر قرآن به وانهادن آن می انجامد (و شبیه شدن به بنی اسرائیل است) خلط آشکار و سخن نا استوار است.

زیرا رفتاری به ترک قرآن می انجامد که ناساز با آن باشد (مانند خواندن تورات و انجیل و پیروی از عقاید و اندیشه های موجود در آنها) اما عنایت به مفسر قرآن و تبیین کننده آن (که همان شخص پیامبر [و احادیث آن حضرت] است) و این کار را موجب ترک قرآن و هجران آن شمردن، آمیختن حق و باطل و شبهه افکنی است، چراکه روی آوردن به حدیث، روی آوردن به قرآن به شمار می آید از این نظر که آن را تفسیر می کند و محتوای آن را می نمایاند.

جز این نمی توان گفت که این طرز تفکر عُمر، بدان خاطر بود که برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترامی قائل نبود یا جایگاه پیامبر را نمی شناخت یا ولایت عترت را بر امت - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - دوست نداشت.

آری، پژوهشگر واقع نگر، ارتباط عمر را با یهود - قبل از اسلام - انکار نمی کند و اینکه این ارتباط تا آنجا بر عُمر تأثیر نهاد که از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تورات تحریف شده یهود را بپذیرد و با تعالیم آن، دانش خویش را بالا برد.

این پیشنهاد عُمر، پیامبر صلی الله علیه و آله را می آزرده و بر آن حضرت، از زخم تیغ سخت تر و از حُنْظَل، تلخ تر بود. (۱)

شاید این رُكْ گویی عُمر در پی صدمه ای بروز یافت که در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله بدان گرفتار آمد؛ یعنی خواست موضع خویش را اصلاح کند، خراب تر ساخت. (۲)

بسا منع از تدوین حدیث عُمر، به خاطر ترس از اهل کتاب بود [و بلایی که آنان بدان گرفتار آمدند] زیرا آنان تورات را می خواندند و حفظ نمی کردند؛ یعنی پیش آنها نگارش رایج بود نه از بر کردن، لیکن پس از آنکه دسته جمعی به اسارت درآمدند و به بابل برده شدند، همه کتاب هاشان سوزانده شد و معابد آنان ویران گشت تا اینکه کوروش نجاتشان داد و تورات را بر اساس آنچه در خاطره شان باقی ماند، نوشتند.

عُمر، چون خشم پیامبر صلی الله علیه و آله را از پیشنهاد خویش دید، واکنشی به ذهنش آمد. خواست عکس آن را در اُمت محمّد انجام دهد. به حفظ حدیث فراخواند و از نوشتن آن باز داشت.

به عبارت روشن تر: در صدر اسلام، در مسئله کتابت و حفظ قرآن و حدیث، حالت افراط و تفریط، پدید آمد.

پیروان مکتب خلفا، به حفظ قرآن فرا می خواندند و روایات جمع قرآن صحابه را به حفظ در سینه ها تفسیر می کردند، نه نوشتن در سطرها.

آنان - تا زمان کنونی - بر لزوم ضبط قرائت قرآن به واسطه شیخ قاری، تأکید

۱- متن عربی چنین است: «وكان عليه صلى الله عليه وآله أشد من حَزِّ الشُّفَارِ وَأَمْرٌ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ».

۲- می خواست ابرو را درست کند، چشم را کور کرد م.

دارند؛ یعنی به حفظ و مشیخه، بیش از مُدَوْن و مکتوب، اهتمام می ورزند.

این شیوه، کار بجایی است با آن مخالفت نداریم، بلکه به اصالت این کار و لزوم محافظت بر آن معتقدیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را با عرضه [به وسیله جبرئیل] دریافت و با نقل شفاهی آن را به اصحاب آموخت.

لیکن با این رویکرد، نباید مکتوب انکار می شد و مخالفت با تدوین به افراط می گرایید و قرآن های مدوّن نزد صحابه با این ادعا که اختلاف برانگیزند، سوزانده می شد و همه این کارها، شرعی وانمود می گشت.

بسا پیامبر صلی الله علیه و آله با خشم بر عُمَر و تغییر رنگ چهره، می خواست به او بفهماند که آنچه را درباره احادیث یهود بر زبان می آورد و به گوش جان بر گرفته است، درست نمی باشد؛ زیرا سخن آن حضرت از کلام دانشمندان یهود رساتر و ژرف تر است و بهتر در جان ها نفوذ می کند.

چرا عُمَر پیامبر صلی الله علیه و آله را به اقوال یهود رهنمون می شد و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنان آن حضرت را (که به منزله قرآن اند) در لزوم کناره گیری از یهود، از یاد می بُرد؟

با اینکه عُمَر می دانست که حرف های آنان هرگز با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست. خدا «جوامع الکلم» (۱) (حرف اول و آخر) را به پیامبر صلی الله علیه و آله ارزانی

۱- . شاید مقصود از این کلمه، چکیده تعالیم همه انبیا و همه گزاره های ناب دینی و معرفتی باشد که اصول و قوانین استوار و سعادت بخش را در بر دارد و عمل به آنها، آدمی را به اوج کمال می رساند. در «عمده القاری ۱۴: ۲۳۵» می خوانیم: اضافه در جوامع الکلم، اضافه صفت به موصوف است. جوامع الکلم، کلمه ای است که از نظر لفظ، کوتاه و مختصر و از نظر معنا، گسترده و پر دامنه باشد؛ یعنی لفظ اندک و معنای بسیار. این سخن، افراد را برمی انگیزد که این معانی فراوان را در آورند و نکات دقیقی را که در آن نهفته است، تبیین کنند. ابن شهاب به نقل از اسماعیلی بیان می دارد که گفت: خبر دارم که «جوامع الکلم» یعنی خدا برای پیامبر امور فراوانی را که در کتاب های پیش از او نگارش یافت، در یک یا دو امر یا مانند آن گرد آورد. در «شرح صحیح مسلم (نووی) ۵: ۵» آمده است: هَرَوی می گوید: مقصود از «جوامع الکلم» قرآن است که خدا در الفاظ کم آن، معانی فراوانی را جمع نمود. عالمان شیعه، این واژه را به «سخنان کوتاه و پرمعنا»، «سخنان جامع و پرمعنا»، «انواع معانی و حقایق ربّانی»، «سخنان کلی»، «کلمات جامعه»، «سخنان پرمغز و معنا»، «معارف الهی و تعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی»، «گزیده اقوال و کلمات و رموز علوم و خلاصه اعتقادات»، «پایه و اساس معارف و بطون و حقایق»، «گفته های کلی و بنیادین»، «سخنان پرمعنا و نغز» و ... معنا کرده اند. در «امالی طوسی: ۴۸۴»، ذیل حدیث ۱۰۵۹ از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: جوامع الکلم، قرآن است (م).

داشت ، تعالیمی که به هیچ کس - حتّی به موسی علیه السلام - داده نشد .

در بعضی اخبار آمده است که اگر موسی [زنده می شد و] می آمد ، آن حضرت را می پیروید .

عُمَر چون تورات را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت : نمی خواهید آن را بر شما عرضه کنم ؟ رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یافت و فرمود :

سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، اگر موسی برایتان آشکار می شد و به دنبال او می رفتید و مرا وا می نهادید ، گمراه می شدید . (۱)

چگونه عُمَر از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد که از علم یهود بهره گیرد (۲) در حالی که

۱- . سنن دارمی ۱ : ۱۲۶ ، حدیث ۴۳۵ ؛ مصنّف عبدالرزّاق ۶ : ۱۱۳ ، حدیث ۱۰۱۶۴ ؛ مسند احمد ۳ : ۴۷۰ ، حدیث ۱۵۹۳۰ .

۲- . در «تقیید العلم ۱ : ۵۲» آمده است : عُمَر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای رسول خدا ، نوشته ای که رونویسی کردم تا بر دانش خویش بیفزایم .

آنچه را به هیچ یک از عالمیان داده نشد، به آن حضرت دادند.

باری، از یک سو، مسئله تاریخ جمع قرآن، به شخصیت‌ها و افکار و اندیشه‌هایی ارتباط می‌یابد که با اهل کتاب آمد و رفت داشتند (مانند: زید بن ثابت، عُمَر بن خطاب، مروان بن حکم،^(۱) عثمان بن عفان^(۲)) و کسانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله قداستی قائل نبودند.

و از سوی دیگر، عمل اینان در دو قلمرو صورت می‌گرفت:

۱. مخالفت با وصی پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی امام علی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود: تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسایی.

۲. اینکه به خود اجازه دادند مصلحتی، در شئون دین و به زیادت و نقصان در آن، دخالت کنند و این کار، مسلمان مخلص را و می‌داشت که بر قرآن بترسد و به همین سبب از امام علی علیه السلام روایت است که فرمود: «ترسیدم قرآن از دست برود» یا «ترسیدم در قرآن بیفزایند» (و مانند این عبارات).

بنابراین، بیم پیامبر از اینکه امتش قرآن را تباه سازند (چنان که یهود و نصارا کتابشان را ضایع ساختند) امری طبیعی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در نگارش وحی، شتاب می‌کرد و به وصی خویش دستور داد که بی درنگ - پس از درگذشت پیامبر - آن نوشته‌ها را تدوین کند و امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نیندازد تا قرآن را گرد آورد.

از امام علی علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

۱- امام علی علیه السلام درباره مروان می‌فرماید: دستش، به کف یهودی می‌ماند. اوست که مصحف حفصه را - پس از مرگ حفصه - سوزانید بنگرید به، شرح نهج البلاغه ۱: ۱۲۳، خطبه ۷۳.

۲- عایشه، عثمان را به «نعل» مردی از یهود تشبیه کرد (بنگرید به، تاریخ طبری ۳: ۱۲؛ الکامل فی التاریخ ۳: ۱۰۰؛ الفتنه ووقعه الجمل: ۱۱۵).

سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت ، اگر آن را استوار گرد نیاوری ، هرگز جمع آوری نشود .

خدای بزرگ مرا به این کار اختصاص داد ، نه دیگر صحابه را . (۱)

اینها - همه - برای عظمت دادن به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و حفاظت از قرآن که در آن فزونی صورت نگیرد .

نمی خواهم ارتباط با یهود را (و اینکه زید بن ثابت یا همتایانش یهودی یا نصرانی بودند) جداگانه ، بر سر این اشخاص بکوبم ؛ زیرا یهودی و نصرانی بودن ، حالتی رایج در صدر اسلام بود . مسلمانی وجود نداشت مگر اینکه پیش از مسلمان شدن ، یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مشرک بود . کسان اندکی یکتاپرست بودند .

اما آوردن نوشته های اهل کتاب برای پیامبر صلی الله علیه و آله و درخواست بهره مندی علمی از آنها ، همراه با سخنان زید ، به فکر و عقیده اسلامی آسیب می زد ؛ اینکه :

رسول خدا صلی الله علیه و آله در عهد خویش قرآن را گرد نیاورد و خواندن و نوشتن نمی دانست .

قرآن ، گردآوری نشد مگر در عهد خلفای سه گانه .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانست که پیامبر است تا اینکه وَرَقَةُ بْنُ نُفَلٍ نصرانی او را به نبوتش خبر داد .

و مانند اینها . (۲)

امام باقر علیه السلام آنان را در این ادعاهای تکذیب می کند .

۱- . خصال صدوق : ۵۷۸ ، حدیث ۵۵ ؛ بحار الأنوار ۳۱ : ۴۴۳ ، حدیث ۵۵ .

۲- . برای آگاهی بر بعضی از نوشته های یهود که به اسلام راه یافت ، بنگرید به ، کتاب «منع تدوین الحدیث : ۹۰» اثر نگارنده .

از ابن عباس روایت است که به معاویه گفت :

ای معاویه ، هر کس بگوید چیزی از قرآن ضایع شد ، دروغ گوشت .

قرآن نزد اهلش ، گردآوری شده و محفوظ است . (۱)

علی علیه السلام فرمود:

سپس به کتاب خدا پرداختم تا آن را گرد آورم . این [همان] کتاب خداست که جمع آوری شد ، حرفی از آن [از قلم]

نیفتاد . (۲)

از این رو ، بعید نمی نماید که مسئله ترسِ عُمر از تشبّه به بنی اسرائیل (که دانشمندانشان را پیرویدند و تورات را رها کردند) در پی واکنش منفی ای بروز یافت که عُمر بدان گرفتار شد .

نیز بعید به نظر نمی رسد که تعلیل عُمر برای دور ساختن نگاه ها از پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت ؛ زیرا به اعتقاد عُمر توجه به اقوال و افعال پیامبر ، به معنای دور کردن مردم از متن قرآن بود . عُمر می خواست مردم به قرآن (بدون سنت) بسنده کنند .

این در حالی است که میان اقوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنانِ خاخام های بنی اسرائیل ، فرق بزرگی هست ؛ چنان که تورات و قرآن از زمین تا آسمان با هم فرق دارند . عُمر و دیگران نمی توانند پیامبر صلی الله علیه و آله را با دیگران بسنجند .

آری ، متون تاریخی و حدیثی بیان می دارند که عُمر به وجوب پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله (مگر در آنچه از جانب خدا آورد) اعتقاد نداشت و این بدان معناست که دیگر اوامر و نواهی آن حضرت نزد عُمر ، ارشادی می نمود که مخالفشان جایز است .

۱- . کتاب سلیم : ۳۶۹ ؛ بحار الأنوار ۳۳ : ۲۷۱ .

۲- . کتاب سلیم : ۲۰۹ ؛ بحار الأنوار ۳۱ : ۴۲۳ و جلد ۸۹ ، ص ۴۱ .

بدین ترتیب روشن شد که هر دو تعلیل عُمر ناپذیرفتنی است؛ زیرا نوشتن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای ترک نگارش قرآن نمی باشد، نیز میان قرآن و تورات و بین حدیث پیامبر و سخنان خاخام های بنی اسرائیل شباهتی وجود ندارد.

با توجه به روایات فراوانی که در کتاب های اهل سنت، تحریف قرآن را گویاست، به دست می آید که سخن احسان الهی ظهیر، چقدر بی اساس و گزافه است؛ چرا که می گوید:

ليس في مَجَا مَعِنَا الْحَدِيثِيَّةِ حَدِيثٌ وَاحِدٌ دَالٌّ عَلَى تَحْرِيفِ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ؛ (۱)

در جوامع حدیثی ما حتّی یک حدیث که بر تحریف قرآن دلالت کند، وجود ندارد.

بسیاری از باورهای اهل سنت، به اساس شریعت و پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب می زند و باید آنها را تصحیح کنند.

گزاره های زیر از آنهاست:

پیامبر صلی الله علیه و آله بی سواد بود و خواندن و نوشتن نمی دانست.

پیامبر صلی الله علیه و آله [درگذشت و] اَمّت را ترک کرد بی آنکه قرآن را برای آنها تدوین کند.

صحابه قرآن را در سینه ها جمع کردند، نه در سطرها [با از بر کردن آن را حفظ می کردند، نه با نوشتن].

قرآن، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست غیر معصوم گردآوری شد.

۱- بنگرید به، الشیعه و قرآن احسان الهی ظهیر: ۲۵.

عثمان ، اوّل کسی است که اَمّت را بر یک قرائت ، همسان ساخت ؛ یعنی جمع قرآن و یکدست سازی قرائت به وسیله عثمان - بعد از سال ۲۴ هجری - انجام شد .

قرآن را به هر شکلی می توان خواند ، به شرط آنکه آیه رحمت ، آیه عذاب [و به عکس] نشود ؛ زیرا قرآن از باب «هَلُمّ» (بشتاب) و «تعال» (بیا) است .

چنین سخنانی به دیدگاه تحریف قرآن میدان داد .

مکتب اهل بیت علیهم السلام همه این گزاره ها را که برای اسلام و قرآن و پیامبر و بزرگان صحابه (که ستوده شده اند) آسیب زاست ، پس می زند .

به نظر نگارنده ، این سخن که «قرآن در زمان ابوبکر و عُمر و عثمان گرد آمد» از وجود روایات تحریف در کتاب های شیعه و سنی خطرناک تر است ؛ زیرا مخالفان و دشمنان دین از همین کانال نفوذ کردند و پیرامون قرآن یاوه یافتند .

شرق شناسان با استدلال به همین سخنان ، قرآن و سنت را زیر سؤال بردند و به چالش کشیدند .

عالمان مسلمان ، در پی پاسخ برآمدند ، لیکن این تلاش آنها چگونه می تواند کارساز افتد در حالی که شالوده ادّعای شرق شناسان در کتاب های حدیثی و تاریخی و تفسیری معتبر اهل سنت وجود دارد ؟!

زُرْقانی ، در بحث نزول قرآن بر حروف هفت گانه ، می انگارد :

کتابی به دستم رسید که از کسانی است که خود را مُبَشِّران (بشارت دهندگان) می نامند . آن را «مباحث قرآنی» نامیده اند و موضوع جلد اوّل آن را «تحریف در قرآن» قرار داده اند و در آن ، آرا و اندیشه هایی

را آورده اند که ساختگی است و حقیقت ندارد « وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا »؛ (۱) کاری دست نیافتنی را در پیش گرفتند. (۲)

شرق شناس آلمانی «اتان گلبرگ» در مقدمه تحقیق کتاب التنزیل والتحریر (اثر سیاری) می نویسد:

با چشم پوشی از قرآنی کامل که محمد آن را نوشته یا تأیید کرده باشد، در قلمرو مسلمانان، متنی از قرآن که به خط پیامبر نگارش یافته باشد، وجود ندارد.

آنچه هست، آیه ها و سوره هایی است که بعضی از اصحاب آن را گرد آورد و حفظ نمود.

ابوبکر - با سفارش عمر - به جمع این کاغذ پاره ها پرداخت، سپس آنها نزد عمر ماند و عمومیت نیافت، پس از عمر، حفصه آنها را ارث برد... (۳)

شوالی، (۴) می گوید:

پس از آنکه مؤمنان ناچار شدند با حقیقت تلخی بسازند (و آن این بود که عثمان - حاکم درمانده و نامحبوب - پدر روحانی نسخه رسمی قرآن شد) دست کم خواستند از در مساوات، بخش بزرگی

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۷۴ .

۲- . مناهل العرفان ۱ : ۹۸ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۱۶۴ .

۳- . التنزیل والتحریر ترجمه فارسی : ۲۵ . اصل این کتاب به زبان انگلیسی است . استاد معزی [متن عربی] آن را به فارسی بازگردانده است .

۴- . وی ، کتاب تاریخ قرآن «نُلدکه» را به پایان رساند .

از این نسخه را - که در گذشته سامان یافته بود - به سلف عثمان که بر وی برتری داشتند و مهم تر بودند ، نسبت دهند .. (۱).

این مطالب ، سخنان بعضی از شرق شناسان و شبهه های آنهاست . آنان پرسش های فراوانی دارند [می پرسند] :

چگونه می توان بر کتابی اعتماد کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نوشت و نگارش آن از سوی اصحاب - در زمان خود او - ثبت نشد و عثمان بیش از دو دهه بعد از درگذشت پیامبر ، آن را گرد آورد ؟

چگونه می توان بر کتابی با این زد و بندها و پیامدها ، دل داد ؟

چگونه ممکن است در کتابی با این پیشینه ، تحریف و تقلب راه نیافته باشد .

شرق شناسان ، در کتاب هایی که بر ضد اسلام نگارش یافته اند و در گفت و گو با مسلمانان ، این پرسش ها را مطرح می کنند .

این سؤالات و مانند آنها (که سلمان رشدی و دیگران مطرح کرده اند) از طریق روایات ضعیفی که در جوامع حدیثی اهل سنت وجود دارد ، سر درآورده اند و همین روایات ، اصول باطلی را نزد اهل سنت بنیان نهاده اند که بر خلاف ارزش ها و ثوابت دینی است .

رویکرد نادرست مکتب خلفا در تاریخ جمع قرآن و قائل شدن به تأخیر تدوین آن تا دهه سوم هجری ، به دشمنان اسلام میدان داد تا به عمق دین و اصل و اساس آن (که همان قرآن مجید است) نفوذ کنند و درحقیقت آن شک برانگیزند.

۱- . تاریخ القرآن نلدکه : ۲۵۵ . برای آگاهی های بیشتر بنگرید به : فصلنامه علوم حدیث ، سال ۱۰ ، ش ۳۵ - ۳۶ ، ۱۳۸۴ ،

نقد و بررسی روایات جمع قرآن ، تألیف : تنودورنلدکه ، بازنگاری : فریدریش شوالی ، ترجمه : مرتضی کریمی نیا ، ص ۷۰ - ۹۴ (شهیدی) .

اهل سنت بر این باورند که دیدگاه آنها در جمع قرآن، درست و تردیدناپذیر است؛ زیرا واریسی و نقدی از سوی مسلمانان که رأی مشهور نزد آنها را رد کند وجود ندارد.

در حالی که روشن شد، بند و بست آنها، با عقل و ثواب تاریخی و اسلامی، سازگاری ندارد.

جای تأسف است که نویسندگان و بزرگان ما، روایات جمع قرآن اهل سنت را در کتاب هاشان، چنان بدون خدشه و نقد نقل می کنند که گویا تردیدناپذیرند یا از باب راه آمدن با اهل سنت و باورهاشان، آنها را بر زبان می آورند.

نگارنده، در این پژوهش می خواهم از اینان نباشم و جای پای آنها پانهم، بلکه آنچه را در چنته دارم در آورم و نظرم را درباره جمع قرآن آشکارا بیان دارم، هرچند بر خلاف دیدگاه مشهور اهل سنت باشد.

زیرا این کار، دفاع از قداست قرآن و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آید و روا نیست بیش از این با اهل سنت مماشات و مدارا شود؛ به ویژه آنکه شرق شناسان از نگرش آنان (که ما از آن بیزاریم و امامان علیهم السلام آن را دروغ دانستند) سوء استفاده کرده اند.

در این پژوهش، می خواهم بیان دارم که شیعه امامیه، این رویکرد اهل سنت را نمی پذیرد و آن را ستم به حق و عقل و شریعت می داند.

اهل سنت، سخن خویش را در تاریخ جمع قرآن، به گونه ای تکرار کرده اند که گویا حقیقتی خطاناپذیر است و هیچ مسلمانی نمی تواند آن را انکار کند. اگر شخصی بر نگرش آنها خُرده گیرد، به تحریف قرآن و خروج از دین و فتنه انگیزی (و مانند آن) متهم می شود.

در حالی که می دانیم اصول این نگرش، به تحریف قرآن و خدشه در دین

فرا می خواند ، نه نقد آن و بیان این سخن که قرآنی که امروزه - نزد ما - تلاوت می شود ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است ، نه مصحف ابوبکر و عُمر و عثمان .

اگر مصحف عثمان ، قرآنی سوای مصحف متواتر در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ، نباید بدان اعتماد کرد . چنین قرآنی حجت نیست ، چون ، سه دهه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به دست غیر معصوم با دو شاهد ، جمع آوری شد .

اما اگر همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که در زمان آن حضرت و پس از وی ، خوانده می شد ، چرا آن را مصحف عثمان می دانند و قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شمارند ؟

ما ثابت کردیم که مصحف متداول کنونی ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است که به دست امیرالمؤمنین علیه السلام تدوین شد و از ناحیه پیامبر و وصی آن حضرت و مشهور بودن میان مسلمانان ، حجیت یافت ، نه به سبب بینه و دو شاهد (چنان که در مصحف عثمان ادعا می شود) .

بدین سان ، نسبت این قرآن به پیامبر اولی از نسبت آن به خلفاست و هرکس اندک مایه ای از علم داشته باشد ، این را می فهمد .

ضربه روایات جمع قرآن به دین ، مانند روایات تحریف قرآن (که در کتاب های اهل سنت وجود دارند) نیست ، بلکه شدیدتر از آنهاست ؛ زیرا روایات تحریف با اینکه خطرناک اند برای خواننده ، آشکارند و به خاطر روشنی متون آنها ، همه مردم آنها را می فهمند و به سادگی می توان از آنها پرهیخت .

برخلاف روایات جمع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله که در ظاهر زیبايند ، لیکن دین را از ریشه می جوند و زیر ثوابت دین و اصول آن ، حفره هایی ایجاد می کنند .

این روایات ، از روایات تحریف خطرناک ترند ؛ به ویژه آن گاه که در چهارچوب قواعد ثابت و اصول حدیثی مقبول ، طرح شوند و مقدماتی برای آنها

برچینند؛ مانند اینکه: رسول خدا، بی سواد بود، خواندن [و نوشتن] نمی دانست، صحابه در دوران پیامبر، قرآن را ننوشتند، بلکه به حفظ آن در سینه بسنده کردند و ده ها مقدمه باطل دیگر^(۱) که اندیشه اسلامی را ویران می سازد.

تدوین قرآن و تدوین حدیث

مسئله دیگری نیز وجود دارد که باید آن را روشن ساخت. این مسئله، به طور عام با احادیث و به وجه خاص با اخبار تحریف (و چگونگی حرکت پله ای در طرح آن و پیوستگی در تنظیم حلقه هایش) ارتباط می یابد تا اینکه به صورت قواعد مسلم و ثوابتی درآید که باید به آن تن داد.

اگر این قواعد را در پی هم قرار دهیم، دستاوردی مهم به چنگ می آوریم.

بیشتر اهل سنت همه روایاتی را که در کتاب های شش گانه شان هست،^(۲) صحیح می دانند و اعتقاد دارند که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرآن حاکم است.

این سخن اگر با این نگرش آنها که به عدم جواز عرضه حدیث بر قرآن قائل اند، گرد آید (زیرا نسبت به صحت این احادیث اطمینان هست) بدین معناست که معیار درستی برای شناخت حدیث صحیح از ناصحیح، قوی از ضعیف وجود ندارد، بلکه باید همه روایات کتاب های شش گانه را - همان گونه که ثبت شده اند - پذیرفت و بی هیچ اعتراضی به آنها تعبد داشت؛ چراکه از طریق صحیح روایت شده اند و این روایات، سنتی به شمار می آیند که صدورشان از پیامبر ثابت و صحیح است و بر قرآن حاکم می باشد و نمی توان در آنها خدشه کرد.

۱- در مقدمه این پژوهش، آنها را بیان کردیم.

۲- مقصود، صحاح سته اهل سنت است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابو داود، سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، سنن نسائی البته بعضی به جای «سنن نسائی»، کتاب «سنن دارمی» را از صحاح شش گانه می دانند (م).

وانگهی ، پیداست که روایات تحریف قرآن که در جوامع حدیثی اهل سنت هست ، از ده ها روایت فراتر می رود (بلکه به صدها روایت می رسد) و بیشترین سهم را در آنها عُمر ، سپس دیگر صحابه (در درجه دوّم) دارد .

بسا عُمر با نقل این اخبار می خواست برای مردم بیان دارد که وی بر آیاتی آگاه است که در دست مردم نیست و او باید مردم را به آنها رهنمون سازد یا با درگذشت محمّد صلی الله علیه و آله آیه ها و سوره های فراوانی از دست رفت (از این سخن به خدا پناه می بریم) .

با درنگ در سیره عُمر ، می توان دریافت که عُمر با مردم همچون راهنما و مُرشد رفتار می کرد . آنچه را مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قرآن و دیگر امور حکایت

می کردند ، تصحیح می نمود . از این رو ، عُمر باید می گفت و مردم باید حرف او را راست می انگاشتند و می پیرویدند .

عُمر با نقل آیه رجم شیخ و شیخه (سنگسار پیرمرد و پیرزن) یا آیات دیگر ، می خواست ارشاد کند که این آیات در قرآن هست و باید بدان اعتراف داشت ، لیکن از مردم ترسید که او را تخطئه کنند و بگویند عُمر در قرآن افزود .

بدتر از همه ، عالمانِ مکتب خلفا حدیث نزول قرآن بر هفت حرف را (که عُمر و دیگران روایت کرده اند) به شکلی تفسیر کرده اند که بر خلاف ثوابتِ دینی است ، لیکن مکتب آنان را سود می بخشد .

شبهه آنچه در سبب اختلاف حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله قائل اند ؛ زیرا مشکل قرآن ، نزد خلفا ، شبهه مشکل حدیث نزد آنهاست .

در کتاب منع تدوین الحدیث مسئله اختلاف نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن

ساختیم و اینکه یکی از عوامل مهم آن این بود که چون خلفا - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - بر تخت قدرت نشستند [دریافتند که] باید همه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ماجراهای آن حضرت و داوری هایش را بدانند و از آنجا که آنها را نمی دانستند ، دچار مشکل شدند .

مردم به اخذ احکام از پیامبر صلی الله علیه و آله عادت داشتند . خلیفه نیز گرچه بر خلاف پیامبر صلی الله علیه و آله قانون گذار نبود ، ولی باید از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث می کرد و از آنجا که همه

احادیث پیامبر را نمی دانست باید این احکام را از صحابه می پرسید تا به آنها فتوا دهند .

تکرار این حالت ، جایگاه خلیفه را تضعیف می ساخت و آزارش می داد . بسا بارها به چیزی فتوا می داد و صحابه با احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند یا نوشتند ، او را تخطئه کردند .

خلیفه باید این مشکل را جبران می کرد و مجراهای آن را می بست ؛ زیرا مقایسه فتوای او با قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله سپس بیان وجه اختلاف میان فتوای وی و اصول شریعت ، مردم را سوی گوشه و کنایه زدن بر او می راند و جرأت می یافتند در برابر دیدگاه های او بایستند .

از این رو ، خلیفه باید نخست اجتهاد را برای همه صحابه تشریح می کرد تا خویشان را در فتوایش معذور بدارد ، سپس (در دوران پسین) اجتهاد را ویژه خود ساخت بر این اساس که وی خلیفه مسلمانان و داناترین مردم به احکام اسلام است و هیچ کس حق ندارد با نظر وی مخالفت ورزد و این کار را به اجرا درآورد .

بنابراین ، مشکل قرآن ، شبیه مشکل حدیث از پیامبر بود . از سوی نزد ابوبکر عین مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت ، و به دست نیامده است که وی قرائتش را بر پیامبر عرضه کرده باشد .^(۱)

و از دیگر سو ، مردم قرآن را - به طور کامل - از او می خواستند و وی آرزو می کرد کاش قرآن نزدش بود . نیز در حالی که وی با مخالفان می جنگید ، مردم در مسائل جدیدی که پیش می آمد ، از او فتوا می خواستند .

در برابر ابوبکر ، امام علی علیه السلام را می نگریم که قرآن نوشته شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نزدش بود و افزون بر این ، تأویل قرآن و شأن نزول آن را می دانست .

ابوبکر ، از سوی می خواست به علی علیه السلام امتیازی ندهد و از دیگر سو ، می خواست بر قرآنی که به دست آن حضرت جمع آوری شد و تدوین یافت ، پی ببرد .

ابوبکر کوشید قرآنی را از دهان مردم و نوشته هاشان ، از نو با روش خویش گرد آورد . در عین حال بر بزرگان صحابه فشار نیاورد و قرآن ها را به زور از آنها نگرفت (چنان که عثمان این کار را انجام داد) .

بزرگان صحابه ، مانند اُبی بن کعب و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و مُعَاذ بن جبل ، در زمان ابوبکر و عمر ، قرآن را می خواندند و برای مردم قرائت می کردند و ابوبکر و عُمر با آنان مخالفت نمی کردند .

لیکن این حالت زیاد دوام نیافت ؛ زیرا عثمان مردم را بر یک قرائت واداشت

۱- . ذهبی در «معرفه القراء الکبار» نام ابوبکر را در میان طبقه نخست صحابه ، که قرائتشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ، نمی آورد .

و از بی مشکلی برایش مشکل پدید آمد ، چراکه قرآن نزد مسلمانان قرائت می شد و مصحف ها وجود داشتند و در راستای آسان گیری ، اختلاف قرائت (بر اساس لهجه ها) نزد صحابه جایز بود .

چرا عثمان می خواست آنان را بر یک قرائت وا دارد ؟ این کار چه معنا داشت ؟ چه انگیزه ای در آن بود ؟

باری ، عُمَر قرآنی بر خلاف آنچه نزد مردم مشهور بود ، نیاورد ، بلکه نمی توانست این کار را بکند ؛ زیرا آنان قرائت های شاذ را بر نمی تافتند . قرآنی که نزد عُمَر خوانده می شد ، همان قرآنی بود که صحابه قرائت می کردند با این تفاوت که عُمَر ، تعدّد قرائت را در قرآن جایز می دانست و از این رو ، با مشکل اساسی - با مسلمانان آن زمان - رو به رو نشد ، بر خلاف عثمان .

عُمَر و گویش های هفت گانه

با صدور حدیث «احرف سبعة» (قرائت های هفت گانه) از پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نداریم . سخن در صحّت و ضعف این حدیث نیست ، بلکه در مقصود آن است و اینکه آیا مراد ، وجوه هفت گانه است (امر ، زجر ، حلال ، حرام ، محکم ، متشابه ، امثال) یا اقسام هفت گانه (چنان که بر زبان علی علیه السلام آمده است) مدّ نظر می باشد یا این حدیث ، به تعدّد لغات و لهجه ها و قرائت ها اشاره دارد ؟

می پرسیم : چرا اهل سنّت (از رهگذر بحث حروف هفت گانه) بر صحّت اختلاف قرائت ها ، تأکید دارند و معنای حروف هفت گانه را ، قرائت های هفت گانه می دانند و دیگر اقوال را در تفسیر آن وامی نهند ؟

ابن حِبّان (م ۳۵۴ ه) آنها را به ۴۰ قول می رساند و بسا بیشتر از آن باشد .

مهم این است که پیروان خلفا (بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله) از این حدیث و امثال آن ، در راستای امکان تبدیل متن قرآن و توسعه در آن (به این دلیل که آنها

قرائت های صادره از پیامبرند) بهره بردند . در این سخن ، اشکالات فراوانی هست ؛ زیرا وجود قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان این قرائت ها ، بدان معنا نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله همه این قرائت ها را بر زبان می آورد . اشکال تفسیر متن ، کمتر از اشکال ترک تطبیق آن نیست .

زرقانی نام ۲۲ صحابی را می آورد که حروف هفت گانه را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردند . نام عُمر در آغاز این فهرست جای دارد . ماجرای عُمر با هشام بن حکیم و اختلاف عُمر با او در سوره فرقان - در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله - در صحیح بخاری و مسلم آمده است . در این روایت ، پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت هر دوی آنها را صحیح دانست .

زرقانی - پس از این سخن - می گوید :

می دانیم شرط تواتر ، فراوانی گروهی است که از تبانی آنها بر دروغ در هر یک از طبقات روایت ، ایمنی پدید آید .

این شرط اگر در طبقه صحابه فراهم باشد ، در طبقه های متأخر - نزد ما - فراهم نیست .

زرقانی در تواتر حروف هفت گانه در طبقات متأخر تشکیک می کند ، هرچند در طبقه صحابه ، فراهم باشد .

حق با زرقانی است ؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را تر و تازه ، برای اصحاب می خواند سپس (دست کم) چهار تن از آنها را برای قرائت قرآن بر مردم ، گماشت و فرمود :

استقرئوا القرآن من أربعه : عبدالله بن مسعود ، وسالم مولى أبی

حَدِّيفَه ، وَأَبِيَّ بِنِ كَعْبٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ؛ (۱)

قرائت قرآن را از چهار نفر جویا شوید: عبدالله بن مسعود، سالم (غلام ابو حَديفه)، اُبيّ بن كعب، مُعَاذِ بْنِ جَبَلِ .

نابخردانه است که این صحابه با پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت اختلاف کنند؛ زیرا آن حضرت قرائت را به آنان یاد داد.

نیز اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله همه قرائت‌ها را (در صورت اختلاف صحابه در قرائت) صحیح بداند (چنان که در ماجرای عُمَرُ با هشام بن حکیم و دیگران می بینیم) درست نمی باشد؛ زیرا قرآن از نزد خدای یگانه بر یک شخص و با یک زبان، نازل شد.

آری، تصوّر اختلاف در نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله هست؛ زیرا یکی قرآن را از طریقِ نقلِ دسته جمعی - در نماز یا سخنرانی - شنید و دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدار کرد و قرائتش را بر او عرضه داشت و نقل خویش را استوار ساخت. این دو شخص یافته هاشان را برای عُمَرُ نقل کردند. طبیعی است که نقل دوم، به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر بود؛ زیرا با عرضه و قرائت صورت گرفت، لیکن عُمَرُ در روش جدیدش، هر دو نقل را در یک مرتبه قرار داد و از این رهگذر، تشریح تعدّد قرائت‌ها پدید آمد، (۲) سپس این کار به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانده شد تا از زبان آن حضرت، شرعیّت به دست آورد.

۱- صحیح بخاری ۳: ۱۳۷۲ و ۱۳۸۵، حدیث ۳۵۴۸ و ۳۵۹۵.

۲- سیاست در بازی با واژه هایی که خوشایند آنها نمی افتاد، نقش بازی می کرد. آیه « هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ » حجر، آیه ۴۱ از آن جمله است، چراکه یعقوب حُضْرَمِي «صِرَاطٌ عَلَيَّ» می خواند که با نام امام علی علیه السلام هماهنگ می افتد. اما آنان « عَلَيَّ » خواندند که حرف جر بر سر ضمیر متکلم است.

تعدد قرائت ها به امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت (شافعی ، احمد ، ابو حنیفه ، مالک) اجازه داد که از میان ده ها روایت و قرائت ، بعضی از آنها را بگیرند تا آنجا که یک قاری (هرچند از قاریان هفت گانه بود) می توانست به دو قرائت یا بیشتر بخواند .

ابن مجاهد از نافع - امام دار هجرت - روایت می کند که گفت : بر هفت تن از تابعان قرائت کردم .

و برایم حدیث کرد محمد بن فرج ، گفت : برای ما حدیث کرد محمد بن اسحاق میسی ، از پدرش ، از نافع که گفت :

این امامان پنج گانه (۱) و دیگران را - که نام برد اما اسامی شان حفظ نشد - درک کردم .

نافع گفت : نگاه کردم . هر جا دو نفر بر یک قرائت اتفاق داشتند ، گرفتم و قرائتی را که یک نفر - به تنهایی - می خواند و شاذ بود ، وانهادم تا اینکه این قرائت را در این حروف ، نوشتم . (۲)

نیز ابن مجاهد از نافع روایت می کند که : «از روایت ابو جعفر ، هفتاد حرف را وانهادم» (۳) مانند وی کسانی - یکی از قاریان هفت گانه - است که بر ابو حمزه قرائت کرد ، لیکن در حدود سیصد حرف با او مخالفت ورزید . (۴)

همچنین ابو عمرو بن علاء ، بر ابن کثیر قرائت کرد در حالی که در بیش از سه

۱- امامان پنج گانه قرائت در عصر نافع ، اینانند : عبدالرحمان بن هرمز ، ابو جعفر یزید بن قَعْقَاع ، شَیْبَه بن نِصاح ، مُسلم بن جندب .

۲- نگاه کنید به ، السبعه : ۶۲ .

۳- معرفه القراء الکبار ۱ : ۱۰۹ .

۴- بنگرید به ، القواعد والإشارات فی اصول القراءات : ۳۷ .

هزار حرف ، با وی مخالفت می ورزد ؛ زیرا بر غیر وی [نیز] قرائت کرد و از قرائت ابن کثیر و قرائت آن شخص دیگر ، قرائتی را برگزید . (۱)

همه این متون بیان می دارند که عثمان در یکدست سازی مسلمانان بر یک قرائت ناکام ماند ، (۲) بلکه روش وی ، مسئله را پیچیده تر ساخت و تشکیک گران در راستای طعن به ثبوت متن قرآن و قول به تحریف آن ، از روایات تحریف (علی رغم عدم تواتر آنها) سوء استفاده کردند .

روایات نقصان در قرآن و اختلاف در قرائت ها ، از پیامدهای روش نادرست خلفا در جمع قرآن بود و بدان خاطر شکل گرفت که آنان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله را که نزد امام علی علیه السلام بود ، نگرفتند .

آری ، مردم این مصحف را با واسطه گرفتند ؛ زیرا آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله یادشان داد می خواندند و منبع قرائتشان پیامبر صلی الله علیه و آله بود ؛ زیرا خدا می فرماید : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۳) قرآن را از هم جدا ساختیم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

لیکن صحابه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اختلاف شدند و معنای قرائت و اِقرأ نزدشان تغییر یافت ؛ یعنی آنان به قرائت و ادا (بی علم به محتوای قرآن) بسنده کردند .

از عثمان و ابن مسعود و اُبی ، روایت است که :

رسول خدا صلی الله علیه و آله ده آیه برایشان می خواند تا عمل موجود در آن آیات را فراموشی نگرفتند ، قرائت ده آیه دیگر را نمی آغازید .

۱- . الإبانة : ۵۰ .

۲- . در عنوان «یکدست سازی قرآن ها» این مطلب را روشن خواهیم ساخت .

۳- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

قرآن و عمل را - با هم - یادمان می داد. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که به علی علیه السلام فرمود:

یا علی، تَعَلَّمِ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ لِلنَّاسِ؛ فَلِكِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ...؛ (۲)

ای علی، قرآن را بیاموز و به مردم بیاموزان [اگر این کار را انجام دهی] برای هر حرفی، ده حسنه برای توست.

از حسن، از قتاده روایت است که گفت:

والله، خدا آیه ای را نازل نمی کرد مگر اینکه پیامبر دوست داشت بدانیم در چه زمینه ای نازل شد و معنای آن چیست. (۳)

ابوبکر و عُمَرُ (بعد از درگذشت پیامبر و رخدادهای سقیفه و بیعت با ابوبکر) برای تدوین قرآن از نو، از صحابه و مصحف های آنان، یاری خواستند.

از آنجا که زبان این صحابیان و لهجه های آنان مختلف بود، نخست قرائت آیات را به هر لغتی جایز شمردند به شرط آنکه آن لغت، نزد عرب متداول و صحیح باشد، سپس قرائت به معنا را جایز دانستند.

ثابت خواهیم کرد که شرط موافقت با عرب زبان ها، بعدها از سوی نحویان برای تثبیت قواعد و اصولشان وضع گردید.

سپس این امر، تحت عنوان قرائت ها، به تبدیل متن قرآن گرایید و بدین سان، اندک اندک - با گذشت زمان - معنای قرائت و اقراء نزد مسلمانان، مختلف شد.

۱- تفسیر قرطبی ۱: ۳۹ به نقل از دانی در کتاب البیان: ۳۳.

۲- کنز العمال ۱: ۲۶۶، حدیث ۲۳۷۷.

۳- الکشف والبیان ۱: ۸۶.

باری ، روشی را که خلفا در تدوین قرآن پیمودند ، روش نادرستی بود خواه دو شاهد می گرفتند و خواه همه قرائت ها را جایز می دانستند و خواه به وجود لحن (اشتباه و لهجه) در قرآن قائل بودند و برای رفع آن نمی کوشیدند و به عرب و می نهادند تا آن را استوار سازد یا نگارش «مصحف امام» بی نقطه بود و به شکلی نوشته شد که همه وجوه و قرائت ها را در برگیرد (یا دیگر چیزها) .

در روش نادرست خلفا ، گاه - بعضی وقت ها - برخی از آیات و انواده می شد ؛ زیرا شاهد دیگری وجود نداشت که شهادت دهد آن آیه در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد .

این شیوه ، به کاستن از آیات قرآن می انجامید و این سخن عُمَر درست درمی آمد که گفت : «با درگذشت محمد ، قرآن فراوانی از دست رفت» .

لیکن خدا را شکر ، این کار تحقق نیافت .

اگر چیزی از میان رفت ، سخنانی در تفسیر و تأویل آن بود ، نه اصل قرآن (آن گونه که عمر ادعایش را داشت) .

معنای قرائت و اِقرأء

مکتب خلافت برای آنکه دیدگاهش را در جمع قرآن و حروف هفت گانه صحیح سازد ، مفهوم «قرائت» و «اِقرأء» را از آنچه در عهد پیامبر بود ، به آنچه می خواست ، تغییر داد به گونه ای که موضوع قرائت ها (خواسته یا نخواستہ) دستاویزی برای تحریف شد .

قرائت به معنای تلاوت ، ریشه عربی ندارد . معنای اصلی آن ، «جمع» یا «رمی» (پرتاب کردن) یا «اسقط» (انداختن) است . زجاج می گوید : «قرأتُ الماءَ فی الحوض» یعنی آب را در حوض گرد آوردم .

قَطْرَبُ ، می گوید :

این کتاب ، بدان خاطر قرآن نامیده شد که قاری آن را آشکار می کند و روشن می سازد و از دهانش [بیرون] می اندازد .

این معنا ، برگرفته از این قول عرب است که می گوید : « مَا قَرَأْتَ النَّاقَةَ سَلَى قَطٌّ » یعنی این ناقه تاکنون کره نینداخته است .

و مانند این ، قول ابو الهیثم و لیحیانی است [که گفته اند عبارت فوق بدین معناست :] این ناقه هرگز کره ای را سقط نکرده است . (۱)

سخن زَجَاجٍ و قَطْرَبُ ، درستی آنچه را ما گفتیم روشن می سازند ؛ اینکه هدف از عرضه هر ساله پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر جبرئیل علیه السلام و راز دیدار دو نفره میان آن دو ، این بود که آنچه را در این یک سال نازل شد ، گرد آورند و آنها را به ترتیب نزول دفعی بازگردانند . اگر از این کار (پیوست کردن بعضی از آیات به بعض دیگر) سوره ای تألیف می شد ، مسلمانان آن را در نمازشان می خواندند و در مصحف هاشان می نوشتند .

و این است معنای این سخن خدای متعال که فرمود : « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْمِعْ لَهُ » ؛ (۲) هر گاه ما آن را قرائت کردیم ، از این کار پیروی کن .

معنای قرائت در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بدین گونه بود .

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این معنا به معنای دیگری تحوّل یافت و تعدّد نصّ قرآن و اختلاف در آن ، نزد مسلمانان مشروع گشت تا آنجا که تبدیل متن قرآنی گزینه ای نامیده شد که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان راضی است و معنای حروف هفت گانه ، همین است .

۱- . بنگرید به ، الإیتقان ۱ : ۱۴۴ ، رقم ۶۱۴ ؛ تهذیب الأسماء ۳ : ۲۶۳ ؛ الزاهر ابن انباری ۱ : ۷۲ ، رقم ۲۷۰ .

۲- . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸ .

در این دوران ، از «قرائت» و «اقرء» این معنا مدّ نظر بود ، سپس - اندک اندک - این قرائت ها نزد مسلمانان فزونی یافت تا اینکه به صورت مشکل بزرگی درآمد که حل ناشدنی گشت .

یکی از «هفتاد قرائت» سه قرائت را برمی گزید ، دیگر از «سی قرائت» یکی را اختیار می کرد . همین رویکرد ابن مجاهد را واداشت که آنها را به هفت قرائت منحصر سازد ، سپس دیگری از آن فراتر رفت و آنها را ده قرائت شمرد و نفر سوّمی آنها را به چهارده قرائت محدود ساخت .

اگر اندکی در منطوق و مفهوم احادیث نزول قرآن بر هفت حرف (طبق تفسیر اهل سنت) بیندیشیم ، در می یابیم که این رویکرد از پایبندی به یک متن قرآنی می گریزد ، بلکه تبدیل متن قرآن را برای قاری به هر لفظ دلخواه ، جایز می شمارد ، به شرط آنکه آیه رحمت آیه عذاب (و به عکس) نشود .

چگونه مسلمان این گشاده دستی را در کتاب خدا می پذیرد ؟

امروزه ، انسان حکیمی را نمی بینیم که به تغییر سخنش تن دهد . چگونه می توان تصوّر کرد که شخص [بی پروا] کلام خدا را تغییر دهد ؟

این نگرش و مانند آن ، به بعضی از نویسندگان جدید (کسانی چون : محمّد آرگون ، عابد جابری ، غلیوم ، نصر ابو زید) به پیروی از برخی از شرق شناسان ، میدان داد که بگویند قرآن وحی الهی است ، لیکن متن آن به دست بشر نگارش یافت . از این رو ، نقل به معنای آن (نه نقل به لفظ و نصّ آن) جایز می باشد .

آیا نویسنده یا شاعر یا مؤلفی را سراغ داریم که به همه مردم اجازه دهد سخنش را به دل خواه تغییر دهند به شرط آنکه مدح را ذم و نکوهش را ستایش نسازند ؟

هرگز آنان چنین اجازه ای را نمی دهند ، بلکه بر دست اندرکاران چاپ و نشر ،

غلط های چاپی را که در کتاب هاشان پدید می آید ، یادآور می شوند با اینکه آنها ناخودآگاه رخ می دهد و غیر معصوم در این کار معذور است .

لیکن این کار را نزد خلفای صحابه می نگریم . یکی به جواز تغییر متن قرآن تا حدّی که آیه رحمت آیه عذاب نشود ، لب می جنبانند ؛ دیگری ادّعا می کند که قرآن از باب «هَلْمٌ» و «تعال» ، «قصدی» و «إِلّی» است ؛ نفر سوّم بیان می دارد که عرب اشتباه موجود در قرآن را برطرف می سازد .

تبدیل و تغییر جمله ها و آیه ها و سوره های کلام خدا و معجزه الهی را چگونه می توان تصوّر کرد ؟

چگونه تغییر در کتابی رواست که در نهایت بلاغت نازل شد و به تحدّی پرداخت ؟

ابن جزّری می نگارد :

حدیث نزول قرآن بر هفت حرف ، همواره برایم مشکل می نمود و حدود سی و آندی سال در این باره می اندیشیدم و دقّت می کردم تا اینکه خدا دری را برایم گشود که ان شاء الله صواب است ؛ چراکه همه قرائت ها (صحیح ، شاذ ، ضعیف ، منکر) را واری کرده ام [با شگفتی] دیدم که اختلاف آنها به هفت وجه باز می گردد ... (۱)

ورای اندیشه نزول قرآن بر هفت حرف و تبدیل آن به قرائت های گوناگون ، عالمان مکتب خلفا قرار دارند . تفسیر آنها از هفت حرف به هفت قرائت (آن گونه که ادّعا دارند) از سوی پیامبر نیست ، بلکه از اجتهادات خود آنهاست که به عقیده آسیب می زند .

آری ، آنان خواستند از حدیث حروف هفت گانه ، برای تصحیح قرائت های مختلفی که از صحابه و تابعان در عصرهای بعد نقل شد (و قرائت هایی که از روی فراموشی بر زبان آوردند یا طبق آنچه احتمال می دادند - و از معنای آیه و تفسیر آن سراغ داشتند - خواندند) استفاده کنند ، اما این توجیه ، نادرست است .

زیرا عدم تواتر قرائت ها از پیامبر صلی الله علیه و آله در علم قرائت ، ثابت شده است و اینکه این قرائت ها از اجتهادات قاریان می باشد یا با خبر واحد از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است .

نهایت چیزی را که می توان اثبات کرد این است که این قرائت ها از امامان هفت گانه ، متواترند ، چراکه ابن جَزَری (و دیگران) هر قرائتی را (به شرط آنکه به گونه ای با زبان عربی موافق باشد) جایز می دانند ، خواه از قاریان هفت گانه صادر شده باشد یا ده گانه یا دیگر امامان مورد قبول ؛ و این پس از فروپاشی تواتر در قرآن است .

قرائت « يَطْهَرُونَ » (۱) به « يَطْهَرُونَ » که با آن حکم شرعی تغییر می کند بر اساس روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده باشند ، نیست ، بلکه از اجتهادات و اختیارات قاریان یا فقهاست .

این را بسیاری از علمای اهل سنت قائل اند .

زرکشی ، در البرهان می نویسد :

بدان که قرآن و قرائت ها دو حقیقت متغایرنند . قرآن ، همان وحی است که برای بیان و اعجاز بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و قرائت ها ، اختلاف الفاظ وحی مذکور در کتابت حروف و کیفیت آن (تخفیف، تثقیل و ...) است .

باری ، در اینجا اموری هست :

یکی از آنها این است که قرائت های هفت گانه - نزد جمهور اهل سنت - متواترند و گفته اند این قرائت ها مشهورند ...

تحقیق این است که این قرائت ها از امامان هفت گانه متواترند ، امّا در تواتر آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله جای درنگ است ؛ چراکه اسناد امامان هفت گانه به این قرائت ها در کتاب های قرائت وجود دارد و یکی از دیگری آن را نقل می کند [خبر واحد می باشد] . (۱)

ابو شامه در المرشد الوجیز در پاسخ کسی که قائل است همه قرائت های هفت گانه ، متواترند ، می نگارد :

قطع به اینکه این قرائت ها از نزد خداست ، واجب است و ما بدان قائلیم ، لیکن در آنجا که چند طریق از آنها در نقل آن گرد آید و فرقه ها بر آن اتفاق یابند و هیچ کس انکار نکند که آن نقل ، شایع و مشهور و مستفیض است . هرگاه تواتر در بعضی از آنها اتفاق نیفتد ، دست کم این امر ، شرط است . (۲)

بنابراین ، خدشه در تواتر قرائت ها با تواتر اصل قرآن تنافی ندارد ؛ زیرا دو حقیقت جدا از هم اند و این ، به خاطر تواتر ماده قرآن است ، گرچه در هیئت یا اعراب آن اختلاف باشد .

از عُمَر حکایت است که « عِظَامًا نَخِرَةً » (۳) (استخوان های پوسیده) را « عِظَامًا

۱- . البرهان ۱ : ۳۱۸ - ۳۱۹ .

۲- . المرشد الوجیز : ۱۳۵ - ۱۳۶ .

۳- . سوره نازعات ۷۹ آیه ۱۱ .

ناخره» می خواند یا «الْحَيِّ الْقَيُّومُ» (۱) (زنده پایدار) را «الْحَيِّ الْقِيَامُ» قرائت می کرد .

در حالی که «ناخره» با «نخره» مترادف نیست ، بلکه در معنا مختلف اند و حتی اگر آن دو را هم معنا بدانیم ، ابدال در آن جایز نمی باشد . به عنوان نمونه ، نمی توان با ادعای ترادف ، به جای واژه «منزل» واژه «مسکن» یا «بیت» یا «عمارت» را گذاشت ؛ زیرا لغت شناسان برای هر یک از این واژه ها ، معنایی را در نظر می گیرند . (۲)

همان گونه که در بَشِيْمَلَه ، نمی توان به جای «الرَّحِيم» واژه «الراحم» را گذاشت ، قرائت «الْحَيِّ الْقِيَامُ» به جای «الْحَيِّ الْقَيُّومُ» جایز نمی باشد (گرچه هر دو مدح اند) .

و بدین گونه است قرائت «الصَّعِقَه» به جای «الصَّاعِقَه» (۳) و دیگر دگرگون سازی ها در الفاظ قرآن که از سوی عُمر و دیگر صحابه ، بروز یافت .

پیامبر صلی الله علیه و آله به براء بن عازب اجازه نداد دعایی را که به او آموخت ، تغییر دهد . عبارت دعا «وَرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» (و پیامبرت که فرستادی) بود ، براء آن را «وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» خواند . پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این کار باز داشت ؛ (۴) با اینکه هر دو جمله حق است . محمد صلی الله علیه و آله هم فرستاده خداست و هم پیامبر خدا .

نیز جایز نیست در اذان به جای «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگوییم : «أَشْهَدُ أَنَّ أَحْمَدَ رَسُولُ اللَّهِ» ؛ گواهی می دهم که احمد فرستاده خداست .

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۵۵ ؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۲ .

۲- . این سخن بر اساس وجود واژه های مترادف در کلام عرب است . اما بنا بر قول به عدم وجود ترادف ، عدم جواز تبدیل الفاظ ، شدیدتر و سخت تر است .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۵۵ .

۴- . مناهل العرفان ۱ : ۱۳۳ ؛ شرح مشکل الآثار ۳ : ۱۷۰ - ۱۷۳ .

اگر موضع پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دعایی که به براء آموخت ، چنین است ، چگونه روایت که شخصی متن قرآن را تغییر دهد و به جای «عَزِيزٌ حَكِيْمٌ» (۱) «غفور رحیم» یا «سمیع علیم» را بگذارد ؟

آیا این سخن ، بهتانی نیست که با ثواب شرعی و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نمی افتد ؟
زیرا هر واژه عربی ، معنای خاصّ خودش را دارد و جایگزینی آن به واژه ای مثل آن ، جایز نیست .

به عنوان نمونه : گاه انسان تصوّر می کند که «جید» و «عُنُق» و «رقبه» یک معنا دارند ، در حالی که چنین نیست ؛ زیرا در «جید» زیبایی نهفته است . گویند : «جید الفِتاہ» (گردن یار) و گفته نمی شود : «ما أجمل عنق الفتاه» ؛ چقدر عُنُق دختره قشنگه !

«عُنُق» معنای «درازی» را در بر دارد ، گویند : گردن دراز یا گردنش را کشید و دراز کرد .

«رقبه» اسم بخشی از بدن انسان است که معنای کل را در بر دارد ، گویند : «أُعْتِقُ رَقَبَةً» (یک بنده را آزاد کن) و گفته نمی شود : یک عنق یا یک جید را آزاد ساز .

از این رو ، جایگزینی واژه های به جای هم درست نمی باشد ؛ زیرا این کار ، بلاغت را از بین می برد .

به خاطر همین دَقّت لغوی میان کلمات است که خدای متعال «أُمَّ جَمِيْلٍ» (زن

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۰۹ و ۲۲۰ و ۲۲۸ و ۲۴۰ و ۲۶۰ (و نیز در سوره مائده آیه ۳۸ و انفال ، آیه ۱۰ و ۴۹ و ۶۳ و ۶۷ ، توبه آیه ۷۱ و لقمان ، آیه ۲۷) .

ابولهب) را بدین گونه توصیف می کند: «فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»؛ (۱) در گردن وی، ریشمانی از لیف خرماس است. (۲)

در این آیه، به جای «گردنبند» که گردن دختران را زینت می بخشد، آمده است

که بر گردن همسر ابولهب «ریشمانی از لیف خرماس» و عبارت «فی عنقها» به جای «فی جیدها» به کار نرفته است.

نسبت به «أَقْبِلْ»، «تَعَالِ»، «هَلُمَّ»، «حَيَّهَلَا» نیز مطلب چنین است:

«أَقْبِلْ» فعل امر از باب افعال است به معنای آمدن از رو به رو (نقیض «ادبار» پشت کردن) خدای متعال می فرماید:

«أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ»؛ (۳) پیش بیا و نترس که ایمنی.

«تعال» فراخوان مخاطب است؛ مانند:

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ»؛ (۴) بگو بیاید پسرانمان و دخترانمان (۵) را فراخوانیم.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ»؛ (۶) هرگاه به آنان گفته شود: بیاید سوی آنچه خدا نازل کرد و سوی پیامبر ...

۱- . سوره مسد ۱۱۱ آیه ۵.

۲- . لیف خرمایی که با آن هیزم می آورد تا پیامبر را اذیت کند.

۳- . سوره قصص ۲۸ آیه ۳۱.

۴- . سوره آل عمران ۳ آیه ۶۱.

۵- . در قرآن، هر کجا واژه «ابن» با واژه «نساء» آمده است، در آن «نساء» به معنای دختر است نه زن دلیل آن آیه ۴۹ سوره بقره، آیه ۱۴۱ سوره اعراف و آیه ۶ سوره ابراهیم، درباره عملکرد فرعون است که نوزادان پسر را می کشت و نوزادان دختر را زنده نگه می داشت؛ «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره: ۴۹)؛ آل فرعون، پسرانتان را می کشت و دخترانتان را زنده نگه می داشت (م).

۶- . سوره نساء ۴ آیه ۶۱؛ سوره مائده (۵) آیه ۱۰۴.

«إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُمْ»؛ (۱) اگر حیات دنیا و زر و زیور آن را می خواهید، بیاید بهره مندتان کنم.

«هَلُمَّ» برای شرکت دادن طرف به کاری است که شخص بدان اهتمام دارد؛ مانند:

«قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا»؛ (۲) بگو شاهدانتان را - که شهادت دهند خدا این را حرام ساخت - بیاورید.

«حَيْهَل» و «حَيْهَلَا» واژه ای است مرکب از «حَى» (روی آور) و «هَلَا» (بشتاب).

واژه های «اذهبا»، «اسرع»، «عَجَل» نیز چنین اند:

«ذهاب» رفتن از جایی به جای دیگر است؛ مانند:

«أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى»؛ (۳) سوی فرعون برو که طغیان کرده است.

«أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوَّةُ»؛ (۴) این پیراهنم را ببرید و آن را به صورت پدرم افکنید.

«اسراع» بر خلاف کندی است، خواه عمل مادی باشد یا معنوی؛ مانند:

«وَسَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّكُمْ»؛ (۵) سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید.

«عَجَله» یک حالت روانی است که انسان را به کاری وامی دارد؛ خواه انگیزه، شوق باشد یا ترس و هراس از «از دست رفتن» یا به انگیزه خشم و غضب پدید آید؛ مانند:

۱- . سوره احزاب ۳۳ آیه ۲۸ .

۲- . سوره انعام ۶ آیه ۱۵۰ .

۳- . سوره طه ۲۰ آیه ۲۴؛ سوره نازعات (۷۹) آیه ۱۷ .

۴- . سوره یوسف ۱۲ آیه ۹۳ .

۵- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۳۳ .

« وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى »؛ (۱) پروردگارا سویت عجله کردم تا راضی شوی .

« وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ »؛ (۲) پیش از تمام شدن وحی ، به خواندن قرآن عجله مکن .

باری ، تبدیل واژه های عربی و دعاهای قرآنی به الفاظی که خوشایند فرد افتد ، امکان ندارد ، هرچند بعضی از صحابه آن را جایز شمارند . قرآن از باب «هَلْمٌ» و «تعال» و «قصدی» و «إِلَى» نیست ؛ زیرا هریک از این واژه ها معنای خاصّ خودش را دارد .

از این رو ، به جای دعای ابراهیم و اسماعیل : « رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (۳) (پروردگارا ، از ما بپذیر همانا تو شنوا و دانایی) نمی توان گفت : « رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » ؛ خدایا ، از ما بپذیر ، به راستی که تو ، توبه پذیر و مهربانی .

یا در این آیه که خدا درباره قوم موسی و گوساله پرستی شان می فرماید : « وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ

رَحِيمٌ » (۴) (آنان که به بدی ها دست یازیدند ، سپس توبه کردند و مؤمن شدند ، پروردگارت - بعد از آن کارها - آمرزنده و مهربان است) نمی توان به جای « لغفور رحیم » عبارت « لسمیع علیم » را گذاشت .

باید اعتراف کرد که در ورای طرح چنین افکاری ، کافران قریش قرار داشتند ؛ کسانی چون «عبدالله بن سعد بن ابی سرح» که مرتد و مشرک شدند .

۱- . سوره طه ۲۰ آیه ۸۴ .

۲- . همان ، آیه ۱۱۴ .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۱۲۷ .

۴- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۵۳ .

گفته اند: وی کاتب وحی بود. به مردم می گفت: من هر طور که بخواهم محمّد را می چرخانم. وی «عزیز حکیم» املا می کند، من «علیم حکیم» می نویسم. می گوید: آری، همه شان صواب و درست اند.

خدای متعال این آیه را درباره اش نازل فرمود:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ »؛ (۱) چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ بست یا گفت: به من وحی می شود در حالی که چیزی به او وحی نشد و کسی که گفت: مثل آنچه را خدا بر پیامبر نازل می کند بر من نازل می شود.

از این ماجرا جدیداً بعضی از نویسندگان (مستشرق یا مسلمان) برای تضعیف بلاغت متن قرآن، بهره برده اند.

یک عرب ساده، فرق میان «عزیز حکیم» و «علیم حکیم» را می داند، چگونه سرآمد سخنوران، محمّد صلی الله علیه و آله میان آن دو فرق نمی گذاشت؟!

از اصمعی حکایت است که گفت:

[آیه قطع دست دزد را این گونه] خواندم:

« وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ » (۲) واللّه غفور رحيم؛ دست مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید «و خدا آمرزنده و مهربان است».

یک نفر اعرابی [در آنجا] بود، پرسید: این سخن کیست؟ گفتیم: کلام خداست. گفت: دوباره بخوان! خواندم. گفت: این، سخن خدا نیست.

۱- .سوره انعام ۶ آیه ۹۳.

۲- .سوره مائده ۵ آیه ۳۸.

[به آیه] پی بردم ، خواندم « وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » ؛ و خدا عزتمند و حکیم است .

اعرابی گفت : درست خواندی ، این کلام خداست .

پرسیدم: قرآن می خوانی ؟ گفت : نه . پرسیدم : از کجا دانستی خطا خواندم ؟ گفت : ای شخص ، [خدا] عزّت و قدرت دارد ، حکم می کند و [دست را] می بُرد ؛ اگر آمرزنده و مهربان بود ، [دست را] نمی برید . (۱)

آیه الله خویی رحمه الله طرح حروف هفت گانه را به صورتی که علمای اهل سنت بدان گرایش دارند ، زشت می داند و می پرسد :

آیا هیچ خردمندی ، این پندار را دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به قاری اجازه داد « یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ » (۲) (یس ، سوگند به این قرآن استوار ، تو از پیامبرانی ، بر راهی راست . این قرآن از سوی خدای عزتمند و مهربان فرود آمد تا قومی را بترسانی که پدرانشان بیم داده نشدند ، از این رو ، غافل اند) را این گونه بخواند : « یس ، والذکر العظیم ، إِنَّكَ لَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، علی طریق سوئی ، إنزال الحمید الکریم ، لتخوّف قوماً ما خوّف أسلافهم ، فهم ساهون؟! »

باید چشمان مجوّزان با این رخصت ، روشن شود !

خدایا ، تو منزّهی . این بهتانی بزرگ است . خدای متعال می فرماید :

۱- . بنگرید به ، زاد المسیر ۲ : ۳۵۴ .

۲- . سوره یس ۳۶ آیه ۱ - ۶ .

« قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ »؛ (۱) بگو: نمی توانم از پیش خود، قرآن را تغییر دهم، جز آنچه را سویم وحی می شود، پیروی نمی کنم. (۲)

زرکشی در البرهان می نگارد:

قاعده ای در الفاظی که گمان مترادف بودن آنها می رود و مترادف نیستند. (۳)

وی سپس مصداق هایی از این واژه ها را در قرآن می آورد و فرق های معنایی آنها را ذکر می کند؛ واژه های: خوف و خشیت، بخل و ضن، سیل و طریق، جاء و أتى، فعل و عمل، قعد و جلس، کمل و تم، و... (۴)

بی گمان آنچه را درباره حروف هفت گانه و قرائت ها گفته اند، از آثار عدم اعتقاد به وجود مصحفی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله است یا بدان خاطر بود که مصحف امام علی علیه السلام را برنگرفتند، بلکه کوشیدند برای آن جایگزین درست کنند و این کار با پروژه جمع قرآن - از نو - با دو شاهد، اجرا شد.

آری، از روی تعصب، به طرح حروف هفت گانه و جمع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تن دادند و به دفاع از آن پرداختند. در لابلای سخنان آنها مطالبی است که نگرش ما را پشتیبانی و تأیید می کند.

اکنون سخن زرقانی را در مناهل العرفان بی شرح و توضیح می آوریم. وی برای اختلاف قرائت ها و گوناگونی گویش ها، فوایدی را برمی شمارد که به نظر نگارنده، عیب و نقص آند، نه فایده.

۱- .سوره یونس ۱۰ آیه ۱۵ .

۲- .البیان : ۱۸۱ .

۳- .البرهان ۴ : ۷۸ .

۴- .بنگرید به ، البرهان ۴ : ۷۸ - ۸۶ .

زرقانی می نویسد :

بر اساس این سیاست خردمندان، قرآن بر هفت حرف نازل شد ،

آنچه را خواست از لغات قبایل عرب به شیوه سیاست قریشیان - بلکه سازگار با آن - برگزید .

از این رو ، صحیح است که گفته شود : قرآن به لغت قریش نازل شد ؛ زیرا همه لغات عرب - به این معنا - در زبان قریشی ها نمود می یافت و این کار ، اوج حکمت الهی است .

وحدت زبان ، از مهم ترین عوامل وحدت اُمت است ؛ به ویژه در عهد خیزش و قیام .

و از فواید آن ، بیان حکمی از احکام خداست ؛ مانند :

« وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ »؛ (۱) اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [بی فرزند

و بی پدر و مادر] باشد ، و دارای برادر یا خواهر باشد ، سهم هر کدام از آنها ۶۱ است .

سعد بن ابی وقاص ، این را با زیادت لفظ « مِنْ أُمِّ » (وله أَخٌ أَوْ أُخْتٌ مِنْ أُمِّ) می خواند .

با این قرائت ، به دست می آید که مراد از «برادران» در این حکم ، برادران مادری اند ، نه برادران تنی و پدری ، و این [دیدگاه] امری است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند .

مانند آن است ، سخن خدا در کفاره قسم :

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۱۲ .

« فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ »؛ (۱) کفاره قسم ، غذای معمولی دادن به ده مسکین یا پوشاندن آنهاست یا آزاد کردن یک برده .

در قرائتی آمده است : «أَوْ تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (یا آزاد ساختن یک برده مؤمن) با فزونی واژه «مؤمن» روشن می گردد که در برده ای که در کفاره قسم باید آزاد شود ، ایمان شرط است .

این دیدگاه ، مذهب شافعی (و دنباله روان او) را در وجوب فراهم آمدن این شرط ، تأیید می کند .

از فواید آن ، جمع میان دو حکم مختلف به وسیله مجموع دو قرائت است ؛ مانند :

« فَصَاعَتًا لَوَا النَّسَاءَ فِي الْم-حَيْضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ »؛ (۲) در زمان حیض (خون روش) از زنان کناره گیرید و تا پاک نشده اند ، با آنان آمیزش نکنید .

در این آیه ، واژه « یطهرن » با تشدید طاء « يَطْهُرْنَ » نیز قرائت شده

است . بی گمان ، صیغه تشدید ، مبالغه در پاکی زنان را از حیض می رساند ؛ زیرا زیادت مَبْنَا بر فزونی معنا دلالت دارد .

أَمَّا قِرَاءَتُ تَخْفِيفٍ ، این مبالغه را نمی رساند .

مجموع این دو قرائت ، به دو امر حکم می کند :

۱ . تا اصل پاک شدن پدید نیاید ، شوهر نباید با زن حیض آمیزش

۱- . سوره مائده ۵ آیه ۸۹ .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۲۲۲ .

کند و این کار با پایان یافتن خون حیض رخ می دهد .

۲ . شوهر نباید با زنش [که دوران حیض را سپری ساخته است] آمیزش کند مگر اینکه پاک شدن فزونی یابد و این کار با غسل حیض به دست می آید .

از این رو ، در جواز آمیزش با زنان ، هر دو مورد شرط است ، و مذهب شافعی (و همقطاران) همین می باشد .

از فواید آن ، دلالت بر دو حکم شرعی در دو حال مختلف است ؛ مانند این سخن خدای متعال که درباره وضو می فرماید :

« فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ »؛ (۱) صورت و دست هاتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهاتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید .

[در این آیه] « وَأَرْجُلَكُمْ » هم با فتحه قرائت شده است و هم « أَرْجُلَكُمْ » با کسره .

در حالت منصوب ، شستن پاها را گویاست ؛ زیرا بر لفظ « وجوهکم » عطف است که منصوب می باشد و [صورت در وضو] شسته می شود .

در حالت مجرور ، مسح را می رساند ؛ زیرا بر واژه « رءوسکم » معطوف می باشد که مجرور است [و سر در وضو] مسح می شود. (۲)

پیامبر

صلی الله علیه و آله روشن ساخت که مسح ، برای شخصی است که پا پوش

۱- . سوره مائده ۵ آیه ۶ .

۲- . بنگرید به ، وضوء النبى البحت القرآنى (اثر نگارنده) . پیرامون آیه وضو ، در این کتاب ، سخنانی را آورده ایم .

دارد و شستن برای کسی که پاپوش ندارد، واجب می باشد .

از فواید آن دفع توهم (پندار زدایی) چیزی است که مقصود نیست؛ مانند این سخن خدای متعال که فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ »؛ (۱) ای کسانی که ایمان آوردید، روز جمعه، هنگامی که به نماز فراخوانده می شوید، سوی ذکر خدا بشتابید .

کلمه « فاسعوا » در این آیه « فامضوا » (رهسپار شوید) [نیز] قرائت شده است .

از قرائت نخست، وجوب شتاب در حرکت سوی نماز جمعه، به ذهن می آید، لیکن قرائت دوم این توهم را از بین می برد؛ زیرا «مضی» سرعت را گویا نیست .

از فواید آن، بیان لفظی است که بر بعضی مبهم است؛ مانند این سخن خدا که فرمود: « وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ »؛ (۲) و کوه ها چون پشم زده [برآمده] شوند .

« کالعهن » در این آیه، « کالصفوف » [نیز] قرائت شده است و این قرائت روشن می سازد که «عهن» همان «صوف» (پشم) است .

و از فواید آن، آشکار سازی عقیده ای است که بعضی از مردم در آن دچار گمراهی شده اند؛ مانند این سخن خدا که در توصیف بهشتیان می فرماید:

۱- . سوره جمعه ۶۲ آیه ۹ .

۲- . سوره قارعه ۱۰۱ آیه ۵ .

« وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نِعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا »؛ (۱) هر جا و هر سو که بنگری نعمت است و پادشاهی .

« مُلْكًا » در این آیه «مَلِكًا» [نیز] خوانده شده است . این قرائت ، پرده خفا از وجه حق را (در عقیده دیدن مؤمنان خدا را در آخرت) برمی دارد ؛ زیرا در آن سرای ، تنها پادشاه خداست « لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ »؛ (۲) [ندا می آید] امروز فرمانروایی از آن کیست ؟ [و خود پاسخ می دهد] برای خدای یگانه شکست ناپذیر .

خلاصه ، تنوع قرائت ها ، جانشین تعدد آیات می شود [و کار آن را انجام می دهد] و این خود ، نوعی از بلاغت است . از جمال (و زیبایی) این ایجاز [گزیده گویی] آغاز می شود و به کمال اعجاز

می رسد . (۳)

بنابراین ، متون حروف هفت گانه (بر حسب تفسیر اهل سنت) به انسان اجازه می دهد بعضی از واژه ها را به جای بعض دیگر بنشاند .

قائل شدن به این نگرش ، بلاغت قرآن و جاودانگی [اینکه قرآن معجزه جاودان است] و حجت بودن آن را بر مردم ، ویران می سازد و بالاتر از این ، به ترک قرآن و گوناگونی متون آن ، فرا می خواند .

همه اینها با تشریح ابوبکر و عُمَر و عثمان صورت گرفت ؛ زیرا :

ابوبکر ، جای واژه ها را در آیه « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » (۴)

۱- . سوره انسان ۷۶ آیه ۲۰ .

۲- . سوره غافر ۴۰ آیه ۱۶ .

۳- . مناهل العرفان ۱ : ۱۰۴ - ۱۰۵ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۴۷۳ .

۴- . سوره ق ۵۰ آیه ۱۹ .

(و سختی های دم مرگ ، حقیقت را بیاورد) (۱) الفاظ را تغییر داد و «وجاءت سکره الحقّ بالموت» (و از خود بی خبری راستین با مرگ فرا رسد) قرائت کرد و با اینکه قرآن موجود بود . از نو ، به جمع آن پرداخت .

عُمَر اجازه داد قرآن به هر نحوی خوانده شود به شرط آنکه آیه عذاب ، آیه رحمت نشود ؛ زیرا بر این باور بود که قرآن از باب «هَلَمَّ» و «تعال» است .

عثمان ، به همه عرب اجازه داد اشتباهات موجود در قرآن را برطرف سازند .

در همه این نگرش ها بلاغت قرآن تباه می شود و اختلاف میان مسلمانان در قرائت و احکام ، تجویز می شود .

از این باب است آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده اند که فرمود : «لا تستطيع أمتی القراءة علی حرف واحد» ؛ اُمّت نمی تواند قرآن را با یک گویش بخواند .

این سخن ، دروغ است و نسبت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله خردمندانه نیست ؛ زیرا قرآن در عهد آن حضرت بر یک حرف (یک لهجه) قرائت می شد ، چراکه آن حضرت از سوی جبرئیل علیه السلام آن را بر یک حرف خواند . اگر میان مسلمانان اختلاف افتاد ، بعد از پیامبر (و به طور مشخص در دوران خلفای سه گانه) بود .

این سخن اهل سنّت که اختلاف در قرائت ها در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمد و آن حضرت همه قرائت ها را جایز شمرد ، پذیرفتنی نیست . بنابراین ، اختلاف در قرائت هاست ، نه در اصل قرآن .

نیز می پرسیم : اگر اُمّت در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست قرآن را با یک حرف (یک لهجه) بخواند ، چگونه پس از عثمان توانست قرآن را با یک گویش بخواند؟!

۱- . می توان آیه را بدین گونه معنا کرد : و بیهوشی دم مرگ که وعده آن حق و راست بود فرا رسد (م) .

این سخن [که پیامبر فرمود: اَمتُم نمی تواند قرآن را با یک قرائت بخواند] دروغ و بهتان است .

اگر صدور احادیث حروف هفت گانه از پیامبر صلی الله علیه و آله درست باشد (و اینکه آن حضرت از خدا خواست بر اَمت آسان گیرد و اجازه شان دهد قرآن را بر هفت حرف بخوانند و خدا این اجازه را داد و در رحمت را برایشان گشود) چرا عثمان این در رحمت را بست و بر مسلمانان سخت گرفت که قرآن را با یک قرائت بخوانند!؟

چگونه مسلمانان اجازه خدا و پیامبر را دور افکندند و به سخن عثمان چسبیدند که به یک قرائت فرا می خواند!؟

آیا عثمان از خدا و پیامبر بر مسلمانان دل سوزتر بود؟! یا وی چیزی را دریافت که پیش از او ، پیامبر صلی الله علیه و آله بدان پی نبرد!؟

نظر درست این است که قرآن بر یک حرف نازل شد . این را امامان علیهم السلام گفته اند . آنان علیهم السلام و پیروانشان در همه عرصه های شریعت به یک پارچگی عقیده دارند (نه گوناگونی) و این نگرش با سخن خدای متعال هماهنگ است که فرمود :

« أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »؛ (۱) آیا در قرآن ، نیک نمی اندیشند ؟ اگر از نزد غیر خدا بود ، در آن اختلاف فراوانی می یافتند .

در مقابل ، امامان مکتب خلفا و عالمان آنها در همه عرصه های شریعت به چند گونگی عقیده دارند (۲) تا قرائت های همه را درست بنمایانند یا بعضی از قرائت های شاذ خلفا را در قرآن در آورند (و این را ما نمی پذیریم) .

۱- .سوره نساء ۴ آیه ۸۲ .

۲- .مانند : گوناگونی در مذهب و گوناگونی در نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و ...

آنان از این رحمت الهی نبوی که به غیر عرب اجازه داد قرآن را آن گونه که می تواند بخواند و بر این کار پاداش دریافت می دارد، برای وارد ساختن آنچه را خدا و پیامبر نمی پسندد (قرائت های شاذ) در قرآن، بهره بُردند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ، فَتَرَفَعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ؛ (۱)

مردی غیر عرب - از اُمتم - قرآن را به غیر عربی می خواند. فرشتگان آن را به زبان عربی بالا می برند.

این کار، از باب ارج نهادن خدا برای مسلمان و گشایش بر اوست.

شاید سردمداران حروف هفت گانه از این سخن (و مانند آن) استفاده کردند که بگویند خدا و پیامبر، قرائت به معنا یا با الفاظ مترادف را به همه مؤمنان اجازه

داد.

افزون بر این، قرائت این غیر عرب ها، قرآن تلاوت و ذکر به شمار نمی آمد، بلکه تبرک و آسان گیری و گشایش برای غیر عرب بود.

در حالی که قائل به حروف هفت گانه، عکس این سخن را در نظر دارد. وی قرآنش را وحی الهی می داند که خواندن آن در نماز جایز است و عرب فصیح (که لفظ قرآن را از یاد بُرده و معنای آن را در خاطر دارد) می تواند آن را بر زبان

آورد؛ یعنی به جای واژه قرآنی، واژه مترادف آن را بخواند.

لَهَجَهُ يَكُ شَيْءٍ اسْتِ وَاجَازَهُ بِهٖ قِرَآئَتِ (به هر شکلی که باشد) چیز دیگری است.

۱- الکافی ۱: ۶۱۹، حدیث ۱.

قُرطبی در تفسیر سوره حمد (به نقل از ابن انباری) می نویسد :

« صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ » (۱) (راه کسانی که بر آنها نعمت دادی).

لغت قرآن (در حال رفع و نصب و جر) «الذین» است .

هُدَیْل در حالت رفع «الذون» می گوید .

بعضی از عرب ها «الذو» می گوید و بعضی «الذی» ...

در «علیهم» از امامان قاری ، شش وجه نقل است :

عَلَيْهِمْ ، عَلَيَّهِمْ ، عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ .

وچهار وجه از عرب نقل است که از قاریان حکایت نشده اند :

عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ ، عَلِيَهُمْ .

همه اینها ، صواب است . (۲)

علامه سید مرتضی عسکری - پس از نقل سخن قُرطبی - می نگارد :

قرائت «عَلَيْهِمْ» موافق با خط مصحفی است که در دست همه

مردم ، امروزه هست . آن را آیندگان از پیشینیان - نسل اندر نسل - ارث بردند . از این رو ، همه مردم ، از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله تا به امروز ، آن را قرائت می کنند ، جز طبقه قاریان اهل سنت که [انواع] قرائت ها را ساختند ...

امّا نه لغت باقی مانده .

بعضی از آنها را خود قاریان با استحسان خودشان پدید آوردند .

و بعضی از آنها را از تلفظ خاص بعضی از قبایل عرب در گفت و

۱- . سوره حمد ۱ آیه ۷ .

۲- . تفسیر قُرطبی ۱ : ۱۴۸ - ۱۴۹ .

گوهاشان ، گرفتند ، سپس کلام خدا را دنباله رو تلفظ این قبایل ساختند .

بدین سان ، در برابر متن قرآنی ، نُه قرائت تراشیدند ؛ قرائت هایی که خدا به آنها برهانی نازل نفرمود و پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که در زمان پیامبر می زیستند (صحابه یا دیگر مسلمانان) آنها را قرائت نکردند ...

ابن انباری در شماره سی ام ، می نویسد :

«عمر بن خطاب و ابن زبیر (صراط من أنعمت علیهم) قرائت کرده اند» یعنی این قرائت تنها از عُمَر و ابن زبیر روایت شده است و در متن قرآن نیست و از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نشده است .

دلیل ما بر این معنا این است که وی پیش از آن می نویسد : قرائت «ملک» و «مالک» از پیامبر و ابوبکر و عُمَر روایت است .

و این چنین نام پیامبر را در شمار کسانی که «ملک» و «مالک» قرائت کرده اند ، می آورد ، در حالی که «صراط من أنعمت» را به عمر و ابن زبیر نسبت می دهد و نام پیامبر را در شمار کسانی که [آیه را] بدین گونه خوانده اند ، ذکر نمی کند .

این قرائت در مقابل متن قرآنی « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ » (۱) (راه کسانی که بر آنها نعمت دادی) می باشد ؛ متنی که مسلمانان ، در پی هم و نسل اندر نسل ، آن را ارث بردند و به کسانی می رسد که آن را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند و به امر آن حضرت نوشتند و

می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله این قرائت را از خدای سبحان ستاند ، چرا که خدا فرمود : « سُنُّرُكَ فَلَا تَنْسَى »؛ (۱) بر تو می خوانیم و تو فراموش نمی کنی .

بر این اساس ، می گویند : خدا و پیامبر برای مسلمانان « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ » (۲) قرائت کرد ، و عُمَرُ و ابن زبیر (صراط من أنعمت عليهم) خواندند !!

چگونه به خود اجازه دادند که بگویند : خدا و پیامبر فرمود ، و صحابه و قاریان گفتند !؟

عمر و ابن زبیر (و دیگران) این قرائت را از که فرا گرفتند !؟ ... بدین ترتیب ، کلام خدا را با انواع تحریف ها ، تغییر دادند :

آ) تحریف کلمات قرآن ؛ مانند تبدیل « نُنْسِيهَا » (۳) به « نَسَاهَا » و « وَلَا الضَّالِّينَ » (۴) به « غير الضَّالِّينَ » .

ب) تحریف حرکات اعراب و حروف اعرابی قرآن ؛ مانند تبدیل « إِنَّ هَذَا » (۵) (این دو نفر) به « إِنَّ هَذَيْنِ » .

ج) تحریف ضبط کلمات ؛ مانند تبدیل « عَلَيْهِم » به « عَلَيْهِمْ » و « عَلَيْهِمْ » .

و بدین سان ، به تحریف هایی در قرآن دست یازیدند که به شمار

۱- . سوره اعلیٰ ۸۷ آیه ۶ .

۲- . سوره فاتحه ۱ آیه ۷ .

۳- . سوره بقره ۲ آیه ۱۰۶ .

۴- . سوره فاتحه ۱ آیه ۷ .

۵- . سوره طه ۲۰ آیه ۶۳ .

در نمی آید و قرآن را تکه تکه کردند و نظیر این کار، در هیچ یک از متون آسمانی (مانند تورات و انجیل تحریف شده) جریان نیافت یا در سخنان بشری؛ مانند قصیده های شاعران جاهلیت، مثل امرؤ القیس (یا شاعرانی که دوران جاهلیت و اسلام - هر دو را - درک کردند، همچون ابوطالب و حسان بن ثابت یا شاعران دوره عباسی نظیر مُتَنَبِّی و حمدانی) و نیز خطبه های سخنوران و کتاب های مؤلفان (در هر زبانی از زبان های انسانی) جاری نشد.

سپس همه این تحریف ها را - در قرآن - علم قرائت نامیدند. (۱)

این مطلب را درباره قرائت ها و حروف هفت گانه آوردیم تا بعضی از پیامدهای فاسدی که رویگردانی از مصحف امام علی علیه السلام در پی داشت، روشن شود.

آری، عُمَر چیزهای فراوانی را نمی دانست و در عین حال می پنداشت آنها جزو قرآن اند، در حالی که آنها جمله های تفسیری بودند که معانی قرآن را روشن می ساخت و جزو سوره ها و آیه های قرآن به شمار نمی آمدند و همین او را واداشت که ادعا کند آنها قرآن اند و می گفت: «با درگذشت محمد، قرآن فراوانی از میان رفت» و حال آنکه این جمله ها ربطی به قرآن نداشت.

روایات جمع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی دشمنان اسلام مورد سوء استفاده قرار گرفت و از این طریق، تحریف قرآن را مطرح ساختند.

این روایت ها، مانند دیگر روایات موجود در مکتب خلفاست که از سوی کسانی همچون «سلمان رشدی» برای بدنام کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و منزلت آن حضرت نزد مسلمانان، سوء استفاده شد.

۱- القرآن الکریم وروایات المدرستین ۲: ۲۳۹ - ۲۴۱ با اندکی تصرّف.

اگر این روایات درست باشد، بدان معناست که خلفا متون متواتری را از قرآن انداختند؛ زیرا آنان در اخذ متن قرآنی شرط کردند که باید مطابق متنی باشد که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد.

بعضی از عبارات های قرآنی را که در حافظه صحابه بود، بدان خاطر حذف کردند که بر مکتوبی که آن را تأیید کند، دست نیافتند و همین آنان را واداشت که شنیده های صحابی را - به تنهایی - وانهند.

احتمال نقصان یا زیادت به یک یا دو کلمه در قرآن، به راستی دیدگاه خطرناکی برای قرآن و اعجاز آن است و وبال آن بر دوش کسانی است که طرح عدم جمع قرآن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله شایع ساختند.

نیز کسانی که به جمع قرآن با دو شاهد یا با خبر واحد قائل اند، این معنا را گویایند که قرآن با «بینه» (دو شاهد عادل) ثابت شد و این با ثبوت قرآن با تواتر، سازگار نمی افتد و اشکالات فراوانی در پی دارد.

قطع به مشهور بودن قرآن و شیوع آن میان مسلمانان (و تلاوت آن در لحظه های شب و روز) سبب قطع به دروغ بودن روایات جمع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

اینکه عُمَر گفت: «والله، هرگز کتاب خدا را با چیزی نمی پوشانم»^(۱) یا گفت: خواب و خیال خامی است، همچون پندار اهل کتاب^(۲) سپس برای توجیه سخن خویش، تشبیه به بنی اسرائیل را مثال زد و آن را با آنچه بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه آمد یکی دانست، بیان می دارد که وی، ورای چنین اقوالی است.

۱- . مصنف عبدالرزاق ۱۱: ۲۵۷، حدیث ۲۰۴۸۴.

۲- . تقیید العلم ۱: ۵۲.

همچنین می‌نگریم که وی بارها به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که از علوم اهل کتاب [به قرآن] بیفزاید و پیامبر صلی الله علیه و آله از این پیشنهاد به خشم می‌آمد. (۱)

و در مقابل، می‌بینیم که به صحابه اجازه نداد برای پیامبر صلی الله علیه و آله قلم و دوات بیاورند و دلیل آورد که «الرَّجُل لِيَهْجُرَ» (۲) (این مرد هذیان می‌گوید) و «حسبنا كتاب الله» (۳) (کتاب خدا ما را بس است) و سپس با وجود بزرگان صحابه (همچون ابن مسعود، اَبِي بن كعب و مُعَاذ بن جَبَل) زید بن ثابت را (که دو

- ۱- همان؛ مصنف عبدالرزاق ۶: ۱۱۳، حدیث ۱۰۱۶۴ (و جلد ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۹۲۱۳)؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۷۴.
- ۲- در «صحیح بخاری ۱: ۵۴، حدیث ۱۱۴» آمده است که عُمَر گفت: «عَلَيْهِ الْوَيْحُ»؛ درد بر او چیره شده است. در «صحیح بخاری ۳: ۱۱۱۱، حدیث ۲۸۸۸» آمده که گفتند: «هجر رسول الله»؛ رسول خدا هذیان می‌گوید. در «صحیح بخاری ۳: ۱۱۵۵، حدیث ۲۹۹۷» آمده است که گفتند: «ماله أهدى»؛ پیامبر را چه شده، هذیان بر زبان می‌آورد. در «صحیح بخاری ۴: ۱۶۱۲، حدیث ۴۱۶۸ و نیز در صحیح مسلم ۳: ۱۲۵۷، حدیث ۱۶۳۷» آمده است که گفتند: «ما شأنه أهدى، استفهموه»؛ چه بلایی بر سر پیامبر آمده که پرت و پلا می‌گوید، از او معنای این کارش را جویا شوید. در «صحیح بخاری ۵: ۲۱۴۶، حدیث ۵۳۴۵ و نیز در جلد ۶، ص ۲۶۸۰، حدیث ۶۹۳۲» آمده است که عُمَر گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ»؛ همانا درد بر پیامبر غلبه یافته است. در «صحیح مسلم ۳: ۱۲۵۹، حدیث ۱۶۳۸» آمده است که گفتند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ»؛ به راستی، رسول خدا هذیان می‌گوید. در «المنتقى من منهاج الاعتدال: ۳۴۷» آمده است که عُمَر گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ، حسبنا كتاب الله»؛ البته که این مرد یاوه می‌بافد، کتاب خدا ما را بس است.
- ۳- صحیح بخاری ۵: ۲۱۴۶، حدیث ۵۳۴۵؛ فتح الباری ۱: ۲۰۹؛ ارشاد الساری ۱: ۲۰۷؛ عمدہ القاری ۲: ۱۷۲ و جلد ۱۸، ص ۶۳، و جلد ۲۱، ص ۲۲۴؛ شرح النووی علی صحیح مسلم ۱۱: ۹۰؛ مصنف عبدالرزاق ۵: ۴۳۸، حدیث ۹۷۵۷؛ مسند احمد ۱: ۳۲۴ و ۳۶۶، حدیث ۲۹۹۲ و ۳۱۱۱.

گیسوی بافته آویزان داشت) برای نگارش مصحف ، گماشت .

همه این امور ، ارتباط موضوع جمع قرآن را با مسئله خلافت و امامت ، بیان می دارد و این امر ، نیازمند درنگ های بسی بیشتر است و گویای آن است که عُمَر می خواست میان قرآن و سنّت و بین آن دو و عترت ، جدایی اندازد .

این سخن عُمَر که گفت «کتاب خدا ما را بس است» واضح و صریح است که وی از کلام پیامبر بی نیازی جست و مقام آن حضرت را پاس نداشت ؛ چنان که مانند آن را در برخورد با علی علیه السلام بر زبان آورد و گفت : «با قرآنت باز گرد ، از هم جدا نشوید» .

این بیان نیز صراحت دارد در اینکه عُمَر قرآن و عترت را از هم جدا ساخت .

معنای این گفتارها و کردارها ، عدم وجوب پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله است مگر در آنچه از جانب خداست و اینکه امر و نهی های پیامبر ارشادی است و مخالفت با آنها جایز می باشد .

تلاش آنان این بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله و با وصی آن حضرت ، امام علی علیه السلام این رفتار را در پیش گیرند و با این رویکرد ، کارهای آنان توجیه می شد .

بعید نمی نماید که این تعلیل را در زمان های متأخر بدان خاطر آوردند که خلفا را در مخالفت با اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله معذور بدانند . (۱)

از رهگذر تأکید بر این امور ، می خواهیم بیان داریم عُمَر همتایی قرآن را با عترت دوست نداشت . موضع وی نسبت به قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این گذشت . وی تورات را شبیه قرآن می دانست .

عُمَر از لابلای این درخواست از مسلمانان که سرنوشت بنی اسرائیل را برای

۱- . اینکه اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله ارشادی اند ، نه مولوی .

خود رقم نزنند (با این ادعا که آنان کتاب های عالمانشان را پیرویدند و تورات را وانهادند) قصد داشت اکتفا به قرآن (و ترک حدیث پیامبر) را استوار سازد .

قرآن مسلمانان را به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خواند . عُمَر از رهگذر دعوت به قرآن (بدون سنت) نخستین کسی است که آشکارا ندای مخالفت با پیامبر را - بر خلاف امر قرآن - سرداد ، سپس بعضی از اصحاب از او پیروی کردند . عمرو بن عاص را می توانیم از کسانی شماریم که سیاست عُمَر را در «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را بس است) هنگام برافراشتن مصحف ها در مقابل علی علیه السلام پیروید .

شایان تأکید است که خط مشی قرآن مخالفت با پیامبر را بر نمی تابد و اجازه نمی دهد سخن آن حضرت با کلام خاخام های یهودی سنجیده شود ، رابطه قرآن با سنت با رابطه عالمان مذهبی یهودی با تورات ، تفاوت [اساسی] دارد ؛ اینکه عُمَر این دو را با هم شبیه دانست ، اشتباه محض بود .

آری ، امام علی علیه السلام در مقابل این نگرش اشتباه خلفا ایستاد و برای صحابه بیان داشت که وی ترجمان قرآن است و فهم قرآن جز به وسیله او و فرزندانش (که اوصیای آن حضرت پس از یکدیگرند) امکان ندارد .

فَضْل بن یَسَار از نزول قرآن بر هفت حرف پرسید و امام صادق علیه السلام پاسخ داد : دشمنان خدا دروغ می گویند . قرآن بر یک حرف از نزد خدای واحد نازل شد . (۱)

این پرسش و پاسخ ، به وجود رویکردی رهنمون است که از نزول قرآن بر هفت حرف پشتیبانی می کرد و به تحریف قرآن فرامی خواند .

واژه های عربی - به ویژه کلمات قرآنی - معانی خاص خود را دارند ، نمی توان آنها را جایگزین هم ساخت . این کار ، بلاغت قرآن را تباه می سازد .

۱- . الکافی ۲ : ۶۳۰ ، حدیث ۱۳ .

بدین ترتیب ، برای همگان روشن شد که همه این امور ، از پیامدهای رویگردانی خلفا از قرآنی بود که پشت بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت .

از آنجا که عُمر نمی خواست به جای نسخه اصل قرآن (که نزد امام علی علیه السلام موجود بود) به عین یک نسخه اعتماد کند ، به تعدّد قرائت ها اجازه داد ؛ زیرا اگر به عین نسخه ای تکیه می کرد ، بار دیگر مشکل بروز می یافت و امام علی علیه السلام را در برابر خود می دید . از این رو ، به مشروع بودن حروف هفت گانه و تعدّد قرائت ها فرا خواند تا خود را معذور بدارد و اختلاف در قرائت ها را نیز تصحیح کند .

همه اینها با تفسیر خاصّ عُمر از امور ، صورت گرفت .

در کتاب منع تدوین الحدیث گرایش و عقیده عُمر را نسبت به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روشن ساخته ایم ؛ اینکه وجود قولی برای یک صحابی که مشابه قول یکی از خلفای سه گانه است ، صحّت نسبت این قول را به آن صحابی (به ویژه در مسائل اختلافی) شک برانگیز می سازد . [عالمان درباری] گاه در راستای تحکیم موقعیت خلیفه و نگرش وی ، عین رأی او را به بزرگان صحابه نسبت داده اند .

از آنجا که عُمر از راویان حدیث حروف هفت گانه (بلکه از پذیرندگان این حدیث) است ، بعید نمی نماید برای تأیید رأی وی ، اخباری را همسو با روایت عُمر ، به ابّی بن کعب و عبدالله بن مسعود و مُعاذ بن جبل (و دیگران) نسبت دهند .

باری ، خلفای سه گانه ، با گزاره «قرآنی که نزدمان است ، از آنچه بدان ما را فرا می خوانی ، بسنده مان می کند» در مشکلات بی شماری افتادند :

از [جمله] آنهاست تشریح اجتهاد برای همه صحابه ، سپس منحصر ساختن اجتهاد در خودشان .(۱)

چنان که قائل شدن به نزول قرآن بر هفت حرف ، برای تصحیح قرائت های آنها مطرح شد و در پایان ، عثمان قرائت ها را در یک قرائت منحصر ساخت و مشکلات فراوانی برایش پدید آمد تا آنجا که به قتل وی انجامید .

بدتر از همه این است که آنان برای تشکیک در موقعیت علمی امام علی علیه السلام و معرفت قرآنی آن حضرت ، تکاپو کردند ، بلکه در موقعیت هر صحابی ای شک برانگیختند که گفته می شد وی قرآن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد و بدان عالم است ؛ مانند : اُبی و ابن مسعود و دیگران (که از رقبای حقیقی خلفا در امر قرآن بودند) .

آنان شایع ساختند که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و هیچ کدام از اهل بیتش را به علمی ویژه نساخت و علمی جز قرآن برجای نهاد ، سپس به این پندار دامن زدند که قرآن به طور کامل گردآوری نشد .

همه اینها را می گفتند و امام علیه السلام ساکت می ماند و بر نمی آشفست ؛ زیرا آن حضرت صاحب قرآنی بود که مسلمانان آن را می خواندند و امام علیه السلام می دانست که روش اینان بر حجیت قرآن تأثیر نمی نهد ، بلکه در قرائت های مردم و باورهای آنان نسبت به قرآن ، مؤثر نمی افتد ، چراکه مردم آن قرآن را می شناسند و با پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت کردند (چنان که می شنیدند صحابه و خاندان پیامبر و پیش از آنها پیامبر و امام علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همین قرآن را می خواندند) از این رو ، ضرورتی احساس نمی شد که علی علیه السلام در این زمینه بر خلفا اعتراض کند .

۱- . بنگرید به ، منع تدوین الحدیث اثر نگارنده .

آری ، امام علی علیه السلام ساکت ماند و بر خلفا نیاشفت ؛ زیرا آنان نمی توانستند قرآن را زیاده و کم کنند (زیرا خدا وعده داد که کتابش را مصون دارد) همه می دانیم که خلفا با ادعاشان می خواستند شرافت جمع قرآن میان دو جلد را از علی علیه السلام بستانند و خود را بدین فضیلت ممتاز سازند .

باری ، اگر در عهد ابوبکر و عُمر ، تحریفی برای قرآن رخ می داد ، امام علی علیه السلام حق را آشکار می ساخت و آن را برای مردم تصحیح می کرد .

معنای این سخن ، پذیرفتنِ احادیثی است که بر زبان صحابه تحریف قرآن را گویایند .

اعتراض نگارنده تنها بر رویکرد نادرست خلفا در جمع قرآن است که اگر اشتها قرآن و وجود معصوم در میان مردم نبود ، نزدیک بود مسلمانان را در تحریف اندازد .

آری ، امام علی علیه السلام در عملکرد خلفا ، چیزی را که به اصل قرآن آسیب رساند ، ندید ، گرچه سوزاندن مصحف ها هتک حرمت بزرگی می نمود ، لیکن قرآن - در هر حال - به برکت آل محمّد صلی الله علیه و آله و مشهور بودن میان امت ، مصون ماند . از این رو ، امام علی علیه السلام آنان را به حال خود وا گذاشت .

نسبت به امام حسن علیه السلام نیز ماجرا چنین است . آن حضرت به قرآن استشهاد کرد ، اما نه به عنوان قرآنی که به ابوبکر و عُمر اختصاص داشت ، بلکه بدان خاطر که قرآن خدا و پیامبر است و قرآن متواتر می باشد و قرائت آن میان مسلمانان مشهور است و در خانه پیامبر محفوظ ماند و نسخه ای از آن نزد پدرش امام علی علیه السلام و نزد او وجود دارد و نزد برادرش حسین علیه السلام و اولاد او می ماند .

پذیرش مصحفی که مصحف عثمانی نام یافت از سوی امام علی علیه السلام و استشهاد به آیات آن ، بیانگر عدم وقوع تحریف در آن است ؛ زیرا جمع آنها

جمعی بود که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمد و از سوی معصوم علیه السلام امضا شد .

امام علی علیه السلام علی رغم تجاوز آنها بر اراده امت و مصادره عمل پیامبر و صحابه (و نسبت مبالغه آمیز همه آن به عثمان) قرآن عثمانی را پذیرفت .

بدین سان ، روشن شد که خلفای سه گانه و پیروانشان ، می خواستند شرافت «جامع قرآن بودن» را به دست آورند و امام علی علیه السلام و بزرگان صحابه را - به حساب قرآن - کوچک سازند ، سپس جایگزین بتراشند و اصول درست پذیرفته شده را با اصول نادرست عوض نمایند ، لیکن در این پروژه شان ناکام ماندند و دست از پا درازتر ، به رأی ائمه و امت - در این عرصه - بازگشتند .

با وجود این ، اندیشه های بیمار و شیوه های باطل آنها ، به هواپرستان و محدثان حشوی و دشمنان دین میدان داد تا اخباری را که از آنها بوی تحریف به مشام می رسید ، در معجم های حدیثی درآورند ، لیکن قرآن از همه اینها به دور ماند و دست تحریف و نیرنگ در آن راه نیافت .

نیز تلاوت صحابه و اهل بیت علیهم السلام آیات قرآن را در لحظه های شب و روز و در نمازهاشان و تعلیم قرآن به مسلمانان و دیگران ، قرآن را از تبدیل و تحریف ، حفظ کرد .

بالاخر از همه اینها ، تعلق اراده خدا به مصون داشتن قرآن از تحریف و تبدیل است .

ص: ۲۱۹

جمع قرآن در دوران عثمان

اشاره

جمع قرآن در دوران عثمان

در میان بیشتر مسلمانان مشهور است که جامع قرآن، عثمان است، لیکن آن را به معنای یکدست سازی مصحف ها تفسیر کرده اند و صفت «جامع قرآن» را به عثمان داده اند.

دادن این صفت به عثمان به دو معناست:

یک: تألیف و تدوین قرآن و جمع آن میان دو جلد.

دو: یکدست سازی مصحف ها.

روایات در هر دو زمینه، چنین اند:

روایت اول

بخاری و ترمذی از انس روایت کرده اند که:

حُذَيْفَةُ بْنُ يَمَانَ (که در فتح اَرمَنیه و آذربایجان در کنار شامیان و عراقی ها می جنگید) بر عثمان درآمد. اختلاف مردم در قرائت حُذَيْفَةَ را بیمناک ساخت. حُذَيْفَةَ به عثمان گفت: ای امیر مؤمنان، پیش از اینکه این امت، مانند یهود و نصارا در کتابشان به اختلاف افتند، آنان را دریاب.

عثمان، سوی حَفْصَةَ پیک فرستاد که صحیفه ها را پیش ما بفرست تا آنها را در مصاحف بنویسیم [پس از نگارش] آنها را به تو برمی گردانیم.

حَفْصَةَ، آنها را پیش عثمان فرستاد. وی به زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعد بن عاص و عبدالرحمان بن حارث بن هشام دستور داد آنها را بنویسند. آنها را در مصحف ها نوشتند.

عثمان به گروه قریشی ها گفت : هر گاه شما و زید بن ثابت در چیزی از قرآن اختلاف یافتید ، آن را به زبان قریش بنویسید ، چراکه قرآن به زبان آنان نازل شد .

آنان این کار را انجام دادند و پس از آنکه صحیفه ها را در مصاحف نوشتند ، عثمان آنها را به حفصه بازگرداند و از مصحف هایی که نوشتند به هر سرزمینی فرستاد و امر کرد هر قرآن دیگری که در هر صحیفه و مصحفی باشد ، بسوزانند .

ابن شهاب می گوید : خارجه بن زید بن ثابت به من خبر داد که شنید زید بن ثابت می گفت : هنگامی که مصحف را می نوشتیم ، آیه ای از سوره احزاب را (که خود شنیده بودم رسول خدا آن را می خواند) نیافتیم ، آن را خواستیم ، نزد خُزَیمه بن ثابت انصاری یافتیم و آن را « مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » (۱) (مردانی از مؤمنان پیمان راستینی را با خدا بستند) در سوره اش - در مصحف - در آورديم . (۲)

در روایت ابو الیمان ، می گوید :

خُزَیمه بن ثابت ، همو که رسول خدا شهادتش را به منزله شهادت دو نفر قرار داد . (۳)

۱- . سوره احزاب ۳۳ آیه ۲۳ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۰۸ ، حدیث ۴۷۰۲ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۲۸۴ ، حدیث ۳۱۰۴ ؛ مسند ابی یعلی ۱ : ۹۲ ، حدیث ۹۲ .

۳- . صحیح بخاری ۳ : ۱۰۳۳ ، حدیث ۲۶۵۲ و جلد ۴ ، ص ۱۷۹۵ ، حدیث ۴۵۰۶ ؛ مسند احمد ۵ : ۲۱۵ ، حدیث ۲۱۹۳۳ .

در روایت دیگر ، می افزاید :

ابن شهاب می گوید :

در آن روز ، در واژه «التابوت» اختلاف شد . زید می گفت : «التَّابُوتُ» ابن زُبَیر و سعید بن عاص می گفتند : «التابوت» اختلافشان را پیش عثمان بردند ، گفت : «التابوت» بنویسید [به زبان قریش «التابوت» است] قرآن به زبان قریش [نازل شده] است . (۱)

روایت دوم

ابن ابی داوود ، و ابن انباری ، از ابو قلابه ، روایت کرده اند که گفت :

چون دوران خلافت عثمان فرا رسید ، یک مُعَلِّم قرائت یک قاری را یاد می داد و معلّم دیگر قرائت قاری دیگری را می آموزاند . شاگردان مکتب ها به هم برمی خوردند و در قرائت اختلاف می کردند تا آنجا که این اختلاف به معلّمان رسید و برخی به تکفیر قرائت بعض دیگر پرداختند . این ماجرا به عثمان رسید .

عثمان سخنرانی کرد و گفت : شما نزد من [در اینجا] اختلاف

دارید و اشتباه می خوانید ، کسانی که از من دورند و در سرزمین های دیگر به سر می برند ، اختلاف و اشتباهشان شدیدتر و بیشتر است . ای اصحاب محمّد ، گرد هم آیید و قرآن امامی برای مردم بنویسید .

ابو قلابه می گوید : برایم حدیث کرد مالک بن انس ، (۲) گفت :

۱- . بنگرید به ، سنن ترمذی ۵ : ۲۸۵ ، ذیل حدیث ۴۱۰۴ ؛ مسند ابی یعلی ۱ : ۶۴ ، حدیث ۶۳ ؛ سنن بیهقی ۲ : ۳۸۵ ، حدیث ۳۸۰۶ - ۳۸۰۷ .

۲- . ابوبکر بن داود می گوید : این مالک بن انس ، جدّ مالک بن انس [پیشوای مالکی ها] است .

من از کسانی بودم که قرآن بر آنان املا می کردم . بسا در آیه اختلاف می کردند و مردی را به یاد می آوردند که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت و گاه وی غایب بود یا در بعضی از بیابان می زیست ، آیات قبل و بعد را می نوشتند و جای آن آیه را خالی می گذاشتند تا آن مرد بیاید [و از او پرسند] یا سوی وی پیک می فرستادند [که بیاید و آیه را باز گوید] .

چون عثمان از این مصحف فراغت یافت ، به اهل سرزمین ها نوشت ، من چنین و چنان کردم و آنچه را نزدم داشتم از بین بردم ، شما هم آنچه را نزد خود دارید ، محو سازید . (۱)

روایت سوّم

ابن ابی داوود ، از محمّد بن سیرین ، روایت می کند که گفت :

شخصی قرآن می خواند و دیگری به او می گفت : آنچه را بر زبان می آوری باور ندارم . این اختلاف به عثمان رسید و بر وی گران آمد . دوازده نفر از قریش و انصار را گرد آورد (در میان آنها ، ابی بن کعب ، زید بن ثابت و سعید بن عاص وجود داشت) و سوی رُبّعهِ ای که در خانه عُمَر بود (۲) و در آن قرآن وجود داشت ، پیک فرستاد [تا

۱- . المصاحف ۱ : ۲۰۳ - ۲۰۴ ، حدیث ۷۴ - ۷۵ ؛ کنز العمال ۲ : ۲۴۶ ، حدیث ۴۷۷۶ .

۲- . رُبّعهِ ، نوشته های گرد آمده است که نزد حفصه بود . چون عثمان آنها را در مصحف گرد آورد ، به حفصه بازگرداند و با دیگر قرآن ها آنها را نسوزاند ؛ زیرا آن نوشته ها ، عین همان قرآنی بود که عثمان نوشت و تنها مرتبشان ساخت . ابن کثیر در فضائل القرآن ، پس از این سخن می گوید : می پرسیم : اگر این نوشته ها عین همان قرآنی بود که عثمان نوشت ، چرا مروان - در دوران خودش - آن را سوزاند ؟

آن را بیاورند و از روی آن بنویسند [عثمان خود به آنها سر می زد] و بر کارشان نظارت داشت [.

محمد می گوید: برایم حدیث کرد کثیر بن اَفَلَح که وی برای آنان مصحف را می نوشت . بسا در چیزی اختلاف می یافتند و آن را به تأخیر می انداختند .

پرسیدم: چرا به تأخیر می انداختند؟ گفت: نمی دانم .

محمد می گوید: گمانی دارم آن را یقین ندانید . گمانم این است که آنان هنگام اختلاف ، آیه را به تأخیر می انداختند تا به نظر کسی که تازه تر از دیگران عرضه اخیر قرآن را شاهد بود ، پی ببرند و آیه را بر اساس قول وی بنگارند . (۱)

روایت چهارم

ابن ابی داوود ، از ابن شهاب روایت می کند که گفت :

خبر داریم که قرآن فراوانی نازل شد . علمای آن (کسانی که آنها را به خاطر داشتند) در جنگ یمامه کشته شدند . پس از آنها ، آن قرآن ها دانسته نشد و نگارش نیافت .

چون ابوبکر و عُمَر و عثمان ، قرآن را گرد آوردند ، نزد هیچ کس بعد از آنها قرآن یافت نمی شد .

زیرا به ما رسیده است که - در خلافت ابوبکر - از بیم آنکه مبادا مسلمانان (که بخش های فراوانی از قرآن را به همراه داشتند) در جاهای مختلف به قتل رسند و با از بین رفتن آنها قرآن از دست

۱- . کنز العمال ۲ : ۲۴۸ ، حدیث ۴۷۸۲ به نقل از المصاحف ۱ : ۲۱۲ ، حدیث ۸۷ - ۹۱ .

برود و نزد هیچ کس - بعد از آنها - یافت نشود ، آنان وادار شدند در پی قرآن برآیند و آن را در صحیفه هایی گرد آورند .

خدا به عثمان توفیق داد و آن صحیفه ها را در مصاحف نوشتند و به سرزمین ها فرستاد و میان مسلمانان پراکند . (۱)

روایت پنجم

ابن ابی داوود ، از مصعب بن سعد روایت می کند که گفت :

عثمان برای مردم خطبه خواند و گفت : ای مردم [هنوز] سیزده سال از دوران پیامبر می گذرد و شما در قرآن به شک افتادید ؛ می گوئید : قرائت اُبی ، قرائت عبدالله ! شخصی [به فرد دیگر] می گوید : والله ، قرائت تو استوار نیست !

از هر کدامتان که از کتاب خدا چیزی در دست دارد ، می خواهم آن را [برایم] بیاورد .

هرکس ورق [کاغذ] و پوستی را که در آن قرآن بود ، می آورد تا اینکه با این کار ، بیشتر قرآن فراهم آمد .

سپس عثمان آنان را یکی یکی فرا می خواند و سوگندشان می داد که آیا آن قرآن را از پیامبر شنید و آن حضرت آن را بر او املا کرد ؟ آن شخص می گفت : آری .

چون عثمان از این کار فراغت یافت ، پرسید : چه کسی بهتر از همه می نویسد ؟ گفتند : کاتب پیامبر صلی الله علیه و آله زید بن ثابت .

پرسید : عربی دان ترین مردم کیست ؟ گفتند : سعید بن عاص .

۱- . کنز العمال ۲ : ۲۴۷ ، حدیث ۴۷۷۸ به نقل از المصاحف ۱ : ۲۰۸ ، حدیث ۸۱ .

عثمان گفت: سعید [قرآن را] املا کند و زید [آن را] بنویسد.

زید [نسخه اصل] قرآن را نوشت و به همراه آن مصحف هایی را عثمان به نگارش درآورد و میان مردم پراکند.

شنیدم بعضی از اصحاب محمد می گفتند: عثمان کار بجا و درستی انجام داد. (۱)

روایت ششم

ابن ابی داوود از مُصعب بن سعد روایت می کند که گفت:

عثمان، قرائت اُبی و عبدالله و مُعاذ را شنید، خطبه خواند، سپس گفت: با گذشت پانزده سال از رحلت پیامبران، شما در قرآن اختلاف یافتید! می خواهم هر کس قرآنی در دست دارد که آن را از پیامبر شنید، برایم بیاورد.

مردم، با نوشته های قرآنی که بر روی لوح و استخوان شانه و شاخه های خرما بود، پیش عثمان می رفتند. هر که قرآنی را می آورد، عثمان از او می پرسید: آیا از رسول خدا شنیدی؟

سپس عثمان گفت: سخندان ترین مردم کیست؟ گفتند: سعید بن عاص. پرسید: چه کسی خوش نویس تر است؟ گفتند: زید بن ثابت.

عثمان گفت: سعید املا کند و زید بنویسد.

بدین سان، عثمان مصحف ها را نوشت و در شهرها توزیع کرد و اُحدی را ندیدم که این کار را بر او عیب گیرد. (۲)

۱- . کنز العمال ۲: ۲۴۷، حدیث ۴۷۷۹ به نقل از المصاحف ۱: ۲۰۸، حدیث ۸۲.

۲- . کنز العمال ۲: ۲۴۸، حدیث ۴۷۸۰ به نقل از المصاحف ۱: ۲۰۹، حدیث ۸۳.

روایت هفتم

ابن سعد از عطا روایت می کند که گفت :

چون عثمان قرآن را در مصحف ها نوشت ، سوی اَبی بن کعب پیک فرستاد . وی [قرآن را] بر زید بن ثابت املا می کرد و زید می نوشت

و سعید بن عاص آن را اعراب می گذاشت .

این مصحف ، بر اساس قرائت اَبی و زید است . (۱)

نیز از مجاهد روایت است که گفت :

عثمان به اَبی بن کعب دستور داد که [قرآن را] املا کند و زید بن ثابت آن را بنویسد و سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث ، آن را اعراب نهد . (۲)

روایت هشتم

ابن ابی داوود ، از ابن شهاب ، از سالم بن عبدالله و خارجه ، روایت می کند که :

ابوبکر ، قرآن را در کاغذهایی گرد آورد . از زید بن ثابت خواست در آن بنگرد . زید خودداری ورزید تا اینکه ابوبکر از عُمَر یاری خواست و [با پا در میانی عُمَر] زید این کار را انجام داد .

این کتاب ها تا زمان وفات ، نزد ابوبکر بود ، سپس تا هنگام درگذشت عُمَر نزد وی ماند و پس از آن ، نزد حَفْصَه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) بود .

عثمان سوی حَفْصَه پیک فرستاد [که آنها را بدهد] حفصه از این

۱- . کتر العَمال ۲ : ۲۴۹ ، حدیث ۴۷۸۹ .

۲- . همان ، حدیث ۴۷۹۰ ؛ تاریخ دمشق ۳۴ : ۲۷۶ .

کار روی برتافت تا اینکه عثمان تعهد سپرد که آنها را به وی بازگرداند [و با این تعهد] حفصه آنها را پیش عثمان فرستاد .

عثمان از روی آن مصحف ها نوشت ، سپس آنها را سوی حفصه بازگرداند و پیوسته نزدش بود [تا اینکه مروان آنها را خواست و گرفت و سوزاند] .

زُهری می گوید :

به من خبر داد سالم بن عبدالله که مروان سوی حفصه پیک فرستاد و قرآن نوشته ها را از او خواست . حفصه از اینکه آنها را به مروان دهد ، خودداری کرد .

چون حَفْصَه مُرد و از دفنش بازآمدیم ، مروان سوی عبدالله عُمَر مأمور فرستاد که آن صحیفه ها را پیش او بفرستد ، عبدالله این کار را انجام داد . مروان دستور داد آنها را پاره پاره کنند .

مروان می گفت : بدان خاطر این کار را کردم که محتوای آن [در قرآن عثمانی] نوشته شده و محفوظ است . ترسیدم زمان بگذرد و شخصی دو دل [و وسواس] در شأن این مصحف ، به تردید افتد یا

بگوید در آن آیاتی وجود داشت که نوشته نشد . (۱)

روایت نهم

از ابو هُرَیره روایت است که چون عثمان مصحف ها را نوشت به او گفت :

کار درستی کردی و موفق شدی . گواهی می دهم که شنیدم رسول خدا می فرمود : محبوب ترین اُمّت - برای من - قومی است که پس از

۱- . کنز العَمّال ۲ : ۲۴۲ ، حدیث ۴۷۵۵ به نقل از المصاحف ۱ : ۲۱۱ ، حدیث ۸۵ .

من آیند و نادیده به من ایمان آورند و به آنچه در وَرَقِ مُعَلَّقٍ است عمل کنند [با خود] گفتم: کدام ورق؟ تا اینکه مصحف ها را دیدم.

عثمان از این حدیث در شگفت ماند و دستور داد ده هزار [درهم] به ابو هُرَیْرَه بدهند و گفت: واللّٰه نمی دانستم حدیث پیامبرمان را از ما باز می داری. (۱)

روایت دهم

ابن ابی داوود و ابن انباری، از ابن عباس نقل کرده اند که گفت:

از عثمان پرسیدم: چه چیز شما را واداشت که سوره انفال را که از «مثنی» است، در کنار سوره براءت بگذارید که از «مثنی» است و میانشان «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را بنویسید و آن دو را جزو هفت سوره طولانی قرار دهید؟

عثمان گفت: زمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله سپری می شد و سوره هایی که آیات فراوان داشت بر او نازل می گشت. هرگاه چیزی فرود می آمد، بعضی از کسانی را که نزد آن حضرت می نوشتند، فرامی خواند و می گفت: این را در سوره ای بگذارید که در آن چنین و چنان آمده است.

آیات بر آن حضرت نازل می شد و می فرمود: اینها را در سوره ای نهید که در آن چنین و چنان هست.

انفال از نخستین سوره هاست که در مدینه نازل شد و براءت از آخرین نزول های قرآن است و ماجرای این دو سوره، شبیه هم اند،

۱- . کنز العمال ۲: ۲۴۹، حدیث ۴۷۹۶؛ تاریخ دمشق ۳۹: ۲۴۴.

گمان کردم که براءت جزو انفال است . پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیان نفرمود که براءت جزو انفال است [یا نه (۱)] به همین خاطر آن دو را کنار هم چیدم و میانشان « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » را ننوشتیم و آن دو را در هفت سوره طولانی قرار دادم. (۲)

روایت یازدهم

ابن ابی داوود و ابن انباری از سُوید بن غَفَلَه روایت می کنند که گفت :

شنیدم علی بن ابی طالب می فرمود : ای مردم ، درباره عثمان پُرچانگی نکنید و پیرامون مصحف ها و سوزاندن آنها ، جز خیر را درباره اش بر زبان نیاورید .

به خدا سوگند ، کاری را که عثمان در مصحف ها کرد با اشراف همه ما صورت گرفت .

عثمان پرسید : درباره این قرائت چه می گوئید ؟ خبر دارم که بعضی از شما می گوید : قرائت من از قرائت تو بهتر است و این روند نزدیک است که به حدّ انکار و کفر برسد ، نظرتان چیست ؟

گفتیم : تو چه نظری داری ؟

گفت : مردم را - به دور از تفرقه - در یک مصحف گرد آوریم و اختلافی نباشد .

گفتیم : نظر ارزنده و خوبی است .

عثمان پرسید : فصیح ترین مردم و قاری ترین آنها کیست ؟ گفتند : از

۱- . این سخن ، بهتانی به پیامبر صلی الله علیه و آله است .

۲- . کنز العمال ۲ : ۲۴۹ ، حدیث ۴۷۷۰ .

همه فصیح تر سعید بن عاص است و قاری ترین آنها زید بن ثابت می باشد .

عثمان گفت : یکی از آن دو بنویسد و دیگری املا کند .

آن دو این کار را کردند و مردم را بر یک مصحف گرد آوردند .

علی می فرمود : والله ، اگر ولایت می یافتم ، همان کاری را می کردم که عثمان انجام داد . (۱)

روایت دوازدهم

ابن ابی داوود و صابونی در المأثین از سُوید بن غفله روایت کرده اند که هنگامی که عثمان قرآن ها را سوزاند ، علی فرمود :

اگر او این کار را نمی کرد ، من آن را انجام می دادم . (۲)

روایت سیزدهم

ابن ابی داوود و ابن انباری ، از مُصعب بن سعد روایت کرده اند که گفت :

هنگامی که عثمان مصحف ها را سوزاند ، انبوهی از مردم را دیدم [که آنجا گرد آمده بودند] این کار خوشایندشان بود و هیچ یک از

آنها آن را انکار نکرد . (۳)

روایت چهاردهم

ابن ابی داوود و ابو الشیخ در السُّنَّه از عبدالرحمان بن مهدی روایت کرده اند که گفت :

۱- . کنز العمال ۲ : ۲۴۷ ، حدیث ۴۷۷۷ .

۲- . همان ، ص ۲۴۹ ، حدیث ۴۷۹۱ .

۳- . همان ، ص ۲۴۶ ، حدیث ۴۷۷۳ .

عثمان دو ویژگی داشت که ابوبکر و عمر نداشتند: بُردبار ماند تا اینکه به قتل رسید، مردم را بر یک مصحف گرد آورد. (۱)

روایت پانزدهم

ابن ابی داوود از ابو المُلَیح روایت می کند که گفت:

هنگامی که عثمان خواست مصحف را بنگارد، گفت: هُدَیل املا کند و ثقیف بنویسد. (۲)

روایت شانزدهم

ابن ابی داوود و ابن انباری، از عبدالاعلی بن عبدالله بن عامر قرشی روایت می کند که گفت:

چون کار مصحف پایان یافت، آن را پیش عثمان آوردند، عثمان در آن نگریست و گفت: خوب و زیبا سامان داده اید. اندکی [قرائت] اشتباه را [در آن] می بینم که عرب با زبان خویش آن را استوار

خواهد ساخت. (۳)

روایت هفدهم

ابن ابی داوود و ابن انباری، از قتاده روایت کرده اند که چون مصحف پیش عثمان برده شد، گفت:

در آن اشتباه [در قرائت و لهجه] هست و عرب با زبانش آن را راست و درست می کند. (۴)

۱- همان، حدیث ۴۷۷۴.

۲- همان ص ۲۴۸، حدیث ۴۷۸۳ به نقل از المصاحف ۱: ۲۱۵، حدیث ۹۲.

۳- همان، حدیث ۴۷۸۴.

۴- همان، حدیث ۴۷۸۵.

روایت هیجدهم

ابن داوود ، از قَتَادَه ، از نَضْر بن عاصم لیشی ، از عبدالله بن فُطَيْمَه ، از یحیی بن یَعْمَر ، روایت می کند که گفت :

عثمان گفت : در قرآن لَحْن [اشتباه در قرائت] هست و عرب آن را - با زبان خویش - استوار می سازد . (۱)

روایت نوزدهم

ابن ابی داوود و ابن انباری ، از عِکْرَمَه ، روایت کرده اند که گفت :

چون مصحف را پیش عثمان آوردند ، در آن اشتباهاتی دید ، گفت : اگر املاگر از هُدَیْل و نویسنده از ثقیف می بود ، در آن ، این اشتباهات یافت نمی شد . (۲)

روایت بیستم

ابن ابی داوود ، با سندش از ولید ، روایت می کند که گفت :

مالک می گفت : جَدْم مالک بن ابی عامر ، از قاریان در زمان عثمان بود و مصحف ها را می نوشت . (۳)

۱- . همان ، حدیث ۴۷۸۶ .

۲- . همان ، ص ۲۴۹ ، حدیث ۴۷۸۷ .

۳- . المصاحف ۱ : ۲۱۵ ، حدیث ۹۳ .

این بیست روایت را از منابع اصلی اهل سنت آوردم . چنان که پیداست این روایات آشفته اند و گاه با دیگر روایات تعارض دارند .

سازوکار جمع عثمان بر یک قرائت با روایاتی که بیان می دارد قرآن از باب آسان گیری بر اُمت ، بر هفت حرف نازل شد (چنان که اهل سنت قائل اند) متعارض است .

این روایات ، آنچه را مکی بن ابی طالب در الإبانة بیان می دارد ، خطا می داند [زیرا وی می گوید :] ترک انکار قرائت دیگران (که با قرائت شخص اختلاف داشت) در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله امری متعارف بود ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : قرآن بر هفت حرف نازل شد ، به هر حرفی که خواستید قرائت کنید . (۱)

این مضمون در صحیح بخاری از عُمَر روایت است که گفت : شنیدم هشام بن حکیم ، سوره فرقان را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند . به قرائتش گوش دادم ، دیدم با حروف [قرائت های] فراوانی را می خواند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نخواند .

عُمَر با وی اختلاف یافت تا اینکه بر پیامبر درآمدند ، آن حضرت به ایشان فرمود : بدین گونه نازل شد . این قرآن بر هفت حرف نازل گردید ، به هر حرفی که برایت روان تر است ، بخوان . (۲)

اگر روایات حروف هفت گانه (بر حسب آنچه اهل سنت تفسیر می کنند)

۱- . بنگرید به ، الإبانة : ۴۶ - ۴۷ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۰۹ ، حدیث ۴۷۰۵ .

درست باشد، آنچه را کسانی همچون: نصر ابو زید (۱)، عابد جابری (۲)، غلیون (۳) و آرگون (۴) (و دیگران) بر زبان می آورند، صحت می یابد و بدان معناست که

۱- نصر حامد ابو زید ۱۹۴۳ - ۲۰۱۰م اسلام پژوه مصری. «مفهوم النص، درسه فی علوم القرآن» مهم ترین کتاب دکتر نصر حامد ابو زید است. با استناد به همین کتاب، پس از صدور حکمی در یکی از دادگاه های مصر، از نیمه دهه نود تا پایان عمرش را در هلند گذراند. پیوند متن و واقعیت، اساسی ترین نظریه مطرح شده در «مفهوم النص» است. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: دانشنامه متفکران معاصر عرب: ۱۹۷. معنای متن (مفهوم النص)، نصر حامد ابو زید، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، چ ۲، طرح نو، ۱۳۸۲، مقدمه مترجم. نقد گفتمان دینی (نقد الخطاب الدینی)، نصر حامد ابو زید، مترجمان: حسن یوسفی اشکوری، محمد جواهر کلام، چ ۱، یادآوران، ۱۳۸۳، مقدمه مترجمان. متن، قدرت، حقیقت النص، السلطه، الحقیقه، نصر حامد ابو زید، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، چ ۱، نیلوفر، ۱۳۹۴. محمد صلی الله علیه و آله و آیات خدا، قرآن و آینده اسلام، نصر حامد ابو زید، هلال سزگین، مترجم: فریده فرنودفر، چ ۲، نشر علم، ۱۳۹۵. رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن (الاتجاه العقلی فی التفسیر)، نصر حامد ابو زید، مترجم: احسان موسوی خلخالی، چ ۲، نیلوفر، ۱۳۹۱ (شهیدی).

۲- محمد عابد الجابری ۱۹۳۵ - ۲۰۱۰م متفکر مغربی و استاد دانشکده ادبیات رباط. مهم ترین کتاب های وی عبارتند از: سلسله کتاب های نقد عقل عربی (تکوین العقل العربی، بنیه العقل العربی و ...). وی کتابی در سه جلد دارد به نام «فهم القرآن الکریم» که در آن به «تبیین موضوع ها و اصولی می پردازد که از نظر وی بدون آن ها نمی توان درک درستی از قرآن داشت». مقدمه همین اثر به نام «مدخل الی القرآن الکریم» به فارسی ترجمه شده است. بنگرید به: دانشنامه متفکران معاصر عرب: ۱۷۹. رهیافتی به قرآن کریم در تعریف قرآن (مدخل الی القرآن الکریم فی التعریف بالقرآن) محمد عابد الجابری، مترجم: محسن آرمین، چ ۲، نشر نی، ۱۳۹۳، پیشگفتار مترجم (شهیدی).

۳- برهان غلیون متولد ۱۹۴۵ اندیشمند و جامعه شناس سوری و استاد مطالعات اجتماعی جهان عرب و اسلام در دانشگاه سوربن. بنگرید به: دانشنامه متفکران معاصر عرب: ۲۵ (شهیدی).

۴- محمد آرگون ۱۳۹۸ - ۲۰۱۰م استاد مطالعات اسلامی دانشگاه سوربن. وی شیوه های جدید زبان شناسی، نشانه شناسی را مورد توجه قرار می دهد و سه شیوه تحلیل تاریخی، روان شناختی و جامعه شناختی را برای پژوهش های قرآنی پیشنهاد می کند و در پایان پیشنهاد تألیف دایره المعارفی انتقادی نسبت به قرآن را مطرح می سازد! وی در دایره المعارف قرآن لایدن، دارای مقالاتی است. به برخی آثار وی به فارسی ترجمه گردیده است. درباره وی بنگرید به: دانشنامه متفکران معاصر عرب: ۱۵۳ (شهیدی).

وحی قرآن ، الهی اما متن آن ، بشری است و می توان آن را تغییر داد و زیاده و کم کرد .

این رویکرد ، سخن باطلی است و عملکرد عثمان آن را تخطئه می کند ؛ زیرا مردم را بر یک قرائت گرد آورد .

از سویی به مشروع بودن چند قرائت قائل اند (و اینکه قرائت های دهگانه از پیامبر صلی الله علیه و آله متواتر است) و از دیگر سو ، وحدت قرائت را لازم می دانند و گذر از قرائت زید بن ثابت و مصحف عثمان را جایز نمی شمارند .

گوناگونی قرائت ها یا از باب آسان گیری بر امت ، مطلوب شارع است و یا از باب ترس از افتادن مردم در اختلاف ، نهی شده است . این تناقض گویی روا نیست که از سویی قائل شوند خدا از باب رحمت بر امت تعدد قرائت ها را جایز شمرد و از دیگر سو قائل شوند که میان اهل عراق و شام اختلاف افتاد و نزدیک بود همدیگر را تکفیر کنند یا معلّمان - در تعلیم کودکان - در قرائت ها اختلاف داشتند و عثمان برای رفع اختلاف آنها را بر یک حرف گرد آورد و مصحف خویش را به گونه ای نوشت که با قرائت همه سازگار باشد .

وارسی روایت اوّل

این روایت ما را به اموری آگاه می سازد :

۱ . حُدَیْفَه بن یَمان از جنگی که در آن در کنار اهل شام و عراق برای فتح

آرمینه (در آذربایجان) جهاد می کرد، باز آمد. وی اختلاف مسلمانان را در قرائت دید، بر عثمان درآمد و او را از این اختلاف باخبر ساخت.

این بدان معناست که میان مسلمانان در دوران عثمان در قرائت ها اختلاف وجود داشت و قرائت اهل شام بر خلاف قرائت اهل عراق بود یا قرائت اُبی بن کعب (که شامیان قرآن را به آن قرائت می خواندند) با قرائت ابن مسعود (که قرائت کوفیان به شمار می آمد) فرق داشت و این اختلاف، در قرائت آیه ها بود، نه در تقدیم و تأخیر سوره ها.

۲. اختلاف آنها در قرآن جزئی بود و به همین خاطر حُذیفه به عثمان گفت: ای امیر مؤمنان، این امت را پیش از آنکه در قرآن (همچون یهود و نصارا) به اختلاف افتند، دریاب.

این نکته ما را وامی دارد که به واریسی اختلاف یهود و نصارا در کتاب مقدس بپردازیم تا دریابیم آیا اختلاف آنها در متن بود یا در فهم.

ابن کثیر در فضائل القرآن می نگارد:

یهود و نصارا در کتاب هایی که در دستشان است، اختلاف دارند. در دست یهود نسخه ای از تورات هست که با تورات [فرقه] سامره در الفاظ فراوان (و نیز در معنا) اختلاف دارد. در تورات سامره، حرف همزه و حرف هاء و یاء وجود ندارد.

در دست نصارا توراتی است که آن را «تورات عتیق» می نامند و بر خلاف نسخه تورات یهود و تورات سامره است.

اما انجیل های چهارگانه (مَرْقُس، لُوقا، مَتَّى، یُوْحَنَّا) نیز با هم اختلاف فراوانی دارند...

این انجیل ها با هم اختلاف دارند و همچنین تورات ها با وجود

تحریف و تبدیلی که در آنها راه یافت ، مختلف اند .

این دو کتاب (تورات و انجیل) با شریعت پاک محمدی ، نسخ شدند .(۱)

۳ . عثمان از حَفْصه خواست صحیفه هایی را که نزد اوست بدهد تا از روی آنها بنویسد ، سپس به او بازگرداند .

این سخن ، وجود صحیفه هایی را بیان می دارد که پیش از جمع عثمان ، نزد مسلمانان نوشته شد .

به معنای دیگر ، ابوبکر و عُمر - پیش از عثمان - قرآن را تدوین کردند .

شایان ذکر است که صحیفه هایی که در دست حفصه وجود داشت ، اثر شخصی اش شمرده نمی شد ، بلکه حق مسلمانان بود ؛ زیرا ابوبکر این صحیفه ها را برای مسلمانان سامان داد ، سپس به دست عُمر افتاد . انگیزه ای برای بقای آنها در دست حفصه نبود مگر اینکه بگوییم صحیفه های حفصه ، غیر قرآنی بود که زید در دوران ابوبکر نوشت . [پیداست که] هیچ کس به این سخن قائل نیست .

۴ . عثمان انجمن چهار نفره ای را برای نسخه برداری از آنچه در عهد ابوبکر و عُمر نوشته شد (و نزد حفصه وجود داشت) تشکیل داد . این چهار نفر (زید بن ثابت ، عبدالله بن زبیر ، سعید بن عاص ، عبدالرحمان بن حارث) آن صحیفه ها را در مصحف ها نوشتند .

پوشیده نماند که همه این چهار نفر با امویان و به ویژه با عثمان ، پیوند خویشاوندی داشتند .

این پرسش به ذهن می آید که : آیا آنان قرآن ها را از روی صحیفه ها

- همان گونه که بود - نوشتند و در مصحف ها قرار دادند یا بعضی از قرائت ها را از مصاحف دیگر بر آن افزودند؟

اگر عثمان به تغییر بعضی از آیات در مصحف حفصه دست یازیده باشد، این کارش از دو امر تهی نیست: یا تحریف قرآن است یا اصلاح آن.

اگر کار عثمان، تحریف قرآن به شمار آید، در زشتی این عمل و تحریف قرآن، هیچ تردیدی نیست و اگر اصلاح قرآن شمرده شود، باید به موارد تصحیح خود در مصحف حفصه، آگاه می ساخت.

چرا عثمان رفتاری را که با مصاحف صحابه در پیش گرفت و آنها را سوزاند و پاره پاره کرد، با مصحف حفصه انجام نداد؟! از آنجا که این معامله را با مصحف حفصه نکرد، درمی یابیم که مصحف عثمان، نسخه دیگری از مصحف حفصه بود [و با آن مغایرت نداشت].

استاد ابو زُهره در المعجزه الکبری می خواهد ادعا کند که مصحف عثمان، نسخه دیگری از مصحف حفصه نبود، بلکه قرآن حفصه را گرفتند تا آن دو را با هم مطابقت دهند.

ابو زُهره می نویسد:

طبری می گوید: صحیفه هایی که نزد حفصه بود، در این جمع اخیر، نسخه امام قرار داده شد.

قرطبی می گوید: این سخن صحیح است.

این صحت بدان معناست که پس از جمعی که زید به امر عثمان بدان پرداخت و مؤمنان حافظ قرآن یاری اش کردند به مصحف حفصه رجوع شد. معیار برای صحت و درستی آن، مصحف حفصه بود. با مقابله میان آن دو (پس از جمع) درستی قطعی آن دو

به گونه ای روشن شد که شکی در آن نماند. قرآن حَفْصَه ، نسخه امام بود حتی گمان می رفت که قرآن عثمان از روی آن نوشته شده است ...

امام بزرگ ، عثمان ، مصحف را تهی از نقطه و شکل نوشت (چنان که مصحف موجود در نزد حفصه از نقطه و شکل خالی بود) و نقطه ها و شکل ها بعدها پدید آمد .

اما چرا از نقطه و شکل تهی بود؟

پاسخ این است که : قرآن قرائت های مختلف (هفت قرائت) دارد و چنان که پیش از این آوردیم قرائت ها حروف نیستند .

برای آنکه قرآن مکتوب ، همه این قرائت ها را (که همه شان متواتر روایت شده اند) در بر گیرد ، باید بی شکل و نقطه می بود (همان گونه که در اختلاف قرائت در « أنفسکم » و در « فتیینوا » آوردیم) اگر قرآن نقطه دار و شکل یافته می بود، متن آن، دو قرائت را بر نمی تافت.

از سویی ، اساس در تواتر قرآن ، حفظ در سینه هاست (نه سطرها) تا محو و اثبات در آن راه نیابد .

اگر قرآن ، منقوط و مشکول می بود ، طالب قرآن از اینکه قاری ای آن را بخواند ، بی نیاز می شد و در نتیجه تواتر صحیحی که اجازه از کسی که قرآن را [بر شخص] قرائت کرد ، اقتضا نداشت .

در دیگر کتاب ها ، تحریف بدان خاطر پدید آمد ، که بر سطر نوشته ها اعتماد کردند ، نه بر حفظ شده در سینه ها . (۱)

ابو زُهره ، بدین گونه توجیه می کند و سخنش بدان معناست که هر دو قرائت (هرچند در معنا مختلف باشند) درست است .
معنای « أَوْ لَمْ تُنْتَمِ الْنِّسَاءَ » (۱) با « أَوْ لَمْ تُنْتَمِ الْنِّسَاءَ » فرق دارد .

پرسش دیگر این است که چرا بر مصحف عایشه اعتماد نشد و مصحف حفصه مورد اعتماد قرار گرفت ؟

پاسخ داده اند : عثمان بر مصحف عایشه نیز اعتماد کرد و اعتماد خویش را بر آن به شهرها نوشت .

اگر این سخن درست است ، چرا در مصحف عثمان ، قرائت آن دو و فراخوانی که به آن داشتند ، به چشم نمی خورد ؟ مانند زیادت « والعصر » در آیه « حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ » (۲) که عایشه پس از « الوسطی » عبارت «وهی صلاه العصر» را می آورد و جزو قرآن می دانست .

همه اینها بیانگر آن است که اصل مصحف رایج کنونی ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است که امت بر آن تواتر داشتند و مصحف امروزی ، مصحف حفصه و عایشه و مصحف ابوبکر و عمر و عثمان و زید نمی باشد .

می توانیم بگوییم که مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله مصحف همه آنهاست که الگوی دیگر مصحف های مسلمانان - که قرآن را گرد آوردند - شد .

۵ . توجیه عثمان که خطاب به قریشیان گفت : «هرگاه شما و زید بن ثابت در چیزی از قرآن اختلاف کردید ، آن را به زبان قریش بنویسید ، چراکه قرآن به زبان آنها نازل شد» بدان معناست که قرائت زید ، قرائت مورد اعتماد نزد مسلمانان آن

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۴۳ ؛ سوره مائده (۵) آیه ۶ .

۲- . سوره بقره ۲ آیه ۲۳۸ .

زمان نبود و این بر خلاف قول مشهور است که عثمان - با این ادعا که زید شاهد عرضه پایانی قرآن بود - مردم را بر قرائت زید گرد آورد .

مؤید این مدعا روایت دیگری از ابن شهاب است که گفت : مردم در واژه « التابوت » اختلاف کردند ، زید گفت « التابوه » بنویسید . ابن زبیر و سعید بن عاص ، گفتند : « التابوت » بنگارید ، زبان قریش چنین است .

۶ . پس از نسخه برداری انجمن چهار نفره ، از مصحف حفصه ، عثمان آن را به حفصه بازگرداند .

چرا عثمان آن را بازگرداند و چنان که مصحف های صحابه را سوزاند ، آن را نسوزاند ؟

اعضای این انجمن چه کسانی بودند ؟ آیا همین چهار نفر بودند یا آن گونه که در کتاب المقنع (اثر دانی) آمده است ، عبدالله بن عمرو بن عاص و ابن عباس هم جزو آنها بود و سعید بن عاص در این انجمن شرکت نداشت . (۱)

نُدد که ، بر سخن صاحب المقنع این گونه تعلیق می زند :

روایتی در المقنع هست که سعید را حذف می کند و به جای آن عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عباس را می گذارد .

عبدالله به تقوا و زهد و حفظ حدیث و توان نوشتن ممتاز بود و گفته اند مجموعه احادیثی را سامان داد ، لیکن ارتباط وی با انجمن عثمان بعید می نماید ؛ زیرا پدرش (که عثمان در سال ۲۸ هجری او را از حکومت مصر برکنار کرد) به صفوف مخالفان عثمان پیوست .

اما ابن عباس از آنجا که در علم کلام و تفسیر دست داشت ، برای

این مهم ، شخص مناسبی به نظر می رسد ، جز اینکه نام بردن از او - بی تردید - به این برمی گردد که عثمان میل داشت در سامانِ متن رسمی قرآن ، شخصی از خاندان پیامبر باشد .^(۱)

۷. عثمان ۵ یا ۶ یا ۸ نسخه را به شهرها فرستاد ، سپس دستور داد دیگر صحیفه ها و مصحف ها را بسوزانند .

می پرسیم : آیا مصحف هایی که به شهرها فرستاده شد ، مصحف عثمان بود یا مصحف ابوبکر و عُمر - که نزد حفصه وجود داشت - یا مصحف سوّمی بود که از مجموع مصاحف صحابه سامان یافت ؟

اگر اینها مصحف های عثمان بودند ، چرا میانشان (آن گونه که ابن ابی داوود) در المصاحف می آورد) اختلاف وجود داشت ؟

۸. زید بن ثابت ادّعا می کند که آیه ای از سوره احزاب را از دست داد ، سپس آن را نزد خُزَیمه بن ثابت (یا ابو خُزَیمه) یافت .

این سخن بدان معناست که این آیه در مصحف حَفْصَه (که قرآن مذکور از روی آن نوشته می شد) وجود نداشت که خود بیانگر نقصان صحیفه های موجود در نزد حفصه است و زید لازم می دید آنها را تکمیل کند .

ابن حجر میان ابو خُزَیمه و خُزَیمه فرق می نهد ، می گوید :

ابو خُزَیمه ، همان شخصی است که [آیات] آخر سوره توبه نزد وی یافت شد : « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ »؛^(۲) همانا پیامبری از خودتان آمد که

۱- تاریخ القرآن ۲ : ۲۸۲ .

۲- سوره توبه ۹ آیه ۱۲۸ .

درد و رنج شما بر او سخت است ، بر [هدایت] شما حرص می ورزد ، نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است .

بر خلاف خُزَیمه که آیه ای از سوره احزاب نزدش یافت شد : « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا »؛ [\(۱\)](#) مردانی از مؤمنان پیمانی راستین با خدا بستند ؛ بعضی شان جان باختند و برخی در انتظارند و عزم و پیمان خویش را دگرگون نساختند . [\(۲\)](#)

وی سپس می نگارد :

این سخن ، دلالت دارد که زید در جمع قرآن [تنها] بر علم خویش تکیه نکرد و حفظ خود را کافی ندانست .

لیکن این اشکال به ذهن می آید که ظاهر این سخن آن است که با وجود این ، زید به خُزَیمه - به تنهایی - بسنده نمود ، در حالی که قرآن - فقط - با تواتر به اثبات می رسد .

آنچه در جواب به نظر می آید این است که آنچه را زید به فقدان اشاره کرد ، فقدان نوشته بود ، نه فقدان آن در حافظه ، بلکه آیه در حافظه وی و دیگران وجود داشت .

سخن وی در حدیث جمع قرآن ، بر همین دلالت دارد ، می گوید : از ورق های پوست و کاغذ و شاخه های خرما ، قرآن را می جستم . [\(۳\)](#)

۱- . سوره احزاب ۳۳ آیه ۲۳ .

۲- . فتح الباری ۸ : ۵۱۸ .

۳- . همان .

۹. اگر بنا بر ادّعی ذّهبی (در معرفه القراء الکبار)^(۱) عثمان در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله از کاتبان وحی بود، چرا خودش قرآن را ننوشت؟ مصحف وی کجا رفت که اثری از آن را در جمع قرآن نمی نگاریم؟

نسبت به زید هم، این سخن جاری است. اگر وی از کاتبان و حافظان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چرا - هنگام نگارش مصحف - قرآن را از روی ورق های کاغذ و پوست گرد می آورد و به آنچه خود جمع نمود اعتماد نکرد؟

در اینجا، اشاره به شبهه های هفت گانه ای که پیرامون جمع قرآن به آنها دامن زده اند، تهی از لطف نیست. زرقانی آنها را در مناهل العرفان می آورد. یکی از آنها، شبهه ای است که درباره حذف آیاتی از قرآن از سوی صحابه می باشد و سعی عمر برای افزودن سوره «حَفَسَد» و «خَلْع» و آیه رجم پیرمرد و پیرزن زناکار، و ادّعی حذف آیه متعه به وسیله امام علی علیه السلام.

زُرقانی می نگارد:

صحابه از قرآن آنچه را که در حذف آن مصلحت می دیدند، انداختند. آیه متعه از آن جمله است که علی بن ابی طالب آن را حذف کرد و خواننده آن را تازیانه می زد.

عایشه به همین خاطر از علی بدگویی می کرد و می گفت: بر خواندن

قرآن تازیانه می زند و از آن باز می دارد، قرآن را تغییر داد و تحریف کرد.^(۲)

۱- . بنگرید به ، معرفه القراء الکبار ، الطبقة الأولى .

۲- . مناهل العرفان ۱ : ۱۸۴ .

حذف آیه متعه از سوی امام علی علیه السلام بهتانی است که جز زرقانی آن را بر زبان نمی آورد. آیه متعه در قرآن موجود بود و صحابه و امامان اهل بیت علیهم السلام به آن استدلال کرده اند.

این غیر از سوره «حَفْص» و «خَلْع» است که کتاب های اهل سنت فراوان آن را نقل کرده اند و نیز اسناد ضعیفی - نزد شیعه - وجود دارد، به عکس ادعای حذف آیه متعه در قرآن که صحابه در عهد پیامبر (و پس از آن حضرت) بدان عمل می کردند و در احتجاجاتشان آن را دلیل می آوردند.

خبری بدین مضمون، نزد شیعه نمی نگریم. اگر این خبر نزد اهل سنت باشد، شاذ و مردود است.

سخن زرقانی را بر خودش باز می گوئیم، آنجا که می گوید:

صحابه (که رضوان خدا بر آنان باد) با احتیاط ترین مردمان در قرآن بودند و در حراست از قرآن، هشیارترین خلق به شمار می آمدند. از این رو، جز آنچه را به تواتر ثابت می شد، قرآن نمی شمردند و آنچه را تواترش ثابت نمی شد رد می کردند؛ زیرا قرآن بودن آن قطعی نبود و دین و عقلشان بر نمی تافت آنچه را قطعی نیست، قرآن بدانند...

زیرا مسلمانان پیوسته خود را گرامی تر از آن می دارند که در قرآن ناعالمانه سخن بگویند و آنچه را برهانی قاطع ندارد به خدا نسبت دهند و شیوه کتاب های تحریف شده و انجیل های بدلی را در قرآن ببینند. (۱)

ما به اینان [کسانی که بر صحابه طعنه می زنند و به احتیاط آنها در

۱- البته این حرف (که زرقانی آن را به اهل سنت نسبت می دهد) زیبنده شیعه است، نه آنان.

قرآن عیب می گیرند [همان سخنی را که ورد زبان خودشان است ، یادآور می شویم : «کسی که خانه اش شیشه ای است ، نباید مردم را سنگ بزند» . (۱)

وارسی روایت دوّم

در این روایت نام حُذیفه را به عنوان کسی که برای رفع اختلاف کوشا باشد نمی نگریم ، بلکه اختلاف میان معلّمان را شاهدیم و اینکه به سبب این اختلاف ، نزدیک بود بعضی بعض دیگر را (که قرائتی بر خلاف آنان داشتند) کافر شمارند و همین عثمان را واداشت که سخترانی کند و از صحابه بخواهد که «مصحفِ امام» (نسخه اصل و مرجع) را بنویسند .

در این روایت ، جدّ مالک بن انس ، از صحابه خبر می دهد و اینکه آنان هنگام اختلاف ، در پی عرضه اخیر قرآن برمی آمدند و منتظر شخصی می شدند که آیه را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت . بسا وی غایب بود یا در برخی بیابان ها به سر می برد . در انتظار می ماندند تا بیاید . ماقبل و مابعد آیه را می نوشتند و جای آیه

مشکوک را خالی می گذاشتند تا وی بیاید و از او آن را بگیرند .

عثمان چون از نگارش مصحف فراغت یافت ، به شهرها نوشت :

من چنین و چنان کردم و آنچه را نزدم بود از بین بردم ، شما هم آنچه در دست دارید ، محو سازید .

این کار عثمان خطرناک بود ؛ زیرا گاه کاتبان مصاحف ، به آنچه عثمان محو ساخت ، دست نمی یافتند و در مصحف هاشان آنچه در قرآن عثمان نبود باقی می ماند ، در حالی که بر این اعتقاد بودند که آنچه را در دست دارند قرآن است و بدین گونه ، مصحف ها گوناگون می شد

بسا اعتقاد برخی از صحابه - و در رأس آنها عُمَر - به اینکه آیه رجم و دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» جزو قرآن است (در حالی که عثمان این دو سوره را از مصحف خویش حذف کرد) از همین باب باشد .

علامه حلی در تذکره الفقهاء می نگارد :

یکی از صحابه دو سوره را روایت کرد ؛ یکی «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ ...» (خدا از تو یاری و آمرزش می طلبیم) و دیگری «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ ...» (خدایا تو را می پرستیم و برایت نماز می گزاریم) .

عثمان گفت : این دو را در قنوت بخوانید و در قرآن ثبتشان نکرد .^(۱)

اختلاف هنگام تعلیم قرآن ، گرچه از شاگردان به معلّمان و سپس میان امت راه می یافت ، امّا - به خودی خود - موجب تکفیر نبود ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ، در مسجد (و دیگر جاها) به مردم قرآن یاد می دادند و گفته اند که اصحاب با هم اختلاف داشتند و [این امر] سبب نمی شد بعضی بعض دیگر را تکفیر کنند .

آری ، قرائت های باطلی در کنار قرائت های صحیح تشریح شد و همین ، سبب گردید بعضی به تکفیر بعض دیگر پردازند ؛ یعنی آنان متن استوار و درستی را با متن ضعیفی آمیختند و با این کار نزدیک بود قرائت شایع و مشهوری که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ داشتند ، میان این قرائت های باطل ، گم شود .

میان بزرگان صحابه اختلاف و تکفیر وجود نداشت ، پشت سر هم نماز می خواندند و یکی دیگری را برای امامت نماز مقدّم می داشت .

۱- . تذکره الفقهاء ۳ : ۲۶۳ .

ابن ابی داوود - به سندش - از عبدالاعلی بن حکم کلابی ، روایت می کند که گفت :

به خانه ابو موسی اشعری در آمدم ، دیدم حذیفه بن یمان و عبدالله بن مسعود و ابو موسی اشعری ، بر بام خانه اند . با خود گفتم : والله ، اینها همان کسانی اند که می خواهم . خواستم بر بام روم ، نوجوانی روی پلکان بازم داشت ، با او بگومگو می کردم که یکی از آنان متوجه شد و گفت : رهایش کن [بگذار بیاید] .

رفتم و در کنار آنها نشستم ، نزدشان مصحفی وجود داشت که عثمان فرستاده بود و امر کرده بود مصحف هاشان را بر اساس آن ، درست کنند .

ابو موسی گفت : هر زیادتی که در قرآن من یافتید ، حذف نکنید و هر نقصانی را که یافتید ، بنویسید .

حذیفه گفت : با قرآن هایی که خود سامان دادیم ، چه کنیم ؟ والله ، هیچ یک از اهالی این شهر [کوفه] از قرائت ابن مسعود روی بر نمی گرداند و هیچ یک از اهالی یمن از قرائت ابو موسی اشعری دست نمی کشد .

حذیفه همان شخصی است که به عثمان یادآور شد قرآن ها را یکدست سازد .

سپس وقت نماز فرا رسید . به ابو موسی گفتند : پیش بایست ، در خانه توایم . وی گفت : بر ابن مسعود پیش نمی افتم . لحظه ای

بگومگو کردند. ابن مسعود میان حذیفه و ابو موسی بود، او راه جلو انداختند و پشت سرش نماز گزاردند. (۱)

وارسی روایت سوّم

این روایت، شبیه روایت دوّم است با این تفاوت که نام اُبی بن کعب در آن هست. وی - بنا بر قول مشهور - در سال ۲۴ هجری از دنیا رفت؛ یعنی قبل از تدوین مصحف ها که در حدود سال ۳۰ هجری صورت گرفت.

نیز در این روایت آمده است که عثمان دوازده نفر از قریش و انصار را گرد آورد، در حالی که شمار این افراد (که این مهم را به آنها سپرد) در بیشتر مصادر ۴ نفر است، نه ۱۲ نفر.

همچنین در این متن، محمّد بن سیرین احتمال می دهد که سبب تأخیر آنها در ثبت آیات، دستیابی به صحابیانی بود که در عرضه پایانی قرآن، حضور یافتند، در حالی که این احتمال امری یقینی شد و در استدلال برای [قرائت] زید بن ثابت بر آن تکیه می شد.

با مراجعه به کتاب های قرائت، قرائت هایی را می بینیم که بر خلاف قرائت زید است و همین بیان می دارد که قرائت زید، بر اساس عرضه پایانی قرآن نبود، چراکه آن را برنگرفتند.

به عنوان نمونه، ابن مسعود، اولی می دید که جمع قرآن بدو مستند شود؛ زیرا در عرضه پایانی قرآن حضور داشت و این سخن زرقانی نادرست است که می گوید:

اعتراض ابن مسعود بر شیوه تألیف انجمن جمع قرآن وارد است، نه بر صحّت خود جمع قرآن.

افزون بر این ، سخن پیشین ابن مسعود بیش از این دلالت ندارد که وی سال ها بزرگ تر از زید بود ؛ زیرا وقتی وی مسلمان شد ، زید در صُلب پدرش به سر می برد . البته این حرف ، طعن در زید به شمار نمی آید . چیزهای بسیاری [از عهده پیشینیان برنیامد و آنها] را برای آیندگان وانهادند . اگر بزرگی [و کارآمدی] به سن باشد ، بسیاری از امور نظام هستی ، اختلال می یابد .. (۱)

عُمر - به خودی خود - ملا-کی برای ترجیح نیست و اگر بر آن تکیه شود ، به راستی نظام جهان آشفته می شود . این کار را آنها کردند و ابوبکر را بدان خاطر که سالمند بود ، بر امام علی علیه السلام مقدم داشتند .

می پرسیم : چرا ابوبکر را با این ادعا که سنّ بیشتر دارد بر علی علیه السلام مقدم داشتند و در اینجا می گویند : سن ، ملاک نیست ؟!

با درنگ در سخنان ابن مسعود ، درمی یابیم که کفایت و لیاقت منظور است ، نه سن و بودن در صُلب پدری کافر .

ابن مسعود می خواهد بگوید : برتری او به خاطر سابقه بیشتر او در اسلام است و اینکه پیامبر به خوبی قرائتش گواهی داد و برای آنکه در عرضه پایانی قرآن حضور یافت (و مانند آن) .

بر اساس سخن اهل سنّت که قائل اند پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن را به هفت حرف [هفت روش و گویش] اجازه داد ، چگونه مسلمان به برادر مسلمانش [که قرائتی که بر خلاف قرائت او داشت] می توانست نسبت کفر دهد ؟!

ناگزیر باید یکی از این دو روایت را صحیح بدانیم [و دیگری را باطل شماریم] .

امّا اینکه می گویند باید قرائت کسی را که [به لحاظ زمانی] نسبت به عرضه پایانی قرآن نزدیک تر است برگزینیم ، مقصودشان چیست ؟

آیا مقصود عرضه ای است که پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ؟ یا عرضه پایان هر سال است ؟ یعنی پس از دیدار دو طرفه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام در رمضان هر سال .

اگر مقصود ابن سیرین این باشد که آنان هر گاه در چیزی اختلاف می کردند ، آن را به تأخیر می انداختند تا نظر نزدیک ترین کسان به عرضه پایانی را - که پس از آن پیامبر در گذشت - بدانند ، سخن نادرستی است ؛ زیرا قرآن در طول ۲۳ سال در تاریخ های معینی نازل شد . صحابه - در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله - سوره ها و آیه های آن را می خواندند و با آنها انس داشتند .

خردمندانه نمی نماید که جای آیه ها و سوره ها میان صحابه نامعلوم باشد و در آن اختلاف داشتند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدار خدا رفت .

جای آیه ها و سوره ها پس از عرضه پایانی هر سال ، معلوم بود . صحابه ما قبل و ما بعد آیات را در سوره ها می نوشتند و جای اختلاف را خالی می گذاشتند تا کسی که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید ، بیاید و آن را در جایش گذارند .

وارسی روایت چهارم

روایت چهارم و پنجم و ششم ، گویانند به اینکه جمع قرآن ، جمع نوشتاری بود ، نه یکدست سازی قرائت ها (آن گونه که اهل سنت قائل اند) .

در روایت چهارم ، ابن شهاب زهّری به سخن عُمَر اشاره می کند ؛ چراکه می گوید : «بَلَّغْنَا» (به ما خبر رسید) سخنی که تأویل و تصحیح آن به این است که [بگوئیم این سخن] به تفسیر و تأویل نازل بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد ، نه به اصل قرآن .

زیرا ابن شهاب می گوید: عالمان قرآن در جنگ یمامه کشته شدند... آنان که آن را حفظ داشتند. پس از ایشان، قرآن دانسته و نوشته نشد.

روایت منسوب به ابن عُمَر را زُرْقانی می آورد که گفت: هیچ کدام از شما نگوید «همه قرآن را فراگرفتم» بخش زیادی از آن از دست رفت. باید بگویند: آنچه را از قرآن به دست آمد، فراگرفتم.

زُرْقانی در شرح این سخن، می نگارد:

این نسبت، ناصواب و دروغ است و بر فرض که درست باشد، روایت «موقوف» است و به پیامبر مستند نمی باشد و با فرض استناد به پیامبر، با ادله قاطع و فراوانی تعارض دارد که به تواتر قرآن و سلامت آن از تغییر و زیادت و نقصان، رهنمون اند.

معارض قاطع، خیر واحد را از اعتبار می اندازد، گرچه از ارزش سندی بالایی برخوردار باشد. (۱)

می گوئیم: اگر اموری که نوشته نشدند، تفسیر قرآن بود (و نه قرآن) چرا در اخبار آن را قرآن می شمارند؟!

در روایت آمده است:

چون ابوبکر و عُمَر و عثمان، قرآن را جمع کردند و با هیچ کس بعد از آنها قرآن یافت نمی شد...

قرآن را در خلافت ابوبکر در صحیفه ها گرد آوردند از بیم آنکه مبدا مسلمانانی که قرآن فراوانی را در خاطر داشتند در جاهای مختلف کشته شوند و با مرگ ایشان، قرآن از دست برود و نزد احدی - بعد از آنها - یافت نشود.

۱- مناهل العرفان ۱: ۲۰۰؛ ترجمه مناهل العرفان: ۳۲۵.

آنان ضایع شده ها را قرآن می شمارند و با این سخن ، زمینه را برای طرح شبهه در قرآن (و اینکه قرآن حاضر همه آنچه را فرود آمد و در لوح محفوظ نوشته شده است در بر ندارد) فراهم می سازند .

وارسی روایت پنجم

در این روایت ، بر اینکه جمع قرآن ، جمع کتابت (نوشته ها) بود ، تأکید شده است ؛ زیرا در آن ، می خوانیم : «هرکس ورق و پوستی را که در آن قرآن بود ، می آوزد تا اینکه بدین شیوه بیشتر قرآن گرد آمد» (نه همه آن) .

سپس راوی می گوید :

عثمان آمد ، آنان را یکی یکی فرا خواند و قسمشان داد که آیا آن را از پیامبر شنیدی و آن حضرت بر تو املا کرد ؟ شخص پاسخ می داد : آری . چون عثمان از این کار فارغ شد ، پرسید : نویسنده ترین مردم کیست ؟ گفتند : کاتب پیامبر زید بن ثابت . پرسید : سخن دان ترین فرد کیست ؟ گفتند : سعید بن عاص .

این متن ، پرسش پیشین را به یادمان می آورد ؛ اینکه آیا جمله «من اکتب الناس ؟ و من أعرب الناس» (خوش نویس ترین مردم و سخنورترین مردم کیانند) از سخنانِ عُمَر است یا از گفته های عثمان ؟ در دوران عُمَر صادر شد یا در دوران عثمان ؟ یا در هر دو دوره تکرار شد ؟ یا از یکی صادر شد و به دیگری نیز نسبت دادند ؟

پیش از این جملات ، می خوانیم که عثمان برای مردم سخنرانی کرد و گفت :

ای مردم ، هنوز از درگذشت پیامبر [بیش از] ۱۳ سال نگذشته است و شما در قرآن به شک می افتید ! می گوید : قرائت اُبی ، قرائت عبدالله ! شخص [به دیگری] می گوید : والله ، قرائت تو را درست

نمی دانم !

از هر کدامتان می خواهم آنچه از قرآن در دست دارد، بیاورد ...

این سخن اشاره دارد به اینکه جمع قرآن، جمع کتابت و تدوین بود، نه یکدست سازی قرائت (آن گونه که اهل سنت قائل اند).

نیز رهنمون است به اینکه اختلاف بعد از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد و در عهد آن حضرت، عین و اثری از اختلاف وجود نداشت؛ زیرا عثمان می گوید: هنوز سیزده سال از زمان پیامبر نمی گذرد، شما در قرآن به شک می افتید.

همچنین می توان این پاسخ را گفت که خود پیامبر خواست آنان در قرآن دودل شوند و در آن اختلاف کنند، به دلیل حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَهُ» (قرائت های هفت گانه) [بر اساس تفسیری که اهل سنت از آن دارند].

نیز این روایت، به وجود قرائت ها و مصحف هایی نزد صحابه - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله - اشاره دارد و اینکه عثمان می خواست بر آنها سیطره یابد؛ زیرا گفت: هر کس چیزی از کتاب خدا را - با خود - دارد، بیاورد. افراد، نوشته های قرآنی را - که در ورق کاغذ و پوست بود - می آوردند.

این روش، به موضع عُمر در منع نوشتن حدیث، شباهت دارد.

قاسم بن محمد بن ابی بکر می گوید:

چون به عُمر خبر رسید که در دست مردم نوشته های حدیثی است، آنها را برنتافت و ناخوشایند دانست، گفت:

ای مردم، خبردار شدم که در دستتان کتاب هایی هست. محبوب ترین کتاب ها پیش خدا کتابی است که میزان تر و استوارتر باشد. هیچ کس نزد خود کتابی نگه ندارد و آن را پیش من بیاورد تا در آن بنگرم.

می گوید: مردم گمان کردند عُمر می خواهد آنها را از نظر بگذراند

و به گونه ای سامان دهد که در آن اختلاف نباشد. از این رو، کتاب هاشان را آوردند و عُمر آنها را سوزاند و گفت:

آرزویی است [که حدیث را با قرآن بیامیزند] همچون آرزوی اهل کتاب [که سرانجام روایات شفاهی و شرح و تفسیر آنها را با انجیل و تورات بیامیختند] (۱).

برتون، به همین سخن اشاره دارد آنجا که می گوید:

تمسّیک به نقل های مصاحف صحابه، برای مقابله [آنها] با مصحف عثمان یا فرار از آن بود؛ چنان که آنچه در روایات جمع قرآن ابوبکر و عُمر آمده است، برای رویارویی با جمع عثمان، جعل شد (۲).

بدین سان، روشن شد که جمع قرآن - بر اساس آنچه زُرْقانی می آورد - سه مرحله را گذراند:

یک: جمع قرآن در دوران پیامبر

صلی الله علیه و آله عبارت بود از نوشتن و ترتیب آیات و قرار دادنشان در جاهای مخصوص در سوره ها، لیکن همراه با پراکندگی کتابت و جدا افتادن آنها از هم روی شاخه های خرما، استخوان، سنگ های نازک، پوست و ورق کاغذ و مانند آن (هر ابزار کتابتی که فراهم می آمد).

هدف از این جمع، فزونی تثبیت قرآن بود، هرچند در آن زمان، بر حفظ و از بر کردن، اعتماد می شد.

دو: در دوران ابوبکر، جمع قرآن عبارت بود از نقل قرآن و نگارش مترتب آیات آن در صحیفه ها و بر آنچه تلاوت آن نسخ نشده بود بسنده می شد و

۱- . تقیید العلم: ۵۲؛ نیز بنگرید به، طبقات ابن سعد ۵: ۱۸۸؛ تاریخ الإسلام ۷: ۲۲۰ - ۲۲۱؛ سیر اعلام النبلاء ۵: ۵۹ در این مأخذ آمده است: مثناه کمثناه أهل الكتاب.

۲- . بنگرید به، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن: ۱۱۴.

اطمینان به قرآن بودن متنی با تواتر و اجماع صورت می گرفت .

غرض از این کار ، ثبت قرآن و ماندگار ساختن آن در مجموعه ای مرتب بود از بیم آنکه مبدا با مرگ حاملان قرآن ، آیاتی از قرآن از دست برود .

سه : در عهد عثمان ، جمع قرآن عبارت بود از نقل محتوای این صحیفه ها در یک مصحف امام و نسخه نویسی از روی آن و فرستادن آنها به سرزمین های اسلامی .. (۱).

وارسی روایت ششم

در این روایت ، عثمان پریشان سخن می گوید .

أبی بن کعب و معاذ بن جبل و عبدالله بن مسعود ، یا قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده بودند یا نشنیدند .

اگر شنیده بودند و قرائت خویش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و آن حضرت آن را درست دانست ، این سخن عثمان معنا ندارد که گفت : [هنوز] سیزده سال از درگذشت پیامبر سپری نشده است ، شما در قرآن دچار اختلاف شدید ...

زیرا پس از اطمینان از اقرآء پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن عثمان بی معناست که گفت : می خواهم آنچه را از قرآن - که نزدتان هست و - از پیامبر شنیدید برایم بیاورید . مردم ، نوشته های قرآن را که بر روی لوح ، استخوان شانه ، شاخه های خرما بود ، پیش او می آوردند .

و اگر بگویند که آنان قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدند ، سخن باطل و یاوه ای را بر

زبان آورده اند ؛ زیرا روایات فراوان موجود - در کتاب های شیعه و سنی - این سخن را رد می کند .

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۸۳ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۲۹۱ ؛ نیز بنگرید به ، الإیتقان ۱ : ۱۶۷ ، رقم ۷۷۶ - ۷۷۸ .

أَبِي بن كعب و مُعَاذ بن جبل و عبدالله بن مسعود ، در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از جامعان قرآن به شمار می آمدند . عثمان - خود - به این حقیقت اقرار می کند و منکر آن نیست .

پس ، تشکیک عثمان به سخن آنان و اعتراض وی به اختلافشان (در قرائت) چه معنا دارد با اینکه این اختلاف - نزد عثمان - از موارد نزول قرآن بر حروف هفت گانه است .

چگونه عثمان ، اَبِي را که سرآمد قاریان است متهم می سازد و بهتان بر ابن مسعود را روا می دارد با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داد که وی قرآن را تر و تازه (همان گونه که نازل شد) قرائت می کند(۱) و به مُعَاذ تهمت می زند شخصی که عبدالله بن عمرو بن عاص درباره اش می گوید :

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : قرآن را از چهار تن فرا گیرید : عبدالله بن مسعود ، سالم [غلام آزاده شده حُدَیْفَه [مُعَاذ بن جبل و اَبِي بن کعب .(۲)

تأکید بر پایین دست های صحابه (مانند : زید ، سعید بن عاص) و از یاد بردن نقش بزرگان صحابه (مانند : اَبِي بن کعب ، ابن مسعود ، مُعَاذ) برای چیست ؟

چگونه می توان این خبر را راست دانست با اینکه معروف است اَبِي در سال ۲۴ هجری (اوایل خلافت عثمان) درگذشت و مُعَاذ در سال ۱۷ هجری ، در طاعون عَمَواس ، از دنیا رفت !؟

ویژگی این نام های سه گانه چیست ؟

۱- . تاریخ بغداد ۴ : ۳۲۶ .

۲- . صحیح بخاری ۴ : ۱۹۱۲ ، حدیث ۴۷۱۳ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۱۹۱۳ ، حدیث ۲۴۶۴ .

چرا راوی این خبر ، سماع عثمان را از اشخاص زیر ، نقل نمی کند :

اینکه شنید ، عایشه و حفصه ، می خوانند : « حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ

الْوَسْطَى » (۱) «وهی العصر» « وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ »؛ (۲) بر نمازها ، به ویژه نماز میانی - که همان نماز عصر است - محافظت کنید و برای خدا فروتنانه به پا خیزید .

اینکه شنید ، عُمَرُ « وَلَا الضَّالِّينَ » (۳) (و نه راه گمراهان) را «غیر الضَّالِّينَ» می خواند ، یا آیه رجم شیخ و شیخه (سنگسار پیرمرد و پیرزن) را قرائت می کرد .

اینکه شنید ، ابوبکر « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ » (۴) (و سختی های دم مرگ - که حق و راست است - فرا رسید) را این گونه می خواند : «وجئت سكره الحق بالموت» ؛ و بیهوشی حق با مرگ بیامد .

و قرائت های دیگری که از دیگران شنید .

چرا عثمان قرائت اَبی و ابن مسعود و مُعَاذِ رَاشِدِین و قرائت دیگران را نشنید ؟

چرا عثمان در پی شنیدن قرائت بزرگان صحابه (کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به فضل آنها و صحت قرائتشان شهادت داد) برای مردم سخنرانی کرد ؟ آیا قرائت آنان ، قرائت صحیح ، بر اساس حروف هفت گانه (که اهل سنت بدان قائل اند) نبود ؟

چرا عثمان از مردم خواست قرآن هاشان را پیش او بیاورند تا آنجا که شخص [قرآن هایی را که بر روی لوح و استخوان شانه و شاخه های خرما [نوشته بود] می آورد ؟

۱- .سوره بقره ۲ آیه ۲۳۸ .

۲- . همان .

۳- .سوره حمد ۱ آیه ۷ .

۴- .سوره ق ۵۰ آیه ۱۹ .

آیا این متن (و مانند آن) به وجود کتابت در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه به حفظ قرآن [در سینه] بسنده نمی شد (چنان که اهل سنت قائل اند) دلالت ندارد؟

شایان تأکید است که جمله پایانی روایت «فما رأيتُ أُخِيْدًا عَابَ ذَلِكُ عَلِيْهِ» (هیچ کس را ندیدم که در این کار بر او عیب گیرد) نادرست و غیر واقعی است؛ زیرا بسیاری از صحابه بر عملکرد عثمان در مصاحف خُرده گرفتند، اهل مدینه به شهرها نوشتند بیاید که خلیفه شما در دین محمّد، بدعت پدید آورد (و عبارات دیگری که متون آنها را در پایان کتاب خواهیم آورد).

وارسی روایت هفتم

این روایت، با روایت ابو العالیه سازگار نمی افتد که بیان می دارد اُبی بن کعب در عهد اوّل، قرآن را جمع کرد.

اگر مقصود از این روایت این باشد که عثمان پس از نوشتن قرآن در مصاحف، سوی وارثان اُبی پیغام فرستاد که مصحف اُبی را پیش وی بیاورند، با این سخن ناساز است که اُبی بر زید قرآن را املا می کرد و زید می نوشت و همراه زید سعید بن عاص آن را اعراب می گذاشت.

این سخن که اُبی تا زمان نگارش قرآن (در دوران عثمان) زنده بود، ناصحیح است. اگر درست باشد، این پرسش به ذهن می آید که آیا اُبی از روی مصحف خود املا می کرد یا از حفظ این کار را انجام می داد؟

در هر دو تقدیر، مصحف رایج، قرآن اُبی می شود، نه مصحف زید یا بگوئیم مصحف هر دو با هم.

چرا زید با اُبی گرد آمد؟ آیا نویسنده به منزله املا کننده است؟ آیا ناسخ و مُعَرَّب [اعراب دهنده]، به منزله املا کننده می باشد؟ آیا می توان مصحف را به ناسخ (یا کسی که قرآن بر وی عرضه شد) و قاری و مُعَرَّب، نسبت داد؟

وارسی روایت هشتم

این روایت صراحت دارد که قرآن در دوران ابوبکر در کاغذهایی جمع آوری شد و نزدش بود تا درگذشت ، سپس نزد حَفْصَه (دختر عُمَر و زن پیامبر) ماند . عثمان آن را خواست ، حَفْصَه آن را نداد تا اینکه عثمان پیمان سپرد آن را به وی بازگرداند . با این تعهد ، حفصه آن نوشته ها را سوی عثمان فرستاد ، عثمان از روی آنها نوشت ، سپس به حفصه بازشان گرداند .

این صحیفه ها نزد حفصه بود تا اینکه مروان بن حکم آنها را خواست.

حفصه آنها را به مروان نداد تا درگذشت [پس از مرگ وی] مروان

آنها را از عبدالله عُمَر گرفت و سوزاند تا در آن چیزی نباشد که با مصحف هایی که عثمان به شهرها فرستاد ، ناساز افتد . (۱)

این روایت زُهری از سالم بن عبدالله ، چه معنا می دهد که می گوید :

مروان سوی حَفْصَه پیک فرستاد و صحیفه هایی را که در آنها قرآن نوشته شده بود ، از او خواست . حفصه آنها را به او نداد

...

آیا مروان ، پیش از آنکه عثمان این مصحف را از حَفْصَه بطلبد ، سوی حفصه پیک فرستاد ، یا بعد از درخواست عثمان این کار را کرد ؟

اگر پیش از درخواست عثمان بود ، چرا حَفْصَه آن را به عثمان داد و به مروان نداد ؟

و اگر بعد از پایان کار عثمان ، مروان سوی حفصه پیک فرستاد و آن مصحف را خواستار شد ، چه اصراری برای دستیابی به

این مصحف - بار دیگر - وجود داشت ؟

۱- . فضائل القرآن : ۷۷ ، اثر ابن کثیر .

آیا مصحف حَفْصَه ، بر خلاف مصحف عثمان بود ؟ آیا در این مصحف ، چیزی بود که مروان آن را برنمی تافت ؟

چرا مروان این مصحف را پاره پاره کرد یا سوزاند ، در حالی که مصحف عثمان را پاره نکرد و نسوزاند ؟

آیا قرآن در دست ما ، مطابق مصحف حَفْصَه است یا با قرآن عثمان سازگار می باشد ؟

آیا مسئله سوزاندن مصحف ها ، سیاست مروانی است یا عثمانی ؟

دکتر محبّ الدین عبدالسّبحان واعظ ، در پی نوشت کتاب المصاحف می نگارد:

خلاصه ماجرا : عثمان به سوزاندن مصحف هایی که در دست عموم مردم بود ، امر کرد و مروان صحیفه هایی را سوزاند که ابوبکر آنها را نوشت و نزد حفصه بود .

این را ابن حجر در «فتح الباری ۹ : ۲۱» بیان می دارد و نیز بنگرید به «فضائل القرآن : ۶۸ و ۷۷ ، اثر ابن کثیر» . (۱)

وارسی روایت نهم

این روایت ، ساختگی است ؛ زیرا صحیفه هایی که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله یا پس از وی تدوین یافت و گرد آمد ، ربطی به اصطلاح «ورق مُعَلَّق» ندارد . این کلمه ما را به یاد معلقات سبع (و مانند آن) در جاهلیت می اندازد که بر دیوار کعبه آویزان می شد و میان آنها و کاری که عثمان کرد ، شباهتی وجود ندارد .

این اوراق کجا آویزان شد ؟ چرا به آنها «مُعَلَّق» (آویزان شده) می گویند و «ورق مکتوب» یا «مجموع» یا «طومار» گفته نمی شود ؟

۱- . بنگرید به ، المصاحف ۱ : ۱۹۷ ، پی نوشت .

آیا در این متن ، طرف داری و پشتیبانی از آنچه عثمان در سر داشت (بنیان حکومت اموی) به چشم نمی خورد ؟

چرا عثمان ، ده هزار [درهم] به ابو هُرَیره داد ؟ آیا آن را از مال شخصی اش داد یا از بیت المال ؟ آیا برای قدر شناسی از او داد یا برای آنکه شادش سازد این کار را کرد ؟

چرا ابو هُرَیره این روایت را در دوران ابوبکر و عُمَر بیان نکرد و در عهد عثمان آن را بر زبان آورد ؟

آیا به خاطر فراوانی مصحف ها در عهد عثمان و نُدرت و کم بودن آنها در دوران های پیش از او بود یا دلیل دیگری هم داشت ؟

این پرسش ها ، پاسخ می خواهد .

وارسی روایت دهم

این روایت ، بیانگر چند چیز است :

۱ . عدم اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله بر ترتیب جمع قرآن و اینکه جمع کنونی قرآن ، از عثمان است ، نه از پیامبر صلی الله علیه و آله .

ابن کثیر در فضائل القرآن می نویسد :

گویا عثمان ، سوره ها را در مصحف مرتب ساخت و هفت سوره طولانی را مقدم داشت و مثنی را در پی آنها آورد (البته دانای واقعی خداست [که او این کار را کرد یا پیامبر یا ...]).

از این حدیث به دست می آید که ترتیب آیات در سوره ها ، امر توقیفی بود که از پیامبر دریافت شد ، اما ترتیب سوره ها ، از امیر مؤمنان ، عثمان بود .

از این رو، هیچ کس نباید قرآن بخواند مگر به ترتیب آیات آن. اگر آیات را وارونه بخواند، خطای بزرگی کرده است.

اما ترتیب سوره ها از باب اقتدا به عثمان، مستحب است. اولی این است که پیاپی خوانده شود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز جمعه، سوره جمعه و منافقون را می خواند و گاه [سوره] سَبَّح [اسم رَبِّكَ الْأَعْلَى] و «هل أتاك حديث الغاشية» را قرائت می کرد.

[البته] اگر انسان سوره ها را متفرق بخواند [در پی هم - به ترتیب - قرائت نکند] این کار، جایز است .. (۱).

۲. امکان تغییر سوره ها از سوی صحابه.

۳. اعتراض ابن عباس (از عالمان اهل بیت) بر عمل عثمان، نه پذیرش آن از سوی اهل بیت.

۴. وجود کتابت صحیفه ها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و اشراف آن حضرت بر نهادن آیات در سوره ها.

۵. ادعای عثمان به اینکه وی «بَسْمَلَه» را پیش از [سوره] «برائت» ننوشت.

البته - پیش از این - خاطر نشان ساختیم که امام علی علیه السلام فرمود: در خصوص این سوره، بسمله نازل نشد؛ زیرا این سوره، سوره عذاب است.

وارسی روایت یازدهم

ادعاهای فراوانی در این روایت وجود دارد، از جمله:

نهی امام علی علیه السلام از انتقاد عثمان در سوزاندن مصحف ها.

امضای قرآن سوزی عثمان و اینکه نظر همه صحابه، همین بود.

اینکه امام علی علیه السلام فرمود: واللّه، اگر من هم خلیفه بودم، همان کاری را می کردم که عثمان انجام داد.

همه این ادعاهای نادرست اند؛ زیرا اُمت به خاطر بدعت های عثمان که مهم ترین آنها قرآن سوزی اش بود، بر عثمان شوریدند. وی «حَزَاقُ المصاحف» (سوزاننده مصحف ها) نام گرفت. با مراجعه به تاریخ طبری (و دیگر کتاب ها) می توان به حقیقت ماجرا پی برد.

نیز نمی توان عملکرد عثمان را، نظر همه صحابه و با مشورت آنها دانست؛ زیرا اگر این نگرش، برخاسته از رأی همه آنها بود، چرا علیه وی قیام کردند و قتلش را جایز شمردند؟!

آری، فقره پایانی روایت درست است و مفاد آن جمع اُمت بر یک قرائت می باشد که همان قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و هر مسلمانی آرزوی آن را داشت.

اما قرآن سوزی را علی علیه السلام جایز نمی دانست و دیگر صحابیانی بلند مرتبه، بدان رضایت نمی دادند.

شایان تأکید است که این ادعای عثمان که: «بعضی از صحابه قرائت خود را از دیگران بهتر می دانستند و این روند تا حد کفر پیش می رفت» ادعایی نادرست است؛ زیرا بر خلاف روایاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند: «قرآن بر هفت

حرف نازل شد» و قرائت آیات را به هر شکلی (تا زمانی که آیه رحمت آیه عذاب نشود) جایز می دانند.

وارسی روایت دوازدهم

این روایت - به یقین - دروغ است؛ زیرا اگر عثمان می خواست، مصحف ها را محو سازد، می توانست آنها را با آب پاک کند؛ زیرا کلام خدا را نباید سوزاند و پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نداد تورات تحریف شده را بسوزانند، چگونه امام علی علیه السلام

سوزاندن قرآنی را روا می شمارد که از آسمان بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد؟!

قرطبی در الجامع لأحكام القرآن هنگام بررسی [مذهب] «حلوئیة» و «حشویة» اشاره دارد به اینکه عثمان با آتش زدن مصاحف از دین جدا شد ، گرچه درصدد دفاع از وی برمی آید به اینکه سوزاندن مصحف ها ، سوزاندن کلام خدا نبود ، لیکن اهانت و دست درازی را در این کار ، نمی تواند انکار کند .

متن سخن قرطبی ، چنین است :

فیقال لهم: ما تقولون فی کتاب الله؟ أيجوز أن يُذاب ويُمحي ويُحرق؟

فإن قالوا نعم ، فارقوا الدين؛ (۱)

از حلوئیة و حشویة ، می پرسیم درباره کتاب خدا چه می گوئید ؟ آیا جایز است ذوب و محو و سوزانده شود ؟

اگر جواب آنها مثبت باشد ، بی دین اند .

وارسی روایت سیزدهم و چهاردهم

از آنچه گذشت این دو روایت روشن شد .

این پرسش به ذهن می آید که : چگونه صحابه با آنکه سوزاندن مصحف ها را خوش نداشتند ، هیچ یک از آنها عثمان را محکوم نکرد ، در حالی که اهل مصر به خاطر دریدن مصاحف بر عثمان برآشفتمند و او را «حزاق المصاحف» (سوزاننده قرآن ها) نامیدند .

وارسی روایت پانزدهم

اگر این روایت درست است ، چرا عثمان قرائت ابن مسعود هُدلی و کتابت فلان شخص ثقفی را برنگرفت ، بلکه امر را به زید انصاری وانهاد و ...

۱- . الجامع لأحكام القرآن ۱ : ۵۵؛ نیز بنگرید به ، صحیح مسلم ۴ : ۲۱۹۷ ، حدیث ۲۸۶۵ .

واژه «هُدَّيْل» و «ثَقِيف» نزد عثمان ، چه معنایی داشت ؟!

وارسی روایت شانزدهم و هفدهم و هیجدهم

این سخن ، راست در نمی آید و برای عثمان عیب است ، نه منقبت ؛ زیرا این اشتباهات اندک را از قرآن نزد و انجمنی را برای رفع آن تعیین نکرد و به همه عرب ها تا زمان ما و انهاد تا آن را تغییر دهد و به صحابه و تابعانی که به آن دوران نزدیک بودند ، محدود نساخت .

وارسی روایت نوزدهم

این روایت ، شبیه روایت پانزدهم است و به تحقّق نیافتن آرزوی عثمان در جمع قرآن ، اشاره دارد و اینکه اگر املا کننده از «هُدَّيْل» و نویسنده از «ثَقِيف» بود ، این اشتباه در قرآن یافت نمی شد .

عثمان با نسپردن جمع قرآن به این دو قبیله ، ناخود آگاه ، خود را محکوم ساخت ؛ زیرا وی در تحقّق این آرزو ، کوتاهی کرد .

وارسی روایت بیستم

در این روایت ، چیزی که سزامند توضیح باشد ، وجود ندارد .

تاریخ قرآن در گذر زمان

چکیده آنچه را تاکنون آوردیم ، با بیان تاریخ تدوین قرآن و ملابساتی که در قرن های مختلف آن را در بر گرفت ، باز می گوئیم .

قرآن در عهد پیامبر

پیداست که پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین قرآن و آیاتی را که بر او نازل می شد و انمی نهاد و به کاتبان وحی امر می کرد آن را بنویسند . این صحیفه ها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ می شد و به صحابه اجازه می داد از روی آنها برای خود بنویسند و نیز جای آنها را در قرآن تلاوت معین می ساخت .

اصل قرآن رایج در زمان حاضر ، همان صحیفه های پیامبر صلی الله علیه و آله است نه آنچه را زید بن ثابت از دهان صحابه و نوشته های آنان بر روی شاخه های خرما و سفال و حریر و استخوان و ... گرد آورد .

در روایت علی بن ابراهیم قمی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود :

یا علی ، القرآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَرَاتِيسِ فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَلَا تُصَيِّعُوهُ ... ؛^(۱)

ای علی ، قرآن در صحیفه ها و حریر و کاغذها ، پشت بستر من است ، آن را بگیرید و گرد آورید و ضایع نسازید ...

این متن رهنمون است به اینکه باید به «مصحف امام» (که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود) اعتماد ورزید ، نه به آنچه در سینه صحابه و نوشته های آنان وجود داشت .

مانند این سخن را ثعالبی بیان می دارد ، می گوید :

۱- . تفسیر قمی ۲ : ۴۵۱ ، ذیل سوره ناس .

اوراقی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یافت شد که در آنها قرآن [به صورت] پراکنده وجود داشت . گرد آورنده ای آنها را جمع کرد و با نخ به هم دوخت تا چیزی از آنها گم نشود و از بین نرود . (۱)

بنابراین ، قرآن ، نخست در دیدار دو طرفه میان جبرئیل علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان هر سال ، گرد آمد . پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله با وصیت آن حضرت ، علی علیه السلام آن را یک شکل ساخت و میان دو جلد گرد آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله به قرائت سوره های پیشین بسنده نمی کرد ، بلکه در هر سال سوره های قرآنی جدیدی می آورد : « وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۲) قرآن را پراکندیم تا با درنگ بر مردم بخوانی .

سپس با هماهنگی با جبرئیل ، این قرآن های پراکنده را نظم و ترتیب می داد ؛ زیرا خدای متعال می فرماید : « إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ »؛ (۳) جمع و قرائت قرآن بر عهده ماست . هرگاه آن را قرائت کردیم ، همان قرائت را پیروی کن .

قرآن در عصر ابوبکر

ابوبکر آنچه را امام علی علیه السلام گرد آورد ، نپسندید . کوشید با شیوه خاصی بار دیگر قرآن را سامان دهد . این اهتمام جدید از سوی ابوبکر ، از عزم امام علی علیه السلام در جمع صحیفه هایی که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت ، نکاست .

زیرا امام علی علیه السلام با سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و برای انجام فرمان آن حضرت ، صحیفه هایی را که در زمان پیامبر تدوین یافت ، جمع می کرد . این جمع با جمع

۱- البرهان فی علوم القرآن ۱ : ۲۳۸ ؛ مناهل العرفان ۱ : ۱۷۴ .

۲- سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

۳- سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷ - ۱۸ .

ابوبکر فرق داشت ، چراکه امام علیه السلام خود دست اندرکار جمع قرآن بود و ابوبکر زید بن ثابت را برای این کار تعیین کرد .

بدین سان ، برای مسلمانان دو جمع سامان یافت :

جمع ابوبکر به وسیله زید بن ثابت .

جمع بی واسطه امام علی علیه السلام .

امام علی علیه السلام قرآن مُنَزَّل و قرآن مُفَسَّر را جداگانه گرد آورد .

جمع نخست ، گردآوری مصحف منزل بود که سه روز طول کشید و امام علیه السلام آن را در جامه ای جمع کرد تا در قرآن فزونی راه نیابد یا قرآن از دست نرود یا قرآن دگرگون نشود .

جمع دوّم در شش ماه پایان یافت و یک بار شتر بود ؛ زیرا کتاب تاریخ و علم به شمار می آمد و در آن هر چیزی وجود داشت .

قرآن در دوران عُمَر

اختلافی در این نیست که اُمّت در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به قرائت آن حضرت می خواندند و پس از وی نیز همین شیوه را ادامه دادند ؛ زیرا آن را در خاطر داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با درنگ برایشان خوانده بود .

اما روش نادرستی را که ابوبکر و عُمَر - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله - در پیش گرفتند ، میدان را برای ورود قرائت های شاذ و نامعتبر در قرآن گشود ؛ زیرا آنان اجازه دادند قرآن به هر شکلی (با این شرط که آیه عذاب ، آیه رحمت نشود) خوانده شود .

این شیوه ، گرچه خطا و نادرست بود ، لیکن اقرار و دفاع از آن ، تأثیر کُلّی بر قرآن ننهاد ؛ زیرا صحابیانی که قرآن را جمع کردند وجود داشتند و نیز بدان خاطر که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با مکث برای مردم می خواند .

در کتاب سلیم می خوانیم :

طَلْحَه از امام علی علیه السلام درباره قرآنی که عُمَر و عثمان نوشت پرسید که آیا در آن فقط قرآن بود یا غیر قرآن هم وجود داشت .

امام

علیه السلام فرمود : همه آن نوشته ها ، قرآن است ، اگر محتوای آن را به کار بندید ، از دوزخ نجات می یابید و وارد بهشت می شوید . حجت و بیان امر و وجوب طاعت ما در آن هست . (۱)

امام علی علیه السلام با این منطق قاطع ، در برابر سؤال کنندگان و شک برانگیزان (یا می توانیم بگوییم در برابر فرصت طلبان) ایستاد و وحدت کلمه را در قرآن حفظ کرد .

موضع امام علیه السلام به معنای اقرار به خط مشی خلفا نیست ، بلکه تأثیر ناپذیری قرآن را از این روش گویاست ؛ زیرا نقل آیاتی از سوی یک صحابی - که با نقل دسته جمعی آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید - نیز قرآن است ، گرچه نقل خاص (عرضه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله) دقیق تر و صحیح تر می باشد و باید در قرائت بدان اعتماد کرد .

این سخن ، صحیح انگاشتن این دیدگاه عُمَر نیست که اگر بیم از مردم نبود ، می خواست از بعضی آیات ، سوره ای را سامان دهد یا در راستای هدف سیاسی ، می خواست بر مصحف مُفسَّر امام علیه السلام دست یابد .

امام علیه السلام در هر دو عرصه ، رویاروی وی ایستاد و همین کار ، عُمَر را به خشم آورد که بگوید : پسر ابوطالب ، می پندارد نزد هیچ کس جز او ، علم وجود ندارد . (۲)

۱- کتاب سلیم : ۲۱۲ ؛ احتجاج طبرسی ۱ : ۲۲۲ .

۲- کتاب سلیم : ۳۶۹ ؛ احتجاج طبرسی ۲ : ۷ .

قرآن در روزگار عثمان

حَدِيفَه بن يمان ، پيشنهاد يكدست سازي قرائت ها را به عثمان داد . عثمان همه مصحف ها را گرد آورد و سوزاند .

مصحف اَبِي بن كعب و ابن مسعود را پاره پاره كرد و سوزاند . (۱)

اما در زمان وي - به اعتراف همگان - مصحف امام علي عليه السلام سالم ماند و سوزاندن به آن نرسيد .

اين گزاره چه معنایی می دهد و بر چه چیزی دلالت دارد ؟

اين احتمال سيّد بن طاووس درست به نظر مي آيد كه مصحف مورد اعتماد مسلمانان ، همان مصحف امام علي عليه السلام است ؛ زيرا امام عليه السلام از طريق حَدِيفَه آن را پيش عثمان فرستاد تا بدان تكيه كند .

اين نگرش و تقويت آن ، با آنچه بر سر زبان هاست سازگاري ندارد ؛ اينكه مصحف رايج ، مصحف عثمان مي باشد و رسم الخطّ موجود در آن ، رسم الخطّ عثمانی است .

در بحث «يكدست سازي قرآن ها» به مطالب فراواني پي مي بريم كه ديدگاه مشهور را نفی می کند .

قرآن در زمان امام علي عليه السلام

عثمان ، همه مصحف ها (به جز مصحف امام علي عليه السلام) را سوزاند ؛ چنان كه ابوبكر - در عصر خویش - علي عليه السلام را از جمع قرآن بازداشت و در راستای تضعيف [عملکرد] امام عليه السلام شخص ديگري را در كنارش نهاد تا قرآن را گرد آورد . عُمر نيز چنين كرد .

۱- . كتاب سليم : ۲۱۲ ؛ احتجاج طبرسي ۱ : ۲۲۲ ؛ بحار الأنوار ۳۱ : ۴۲۳ و جلد ۸۹ ، ص ۴۱ .

ما در این کتاب ، همان احتمال سید بن طاووس را درباره قرآن رایج کنونی ، می پسندیم ؛ زیرا حذیفه بن یمان ، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از نزدیکان امام علی علیه السلام به شمار می آمد و رابط میان خلفا و امام بود و به یکدستی متن قرآنی - میان مسلمانان - فرا می خواند .

از این رو ، بعید نمی نماید که مصحف مُجَرَّد - از تفسیر امام علیه السلام - را پیش عثمان برده باشد تا بدان اعتماد کند و عثمان - بی آنکه نام امام علیه السلام را ببرد - همین کار را کرد .

مؤید این سخن ، قراین فراوانی است ، از جمله :

وجود بَشْمَلَه در آغاز هر سوره در قرآن رایج با اینکه مکتب خلافت بر عدم جزئیت آن پایبندند ، در حالی که مکتب اهل بیت علیهم السلام آشکار خواندن آن را از نشانه های مؤمن می شمارد .

نبودن دو سوره «حَفْد» و «خَلْع» (که عُمَر آنها را می خواند) در قرآن امروزی .

عدم وجود آیه رجم (سنگسار) پیرمرد و پیرزن در قرآن حاضر .

نبودن این قرائت ابوبکر «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ» در قرآن کنونی ، به جای «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» (۱) .

همه اینها تأیید می کند ، مصحف امروزی ، مصحف عثمان نمی باشد ، بلکه مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است و این قرآن ، همان مصحف معصوم (مصون از خطا) است که به دست معصوم گرد آمد و همان مصحفی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و همه صحابه ، آیه ها و سوره های آن را می خواندند .

اگر این قرآن ، مصحف تحریف یافته می بود ، امام علیه السلام در درگیری با معاویه و طلحه و زبیر و خوارج ، به حکمیت آن تن نمی داد .

اینکه امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و حسن و حسین علیهما السلام (و دیگر امامان علیهم السلام) سوره های این قرآن را می خواندند و آیه های آن را در نامه ها و خطبه ها و سخنانشان ، شاهد می آوردند و در گفت و گوها و احتجاج هاشان از آن دفاع می کردند، (۱) عدم وقوع تحریف در قرآن را بیان می دارد .

امام علی علیه السلام نخستین فرد از صحابه است که وحدت کلمه در قرآن را پاس داشت و اجازه نداد « طَلَحٍ مَنْضُودٍ » (۲) به «طَلَعٍ مَنْضُودٍ» تغییر یابد ، فرمود : قرآن از این پس ، دست کاری نمی شود .

قرآن در دوران امامان علیهم السلام

به چیزی که اهتمام [به جمع قرآن و اصلاح و سامان آن] را در زمان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و امامان بعد از آنها ، برانگیزد ، دست نیافتیم . آنان مانند دیگر مسلمانان ، قرآن رایج را می خواندند و مخالفت با آن را جایز نمی شمردند .

سند آنان علیهم السلام به قرآن - پیش از این - گذشت . آنان قرائت را از علی علیه السلام گرفتند و ملاک راست و درست بودن روایاتی را که از آنها نقل می شود ، قرآن قرار دادند و قواعد جرح و تعدیل [خدشه و اصلاح] را بر اساس آن ساختند .

با مراجعه به سخنان و خطبه ها و نامه هاشان ، درمی یابیم که هیچ یک از آنان به آیه ای که بر خلاف قرائت مشهور - نزد مسلمان - است ، شاهد نیاورده اند .

همه اینها بیانگر وحدت کلمه آنها و همه مسلمانان در قرآن بودن همین قرآن رایج است .

۱- . بنگرید به ، بحار الأنوار ۹۰ : ۹۸ - ۱۴۲ .

۲- . سوره واقعه ۵۶ آیه ۲۹ .

ص: ۲۷۷

یکدست سازی قرآن ها

اشاره

مصحف عثمانی و حروف هفت گانه

یکدست سازی قرائت ها ، آرزوی هر مسلمانی بود و هدف مقدّسی به شمار می رفت که همه صحابه ، آرزوی آن را داشتند ؛ به ویژه پس از گسترش اختلاف در قرائت ها میان آنان .

سبب این اختلاف ، عُمر بود ؛ زیرا طرح حروف هفت گانه را رواج داد و قرائت را به هر شکلی - تا زمانی که آیه رحمت آیه عذاب نشود - اجازه داد و سیاست یکدست نساختن قرائت ها وعدم کتابت مصحف امام را در پیش گرفت.

مکتب اهل بیت علیهم السلام با این رویکرد مخالف بود ، بلکه آن را تکذیب کرد ؛ چراکه قرآن از نزد خدای یگانه بر شخص واحد با یک زبان فرود آمد و این حقیقت ، قرائت های مختلف را بر نمی تافت .

نیز اختلاف در قرائت را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توان تصوّر کرد ؛ زیرا آن حضرت قرآن را همان گونه که نازل می شد قرائت می کرد « لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ » (۱) (تا قرآن را با درنگ بر مردم بخوانی) نزول قرآن از ده آیه فراتر نمی رفت مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را می آموزاند و گروهی از صحابه را برای قرائت قرآن بر مردم گماشت و خود دوست می داشت قرائت آنان را بشنود .

همه اینها دقّت در ضبط را گویاست .

یکدست سازی مصحف ها در عهد عثمان

در کتاب های تاریخ مشهور است که حُدَیْفَه بن یمان ، پیشنهاد یکدست سازی

۱- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

قرآن‌ها را به عثمان داد. در بعضی از متون می‌خوانیم که وی (پس از بازگشت از جنگ در ازمیتیه و آذربایجان) به سعید بن عاص گفت:

در این سفر پی‌بردم که اگر مردم به حال خود رها شوند، در قرآن اختلاف می‌کنند، سپس از مواظبت قرآن - تا ابد - دست می‌کشند.

سعید پرسید: جریان چه بود؟

حَدِيفَه گفت: مردمانی از حمص را دیدم که می‌پندارند قرائت آنها از دیگران بهتر است و آنان قرائت را از مقدار فرا گرفتند.

اهل دمشق را دیدم که می‌گویند: قرائت ما از دیگران بهتر است.

اهل کوفه را دیدم که مانند همین سخن را قائل‌اند و آنان قرائت را از ابن مسعود آموخته‌اند.

اهل بصره را دیدم که مثل همین نگرش را دارند و قرائت را از ابو موسی یاد گرفته‌اند و مصحف او را «لباب القلوب» می‌نامند.

چون به کوفه رسیدند، حَدِيفَه مردم را به این ماجرا آگاه ساخت [و نگرانی‌اش را بیان داشت] و از آنچه می‌ترسید، بیمشان داد. اصحاب پیامبر و بسیاری از تابعان با وی هم‌داستان شدند.

اصحاب ابن مسعود، گفتند: چه چیزی را انکار می‌کنی؟ مگر قرآن را با قرائت ابن مسعود نمی‌خوانیم؟

حَدِيفَه و کسانی که با وی موافق بودند، به خشم آمدند و گفتند: شما اعراب [و بی‌سواد] اید. دهانتان را ببندید که قرائت شما

خطاست.

حَدِيفَه گفت: والله اگر زنده ماندم پیش‌امیر مؤمنان می‌روم و راهنمایی‌اش می‌کنم که جلو این کار را بگیرد.

ابن مسعود به وی تندی کرد ، سعید به خشم آمد و برخاست ، مردم پراکنده شدند . حُدَیْفَه غضبناک شد و نزد عثمان رفت و او را به آنچه دید ، خبر داد ... (۱).

ابن داوود روایت می کند که :

مردمانی در عراق بودند . یکی شان جویای آیه ای می شد و آن گاه که دیگری آن را می خواند ، می گفت : من به این [قرائت] کافرَم .

این امر میان مردم رواج یافت و در قرآن اختلاف کردند . (۲).

باری ، مصحف هایی در دوران ابوبکر و عُمَر وجود داشتند . اختلاف میان آنها پس از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مشهود بود .

نیز فرهنگ کتابت قرآن وجود داشت تا آنجا که گفته اند ابن مسعود - در خلافت عُمَر - در کوفه به املائی مصاحف می پرداخت . (۳).

اهل شام - در زمان خلافت عُمَر - به مدینه آمدند تا مصحفی برایشان نوشته شود . (۴).

ابو درداء با گروهی از اهل دمشق رهسپار مدینه شد و با آنها مصحفی بود که اهل دمشق آوردند تا آن را به اُبَی بن کعب و زید بن ثابت و علی و اهل مدینه ، نشان دهند . (۵).

ابو عُبَید ، روایت می کند :

۱- . بنگرید به ، الکامل فی التاریخ ۳ : ۸ .

۲- . المصاحف ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۸۰ ؛ تاریخ المدینه ۲ : ۱۲۱ ، حدیث ۱۷۲۵ .

۳- . المصاحف ۲ : ۵۰۹ ، حدیث ۴۱۲ .

۴- . همان ، ص ۵۶۲ ، حدیث ۵۲۱ .

۵- . همان ، ص ۵۵۹ ، حدیث ۵۱۶ .

عمر با مردی مصحفی را یافت که با قلم ریز و نازک نوشته شده بود ، پرسید : این چیست ؟

آن مرد گفت : همه قرآن است .

عمر این کار را ناپسند دانست و او را کتک زد و گفت : کتاب خدا را بزرگ بدارید [و با خط درشت بنویسید] .

عمر هر گاه مصحف بزرگی را می دید ، شادمان می شد . (۱)

گرد آمدن مسلمانان بر یک مصحف ، خواست هر مسلمانی بود و آرزوی مشروعی به شمار می رفت ؛ به ویژه پس از آگاهی بر اختلاف مسلمانان در قرائت ها .

ایا عثمان موفق شد این آرزو را محقق سازد ؟ یا با روش خطای خود و اعتماد بر فرومایگان صحابه و مشکوکان آنها (مانند : ابن زبیر ، سعید بن عاص ، عبدالرحمان بن حارث ، زید بن ثابت) و روی برتافتن از مصحف های صحابیان عالی مقام (مانند : ابن مسعود ، علی علیه السلام ، معاذ بن جبل ، ابی بن کعب ، ابو موسی اشعری) عملکردش را زیر سؤال برد و اندیشه یکدست سازی قرآن ها را - میان مسلمانان - خدشه دار ساخت .

این پرسش را به شکلی که زرقانی در مناهل العرفان طرح می کند ، می آوریم . وی می گوید : آیا حروف هفت گانه ای که قرآن به آنها نازل شد ، در مصاحف عثمانی وجود داشتند (۲) [یا در یک حرف که عثمان بر آن تکیه کرد منحصر بود] ؟ سپس می نگارد :

۱- فضائل القرآن : ۳۹۸ .

۲- زرقانی می خواهد آنچه را اهل سنت در مصحف ابوبکر مطرح ساختند ، در مصحف عثمان مطرح سازد و اینکه قرآن عثمان بر اساس حروف هفت گانه گرد آمد .

گروهی از فقها و قاریان متکلم بر این عقیده اند که همه این حروف در مصاحف عثمانی وجود داشت بدان دلیل که برای امت جایز نبود چیزی از آنها را وانهد و نقل نکند. صحابه بر نقل مصاحف عثمانی از صحفی که ابوبکر آنها را نوشت (و ترک ماسوای آن) اجماع دارند.

معنای این سخن آن است که صُحُف ابوبکر، حروف هفت گانه را در بر داشت و مصاحف عثمانی آنها را - همان گونه - نقل کرد.

شمار بسیاری از علمای سلف و خَلَف و امامان مسلمانان بر این باورند که مصاحف عثمانی فقط در بر دارنده آن حروف هفت گانه ای بود که عثمان رسم آنها را احتمال می داد، این مصحف ها گرد آورنده عرضه پایانی ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به جبرئیل نشان داد و آن را در بر داشت.

ابن جریر طبری و دنباله روانش این گرایش را دارند که مصاحف عثمانی یکی از حروف هفت گانه را در بر داشت و در این نگرش از رویکردشان در معنای حروف هفت گانه تأثیر پذیرفته اند و پایبندند به اینکه این حروف در صدر اسلام (دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان خلافت ابوبکر و عُمر و آغاز خلافت عثمان) وجود داشت. سپس امت با رهبری عثمان، صلاح را در این دید که برای وحدت مسلمانان، بر یک حرف از این حروف بسنده کند، همان یک حرف گرفته شد و شش حرف دیگرها گردید ...

لیکن زرقانی نگرش خویش را تکمیل می کند و قاطعانه می گوید:

مصاحف عثمانی همه حروف هفت گانه را در بر داشت، بدین معنا

که هر یک از این مصاحف در بر دارنده رسم همه این حروف یا بعضی از آنها بود به گونه ای که از مجموع آنها حرفی جا نماند .

سپس زرقانی ، وجوه هفت گانه را در قرآن تبیین می کند و بر کسانی می تازد که می گویند :

آنچه اکنون باقی است یکی از هفت حرفی است که قرآن براساس آنها نازل شد . شش حرف دیگر از بین رفت و هرگز وجود نیافت ...

ادعا کرده اند که اجماع امت بر یک حرف ثابت است و شش حرف دیگر را کنار می زند .

از کجا این اجماع برای آنها سامان می یابد ، دلیلی برای آن نیست ؟ از این رو برای اثبات آن ، گودال سومی را چاره ساختند و آن اینکه رونویسی از مصاحف در زمان عثمان با اجماع امت بر ترک حروف شش گانه و بسنده کردن بر یک حرف بود ، همان حرفی که عثمان مصحف ها را بر اساس آن نوشت ...

آن گاه زرقانی ، کلام خویش را با طرح سؤالی ، استوار می سازد [می گوید] :

چگونه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با از بین رفتن حروف شش گانه ای که قرآن براساس آنها نازل شد ، موافقت کردند بی آنکه آنها را باقی گذارند با آنکه آنها نسخ نگردید و برداشته نشد ؟

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با قول و فعل خویش ، تأیید کرد که هیچ کس (هر که باشد) حق ندارد احدی را از قرائت قرآن به یکی از حروف هفت گانه (هر حرفی از این حروف که باشد) باز دارد .

پیامبر

صلی الله علیه و آله قرائت هریک از آنها را که با هم اختلاف داشتند ، صواب

دانست و به هر کدام می گفت: «قرآن بدین گونه نازل شد» و [با مشت] به سینه اُبَی بن کعب (هنگامی که پذیرش این اختلاف در قرائت بر وی سخت آمد) زد .

چکیده سخن آن است که ما اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را والاتر از آن می دانیم که با این کار موافقت یا در این باره اندیشیده باشند ، چه رسد به اینکه بر نابودی حروف شش گانه (بی آنکه نسخ شوند) با هم همدستی کنند [و دسیسه چینند] و حاشا که عثمان بر این کار اقدام و آن را رهبری کرده باشد .

چگونه این کار را به وی نسبت می دهند؟ معروف این است که عثمان مصاحف را از روی صحیفه هایی که در عهد ابوبکر گرد آمد (پیش از آنکه در سرزمین های اسلامی به سبب اختلاف حروف در قرائت قرآن ، درگیری پیش آید) نوشت . این صحیفه ها همه حروف هفت گانه را در بر داشت و با همه آنها هماهنگ بود ؛ زیرا در آن زمان ، درگیری و اختلاف پیش نیامد تا به بسنده کردن بر یک حرف فراخواند . ثابت نشده است که صحابه از صحیفه هایی که در عهد ابوبکر گرد آمد ، یک حرف را وانهادند (چه رسد به شش حرف) اگر این کار صورت می گرفت با تواتر برای ما نقل می شد ؛ زیرا انگیزه ها برای نقل متواتر آن فراوان بود .

چگونه عثمان به این کار دست یازید ، در حالی که علاج پیامبر را به مثل این نوعی که در زمان وی جریان یافت ، می دانست و حروف هفت گانه را امضا کرد و مردم را از همه آنها و بعضی از آنها باز نداشت .

چگونه عثمان این کار را انجام می دهد و ائمت با او همراه می شوند و اجماع شکل می گیرد؟ سپس با وجود این اجماع، در معنای حروف هفت گانه اختلاف می شود؟

یعنی چگونه عثمان ائمت را بر ترک شش حرف و ابقای یک حرف جمع می کند، سپس علما در معنای حروف هفت گانه تا چهل قول اختلاف می یابند و علی رغم این اختلاف تقریباً اتفاق نظر دارند که حروف هفت گانه باقی است با اینکه اجماع - نزد مسلمانان - حجت است و با آن - به یقین - تاریکی شک، می شکافد و کنار می رود.

از باب جدل، فرض می کنیم نزاع مسلمانان در سرزمین ها در روزگار خلافت عثمان، او را واداشت که مسلمانان را بر یک حرف - در قرائت - گرد آورد. چرا شش حرف باقی مانده را برای تاریخ (و نه قرائت) باقی نگذاشت با اینکه ضرورت را باید به اندازه خودش در نظر گرفت.

این شش حرف از نظر تلاوت و حکم نسخ نشدند تا با نیش قلمی (بدین گونه) از بین برود، سپس برای بقای تاریخی آن - به تنهایی - در بزرگ ترین مرجع و مقدس ترین کتاب (که قرآن است) تنگ نظری شود.

در حالی که صحابه برای تاریخ، آیاتی را که تلاوت و احکام آنها نسخ شد، حفظ کردند، قرائت های شاذ را در قرآن نگه داشتند، سپس آنها را به ما رساندند که تاکنون ماندند و بعد از این هم خواهند ماند.

بلکه احادیث منسوخ را برای ما بیان داشتند و علما احادیث

موضوع [ساختگی] را نقل کرده اند و حکم هریک از آنها و عمل نکردن به آنها را روشن ساخته اند. (۱)

زرقانی (م ۱۳۶۹ ه) همه اینها را می گوید تا شرعی بودن اختلاف قرآن هایی را که عثمان سوی شهرها فرستاد ، برای خواننده زمینه چینی کند و اینکه این کار برای حفظ شش حرف باقی مانده بود و امتداد محافظت بر حروف هفت گانه ای است که عثمان - با گرفتن مصحف ابوبکر - آرزویش را داشت ؛ یعنی اختیاری که پیامبر صلی الله علیه و آله به امت اجازه اش را داد . لیکن سخن زرقانی باطل است . شهرتی که میان مسلمانان وجود دارد به اینکه عثمان مردم را بر قرائت زید بن ثابت گرد آورد و به همین خاطر ابن مسعود (و دیگران) با او مخالفت کردند ، بر بطلان نش گواهی می دهد .

اگر قرائت ابن مسعود (و امثال او) را عثمان می پسندید ، مخالفت [او] با جمع عثمان برای چه بود ؟

آیا اعتراض ابن مسعود برای آن نبود که عثمان فقط قرائت زید را پذیرفت و مصحف ابن مسعود و قرائت او را وانهاد ؟

مگر نمی گویند : عثمان بدان خاطر قرائت زید را پذیرفت که وی در عرضه پایانی قرآن حضور داشت ؟

در برابر این ادعا مگر ابن مسعود بیان نمی دارد که وی در عرضه پایانی قرآن حاضر بود ؟

و مگر ... و مگر ... !؟

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۱۸ - ۱۲۵ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۱۹۴ ؛ نیز بنگرید به سخن سیوطی در «الإتقان ۱ : ۱۳۰» .

برای اینکه حقیقت را دریابیم باید بعضی از روایات و اقوالی را مرور کنیم که بیان می‌دارند چرا عثمان یک حرف از حروف هفت گانه را پذیرفت (نه همه آنها را).

ابن شَبَّه (م ۲۶۲ هـ) از توبه بن ابی فاخته، از پدرش روایت کرده است که گفت:

عثمان سوی عبدالله [بن عُمَر] پیک فرستاد که مصحف [عُمَر] را به او بدهد. عبدالله پرسید: چرا؟ پاسخ داد: چون وی قرآن را بر حرف زید نوشت... (۱).

در المقنع (اثر دانی، متوفای ۴۴۴ هجری) می‌خوانیم:

عثمان مردم را بر این مصحف (که بر اساس قرائت زید است) گرد آورد. (۲).

در خبر دیگری آمده است:

و عثمان، همو که قرآن‌ها را بر اساس یک مصحف گرد آورد. (۳).

نیز در سبب اختلاف مرسوم مصاحف می‌خوانیم:

نخست ابوبکر قرآن را بر اساس حروف هفت گانه (که خدا تلاوت به آنها را اجازه داد) گرد آورد و حرف خاصی را برنگزید. چون زمان عثمان فرا رسید، میان اهل عراق و شام در قرائت اختلاف افتاد و حُذَیفه، عثمان را بدین اختلاف آگاه ساخت.

عثمان (و صحابه‌ای که پیش او بودند) صلاح را در این دید که مردم

۱- تاریخ المدینه ۲: ۱۲۴، رقم ۱۷۴۱.

۲- المقنع: ۶.

۳- همان، ص ۸.

را بر یکی از این حروف گرد آورد و دیگر حروف را بیندازد . با این کار اختلاف از میان می رفت و اتفاق پدید می آمد ؛ زیرا امت به حفظ حروف هفت گانه امر نشدند ، در هر کدام از آنها که می خواستند مخیر بودند و همان لازم می شد و کفایت می کرد .

مانند تخییر در کفاره قسم که شخص میان پذیرایی از ده مسکین ، دادن پوشاک به آنها و آزاد کردن بنده ، مخیر است ، نه اینکه همه را - با هم - انجام دهد .

حروف هفت گانه نیز چنین اند . (۱)

ابو عمرو می گوید :

همه اینها دلالت دارند بر اینکه از حروف هفت گانه ای که در حدیث به آنها اشاره شده است ، در دست مردم جز حرف زید بن ثابت - که عثمان قرآن را بر اساس آن گرد آورد - نبود . (۲)

زرکشی ، سخن مُحاسِبی را می آورد ، در آن آمده است :

چون به جمع مردم بر یک قرائت نیاز پدید آمد ، گزینش آن - در دوران عثمان - به دست این امام افتاد . وی یک قرائت را انتخاب کرد و در مصحف هایی که به کوفه فرستاد نوشت .

مردم بر قرائت های مختلفی که حفظ داشتند ، وانهاده شده بودند تا آنجا که بیم فساد می رفت . از این رو بر قرائتی که هم اکنون در دست ماست ، گرد آمدند .

۱- . همان ، ص ۱۲۰ .

۲- . البرهان ۱ : ۲۲۲ .

مشهور است که عثمان قرآن را گرد آورد، امّا چنین نیست. عثمان تنها مردم را بر یک قرائت وا داشت. وی چون اختلاف قرائت اهل عراق و شام را دریافت، ترسید فتنه ای پدید آید و پس از مشورت با مهاجران و انصاری که نزدش بودند، این قرائت را برگزید... (۱)

طبری ماجرا را به شکل دیگری توجیه می کند، می گوید:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حروف هفت گانه را برای اصحاب قرائت می کرد و به خواندن قرآن با این حروف فرا می خواند و خدا - از نزد خود - آنها را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد، چرا شش حرف از آنها وجود ندارد؟ آیا نسخ شدند و بدان خاطر برداشته شدند؟ [اگر چنین است] دلیل نسخ و حذف آنها چیست؟

آیا امت آنها را از یاد بُرد؟ اگر چنین باشد، این کار ضایع ساختن چیزی است که به حفظ آن امر شدند؟

داستان از چه قرار است؟

گفته اند: این حروف نسخ نشد که در پی آن حذف شود و امت که به حفظ این حروف امر شدند، آنها را ضایع نساختند.

لیکن امت به حفظ قرآن امر شد و در قرائت و حفظ قرآن به هر یک از این حروف که بخواهد، مخیر گردید.

چنان که امت در کفّاره قسم - در صورت توانایی - دل خواهانه، به یکی از کفّارات سه گانه امر شد: آزاد کردن بنده، اطعام یا پوشاندن لباس به ده مسکین.

اگر در کفاره دادن به یکی از این سه تا ، همه را جمع کند [هم بنده آزاد سازد ، هم ده فقیر را غذا دهد و هم به ده مسکین لباس بپوشاند] بی آنکه از کفاره دادن به یکی از این سه تا - هر کدام را که بخواهد - ممنوع باشد ، به حکم خدا رسیده است و واجبی را که بر دوش داشت ادا کرده است .

همچنین اّمّت به حفظ قرآن و قرائت آن امر شد و مخیر گردید به هر کدام از قرائت های هفت گانه که خواست ، قرآن را بخواند .

اّمّت به دلیلی [صلاح] دید ثبات بر یک حرف و قرائت ، و پس زدن

شش حرف باقی بر وی واجب است (۱) و قرائت قرآن با همه حروف بر قاری (به آنچه در قرائتش بدان اذن داده اند) ممنوع نمی باشد .

اگر بگویند : آن علت که بر اّمّت ثبات بر یک حرف (جدای از دیگر حروف شش گانه باقی) را واجب ساخت ، چیست ... (۲)

تا اینکه می نگارد :

عثمان مردم را بر یک مصحف یا یک حرف گرد آورد و دیگر قرآن ها را سوزاند و دستور داد هر کس نزدش قرآنی بر خلاف مصحفی است که او گرد آورد ، بسوزاند .

اّمّت بر این کار - به وی اعتماد کردند و فرمان بردند و رشد و هدایت را در آن یافتند و حروف شش گانه ای را که امام عادلشان به ترک آن فرا خواند (از سر طاعت و با نگاه به [اختلاف] خودشان

۱- چگونه حروف شش گانه را کنار می نهد با اینکه به نظر اهل سنت ، آنها را پیامبر اجازه داد .

۲- تفسیر طبری ۱ : ۲۰ .

و دیگر اهل ملتشان و کسانی که پس از آنها می آیند) قرائت به آن حروف شش گانه را ترک کردند تا اینکه از میان امت رخت برپست و آثارش از بین رفت. از این رو، امروزه کسی به قرائت به آن حروف دسترسی ندارد؛ زیرا فرسودند و نشانه هاشان نابود شد و مسلمانان پیاپی قرائت آنها را کنار گذاشتند، (۱) بی آنکه صحت آنها و درستی چیزی از آنها را انکار کنند، لیکن به خودشان و سایر اهل دینشان نگریستند [که دچار اختلاف می شوند و فتنه و فساد شکل می گیرد].

امروزه، مسلمانان قرآن را جز به یک قرائت که امام دل سوز و خیرخواهشان برای آنها برگزید، نمی خوانند. (۲)

اینها نمونه هایی از متون اند. از بسیاری از آنها چشم پوشیدیم و در اینجا نیاوردیم.

عثمان با اعتماد به یک حرف (قرائت زید) می خواست مشکل را حل کند، لیکن در مشکلی بزرگ تر از آن افتاد که همان مخالفت قرائت زید با قرائت دیگران یا عدم پذیرش قرائت او از سوی آنها بود؛ زیرا آنان دانایان و سابقه دیرینه تری در اسلام داشتند.

در این هنگام بود که حاکمان برای رفع اختلاف و ترجیح قرائت زید بر قرائت دیگران، ادعا کردند که زید در عرضه پایانی قرآن حضور داشت، لیکن

۱- سیاست حکومت، آنها را از گردونه بیرون راند با اینکه بعضی از مردم در زمان هایی قرآن را به آنها قرائت می کردند. قرائت به این حروف از قرائت های شاذی که اجازه یافتند، کمتر نبود. با وجود این، اهل بیت رسالت به قرائتی جز قرائت مشهور نزد مردم تن نمی دادند و از آن فراتر نمی رفتند و دیگر قرائت ها را امضا نمی کردند؛ زیرا این قرائت به قرائت اهل بیت علیهم السلام و مصحف امام علی علیه السلام بسیار نزدیک بود.

۲- تفسیر طبری ۱: ۲۲.

ابن مسعود و دیگران خود را شاهد عرضه پایانی قرآن می دانستند .

به عبارت دیگر : ادعای حضور در عرضه پایانی قرآن برای زید بن ثابت در حلقه ای صورت گرفت که زید را محافظت کنند . این امر از سوی ابن مسعود نقض شد ، نیز استمرار اختلاف مسلمانان در قرائت ها - بعد از جمع عثمان - آن را درهم شکست .

به مقدم بودن اُبی بن کعب و ابن مسعود بر زید بن ثابت ، حتی شرق شناسان اعتراف دارند .

نُلد که می نویسد :

زیرا روایتی که به مجموعه زید تعلق دارد ، در بر دارنده خطاهایی است . نیز نباید از یاد برد که ابن مسعود و اُبی از زید سنّ بیشتری داشتند و زمان زیادی را در خدمت پیامبر سپری ساختند . (۱)

باری ، تفسیر سابق و این اقوال به مستشرقانی چون گیل کرایس (۲) اجازه داد که بگویند :

۱- . تاریخ القرآن ۲ : ۲۷۵ .

۲- . سخنان این مستشرق را سه تن از علمای آفریقای جنوبی رد کرده اند که عبارت اند از : کوکب الصّدیق ، در مقاله «قول الداعیه المسیحی الکذاب : القرآن لیس کلام الله» سخن مُبلّغ دروغ گوی مسیحی : قرآن کلام خدا نیست این مقاله در مجله البلاغ سال ۱۹۸۶م ، به چاپ رسید . عبدالقادر عبدالصمد ، در مقاله «کیف جمع القرآن» (قرآن چگونه گردآوری شد) که در سال ۱۹۸۶م ، چاپ شد . مولانا دیزای ، در مقاله «القرآن فوق کلّ اّتهام» (قرآن بالاتر از هر اّتهامی است) که در سال ۱۹۸۶م ، به چاپ رسید . این مستشرق کتاب تاریخ قرآن را (History of Quran the textual) در سال ۱۹۸۱م ، چاپ کرد . سپس کتاب دیگری را با عنوان «دلایل یا شواهدی بر جمع قرآن» (Evidences for the collection of Quran) در سال ۱۹۸۴م ، انتشار داد .

هدف واقعی از واجب ساختن مصحف زید این بود که به سیطره سیاسی ای که بعضی از قاریان در شهرهایی داشتند که عثمان حضور پررنگ خود را به خاطر سیاستی که در پیش گرفت (چراکه خویشاوندان بنی امیه ای اش را - که دشمنان محمّد به شمار می آمدند - به جای صحابیانی که در طول حیاتشان بر محمّد وفادار ماندند ، کارگزار ساخت و مسئولیت داد) از دست داد ، پایان داده شود. (۱)

سپس گیل کرایس به ردّ سخنان عالمانی می پردازد که هدف از ارجاع صحابه را به مصحف زید ، یکدست سازی قرائت می شمارند ، می گوید :

اگر در قرائت ها اختلاف بود ، به نصّ منطوق باز می گشت و در نصّ مکتوب نمایان نمی شد .

لیکن عثمان دستور داد متون مکتوب خاصی را بسوزانند ، و در زمانی که قرآن گردآوری شد ، هنوز کلمات و حروف مقطعه شکل نیافته بود. (۲)

گیل کرایس به نتیجه بحث خود می رسد و می نویسد :

پروژه عثمان ، طرح درستی بود . وی مسلمانان را بر یک متن قرآنی گرد آورد ، لیکن سبب نابودی قرآن های فراوان دیگری شد که همان مصداق مصحف زید را داشتند و نزد گروه بسیاری از مسلمانان رایج و مقبول بودند ، بدان دلیل که مسلمانان بر عثمان

۱- . مجله المصباح ، شماره ۵ ، بهار ۱۴۳۲ هجری ، ص ۱۲۲ .

۲- . همان .

خُرده گرفتند که چرا دیگر مصحف ها را از بین برد با اینکه آنها سندیت و شرعیتی داشتند که مصحف زید از آن برخوردار نبود. (۱)

باری، اگر جمع عثمان، جمعی بود که مسلمانان - در عهد وی - بر آن اجماع یافتند و با اشراف آنها صورت گرفت، انتشار اختلاف میان آنها پس از عثمان، معنا نداشت مگر اینکه بگوییم خطّ مشی عثمان به این اختلاف انجامید.

ابن جزری (م ۸۳۳ ه) پس از آنکه خبر ابن عباس را می آورد که بیان می دارد ابن مسعود، هموست که عرضه پایانی قرآن را دریافت، می نگارد:

عبدالله - یعنی ابن مسعود - آنچه را از قرآن نسخ شد و آنچه را تغییر یافت، دید. از این رو، قرائت عبدالله، قرائت پایانی قرآن است.

حال که این مطلب ثابت شد، اشکالی در این نیست که صحابه در این مصاحف، چیزهایی را می نوشتند که با واری درمی یافتند قرآن است و می دانستند در عرضه پایانی تثبیت شد و چیزهایی که صحت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به تحقیق در می یافتند که نسخ نشده است، گرچه در عرضه پایانی نیست.

از این رو، بعضی از اختلاف ها در قرآن ها پیش آمد؛ زیرا اگر فقط عرضه پایانی می بود، مصحف ها به زیادت و نقصان (و جز آن) با هم اختلاف نمی یافتند. (۲)

بنابراین، انتخاب حرف زید از میان حروف هفت گانه، اختلاف را میان صحابه گسترش داد نه اینکه از آن بکاهد (آن گونه که اهل سنت قائل اند) زیرا هر

۱- همان.

۲- النشر فی القراءات العشر ۱: ۳۲.

کدام از صحابه شریعت مصحفش را از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آورد و ادعا می کرد که قرائت وی ، همان قرائت متواتر از آن حضرت است .

عثمان و ادعای لحن در قرآن

از این مهم تر آن است که زید بن ثابت از انصار است و انصار از سوی عمر به لحن متهم شدند و عثمان نیز گفت : در قرآن لحن وجود دارد ، عرب با زبان خویش آن را راست و درست خواهد ساخت .

اگر عثمان به وجود لحن در قرآن پی بُرد ، باید آن را برطرف می کرد نه اینکه به عرب وانهد تا آن را اصلاح کنند یا به کسانی همچون حجاج جرأت دهد که با توجیه وجود لحن در قرآن ، محتوای آن را دگرگون سازند .

اینکه عثمان می گوید : «أری فیہ لَحْنًا» (در قرآن لحن می بینم) و جاهایی را که گمان وجود لحن می رود مشخص نمی سازد ، یعنی دادن چک سفید امضا به عرب در اینکه همه قرآن یا الفاظ خاصی را در آن تغییر دهند .

از لحن در قرآن - همه جا و در همه موارد - لهجه قصد نمی شود (۱) (چنان که بعضی مطلقاً آن را به معنای لهجه دانسته اند) بلکه مقصود ، خطا در اعراب است .

سعید بن جبیر می گوید :

در قرآن چهار حرف لحن هست: « وَالصَّابِثُونَ » (۲)، « وَالْمُقِيمِينَ » (۳)،

۱- . آیه ۱۲۰ ، سوره آل عمران « لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا » این گونه خوانده می شد : « لا يضررکم کیدهم » . آیه نخست سوره کوثر : « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ » خوانده می شود : « إِنَّا انطيناك الكوثر » . « حَتَّى حِينَ » که در چندین آیه آمده است یوسف : ۳۵ ؛ مؤمنون : ۲۵ و ۵۴ ؛ صافات : ۱۷۴ و ۱۷۸ ؛ ذاریات : ۴۳ خوانده می شد : « عَتَّى حِينَ » .

۲- . سوره مائده ۵ آیه ۶۹ .

۳- . سوره نساء ۴ آیه ۱۶۲ .

« فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ »، (۱) « إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ » (۲). (۳)

اینکه خدای متعال در آیه ۶۹ سوره مائده می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى ... » باید « وَالصَّابِثُونَ » به صورت نصب «والصَّابِثِينَ» بیاید و در آیه ۶۲ سوره بقره و نیز در آیه ۱۷ سوره حجّ به همین گونه آمده است: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثِينَ وَالنَّصَارَى ... » چه چیز باعث شد این واژه در سوره مائده مرفوع بیاید و در سوره بقره و حجّ منصوب خوانده شود؟

در آیه ۱۶۲ سوره نساء « لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا » واژه «المقیمین» باید «المقیمون» (مرفوع) باشد، لیکن منصوب ثبت شد با این توجیه که این نصب از باب اختصاص است (یعنی نماز به پا دارندگان را می ستایم) در حالی که این توجیه، ضعیف می باشد.

از ابان بن عثمان سؤال شد که چگونه «المقیمین» در این آیه منصوب خوانده می شود در حالی که قبل و بعد آن، مرفوع است؟

ابان گفت: این کار از سوی کاتبان رخ داد. ماقبل را نوشت، سپس پرسید: چه بنویسم؟ گفت: بنویس «المقیمین الصَّلاه» او هم همان را نوشت. (۴)

از عایشه درباره لحن در آیه ۶۳ سوره طه: « إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ » و آیه ۱۶۲

۱- . سوره منافقون ۶۳ آیه ۱۰ .

۲- . سوره طه ۲۰ آیه ۱۶۳ .

۳- . المصاحف ۱ : ۲۳۰ ، حدیث ۱۱۱ .

۴- . المصاحف ۱ : ۲۳۳ ، حدیث ۱۱۲ .

سوره نساء: « وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ » و آیه ۶۹ سوره مائده « وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ » ، سؤال شد ، گفت :

ای برادر زاده ، این خطا ، از سوی نویسندگان روی داد . در نوشتن خطا کردند . (۱)

آیه ۶۳ سوره طه « إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ » باید « إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ » خوانده می شد . ابو عمرو و یعقوب ، آن را بدین گونه قرائت کرده اند .

نیز آیه ۱۰ سوره منافقون : « فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ » باید «... وَأَكُونَ مِنَ الصَّالِحِينَ» باشد ، قرائت ابو عمرو ، همین گونه است .

عرب و تصحیح رسم الخط عثمانی

دانی (م ۴۴۴ هـ) پس از آنکه روایتی را تضعیف می کند که به نقل از عثمان بیان می دارد در قرآن «لَحْن» (خطا در اعراب) هست و عرب آن را راست و درست خواهد کرد ، می گوید : مقصود از این حدیث این است که عرب رسم الخط عثمانی را صحیح می خواند ، گرچه خطا نوشته شد . (۲)

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۲۷۱ .

۲- . همین سخن را پیرامون [عبارتی] در نسخه قرآن منسوب به امام علی علیه السلام بیان داشته اند ، در آن ثبت شده است : « کتبه علی بن ابو طالب » علی بن ابی طالب آن را نوشت و شواهدی برای آن آورده اند ، از جمله قول صفدی که می گوید : بعضی از مردم «علی بن ابو طالب» می نوشتند ، لیکن «علی بن ابی طالب» می خواندند (بنگرید به ، الوافی بالوفیات ۱ : ۵۱) . کتانی در «التراتب الإداریه ۱۱ : ۱۵۵» می گوید : قریش ، واژه را هنگام رفع و نصب و جر ، تغییر نمی داد ؛ یعنی می خواند : ابوطالب ، ثبت یدابولهب . ابن اثیر در «النهایه ۱ : ۲۰ ، ماده ابأ» و زمخشری در «الفائق ۱ : ۱۴ ، حرف همزه باء» حدیث وائل بن حجر را می آورد که : من محمّد رسول الله إلى المهاجر بن ابو امیه . دکتر حمید الله حیدر آبادی می نویسد : در جنوب «جبل سلع» این مکتوب را دیدم : «أنا علی بن ابو طالب» . این نوشته دلالت دارد بر اینکه با اعلام مرگب مانند ابی طالب همچون اعلام مفرد ، معامله می شود . نگارنده این سخن را نمی پذیرد و آن را ستم بر حقیقت می دانم که برای تصحیح لحن صحابه جعل کرده اند و علی علیه السلام از این لحن مبراست .

متن سخن دانی چنین است :

می گویم : مانند این خبر نمی تواند حجت و دلیل باشد ، به دو جهت :

یک : این روایت افزون بر خلط در سند و الفاظ آشفته ، «مُرْسَل» است ؛ زیرا ابن یَعمر و عِکْرَمَه ، نه از عثمان چیزی شنیدند و نه او را دیدند .

نیز ظاهر الفاظ آن ، ورودش را از عثمان نفی می کند ، چراکه در آن طعن بر عثمان هست .

با وجود جایگاهی که عثمان در دین و مکانتی که در اسلام داشت و تلاش فراوان وی در خیرخواهی [برای مسلمانان] و اهتمامش بر آنچه صلاح امت در آن بود ، ناممکن است که وی به همراه دیگر صحابیانی برگزیده و باتقوا و نیک ، برای رفع اختلاف مسلمانان در قرآن ، عهده دار جمع مصحف شود [و قرآن را سامان دهد] سپس لحن و خطا را در آن وانهد تا کسانی که پس از وی می آیند ، آن را تغییر دهند ؛ کسانی که بدون شک به پای او نمی رسیدند و به نهایت هدف وی و هدف کسانی که با وی معاصر بودند ، دست نمی یافتند .

برای هیچ کس جایز نیست چنین سخنی بر زبان آورد و بدان اعتقاد یابد .

اگر پرسند: اگر این روایت از عثمان صحیح باشد، وجه آن چیست؟

می‌گوییم: عثمان از لحن مذکور، تلاوت را در نظر داشت، نه رسم الخط را.

زیر واژه‌های فراوانی اگر بر اساس رسم الخط عثمان تلاوت شوند، معنای واژه دگرگون می‌شود و الفاظ تلاوت تغییر می‌یابد.

در واژه‌هایی مانند: «أَوْ لَا أَدْبَحَنَّهُ» (۱)، «لَأَوْضَعُوا» (۲)، «مِنْ نَبَأِی الْمُرْسَلِینَ» (۳)، «سَأُورِیْكُمْ» (۴)، «الرَّبُّوا» (۵) که «الف» و «یاء» و «واو» در رسم الخط آنها اضافه شده‌اند، (۶) اگر قاری بر اساس صورت همین رسم الخط بخواند و حقیقت این شیوه خط را نشناسد، ایجاب، نفی نمی‌شود و در لفظ، چیزی را می‌افزاید که در آن نیست و جزو اصل آن نمی‌باشد و در نتیجه، اشتباهی را بر زبان می‌آورد که بر شنوندگان پوشیده نمی‌ماند، با اینکه چنین رسم الخطی جایز است و کاربرد دارد.

عثمان وقتی این را دریافت، دانست که آیندگانی که آن را تمیز ندهند و به این معرفت و شناخت دست نیابند، آن را از عرب خواهند آموخت؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل شد، آنان حقیقت تلاوت

۱- . سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱ .

۲- . سوره توبه ۹ آیه ۴۷ .

۳- . سوره انعام ۶ آیه ۳۴ .

۴- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۴۵؛ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۳۷ .

۵- . سوره بقره ۲ آیه ۲۷۵ - ۲۷۶ و ۲۷۸ .

۶- . نگارش و چاپ قرآن با این رسم الخط، هم اکنون در بسیاری از قرآن‌های رایج هست م .

قرآن را می دانند و شخص را به رسم درست آن ، راهنمایی می کنند .

وجهی که به نظرم می آید ، این است و دانای واقعی خداست .(۱)

وارسی و نقد

به دانی می گوئیم : وجه مذکور ، تنها فرض و احتمال است و سخن عثمان اعم از آن می باشد و فراتر از آن را در بر می گیرد .

از سویی ، اشکال ، همچنان باقی است . چرا عثمان قرآن ها (به ویژه آنهایی را که به شهرها فرستاد) با خطّ درستی نوشت که اشتباه پیش نیاید؟!

قرآن ، کتاب همه مسلمانان است ، به عرب ها اختصاص ندارد . اگر سخن «دانی» را در زبان عربی بپذیریم ، درباره کسی که حقیقت تلاوت قرآن را امروزه نمی داند و قرآن را با املای جدید ، قرائت می کند ، چه بگوئیم ؟

کسی که زبانش هندی ، فارسی ، انگلیسی و ... است ، هرگاه قرآن را با رسم الخطّ عثمانی بخواند ، به اشتباه می افتد ؛ زیرا در « لا اذْبَحَنَّهُ »(۲) زیادتى می بیند که در « لأُعَدِّبَنَّه »(۳) وجود ندارد .

آری ، رسم الخطّ قدیم عثمانی ، گاه معنای بعضی از الفاظ را تغییر می دهد . در داستان حضرت سلیمان ، آنجا که سلیمان «هدهد» را تهدید می کند ، آمده است : «لأذْبَحَنَّهُ» (حتماً سرش را می برم) که با ادات تأکید (لام قسم ، نون تأکید ثقیله) می باشد و در مصحف رایج امروزه « لا اذْبَحَنَّهُ » (به صورت نفی ذبح ، نه تأکید ذبح) خوانده می شود با اینکه « لأُعَدِّبَنَّه » بر اساس نطق ، با همان دو حرف

تأکید ، رسم شده است .

۱- المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار : ۱۱۵ .

۲- سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱ .

۳- همان .

سبب اختلاف در این دو رسم الخط و تناقض این دو کلمه چیست؟ حجت قاریانی که به رسم قدیم تمسک می کنند، در اینجا چه می باشد؟

اگر «لَاذْبَحَنَّهُ» خوانده شود، چرا «لَا اذْبَحَنَّهُ» می نویسند؟ فرق میان آن دو و «لَا اَعْدَبَنَّهُ» چیست؟

اگر در پاسخ اشکال بگویند که «لَا اذْبَحَنَّهُ» اشاره دارد به اینکه ذبح صورت نگرفت، در جواب گوئیم: تعذیب هم انجام نشد، فرق میان آن دو چیست؟

رسم قدیم، امر را بر خواننده مشتبه می سازد، به ویژه آنکه می دانیم قرآن ها در عهد عثمان، نقطه گذاری نشده بود.

خواننده نمی تواند میان لفظ «يَا صَالِح» (۱) و «يُصَلِّح» یا میان «لِيسُوْءُوا» و «لَيْسُوا» (۲) یا «الصَّافَات» (۳) و «الصَّفْت» (و مانند اینها) فرق نهد.

واژه «عتوا» (۴) گاه با الف نوشته شده است و گاه بدون الف، با اینکه «أتوا» (۵) و «دعوا» (۶) در همان سوره ای که «عتو» (۷) بی الف نوشته شده اند، با الف ثبت است.

چه توجیهی برای کتابت بی الف آن در آیه ۲۱ سوره فرقان، و نگارش با الف آن در آیه ۷۷ سوره اعراف، وجود دارد؟

۱- سوره اعراف ۷ آیه ۷۷؛ سوره هود (۱۱) آیه ۶۲.

۲- سوره آل عمران ۳ آیه ۱۱۳؛ سوره انعام (۶) آیه ۸۹.

۳- سوره صافات ۳۷ آیه ۱.

۴- سوره اعراف ۷ آیه ۷۷ و ۱۶۶.

۵- سوره فرقان ۲۵ آیه ۴۰.

۶- سوره فرقان ۲۵ آیه ۱۳.

۷- سوره فرقان ۲۵ آیه ۲۱.

ثبت الف پس از واو در آیه سوره فاطر «يَدْعُوا حِزْبَهُ» (۱) با اینکه این «واو» جمع نیست و زیادت آن داعی ندارد، چه ضرورتی دارد؟

حذف الف پس از واو، در آیات زیر برای چیست؟ با اینکه آنها صیغه جمع اند و باید با الف باشند:

آیه ۶۱، سوره بقره: «وَبَاءُ وَيَغْضَبُ مِنَ اللَّهِ» .

آیه ۱۱۶، سوره اعراف: «وَجَاءُ بِسِحْرِ عَزِيمٍ» .

آیه ۵۱، سوره حج و آیه ۵ سوره سبأ: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ» .

کلمه «يَمْحُ» (۲) گاه بدون واو هست و گاه «يَمْحُوا» (۳) با واو آمده است .

واژه «لَشَيْءٍ» (۴) در همه جای قرآن بدون الف ثبت است بر خلاف «لِشَيْءٍ» (۵) که گاه بی الف نوشته می شود و گاه «لِشَأْيٍ» (۶) با الف نگارش یافته است .

لفظ «نِعْمَهُ اللَّهُ» (۷)، «سُنَّه» (۸)، «جَنَّهُ» (۹)، «لَعْنَهُ» (۱۰) گاه با تاء دو نقطه اند

۱- . سوره فاطر ۳۵ آیه ۶ .

۲- . سوره شورا ۴۲ آیه ۲۴: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» .

۳- . سوره رعد ۱۳ آیه ۳۹: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ» .

۴- . سوره هود ۱۱ آیه ۷۲: «لَشَيْءٍ عَجِيبٍ»؛ سوره ص (۳۸) آیه ۵: «لَشَيْءٍ عَجَابٍ»؛ آیه ۶: «لَشَيْءٍ يُرَادُ» .

۵- . سوره نحل ۱۶ آیه ۴۰: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» .

۶- . سوره کهف ۱۸ آیه ۲۳: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأْيٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» .

۷- . سوره مائده ۵ آیه ۷: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» .

۸- . سوره فتح ۴۸ آیه ۲۳ (و آیات دیگر در دیگر سوره ها) .

۹- . سوره بقره ۲ آیه ۲۶۵ و ۲۶۶ (و آیات فراوان دیگر در سایر سوره ها) .

۱۰- . سوره بقره ۲ آیه ۱۶۱ (و آیات بسیاری دیگر در سایر سوره ها) .

و گاه « نعمت الله (۱) »، « سنت (۲) »، « جنت (۳) »، « لعنت (۴) » با تاي کشیده آمده اند.

چرا « امرأت عمران (۵) »، « بقیة الله (۶) »، « فطرته الله (۷) »، « شجرة الزقوم (۸) »، « مغصية الرسول (۹) »، « رحمت الله (۱۰) » با تاي کشیده نوشته شده اند، در حالی که در جاهای دیگر (۱۱) با تاي دو نقطه آمده اند؟!

چرا در آیه ۲۴۷ سوره بقره، واژه « بسطه » با سین آمده است و در آیه ۹۶

سوره اعراف، با صاد « بصطه » نوشته شده است؟!

چرا واژه های « ابن » و « ام »، « (۱۲) أن لا »، « (۱۳) عن ما »، « (۱۴) فی ما »، « (۱۵) أين »

۱- سوره بقره ۲ آیه ۲۳۱: « وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ».

۲- سوره انفال ۸ آیه ۳۸؛ سوره فاطر (۳۵) آیه ۴۳: « سُئِنَ الْأُولِينَ » ح سوره غافر (۴۰) آیه ۸۵: « سُئِنَ اللَّهُ ».

۳- سوره واقعه ۵۶ آیه ۸۹: « وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ».

۴- سوره آل عمران ۳ آیه ۶۱؛ سوره نور (۲۴) آیه ۷: « لعنت الله ».

۵- سوره آل عمران ۳ آیه ۳۵.

۶- سوره هود ۱۱ آیه ۸۶.

۷- سوره روم ۳۰ آیه ۳۰.

۸- سوره دخان ۴۴ آیه ۴۳.

۹- سوره مجادله ۵۸ آیه ۸-۹.

۱۰- سوره بقره ۲ آیه ۲۱۸؛ آل عمران (۳) آیه ۱۰۷؛ اعراف (۷) آیه ۵۶؛ هود (۱۱) آیه ۷۳؛ روم (۳۰) آیه ۵۰.

۱۱- مانند « بقیة » آل عمران: ۲۴۸؛ هود: ۱۱۶، « شجرة » (طه: ۱۲۰؛ مؤمنون: ۲۰؛ نور: ۳۵؛ لقمان: ۲۷؛ صافات: ۶۲

و ۶۴ و ۱۴۶؛ دخان: ۴۳)، « رحمه » (سوره زمر: ۵۳).

۱۲- در آیه ۱۵۰ سوره اعراف « ابن ام » و ر آیه ۹۴ سوره طه « يَبْتَوِّم » ضبط است.

۱۳- در آیات بسیاری، از جمله آیه ۱۶۵ و ۱۶۹ اعراف « أن لا » ضبط است. و

۱۴- در آیه ۱۶۶ سوره اعراف « عن ما » آمده است.

۱۵- در آیات فراوانی، از جمله در آیه ۱۴۵ و ۱۶۵ سوره انعام و آیه ۳ و ۴۶ سوره زمر « فی ما » ثبت است، و در آیات فراوان

دیگر، از جمله آیه ۱۱۳ و ۲۱۳ و ۲۲۹ و ۲۳۴ سوره بقره « فیما » آمده است.

ما، «(۱) کلّ ما»، «(۲) کی لا»، «(۳) عمّن»، «(۴) أن لن»، «(۵) ان لم»، «(۶) در جاهایی سرهم و در جاهای دیگر جدا جدا آمده اند؟!»

تأکید را نفی ساختن چگونه جایز است؟ (۷) و رسم آن در قرآن چگونه روا

می باشد؟ اگر جایز است، فایده قرائت آن چیست؟

مگر نه این است که خدا با الفاظی اموری را حلال و حرام ساخت و فرمود: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (۸) (می گویند «بیع» (داد و ستد) مثل رباست! در حالی که خدا بیع را حلال کرد و ربا را حرام ساخت).

آیا نکاح (زناشویی) مانند زنا نیست؟! خدا نکاح را با الفاظ خاصی حلال ساخت، نه طبق توافق و رضایت دو طرف.

جایز شمردن قرائت به هر شکل که شد، چه معنا دارد؟

اگر پیامبر تغییر کلام خدا را - به شرط آنکه آیه رحمت آیه عذاب نشود اجازه

۱- در چندین آیه از قرآن، از جمله در بقره، آیه ۱۴۸، آل عمران آیه ۱۱۲ «أین ما» نوشته شده است و در آیه ۷۸ سوره نساء و آیه ۷۶ سوره نحل و آیه ۶۱ سوره احزاب «اینما» ضبط است.

۲- در آیه ۴۴ سوره مؤمنون «کلّ ما» نوشته شده و در آیات فراوان دیگر، از جمله آیه ۲۰ و ۲۵ و ۱۰۰ سوره بقره و آیه ۳۷ سوره آل عمران، «کَلِّمًا» ضبط است.

۳- در آیه ۷ سوره حشر «کی لا» ثبت شده و در آیه ۱۵۳ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره حج و آیه ۵۰ سوره احزاب و آیه ۲۳ سوره حدید «لِکَلِّمًا» ضبط است.

۴- در آیه ۴۳ سوره نور و آیه ۲۹ سوره نجم «عَنْ مَنْ» آمده است. و

۵- در آیات بسیاری، از جمله در آیه ۸۷ سوره انبیا و آیه ۱۵ سوره حج «أَنْ لَنْ» آمده است.

۶- در آیات فراوانی، از جمله در آیه ۶۷ و ۷۳ سوره مائده و آیه ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء «ان لم» ضبط است.

۷- مانند «لَأُذَبِّحَنَّهُ» در آیه ۲۱ سوره نمل، که اگر الف خوانده شود، تأکید، به صورت نفی درمی آید.

۸- سوره بقره ۲ آیه ۲۷۵.

داد (از این سخن به خدا پناه می بریم) آیا می توان تأکید و قسم را در « لا اذْبَحَنَّهُ » (۱) نفی ذبح نیز قرار داد؟

معیار و ملاک در همه این امور چیست؟

چرا اگر کاتب قرآن، الف را از « لَشَايٍ » (۲) حذف کند و بر اساس املائی جدید آن را « لَشِيء » بنویسد یا در « طغین » (۳) الف را اضافه کند و « طاغین »

بنگارد، کافر می گردد؟

یا اگر در واژه « سموت » (۴) الف را بیفزاید و آن گونه که در آیه ۱۲ سوره فصّلت آمده « فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ » بنگارد، برای همیشه از دوزخیان می شود؟

چه رازی وجود دارد که « تغن » در آیه ۵ سوره قمر بدون یاء بیاید: « فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ » و در آیه ۱۰۱ سوره یونس با یاء نوشته شود: « وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذْرُ ».

همه این کتابت ها را [که یک کلمه در آیه ای به گونه ای و در آیه دیگر طور دیگر نوشته شده است] نمی خواهیم بیاورم. اینها در قرآن رایج کنونی فراوان اند.

بلکه می خواهیم بیان داریم که رسم الخطّ مصحف عثمانی (آن گونه که اهل سنّت قائل اند) توقیفی نیست و اعتقاد به توقیفی نبودن آن، خدشه ای به قرآن نمی زند و کسی که به این رسم الخطّ معتقد نباشد، کافر و فاسق نمی شود، بلکه درستی سخن پیامبر را تأکید می کند که اُمت آن حضرت، بی سواد بود، خواندن و نوشتن نمی دانست و اصحاب آن حضرت در خط و کتاب، بر نسل های بعد،

۱- . سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱ .

۲- . سوره کهف ۱۸ آیه ۲۳ .

۳- . در آیه ۳۰ سوره صافات و در آیه ۳۱ سوره قلم « لَطَاغِينَ » ضبط است و در آیه ۵۵ سوره ص و آیه ۲۲ سوره نبأ « لِلطَّاغِينَ » نوشته شده است م .

۴- . در آیه ۲۹ سوره بقره و آیه ۱۲ سوره طلاق و فصّلت و آیه ۳ سوره ملک و آیه ۱۵ سوره نوح « سَبْعَ سَمَوَاتٍ » ضبط است

برتری نداشتند؛ چراکه آن حضرت فرمود: «إِنَّا أُمَّهُ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسُبُ»؛ ما امتی بی سوادیم، کتاب و حساب نمی دانیم. (۱)

چنان که عایشه گفت: کاتب خطا می کرد (۲) و امت، بی سواد بود و کتابت

نمی دانست و در قرآن «لحن» (اشتباه) راه یافت.

از سعید بن جبیر روایت است که در قرآن چهار واژه، اشتباه نوشته شده اند: «وَالصَّابِئُونَ» (۳)، «وَالْمُقِيمِينَ» (۴)، «فَأَصَدَقَ» (۵) و «وَإِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۶).

این همه بزرگ نمایی برای تعبّد به رسم الخطّ عثمانی برای چیست؟

شایان یادآوری و تأکید است که این اختلاف ها و بیرون آمدن از نظام مأنوس املائی، خللی در قرآن پدید نمی آورد و به صحت این سخن خدای متعال که فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۷) (ما قرآن را نازل کردیم و خود

نگهبان آنیم) آسیب نمی زند و تنها توقیفی نبودن خط را اثبات می کند. آنچه را اهل سنت [در توقیفی بودن رسم الخطّ عثمانی] بیان می دارند مبالغه و زورگویی است [و هیچ دلیل قانع کننده ای برای آن وجود ندارد].

بهترین دلیل برای توقیفی نبودن رسم الخطّ عثمانی، اختلاف زید با دیگران

۱- صحیح بخاری ۲: ۶۷۵، حدیث ۱۸۱۴؛ صحیح مسلم ۲: ۷۶۱، حدیث ۱۰۸۰.

۲- تفسیر فخر رازی ۲۲: ۶۵؛ تفسیر قرطبی ۱۱: ۲۱۶.

۳- سوره مائده ۵ آیه ۶۹.

۴- سوره نساء ۴ آیه ۱۶۲.

۵- سوره منافقون ۶۳ آیه ۱۰.

۶- سوره طه ۲۰ آیه ۱۶۳.

۷- سوره حجر ۱۵ آیه ۹.

در کتابت واژه « التابوت » (۱) است که آیا با تاي کشیده است یا با تاي دو نقطه ؟ اگر رسم الخط عثمانی توقیفی می بود ، این اختلاف پیش نمی آمد .

آری ، مسئله تأکید بر رسم الخط عثمانی ، زیاده روی در آن است .

دکتر صبحی صالح می نویسد :

مسئله احترام و تقدیر از کاری که عثمان انجام داد و رجحان پیروی از روش او در کتابت قرآن ، یک چیز است و قایل شدن به اینکه این کار توقیفی است ، چیز دیگری است . (۲)

در ادامه ، وی دیدگاه توقیفی بودن کتابت قرآن را عملی افراطی و به دور از منطق می شمارد .

دکتر طیار آلتی قولاج ، به پدیده غُلُو اشاره می کند و می نگارد :

کسانی می پندارند صحابه در امور زراعت و پرورش دام و فلک و حساب و هندسه و طب ، بر نسل های بعد برتری داشتند .

و کسانی قائل اند آنها خط و کتابت را بهتر از نسل هایی که در پی آنها آمدند ، می دانستند ...

بر اساس آنچه آوردیم ، صحابه بهترین اُمّت روزگارند و بهره مندی شان از صفات ستوده و شرافت منزلت آنها (از این نظر که نسل نمونه ای بودند که با پیامبر مصاحبت داشتند) به ضرورت اقتضا نمی کند که بی هیچ کم و کاستی دارای بهترین خط و کتابت باشند .

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۴۸ ؛ سوره طه (۲۰) آیه ۳۹ .

۲- . مباحث فی علوم القرآن : ۲۷۵ - ۲۸۰ (به نقل از مقدمه مصحف منسوب به امام علی علیه السلام : ۵۶) .

واقع این است که شیوه املایی را که صحابه به کار بُرد، در حدّ انضباط کامل علمی - بر اساس بحث هایی که شخصیت های علمی پیرامون این موضوع ارائه کرده اند - نبود (۱). (۲).

دکتر طیار، از سخن ابن فارس انتقاد می کند که به توفیقی بودن املای به کار رفته در مصاحف سابق قائل است، می گوید: به عنوان نمونه، نمی توانیم تصوّر کنیم که پیامبر از کاتبان وحی خواست واژه «ابراهیم» را در سوره بقره بدون یاء بنویسند «إبراهم» و در دیگر سوره ها با یاء بیاورند «ابراهیم». (۳).

باری، خطای کاتبان و وجود اشتباه در قرآن، دیگران را می آزارد.

ابن تیمیّه، می خواهد در این روایت از عثمان که به عرب اجازه داد قرآن را راست و درست کنند، تشکیک کند، می نویسد:

این خبر باطل است و به وجوهی صحیح نمی باشد:

۱. صحابه، کمترین منکرات را به سرعت انکار می کردند، چگونه [می توان پذیرفت که آنها] به اشتباه در قرآن تن دادند با اینکه از بین بردن آن، برایشان زحمتی نداشت.

۲. عرب، به شدّت سخن اشتباه را زشت می شمرد، چگونه [می توان پذیرفت که آنها] اشتباه را در مصحف قبیح نمی دانستند.

۳. احتجاج به اینکه عرب با زبان خویش قرآن را راست و درست می کند، ناستوار است؛ زیرا قرآن به دست عرب و عجم می افتاد.

۱- در بحث «یکدست سازی قرآن ها» در پایان کتاب این امر را بیشتر روشن خواهیم ساخت.

۲- المصحف الشريف المنسوب لعلي بن ابي طالب نسخة صنعاء : ۵۹.

۳- همان، ص ۵۶.

۴. در صحیح بخاری آمده است که زید بن ثابت می خواست واژه « التابوت » را به لغت انصار با هاء [تای دو نقطه] بنویسد . او را از این کار بازداشتند و پیش عثمان بردند . عثمان امرشان کرد که با تاء (به لغت قریش) بنگارند .

چون به عُمَر خبر رسید که ابن مسعود [« حَتَّى حِينَ » را] به لغت هُدَیْل «عَتَّى حِينَ» می خواند ، آن را ناپسند دانست و گفت : قرآن را برای مردم به لغت قریش قرائت کن ، چراکه خدای متعال قرآن را به زبان آنها نازل فرمود ، نه به لغت هُدَیْل .. (۱).

سخنی با ابن تیمیّه

به ابن تیمیّه می گوئیم :

یکم : مگر ابن مسعود از بزرگان صحابه و از کسانی نبود که به عثمان اعتراض کرد که چرا امر قرآن را به صحابه کم سنّ و سال واگذارد ؟

مگر وی نمی گفت : ای مسلمانان ، از نسخ کتابت مصحف برکنار شدم و مردی عهده دار آن شد که - واللّه - در زمانی که من اسلام آوردم او در پشت پدر کافرش بود . (۲)

مگر نمی گفت : چرا از من می خواهید قرآن را بر اساس قرائت زید بن ثابت بخوانم؟! من در حالی هفتاد و اندی سوره را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله آموختم که زید بن ثابت با کودکان می آمد و دو گیسوی بافته و آویخته داشت .. (۳)

چگونه هوای نفس بر ابن مسعود چیره می شود و بر عثمان به خاطر گماشتن

۱- . شرح شذور الذهب : ۵۰ - ۵۱ .

۲- . المصاحف ۱ : ۱۹۰ ، حدیث ۶۳ ؛ تاریخ دمشق ۳۳ : ۱۳۹ .

۳- . المصاحف ۱ : ۱۸۶ ، حدیث ۵۵ ؛ تاریخ دمشق ۳۳ : ۱۳۶ .

زید بن ثابت برای کتابت قرآن اعتراض می کند و می گوید: «از نسخ کتابت مصاحف برکنار شدم و مردی عهده دار آن شد» (۱) در حالی که وی ششمین نفر از

صحابه است که اسلام آورد؟!

آیا ابن مسعود به حُذیفه نمی گفت: بدانید که از آنها حمایت نمی کنم، آیه ای از کتاب خدا نیست مگر اینکه می دانم کجا و درباره چه کسی نازل شد. اگر بدانم کسی از من به کتاب خدا داناتر است و شتر [مسافرت] مرا به او می رساند، سویس رهسپار می شوم. (۲)

ابن مسعود، بدانچه گفت وفا کرد و پس از آنکه هفتاد سوره را از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت، از علی علیه السلام قرآن را فرا گرفت.

آیا اهل مصر بر عثمان - بدان خاطر که قرآن ها را سوزاند - نشوریدند؟ (۳)

۱- سنن ترمذی ۵: ۲۸۵ (به روایت زُهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه).

۲- المصاحف ۱: ۱۸۱، حدیث ۴۹.

۳- در «المصاحف» به اسناد از اسماعیل بن ابی خالد آمده است که گفت: چون اهل مصر به «جُحْفَه» فرود آمدند و عثمان را نکوهیدند، عثمان به منبر رفت و گفت: ای اصحاب محمّد، خدا از طرف من شما را جزای شر دهد! بدی را فاش ساختید و خوبی را کتمان داشتید و مردمان بی خرد را بر من شوراندید! کدامتان نزد این قوم می رود که از ایشان پرسد دشمنی شان برای چیست و چه می خواهند؟ این سخن را سه بار بر زبان آورد، اما هیچ کس جوابش را نداد. علی علیه السلام برخاست و فرمود: من [می روم]. عثمان گفت: خویشاوندی تو از همه نزدیک تر است و از همه به این کار سزامنندتری. امام علیه السلام نزد آنان رفت. به آن حضرت خوشامد گفتند و گفتند: هیچ کس نزد ما نمی آمد که از تو برایمان دوست داشتنی تر باشد. امام علیه السلام پرسید: کینه توزی تان برای چیست؟ گفتند: بدان خاطر که عثمان [قراآت های] کتاب خدا را از بین برد، زمین ها را قُرق کرد، خویشاوندانش را به کار گماشت، به مروان صد هزار داد و [مال و دارایی] اصحاب پیامبر را خورد. عثمان به آنها پاسخ داد: قرآن از نزد خداست. بدان خاطر شما را نهی کردم که از اختلاف ترسیدم، به هر حرفی خواستید بخوانید... تاریخ دمشق ۳۹: ۲۴۹

آیا صحابه از همتایانشان به خاطر زجرى که از کارهای عثمان می کشیدند ، یاری نخواستند ؟

در تاریخ طبری (حوادث سال ۳۴ هجرى) می خوانیم :

چون سال ۳۴ هجرى فرا رسید ، اصحاب پیامبر به یکدیگر نوشتند که بیايید ، اگر قصد جهاد دارید ، جهاد نزد ماست .(۱)

در نامه اصحاب پیامبر - که در مدینه بودند - به سرزمین ها ، آمده است :

شما [از خانه و کاشانه] بیرون رفتید که در راه خدا جهاد کنید و دین محمد را خواستار شوید . کسی را که بر جای گذاشتید

[در الکامل آمده است : خلیفه ثان (۲)] دین محمد را تباه ساخت و ترک کرد ... بیايید و دین محمد را به پا دارید .(۳)

بنابراین ، صحابه به اعتراض بر وجود اشتباه در قرآن و قرآن سوزی عثمان بسنده نکردند ، بلکه در برابر سیاست های عثمان و بدعت های پیایی او ایستادند و در این زمینه شتافتند تا اینکه خونس را ریختند و بیان داشتند که عثمان در دین بدعت گذارد ، دین را تغییر داد و عوض کرد .

این اصطلاحات شرعی (بدعت ، تغییر و تبدیل در دین) بیان می دارد که عثمان چیزهایی را که جزو دین نبود ، در آن وارد کرد .

بَلَاذُرِي ، می نویسد :

۱- . تاریخ طبری ۲ : ۶۴۴ .

۲- . الکامل فی التاریخ ۳ : ۵۸ .

۳- . تاریخ طبری ۲ : ۶۴۴ .

طلحه خطاب به عثمان گفت: بدعت‌هایی را پدید آوردی که مردم آنها را به خاطر نداشتند ... (۱).

در شرح نهج البلاغه می‌خوانیم که زبیر درباره عثمان می‌گفت:

او را بکشید، دینتان را عوض کرد. (۲).

ابن مسعود - افزون بر اعتراض‌های پیشین - می‌گفت:

این خلیفه را جز این نمی‌بینم که دین را تغییر داد و دگرگون ساخت.

آیا سعد بن ابی وقاص [از کار] برکنار شود و ولید بن عُقبه، والی [استاندار] گردد؟ (۳).

عمر و بن عاص از عمار بن یاسر پرسید: چرا عثمان را کشتید؟ عمار گفت:

می‌خواست دین ما را تغییر دهد، ما هم او را کشتیم. (۴).

در الإمامه والسیاسه آمده است که سعد بن ابی وقاص، گفت:

از یاری عثمان دست کشیدیم، اگر می‌خواستیم، از وی دفاع می‌کردیم، لیکن عثمان خود تغییر یافت و دین را تغییر داد

(۵).

عایشه، عثمان را به نَعْتَلِ یهودی تشبیه کرد و او را کافر شمرد و گفت:

نعتل را بکشید که کافر شده است. (۶).

مانند این روایات در کتاب‌های تاریخ و حدیث فراوان است و همه بیان می‌دارند که صحابه و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

از کارهای عثمان ناخرسند بودند و به انکار

۱- انساب الأشراف ۵: ۱۵۶.

۲- شرح نهج البلاغه ۹: ۳۶، شرح خطبه ۱۳۷.

۳- انساب الأشراف ۶: ۱۴۶.

۴- صفین: ۳۳۹؛ شرح نهج البلاغه ۸: ۲۲.

۵- الإمامه والسیاسه ۱: ۴۸.

۶- تاریخ طبری ۳: ۱۲؛ الإمامه والسیاسه ۱: ۵۲؛ الفتوح ۲: ۴۳۷.

منکرات وی (و در رأس آنها قرآن سوزی است) شتافتند .

دوم: درست است که عرب ، غلط گفتاری را به نهایت زشت می شمرد .

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود : من از قریشم و در بنی سعد پرورش یافتم ، مرا چه به اشتباه [در سخن]؟ (۱)

و درست است که عثمان یک نفر عرب بود و لفظ اشتباه را زشت می دانست ، لیکن در حلّ مشکل خطا کرد ؛ زیرا واژه های اشتباه را تصحیح نکرد و این کار را به عرب واگذار کرد .

چنان که عایشه و ابن عباس (که دو نفر عرب اند) لحن در قرآن را ناشی از خطای کاتبان می دانستند .

از ابوبکر نقل شده است که گفت : اگر قرآن را بخوانم و [الفاظی را از قرائت] بیندازم ، برایم محبوب تر است از اینکه [همه را] بخوانم و اشتباه قرائت کنم . (۲)

باری ، عرب الفاظ اشتباه را زشت می دانست و می کوشید وجهی برای آن بیان دارد جز اینکه عین این اشکال بر خود عثمان وارد است ؛ زیرا به وجود لحن [خطای اعراب] اقرار داشت و اصلاح آن را به عرب وانهاد و برای از بین بردن آن نکوشید با اینکه برای او و دیگر صحابه ، این کار زحمتی نداشت .

۱- المزهر ۲ : ۳۴۱ .

۲- همان .

بُن مایه لُحْن و اشتباه

لحنی را که عثمان در قرآن دید، آیا از دوران پیامبر به آن پی برد و شنید، یا بعدها پدید آمد و بر قرآن عارض شد؟

اگر این لحن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دید (از این سخن به خدا پناه می بریم) و در مصحفی که عثمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورد وجود داشت، قرائت صحیح همان است و تغییر آن جایز نمی باشد.

و اگر امر حادثی است که در عصرهای بعد عارض شد، باید عثمان آن را حذف می کرد و از سرزنش ها نمی ترسید.

می توانیم میان هر دو قول جمع کنیم و بگوییم اینکه گفته اند عثمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را گرد آورد، نادرست است؛ زیرا ثابت نشده است که عثمان خود قرآن را گرد آورد، بلکه عثمان لحنی را که در قرآن گرد آمد دید، تصحیح نکرد و این کار را به عرب وانهاد.

زیرا اگر به راستی بعضی از تابعان آن را قرائت کرده بودند، قرائت آنها صحیح بود و بر آن اعتماد می شد و در زمان های بعد ترک نمی گشت، اقیما می بینیم که در قرائت عبدالله بن عامر (که به عثمان منسوب است) چیزهای فراوانی هست که امروزه متروک اند.

آری، عصبیت و غلو درباره صحابه و افکندن هاله ای از قداست بر آنها، نقد قرآنی را که به عثمان نسبت داده اند، بر نمی تابد. سخنان عالمان مکتب خلافت، این مطلب را گویاست.

قُرْطُبِي مِي كُوِيْد :

هریک از اصحاب قرائات (از اهل حجاز و شام و عراق) قرائتی را که برگزیده است به یکی از صحابه نسبت می دهد که آن را از پیامبر

فرا گرفت و از همه قرآن چیزی را استثنا نمی کند .

عاصم قرائتش را به علی و ابن مسعود اسناد می دهد و ابن کثیر (و نیز ابو عمرو بن علا) به اَبی .

و اما عبدالله بن عامر ، قرائتش را به عثمان اسناد می دهد .

همه اینها می گویند قرآن را از پیامبر آموختیم . سندهای این قرائت ها متصل است و رجال آن ثقه اند (این سخن را خطابی می گوید). (۱)

زرکشی می نگارد :

گفته اند قرائت ابن کثیر و نافع و ابو عمرو ، به اَبی برمی گردد و قرائت ابن عامر به عثمان ، و قرائت عاصم و حمزه و کسائی به عثمان و ابن مسعود و علی . (۲)

دکتر حسین عطوان در فصل پنجم کتابش «القراءات القرآنیة فی بلاد الشام» (قرائت های قرآنی در سرزمین شام) می نویسد :

علمای قرائت ، اجماع دارند که مُغیره بن ابی شهاب مخزومی ، شیخ ابن عامر بود همو که در قرائت مقدم است . (۳)

لیکن ابن جریر طبری ، در این مطلب شک می کند و آن را ضعیف می داند و ابن عامر را از قاریان هفت گانه نمی شمارد ، چراکه قرائت وی شاذ و نامتواتر است ، مصدر و اصل آن به دست نمی آید و سند آن به پیامبر صلی الله علیه و آله متصل نیست و

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱ : ۵۹ .

۲- البرهان ۱ : ۳۳۸ .

۳- السبعة فی القراءات : ۸۵ - ۸۷ ؛ النشر ۱ : ۱۳۵ - ۱۴۴ ؛ غایه النهایه ۱ : ۴۳۴ ، رقم ۱۷۹۰ ؛ تهذیب التهذیب ۵ : ۲۴۰ ، رقم ۴۷۰ .

کسانی که ابن عامر قرائتش را از آنها فرا گرفت و آنها که این قرائت را از ابن عامر آموختند ، ناشناخته و مجهول اند .

طبری می گوید :

بعضی پنداشته اند ابن عامر ، قرائت را از مُغیره از عثمان آموخت . این امر نامعلوم است ؛ زیرا هیچ کس را سراغ نداریم که ادّعا کند قرائت را از عثمان فرا گرفت .

اگر طریق ابن عامر برای فراگیری قرآن ، این باشد ، بدون شک باید جز مُغیره کسانی دیگر نیز قرآن را از عثمان می آموختند .

اینکه کسی این ادّعا را ندارد ، دلیل روشنی است بر بطلان قول کسانی که قرائت ابن عامر را به مغیره نسبت می دهند .

کسی که این را حکایت می کند ، شخص ناشناخته ای است که به نقل روایت و قرآن معروف نمی باشد ، نام وی «عراک بن خالد» می باشد ، هشام بن عمار از وی نقل می کند و جز هشام اَحَدی را نمی شناسیم که از وی روایت کند .^(۱)

ابن جَزَری ، به شدّت سخن طبری را نقض می کند و آن را از لغزش ها و خطاهای او می شمارد و دلایل علما را می آورد که تناقض و بطلان قول طبری را اثبات می کند و اوهام و احکام فاسدی را که در سخن طبری است روشن می سازد ، بارزترین آنها این است که از تعلیم عثمان قرآن را به چند تن از افراد مشهور ،

چشم می پوشد و خود را به بی خبری می زند و عراک بن خالد مَرّی را فردی مجهول می شمارد و انکار می کند که وی قرائت قرآن را درست و استوار بداند و

نسبت به اینکه بسیاری از قاریان از او قرائت را آموختند ، بی اعتنا می ماند .(۱)

وی می گوید :

به این سخن باطل از این امام بزرگ نیک بنگرید . امام شاطبی نسبت به این قول ابن جریر هشدار می دهد . سخاوی می گوید : آشکارا این قول ساقط است ؛ اینکه می گوید «احدی را سراغ نداریم که قرآن را از عثمان بیاموزد» نادرست می باشد .

ابو عبدالرحمان سلمی ، قرائت را از عثمان فرا گرفت(۲) و روایت می کند که عثمان قرآن را به او یاد داد .

نیز ابو الأسود دُثلی ، قرائت را از عثمان آموخت .(۳)

أعمش از یحیی بن وثاق از زِرّ از عثمان [قرائت قرآن را] روایت می کند .(۴)

[افزون بر اینها] احتمال دارد عثمان ، بدان خاطر که مُغیره میل داشت به تنهایی از عثمان قرآن بیاموزد یا بدان خاطر که عثمان می خواست او را ویژه گرداند ، تنها برای او قرآن را خوانده باشد .(۵)

سپس دکتر عطوان ، فصلی را با این عنوان می گشاید : «نقد الطبری والزمخشری لقراءه ابن عامر» (نقد قرائت ابن عامر از سوی طبری و زمخشری) .(۶)

۱- . برای آگاهی به شاگردان وی در قرائت ، بنگرید به ، غایه النهایه ۱ : ۵۱۱ ، رقم ۲۱۱۳ .

۲- . در همین کتاب نادرستی این نسبت را ثابت کردیم در عنوان «عدم فراگیری سلمی قرآن را از غیر علی» .

۳- . بر اساس تحقیق نگارنده ، این مطلب ثابت نمی شود .

۴- . این امر نیز ثابت نیست . در این باره - ان شاء الله - پژوهش جداگانه ای را ارائه خواهیم کرد .

۵- . غایه النهایه ۲ : ۳۰۶ .

۶- . بنگرید به ، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام : ۳۲۲ .

این رویکرد بدان معناست که آنچه را درباره عثمان در قرائت‌ها گفته‌اند، ثابت و یقینی نیست، بلکه می‌توان در آن خدشه کرد. امام مفسران طبری بعضی از این خدشه‌ها را می‌آورد؛ چنان‌که روایت سابق به ما می‌آگاهاند که بازگشت قرائت عاصم و حمزه و کسائی به عثمان، جای سخن دارد.

همه اینها بیانگر آن است که درباره جایگاه عثمان در جمع قرآن بزرگ‌نمایی شده است. وی به عمد اشتباه را آورد و لحن را در قرآن وانهاد و بعید به نظر نمی‌رسد که امویان پشت این ماجرا بودند.

همچنین بعید نمی‌نماید که آنان برای اینکه علی علیه السلام را با آنها شریک سازند، نسبت لحن را به آن حضرت ادعا کردند، با اینکه علی علیه السلام به اعتراف همگان، امام نحو و زبان عربی است.

ابن کثیر در فضائل القرآن می‌نگارد:

گاه به مصحف‌هایی دست می‌یابیم که طبق قرآن عثمانی وضع شده‌اند و در پایان آن این عبارت را می‌نگریم: «کَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (علی بن ابوطالب این قرآن را نوشت) این عبارت، غلط فاحش است (۱)، از با شرف‌ترین مردم - کسی که علم نحو را به ابو الأسود دثلی آموخت - بروز نمی‌یابد. (۲)

سپس در پی نوشت (که معلوم نیست از محمد رشید رضا یا دیگری است) آمده است:

۱- زیرا واژه «أب» (که از اسماء سته و اعراب آن به حروف می‌باشد) مضاف الیه واژه «ابن» است و باید «أبی» نوشته شود (نه «ابو») (م).

۲- فضائل القرآن

این عبارت غلط است و دلالت دارد بر اینکه نویسنده عجم بوده است و بسا از بی دینان فارس باشد. (۱)

با این سخن نمی‌خواهم، به این سخن قطع یابم، بلکه بعید نمی‌دانم که آن را وضع کرده باشند؛ زیرا از باب حکایت «کتبه علی بن ابوطالب» درست است، چرا که «ابوطالب» اسم علم می‌باشد و در محلّ جرّ به اضافه واقع است.

این سخن غیر از لحنی است که سعید بن جبیر و عایشه و ابن عباس (و دیگران) اشاره کرده‌اند و در مصحف وجود دارد.

دانی، پس از آنکه در حدیثی که از عایشه روایت شده است خدشه می‌کند، می‌نویسد:

افزون بر این، با جایگاه بزرگی که عایشه داشت و گران قدری اش و علم و معرفت گسترده به زبان قومش [تا آنجا که] از صحابه اشتباه می‌گرفت و خطای کاتبان را می‌نمود (در حالی که جایگاه صحابه و کاتبان در فصاحت و لغت دانی و بلند مرتبه‌ای، ناشناخته و انکار شدنی نیست) این سخن روا و جایز نمی‌باشد. (۲)

در فتوح البلدان می‌خوانیم:

کاتب ابو موسی اشعری به عُمَر نوشت: من أبو موسی (از ابو موسی) ... (۳)

۱- همان، پی نوشت.

۲- المقنع: ۱۱۹.

۳- زیرا بر اساس قواعد زبان عربی باید می‌نوشت: «مِنْ أْبِي مُوسَى»؛ چرا که حرف «أْب» مجرور به «مِن» است و چون از آسمای سته اب، ذو، اخ، حم، من، فم به شمار می‌آید، جرّ آن به «ی» می‌باشد م.

عُمَر به وی نوشت: هنگامی که این نامه به دست رسید، کاتبت را تازیانه ای بزن و از کار برکنار کن. (۱)

آری، عرب در سخنش اشتباه را بر نمی تافت، چگونه مسلمان به وجود اشتباه در سخن پروردگارش (که باید آن را در نماز می خواند و احکامش را می ستاند) تن می داد؟

عُمَر و عثمان که وجود لحن را در زبان عربی نمی پذیرفتند، چگونه آن را به عرب واگذارند تا راست و درست کند؟ پاسخ این پرسش را به ویژه از پیروان ابن تیمیّه، خواهانیم.

سؤم: آنچه را ابن تیمیّه می گوید، سخن ما و سخن هر کسی است که بر عثمان اعتراض دارد. اشکال بر عثمان و کسانی که به دفاع از وی می پردازند وارد است، نه بر کسانی که بر وی اشکال می کنند.

عجمی وقتی قسم و تأکید را در «لَأَذْبَحَنَّه» که «لَأَذْبَحَنَّه» (۲) ضبط شده است، نفی می خواند، گناه چه کسی است؟

آیا رسم الخط عثمانی به این امر نمی انجامد که قرآن بر خلاف مراد خدای متعال قرائت شود؟

آیا سبب این کار عثمان و گروهی نیست که وی سامان داد و ادعا می شود که آنان سخندان ترین و خوش نویس ترین عرب بودند؟

پس از این کار عثمان، بعید نمی نماید که عجم قرآن را به گونه ای بخواند که از آن کفر و خروج از دین سردرآورد! راه حل چیست؟

۱- فتوح البلدان ۱: ۳۴۱؛ اخبار القضاة ۱: ۲۸۶.

۲- سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱.

چهارم: اختلاف زید با دیگران در واژه « التابوت » که با تایی کشیده نوشته شود یا با تایی دو نقطه، نگارش بِسْمِله با الف « باسم » (۱) چنان که در سوره علق « أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ » (۲) و واقعه و الحاقه « فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ » (۳) ضبط است یا بدون الف « بِسْمِ » که در « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » آغاز سوره هاست، آن قدر که

کتابت و قرائت « حَتَّى يَطْهَرُونَ » (۴) و « حَتَّى يَطْهَرْنَ » یا « لَأَمْسُتُمُ النِّسَاءَ » (۵) و « لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ » آسیب زاست، زیان بار نمی باشد؛ زیرا این قرائت ها، معنا را به کلی تغییر می دهد. جایز شمردن اینهاست که به دین و احکامش ضربه می زند، نه کتابت واژه « التابوت » با تایی کشیده یا تایی دو نقطه.

عثمان گمان می کرد که می خواهد اُمت را یکدست سازد، لیکن در واقع می خواست درزی را که عُمَر پدید آورد (در مشکلی مهم تر از مشکل عمر) بدوزد.

صحابه، علی رغم پس زدن خط مشی عثمان، برای محافظت متن قرآن، به مصاحف عثمان پایدار ماندند.

چون عثمان خواست ابن مسعود را از کوفه تبعید کند، ابن مسعود به یارانش سفارش کرد که در قرآن کشمکش نکنند و قرائت عثمان را وانهند؛ زیرا قرآن - علی رغم روش خطای عثمان در یکدست سازی اش - نباید تغییر کند.

در تفسیر طبری به اسناد از علقمه نخعی آمده است که گفت:

چون عبدالله بن مسعود از کوفه بیرون شد، اصحابش گرد او جمع شدند. ابن مسعود با آنها خداحافظی کرد، سپس گفت:

۱- سوره واقعه ۵۶ آیه ۷۴ و ۹۶؛ سوره الحاقه (۶۹) آیه ۵۲؛ سوره علق (۹۶) آیه ۱.

۲- سوره علق ۹۶ آیه ۱.

۳- سوره واقعه ۵۶ آیه ۷۴ و ۹۶؛ سوره الحاقه (۶۹) آیه ۵۲.

۴- سوره بقره ۲ آیه ۲۲۲.

۵- سوره نساء ۴ آیه ۴۳؛ سوره مائده (۵) آیه ۶.

در قرآن بگو مگو نکنید، قرآن با کثرت ردّ، اختلاف نمی یابد و فرو نمی پاشد و تغییر نمی کند. شریعت اسلام و حدود و فرائض آن، یکی است. اگر یکی از قرائت ها از چیزی نهی کند که دیگری به آن امر می کند، این، اختلاف است، لیکن در جامع همه آنها، حدود و فرائض و چیزی از شرایع اسلام، اختلاف ندارند.

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن مشاجره می کردیم، از ما می خواست برای آن حضرت قرائت کنیم [و چون آیه را می خواندیم] به ما می فرمود که قرائت همه مان خوب است.

اگر بدانم کسی بدانچه خدا بر پیامبر فرود آورد از من داناتر است، او را می جویم تا بر علم خویش بیفزایم.

از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد سوره را آموختم. دانسته بودم که در رمضان هر سال قرآن بر آن حضرت عرضه می شود تا اینکه در سال در گذشت، دو بار بر او عرضه شد.

هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فراغت می یافت، پیش او قرآن را می خواندم، به من می فرمود که قرائتم خوب است.

هر کس قرآن را به قرائت من می خواند، آن را از روی ناباوری، وانهد و هر کس قرآن را بر اساس یکی از این حروف [هفت گانه] می خواند، از روی ناباوری، رهایش نسازد؛ چراکه هر کس آیه ای از قرآن را برنتابد، همه آن را انکار کرده است. (۱)

به حرص ابن مسعود بر «یک زبانی در قرآن» نیک بنگرید با اینکه وی قرائت خویش را صحیح می دانست و قرائت دیگران را خطا می شمرد.

۱- تفسیر طبری ۱: ۲۷ - ۲۸ تحقیق: خلیل میس، چاپ دارالفکر.

این رویکرد را نزد امام علی علیه السلام می‌نگریم، می‌فرماید: از امروز به بعد، قرآن نباید دست بخورد و تغییر یابد.

ابن جزری، می‌نویسد:

به همین خاطر بعضی از مصحف‌ها با بعضی دیگر اختلاف دارد؛ زیرا اگر عرضه پایانی - فقط - در پیش گرفته می‌شد [و ملاک قرار می‌گرفت] و جز آن را رها می‌کردند، مصاحف به زیادت و نقصان (و غیر آن) اختلاف نمی‌یافت.

از این رو، دو نفر هم برایشان اختلاف نکرده‌اند، حتی علی علیه السلام آن‌گاه که خلافت را به دست گرفت، حرفی [از حروف هفت‌گانه] را انکار نکرد و تغییر نداد، با اینکه آن حضرت راوی این حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما امر می‌کند که قرآن را آن‌گونه که یاد داده شدید، بخوانید. (۱)

آری، این اجازه عثمان به عموم عرب، به حجّاج جرأت داد که رسم الخطّ عثمانی را تغییر دهد، نیز به دیگران اجازه داد تلاوت قرآنی را با قیاس و به وجهی که با زبان عربی موافق باشد، تغییر دهند (۲) و در این راستا میدان را باز

کنند و پیش بروند.

این کار زیر پوشش «اختیاری بودن قرائت» صورت گرفت بدین معنا که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌گاه که فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شد» به ایشان اجازه

۱- النشر فی القراءات العشر ۱: ۲۳.

۲- در «النشر فی القراءات العشر ۱: ۱۷» آمده است: ابو طاهر بن ابی هاشم در کتابش «البيان» می‌گوید: نابغه‌ای در عصر ما سر برآورد و پنداشت هر حرفی از قرآن که از نظر زبان عربی به وجهی نزد او صحیح است و با قرآن سازگار می‌افتد، قرائتش در نماز و غیر آن جایز می‌باشد. وی بدعتی را نهاد و از راه راست به دور افتاد محاسن التأویل ۱: ۱۹۳.

داد از میان این حروف [هر قرائتی را که خواستند] برگزینند و به همین خاطر ، تعدّد قرائت ها تشریح شد .

با مراجعه به کتاب المصاحف اثر ابنِ اَبی داوود سجستانی (م ۳۱۶ هـ) می بینیم بایبی را با این عنوان می آورد : آنچه را حجاج در مصحفِ عثمان تغییر داد .

وی در این باب به اسناد از عوف بن اَبی جمیله روایت می کند که حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ هـ) یازده حرف را در مصحف عثمان تغییر داد :

ضبط حجاج پس از تغییر / ضبط موجود در قرآن عثمانی سابق / سوره

« لم یتسنّه » / لم یتسنّ / بقره : ۲۴۹

« شرعه و منهاجاً » / شریعه و منهاجا/ مائده : ۴۸

« یُسیرکم فی البرّ والبحر » / ینشرکم فی البرّ والبحر/ یونس : ۲۲

« أنا أنبئکم بتأویله » / أنا آتیکم بتأویله/ یوسف : ۴۵

سیقولون الله (۱) / « سیقولون لله » / مؤمنون : ۸۵ و ۸۷ و ۸۹

« من المرجومین » / من المخرجین / شعراء : ۱۱۶

« من المخرجین » / من المرجومین / شعراء : ۱۶۷

« معیشتهم » / معایشهم / زخرف : ۳۲

« غیر آسن » / غیر یاسن / محمّد صلی الله علیه و آله : ۱۵

« فالذین آمنوا منکم وأنفقوا » / فالذین آمنوا منکم و اتقوا / حدید : ۷

« وما هو علی الغیب بضنین » / وما هو علی الغیب بضنین / تکویر : ۲۴

۱- ابن اَبی داوود در «المصاحف ۱ : ۴۶۳ ، حدیث ۳۴۸» به اسناد از عوف بن جمیله آنچه را حجاج در مصحف عثمان تغییر داد ، می آورد : ... در سوره مؤمنون ، سه بار «سیقولون لله» بود [یعنی در آیه ۸۵ و ۸۷ و ۸۹] دو تای پایانی آنها را «الله» قرار داد . می گویم : این جمله ، در قرآن رایج ، به آنچه از مصحف عثمانی سابق نقل شده بی تغییر باز گردانده شد .

زرقانی ، چیز دیگری را هم می افزاید ، می گوید :

چون حجاج به یاری بنی امیه به پاخاست ، همه مصحف ها را گرد آورد و چیزهای بسیاری را که درباره بنی امیه نازل شد ، حذف کرد و چیزهایی را که از قرآن نبود ، به آن افزود .

و شش مصحف جدید با محتوایی که می خواست نوشت و به مصر ، شام ، مکه ، مدینه ، بصره و کوفه فرستاد و قرآن متداول امروزه ، همین قرآن حجاج است .

حجاج به جان مصحف های پیشین افتاد . نسخه ای از آنها را باقی نمی گذارد مگر اینکه سرکه را می جوشاند و قرآن را در آن می انداخت تا تکه تکه شود .

این کار را به خاطر تقرب به بنی امیه انجام داد . از این رو ، در قرآن چیزی که از بنی امیه بدگویی کند ، باقی نماند . (۱)

این سخن را رد می کنیم و نمی پذیریم ؛ زیرا حجاج کار گزار کوچکی بود که بر پاره ای از سرزمین های اسلامی حکم می راند . وی کوچک تر از آن بود که بتواند قرآن همه مسلمانان را تغییر دهد .

این سخن به قرآن صدمه می زند . اخبار تحریف و زیاده و نقصان در قرآن در جوامع حدیثی (خواه در کتاب های شیعه و خواه در کتاب های اهل سنت) خبرهای واحدند و در مقابل اخبار متواتر و مشهور تاب نمی آورند .

بعید نمی نماید که امثال این اخبار در قرآن برای رسوا سازی حجاج ستمگر (که در تاریخ به ستمگری معروف است) روایت شده باشد . اگر تغییر قرآن به

۱- . مناهل العرفان ۱ : ۱۸۴ ؛ ترجمه مناهل العرفان : ۳۰۱ .

دست حجاج صحیح باشد ، قاریان وظیفه داشتند پس از پایان حکمرانی او ، به قرائت درست باز گردند .

وجود چنین اخباری در المصاحف سجستانی (و دیگران) بهانه به دست کسانی همچون «کازانوا» داد که بگویند : قرآن در قرن دوم و سوم هجری ، به امر عبدالملک بن مروان تألیف یافت . (۱)

یا «ونز برو» بگویند : قرآن از سخنان پیامبر گرفته شد [نه اینکه وحی الهی باشد] ادعای تواتر آن را جز در اوائل قرن سوم هجری نمی توان کرد ؛ زیرا قرآن مانند دیگر کتاب های آسمانی ، پس از تألیف فقه و شریعت - نزد آنان - نوشته شد . (۲)

این بابی را که ابوبکر و عمر باز کرد ، به ابوبکر بغدادی ، خلیفه داعشی در زمان ما جرئت می دهد که اعلان کند تصمیم دارد قرآن را - به خاطر غلط هایی که در آن هست - از نو بازنویسی و مرتب سازد .

پایندی نسل اندر نسل مسلمانان به حروف و کلمات و نظم و ترتیب قرآن تا زمان حاضر (علی رغم بگو مگوها و تباین رویکردهایشان) بیانگر وحدت متن قرآن تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و اینکه آنان همان قرآن عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را دست به دست ارث بردند .

اگر مصحف های قدیم را بنگریم و آنها را با قرآن خطی و چاپی حاضر بسنجیم ، درمی یابیم که در شیوه و خط و ثبت واژه ها در بنا و صورت ، متحدند و همین ، بر وحدت متن قرآن در همه دوره ها رهنمون است و حرص شدید اُمت را در پاسداری از قرآن می نمایاند .

۱- . خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن : ۱۱۴ .

۲- . همان .

انکار نمی کنیم که خطّ مشی خلفا روی هم رفته ، در قرآن اثر گذاشت ، لیکن اهمّیت چندانی نداشت .

[آیه الله معرفت رحمه الله در این راستا می نگارد :]

عبیده سلمانی (م ۷۳ هـ) می گوید : قرائتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله در سالی که در آن درگذشت ، عرضه شد همین قرائتی است که امروزه مردم می خوانند .

خَلَّاد بن یزید باهلی (م ۲۲۰ هـ) می گوید : به یحیی بن عبدالله بن اَبی مُلَیْکَه گفتیم : برایم حدیث کرد نافع از پدرت از عایشه که وی «إِذ تَلْفُونَهُ» (به کسر لام و ضمّ قاف) می خواند و می گفت : این واژه از «وَلَقِيَ الْكُذْبَ» است .

یحیی گفت : اگر آن را از عایشه نمی شنیدی برایت ضرر نداشت . شاد نمی شوم از اینکه آن را این گونه بخوانم . نزد من قرائت ، فلان گونه و این چنین است .

پرسیدم : چرا ؟ تو که می دانی عایشه آن را خواند .

گفت : زیرا وی قرائت مردم را تغییر داد . اگر ما کسی را بباییم که به قرائتی که در این قرآن [میان دو لوح] نیست ، قرآن را می خواند ، میان ما و او جز این نمی ماند که یا توبه کند یا گردنش را بزنیم .

ما قرآن را از اُمّتی پس از دیگری از پیامبر از جبرئیل از خدای بزرگ ارائه می کنیم و شما می گوئید : فلان چُلاق از فلان کور برای ما حدیث کرد !

ابن مسعود آنچه را میان لوح است قرائت می کرد .

نمی دانم حرف تو چیست ؟ به خدا سوگند ، گردن زدن است یا توبه .

به این توصیف زیبا درباره تواتر نصّ قرآن و اصالت آن نیک بنگرید، اُمّتی از امت دیگر از پیامبر قرآن را روایت می کند، نه فلان از فلان ...

محمد بن صالح (م ۱۶۸ هـ) می گوید: شنیدم مردی از ابو عمرو بن علا، پرسید: «لَا يُعَذَّبُ عِدَابَهُ أَحَدٌ» (۱) را چگونه می خوانی؟ گفت: «لا يعذب» با کسره.

آن مرد گفت: چگونه چنین می خوانی؟ از پیامبر «لا يعذب» با فتحه رسیده است!

ابو عمرو گفت: اگر از مردی که می گوید شنید پیامبر آن را «يعذب» [به فتح] می خواند این را بشنوم، آن را نمی پذیرم، می دانی چرا؟ بدان خاطر که وقتی یک نفر شاذ مطلبی را بر خلاف آنچه عموم مردم بیان می دارند، بیاورد، او را متهم [به دروغ] می سازم.

این روایت (مانند روایت پیشین) معیار شناخت قرائت صحیح را، قرائت عموم مردم می داند. (۲)

بسا این اختلاف، از قبیل سخنی باشد که زرکشی در البرهان از ابن قتیبه - با تلخیص - می آورد.

اینکه اعراب واژه به گونه ای تغییر یابد که معنای آن را دگرگون سازد و رسم الخط آن محفوظ بماند؛ مانند:

۱- .سوره فجر ۸۹، آیه ۲۵ .

۲- . التمهید محمد هادی معرفت ۲: ۱۴۹ - ۱۵۰؛ روایات متن در «المرشد الوجیز: ۱۳۷ - ۱۳۸» و در «مناهل العرفان ۱: ۳۱۲» آمده است.

« رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا » (۱) (پروردگارا سفرهایمان را دور و دراز ساز) و « رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا » ؛ خدا ما میان سفرهایمان فاصله انداخت .

« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ » (۲) (آن را از زبان یکدیگر می گرفتید) و « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ » ؛ آن را دیدار می کردید .

« اذْكَرْ بَعْدَ أُمَّهِ » (۳) (پس از مدتی یادش آمد) و « اذْكَرْ بَعْدَ أُمَّهِ » ؛ پس از فراموشی یادش آمد .

یا حروف کلمه (و نه اعراب آن) طوری تغییر یابد که معنای آن را تغییر دهد اما این تغییر در رسم الخط به چشم نیاید ؛ مانند :

« كَيْفَ نُنشِرُهَا » (۴) (چگونه آنها را جان می دهیم و سرپا می سازیم) و « کیف نُنشِرُها » ؛ چگونه آنها را می پراکنیم .

« فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ » (۵) (هراس و ترس از دل ایشان برود) و « فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ » (۶) ؛ دلشان را تهی سازند و بترسانند یا آنان دل تهی کنند و بترسند .

« يَقْضُ الْحَقُّ » (۷) (حق را بیان می دارد) و « يَقْضِي الْحَقُّ » ؛ حق را اجرا می کند .

۱- . سوره سبأ ۴۴ آیه ۱۹ .

۲- . سوره نور ۲۴ آیه ۱۵ .

۳- . سوره یوسف ۱۲ آیه ۴۵ .

۴- . سوره بقره ۲ آیه ۲۵۹ .

۵- . سوره سبأ ۳۴ آیه ۲۳ .

۶- . براساس معنایی که در کتاب های لغت آمده است این عبارت ، با جمله پیشین يك معنا را گویاست . در «العين ۴ : ۴۰۸»

آمده است : «فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ ؛ أَيْ ذَهَبَ بِالْخَوْفِ تَرَسَ دَلْ هَاشَانَ رَا بَبَرِد . در «تاج العروس ۱۲ : ۵۲» می خوانیم : «وتفسیره :

أَخْلَى قُلُوبَهُمْ مِنَ الْفَزَعِ» تفسیر این عبارت این است که : خدا قلب های آنان را از خوف و هراس ، خالی کند . با توجه به این

معنا ، این مورد ، در قسم بعد (تغییر لفظ با حفظ معنا) در می آید (م) .

۷- . سوره انعام ۶ آیه ۵۷ .

یا کلمه به گونه ای تغییر یابد که رسم الخط آن عوض شود اما معنای آن محفوظ بماند؛ مانند:

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» (۱) (جز یک فریاد نیست) و «إِنْ كَانَتْ إِلَّا زَقِيَةً وَاحِدَةً» (جز یک فریاد نباشد)؛ «كَالْعِهْنِ الْمُنْفُوشِ» (۲) (مانند پشم زده شده) و «كَالصُوفِ الْمُنْفُوشِ»؛ مانند پشم پف کرده و برآمده.

یا اختلاف در کلمه به اندازه ای باشد که هم معنا و هم رسم الخط را تغییر دهد؛ مانند:

«وَطَلَحٍ مَّنْضُودٍ» (۳) (و خوشه های موز) و «طَلَعٍ مَّنْضُودٍ»؛ خوشه های خرما.

یا آیات جابجا شوند؛ مانند:

«الم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» (۴) (الف، لام، میم؛ نازل کردن این کتاب) به جای «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ»؛ (۵) (الف، لام، میم؛ این کتاب).

یا تقدیم و تأخیر در واژه صورت گیرد؛ مانند:

«جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» (۶) (سختی های دم مرگ - که حق و راست است - فرا رسد) و «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ»؛ و بیهوشی ای که حق است با مرگ فرا رسد.

یا حروف و واژه ها، زیاده و کم شوند؛ مانند:

۱- .سوره یس ۳۶ آیه ۲۹ .

۲- .سوره قارعه ۱۰۱ آیه ۵ .

۳- .سوره واقعه ۵۶ آیه ۲۹ .

۴- .سوره سجده ۳۲ آیه ۱ - ۲ .

۵- .سوره بقره ۲ آیه ۱ - ۲ .

۶- .سوره ق ۵۰ آیه ۱۹ .

« وَمَا عَمِلْتُمْ أَتَدْرِيهِمْ » (۱) (دست‌آورد خودشان) و «وما عملت أیدیهم» ؛ دست‌آوردشان .

و مانند این موارد (۲).

این اختلاف در قرآن موجود است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت . زرکشی آن را به قرائت‌های هفت گانه باز می‌گرداند .

از آنجا که امامان علیهم السلام به خاطر دشمنی حکومت‌ها با آنان ، نمی‌توانستند رسم الخط عثمانی را تغییر دهند و نیز تصحیح همه قرائت‌هایی که مردم در طول زمان به آن عادت کرده بودند ، برایشان امکان نداشت ، در راستای حفظ وحدت کلمه در قرآن ، قاعده عامی را در اختیار شیعیانشان قرار دادند و آن این است که به قرائت رایج مسلمانان پایبند باشند و از آن پافراتر نهند ، علی‌رغم اینکه قرائت خود آنان علیهم السلام با این قرائت اختلاف داشت .

بسا قرائت عاصم (م ۱۲۷ هـ) و قرائت نافع (م ۱۶۹ هـ) نزد آنان رجحان داشت ، بدان خاطر که در عصر آنان علیهم السلام رواج داشت یا در مناطقی که موالیان امامان علیهم السلام در آنجا فراوان بودند ، این دو قرائت رایج بود .

قرائت نافع در مدینه رایج بود و امام صادق علیه السلام در این شهر می‌زیست ، و قرائت عاصم و حمزه زیات (م ۱۵۶ هـ) و کسائی (م ۱۸۹ هـ) در کوفه رایج بود که پایگاه شیعه به شمار می‌آمد .

اما قرائت عامر (م ۱۱۸ هـ) در شام و قرائت ابن کثیر (م ۱۲۰ هـ) در مکه رواج داشت ، وجود شیعیان اهل بیت در شام و مکه - در آن زمان - مرسوم نبود .

۱- . سوره یس ۳۶ آیه ۳۵ .

۲- . بنگرید به ، البرهان ۱ : ۳۳۴ - ۳۳۶ .

از این رو، ترجیح قرائت عاصم و نافع بر دیگران، بدان خاطر بود که عاصم (م ۱۲۷ هـ) - که در کوفه می زیست - با امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸ هـ) هم عصر بود و قرائت وی در آن دوران، در کوفه (که جایگاه موالیان ائمه به شمار می آمد) رواج داشت.

نافع (م ۱۶۹ هـ) و کسائی (م ۱۸۹ هـ) گرچه با امام صادق علیه السلام هم عصر نبودند، لیکن قرائتشان در شهرهایی که شیعه سکونت داشتند، رایج بود. به همین خاطر امام کاظم علیه السلام (م ۱۸۳ هـ) با اینکه گاه با قرائت آن دو اختلاف داشت، قرائت آن دو را امضا نمود.

قرائت حمزه زیات (که آن را از امام صادق علیه السلام آموخت) در کوفه رایج شد و از سوی معصوم علیه السلام امضا گشت.

اما ابن عامر و ابن کثیر، گرچه با امام باقر و صادق علیهما السلام هم عصر بودند، قرائتشان در شهرهایی رواج داشت که شیعه در آن زمان در آنها نمی زیست، از این رو، نمی توان پاسخ امام علیه السلام را که می فرماید «به شیوه قرائت مردم، قرآن را بخوان» تعمیم داد [و شامل همه قرائت ها و شهرها دانست].

بدین سان، دو قرائت باقی می ماند که به قرائت اهل بیت علیهم السلام نزدیک است، گرچه عین آن نیست و آن قرائت عاصم کوفی است که از سوی امام صادق علیه السلام امضا شد و قرائت نافع مدنی که از سوی امام کاظم علیه السلام امضا شد.

این مطلب سخن شهید ثانی را روشن می سازد که از گروهی از قاریان حکایت می کند که می گفتند:

مراد از تواتر حروف هفت گانه و حروف دهگانه، این نیست که همه آنچه از این قرائت هاست، متواتر است، بلکه مراد، انحصار تواتر - اکنون - در قرائتی است که از این قرائت ها نقل می شود؛ زیرا

بعضی از قرائت‌هایی که از قاریان هفت گانه نقل می‌شوند، شاذند، چه رسد به غیر آنها. (۱)

باری، عثمان با رویکردی که در پیش گرفت، اختلاف میان مسلمانان را عمیق‌تر ساخت، چه رسد به اینکه آنان را (بدان گونه که اهل سنت ادعا می‌کنند) با یک قرائت، یکپارچه سازد.

به دو روایت زیر، نیک بنگرید:

عبدالأعلی بن عبدالله بن عامر، می‌گوید:

چون مصحف پایان یافت، آن را پیش عثمان آوردند، در آن نگریست و گفت: نیک و زیبا آن را سامان دادید، اشتباهاتی را در آن می‌بینم، با زبانمان آن را راست و درست خواهیم کرد. (۲)

عکرمه روایت می‌کند که:

چون مصحف‌ها نوشته شد بر عثمان عرضه گردید. حروفی اشتباهی را در آن یافت، گفت: آنها را تغییر ندهید، عرب آن را تغییر خواهد داد یا گفت: عرب به زبانش آن را عربی خواهد ساخت. اگر نویسنده از ثقیف و املاکننده از همدیل بود، این حروف [در آنها] یافت نمی‌شد. (۳)

کافی است که در مانند این روایات نیک بیندیشیم تا دریابیم که آنها صریح‌اند در اینکه لحن در سراسر مصحف نبود، بلکه در بخش‌هایی از آن وجود داشت؛ زیرا می‌گوید: «أری شیئاً من لحن سنقیمه بألسنتنا» (اندکی اشتباه در آن می‌بینم که

۱- الحدائق الناضره ۸: ۹۵-۹۶ به نقل از نوه شهید ثانی.

۲- تاریخ المدینه ۲: ۱۲۹، حدیث ۱۶۷۳.

۳- الإیتقان ۱: ۵۳۶، حدیث ۳۴۸۳.

با زبانمان آن را راست و درست خواهیم کرد)، «فوجد فیها حروفاً من اللحن»؛ در آن، حروفی را اشتباه یافت.

این اشتباهات اندک را عثمان می توانست برطرف سازد و درست کند، جایز نبود آنها را واگذارد که روز به روز فزونی یابد تا اینکه به ده ها قرائت برسد؛ زیرا

عثمان با ترک تصحیح اغلاط، به عرب میدان داد تا قرآن را تغییر دهند.

لیکن آنان را چه به این فضولی ها؛ چراکه متن قرآن - در همه زمان ها و نزد همه مذهب ها - یکدست باقی ماند و تا قیامت ماندگار خواهد بود.

ابن جزری می نگارد:

پس از اینان، قاریان فراوان شدند و در شهرها پراکنده گشتند و انتشار یافتند و اُمّتی پس از دیگری بیامدند که طبقات آنها معلوم و صفاتشان مختلف شد؛ بعضی شان تلاوت استوار داشت و به روایت و درایت مشهور بود، و بعضی فقط یکی از این اوصاف را داشت و به همین خاطر میان آنان اختلاف فراوان شد و ضبط [و دقت] کاستی یافت و شکاف ها گسترش پیدا کرد و نزدیک بود باطل با حق بیامیزد.

[در این هنگام] عالمان بزرگ اُمّت و سران ائمه به پا خاستند و با همه توان کوشیدند و حق و مراد را روشن ساختند و حروف و قرائت ها را گرد آوردند، و وجوه و روایات را ارجاع دادند و مشهور و شاذ و صحیح و نادر را با اصولی که پی نهادند و آرکانی که ترتیب دادند، متمایز ساختند .. (۱).

آری ، ابن مجاهد از میان ده ها قرائت موجود در آن زمان ، هفت قرائت را برگزید . بعضی از معاصرانش و کسانی که پس از او آمدند (بدان خاطر که بعضی از قرائت ها را بر بعض دیگر ترجیح داد) بر او اعتراض کردند و در اینکه قرائت هایی که بر خلاف این هفت قرائت باشد ، شاذ است ، تشکیک نمودند .

در عصرهای متأخر ، علما به قرائت های شاذ و مفرد (تک قرائت ها) رویکرد متباینی را در پیش گرفتند ؛ بعضی آنها را گرد آوردند و شمردند ، بعضی از میان آنها قرائت های غریب را برگزیدند ، بعضی آنها را تضعیف کردند و نپذیرفتند ، بعضی در نقل و تعلیل آنها ، کوتاه سخن گفتند و بعضی در نمایاندن وجه این قرائت ها و استدلال به آنها ، پرگویی کردند .

کتاب هایی پیرامون قرائت های شاذ و معانی قرآن ، نوشته شد .

علمای نحو و لغت ، به قرائت های شاذ اهتمام ورزیدند . سیبویه در کتابش بعضی از قرائت های شاذ را می آورد و آنها را شرح می دهد و اعراب می نهد و بر فرق میان آنها و قرائت جماعت ، آگاه می سازد و با تکیه بر زبان عربی و مقدار موافقت قرائت شاذ با قرائت شایع - در اسلوب ها و لغت - به آنها احتجاج می کند .^(۱)

ابن منظور ، بسیاری از قرائت های شاذ را در لسان العرب می آورد و بسیاری از آرای نحویان و لغویان را و اعتمادشان را بر قرائت های شاذ روایت می کند .

ابن جَزَری می نویسد :

مردم همواره در کثیر و قلیل این قرائت ها کتاب می نوشتند ، قرائت های شاذ و صحیح را بر اساس آنچه به آنها می رسید (یا

۱- . القراءات القرآنیة فی بلاد الشام : ۸۰ .

نزدشان صحیح بود) روایت می کردند و احدی [این کار را] بر آنها

انکار نمی کرد ، بلکه آنان شیوه سَیَلَف را می پیرویدند ؛ چرا که گویند : قرائت سنّتی پیروی شده [دست به دست] است ، [نفر] آخر آن را از اوّل می گیرد .

احدی را سراغ نداریم که قرائتی را که دیگری می خواند انکار کند مگر سخنی را که پیش از این از ابن شَکَبُود آوردیم ، لیکن وی از مصحف عثمان پا فراتر نهاد ، و مردم در این زمینه اختلاف دارند .. (۱).

همه اینها بیان می دارند که عثمان در کارش موفّق نشد .

ابو العباس مراکشی ، مشهور به ابن البّناء (م ۷۲۱ هـ) کتابی به نام «عنوان الدلیل فی مرسوم خطّ التنزیل» نوشت .

زرکشی در البرهان (در نوع ۲۵) از بعضی اشکالات رسم الخط و اشکالات نحوی و لحن موجود در قرآن ، پاسخ می دهد .

اما بیشتر این پاسخ ها در این دو کتاب ، به امور دیگری نقض می شود ؛ زیرا صحابه ، علّتی را که به خاطر آن قرآن را بدین شکل نوشتند (و بعدها به رسم الخطّ عثمانی شهرت یافت) ذکر نکردند ، کاتبان این رسم الخطّ ، به علل نحوی و صرفی ای که بعدها استنباط شد (از قبیل آنچه زرکشی بر زبان می آورد) و به امور باطنی ای که ابن بناء مراکشی در کتابش مدّ نظر قرار می دهد ، نظر نداشتند .

بنابراین ، بی تردید ، صحابه بسیار خطا می کردند و امکان داشت در رسم الخطّ قرآن و قرائت آن اشتباه کنند ؛ چنان که اهل سنّت اختلاف صحابه را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ادّعا دارند و اینکه آن حضرت قرائت های آنها را امضا نمود تا

اینکه این اختلاف پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شدت یافت و بعضی بعض دیگر را تکفیر کردند .

بدین سان، روشن شد که در ورای همه این اختلاف ها ، خلفای سه گانه بودند، نه پیامبر صلی الله علیه و آله زیرا آن حضرت از مسلمانان می خواست قرآن را آن گونه که یاد داده شدند ، بخوانند و اختلاف آنها را در آیات و سوره ها بر نمی تافت و از این کار به خشم می آمد ؛ چراکه قرائت صحیح را به آنان می آموخت .

این تعلیم - به صراحت - در این دو سخن خدای متعال آمده است که :

« وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ »؛ (۱) و کتاب را به ایشان بیاموزاند .

« لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ »؛ (۲) تا قرآن را با درنگ برای مردم بخوانی .

اختلاف [در قرائت] میان صحابه در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (چنان که اهل سنت ادعا می کنند) پدید نیامد ، بلکه در دوران خلفای سه گانه ، از رهگذر شیوه غلطی که در جمع قرآن در پیش گرفتند و [در قرآن بودنِ متنی] به دو شاهد اعتماد کردند ، شکل گرفت .

از آنجا که شاهدان در نقل اختلاف داشتند ، قرائت ها بعدها بیش از گذشته ، اختلاف یافت .

نسبت به بعضی از صحابه نیز حال چنین است : یکی شان بر وارد ساختن جمله ای در قرآن (بر این باور که آن جمله آیه ای از قرآن است) اصرار می ورزید و دیگری آن را [به عنوان آیه قرآن] بر نمی تافت .

در دوران عُمر که از حدیث حروف هفت گانه ، شرعی بودن همه قرائت ها را استفاده کرد ، این امر شدت یافت و خطرناک شد .

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۱۲۹ ؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ ؛ سوره جمعه (۶۲) آیه ۲ .

۲- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۱۰۶ .

بعید نمی نماید سوزاندن مصحف حَفْصَه به وسیله مروان - پس از مرگ حَفْصَه - بدان خاطر بود که قرائتی بر قرائت دیگر رجحان نیابد .

آری ، پس از آنکه عثمان مصاحف را جمع کرد ، عثمان و سعید بن جبیر و عایشه و ابن عباس و دیگر صحابه و تابعان ، به وجود لحن در قرآن پی بردند و آن را به خطای کاتبان نسبت دادند . وجود این خطا نزد آنها ، عدم عصمتِ آنان را بیان می دارد و اینکه آنان در میان اُمتی بی سواد پرورش یافتند که - بنا بر تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله - خواندن و نوشتن نمی دانستند .

اگر این مطلب ثابت شود - که ثابت است - نمی توانیم نگارشی را که بر خلاف قواعد املائی و نحوی از سوی آنان صورت گرفت ، رسم الخطّ توقیفی بدانیم که از جانب خدا نازل شد و مخالفت با آن جایز نمی باشد .

فَرَّاء (م ۲۰۷ هـ) مخالفت با رسم الخطّ عثمانی را خوش نداشت ؛ زیرا می گوید:

پیروی از رسم الخطّ مصحف ، تا زمانی که از کلام عرب و قرائت قاریان وجهی برای آن بیابم ، برایم محبوب تر است از مخالفت با آن . (۱)

با وجود این ، وی از زیادت الف بعد از لام در «لَأَذِیْحَنَه» (۲) و دیگر جاها ، سخن به میان می آورد و می خواهد کاتبان را معذور بدارد ، می گوید :

این کار بدان خاطر رخ داد که تقریباً آنان در قرآن یک شیوه را ادامه ندادند . مگر نمی بینی که «فَمَا تُغْنِ النُّذْرُ» (۳) را بدون «یا» و «وَمَا

۱- . معانی القرآن ۲ : ۲۹۳ .

۲- . سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱ .

۳- . سوره قمر ۵۴ آیه ۵ .

تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ» (۱) را با «یاء» نوشته اند!

این کار از هجای (۲) نادرست اولی ها پدید آمد. (۳)

نیز ابن قُتَيْبَه (م ۲۷۶ هـ) آشکارا بیان می دارد که رسم الخط هایی که بر خلاف قاعده های املائی مشهور در قرآن هست، ناشی از خطای کاتبان است، نه خود قرآن. وی می نویسد:

اگر این اشکال بر قرآن وارد باشد، هر خطای الفبایی را در کتابت قرآن باید عیب دانست.

در مصحف امام «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» (۴) با حذف الف تشبیه نوشته شده است و در جاهای دیگر این مصحف نیز این کار صورت گرفته است؛ مانند «قَالَ رَجُلَانِ» (۵)، «فَأَخْرَجَ يَقُومُونَ مَقْمَهُمَا» (۶).

کاتبان مصحف واژه های «الصلوة»، «الزکوة»، «الحيوه» را با واو نوشته اند و ما [فقط] در همین چند حرف (از باب تیمن) از آنان

پیروی کردیم.

ما واژه های «قطاه»، «قناه»، «فلاه» را جز با الف نمی نویسیم، در حالی که میان آن حروف و این واژه ها هیچ فرقی وجود ندارد.

۱- .سوره یونس ۱۰ آیه ۱۰۱.

۲- .هجاء: تقطیع لفظ و بیان حروف آن با حرکات است. حروف هجا: حروف الفباست از الف تا یا که آنها را حروف تهجی هم می گویند فرهنگ عمید ۲: ۱۹۶۴ (م).

۳- .معانی القرآن ۲: ۲۹۳.

۴- .سوره طه ۲۰ آیه ۶۳.

۵- .سوره مائده ۵ آیه ۲۳.

۶- .سوره مائده ۵ آیه ۱۰۷.

«الزَّبوا» (۱) را با واو نوشتند . و [به جای «فما للذین ...»] لام را جداگانه آوردند و نوشتند : «فمال الذین کفروا» (۲) .. (۳) .
این گونه موارد در قرآن ، فراتر از حدّ شمارش اند .

وی در تأویل مختلف الحدیث از آگاهی عبدالله بن عمرو بن عاص به کتابت و جهل دیگران به آن سخن می گوید و می نویسد :

دیگر صحابه بی سواد بودند ، جز یک یا دو نفر از آنها با نوشتن آشنایی نداشت و هنگامی که قلم به دست می گرفت ، استوار نمی نوشت و حروف الفبا را درست در نمی آورد . (۴) .

ابن کثیر به موضوع املائی مصاحف می پردازد ، می گوید :

کتابت [سواد نوشتن] در میان عرب - به راستی - اندک بود ..

گفته اند : اولین کسانی از انبار که آن را آموختند ، قومی از طی بود ... سپس آن را پیراستند و در جزیره العرب نشر دادند ...

کسی که در گذشته بر کتابت نوشته ها مهارت به دست آورد ، سپس آن را ویراست ، ابو علی بن مُقله وزیر (۵) بود که در کتابت صاحب سبک شد ...

غرض آنکه چون در آن زمان ، کتابت خوب سامان نیافته بود ، در

۱- . سوره آل عمران ۳ آیه ۱۳۰ ؛ سوره نساء (۴) آیه ۱۶۱ .

۲- . سوره معارج ۷۰ آیه ۳۶ .

۳- . بنگرید به ، تأویل مشکل القرآن : ۵۷ - ۵۸ .

۴- . تأویل مختلف الحدیث : ۲۶۶ .

۵- . ابو علی ، محمد بن مقله م ۳۲۸ ه از سوی قاهر بالله در سال ۳۲۱ هجری وزارت یافت ، سپس عزل گردید. وی به نویسندگی معروف شد و قرآن را به خطّ خود نوشت (م) .

نگارش واژه های قرآن، از نظر فنّ کتابت (نه از نظر معنا) اختلاف روی داد و مردم چند گونه شدند. (۱)

استاد غانم قدّوری، می نویسد:

از سخن ابن کثیر (م ۷۷۴ ه) به دست می آید که چون در آن زمان کتابت خوب تثبیت نشده بود، از نظر آیین نگارش در رسم بعضی از واژه های قرآن (نه در معنای آنها) اختلاف پدید آمد. (۲)

ابن خلدون (م ۸۰۸ ه) در بیان این امر سخن را به درازا می کشاند، می گوید:

خطّ عربی در آغاز اسلام، به نهایت استواری و خوبی نمی رسید و در حدّ متوسط هم نبود؛ چراکه عرب زندگی ابتدایی داشت و در توحّش به سر می برد و از صنایع به دور بود.

در این راستا آنچه را در نگارش قرآن - به دست آنها - روی داد، نیک بنگرید. صحابه به خطّ خویش آن را نوشتند، خطّی که ناستوار بود. بسیاری از نوشته های آنان بر خلاف اقتضای صناعتِ خط - نزد اهلش - نگارش یافت.

سپس سلفِ تابعان، شیوه رسم الخطّ آنان را از باب تبرّک به آنچه اصحاب پیامبر نوشتند (کسانی که پس از پیامبر بهترین خلق بودند و وحی خدا را از قرآن و کلام او دریافت می داشتند) دنبال کردند.

چنان که در این دوران، (۳) از باب تبرّک، خطّ ولی و عالمی دنبال

۱- فضائل القرآن : ۳۹.

۲- رسم المصحف : ۲۰۸ - ۲۰۹، پی نوشت به نقل از فضائل القرآن : ۳۹.

۳- مقصود، اواخر قرن نهم هجری است که ابن خلدون در آن می زیست م.

می شود و شیوه خطّ او - خواه خطا یا صواب - پیروی می گردد و این کجا با نوشته های صحابه نسبت دارد؟!

این شیوه ، پیروی شد و رسم الخطّی را تثبیت کرد و علما در جاهای خودش اشتباه آن را یادآور شدند و به پندار بعضی از نادانان ساده لوح اعتنا نکردند که گمان می کنند صحابه در فنّ خطّ مهارت داشتند و خطوطی از آنها که بر خلاف قواعد رسم الخطّ به نظر می آید ، دلیل و علّتی دارد [به عنوان نمونه] زیادت الف در « لأذبحنه » (۱) می خواهد بفهماند که ذبح روی نداد یا فزونی یاء در « بأیید » (۲) بر کمال قدرتِ خدا رهنمون است .

امثال این موارد [که آنان شاهد می آورند] هیچ اصلتی ندارد و زورگویی محض است .

این رویکرد را بدان خاطر در پیش گرفتند که اعتقاد داشتند با این کار ، صحابه از نقصِ ناجور نویسی پاک می شوند . گمان می کردند خط استوار و بی نقص ، کمال است و این کمال را به صحابه نسبت دادند و برای واژه هایی که ناجور نوشته شده بود ، در پی توجیه برآمدند .

[پیداست که] این شیوه ، کار درستی نیست . (۳)

۱- . سوره نمل ۲۷ آیه ۲۱ .

۲- . سوره ذاریات ۵۱ آیه ۴۷ .

۳- . تاریخ ابن خلدون ۱ : ۴۱۹ . استاد محمّد حسن ابوالفتح ، آرای ابن خلدون را در نگارش قرآن در کتابی گرد آورد و آن را «ابن خلدون و رسم المصحف» می نامد .

ابن خلدون، سپس بیان می‌دارد که خط در حق صحابه کمال نیست؛ زیرا خط از فنون زندگی اجتماعی است و کمال در فنون، امری نسبی است، نه مطلق؛ زیرا به دین و خوی و خصلت بر نمی‌گردد، با اسباب معاش و عمران و آبادی و همکاری در این راستا، ارتباط دارد تا بر خواسته‌ها دلالت کند. (۱)

باری، خطای کاتبان را در رسم و قرائت قرآن، نمی‌توان انکار کرد و همین روشن می‌سازد که رسم الخط قرآن، همچون ألواح موسی از جانب خدای متعال، نازل نشد و اینکه اهل سنت بر توقیفی بودن رسم الخط عثمانی تأکید دارند، به خاطر علاقه به کلام خدا و حفظ قداس قرآن یا احترام به امضای رسم الخط قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا آنان با ادعای حفظ مصلحت عمومی مسلمانان، قرآن‌ها را سوزاندند.

تأکید آنها بر این رسم الخط، به دلیل انتساب آن به عثمان است و بعید نمی‌نماید که امویان در ورای طرح چنین افکاری باشند؛ زیرا آنان می‌گفتند که حزب بن امیه، نوشتن را به عرب آموخت و عمر و قریش ساکن مکه، کتاب را از حزب اموی آموختند. (۲)

عثمان اموی - به تنهایی - قرآن‌ها را گرد آورد و یکدست ساخت و عبدالملک بن مروان، آنها را نقطه گذاری کرد و ابو الأسود دُئلی به درخواست زیاد بن ابیه، نحو را نوشت. (۳)

و ده‌ها مسائل دیگر که به بنی امیه بال و پر می‌دهد، نه دیگر قبیله‌های عرب.

۱- همان .

۲- المصاحف ۱: ۱۵۳، ذیل حدیث ۱۳. در این مأخذ آمده است: معاویه، کتابت را از عمویش سفیان بن حرب فرا گرفت.

۳- مناهل العرفان ۱: ۲۸۱ - ۲۸۲.

آنان ، همه چیز را به امویان نسبت می دهند و در مقابل می گویند : پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن نمی دانست (از این سخن به خدا پناه می بریم) و قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تدوین نیافت ، صحابه قرآن را در سینه ها حفظ داشتند و در سطرها نوشتند ، امام علی علیه السلام بدان خاطر که ابوبکر قرآن را میان دو جلد گرد آورد ، برایش از خدا رحمت طلبید (با اینکه در همین پژوهش دانستیم که امام علی علیه السلام قرآن را گرد آورد) و در دفاع از قرآن سوزی عثمان می گویند که آن حضرت فرمود : اگر به جای عثمان بودم ، همان کاری را می کردم که او انجام داد ، و ...

اکنون بعضی از روایاتی را می آوریم که (به اعتراف صحابه و زنان پیامبر) بیان می دارند بعضی از کاتبان آیه های قرآن را تصحیف (۱) کردند .

از ابو خَلَف ، مولی بن جَمِیح ، روایت شده است که وی با عُبَید بن عُمَیر بر عایشه درآمد ، گفت : آمده ام تا پیرسم پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه قرآن را چگونه می خواند ؟ « وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مِآ آتَوَا » (۲) (و کسانی که آنچه را فراهم آید ، می دهند) (۳)

۱- . تصحیف ، به معنای خطای نوشتاری است و در اصطلاح علم بدیع بدین معناست که نویسنده یا شاعر ، با تغییر دادن جای نقطه های واژه و کم کردن آنها ، به گونه ای آن را سامان دهد که معنای متفاوتی از آن به دست آید ؛ مانند : «محرم و مجرم» ، «بوسه و توشه» . سعدی شیرازی می سراید : مرا بوسه گفتا به تصحیف ده که درویش را توشه از بوسه به بنگرید به ، فرهنگ عمید ۱ : ۵۸۱ م .

۲- . سوره مؤمنون ۲۳ آیه ۶۰ .

۳- . در ترجمه های فارسی قرآن ، این آیه ، بدین گونه ترجمه شده است : «آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند» مکارم ، «و آنان که می دهند آنچه می دهند ...» (مجتبوی) ، «و کسانی که هرچه داشته باشند در راه خدا می بخشند» (کاویانپور) ، «و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می دهند» فولادوند (م) .

قرائت می کرد یا «وَالَّذِينَ يُأْتُونَ مَا آتَوْا» (و کسانی که آنچه را فراهم آید، می آورند) می خواند؟

عایشه پرسید: کدام یک از این دو، برایت محبوب تر است؟ گفتم: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، یکی از آن دو از همه دنیا برایم محبوب تر است؟ عایشه پرسید: کدامشان؟ گفتم: «وَالَّذِينَ يُأْتُونَ مَا آتَوْا».

عایشه گفت: شهادت می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را این چنین می خواند و همین گونه فرود آمد، لیکن هجای آن تحریف شد. (۱)

ابن جریر و سعید بن منصور - در سنن خود - از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می کند که درباره آیه «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا» (۲) (تا اینکه اُنس یابید و سلام دهید) گفت: این آیه، خطای کاتب است [وگرنه در اصل بدین گونه بود] «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا»؛ تا اینکه اجازه گیرید و سلام دهید. (۳)

ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابن عباس روایت کرده است که گفت: گمان می کنم واژه «تستأنسوا» از الفاظی باشد که کاتبان آن را نادرست نوشتند [وگرنه اصل آن «تستأذِنُوا» بود]. (۴)

ابن انباری، از طریق عکرمه از ابن عباس روایت می کند که [آیه ۳۱ سوره رعد را] این گونه خواند: «أَفَلَمْ يَتَّبِعَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا»؛ آیا برای اهل ایمان روشن نشد که اگر خدا می خواست همه مردم را هدایت می کرد.

۱- . مسند احمد ۶ : ۹۵ .

۲- . سوره نور ۲۴ آیه ۲۷ .

۳- . تفسیر ابن کثیر ۳ : ۲۹۰ .

۴- . تفسیر ابن ابی حاتم ۸ : ۲۵۶۶ ، حدیث ۱۴۳۴۵ .

به ابن عباس گفتند: این آیه، در قرآن بدین گونه است: «أَفَلَمْ يَيْتَسَّ» (۱) (آیا اهل ایمان نمی دانند... (۲)).

ابن عباس گفت: گمان می کنم کاتب در حین چرت زدن، این آیه را نوشت (۳).

سعید بن منصور از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می کند که درباره این سخن خدای متعال که «وَقَضَىٰ رَبُّكَ» (۴) (و پروردگارت حکم کرد) گفت: این آیه «وَوَصَّيْ رَبُّكَ» (و پروردگارت سفارش می کند) بود، «واو» به «صاد» چسبید (۵).

این متون، توقیفی نبودن خط قرآن را بیان می دارد و اینکه آن یک سازوکار بشری است، امکان خطای کاتبان در آن هست.

۱- . سوره رعد ۱۳ آیه ۳۱ .

۲- . در ترجمه های قرآن، این جمله، بدین گونه آمده است: «آیا کسانی که ایمان آورده اند، ندانسته اند که ...» فولادوند، «آیا مؤمنان در نیافته اند که ...» (گرمارودی)، «آیا آنها که ایمان آورده اند نمی دانند که ...» (مکارم) شایان ذکر است که واژه «یأس» در گویش هوازن - به معنای «علم» آمده است. شعر زیر را شاهد آن آورده اند: أَقُولُ لَهُم بِالشَّعْبِ إِذْ يَأْسُرُونِي أَلَمْ تَيَأْسُوا أَنِّي ابْنُ فَارِسٍ زَهْدَمَ (أى أَلَمْ تَعْلَمُوا)، (البرهان ۱: ۱۰۹ - ۱۱۰) (م).

۳- . زاد المسیر ۲: ۴۹۲؛ الدر المنثور ۴: ۶۳ .

۴- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۲۳ .

۵- . الدر المنثور ۴: ۱۷۰؛ فتح القدير ۳: ۲۶۱ .

۶- . برای آگاهی به این روایات افزون بر منابع ذکر شده بنگرید به، الإیتقان ۱: ۵۴۲؛ مناهل العرفان ۱: ۲۶۹ .

رسم الخط های مختلف در قرآن های ارسالی به شهرها از سوی عثمان

دانی ، سبب اختلاف قرآن های عثمانی را که به شهرها فرستاده شد ، خود عثمان می داند ، نه کاتبان ، می گوید :

اگر کسی از سببی پرسد که موجب اختلاف در رسم این حروف زاید در قرآن ها شد ، می گویم : به نظر ما سبب آن ، امیر مؤمنان عثمان بود .

عثمان ، چون قرآن را در مصاحف گرد آورد و آنها را به یک صورت نوشت و در رسم آنها با توجه به صلاح امت و احتیاط بر اهل ملت ، لغت قریش را برگزید (نه دیگر لهجه ها را که درست و استوار نبود) و نزدش ثابت بود که این حروف ، به همین گونه از نزد خدای بزرگ فرود آمد و از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده شد ، و دانست که جمع آنها در یک مصحف به همین حالت ناممکن است مگر اینکه واژه را دو بار بنویسد (و اگر چنین کند ، پیداست که خلط و تغییر در مرسوم پدید می آید) آنها را در مصاحف پراکند ، در بعضی از آنها آن را نوشت و در بعضی دیگر حذف کرد تا امت آنها را همان گونه که از نزد خدا فرود آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده شد ، حفظ کند .

سبب اختلاف در رسم آنها در قرآن های [ارسالی به] شهرها ، این است . (۱)

نیز ابن ابی داوود سجستانی به اختلاف خطوط مصاحف اشاره می کند . (۲)

۱- . المقنع : ۱۱۵ .

۲- . بنگرید به ، المصاحف ۱ : ۴۱۸ .

بنابراین ، اختلاف قرائت ها ، اختلاف رسم الخط قرآنی ، حفظ لحن و اشتباه در قرآن ، همه اینها را عثمان پیش از آنکه نسخه های «مصحف امام» را به شهرها بفرستد ، می دانست . وی موارد اختلاف را برنداشت ، بلکه به حفظ آنها پرداخت و آنها را میان نسخه های ارسالی به شهرها پراکند ، در بعضی از آنها ثبت کرد و در بعضی از آنها حذف نمود و تصحیح امر لحن [اشتباه در اعراب] را به عرب وانهاد تا راست و درست سازد .

بر این شیوه ، اشکالات فراوانی وارد است . با اینکه عثمان ضبط صحیح را می دانست ، این عملکردش را بر چه چیزی می توان حمل کرد ؟ آیا این کار ، پایدار ساختن اختلاف و توسعه دایره آن برای همه عرب در همه زمان ها نمی باشد ؟

صحابیان بزرگ (و در رأس آنها علی علیه السلام) عثمان را به حال خود وانگذاشتند ، بلکه برای حفظ قرآن با حرف و عمل کوشیدند ، خط مشی عثمان را تصحیح کنند .

آلوسی اعتراف می کند که وجود کسانی همچون امام علی بود که قرآن را از تحریف و حذف چیزی از آن ، مصون ساخت . آلوسی می نویسد :

بعد از انتشار این مصاحف میان این امت محفوظ (به ویژه صدر اوّل که معارف فراوانی را از بزرگان صحابه دریافتند) و پس از آنکه علی مرتضی ، عهده دار خلافت شد ؛ همو که باب علم برای هر عالمی است و شیر نیرومندی که در راه خدا از ملامت هیچ کس نمی هراسید ، در ذهن هیچ مؤمنی احتمال افتادن چیزی از قرآن باقی نمی ماند و گرنه ، در بسیاری از ضروریات این دین - که دارای برهان روشن است - شک پدید می آید . (۱)

نیز ابن مسعود، آن گاه که به امر عثمان می خواست از کوفه رهسپار شود، به اصحابش سفارش کرد که در قرآن بگو مگو نکنند، چراکه «قرآن با کثرت رد، اختلاف نمی یابد و متلاشی نمی شود و تغییر نمی کند» و بر آنان تأکید کرد که «از سر روی گردانی از قرائتی، قرائت قرآن را وانهند، هر که با یکی از این حروف قرآن را می خواند، از سر بی رغبتی آن را رها نسازد؛ زیرا هر که آیه ای از قرآن را انکار کند، همه آن را انکار کرده است».

ابن مسعود، این سخن را بر زبان آورد و پیش از او علی علیه السلام در راستای وحدت کلمه در قرآن، فرمود: «قرآن بعد از این، نباید دست بخورد».

زرقانی می نگارد:

علی

رضی الله عنه دید عجمت (گنگی و ابهام) به زبان عربی آسیب می زند سخنی شنید که از آن بر زبان عرب ترسید، به ابو الأسود دُئلی دستور داد قواعدی را برای حفظ لغت قرآن از یاهو و نقص وضع کند، کلیاتی را برایش ترسیم کرد و راه و روش را یادش داد.

بدین سان می توانیم بگوییم که علی رضی الله عنه سنگ بنای علم نحو را نهاد و در پی آن، علم اعراب قرآن شکل گرفت (۱).

از این رو، امام علی علیه السلام و ابو الأسود دُئلی، نقش مهمی در حفاظت از قرآن و ابهام زدایی از آن دارند؛ زیرا با نقطه گذاری [و] اعراب، امام علیه السلام قرآن تلاوت را به قرآن مکتوب پیوند داد، و ابو الأسود دُئلی بنیان گذار قواعد نحو به امر امام علی علیه السلام است، نه به درخواست زیاد بن ابیه (آن گونه که اهل سنت ادعا می کنند).

نقطه نگذاشتن مصلحتی قرآن ها از سوی عثمان

می گویند مصحف عثمانی بدان خاطر نقطه نداشت که امکان قرائت آن به همه قرائت ها فراهم آید؛ زیرا تهی بودن از نقطه، به واژه این ظرفیت را می داد که

دو گونه قرائت شود: «بَشْرًا، نَشْرًا»، «مَا نُزِّلُ، مَا تَنْزَلُ، مَا تُنَزَّلُ»، «تَرْكُنَا عَلَيْهِ، بَرْكُنَا عَلَيْهِ» و مانند اینها.

جز اینکه مُورخان اختلاف دارند؛ برخی بر این باورند که نقطه گذاری پیش از اسلام معروف بود، (۱) اما عمداً به دلیل پیشین در کتابت قرآن ترک شد، و برخی قائل اند که این کار در عصرهای متأخر رواج یافت و به دست ابو الأسود دُئلی صورت گرفت.

آنان که به عدم نقطه گذاری مصحف ها قائل شدند، اختلاف میان مسلمانان را عمیق تر ساختند و آنان را متحد نکردند. توجیه دانی و ادعایش به اینکه صحابه و بزرگان تابعان بر ترک نقطه گذاری مصاحف اجماع داشتند، سپس برای نقطه گذاری اش کوشیدند [این مطلب را روشن می سازد] دانی این سخن را در شرح قول قتاده می آورد که گفت: «يَدُوُوا فَنَقَطُوا، ثُمَّ حَمَسُوا، ثُمَّ عَشَرُوا»؛ (۲) کار را آغازیدند، نقطه گذاشتند، سپس خموس و آن گاه عشو را رسم کردند. (۳)

۱- بنگرید به، رسم المصحف: ۴۶۸، اثر غانم قدوری.

۲- الموسوعه القرآنيه ۱: ۳۶۳ و جلد ۳، ص ۷۹.

۳- در «الجامع لأحكام القرآن ۱: ۶۳» آمده است که وضع اعشار از سوی مأمون عباسی صورت گرفت و گفته اند حجاج این کار را کرد؛ یعنی قرآن را ده جزء نمود و در آغاز هر جزء در حاشیه قرآن واژه «عشر» را نوشت. ابو عمرو دانی در کتاب «البيان» از عبدالله ابن مسعود نقل می کند که تعشیر را خوش نداشت و آن را پاک می کرد. در «موسوعه القرآن العظيم ۱: ۳۵ - ۳۶» آمده است: مأمون عباسی به اعشار که به آن عَشُور هم گویند دستور داد و آن گذاشتن علاماتی با عطر (مایع زرد رنگ) یا سرخ و یا دیگر رنگ ها است، سپس قرآن با مرکب تعشیر شد و در پایان سوره شماره آیه های آن را نگاشتند و اکنون قرآن ها با مرکب چاپ خانه ها تعشیر می شود... مردم قرآن را سی جزء و به سی قسمت تقسیم کردند و هر قسمت را یک جزء نامیدند... و هر جزء را به دو حزب تقسیم نمودند و کلمه «خمس» را در پایان هر پنج آیه از سوره و واژه «عشر» را در پایان هر ده آیه، گذاشتند و بعضی به جای واژه خمس حرف «خ» و به جای واژه عشر، حرف «ع» را نهادند و بعضی برای آیه ها رقم هایی قرار دادند و در آغاز سوره ها نهادند (م).

متن سخن دانی چنین است :

صدر اوّل ، مصاحف را از نقطه و شَكْل تُهّی ساختند ؛ چراکه می خواستند بر توسعه در لغات [گویش ها] رهنمون باشد و راه را برای قرائت هایی که خدای متعال اجازه شان داد باز گذارند و به هر قرائتی که خواستند بخوانند .

امر بدین منوال بود تا اینکه حوادثی روی داد که نقطه گذاری و شَكْل قرآن را واجب ساخت . (۱)

ابن جَزَری (م ۸۳۲ هـ) همین معنا را باز می گوید ، می نویسد :

صحابه آن گاه که مصاحف را نوشتند ، آن را از نقطه و شکل تهی ساختند تا آنچه را در عرضه پایانی قرآن نبود و از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله صحّت داشت ، در بر داشته باشد .

مصاحف را بدان خاطر از نقطه و شکل خالی کردند تا یک خط [و یک نوشته] بر هر دو لفظ منقول مسموع تلاوت شده ، دلالت کند ؛ شبیه دلالت یک لفظ بر دو معنای معقول مفهوم . (۲)

۱- . المحکم فی نقط المصاحف : ۳ .

۲- . النشر ۱ : ۳۳ .

بنابراین ، این ادعا که عثمان اختلاف رسم الخط موجود قبل از دوران خلافتش را در مصاحف ارسالی به شهرها پراکند و ادعای اجماع صحابه و بزرگان آنها بر عدم نقطه گذاری قرآن ها (و امثال آن) را روایتی که دانی از ابن عباس می آورد ، رد می کند اینکه وی بر لزوم قطع در قرائت قرآنی را عقیده داشت و مصالحه و مداهنه بر آن را جایز نمی دانست .

دانی از خَلَف بن ابراهیم بن محمّد روایت می کند که گفت : به ما خبر داد احمد بن محمّد ، گفت : به ما خبر داد علی بن عبدالعزیز ، گفت : به ما خبر داد قاسم بن سلّام ، گفت : به ما خبر داد هُشیم ، از ابو بشر ، از سعید بن جبیر ، از ابن

عبّاس که :

ابن عبّاس « عباد الرّحمن » قرائت کرد .

سعید می گوید به ابن عبّاس گفتم : در مصحف من « عند الرّحمن » است !

ابن عبّاس گفت : آن را پاک کن ، بنویس : « عباد الرّحمن » .

آیا نمی بینی که ابن عبّاس رحمه الله به سعید بن جبیر امر کرد که یکی از دو قرائت را محو سازد و دیگری را ثبت کند؟! با اینکه وی صحّت هر دو قرائت را می دانست و اینکه آن دو از نزد خدا نازل شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو را قرائت می کرد و به اصحاب می آموخت .

جز اینکه آن قرائتی را که ابن عبّاس به ثبت آن امر کرد ، نظر مختار او بود یا به خاطر صحابیانی بسیاری که بدان گونه می خواندند یا به خاطر روایت صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله داشت یا امری که از صحابیانی عالی رتبه دید .

اگر جمع قرائت ها و ثبت [همه] روایات و وجوه و لغات در یک

مصحف جایز بود، ابن عباس به سعید ثبت هر دو را با هم در مصحف دستور می داد بدین گونه که زیر حرفی که بعد از عین است نقطه نگذارد و جلو دال ضمه نهد و الف را میان آن دو ننویسد (زیرا الف به خاطر خفت و سبکی اش در موارد بسیاری در رسم نمی آید) و نقطه ای را که بالای حرف بعد عین است و فتحه ای را که روی دال قرار دارد، ترک کند و بدین ترتیب، دو قرائت را در کلمه پیشین گرد آورد و به تغییر و محو یکی از آنها و اثبات دیگری امر نکند.

بدین سان، درستی آنچه گفتیم و آنچه را که علما بدان قائل اند (کراهت این کار، به خاطر خلط بر قاریان و تغییر خط مرسوم) به دست آمد. (۱)

باید گفت که ماجرا آن گونه که دانی بیان می دارد، نیست، بلکه ابن عباس قطع به یکی از دو قرائت را می خواست و اینکه «عباد الرحمن» است نه جز آن، و سعید بن جبیر باید «عند الرحمن» را پاک می ساخت.

اگر این سخن صحیح بود، چرا ابن عباس به پراکندن دیگر نظراتش بر دیگر مصاحف امر نکرد (چنان که عثمان این کار را انجام داد).

باری، عدم نقطه گذاری مصاحف، عامل مهمی برای عمیق ساختن اختلاف و شدت یافتن آن شد (نه اینکه باعث یکپارچه سازی امت شود؛ چنان که اهل سنت قائل اند) زیرا صحابی باید به ماجرا قطع و جزم می یافت نه اینکه آنان را وانهد هر گونه خواستند (به شرط آنکه آیه رحمت عذاب نشود) قرائت کنند.

قیسی (م ۴۳۷ هـ) می نگارد :

هنگامی که مصحف را نوشتند ، نقطه نگذاشتند و اعراب آن را ضبط نکردند . از این رو ، اهل هر شهری توانستند خط را بر همان قرائتی که داشتند - که بر خلاف صورت خط نبود - بخوانند .

قومی « مِنْ كُلِّ حَيْدَبٍ » (۱) خواندند و دیگرانی « مِنْ كُلِّ حَيْدَثٍ » ، قومی « يَقْضُ الْحَقَّ » (۲) خواندند و قومی « يَقْضَى الْحَقَّ » و موارد دیگری شبیه این ، و هیچ کس در قرائت از صورت خط مصحف فراتر نرفت .

همین ، سبب جمع [همه قرائت ها در] مصحف شد و به اختلاف در خط مصحف انجامید . (۳)

وجود مصاحف پس از قرآن سوزی عثمان

علی رغم آنچه پیش از این آمد و با وجود اعتماد عثمان بر فرو دستان صحابه برای تدوین قرآن و سوزاندن قرآن ها ، مصحف های بسیاری در دست صحابه محفوظ ماند و میان مسلمانان انتشار یافت ؛ زیرا خط مشی نادرست عثمان بزرگان صحابه و پیروان آنها را واداشت که قرائت هاشان را بدون هیچ ترس و وا همه ای میان مسلمانان نشر دهند و به اصحابشان بسپارند که مصحف هاشان را در جای امن نگه دارند یا آنچه را از آنان می آموزند حفظ کنند ؛ چراکه آنان قرآن را - بی واسطه - از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفتند و کوتاهی در این زمینه ، برای آنان روا نبود .

۱- . سوره انبیاء ۲۱ آیه ۹۶ .

۲- . سوره انعام ۶ آیه ۵۷ .

۳- . الإبانة عن معانی القراءات : ۶۸ - ۶۹ .

معنای این کار آن است که آنان اعتماد بر مصحف عثمانی را اجازه نمی دادند؛ زیرا همه می دانستند که (علی رغم سعی خلفا بر حصر امت به مصحف عثمانی) قرائت ابن مسعود و اُبی بن کعب و علی بن اُبی طالب علیه السلام (و دیگران) در چهار قرن اول - یعنی بعد از انتشار مصحف عثمان - رواج داشت و مصحف های اینان میان مردم متداول و موجود بود .

روایاتی وجود دارد که بر این امر دلالت دارند ، از جمله :

در تاریخ الإسلام ذهبی ، آمده است :

بعضی از هاشمی ها (یعنی عباسیان) سوی شیخ مفید (شیخ شیعه) به راه افتادند و پرخاشی به او کردند که شاگردان شیخ را خشمگین ساخت ، آنان بر آشفتنند و اهل کرخ را فرا خواندند و سوی خانه قاضی ابو محمد اکفانی و شیخ ابو حامد اسفراینی روان شدند و آن دو را دشنام دادند ...

مصحفی را آوردند که می گفتند مصحف ابن مسعود است و بر خلاف قرآن رایج بود . قاضیان و بزرگان گرد آمدند [و آن را واریسی کردند] ابو حامد اسفراینی و فقها به سوزاندن آن نظر دادند (۱) و این کار در حضور آنان صورت گرفت .

پس از چند روز به خلیفه نوشتند که شخصی در شب نیمه شعبان در بارگاه موسی بن جعفر حضور یافت و بر کسی که مصحف را سوزاند نفرین کرد و ناسزا گفت .

۱- . متن عربی این جمله در «تاریخ الإسلام ۲۷ : ۲۳۷» چنین است : «فأشار أبو حامد ... بتحریفه» ، لیکن در «البدایه والنهایه ۱۱ : ۳۳۹» آمده است : «فأشار أبو حامد ... بتحریفه» ؛ ابو حامد و فقها سوزاندن آن را خواستار شدند . ترجمه بر اساس این مأخذ صورت گرفت م .

خلیفه در طلب وی برآمد ، او را گرفتند ، دستور داد او را بکشند . اهل کرخ در ماجرای این مقتول - که شیعه بود - بگو مگو کردند و میان آنان و اهل بصره و باب الشعیر و نهر قلائین ، جنگ در گرفت . اهل کرخ سوی خانه ابو حامد به راه افتادند ، وی گریخت .. (۱).

در الکامل فی التاریخ می خوانیم :

همه مردم فضیلت این کار [جمع قرآن از سوی عثمان] را می دانند

مگر بعضی از اهل کوفه . وقتی مصحف عثمان به آنان رسید ، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شادمان شدند ، و اصحاب عبدالله [بن مسعود] و همقطارانسان از پذیرفتن آن روی برتافتند و بر مردم عیب گرفتند .. (۲).

ابن ندیم از فضل بن شاذان (م ۲۶۰ هـ) حکایت می کند که گفت :

در مصحف عبدالله بن مسعود تألیف سوره های قرآن را این گونه یافتیم : بقره ، نساء ، آل عمران ... (۳).

این نقل بر وجود مصحفی از ابن مسعود دلالت دارد که در قرن سوم هجری به دست مردم بود و ترتیب آن با قرآن امروزی فرق داشت .

نُدد که ، به این مطلب اشاره دارد ، می نویسد :

نویسنده الفهرست خبر می دهد که قرآن مخطوطی را دیده است که ۲۰۰ سال عمر داشت و از ابن مسعود بود . (۴).

۱- . تاریخ الإسلام ۲۷ : ۲۳۷ .

۲- . الکامل فی التاریخ ۳ : ۹ ، حوادث سنه ۳۰ هـ .

۳- . الفهرست : ۳۹ .

۴- . تاریخ القرآن ۲ : ۲۷۳ .

نیز ابن ندیم از فضل بن شاذان حکایت می کند که گفت :

تألیف سوره ها بر اساس قرائت اُبی بن کعب در بصره ، در قریه ای به نام «قریه الأنصار» در دو فرسخی بصره نزد محمّد بن عبدالملک انصاری وجود داشت .

وی مصحفی را برای ما آورد و گفت که آن مصحف اُبی است ، آن را از پدرانمان روایت شده ایم .

آن را واریسی کردم ، آغاز سوره ها و خواتیم الرسل (۱) و شمار آیه را در آوردم ، آغاز آن فاتحه الکتاب بود [پس از آن] بقره ، نساء ، آل عمران ، انعام ، اعراف ، لفظی که آن را اشتباه گرفتم [و مبهم به نظر می رسید] و آن سوره یونس بود .. (۲)

این متن نیز شاهد دیگری است که بر وجود مصحف اُبی در بصره اشاره دارد و اینکه ترتیب سوره های آن بر اساس مصحف رایج کنونی نبود و ابن شاذان آن را دید .

در تفسیر طبری آمده است :

برای ما حدیث کرد ابو کُریب ، گفت : برای ما حدیث کرد یحیی بن عیسی ، گفت : برای ما حدیث کرد نصیر بن اُبی اشعث ، گفت : برایم حدیث کرد حبیب بن اُبی ثابت ، از پدرش ، گفت :

ابن عباس مصحفی را به من داد ، گفت : این قرآن بر اساس قرائت اُبی است .

۱- . الرّسل ، دارای معانی گوناگونی است ، شاید مقصود در اینجا ، قطعه پایانی سوره هاست م .

۲- . الفهرست : ۴۰ .

ابو کُریب می گوید ، یحیی می گفت : این مصحف را نزد نصیر دیدم ، در آن این آیه بود : « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » (۱) إلی أجل مسمی ؛ زنانی را که تا زمان معین صیغه کردید . (۲)

نیز با همین سند آمده است که :

ابن عباس مصحفی را به من داد و گفت : این مصحف بر اساس قرائت اُبی بن کعب است .

ابو کُریب می گوید ، یحیی می گفت : این مصحف را نزد نصیر دیدم در آن به جای « وَقَضَى رَبُّكَ » (۳) آمده بود : « ووضی ربک » ؛ و

پروردگارت سفارش می کند . (۴)

این دو روایت دلالت دارند که مصحفی بر اساس قرائت اُبی نزد ابن عباس بود . وی آن را به «ایمن بن ثابت» که به ابو ثابت ثعلبی کوفی کنیت داشت ، (۵) داد .

ایمن کوفی به فرزندش حبیب بن اُبی ثابت خبر می دهد (۶) و حبیب آن را برای ابو الأشعث اسدی کوفی کناسی باز می گوید ، (۷) و یحیی بن عیسی فاخوری رملی کوفی (م ۳۲۱ هـ) برای ابو کُریب آن را حدیث می کند .

۱- . سوره نساء ۴ آیه ۲۴ .

۲- . تفسیر طبری ۵ : ۱۲ .

۳- . سوره اسراء ۱۷ آیه ۲۳ .

۴- . تفسیر طبری ۱۵ : ۶۳ .

۵- . تهذیب الکمال ۳ : ۴۴۲ ، رقم ۵۹۷ و جلد ۳۳ : ۱۶۷ .

۶- . وی در سال ۱۲۲ هجری در دوران زمامداری یوسف بن عُمر در گذشت . بنگرید به ، تهذیب الکمال ۵ : ۳۵۸ ، رقم ۱۰۷۹ ؛ طبقات ابن سعد ۶ : ۳۲۰ در این مأخذ آمده است که در سال ۱۱۹ در گذشت .

۷- . تهذیب الکمال ۲۹ : ۳۶۸ ، رقم ۶۴۱۲ .

و این رهنمون است به اینکه مصحف اُبی تا پایان قرن دوّم هجری و اوائل قرن سوّم در دست مسلمانان وجود داشت . یحیی فاخوری که در قرن چهارم هجری می زیست ، اخبار آن را نقل می کند .

روایتی هست که دلالت دارد مصحف اُبی بن کعب ، پیش از این تاریخ ، در دست مسلمانان بود ؛ زیرا کسایی (م ۱۸۹ ه) در قرن دوّم هجری آن را دید .

در المقنع (اثر دانی) آمده است که کسایی گفت :

در مصحف اُبی نوشتار این واژه های قرآنی را بدین گونه دیدم :

« لِلرِّجَالِ » (۱) للرجیل

« جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ » (۲) جیاتهم

« جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ » (۳) و جیا (۴)

از اموری که بیان می دارد که مصحف ابن مسعود پس از جمع عثمان در دست مردم بود ، سخن حجاج بن یوسف است که گفت :

اگر به شخصی دست یابم که قرآن را به قرائت اُمّ عبد - یعنی ابن مسعود - بخواند ، گردنش را می زنم و آن را از مصحف پاک می کنم هر چند با پیه خوک .

این سخن نزد اعمش بیان شد ، گفت : من هم آن را از حجاج شنیدم

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۲۸ ؛ سوره نساء (۴) آیه ۷ و ۳۲ .

۲- . سوره اعراف ۷ آیه ۱۰۱ ؛ سوره یونس (۱۰) آیه ۱۳ ؛ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۹ ؛ سوره روم (۳۰) آیه ۹ ؛ سوره فاطر (۳۵) آیه ۲۵ ؛ سوره غافر (۴۰) آیه ۸۳ .

۳- . سوره هود ۱۱ آیه ۷۶ و ۱۰۱ .

۴- . المقنع : ۶۶ .

و با خود گفتم: بر خلاف خواست تو، قرآن را به قرائت ابن مسعود می خوانم. (۱)

در تهذیب التهذیب در شرح حال عُقْبَه بن عامر آمده است:

ابو سعید بن یونس می گفت: عُقْبَه بن عامر، قاری قرآن بود و فرائض و فقه را می دانست، بیانی فصیح داشت و شاعر و نویسنده به شمار می آمد. سابقه در اسلام و هجرت از دیگر امتیازات اوست. وی یکی از کسانی بود که قرآن را گرد آورد، مصحف وی تا الآن در مصر هست و بر اساس غیر تألیفی است که در مصحف عثمان وجود دارد. در پایان آن به خط خود نوشته است: این قرآن را عُقْبَه بن عامر به دست خویش نوشت. (۲)

از امامان علیهم السلام در عصرهای نخست قرائت علی

علیه السلام حکایت شده است و اینکه مصحف آن حضرت، نزد آنان وجود داشت.

بدین ترتیب، قرائت ابن مسعود و اُبی و علی بن اُبی طالب و ابن عباس، در چهار قرن اول، در سرزمین های اسلامی، موجود بود و قرائت ابن مسعود در کوفه از قرائت زید (قرائت قرآن رایج) بیشتر انتشار داشت.

ابن مجاهد - به سندش - از عمران، از اعمش (م ۱۴۸ ه) روایت می کند که گفت:

اهل کوفه را درک کردم. قرائت زید در میان آنها مانند قرائت عبدالله

۱- الکامل فی التاریخ ۴: ۲۸۵، حوادث سنه ۹۵.

۲- تهذیب التهذیب ۷: ۴۲.

بن مسعود امروزه در میان شما بود ، جز یک یا دو نفر قرآن را به قرائت زید نمی خواند .(۱)

از اَعْمَش ، از مُسَلَم ، از مسروق روایت است که گفت :

ابن مسعود قرآن را در مسجد برای ما می خواند ، سپس می نشست و برای مردم حدیث می کرد . در کوفه ، همواره قرائت عبدالله بن مسعود ، خوانده می شد ، مردم جز آن را نمی دانستند .(۲)

ذهبی در معرفه القراء الکبار می نگارد :

سعید بن جبیر (م ۹۵ هـ) در ماه رمضان امام جماعت می شد . یک شب قرآن را با قرائت عبدالله بن مسعود می خواند و شب دیگر با قرائت زید بن ثابت .(۳)

در تفسیر طبری آمده است :

برای ما حدیث کرد ابن حُمَید ، گفت : برای ما حدیث کرد حکام ، از عَبَسَه ، از سالم که : سعید بن جبیر ، قرآن را با دو حرف می خواند .(۴)

استاد عَزَه دروزه ، در القرآن المجید می نویسد :

هر کدام از اَبی بن کعب و عبدالله بن مسعود (که هر دو صحابی و عالم قرآن بودند) مصحفی داشتند ، ترتیب سوره های قرآن هر کدام از آن دو ، از سویی با هم مغایرت داشت و از دیگر سو با ترتیب مصحف عثمانی متداول مغایر بود .

۱- السبعه فی القراءات : ۶۷ ، اثر ابن مجاهد .

۲- همان .

۳- معرفه القراء الکبار ۱ : ۶۹ ؛ غایه النهایه ۱ : ۳۰۵ ، رقم ۱۳۴۰ .

۴- تفسیر طبری ۱ : ۱۸ .

در یکی از آن دو زیادت وجود داشت و در دیگر نقص ، هر دو مصحف وجود داشتند و مدّت ها پس از عثمان قرائت می شدند. (۱).

تجویز قرائت قرآن بر خلاف مصحف عثمان

همه این روایات و اخبار بیان می دارند که این قرائت ها (علی رغم پافشاری حکومت ها بر مصحف عثمان) میان مسلمانان وجود داشت .

شیوع این پدیده و تجویز قرائت های مختلف از سوی قاریان بزرگ ، سپس گزینش از میان آنها ، بر چه چیزی دلالت دارد ؟ این امر تا بدانجا پیش رفته است که به ابو حنیفه کتابی را نسبت داده اند که در آن قرائت های بدون برهان و دلیل ، آمده است .

ابو العلاء واسطی می گوید :

خُزاعی کتابی را در حروف سبعة بنا نهاد و آن را به ابو حنیفه نسبت داد . خطّ دارقطنی و جماعتی را دیدم که [نوشته بودند] این کتاب جعلی است ، اصالت ندارد. (۲).

ابن جَزَری (پس از این سخن) بعضی از قرائت های باطل و مخالف با روشن ترین بدیهیات را می شمارد .

هرگاه شذوذ به معنای مخالفت با قرائت های هفت گانه باشد ، ابن جَزَری نخستین کسی به شمار می آید که قرائت شاذ را جایز دانست ؛ زیرا کتاب «النشر فی القراءات العشر» را نوشت و پیش از وی و بعد از او ، امامان دیگری همچون قاسم بن سلّام کتابی نوشت و در آن قرائت ۲۵ امام را گرد آورد و اسماعیل بن

۱- . القرآن المجید : ۴۲۹ .

۲- . النشر فی القراءات العشر ۱ : ۱۶ .

اسحاق بغدادی، قرائت ۲۰ امام را جمع کرد و همچنین کتاب هایی در قرائت های ۱۳ گانه یا ۱۴ گانه یا ۲۰ گانه یا ... نگارش یافت .

محمد بن حسن - معروف بن ابن مِقْسَم عَطَّار - و محمد بن احمد بن ایوب بن شَتَّبُود (م ۳۲۸ هـ) نقل کرده اند که قرائت های شاذی را می خواندند که بر خلاف رسم الخَطِّ مصحف امام [قرآن عثمانی] بود، به همین خاطر با آن دو دشمنی کردند و این خصومت شدت یافت و ابن شَتَّبُود را تازیانه زدند. (۱)

ابن شَتَّبُود در محراب در بعضی از نمازهایش قرائتی را که از عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب روایت می شد (و بر خلاف مصحف عثمان بود) می خواند. (۲) ابن مُقَلِّه وزیر در سال ۳۲۳ هجری او را فرا خواند و قاضیان و فقها و قاریان را (که پیشاپیش آنان ابن مجاهد بود) حاضر ساخت. ابن شَتَّبُود با جرأت تمام به آنچه به وی نسبت داده بودند اعتراف کرد و از اعتقادش دفاع نمود و جز زیر ضربات تازیانه از عقیده اش دست برد نداشت.

زیرا ابن مُقَلِّه دستور داد او را تازیانه زنند و به زندان افکنند. وی وزیر را نفرین کرد که خدا دستت را ببرد و جمعت را پراکنده سازد.

ابن شَتَّبُود شکنجه شد تا اینکه به زور او را از آن تلاوت توبه دادند و در حضور جمع این توبه نوشته شد.

دعای ابن شَتَّبُود به اجابت رسید، دست وزیر قطع گردید و طعم ذَلَّت را چشید. (۳)

این سخن بدان معنا نیست که قرائت شاذ و نادر را می پسندم یا جایز می دانم.

۱- سیر اعلام النبلاء ۱۵ : ۲۶۵ ، رقم ۱۱۳ .

۲- تاریخ بغداد ۱ : ۲۸۰ .

۳- تاریخ طبری ۱۱ : ۲۹۱ .

عليهم السلام بر لزوم قرائت قرآن به قرائت رایج تأکید دارند و خروج از قرائت مشهور را جایز نمی دانند ، آنان بودند که در برابر تجویز قرائت بر خلاف مصحف عثمان ، ایستادند .

لیکن پرسش این است که اگر قرائت شاذ جایز نبود ، چرا مالک بن انس و دیگران آن را جایز می دانند ؟

زرکشی در البرهان می نگارد :

ابن وهب در کتاب الترغیب از جامع خود بیان می دارد که به مالک گفتند : آیا به نظرت می توان مانند عمر [به جای « فاشعوا »] « فامضوا إلى ذكر الله » خواند ؟

مالک گفت : این کار جایز است ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : قرآن بر هفت حرف نازل شد ، هر کدام فراهم آمد بخوانید .

پرسیدند : مثل « يعلمون » و « تعلمون » چه ؟

مالک گفت : در اختلاف آنان اشکالی نمی بینم . مردم قرآن هایی داشتند .

ابن وهب می گوید : از مالک درباره مصحف عثمان پرسیدم ، گفت : از بین رفت .

مالک به من خبر داد ، گفت : ابن مسعود برای مردی قرائت کرد : « إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَيْمِمِ » آن مرد گفت : « طعام الیتیم » مالک گفت : « طعام الفاجر » .

به مالک گفتم : آیا می توان این گونه قرائت کرد ؟

مالک گفت: آری، به نظر من این باب گسترده است. (۱)

چگونه مالک، آنچه را مسلمانان ترک کردند و ابن شَبَّوْذ به خاطر آن تازیانه خورد، اجازه می دهد؟

جمع عثمان صحابه را بر یک حرف و قرائت چه فایده ای دارد وقتی تابعان آن را بر نمی گیرند؟

ابن وهب می گوید: از مالک درباره مصحف عثمان پرسیدم، گفت: از بین رفت.

اگر قرائت شاذ نهی شد، چرا ابن جنی در المحتسب در این زمینه قلم می زند و دیگران پس از او به این کار دست می یازند؟

این رویکرد چه معنا دارد؟

آیا قرائت شاذ، به معنای گذر از قرائت های هفت گانه است یا قرائت بر خلاف قرائت متواتر؟

چرا ابن جنی خارج ساختن بعضی از قرائت ها را - از قرآن - بر نمی تابد و با تألیف المحتسب (چنان که نام آن گویاست) پاداش و تقرب به خدا را امید دارد و این تألیف را به حساب خدا می گذارد؟

آیا ابن جنی با این کار، از قرائتی که شاذ نامیده می شود، دفاع نمی کند؟

وی درباره قرائت شاذ می نویسد:

از هر سو، روایات آن را در بر گرفته اند. شاید قرائت شاذ یا بسیاری از قرائت های شاذ، در فصاحت مساوی قرائتی باشد که بر آن اجماع هست.

۱- البرهان فی علوم القرآن ۱: ۲۲۲، نوع ۱۱، احرف سبعة.

آری و گاه در آن با ظرافت و دقت، فوت و فنی به چشم می خورد و به غیر آن فصاحت (و روانی) عبارت از بین می رود و سازوکاری نیرومند آن را بر کرسی می نشاند و جای اعرابش را استوار می سازد.

از این رو، بسیاری از قرائت های شاذ را کسانی که ابن مجاهد افسار سخن را در آن می کشاند و استوارش می دارد و بدان باز می گرداند، بر زبان آورده اند؛ (۱) مانند ابوالحسن، احمد بن محمد بن شیبوذ و ابوبکر، محمد بن حسن بن مقسم و دیگران، کسانی که به روایتی دست یافتند که آن را قوی دانستند و بر شیوه ای از اعراب پرداختند که آن را پسندیدند و عالی شمردند.

نمی خواهیم بر خلاف قاریانی که اهل شهرها بر قرائت آنان جمع اند به قرائت های شاذ میدان دهیم یا عدول از آنچه را قاریان ثقه امضا کرده اند، جایز شماریم.

غرضمان از این سخن این است که وجه قوت قرائتی را که اکنون شاذ می نامند، بنمایانیم و اینکه آن در صحت روایت [با دیگر قرائت ها] با تمام وجود پهلوی به پهلوی می زند و در زبان عربی میدان دار است تا کسی گمان نبرد که عدول از آن از سر چشم پوشی یا تهمت زنی به آن است ...

گرچه از بیم انتشار این قرائت های شاذ، آنها را در تلاوت نمی خوانیم و در قرائت، آنچه را روایت و درایتش جایز است

۱- متن عربی چنین است: ولذلك قرأ بكثر منه من جاذب ابن مجاهد عنان القول فيه وما كنه عليه ورأه إليه.

می پیرویم، اما به قوت آنچه شاذ نامیده شده است، معتقدیم و اینکه خدای متعال به پذیرش آنها امر کرد و عمل براساس آن را از ما خواست و آنها محبوب خدا و مورد پسند اویند.

آری، قرائت های اجماعی از نظر اعراب و قانونمندی، از قرائت های شاذ، قوی ترند.

زیرا هر دو به سیلف مستندند و از آنها روایت شده اند. اگر این امر، خدشه ای در آنها باشد و مانع اخذشان شود، ضعف اعراب بعضی از قرائت های هفت گانه باید همین حال را دارا باشد...

به جانم سوگند، کسی که قرائتش رواج دارد و اخذ از او مرسوم است آن را قرائت کرد، اما اینکه ما در اخذ قرائت از وی می ایستیم بدان خاطر که اعراب دیگران از او قوی تر است، نیست (دلیلش را در پیش آوردیم).

هرگاه حال آن نزد خدای بزرگ و پیامبر و عالمان به قرائت قاریان این باشد، و کسانی از اصحاب ما که در گذشتند کتابی در ستیز با آن سامان ندادند و سخنی در این زمینه بر زبان نیاوردند، و تنها در مجموع یا جداگانه آن را روایتی مسلم دانستند و بسا به حرفی از آن پایبند شدند و قول قانع کننده ای را بیان کردند. (۱)

بدین ترتیب، روشن شد که اختلاف مصاحف ارسالی عثمان به شهرها و خط مشی او در یکدست سازی قرآن ها، شکاف میان مسلمانان را وسیع تر ساخت و ما را به قرائت یکپارچه نرساند و این اختلاف تا عصرهای بعد باقی ماند.

ابن ابی داوود سجستانی (م ۳۱۶ هـ) بابی را با این عنوان می آورد: «اختلاف مصاحف الأمصار الّتی تُسخت من الإمام»؛ اختلاف قرآن های شهرها که از روی نسخه امام نوشته شد.

در این باب روایتی را از علی بن حمزه کسایی می آورد که درباره اختلاف اهل مدینه و کوفه و بصره است. در آن می خوانیم:

اهل مدینه [آیه ۱۳۲] سوره بقره را «وَأَوْصَىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ» می خواندند و اهل کوفه و بصره «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ» (۱) (بدون الف). (۲)

وی سپس این امور را در پی هم ذکر می کند، سپس از سلیمان بن مسلم بن جَمَّار روایت می کند که:

اهل مدینه با دوازده حرف که در مصحف عثمان نوشته شد، مخالفت می کردند و بعضی از آنها را به زیادت و بعضی را به نقصان می خواندند. (۳)

ابن ابی داوود، سپس یکایک این موارد را می آورد.

ابن ابی داوود، از عثمان بن سعید بن کثیر بن دینار، اختلاف اهل شام و مدینه و عراق را نقل می کند، سپس آنها را می شمارد. (۴)

وی از ابو حفص، عمرو بن عثمان جَمْصی روایت می کند که اهل شام چنین و چنان می خواندند... و آنها را می آورد. (۵)

۱- سوره بقره ۲ آیه ۱۳۲.

۲- المصاحف ۱: ۲۵۳، حدیث ۱۳۰.

۳- همان، ص ۲۶۱، حدیث ۱۳۲.

۴- همان، حدیث ۱۳۳.

۵- همان، ص ۲۶۲، حدیث ۱۳۴.

اختلاف اهل مدینه و عراق را در حروف یک قرآن، در پی هم، ذکر می کند (۱).

نیز اختلاف «مصحف امام» اهل شام و «مصحف امام» اهل عراق را می آورد، (۲) و همچنین آنچه را درباره «مصحف امام» اهل شام و «مصحف امام» اهل حجاز آمده است (۳) و ..

باری، بیان می دارند که اختلاف میان قرآن اهل مدینه و عراق، ۱۲ حرف و میان

مصحف اهل شام و عراق، ۴۰ حرف و میان قرآن اهل کوفه و بصره، ۵ حرف بود.

شایان یادآوری است که هریک از این اختلاف ها، به خاطر عدم نقطه گذاری

و کارهایی که ادیبان انجام می دادند (جوهری را برای پشتیبانی از این یا آن قرائت می آوردند) به اختلافات دیگری می انجامید و شکاف اختلاف را گسترش می داد و آنان را به گزینش از میان آنها برمی انگیخت.

آری، عثمان با روش نادرستی که در مصاحف در پیش گرفت، اختلاف میان مسلمانان را قانونمند ساخت؛ زیرا اگر می خواست یک قرائت را برگیرد، باید خودش آن را عهده دار می شد و یک قرائت را قطعی می ساخت و دیگر قرائت ها را حذف می کرد.

اما دو دلی و ترس از دیگران و تصمیم گیری ضعیف و اقدام خجول (۴) و اجازه دادن به همه قرائت ها در کنار قرائت مورد اعتمادش، بر سازوکار یکدست سازی قرآن اثر نهاد و کاری را که عثمان ادعا می کرد یک عمل مثبت است، به یک عمل منفی تبدیل شد و به قرآن و حجیت آن آسیب زد.

۱- همان، ص ۲۶۳، حدیث ۱۳۵.

۲- همان، ص ۲۷۲، حدیث ۱۳۷.

۳- همان، حدیث ۱۳۸.

۴- خجل، به معنای شرم، سستی و ... آمده است. در اینجا عدم قاطعیت با آمیزه ای از ترس و شرم، مد نظر است م.

زیرا اختلاف بدین شیوه و قانونمند ساختن آن با قاعده و توجیهاتی، کم کم فزونی یافت تا اینکه اختلاف در قرائت ها روزنی برای دشمنان دین شد تا از این طریق به اعجاز قرآن خدشه وارد سازند.

سید بن طاووس (م ۶۴۴ ه) در راستای تکذیب قول به تحریف قرآن (که ابو علی جبّائی (م ۲۳۵ ه) به شیعه امامیه نسبت می دهد) سخنی دارد که ذکر آن در اینجا مناسب است، می گوید:

هر طعن و خدشه ای را که بر کسی زدی که قائل است در قرآن تبدیل و تغییر رخ داد، به سرورت عثمان وارد می شود؛ چراکه مسلمانان اجماع دارند که عثمان مردم را بر این قرآن گرد آورد و دیگر قرآن ها را تحریف شده دانست و سوزاند.

اگر عثمان اعتراف نمی کرد که در قرآن از سوی صحابه تبدیل و تغییر روی داد، مصحف تحریف شده ای وجود نداشت و همه با هم مساوی بودند.

تو به این قاریان هفت گانه - که در حروف و حرکات و دیگر چیزها اختلاف دارند - اقرار می کنی. اگر اختلاف آنان نبود، هفت قرائتی وجود نداشت، بلکه یک قرائت بود...

به نظرت چه کسی اختلاف قرآن و تغییر آن را ادعا کرد؟ شما و سلفتان بود، نه رافضه بر اساس تعبیر شما.

پیداست مذهب ما این است که قرآن یکی است و از نزد خدای یگانه نازل شد. امام ما جعفر بن محمد صادق علیه السلام این سخن را آشکارا بیان داشت.

در تفسیرت ادعا کرده ای که « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » جزو قرآن

نیست و آن را آیه ای از قرآن نمی دانید [۱۱۳ سوره قرآن بسم الله دارد] و شما می پندارید که ۱۱۳ آیه [در قرآن] زیاد است و جزو آن به شمار نمی آید و عثمان آنها را در آغاز سوره ها آورد تا سوره ها از هم تمایز یابد .

ای ابو علی ، آیا این سخن ، اعتراف بدین مطلب نیست که شما در قرآن چیزهایی را زیاد کردید که جزو قرآن و آیات آن نبود؟! (۱)

ابن طاووس از آنجا این سخن را می گوید که بر اختلاف قرائت ها - نزد اهل سنت - آگاه است و اینکه می توان قرآن را به اشکال مختلف خواند ؛ مانند نمونه های زیر :

از وَرَقَاء ، از ابو نَجِیح ، از مجاهد ، از ابن عباس ، از ابی بن کعب ، روایت است که این سخن خدای متعال را که می فرماید :

« يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ »؛ (۲) روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آوردند ، می گویند : به ما بنگرید تا از نورتان پرتوی بگیریم .

این گونه می خواند :

« لِلَّذِينَ آمَنُوا » أمهلونا ؛ ما را مهلت دهید .

« لِلَّذِينَ آمَنُوا » أخرونا ؛ ما را به تأخیر اندازید .

« لِلَّذِينَ آمَنُوا » ارقبونا ؛ مواظب ما باشید . (۳)

و گفته اند که ابی بن کعب ، این سخن متعال را که « كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَا »

۱- . سعد السعود : ۱۴۴ - ۱۴۵ با اندکی تصرّف .

۲- . سوره حدید ۵۷ آیه ۱۳ .

۳- . الإستذکار ۲ : ۴۸۳ .

فیه» (۱) (هرگاه برایشان نور افکند ، در آن گام می نهند) این گونه می خواند :

مَرَّوَا « فیه » ؛ در آن می گذشتند .

سَعَوَا « فیه » ؛ در آن می شتافتند . (۲)

جایز دانستن این کار ، روی دیگر بهتانی است که ابن ابی سَرَح (برادر رضاعی عثمان) [به پیامبر صلی الله علیه و آله] می زد ، می گفت : رسول خدا فرمود بنویس : « سَمِيعٌ عَلِيمٌ » ، مَن « عَلِيمٌ حَكِيمٌ » می نوشتم و رسول خدا آن را امضا می کرد . (۳)

تَوْقُفُ بر رسم الخَطِّ عثمانی

بار دیگر ، پرسش را باز می گویم : اگرما به الفبای قدیم و رسم الخَطِّ عثمانی و نقطه نگذاری مصحف ، ملزمیم ، چرا قرآن نقطه گذاری و پیراسته شد و اشارت ها و عبارت هایی در آن درآمد که پیشینیان بدان راضی نبودند ؟ یعنی ما به خاطر مصلحتی که دیدیم و حکمتی که پذیرفتیم ، بر قرآن چیزهایی را وارد کردیم که اولی ها آن را خوش نداشتند و بدان فتوا ندادند .

اگر می توانیم قرآن را طبق املائی جدید بنویسیم و املائی قدیم را وانهمیم ، این سخن چه معنا دارد که می گویند : رسم الخَطِّ عثمانی توقیفی است و هر که از آن پا فراتر نهد ، کافر می باشد .

ضوابط سه گانه ای که در عصرهای متأخر برای قرائت صحیح آورده اند ، چه ارزشی دارد ؟ ضوابطی که می گویند آنها شرط هایی اند که اگر یکی از آنها نباشد ، قرائت شاذ است و خواندن آن در نماز و دیگر جاها درست نیست و واژه از قرآن بودن می افتد ، خواه جزو حروف هفت گانه باشد و خواه غیر آنها .

۱- . سوره بقره ۲ آیه ۲۰ .

۲- . التمهید ابن عبدالبر ۸ : ۲۹۱ .

۳- . تاریخ دمشق ۲۹ : ۳۴ .

شروط مذکور عبارت اند از :

۱. به وجهی با زبان عربی سازگار افتد .

۲. با رسم الخطّ یکی از مصاحف عثمانی - هر چند تقدیراً - (۱) موافق باشد .

۳. سندش صحیح و قرائت به آن متواتر باشد .

رواج قرائت میان مسلمانان و صحّت اسناد آن و قبول آن از سوی ائمه علیهم السلام اصلی است که اصالت دارد و رکن پایدار برای صحّت قرائت به شمار می آید ، اما دو شرط دیگر (موافق با زبان عربی و رسم الخطّ عثمانی) دو شرط تبعی [و فرعی] است ، نه اصلی .

بعضی از سخنان علمای اهل سنت در این راستا چنین است :

شیخ موفّق الدّین کواشی (م ۶۸۰ ه) می گوید :

آنچه سندش صحیح و از نظر زبان عربی استوار باشد [و] لفظ آن با خطّ مصحف امام موافق باشد ، از هفت قرائتی است که منصوص اند ، هر چند هفتاد هزار نفر با هم یا جدا جدا ، آن را روایت کنند .

بر اساس این اصل بنا می نهد کسی که می گوید : قرائت ها چه از هفت نفر باشد یا از هفت هزار نفر .

و هرگاه یکی از این شروط در قرائت نباشد ، آن را شاذ بدان .

قرآن به قرائت های شاذ ، قرائت نمی شود . قرائت های شاذی را که می آورند برای آن است که بر اساس مدلولش ، دلیل مُرّجِح باشد . (۲)

مکی قیسی (م ۴۳۷ ه) می نگارد :

۱- . یعنی قرآنی که فرض بر آن است و احتمال می رود از مصاحف عثمانی باشد م .

۲- . البرهان ۱ : ۳۳۱ .

بعد از آن ، مردم به گزینش قرائت ها روی آوردند و بیشتر قرائت هایی را برگزیدند که در آن سه چیز گرد آید : وجه عربی قوی ، موافقت با مصحف امام ، اجتماع عموم مردم بر آن .

نزد عموم مردم ، اتفاق اهل مدینه و کوفه مدنظر بود . همین برای آنها حجت قوی برای برگزیدن آن قرائت به شمار می رفت . گاه عامه مردم ، اجتماع اهل مکه و مدینه را معتبر می دانستند .

و گاه قرائتی را معتبر می شمردند که نافع و عاصم بر آن متفق باشند . قرائت این دو امام ، قرائت اولی و از نظر سند صحیح و از نظر زبان عربی ، فصیح دانسته می شد و پس از آن ، قرائت ابو عمرو و کسایی ، قرائت فصیح به شمار می آمد . (۱)

شیخ شهاب الدین ، ابو شامه ، می نویسد :

هر قرائتی که خط مصحف امام یاری اش کند ، نقل آن صحیح باشد و بر اساس زبان عربی فصیح بیاید ، قرائت درست و معتبر است .

اگر یکی از این ارکان سه گانه اختلال یابد ، بر آن قرائت ، قرائت شاذ و ضعیف اطلاق می شود .

گروهی از امامان متقدم بر این مطلب اشاره دارند و شیخ ابو محمد مکی بن ابی طالب قیروانی در کتاب جداگانه ای که در معانی قرائت های هفت گانه نوشت و امر کرد آن را به کتاب الکشف ملحق سازند ، بدین سخن ، تصریح دارد و شیخ ما ابوالحسن در کتابش جمال القراء آن را می آورد . (۲)

۱- . همان .

۲- . همان .

ابن جَزْرِي (م ۸۳۳ هـ) می گوید :

هر قرائتی که به وجهی با زبان عربی سازگار افتد و با یکی از مصاحف عثمانی - هر چند احتمالی - موافق و سندش صحیح باشد، قرائت صحیحی است که رد آن جایز نمی باشد و نباید آن را انکار کرد، بلکه از حروف هفت گانه ای می باشد که قرآن به آنها نازل شد و مردم باید آنها را بپذیرند، خواه از امامان هفت گانه باشد یا دهگانه یا دیگر امامان مقبول.

هرگاه یکی از این ارکان اختلال یابد، بر آن قرائت ضعیف یا شاذ یا باطل اطلاق می شود، خواه از سوی قاریان هفت گانه باشد یا از سوی کسانی که از آنها گرانقدرترند.

دیدگاه درست نزد ائمه تحقیق از سَلَف و خَلَف، (۱) همین است. (۲)

اکنون به واری این اصول سه گانه - که آنها را در قرائت صحیح مد نظر قرار داده اند - می پردازیم.

واری رکن اول

اصل اول، سازگاری با زبان عربی است. این اصل گرچه نزد بیشتر آنان رکنی اصیل به شمار می آید اما مستلزم آن است که قواعد عربی اصالت داشته باشد، در حالی که در آنها اختلافات فراوانی هست و بی گمان این قواعد جلوتر از متن قرآن نیستند، بلکه از زبان عرب و کاربرد آن برگرفته شده اند.

متنی محکم تر از قرآن وجود ندارد. اینکه متن قرآن - که بیشتر از این قواعد

۱- اولی ها و کسانی که پس از آنها آمدند م.

۲- النشر فی القراءات العشر ۱: ۱۳.

است - در سیطره قواعد نو پیدا (به لحاظ زمانی) در آید ، از نظر علمی جایز نمی باشد .

بغدادی حکایت می کند که علمای نحو در زمان ابو عمرو بن علاء (۶۸ - ۱۵۴ هـ) بعضی از قرائت های قاریان را برناتافتند . یکی از آنان پیش ابو عمرو بن علاء شکوه کرد که اصحاب نحو قرائت ما را اشتباه می دانند ..

ابو عمرو گفت :

هی جا ئزه ایضاً ، لا نبالی إلی أسفل حرکتها أو إلی فوق؛(۱)

این کار جایز است . به حرکت پایین یا بالای آن اعتنا نمی کنیم .

شایان توجه است که ابو عمرو بن علاء ، کسی است که مشیخه قرائت و نحو ، در بصره - در زمان وی - بدو می رسد .

آری ، بعضی از عالمان ادب با قرائت های قرآنی آشنا بودند و قرائت هایی را برگزیدند ، لیکن به خاطر عدم صحّت سند ، قرائت آنها گرفته نشد .

عیسی بن عمر ثقفی (م ۱۴۹ هـ) از عالمان نحو - مکتب اهل بصره - است . وی بر اساس زبان عربی ، قرائتی را برگزید که با قرائت عمومی فرق می کرد . مردم ، قرائت وی را زشت شمردند .

وی شیفته «نصب» [کلمه] بود و تا آنجا که راهی برای این کار می یافت واژه را منصوب می آورد .(۲)

قرائت وی ، در شمار قرائت ها درنیامد .

ابن مُحَیصِن (م ۱۲۳ هـ) کسی است که ابن مجاهد(۳) درباره اش می گوید :

۱- . خزانه الأدب ۴ : ۳۹۷ .

۲- . غایه النهایه ۱ : ۶۱۳ ، رقم ۲۴۹۸ .

۳- . مجاهد بن جبر ، یکی از تابعان بزرگ .

وی قرائتی را برگزید ، اصحابش وی را - در آن قرائت - پیرویدند .

از مُجاهد روایت است که می گفت : «ابن مُحَیصِن [قواعد فراوانی را] در زبان عربی می سازد و روی هم می چیند» و بدین گونه او را می ستود .

اهل مکه آن گونه که بر قرائت ابن کثیر اجماع کردند ، بر قرائتی دیگر اتفاق نظر نیافتند .

سبب این امر روشن است . ابن مجاهد ، بیش از آنچه گذشت بدان تصریح دارد . ابن جَزَری از ابن مجاهد نقل می کند که گفت : ابن مُحَیصِن بر اساس قواعد ادبی ، قرائتی را برگزید و از اجماع اهل بلدش خارج شد از این رو ، مردم از قرائت او روی برناتفتند و بر قرائت ابن کثیر - که پیرو اجماع اهل بلد بود - گرد آمدند . (۱)

آنان ابن شَبَّوْذ و مُحَمَّد بن حَسَن بن مِقْسَم عَطَّار بغدادی (م ۳۵۴ هـ) را به شدت رد کردند ؛ همو که بیشتر از اهل زمانش نحو کوفیان را حفظ داشت و انواع قرائت ها را (مشهور ، غریب ، شاذ) بیش از همه می دانست . ابن ندیم ، شماری از کتاب های او را می آورد و یاقوت حَمَوی در المعجم برای وی ۱۳ کتاب می شمارد که بیشترین آنها در علوم قرآن و تفسیرند .

بنابراین ، نمی توان انکار کرد که بعضی از تأویل ها و استدلال های این عالمان ادب ، بر قاریان تأثیر نهاد و شاید همین تأثیر در فرمایش امام صادق علیه السلام مقصود باشد که فرمود : «أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (۲) (علمای ادب

۱- . غایه النهایه ۲ : ۱۶۷ ، رقم ۳۱۱۸ .

۲- . مستدرک الوسائل ۴ : ۲۸۰ ، حدیث ۴۷۰۱ .

واژه های قرآن را تحریف کردند) یا امام باقر علیه السلام فرمود: «ولکنَّ الاختلافَ یجیءُ من قِبَل الرُّواہ»؛ (۱) اختلاف از سوی راویان پدید آمد.

باری، مقیاس موافقت قرآن با زبان عربی و نحو، از معیارهای متأخر است و به عنوان یک اصل زیر بنایی نمی توان بر آن تکیه کرد. نمونه هایی از وجود اشتباه در قرائت را در عهد خلفای سه گانه آوردیم.

شرط موافقت با زبان عربی را دانی بنیان نهاد، سپس ابن جَزری عبارت «ولو بوجه» (هرچند به وجهی) را بر آن افزود.

این فزونی، برای آمادگی احتیاطی در برابر راهی بود که نحویان پیمودند و قواعدی را استنباط کردند که بیش از حد از جاده دور می ساخت و آکنده از تأویل و چاره تراشی می نمود؛ برای جایگاه یک واژه در جمله، وجوه گوناگون اعراب پدید آمد.

ابن جَزری این تعبیر را روشن می سازد، می گوید:

در ضابط موافق بودن با زبان عربی، عبارت «ولو بوجه» را آوردیم. مقصودمان یکی از وجوه نحو است، چه أفصح باشد یا فصیح، خواه اجماعی باشد یا اختلافی (اختلافی که آسیب زا نباشد) هرگاه قرائت رایج و مشهور باشد و امامان با اسناد صحیح آن را بپذیرند؛ زیرا اصل سترگ و رکن استوار همین [پذیرش ائمه] است. (۲)

لیکن باقلانی (م ۴۰۳ ه) در کتاب الانتصار این رویکرد را نمی پسندد، می گوید:

یکی از عالمان قرآنی می پندارد که در اثبات قرائت و وجوه آن و

۱- . الکافی ۲: ۶۳۰، حدیث ۱۲.

۲- . الإیتقان ۱: ۲۰۴، رقم ۱۰۲۵.

انواع قرائت‌ها (هرگاه از نظر زبان عربی وجه صوابی باشد و تکلم به آن جایز شمرده شود و حجّتی نباشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را قرائت فرمود) اعمال رأی و اجتهاد جایز است ...

اهل حق این دیدگاه را برنمی‌تابند و انکار می‌کنند و کسی را که بدان قائل باشد و گرایش یابد، بر خطا می‌دانند. (۱)

بدین سان به دست آمد که دیدگاه علمای امت در قرائت و عربی بودن این است که در قرائت‌ها قیاس [به قواعد زبان عربی] جایز نمی‌باشد.

ابو علی فارسی (م ۳۷۷ هـ) می‌گوید:

هر آنچه از نظر زبان عربی جایز است، تلاوت به آن جایز نیست مگر اینکه روایت مستفیضی باشد که سیلف آن را قرائت کردند و برگرفتند؛ چراکه قرائت، پیروی سنت است. (۲)

علمای قرائت از رهگذر این سخنان، می‌خواهند بیان دارند که اصل اصیل در قرائت‌ها تواتر است، نه موافقت با زبان عربی و رسم الخط عثمانی.

این رویکرد، دیدگاهی درست و شفاف است.

وارسی رکن دوم

رکن دوم موافقت با رسم الخط قرآن عثمانی است. می‌پرسیم: موافقت با کدام قرآن مد نظر است؟

قرآن ویژه شخص عثمان؟ قرآن مدینه که در مسجد مدینه به امانت نهاده شد؟ یکی از قرآن‌های شش‌گانه عثمانی که به شهرها فرستاده شد و با هم اختلاف داشتند؟

۱- الانتصار ۱: ۶۹؛ نیز بنگرید به، الاتقان ۱: ۲۱۰، رقم ۱۰۵۸.

۲- الحجّه فی علل القرائات السبع ۱: ۵؛ نیز بنگرید به، البحر المحيط ۱: ۳۰.

مصحف أم یا مصحفی که عثمان آن را می خواند در معرض دید توده مردم نبود تا بر آن رو آورند و آنچه را درباره اش گفته اند ثابت نمی باشد ، بلکه در رسم الخط نسخه هایی که به عثمان منسوب اند ، اختلاف آشکاری را می نگریم .

مهم ترین آنها شش نسخه به ترتیب زیرند :

۱ . نسخه مصحف عثمانی در تاشکند ازبکستان .

۲ . نسخه قصر توپ قاپی در استانبول ترکیه .

۳ . نسخه آرامگاه حسینی در مصر .

۴ . نسخه موزه آثار خطی ترکیه در استانبول .

۵ . نسخه موجود در کتاب خانه نمایندگی هند در انگلستان که از کتاب خانه مغول امپراطور هند در دهلی گرفته شده است .

۶ . نسخه کتاب خانه مرکز پژوهش های شرقی در سنت پترزبورگ [لنینگراد] .

امّا ادّعای موافقت با مصحف امامی که در مسجد پیامبر بود [نابجاست ، چراکه] آل عثمان از روی بخل ، آن را پنهان ساختند .

موافقت با مصاحف پنج گانه یا هفت گانه ای که به شهرها فرستاده شد [به جایی نمی رسد ؛ زیرا] پیش از آنکه قرن اوّل هجری به پایان رسد ، از میان رفتند ؛ چراکه قرآن در زمان حجّاج بن یوسف از نظر شکل و نقطه و خط ، دگرگون شد و ظاهر تازه ای یافت .

ابو احمد عسکری در کتاب التصحیف بیان می دارد :

مردمان ، چهل و اندی سال تا زمان عبدالملک بن مروان ، مصحف عثمان را می خواندند ، سپس در آن تصحیف فراوانی روی داد و در

عراق انتشار یافت . حجاج بن یوسف دست به دامان کاتبانش شد و از آنان خواست برای حروف مشتبه علاماتی بگذارند ..
(۱).

در تاریخ المدینه آمده است :

برای ما حدیث کرد مُحرز بن ثابت (از موالیان مسلّمه بن عبدالملک) از پدرش ، گفت :

من جزو محافظان حجاج بن یوسف بودم . حجاج قرآن هایی را به دست نُصیر بن عاصم لیبی با همکاری یحیی بن یعمر ، دو شاگرد ابو الأسود دُئلی (به صورت نقطه دار ، دارای شکل ، مُخَمَّس و مُعَشَّر) (۲) نوشت و به شهرها فرستاد .

مصحفی را [نیز] به مدینه فرستاد . آل عثمان را ناخوشایند افتاد . به آنان گفتند : مصحف عثمان را در آورید تا بخوانند . آنان از سر بخل ، گفتند : روزی که عثمان کشته شد آن قرآن آسیب دید .

مُحرز می گوید : باخبر شدم که مصحف عثمان به دست خالد بن عمرو بن عثمان افتاد .

می گوید : چون مهدی عباسی به خلافت رسید ، مصحفی را به مدینه فرستاد و آن قرآن ، هموست که امروز - در مدینه - خوانده می شود .

وی مصحف حجاج را کنار نهاد . آن مصحف در صندوقی زیر منبر است . (۳)

۱- . وفيات الأعيان ۲ : ۳۲ .

۲- . مُخَمَّس ، یعنی ثبت واژه «خمس» پس از هر پنج آیه [در حاشیه قرآن] و مُعَشَّر ، یعنی ثبت واژه «عشر» پس از هر ده آیه

۳- . تاریخ المدینه ۱ : ۹ ، حدیث ۱۰ .

ابن زُبَّالَه می گوید: برایم حدیث کرد مالک بن انس - امام مذهب مالکی - گفت:

حجّاج به شهرهای بزرگ قرآن هایی را گسیل داشت. مصحف بزرگی از آنها را به مدینه ارسال کرد. وی نخستین کسی است که قرآن ها را به شهرها فرستاد. این مصحف در صندوقی در سمت راست ستونی است که به عنوان شاخص مقام پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته اند. روز جمعه و پنجشنبه این مکان را می گشودند و پس از انجام نماز صبح در آنجا قرآن خوانده می شد.

مهدی قرآن هایی گران قیمتی را به مدینه فرستاد. این قرآن ها را در صندوقی نهادند و در سمت چپ استوانه نهادند. برای آنها لوح هایی گذاشته می شد و روی آنها آن را می خواندند.

مصحف حجّاج را از آنجا برداشتند و در صندوقش - کنار استوانه ای که در سمت راست منبر است - قرار دادند. (۱)

ابن وَهَب می گوید:

از مالک درباره مصحف عثمان پرسیدم، گفت: از بین رفت. (۲)

شاطبی از مالک روایت می کند که گفت:

مصحف عثمان غیب شد، خبری از آن در میان بزرگان نمی یابیم. (۳)

[آیه الله معرفت، پس از نقل این سخن می گوید:]

این نقل رهنمون است به اینکه کوشش هایی برای دست یابی به قرآن عثمان صورت گرفت، اما بی نتیجه ماند و این بدان معناست

۱- . وفاء الوفا ۲: ۶۶۷ - ۶۶۸ .

۲- . البرهان ۱: ۲۲۲ .

۳- . وفاء الوفا ۲: ۶۶۹ .

که این قرآن از صفحه روزگار محو شد و گرنه ، اگر اثری از آن می بود از مانند مالک پوشیده نمی ماند . (۱)

باری ، موافقت با رسم الخط عثمانی ، گاه قرائتی را در بر دارد که از سوی بیشتر قاریان پس زده شده است ؛ مانند قرائت «ملیک» به جای « مالک » یا « ملک » که در کتاب های قرائت های شاذ ، ذکر شده و بسا صحیح باشد .

پیداست که این شرط ، در زمان پیامبر و دوران ابوبکر و عُمَر وجود نداشت و امری است که در عهد عثمان یا پس از او پدید آمد .

عثمان می خواست نسخه های ارسالی مصحف ها به شهرها مختلف باشند تا قرآنی که از نزد خدا نازل شد و پیامبر آن را امضا کرد (بر اساس توجیهی که برای کار عثمان می شود) محفوظ بماند .

اهل سنت بیان می دارند که مسلمان باید رسم الخط عثمانی را حفظ کند ، هرچند این رسم ، با قواعد نوشتاری و الفبایی سازگار نیفتد و در آن چیزهایی باشد که از اراده کاتب بیرون اند ؛ مانند کشیده شدن [و سُر خوردن] قلم ، فراوانی مرکب و جوهر و مشابه آن . (۲)

نیز فهم رایجی که اهل سنت بر آن تأکید دارند ، اصالت این رکن را فرو می پوشاند ؛ می گویند : نقل قرآن برای حفظ در سینه هاست ، نه نوشتن در سطرها .

اگر چنین است ، تأکید بر رسم الخط عثمانی و لزوم مطابقت با آن برای چیست؟

آیا این شیوه، تناقض گویی نیست ؟

۱- . بنگرید به ، التمهید ۲ : ۱۳۳ .

۲- . بنگرید به ، النشر فی القراءات العشر ۲ : ۱۲۸ .

اصل اصیل و رکن شایان اعتماد در قرائت ها ، صحّت سند قرائت به پیامبر صلی الله علیه و آله و تواتر قرائت به آن است . منکران تواتر قرائت ها ، تواتر قرآن را انکار نمی کنند .

گروه زیادی از عالمان اهل سنت ، تواتر قرائت ها را رد می کنند ؛ مانند : ابو شامه در المرشد الوجیز ، ابن جزّری در النشر فی القراءات العشر ، شیوطی در الإیتقان (و دیگران) .

نیز بسیاری از علمای امامیه ، تواتر قرائت ها را بر نمی تابند ؛ مانند : شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضره (۱) ، شیخ محمّد حسن در جواهر الکلام (۲) ، سید محمّد جواد عاملی در مفتاح الکرامه (۳) (و دیگران) .

بعضی از علمای شیعه معاصر ، مانند آیه الله خویی ، ادله قائلان به تواتر قرائت را می آورد تا آنها را رد کند و هیچ و پوچ سازد با تأکید بر اینکه تشکیک در تواتر قرائت ها به معنای تشکیک در تواتر قرآن نیست .

دلایل تواتر قرآن ، تواتر قرائت ها را اثبات نمی کند و یکی از آن دو را نمی توان به دیگری سرایت داد .

اینکه هر کدام از قاریان هفت گانه یا ده گانه بر صحّت قرائت خویش برهان می آورند و از قرائت دیگران روی برمی تابند ، دلیل عدم تواتر همه قرائت ها نزد آنهاست ؛ زیرا اگر همه قرائت ها متواتر بود ، قاری حق نداشت آنها را وانهد ، بلکه ترک قرائت دیگر قاریان ، فسق آنان را در پی داشت و بسا به تکفیر آنها می انجامید .

۱- الحدائق الناضره ۸ : ۹۵ - ۱۰۰ .

۲- جواهر الکلام ۹ : ۲۹۳ .

۳- مفتاح الکرامه ۷ : ۲۲۱ .

اهتمام صحابه و تابعان، همواره تواتر قرآن بود، نه تواتر چگونگی قرائت؛ به ویژه آنکه یقین داریم بعضی از قرائت‌ها اجتهادی پدید آمد و با اثر پذیری از دیدگاه عالمان ادب شکل گرفت، و بعضی از آنها خبر واحدند، نه متواتر؛ و این را نمی‌توان انکار کرد.

بنابراین، اگر این رکن درست باشد، همه قرائت‌ها متواترند، نه فقط هفت یا ده تا از آنها؛ زیرا هفت قرائت بر غیر آن ترجیح ندارد (چنان که در سخن بزرگان اهل سنت آمده است).

در پاسخ این استدلال که اگر قرائت‌ها متواتر نباشند، قرآن تواتر ندارد، آیه الله

خوبی رحمه الله می‌نگارد:

۱. تواتر قرآن، مستلزم تواتر قرائت‌ها نیست؛ زیرا اختلاف در چگونگی کلمه، با اتفاق بر اصل آن تنافی ندارد. از این روست که - به عنوان نمونه - اختلاف راویان در بعضی الفاظ قصاید متبئی با تواتر آن قصیده از وی و ثبوت آن، برخورد ندارد، و خصوصیتی که در هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هست، تواتر خود هجرت را نفی نمی‌کند.

۲. آنچه به وسیله قاریان به ما رسیده است، خصوصیات قرائت‌های آنان است. اما اصل قرآن، به تواتر میان مسلمانان و نقل خَلَف از سَلَف و حفظ آن در سینه‌ها و کتاب‌هاشان، به دست ما رسیده است و قاریان هرگز در آن نقشی ندارند.

از این رو، تواتر قرآن ثابت بود، هرچند این قاریان هفت یا ده گانه هرگز وجود نمی‌داشتند. قرآن با عظمت تر از آن است که بر نقل چند نفر مشخص متوقف باشد. (۱)

گفته اند اگر قرائت ها متواتر نباشد ، بعضی از قرآن تواتر نمی یابد ؛ مانند : «ملک» ، «مالک» (و نظیر آن) .

پاسخ این است که :

یکم

اگر این ادعا درست باشد (که درست نیست ، چنانچه پیش از این گذشت) باید همه قرائت ها را متواتر دانست ، نه خصوص هفت یا ده قرائت را ؛ به ویژه آنکه در میان دیگر قرائت ها ، قرائت هایی هست که از این هفت قرائت بالاترند و قرائت های هفت گانه بر آنها ترجیح ندارد .

بسیاری از بزرگان به این امر اعتراف دارند ، سخن بعضی از آنها را در ذیل می آوریم .

احمد بن عمّار مهدوی می گوید :

کسی که این هفت قرائت را سامان داد کار ناشایستی کرد و به این شبهه برای عموم مردم - که آگاهی اندک دارند - دامن زد که این قرائت ها همان وجوه هفت گانه ای اند که روایت شده اند .

کاش کمتر از هفت قرائت می گفت یا بیشتر از آن را بر زبان می آورد تا شبهه از میان برود... (۱)

استاد اسماعیل بن ابراهیم بن محمد قراب در الشافی می نویسد :

در اینکه باید به قرائت هفت تن از قاریان تمسک جست (نه غیر آنها) خبر و روایتی وارد نشده است . یکی از متأخران - که بیش از هفت قرائت را ندید - آنها را گرد آورد و کتابی نگاشت و آن را

کتاب السبعه نامید و این تعبیر ، در میان عموم مردم انتشار یافت ... (۱)

امام ابو محمّد مکی می نگارد :

امامان در کتاب هاشان بیش از این هفت تن ، کسانی را آورده اند که والارته تر و گران قدرتر از اینان اند ...

روا نیست کسی گمان برد که قرائت هر یک از این هفت تن متأخر قرائت یکی از حروف هفت گانه ای است که بر آن نصّ وجود دارد .

این کار تخلفی بزرگ است . آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود قرآن را به قرائت این هفت نفر بخوانید!؟

چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که کسانی به عنوان نفر هفتم در زمان مأمون به بقیه پیوست و پیش از آن ، نفر هفتم ، یعقوب حَضْرَمی بود .

ابن مجاهد در حدود سال ۳۰۰ هجری کسانی را به جای یعقوب گذاشت . (۲)

دوم

اختلاف قرائت ها ممکن است ما را از قرائت صحیح ، اندکی دور سازد ، لیکن از اصل قرآن بیرون نمی برد ؛ زیرا ماده قرآن یکی است ، هرچند در هیئت و اعراب مختلف باشد .

شایان تأکید است که قرائت ها یا ناشی از اجتهادات قاریان یا چاره اندیشی های

۱- . البیان : ۱۶۱ ، به نقل از «الشافی» .

۲- . بنگرید به ، البرهان ۱ : ۳۲۹ .

علمای ادب است و از آنجا که روایت بودن آنها ثابت نمی باشد، نمی توان بر آنها اعتماد کرد.

حتی اگر ادعا شود که آنها [بر اساس] روایات اند و راویان آنها ثقة می باشد، ثابت نشده است که همه آنها چنین اند. تعارض بعضی از این قرائت ها با بعض دیگر، آنها را از حجیت می اندازد؛ زیرا معتبر دانستن بعضی از آنها (و بی اعتنائی به بقیه) ترجیح بی دلیل به شمار می آید.

شیخ طوسی رحمه الله در التبیان بیان می دارد:

آنچه در مذهب امامیه معروف است و از اخبار و روایات آنها به دست می آید این است که قرآن با یک حرف [و قرائت] بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد جز اینکه آنان بر جواز قرائت به آنچه میان قاریان رواج دارد، اجماع دارند و انسان می تواند به هر قرائتی که خواست قرآن را بخواند و جدا سازی یک قرائت مشخص را خوش ندارند. (۱)

استاد اکبر [وحید بهبهانی] در حاشیه مدارک الاحکام می نگارد:

پوشیده نماند که ما بر این باوریم که قرائت قرآن یکی است و از نزد خدای واحد نازل شد و اختلاف در قرائت از سوی روایت [و راویان] پدید می آمد ... (۲)

در روایت از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

قرآن یکی است از نزد خدای واحد نازل شد، لیکن اختلاف از سوی راویان پدید آمد. (۳)

۱- التبیان ۱: ۷؛ نیز بنگرید به، جواهر الکلام ۹: ۲۹۴.

۲- الحاشیه علی مدارک الأحکام ۳: ۲۰.

۳- الکافی ۲: ۶۳۰، حدیث ۱۲.

در روایت صحیح از فضیل بن یسار هست که به امام صادق علیه السلام گفت: مردم می گویند قرآن بر هفت حرف نازل شد ، امام علیه السلام فرمود:

این دشمنان خدا، دروغ می گویند، قرآن با یک حرف از نزد خدای واحد نازل شد... (۱)

فیض کاشانی رحمه الله پس از نقل این دو روایت، می گوید:

مقصود از این دو روایت این است که قرائت صحیح یکی است جز اینکه چون امام علیه السلام دریافت مردم از حدیثی که اهل سنت روایت می کنند، صحت همه قرائت ها - با وجود اختلاف آنها با یکدیگر - به ذهنشان می رسد، آنان را تکذیب کرد.

نزدیک به این، روایت صحیحی در کافی از مُعلی بن خُنَیس (۲) است که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم. به همراه ما ربیعہ الرأی بود. از قرآن سخن به میان آمد. امام علیه السلام فرمود: «اگر قرائت ابن مسعود بر اساس قرائت ما نباشد، وی گمراه است» ربیعہ پرسید: «گمراه است؟!» امام علیه السلام فرمود: آری، اما ما قرآن را بر اساس قرائت اُبی می خوانیم. (۳)

فیض کاشانی در الوافی می نویسد:

از این حدیث به دست می آید که قرائت صحیح، قرائت اُبی است و قرائت او با قرائت اهل بیت علیهم السلام سازگار می باشد جز اینکه امروزه

۱- همان، حدیث ۱۳.

۲- الکافی ۲: ۶۳۴، حدیث ۲۷.

۳- تفسیر صافی ۱: ۶۱.

نزد ما مضبوط نیست؛ زیرا قرائت همه الفاظ قرآن به وسیله وی، به دست ما نرسید. (۱)

صاحب حدائق، پس از نقل دو کلام مذکور از فیض، می نگارد:

شاید سخن امام علیه السلام در پایان حدیث، از باب کوتاه آمدن و رعایت حال ربیعہ الرأی باشد؛ زیرا وی در زمان خودش مورد اعتماد اهل سنت بود و از باب تلافی و جبران سخنی که درباره ابن مسعود بر زبان جاری ساخت او را گمراه دانست با اینکه ابن مسعود نزد ائمه علیهم السلام به ویژه در قرائت، منزلت والایی داشت.

و گرنه آنان علیهم السلام از احدی پیروی نمی کنند، آنان علیهم السلام پیروی می شوند، نه اینکه پیرو دیگران باشند ...

نیز از اخبار، وجوب قرائت قرآن بر اساس قرائت های مشهور به دست می آید، نه از این باب که اهل سنت ثبوت و تواتر آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، بلکه از نظر مصلحت اندیشی و تقیه.

در کافی از بعضی از اصحاب روایت است که از ابوالحسن علیه السلام پرسید: فدایت شوم! آیاتی را در قرآن می شنویم که نزد ما بدان گونه نیست و نمی توانیم آنها را آن طور که از شما به ما رسیده است بخوانیم، آیا گناه می کنیم؟

امام

علیه السلام فرمود: نه، قرآن را آن گونه که آموختید بخوانید، خواهد آمد کسی که به شما بیاموزاند.

و به اسناد از سالم بن سلمه روایت می کند که گفت: شخصی پیش

۱- الوافی ۹: ۱۷۷۶، حدیث ۹۰۸۵.

امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن را به گونه ای خواند که بر اساس قرائت عموم مردم نبود - و من می شنیدم - امام علیه السلام فرمود: از این قرائت دست بردار! آن گونه بخوان که مردم می خوانند تا اینکه قائم ما قیام کند ...

خلاصه: توجه به این روایات و ضمیمه کردن آنها به همدیگر، به دست می دهد که اجازه داریم قرآن را به این قرائت ها بخوانیم، گرچه قرائت ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک قرائت است.

سخن شیخ طوسی رحمه الله در التبیان به همین مطلب رهنمون است که

می گوید: معروف در مذهب امامیه و بررسی اخبار و روایات آنها این است که قرآن با یک حرف [و یک قرائت] بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، جز اینکه آنان بر جواز قرائت به آنچه میان قاریان تداول دارد، اجماع دارند و انسان می تواند به هر قرائتی [از این قرائت ها] که خواست قرآن را بخواند. آنان خوش نداشتند قرائت مشخصی را بنمایانند و مانند این سخن را امین الاسلام طبرسی در «مجمع البیان» می آورد، می گوید:

از مذهب امامیه به دست می آید که آنان بر قرائت تداول میان قاریان اجماع داشتند و نمی پسندیدند یک قرائت معین را بنمایانند و در اخبارشان شایع است که قرآن به یک حرف نازل شد.

سخن شیخ طوسی و شیخ طبرسی (خدا آرامگاهشان را عطر آگین سازد) در ردّ تواتر قرائت های هفت یا ده گانه که اصحاب متأخر ما (رضوان خدا بر ایشان باد) ادعا کرده اند صراحت دارد.

افزون بر این ، دسته ای از عالمان اهل سنت و محققان این فن ادّعی تواتر این قرائت ها را بر نمی تابند ..

مؤید این مطلب ، سخنی است که شیخ ما ، مُحدّث صالح ، عبدالله بن صالح بحرانی نقل می کند ، می گوید : از شیخ خود - علاّمه زمان و أُعجوبه دوران - شنیدم که می گفت : جار الله زمخشری تواتر قرائت های هفت گانه را انکار می کرد و می گفت : قرائت صحیحی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواند (و آن را صحیح می دانست) یک قرائت بود . ذمه نماز گزار از نماز بری نمی شود مگر اینکه [سوره حمد را] بر اساس همه وجوه - که در آن اختلاف است - بخواند ؛ مانند «مالک و ملک» ، «صراط و سراط» و غیر آن .

براساس بیان و توجیهی که آوردیم ، این سخن ، بیان خوب و بجایی است و اگر ائمه علیهم السلام به ما اجازه نمی دادند که مانند قرائت مردم بخوانید ، عمل به آنچه وی آورد برایم تعیین داشت .^(۱)

باری ، راه و رسم مکتب امامت و امامان علیهم السلام و صحابیان و تابعان مُخلص ، قرآن را حفظ کرد ، علی رغم مسیر نادرستی که مکتب خلافت در پیش گرفت و به تحریف قرآن می انجامید .

بالاخر از همه اینها ، اراده خدای متعال بر این قرار گرفت که قرآن را حفظ کند و دینش را از تحریف مصون دارد .

آنان بدان گونه اند که امام باقر علیه السلام به سعد الخیر فرمود :

۱- . الحدائق الناضره ۸ : ۹۸ - ۱۰۲ .

وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ ، أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ ؛ فَهُمْ يَرُوءُونَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ .

وَالْجُهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ ، وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ؛ (۱)

نشانه بی‌اعتنایی آنان به قرآن این است که حروف [قرائت های] آن را به پا داشتند و حدود [و احکام] آن را تحریف کردند ؛ آنان قرآن روایت می‌کنند ، نه رعایت .

جاهلان را حفظ روایت قرآن سرخوش می‌سازد و عالمان را رعایت نکردن قرآن ، در اندوه فرو می‌برد .

و در روایت دیگر فرمود :

وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ، فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ ؛ فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَوْلًا مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنَ؛ (۲)

و شخصی که قرآن را می‌خواند ، حروف آن را حفظ می‌کند و حدودش را از بین می‌برد و آن را مانند تیر [یا مانند مشک آب] بر دوش می‌اندازد [تا هنگام ضرورت و نیاز استفاده کند ، نه در همه حال و در همه تار و پود زندگی] خدا امثال این حاملان قرآن را فراوان نسازد .

بنابراین ، این قرآن ، همان قرآن خدا و پیامبر و قرآن همه صحابه است ، همان قرآنی است که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله مرتب شد و به دست وصی آن حضرت ، امام علی علیه السلام جمع آوری گردید و حجیت آن - نزد ما - به تواتر است و بدان خاطر که

۱- . الکافی ۸ : ۵۳ ، حدیث ۱۶ .

۲- . الکافی ۲ : ۶۲۷ ، حدیث ۱ .

پیامبر و مسلمانان بدان اهتمام داشتند و اختلاف در قرائت‌ها بر ماده و هیئت آن تأثیر نگذازد؛ زیرا اصل قرآن و تواتر آن، از چگونگی قرائت آن جداست.

قرآن نزد ما حجت است آن را در نمازها مان می خوانیم. علمای امامیه به وجوب قرائت سوره حمد و سوره دیگر در نماز فتوا داده اند. اگر قرآن تحریف شده می بود، فتوای آنها نادرست به شمار می آمد.

علمای امامیه، در براءت ذمه کسی که برای قرائت قرآن اجیر شود، سپس از روی همین قرآن بخواند، با دیگران اختلاف ندارند و این بدان معناست که این قرآن را حجت می دانند.

زیرا اگر تحریف در یک آیه جایز باشد می توان آن را به همه قرآن سرایت داد و سخن خدای متعال که می فرماید: «باطل از پیش و پس در قرآن راه نمی یابد» هیچ و پوچ می گردد (از این سخن به خدا پناه می بریم).

بالا-تر از همه اینها، ما قرآن را شاخص رفع تعارض میان اخبار امامان علیهم السلام قرار می دهیم؛ روایاتی را که سازگار با قرآن باشد برمی گیریم و احادیثی را که مخالف با آن باشد دور می افکنیم و به دیوار می زنیم.

علمای ما کتاب های فراوانی را در تفسیر قرآن و مفاهیم و علوم آن نگاشته اند.

خلاصه و نتیجه

در این کتاب امور پیچیده و دشواری در علوم قرآن بیان شد و به سامان رسید؛ مانند:

فایده عرضه هر ساله قرآن میان جبرئیل علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله.

ملاساتی که در مکتب خلافت، با مسئله جمع قرآن همراه می شوند.

ریشه های طرح حروف هفت گانه که از رهگذر آن تعدد قرائت ها پایه گذاری [و قانونمند] شد.

اکنون، نتایج بحث ها را در ضمن چند نکته - به صورت گزیده - می آوریم:

۱. این دیدگاه میان اهل سنت حاکم و رایج است که قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری نشد و اگر چنین چیزی باشد، جمع صحیفه هاست، نه جمع قرآن.

ثابت کردیم که این نگرش حقیقت ندارد، بلکه عکس آن ثابت است. صحابه مصحف هایی داشتند، هرچند مانند مصحف های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کامل نبود.

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر اینکه جنگجویان با خود قرآن برندارند، مبادا قرآن به دست دشمن بیفتد و این سخن که خواندن قرآن از رو بر خواندن از بر، فضیلت بیشتر دارد، وجود آن را در میان مسلمانان ثابت می کند.

نیز بیان داشتیم که عدم قرائت یا کتابت پیامبر صلی الله علیه و آله بدان معنا نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن و نوشتن نمی دانست:

« وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطَلُونَ »؛ (۱) پیش از این کتابی نمی خواندی و خط نمی نوشتی و گرنه، اهل باطل به شک می افتادند [که این قرآن بر ساخته خود توست] .

از این آیه (و مانند آن) بهره بردند تا زمینه را برای جمعِ خلفا آماده سازند؛ به ویژه پس از کشتار قاریان در «جنگِ یمامه» که جمع قرآن را ضروری می ساخت.

هدف آنان وقتی برایمان ثابت شد که دیدیم به این سخن تأکید دارند که: اگر در عهد پیامبر جمعی باشد، جمع در سینه هاست، نه در سطرها.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام نخستین کسانی اند که قرآن را پس از آنکه به طور پراکنده در فاصله های زمانی نازل می شد، گرد آوردند و آن دو کتاب خدا را مرتب ساختند؛ زیرا تصوّر این کار از غیر آن دو محال است.

پیامبر صلی الله علیه و آله خود - بی واسطه - از دو راه به تعلیمِ امت و خواندن قرآن برای آنها پرداخت:

نقل دسته جمعی [نقلی که گروهی صدای پیامبر را می شنیدند و فرد خاص مدّ نظر نبود؛ مانند قرائت قرآن در خطبه ها، در نماز و ...].

نقل دهان به دهان که افراد قرائت خویش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می داشتند.

استمرار قرائت قرآن برای امت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدّت ۲۳ سال، قرآن را از تحریف و تزویر، مصون داشت.

افزون بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی از صحابه (مانند: علی علیه السلام، اُبّی بن کعب، ابن مسعود) را برای تعلیم قرآن و قرائت آن آماده ساخت. اینان در قرائت، مرجع امت بودند.

اینان همان کسانی اند که در برابر بازی دیگران با قرآن ایستادند.

مشهور است که اُبّی بن کعب در برابر کسانی که «واو» را از آیه زیر انداختند، موضع گرفت:

« وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ »؛ (۱)

و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند ، به عذاب دردناکی بشارت ده .

از ابن مسعود ثابت است که به یارانش می گفت : قرآن هاشان را از نظرها پنهان سازید و آنها را به کسانی که می خواهند بازیچه اش سازند ، ندهید .

این دو صحابی گرانقدر ، از شیعیان علی علیه السلام بودند و از کسانی که با گروهی از بنی هاشم در خانه فاطمه علیها السلام به بَست نشستند و زد و بند سقیفه را برناتافتند .

شایعه دیگران که آنها را جزو پیروان خلفا می شمارند ، درست نمی باشد . روایاتی را بیان کردیم که به پذیرش ولایت علی از سوی آنان و مخالفتشان با خلفا دلالت داشت . افزون بر آنها ، می گوئیم :

در احتجاج طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اَبی بن کعب به ابوبکر گفت :

ای ابوبکر ، حقّی را که خدا برای غیر تو قرار داد انکار نکن و نخستین کسی مباش که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وصی و برگزیده اش نافرمانی کرد و از امرش بازداشت . (۲)

در خصال صدوق به اسناد از زید بن وهب آمده است که گفت :

دوازده نفر از مهاجران و انصار ، جلوس ابوبکر را بر مسند خلافت و پیش افتادن او را بر علی ، محکوم کردند: اَبی بن کعب ، ابن مسعود ،

۱- . سوره توبه ۹ آیه ۳۴ .

۲- . احتجاج طبرسی ۱ : ۷۸ ؛ بحار الأنوار ۲۸ : ۱۹۹ .

سلمان ، ابوذر ، عَمَّار ، مِقْدَاد ، خُزَيْمَه ، خَالِد بن سعید ، بُرَيْدَة اَسْلَمِي ، سَهْل بن حُنَيْف ، ابو اَيُّوب اَنْصَارِي ، ابو الهَيْثَم بن تَيْهَان (۱).

۳. از سکوت ابوبکر در برابر جمع قرآن به وسیله علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می توان دریافت که آن حضرت از سوی پیامبر به این کار سفارش شد .

نیز مشروط کردن جمع قرآن به زید ، اشاره دارد به اینکه ابوبکر قاری ترین مردم و حافظ ترین آنها نبود .

عدم وجود نام ابوبکر در میان کسانی که قرائشان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند - بر اساس دیدگاه ذهبی - این مطلب را ثابت می کند .

۴. با کسانی که قرآن را در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آوردند یا نیاوردند ، مشکل نداشتند . مشکل این بود که نمی توانستند بپذیرند که علی علیه السلام قرآن را با تفسیرش گرد آورد .

علی علیه السلام پدر عترت بود و او نباید جامع قرآن به شمار می آمد ؛ چنان که پیش از آن گفتند : نبوت با خلافت در یک خاندان جمع نمی شود .

۵. قرآن حاضر ، با قرآن امام علی علیه السلام پیوند ناگسستنی دارد . قرائت چهار یا پنج تن از قاریان هفت گانه به آن حضرت برمی گردد و ابو عبدالرحمان اسلمی ، قرائت را جز از علی فرا نگرفت .

آنچه را درباره تضعیف اخبار مصحف امام علی علیه السلام بر زبان آورده اند ، سست و ناستوار می باشد و زائیده عوامل سیاسی است .

۶. امام علی علیه السلام نخستین صحابه ای است که تفسیر و شأن نزول را از متنی

قرآن جدا ساخت ؛ یعنی دو قرآن گرد آورد : قرآن تهی از تفسیر و قرآن همراه با تفسیر .

نیز امام علی علیه السلام اولین نفری است که قرآن تلاوت را طبق قواعد خاصّی (که آنها را به ابو الأسود دُئلی یاد داد) به نوشته های دقیقی انتقال داد .

ابو الأسود دُئلی ، الفاظ قرآن را ضبط کرد و حرکات اعراب را روی ورق مشخص ساخت (نه فقط در حافظه) .

علی علیه السلام همان کسی است که قرائت برگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام را حفظ کرد و اُمت - نسل اندر نسل - آن را انتقال دادند .

ابو عُبَیْدَه می گوید :

ابو الأسود ، [قواعد] زبان عربی را از علی آموخت . (۱)

در الإصابه آمده است : ابو علی قالی گفت : برای ما حدیث کرد ابو اسحاق زجاج [گفت :] برای ما حدیث کرد ابو العباس مُبَرِّد گفت :

اولین کسی که زبان عربی را قاعده مند ساخت و قرآن را نقطه گذاشت ، ابو الأسود بود . از او پرسیدند : چه کسی این روش را به تو نمایاند ، گفت : از علی بن ابی طالب دریافتم . (۲)

۷ . امام علی

علیه السلام دلیل خانه نشینی اش را این گونه بیان فرمود :

دیدم در کتاب خدا می افزایند .

ترسیدم در کتاب خدا بیفزایند .

ترسیدم قرآن وارونه [خوانده] شود .

۱- . وفيات الأعیان ۲ : ۵۳۷ .

۲- . الإصابه ۳ : ۴۵۵ ؛ اعیان الشیعه ۱ : ۱۶۱ .

ترسیدم قرآن از دست برود .

برای آنکه شیطان در قرآن نیفزاید .

و مانند این عبارات .

بعید نمی نماید که این سخنان با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرمود ارتباط داشته باشد ؛ اینکه اُمت پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به راه و رسم پیشینیان خویش باز می گردند و آنان ، مو به مو ، سنت بنی اسرائیل را می پیروند .

و قول عُمَر که در زمان های پسین گفت :

اگر مردم نمی گفتند عُمَر در قرآن افزود ، آن را اضافه می کردم .

مطالب فراوانی از کتاب خدا را از دست دادیم .

آیه رجم پیرمرد و پیرزن از آیاتی است که از قرآن افتاد .

۸ . انگیزه های زیر را روشن ساختیم :

بزرگ نمایی کشته های جنگ یمامه .

عظمت دادن به نقش زید در جمع قرآن .

پافشاری بر اینکه جمع قرآن ویژه عثمان است .

تأکید امویان بر اینکه آنان اُمت را با فرهنگ و ادب ساختند و قرائت و کتابت یاد دادند ؛ حَزْب بن اُمیّه ، به عرب نوشتن را آموزاند ، معاویه بن ابی سفیان ، کاتب وحی بود ، رسم الخطّ عثمانی ، از جانب خدا (توقیفی) است ، و موارد فراوان دیگر .

در مقابل بیان داشتند که پیامبر خواندن و نوشتن نمی دانست و قرآن را وِل نمود تا اینکه عثمان آن را گرد آورد ، علی نمی توانست قرآن را خوب بخواند و در حالی که قرآن را حفظ نداشت از دنیا رفت و ...

۹. ابوبکر و عُمَر با روش جمع قرآن با دو شاهد، میان نقل عموم مردم و نقل خاص قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله خلط کردند و فضا را برای تعدد قرائت ها و حجّت بودن همه آنها باز گذاشتند.

این همان چیزی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بر اُمت بیم داشت؛ چراکه یهود و نصارا - به خاطر تعدد انجیل ها و اختلافشان - همین رویکرد را می خواستند.

نیز طرح جمع قرآن دو دهه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوران فتنه، خدمتی به حجّیت آن نمی کرد.

۱۰. به نظر می رسد طرح تعدد قرائت ها بدان خاطر پی ریزی شد که بعضی از صحابه الفاظ قرآن را به یاد نداشتند با اینکه معنای آن را حفظ بودند. در این راستا، واژه را به لفظ دیگری که با آن هم معنا می نمود جایگزین کردند؛ مانند:

«فَاسْعُوا» (۱) «فامضوا»، «عَجَّلُوا»، «أَسْرَعُوا».

بساهمین امر باعث شد که قرائت قرآن را به معنا یا به هر نحوی (به شرط آنکه آیه رحمت آیه عذاب نشود) جایز شمارند؛ زیرا بر این باور بودند که قرآن از باب «هَلَمَّ، تعال» و «قصدی، إِلَيَّ» است و با حفظ اصل ایده، می توان الفاظ آن

را تغییر داد.

این نگرش، دیدگاه ابن ابی سَرَح (و کسانی مانند او) بود، نه آنچه را وحی آورد.

۱۱. سازوکار مکتب خلافت، به این قول می انجامید که قرآن معجزه نیست. زیرا اگر معجزه و امر خارق العاده بود، به شهادت شاهدان نیاز نداشت و خودش (به خاطر تواتر و بلاغت) شاهد خود می شد.

مکتب اهل بیت علیهم السلام به همین امر قائل اند و بیان می دارند که قرآن، خود گواه خویش است.

۱۲. مکتب اهل بیت علیهم السلام جمع قرآن را به دست غیر معصوم بر نمی تابد، بلکه بر جمع آن به دست وصی پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام تأکید دارد؛ زیرا بر قرآنی که به دست غیر معصوم گرد آید، نمی توان اعتماد کرد.

۱۳. اهل بیت علیهم السلام ضامن عدم تحریف قرآن اند و کنه قرآن را - آن گونه که باید و شاید - جز همتای قرآن نمی فهمد. از این رو، تحریف لفظی در قرآن روی نداد. با وجود این، وقوع تحریف معنایی را انکار نمی کنیم.

۱۴. مکتب اهل بیت علیهم السلام در امر قرآن (و غیر آن) اختلاف را نمی پسندید و به وحدت و یکپارچگی فرا می خواند. امام علی علیه السلام با این سخن که «امروزه قرآن نباید دست بخورد» در برابر اختلاف جویان ایستاد.

اهل بیت علیهم السلام بر لزوم قرائت به آنچه میان مردم مشهور است، تأکید داشتند و در راستای وحدت اُمت اسلامی، مخالفت با مشهور را جایز نمی دانستند.

۱۵. بر خلاف آنچه میان اهل سنت مشهور است که مصحفی برای امام علی علیه السلام وجود ندارد، مصحف امام علی علیه السلام در کتاب های شیعه و سنی اگر متواتر نباشد، مُستفیض است. اختلاف ترتیب قرآن مُنَزَّل با قرآن مُفَسَّر امام علی علیه السلام به معنای اختلاف در قرآن نیست؛ زیرا قرآن مُنَزَّل را - که قرآن تلاوت به شمار می آمد - امام علیه السلام در سه روز گرد آورد و قرآن مُفَسَّر را - که کتاب علم بود - در شش ماه به سامان رساند. قرآن اوّل [که به دست آن حضرت بود و شمشیرش به آن اصطکاک می یافت] از زیر شمشیرش خش خش می کرد، و قرآن دوّم یک بار شتر بود.

۱۶. جمع قرآن با امر خلافت ارتباط داشت - هرچند مکتب خلافت نسبت به آن خود را به بی خبری می زنند - زیرا روایات فراوانی در کتاب شیعه و سنی گلاویز کسانی می شود که می خواهند آن را انکار کنند .

همه می دانند که امام علی علیه السلام با ادعای جمع قرآن از بیعت با ابوبکر سرباز زد و در این امر ، راز و رمز فراوانی نهفته است .

۱۷. جمع قرآن در مکتب خلفا با برداشت های منفی از سوی خاورشناسان (و دیگران) همراه شد . دشمنان اسلام از این متون ، در راستای تاختن بر ارزش ها سوء استفاده های فراوانی کردند .

۱۸. ترتیب سوره های قرآن توقیفی نمی باشد - گرچه بعضی بدان قائل اند - امّا ترتیب آیات داخل سوره ها ، نزد بیشتر مسلمانان ، توقیفی است ، گرچه در سخن عایشه ، مطلبی هست که جایز بودن تقدّم و تأخّر در سوره ها و آیات آن را می رساند ؛ زیرا عایشه به آن شخص عراقی - که مصحف او را جویا شد - گفت : «هر آیه ای از قرآن را که پیش از قرائت سوره دیگر بخوانی ضرر ندارد» سپس عایشه آیه های سوره را بر او املا کرد (نه سوره ها را به صورت سوره های کامل) .

۱۹. بعید نمی نماید که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را از قرآن گرد می آوردند «مصحف» یا «قرآن» می نامیدند (از باب نام گذاری جزء به اسم کلّ) از باب تغلیب ، به یک دهم قرآن یا به بخشی از قرآن ، «قرآن» و «مصحف» گفته می شد .

۲۰. اختلاف ترتیب تلاوت با ترتیب نزول ، به اصل قرآن صدمه نمی زند ؛ چنان که اختلاف قرائت ها ، آسیبی به قرآن نمی رساند .

۲۱. از رخدادهایی که پدید آمد پی می بریم که حُدیفه بن یمان ، رابط میان خلفا و امام علی علیه السلام در امر قرآن بود ؛ زیرا او بود که یکدست سازی قرائت ها را

به عثمان پیشنهاد داد و (بر اساس سخن ابن طاووس) او مصحف مُجَرَّد را - که نزد امام علی علیه السلام بود - به عثمان رساند

زیرا امام علی علیه السلام مصلحت عمومی امت را در این می دانست که به یک قرائت در قرآن تن دهند و این مصلحت، جز از رهگذر تقدیم مصحف خویش - که همان قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله بود - به عثمان فراهم نمی آمد با اینکه امام علی علیه السلام می دانست که عثمان از آن حضرت - به خاطر مبادرت بر این کار - تقدیر نمی کند و بر او ستم روا می دارد و این کار به نام دیگری به ثبت می رسد.

امام علیه السلام همه این کارها را برای حفظ وحدت مسلمانان و پاسداری از بُن مایه اسلام انجام داد.

شایان تأکید است که حُدَیْفَه بن یمان افزون بر اینکه یکی از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است، از پیروان علی علیه السلام و از یاورانِ عترت به شمار می آید.

در رجال کَشّی در شرح حال سلمان فارسی از زراره از امام باقر علیه السلام رسیده است که حُدَیْفَه از هفت نفری است که به خاطر آنها باران می بارد ... (۱)

در جای دیگری یکی از ارکان چهارگانه به شمار آمده است، به جای برادرش عَمّار بن یاسر، که پیامبر صلی الله علیه و آله میان او و عَمّار عقد اُخُوْت بست. سید بحر العلوم در رجال خویش می افزاید:

گران قدری حُدَیْفَه و شجاعت و علم و شهامت و تمسّک او به امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار و روشن است ...

بر ولایت مداری و پیروی حُدَیْفَه از علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت، روایاتی که از کَشّی آوردیم - هنگام ذکر سخنان عالمان درباره او -

۱- . بنگر به ، معجم رجال الحدیث ۵ : ۲۲۶ - ۲۲۷ .

دلالت دارند و گویای این فضیلت اند که علی علیه السلام او را از شیعیانی شمرد که به آنها مردم یاری می شوند و از باران بهره می برند .

حَدِيفَه از کسانی است که بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز گزارد و به دامنِ علی علیه السلام بازگشت . (۱)

در مروج الذهب می خوانیم :

در جنگ صفین ، صفوان و سعد (دو فرزند حَديفه) شهید شدند .

حَدِيفَه در سال ۳۶ در کوفه ، بیمار و ناتوان بود . خبر یافت که عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند . گفت : مرا به مسجد ببرید و مردم را فراخوانید ... (۲)

۲۲ . طرح یکپارچه سازی امت بر یک قرآن ، به عثمان اختصاص نداشت ، بلکه پیش از او عُمَر بدان سبقت جست ؛ یعنی اندیشه تصحیح و بازگرداندن امت به یک قرائت ، در پایان حیات عُمَر شکل گرفت ، لیکن عُمَر در این امر ناکام ماند و رواج قرائت های گوناگونی - که عُمَر آنها را بنیان نهاد - میان مسلمانان باقی

ماند تا اینکه عثمان آمد و کوشید آنها را یکدست سازد ، اما وی نیز در این راستا توفیق چندانی نیافت ، قرائت ها متعدد شد و قرآن هایی که عثمان به شهرها فرستاد با هم اختلاف داشتند .

بعد از این ماجرا ، نوبت امام علی علیه السلام برای امضای مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق حَديفه ، فرا رسید .

۱- . بنگرید به ، الفوائد الرجائیه ۲ : ۱۶۶ .

۲- . مروج الذهب ۲ : ۳۸۳ - ۳۸۴ .

۲۳. ضرورتی ندارد که هر کدام از شیعه و سنی یکدیگر را به وجود روایات تحریف در کتاب هاشان متهم سازند؛ زیرا این روایات نزد هر دو گروه اعتبار ندارد.

نظم قرآنی وجود زیادت را در قرآن نفی می کند. اگر زیادتی باشد، از باب تفسیر و تأویل این آیات از سوی خداست.

آری، تعدد قرائت ها بر قرائت صحیح ثابت تأثیر نهاد. از این رو، امامان اهل بیت علیهم السلام تأکید داشتند که نباید از قرائت ثابت و مشهور در میان مردم، فراتر رفت. سند شیعه به قرآن متداول امروزه میان مسلمانان [همین قرائت مشهور است] اینکه این قرائت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و مرتب شد و علی علیه السلام آن را یک شکل ساخت و میان دو جلد گرد آورد.

۲۴. می توانیم بگوییم که «مصحف امام» همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله است که امام علی علیه السلام آن را گرد آورد، نه اینکه می گویند آن قرآن، مصحفی است که عثمان می خواند؛ زیرا با مصحف دیگران اختلاف داشت.

۲۵. علی رغم همه شرایط، ائمه اهل بیت علیهم السلام این قرآن را پذیرفتند و هنگام برچیدن مصحف ها، امام علی علیه السلام با آن مخالفت نورزید. نمی بینیم که اهل بیت علیهم السلام (در خطبه یا نامه ای) به آیه ای بر خلاف آنچه میان مسلمانان مشهور است، استشهاد کنند.

اگر امام علی علیه السلام این مصحف را تحریف شده می دانست به داوری آن [در ماجرای حکمیت در جنگ صفین] تن نمی داد.

همه اینها بیانگر تثبیت قرآن نزد آنها و عدم تحریف آن است.

۲۶. عثمان از آسامی گروهی از صحابه برای تصحیح کار انجمن خویش و امضای قرائت زید بن ثابت بهره بُرد، لیکن ناکام ماند. از این رو، ناچار شد به

آنچه نزد مردم مشهور است باز گردد و پیشنهاد حُذیفه و خواست مسلمانان را بپذیرد .

۲۷ . مکتب خلافت ، نسبت های زشتی را به رقیبان عثمان در امر قرآن ، نسبت می دهند . می گویند :

أَبِي بَن كَعْب ، دو سوره «حَفَد» و «خَلْع» را در قرآن افزود با اینکه آنها را عُمَر

می خواند .

ابن مسعود ، دو سوره «فلق» و «ناس» را از قرآن برداشت .

ابن عَبَّاس ، اسرائیلیات را روایت می کرد .

همه اینها برای آن بود که امر عثمان را به حساب دیگران ، محکم سازند .

۲۸ . قرآن موجود در دست مسلمانان ، همان مصحف پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن امام علی علیه السلام است ، نه مصحف خلفا ، به ویژه عثمان .

قرائن فراوانی بر این مطلب هست . وجود «بَشِيْمَلَه» در این قرآن یکی از آنهاست . خلفا در نماز آن را نمی خواندند و جزئیت آن را قبول نداشتند . در مقابل ، مکتب اهل بیت علیهم السلام به جهر آن در نماز تأکید دارند و این کار را یکی از نشانه های پنج گانه مؤمن می شمارند .

۲۹ . مکتب خلافت در یکپارچه سازی امت بر اساس خواست عثمان ، ناکام ماند و قرائت ها میان مسلمانان فراوان تر شد ، بر خلاف مکتب اهل بیت علیهم السلام که به وحدت در قرآن و پیروی از قرائت مشهور بین مردم فرا می خواند . قرائت آنان که همان قرائت معروف و مشهور امروزه است ، قرائت حَفْص از عاصم از ابو عبدالرحمان سَلَمی ، از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام از خدای بزرگ است .

۳۰ . آنچه را مکتب خلافت در جمع قرآن مطرح ساخت ، لگه ننگی بر دامن

خلفاست و منقبتی برای آنان نمی باشد؛ زیرا این کار، ریشه های دین را جوید و قواعد باطلی را پی ریخت و بهانه به دست سودجویان داد .

بدین ترتیب ، برای همه روشن شد که شیعه به پیروی از امام علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت ، به صیانت قرآن از تحریف قائل اند و از پاسداران قرآن به شمار می آیند .

بر خلاف مکتب خلافت که با روش نادرست خویش نزدیک بود امت را به تحریف قرآن اندازد ، لیکن خدا کتابش را حفظ کرد .

در پایان ، دعایمان این است که حمد و ستایش پروردگار جهانیان را سزاست ، و صلوات و سلام بر برترین خلق او و سالار پیامبرانش ، محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش که سرآمد فرزندگان اند .

منابع و مأخذ

قرآن کریم .

نهج البلاغه (تحقیق: شیخ محمد عبده، دار الذخائر، ایران، ۱۴۱۲ هـ).

۱. مصحف منسوب به امام علی علیه السلام (نسخه صنعاء) تحقیق: طیار آلتی قولاج، مرکز پژوهش های تایخی و هنری و فرهنگی اسلامی، استانبول، ۲۰۱۱ م.

۲. آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ هـ)

(الذریعه إلى تصانیف الشیعه، دار الأضواء، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ هـ).

۳. آلوسی، سید محمود (م ۱۲۷۰ هـ) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (= تفسیر آلوسی) دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴. آلوسی، محمود (م ۱۲۷۰ هـ) مختصر التحفه الإثنی عشریّه، تحقیق: محبّ الدین خطیب، المطبعه السلفیّه، قاهره، ۱۳۷۳ هـ (التحفه الإثنی عشریّه، اثر دهلوی، متوفای ۱۲۳۹ هجری است).

۵. ابن ابی الحدید، عزّ الدین بن هبه الله (م ۶۵۶ هـ) شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیّه، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ هـ.

۶. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمّد (م ۲۳۷ هـ) تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمّد الطیب، المكتبه العصریّه، صیدا.

۷. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمّد (م ۲۳۷ هـ) الجرح والتعديل، دار احیاء التراث العربی، چاپ اوّل، بیروت، ۱۲۷۱ هـ.

۸. ابن ابی داود، عبدالله بن سلیمان (م ۳۱۶ هـ) کتاب المصاحف، تحقیق: محبّ الدین عبدالله سبحان، دار البشائر الإسلامیة، چاپ دوّم، بیروت، ۱۴۲۳ هـ.
۹. ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمّد (م ۲۳۵ هـ) مصنّف ابن ابی شیبّه، تحقیق: کمال یوسف الحوت، مکتبه الرشد، چاپ اوّل، ریاض، ۱۴۰۹ هـ.
۱۰. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (م ۳۸۷ هـ) الآحاد والمثانی، تحقیق: باسم فیصل احمد جواهره، دار الرايه، چاپ اوّل، ریاض، ۱۴۱۱ هـ.
۱۱. ابن ابی یعقوب، احمد (م ۲۸۴ هـ) تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت.
۱۲. ابن ابی یعقوب بغدادی (م ۴۳۸ هـ) فهرست ابن النّدیّم، تحقیق: رضا تجدد.
۱۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم (م ۶۳۰ هـ) أسد الغابه فی معرفه الصحابه، انتشارات اسماعیلیان (با افسست از دار الکتب العربی، لبنان).
۱۴. ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم (م ۶۳۰ هـ) الکامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالله القاضی، دار الکتب العلمیة، چاپ دوّم، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.
۱۵. ابن اثیر، مبارک بن محمّد (م ۶۰۶ هـ) النهایه فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمّد طنّاحی، المکتبه العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.
۱۶. ابن اسحاق، محمّد (م ۱۵۱ هـ) سیره ابن اسحاق (= کتاب السیر والمغازی) تحقیق: سهیل زکار، دار الفکر، چاپ اوّل، ۱۳۹۸ هـ.
۱۷. ابن أعثم، احمد (م ۳۱۴ هـ)
- (الفتوح، تحقیق: علی شیری، دار الأضواء، چاپ اوّل، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.
۱۸. ابن أنباری، محمّد بن قاسم (م ۳۲۸ هـ) الزاهر فی معانی کلمات الناس، تحقیق: حاتم صالح ضامن، مؤسسه الرساله، چاپ اوّل بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۱۹. ابن تغری بزّدی، یوسف (م ۸۷۴ هـ) النّجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره، وزاره الثقافه والإرشاد القومي، مصر.

٢٠. ابن تيمية ، احمد بن عبدالحليم (م ٧٢٨ هـ) منهاج السنه النبويه ، تحقيق : محمّد رشاد سالم ، مؤسسه قرطبه ، چاپ اول ، ١٤٠٦ هـ .
٢١. ابن جزري ، محمّد بن محمّد (م ٨٣٣ هـ) النشر في القراءات العشر ، تحقيق : على محمّد ضباع ، دار الكتب العلميه ، بيروت .
٢٢. ابن جزي كلبى ، محمّد بن احمد (م ٧٤١ هـ) التسهيل لعلوم التنزيل ، دار الكتاب العربى ، چاپ چهارم ، لبنان ، ١٤٠٣ هـ .
٢٣. ابن جعد ، على (م ٢٣٠ هـ)
- (مسند ابن الجعد ، تحقيق : عامر احمد حيدر ، مؤسسه نادر ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٠ هـ .
٢٤. ابن جنى ، عثمان بن جنى (م ٣٩٢ هـ) المحتسب فى تبين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها ، تحقيق : على نجدى و عبدالحليم جبار و عبدالفتاح اسماعيل ، المجلس الأعلى للشؤون الإسلاميه ، قاهره ، ١٤١٥ هـ .
٢٥. ابن جوزى ، عبدالرحمان بن على (م ٥٩٧ هـ) زاد المسير فى علم التفسير ، المكتب الإسلامى ، چاپ سوم ، بيروت ، ١٤٠٤ هـ .
٢٦. ابن جبان ، محمّد بن يوسف (م ٧٤٥ هـ) تفسير البحر المحيط ، تحقيق : عادل احمد عبدالموجود و على محمّد معوض ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤٢٢ هـ .
٢٧. ابن جبان ، محمّد (م ٣٥٤) الثقات ، تحقيق : سيد شرف الدين احمد ، دار الفكر ، چاپ اول ، ١٣٩٥ هـ .
٢٨. ابن جبان ، محمّد (م ٣٥٤ هـ) صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان الفارسى ، تحقيق : شعيب ارنائوط ، مؤسسه الرساله ، بيروت ، ١٤١٤ هـ .
٢٩. ابن حجر عسقلانى ، احمد بن بن على (م ٨٥٢ هـ) تعليق التعليق على صحيح

- البخارى ، تحقيق : سعيد عبدالرحمان موسى القزقى ، المكتب الإسلامى ، دار عمّار ، چاپ أوّل ، بيروت و عمّان ، ١٤٠٥ هـ .
- ٣٠ . ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على (م ٨٥٢ هـ) لسان الميزان ، تحقيق : دائره المعارف النظاميه (هند) مؤسسه الأعلمى ، چاپ سوّم ، بيروت ، ١٤٠٦ هـ .
- ٣١ . ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على (م ٨٥٢ هـ) الإصابه فى تمييز الصحابه ، تحقيق : على محمّد بجاوى ، دار الجيل ، چاپ أوّل ، بيروت ، ١٤١٢ هـ .
- ٣٢ . ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على (م ٨٥٢ هـ) فتح البارى شرح صحيح البخارى ، تحقيق محبّ الدين الخطيب ، دار المعرفه ، بيروت .
- ٣٣ . ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على (م ٨٥٢ هـ) تهذيب التهذيب ، دار الفكر ، چاپ أوّل ، بيروت ، ١٤٠٤ هـ .
- ٣٤ . ابن حزم ، على بن احمد (م ٤٥٦ هـ) المحلّى ، تحقيق : لجنه احياء التراث العربى ، دار الآفاق الجديده ، بيروت .
- ٣٥ . ابن حزم ، على بن احمد (م ٤٥٦ هـ) الإحكام فى اصول الأحكام ، دار الحديث ، چاپ أوّل ، قاهره ، ١٤٠٤ هـ .
- ٣٦ . ابن حزم ، على بن احمد (م ٤٥٦ هـ) الفصل فى الملل والأهواء والنحل ، مكتبه الخانجى ، قاهره .
- ٣٧ . ابن حنبل ، احمد (م ٢٤١ هـ)
- (العلل ومعرفه الرجال ، تحقيق : وصىّ الله بن محمّد عبّاس ، دار الخان ، چاپ أوّل ، بيروت ، ١٤٠٨ هـ .
- ٣٨ . ابن حنبل ، احمد (م ٢٤١ هـ) فضائل الصحابه ، تحقيق : وصىّ الله محمّد عبّاس ، مؤسسه الرساله ، چاپ أوّل ، بيروت ، ١٤٠٣ هـ .
- ٣٩ . ابن حنبل ، احمد (م ٢٤١ هـ)
- (مسند احمد ، مؤسسه قرطبه ، مصر .

٤٠. ابن خالويه ، حسين بن احمد (م ٣٧٠ هـ) مختصر في شواذ القرآن ، مكتبة المتنبى ، قاهره .
٤١. ابن خزيمة ، محمد بن اسحاق (م ٣١١ هـ) صحيح ابن خزيمة ، تحقيق : محمد مصطفى اعظمى ، المكتب الإسلامى ، بيروت ، ١٣٩٠ هـ .
٤٢. ابن خلدون ، عبدالرحمان بن محمد (م ٨٠٨ هـ) تاريخ ابن خلدون ، دارالقلم ، چاپ پنجم ، بيروت ، ١٩٨٤ م .
٤٣. ابن خلكان ، احمد بن محمد (م ٦٨١ هـ) وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ، تحقيق : احسان عباس ، دار الثقافه ، لبنان .
٤٤. ابن سابور الزيات (م ٤٠١ هـ) طب الأئمه ، انتشارات سيد رضى ، چاپ دوم ، ايران ، ١٤١١ هـ .
٤٥. ابن سعد ، محمد (م ٢٣٠ هـ)
- (طبقات ابن سعد (= الطبقات الكبرى) دار صادر ، بيروت .
٤٦. ابن شاذان ، فضل (م ٢٦٠ هـ)
- (الإيضاح ، تحقيق : سيد جلال الدين حسيني
- ارموى ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول .
٤٧. ابن شاهين ، عمر بن احمد (م ٣٨٥ هـ) تاريخ اسماء الثقات ، تحقيق : صبحى سامرائى ، الدار السلفيه ، چاپ اول ، كويت ، ١٤٠٤ هـ .
٤٨. ابن شيبه ، عمر (م ٢٦٢ هـ) تاريخ المدينه المنوره (= اخبار المدينه المنوره) تحقيق : على محمد دندل و ياسين سعدالدين بيان ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١٧ هـ .
٤٩. ابن شعبة حرانى ، حسن بن على (از بزرگان قرن چهارم) تحف العقول عن آل الرسول ، تحقيق : على اكبر غفارى ، انتشارات اسلامى ، چاپ دوم ، قم ، ١٤٠٤ هـ .

٥٠. ابن شهر آشوب ، محمّد بن علي (م ٥٨٨ هـ) مناقب آل ابي طالب ، تحقيق : گروهی از اساتيد نجف ، المكتبة الحيدريّة ، نجف ، ١٢٧٦ هـ .
٥١. ابن شهر آشوب ، محمّد بن علي (م ٥٨٨ هـ) معالم العلماء ، قم .
٥٢. ابن ضُرَيْس ، محمّد بن أيوب (م ٢٩٤ هـ) فضائل القرآن ، تحقيق : عروه بدير ، دار الفكر ، چاپ اول ، سوريه ، ١٩٧٨ م .
٥٣. ابن طاووس ، علي بن موسى (م ٦٦٤ هـ) سعد السعود ، انتشارات سيد رضی ، قم .
٥٤. ابن طَيْفُور ، ابوالفضل بن ابي طاهر (م ٣٨٠ هـ) بلاغات النساء ، مكتبة بصيرتي ، قم .
٥٥. ابن عبد البرّ ، يوسف بن عبدالله (م ٤٦٣ هـ) الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار ، تحقيق : سالم محمّد عطا و محمّد علي معوض ، دار الكتب العلميّة ، چاپ اول ، بيروت ، ٢٠٠٠ م .
٥٦. ابن عبد البرّ ، يوسف بن عبدالله (م ٤٦٣ هـ) الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، تحقيق : علي محمّد بجاوي ، دار الجيل ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٢ هـ .
٥٧. ابن عبد البرّ ، يوسف بن عبدالله (م ٤٦٣ هـ) التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ، تحقيق : مصطفى بن احمد علوي ، محمّد عبد الكبير بكري ، وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميّة ، مغرب ، ١٣٨٧ هـ .
٥٨. ابن عدى ، عبدالله (م ٣٦٥ هـ) الكامل في ضعفاء الرجال ، تحقيق : يحيى مختار غزوي ، دار الفكر ، چاپ سوم ، بيروت ، ١٤٠٩ هـ .
٥٩. ابن عربي ، محمّد بن علي (م ٦٣٨ هـ) الفتوحات المكيّة ، دار صادر ، بيروت .
٦٠. ابن عساكر ، علي بن حسن (م ٥٧١ هـ) تاريخ دمشق ، تحقيق : محبّ الدين ابو سعيد عمر بن غرامه ، دار الفكر ، بيروت ، ١٩٩٥ م .

٦١. ابن عطية ، عبدالحق بن غالب (م ٥٤٤ هـ) مقدّمتان في علوم القرآن ، تحقيق : آرثر جيفرى ، نشر السنّه المحمّديّه ، قاهره .
٦٢. ابن عطية ، عبدالحق بن غالب (م ٥٤٤ هـ) المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ، تحقيق : عبدالسلام عبدالشافى محمّد ، دار الكتب العلميه ، چاپ اوّل ، لبنان ، ١٤١٣ هـ .
٦٣. ابن فارس ، احمد (م ٣٩٥ هـ)
- (الصاحبى فى فقه اللغه ، تحقيق : سيّد احمد صقر ، انتشارات عيسى البابى الحلبي وشركاه ، قاهره ، ١٩٧٧ م .
٦٤. ابن قُتيبه ، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ هـ) تأويل مشكل القرآن ، تحقيق : احمد صقرا ، دار التراث ، چاپ دوّم ، قاهره ، ١٣٩٣ هـ .
٦٥. ابن قُتيبه ، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ هـ) المعارف ، تحقيق : ثروت عكاشه ، دار المعارف ، قاهره .
٦٦. ابن قُتيبه ، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ هـ) الإمامه والسياسه ، تحقيق : طه محمّد زيني ، مؤسسه حليى و شركاه .
٦٧. ابن قُدامه ، عبدالله بن احمد (م ٦٢٠ هـ) المغنى فى فقه الإمام احمد بن حنبل الشيبانى ، دار الفكر ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ .
٦٨. ابن قَيّم الجوزيّه ، محمّد بن ابى بكر (م ٧٥١ هـ) إعلام الموقعين عن ربّ العالمين ، تحقيق : طه عبدالرؤوف سعد ، دار الجيل ، بيروت ، ١٩٧٣ م .
٦٩. ابن قَيّم الجوزيّه ، محمّد بن أبى بكر (م ٧٥١ هـ) زاد المعاد فى هدى خير العباد ، تحقيق : شعيب ارنائوط و عبدالقادر ارنائوط ، مؤسسه الرساله و مكتبه المنار الإسلاميه (بيروت و كويت) چاپ چهاردهم ، ١٤٠٧ هـ .
٧٠. ابن كثير ، اسماعيل بن عمّر (م ٧٧٤ هـ) فضائل القرآن ، تحقيق : ابو اسحاق حوينى اثرى ، مكتبه ابن تيميه ، چاپ اوّل ، قاهره ، ١٤١٦ هـ .

٧١. ابن كثير، اسماعيل بن عُمَر (م ٧٧٤ هـ) تفسير ابن كثير (= تفسير القرآن العظيم) دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ هـ.
٧٢. ابن كثير، اسماعيل بن عُمَر (م ٧٧٤ هـ) البدايه والنّهايه، مكتبه المعارف، بيروت.
٧٣. ابن كثير، اسماعيل بن عُمَر (م ٧٧٤ هـ) سيره ابن كثير (= السيره النبويه) تحقيق: مصطفى عبدالواحد، دار المعرفه، بيروت، ١٣٩٦ هـ.
٧٤. ابن مبارك، عبدالله (م ١٨١ هـ) كتاب الزهد، تحقيق: حبيب الرحمان اعظمي، دار الكتب العلميه، بيروت.
٧٥. ابن مجاهد، احمد بن موسى (م ٣٢٤ هـ) كتاب السبعه فى القراءات، تحقيق: شوقى ضيف، دار المعارف، چاپ دوّم، قاهره، ١٤٠٠ هـ.
٧٦. ابن منظور، محمّد بن مكرم (م ٧١١ هـ) لسان العرب، دار صادر، چاپ اوّل، بيروت.
٧٧. ابن نُجَيْم مصرى، زين الدّين بن ابراهيم (م ٩٧٠ هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالمعرفه، چاپ دوّم، بيروت.
٧٨. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (م ٢٨١ هـ) السيره النبويه (= سيره ابن هشام) تحقيق: طه عبدالرئوف سعد، دار الجيل، چاپ اوّل، بيروت، ١٤١١ هـ.
٧٩. ابن هشام نحوى، عبدالله (م ٧٦١ هـ) شرح شذور الذهب، تحقيق: محمّد محى الدين.
٨٠. ابو اسحاق الشيرازى، ابراهيم بن على (م ٤٧٦ هـ) طبقات الفقهاء، تحقيق: خليل الميس، دار القلم، بيروت.
٨١. ابوالحسن أشعري (م ٣٢٤ هـ)
- (مقالات الإسلاميين، تحقيق: هلموت ريتز، دار احياء التراث العربى، چاپ سوّم، بيروت.

٨٢. ابو الفداء ، اسماعيل بن علي (م ٧٣٢ هـ) تاريخ أبي الفداء (=المختصر في اخبار

البشر) تحقيق : محمد ديوب ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٧ هـ .

٨٣. ابو ريّه ، محمود (معاصر) أضواء على السنّه المحمديه ، منشورات الأعلمی ، بيروت .

٨٤. ابو زُرْعَه ، احمد بن عبدالرحيم (م ٨٢٠ هـ) تحفه التحصيل في ذكر رواه المراسيل ، تحقيق : عبدالله نواره ، مكتبه الرشد ، رياض ، ١٩٩٩ م .

٨٥. ابو زُهْرَه محمد بن احمد (م ١٣٩٤ هـ) المعجزه الكبرى ، دار الفكر العربي .

٨٦. ابو شامه ، عبدالرحمان بن اسماعيل (م ٦٦٥ هـ) المرشد الوجيز إلى علوم تتعلّق بالكتاب العزيز ، تحقيق : ابراهيم شمس الدين ، چاپ اول ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٢٤ هـ .

٨٧. ابو عبيد ، قاسم بن سلام (م ٢٢٤ هـ) غريب الحديث ، تحقيق : محمّد عبدالمعيد خان ، دار الكتاب العربي ، چاپ اول ، بيروت ١٣٩٦ هـ .

٨٨. ابو عبيد ، قاسم بن سلام (م ٢٢٤ هـ) فضائل القرآن ، تحقيق : مروان العطيّه و محسن خرابه و وفاء تقى الدين ، دار ابن كثير - دمشق - بيروت .

٨٩. ابو هلال عسكرى ، حسن بن عبدالله (م ٣٩٥ هـ) الأوائل (پي نوشت : عبدالرزاق غالب المهدي) دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٩٩٧ م .

٩٠. ابو يَغْلَى ، احمد بن علي (م ٣٠٧ هـ) مسند أبي يعلى ، تحقيق : حسين سليم اسد ، دار المأمون ، چاپ اول ، دمشق ، ١٤٠٤ هـ .

٩١. أبو داود سجستاني ، سليمان بن اشعث (م ٢٧٥ هـ) سنن أبي داود ، تحقيق : محمّد محيى الدين عبدالحميد ، دار الفكر ، بيروت .

٩٢. احسان اللهی ظهير (معاصر) الشيعة وقرآن ، اداره ترجمان السنّه ، چاپ اول ، لاهور ، ١٤٠٣ هـ .

٩٣. احمد مختار و عبدالعال سالم (معاصر) معجم القراءات القرآنيّه ، انتشارات اسوه ، ايران ، ١٩٩١ م .
٩٤. أزهرى ، محمّد بن احمد (م ٣٧٠ هـ) تهذيب اللغة ، تحقيق : محمّد عوض مرعب ، دار احياء التراث العربى ، چاپ اوّل ، بيروت ، ٢٠٠١ م .
٩٥. اصبهانى ، ابو نُعيم (م ٤٣٠ هـ) حليه الأولياء وطبقات الأصفياء ، دار الكتاب العربى ، چاپ چهارم ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ .
٩٦. أمينى ، عبدالحسين بن احمد (م ١٣٩٢ هـ) الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ، دار الكتاب العربى ، چاپ چهارم ، بيروت ، ١٣٩٧ هـ .
٩٧. باقِلاّنى ، محمّد بن طيّب (م ٤٠٣ هـ) الانتصار للقرآن ، تحقيق : محمّد عصام قضاة ، دار الفتح و دار ابن حزم (عمّان و بيروت) ، چاپ اوّل ، ١٤٢٢ هـ (اينترنتى) .
٩٨. بحرانى يوسف (م ١١٨٦ هـ) الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة ، انتشارات اسلامى ، قم .
٩٩. بخارى ، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ هـ) التاريخ الكبير ، تحقيق : سيّد هاشم ندوى ، دار الفكر .
١٠٠. بخارى ، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ هـ) التاريخ الأوسط ، تحقيق : محمود ابراهيم زايد ، دار الوعى و مكتبه دار التراث (حلب و قاهره) ، چاپ اوّل ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م .
١٠١. بخارى ، محمّد بن اسماعيل (م ٢٥٦ هـ) صحيح البخارى ، تحقيق : مصطفى ديب البغاء ، دار ابن كثير ، چاپ سوّم ، بيروت ، ١٤٠٧ هـ .
١٠٢. بزّقى ، احمد بن محمّد (م ٢٧٤ هـ) رجال البرقى ، تحقيق : جواد قيوّمى ، اصفهان ، انتشارات اسلامى ، چاپ اوّل ، قم ، ١٤١٩ هـ .

١٠٣. بَرْقِي ، احمد بن محمّد (م ٢٧٤ هـ) المحاسن ، تحقيق : سيد جلال الدين حسيني ، دار الكتب الإسلاميه ، تهران ، ١٣٧٠ هـ .
١٠٤. بروسوي ، اسماعيل حَقِّي (م ١١٣٧ هـ) تفسير روح البيان ، دار احياء التراث العربي ، بيروت .
١٠٥. بَزَّار ، احمد بن عمرو (م ٢٩٢ هـ) مسند البَزَّار ، تحقيق : محفوظ الرحمان زين الله ، مؤسسه علوم القرآن ومكتبه العلوم والحكم (بيروت ومدينه) ، ١٤٠٩ هـ .
١٠٦. بغدادى ، عبدالقادر بن عُمَر (م ١٠٣٩ هـ) خزانه الأدب ولبّ لباب لسان العرب ، تحقيق : محمّد نبيل طريفى و اميل بديع اليعقوب ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٩٩٨ م .
١٠٧. بَغَوِي ، حسين بن مسعود (م ٥١٦ هـ) تفسير البغوى ، تحقيق : خالد عبدالرحمان اللب ، دار المعرفه ، بيروت .
١٠٨. بَغَوِي ، حسين بن مسعود (م ٥١٦ هـ) شرح السنّه ، تحقيق : شعيب ارنائوط و محمّد زهير شوايش ، المكتب الإسلامى ، چاپ دوّم ، دمشق ، ١٩٨٣ (پى دى اف) .
١٠٩. بَلَاذُرِي ، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ هـ) فتوح البلدان ، تحقيق : رضوان محمّد رضوان ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٠٣ هـ .
١١٠. بَلَاذُرِي ، احمد بن يحيى (م ٢٧٩ هـ) انساب الأشراف ، تحقيق : سِيَهِيل زكار و رياض زركلى ، دار الفكر ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٧ هـ .
١١١. بلاغى ، محمّد جواد (م ١٣٥٢ هـ) آلاء الرّحمن فى تفسير القرآن ، مطبعه العرفان ، لبنان ، ١٩٣٣ م .
١١٢. بِيَهَقِي ، احمد بن حسين (م ٤٥٨ هـ) دلائل النبوه ومعرفه أحوال صاحب الشريعه ، تحقيق : عبدالمعطى قلعجى ، دار الكتب العلميه و دار الريان (بيروت و قاهره) ، چاپ اول ، ١٤٠٨ هـ .

۱۱۳. بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸ هـ) المدخل إلى السنن الكبرى، تحقيق: محمّد ضياء الرّحمان اعظمی، دار الخلفاء، كويت، ۱۴۰۴هـ.
۱۱۴. بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸ هـ) السنن الكبرى، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطا، مكتبه دار الباز، مكّه، ۱۴۱۴هـ.
۱۱۵. بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸ هـ) شعب الإيمان، تحقيق: محمّد سعيد بسيوني زغلول، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۰هـ.
۱۱۶. پارسا، فروغ (معاصر) خاور شناسان و جمع و تدوين قرآن كريم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي، تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۱۷. ترمذی، محمّد بن علی (م ۲۵۵ هـ) نوادر الأصول، تحقيق: عبدالرحمان عميره، دار الجيل، بيروت، ۱۹۹۲م.
۱۱۸. ترمذی، محمّد بن عيسى (م ۲۷۹ هـ) سنن الترمذی (=الجامع الصحيح) تحقيق: احمد محمّد شاكر و ديكران، دار احياء التراث العربی، بيروت، ۱۳۵۷هـ.
۱۱۹. تمیمی، سيف بن عمّر (م ۲۰۰ هـ) الفتنه ووقعه الجمل، تحقيق: احمد راتب عرموش، دار النفائس، چاپ اول، بيروت، ۱۳۹۱هـ.
۱۲۰. ثعلبی، احمد بن محمّد (م ۴۲۷ هـ) تفسير الثعلبی، تحقيق: ابو محمّد بن عاشور و نظير ساعدی، دار احياء التراث العربی، چاپ اول، بيروت، ۱۴۲۲هـ.
۱۲۱. ثقفی، ابراهيم بن محمّد (م ۲۸۳ هـ) الغارات، تحقيق: سيّد جلال الدين محدّث (افست از چاپ بهمن).
۱۲۲. جزائري دمشقي، طاهر بن صالح (م ۱۳۳۸ هـ) توجيه النظر إلى أصول الأثر، تحقيق: عبدالفتاح ابو غده، مكتبه المطبوعات الإسلاميه، چاپ اول، حلب، ۱۴۱۶هـ.
۱۲۳. جزري، محمّد بن محمّد (م ۸۳۳ هـ) غايه النهايه في طبقات القراء، (عنى بنشره: ج. برجستراسر) دار الكتب العلميه، چاپ سوم، بيروت، ۱۹۸۲م.

- ١٢٤ . جصاص ، احمد بن على (م ٣٧٠ هـ) أحكام القرآن ، تحقيق : محمّد صادق قمحاوي ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ .
- ١٢٥ . جمال مَلطى ، يوسف بن موسى (م ٨٠٣ هـ) المعتصر من المختصر من مشكل الآثار ، عالم الكتب ومكتبه المتنبى ومكتبه سعدالدين ، بيروت و قاهره و دمشق .
- ١٢٦ . جوهرى ، احمد بن عبدالعزيز (م ٣٢٣ هـ) السقيفه وفدك ، تحقيق : محمّد هادى امينى ، شركه الكتبى للطباعه والنشر ، چاپ دوّم ، بيروت ، ١٤١٣ هـ .
- ١٢٧ . جوهرى ، اسماعيل بن حمّاد (م ٣٩٣ هـ) الصحاح (= تاج اللغه وصحاح العربيه) تحقيق : احمد عبدالغفور عطار ، دار العلم للملايين ، چاپ چهارم ، بيروت ، ١٤٠٧ هـ .
- ١٢٨ . حاج خليفه ، مصطفى بن عبدالله (م ١٠٦٧ هـ) كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١٣ هـ .
- ١٢٩ . حاكم نيشابورى ، محمّد بن عبدالله (م ٤٠٥ هـ) المستدرک على الصحيحين ، تحقيق : مصطفى عبدالقادر عطا ، دار الكتب العلميه ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤١١ هـ .
- ١٣٠ . حُرّ عاملى ، محمّد بن حسن (م ١١٠٤ هـ) وسائل الشيعه ، تحقيق و نشر : مؤسسه آل البيت ، چاپ دوّم ، قم ، ١٤١٤ هـ .
- ١٣١ . حسّيكانى ، عبيدالله بن عبدالله (از بزرگان قرن پنجم) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، تحقيق : محمّد باقر محمودى ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى ، چاپ اوّل ، تهران ، ١٤١١ هـ .
- ١٣٢ . حَلبى ، على بن برهان الدين (م ١٠٤٤ هـ) السيره الحلبيه (= انسان العيون فى سيره الأمين والمأمون) دار المعرفه ، بيروت ، ١٤٠٠ هـ .
- ١٣٣ . حَلّى ، حسن بن سليمان (از بزرگان قرن نهم هجرى) مختصر بصائر الدرجات ، الطبعه الحيدريه ، چاپ اوّل ، نجف ، ١٣٧٠ هـ .

١٣٤. حَلِي ، حسن بن يوسف (م٧٢٦ هـ) كتاب الألفين ، مكتبه الألفين ، كويت ، ١٤٠٥ هـ .
١٣٥. حَلِي ، حسن بن يوسف (م٧٢٦ هـ) كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين ، تحقيق : حسين درگاهي ، چاپ اول ، ١٤١١ هـ .
١٣٦. حَلِي ، حسن بن يوسف (م٧٢٦ هـ) تذكرة الفقهاء ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت ، چاپ اول ، قم ، ١٤١٤ هـ .
١٣٧. حَمَوِي احمد بن عَمَر (م٧٩١ هـ) القواعد والإشارات في أصول القراءات ، تحقيق : عبدالكريم محمّد الحسن بكار ، دار القلم ، چاپ اول ، دمشق ، ١٤٠٦ هـ .
١٣٨. حَمَوِي ، ياقوت بن عبدالله (م٦٢٦ هـ) معجم الأدياء (= ارشاد الأريب إلى معرفه الأديب) ، دار الكتب العلميّه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١١ هـ .
١٣٩. حُمَيْدِي ، محمّد بن فتوح (م١٠٩٥ هـ) الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم ، تحقيق : على حسين البوّاب ، دار ابن حزم ، چاپ دوّم ، لبنان ، ١٤٢٣ هـ .
١٤٠. حِمَيْرِي ، عبدالله بن جعفر (از بزرگان قرن سوّم) قرب الإسناد ، تحقيق و نشر : مؤسسه آل البيت ، قم ، ١٤١٣ هـ .
١٤١. حُوَيْزِي ، على بن جمعه (م١١١٢ هـ) تفسير نور الثقلين ، تحقيق : سيّد هاشم رسولى ، مؤسسه اسماعيليان ، چاپ چهارم ، قم ، ١٤١٢ هـ .
١٤٢. خطيب بغدادى ، احمد بن على (م٤٣٦ هـ) الكفايه فى علم الروايه ، تحقيق : ابو عبدالله سورقى و ابراهيم حمدى ، المكتبه العلميّه ، مدينه .
١٤٣. خطيب بغدادى ، احمد بن على (م٤٦٣ هـ) تقييد العلم ، دار احياء السنّه النبويّه .
١٤٤. خطيب بغدادى ، احمد بن على (م٤٦٣ هـ) تاريخ بغداد ، دار الكتب العلميّه ، بيروت .

۱۴۵. خطیب تبریزی ، محمّد بن عبدالله (م ۷۴۱ هـ) مشکاه المصابیح ، تحقیق : محمّد ناصرالدین آلبانی ، المكتب الإسلامی ، چاپ سوّم ، بیروت ، ۱۹۸۵ م .
۱۴۶. خوارزمی ، موفّق بن احمد (م ۵۶۸ هـ) المناقب ، تحقیق : محمّد باقر محمودی ، انتشارات اسلامی ، چاپ دوّم ، قم ، ۱۴۱۴ هـ .
۱۴۷. خوبی ، سیّد ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ هـ) البیان فی تفسیر القرآن ، دار الزهرا ، چاپ چهارم ، بیروت ، ۱۳۹۵ هـ .
۱۴۸. دارابی ، سیّد علی (معاصر) نصوص فی علوم القرآن ، مرکز پژوهش های اسلامی ، چاپ دوّم ، مشهد ، ۱۴۲۹ هـ .
۱۴۹. دارقطنی ، علی بن عمّر (م ۳۸۵ هـ) سنن الدارقطنی ، تحقیق : سیّد عبدالله هاشم یمانی ، دار المعرفه ، بیروت ، ۱۳۸۶ هـ .
۱۵۰. دارمی ، عبدالله بن عبدالرحمان (م ۲۵۵ هـ) سنن الدارمی ، تحقیق : فوّاز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی ، دار الکتب العربی ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۰۷ هـ .
۱۵۱. دانی ، عثمان بن سعید (م ۴۴۴ هـ) الأحرف السبعه للقرآن ، تحقیق : عبدالمهیمن طحّان ، مکتبه المناره ، چاپ اوّل ، مکه ، ۱۴۰۸ هـ .
۱۵۲. دانی ، عثمان بن سعید (م ۴۴۴ هـ) البیان فی عدّ آی القرآن ، تحقیق : غانم قدّوری حمد ، مرکز المخطوطات والتراث ، چاپ اوّل ، کویت ، ۱۴۱۴ هـ .
۱۵۳. دانی ، عثمان بن سعید (م ۴۴۴ هـ) المقنع ، تحقیق : محمّد احمد دهمان ، دار الفکر (عکس از روی چاپ اوّل) دمشق ، ۱۹۸۳ م .
۱۵۴. دانی ، عثمان بن سعید (م ۴۴۴ هـ) المحکم فی نقط المصاحف ، تحقیق : محمّد حسن محمّد ، دار الکتب العلمیّه ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۲۰۰۴ م .
۱۵۵. دئیلمی ، شیرویه بن شهردار (م ۵۰۹ هـ) الفردوس بمأثور الخطاب ، تحقیق : سعید بن بسیونی زغلول ، دار الکتب العلمیّه ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۰۶ هـ .

١٥٦. دِيْنَوْرِي ، احمد بن مروان (م ٣٣٣ هـ) المجالسه وجواهر العلم ، دار ابن حزم ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤٢٣ هـ .
١٥٧. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) معرفه القراء الكبار ، تحقيق : بشّار عوّاد معروف و شعيب ارنائوط و صالح مهدي عباس ، مؤسسه الرساله ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤٠٤ هـ .
١٥٨. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) سير اعلام النبلاء ، تحقيق : شعيب ارنائوط و محمّد نعيم عرقسوسى ، مؤسسه الرساله ، چاپ نهم ، بيروت ، ١٤١٣ هـ .
١٥٩. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) ميزان الإعتدال فى نقد الرجال ، تحقيق : على محمّد معوّض و عادل احمد عبدالموجود ، دار الكتب العلميه ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٩٩٥ م .
١٦٠. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) تاريخ الإسلام ، تحقيق : عمر عبدالسّلام تدمرى ، دار الكتاب العربى ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤٠٧ هـ .
١٦١. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) المنتقى من منهاج الإعتدال فى نقض كلام اهل الرّفص والاعتزال ، تحقيق : محبّ الدين خطيب .
١٦٢. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) الكاشف فى معرفه من له روايه فى الكتب السنّه ، تحقيق : محمّد عوامه ، دار القبلة ، چاپ اوّل ، جدّه ، ١٤١٣ هـ .
١٦٣. ذَهَبِي ، محمّد بن احمد (م ٧٤٨ هـ) تذكره الحفاظ ، دار الكتب العلميه ، چاپ اوّل ، بيروت .
١٦٤. راغب اصفهاني ، حسين بن محمّد (م ٤٢٥ هـ) مفردات الفاظ القرآن ، تحقيق : صفوان عدنان داوودى ، دار القلم ، دمشق .
١٦٥. راغب اصفهاني ، حسين بن محمّد (م ٤٢٥ هـ) محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء ، تحقيق : عمر طبّاع ، دار القلم ، بيروت ، ١٤٢٠ هـ .

١٦٦. ربيع بن حبيب (از بزرگان قرن دوّم هجرى) مسند الربيع (= الجامع الصحيح) تحقيق: محمّد ادريس و عاشور بن سيف ، دار الحكمة و مكتبه الإستقامه (بيروت و عمّان) ، چاپ اوّل ، ١٤١٥ هـ .

١٦٧. زبيدي ، محمّد مرتضى (م ١٢٥٠ هـ) تاج العروس من جواهر القاموس ، تحقيق: گروه محققان ، دار الهدايه .

١٦٨. زرقانى ، محمّد بن عبدالباقى (م ١١٢٢ هـ) شرح الزرقانى على موطأ مالك ، دار الكتب العلميه ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤١١ هـ .

١٦٩. زرقانى ، محمّد بن عبدالعظيم (م ١٣٦٧ هـ) مناهل العرفان فى علوم القرآن ، دار الفكر ، چاپ اوّل ، لبنان ، ١٤١٦ هـ .

١٧٠. زركشى ، محمّد بن بهادر (م ٧٩٤ هـ) البرهان فى علوم القرآن ، تحقيق: محمّد ابوالفضل ابراهيم ، دار المعرفه ، بيروت ، ١٣٩١ هـ .

١٧١. زمخشري ، محمود بن عمّر (م ٥٨٣ هـ) تفسير الكشاف (= الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل) تحقيق: عبدالرزاق المهدي ، دار احياء

التراث العربى ، بيروت .

١٧٢. زمخشري ، محمود بن عمر (م ٥٨٣ هـ) الفائق فى غريب الحديث ، تحقيق: على محمّد بجاوى و محمّد ابوالفضل ابراهيم ، دار المعرفه ، چاپ دوّم ، لبنان .

١٧٣. زَيْلَعِي ، عبدالله بن يوسف (م ٧٦٢ هـ) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى تفسير الكشاف للزمخشري ، تحقيق: عبدالله بن عبدالرحمان سعد ، دار ابن خزيمة ، چاپ اوّل ، رياض ، ١٤١٤ هـ .

١٧٤. سَيَاوِي ، على بن محمّد (م ٦٤٣ هـ) جمال القراء وكمال الإقراء ، تحقيق: عبدالحق عبدالدايم ، مؤسسه الكتاب الثقافيه ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤١٩ هـ .

١٧٥. سَرَخْسِي ، محمّد بن احمد (م ٤٨٣ هـ) المبسوط ، دار المعرفه ، بيروت .

١٧٦ . سعيد بن منصور (م ٢٢٧ هـ) سنن سعيد بن منصور ، تحقيق : حبيب الرحمان اعظمى ، الدار السلفيه ، چاپ اول ، هند ، ١٤٠٣ (و چاپ دوم با تحقيق سعد بن عبدالله

بن عبدالعزيز آل حميد ، دار العصيمي ، رياض ، ١٤١٤ هـ) .

١٧٧ . سليم بن قيس (م ٧٦ هـ) كتاب سليم بن قيس ، تحقيق : محمد باقر انصاري

زنجانى .

١٧٨ . سيمعاني ، عبدالكريم بن محمد (م ٥٦٢ هـ) الأنساب ، تحقيق : عبدالله عمر بارودى ، دار الفكر ، چاپ اول ، بيروت ، ١٩٩٨ م .

١٧٩ . سيمهودى ، على بن عبدالله (م ٩١١ هـ) وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى ، تحقيق : محمّد محى الدين عبدالمجيد ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٩ هـ .

١٨٠ . سيد رضى ، محمد بن حسين (م ٤٠٦ هـ) خصائص الأئمه ، تحقيق : محمد هادى امينى ، مركز پژوهش هاى آستان قدس رضوى ، مشهد ، ١٤٠٦ هـ .

١٨١ . سيد مرتضى ، على بن حسين (م ٤٣٦ هـ) الشافى فى الإمامه ، تحقيق : عبدالزهراء خطيب ، مؤسسه اسماعيليان ، چاپ دوم ، قم ، ١٤١٠ هـ .

١٨٢ . سيوطى ، عبدالرحمان بن ابى بكر (م ٩١١ هـ) تاريخ الخلفاء ، تحقيق : محمّد محى الدين عبدالحميد ، مطبعه السعاده ، مصر ، ١٣٧١ هـ .

١٨٣ . سيوطى ، عبدالرحمان بن أبى بكر (م ٩١١ هـ) الدرّ المنثور ، دار الفكر ، بيروت ، ١٩٩٣ م .

١٨٤ . سيوطى ، عبدالرحمان بن ابى بكر (م ٩١١ هـ) الخصائص الكبرى ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ .

١٨٥ . سيوطى ، عبدالرحمان بن ابى بكر (م ٩١١ هـ) الإتيقان فى علوم القرآن ، تحقيق : سعيد المندوب ، دار الفكر ، چاپ اول ، لبنان ، ١٤١٦ هـ .

- ١٨٦ . سُيُوطِي ، عبد الرَّحمان بن ابي بكر (م ٩١١ هـ) المزهر في علوم اللغه وانواعها ، تحقيق : فؤاد علي منصور ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤١٨ هـ .
- ١٨٧ . سُيُوطِي ، عبد الرَّحمان بن ابي بكر (م ٩١١ هـ) لباب النقول في اسباب النزول ، دار احياء العلوم ، بيروت .
- ١٨٨ . سُيُوطِي ، عبد الرَّحمان بن ابي بكر (م ٩١١ هـ) الجامع الصغير في احاديث البشير النذير ، دار الفكر ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤٠١ هـ .
- ١٨٩ . شاطبي ، ابراهيم بن موسى (م ٧٩٠ هـ) الموافقات في اصول الشريعه ، تحقيق : عبدالله دراز ، دار المعرفه ، بيروت .
- ١٩٠ . شافعي ، محمد بن ادريس (م ٢٠٤ هـ) مسند الشافعي ، دار الكتب العلميه ، بيروت .
- ١٩١ . شافعي ، محمد بن ادريس (م ٢٠٤ هـ) الأُمّ ، دار المعرفه ، چاپ دوّم ، بيروت ، ١٣٩٣ هـ .
- ١٩٢ . شرف الدين ، سيد عبدالحسين (م ١٣٧٧ هـ) أجوبه مسائل جار الله ، مطبعه العرفان ، صيدا ، ١٩٥٣ م .
- ١٩٣ . شوکانی ، محمد بن علي (م ١٢٥٠ هـ) الفوائد المجموعه في الأحاديث الموضوعه ، تحقيق : عبد الرَّحمان يحيى المعلمي ، المكتب الإسلامي ، چاپ سوّم ، بيروت ، ١٤٠٧ هـ .
- ١٩٤ . شوکانی ، محمد بن علي (م ١٢٥٠ هـ) فتح القدير الجامع بين فني الروايه والدرايه من علم التفسير ، دار الفكر ، بيروت .
- ١٩٥ . شهرستاني ، سيد علي (نويسنده كتاب حاضر) منع تدوين الحديث ، مؤسسه الرافد ، چاپ چهارم ، قم ، ١٤٣٠ هـ .

۱۹۶. شهرستانی ، محمد بن عبدالکریم (م ۴۵۸ هـ) مفاتیح الأسرار ومصاییح الأبرار (= تفسیر الشهرستانی) تحقیق : محمد علی آذرشب ، مرکز پژوهش آثار و نسخه های خطی ، چاپ اول ، تهران ، ۲۰۰۸ م .

۱۹۷. شهید ثانی ، زین الدین علی (م ۹۶۵ هـ) رسائل الشهید الثانی ، (چاپ سنگی) انتشارات بصیرتی ، قم .

۱۹۸. صالحی شامی ، محمد بن یوسف (م ۹۴۲ هـ) سبیل الهدی والرشاد ، تحقیق وتعلیق : عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض ، دار الکتب العلمیه ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .

۱۹۹. صبحی صالح (م ۱۴۰۶ هـ) مباحث فی علوم القرآن .

۲۰۰. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) اکمال الدین واتمام النعمه ، انتشارات اسلامی ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۰۵ هـ .

۲۰۱. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) الأمالی ، تحقیق : بخش پژوهش های اسلامی مؤسسه بعثت ، مؤسسه بعثت ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۷ هـ .

۲۰۲. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) عیون اخبار الرضا علیه السلام ، تحقیق : حسن اعلمی ، مؤسسه اعلمی ، بیروت ، ۱۴۰۴ هـ .

۲۰۳. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) علل الشرایع ، تحقیق : سید محمد صادق بحر العلوم ، المكتبه الحیدریه ، نجف ، ۱۳۸۵ هـ .

۲۰۴. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) التوحید ، تحقیق : سید هاشم حسینی تهرانی ، انتشارات جامعه مدرّسین ، قم .

۲۰۵. صدوق ، محمد بن علی (م ۳۸۱ هـ) اعتقادات الصدوق ، تحقیق : عصام عبدالسید ، دار المفید ، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .

٢٠٦. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ هـ) معاني الأخبار ، تحقيق : علي اكبر غفاري ، انتشارات اسلامي ، قم ، ١٣٧٩ هـ .
٢٠٧. صدوق ، محمد بن علي (م ٣٨١ هـ) الخصال ، تحقيق : علي اكبر غفاري ، انتشارات جامعه مدرسین ، چاپ اول ، قم ، ١٤٠٣ هـ .
٢٠٨. صَيْفِيّ ، محمّد بن حسن (م ٢٩٠ هـ) بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد ، تحقيق : حاج ميرزا حسن كوچه باغي ، منشورات اعلمي ، تهران ، ١٤٠٤ هـ .
٢٠٩. صَفَدِيّ ، خليل بن آيبيك (م ٧٦٤ هـ) الوافي بالوفيات ، تحقيق : احمد ارناؤوط و تركي مصطفى ، دار احياء التراث ، بيروت ، ١٤٢٠ هـ .
٢١٠. صَيْفِيّ ، عبدالرزاق بن همّام (م ٢١١ هـ) المصنّف ، تحقيق : حبيب الرّحمان أعظمي ، المكتب الإسلامي ، چاپ دوّم ، بيروت ، ١٤٠٣ هـ .
٢١١. صَيْفِيّ ، مُفْلِح بن حسن (م حدود ٩٠٠ هـ) غايه المرام في شرح شرائع الإسلام ، تحقيق : جعفر كوثراني عاملي ، دار الهادي ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤٢٠ هـ .
٢١٢. طباطبائي ، سيّد محمد حسين (م ١٤١٢ هـ) الميزان ، انتشارات جامعه مدرسین ، قم .
٢١٣. طباطبائي ، سيّد محمد حسين (م ١٤١٢ هـ) القرآن في الإسلام ، ترجمه به عربي سيّد احمد حسيني .
٢١٤. طَبْرَانِيّ ، سليمان بن احمد (م ٣٦٠ هـ) المعجم الكبير ، تحقيق : حمدي عبدالمجيد سلفي ، مكتبة الزهراء ، چاپ دوّم ، موصل ، ١٤٠٤ هـ .
٢١٥. طَبْرَانِيّ ، سليمان بن احمد (م ٣٦٠ هـ) مسند الشاميين ، تحقيق : حمدي عبدالمجيد سلفي ، مؤسسه الرساله ، چاپ اول ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ .
٢١٦. طَبْرَانِيّ ، سليمان بن احمد (م ٣٦٠ هـ) المعجم الأوسط ، تحقيق : طارق بن عوض الله بن محمّد و عبدالمحسن بن ابراهيم حسيني ، دار الحرمين ، قاهره ، ١٤١٥ هـ .

۲۱۷. طَبْرِسِي، احمد بن علي (از بزرگان قرن ششم هجری) الإحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمّد باقر خراسان، مؤسسه اعلمی، چاپ دوّم، لبنان، ۱۴۰۳ هـ.
۲۱۸. طَبْرِسِي، فضل بن حسن (م ۵۴۸ هـ) مجمع البيان، تحقیق و تعلیق: گروهی از علما و محققان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.
۲۱۹. طَبْرِسِي، فضل بن حسن (م ۵۴۸ هـ) جوامع الجامع، تحقیق و نشر: انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، قم، ۱۴۲۰ هـ.
۲۲۰. طَبْرِي، محمّد بن جریر بن رستم (از علمای شیعه اوایل قرن پنجم هجری) دلائل الإمامه، تحقیق و نشر: بخش پژوهش های اسلامی مؤسسه بعثت، چاپ اوّل، قم، ۱۴۱۳ هـ.
۲۲۱. طَبْرِي، محمّد بن جریر (م ۳۱۰ هـ) تفسیر الطبری (= جامع البيان) دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ (دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳ هـ).
۲۲۲. طَبْرِي، محمّد بن جریر (م ۳۱۰ هـ) تاریخ الطبری (= تاریخ الأمم والملوک) دار الکتب العلمیّه، بیروت.
۲۲۳. طحاوی، احمد بن محمّد (م ۳۲۱ هـ) شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعیب ارنائوط، مؤسسه الرساله، چاپ اوّل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
۲۲۴. طَرِيحِي، فخر الدین (م ۱۰۸۵ هـ) مجمع البحرين، تحقیق: سیّد احمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوّم، ۱۴۰۸ هـ.
۲۲۵. طوسی، محمّد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) رجال الکشی (= اختیار معرفه الرجال) با تعلیقات میرداماد استرآبادی، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ هـ.
۲۲۶. طوسی، محمّد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، دفتر تبلیغات اسلامی، ایران، ۱۴۰۹ هـ.

۲۲۷. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) الأمالی ، تحقیق : بخش پژوهش های اسلامی مؤسسه بعثت ، مؤسسه بعثت ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۲۸. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) الفهرست ، تحقیق : جواد قیومی ، مؤسسه نشر الفقاهه ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۷ هـ (و با تحقیق : احمد عبدالسلام ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ، ۱۴۱۵ هـ) .
۲۲۹. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) تهذیب الأحکام ، تحقیق : حسن موسوی خراسان ، انتشارات خانه کتاب ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .
۲۳۰. طوسی ، محمد بن حسن (م ۴۶۰ هـ) الإستبصار فیما اختلف من الأخبار ، تحقیق : سید حسن موسوی خراسان ، دار الکتب الإسلامیّه ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۹۰ هـ .
۲۳۱. طیالسی ، سلیمان بن داود (م ۲۰۴ هـ) مسند الطیالسی ، دار المعرفه ، بیروت .
۲۳۲. عاملی ، سید محمد جواد (م ۱۲۲۶ هـ) مفتاح الكرامه ، تحقیق : محمد باقر خالصی ، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۹ هـ .
۲۳۳. عبدالصّبور شاهین (معاصر) تاریخ القرآن ، اشراف : دالیا محمد ابراهیم ، نهضه مصر ، چاپ سوم ، مصر ، ۲۰۰۷ م .
۲۳۴. عبدالوّهّاب ، محمد (م ۱۲۰۶ هـ) رساله فی الردّ علی الرافضه ، تحقیق : ناصر بن سعد الرشید ، مطابع الرياض ، چاپ اول ، ریاض .
۲۳۵. عجلونی ، اسماعیل بن محمد (م ۱۱۶۲ هـ) كشف الخفاء ، تحقیق : احمد قلاش ، مؤسسه الرساله ، چاپ چهارم ، بیروت ، ۱۴۰۵ هـ .
۲۳۶. عجلی ، احمد بن عبدالله (م ۲۶۱ هـ) معرفه الثقات ، تحقیق : عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی ، مکتبه الدار ، چاپ اول ، عربستان سعودی ، ۱۴۰۵ هـ .

۲۳۷. عسکری ، سید مرتضی (۱۴۲۸ هـ) القرآن الکریم وروایات المدرستین ، شرکه التوحید ، چاپ اول ، ۱۹۹۶ م .
۲۳۸. عیاشی ، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ هـ) تفسیر العیاشی ، تحقیق : سید هاشم رسولی محلاتی ، انتشارات علمی اسلامی ، تهران .
۲۳۹. عینی ، محمود بن احمد (م ۸۵۵ هـ) عمدہ القاری شرح صحیح البخاری ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .
۲۴۰. غانم قدوری الحمد (معاصر) رسم المصحف ، اللجنه الوطنیه ، چاپ اول ، بغداد ، ۱۹۸۲ م .
۲۴۱. فخر رازی ، محمد بن عمر (م ۶۰۶ هـ) التفسیر الکبیر (= مفاتیح الغیب) دار الکتب العلمیہ ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۴۲۱ هـ .
۲۴۲. فرات بن ابراهیم (م ۳۵۲ هـ)
- (تفسیر فرات الکوفی ، تحقیق : محمد کاظم ، مؤسسہ چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اول ، تهران ، ۱۴۱۰ هـ .
۲۴۳. فسوی ، یعقوب بن سفیان (م ۲۸۰ هـ) المعرفه والتاریخ ، تحقیق : خلیل منصور ، دار الکتب العلمیہ ، بیروت ، ۱۴۱۹ هـ .
۲۴۴. فیض کاشانی ، محمد محسن (م ۱۰۹۱ هـ) الوافی ، تحقیق : ضیاء الدین حسینی ، کتاب خانہ امیرالمؤمنین ، چاپ اول ، اصفهان ، ۱۴۰۶ هـ .
۲۴۵. فیض کاشانی ، محمد محسن (م ۱۰۹۱ هـ) تفسیر الصافی ، تحقیق : مرکز پژوهش های اسلامی ، ناشر : دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۸ هـ .
۲۴۶. قاری ، علی بن سلطان (م ۱۰۱۴ هـ) مرقاه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح ، تحقیق : جمال عیتانی ، دار الکتب العلمیہ ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۴۲۲ هـ .
۲۴۷. قاضی نعمان ، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ هـ) شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار ، تحقیق : سید محمد حسین جلالی ، انتشارات اسلامی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۱۴ هـ .

٢٤٨. قُوطبي، محمد بن احمد (٦٧١ هـ) الجامع لأحكام القرآن (= تفسير القرطبي) دار

الشعب، قاهره .

٢٤٩. قزويني، محمد بن يزيد (٢٧٥ هـ) سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت .

٢٥٠. قسطلاني، احمد بن محمد (٩٢٣ هـ) لطائف الإشارات لفنون القراءات، تحقيق: عامر سيد عثمان، عبدالصبور شاهين،

لجنه احياء التراث الإسلامى، قاهره ،

. ١٩٧٢ هـ .

٢٥١. قسطلاني، احمد بن محمد (٩٢٣ هـ) ارشاد السارى لشرح صحيح البخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت .

٢٥٢. قمى، شيخ عباس (١٣٥٩ هـ) الكنى والألقاب، تقديم: محمد هادى امينى، انتشارات صدر، تهران .

٢٥٣. قُمى، على بن ابراهيم (از بزرگان قرن سوم وچهارم هجرى) تفسیر القمى، تحقيق: سيد طيب موسى جزائرى،

انتشارات خانه كتاب، چاپ سوم، قم، ١٤٠٤ هـ .

٢٥٤. قندوزى، سليمان بن ابراهيم (١٢٩٤ هـ) ينابيع الموده لذوى القربى، تحقيق: سيد على جمال اشرف حسيني، دار اسوه،

چاپ اول، ١٤١٦ هـ .

٢٥٥. قيسى، مكى بن ابى طالب حموش (٤٣٧ هـ) الإبانة عن معانى القراءات، تحقيق: عبدالفتاح اسماعيلى شبلى، دار نهضة

مصر، قاهره .

٢٥٦. كتنانى، عبدالحى (١٣٨٢ هـ) التراتيب الإداريّه (= نظام الحكومه النبويّه) دار الكتاب العربى، بيروت .

٢٥٧. كردى، محمد طاهر (معاصر) تاريخ القرآن الكريم، نشر: محمد يغمور، مطبعه الفتاح، جدّه - حجاز، ١٣٦٥ هـ .

۲۵۸. کرمانی ، محمود بن حمزه (در گذشته بعد از سال ۵۰۰ هجری) أسرار التكرار فی القرآن ، تحقیق : عبدالقادر احمد عطا ، دار الإعتصام ، چاپ دوّم ، قاهره ، ۱۳۹۶ هـ .
۲۵۹. کَلَاعِي ، سليمان بن موسى (م ۶۳۴ هـ) الإكتفا بما تضمّنه من مغازی رسول الله والثلاثه الخلفاء ، تحقیق : محمّد کمال الدین عزّ الدین علی ، عالم الکتب ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۱۷ هـ .
۲۶۰. کُلینی ، محمّد بن یعقوب (م ۳۲۹ هـ) الکافی ، تصحیح و تعلیق : علی اکبر غفاری ، دار الکتب الإسلامیّه ، چاپ پنجم ، تهران ، ۱۳۶۳ ش .
۲۶۱. کنتوری ، سیّد اعجاز حسین (م ۱۲۸۶ هـ) کشف الحجب والأستار ، چاپ دوّم ، کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۹ هـ .
۲۶۲. گلدزیهر ، لاگ تنز (معاصر) مذاهب التفسیر الإسلامی ، ترجمه عربی : عبدالحلیم النّجار ، مکتبه الخانجی ، مکتبه المثنی (قاهره ، بغداد) ، ۱۳۷۴ هـ .
۲۶۳. گیل گرایس ، جان (م ۱۹۸۹ م) جمع القرآن ، چاپ آفریقای جنوبی .
۲۶۴. لَکْنَهَوِي هندی ، محمّد بن محمّد نظام الدین (م ۱۲۲۵ هـ) فواتح الرحموت (در حاشیه المستصفی غزالی) دار صادر ، افست از چاپ امیریّه در بولاق مصر ، ۱۲۲۴ هـ .
۲۶۵. مازندرانی ، محمّد صالح (م ۱۰۸۱ هـ) شرح اصول الکافی ، تحقیق : میرزا ابوالحسن شعرانی و سیّد علی عاشور ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۲۱ هـ .
۲۶۶. مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ) موطأ الإمام مالک ، تحقیق : محمّد فؤاد عبدالباقی ، دار احیاء التراث العربی ، مصر .
۲۶۷. مُبارکفوری ، عبدالرحمان (م ۱۳۵۳ هـ) تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت .

٢٦٨. مُتَّقَى هِنْدِي ، مُتَّقَى بِن حَسَام (م ٩٧٥ هـ) كَنْز الْعَمَال فِي سَنَنِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ ،

تَحْقِيق : مَحْمُودُ عُمَرُ دَمِياطِي ، دَارُ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ ، چَاپِ أَوَّلُ ، بِيْرُوتُ ، ١٤١٩ هـ .

٢٦٩ . مَجْلِسِي ، مَحْمَدُ بَاقِر (م ١١١١ هـ) بَحَارُ الْأَنْوَارِ ، مَوْسَسَةُ الْوَفَاءِ ، چَاپِ دَوِّمُ ، بِيْرُوتُ ، ١٤٠٣ هـ .

٢٧٠ . مَحْمَدُ عَلِيْش ، مَحْمَدُ بِنِ أَحْمَد (م ١٢٩٩ هـ) مَنَحُ الْجَلِيلِ عَلَيَّ مَخْتَصَرِ الشَّيْخِ خَلِيلِ ، دَارُ الْفِكْرِ ، بِيْرُوتُ ، ١٤٠٩ هـ .

٢٧١ . مَرْعَى كَرْمِي ، مَرْعَى بِنِ يُوْسُف (م ١٠٣٣ هـ) النَّاسِخُ وَالْمَنْسُوخُ (= قَلَائِدُ الْمَرْجَانِ فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ فِي الْقُرْآنِ)

تَحْقِيق : سَامِي عَطَا حَسِينِ ، دَارُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ، كُوَيْتُ ، ١٤٠٠ هـ .

٢٧٢ . مِزِّي ، يُوْسُفُ بِنِ زَكِي (م ٧٢٠ هـ) تَهْذِيبُ الْكَمَالِ ، تَحْقِيق : بَشَّارُ عَوَّادِ مَعْرُوفِ ، مَوْسَسَةُ الرِّسَالَةِ ، چَاپِ أَوَّلُ ، بِيْرُوتُ ،

١٤٠٠ هـ .

٢٧٣ . مَسْتَعْفَرِي ، جَعْفَرُ بِنِ مَحْمَد (م ٤٣٢ هـ) فَضَائِلُ الْقُرْآنِ ، تَحْقِيق : أَحْمَدُ بِنِ فَارَسِ السَّلُومِ ، دَارُ ابْنِ حَزْمِ ، چَاپِ أَوَّلُ ، لُبْنَانُ ،

٢٠٠٦ م .

٢٧٤ . مَسْعُودِي ، عَلِي بِنِ حَسِينِ (م ٣٤٦ هـ) التَّنْبِيْهُ وَالْإِشْرَافُ .

٢٧٥ . مَسْعُودِي ، عَلِي بِنِ حَسِينِ (م ٣٤٦ هـ) اثْبَاتُ الْوَصِيَّةِ ، انْتِشَارَاتُ رِضْوِي ، قَمِ (بَا اَفْسْتِ اَز چَاپِ الْمَطْبَعَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ ، نَجْفِ) .

٢٧٦ . مُسْلِمُ بِنِ حَبَّاج (م ٢٦١ هـ) صَحِيْحُ مُسْلِمِ ، تَحْقِيق : مَحْمَدُ فَوَّادِ عَبْدِ الْبَاقِي ، دَارُ احْيَاءِ التَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ ، بِيْرُوتُ .

٢٧٧ . مَعْرُوفُ ، مَحْمَدُ هَادِي (م ١٤٢٧ هـ) التَّمْهِيْدُ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ ، چَاپِ مَهْرِ ، قَمِ ، ١٣٩٨ هـ .

٢٧٨ . مَعْمَرُ بِنِ رَاشِد (م ١٥٣ هـ)

(الْجَامِعُ ، تَحْقِيق : حَبِيْبُ أَعْظَمِي ، الْمَكْتَبُ الْإِسْلَامِي ، چَاپِ دَوِّمُ ، بِيْرُوتُ ، ١٤٠٣ هـ (مَلْحَقٌ بِهَ الْمَصْنُفِ صَنْعَانِي ، جِلْدُ ٣) .

۲۷۹. مفید ، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ هـ) اوائل المقالات ، تحقیق : ابراهیم انصاری ، دار المفید ، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۸۰. مفید ، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ هـ) الأملی ، تحقیق : حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری ، دار المفید ، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۸۱. مفید ، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ هـ) الإرشاد ، تحقیق : مؤسسه آل البیت ، دار المفید ، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۸۲. مفید ، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ هـ) المسائل السرویّه ، تحقیق : صائب عبدالحمید ، دار المفید ، چاپ سوم ، بیروت ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۸۳. مقدسی ، محمد بن عبدالواحد (م ۶۴۳ هـ) الأحادیث المختاره ، تحقیق : عبدالملک بن عبدالله بن دهیش ، مکتبه النهضه ، چاپ اول ، مکّه ، ۱۴۱۰ هـ .
۲۸۴. مُناوی ، عبدالرؤف (م ۱۰۳۱ هـ) فیض القدير شرح الجامع الصغير ، المکتبه التجاریّه الكبرى ، چاپ اول ، مصر ، ۱۳۵۶ هـ .
۲۸۵. منقری ، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ هـ) کتاب صفین ، تحقیق : عبدالسلام محمد هارون ، المؤسسة العربیّه الحدیثه ، چاپ دوم ، قاهره ، ۱۳۸۲ هـ .
۲۸۶. میرزا محمد مشهدی (م ۱۱۲۵ هـ) کنز الدقائق ، تحقیق ونشر : انتشارات اسلامی ، چاپ اول ، قم ، ۱۴۱۰ هـ .
۲۸۷. میلانی ، سید علی (معاصر) نفحات الأزهار ، چاپ خانه مهر ، قم ، ۱۴۱۴ هـ .
۲۸۸. نجاشی ، احمد بن علی (م ۴۵۰ هـ) رجال النجاشی ، انتشارات اسلامی ، چاپ پنجم ، قم ، ۱۴۱۶ هـ .
۲۸۹. نجفی ، محمد حسن (م ۱۲۶۶ هـ) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ، تحقیق : عباس قوچانی و علی آخوندی ، دار الکتب الإسلامیّه ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۹۲ هـ .

٢٩٠. نَحَّاس ، احمد بن محمّد (م ٣٣٨ هـ) اعراب القرآن ، تحقيق : زهير غازي زاهد ،

عالم الكتب ، چاپ سوّم ، بيروت ، ١٤٠٩ هـ .

٢٩١. نسائي ، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ هـ) السنن الكبرى ، تحقيق : عبدالغفار سليمان بنداري و سيّد كسروي حسن ، دار الكتب

العلميّة ، چاپ اوّل ، بيروت ، ١٤١١ هـ .

٢٩٢. نسائي ، احمد بن شعيب (م ٣٠٣ هـ) المجتبى من السنن (= سنن النسائي) تحقيق : عبدالفتاح ابو غده ، مكتب المطبوعات

الإسلاميّة ، چاپ دوّم ، حلب ، ١٤٠٦ هـ .

٢٩٣. نوري ، ميرزا حسين (م ١٣٢٠ هـ) مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت ، چاپ اوّل ، قم ،

١٤٠٨ هـ .

٢٩٤. نُلدکه ، تئودور (معاصر) تاريخ القرآن ، تکميل : فريدريش شوالى ، ترجمه به عربى : جورج تامر ، چاپ اوّل ، بيروت ،

٢٠٠٤ م .

٢٩٥. نووى ، محيى الدين بن شرف (م ٦٧٦ هـ) تهذيب الأسماء واللغات ، تحقيق : مكتب البحوث والدراسات ، دار الفكر ،

چاپ اوّل ، بيروت ، ١٩٩٦ م .

٢٩٦. نووى ، محيى الدين بن شرف (م ٦٧٦ هـ) المجموع شرح المهذب ، دار الفكر ، بيروت ، ١٩٩٧ م .

٢٩٧. نووى ، محيى الدين بن شرف (م ٦٧٦ هـ) شرح النووى على صحيح مسلم ، دار احياء التراث العربى ، چاپ دوّم ، بيروت ،

١٣٩٢ هـ .

٢٩٨. وَكيع ، محمّد بن خلف (م ٣٠٦ هـ) اخبار القضاة ، عالم الكتب ، بيروت .

٢٩٩. هَرَوى ، احمد بن محمّد (م ٤٠١ هـ) الغريبين فى القرآن والحديث ، تحقيق : احمد فريد مزيدى ، المكتبة العصريّة ، صيدا

، ١٩٩٩ م .

٣٠٠. هَرَوى ، عبدالله بن محمّد (م ٤٨١ هـ) ذمّ الكلام وأهله ، تحقيق : عبدالرحمان عبدالعزيز شبل ، مكتبة العلوم والحكم ،

چاپ اوّل ، مدينه ، ١٤١٨ هـ .

۳۰۱. هَيْثَمِي، علي بن ابي بكر (م ۸۰۷ هـ) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الريان و دار الكتاب العربي (قاهره و بيروت)، ۱۴۰۷ هـ.

۳۰۲. يَغْمُورِي، يوسف بن احمد (م ۶۷۳ هـ) نور القبس المختصر من المقتبس، تحقيق: رودلف زلهاميم، نشر فرانتس شتاينز، آلمان، ۱۹۶۴ م (اين كتاب، خلاصه كتاب شهاب القبس، مختصر المقتبس اثر مرزباني، متوفای سال ۳۸۴ هجری است).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

